# مشارق الأنوار على صحاح الآثار

تأليف الإمام عياض

## فهرست فوائد


| | | صفحه | | صفحه | |
|---|---|---|---|---|---|
| | [illegible] | [illegible] | [illegible] آیت [illegible] وتفصیل | ۱۶۳ | اقتباع گفتگو [illegible] آیات متشابهات |
| | [illegible] | ۱۳۰ | [illegible] | ۱۶۵ | فضیلت [illegible] |
| | بحضرت موسی و خضر علیهما السلام | ۱۳۱ | معجزه برکت طعام | ۱۶۶ | معجزه [illegible] |
| | [illegible] توکل و عفو آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم | ۱۳۲ | ترغیب سخاوت و منع بخل | ۱۶۱ | سه کارست که بعد موت هم نفع آن باقیست |
| ۹۱ | دلیل ختم نبوت | ۱۳۳ | بیان عدم میراث پیغمبران و ورثه [illegible] | ۱۶۴ | علاج ناشکری و غرور |
| ۹۲ | دعای حضرت در باب [illegible] مقبول گشت | ۱۳۴ | وجوب محبت آنحضرت صلعم و علامت محبت نبوی | ۱۶۶ | معجزه خبر فتح روم و ایران |
| ۹۵ | معجزه سلام نمودن سنگ | ۱۳۴ | معجزه زیادتی آب | ۱۶۶ | نماز استخاره و دعای آن |
| ۱۰۰ | فضیلت اصحاب بدر [illegible] | ۱۳۵ | تقدیم محبت آنحضرت بر محبت پدر و پسر | ۱۶۶ | استحباب قرآن بخوش الحانی خواندن |
| ۱۰۴ | تبدل ابدی بسبب تبدل حکم | ۱۳۷ | وجوب محبت انصار | ۱۶۸ | فضیلت عشره ذی الحجه |
| ۱۰۵ | تاکید نگاه داشتن مال برای اولاد و زیاده | ۱۳۸ | عدم جواز قتل مسلم اگرچه بصورت | ۱۸۰ | بیان کمال شجاعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم |
| | از سوم حصه خیرات نکردن و معجزه خبر [illegible] | ۱۳۸ | بیان حلم آنحضرت با وجود قدرت انتقام | | و تیز قدم شدن اسب بطی القدم |
| | دادن و پشیمان واقع شدن و دعا [illegible] | ۱۳۸ | عدم جواز سفر زن الا با محرم | ۱۸۱ | ذکر سنت بودن تراویح و [illegible] شیعه |
| | اصحاب مهاجرین [illegible] | ۱۴۰ | دلیل حرمت سوگ | ۱۸۱ | مدح نرم مزاجی و مذمت بدخلقی |
| ۱۰۷ | معجزه زیاده شدن آب | ۱۴۱ | بیان حقیقت غرور و جواز خوش لباسی | ۱۸۲ | رد شبهه نصاری که پیغمبر [illegible] |
| ۱۰۸ | معجزه خبر آینده و تطابق آن | ۱۴۲ | فضیلت توطن مدینه و رنج کشی آنجا | ۱۸۳ | وجه افضلیت اعجاز قرآن [illegible] معجزات |
| ۱۰۹ | بیان امامت صدیق اکبر بامر آنحضرت صلی الله علیه وسلم | ۱۴۳ | بیان حقیقت مذاهب اربعه فقهای اهل سنت | | انبیای سابقین |
| ۱۱۰ | بیان تفضیل امت محمدی از حدیث و انجیل | ۱۴۴ | فضیلت ذاکرین | ۱۸۴ | در عذاب تارکان زکوة |
| ۱۱۲ | هلاکت امت سابقه در جانب داری | ۱۴۵ | بیان اسمای خلاف شرع | ۱۸۵ | در عذاب ترک زکوة و بیان حماقت بخیلان |
| ۱۱۳ | کیفیت تیمم و جواب از شبهه [illegible] | ۱۴۷ | امر گمان نیک داشتن وقت مرگ | | و نصایح مسلمانان |
| ۱۲۴ | حیله دفع ربا با دخال جنس دیگر | ۱۵۰ | بیان رحمت الهی بر مسلم نیکوکار | ۱۸۶ | فضائل وضو |
| ۱۲۵ | قصه فدک و عدم میراث پیغمبران علیهم السلام | ۱۵۱ | مسائل سنگسار | ۱۸۷ | بیان تقدیر و حل شبهه منافات عمل با تقدیر |
| ۱۲۵ | بیان نصاب سرقه که در آن قطع ید شود | ۱۵۴ | آداب طعام خوردن | ۱۸۷ | ذکر بعد از وضو |
| ۱۲۶ | جواز سرود و شادی و نفی علم غیب از غیر خدا | ۱۵۷ | مسائل عقد امامت امیر المسلمین | ۱۸۸ | نماز پنجگانه کفاره گناهان |
| ۱۲۶ | معجزه اخبار آینده بظهور آتش مدینه | ۱۵۹ | حقیقت اجتهاد و وجه حصر مذاهب اربعه | ۱۸۸ | بیماری و تکالیف کفاره گناهان است |
| ۱۲۷ | معجزه خبر آینده | ۱۶۰ | بیان حال مومن و کافر بعد خروج روح از ابدان | ۱۸۸ | ثواب درخت نشانیدن |
| ۱۲۹ | خبر فتح قسطنطنیه قرب قیامت و ظهور حضرت | ۱۶۱ | مسائل دعوت ولیمه وغیره ذکر | ۱۹۰ | شناعت ناخلفان بدعت کوش و مجاهده |
| | امام مهدی و نزول حضرت عیسی علیه السلام و قتل دجال | ۱۶۲ | خواب پریشان | | نمودن با ایشان |

## فهرست فوائد


| صفحه | | صفحه | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱۹۱ | زکوة موجب نقصان مال نیست و عفو | ۲۳۵ | بیان کسانیکه | | [illegible] |
| | مخاسد ... ثابت نه | ۲۳۶ | فضیلت عمر فاروق رضی الله عنه | | الشان |
| ۱۹۱ | معجزه زیادتی شیر | ۲۳۷ | فضیلت صدیق و فاروق رضی و اشاره بر خلافت | ۲۶۲ | [illegible] |
| ۱۹۷ | اقتدای حضرت پس صدیق اکبر رض | | ایشان | ۲۶۲ | تفضیلات ... عبادت |
| ۱۹۸ | امکان تهذیب اخلاق که اول تکلیف | ۲۳۸ | بشارت بهشت ... | ۲۶۳ | فضیلت اعتدال در عبادت |
| | در ریاضت ست و آخر بآرایش عادت | ۲۳۹ | قصه معراج | ۲۶۶ | [illegible] |
| ۱۹۹ | بیان جواز سرود مشروط | ۲۴۱ | [illegible] | ۲۶۶ | [illegible] |
| ۲۰۰ | فضیلت صدیق اکبر رضی الله عنه | ۲۴۵ | مخالفت قرار دادن ... | | در بیان اقسام صدقات |
| ۲۰۱ | تمثیل آفتاب بساعت یعنی گهڑی | | افعال شرکیه ... | ۲۷۰ | بیان فضل ... افضل اصحاب |
| ۲۰۲ | فضیلت ایمان و جهاد | ۲۴۵ | امتناع دشنام والدین ... | ۲۷۳ | بیان بعضے از کیفیت معراج |
| ۲۰۴ | فضیلت اصحاب بدر که خلفای اربعه گروه ایشانند | | [illegible] | ۲۷۴ | [illegible] |
| ۲۰۷ | بدون ایمان برادری پیغمبر بکار نمی آید | ۲۴۸ | در معصیت اطاعت کس نباید کرد | ۲۷۴ | حدیث شفاعت و تحقیق ... |
| ۲۱۱ | معجزه خبر آینده بوقوع فتح ایران و رفع | ۲۴۹ | قصه مسیلمه کذاب | | بهشت قسم ست |
| | قطاع الطریق در عرب | ۲۵۰ | فضیلت ایمان فارسیان و بیان باریک بینی | ۲۷۵ | فضیلت ذکر کلمات اربعه |
| ۲۱۳ | فضیلت حضرت مرتضی علی و رد شیعه | | و دوربینی شان | ۲۷۵ | بیان ... مؤمنین ... |
| ۲۱۴ | حاجت سوال در سه صورت | ۲۵۱ | امر وزن کردن غله وقت بیع و شرا و عدم | | فتوح اسلام و ... آن ... |
| ۲۱۶ | تهمت افک عایشه صدیقه علیها السلام | | وزن کردن وقت خرچ | ۲۷۶ | بیان صبر آنحضرت بر ایذای کفار و ... |
| ۲۱۸ | اکثر زنان در دوزخیان بسبب لعنت گوئی | ۲۵۲ | گواه بر مدعی و قسم بر مدعا علیه ... | | هلاکی شان با وجود اجازت الهٰ |
| | و ناشکری شوهران | ۲۵۳ | فضیلت مسواک پنجگانه کردن | ۲۷۷ | دلیل فرضیت جمعه |
| ۲۲۰ | تاکید طلب حلال | ۲۵۶ | فضیلت صبر | ۲۷۷ | دلیل حقیت خلافت صدیق اکبر رض |
| ۲۲۳ | پسینا آپ کا مثل عطر کے خوشبودار تھا | ۲۵۶ | قصه جنگ موته و امارت خالد ... | ۲۷۹ | حدیث جبرئیل و ... حقیقت اسلام |
| ۲۲۵ | بیان اثر سحر بر آنحضرت و نه انتقام گرفتن | | خلافت صدیق اکبر که باجماع حاصل شد | | و احسان که عبارت از تصوف ... |
| | از ساحر با وجود قدرت | ۲۵۷ | بیان اصول علاج ... فصد و | ۲۸۱ | در بیان ... |
| ۲۲۷ | خوف آنحضرت از ریح و ابر | | حجامت در کدام روز درست ست | ۲۸۱ | بیان ... |
| ۲۳۳ | تاکید تکرار قرآن ... | | و در کدام روز ممنوع | ۲۸۲ | قصه لعان هلال بن امیه |
| | غفلت که بسبب نسیان ست | ۲۵۹ | ... بعد دیانتی ... | ۲۸۴ | کراهت جرس و گهنگرو |
| ۲۳۵ | فضیلت عمر فاروق رضی الله عنه | | و بیان حقیقت بدعت | ۲۸۴ | جواز غریب در جنگ |

بیان حقیقت ... یعنی ...
بیان ... و ثواب ... و آنکه خواب ... قسم است
حاجت ... اصحاب حاجات
بیان منافع شونیز یعنی کلونجی که دوای ... است
وحل شبهه بعضی از ملحدان که دوای ...
گرم چگونه امراض ... را ... خواهد
اعتبار صبر بر ابتدای مصیبت است
بیان کفارات ...
بیان ضیافت
فضائل طهارت و تحمید و تسبیح ...
و صدقه و صبر و قرآن
جزای حج مبرور بهشت است
شمار گناه کبیره که ... اند
مدح قوت ایمانی و تحریص بر امور خیر
تحذیر از ... کاهلی
فضیلت کسیکه ماهر قرآن است و ثواب
کسیکه زبانش می‌پیچد
بشارت محبت خدا و رسول
... ... است ...
حقیقت غیبت
... ... نصف اهل بهشت خواهند بود
... محفل تعزیه‌داری
... که در فقه مشهور است
... ... از نماز پنجگانه
... و بیان ... آنحضرت در نماز
بیان ... صد بار سبحان الله گفتن

۳۰۹ تسبیح فاطمه که ... دفع عاجزی ... تنگی معیشت است
۳۰۹ ... ختن جای شفا و ... مقام ... تعلق
۳۱۰ اعمال سه‌گانه که ... یا دفع درجات ...
۳۱۲ فضیلت فاطمه زهرا علیها السلام
۳۱۴ بیان حرمت سجدهٔ قبور
۳۱۵ متورم شدن پای حضرت از کثرت قیام شب
۳۱۶ شکایت کردن ... حضرت شتر ... شفقت بر حیوانات
۳۱۹ فضیلت ذاکرین
۳۲۰ بهترین ... وقت صحت ... زندگی است
ذکر در حالت نزع
۳۲۱ امتناع طلب مغفرت برای ابوطالب
۳۲۲ در وجوب ... ... با ... و در صورت عدم امتناع در عذاب ... الخ
۳۲۳ مومنان با هم مثل اعضای بدن اند که ... درد ...
۳۲۴ حقوق راهها
۳۲۶ دلیل سیادت آنحضرت از انجیل
۳۲۶ جواب اعتراض نصاری بر جهاد و اثبات نبوت آنحضرت از زبور
۳۲۸ اجتناب از مواقع تهمت و اظهار برائت خود از آن
۳۲۹ نوافل بشروط نشاط الخ و حالات ...
۳۳۰ بیان شفقت حضرت بر امت خود که دعای مقتضی الاجابة را برای شفاعت ایشان ذخیره ساخت صلی الله علیه وسلم
۳۳۳ در مشورت عیب اهل معامله بیان کردن جائز است

۳۳۴ رفاقت ... که ... ... کردن ... ...
۳۳۶ ... حدیث الثقلین ... اهل سنت ... دیگری نیست
۳۳۹ حرمت لباس باریک برای زنان
۳۴۱ حلاوت ایمان ... و بیان ... محبت خدا و رسول
۳۴۲ ... سوم ... جاهلیت ...
۳۴۲ علامت نفاق و تقسیم ...
۳۴۳ جواز قتل پنج جانور موذی ...
۳۴۳ بیان ... در قیامت ...
۳۴۴ ... ... ... ...
۳۴۶ ... قتل خوک و وضع جزیه ... مال در وقت نزول حضرت عیسی خواهد بود
۳۴۷ فضیلت فاروق اعظم یعنی گریختن شیطان از وی ...
۳۴۸ معجزهٔ اخبار فتح ملکها و ...
۳۴۹ معجزهٔ اخبار ... آینده یعنی آندهی
۳۴۹ ... ... که مخالف اجماع ... باشد
۳۵۰ گریه حضرت ... اسیران بدر و ... آنحضرت صلی الله علیه وسلم
۳۵۱ کیفیت غسل حیض
۳۵۱ بیان ... شهادت
۳۵۱ مذمت نفاق و ...
حدیث ... بیان ... ...
۳۵۴ جواز اشک ریزی ... قلب
۳۵۴ معجزه ... فتح عرب و فارس و روم
۳۵۵ ... حکومت نصاری ... قیامت

| صفحه | | صفحه | | صفحه | |
|---|---|---|---|---|---|
| ۳۵۷ | قصهٔ حضرت اویس قرنی رحمة الله علیه | ۳۸۰ | [illegible] | ۴۱۹ | [illegible] |
| ۳۵۸ | بیان مراتب امامت | | اطاعت امیر باشد | ۴۲۱ | قصهٔ ملک [illegible] |
| ۳۵۹ | تمثیل مال و اولاد و عمل و اینکه جز عمل | ۳۸۲ | السلام علیک که بوقت آمدن علیه السلام | ۴۲۲ | ذکر گناهان کبیره |
| | گور غمخواری نیست | ۳۸۴ | علامت و اقتدا ایمانی | ۴۲۴ | [illegible] |
| ۳۵۹ | مباهلهٔ فرشتگان اخبار نویس | ۳۸۶ | دلیل امتناع ساختن امام | ۴۲۳ | معجزه [illegible] |
| ۳۶۰ | حدیث شفاعت کبری و مقام محمود | | عمومه الی ظلم | ۴۲۳ | [illegible] |
| ۳۶۳ | مذمت تهمت کنندگان انبیا و اولیا | ۳۸۷ | ثواب خیرات [illegible] | ۴۲۵ | حرمت [illegible] |
| ۳۶۴ | فضیلت نماز چاشت | | جمیع حرف شود | ۴۲۵ | [illegible] |
| ۳۶۶ | ترغیب خیرات و ترهیب از ضرار | ۳۸۸ | بیان ابتدای آفرینش عالم | ۴۲۶ | وجوب تعدیل ارکان |
| ۳۶۶ | بیان وسعت رحمت الهی | ۳۹۲ | قصهٔ قبولیت توبه کسیکه خون صد کس ناحق کرده بود | ۴۴۰ | و صورت عدم قدرت ادای واجب |
| ۳۶۷ | نصف اهل بهشت امت محمدی خواهد بود | ۳۹۵ | قصهٔ درویش و ساحر و کرامت قبل از ظهور | ۴۲۷ | تعظیم طریق عالم با زنان |
| ۳۶۷ | خبر دوازده حاکم که بعد آنحضرت صلی الله علیه | | هدایت الهی | ۴۲۸ | سفارش کس موجب ثواب ست |
| | و آله وسلم خواهند بود | ۳۹۶ | دلیل عدم جواز علم غیب | ۴۲۹ | معجزهٔ شق القمر و دفع شبهات |
| ۳۶۸ | ندای اهل جنت بقای نعیم | ۴۰۵ | خواب انبیا علیهم السلام حق باشد اما گاهی محتاج تعبیر | ۴۳۰ | معجزهٔ اخبار حوادث آینده مطابق آن |
| ۳۶۸ | رفع امانت داری و ظهور بد دیانتی | | مرام اشتباه می افتد و تحقیق مکاشفات اولیا | ۴۳۱ | جواز رقیه یعنی منتر که در آن شرک نباشد |
| ۳۶۹ | فضیلت آخر شب که وقت استجابت دعاست | ۴۰۷ | حکایت ابو زرع بروایت حضرت عائشه | ۴۳۱ | ثواب نفع رسانی مسلمین |
| ۳۶۹ | خبر رفتن بنی امیه | | در قصهٔ یازده زن | ۴۴۱ | ذکر علم و سخاوت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم |
| ۳۷۲ | در نکاح زن دینداری از مال و نسب و جمال | ۴۰۹ | کراهت طبیعی حضرت در خوردن سوسمار | ۴۳۵ | بیان ثواب قرائت قرآن و فضیلت سوره |
| | مقدم باید داشت | ۴۰۹ | جواز زیارت قبر بعد از نعش | | بقره و سورهٔ آل عمران |
| ۳۷۲ | تعداد فرشتگان کشندهٔ دوزخ | ۴۱۰ | نوازش فرمائی حضرت در باب امت خویش | ۴۳۰ | فائدهٔ شکرگذاری و دفع حسد |
| ۳۷۲ | گواهی امت محمدی بر دعوی نوح علیه السلام | | که بشرف صحبت رسیده | ۴۴۲ | ذکر خوارج |
| ۳۷۴ | عجلت در دعا مانع قبولیت دعاست | ۴۱۱ | فضیلت در جهاد | ۴۴۴ | کسی را ابو القاسم گفتن روا نیست |
| ۳۷۴ | بیان الزام نصاری بسبب تجرد گفتن | ۴۱۱ | حدیث روایت الهی و ذکر و ذبح و بهشت و دوزخ | ۴۴۴ | فضیلت اهل ذکر |
| ۳۷۴ | معجزهٔ اخبار شهادت زید و جعفر و عبد الله | | و قصهٔ شخصی که بعد از همه در بهشت خواهد رفت | ۴۴۵ | دعای شفای مریض |
| ۳۷۷ | بیان قبول توبه اگرچه چند بار توبه شکسته شد | ۴۱۶ | بیان جزای کذاب و زانی و سود خورنده | ۴۴۶ | سبب تاکید ظرف پوشی |
| ۳۷۹ | دلیل فضیلت امت محمدی بر امت موسوی | | تارک عمل بقرآن | ۴۴۷ | میانه روی اختیار کردن |
| | و عیسوی از حدیث و انجیل | ۴۱۷ | شنیدن آنحضرت اشعار امیه را | ۴۴۷ | دعای جامع مطالب دارین |

| صفحه | | صفحه | | صفحه | |
|---|---|---|---|---|---|
| ۴۴۸ | تعلیم دعا با کلمات توحید و تمجید | ۴۶۳ | ثواب نان و نفقه اهل و عیال از خرج جهاد و | ۴۹۵ | دعای وقت سفر |
| ۴۴۹ | ترغیب زهد و قناعت | | و عتق و صدقه افضل است | ۴۹۶ | دعای وقت رجوع از سفر |
| ۴۵۰ | باید که متصل امام در صف اهل علم باشند | ۴۶۴ | مدح گمنامی و خاکساری | ۴۹۶ | دعای حضرت که رزق اهل بیت |
| ۴۵۱ | امامت صدیق رضی در حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم | ۴۶۵ | امر طلب خیریت دارین و نخواستن عذاب آخرت در دنیا | | بقوتی بقدر بقای حیات باشد |
| ۴۵۲ | فضیلت علی مرتضی رضی الله عنه | ۴۶۵ | فضائل دعای سید الاستغفار | ۴۹۷ | دعای وقت خواب |
| ۴۵۳ | در قیامت میان جانوران هم انصاف | ۴۶۶ | فضیلت صلاة چاشت که آنرا صلاة اوابین گویند | ۴۹۷ | دعای بعد فراغ از طعام و دعوت |
| | خواهد شد چه جای آدمیان | ۴۶۶ | فضیلت صلاة التسبیح و ترتیب و صفت وی | ۴۹۸ | معجزه بارش ابر بدعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم |
| ۴۵۳ | قدم بقدم شدن عوام این امت مر یهود و نصاری را | ۴۶۷ | فضیلت جماعت | ۴۹۹ | دعای جنازه که جامع صنوف مطالب |
| ۴۵۴ | شیوع سوال محرمه | ۴۶۸ | منافع قسط یعنی کوت و عود هندی یعنی اگر | ۵۰۰ | ادعیه آنحضرت در نماز مغفرت یعنی بعد |
| ۴۵۴ | شیوع خانه جنگی و خونریزی بلا سبب | ۴۷۰ | قصه دجال یاجوج و ماجوج | | تحریمه و در رکوع و سجود و بعد تشهد |
| ۴۵۵ | تاکید نماز جمعه و وعید شدید بتارک آن | ۴۷۰ | آنکه او اندازه کرلیا اوقات نماز کا جیسا کہ دن | ۵۰۱ | دعای وقت خواب |
| ۴۵۷ | حرمت اکل درندگان | | برابر ایک سال کا یا ایک مہینے یا ایک ہفتہ کا پایا جائے | ۵۰۳ | دعای وقت وزیدن هوای سخت |
| ۴۵۸ | محبت خدا و رسول محمد وسیله نجات | ۴۷۳ | در فساد زمانه باصلاح نفس خویش مشغول | ۵۰۴ | دعای وقت دخول بیت الخلا |
| ۴۵۹ | سود در کمی و زیادتی باتحاد جنس است | | باید شد از قول و فعل عوام سکوت باید ورزید | ۵۰۵ | دعای بعد تشهد و درود |
| | و چون جنس دیگر شد سود نماند | ۴۷۷ | علم غیب مخصوص بخداست و در شبهات عوام | ۵۰۸ | دعای وقت تهجد |
| ۴۵۹ | ذکر محبت آنحضرت که با عایشه صدیقه داشت | ۴۷۸ | نامه حضرت بسوی هرقل بادشاه روم | ۵۱۱ | ذکر سبب افضلیت اهل بیت |
| ۴۶۰ | بیان اختلاف مجتهدین در تکفیر تارک | | و ذکر قصه آن مفصلاً | | و رد شبهه شیعه |
| | صلاة که کفر است یا نه | ۴۸۱ | خدا را بچشم در دنیا نتوان دید و شب شعبان | ۵۱۱ | دعای صبح و شام |
| ۴۶۱ | بیان وسوسه و اینکه وسوسه بدون ایمان است نقصان ندارد | ۴۸۷ | بیان تعیین ساعت مقبوله روز جمعه | ۵۱۲ | دعای کرب و شدت |
| ۴۶۲ | حقوق اسلام | ۴۸۸ | ذکر وسعت رحمت الهی بر بندگان | ۵۱۲ | ذکر بعد نماز |
| ۴۶۳ | دعای پس غیبت مقبول است | ۴۹۵ | دعا بعد از فراغ طعام | ۵۱۳ | وظیفه بعد نماز |


تمت

# وما ارسلناك الا رحمة للعالمين

شوارق مشارق الانوار توفیق نور الانوار سے کہ عمدہ تحفۃ الاخیار ہے مجموعہ احادیث خاتم الانبیا

۱۲۹

# مشارق الانوار
## شرح
# تحفۃ الاخیار

کہ حبائل تعریف او جزائل توصیف جسکے مانند خورشید نصف النہار مستغنی عن الاظہار ہے شہر کانپور

مطبع منشی نولکشور میں بطبع زین مقبول جہاں ہوا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہم صل علی محمد النبی الامی

الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام علی محمد سید المرسلین وعلی آلہ وصحبہ اجمعین

حمد اور نعت کے بعد دریافت کیا چاہیے کہ علم حدیث اشرف العلوم ہے اسواسطے کہ حدیث افضل الناس کا کلام ہے مثل مشہور ہے کہ کلام الملوک ملوک الکلام اور سب علوم دینی اوسکے محتاج ہیں جیسے علم تفسیر بدون حدیث کے سمجھ نہیں آتا اور علم عقائد اور علم فقہ علوم سلوک اور علم تاریخ بدون اسکے کچھ سند نہیں رکھتے باوجود اسکے ہندوستان میں بہ نسبت اور علوم کے اس علم کا چرچا بہت کم ہے اکثر علما کو خبر نہیں اسواسطے نہایت مناسب معلوم ہوا کہ کسی حدیث کی کتاب کا ترجمہ عوام کے واسطے زبان اردو میں کیجیے سو سب کتابوں سے مشارق الانوار حسن صغانی کی نہایت پسند آئی اسواسطے کہ مختصر کتاب ہے اور اوسکی احادیث کی صحت پر اتفاق ہے کوئی اسکی ایسی حدیث نہیں جو غیر معتبر ہو بخلاف مشکوۃ کے کہ اوسمین ہر جنس کی روایت ہے صحیح بھی اور ضعیف بھی بارے الحمد للہ کہ بارہ برس میں اسکا حسب دلخواہ ترجمہ تمام ہوا اور **تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار** اسکا نام مقرر کیا حق تعالی اپنے کرم سے اس کتاب کو مقبول کرے اور اہل اسلام کو فائدہ عام بخشے اور بھول چوک کو معاف فرمائے آمین **مقدمہ** اس میں چند اصطلاحات حدیث اور فضیلت امام بخاری اور مسلم اور کتاب مشارق الانوار اور اسکے مصنف کا حال بیان کرنا ضرور ہوا تاکہ ان کی بخوبی حقیقت حاصل ہو جائے

**فصل** اصطلاحات حدیث میں **حدیث** اوسکو کہتے ہیں جو پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نے زبان مبارک سے فرمایا یا خود کیا یا حضرت کے سامنے ہوا اور حضرت نے اوسکو درست رکھا سو جو زبان سے فرمایا اوسکو حدیث **قولی** کہتے ہیں اور جو کیا اسکو حدیث **فعلی** کہتے ہیں اور جو حضرت کے سامنے ہوا اسکو حدیث **تقریری** کہتے ہیں اوائل اسلام میں مدت تک علم حدیث میں کسی نے کتاب نہیں تصنیف کی زبانی سب یاد رکھتے تھے پھر اول ابن جریج نے اور امام مالک اور ربیع نے تصنیف شروع کی پھر تو تصنیف کا سبب چرچا ہوا اہل حدیث نے جو متن حدیث کو شمار کیا تو لاکھ حدیثیں پائیں **فائدہ** حدیث دو قسم ہے متواتر اور غیر متواتر متواتر وہ ہے جسکو ہر زمانے میں اتنا کثرت لوگوں نے

روایت کی ہو اونکا اتفاق انکے جھوٹھ بولنے کو محال جانے اور آحاد وہ ہی جسکی روایت مین اتنی کثرت نہو آحاد کی تین قسمین ہین مشہور اور عزیز
اور غریب مشہور وہ ہی جسکو ہر زمانے مین تین یا زیادہ راویون نے روایت کیا ہو اور عزیز وہ ہی جسکو ہر زمانے مین دو راویون سے کم نے روایت نکی ہو اور غریب وہ ہی جسکی
روایت کسی زمانے مین ایک ہی راوی نے کی ہو متواتر سے ہر ایک کو یقین کامل حاصل ہوتا ہی خواص کو بھی عوام کو بھی اور آحاد روایتون سے علم ظنی
حاصل ہوتا ہی اور بعضی صورت مین کثرت قرائن سے اہل علم کو یقین بھی حاصل ہوجاتا ہی سو آحاد مین بعضی روایت تو مقبول ہی اور اوسپر
عمل واجب ہی اگر راوی کی دیانت اور راستی معلوم ہو اور بعضی روایت مردود ہی اگر راوی کی دیانت اور راستی نہ ثابت ہو **فائدہ** مقبول آحاد
کی دو قسم ہین صحیح اور حسن **صحیح** اوسکو کہتے ہین جسکو دیندار پرہیزگار خوب یاد رکھنے والے لوگون نے ہر زمانے مین برابر روایت کیا ہو اور کہین کوئی چھپا
عیب نہو اور بہتر لوگون کے مخالف نہو صحیح حدیث کی سات قسمین ہین اول عمدہ قسم تو وہ ہی جو صحیح بخاری اور صحیح مسلم دونون مین ہو اور اوسکو
حدیث متفق علیہ کہتے ہین اسکے بعد دوسری قسم وہ ہی جو صرف بخاری مین ہو تیسری وہ ہی جو فقط مسلم مین ہو چوتھی وہ جو بخاری اور مسلم کی شرط
اور اونکے طور پر ہو پانچوین وہ جو صرف بخاری کے طور پر ہو چھٹی وہ جو فقط مسلم کے طور پر ہو ساتوین وہ جو بخاری اور مسلم کے سوا اور اہل حدیث نے
اوسکو صحیح بتایا ہو **حسن** اوس حدیث کو کہتے ہین جو صحیح حدیث کی طرح ہو لیکن اوسکے راویون کا حفظ اور یاد صحیح کے راویون کے برابر نہین اور ہر چند
مقبول اور حجت اور واجب العمل دونون ہین لیکن صحیح حسن سے نہایت مقدم اور افضل ہی حسن صحیح سے رتبے مین کم ہی **فائدہ**
مردود قسم آحاد کی جو لائق حجت کے نہین ضعیف ہی **ضعیف** احادیث اونکو کہتے ہین جو صحیح اور حسن کے مخالف ہو خواہ اوسکا کوئی
راوی درمیان سے ساقط ہو یا طعن اون پر ہو اگر ابتدا اسناد سے راوی ساقط ہو اوسکو **معلق** کہتے ہین اور اگر انتہا سے ساقط ہو یعنی صحابی مذکور
نہو تو اوسکو **مرسل** کہتے ہین اور اگر دو راوی یا زیادہ برابر ساقط ہو گئے تو اوسکو **معضل** کہتے ہین اور نہین تو **منقطع** اور طعن راوی کا یہ کہ وہ جھوٹھا ہو تو
اوسکی حدیث کو **موضوع** کہتے ہین یا اوسپر جھوٹھ کی تہمت لگی ہو تو اوسکو **متروک** کہتے ہین یا راوی غلطی بہت کرتا ہو یا غافل ہو یا فاسق ہو
یا اوسکی روایت ثقہ لوگون کے مخالف ہو یا اوسمین بدعتی ہو تو اوسکی حدیث کو **منکر** کہتے ہین **فائدہ** علم حدیث مین بہت کتابین ہین
لیکن چھ کتابین نہایت مشہور ہین جنکو صحاح ستہ کہتے ہین اول صحیح بخاری دوسری صحیح مسلم تیسری ابوداود چوتھی ترمذی پانچوین
نسائی چھٹی ابن ماجہ سوا بخاری اور مسلم کے باقی چار کتابون مین ہر قسم کی حدیث ہی صحیح بھی اور حسن بھی اور ضعیف بھی چنانچہ اونکے مصنفون نے
بیان کر دیا ہی صحیح حسن ضعیف کا دریافت کرنا ہر کسیکا کام نہین خدا نے محدثین کو عقل اور شعور ایسا دیا ہی کہ وہی اونکو خوب پہچان جاتے ہین
جیسے صراف کھوٹا یا کھرا روپیہ اشرفی پرکھ لیتے ہین بدون اونکے بتائے ہر شخص نہین جان سکتا ہر چند اصطلاحات حدیث کی تفصیل بہت ہی
لیکن عوام کی فہم مین نہین آسکتی اسواسطے اسی قدر اجمال پر کفایت کی گئی اتنا بھی اس ترجمہ دریافت کرنیکو کافی ہی **فصل** صحیح بخاری
اور صحیح مسلم کے ذکر مین ان دونون کتابون کو صحیحین کہتے ہین علم حدیث کی سب کتابون سے صحیحین منتخب ہین اونکی صحت پر اتفاق ہی
امت کا خصوصاً صحیح بخاری کہ بعد قرآن کے اصح الکتب ہی ان دونون کتابون مین سوائے صحیح حدیث کے حسن حدیث بھی نہین ضعیف کا تو
کیا ذکر ہی امام بخاری اور مسلم ایسے اوستاد کامل ہوئے علم حدیث مین کہ یہ رتبہ کسیکو حاصل نہین فی الحقیقہ یہ دونون بزرگ آسمان تحقیق
کے آفتاب و ماہتاب ہین اور حقتعالی نے اونکے فضائل اور کمالات کو اور اونکی کتابون کو ایسی شہرت دی کہ کچھ بیان کی حاجت
نہین لیکن کچھ مجمل اونکا حال برکت کیواسطے مذکور ہوتا ہی تا واقفون کو آگاہی حاصل ہو **فائدہ** نام اور نسبت امام بخاری کا
ابوعبداللہ محمد بن اسمعیل بن ابراہیم بن المغیرہ ہی ایکسو چورانوے ۱۹۴ ہجری مین پیدا ہوئے طفلی مین اندھے ہو گئے تھے اونکی مانے

تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

حضرت ابراہیم علیہ السلام کو خواب مین دیکھا کہ فرماتے ہین کہ جو شخص [illegible]
آنکھون مین روشنی عنایت کی صبح کو دیکھا تو بینا پایا دس برس کی عمر تھا امین حدیث یاد کرنا شروع کیا جب سولہ برس کے ہوئے
تو عبداللہ بن مبارک اور وکیع کی تصنیفات یاد کر چکے پھر حج کے واسطے گئے اور وہان علم تحصیل کرنے لگے جب اٹھارہ برس کے ہوئے
فضائل اصحاب و تابعین مین تصنیف شروع کی اور سب حدیث کی مدینے مین حضرت کی قبر مبارک کے پاس [illegible]
بخاری نے بنائی حامد بن اسمعیل محدث سے روایت ہے کہ مین اور بخاری ابتدا مین ساتھ علم حدیث تحصیل کرتے تھے ایک روز
مینے بخاری سے کہا کہ تمھارے پاس دولت قلم نہین تم احادیث کو نہین لکھتے اور بڑا مشکل ہے کہ ایسی تحصیل سے کیا فائدہ ہوگا
سولہ روز کے بعد بخاری نے کہا کہ تمنے مجکو بہت تنگ کیا لاؤ اپنی تحریر کو میری یاد داشت سے مقابلہ کرو اور مین نے پندرہ ہزار
حدیث لکھ چکا تھا اتنی سب حدیثون کو بخاری نے مجکو زبانی سنا دیا اور ایسا خوب یاد تھا کہ بہتیری حدیثون کو انھون نے درست کر لیا پھر
بخاری نے کہا کہ تم جانتے ہو کہ میری یہ محنت اور سرگردانی محض بیفائدہ تھی اور میری ذہن جا بجا چکا تھا [illegible]
اور صحیح بخاری تصنیف کرنے کا یہ سبب ہے کہ ایک روز اسحق بن راہویہ کی مجلس مین کہا کہ اگر کوئی صرف صحیح حدیثون کو علیحدہ
جمع کرے تو خوب فائدہ ہو کہ سب مقلد لوگ اوسپر عمل کرین بخاری کے دل مین یہ بات اثر کر گئی چھ لاکھ حدیثین اونکے یاد
تھین اونکا انتخاب شروع کیا جس حدیث کی صحت کمال درجے مین ثابت تھی اوسکو لکھتے اور باقی کو ترک کرتے اور دستور کیا تھا
کہ ہر حدیث کی تحریر کیواسطے غسل کرتے اور دو رکعت نماز پڑھتے اور دعا اور استخارہ کرتے [illegible]
سولہ برس کی محنت سے مدینے مین حضرت کی مسجد کے اندر منبر اور حضرت کی قبر مبارک کے درمیان [illegible]
صرف صحیح حدیثون کو ایک کتاب مین جمع کرنا اول بخاری سے شروع ہوا سب حدیثین صحیح بخاری کی [illegible]
اگر مکرر کو حذف کیجیے تو چار ہزار مین اونکی خوش نیتی کے سبب یہ کتاب ایسی مقبول ہوئی کہ اونکی حیات مین [illegible]
بلا واسطہ اونسے یہ کتاب سنی امام بخاری سے روایت ہے کہ فرماتے تھے کہ مجکو یہ امید ہے کہ قیامت مین مجسے غیبت کا سوال نہوگا
اسواسطے کہ مینے کبھی کسی کی غیبت نہین کی اسی کلام سے اونکے تقوے اور پرہیزگاری کو خیال کیا چاہیے جب بخاری
بخارا مین آئے تو وہانکے حاکم نے کہا کہ تم اپنی تصنیفات میرے مکان مین آکر میرے بیٹے کو پڑھاؤ بخاری نے کہا کہ یہ
حدیث کا علم ہے کہ مین ذلیل نہین کرتا اگر تجکو غرض ہو اپنے بیٹے کو میرے مکان پر بھیجا کیجیے اور لوگ سیکھتے ہین وہ بھی سیکھا کرے
حاکم نے کہا تو جب میرا بیٹا آوے تو اور کوئی طالب علم تمھارے پاس نرہا کرے ہمارے چوبدار دروازے پر کھڑے رہینگے
کسیکو نہ آنے دینگے ہم نہین چاہتے کہ عوام خلقت ہمارے بیٹے کے برابر بیٹھے بخاری نے یہ بات نمانی اور کہا کہ حدیث کا علم
پیغمبر کی میراث ہے اسمین تمام امت محمدی شریک ہے اسمین کسیکی خصوصیت نہین ہو سکتی حاکم نہایت ناخوش ہوا اور بعضے
دنیادار خوشامدی عالمون نے بخاری پر طعن و تشنیع شروع کی حاکم کو فساد پر مستعد کیا آخرش کو امام بخاری بخارا سے تنگ ہو کر نکلے
اہل نیشاپور بھی پہنچے وہان کے حاکم سے بھی ناموافقت ہوئی پھر وہان سے سمرقند گئے اور دعا کی کہ الٰہی زمین باوجود کشادگی کے مجپر تنگ
ہو گئی اب مجکو زندگی سے نجات دے پھر دو سو چھپن ہجری مین عید کی رات وفات پائی رحمۃ اللہ علیہ تاریخ [illegible]
[illegible] تاریخ تولد [illegible] تاریخ وفات [illegible] عبدالواحد [illegible] اپنے زمانے مین بڑے ولی کامل تھے [illegible] خواب مین دیکھا کہ

تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار
حالات صحیح بخاری ۴۷۵

پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم مع چند اصحاب کے راہ مین منتظر کھڑے ہین عرض کی یا رسول اللہ آپ کس کے انتظار مین ہین فرمایا کہ محمد بن اسمعیل کا مین منتظر ہون پھر تحقیق ہوا تو اوسی وقت بخاری کا انتقال ہوا تھا اور بہت بزرگون نے خواب مین دیکھا کہ حضرت نے صحیح بخاری کو اپنی طرف نسبت کیا چنانچہ محمد بن احمد مروزی نے بیت اللہ کے پاس خواب مین دیکھا کہ رسول خدا صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم نے فرمایا کہ اے ابو زید تو کب تک شافعی کی کتاب کا درس کہا کریگا ہماری کتاب کو تو کیون نہین پڑھتا مینے کہا کہ یا رسول اللہ آپکی کون کتاب ہے فرمایا کہ جامع محمد ابن اسمعیل یعنے صحیح بخاری اور اسیطرح امام الحرمین کا بھی خواب مشہور ہے شدت اور خوف اور سختی مرض اور قحط وغیرہ مصائب مین صحیح بخاری کا ختم تریاق مجرب ہے چنانچہ حرمین شریفین مین اب تک معمول ہے کہ جب روم کے بادشاہ پر سخت جنگ درپیش ہوتی ہے وہان کے علما بخاری شروع کرتے ہین حق تعالے فتح نصیب کرتا ہے

**فائدہ** امام ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم قشیری نیشاپوری دوسو چار ہجری مین پیدا ہوئے اور دوسو اکسٹھ ہجری مین انتقال ہوا تمام اہل حدیث اونکی بزرگی اور کمال کے قائل ہین اور بڑے عمدہ محدثین اونکے شاگرد ہین جیسے ابو حاتم رازی اور ترمذی علم حدیث مین بہت کتابین اون سے تصنیف ہین خصوصًا صحیح مسلم مین عجائب رنگا رنگ علم حدیث کے دقائق ہین کہ اہل حدیث اونکو جانتے ہین تین لاکھ حدیث سے اس کتاب کو منتخب کیا ہے اور اوسمین کمال ہوشیاری اور احتیاط کی ہے سب احادیث اس کتاب کی بارہ ہزار ہین امام مسلم نے کبھی کسیکی غیبت نہین کی اور نہ کسیکو مارا اور نہ کسیکو گالی دی ابو حاتم رازی نے مسلم کو خواب مین دیکھا اونکا حال پوچھا کہ خدا نے تمھارے ساتھ کیا سلوک کیا مسلم نے کہا کہ حق تعالی نے بہشت کو میرے واسطے مباح کردیا ہے جہان چاہتا ہون وہان رہتا ہون ابو علی ایک بزرگ تھے جب وے مرگئے تو کسی نے اونکو خواب مین دیکھا تو پوچھا کہ خدا نے تمھاری کس سبب سے نجات کی اونھون نے کہا کہ ان جزون کی برکت سے اور وے جز صحیح مسلم کے تھے

**فائدہ** کتاب مشارق الانوار اور اوسکے مصنف کے ذکر مین اس کتاب کے مصنف کا نام رضی الدین حسن بن حسن صغانی ہے چغان ماوراء النہر کی ولایت مین ایک شہر کا نام ہے وہان پیدا ہوئے بغداد اور مکے مین علم تحصیل کیا اپنے وقت یعنی سات سو ہجری مین تمام علوم دینی خصوصًا علم حدیث اور لغت مین اوستاد بے نظیر تھے تصنیفات اونکی بہت ہین از انجملہ کتاب مصباح الدجی من صحاح احادیث المصطفے اور کتاب شمس المنیرہ من الصحاح الماثورہ اور کتاب مشارق الانوار النبویہ من صحاح الاخبار المصطفویہ اور کتاب عقلۃ العجلان اور کتاب غیاب صحابہ اور کتاب زبدۃ المناسک اور کتاب فرائض اور کتاب درجات العلم والعلما اور کتاب التکملہ لغت مین کہ جو صحاح جوہری مین غلطی تھی اوسکی اصلاح کی اور جو لغات کہ اوسمین نہ تھے اونکو داخل کیا اور کتاب مجمع البحرین لغت مین کہ نہایت کلان کتاب ہے کہ تمام لغت عرب کو شامل ہے انکے سوا اور تصنیفات بھی ہین کہ مصنف کے کمال علم پر دلیل ہے

**فائدہ** مشارق الانوار مین مصنف نے عجیب اور غریب نکات اور لطائف کی رعایت کی ہے اول یہ کہ صحیحین کی احادیث سے صرف قولی حدیثون پر کفایت کی ہے حدیث فعلی اور حدیث تقریری کو مطلق نہین لایا اور دونون کتابون مین طرفہ خوض اور تلاش کی ہے کہ اونکی اصول حدیث کو لایا شواہد اور متابعات اور روایات بالمعنی کو ترک کیا اور نہین کہ بسبب بعضی حدیث کو لایا اور بعضی کو چھوڑا اس فہم و تمیز کو کمال فہم اور بڑا علم چاہیے ہر عالم کا یہ کام نہین اسی سبب سے مصنف نے دیباچہ کتاب مین کہا ہے کہ یہ کتاب صحت اور اثبات مین ایسی ہے

اور خدا کے درمیان محبت ہو وہی خوب جانتا ہے کہ کس قدر محنت شیخ نے اسمین اوٹھائی ہے اور اس کتاب کی خوبی اور بے
رنگی ہر شخص نہین دریافت کرسکتا اسکو علما جانتے ہین اور عقلا کی جیسی عالم نے بیان کیا ہے مختصر حدیث مین بڑا کمال اور کیا اتفاق
ہے کہ دوسرے سید مصنف نے اس کتاب کو بارہ بار کیا ہے لیکن ابواب و فصلون مین مطلوب اور کتابون کے اتحاد مضمون کی
رعایت نہین کی کہ مثلاً صلوٰۃ کی احادیث یکجا ہون اور روزہ اور حج کی یکجا بلکہ الفاظ اور حروف پر مرتب کیا اور تاجر نہین
سے پرھی جو اول باب مین لایا اور انکی حدیثون کو دوسرے باب مین اور جتنے باب مین لایا
اسکے پھر حروف تہجی کی رعایت کی ہو جیسے لغت کی کتابون مین ہوتی ہے خلاصہ یہ کہ اسمین ترتیب معنوی نہین ترتیب لفظی ہے
عجب محنت اور استادی کی ہے کہ احادیث کو رنگا رنگ ترتیب سے مرتب کیا ہے جو اسکو غور سے دیکھے وہ اسکا لطف
پاوے ہرچند معنوی ترتیب مین یہ بڑا فائدہ ہے کہ جس مضمون کی حدیثین کو چاہا اسکے باب اور فصل سے دیکھ لیا لیکن
لفظی ترتیب مین بھی عجیب لطف ہے کہ جس حدیث کا سر معلوم ہوا سے فقط اوسکو نکال لیا جاوے اسکے سوا قرآن کی طرح رنگ
برنگ کے مضمون ہر وقت دریافت ہوتا کمال نشاط انگیز بات ہے گویا یہ کتاب گلدستہ ہے جسکی ہر تحریر نیا رنگ ہے اور خوشبو
ہر قسم کی جیسے ہے یہ کہ مصنف بعضی حدیث کو ٹکڑے کر کے اپنی ترتیب کے موافق چند مقام پر لایا ہے اور یہ کام بالکل
درست ہے بشرطیکہ معنی مین خلل نہ پڑے چنانچہ مصنف نے ایسا ہی کیا ہو تیسرے یہ کہ بقول شارح کے کل دونون کے سب حدیثین
ہین جو ہزار دو سو چھیالیس ہین **فائدہ** معلوم کیا چاہیے کہ اس کتاب کے ترجمے مین چند امور کی رعایت کی ہے اول یہ کہ
مصنف نے اختصار کیواسطے احادیث کے اسناد یعنی راویون کے نام کو حذف کیا فقط صحابی کا نام جو اول حدیث کا راوی ہے
مذکور کیا اس طرح کہ ہر حدیث مین اول کتاب کا اشارہ کیا پھر صحابی کا نام لیا پھر حدیث کو بیان کیا اور اختصار کے سبب سے
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نہین کہا لیکن مترجم نے ہر حدیث کے ترجمے مین کہدیا ہے کہ حضرت نے یون فرمایا یعنی حضرت
کا نام ہر حدیث مین لے دیا ہے تاکہ عوام کو شبہ نہ پڑے دوسرے یہ کہ حدیث کا ترجمہ تحت لفظ نہین کیا اسواسطے کہ عربی
محاورہ ہند کے محاورے سے اکثر مطابق نہین بلکہ محاورہ مقدم رکھا ہے مطلب بجا لکھا اور باوجود اسکے
حتی الامکان تحت لفظ ترجمے کی بھی رعایت کی ہے تیسرے یہ کہ اصلی غرض اس سے یہ ہے کہ اہل اسلام کو فائدہ عام ہو یہان تک
کہ حرف شناس اور عوام بھی محروم نہ رہین اسواسطے نہایت مشکل مطالب نہین لکھے چوتھے یہ کہ اس کتاب کے خطبے کا ترجمہ نہین کیا
کہ عوام کو اوس سے کچھ فائدہ نہ تھا خطبے کا خلاصہ مطلب یہ ہے کہ مصنف نے کہا کہ جب زمانہ بگڑا اور اہل علم مر گئے اور کم علم نافہم جنکو
صحیح اور ضعیف کی تمیز نہین عالم اور پیشوا مشہور ہوئے تو مین نے اس کتاب مشارق الانوار مین اپنی کتاب مصباح الدجی
اور شمس منیرہ کی صحیح احادیث جمع کی اور کتاب النجم اقلیشی اور کتاب الشہاب قضاعی سے جو صحیح روایتین تھی وہ بھی مین نے
ملائی تاکہ صحیح احادیث مختصر کتاب مین یکجا ہون صحیح بخاری کی علامت **خ** اور صحیح مسلم کی **م** اور جو دونون مین متفق علیہ ہے
اوسکی علامت **ق** مقرر کی یعنی مصنف نے اس کتاب مین صرف صحیحین کی احادیث لکھی مگر کہین کہین اقلیشی اور قضاعی
کی کوئی لفظ بھی لایا ہے چنانچہ وہان اطلاع بھی کردی ہے اور وہ لفظ بھی صحاح ستہ سے خالی نہین پانچویں یہ کہ مصنف نے
کمال اختصار سے ہر جگہ قصہ حدیث کا نہین بیان کیا کہ حضرت نے یہ حدیث کس وقت اور کس تقریب سے فرمائی تو اسکا مطلب بھی

[illegible] مشارق الانوار [illegible]

نہین معلوم ہوتا اسواسطے حدیث کے ترجمے کے بعد فائدہ مین اوسکا پورا تعمہ لکھدیا اور جہان مطلب مجمل او مشکل تھا اوسکو مفصل کردیا اور جا بجا سوالوں اور اونکے مذہب کا جا بجا مناسب مقامون میں بے تعصب لکھے شیعہ اور اہل بدعت کے شبہات کا جا بجا دفع کیے غرضکہ بحمد اللہ یہ کتاب اہل اسلام کیواسطے عجیب تحفہ ہے اکثر طالب دین کو شامل ہو جسکے دیانت سے اہل عالم ہند اور تمام تا والطف اوسکا حضرت مولانا عبد القادر دہلوی کی ہندی تفسیر اور یہ کتاب طالب خدا کیواسطے کافی ہین ہندوستان کے حق مین یہ دونون کتابین گویا دو آنکھین ہین جن سے دونون جہان کا انجام نظر پڑے یا دو پر ہین جن سے عرش تک اڑسکے ❊

## ❊ مثنوی ❊

| | | | |
|---|---|---|---|
| کیا تجھے کہون حدیث کیا ہے | مرد دانا درِ مصطفے ہے | شوقِ عالم سلیم ہی ہی | ارتضیٰ ہے اسکی خوشہ چینی |
| یہلے کے یہاں سے کون لایا | جسنے پایا یہین سے پایا | یہ شاہد محمدی ہے | گنجینۂ راز احمدی ہے |
| مشعل افروز راہِ سنت | مرہم زدہ بیخ و شاخ بدعت | سبقت ہے کہ مصطفے کی گفتا | مست دیکھ کسیکا قول و کردار |
| جب اصل ملی تو نقل کیا ہے | یان جہل ضعفا کا دخل کیا ہے | اب یاد تو تجھے کہ نکل کال | خورشید کے آگے کیا ہے مشعل |
| بالفرض فلان تھا مرد کامل | اوسنے تھا کیا کہان سے حاصل | وہ بھی ابھی درکا اک گدا تھا | گو غوث امام و مقتدا تھا |
| ملفوظ بہت ہین تو دیکھے | ملفوظ محمدی کو اب لے | عاشق ہے تجھے اور تجھے ہوس ہے | قرآن و حدیث تجکو بس ہے |
| حق ہوگا حدیث خوان سے خرم | اور شاد رسول غیب عالم | تھا علم حدیث سخت مشکل | اور ہند کے لوگ اس سے غافل |
| جاہا کہ یہ نیک جو محرم | ہوا ترجمہ اس سبب سے مرقوم | مقبول کر اپنا یا رب | مشتاق ہون سبکے اہل مذہب |

# الباب الاوّل

پہلے باب مین وہ حدیثین ہین جنکے سرے پر متن ہے ۞ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللّٰهِ اَنْ یُّدْخِلَهُ الْجَنَّةَ هَاجَرَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَوْ جَلَسَ فِیْ اَرْضِهِ الَّتِیْ وُلِدَ فِیْهَا صحیح بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسنے سچے دل سے خدا کو اور اوسکے پیغمبر کو مانا اور نماز کو ٹھیک ادا کیا اور رمضان کا روزہ رکھا کرم اور فضل کی راہ سے ضرور ہو گیا خدا پر اوسکا بہشت مین لیجانا خواہ اپنا وطن اوسنے خدا کی راہ میں جہاد کیواسطے چھوڑا ہو یا اوسی زمین مین ٹھہرا رہا جسمین پیدا ہوا ❊ فائدہ اس حدیث کی پوری روایت بخاری مین یون ہے کہ اصحاب نے عرض کیا اگر حکم ہو تو ہم لوگون کو خوشخبری سنادیوین کہ بہشت جہاد اور ہجرت پر موقوف نہین حضرتؐ نے فرمایا کہ بہشت مین سو بلند درجے ہین کہ خدا نے غازیون کیواسطے مقرر کیے ہین ہر ایک درجے مین اتنا فرق ہے جتنا آسمان و زمین مین جب تم خدا سے مانگو تو فردوس مانگا کرو کہ فردوس بہشتون کے درمیان ہین ہے اور سب سے اونچی اور اوسکے اوپر خدا کا عرش ہے اور اوسی سے بہشت کی سب نہرین نکلی ہین یعنی ہر چند جہاد پر بہشت موقوف نہین اصل نجات کیواسطے ایمان اور نماز روزہ کفایت کرتا ہے لیکن تم ہمت کو پست نکرو کہ صرف نجات پر قناعت کرو بلکہ ہمت بلند رکھو جہاد کرو تاکہ فردوس پاؤ جسکے آگے سب بہشتین پست ہین اس حدیث مین فرشتون اور خدا کی کتابون کا اور تقدیر اور قیامت کا ایمان لانا بیان نہین فرمایا اسواسطے کہ جب آدمی رسول کا ایمان لایا تو انکا بھی ضرور ایمان لاویگا کہ تمام آیات اور حدیث مین انکا بیان موجود ہے اور نماز روزے کے ساتھ زکوٰۃ اور حج کا ذکر نہین فرمایا اسواسطے کہ زکوٰۃ اور حج صرف مالدار پر فرض ہے محتاج پر نہین

اور [illegible]

[illegible]

[illegible] مَا الدين [illegible]

کہ حضرت نے فرمایا کہ جنسے کتے جانور کے [illegible]

جانور کو بدون شہور کے اپنے گھر مین باندھ رکھنا درست نہین اکثر [illegible] حدیث [illegible] کی علامات

یعنی بخاری اور مسلم دونون مین یہ حدیث بالاتفاق ہے حال آنکہ [illegible] کہ صاحب جامع الاصول [illegible]

نے لکھا ہے کہ یہ حدیث صرف مسلم مین ہے بخاری مین نہین اور [illegible] بخاری مین [illegible]

3 اس مضمون کی حدیث نہین پائی معلوم ہوا کہ کاتب کی غلطی ہے ق [illegible] مَنِ ابْتَاعَ [illegible]

صحیح بخاری و صحیح مسلم مین [illegible] روایت ہے [illegible]

قول کرے قبضے [illegible] ف [illegible]

اور امام شافعی کے نزدیک [illegible]

اور گھر مین [illegible]

4 جیسے زمین اور باغ ق [illegible] مَنِ ابْتَاعَ [illegible]

وَمَنِ ابْتَاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ [illegible]

کہ حضرت نے فرمایا کہ جو [illegible]

کی بھی شرط [illegible]

مال کی بھی شرط کرلی ہو ف کھجور کا درخت [illegible]

امام شافعی اور مالک اور احمد کا یہی مذہب ہے کہ جب [illegible]

اور امام اعظم کے مذہب مین جب درخت کا پھل [illegible] پھل نہین [illegible]

5 بخاری اور مسلم دونون مین ہے اکثر نسخون مین [illegible] ق مَنِ ابْتُلِيَ

مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مبتلا ہو بیٹیون سے کسی چیز مین پھر ان کے ساتھ بھلائی کرے تو بیٹیان قیامت مین اوسکے آڑے

آجاوینگی اوسکو دوزخ سے بچاوین گی ف حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ ایک عورت دو بیٹیان لیے

میرے پاس سوال کرتی آئی اوس وقت کچھ موجود تھا مینے ایک کھجور دی اوسنے آپ نہ کھائی دو ٹکڑے کرکے اپنی دونون بیٹیونکو

دی اور چلی گئی یہ حال مینے حضرت سے عرض کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بیٹیان خدا کی آزمائش ہین جسنے ان سے

بھلائی کی وہ دوزخ سے بچا بھلائی یہ کہ انکی بخوبی پرورش کرے اونکو دینداری سکھاوے اونکا اوسی [illegible]

6 آدمی سے نکاح کردے [illegible] کَمَا يَقِيهِ [illegible] مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکے ساتھ امت کے علماء نے جو دیر لگائی اوسکے تقصہ اوسکا ثبت آئی کچھ پر سکے گا ف یعنی بدون نیکی عمل اسکی ذات
کچھ کام نہ آوے گی ع ونا کی بابت پیرا وکی منظور نیست ۞ اَنَسٌ مَنْ اَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ اَثْنَيْتُمْ
عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ اَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللّٰهِ فِي الْاَرْضِ اَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللّٰهِ فِي الْاَرْضِ اَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللّٰهِ فِي الْاَرْضِ صحیح مسلم
انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکو تم نے بھلا کہا اوسکو بہشت واجب ہوئی اور جسکو تم نے برا کہا دوزخ اوسکو واجب ہوئی تم خدا کے گواہ ہو زمین
مین تم خدا کے گواہ ہو زمین مین تم خدا کے گواہ ہو زمین مین ف مصابیح مین روایت ہے کہ ایک جنازہ نکلا اصحاب نے اوسکی تعریف کی
دوسرا جنازہ نکلا اصحاب نے اوسکو بد کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور یہی مضمون کی حدیث صحیح بخاری مین بھی ہے کچھ ایک دو لفظ
فرق ہے معلوم ہوا کہ اصحاب ملکہ ہر وقت سے کے دیندار خدا کے گواہ ہین انکی تعریف کرنے اور بد کہنے کو بڑا دخل ہے اور دنیادار اور فاسق کی
تعریف اور برا کہنے کا کچھ اعتبار نہین اس حدیث سے ظاہر ہوا کہ اصحاب مجتہدین کا اجماع اور اتفاق حجت ہے اور کامل شہر اور بزرگ کی آتی
مین صحیح ہے ... حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی ... اور خدا اوسکی بدی جانتا ہو اور لوگ تعریف کرین تو خدا اپنے فرشتون سے فرماتا ہے میرے
بندے کی گواہی قبول کی اور جو ... معاف کئے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو شخص مشہور نیک ہو کہ زبان خلق نقارۂ خدا
ق انس سَلُونِي ... اَنْ يَسْئَلَ عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْئَلْ فَلَا تَسْئَلُونِي عَنْ شَيْءٍ اِلَّا اَخْبَرْتُكُمْ مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هٰذَا ۸
صحیح بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کچھ کوئی پوچھنا چاہے سو پوچھے سو مجھ سے جو کچھ پوچھو گے بتلا دونگا جب تک
یہان کھڑا ہون ... ف ... روایت ہے کہ ایک روز حضرت نے بعد نماز ظہر کے منبر پر خطبہ پڑھا
قیامت کو یاد کیا اور فرمایا کہ قیامت سے پہلے ... والی ہین اصحاب نے اعتبار خوف قیامت کے رونے لگے پھر حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی ... ایک مرد نے پوچھا کہ میرا باپ کون ہے فرمایا کہ حذافہ ... حضرت اوس وقت بہت غصہ
مین تھے عمر فاروق ... کہا کہ ہم راضی ہوئے الله کے رب ہونے سے اور اسلام کے دین ہونے سے اور حضرت کی پیغمبری
سے حضرت کا غصہ ... کہا کہ ... پیغمبر ... سوال کے جواب مین عاجز ہے اسواسطے حضرت غصہ
سے بار بار فرماتے تھے ... اشارہ کرکے کہ پوچھو ... عبد الله بن حذافہ ... مطلب کہ تم سمجھے عمر فاروق کی بات
سمجھ گئے کہ یہ کلام حضرت کا اصحاب نہین ... ہوتب صواب عرض کی جس سے حضرت کا غصہ گیا اس حدیث سے بڑی بزرگی
اور نہایت تیزفہمی عمر فاروق کی ثابت ہوئی معلوم ہوا کہ بدون حاجت بے فائدہ سوال عالم سے کرنا نہایت مکروہ ہے
خ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ مَنْ اَحَبَّ اَنْ يَنْظُرَ اِلٰى رَجُلٍ مِنْ اَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ اِلٰى هٰذَا يَعْنِي رَجُلًا كَانَ ۹
يُقَاتِلُ الْمُشْرِكِيْنَ وَقُتِلَ فِي الْاٰخِرِ قِصَّةٌ صحیح بخاری مین سہل بن سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو دوزخی مرد کو دیکھا چاہے ن
تو اسکو دیکھے یعنی ایک شخص تھا کہ کافرون سے لڑتا تھا آخر اوسنے اپنی جان کو آپ مارا ف جنگ خیبر مین ایک شخص کافرون سے خوب لڑا الاخیر
حضرت نے اوسکو دوزخی کہا اصحاب نے عرض کی کہ اگر ایسا جوان شاہسوار دوزخی ہو تو بہشتی کون ہوگا ایک شخص اوسکا حال دریافت کرنے کو اوسکے پیچھے
لگا جب وہ زخمی ہوا اوسکو بہت درد ہوا تو علیحدہ ہو کر اوسنے اپنا پیٹ مارا اور حرام موت مر گیا تب سب کو معلوم ہوا کہ حضرت نے سچ فرمایا تھا
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اول کی عبادت اور نیکی کا کچھ اعتبار نہین جب تک خاتمہ بخیر نہو دوسری روایت ہے کہ یہ شخص جو حرام موت مرا قزمان
اوسکا نام تھا منافق تھا طمع دنیا سے لڑتا تھا کہ لوٹ مین حصہ پاوے اسواسطے اسکا خاتمہ بخیر نہوا ۞ اُمُّ الْمُؤْمِنِيْنَ عَائِشَةُ ۱۰

مَنْ اَحَبَّ لِقَاءَ اللّٰہِ اَحَبَّ اللّٰہُ لِقَاءَہٗ وَمَنْ کَرِہَ لِقَاءَ اللّٰہِ کَرِہَ اللّٰہُ لِقَاءَہٗ مسلم مین ابو موسیٰؓ اور حضرت عایشہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو خدا کا ملنا یعنی موت اور آخرت چاہتا ہی خدا اوسکے ملنے کو چاہتا ہی اور جو برا جانے خدا کا ملنا خدا اوسکے ملنے کو برا جانتا ہی ف حضرت عایشہؓ یا کسی اور بی بی نے یہ حدیث سنکے کہا کہ موت تو سبکو بری معلوم ہوتی ہی حضرتؐ نے فرمایا یہ اسکا مطلب نہین بلکہ جب ایماندار مرتا ہی تو اوس وقت فرشتے اوسکو خدا کی رضامندی اور کرم کی خوشی سنا دیتے ہین تو وہ موت کو بلکہ خدا کو اور خدا کا نہایت مشتاق ہوتا ہی تو خدا بھی اوسکا ملنا چاہتا ہی اور کافر کو مرتے وقت عذاب الہی نظر آتا ہی تو وہ موت کو اور خدا کے ملنے کو برا جانتا ہی تو خدا بھی اوسکا ملنا برا جانتا ہی یعنی زندگی مین جو موت بری اور مکروہ معلوم ہوتی ہے اوسکا کچھ مضایقہ نہین مرتے وقت کا اعتبار ہے سو اوس وقت ایماندار مشتاق ہوتا ہی اور کافر گھبراتا ہی اور یہ حدیث صحیح بخاری مین بھی ہے عبارت صحیح مسلم کی خلاف ہے

11 خ اَبُوْ ہُرَیْرَۃَ مَنِ احْتَبَسَ فَرَسًا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰہِ اِیْمَانًا بِاللّٰہِ وَتَصْدِیْقًا بِوَعْدِہٖ فَاِنَّ شِبَعَہٗ وَرِیَّہٗ وَرَوْثَہٗ وَبَوْلَہٗ فِیْ مِیْزَانِہٖ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو خدا کی راہ مین یعنی جہاد کی نیت سے گھوڑا مول رکھے خدا کو مانکر اور اوسکا وعدہ سچا جانکر تو البتہ اوسکے چارے اور پانی پینے سے اور اوسکی لید اور پیشاب کیے ثواب اوسکی ترازو مین ہوگا قیامت کے دن ف یعنی جب خالص خدا کیواسطے خالص جہاد کی نیت سے گھوڑا پالے نام اور نخوت منظور نہو تو یہ ثواب پاوے

12 م مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللّٰہِ بْنِ نَافِعٍ مَنِ احْتَکَرَ فَہُوَ خَاطِئٌ مسلم مین معمر بن عبد اللہ بن نافعؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو قحط مین غلہ بند کر رکھے اور زیادہ گرانی کی راہ دیکھے وہ گنہگار ہے ف ابن ماجہ مین عمر فاروقؓ سے روایت ہی کہ جو گرانی مین غلہ بند کر رکھیگا خدا اوسکو کوڑھی اور محتاج کر ڈالیگا اور عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہی کہ جسنے چالیس دن قحط مین غلہ بند کیا وہ خدا سے جدا ہوا اور خدا اوس سے جدا ہوا قحط مین اناج بند رکھنا اور زیادہ گرانی کا انتظار کرنا حنفی مذہب مین نہایت حرام ہی اسواسطے کہ خلایق کی بدخواہی ہے اور جسنے غلہ اپنے گھر کے خرچ کے واسطے بند کیا ہو اور سوداگری کی نیت نہو تو درست ہی اناج کی سوداگری کرنا منع نہین جیسا کہ عوام مین مشہور ہی بلکہ قحط اور گرانی مین غلہ بند کر رکھنا اور زیادہ گرانی کی راہ دیکھنا منع ہی سوای اناج اور چارے کے اور کسی چیز کا بند کرنا منع نہین

13 ق عَایِشَۃُ مَنْ اَحْدَثَ فِیْ اَمْرِنَا ہٰذَا مَا لَیْسَ فِیْہِ فَہُوَ رَدٌّ بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو شخص نئی بات نکالے ہمارے اس کام یعنی ہمارے دین اور شریعت مین جو اوس مین نہین ہے وہ نئی بات یا اوسکا نکالنے والا مردود ہے ف یعنی جو دین مین وہ نئی چیز نکالے جسکی شرع مین کچھ اصل نہین نہ کھلی نہ چھپی سو وہ نہایت گمراہی ہے اور اسیکا نام بدعت ہے دین مین چار چیزین اصل مین ایک تو قرآن دوسرے حدیث تیسرے اجماع اور اتفاق امت چوتھے قیاس شرعی جسکی بحث اصول فقہ مین ہی سو جو بات ان چارون اصلون مین نہیں وہی بدعت ہی جتنی بدعتین لوگون نے خلاف شرع نکالی ہین اس حدیث کے سبب سے وہ سب … تفصیل کی کچھ حاجت نہین مثلاً قبر پر گچ کرنا گنبد بنانا قبر مین روشنی کرنا تعزیہ بنانا بزرگون کا میلہ کرنا اولیا کی منت ماننا جھنڈے نشان کے کرنا سہرا … یہ سب قرآن اور حدیث اور اجماع اور قیاس شرعی مین انکی کچھ اصل نہین بلکہ بعضے کام صریح احادیث مین منع ہین اسیطرح … خیال کرے اگر کوئی کہے کہ قیاس کرنا جب درست ہوا تو ہمارے قیاس مین یہ چیزین … تو اوسکا جواب یہ ہے کہ … قیاس کی بات … مین ہین سوای مجتہد کے کسیکا قیاس حجت نہین … اس حدیث مین عجب … حضرتؐ نے … بدعتون کی … ہوگئی … آدمی اسکو خوب سمجھے … سب بدعتون کی …

خود بہ جہد عبادت سے زیادہ دلیلون کی کچھہ حاجت نہین اسواسطے کہ علماے حدیث نے کہا ہی کہ اس حدیث پر مدار اسلام ہے ہزارون

برحقین صرف امر بہ حدیث سے رد موتی ہین **نظم** سنتی ہو کر تو بدعتی مت بن کیونکہ بدعت ہو دین کی بیخ زن

چھوڑ بدعت مہدی بن جا شاد ہون تجھسے تا رسول خدا **ق** اِبْنُ مَسْعُوْدٍ مَنْ اَحْسَنَ فِی الْاِسْلَامِ فَلَا یُؤَاخَذُ بِمَا ١٤

عَمِلَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ وَمَنْ اَسَاءَ فِی الْاِسْلَامِ اُخِذَ بِالْاَوَّلِ وَالْآخِرِ بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہی کہ

حضرتؐ نے فرمایا کہ جو اچھی طرح اسلام مین آیا تو جو کفر مین کیا اوسپر پکڑا نجاویگا اور جسنے اسلام مین برائی کی تو اگلے پچھلے دونون گناہون پر

اوسکے پکڑ ہوگی **ف** جو اچھی طرح اسلام لایا یعنی ظاہر اور باطن سے مسلمان ہوا مرتے دم تک اوسپر قائم رہا تو اوسپر کفر کے گناہ کا

مواخذہ نہین اور جو ظاہر مین اسلام لایا اور باطن سے نہین یا مسلمان ہو کر مرتد ہوگیا اوسکے اگلے پچھلے سب گناہون پر مواخذہ ہے

**خ** اَبُوْهُرَیْرَةَ مَنْ اَخَذَ اَمْوَالَ النَّاسِ یُرِیْدُ اَدَاءَهَا اَدَّى اللهُ عَنْهُ وَمَنْ اَخَذَهَا یُرِیْدُ اِتْلَافَهَا اَتْلَفَهُ اللهُ ١٥

بخاری مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو لوگون کے مال لیوے بطور قرض یا عاریت ادا کرنیکے ارادہ پر تو خدا اوس

ادا کردیوےگا یعنی ادا کر نیکا سامان کردیگا دنیا مین یا آخرت مین اور جو اون مالونکو برباد کرنیکے ارادے پر لیوے تو خدا اوسکو

برباد کرڈالیگا **ف** یعنی جس مسلمان کو کچھہ ضرورت ہو اور وہ بہ نیت ادا قرض لیوے اور اوسکے ادا کرنے مین کوشش کرے

تو خدا اوسکا مددگار ہی اور جو مال مردم خوری کی نیت سے لیگا تو خود برباد ہوگا خواہ دنیا مین خواہ آخرت مین مسلمان اور کافر کا قرض

برابر ہے کافر کا بھی مال دبانا درست نہین اسواسطے کہ اس حدیث مین مسلمان کی کچھہ خصوصیت نہین ابن ماجہ مین عبداللہ بن جعفرؓ سے

روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا قرضدار کے ساتھہ ہی یہان تک کہ قرض ادا کرے بشرطیکہ نیت بری نہو اسیواسطے عبداللہ بن

جعفرؓ بے حاجت بھی قرض لیتے تھے تاکہ خدا ہمارے ساتھہ ہو اور اسیطرح حضرت عائشہ رضہ سے روایت ہی کہ قرض لیتی تھین کسی نے کہا

کہ آپکو تو قرض کی کچھہ حاجت نہین تو کیون لیتی ہو کہا حضرتؐ نے فرمایا کہ جسکی نیت قرض ادا کرنیکی ہوتی ہی خدا کی طرف سے اوسپر ایک حافظ

اور مددگار رہتا ہی اور اکثر بزرگ قرض سے احتیاط کرتے تھے اسواسطے کہ مال کی محبت آدمی کے دل مین بہت ہی شاید نیت بدل جاوے

ثواب کہان پھر عذاب کے پڑے **ق** سَعِیْدُ بْنُ زَیْدٍ مَنْ اَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْاَرْضِ ظُلْمًا طُوِّقَهُ اِلٰی سَبْعِ اَرْضِیْنَ ١٦

بخاری اور مسلم مین سعید بن زیدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو چھین لیگا بالشت بھر زمین ظلم سے تو اوسکی گردن مین اوس زمین کا

طوق ڈالا جاویگا زمین کے ساتون طبق تک **ف** طبرانی اور احمد نے یعلی سے روایت کی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو بالشت بھر زمین

کسیکی ظلم سے چھین لیگا خدا اوسی پر یہ حکم کریگا کہ اوس زمین کو سات طبق تک کھودے پھر اوسکے گلے مین قیامت کے دن اوسکا

طوق ڈالا جاویگا یہان تک کہ حساب سے فراغت ہو تو اس حدیث سے معلوم ہوا کہ زمین کھود کر اوسکے گلے مین مثل طوق پڑیگی تاکہ ظالم

لوگون کے روبرو فضیحت ہو اور دوسرے طوق ہونیکی یہ صورت ہی کہ ظالم زمین مین دھسایا جائیگا تو زمین مثل طوق ہو جاویگی چنانچہ اگلی

حدیث مین صاف اسکا بیان ہے معلوم ہوا کہ زمین کا غصب کرنا نہایت سخت گناہ ہی **خ** اِبْنُ عُمَرَ مَنْ اَخَذَ مِنَ الْاَرْضِ ١٧

شِبْرًا بِغَیْرِ حَقِّهٖ خُسِفَ بِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِلٰی سَبْعِ اَرْضِیْنَ بخاری مین عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا

کہ جو بالشت بھر زمین ناحق لیگا وہ زمین مین ساتون طبق تک دھسایا جاویگا **ق** اَبُوْهُرَیْرَةَ مَنْ اَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلٰوةِ ١٨

فَقَدْ اَدْرَكَ الصَّلٰوةَ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسنے نماز کی ایک رکعت پائی تو اوسنے البتہ

سب نماز پائی ف اس حدیث کے مطلب ہیں ایک یہ کہ جسنے ایک رکعت جماعت میں پائی تو اوسنے جماعت کی نماز کا ثواب پایا
اور دوسرے یہ کہ جسنے ایک رکعت کی بقدر نماز کا وقت پایا تو اوسکی باقی نماز ادا ہے قضا نہیں جیسے کہ صبح کی نماز میں ایک رکعت کے بعد آفتاب
طلوع ہو یا عصر کی وقت ایک رکعت کے بعد آفتاب غروب ہوا تو نماز ہوگئی اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا لیکن امام اعظم کے مذہب میں اس صورت
۱۹ میں عصر کی نماز تو ہوگئی لیکن فجر کی نماز آفتاب نکلنے سے باطل ہوئی ق ابو هريرة من ادرك ماله بعينه عند رجل
افلس او انسان قد افلس فهو احق به من غيره بخاری او مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو پاوے
اپنا ہو بہو مال کسی مفلس مرد پاس یا آدمی مفلس کے پاس تو اوس مال کا وہی زیادہ تر لائق ہے اور قرضداروں کی نسبت ف یعنی جسنے
اپنا مال کسی کے ہاتھ بیچا اور معلوم ہوا کہ مفلس اور قرضدار ہوگیا قیمت نہیں دے سکتا تو وہ اپنے مال کو اگر ہو بہو پاوے تو لیلیوے اور
بیع کو باطل کر دیوے اور قرضداروں کا اوس میں حق نہیں اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور امام اعظم کے نزدیک اوس مال کا بیچنے والا
۲۰ سب قرضداروں کے برابر ہے اوس مال کو بیچکر سب قرضدار برابر بانٹ لیویں ق سعد بن ابی وقاص من ادعى الى غير ابيه
وهو يعلم انه غير ابيه فالجنة عليه حرام بخاری او مسلم میں سعد بن وقاصؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسنے اپنے باپ کو
چھوڑ کر کسی اور سے ناتا لگا دیا اور وہ جانتا بھی ہو کہ وہ اسکا باپ نہیں ہے تو اوس پر بہشت حرام ہے ف یعنی جو جان بوجھکر اپنا باپ چھوڑ دوسرے کو
باپ بتلاوے تو وہ شخص بہشت سے بے نصیب ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو بعض شیخ یا مغل اپکو سید بتلاتے ہیں بہت برا کرتے ہیں اپنے بہشت چھوڑ
۲۱ دوزخ کی تیاری کرتے ہیں ق ابو هريرة من اراد اهل المدينة بسوء اذابه الله كما يذوب الملح في الماء بخاری
اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو مدینے کے رہنے والوں سے برائی کا قصد کریگا خدا اوسکو گلا ڈالیگا جیسے نمک
پانی میں گھل جاتا ہے ف یزید پلید جو بعد قتل حضرت امام حسین علیہ السلام کے مدینے پر لشکر بھیجا تھا [illegible]
۲۲ مضمون اس حدیث کے ایسا اوسکو جلد ہلاک کیا کہ اوسکا نام و نشان باقی نرہا ق عدي بن حاتم من استطاع منكم ان
يستتر من النار ولو بشق تمرة فليفعل بخاری اور مسلم میں عدی بن حاتم طائی کے بیٹے سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم
لوگوں میں جس سے ہوسکے دوزخ سے چھپنا یعنی بچ رہنا کھجور کی پھانک ہی دیکر ہی تو اوسکو کیا چاہیے ف یعنی خیرات کرنا دوزخ کی
آگ سے بچاتا ہے تھوڑے بہت کا خیال نچاہیے یہاں تک کہ کھجور کی پھانک برابر بھی دینا دوزخ سے روکیگا خدا نیت خالص کو دیکھتا ہے چنانچہ
۲۳ دوسری حدیث میں آیا ہے کہ ایک عورت بدکار نے پیاسے کتے کو پانی پلایا اسی سبب سے بخشی گئی م جابر من استطاع منكم ان
ينفع اخاه فليفعل مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم لوگوں میں جس سے ہوسکے اپنے بھائی مسلمان کو فائدہ پہنچانا
تو کیا چاہیے ف جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے منتر کرنا منع فرمایا میرے بھائی کو بچھو کا منتر آتا تھا اوسنے کہا کہ یا رسول اللہ آپنے منتر منع
کیا اور مجکو بچھو کا منتر آتا ہے حضرتؐ نے فرمایا کہ اوس منتر کو میرے آگے پڑھ اوسنے پڑھا حضرتؐ نے اوسکو اجازت دی اور یہ حدیث فرمائی اور
فرمایا کہ جس منتر میں شرک اور کفر کا مطلب نہو وہ منتر درست ہے شرک یہ کہ خدا کے سوا کسی اور کو حاضر ناظر جانے اور اوس سے مدد مانگے جیسے
اکثر منتروں میں ہماری خبر لو نا چار سی ہور گلو ابیر کی دہائی کہ ایسے منتر ساف کفر ہیں انکا کرنا ہرگز ہرگز درست نہیں اس حدیث سے
۲۴ معلوم ہوا کہ دوا علاج کرنا اور جھاڑ پھونک کرنا شریعت کے خلاف نہو تو درست ہے م عدي بن حاتم من استعملناه منكم
على عمل فكتمنا مخيطا فما فوقه كان غلولا ياتي به يوم القيمة مسلم میں عدی بن حاتمؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسکو

ہم جل کر ین اور کچھ کام لین پھر وہ چھپا رکھے جیسے ایک سوئی یا اوس سے زیادہ کوئی اور چیز تو یہ بھی چوری مین داخل ہی قیامت کے دن
اوسکو لیکے آویگا یعنی قیامت مین اوسکی یہ چوری ظاہر ہو جاویگی اسکو فضیحت کریگی **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ تحصیلدار یا کسی کارخانے
کے داروغہ کو مالک کے بدون مرضی سوئی برابر بھی چیز اپنے خرچ مین لانا درست نہین کہ صاف چوری ہی جسکو قیامت مین خدا اور رسول کو
سنہ دکھلانا ہوگا یعنی ہر ایک چیز سے بچنا ہی اسکو آسان سمجھے **خ** ابن عباس مَنِ اسْتَمَعَ اِلٰى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهٗ كَارِهُونَ اَوْ يَفِرُّونَ ٢٥
مِنْهُ صُبَّ فِي اُذُنَيْهِ الْآنُكُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کان لگا وے کسی قوم کی
بات کے لیواسطے اور وہ اوسکا سننا اونکو برا لگتا ہو یا وے اوس سے بھاگتے پھرتے ہون تو اوسکے دونون کانون مین پگھلا سیسہ پلایا جاویگا
قیامت کے دن **ف** یہ عذاب اسواسطے ہوا کہ اوسنے کان سے لوگون کو رنج دیا **ق** ابن عباس مَنْ اَسْلَمَ فِي تَمْرٍ فَلْيُسْلِمْ فِي كَيْلٍ ٢٦
مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ اِلٰى اَجَلٍ مَعْلُومٍ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو بیع سلم کرے کچھ مین یعنی
قیمت آگے سے دیکے اور مال ایک مدت کے بعد لیوے تو چاہیے کہ پیمانہ ٹھہرا ہو اور تول ٹھہرائی ہو ایک مدت معین تک **ف** جب حضرت
مدینے مین تشریف لائے تو دیکھا کہ وہان کے لوگ بیع سلم کرتے تھے تول اور مدت مین جھگڑا ہوتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور حدیث
مین کھجور کا ذکر ہی اسواسطے کہ مدینے مین یہی بہت پیدا ہوتی ہی لیکن بیع سلم کرنا اکثر چیزون مین درست ہی بشرطیکہ تول اور ناپ اور مدت مقرر
ہو جیسے یون کہ تیس سیر گیہون یا چالیس سیر پکے چنے دو مہینے کے بعد نقد مین اسکی سب شرطین مذکور ہین امام اعظم کے نزدیک کم سے کم مدت
مہینا بھر ہی اور بعضی جگہہ معمول ہی قیمت آگے سے دیکر کہتے ہین کہ جو فصل مین زیادہ بھاو ہوگا وہی ہم لیوینگے اس حدیث سے معلوم
ہوا کہ درست نہین اسواسطے کہ یہین تول مقرر کرلینا ضرور ہی زیادہ بھاو کچھ معین چیز نہین ہی مثلاً تیس سیر بھاو ہوا یا چالیس سیر چنانچہ
یہین بیع سلم کو بعضے ملک مین بدنی اور کنٹوتی کہتے ہین اس کتاب مشارق الانوار مین اس حدیث کی روایت حضرت عائشہ سے لکھی ہے
٢٧ سو خطا ہی اسواسطے کہ بخاری اور مسلم مین اس حدیث کی عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی حضرت عائشہ سے نہین **خ** اَبُو هُرَيْرَةَ
مَنْ اَشَارَ اِلٰى اَخِيْهِ بِحَدِيدَةٍ فَاِنَّ الْمَلٰٓئِكَةَ تَلْعَنُهٗ وَاِنْ كَانَ اَخَاهُ لِاَبِيْهِ وَاُمِّهٖ بخاری مین ابو ہریرہ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنے بھائی مسلمان کی طرف لوہے سے اشارہ کرے یعنی تلوار یا برچھی سے تو مقرر فرشتے اوسکو لعنت کرینگے
اگرچہ اوسکا سگا بھائی ہو **ف** اشارہ کرنا یعنی ہتھیار سے دھمکانا مسلمان کو درست نہین کہ شاید زیادہ غصہ ہو تو نوبت قتل کی پہنچے
اور سگے بھائی کے ساتھ ہرچند ظاہر مین احتمال قتل کی نہین تو بھی اوسکی طرف ہتھیار سے اشارہ کرنا حلال نہین اور جب کہ صرف ہتھیار سے
٢٨ اشارہ کرنے سے فرشتے اوسپر لعنت کرتے ہین تو خیال کیا چاہیے کہ ناحق خون کا کتنا بڑا عذاب ہوگا **م** اَبُو هُرَيْرَةَ مَنِ اشْتَرٰى طَعَامًا
فَلَا يَبِعْهُ حَتّٰى يَكْتَالَهٗ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا جو اناج مول لیوے تو اوسکو نہ بیچے جب تک اسکو تول اور قبضہ نکرے
**ف** مروان نے اپنی حکومت مین سپاہیون کو تنخواہ مین چٹھیاں لکھہ دیتا کہ اتنا اناج فلانے گودام سے فلانے گانو سے لیلو سپاہی لوگ بدون اناج لیے
لوگون کے ہاتھہ وے چٹھیان بیچ ڈالتے تہا ابو ہریرہ نے مروان سے کہا کہ تونے بیاج حلال کر دیا کہ بدون قبضہ ہوے لوگ اناج کی چٹھیان بیچ ڈالتے ہین
٢٩ مین نے حضرت سے یہ حدیث سنی کہ بدون قبضہ ہوے اناج بیچنا درست نہین پھر مروان نے منع کر دیا **ق** ابن مسعود مَنِ اشْتَرٰى
مُحَفَّلَةً فَرَدَّهَا فَلْيَرُدَّ مَعَهَا صَاعًا بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے گائے یا بکری
مول لی جسکا دودھ اوسکے مالک نے کئی دن تک تھن مین جمع رکھا تھا کہ بہت دودھ معلوم ہووے پھر مول لینے والا اسکو پھیر دیوے تو اوسکے ساتھ ایک صاع غلہ

یا کہ جس وقت کہ بیچے یعنی دودھ کے بدلے ف صاع کھجور کے ساتھ ہے ایک چھٹانک ہی میں ہوتا ہے امام شافعی اور احمد اور مالک کا یہی
مذہب ہے کیونکہ جب عیب ثابت ہوا پھیر دینا اور لیکن ابو حنیفہ نے کہا ہے کہ بیچنا درست ہے اور وہ بدلے کے بیچنے کی وجہ سے عیب
نہیں جس سے بکری کا پھیر دینا ہو بلکہ بقدر نقصان دودھ کی قیمت کو کم کر دینا چاہیے حنفی کہتے ہیں کہ یہ حدیث اور احادیث
٣٠ اور کلیات شرع کے مخالف ہے تو تاویل کے لائق ہے واللہ اعلم ﴿ ابو هريرة مَنْ اَطَاعَنِيْ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ عَصَانِيْ
فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ اَطَاعَ اَمِيْرِيْ فَقَدْ اَطَاعَنِيْ وَمَنْ عَصٰى اَمِيْرِيْ فَقَدْ عَصَانِيْ مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس نے میری اطاعت کی تو مقرر اوسنے خدا کی اطاعت کی اور جسنے میرا خلاف کیا اور کہنا نہ مانا اوسنے بیشک
خدا کا کہنا نہ مانا اور جسنے میرے حاکم کا کہنا مانا اوسنے بیشک میرا کہنا مانا اور جسنے میرے حاکم کا کہنا نہ مانا اوسنے مقرر میرا کہنا نہ مانا
ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اطاعت خدا کی بدون حضرت کے اطاعت ممکن نہیں ہے واسطے کہ خدا کی مرضی اور نامرضی حکم حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی
بعضے لوگ جو کہتے ہیں کہ خدا ہی چاہیے کہ خدا کس بات میں راضی ہے سو یہ لوگ یا تو احمق اور جاہل ہیں یا پیغمبر کے منکر ہیں اس لیے کہ تمام قرآن اور حدیث سے
یہ بات ثابت ہے کہ خدا کی رضامندی اور خدا کی اطاعت بدون اطاعت شریعت محمدی کے ممکن نہیں جو شخص خدا کی محبت اور خدا کی بندگی کا
دعوی کرے اور شریعت محمدی پر نہ چلے وہ شیطان ہے بصورت انسان اور چونکہ دین کا غلبہ بیان اجماع اور حاکم کے ممکن نہیں اس واسطے احکام حاکم کی
اطاعت واجب ہے لیکن حضرت کی اطاعت ہر قول و فعل میں واجب ہے اور حاکم کی اطاعت خلاف شرع کام میں واجب نہیں اس واسطے کہ حضرت خطا سے
٣١ معصوم ہیں اور حاکم معصوم نہیں ﴿ ابو هريرة مَنِ اطَّلَعَ فِيْ بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ اِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ اَنْ يَّفْقَؤُا
عَيْنَهٗ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص کسی قوم کے گھر میں جھانکے بدون انکی اجازت کے تو البتہ انکو حلال ہے
کہ اوسکی آنکھ پھوڑ ڈالیں ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بدون اجازت کسیکے گھر میں جھانکنا حرام ہے اور اگر جھانکنے کو اوسکا منع کرنا اور
اوسپر پتھر مارنا درست ہے اگر اوسکی آنکھ پھوٹ جاوے تو امام شافعی کے نزدیک خون بہا نہیں لیکن امام اعظم کے نزدیک خون بہا ہے اونکے
نزدیک حدیث کا یہ مطلب ہے کہ جھانکنے والا اس لائق ہے کہ اگر مارنے تو اوسکی آنکھ پھوڑ دلیں اور یہ نہیں کہ اگر آنکھ پھوٹ گئی تو خون بہا نہ ہوے
٣٢ ف ابو هريرة مَنْ اَعْتَقَ رَقَبَةً مُّؤْمِنَةً اَعْتَقَ اللّٰهُ بِكُلِّ اِرْبٍ مِّنْهَا اِرْبًا مِّنْهُ مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو لونڈی غلام مسلمان کی گردن آزاد کریگا تو حق تعالی بدلے ہر جوڑ جوڑ غلام کے جوڑ جوڑ آزاد کرنیوالیکا
دوزخ سے آزاد کریگا ف لونڈی غلام کا آزاد کرنا عمدہ عبادت ہے اور اتنا ثواب ہے کہ آزاد کرنے والا دوزخ سے آزاد ہوتا ہے
اس حدیث سے معلوم ہوتا ہے کہ غلام اندھا یا لنگڑا لولا نہ چاہیے صحیح سالم ہو تاکہ جوڑ جوڑ آزاد کرنے والیکا آزاد ہووے ف ابو هريرة
٣٣ مَنْ اَعْتَقَ شَقِيْصًا مِّنْ مَّمْلُوْكٍ فَعَلَيْهِ خَلَاصُهٗ فِيْ مَالِهٖ فَاِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهٗ مَالٌ قُوِّمَ الْمَمْلُوْكُ قِيْمَةَ عَدْلٍ
ثُمَّ اسْتُسْعِيَ غَيْرَ مَشْقُوْقٍ عَلَيْهِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنا حصہ ساجھے کے
غلام سے آزاد کرے تو اوسپر ضرور ہے اپنے مال سے اوسکو بالکل خلاص کر دینا یعنی اور شریکوں کے حصے اپنے مال سے ادا کرے اور جو
اگر آزاد کرنے والا مالدار نہو تو اوس غلام کی واجبی قیمت ٹھہرائی جاوے پھر بقدر حصے اور شریکوں کے غلام سے نوکری اور مزدوری کروائے
مگر اوسپر جبر نہ ڈالے ف یعنی اگر ایک غلام کے کئی مالک ہوں اور ان میں سے ایک شخص اپنا حصہ آزاد کرے اگر وہ مالدار ہے تو غلام
اوسی وقت بالکل آزاد ہو گیا اور شریکوں کے حصے اپنے مال سے ادا کرے اور یہی مذہب امام شافعی اور احمد اور ابی یوسف و محمد کا ہے

اور امام اعظم کے نزدیک اور شریک مختار ہیں چاہیں اپنے حصے کے موافق اوس غلام سے محنت کروالیں اور چاہیں آزاد
کریں اُسے قیمت کا دعوی کریں اور چاہیں تو اپنے حصے کو آزاد کریں اور اگر آزاد کرنے والا محتاج اور مفلس ہے تو شافعی اور احمد کا یہ مذہب ہے کہ اوسکے
بقدر حصہ آزاد ہوا باقی حصوں کے قدر غلام رہا اور شریکوں کو نہیں پہونچتا کہ اوس سے محنت کروالیں یا آزاد کرنے والے سے قیمت کا
دعوی کریں لیکن یہ مذہب ظاہر اس حدیث کے خلاف ہے اور امام اعظم اور ابی یوسف اور محمد کا یہ مذہب ہے کہ اور شریک بقدر اپنے حصوں کے
غلام سے محنت مزدوری کروا کے اپنی قیمت بھر لیویں چنانچہ یہ حدیث انکے مذہب کی صاف دلیل ہے اور یہ جو فرمایا کہ غلام پر جبر نکریں یعنی
شاق نکریں اور اپنے حق سے زیادہ نہ مانگیں **ق** ابن عمر من اعتق عبدًا بینه وبین آخر قوّم علیه فی ماله قیمة ۳۴
عدلٍ لا وکس ولا شطط ثم عتق علیه ان کان موسرًا بخاری اور مسلم میں روایت ہے عبد اللہ بن عمر سے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جو سا جھے کے غلام کو آزاد کرے تو اوسکے مال سے دوسرے شریک کے حصے کے موافق منصفی سے قیمت ٹھرائی جاوے نہ گھٹا کر نہ بڑھا کر بشرطیکہ
وہ مالدار ہو پھر وہ غلام اسی کی طرف سے آزاد ہوگا یعنی غلام آزاد کرنے کے بعد مرنیکے بعد اوسکے مال کا آزاد کرنے والا مالک ہوگا **ق** جابر من اعمر ۳۵
رجلًا عمری له ولعقبه فقد قطع قوله حقه فیها وهی لمن اعمر له ولعقبه بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جنے کسیکو گھر دیا لا عمر بھر کو تو وہ شخص اور اوسکے وارث اوس گھر کے مالک ہوگئے سونپنے والے کی اس بات نے اوسکے حق کو کاٹ دیا اور وہ گھر اوسیکا
ہوگیا جسکو دیا اور اوسکے وارثوں کا **ف** یعنی جسنے عمر بھر کو کسیکو گھر دیا تو وہ گھر اوسیکا ہوگیا اوسکے مرنیکے بعد اوسکے وارث پاوینگے دینیوالا نہیں
پاسکتا **خ** ابو عبس عبد الرحمن بن جبر من اغبرت قدماه فی سبیل الله حرّمه الله علی النار بخاری میں روایت ہے ۳۶
عبد الرحمن بن جبیر سے کہ حضرت نے فرمایا کہ راہ خدا میں جسکے پیر گرد میں بھر جاویں اوسپر دوزخ حرام کی **ف** راہ خدا میں یعنی جہاد یا حج
یا سب عبادتوں میں لیکن فی سبیل اللہ جہاد میں زیادہ مستعمل ہے **م** ابو هریرة من اغتسل ثم اتی الجمعة فصلّی ما قدّر له ثم ۳۷
انصت حتی یفرغ من خطبته ثم یصلّی معه غفر له ما بینه وبین الجمعة الاخری وفضل ثلثة ایام
مسلم میں روایت ہے ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو نہایا پھر نماز جمعے کے واسطے مسجد میں آیا پھر اوسنے جتنی اوسکی قسمت میں تھیں
پھر چپکا بیٹھا رہا یہانتک کہ امام خطبہ پڑھ چکا پھر امام کے ساتھ نماز فرض پڑھی اوسکی مغفرت ہوئی اوس تک دوسرے جمعے تک اور تین دن
اور بھی **ف** یعنی جسنے یہ سب کام کیے اوسکے دس دن کے گناہ معاف ہوے اس واسطے کہ ایک نیکی کا دس گنا ثواب ہے جمعے کا غسل سنت
اور خطبے کے وقت چپ رہنا فرض ہے **ق** ابو هریرة من اغتسل یوم الجمعة غسل الجنابة ثم راح فکانما قرّب بدنة ۳۸
ومن راح فی الساعة الثانیة فکانما قرّب بقرة ومن راح فی الساعة الثالثة فکانما قرّب کبشًا
اقرن ومن راح فی الساعة الرابعة فکانما قرّب دجاجة ومن راح فی الساعة الخامسة فکانما قرّب
بیضة فاذا خرج الامام حضرت الملائکة یستمعون الذکر بخاری اور مسلم میں روایت ہے ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جو نہایا جمعے کے دن جیسے ناپاکی کے واسطے نہاتے ہیں یعنی خوب نہایا اور ہر جگہ پانی پہونچایا پھر وہ پہر ڈھلتے اول وقت مسجد میں گیا
تو جیسے اوسنے اونٹ قربانی کیا اور جو دوسری گھڑی آیا تو اوسنے جیسے گائے بیل قربانی کیا اور جو تیسری گھڑی آیا تو اوسنے جیسے
سینگ والا دنبہ قربانی کیا اور جو چوتھی گھڑی آیا تو اوسنے جیسے مرغی قربانی کی اور جو پانچوین گھڑی آیا تو اوسنے جیسے ایک
انڈا خدا کی راہ میں دیا پھر جب امام خطبہ پڑھنے کے واسطے نکلا تو فرشتے خطبے اور نماز کے سننے کو دروازہ چھوڑ مسجد میں آجاتے ہیں

فرشتے جمعے کے دن مسجدوں کے دروازوں پر لکھتے جاتے ہیں کہ کون آگے آیا اور کون پیچھے اور خطبے کے وقت مسجد میں آ جاتے ہیں مسلمانوں کو
٣٩ لازم ہے کہ جمعے کو جلد مسجد میں حاضر ہوا کریں جتنا جلد جاوینگے اوتنا ثواب پاوینگے ش سلمان من اغتسل يوم الجمعة
وتطهر بما استطاع من طهر ثم ادهن او مس من طيب ثم راح فلم يفرق بين اثنين فصلى ما كتب له
ثم اذا خرج الامام انصت غفر له ما بينه وبين الجمعة الاخرى بخاری میں سلمان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
جو نہایا جمعے کے دن اور پاک صاف ہوا جتنی صفائی اوس سے ہو سکی یعنی نجاست دور کی اور سفید کپڑے پہنے پھر تیل لگایا یا خوشبو پھر جمعے
مسجد میں گیا سو دو بیٹھے ہوؤں کو الگ نہ کیا پھر نماز پڑھی جتنی اوسکی قسمت میں تھی یعنی تحیۃ المسجد اور سنتیں پھر جب امام منبر پر آیا تو وہ
چپکا خطبہ سنتا رہا تو اوس شخص کی مغفرت ہو گئی اوس وقت سے پچھلے جمعے تک ف بعضے لوگوں کی عادت ہے کہ جمعے کے دن دیر کر کے آتے ہیں بعضے
چیرتے لوگوں کو تکلیف دیتے اول صف میں جاتے ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ صف چیرنا درست نہیں بلکہ جہاں اول صف میں جگہ ہو وہیں بیٹھ جاوے
٤٠ جگہ پاوے وہیں بیٹھ جاوے ھ وائل بن حجر من اقتطع ارضا ظالما لقي الله وهو عليه غضبان مسلم میں روایت ہے وائل بن
٤١ حجر سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو چھین لیگا کسی کی زمین ظالم بنکر ملیگا اللہ سے قیامت میں اور خدا اوس پر نہایت غضبناک ہوگا ھ ابو امامة
اياس بن ثعلبة الحارثي من اقتطع حق امرئ مسلم بيمينه فقد اوجب الله له النار وحرم عليه
الجنة فقال له رجل وان كان شيئا يسيرا يا رسول الله قال وان كان قضيبا من اراك مسلم میں روایت ہے
ایاس بن ثعلبہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو چھین لیگا کسی مسلمان کا حق جھوٹی قسم کھا کر تو اللہ نے اوسکے لیے دوزخ ثابت کر رکھی اور بہشت اوس پر
٤٢ حرام کی تو ایک آدمی نے کہا یا رسول اللہ اگرچہ تھوڑی چیز ہو تو بھی حضرت نے فرمایا کہ ہاں اگرچہ پیلو کی ٹہنی ہو ق سفيان بن ابي زهير
من اقتنى كلبا لا يغني عنه زرعا ولا ضرعا نقص من عمله كل يوم قيراط بخاری و مسلم میں روایت ہے سفیان بن ابی زہیر
سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کتا رکھے نہ اوس کو کھیت بچانے کو نہ بکریاں بچانے کو تو گھٹ جاویگا ہر روز اوسکے نیک کام پانچ پانچ سو کے برابر
ف یعنی کتا پالنا تین کام کے لیے درست ہے ایک تو کھیت رکھانے کو دوسرے بکریاں بچانے کو تیسرے شکار کے واسطے چنانچہ یہ مطلب اور حدیث
٤٣ آیا ہے اون تین کاموں کے سوا کتا پالنا نہیں درست کہ نیک عمل گھٹتے جاتے ہیں ھ جابر نهى عن اكل البصل والثوم والكراث
فلا يقربن مسجدنا فان الملائكة تتاذى مما يتاذى منه بنو آدم مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جو پیاز لہسن اور گندنا کھاوے سو ہماری مسجد کے نزدیک ہرگز نہ آوے اس واسطے کہ فرشتوں کو اوس چیز سے یعنی بدبو سے تکلیف ہوتی ہے جس سے
٤٤ آدمیوں کو تکلیف ہوتی ہے ق جابر من اكل ثوما او بصلا فليعتزلنا او ليعتزل مسجدنا وليقعد في بيته بخاری
اور مسلم میں روایت ہے جابر سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو لہسن یا پیاز کھاوے وہ ہم سے الگ رہے یا ہماری مسجد سے الگ رہے اور اپنے گھر میں بیٹھ رہے ف
پیاز لہسن کا کچا کھانا مکروہ ہے اور اوسکو کھا کر مسجد میں جانا اور بھی برا امام نووی نے شرح صحیح مسلم میں لکھا ہے کہ مولی بھی پیاز لہسن کے
٤٥ برابر ہے کہ اوسکی ڈکار میں بھی بدبو آتی ہے اگر پیاز لہسن کو پکا دیا ہووے یا سرکے میں ڈال کے بو دور کی ہے تو کھانا درست ہے ھ سعد بن
ابي وقاص من اكل سبع تمرات مما بين لابتيها حين يصبح لم يضره سم حتى يمسي مسلم میں روایت ہے سعد بن
ابی وقاص سے کہ جو سات کھجوریں صبح کو کھاوے اون کھجوروں میں سے جو مدینے کے دونوں طرف کی پتھریلی زمین میں ہیں تو شام تک اوسکو کوئی زہر
٤٦ ضرر نہ کرے ف یہ حضرت کی دعا کی برکت ہے ق انس او ابو هريرة من اكل من هذه الشجرة فلا يقربن مسجدنا

بخاری اور مسلم مین روایت ہو انس اور ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اس درخت یعنی لہسن سے کھاوے وہ ہماری مسجد مین نہ آوے
٤٧ ق ابو هریرة من امسك كلبا فانه ينقص كل يوم من عمله قيراط الا كلب حرث او ماشية بخاری اور
مسلم مین روایت ہو ابو ہریرہ سے جو رکھیگا کتے کو اوسکے نیک کام پانچ پانچ جو کے برابر گھٹتے جاوینگے لیکن کھیت اور گاے بکری کی رکھوالی کیلیے
کتا رکھنا درست ہو چنانچہ اسکا بیان اگلی حدیث مین ہو چکا ٤٨ ھ ابو هریرة من انظر معسرا او وضع له اظله الله تحت ظل
عرشه يوم لا ظل الا ظله مسلم مین روایت ہو ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو محتاج قرضدار کو فرصت دی تنگ پکڑے
یعنی کہے جب میسر ہو تو دینا یا اوس قرض مین سے کچھ چھوڑ دے تو خدا اوسکو اپنے عرش کے سایے کے نیچے رکھیگا جس دن کہین سایہ نہ ہوگا
اوسکے سایے کے یعنی قیامت کے دن ٤٩ ق ابو هریرة من انفق زوجين في سبيل الله دعاه خزنة الجنة كل خزنة باب
تقول اي فل هلم فقال ابو بكر رضي الله عنه يا رسول الله ذلك الذي لا توى عليه فقال رسول الله صلى الله
عليه وسلم اني لارجو ان تكون منهم بخاری اور مسلم مین روایت ہو ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص جوڑا دیگا خدا کی راہ مین
بلاوینگے اوسکو بہشت کے چوکیدار سب چوکیدار بہشت کے دروازون کے کہینگے او میان فلانے ادھر آیئے تو ابو بکر صدیق نے عرض کیا
کہ یا رسول اللہ اس شخص کو تو کسی طرح توٹا نہین فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ البتہ مجکو امید ہو کہ تو اونھین لوگون مین سے ہے
جنکو بہشت کے فرشتے خوشی سے بلاوینگے ف جوڑا خرچ کرے یعنی جو اشرفی فقیر کو دے یا دو روپے یا دو پیسے یا دو گھوڑے یا دو کپڑے
یا دو روٹیان اسی طرح ہر چیز کا جوڑا اس حدیث سے بڑی فضیلت ابی بکر صدیق کی اور بہشتی ہونا اونکا ثابت ہوا
٥٠ خ ابن عباس من بدل دينه فاقتلوه بخاری مین روایت ہے عبد اللہ بن عباس سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مسلمان اپنا دین بدل ڈالے یعنی مرتد
ہوجاوے تو اوسکو مار ڈالو ف امام شافعی کے نزدیک مرتد مرد ہو یا عورت ہو جب اس حدیث کے واجب القتل ہو اور امام اعظم کے نزدیک
مرتد عورت کو قتل کرنا نہین درست اس واسطے کہ اور حدیث مین عورت کا قتل منع ہو ٥١ ق عثمان من بنى لله مسجدا يبتغي به
وجه الله بنى الله له مثله في الجنة بخاری اور مسلم مین روایت ہو عثمان سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اللہ کے واسطے مسجد بناوے
اور اوس سے صرف اللہ کی رضامندی چاہے نام غرض نہو تو اللہ اوسکے لیے ویسا گھر بہشت مین بناویگا ٥٢ م ابو هريرة من تاب قبل
طلوع الشمس من مغربها تاب الله عليه مسلم مین روایت ہو ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو توبہ کرے پچھم سے سورج نکلنے کے پہلے
تو خدا اوسکی توبہ قبول کرتا ہو ف قیامت سے پہلے سورج مغرب کی طرف سے نکلے گا تو قیامت کا ہونا سب پر کھل جایگا پھر توبہ کا دروازہ
بند ہوگا ٥٣ ھ ابن عباس من تحلم بحلم لم يره كلف ان يعقد بين شعيرتين ولن يفعل مسلم مین روایت ہے
عبد اللہ بن عباس سے کہ حضرت نے فرمایا جو بے دیکھے اپنی طرف سے بناکر خواب بیان کرے اوس پر حکم ہوگا کہ دو جو کو گرہ دیکر جوڑے اور کبھی ہو سکیگا
یعنی نہ دو جو مین گرہ پڑسکے گی نہ اوس سے عذاب موقوف ہوگا ٥٤ ق ابو هريرة من تردى من جبل فقتل نفسه فهو
في نار جهنم يتردى فيها خالدا مخلدا فيها ابدا ومن تحسى سما فقتل نفسه فسمه في يده يتحساه
في نار جهنم خالدا مخلدا فيها ابدا ومن قتل نفسه بحديدة فحديدته في يده يتوجأ بها في بطنه
في نار جهنم خالدا مخلدا فيها ابدا بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے اپنے کو پہاڑ سے گراکر مار ڈالا تو وہ
دوزخ کی آگ مین اونچے مکانون سے ہمیشہ گرا کریگا پڑا رہیگا اوسمین سدا اور جو زہر پیکر اپنی جان ماریگا تو اوسکے ہاتھ مین زہر رہیگا دوزخ کی آگ

مین ہمیشہ اوسکو چبا کریگا اور جو اپنے ہتھیار سے ... اپنے پیٹ مین اوسکو بھونکا کریگا ہمیشہ ف ...

ناحق کو حلال جانتا تھا ... ہمیشہ دوزخ مین رہیگا

٥٥ کو بھی سدا یوہی ... ق بريدة بن الحصيب من ترك صلوة العصر فقد حبط عمله بخاری اور مسلم مین بریدہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے عصر کی نماز چھوڑ دی اوسکا کیا کرایا برباد ہوا ف قرآن اور حدیث مین نماز عصر کی نہایت تاکید
اس واسطے کہ یہ وقت غفلت کا ہو لوگ ... سو مسلمان کو لازم ہے کہ اوسکا
٥٦ زیادہ خیال رکھے ایسا نہو کہ عمل ... ق سعد بن
ابي وقاص من تصبح بسبع تمرات عجوة لم يضره ذلك اليوم سم ولا سحر بخاری اور مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جو صبح کو سات کھجوریں عجوہ کی کھاوے تو اوس دن اوسکو نہ زہر اور نہ جادو ضرر کریگا ف عجوہ ایک قسم کھجور کی
٥٧ ہے مدینے مین خ ابو هريرة من تصدق بعدل تمرة من كسب طيب ولا يقبل الله الا الطيب وان الله
يتقبلها بيمينه ثم يربيها لصاحبها كما يربي احدكم فلوه حتى تكون مثل الجبل بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے
حضرت نے فرمایا کہ جو صدقہ دیگا کھجور کے برابر حلال روزی سے اور اللہ قبول نہین کرتا سوا حلال کے سو اوسکو خدا قبول فرماتا ہو دہنے
ہاتھ سے پھر اوسکو پالا کرتا ہے واسطے اوسکے جیسے تم اپنے بچھیرے کو پالتے ہو یہان تک کہ وہ تھوڑی چیز بڑھ کر
پہاڑ کی برابر ہو جاتی ہے ف یعنی اگر حلال مال تھوڑا بھی راہ خدا مین دے تو اوسکا ثواب بہت ہو اس حدیث سے کئی باتین معلوم ہوئین
اول یہ کہ حرام مال سے اگر لاکھون روپے خرچ کرے خدا اوسکو ہرگز قبول نہین کرتا دوسرے یہ کہ حلال مال سے ایک کوڑی دینا لاکھ روپے کے برابر ہے
٥٨ بلکہ اوس سے بھی زیادہ تیسرے یہ کہ مسلمان چندہ خرچنے مین حلال مال کا دھیان رکھے تھوڑے بہت کا خیال نکرے م ابو هريرة من تطهر
في بيته ثم مضى الى بيت من بيوت الله ليقضي فريضة من فرائض الله كانت خطوتاه احدهما تحط
خطيئة والاخرى ترفع درجة مسلم مین روایت ہے ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو غسل یا وضو کرکے اپنے گھر مین سے پھر ایک
مسجد مین گیا نماز فرض پڑھنے کو تو دو دو ڈگ کا یہ حال ہوگا کہ ایک ڈگ سے گناہ مٹینگے اور دوسرے ڈگ سے درجہ بلند ہوگا
٥٩ خ عبادة بن الصامت من تعار من الليل فقال لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء
قدير الحمد لله وسبحان الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله ثم قال اللهم اغفر لي او دعا استجيب له
فان توضأ وصلى قبلت صلوته بخاری مین روایت ہے عبادہ بن صامت سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو رات کو سوتے سے جاگا اور دو
لا اله الا الله سے اللهم اغفر لي تک پڑھا اور کوئی دعا کی تو قبول ہوگی اور اگر وضو کرکے تہجد بھی پڑھی تو نماز بھی اوس وقت کی نہایت قبول
ہوگی لا اله الا الله سے آخر تک کے یہ معنی ہین کہ سوا اللہ کے کوئی لائق بندگی کے نہین وہ اکیلا ہے جسکا کوئی شریک نہین اوسیکا ملک ہے
اور اوسیکو سب تعریفین ہین اور وہ سب چیز کر سکتا ہے سب خوبیان اللہ کو پاک ہے سب عیبون سے اور سب سے بڑا ہے نہین ہے بدون اوسکے مدد کے گناہ
٦٠ بچاؤ کو بندگی پر طاقت کے یہ دونوں کلمے ... م ابو هريرة من توضأ فاحسن الوضوء
ثم اتى الجمعة فاستمع وانصت غفر له ما بينه وبين الجمعة وزيادة ثلثة ايام ومن مس الحصى فقد لغا

مسلم مین روایت ہی ابو ہریرہؓ سے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسنے اچھی طرح سے وضو کیا یعنی وضو کے فرض سنت مستحب سب بجا لایا پھر مسجد مین آیا
پھر خطبہ سنا کیا اور چپکا بیٹھا رہا تو اوسکے گناہ بخشے گئے اوس وقت سے پچھلے جمعہ تک اور تین دن اور بھی زیادہ اور جو شخص کہ کنکریوں
کو ہاتھ لگایا تو لغو کیا یعنی بیہودہ کام کیا ھ ابو ھریرۃ من توضأ فاحسن الوضوء خرجت خطایاہ من جسدہ
حتی تخرج من تحت اظفارہ مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسنے بہت اچھی طرح وضو کیا تو اوسکے
تمام بدن کے گناہ نکل جاتے ہین یہان تک کہ ناخنون کے نیچے سے نکل جاتے ہین شخ ابو ھریرۃ من توضأ فلیستنثر ومن ٦٢
استجمر فلیوتر بخاری و مسلم مین روایت ہی ابو ہریرہؓ سے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو وضو کرے تو چاہیے کہ پانی ڈال کر ناک کو صاف کرے اور جو
ڈھیلے لے تو چاہیے کہ طاق لے یعنی تین یا پانچ یا سات ق عثمان من توضأ نحو وضوئی ھذا ثم قام فرکع رکعتین ٦٣
لا یحدث فیھما نفسہ غفر لہ ما تقدم من ذنبہ ق انہ حین توضأ ثلثا بخاری اور مسلم مین روایت ہی
حضرت عثمانؓ سے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو میری طرح وضو کرے جیسے مینے یہ وضو کیا ہی پھر کھڑے ہو کر دو رکعت حضور دل سے نماز پڑھے دل مین
واہی تباہی خیال نکرے تو اوسکے اگلے گناہ معاف ہوجاوینگے یہ حدیث اوس وقت حضرتؐ نے فرمائی جب تین تین بار وضو کیا ف
حضرتؐ نے ایکدن ایک ایک بار وضو کیا اور فرمایا کہ اسکے بدون حق تعالی نماز نہین قبول کرتا پھر دو دو بار وضو کیا اور فرمایا کہ اس وضو سے دونا
ثواب ملتا ہی پھر تین تین بار وضو کیا اور فرمایا کہ یہ میرے وضو کا طریقہ ہی اور اگلے پیغمبرون کا خ سھل بن سعد من توکل لی ما بین ٦٤
رجلیہ وما بین لحییہ توکلت لہ بالجنۃ بخاری مین روایت ہی سہل بن سعدؓ سے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو مجھے ضامن ہو
اوسکا جو اوسکے دونون پیرون مین ہی یعنی حرام کاری نکرے اور جو ضامن ہو اوسکا جو دونون جبڑون مین ہی یعنی زبان سے جھوٹ
نبولے غیبت نکرے حرام مال نکھاوے تو مین اوسکے واسطے بہشت کا ضامن ہوتا ہون ف اکثر گناہ انہین دونون مقام سے ہوتے ہین
جسنے انکو روکا بہشت کو پایا ق ابن عمر من جاء منکم الجمعۃ فلیغتسل بخاری اور مسلم مین روایت ہی عبد اللہ بن ٦٥
عمرؓ سے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو جمعہ کو آوے وہ نہاوے خ عثمان من جھز جیش العسرۃ فلہ الجنۃ بخاری مین روایت ہی حضرت ٦٦
عثمانؓ سے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو تنگی کے لشکر کا سامان درست کردیگا تو اوسکے لیے بہشت ہی ف تبوک ایک مقام تھا شام ملک
مین مدینے سے سولہ دن کی راہ حضرتؐ نے وہان کی لڑائی کا ارادہ کیا ستر ہزار لشکر جمع ہوا سامان کچھ نہ تھا تنگی اور تکلیف بہت تھی تب حضرتؐ نے
اس لشکر کے سامان کرنے والے کو بہشت کا وعدہ کیا تو حضرت عثمانؓ نے آدھے لشکر کا سامان کردیا چار سو اونٹ اور دو ہزار اشرفیان
راہ خدا مین حاضر کین حضرت بہت راضی ہوئے اشرفیون کو اپنے دامن مین اوچھالتے تھے اور فرماتے تھے کہ عثمان کو اب کوئی کام ضرر نکریگا
ق زید بن خالد الجھنی من جھز غازیا فی سبیل اللہ فقد غزا ومن خلف غازیا فی اھلہ بخیر فقد غزا ٦٧
بخاری اور مسلم مین زید بن خالدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا جو راہ خدا مین لڑنے والے کا سامان درست کردے تو بیشک وہ بھی غازی ہی
اور جو غازی کے پیچھے اوسکے گھر کی اچھی طرح خبر لیا گیا تو وہ بھی مقرر غازی ہوا یعنی غازی کے برابر ثواب پاویگا خ ابو ھریرۃ ٦٨
من حج للہ فلم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدتہ امہ بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ جسنے اللہ کے واسطے حج کیا پھر عورت سے صحبت کی نہ صحبت کی بات کی اور نہ گناہ کیا نہ راہ مین کسی سے جھگڑا تو گناہون سے پاک ہو
اپنے گھر ایسا پھر آتا ہے کہ جس دن ماں کے پیٹ سے پیدا ہوا تھا ف حاجی کو لازم ہی کہ حج کی راہ مین گناہون سے بچے اور تقویٰ کے ساتھ

٦٩ نازل ہے تب گناہ سے پاک ہو ھ سمرۃ بن جندب و المغیرۃ بن شعبۃ قالا حدث عنی بحدیث وھو یری انہ
کذب فھو احد الکاذبین مسلم مین روایت ہی سمرہ بن جندب اور مغیرہ بن شعبہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو میری طرف سے حدیث کی
روایت کرے اور وہ جانتا ہو کہ وہ جھوٹی حدیث ہی تو وہ جھوٹھون مین سے ایک جھوٹھا ہی ف دو جھوٹے یعنی مسیلمہ کذاب اور
مختار یا اسود عنسی جھوٹون نے پیغمبری کا جھوٹا دعوی کیا تھا یہ مطلب کہ ایک جھوٹا وہ بھی ہو اپنی طرف سے جھوٹھ باندھا دوسرا جو اوس کو
اوس جھوٹی حدیث کو روایت کیا ہی حبان نے کہ اکثر لوگ جو علم حدیث سے واقف نہین ہین ایسی باتین نقل کیا کرتے ہین تو انکو بھی لازم
مسلمان کو لازم ہی کہ حدیث مین بہت احتیاط کیا کرے ہر ایک کتاب کی حدیث کو بیچا نہ بچانے جو حدیث کی معتبر کتابون مین ہو اوسکو مانے جیسے
٧٠ کہ یہ کتاب ہی تشارق الانوار کہ سب کتابون کا انتخاب ہی اسکو سب صحیح جانتے ہین ھ عثمان من حفر بئر رومۃ فلہ الجنۃ مسلم مین
روایت ہی حضرت عثمان سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو رومہ کا کنوان کھدا کر درست کرے اوسکے لیے بہشت ہی ف رومہ ایک کنوان تھا
مدینے مین حضرت جب مدینے مین آئے تو وہان میٹھا پانی سواے اوس کوین کے نتھا اور وہ کنوان بگڑ گیا تھا حضرت نے اوسکے درست کرنے والے کو
٧١ بہشت کا وعدہ کیا حضرت عثمان نے اسکو بنوا دیا ھ ابو الدرداء من حفظ عشر آیات من اول سورۃ الکھف عصم
من الدجال مسلم مین ابو درداء سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو یاد کرے دس آیتین سورہ کہف کے شروع کی سو وہ دجال کے فتنے سے بچا
٧٢ ق ثابت بن الضحاک حلف بملۃ غیر الاسلام کاذبا فھو کما قال بخاری اور مسلم مین روایت ہی ثابت بن ضحاک کی
کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اسلام کے سوا کسی اور دین کی جھوٹی قسم کھاوے تو وہ ایسا ہی ہو گیا جیسا اوسنے کہا ف یعنی جو کوئی قسم
٧٣ اس طرح کھاوے کہ جسینے اگر ایسا کیا ہو یا کرون تو مین نصرانی ہون یا یہودی یا مثلا تو جیسی اوسنے قسم کھائی ویسا ہی ہو گیا ق ابن مسعود
من حلف علی مال امرء مسلم بغیر حقہ لقی اللہ وھو علیہ غضبان ثم قرا علینا رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم مصداقہ من کتاب اللہ ان الذین یشترون بعھد اللہ وایمانھم ثمنا
قلیلا اولئک لا خلاق لھم فی الاخرۃ ولا یکلمھم اللہ ولا ینظر الیھم یوم القیامۃ ولا یزکیھم و
لھم عذاب الیم الی آخرہ بخاری اور مسلم مین روایت ہی عبد اللہ بن مسعود سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مسلمان کا مال ناحق قسم کھا کر لیا ہوگا خدا سے
ملیگا اور وہ اوسپر نہایت غضبناک ہوگا پھر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اپنی اس بات کا ٹھکانا قرآن شریف سے پڑھ کر بتلایا یعنی
جو لوگ اللہ کو درمیان دیکر اور جھوٹی قسمین کھا کر تھوڑا سا مال دنیا لیتے ہین ان لوگون کو آخرت مین کچھ حصہ نہین اور خدا اون سے
بات نہ کریگا اور رحمت سے انکی طرف نہ دیکھیگا دن قیامت کے اور اونکو گناہ سے پاک نہ کریگا اور اونکو دکھ کی مار ہی ق ابو ھریرۃ من
٧٤ حلف علی یمین فرای غیرھا خیرا منھا فلیکفر عن یمینہ ثم لیفعل الذی ھو خیر بخاری اور مسلم مین
ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا جو قسم کھا بیٹھا کسی بات پر پھر اوس بات کے سوا اور کوئی بات بہتر معلوم ہوئی تو چاہیے کہ اپنی
قسم کا کفارہ دے پھر کرے اوسکو جو بہتر ہی ف حضرت کی بی بی ام سلمہ نے قسم کھائی کہ یہ غلام کو آزاد کر دونگی پھر اس قسم کھانے
سے پچتائین حضرت سے کہا کہ یا رسول اللہ مجھے اس قسم کی بھی تدبیر ہو سکتی ہی حضرت نے فرمایا کہ جو قسم کھا کر پچھتاوے وہ پہلے کفارہ دے پھر وہ
٧٥ بات کو کرے اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور امام اعظم کے نزدیک کفارہ دینا قسم توڑنے کے بعد چاہیے ق ابو ھریرۃ من
حلف فقال فی حلفہ باللات والعزی فلیقل لا الہ الا اللہ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے

خ در رد دو شبہ
ف بیان عذاب کسے کہ بخورد مال مسلمان را بقسم دروغ الی آخر الآیۃ

فرمایا کہ جو بھول کر لات اور عزیٰ کی قسم کھا دے تو چاہیے کہ اوسکے بعد لا الہ الا اللہ کہہ لے ف لات و عزیٰ عرب مین دو بت تھے
کہ کافر اونکی قسمیں کھاتے تھے جب لوگ مسلمان ہوئے تو بموجب عادت کے بعضے لوگ بھول کر بتون کی قسم کھا جاتے تو حضرت نے اوسکا علاج یہ بتلایا
٧٦ کہ کلمہ پڑھ لیا کرین تو کفر کا شبہہ دور ہو جاے ق ابن عمر و ابو هريرة من حمل علينا السلاح فليس منا بخاری و مسلم
مین عبد اللہ بن عمرؓ اور ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا جو ہمارے اوپر ہتھیار اوٹھاوے وہ ہم سے نہین ف یعنی جو مسلمان سے
لڑے وہ کامل مسلمان نہین ھ جابر من خاف ان لا يقوم من آخر الليل فليوتر اوله ومن طمع ان يقوم آخره
٧٧ فليوتر آخر الليل فان صلوة آخر الليل مشهودة وذلك افضل مسلم مین جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو ڈرے
کہ مین پچھلی رات کو نہ اوٹھ سکونگا تو اوسکو چاہیے کہ اول رات عشا کے ساتھ وتر پڑھ لے اور جسکو پچھلی رات اوٹھنے کا گمان ہو تو وتر کو
٧٨ پچھلی رات پڑھے اس واسطے کہ پچھلی رات کی نماز مین فرشتے حاضر ہوتے ہین اور پچھلی رات کی نماز بہت بہتر ہی ھ ابو هريرة من
خرج من الطاعة وفارق الجماعة فمات مات ميتة جاهلية ومن قاتل تحت راية عمية يغضب لعصبة
او يدعو الى عصبة او ينصر عصبة فقتل فقتلة جاهلية ومن خرج على امتي يضرب برها وفاجرها
ولا يتحاشى من مؤمنها ولا يفي لذي عهدها فليس مني ولست منه مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ جو امام کی تابعداری سے نکل گیا اور جسنے مسلمانون کی جماعت کو چھوڑا پھر وہ مر گیا تو کفر کی موت موا اور جو لڑا اندھا دھند
جھنڈے کے تلے غصے ہوا تو برادری کے واسطے نہ خدا کے لیے لوگون کو پکارا بلایا تو برادری کے واسطے مدد کی تو برادری کی راہ سے نہ خدا کے واسطے
پھر اس حالت مین مارا گیا تو اوسکا قتل بطور کفر ہوا اور جو میری امت کے ستانے پر کمر باندھ کر نکلا مارنے لگا نیک و بد کو نہ ایمان کو
٧٩ چھوڑا نہ قول والون سے یعنی مطیع الاسلام لوگون سے قول پورا کیا نہ تو وہ میرا ہی نہ مین اوسکا ق ابو هريرة من دخل
دار ابي سفيان فهو امن ومن القى السلاح فهو امن ومن اغلق بابه فهو امن ق له يوم فتح
مكة بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جس دن مکہ فتح ہوا کہ جو ابی سفیان کے گھر مین گھس جاوے پناہ
مین ہی اور جسنے ہتھیار پھینک دیے وہ پناہ مین ہے اور جسنے اپنا دروازہ بند کر لیا وہ پناہ مین ہے ف جب حضرت دس
ہزار کا لشکر لیکر مکہ فتح کرنیکو چڑھ گیے تو ایک روز فتح ہونے سے پہلے حضرت عباسؓ کے وسیلے سے ابو سفیان راہ مین مسلمان ہوئے
حضرت عباسؓ نے عرض کیا یا رسول اللہ ابو سفیان اپنی نام آوری کو بہت چاہتا ہی کچھ ایسا کیجیے کہ مکے مین اسکا نام ہو جاے
٨٠ تب حضرت نے مکے مین یہ فرمایا کہ جو ابو سفیان کے گھر مین ہے وہ پناہ مین آیا ھ ابو هريرة من دعا الى الهدى كان له
من الاجر مثل اجور من تبعه لا ينقص ذلك من اجورهم شيئا ومن دعا الى ضلالة كان عليه
من الاثم مثل آثام من تبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئا مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ جو خلق کو نیک کام کی طرف بلاویگا تو اوسکو ثواب ملے گا برابر اونکے ثواب کے جو نیک کام مین اوسکے تابع ہونگے اور ستانے والیکا
ثواب کسی نے والونکے ثواب کو نہ گھٹاویگا یعنی دونون کو پورا ثواب ملیگا یہ نہوگا کہ کچھ بتانے والیکو ملے کچھ کرنیوالون کو اور جو گمراہی
کی طرف لوگونکو بلاوے تو اوسپر اوتنا گناہ ہوگا جتنا اوسکے کہنا ماننے والون پر ہوگا گمراہ کرنے والیکا گناہ کرنے والونکے گناہ کو
٨١ نہین گھٹاویگا یعنی دونون کو برابر پورا گناہ ہوگا ھ ابو مسعود عقبة بن عمرو الانصاري من دل على خير فله مثل

تحفة الاخيار ترجمه مشارق الانوار

اَجْرِ فَاعِلِہٖ مسلم میں ابو مسعود انصاری سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو نیک بات کسیکو بتلاویگا تو اوسکو کرنے والے کے برابر ثواب ملیگا ف مثلاً ایک شخص نے کسیکو نماز سکھائی تو جب تک وہ نماز پڑھیگا تو جتنا ثواب اوسکے پڑھنے والے کو ہوگا اوتنا سکھانے والے کو ہوگا یا کسی محتاج کو کوئی سفارش کر کے کچھ دلوایا تو جتنا ثواب دینے والے کو ہوگا اوتنا سفارش کرنے والے کو اسی طرح سب نیک کام

۸۲ ق ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ رَاٰى مِنْ اَمِيْرِهٖ شَيْئًا يَكْرَهُهٗ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَاِنَّهٗ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ فَمِيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنے سردار سے کوئی بری بات دیکھے تو اوسپر صبر کرے سو بیشک یہ بات ہے کہ جو جماعت کو چھوڑیگا اور مریگا تو اوسکی موت جاہلیت کی ہے ف یعنی جس سردار کے ساتھ اہل اسلام نے بیعت کی ہو تو اوسکے ظلم اور بری باتوں پر صبر کرنا چاہیے اسلام کی ترقی اسی پر موقوف ہے اور ایسے میں بعض شہروں کا فرقوں کا کام ہر مسلمان کو ہرگز درست نہیں

۸۳ ق ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ رَاٰى مِنْكُمْ رُؤْيَا فَلْيَقُصَّهَا اَعْبُرُهَا لَهٗ كَانَ يَقُوْلُ لِاَصْحَابِهٖ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت اپنے اصحاب سے فرماتے تھے کہ تم لوگوں میں جسنے خواب دیکھا ہو سو بیان کرے میں اوسکی تعبیر کہوں

۸۴ م ابو سعید مَنْ رَاٰى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهٖ فَاِنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهٖ فَاِنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهٖ وَذٰلِكَ اَضْعَفُ الْاِيْمَانِ مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو تم لوگوں میں سے بری بات خلاف شرع کو دیکھے تو چاہیے کہ اوسکو اپنے ہاتھ سے بگاڑ دے اور جو ہاتھ سے بگاڑنے کی طاقت نرکھتا ہو تو زبان سے اوسکی برائی لوگوں کے روبرو بیان کرے اور جو زبان سے بھی نکہسکے تو اوسکو دل میں برا جانے اور دل میں برا جاننا سبسے بودا ایمان ہے یعنی خلاف شرع کام کو اگر دل میں بھی برا نجانے تو اوسمیں کچھبھی ایمان نہیں ف ایکبار مروان نے اپنی حکومت میں خطبہ عید کی نماز سے پہلے پڑھا تو ایک شخص نے اوس سے کہا کہ تو بدعت کرتا ہے خطبے کو نماز سے پہلے پڑھتا ہے اوسنے کہا کہ اب جو ہوا سو ہوا آگے نکرونگا تو ابو سعید صحابی نے کہا کہ اسنے اوس حدیث پر عمل کیا جو میں نے حضرت سے سنی یعنی جو خلاف شرع بات کو دیکھے تو اوسکو منع کرے اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ سب مسلمانوں پر بقدر قدرت فرض ہے کہ خلاف شرع باتوں سے لوگوں کو منع کریں خواہ ہاتھ سے خواہ زبان خواہ دل سے بعضے علما نے لکھا ہے کہ ہاتھ سے روکنا حاکموں کا کام ہے زبان سے عالموں کا دل سے عوام

۸۵ خالفت ناسخ ابو سعید و ابو قتادہ اَصْحَابُ سُنَنِ مَنْ رَاٰنِيْ فَقَدْ رَاَى الْحَقَّ بخاری میں ابو سعید اور ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے مجکو خواب میں دیکھا اوسنے سچ مچ دیکھا ف یعنی اوسکو ایسا ہی جانے جیسے کہ جاگتے ہوئے دیکھا اسواسطے کہ شیطان میری صورت نہیں بن سکتا ق ابو ہریرہ

۸۶ مَنْ رَاٰنِيْ فِي الْمَنَامِ فَسَيَرَانِيْ فِي الْيَقَظَةِ اَوْ لَكَاَنَّمَا رَاٰنِيْ فِي الْيَقَظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِيْ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے مجکو خواب میں دیکھا تو وہ مجکو جاگتے دیکھیگا یا اوسنے مجکو جیسے جاگتے دیکھا شیطان میری صورت نہیں بن سکتا ف اس حدیث کے راوی کو اسمیں شک ہے کہ حضرت نے یہ فرمایا کہ مجکو جاگتے میں دیکھیگا یا یہ فرمایا کہ جیسے اوسنے جاگتے دیکھا جاگتے میں دیکھیگا اسکے

۸۷ معنی ایک یہ کہ قیامت میں دیکھیگا دوسرے یہ کہ یہ بات حضرت کی زندگی تک تھی اب نہیں ق ابو ہریرہ مَنْ رَاٰنِيْ فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَاٰنِيْ فَاِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِيْ خ لَا يَتَمَثَّلُ فِيْ صُوْرَتِيْ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے مجکو خواب میں دیکھا تو بیشک اوسنے دیکھا اسواسطے کہ شیطان مجسا نہیں بن سکتا اور صرف بخاری میں یوں ہے کہ شیطان میری صورت نہیں بن سکتا

۸۸ ف حضرت کو خواب میں دیکھنا اسیطرح ہے جیسے دیکھنا سچ ہے اسمیں کچھ شبہ نہیں م سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ مَنْ سَاَلَ اللّٰهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللّٰهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَاِنْ مَاتَ عَلٰى فِرَاشِهٖ مسلم میں روایت ہے سہل بن حنیف سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو

بیان ثواب تعلیم و عذاب ترک تعلیم

بیان عذاب بیعت توڑنے اور ترک جماعت

بیان طریق نہی عن المنکر

تعبیر خواب بیان کرنا

حضرت کو خواب میں دیکھنا

شہادت مانگے گا سچے دل سے تو اللہ تعالی اوسکو شہیدون کے مرتبون پر پہونچاویگا اگرچہ وہ اپنے بستر پر مرا ہو ف اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ ہر کام مین سچی نیت کو دخل ہے ھ ابوھریرۃ من سال الناس اموالھم تکثرا فانما ھی جمر فلیستقل منہ ۸۹
او لیستکثر مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو لوگون سے مال مانگے جمع کرنے کے لیے اور مالدار ہونیکے واسطے تو وہ آگ کے
حق مین چنگاریان مانگتا ہے اب چاہے چنگاریان کم کرے چاہے بہت ف فاقے مین سوال کرنا درست ہے جمع کرنے کے واسطے نہین
ھ صفیۃ بنت ابی عبید من سال عرافا لم تقبل لہ صلوۃ اربعین لیلۃ مسلم مین روایت ہے صفیہ ابی عبید کی بیٹی سے ۹۰
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو نجومی یا فال دیکھنے والے سے کچھ بات پوچھے تو اوسکی نماز چالیس رات تک قبول نہو گی ف غیب کی بات سوا خدا کے کوئی
نہین جانتا جو نجومی یا فال یا شگون پر یا فال والے سے کچھ پوچھا اوسکے ایمان مین خلل ہے ھ ابوھریرۃ من سبح اللہ فی دبر کل صلوۃ ۹۱
ثلثا و ثلثین وحمد اللہ ثلثا و ثلثین وکبر اللہ ثلثا و ثلثین فتلک تسعۃ وتسعون وقال تمام المائۃ لا الہ
الا اللہ وحدہ لا شریک لہ لہ الملک ولہ الحمد وھو علی کل شیء قدیر غفرت لہ خطایاہ وان کانت مثل زبد البحر
مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو نماز کے بعد تینتیس بار سبحان اللہ کہے اور تینتیس بار الحمد للہ کہے اور تینتیس بار
اللہ اکبر کہے تو یہ ننانوے بار ہوئی اور یہ کہکے پورے سو کرے کہ لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ لہ الملک ولہ الحمد وھو علی کل شیء قدیر تو اوسکے
گناہ بخشے جاوینگے اگرچہ سمندر کے پھینے برابر ہون ھ انس من سرہ ان یبسط لہ فی رزقہ وینسا فی اثرہ فلیصل رحمہ ۹۲
مسلم مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا جسکو خوش لگے یہ بات کہ اوسکی روزی کشادہ ہو اور زندگی اوسکی بڑھائی جاوے تو اپنے قرابتی لوگون کی
خبرگیری کرے ف طول عمر کا یہ مطلب کہ وہ نیکنام مدت تک رہے یا اوسکی نیک اولاد ہو کہ اوسکے واسطے دعا مغفرت کرے اوسکی
روح کو ثواب پہونچاوے برادری کی خبرگیری فرض ہے اسکے طریقے مین یعنی اگر محتاج ہین تو اونکے کھانے کپڑے کی خبر لے اور اگر محتاج نہین تو اسطرح
سلوک کرتا رہے تحفے دیا کرے محبت سے ملے ھ ابو قتادۃ الحارث بن ربعی من سرہ ان ینجیہ اللہ من کرب یوم القیمۃ ۹۳
فلینفس عن معسر او یضع عنہ مسلم مین ابو قتادہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا جسکو بھلا معلوم ہو کہ خدا اوسکو قیامت کی
سختیون سے نجات دے تو چاہیے کہ محتاج قرضدار کو فرصت دے قرض مانگنے مین جلدی نکرے یا قرض معاف کر دے سب یا تھوڑا
ق ابوھریرۃ من سرہ ان ینظر الی رجل من اھل الجنۃ فلینظر الی ھذا ق لہ الرجل قال دلنی علی عمل ۹۴
اذا عملتہ دخلت الجنۃ قال تعبد اللہ لا تشرک بہ شیئا وتقیم الصلوۃ المکتوبۃ وتؤدی الزکوۃ
المفروضۃ وتصوم رمضان فقال والذی نفسی بیدہ لا ازید علی ھذا شیئا ابدا ولا انقص منہ
بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا جو خوشی سے چاہے بہشتی مرد کو دیکھنا تو اسکو دیکھے یہ بات حضرتؐ نے اوس مرد کے
حق مین فرمائی جسنے کہا تھا یا رسول اللہ مجھکو وہ کام بتایئے جسکے کرنے سے مین بہشت مین جاؤن حضرتؐ نے فرمایا کہ تو اللہ کی بندگی کر کسیکو اوسکا
شریک مت ٹھہرا اور نماز فرض پڑھا کر اور فرض زکوۃ دیا کر اور رمضان کے روزے رکھا کر پھر اوس مرد نے کہا اوس پاک ذات کی قسم جسکے ہاتھ مین
میری جان ہے کہ اپنی طرف سے فرض جانکر اسپر کچھ بڑھاونگا نہ گھٹاؤنگا ف اس حدیث مین حج کا ذکر نہین فرمایا تو اس شخص پر
حج فرض نہوگا یا یہ سبب کہ حج عمر بھر مین ایک بار فرض ہوتا ہے نماز روزہ اور زکوۃ ہمیشہ فرض ہے خ ابوذر وابوھریرۃ من سلک ۹۵
طریقا یلتمس فیہ علما سھل اللہ لہ بہ طریقا الی الجنۃ بخاری مین ابوذر اور ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا

جو راہ چلا علم دین کے سیکھنے کو خدا اسکی برکت سے اوسپر بہشت کی راہ آسان کردیگا **ف** یہ بہشت کی بشارت ہے طالب علم اور دیندار عالموں کے حق میں علم دین تفسیر حدیث فقہ ہے اور جو علم تفسیر اور حدیث میں کام آوے جیسے علم صرف نحو فصاحت بلاغت وہ بھی علم دین میں داخل ہے حدیث خالص ہے

96 **ھ** سَلَمَۃَ بْنِ الْاَکْوَعِ مَنْ سَلَّ عَلَیْنَا السَّیْفَ فَلَیْسَ مِنَّا مسلم میں سلمہ بن اکوع

97 سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو باغی ہو کر ہمپر تلوار کھینچے یعنی مسلمانوں پر تو وہ ہمارے طریقے پر نہیں **ھ** اَبِیْ ھُرَیْرَۃَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یَنْشُدُ ضَالَّۃً فِی الْمَسْجِدِ فَلْیَقُلْ لَا رَدَّھَا اللّٰہُ اِلَیْکَ فَاِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِھٰذَا مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جو شخص کسیکو کہ ہمری چیز مسجد میں تلاش کرتا ہو تو اوسے یون کہے کہ خدا کرے تیری چیز نملے کیونکہ مسجدین اسواسطے نہیں بنین کہ گم گئی چیز کو اونمیں تلاش کیجیے **ف** یعنی مسجدین عبادت کے واسطے ہین دنیا کے کامون کے لیے نہین

98 **ھ** جَرِیْرٍ مَنْ سَنَّ فِی الْاِسْلَامِ سُنَّۃً حَسَنَۃً فَلَہٗ اَجْرُھَا وَاَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِھَا مِنْ بَعْدِہٖ مِنْ غَیْرِ اَنْ یَنْقُصَ مِنْ اُجُوْرِھِمْ شَیْئٌ وَمَنْ سَنَّ فِی الْاِسْلَامِ سُنَّۃً سَیِّئَۃً کَانَ عَلَیْہِ وِزْرُھَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِھَا مِنْ بَعْدِہٖ مِنْ غَیْرِ اَنْ یَنْقُصَ مِنْ اَوْزَارِھِمْ شَیْئٌ مسلم میں جریر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اوس نے اسلام میں اچھے طریقے کی تو اوسکو اوسکا ثواب ملیگا اور جو اوسکے بعد اوس طریقے کو کیے جاوینگے اونکا ثواب بھی اوسکو ملیگا بدون اس بات کے کہ اونکا ثواب کچھہ گھٹے یعنی دونون کو علیحدہ علیحدہ پورا ثواب ملیگا اور جو اسلام میں نکالیگا برے طریقے کی تو اوسکو اوسکا گناہ ہوگا اور جو اوسکے بعد اوس پر بھی راہ پر چلینگے اونکا بھی گناہ اوسکی گردن پر ہوگا بدون اس بات کے کہ کچھہ اونکے گناہون سے گھٹے یعنی دونون کو علیحدہ علیحدہ پورا عذاب ہوگا **ف** حضرت مسجد میں بیٹھے تھے کچھہ محتاج لوگ آئے حضرت نے لوگون سے کچھہ اونکے دینے کو فرمایا تو پہلے حضرت عمر اٹھے یا ایک انصاری صحابی اوٹھے اور تھیلی بھر درم اونکے واسطے لائے جب لوگون نے اونکو لاتے دیکھا تو کوئی کپڑا لایا کوئی کھجور کوئی اناج غرض محتاجون کا اچھی طرح کام ہو گیا تب حضرت نے فرمایا کہ جو نیک راہ نکالی اوسکو دوہرا ثواب ہے اپنے کرنیکا اور رواج دینے کا غلاصہ مطلب اس حدیث کا یہ کہ جس چیز کی شرع میں خوبی ثابت ہے اوسکو جو کوئی رواج دیگا تو اوسکو نہایت ثواب ہے جیسے خیرات کرنیکی خوبی حضرت کے فرمانے سے معلوم ہوئی اور حضرت عمر سے اوس وقت اوسکی راہ نکلی اور یہ مطلب نہیں کہ جسکی شرع میں کچھہ اصل ثابت نہو اوسکو لوگ

99 اپنے دل میں اچھا سمجھکر رواج دین اور اس حدیث کو اپنی نکالی بدعت پر دلیل پکڑین **ھ** عَائِشَۃَ مَنْ شَاءَ صَامَہٗ وَمَنْ شَاءَ فَلْیُفْطِرْہُ یَعْنِیْ یَوْمَ عَاشُوْرَاءَ مسلم میں عایشہ صدیقہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عاشورہ کے دن یعنی محرم کی دسوین تاریخ کو جو چاہے روزہ رکھے اور جو چاہے نرکھے **ف** اول عاشورہ کا روزہ فرض تھا جب رمضان کا روزہ فرض ہوا

100 تو عاشورہ کا روزہ مستحب ہے حدیث میں آیا ہے کہ اوسکے روزے سے ایکسال کے گناہ معاف ہوتے ہین **خ** ابْنِ عُمَرَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِی الدُّنْیَا ثُمَّ لَمْ یَتُبْ مِنْھَا حُرِمَھَا فِی الْاٰخِرَۃِ بخاری میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو دنیا میں شراب

101 پیے گا اور بدون توبہ کیے مرجائیگا وہ آخرت میں جنت کی شراب سے بے نصیب رہیگا **ھ** اَبِیْ سَعِیْدٍ مَنْ شَرِبَ النَّبِیْذَ مِنْکُمْ فَلْیَشْرَبْہُ زَبِیْبًا فَرْدًا اَوْ تَمْرًا فَرْدًا اَوْ بُسْرًا فَرْدًا مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو تم لوگون میں کوئی نبیذ پیے تو چاہیے اکیلی چیز کا پیے خواہ صرف منقی کا خواہ صرف پکی کھجور کا خواہ فقط گدر کھجور کا **ف** عرب کا دستور تھا کہ کھجور کو چور کرکے بھگو رکھتے اوسکا نیرا پیتے اسی کا نام نبیذ ہے سو حضرت نے دو دو چیز کے ملانے سے منع کیا اسواسطے کہ دو کے ملنے سے

لا ادّاہا
در نسخہ دیگر

قوله ثواب ترویج
شرع صحیح و بدعت
و عذاب ترویج
مبتدع مستحق

قلیما کہ الاجمالا از حضرت انور

نشہ جلد ہوجاتا ہی بعضے علما کے نزدیک مکروہ ہی اور امام اعظم کے نزدیک حلال ہی اور اگر نشہ کرے تو حرام ہی ھ ام سلمۃ من ۱۰۲
شرب فی اناءٍ من ذھبٍ او فضۃٍ فانما یجرجر فی بطنہ نارًا من جھنم مسلم مین حضرت ام سلمہ سے روایت ہی کہ
حضرت نے فرمایا کہ جسنے سونے چاندی کے برتن مین پیا اوسنے اپنے پیٹ مین غٹ غٹ کر کے دوزخ کی آگ بھر لی ف چاندی سونے کا
زیور عورت کو درست ہی مرد کو نہیں اگرچہ لڑکا ہو پر چاندی سونے کے برتن مین کھانا پینا عورت مرد دونون پر حرام ہی ق ابو ھریرۃ من ۱۰۳
شھد الجنازۃ حتی یصلی علیھا فلہ قیراط ومن شھدھا حتی تدفن فلہ قیراطان قیل وما القیراطان قال
مثل الجبلین العظیمین بخاری مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو جنازہ پر آیا یہانتک کہ نماز اوسپر پڑھی گئی اوسکو قیراط بھر
ثواب ہی اور جو حاضر رہا یہانتک کہ دفن ہو چکا تو اوسکو دو قیراط بھر ثواب ہی لوگون نے پوچھا یا حضرت دو قیراط کتنے بڑے فرمایا کہ دو بڑے پہاڑ کے
برابر ھ عبادۃ بن الصامت من شھد ان لا الہ الا اللہ وان محمدا رسول اللہ حرم اللہ علیہ النار مسلم مین عبادہ بن صامت سے ۱۰۴
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو گواہی دے اس بات کی کہ سوا خدا کے کوئی بندگی کے لائق نہیں اور محمد صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم پیغمبر ہین اللہ کا تو اللہ نے
اوسپر دوزخ حرام کی ق عبادۃ بن الصامت من شھد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ وان محمدا ۱۰۵
عبدہ ورسولہ وان عیسی عبد اللہ ورسولہ وکلمتہ القاھا الی مریم وروح منہ والجنۃ حق والنار
حق ادخلہ اللہ الجنۃ علی ما کان من العمل بخاری اور مسلم مین عبادہ بن صامت سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو گواہی دے
اس بات کی کہ سوا اللہ کے کوئی لائق بندگی کے نہیں اکیلا ہی اوسکا شریک نہین اور گواہی دے کہ محمد اوسکا بندہ ہی اور اوسکا پیغمبر اور
گواہی دے کہ عیسی اللہ کا بندہ ہی اور اوسکا پیغمبر اور اللہ کی بات ہی جو مریم کی طرف ڈالی تھی یعنی صرف حکم خدا سے پیدا ہوا اوسکا کوئی باپ نہیں
اور عیسی اللہ کی بنائی روح ہی اور گواہی دے کہ بہشت اور دوزخ سچ مچ ہی خدا اوسکو بہشت مین لیجائیگا کیسے ہی اوسکے کام ہون
ف یعنی جس مسلمان کے عقیدے قرآن اور حدیث کے موافق درست ہوں وہ مقرر بہشتی ہے نیک کام اوسکے ہون یا بد
خواہ حق تعالی اپنے کرم سے یا حضرت کی شفاعت سے اوسکے سب گناہ معاف کر دے خواہ بقدر گناہ دوزخ مین رکھ کے بہشت مین لیجاوے
مسلمان سدا دوزخ مین نہ رہیگا آخر اوسکو نجات ہی کلمے کی برکت سے ھ ابو ھریرۃ وابو ایوب من صام رمضان ثم ۱۰۶
اتبعہ ستا من شوال کان کصیام الدھر مسلم مین ابوہریرہ اور ابو ایوب سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے رمضان کے
روزے رکھے پھر عید کے بعد چھ روزے شوال کے رکھے جسکو شش عید کہتے ہین تو اوسنے گویا برس روز کے روزے رکھے ف سبب اسکا
یہ کہ برس کے تین سو ساٹھ دن ہوتے ہین اور شرع مین ایک نیکی کا ثواب دس گنا ہی تو چھتیس کا دس گنا تین سو ساٹھ ہوتے ہین ق ابو سعید ۱۰۷
من صام یوما فی سبیل اللہ بعد اللہ وجھہ عن النار سبعین خریفا بخاری و مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ جو اللہ کی راہ یعنی جہاد اور حج مین ایک روزہ رکھیگا خدا اوسکو دوزخ سے ستر برس کی راہ دور ڈالیگا ق ابو موسی ۱۰۸
من صلی البردین دخل الجنۃ بخاری اور مسلم مین ابو موسی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو دونون ٹھنڈے وقت یعنی فجر اور عصر کی
نماز پڑھے گا وہ بہشت مین جائیگا ف فجر کو نیند غالب ہوتی ہی عصر کو خرید فروخت اور دنیا کے بہت کام آگے آتے ہین تو
اس واسطے ان نمازون کا زیادہ تر ثواب ہے اس حدیث سے یہ نہین نکلتا کہ انکے سوا اور نمازون کی حاجت نہین اسواسطے کہ جب آدمی نے احتیاط سے
وقت کی نماز پڑھی تو اسان وقتون کی خواہ مخواہ پڑھیگا ھ عثمان من صلی العشاء فی جماعۃ فکانما قام نصف اللیل ۱۰۹

وَمَنْ صَلَّی الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّی اللَّيْلَ كُلَّهُ مسلم مین حضرت عثمانؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے عشا کی
نماز جماعت سے پڑھی تو اوسنے جیسے آدھی رات تہجد کی نماز پڑھی اور جسنے صبح کی نماز جماعت مین پڑھی تو اوسنے جیسے تمام رات
تہجد کی نماز پڑھی **ف** روایت ہے کہ حضرت ایکبار شب بیداری اور نماز تہجد کی خوبیان ذکر کرتے تھے سو بعضے لوگون نے کہا کہ
یا رسول اللہ ہم محنتی لوگ ہین دن بھر محنت مزدوری کرتے ہین ہمسے نہین ہوسکتا کہ ہم شب بیداری کرین تب حضرت نے اونکے
حق مین یہ حدیث فرمائی **ھ** جُنْدُبُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ مَنْ صَلّٰى صَلٰوةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللّٰهِ فَلَا يَطْلُبَنَّكُمُ اللّٰهُ ۱۱۰
مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكْهُ ثُمَّ يَكُبَّهُ عَلٰى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ مسلم مین
جندب بن عبد اللہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے صبح کی نماز پڑھی وہ خدا کی امان مین آگیا سو کہین ایسا نہو کہ اللہ تم سے
کسی بات مین اپنی امان کے سبب سے یعنی صبح کے نمازی کو کسی طرح ستاؤ کیونکہ وہ خدا کی امان مین ہے سو جسکو خدا اپنی پناہ دینے کے سبب سے
ڈھونڈھتا ہے پکڑ لیتا ہے یعنی اوسکا گنہگار کسی طرح بچ نہین سکتا پھر اوسکو اوندھا منہ کے بھل دوزخ مین ڈال دیتا ہے **ف**
یعنی صبح نیند اور غفلت کا وقت ہے تو اوس وقت اوٹھکر نماز پڑھنا دلیل ہے مومن کے سچے ایمان کی اسواسطے خدا نے اوسکو اپنی پناہ
مین لیا اور اوسکے ناحق رنج دینے والے کو دوزخ کا وعدہ کیا **ھ** أَبُو هُرَيْرَةَ مَنْ صَلّٰى صَلٰوةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْاٰنِ فَهِيَ ۱۱۱
خِدَاجٌ هِيَ خِدَاجٌ هِيَ خِدَاجٌ مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کوئی وہ نماز پڑھے جسمین الحمد کی
سورت نہ پڑھے وہ نماز ناقص ہے وہ ناقص ہے وہ ناقص ہے **ف** جب ابو ہریرہؓ نے یہ حدیث روایت کی تو کسینے کہا کہ اگر ہم امام کے
پیچھے ہون تو الحمد کس طرح پڑھین تو کہا اپنے دل مین پڑھ لیا کرو مینے حضرت سے سنا ہے فرماتے تھے کہ حق تعالی فرماتا ہے کہ مینے نماز کو اپنے
اور اپنے بندے کے بیچ آدھا آدھا بانٹا ہے سو جب بندہ کہتا ہے کہ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ تو اللہ فرماتا ہے کہ میرے بندے نے میری خوبیان بیان کین
اور جب کہتا ہے کہ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ تو اللہ فرماتا ہے کہ میرے بندے نے میری تعریف کی اور جب کہتا ہے مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ تو اللہ فرماتا ہے کہ میرے
بندے نے میری بڑائی کی اور جب کہتا ہے کہ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ تو اللہ فرماتا ہے کہ یہ میرے واسطے ہے اور بندے کے واسطے بھی اور میرا
بندہ جو مانگے سو پاوے پھر جب کہتا ہے اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ آمین تو اللہ فرماتا ہے
کہ یہ بات صرف بندے ہی کے واسطے ہے اور میرا بندہ جو مانگے سو پاوے **ف** امام شافعی کہتے ہین کہ الحمد پڑھنا نماز مین فرض ہے اسی
حدیث کی دلیل سے امام اعظم کی طرف سے یہ جواب ہے کہ اگر الحمد پڑھنا فرض ہوتا تو الحمد کے چھوڑنے سے نماز بالکل باطل ہو جاتی ناقص
کہلاتی اسکے ترک سے ناقص ہونا یہ دلیل ہے واجب ہونے کی **خ** اَنَسٌ مَنْ صَلّٰى صَلٰوتَنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَاَكَلَ ۱۱۲
ذَبِيْحَتَنَا فَذٰلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِيْ لَهُ ذِمَّةُ اللّٰهِ وَذِمَّةُ رَسُوْلِهِ فَلَا تُخْفِرُوا اللّٰهَ فِيْ ذِمَّتِهِ بخاری مین انسؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو ہماری طرح نماز پڑھے اور نماز کے وقت ہمارے قبلے کی طرف منہ کرے اور ہمارا حلال کیا جانور کھاوے
سو وہ ایسا مسلمان ہے کہ جسکے واسطے اللہ اور اوسکے رسول کی پناہ ہے سو اللہ کا قول و قرار نہ توڑو اوسکی دی امان مین یعنی اوسکو
کچھ تکلیف نہ دو خدا کا قول نہ توڑو اوسکی پناہ دیے ہوے کو نہ چھیڑو **ف** یہود اور نصاری کی نماز مین رکوع نہین قبلہ اونکا اور
اور مجوس مسلمان کا حلال کیا جانور نہین کھاتے تو جسنے ہمارے قبلے کی طرف رکوع ڈالی نماز پڑھی اور مسلمان کا ذبیحہ کھایا تو اوسنے
باطل دین چھوڑے تو وہ مسلمان ہوا اب اوسکو رنج دینا درست نہین **ھ** اَبُوْ هُرَيْرَةَ مَنْ صَلّٰى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ ۱۱۳

مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو مجہپر ایک بار درود پڑھیگا خدا اوسپر دس بار رحمت کریگا **ف**
درود پڑھنے کا ثواب بیحساب ہو اور حدیث مین حضرتؐ نے فرمایا کہ قیامت کی مصیبتون مین جب لوگ گرفتار ہونگے تو مین پہلے
۱۱۴ اوسکو بخشاونگا جو مجہپر بہت درود پڑھا کیے **خ** اَبُو هُرَيْرَةَ مَنْ صَلّٰى فِيْ ثَوْبٍ فَلْيُخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ بخاری
مین ابوہریرہؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو ایک کپڑے مین نماز پڑھے تو اوسکو چاہیے کہ دونون کہونٹ جدا جدا کرے یعنی
اگر لنبا کپڑا ہو تو ایک کہونٹ سے ستر چھپاوے دوسرے کہونٹ کو مونڈھون پہ ڈالے اور اگر چھوٹا کپڑا ہو تو اوس سے ستر ہی چھپاوے اور نماز پڑھے
۱۱۵ **خ** اُمِّ حَبِيْبَةَ مَنْ صَلّٰى فِيْ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ سَجْدَةً تَطَوُّعًا بُنِيَ لَهٗ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ بخاری مین حضرت ام حبیبہؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا جو سنت نماز پڑھے ہر دن بارہ رکعت اوسکے لیے بہشت مین گھر بنایا جائیگا **ف** مراد ان رکعتون سے رات دن کی
۱۱۶ سنتین ہین دو فجر کی چھ ظہر کی دو مغرب کی دو عشا کی **خ** عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ مَنْ صَلّٰى قَائِمًا فَهُوَ اَفْضَلُ وَ
مَنْ صَلّٰى قَاعِدًا فَلَهٗ نِصْفُ اَجْرِ الْقَائِمِ وَمَنْ صَلّٰى نَائِمًا فَلَهٗ نِصْفُ اَجْرِ الْقَاعِدِ بخاری مین عمران بن حصینؓ سے
روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسنے کہڑے نماز پڑھی وہ بہتر ہو اور جسنے بیٹھ کر نماز پڑھی اوسکو کہڑے کا آدھا ثواب ہو اور جسنے لیٹے نماز پڑھی
اوسکو بیٹھے کا آدھا ثواب ہو **ف** یہ حدیث اوس بیمار کے حق مین ہو کہ جو بیٹھے نماز فرض پڑھتا ہو لیکن اگر چاہے تو تکلیف اوٹھا کر
کہڑے بھی پڑھ لی اور لیٹے فرض پڑھتا ہو لیکن تکلیف سے بیٹھ کر بھی پڑھ سکتا ہو تو ایسے بیمار کو آدھا ثواب ہو اور جس بیمار سے کسی طرح
۱۱۷ اوٹھا بیٹھا نجاوے اوسکا ثواب پورا ہو بیٹھے پڑھے یا کہڑے اور بعضون کے نزدیک اس حدیث سے نفل نماز مراد ہو **خ** ابن عباسؓ
مَنْ صَوَّرَ صُوْرَةً فَاِنَّ اللّٰهَ مُعَذِّبُهٗ حَتّٰى يَنْفُخَ فِيْهَا الرُّوْحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ فِيْهَا اَبَدًا بخاری مین عبد اللہ بن عباسؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا جسنے کسی جاندار کی تصویر بنائی تو اللہ اوسپر عذاب کرتا رہے گا یہانتک کہ وہ اوسمین جان ڈالے
اور جان ڈالنا اوس سے کبھی نہوسکیگا یعنی تو عذاب بھی موقوف نہوگا **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جاندار کی تصویر بنانا
بہت بڑا گناہ ہو اس واسطے کہ یہ کام خدا کا ہو تو تصویر بنانے والا گویا درپردہ خدائی کا دعوی کرتا ہو دوسرا سبب یہ کہ تصویر سازی سے بت
پرستی کی لیکن درخت اور پہاڑ اور بیل بوٹا بنانا درست ہو **م** ابن عمرؓ مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهٗ حَدًّا لَمْ يَأْتِهٖ اَوْ لَطَمَهٗ فَاِنَّ
۱۱۸ كَفَّارَتَهٗ اَنْ يُّعْتِقَهٗ مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو اپنے غلام کو بے کیے حد مارے خواہ حرام کاری کی خواہ
شراب پینے کی یا اسکو طمانچہ مارے تو اوسکا کفارہ یعنی اوتارا یہ ہو کہ اوسکو آزاد کردے **ف** غلام کو بے تقصیر مارنے سے آزاد کرنا مستحب ہو امام اعظم
۱۱۹ اور امام شافعی کے نزدیک فرض نہین **م** اَنَسٌ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا اُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ مسلم
انس اور معاذ بن جبل سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو مانگے خدا سے شہادت کو سچے دل سے تو اوسکو شہادت کا ثواب دیا جاویگا اگرچہ اوسنے
۱۲۰ شہادت نپائی **ف** معلوم ہوا کہ نیت خالص کرے دین مین بڑا دخل ہو **ق** سَعِيْدُ بْنُ زَيْدٍ مَنْ ظَلَمَ قِيْدَ شِبْرٍ مِّنَ الْاَرْضِ طَوَّقَهُ اللّٰهُ
مِنْ سَبْعِ اَرَضِيْنَ بخاری مین سعید بن زیدؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو ظلم سے بالشت بھر زمین چھین لیگا تو خدا اوسکے گلے مین
سات طبق زمین کا طوق ڈالیگا **م** ثوبانؓ مَنْ عَادَ مَرِيْضًا لَمْ يَزَلْ فِيْ خُرْفَةِ الْجَنَّةِ مسلم مین ثوبانؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ جو بیمار کو پوچھے گا ہمیشہ بہشت کے باغیچے سے میوے چنے گا **ف** بیمار کا پوچھنا مسلمان کا حق ہو حضرت کی سنت ہو لازم ہو کہ بیمار کے پاس
۱۲۲ بہت دیر نہ بیٹھے زیادہ اوسکو نہ ستاوے اور دعاے خیر کر کے چلا آوے **م** اَنَسٌ مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتّٰى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَنَا وَهُوَ

هٰكَذَا وَضَمَّ أَصَابِعَهُ بخاری میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو دو لڑکیوں کو انکے جوان ہونے تک پالیگا یہاں تک کہ وہ
جوانی کو پہنچیں تو قیامت میں وہ شخص آوینگا میرے ساتھ اس طرح ملا ہوا اور حضرت نے اپنی انگلیاں ملائیں ف یعنی جیسے وہ انگلیاں آپس میں
ملی ہیں کچھ فرق نہیں ایسے ہی لڑکیوں کا پالنے والا بھی قیامت میں میرے ساتھ ملا رہیگا یعنی جسنے لڑکیوں کو پالا اور حضرت سے ملا
123 ہ اَبُوْ هُرَيْرَةَ مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رَيْحَانٌ فَلَا يَرُدَّهُ فَإِنَّهُ خَفِيْفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرِّيْحِ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکو خوشبودار گھاس یا پھول دیا جاوے تو اسکو نہ پھیرے اسلیے کہ ہلکا احسان ہے اور خوشبودار چیز ہے
ف یعنی خوشبودار پھول کچھ بڑا احسان نہیں کہ اوسکا عوض دینا کچھ مشکل ہو یا عوض دینے سے کوئی گلہ شکوہ کرے اور ایسے
124 چیز کے پھیرنے سے دل کو رنج ہوتا ہے ع عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ مَنْ عَلِمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا مسلم میں عقبہ بن عامر سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جو تیر لگانا سیکھے پھر اوسکو چھوڑ دے وہ ہمارے دین پر نہیں ف یعنی تیر لگانا جہاد کا سبب ہے تو اوسکا چھوڑنا گویا جہاد کا چھوڑنا ہے
125 خ عَائِشَةُ مَنْ عَمَّرَ أَرْضًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ فَهُوَ أَحَقُّ بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو آباد
126 کرے زمین جسکا کوئی مالک نہیں تو وہی اوسکا مالک ہے یعنی پھر اوس میں کوئی دعوی نہیں کر سکتا ہ عَائِشَةُ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا
لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کوئی وہ کام کرے کہ جسپر ہمارا حکم نہیں تو وہ کام
مردود ہے ف اس حدیث سے بدعت جو ہے اکثر کے نزدیک برے کام میں حضرت کا حکم ہو خواہ کھلا خواہ چھپا وہ کام مردود ہے مسلمان
127 محمدی کو اوس سے بچنا چاہیے ف اَبُوْ هُرَيْرَةَ مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو صبح شام نماز کو مسجد میں جایا کریگا تو خدا اوسکے واسطے مہمانی تیار کریگا بہشت میں
128 صبح شام ہ ابْنُ عُمَرَ وَأَبُوْ هُرَيْرَةَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا مسلم میں عبد اللہ بن عمر اور ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ جو ہم سے یعنی مسلمانوں سے دغابازی کریگا وہ مسلمانوں میں نہیں ف ایکبار حضرت بازار میں گئے ایک گیہوں کے
ڈھیر میں ہاتھ ڈالا تو اندر گیلا پایا سبب اسکا پوچھا اوسنے کہا کہ یا حضرت پانی سے بھیگ گیا ہے حضرت نے فرمایا کہ بھیگے گیہوں اوپر
129 کیوں نہیں رکھے کہ سب لوگ دیکھتے پھر حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ جو دغابازی کرے دھوکھا دے وہ مسلمان نہیں ہ ابْنُ عُمَرَ مَنْ فَاتَتْهُ
صَلٰوةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکی عصر کی نماز
130 جاتی رہی تو جیسے اوسکے جورو لڑکے اور مال چھین گیا ہ اَبُوْ هُرَيْرَةَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيْهِ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ
اللّٰهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنے بھائی مسلمان کی مشکل
131 آسان کرے دنیا کی مشکلوں سے تو اللہ اوسکی مشکل آسان کریگا قیامت کی مشکلوں سے ق اَبُوْ مُوْسَى الْأَشْعَرِيُّ مَنْ
قَاتَلَ لِتَكُوْنَ كَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بخاری اور مسلم میں ابو موسی اشعری سے روایت ہے کہ حضرت
نے فرمایا کہ جو اسواسطے لڑے کہ خدا کا بول بالا ہو وہ راہ خدا کا غازی ہے ف ایک آدمی نے حضرت سے پوچھا کہ لوگ مال کے واسطے
لڑتے ہیں نام کے واسطے لڑتے ہیں غرض کے واسطے لڑتے ہیں سو ان میں سے خدا کی راہ کا لڑنے والا کون ہے تب حضرت نے فرمایا کہ جسکی
132 نیت ہو کہ اللہ کا دین غالب ہو وہ اسکی راہ میں ہے خ اَبُوْ هُرَيْرَةَ مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُوْنُسَ بْنِ مَتّٰى فَقَدْ كَذَبَ
بخاری میں روایت ہے ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کہے میں بہتر ہوں یونس پیغمبر سے وہ جھوٹا ہے ف اس کے معنی کے واسطے

ایک یہ کہ جو شخص ملنے مین حضرت یونس سے بہتر جانے یعنی یون سمجھے کہ حضرت یونس اپنی قوم کی تکلیف پر صبر نکر سکے اور بے حکم خدا کے
وہان سے چلے گئے اور مچھلی کے پیٹ مین قید ہوئے تو مین ان سے صبر مین بہتر ہون تو وہ شخص جھوٹا ہے اسواسطے کہ نبی سے کوئی بہتر نہین ہو سکتا
دوسرا مطلب کہ حضرت کو حضرت یونس سے بہتر کہے مانا کہ ہمارے حضرت سب پیغمبرون سے افضل ہین پر اوسکو حضرت نے ازراہ انکسار منع کیا تا کہ
اس بات سے ڈر کر مبادا نادان لوگ مجھکو افضل کہتے کہتے اونہین کو برا کہنے لگین تو کافر ہو جاوین جیسے یہود نے حضرت عیسی کی
برائیان کرکے حضرت عیسی کو برا کہا اور کافر ہو گیے ھ سعد بن ابی وقاص من قال حین یسمع المؤذن وانا اشهد ان ١٣٣
لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله رضیت بالله ربا وبمحمد رسولا وبالاسلام
دینا غفر له ذنبه م مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جو موذن کی اذان سنکر یون کہے کہ مین بھی گواہی دیتا ہون
کہ سوا خدا کے کوئی لایق بندگی کے نہین وہ اکیلا ہے کوئی اوسکا شریک نہین اور محمد اللہ کا بندہ ہے اور اوسکا رسول مین راضی ہوا اللہ کی
مالکی اور محمد کی پیغمبری سے اور اسلام کی دین سے تو اوسکے گناہ بخشے جاوینگے خ جابر من قال حین یسمع النداء اللهم رب هذه ١٣٤
الدعوة التامة والصلوة القائمة ات محمدن الوسیلة والفضیلة وابعثه مقاما محمودن الذی
وعدته حلت له شفاعتی یوم القیمة بخاری مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص جب اذان سنے تو دعا یعنی اللهم
وعدته تک پڑھے تو اوسکو قیامت مین میری شفاعت پہنچیگی یعنی حضرت اوسکو بخشوا دینگے اس دعا کے معنی کہ اے خدا اس پوری پکار
اور سدا رہنے والی نماز کے صاحب محمد کو وسیلہ اور بزرگی پہنچا اوسکو اوس مکان پر جسکا تونے اوس سے وعدہ کیا ہے تو پکار یعنی
ثواب کی تاثیر مین پوری ہے سدا رہنے والی نماز یعنی قیامت تک اسکا حکم موقوف نہوگا وسیلہ بہشت مین بہت ایک عمدہ مکان ہے
کہ وہ خاص حضرت کے واسطے ہے مقام محمود یعنی سفارش کا رتبہ جب قیامت کی مصیبتون مین لوگ گرفتار ہونگے اور سب پیغمبر جواب دینگے
کسیکی سفارش نکر سکینگے اوس وقت ہمارے حضرت دیر تک خدا کے سامنے سجدے مین جاوینگے پھر لوگون کو بخشا دینگے اسکا نام
مقام محمود ہے ق ابو هریرة من قال حین یصبح وحین یمسی سبحان الله وبحمده مائة مرة لم یأت احد یوم القیمة ١٣٥
بافضل مما جاء به الا احد قال مثل ما قال او زاد علیه بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو صبح
شام سبحان اللہ وبحمدہ سو بار پڑھا کرے گا تو قیامت کے دن اس سے بہتر کوئی عبادت نہ لاویگا مگر وہی شخص جو پڑھا کیا ہو اسی طرح
یا اس سے زیادہ پڑھے یعنی اسکے پڑھنے والیکے برابر وہی شخص ہے جو سبحان اللہ وبحمدہ کو سو بار یا زیادہ پڑھتا ہوگا اسکے سوا اور کوئی
اوسکے برابر نہین سبحان اللہ کیا بہتر ہے سبحان اللہ وبحمدہ کے پڑھنیکا ق ابو ایوب الانصاری من قال لا اله الا الله ١٣٦
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر عشر مرار کان کمن اعتق اربعة انفس
من ولد اسمعیل بخاری اور مسلم مین ابو ایوب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو لا اله الا الله سے قدیر تک دس بار پڑھیگا تو اسکا ثواب
اوسکے برابر ہوگا جسنے چار غلام حضرت اسمعیل کی اولاد سے آزاد کیے معنی اسکے یہ کہ نہین کوئی سوا خدا کے لایق بندگی کے وہ اکیلا ہے
کوئی اوسکا شریک نہین اوسیکو بادشاہی ہے اور اوسیکو سب خوبیان اور وہ ہر چیز کر سکتا ہے ف غلام کوئی ہو اوسکے آزاد کرنے
مین ثواب ہے لیکن حضرت اسمعیل کی اولاد ذات مین سب سے افضل ہے تو اونکے آزاد کرنے مین زیادہ ثواب ہے اس حدیث سے کلمہ توحید کی
فضیلت اور حضرت اسمعیل کی اولاد یعنی عرب کی شرافت ثابت ہوئی ق ابو هریرة من قال لا اله الا الله ١٣٧

لَہٗ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ لَہُ الْمُلْکُ وَلَہُ الْحَمْدُ وَھُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ فِیْ یَوْمٍ مِائَۃَ مَرَّۃٍ کَانَتْ لَہٗ عَدْلَ
عَشْرِ رِقَابٍ وَکُتِبَتْ لَہٗ مِائَۃُ حَسَنَۃٍ وَمُحِیَتْ عَنْہُ مِائَۃُ سَیِّئَۃٍ وَکَانَتْ لَہٗ حِرْزًا مِّنَ الشَّیْطَانِ
یَوْمَہٗ ذٰلِکَ حَتّٰی یُمْسِیَ وَلَمْ یَأْتِ اَحَدٌ بِاَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِہٖ اِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ اَکْثَرَ مِنْہُ وَمَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللّٰہِ
وَبِحَمْدِہٖ فِیْ یَوْمٍ مِائَۃَ مَرَّۃٍ حُطَّتْ خَطَایَاہُ وَاِنْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ بخاری و مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے
حضرت نے فرمایا کہ جو کلمہ توحید کو ایک دن مین سو بار پڑھے تو اوسکو دس غلام آزاد کرنے کا ثواب ملیگا اور سو نیکیان اوسکو لیے
لکھی جاوینگی اور سو برائیان اوسکی مٹائی جاوینگی اور اوس دن شام تک اوسکو شیطان سے پناہ ملیگی اور اوس سے بہتر کوئی نہ ہوگا مگر
جسنے کہ اوس سے زیادہ پڑھا اور سبحان اللہ وبحمدہ کو ایک دن مین سو بار پڑھا کریگا اوسکے گناہ جھڑ جاوینگے اگرچہ سمندر کے
۱۲۸ جھاگ کے برابر ہون یعنی اگرچہ بہت ہون معاف ہونگے ۞ طارق بن اشیم مَنْ قَالَ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَکَفَرَ بِمَا یُعْبَدُ
مِنْ دُوْنِ اللّٰہِ حَرُمَ مَالُہٗ وَدَمُہٗ وَحِسَابُہٗ عَلَی اللّٰہِ مسلم مین طارق بن اشیم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے
زبان سے لا الہ الا اللہ کہا اور جو چیز کہ سوا اللہ کے پوجی جاتی ہو خواہ بت ہو یا پتھر یا قبر اوس سے انکار کیا تو اوسکا مال اور خون حرام ہو اور اوسکا
حساب اللہ پر ہے ف یعنی جو مسلمان ہوا اوسکا جان اور مال بچ گیا اور اگر اوسنے کچھ کیا ہوگا اپنے جی مین تو بدلا خدا اوسکو دیگا یعنی اوسکا دل کا حال
دریافت کرنا ہمارا کام نہین ہمکو ظاہر کا حکم ہے لا الہ الا اللہ پڑھنا یہی اسلام کا حضرت کے وقت مین لا الہ الا اللہ کہنا اور محمد رسول اللہ کہنی
کہنا تھا قیامت اور ضروریات دین کو ماننا تھا اور اس حدیث کا مطلب نہین کہ جو صرف لا الہ الا اللہ کہے وہ مسلمان ہے خواہ حضرت کو
اور قیامت کو نہ مانے اسواسطے کہ ایمان اوسکا نام ہے کہ دین کی سب ضروریات کو مانے اگر ایک بات کا بھی منکر ہو تو کافر ہے
۱۲۹ خ ابو ہریرۃ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ اِیْمَانًا وَّاحْتِسَابًا غُفِرَ لَہٗ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِہٖ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے جو
۱۳۰ ایمان سے اور ثواب کے واسطے رمضان کی راتون مین نماز پڑھیگا خواہ تراویح خواہ اور نماز تو اوسکے اگلے گناہ بخشے جاوینگے خم ابو ہریرۃ
مَنْ قَامَ لَیْلَۃَ الْقَدْرِ اِیْمَانًا وَّاحْتِسَابًا غُفِرَ لَہٗ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِہٖ وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ اِیْمَانًا وَّاحْتِسَابًا
غُفِرَ لَہٗ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِہٖ وَرِوَایَۃُ الْاُقْلِیْشِیِّ مَنْ یَّقُمْ لَیْلَۃَ الْقَدْرِ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جو ایمان سے اور ثواب کے واسطے شب قدر مین جاگیگا اور نماز پڑھیگا تو اوسکے اگلے گناہ معاف ہو جاوینگے اور جو ایمان سے اور ثواب کے واسطے
رمضان کے روزے رکھیگا تو اوسکے اگلے گناہ بخشے جاوینگے اور اقلیشی نے جسکی کتاب النجم تصنیف ہے اس حدیث مین من قام لیلۃ القدر کی
۱۳۱ جگہ مین یقم لیلۃ القدر کو روایت کیا ہے لیکن مطلب دونون کا ایک ہے صرف لفظ کا فرق ہے م ابو ہریرۃ مَنْ قُتِلَ دُوْنَ مَالِہٖ فَھُوَ
شَہِیْدٌ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنے مال کے واسطے یعنی اپنے مال کے بچانے کے سبب مارا جاوے تو وہ شہید ہے ف
یہ حدیث بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرو کی روایت سے ہے صرف مسلم کی علامت سہو ہے اور ابو ہریرہ کی طرف اس روایت کی نسبت خطا ہے
کاتب کی مصابیح مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت سے ایک شخص نے پوچھا کہ یا رسول اللہ اگر کوئی میرا مال چھینے تو مین کیا کرون حضرت نے فرمایا کہ نہ دے
مال کو نہ دے پھر اوسنے کہا اگر وہ ہتھیار کرے اور لڑے حضرت نے فرمایا کہ تو بھی اوس سے لڑ پھر اوسنے کہا بھلا اگر وہ مجھے مار ڈالے حضرت نے
فرمایا کہ تو شہید ہوگا پھر اوسنے کہا اگر مین اوسکو مار ڈالون حضرت نے فرمایا وہ ظالم تھا دوزخی ہوا اوس وقت حضرت نے یہ حدیث
۱۳۲ فرمائی کہ جو اپنے مال بچانے کے سبب مارا جاوے وہ شہید ہے م ابو ہریرۃ مَنْ قُتِلَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰہِ فَھُوَ شَہِیْدٌ وَمَنْ مَاتَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰہِ

فهو شهيد ومن مات في الطاعون فهو شهيد ومن مات في البطن فهو شهيد ومن غرق فهو شهيدا
مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو خدا کی راہ میں یعنی جہاد میں مارا گیا تو وہ شہید ہے اور جو خدا کی راہ یعنی جہاد یا حج میں اپنی
موت سے مر گیا تو وہ شہید ہے اور جو وبا میں مر گیا وہ شہید ہے اور جو پیٹ کی بیماری سے مر گیا جیسے اسہال کی بیماری سے تو وہ شہید ہے اور جو
ڈوب گیا وہ شہید ہے ف اسی باب میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے اصحاب سے پوچھا کہ تم شہید کسکو جانتے ہو اصحاب نے عرض کی
کہ جو راہ خدا میں مارا جاوے حضرت نے فرمایا تو میری امت کے شہید بہت تھوڑے ہونگے پھر حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور دوسری
حدیث میں فرمایا ہے کہ جو آگ میں جلے اور جو سب کے نیچے دب کر مرے اور جو عورت کہ اپنے بچہ پیدا ہونے سے مر جاوے اور جو ذات الجنب یعنی پسلی کے درد سے
مرے اور جو سل کی بیماری سے مرے تو وہ بھی شہید ہے پر جہاد میں جانے کا درجہ زیادہ ہے جو خدا کی راہ میں مارا جاوے لیکن ان لوگوں کو بھی شہیدوں
کی طرح کچھ ثواب آخرت میں ملیگا اور درجہ بلند ہوگا لیکن انکو غسل دینا اور نماز پڑھنا مثل شہید کے درست نہیں ف ابو قتادة
۱۴۳ من قتل قتيلا له عليه بينة فله سلبه بخاری اور مسلم میں ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مسلمان جہاد میں
کسی کافر کو مارے اور اوسکے مارنے کے گواہ بھی ہوں تو اوسکے اسباب ہتھیار کا مالک مارنے والا ہے ف امام اعظم کے نزدیک قاتل اسباب کا وارث
ہوگا کہ جب امام نے اس بات کا حکم دیا ہو اور امام شافعی کے نزدیک امام کا حکم کچھ ضرور نہیں ف عبد الله بن عمرو من قتل معاهدا
۱۴۴ لم يرح رائحة الجنة وان ريحها توجد من مسيرة اربعين عاما بخاری میں عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جو قول قرار والے کافر کو مار ڈالیگا وہ بہشت کی بو نہ سونگھیگا اور بہشت کی خوشبو چالیس برس کی راہ سے معلوم ہوتی ہے ف معاہد اور ذمی
اوس کافر کو کہتے ہیں کہ مطیع اسلام ہو اور امام نے اوسکو پناہ دی ہو اور اوسکا قتل کرنا نہایت گناہ ہے قول کا توڑنا کسی طرح نہیں درست
۱۴۵ ف ابو هريرة من قتل وزغة في اول ضربة فله كذا وكذا حسنة ومن قتلها في الضربة الثانية فله كذا وكذا
حسنة لدون الاولى وان قتلها في الضربة الثالثة فله كذا وكذا حسنة لدون الثانية مسلم میں
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مار ڈالیگا گرگٹ کو پہلی بار تو اوسکو اتنا ثواب ہے اور جو اوسکو دوسری بار میں ماریگا
تو اوسکو اتنا اتنا ثواب ہے مگر پہلی بار سے کم اور جو تیسری بار میں ماریگا تو اوسکو اتنا اتنا ثواب ہے لیکن دوسری بار سے کم ف یعنی
اول بار گرگٹ مارنے کا بڑا ثواب ہے دوسری بار کم تیسری بار اوس سے بھی کم گرگٹ زہر دار جانور اور موذی ہے جسنے اوسکو مار ڈالا تو
ایک خلقت کو آرام دیا تو ثواب پایا چاہیے اور بخاری میں روایت ہے کہ حضرت ابراہیم کو آگ میں ڈالا تھا تو سب جانور آگ بجھاتے تھے لیکن گرگٹ
کو پھونک سے بھڑکاتا تھا اسواسطے اس بدذات کے مارنے میں ثواب ہے ف ابو هريرة من قذف مملوكه وهو بريء مما
۱۴۶ قال جلد يوم القيامة الا ان يكون كما قال بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنے غلام کو حرام کاری کا
عیب لگاویگا تو قیامت کے دن اوسکو کوڑے لگینگے اور اگر اوسنے حرام کاری کی ہوگی نہ لگینگے ف جو کسیکو حرام کا عیب لگاوے
اور چار گواہ نہ لا سکے تو حاکم اوسکو اسی کوڑے مارے اور جو مالک نے اپنے غلام کو عیب لگا دیگا تو دنیا میں نہ مارا جاویگا لیکن قیامت میں کوڑے کھاویگا
۱۴۷ ف ابو مسعود عقبة بن عمرو الانصاري من قرأ بالآيتين من آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه
بخاری اور مسلم میں عقبہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو رات کو سورہ بقر کی تمامی کی دو آیتیں پڑھیگا یعنی آمن الرسول سے
آخر تک تو وہ کفایت کرتی ہیں ف یعنی سوتے وقت قرآن پڑھنا سنت ہے اور برکت کا سبب ہے تو جسنے آمن الرسول پڑھا تو گویا

١٤٨ يجابي شهيد كفايت كرتا هي ق الربيع بنت معوذ قالت ... من كان اصبح صائما فليتم صومه ومن كان
اصبح مفطرا فليتم بقية يومه بخاري اور مسلم مين ربيع سے روايت هي كه حضرت نے فرمايا كه جسنے صبح سے روزه ركها
وه اپنا روزه پورا كرے اور جسنے صبح سے روزه توڑا هو تو باقي دن كو تمام كرے يعني كچهه نه كهاوے ف قريش كے مين عاشوره كا
روزه ركهتے تهے حضرت بهي ركهتے تهے جب مدينه مين حضرت آئے تو عاشوره كے روزه كا حكم كيا اور لوگون كو ... فرمائي جب رمضان كے
روزے فرض هوئے تو عاشوره كا روزه فرض نرهے بلكه سنت باقي رهے اور بعضے كهتے تهے ق ابو سعيد من كان اعتكف
١٤٩ فليرجع الى معتكفه فاني رايت هذه الليلة ورايتني اسجد في ماء وطين بخاري اور مسلم مين ابو سعيد سے
روايت هي كه حضرت نے فرمايا كه جو اعتكاف كرتا تها ميرے ساتهه سو پهرے اپنے اعتكاف كے مقام پر سو مين نے شب قدر كو خواب مين ديكها اسكو
كه مين سجده كرتا هون پاني اور مٹي مين يعني شب قدر كي علامت جو ديكهي هے ... مين سجده كرونگا ف صحيح بخاري مين
اسكا پورا قصه ابو سعيد سے يون روايت هي كه هم ايك سال رمضان مين شب قدر كے واسطے بيسوين تاريخ سے انتيسوين تك حضرت كے ساتهه
اعتكاف مين تهے تو حضرت نے بيسوين كي صبح كو فرمايا كه شب قدر مجهكو معلوم هوئي تهي سو مين بهول گيا اب پچهلے دنون مين تلاش كرو طاق
راتون مين اور مين نے خواب مين شب قدر كو ديكها هي كه پاني اور مٹي مين سجده كرتا هون سو جسنے اعتكاف كيا تها ... مسجد مين آكر اعتكاف كرے
ابو سعيد كهتے هين كه اوس وقت آسمان پر كهين بدلي كا ٹكڑا بهي نه تها پهر بدلي هوئي اور يهان تك پاني برسا كه حضرت كي مسجد كي چهت
ٹپكي پهر حضرت نے اوسي كيچڑ مين نماز پڑهي اس حديث سے معلوم هوا كه شب قدر اكيسوين رات كو هوئي تهي ش ابو هريرة من كانت ١٥٠
عنده مظلمة لاخيه من عرضه او شيء فليتحلله منه اليوم من قبل ان لا يكون دينار ولا درهم
ان كان له عمل صالح اخذ منه بقدر مظلمته وان لم تكن له حسنات اخذ من سيئات صاحبه
فحمل عليه بخاري مين ابو هريره سے روايت هي كه حضرت نے فرمايا كه جس پر كچهه مظلمه هو اپنے بهائي مسلمان كا خواه اوسكي آبرو كا هو يا كسي
اور چيز كا يعني جان مال كا تو چاهيے كه آج هي بخشا ليوے اوس دن سے پهلے كه جس دن نه اشرفي پاس هوگي نه روپيه اگر ظالم كے كچهه نيك كام
هونگے تو اوس سے ليكر بقدر ظلم كے مظلوم كو دلائے جاوينگے اور اگر ظالم كے كچهه بهي نيك عمل نهونگے تو مظلوم كے گناه ليكر ظالم پر لاد ديے جاوينگے
يعني پهر اون گناهون كو لادنے كے واسطے دوزخ مين جاويگا ف گناه دو قسم هين خدا كے گناه اور بندون كے گناه سو خدا كے گناه توبه كرنے
يا اوسكے فضل سے معاف هو سكتے هين اور بندون كے گناه جب تك وه نه بخشے نهين معاف هوتے تو جسكو قيامت كا ڈر هو اوسكو لازم هے كه جنكے قصور
كيے هون اون سے معاف كرالے خوشامد منت عاجزي كركے خواه روپيه پيسا ديكے اگر كهين باغ كسيكا چهين ليا هو يا كسيكي چوري كي هو رشوت لي هو
دغا بازي سے كسيكا مال پايا هو تو اوسكو پهير دے اور اگر كسيكو مارا كوٹا هو يا بے عزت كيا هو تو اوسكو جسطرح هو سكے راضي كرے زندگي كو غنيمت جانے
١٥١ ابهي اسكا علاج ممكن هے قيامت مين كچهه تدبير نهو سكے گي كه وهان نه مال هے نه كنبه ق ابو هريرة من كانت له ارض
فليزرعها او ليمنحها اخاه فان ابى فليمسك ارضه بخاري اور مسلم مين ابو هريره سے روايت هے كه حضرت نے فرمايا كه جسكي
زمين هو تو چاهيے كه اوسمين كهيتي كرے يا اپنے بهائي مسلمان كو عاريت دے كه وه كهيتي كرے سو اگر وه عاريت نه دے تو اپني زمين رهنے دے ف بخاري
مين يه روايت هے كه مدينه كے لوگ زمين بٹائي پر ديتے تهے آدها تهائي چوتهائي ٹههراكے پهر بٹائي كے وقت جهگڑا هوتا تها تو حضرت نے اس بٹائي سے
منع كيا اور فرمايا كه زمين كا مالك يا آپ كهيتي كرے يا كسيكو دے يا زمين كو بے كهيتي ركهے يعني بٹائي نه دے اور يهي مذهب هے امام اعظم كا اور امام شافعي

۱۵۲ اور ابی یوسف اور محمد کے نزدیک شہابی پر رہین نبنا درست ہی شرح ابن عمر من کان حالفا فلیحلف باللہ او لیصمت
بخاری مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جو قسم کھاوے تو اللہ کی کہاوے یا چپ رہے ف اس حدیث سے
۱۵۳ معلوم ہوا کہ سواے اللہ کے کسیکی قسم نہین درست قرآن کی اپنے باپ دادا کی جیسا کہ اس حدیث مین تصریح کیا ہے ق انس من کان ذبح قبل الصلوٰۃ
فلیعد بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جو قربانی ذبح کر چکا ہو نماز سے پہلے تو چاہیے پھر ذبح کرے ف
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ شہر مین نماز عید سے پہلے قربانی کرنا نہین درست اور گانون ہستیون مین جہان جمعہ کی نماز نہین ہوتی وہان درست
۱۵۴ اور یہی مذہب ہے امام اعظم کا ھ سبرۃ بن معبد الجہنی من کان عندہ شیٔ من ہذہ النساء اللاتی تمتع فلیخل
سبیلہا مسلم مین سبرہ بن معبد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکے پاس کوئی عورت ہو ان عورتون مین سے جنسے متعہ کیا تو اسکو چھوڑ
یعنی متعہ کرنا اب حرام ہوا ف متعہ اوسکو کہتے ہین کہ کسی عورت سے کہے کہ مین چہ مدت کے واسطے تجھسے متعہ کرتا ہون یا پانچ برس یا دو روز کے
دو روز یا سال بھر کے لیے سو اہل سنت جماعت کے چارون مذہب مین متعہ حرام ہے اور ہدایہ کے مصنف نے جو امام مالک کی طرف نسبت کیا ہے
اوسکو غلطی ہوگئی ہے اسواسطے کہ امام مالک کی موطا مین اور انکی فقہ کی کتابون مین متعہ کو صاف حرام لکھا ہے اور علماے محدثین کی تحقیق ہے کہ متعہ
دو بار حلال ہوا اور دو بار حرام ہوا پہلے چند روز مباح رہا تھا پھر جب خیبر فتح ہوا تو حرام ہو گیا چنانچہ حضرت علی سے موطا اور بخاری اور مسلم اور
ترمذی مین اسکی روایت ہے اور دوسری بار جنگ اوطاس مین تین دن متعہ مباح ہوا پھر فتح مکہ مین قیامت تک کو حضرت نے حرام کیا چنانچہ صحیح مسلم مین
سلمہ بن اکوع سے اس حدیث کی روایت موجود ہے اور سب حضرت کے اصحاب کا متعہ کی حرمت پر اجماع اور اتفاق ہے حضرت عبد اللہ بن عباس
اول اوسکو درست کہتے تھے آخر کو جب انکو حدیثین پہونچین تو وہ بھی حرمت کے قائل ہوئے چنانچہ ترمذی مین ثابت ہے اور جب حدیث اور فقہ کی کتابون
۱۵۵ سے متعہ کی حرمت ثابت ہو چکی تو شیعہ کو اہل سنت کا الزام دینا محض بیجا ہے اور انکی توجیہ مین خلل ہے ق عبد الرحمٰن بن ابی بکر
من کان عندہ طعام اثنین فلیذھب بثالث و من کان عندہ طعام اربعۃ فلیذھب بخامس
بسادس او کما قال بخاری اور مسلم مین عبد الرحمٰن بن ابی بکر صدیق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکے پاس دو آدمی کا کھانا ہو
وہ تیسرے آدمی کو کھلانے کے واسطے لیجاوے اور جسکے پاس چار آدمی کا کھانا ہو وہ پانچویں چھٹے کو لیجاوے راوی کو شک ہے کہ پانچ چھ فرمایا کہ اسکے
بدلے چھٹا اور ف جب حضرت کافرون کے خوف سے مکہ چھوڑ کر مدینے مین آئے تو حضرت کے ساتھ اور اصحاب بھی کے مال اسباب وطن مین چھوڑ آئے
اصحاب صفہ کو زیادہ تر کھانے کی تکلیف ہونے لگی تب حضرت نے مدینے مین رہنے والون سے یہ فرمایا کہ جسکے پاس دو کا کھانا ہو وہ تیسرے آدمی کو ہمارے
۱۵۶ پاس سے لیجاوے اور کھانا کھلاوے خ ابن عمر من کان فی حاجۃ اخیہ کان اللہ فی حاجتہ بخاری مین عبد اللہ بن عمر سے
روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنے بھائی مسلمان کا کام کاج کیا کریگا تو خدا اوسکا کام بنایا کریگا ف یعنی آدمی ہر دم خدا کا محتاج
ہی تو جو چاہے کہ خدا میرا مطلب پورا کرے اوسکو لازم ہی کہ اپنی مسلمان بھائی کا مقدور بھر کام بناوے اور اوسکے واسطے سعی سفارش کیا کرے
۱۵۷ ق جابر من کان لہ شریک فی ربعۃ او نخل فلیس لہ ان یبیع حتی یؤذن شریکہ فان رضی اخذ و
ان کرہ ترک بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکا کوئی شریک ہو خواہ گھر مین یا باغ مین تو اوسکو بدون اطلاع شریک
۱۵۸ کے شراکت کی چیز کا بیچنا نہین درست پھر بعد اطلاع کے اگر شریک چاہیگا تو مول لیگا اور اگر نچاہیگا تو نلیگا خ ابو سعید من کان
معہ فضل ظہر فلیعد بہ علی من لا ظہر لہ و من کان لہ فضل من زاد فلیعد بہ علی من لا زاد لہ مسلم مین

۱۵۹ ابن عمرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسکے پاس سواری ہو زیادہ اوسکی تو جسکے پاس اور خرچ نہیں ہی اسکو سواری کے واسطے دے اور
جسکے پاس بچا کھانا زیادہ ہو تو جسکے پاس کچھ کھانا پینا نہیں ہی اوسکو دیوے **ف** یہ حضرتؐ نے سفر میں فرمایا تھا **ھ** اسماءؓ بنت
ابی بکرؓ من کان معہ ھدی فلیقم علی احرامہ ومن لم یکن معہ ھدی فلیحلل مسلم میں اسماءؓ بنت ابی بکرؓ سے روایت ہی
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسکے ساتھ قربانی ہی وہ اپنے احرام پر قایم رہے اور جسکے پاس قربانی نہو وہ احرام کھول ڈالے
**ف** حضرتؐ اور سب لوگون کو لیکر حج کو گئے جب مکے میں پہونچے تب یہ حکم کیا کہ جسکے ساتھ قربانی ہو وہ احرام باندھے حج کرکے
پورا رہے اور جسکے پاس قربانی نہو وہ عمرہ کرکے احرام کھول ڈالے اور حج کے موسم میں دوسرا احرام باندھکے حج کرے لیکن حضرتؐ کے ساتھ
۱۶۰ قربانی تھی تو حضرتؐ عمرہ کرکے احرام باندھے رہے بعد حج کے احرام اوتارا **ق** ابوھریرۃ من کان منکم مادحًا اخاہ لا محالۃ
فلیقل احسب فلانًا واللہ حسیبہ ولا ازکی علی اللہ احدًا احسب کذا وکذا ان کان یعلم ذلک
بخاری مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو کوئی اپنے بھائی مسلمان کی ضرور تعریف کیا چاہے تو یون کہے کہ میں فلانے کو گمان
کرتا ہون اور خدا ہی اوسکو خوب جانتا ہی میں خدا کے سامنے کسیکو بے عیب نہیں کہہ سکتا مجکو یہ گمان ہی کہ فلانا شخص ایسا ہی اور ایسا اگر اوس
بات کو سچ جانتا ہو تو کہے **ف** حضرتؐ کے روبرو ایک شخص نے دوسرے شخص کی تعریف کی حضرتؐ نے فرمایا کہ تو نے اپنے یار کی گردن
کاٹی یعنی وہ اپنی تعریف سنکر پھول جاویگا اور آپ کو بہتر سمجھے گا تو خدا اوس سے ناخوش ہوگا پھر حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی اور تعریف
کرنے کا طریقہ سکھایا یعنی اول تو تعریف کرنا کسی طرح بہتر نہیں ہی اگر تعریف کرنا ضرور ہے یعنی اسمین کچھ فایدہ دین کا سمجھے تو جو باتین
اوسمین سچی ہون اونکو اس طرح سے کہے کہ میرے گمان میں فلانا شخص دیندار ہی سچا ہی سخی ہی خوب آدمی ہی دیکھتی ہیں پر اللہ جانے
کہ وہ کیسا ہی اور دوسری حدیث میں یون آیا ہی کہ جب مرد فاسق کی کوئی تعریف کرتا ہی تو خدا غضب میں آتا ہی تو معلوم ہوا کہ کافر کی تعریف
کرنا زیادہ تر گناہ ہی اس زمانے میں اکثر لوگون کی عادت ہو گئی ہی امیرون کی تعریفین کرنے کی خصوصًا امیرون کے مصاحب خوش آمد سے کیا کیا خرافات
بکا کرتے ہیں جو کام امیر کرے یا کوئی بات زبان سے نکالی خواہ اچھی خواہ بری تو خوش آمد سے کہتے ہیں ای سبحان اللہ کیا کہنا ہی یہ اسطرح کی بیہودہ جھوٹی اون
۱۶۱ جھوٹی تعریفون سے اپنی عاقبت تباہ کرتے ہیں اور امیر کی خو بگاڑتے ہیں **ھ** ابوھریرۃ من کان منکم مصلیًا بعد الجمعۃ
فلیصل بعدھا اربعًا مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو تم لوگون سے بعد جمعے کی نماز پڑھا چاہے تو چار رکعتین سنت
۱۶۲ پڑھے اور یہی مذہب ہے امام اعظم کا اور بعد جمعے کے چھ رکعتون کی بھی روایت آئی ہی **ھ** ابوھریرۃ من کان یؤمن باللہ
والیوم الاخر فاذا شھد امرًا فلیتکلم بخیر او لیسکت مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو ایمان
لایا ہو اللہ کا اور پچھلے دن کا یعنی قیامت کا تو جب کسی کام میں حاضر ہو یعنی کوئی مشورہ پوچھے یا قصہ فیصل کرنے تو اوسکو چاہیے کہ نیک
۱۶۳ بات کہے یا چپ رہے **ھ** فضالۃ بن عبید من کان یؤمن باللہ والیوم الاخر فلا یأخذن الا مثلًا بمثل مسلم
فضالہ بن عبیدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو ایمان لایا ہو اللہ کا اور قیامت کا سو چاندی یا سونے کو نہ مول لے مگر برابر برابر
وزن میں یعنی اگر چاندی کے بدلے چاندی مول لے تو وزن میں دونون برابر چاہئین اور اسی طرح سونے میں دونون برابر ہون کم وزن میں
کوئی بھی زیادہ ہوگا تو سود ہی **ف** مصابیح میں فضالہؓ سے روایت ہی کہ خیبر کی فتح میں سونے کی جڑاؤ ہنسلی بارہ اشرفی کو مول لی
پھر جب اوسکے جواہرات کو اوکھاڑا تو اوسکا سونا وزن میں بارہ اشرفی سے زیادہ نکلا میں نے یہ حال حضرتؐ سے کہا حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی

۱۶۴ خ اَبُوْهُرَيْرَةَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهٗ بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے
۱۶۵ فرمایا کہ جو ایمان لایا ہو اللہ کا اور قیامت ہونیکا وہ اپنی برادری کے ساتھ سلوک کرے ق اَبُوْهُرَيْرَةَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ
وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهٗ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهٗ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ
الْاٰخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا اَوْ لِيَصْمُتْ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جو ایمان لایا ہو اللہ کا اور قیامت
کے دن کا تو اوسکو چاہیے کہ اپنے مہمان کی آؤبھگت کرے یعنی خندہ پیشانی سے اوسکو ملے مکان مین اوتارے عمدہ کھانا اوسکے
توکھلاوے اور اسکا حال اچھی طرح سے پوچھے مہمان داری کا تین دن تک کا حق ہو اسکے آگے کریگا تو ثواب پاویگا اور جو ایمان لایا ہو اللہ کا اور
قیامت کا تو اپنے ہمسائے یعنی پڑوسی کی خاطر داری کیا کرے یعنی اوسکا کام کاج کردیو اور اوسکو ناحق آزردہ نکرے اگر وہ اسکی دیوار پر کڑیان
یا چھپر رکھنا چاہے تو منع نکرے غرض مقدور بھر اوسکو رنج نہ دے آرام پہونچاوے اور جو ایمان لایا ہو اللہ کا اور قیامت کا تو نیک بات بولا کرے
یا چپکا رہے یعنی بے فائدہ باتون مین اپنی اوقات ضایع نکرے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ واہی تباہی قصے کہانیان جنمین دین کا فائدہ ہو نہ دنیا کا
۱۶۶ اونکا کہنا اور سننا دونون منع ہین ق اَبُوْهُرَيْرَةَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے
فرمایا کہ جو کسی پر رحم نکریگا تو اوسپر خدا رحم نکریگا ف ایکبار حضرت نے امام حسن کو پیار سے چوما تو ایک آدمی نے حضرت سے کہا کہ میرے دس لڑکے ہین
مین کسیکو اسطرح پیار نہین کرتا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور ایک حدیث مین یون فرمایا ہو کہ جو لڑکون پر رحم نکرے اور بڈھون کا ادب
۱۶۷ نکرے وہ ہمارے گروہ مین نہین ق عُمَرُ مَنْ لَبِسَ الْحَرِيْرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْاٰخِرَةِ بخاری اور مسلم مین عمر فاروق سے روایت ہو کہ حضرت نے
فرمایا کہ جو دنیا مین ریشمی کپڑا پہنیگا وہ آخرت مین نہ پہنیگا ف ریشمی کپڑا جسکا تانا اور بانا دونون ریشم ہون جیسے اطلس اور کمخواب
اور تافتہ سو عورتون کو درست ہو اور مردون پر حرام لیکن بقدر چار انگل کے درست ہو اور جسکا تانا ریشم کا ہو اور بانا سوت کا تو وہ مردون کو
۱۶۸ بھی حرام نہین جیسے مشروع اور عکس اسکا حرام ہو ه بُرَيْدَةُ بْنُ الْحُصَيْبِ مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدَشِيْرِ فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهٗ فِي
لَحْمِ الْخِنْزِيْرِ وَدَمِهٖ مسلم مین بریدہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جو نردشیر کھیلا سو گویا اوسنے اپنا ہاتھ ڈبویا سور کے گوشت
اور خون مین ف نردشیر ایک کھیل ہو چوسر کی طرح سو حرام ہو خواہ کچھ بدے یا نہ بدے اسی طرح سب کھیل منع ہین کہ انمین ناحق مال
۱۶۹ ضایع ہوتا ہو یا اوقات ه جَابِرٌ مَنْ لَقِيَ اللّٰهَ لَا يُشْرِكُ بِهٖ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهٗ يُشْرِكُ بِهٖ دَخَلَ النَّارَ
مسلم مین جابر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اللہ سے ملا یعنی مرتے دم تک خدا کے ساتھ کسی چیز کو شریک نہ جانتا تھا وہ بہشت مین جاویگا اور جو مرتے دم تک
کسی چیز کو خدا کا شریک جانا کیا تو وہ دوزخ مین پڑیگا یعنی جو خدا ہی کو مالک جانیگا وہ جنتی ہو اور جو خدا کے سوا کسی اور کو بھی نفع ضرر کا مالک سمجھا کیا
۱۷۰ وہ مشرک دوزخی ہو حضرت سے ایک شخص نے پوچھا کہ بہشت اور دوزخ مین جانیکا کیا سبب ہو تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ه جَابِرٌ مَنْ لَمْ يَجِدْ
نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ اِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيْلَ مسلم مین جابر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکو دو جوتی
میسر نہون تو موزے پہنے اور جسکو تہ بند میسر نہو پاجامہ پہنے ف یہ حاجیون کو فرمایا کہ جو احرام باندھے تو موزہ اور پاجامہ نہ پہنے اور جسکو
۱۷۱ نہ میسر ہو تو ناچاری مین درست ہو لیکن موزے کو اوپر سے اتنا کاٹ ڈالے کہ پشت پا کھل جاوے خ اَبُوْهُرَيْرَةَ مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّوْرِ
وَالْعَمَلَ بِهٖ فَلَيْسَ لِلّٰهِ حَاجَةٌ فِيْ اَنْ يَّدَعَ طَعَامَهٗ وَشَرَابَهٗ بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو روزے مین بہتان
کرنا اور جھوٹی واہی تباہی باتین نچھوڑے اور اوسکے کام سے باز نہ آوے تو اللہ کو اوسکے کھانے پینے چھوڑنے کی کچھ پروا نہین ف یعنی روزہ رکھنے سے

پڑھتا ہے اگر وہ ایسا کرے تو [illegible] [illegible]
١٦٢ [illegible] ہوتا اور سوا اسکے [illegible] ۔ عن [illegible] من مات وهو يعلم [illegible] لا يشرك بالله شيئا دخل الجنة [illegible]
متفق علیہ بخاری اور مسلم میں ابوذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جو مرا اس حال میں کہ [illegible] اور سوا اسکے [illegible]
داخل ہوگا اگرچہ حرام کاری اور چوری کی ہو ف یعنی مسلمان اگر گنہگار ہو تو بھی ایمان کی برکت سے آخر بہشت میں جاویگا یا بعد عذاب
١٦٣ بہشت میں جاویگا یا بسبب فضل الہی بے عذاب بہشت میں جاویگا ف یہ حدیث نجات کا سبب ہے ق عائشة من مات
وعليه صيام صام عنه وليه بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جو شخص کہ مرجاوے اور اوسپر روزے ہوں قضا
نکے اسکا وارث روزہ رکھے ف امام شافعی کا یہی مذہب ہے اور امام اعظم کے مذہب میں روزہ کے بدلے صدقہ فطر کے
١٦٤ برابر وارث [illegible] کے طور سے ادا کرے چنانچہ امام اعظم کی اور حدیث ہے اسی مضمون کی ابو هريرة من مات ولم يغز ولم يحدث به نفسه
مات على شعبة من نفاق مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جو مرگیا اس حال میں کہ کبھی جہاد نہ کیا اور
نہ کبھی راہ خدا میں لڑنے کی دل میں نیت کی تو وہ منافقوں کی [illegible] پر مرا ف یعنی جب کوئی مسلمان آگاہ دین محمدی کا ہوا تو اسکا فرض ہے
اللہ کے واسطے لڑیگا اور اگر سامان نہ ہو گا تو دل میں [illegible] رکھیگا اور جو دل میں بھی جہاد کا خیال نہ رکھیگا معلوم ہوا کہ منافقوں
١٦٥ کی طرح اوسکا ایمان باقی ہوا ایمان کامل نہیں ق ابن مسعود من مات وهو يدعو من دون الله ندا دخل النار
بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جو مرا اس حال میں کہ [illegible] کسی کو خدا کے سوا شریک
جانکر تو وہ دوزخ میں گیا ف یعنی جو خدا کے سوا کسی اور کو بھی اس عالم کا مالک جانے اور اوسکو [illegible] تو وہ مشرک مقرر ہے
١٦٦ ہو عثمان من مات وهو يعلم انه لا اله الا الله دخل الجنة مسلم میں حضرت عثمان سے [illegible] حضرت نے فرمایا کہ جو
مرگیا اس حالت میں کہ وہ جانتا تھا کہ یہ بات [illegible] کوئی نہیں ہے مانند [illegible] وہ بہشت میں گیا
ف اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ اس زمانہ میں اکثر عوام خلقت جو کہ لا اله الا الله کہتے ہیں اور بتوں کو پوجتے ہیں اور ایمان [illegible]
سمجھتے [illegible] [illegible] ہیں انکو نفع ضرر کا مختار جانکر پکارتے ہیں وہ مشرک ہیں وہ مسلمان نہیں اسواسطے کہ حضرت نے اس حدیث میں فرمایا
[illegible] احد کے کسیکو مالک نفع و ضرر کی لائق نہ سمجھے وہ جنتی مسلمان ہے اور نہیں کہ زبان سے تو کلمہ کہیں اور مسلمانی کا دم ماریں پھر کسی کو
١٦٧ [illegible] ہو مسلمان کو کہ جیسا زبان سے کہے ویسا دل میں عقیدہ رکھے ویسا ہی کیا کرے تب تو وہ سچا مسلمان ہے ابو هريرة من نفس عن مؤمن
[illegible] [illegible] صدقة [illegible] [illegible] مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دو دھار
١٦٨ [illegible] [illegible] دو دھ [illegible] عاریت دیگا تو ہر روز اوسکے صبح و شام دو دھ دو ہے کا ثواب دینے والے کو ہوا کریگا عمر من نام
عن حزبه من الليل او عن شيء منه فقرأه ما بين الصلوة الفجر وصلوة الظهر كتب له كانما قرأه من الليل
مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اپنے رات کے وظیفے سے سوگیا یعنی سبب نیند کے سبب قضا ہوگیا تھوڑا یا بہت تو صبح ظہر
کے وقت پڑھ لیا تو اوسکا ثواب ویسا لکھا جائیگا جیسا رات کا ف یعنی اوس وقت میں کرنے سے اوسکا ثواب گھٹیگا نہیں اور ملیگا
١٦٩ اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قضا پڑھنے کو یہی وقت بہتر ہے خ عائشة من نذر ان يطيع الله فليطعه ومن نذر ان
يعصي الله فلا يعصه بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسنے نذر مانی ہو خدا کی اطاعت کی تو اوسکو

بلا اٹھانی ہوتی ہے بیماریاں کیونکہ اثر ہو کہ مصیبت گناہ کا بدلہ ہے مصیبت گناہوں کا عوض ہے اور خدا کا کرم جانے کہ مصیبت دنیا
گناہ گھٹتے ہیں جیسے کہ بندہ مصیبت میں ہر دم خدا یاد آتا ہے اور آرام میں اکثر آدمی غافل ہو کر بھول جاتا ہے اگر مصیبت ہو بار آدمی حق میں بہتر ہوتی ہے
خدا اپنے پیغمبروں پر اور نیک بندوں پر بہ نسبت اوروں کے مصیبت مسلمان کے حق میں اکسیر ہے جیسے چاندی کو جو بیسر کیا چاہیے تو اوسکو آگ پر گلاتے ہیں
۱۸۷ لیکن اوس مصیبت سے خدا کی پناہ جس سے آدمی کافر ہو جاے یا خدا کو بھولے اور اوسکا گلہ کرے ف ابو ہریرۃ من یرد اللہ بہ خیرا
یفقہہ فی الدین بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکے ساتھ خدا نیکی کیا چاہتا ہے تو اوسکو دین میں
۱۸۸ سمجھ دیتا ہے شریعت کا [illegible] ابو ہریرۃ من یسر علی معسر یسر اللہ علیہ فی الدنیا والآخرۃ ومن
ستر مسلما سترہ اللہ فی الدنیا والآخرۃ واللہ فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیہ رواہ ابن ماجہ
ومن ستر علی اخیہ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو محتاج پر آسانی کریگا تو خدا اوس پر دنیا
میں آسانی کریگا اور جو مسلمان کو کپڑا پہناویگا یا اوسکے عیب چھپاویگا خدا اوسکے عیب دین و دنیا میں چھپاویگا اور خدا بندے کی مدد میں ہے
جب تک بندہ اپنے بھائی مسلمان کی مدد پر ہے اور قضاعی کی روایت میں من ستر مسلما کے بدلے ستر علی اخیہ آیا ہے لیکن دونوں عبارت کا مطلب ایک ہے
۱۸۹ لفظ کا فرق ہے ف جابر من یصعد الثنیۃ ثنیۃ المرار فانہ یحط عنہ ما حط عن بنی اسرائیل مسلم میں جابر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص ٹیلے پر چڑھ جاویگا جسکا نام ثنیۃ المرار ہے اوسکے گناہ گھٹ جاوینگے جیسے گناہ بنی اسرائیل کے گھٹائے
گئے ف حضرت ایکبار مدینے سے مکے کو چلے راہ میں ایک ٹیلا آگیا جسکا ثنیۃ المرار نام تھا وہاں کافر مسلمانوں کے مارنے کے واسطے چھپے بیٹھے تھے
تب حضرت نے فرمایا کہ جو اس ٹیلے پر کافروں کے دھمکانے کے واسطے چڑھ جاویگا اوسکے گناہ معاف ہونگے پھر سب اصحاب اوس پر چڑھ گئے بنی اسرائیل
حضرت یعقوب کی اولاد جو حضرت موسی کے ساتھ تھی اونکو حکم ہوا تھا کہ کافروں کے شہر کے دروازے میں داخل ہو تو تمھارے گناہ معاف ہونگے اسی طرح
حضرت نے یہاں یاد فرمایا ف **ومن الاستفہامیہ** یہاں سے وہ حدیثیں شروع ہوئی ہیں جنکے سرے پر من استفہامیہ ہے
۱۹۰ یعنی پوچھنے کی لفظ ہے ابو ہریرۃ من اصبح منکم الیوم صائما قال ابو بکر انا قال فمن تبع منکم الیوم
جنازۃ قال ابو بکر انا قال فمن اطعم منکم الیوم مسکینا قال ابو بکر انا قال فمن عاد منکم الیوم مریضا
قال ابو بکر انا فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ما اجتمعن فی امرء الا دخل الجنۃ مسلم میں
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے اصحاب سے فرمایا کہ تم لوگوں میں کون آج روزہ دار ہے ابو بکر صدیق نے کہا کہ میں ہوں اے رسول اللہ
پھر حضرت نے فرمایا کہ کون آج جنازے کے ساتھ چلا ہے ابو بکر صدیق نے کہا کہ میں پھر حضرت نے فرمایا کہ کسنے آج محتاج کو کھلایا ہے ابو بکر صدیق نے
کہا کہ میں نے پھر حضرت نے فرمایا کہ کسنے آج بیمار کو پوچھا ہے ابو بکر صدیق نے کہا کہ میں نے پھر پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کہ یہ چاروں
۱۹۱ کام ایک دن میں جمع ہوں وہ بہشت میں گیا ف اس حدیث سے ابو بکر صدیق کا کمال اور جنتی ہونا ثابت ہوا ف جابر من
رجل یتقدمنا فیمدر الحوض فیشرب ویسقینا قال انا حین دنا من ماء من میاہ العرب بخاری اور مسلم
میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی مرد ایسا ہے جو ہم سے آگے بڑھ جاوے سو گرد اگرد ڈھیلے چنکر حوض بنادے پھر آپ پانی پیے اور ہمکو
پلاوے یہ حضرت نے فرمایا تھا جب کہ ایک پانی کے پاس پہنچے تھے ف حضرت ایکبار لڑائی کو گئے پھر تھے ایک منزل پر پانی کم تھا تو [illegible]
بہجاتا تھا سو حضرت نے فرمایا کہ کوئی آگے جاوے اور مینڈھ باندھکر حوض بناوے تو پانی اوس میں جمع ہو چنانچہ ایک آدمی نے ویسا ہی کیا پھر حضرت نے

ف مصیبت مومن علامت محبت الٰہی ہے

ف فضائل پردہ پوشی و امداد مسلم

فضیلت چڑھنے ثنیۃ المرار

ف بیان ابوبکر صدیق

192 ابھی میں غذا کیا اوسکی برکت سے پانی بہت ہوگیا سارے لشکر کا کام نکلا ھ سلمۃ بن الاکوع من قتل الرجل یعنی عَیْنًا
من المشرکین قالوا ابن الاکوع قال لہ سلبہ اجمع مسلم میں سلمہ بن اکوع سے روایت ہے کہ حضرت نے پوچھا کہ کسنے اس
آدمی کو مارا یعنی کافروں کے جاسوس کو لوگوں نے کہا سلمہ نے مارا ہے حضرت نے فرمایا کہ اسکا تمام اسباب سلمہ کا ہے ف
سلمہ سے روایت ہے کہ ہوازن ایک کافروں کی قوم تھی حضرت سے انکی تھی اور لڑے تھے ایک روز اونکا جاسوس خبر لینے کو حضرت
کے لشکر میں آیا لوگوں کے ساتھ کھانا کھا کر سب حال دریافت کر کے اپنے اونٹ پر سوار ہو چلا کہ بھاگ جاوے اوسکو دوڑ کر پکڑا اور تلوار سے اوسکو
مار کر اونٹ کو مع اسباب لے آیا تو حضرت نے اوسکا اسباب سب مجھکو دیا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اگر کافر مسلمانوں کے ملک میں بے امان
193 آوے تو اوسکا قتل کرنا درست ہے ق جابر من لکعب بن الاشرف فانہ قد اذی اللہ ورسولہ بخاری اور مسلم
میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کون ایسا ہے کہ جو کعب بن اشرف کو مار ڈالے بیشک اوسنے بہت رنج دیا ہے اللہ اور اوسکے رسول کو
ف کعب بن اشرف یہودیوں کا سردار تھا اور شاعر تھا حضرت کی اور حضرت کے اصحاب کی ہجو کرتا تھا کافروں کو حضرت کے ساتھ
لڑنے کے واسطے جوش دلاتا تھا اسواسطے حضرت نے اوسکے قتل کا حکم دیا تھا تو محمد بن مسلمہ اور چند اصحاب اوسکے قلعے میں جو بیٹھ کے گئے تھے
گئے اور اوسکو دھوکے سے باہر لائے پھر محمد بن مسلمہ نے اوسکا سر کاٹ کر حضرت کے پاس لا ڈالا حضرت بہت خوش ہوئے اس حدیث سے معلوم ہوا
194 کہ جو اللہ اور رسول کو برا کہے اوسکا قتل کرنا واجب ہے ص انس من یاخذ منی ہذا فمن یاخذہ بحقہ یعنی سیفا
فاخذہ ابو دجانۃ قالہ یوم احد مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کون مجھسے تلوار لیگا سو اوسکو
لیوے جو اسکا حق ادا کرے یعنی خوب لڑے پھر اوس تلوار کو ابو دجانہ نے لیا یہ حضرت نے جنگ احد میں فرمایا تھا ف جب
احد میں لڑائی سخت پڑی تو حضرت نے ایک تلوار ہاتھ میں لی اور فرمایا کہ یہ تلوار کون لیگا سب لوگوں نے ہاتھ پھیلائے پھر حضرت نے فرمایا کہ
اسکو وہ لیوے جو خوب گھس کر لڑے تب ابو دجانہ نے حضرت سے لیکر دونوں صفوں کے اندر پیترے بدلے اور اکڑنے لگا حضرت نے فرمایا کہ اس
195 چال کو خدا اسوقت دوست رکھتا ہے اور کبھی دوست نہیں رکھتا پھر ابو دجانہ نے خوب تلوار کی یہانتک کہ لڑائی آخر ہوئی ھ انس من یردھم
عنا ولہ الجنۃ قالہ سبع مرات یوم احد مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ کون ہے جو
کافروں کو ہمارے اوپر سے ہٹاوے یہ حضرت نے سات بار فرمایا جنگ احد میں ف احد ایک پہاڑ ہے مدینے سے تین کوس ہاں
حضرت سے لڑائی ہوئی مشرکین مکہ تین ہزار تھے حضرت کا لشکر ایک ہزار تھا حضرت نے پچاس تیر اندازوں کا عبداللہ بن جبیر کو
سردار کیا اور پہاڑ کی گھاٹی پر اونکو مقرر کیا اور فرمایا کہ کچھ ہو تم یہاں سے نہ ہٹیو پھر لڑائی ہونے لگی تو حضرت کی فتح ہوئی لوگ
کافروں کا اسباب لوٹنے لگے تیر اندازوں نے بھی ارادہ لوٹنے کا کیا عبداللہ بن جبیر نے منع کیا کہ ہمکو یہاں سے ہٹنے کا حکم نہیں لوگوں نے نہ مانا
اور وہیں سے ناکا خالی ہوگیا خالد بن ولید اوس وقت تک مسلمان نہیں ہوئے تھے اونہوں نے آ کے لشکر اسلام میں گھس آئے پھر لڑائی بگڑ گئی حضرت پر
کافروں کا ہجوم ہوا پیشانی اور رخسار مبارک زخمی ہوا اگلے دانتوں پر پتھر لگا گر گئے اوس وقت حضرت نے فرمایا کہ جو ہمارے اوپر سے کافروں کو
ہٹاوے وہ بہشت پاوے ایک صحابی نکلے اور کافروں سے لڑکر شہید ہوئے پھر کافروں کا ہجوم ہوا پھر حضرت نے فرمایا پھر انکو ہٹاوے وہ بہشت پاوے
دوسرے صحابی نکلے اور لڑکر شہید ہوئے اسی طرح سات بار حضرت نے فرمایا تو سات صحابی شہید ہوئے اور لڑائی آخر ہوگئی بہشت نصیب
196 انکی جو حضرت پر فدا ہوئے ع عثمان من یشتری بئر رومۃ فیکون دلوہ فیہا کدلاء المسلمین بخاری میں عثمان سے

بیان جنگ احد

روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کون ہی کہ سوئے کے لیے ہمارے رسول کے پاس جاوے اوسکا عمل بہتر ہی ایسا ہے جیسے اوس نے اللہ کی راہ میں
بھیجی رسول لیکن اوسکو نہ کی دوبیں دن کہ فرمایا بالکیت تیری ہی ف حضرت نے ہے سوال اوس نے اوسکو رکھا
تھا سو وہ کوان گیا تھا حضرت نے فرمایا کہ جو جو کچھ سامان اونکو بہشت کی ہے اوسکو حضرت
کیا پھر جب بیا ہوا تو دو سال اوسکا پانی بھر تے سو کہا حضرت نے اوسکے سوا اونکو فرمایا حضرت عثمان نے
197 اور ایک روایت میں کہ بیس ہزار کو مول لیا اور خدا کی راہ میں دے دیا ق اَنَسٌ مَنْ یَّنْظُرُ لَنَا مَا صَنَعَ اَبُوْ جَهْلٍ
فَاَنْطَلَقَ ابْنُ مَسْعُوْدٍ فَوَجَدَهٗ قَدْ ضَرَبَهُ ابْنَا عَفْرَاءَ حَتّٰی بَرَدَ مسلم میں انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کون ہی جو دیکھ کر آوے
ابو جہل کو کہ اوس نے کیا کیا یعنی جیتا ہی یا مرگیا پس عبداللہ بن مسعود گئے تو دیکھا کہ عفرا کے دو بیٹوں نے اوسکو ایسا
کوٹا تھا کہ ٹھنڈا ہوگیا تھا یعنی قریب مرنے کے تھا اور اول اسلام کی لڑائی وہان ہوئی بدر میں اور حضرت کے ساتھ تین سو تیرہ
آدمی تھے جب کافرون کو شکست ہوئی تب حضرت نے فرمایا کہ کون ابوجہل کی خبر لاتا ہے تب عبداللہ بن مسعود گئے دیکھا کہ قریب
مرنے کے ہے پھر عبداللہ نے اوسکی داڑھی پکڑ کے اوس سے پوچھا کہ تو ہی ابوجہل ہے پھر اوسکا سر کاٹ کر حضرت کے پاس لائے اور جواب دیا
کہ اللہ اور رسول کی جیت ہوئی اوسکا سر کاٹ لائے حضرت نے شکر کیا اور فرمایا کہ اس امت کا فرعون تھا

# اَلْبَابُ الثَّانِیْ فِیْ اِنَّ

198 دوسرا باب ان حدیثون میں جنکے شروع میں اِنَّ ہی ابْنُ عَبَّاسٍ اِنَّ اَبَاكُمَا كَانَ یُعَوِّذُ بِهَا اِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ
اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَیْطَانٍ وَّهَامَّةٍ وَّمِنْ كُلِّ عَیْنٍ لَامَّةٍ كَانَ یَقُوْلُ لِلْحَسَنِ
وَالْحُسَیْنِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا حِیْنَ كَانَ یُعَوِّذُهُمَا بخاری میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت امام حسن
اور امام حسین رضی اللہ عنہما کے واسطے پناہ مانگتے تھے اور فرماتے تھے کہ تمہارا باپ یعنی حضرت ابراہیم اسی طرح حضرت اسمٰعیل اور حضرت
اسحٰق کے واسطے پناہ مانگا کرتے تھے کہ پناہ مانگتا ہون مین بوسیلے اللہ کے کلام کے جسکی پوری تاثیر ہی ہر ایک شیطان سے اور ایک
199 کاٹنے والے کیڑے سے اور ہر ایک بری نظر سے ابْنُ عُمَرَ اِنَّ اَبَرَّ الْبِرِّ اَنْ یَّصِلَ الرَّجُلُ اَهْلَ وُدِّ اَبِیْهِ بَعْدَ اَنْ یُّوَلِّیَ الْاَبُ
مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ بڑی بہتر نیکی کا حق اور نہایت سعادت مندی یہ ہے کہ آدمی اپنے باپ کے
200 دوستون کے ساتھ سلوک کرے باپ کے مرجانے کے بعد یا اوسکی غیبت میں ۵ اَنَسٌ اِنَّ اِبْرَاهِیْمَ ابْنِیْ وَاِنَّهٗ مَاتَ فِی الثَّدْیِ
وَاِنَّ لَهٗ لَظِئْرَیْنِ تُكَمِّلَانِ رَضَاعَهٗ فِی الْجَنَّةِ مسلم میں انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک ابراہیم میرا بیٹا ہی
شیر خوارگی میں مرگیا اور اوسکے واسطے دو دولیان ہین بہشت مین دودھ پلانے کی مدت کو پورا کرتی ہین ف حضرت ابراہیم
آٹھوین سال ہجری کے حضرت کی حرم جنکا ماریہ قبطیہ نام تھا پیدا ہوئے اور اٹھارہ مہینے کے ہوکر مرگئے شاید کوئی شبہہ کرتا کہ پیغمبر کا بیٹا
مرگیا تو اسواسطے حضرت نے فرمایا کہ وہ مقرر میرا بیٹا ہی اور خدا کے نزدیک اوسکا ایسا مرتبہ ہی کہ بہشت میں اوسکو دائیان دودھ پلاتی ہین
201 خ اَبُوْ هُرَیْرَةَ اِنَّ اِبْرَاهِیْمَ یَرٰی اَبَاهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عَلَیْهِ الْغَبَرَةُ وَالْقَتَرَةُ ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ قیامت میں حضرت ابراہیم خلیل اللہ اپنے باپ کو دیکھینگے کہ اوسپر خاک دھول پڑی ہی سیاہی اوسکو لپٹی ہی ف بخاری
میں اسکا پورا قصہ یون ہی کہ قیامت میں حضرت ابراہیم اپنے باپ کو جسکا آزر نام مشہور ہی عذاب میں گرفتار دیکھینگے تو کہینگے

کیون بیٹے نہ کہا تھا کہ بت پرستی نکر میرا کہنا ان تو نے نا آزر کہیگا جو ہوا سو ہوا اب مین تمھارا کہنا مانونگا تب حضرت ابراہیم جناب
الہی مین عرض کرینگے کہ اے میرے رب تو نے مجھسے وعدہ کیا ہی کہ مین تجکو قیامت مین فضیحت نکرونگا اور اس سے زیادہ کون سی رسوائی ہو کہ میرے
باپکا یہ حال ہی خدا فرمایگا کہ مین بہشت کو کافرون پر حرام کر چکا یعنی یہ ممکن نہین کہ یہ دوزخ سے نکلے اور بہشت مین جاوے پھر حضرت ابراہیم کو حکم ہوگا کہ اپنے
پانونکی تلے دیکھو تو دیکھینگے کہ آزر خاک آلودہ جانور ہو گیا پھر فرشتے اوسکے پانون کو پکڑ گھسیٹ کر دوزخ مین ڈال دینگے یعنی تبدیل صورت
عار دور ہوئی کہ کوئی اوسکو نہ پہچانیگا اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ بغیر ایمان کے نا تا رشتہ کچھ کام نہ آویگا سبحان اللہ جب خلیل اللہ کا باپ
۲۰۲ ہیا ہو وہ دوزخ مین پڑے ف عَائِشَةُ اِنَّ اَبْغَضَ الرِّجَالِ اِلَی اللّٰهِ الْاَلَدُّ الْخَصِمُ بخاری مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے
۲۰۳ کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کے نزدیک سب لوگون مین سے زیادہ تر دشمن وہ ہے جو بڑا جھگڑالو ہو ه جابر اِنَّ اِبْلِیْسَ یَضَعُ عَرْشَهٗ عَلَی الْمَاءِ ثُمَّ
یَبْعَثُ سَرَایَاهُ فَاَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً اَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً یَجِیْئُ اَحَدُهُمْ فَیَقُوْلُ فَعَلْتُ کَذَا وَکَذَا فَیَقُوْلُ مَا صَنَعْتَ
شَیْئًا ثُمَّ یَجِیْئُ اَحَدُهُمْ فَیَقُوْلُ مَا تَرَکْتُهٗ حَتّٰی فَرَّقْتُ بَیْنَهٗ وَبَیْنَ امْرَاَتِهٖ فَیُدْنِیْهِ مِنْهُ فَیَقُوْلُ نِعْمَ اَنْتَ
مسلم مین جابر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شیطان اپنا تخت پانی پر رکھتا ہی پھر اپنے لشکرون کو عالم مین فساد کرنیکو بھیجتا ہی سو اوسکے
مرتبے مین زیادہ تر قریب وہ ہوتا ہی جو بڑا فساد ڈالے کوئی شیطان اونمین سے آکر کہتا ہی کہ مینے فلانا فلانا کام کیا یعنی فلانے سے چوری کرائی اور
فلانے کو شراب پلوائی تو شیطان کہتا ہی کہ تو نے کچھ بھی نہین کیا پھر کوئی آکر کہتا ہی کہ مینے فلانے کو نہ چھوڑا یہان تک کہ جدائی کرادی
اوسمین اور اوسکی جورو مین تو اوسکو اپنے پاس کر لیتا ہی اور کہتا ہی کہ ہان تو نے بڑا کام کیا ہی تو میرا بہت پیارا ہی ف جورو خاوند
کی جدائی مین بہت بڑے فساد ہین ایک تو اولاد وہ نا ہونے کا خوف ہوا دوسرے اگر اولاد ہوئی تو حرام ہوئی تو سب برکتی پھیلی اسواسطے شیطان کو
یہ کام بہت پسند ہی مسلمانون کو اسمین احتیاط لازم ہی ایسا نہو کہ غصے مین طلاق یا اوسکے مانند کوئی اور بات منہ سے نکل جاوے اور پھر
۲۰۴ اولاد حرام کی پیدا ہو ف اَبُوْ مُوْسَی الْاَشْعَرِیُّ اِنَّ اَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّیُوْفِ بخاری اور مسلم مین ابو موسی
اشعری سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہشت کے دروازے تلوارون کی چھانون تلے ہین ف یہ راہ خدا مین لڑنے والونکو
۲۰۵ اور شہیدون کو بشارت ہی کہ غلبۂ دین کے واسطے راہ خدا مین اپنی جان قربان کرتے ہین کیونکہ بہشت پاوینگے ه انس اِنَّ اَبِیْ
وَاَبَاکَ فِی النَّارِ قَالَهٗ لِرَجُلٍ سَاَلَهٗ اَیْنَ اَبِیْ مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ میرا اور تیرا باپ دوزخ مین ہی ایک
آدمی نے پوچھا کہ میرا باپ کہان ہی تب حضرت نے یہ فرمایا ف اوس آدمی سے پہلے فرمایا تھا کہ تیرا باپ دوزخ مین ہے جب وہ غمگین ہو کر چلا تو حضرت نے اوسکو
بلایا پھر یہ فرمایا کہ میرا باپ اور تیرا دونون دوزخ مین ہین تا کہ اوسکے دل کو تسلی ہو یعنی تا کہ وہ یون سمجھے جب پیغمبر کے باپ کا یہ حال ہوا
تو مین کیا چیز ہون سبحان اللہ کیا اخلاق تھے حضرت مین اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کافرون کی مغفرت نہین بعضی احادیث مین آیا ہی
کہ حضرت کی خاطر سے حضرت کے والدین کو حق تعالی نے قبر مین زندہ کیا سو وے ایمان لائے لیکن محدثین کے نزدیک وے احادیث معتمد نہین
۲۰۶ واللہ اعلم ه ابن عمر اِنَّ اَحَبَّ اَسْمَائِکُمْ اِلَی اللّٰهِ عَبْدُ اللّٰهِ وَعَبْدُ الرَّحْمٰنِ مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا
کہ تمھارے نامون مین بہت پیارا نام اللہ کے نزدیک عبد اللہ اور عبد الرحمن ہی ف یہ نام مقبول اسواسطے ہوئے کہ انمین اپنی بندگی اور
خدا کی خدائی کا اقرار ہی اور عبد النبی بندہ علی مدار بخش نام رکھنا ہرگز درست نہین خدا کی بندگی چھوڑ کے بندون کا بندہ ہونا ایمان کو لائق نہین
۲۰۷ ه ابو ذر اِنَّ اَحَبَّ الْکَلَامِ اِلَی اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهٖ مسلم مین ابو ذر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہت پیارا

[illegible] سبحان اللہ وبحمدہ [illegible]

[illegible]

[illegible] اوسکو [illegible]

یعنی [illegible] سبحان اللہ وبحمدہ کہا

[illegible] اسواسطے [illegible]

۲۰۸ صبح شام پڑھیگا قیامت میں اوس سے کوئی افضل نہ ہوگا ف [illegible] ان احدکم [illegible]

علیہ [illegible] فان [illegible]

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک تم میں سے [illegible]

۲۰۹ [illegible] ابن مسعود [illegible] ان احدکم

یجمع خلقہ فی بطن امہ اربعین یوما ثم یکون علقة مثل ذلک ثم یکون مضغة مثل ذلک

ثم یرسل اللہ الیہ الملک فینفخ فیہ الروح ویؤمر باربع کلمات بکتب رزقہ واجلہ وعملہ وشقی

او سعید فوالذی لا الہ غیرہ ان احدکم لیعمل بعمل اہل الجنة حتی ما یکون بینہ وبینہا الا ذراع

فیسبق علیہ الکتاب فیعمل بعمل اہل النار فیدخلہا وان احدکم لیعمل بعمل اہل النار حتی

ما یکون بینہ وبینہا الا ذراع فیسبق علیہ الکتاب فیعمل بعمل اہل الجنة فیدخلہا

متفق علیہ [illegible] روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر ہر ایک آدمی کا نطفہ اوسکی ماں کے پیٹ میں چالیس دن جمع

رہتا ہے پھر چالیس دن لوہو کی پھٹکی بنتا ہے پھر چالیس دن گوشت کی بوٹی رہتا ہے پھر اللہ اوسکی طرف فرشتہ بھیجتا ہے وہ

روح پھونکتا ہے اور چار باتوں کا اوسکو حکم ہوتا ہے کہ اوسکی روزی لکھتا ہے یعنی محتاج ہوگا یا مالدار اور اوسکی عمر لکھتا ہے کہ کتنا جیئیگا اور

اوسکے عمل لکھتا ہے کہ کیا کیا کریگا اور یہ لکھتا ہے کہ نیک بخت بہشتی ہوگا یا بد بخت دوزخی ہوگا سو قسم کھاتا ہوں اوسکی جسکے سوا

کوئی معبود نہیں کہ بیشک تم لوگوں میں سے کوئی بہشتیوں کے کام کیا کرتا ہے یہاں تک کہ اوس میں اور بہشت میں ایک ہاتھ بھر کا فرق رہجاتا ہے

یعنی بہت قریب پہنچ جاتا ہے پھر تقدیر کا لکھا اوسپر غالب ہوجاتا ہے سو وہ دوزخیوں کے کام کرنے لگتا ہے پھر دوزخ میں جاتا ہے اور مقرر

کوئی آدمی عمر بھر دوزخیوں کے کام کیا کرتا ہے یہاں تک کہ دوزخ میں اور اوس میں ایک ہاتھ بھر کا فرق رہجاتا ہے پھر تقدیر کا لکھا

اوسپر غالب ہوتا ہے سو بہشتیوں کے کام کرنے لگتا ہے پھر بہشت میں جاتا ہے ف اس حدیث میں انسان کی ابتدا انتہا اور تقدیر کا

بیان ہے عوام لوگ اسکا مطلب خصوصا تقدیر کا بھید نہیں سمجھ سکتے اسکے بوجھنے کو بہت علم اور صاف ذہن چاہیے لیکن اتنا دریافت

کیا چاہیے کہ جب خاتمہ پر مدار ٹھہرا تو کوئی اپنی عبادت اور بندگی پر گھمنڈ نکرے اسواسطے کہ خاتمے کا حال کیا معلوم ہے کہ کیسا ہوگا

اور کسی گنہگار کو یقینی دوزخی نجاننا چاہیے شاید کہ مرتے وقت اوسکا خاتمہ بخیر ہو بعضے نادان سمجھتے ہیں کہ جب خاتمے پہ بات ہے تو جوانی

میں عیش کر لیا چاہیے ضعیفی میں توبہ کر لینگے سو شیطان نے اونکو دھوکا دیا ہے اسواسطے کہ ضعیفی تک جینے کا کہاں سے یقین ہوا شاید

جوانی میں موت آجاوے بلکہ ہر دم موت سر پر کھڑی ہے عاقل آدمی اگر غور کرے تو اوسکو کسی وقت موت سے غافل ہونا لازم نہیں اسواسطے

عرشا نفس نفس ز نفسین بود ⁂ الوہیت ملک دہت ہمانفس اوسکے اثبات کا اثبات تحریر کرتا ہون ح
ابن عباس ان احق ما اخذتم عليه اجرًا كتاب الله بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ٢١٠
جن کامون پر تم مزدوری لیتے ہو تو قرآن کی مزدوری لینا اون سب سے زیادہ تر لائق ہے ف حضرت کے صحابہ ایک گانو مین گئے
کسیلئے اونکی ضیافت نکی اتنے مین اونکے زمیندار کو سانپ نے کاٹا جھاڑ پھونک بہتیری کی آرام نہوا تو وہی لوگ اصحاب کے پاس آئے کہ تم مین کسی کو منتر
آتا ہو تو اوسکو جھاڑے ابو سعید خدری صحابی نے کہا کہ ہان ہمکو منتر آتا ہے بغیر کچھ لیے ہم نہ پڑھینگے تمنے ہماری ضیافت نکی تیس بکریان ٹھہرینگا
وہ ٹھہرا ابو سعید نے الحمد اوسپر پڑھی وہ فورًا اچھا ہوگیا تیس بکریان لیکے آئے بعضے اصحاب نے اونکے کھانے مین تامل کیا اور قرآن پر مزدوری لینا
درست نجانا حضرت کے روبرو یہ سب قصہ کہا حضرت نے فرمایا کہ تمنے اچھا کیا قرآن پر مزدوری لینا زیادہ تر درست ہے اونمین میرا بھی
حصہ لگاؤ پھر حضرت نے فرمایا کہ تمکو کیسا معلوم ہوگیا کہ الحمد سانپ کا منتر ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قرآن پڑھانے کی محنت لینا درست ہے
اور یہی مذہب ہے امام مالک اور شافعی کا اور پچھلے حنفی مذہب والونکا ع عمران بن حصين ان اخاكم قد مات فقوموا ٢١١
فصلّوا عليه مسلم مین عمران بن حصین صحابی سے روایت ہے کہ حضرت نے اصحاب سے فرمایا کہ آج تمہارا بھائی مر گیا اٹھو اوسکے جنازے کی
نماز پڑھو ف ملک حبش کا بادشاہ نجاشی نصرانی مذہب اور انجیل کا عالم تھا مسلمانون سے حضرت کا حال دریافت کرکے قرآن
سنکر حضرت کا بے دیکھے ایمان لایا مسلمانون کے ساتھ بہت سلوک کیا کرتا تھا اسی دن وہ حبش مین مرگیا اوسی دن حضرت نے مدینے مین خبر دی
اور یہ حدیث فرمائی پھر عیدگاہ مین صف باندھکر اوسکی نماز پڑھی یہ معجزہ ہے حضرت کا کہ اوسکی خبر اوسی دن بتادی ف اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ غائب پر نماز پڑھنا درست ہے اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا حنفی مذہب کہتے ہین کہ یہ بات حضرت کو خاص تھی نجاشی کے واسطے
ہی کیسی یہ حالت ہوگئی تھی اور ہمکو غائب پر نماز پڑھنا درست نہین ع ابو هريرة ان اخنع اسم عند الله ٢١٢
تسمى ملك الاملاك مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہت بدتر نام خدا کے نزدیک اوسکا ہے جو شہنشاہ
اور مہاراج نام رکھاوے ف سب بادشاہون کا بادشاہ خدا ہے بندہ اوسکا محتاج ہے کیا شاہنشاہ ہوسکتا ہے ع انس ٢١٣
ان اخوانكم قد قتلوا وانهم قالوا اللهم بلغ عنا نبينا انا قد لقيناك فرضيت عنا ورضينا عنك
بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اصحاب سے کہ تمہارے بھائی ہمارے لیے شہید ہوگئے اون لوگون نے وہان خدا سے عرض کی
کہ خداوندا ہماری طرف سے ہمارے پیغمبر کو یہ پیغام پہنچا دے کہ ہم تجھسے ملے سو تو ہم سے راضی ہوا اور ہم تجھسے راضی ہوئے ف کافرون کا ایک
گروہ حضرت کے پاس آیا اور جھوٹھا اسلام لایا اور کہا کہ ہمارے ساتھ کچھ اصحاب کو بھیجیے کہ ہمکو قرآن سکھلا دین حضرت نے ستر قاری اونکے
جو رات بھر نماز پڑھا کرتے اور دن کو لکڑیان لاکر بیچتے آپ کھاتے اور محتاجون کو کھلاتے تھے اونکے ساتھ کیے اون کافرون نے راہ مین دغا سے
اونکو شہید کیا شہیدون نے بعد شہادت کے خدا سے عرض کیا کہ ہماری خبر حضرت کو پہنچا دے تو جبرئیل نے یہ قصہ حضرت سے کہا تب حضرت نے یہ حدیث
اپنے اصحاب سے فرمائی اور مہینا بھر اون کافرون پر بددعا کی ق جابر ان اخوف ما اخاف على امتي عمل قوم لوط ٢١٤
بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ بڑا خوف جسکا مجھکو اپنی امت پر ڈر لگا ہے قوم لوط کا کام یعنی لونڈے
بازی کا امت مین پڑ جانا ہے ف ابو داود مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم اغلام کرتے دیکھو تو دونون کو
مار ڈالو ع ابو سعيد ان ادنى اهل النار عذابا ينتعل بنعلين من نار يغلي دماغه من حرارة نعليه ٢١٥

مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا عذاب کی راہ سے کمتر جنتیون مین وہ شخص ہوگا کہ دو آگ کی جوتیان پہنے ہوگا جس سے
بھیجا اوسکا ابلیگا ہانڈی کی طرح جوتیون کی گرمی کے سبب سے الٰہی تیری پناہ دوزخ کا کمتر اور ہلکا عذاب یہ ہے سخت عذاب کو
۲۱۶ اسی پر قیاس کیا جاتا ہے ابو هريرة ان ادنى مقعد احدكم من الجنة ان يقول له تمن فيتمنى ويتمنى
فيقول له هل تمنيت فيقول نعم فيقول له فان لك ما تمنيت ومثله معه مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت
نے فرمایا کہ مقرر تم لوگون مین کم سے کم جنتی کا یہ مرتبہ ہوگا کہ اوس سے خدا کہیگا کہ مانگ جو تیری آرزو ہو سو وہ مانگیگا پھر دوسری
نگاہ کا پھر خدا فرمائیگا کہ کیا مانگ چکا وہ کہیگا کہ ہان مانگ چکا جو مجھکو مانگنا تھا پھر خدا اوس سے فرمائیگا کہ یہی تجھکو دیا جتنا تو نے مانگا
[illegible] اور اوسکا دونا دیگا تو بڑے بڑے مرتبہ والون کو خدا ہی جانتا ہے
۲۱۷ کہ کیا کیا کچھ ملیگا ابن مسعود ان ارواح الشهداء في طير خضر تعلق في شجر الجنة هكذا ذكره [illegible] فليثبت
والصحيح والرواية ان ارواحهم في جوف طير خضر لها قناديل معلقة بالعرش تسرح من الجنة
حيث شاءت ثم تأوي الى تلك القناديل فاطلع اليهم ربهم اطلاعة فقال هل تشتهون شيئا
قالوا اي شيء نشتهي ونحن نسرح من الجنة حيث شئنا ففعل ذلك بهم ثلث مرات فلما راوا انهم
لن يتركوا من ان يسئلوا قالوا يا رب نريد ان ترد ارواحنا في اجسادنا حتى نقتل في سبيلك
مرة اخرى فلما راى ان ليس لهم حاجة تركوا مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شہیدون کی
روحین سبز چڑیان مین بہشت کے درختون کے میوے کھاتی ہین اقلیشی نے اتنی ہی روایت کی ہے کم کرکے اور پوری روایت یہ ہے کہ مقرر شہیدون کی
روحین سبز چڑیون کے پیٹ مین ہین اونکے واسطے عرش کے نیچے قندیلین لٹکی ہین کھاتی پھرتی ہین بہشت مین جہان اونکا جی چاہتا ہے اور
رات کو انھین قندیلون مین آکر ٹھہرتی ہین سو اونکے رب نے اونکو دیکھا اور فرمایا کہ بھلا کوئی چیز کو تمہارا جی بھی چاہتا ہے شہیدون نے کہا کس
چیز کو ہمارا جی چاہیگا ہم تو اس چین مین ہین کہ بہشت مین کھاتے پھرتے ہین جہان چاہتے ہین پھر خدا نے تین بار اسی طرح سے پوچھا جب شہیدون نے دیکھا
کہ بدون کچھ مانگے نہین چھٹتی تو کہا اے رب ہم چاہتے ہین کہ ہماری روحین ہمارے بدنون مین پھر ڈالی جاوین تو ایکبار اور بھی تیری راہ مین
مارے جاوین اور ہمکو شہادت کا مرتبہ ملے پھر جب خدا نے دیکھا کہ انکو اب کسی چیز کی ہوس اور آرزو باقی نہین ہے تو پھر اونسے پوچھنا چھوڑا
ف عبد اللہ بن مسعود کی روایت ہے کہ ہمنے حضرت سے پوچھا کہ یا حضرت قرآن مین حق تعالی فرماتا ہے کہ شہیدونکو مردہ نسمجھو وے زندہ ہین
روزی پاتے ہین خوشیان کرتے ہین خدا کے فضل سے سو اس آیت کا کیا مطلب ہے اور شہیدونکا مفصل حال کیونکر ہے تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی اس حدیث سے کئی باتین معلوم ہوئین ایک تو یہ کہ روح کو فنا نہین ان کے مرنے سے روح نہین مرتی دوسرے یہ کہ شہید مرتے ہی بہشت مین داخل
ہوتے ہین اور زندونکی طرح کھاتے پیتے اور دونکو یہ نعمت حاصل نہین کہ وے قیامت مین بعد حساب کتاب کے بہشت مین جاوینگے تیسرے یہ کہ بہشت
۲۱۸ بالفعل موجود ہے اور یہی مذہب ہے اہل سنت کا چوتھے یہ کہ بعد پیغمبرون کے شہیدون کے نہایت بڑے درجے ہین ثوبان ان اسمي محمد
الذي سماني به اهلي مسلم مین ثوبان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میرا نام محمد ہے جو میرے لوگون نے میرا نام رکھا ہے ف
ثوبان سے روایت ہے کہ مین حضرت کے پاس کھڑا تھا ایک یہودیون کا عالم آیا اوسنے کہا السلام علیک یا محمد مینے اوسکو دھکیل دیا کہ
بے ادبی سے نام کیون لیتا ہے یا رسول اللہ کیون نہین کہتا ہے تب حضرت نے فرمایا کہ میرے لوگون نے میرا یہی نام رکھا ہے یعنی کیا ہوا جو اسنے میرا نام لیا

[illegible]

سبحان اللہ کیا اخلاق تھے حضرت میں ق ابن مسعود ان اشد الناس عذابا یوم القیمۃ عند اللہ المصورون
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود رضی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک سب لوگون سے نہایت سخت عذاب خدا کے نزدیک قیامت میں تصویر
۲۲۰ بنانے والوں کو ہوگا ق عایشۃ ان اصحاب ھذہ الصور یعذبون یوم القیمۃ ویقال لہم احیوا ما خلقتم بخاری اور
مسلم میں حضرت عایشہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تصویرون کے بنانے والون پر عذاب ہوگا قیامت کے دن اور اونکو حکم ہوگا کہ جلاؤ جسکو تم نے بنایا
ف حضرت عایشہ رضی سے روایت ہی کہ ایک چادر ہمرال لی تھی جس میں تصویریں تھیں اوسکو بطور پردہ کے دروازہ پر لٹکایا تھا حضرت نے جو اوسکو دیکھا
تو باہر کھڑے رہے گھر میں نہ آئے تو مجھکو معلوم ہوا کہ حضرت کو کوئی چیز بری معلوم ہوئی ہے میں نے کہا کہ یا رسول اللہ میں توبہ کرتی ہوں جس چیز سے
کہ آپکو ملال ہوا ہے حضرت نے فرمایا کہ یہ چادر کیسی ہے میں نے کہا میں لی ہے آپکے بیٹھنے کے واسطے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا
کہ جس مکان میں تصویریں ہوتی ہیں اوس میں جانا مکروہ ہے مسلمانوں پر واجب ہے کہ اپنے مکانوں میں تصویریں نہ رکھیں اور نفیس مباح چیزیں کیا کم ہیں جو تصویریں
۲۲۱ مکان کو سجانے کو بنائے اور سبب خدا کی لعنت کا ہووے ف سعد بن ابی وقاص ان اعظم المسلمین فی المسلمین جرما من سال عن
شیٔ لم یحرم علی الناس فحرم من اجل مسئلتہ بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک سب
مسلمانوں میں بڑا گنہگار مسلمان وہ ہے کہ جسنے وہ بات پوچھی کہ حرام نہ تھی پھر اوس کے پوچھنے سے حرام ہوگئی ف مسئلہ پوچھنا
دو قسم ہے ایک تو وہ ہے کہ اوسکی حاجت پڑی ہو اور وہ بات معلوم نہیں تو دین کے واسطے پوچھے یہ تو درست ہے بلکہ اسکا حکم ہے کہ دریافت کرے
دوسرے یہ کہ ناحق بے حاجت پوچھنا اور تنگ کرنا یہ منع ہے سو آنحضرت نے منع کیا کہ ناحق بے حاجت باتیں نہ پوچھا کرو شاید حلال چیز تمہارے
۲۲۲ بیفائدہ سوال سے حرام ہو جاوے اور تم گنہگار ہو ھ عمران بن حصین ان اقل ساکنی الجنۃ النساء مسلم میں عمران
بن حصین رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ بہشت کے رہنے والون میں عورتیں بہت کم ہیں ف یعنی بہشت میں بہت ہی تھوڑی
عورتیں نہایت کم ہیں اس واسطے کہ عورتوں میں دینداری اور عقلمندی کم ہوتی ہے اور خاوند کا کہنا کم مانتی ہیں خ انس ان اقواما
۲۲۳ خلفنا بالمدینۃ ما سلکنا شعبا ولا وادیا الا وہم معنا حبسہم العذر بخاری میں انس رضی سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر کچھ لوگ ہیں جو چھوٹ کر مدینے میں رہ گئے تھے پہاڑوں کی اونچی نیچی راہ چلنے میں جو ہمکو ثواب ہوا اون کو بھی ہمارے ساتھ
شریک ہونا چاہئے اونکو روکا تھا ف حضرت نے جنگ تبوک کا ارادہ کیا تو چند مسلمانوں کے پاس سواری اور سفر کا سامان
نہ تھا وہ حضرت کے ساتھ جانے سے ناچار ہوکر مدینے میں رہ گئے جب حضرت وہاں سے پھرے تب راہ میں یہ حدیث فرمائی یعنی اس سفر کی تکلیف میں جتنا
ہمارے ساتھیوں کو ثواب ہوا اتنا اونکو بھی ہوا اسواسطے کہ دل سے ساتھ تھے اگرچہ ناچاری سے ظاہر میں چھوٹ گئے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سچی نیت
۲۲۴ میں بڑا دخل ہی ق ابو موسی ان الاشعریین اذا ارملوا فی الغزو او قل طعام عیالہم بالمدینۃ
جمعوا ما کان عندہم فی ثوب واحد ثم اقتسموا بینہم فی اناء واحد بالسویۃ فہم منی وانا منہم
بخاری اور مسلم میں ابو موسی رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر اشعری لوگ جب لڑائی میں محتاج ہو جاتے ہیں یا مدینے میں اونکے گھر والوں کا
کھانا کم ہو جاتا ہے تو ایک کپڑے میں جو اونکے پاس ہوتا ہے جمع کرتے ہیں پھر ایک برتن سے آپس میں برابر بانٹ لیتے ہیں سو وے میرے طور پر ہیں اور میں اونکے
طور پر ہوں ف اشعری ایک یمن کی قوم ہے جنمیں ابو موسی اشعری جو اس حدیث کے راوی ہیں اونکی حضرت نے عادت بیان کرکے پسند کی کہ اونکو
۲۲۵ بھی طرح آپس میں اتفاق کرنا چاہئے خ ابو ذر ان الاکثرین ہم الاقلون الا من قال بالمال ہکذا وہکذا وہکذا

بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو بہت مالدار ہیں قیامت میں ثواب سے مفلس ہیں مگر جو خرچ کیا ادھر
اور اس طرح اور اس طرح یعنی داہنے اور بائیں اور آگے سب طرف خوب دیا ف یعنی جو مالدار اکثر ایسے ہی ہوتے ہیں یا وہ البتہ
٢٢٦ اور جس کو بخیلی کی وجہ سے مال کو دبا رکھا قیامت میں مفلس ہوگا نہ مال پاس رہیگا نہ ثواب ص عن ابی ہریرۃ ان الایمان لیأرز الی
المدینۃ کما تأرز الحیۃ الی جحرہا بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سمٹ آوے گا ایمان مدینے کی طرف جیسے
سانپ سمٹتا ہے اپنے بل کی طرف ف مدینہ ایمان کا گھر ہے ہر وقت میں ایمانداروں کو وہاں جانے کی حاجت ہے جب تک حضرت جیتے تھے
تو مسلمان ہر طرف سے دین سیکھنے کو جاتے تھے پھر خلیفوں کے وقت میں اسی طرح لوگ جایا کیے اور وہاں شہر شہر سے عالم جمع ہوئے تا لوگ علم سیکھنے کو
جایا کیے پھر حضرت کی قبر مبارک کی زیارت کو ہمیشہ لوگ جاتے ہیں غرض مسلمانوں کو مدینے جانے کی ہمیشہ حاجت ہے اور قیامت کے قریب کفر کا
ہر طرف غلبہ ہوگا آخر سب ملکوں کے ایماندار لوگ سب طرف سے سمٹ کر مدینے میں امام مہدی کے پاس جمع ہونگے تو جہاں سے ایمان نکلا تھا وہیں
٢٢٧ سمٹ کر جاویگا ف جابر و عائشۃ ان البیت الذی فیہ الصور لا تدخلہ الملائکۃ بخاری اور مسلم میں جابر
اور حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جس گھر میں تصویریں ہوتی ہیں وہاں فرشتے رحمت کے نہیں جاتے ف جب
٢٢٨ فرشتے نہ آویں تو سمجھو اس گھر میں کیسی بے برکتی ہووے گی ق ابن عمر و عائشۃ ان التلبینۃ تجم فؤاد المریض وتذہب
ببعض الحزن بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر اور حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کا حریرہ بیمار کے دل کو راحت
پہنچاتا ہے اور کچھ غم بھی کھوتا ہے ف تلبینہ چھنے جو کے آٹے کے حریرے کا نام ہے دل اور دماغ کو قوت دیتا ہے اور معدے کو مواد سے
صاف کرتا ہے تو ناتوان بیمار کو راحت بھی ہوگی اور غم بھی دور ہوگا سفر السعادۃ میں روایت ہے کہ حضرت عائشہ کا معمول تھا اہل ماتم کو
٢٢٩ جو کا حریرہ کھلاتی تھیں تاکہ تشفی ہووے اور غم دور ہو ق النعمان بن بشیر ان الحلال بین وان الحرام بین وما
بینہما مشتبہات لا یعلمہن کثیر من الناس فمن اتقی الشبہات استبرأ لدینہ وعرضہ ومن
وقع فی الشبہات وقع فی الحرام کالراعی یرعی حول الحمی یوشک ان یرتع فیہ الا وان لکل
ملک حمی الا وان حمی اللہ محارمہ الا وان فی الجسد مضغۃ اذا صلحت صلح الجسد کلہ واذا فسدت
فسد الجسد کلہ الا وہی القلب بخاری اور مسلم میں نعمان بن بشیر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر حلال کھلا ہے اور حرام
بھی کھلا ہے لیکن حلال اور حرام کے درمیان دو طرف ملتی ہوئی شبہ کی چیزیں ہیں انکو بہت لوگ نہیں جانتے سو جو شبہوں سے بچا وہ اپنے
دین اور آبرو کو سلامت لیگیا اور جو شبہوں میں پڑا وہ آخر حرام میں بھی پڑا جیسے وہ چرانے والا کہ شاہی روکی ہوئی زمین کے آس پاس
چراتا ہے قریب ہے کہ کبھی اسکے ڈھور بھی چر جاویں گے جانو کہ البتہ ہر بادشاہ کا ایک رمنہ ہوتا ہے جان لو کہ خدا کا رمنہ اسکی حرام کی ہوئی چیزیں
ہیں جان لو کہ بیشک بدن میں ایک گوشت کا ٹکڑا ہے جب وہ سنورا تو سب بدن سنورا اور جب وہ بگڑا تو سارا بدن بگڑا یاد رکھو کہ وہ
دل ہے ف یہ حدیث بڑی کام کی ہے اسمیں شریعت اور طریقت سب جمع ہے اسکو خوب یاد رکھنا چاہیے کہ دنیا کی سب چیزیں تین طرح کی
ہیں حلال اور حرام اور شبہ دار جو چیزیں حلال ہیں وہ قرآن اور حدیث میں صاف کھلی ہیں جسمیں شک نہیں جیسے کھیتی
سوداگری مزدوری گائے بکری اونٹ دودھ شہد میوے اور جو حرام ہیں وہ بھی حرام مشہور ہیں جیسے ناحق قتل شراب سود جوا حرامکاری
چوری دغا بازی جھوٹ اسی طرح اور چیزیں انکو سب حرام جانتے ہیں کسی کو اسمیں شبہ نہیں اور شبہ دار چیزیں یعنی کچھ حلال بھی ہیں کچھ ہے

اور حرام سے بھی جیسے کوئی چیز کو تو اپنے گھر مین پاوے لیکن تجھکو یہ معلوم نہین کہ وہ چیز تیری ہی یا کسی اور کی اوسکو بہت لوگ نہین جانتے
سوا اوسکے حضرت نے قاعدہ بتلایا کہ جس چیز مین شبہہ پڑے کہ یہ حلال ہی یا حرام ہی یا عالمون کا اوسمین اختلاف ہو کوئی حلال بتلاتا ہو اور
کوئی حرام تو اوسکو چھوڑ دے ہرگز نہ کرے اسمین دین کا بچاو ہی اسواسطے کہ شاید وہ حرام ہو اور نہین تو جب شبہہ والی چیزون مین آدمی پڑا
تو بے ہوئے حرام چیزون مین بھی گرفتار ہو جاتا ہی تقوی اور پرہیزگاری اسیکا نام ہی کہ آدمی شبہہ سے بچے پھر حضرت نے فرمایا کہ تقوی فقط
ظاہری کی صفائی کا نام نہین تقوی کا مقام دل ہی یعنی جب دل مین ایمان جا اور اوسکی رضامندی کا خوف جی مین سمایا تو آنکھ کان
ہاتھ پاون سب خود بخود درست ہو جاتے ہین اس واسطے کہ دل بادشاہ ہی تمام بدن کا پھر اگر دل ہی بگڑا یعنی حرص اور فسق و فجور
اوسمین جما تو سارا بدن بگڑا آنکھ رنڈیان گھورتی ہی کان غیبت اور باجون کی آواز پر غش ہین زبان لقمہ حرام چٹ کر رہی نہ موت کا
۲۲۳ کچھ غم ہی نہ قیامت کا کچھ ڈر الہی اپنا خوف ہمارے دلون مین ڈال اور ان بلاون سے ہمکو نکال آمین ﷺ ابن عباسؓ سے انّ الحمد للہ
نحمده ونستعينه من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله اما بعد ق ک حين جاءه ضماد الازدي فقال
يا محمد اني ارقي من هذه الريح وان الله يشفي على يدي من شاء فهل لك مسلم مین عبد اللہ بن عباسؓ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک سب خوبیان اللہ کے واسطے ہین ہم اوسکو سراہتے ہین اور اوسی سے ہر کام مین مدد مانگتے ہین جسکو اوس
نے راہ پر لگایا اوسکو کوئی نہین بہکا سکتا اور جسکو اوس نے بہکایا اوسکو کوئی راہ پر نہین لا سکتا اور ہم گواہی دیتے ہین کہ کوئی لائق پوجنے کے
نہین خدا کے سوا وہ اکیلا مالک ہی کوئی اوسکا ساجھی نہین اور بیشک محمدؐ اوسی کا بندہ ہی اور اوسکا پیغام پہونچانے والا بعد اسکے یہ خطبہ حضرت نے
اوس وقت فرمایا تھا جب حضرت کے پاس ضماد نام منتر والا آیا تھا سو اوس نے کہا تھا کہ مجکو آسیب اور دیوانگی جھاڑنے کا منتر آتا ہی اور میرے ہاتھ سے
خدا جسکو چاہتا ہی آرام دیتا ہی سو تجکو بھی اگر خواہش ہو تو مین تجھے جھاڑون ف ضماد ازدی مین کا ایک شخص تھا جھاڑ پھونک اوسکو
دخل تھا جب مکی مین آیا تو مکی کے کافرون سے اوس نے کہا کہ معاذ اللہ محمد دیوانہ ہو گیا ہی کچھ آسیب کا خلل ہی تو اوسکو اپنے منتر سے جھاڑنے حضرت کے پاس
آیا اور حضرت سے جھاڑنے کو پوچھا تب حضرت نے اما بعد تک خطبہ پڑھا بعد حمد اور نعت کے کچھ اور فرمایا چاہتے تھے اوس نے حضرت کو روکا اور کہا کہ اس کلام کو پھیر پڑھیے
حضرت نے اوسکو دوبارہ پڑھا اوس نے کہا پھر پڑھیے حضرت نے اوسکو تین بار پڑھا پھر ضماد نے کہا کہ مین نجومیون کے اور جادوگرون کے اور شاعرون کے بہت
کلام سن چکا ہون ایسا عمدہ کلام مین نے کبھی نہین سنا واللہ اس کلام کی فصاحت کی سمندر کی طرح تھاہ نہین ملتی یا حضرت اپنا ہاتھ بڑھایئے
۲۳۱ مین بیعت اور توبہ کرتا ہون پھر ضماد مسلمان ہوا سبحان اللہ آسیب جھاڑنے آئے تھے آپ ہی جھاڑ گئے ﷺ ابو سعیدؓ ان الدنیا
حلوة خضرة وان الله مستخلفكم فيها فناظر كيف تعملون مسلم مین ابو سعید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ
دنیا میٹھی ہری بھری ہی اور خدا تعالی ایک گروہ کے بعد دوسرے گروہ کو لاتا ہی پھر تاکتا ہی کہ کیسا کیسا کام کرتے ہو ف یعنی جیسے
شیرینی دل کو اور سبزی آنکھ کو بھلی معلوم ہوتی ہی ویسے ہی دنیا کی لذت اور اسباب پر آدمی لوٹ پوٹ ہی اور خدا ایک گروہ دنیا سے اٹھا
دوسرے گروہ کو وہان جماتا ہی جانچنے کے واسطے پھر دنیا کی عیش و آرام مین پھنسا اوس نے دھوکا کھایا وہ خدا کو بھولا اور جو دنیا کی بیوفائی
سوچا کہ اگلے لوگون پاس یہ کب رہی جو ہمارے پاس رہیگی پھر اوسکو اوس کا کھلونا جان کر ادھر بھان متی کا سوانگ سمجھ کر اسکے جال مین
نہ پھنسا اپنے مالک کو نہ بھولا وہی دور اندیش ہوشیار ہی اور اوسیکا نام دیندار ہی حضرت نے ایکبار عصر کے بعد خطبہ پڑھا قیامت تک

جو ہوا تھا سو فرمایا جسکو یاد رہا سو یاد رہا اور جو بھولا سو بھولا العیاذ و سکے یہ حدیث ہر فن کی تاکہ سلطانوں سے بچیں اور دنیا کے چھینٹوں

٢٣٢ سے نکلیں ھم ابو ھریرۃ اِنَّ الدِّیْنَ بَدَأَ غَرِیْبًا وَسَیَعُوْدُ کَمَا بَدَأَ فَطُوْبٰی لِلْغُرَبَاءِ مسلم میں ابو ہریرہ سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر اسلام پہلے ظاہر ہوا مسافر کی طرح پھر آخر کو ویسا ہی ہو جاویگا جیسا پہلے تھا سو خوشی ہو ویسے

مسافروں کو ف مطلب یہ کہ اسلام اول اول بہت کم تھا کوئی اوسکا یار اور مددگار نہ تھا جیسے مسافر سفر میں کوئی نہیں

پوچھتا ہے تھے ہوتے اسلام سارے عالم میں پھیلا سو حضرت نے فرمایا کہ آخر کو قیامت کے قریب اسلام پھر کم ہو جائیگا جیسے پہلے تھا تو ایسے

مسلمان مسافروں کی طرح بیکار و مددگار ہونگے جیسا بعض نے کہا ہے کہ جو دنیا اسکی پرکھ ہے ... اسکی ... مسلمان کا

٢٣٣ ایک طرف کلمہ گو اوسکو ہنستے ہیں سو حضرت نے فرمایا کہ جب ایسے سخت وقت میں اسلام پر مضبوط رہا اوسکو خوشی ہو بہشت کی ق ابن مسعود

اِنَّ الرَّجُلَ اِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَکَذَبَ وَوَعَدَ فَاَخْلَفَ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ آدمی جب قرضدار ہو بات کہتا ہے تو جھوٹھ بولتا ہے اور قرضدار وں سے وعدہ کرتا ہے تو پورا نہیں کرتا ف حضرت نماز میں قرض سے

٢٣٤ بہت پناہ مانگتے تھے کسی نے کہا کہ یا حضرت آپ قرض سے کیوں اتنی پناہ مانگا کرتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ھ ابن مسعود

اِنَّ الرَّجُلَ لَیَصْدُقُ حَتّٰی یُکْتَبَ صِدِّیْقًا وَیَکْذِبُ حَتّٰی یُکْتَبَ کَذَّابًا مسلم میں ابن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ آدمی سچ بولا کرتا ہے یہان تک کہ خدا کے نزدیک سچا لکھا جاتا ہے اور آدمی جھوٹھ بولا کرتا ہے یہان تک کہ بڑا جھوٹھا لکھا جاتا

ہے یعنی جب آدمی کو سچ یا جھوٹھ بولنے کی عادت پڑی پھر آخر کو دین کا حال ہو جاتا ہے ... اِنَّ الرَّجُلَ لَیَعْمَلُ الزَّمَنَ

الطَّوِیْلَ بِعَمَلِ اَھْلِ الْجَنَّۃِ ثُمَّ یُخْتَمُ لَہٗ عَمَلُہٗ بِعَمَلِ اَھْلِ النَّارِ وَاِنَّ الرَّجُلَ لَیَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِیْلَ بِعَمَلِ اَھْلِ النَّارِ

ثُمَّ یُخْتَمُ لَہٗ عَمَلُہٗ بِعَمَلِ اَھْلِ الْجَنَّۃِ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا البتہ آدمی ایک بہت دراز مدت نیکو

کام کیا کرتا ہے پھر اوسکا خاتمہ دوزخیوں کے کام پر ہوتا ہے اور بعض آدمی بہت دراز مدت تک دوزخیوں کا کام کیا کرتا ہے

پھر اوسکا خاتمہ بہشتیوں کے کام پر ہوتا ہے ف یعنی خاتمے کا اعتبار ہے اول کے کاموں پر بھروسہ نہیں ... علم جیسا دین ... 

٢٣٦ ق ابو ھریرۃ اِنَّ الرَّحِمَ شُجْنَۃٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَقَالَ اللّٰہُ مَنْ وَّصَلَکِ وَصَلْتُہٗ وَمَنْ قَطَعَکِ قَطَعْتُہٗ

بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ رحم کی لفظ رحمن کی لفظ سے نکلی ہے پھر خدا نے اوس سے کہا کہ جسنے تجسے میل رکھا

اوس سے میں نے میل رکھا اور جسنے تجکو توڑا اوسکو میں نے توڑا ف رحم کے معنی برادری ہیں سو فرمایا کہ یہ لفظ رحمن سے نکلی ہے

یعنی جو حرف رحم میں ہیں وہی رحمن میں ہیں پھر فرمایا کہ جو برادری سے برادری کریگا اوسپر میں کرم کرونگا اور جو برادری سے برادری نہ کریگا خدا

٢٣٧ اوسپر کرم نہ کریگا خ عائشۃ اِنَّ الرَّضَاعَۃَ تُحَرِّمُ مَا تُحَرِّمُ الْوِلَادَۃُ بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ

حضرت نے فرمایا کہ دودھ پینا نکاح کو حرام کرتا ہے جیسے پیدایش کا رشتہ حرام کرتا ہے ف یعنی جہان جہان نسب کے سبب نکاح نہیں

درست ہے وہان دودھ پینے کی جہت سے بھی نکاح نہیں درست جیسے ماں اور بہن سے نکاح حرام ہے ویسے ہی دودھ پلانے والی کی بیٹی سے بھی نکاح منع ہے اسی طرح

٢٣٨ اور بھی قیاس کر لیا چاہیے یعد... پائیگا بڑا حق ہے دایہ اور اوسکے لوگون سے سلوک کرنا سنت ہے ھ ام سلمۃ اِنَّ الرُّوْحَ اِذَا قُبِضَ

تَبِعَہُ الْبَصَرُ مسلم میں حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب روح قبض ہوتی ہے تو آنکھ بھی اوسکے پیچھے لگی چلی جاتی ہے ف

کہ حضرت ابو سلمہ کی جب روح نکل گئی حضرت تشریف لائے دیکھا تو آنکھ کھلی رہ گئی ہے جیسے مردون کی ہوتی ہے پھر حضرت نے اپنے ہاتھ سے

آنکھ بند کر دی اور یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ عرب کی آنکھ بند کر دینا بہتر ہے ف أبي بكرة إن الزمان ٢٣٩
قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والأرض السنة اثنا عشر شهرا منها أربعة حرم ثلثة متواليات
ذو القعدة وذو الحجة والمحرم ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان بخاری اور مسلم میں ابوبکرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ زمانہ گھوم کر اپنی اصلی حالت پر ایسا ہو گیا جیسا اوس دن تھا کہ جب خدا نے زمین آسمان بنائے تھے برس بارہ مہینے کا ہے اور ہیں
چار مہینے حرام ہیں یعنی اونمیں لڑنا بھڑنا درست نہیں تین مہینے تو برابر لگے ہوئے ہیں ذیقعدہ اور ذی الحجہ اور محرم ہیں اور چوتھا
مضر کا رجب جو جمادی الثانی اور شعبان کے بیچ ہیں ف ان چار مہینوں کی حرمت بہت سے چلی آتی تھی مگر مکہ کے کافروں کا دستور تھا
کہ جب اونکو لڑنا یا لوٹنا منظور ہوتا تو ان مہینوں کو بدل ڈالتے تھے جیسے محرم میں لڑتے تو صفر کا محرم نام رکھتے اسی طرح اور کمبختوں نے
مہینوں کی گھال میل کر ڈالا تھا مہینوں کا اصل حساب ٹھیک نہیں رہا تھا جس سال حضرت نے آخر عمر میں حجۃ الوداع کیا تو ذی الحجہ کا مہینا دونوں
حساب سے برابر پڑا اصل کے حساب سے بھی اور کافروں کے حساب سے بھی تب حضرت نے حج کے موسم میں عرفہ کے دن ہزاروں آدمی کے روبرو
یہ حدیث فرمائی یعنی اب زمانہ گردش کھا کر اصل حساب پر ٹھیک ہو گیا ہے اب کوئی اس حساب کو نہ بگاڑے عرب میں مضر ایک قوم کا نام تھا
وہ رجب کو بہت مانتے تھے اس واسطے رجب کو اونکی طرف نسبت کیا ف حذيفة بن أسيد الغفاري أن الساعة لا ٢٤٠
تكون حتى تكون عشر آيات خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزيرة العرب والدخان والدجال
ودابة الأرض ويأجوج ومأجوج وطلوع الشمس من مغربها ونار تخرج من قعر عدن ترحل الناس
لم يذكر في هذا الحديث العاشرة وهي في غيره نزول عيسى بن مريم مسلم میں حذیفہ بن اسید سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت نہیں ہوگی جب تک دس نشانیاں پہلے نہولیویں گی ایک تو پورب میں زمین کا دھس جانا دوسرے پچھم میں
زمین کا دھسنا تیسرے عرب کے ٹاپو میں زمین کا دھسنا چوتھے دھواں کہ عالم میں پھیلے گا پانچویں دجال کا نکلنا چھٹے زمین کا جانور
نکلنا ساتویں یاجوج ماجوج کا نکلنا آٹھویں سورج کا پچھم کی طرف سے نکلنا نویں آگ جو شہر عدن کے کنارے سے نکلیگی اور لوگوں کو
ہانکتے ہوئے شام کے ملک میں لیجاویگی مسلم نے اس حدیث میں دسویں نشانی روایت نہیں کی لیکن اس حدیث میں دسویں نشانی
حضرت عیسیٰ کا آسمان سے اوترنا ہی ف حضرت کے اصحاب قیامت کا کچھ ذکر کر رہے تھے اتنے میں حضرت تشریف لائے حضرت نے یہ حدیث فرمائی
علی مرتضیٰ سے روایت ہے کہ قیامت سے پہلے دھواں عالم میں پھیلیگا مسلمانوں کو زکام ہو جائیگا اور کافروں کا سر جھلس جاویگا مکے میں زمین سے ایک
جانور نکلے گا ساٹھ گز کا لمبا سر اوسکا جیسے بیل کا اور آنکھ جیسے سور کی اور کان جیسے ہاتھی کے اور سینگ جیسے پہاڑی بکری کے
سینہ جیسے شیر کا اور کوکھ جیسے بلی کی اور دم جیسے مینڈھے کی اور رنگ جیسے چیتے کا ہاتھ پاؤں جیسے اونٹ کے اوسکے پاس حضرت موسیٰ کا
عصا اور حضرت سلیمان کی انگوٹھی ہوگی مسلمان اور کافر کو سونکھ کر بتلاویگا اور کہے گا اسلام کا دین سچا ہے اور سب دین جھوٹے ہیں
ف المغيرة بن شعبة إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله لا ينكسفان لموت أحد ولا لحياته فإذا ٢٤١
رأيتموهما فادعوا الله وصلوا حتى تنجلي بخاری اور مسلم میں مغیرہ بن شعبہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سورج اور
چاند دو نشانیاں ہیں خدا کی نشانیوں سے کسی کے مرنے جینے سے انمیں گہن نہیں پڑتا پھر جب تم گہن کو دیکھا کرو تو اللہ سے دعا کیا کرو
اور نماز پڑھا کرو جب تک کہ وہ روشن ہو جاوے ف حسن بن ابراہیم حضرت کے بیٹے کا انتقال ہوا اوسی دن گہن پڑا لوگوں نے

بیان علامات … قبل از قیامت

کہا کہ گہن ابراہیم کی موت سے پڑا تب حضرت نے فرمایا کہ یہ خدا کی قدرت ہے تمہارا گمان غلط ہے

معلوم ہوا کہ جو لوگوں میں مشہور ہے کہ جب گہن پڑتا ہے کوئی سردار مرتا ہے سو غلط بات ہے گہن کی نماز

۲۴۲ پڑھے جب تک روشنی ہو اور دعا میں مشغول ہو اور صدقہ دینا بھی سنت ہے ھ جابر ان الشهر يكون تسعا

وعشرين مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مہینا انتیس دن کا بھی ہوتا ہے ف

بیبیوں کے پاس نہ جاؤ میں پھر انتیس دن کے بعد انکے پاس تشریف لے گئے لوگوں نے عرض کیا کہ یا رسول اللہ تو حضرت نے

۲۴۳ فرمایا کہ کیا ہو مہینا انتیس دن کا بھی ہوتا ہے ھ جابر ان الشيطان اذا سمع النداء بالصلوٰة ذهب حتى يكون

مكان الروحاء مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شیطان جب اذان سنتا ہے تو بھاگ جاتا ہے

۲۴۴ روحا میں ف روحا ایک مکان ہے مدینہ سے چھتیس کوس ھ جابر ان الشيطان قد ايس ان يعبده المصلون في جزيرة

العرب ولكن في التحريش بينهم مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شیطان نا امید ہو گیا اس سے کہ نمازی جزیرہ

کے عرب میں اسکو پوجیں لیکن امید ہے ان میں فتنہ فساد ڈالنے کا ف یعنی عرب میں اسلام قائم ہوگا بت پرستی

مراد بت پرستی ہے سو عرب میں اب تک خدا کے فضل سے بت پرستی کوئی نہیں جانتا البتہ فتنہ و فساد

۲۴۵ حدیث سے اسکی برائی ثابت ہوئی ق انس ان الشيطان يجري من ابن آدم مجرى الدم مسلم میں انس سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ شیطان آدمی کے بدن میں پھرتا ہے خون کی طرح ف یعنی شیطان آدمی

۲۴۶ میں ھ حذيفة ان الشيطان يستحل الطعام ان لا يذكر اسم الله عليه وانه جاء بهذه الجارية ليستحل

بها فاخذت بيدها فجاء بهذا الاعرابي ليستحل به فاخذت بيده والذي نفسي بيده ان يده

في يدي مع يدها مسلم میں حذیفہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شیطان حلال جانتا ہے

اور شیطان اس لڑکی کو لے آیا تھا کہ اسکے سبب سے کھانا حلال کرے سو میں نے اسکا ہاتھ پکڑ لیا پھر اس گنوار کو لے آیا کہ اسکے سبب

کھانے کو حلال کرے سو اسکا بھی ہاتھ میں نے پکڑ لیا قسم ہے اسکی جسکے ہاتھ میں میری جان ہے کہ شیطان کا ہاتھ

اس لڑکی کے ہاتھ کے ساتھ ف حذیفہ سے روایت ہے کہ ہمارا دستور تھا کہ جب کھانا آتا تو ہم ہاتھ نہ ڈالتے جب تک حضرت نہ ڈالتے سو ایکبار

کھانا آیا ایک لڑکی دوڑتی آئی جیسے اسکو کوئی کھینچے لاتا ہو سو چاہا کہ کھانے میں ہاتھ ڈالے حضرت نے اسکا ہاتھ

پکڑ لیا پھر ایک گنوار اسی طرح دوڑتا آیا اسکا بھی ہاتھ حضرت نے پکڑ لیا پھر یہ حدیث فرمائی یعنی شیطان جانتا تھا اگر یہ لڑکی

بے خدا کا نام لیے کھانے لگے تو میں بھی کھاؤں اس حدیث سے ثابت ہوا کہ کھانا کھاتے اول بسم اللہ کہنا ضرور ہے نہیں تو شیطان

۲۴۷ ق ابن مسعود ان الصدق يهدي الى البر وان البر يهدي الى الجنة وان الرجل ليصدق حتى يكتب

صديقا وان الكذب يهدي الى الفجور وان الفجور يهدي الى النار وان الرجل ليكذب حتى

يكتب عند الله كذابا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سچ بولنا نیکی کو پہنچاتا ہے اور نیکی

بہشت میں پہنچاتی ہے اور آدمی سچ بولا کرتا ہے یہاں تک کہ خدا کے نزدیک سچا لکھا جاتا ہے اور جھوٹ بولنا نافرمانی کو پہنچاتا ہے اور نافرمانی

دوزخ میں پہنچاتی ہے اور جھوٹ بولا کرتا ہے یہاں تک کہ خدا کے نزدیک جھوٹا لکھا جاتا ہے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سچ بولنا نیکی کا

انجام بہشت کی اور چھپے تھے بہ سبب نفس کے انجام دوزخ ہر مسلمان کو اسکا خیال ضرور چاہیے جو چھپے ہوئے کو سمجھنا ضرور ہے ق ابو ھریرۃ ان ۲۴۸
العبد لیتکلم بالکلمۃ من رضوان اللہ لا یلقی لھا بالا یرفعہ اللہ بھا درجات وان العبد لیتکلم
بالکلمۃ من سخط اللہ لا یلقی لھا بالا یھوی بھا فی نار جھنم بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ بیشک بندہ خدا کی رضامندی کی کوئی بات بول جاتا ہے اور دل مین اسکو کوئی بڑی چیز نہین سمجھتا حالانکہ اوسی بات کے سبب سے خدا اوسکے درجے
بلند کرتا ہے اور بیشک بندہ خدا کی ناخوشی کی کوئی بات بول جاتا ہے اور دل مین اوسکو کچھ بری بات نہین سمجھتا حالانکہ اوسی بات کے سبب سے دوزخ مین گر پڑتا ہے
ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ آدمی بدون سمجھے بوجھے کوئی بات کو بکا نکرے ق ابی سعید وابی ھریرۃ ان العبد لیتکلم ۲۴۹
بالکلمۃ ینزل بھا فی النار ابعد ما بین المشرق والمغرب مسلم مین ابو سعید اور ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ بیشک بندہ کوئی بات ایسی بول اٹھتا ہے کہ جسکے سبب سے دوزخ مین گر جاتا ہے اتنی دور کہ بھی زیادہ جتنا مشرق اور مغرب مین فرق ہے ق
ابی ھریرۃ وابن عباس ان العین حق بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ اور عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نظر کی تاثیر ۲۵۰
سچ ہے ف یعنی بعضی نظر لگ جاتی ہے خدا نے اوسمین تاثیر رکھی ہے ق ابی بن کعب ان الغلام الذی قتلہ الخضر ۲۵۱
طبع کافرا ولو عاش لارھق ابویہ طغیانا وکفرا بخاری اور مسلم مین ابی ابن کعب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک
جس لڑکے کو خواجہ خضر نے مار ڈالا تھا وہ پیدایشی کافر تھا اور اگر جیتا رہتا تو اپنے ماں باپ کو بلا مین ڈالتا کفر اور نافرمانی سے ف حضرت
موسیٰ اور خضر کا قصہ قرآن مین مذکور ہے اوسکی طرف حضرت نے اشارہ کیا یعنی خضر نے جو لڑکے کو بحکم خدا مارا تھا اوسمین حکمت تھا ق
ابن عمر ان الفتنۃ ھھنا من حیث یطلع قرن الشیطان قال الصغانی مؤلف ھذا الکتاب ھذا احادیث ۲۵۲
سمعتہ من النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی المنام قالہ وھو یشیر الی المشرق بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ فتنہ فساد ادھر ہے جہان سے شیطان کا سینگ یعنی آفتاب نکلتا ہے کہا حسن صغانی اس کتاب کے جمع کرنے والے نے
کہ مینے خواب مین یہ حدیث حضرت کی زبانی سنی اور حضرت اشارہ کرتے تھے پورب کی طرف ف اور حدیث مین آیا ہے کہ جب آفتاب
نکلتا ہے تو شیطان اپنے دو سینگ اوسمین لگا دیتا ہے تاکہ کافرون کا سجدہ اوسی کی طرف ہو سو حضرت نے پورب کیطرف اشارہ کیا یعنی
جو ملک مدینے سے پورب کی طرف ہین وہان بڑے بڑے فساد ہونگے یاجوج ماجوج دجال اوسی طرف سے نکلینگے خارجی اور رافضی بھی
پورب کی طرف سے نکلینگے یعنی عراق کے ملک سے ق انس ان الکافر اذا عمل حسنۃ اطعم بھا طعمۃ من الدنیا واما ۲۵۳
المؤمن فان اللہ یدخر لہ حسناتہ فی الآخرۃ ویعقبہ رزقا فی الدنیا علی طاعتہ مسلم مین انس سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ کافر جب کوئی نیک کام کرتا ہے تو اوسکے سبب سے دنیا مین کچھ اوسکی روزی کی کشایش ہو جاتی ہے اور ایماندار کی نیکیون کو
خدا اوسکی آخرت کے واسطے جمع کر رکھتا ہے اور اوسکے بعد دنیا مین بھی روزی دیتا ہے اوسکی نیکی پر ف یعنی خدا کسیکی نیکی برباد
نہین کرتا وہ عادل ہے لیکن کافر کو تو آخرت مین کچھ ثواب نہین تو اس سے اوسکا بدلا دنیا مین کر دیتا ہے اور ایماندار کا بدلا دونون
جہان مین خ ابن عمر وابی ھریرۃ ان الکریم بن الکریم بن الکریم بن الکریم یوسف بن یعقوب ۲۵۴
بن اسحٰق بن ابراھیم بخاری مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو خود کریم ہو اوسکا باپ بھی کریم دادا
بھی کریم پردادا بھی کریم ہو سو حضرت یوسف ہین حضرت یعقوب کے بیٹے حضرت اسحٰق کے پوتے حضرت ابراہیم کے پرپوتے ف یعنی سوائے

۲۵۵ حضرت یوسف علیہ السلام کے خاندانی بزرگی اسکی جانب سے معتبر ہے اور آپ بسوے اسکے حاصل نہیں ہے ۵ وَاثِلَةَ بْنِ الْاَسْقَعِ
اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى كِنَانَةَ مِنْ وُلْدِ اِسْمٰعِيْلَ وَاصْطَفٰى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفٰى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِيْ هَاشِمٍ
وَاصْطَفَانِيْ مِنْ بَنِيْ هَاشِمٍ مسلم میں واثلہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک خدا نے کنانہ کو حضرت اسمٰعیل کی اولاد
شرافت میں چن لیا اور گروہ قریش کو کنانہ کی اولاد سے چن لیا اور ہاشم کی اولاد کو قریش سے چن لیا اور مجھکو ہاشم کی اولاد سے چن لیا
ف کنانہ حضرت کی چودھویں پشت میں ہیں اونسے عرب کے بہت گروہ پیدا ہوئے اور قریش لقب ہے نضر بن کنانہ کا حضرت کی
چودھویں پشت میں ہیں اور ہاشم حضرت کے پردادا ہیں سو حضرت نے فرمایا کہ کنانہ کی اولاد حضرت اسمٰعیل کی اولاد سے شرافت میں
افضل ہے پھر انمیں سے قریش افضل ہیں اور قریش سے بنی ہاشم افضل ہیں اور بنی ہاشم سے حضرت افضل ہیں تو گویا حضرت سارے
عرب کے عطر ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سادات حسنی اور حسینی شرافت میں سارے عالم سے افضل ہیں اسلیے کہ حضرت کی اولاد سوا حضرت
فاطمہ کی اور کسی سے باقی نہیں ہے حضرت کا پشت نامہ یون ہے کہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بن عبد اللہ بن عبد المطلب بن ہاشم بن عبد مناف بن قصی
بن کلاب بن مرہ بن کعب بن لوی بن غالب بن فہر بن مالک بن نضر بن کنانہ بن خزیمہ بن مدرکہ بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد
۲۵۶ بن عدنان اہل حدیث اور اہل تاریخ کا عدنان تک اتفاق ہے آگے اختلاف ہے ق اَنَسٍ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِيْ اَنْ اَقْرَاَ عَلَيْكَ لَمْ يَكُنِ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا قَالَهٗ لِاُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ فَقَالَ اُبَيٌّ وَسَمَّانِيْ قَالَ نَعَمْ فَبَكٰى بخاری مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے
ابی بن کعب سے فرمایا کہ خدا نے مجھکو حکم کیا ہے کہ میں تیرے آگے لم یکن الذین کفروا کی سورت پڑھوں سو ابی بن کعب نے کہا کہ یا رسول اللہ
کیا خدا نے میرا نام لیا ہے حضرت نے فرمایا کہ ہاں پھر ابی بن کعب خوشی کے مارے رونے لگے ف ابی بن کعب انصاری صحابی ہیں قرآن کے بڑے
قاری ہیں حضرت نے انکی اوستادی بلند کردی تا کہ اور مسلمان انکو اوستاد جانکر اونسے قرآن سیکھیں اس حدیث سے انکی بڑی بزرگی
۲۵۷ ثابت ہوئی خ اَبُو الدَّرْدَاءِ اِنَّ اللّٰهَ بَعَثَنِيْ اِلَيْكُمْ فَقُلْتُمْ كَذَبْتَ وَقَالَ اَبُوْ بَكْرٍ صَدَقَ وَوَاسَانِيْ بِنَفْسِهٖ
وَمَالِهٖ فَهَلْ اَنْتُمْ تَارِكُوْا لِيْ صَاحِبِيْ بخاری میں ابو درداء سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ نے مجھکو تمہاری طرف
پیغمبر کرکے بھیجا اول تم نے کہا کہ تو جھوٹا ہے اور ابوبکر نے کہا کہ سچا ہے اور اونہوں نے میرے ساتھ اپنی جان و مال سے سلوک کیا سو کیا تم لوگ میرے
ساتھی کو میری خاطر سے چھوڑو گے یعنی کسی طرح کا اسکو رنج نہ پہنچاؤ ف بخاری میں ابو درداء سے روایت ہے کہ ایکبار ابوبکر صدیق اور عمر
فاروق میں کچھ گفتگو ہو رنج آگیا صدیق اکبر حضرت کے پاس حاضر ہوئے اور عرض کیا کہ یا رسول اللہ میرے اور عمر کے درمیان کچھ گفتگو ہو گئی
میں اوپر غصے ہوا پھر میں شرمندہ ہوا عمر سے یعنی اپنا قصور معاف کرایا سو اونہوں نے معاف نکیا سو میں آپکی خدمت میں حاضر ہوا ہوں حضرت
نے فرمایا کہ خدا معاف کریگا اور تجکو بخشے گا پھر عمر بھی اس گفتگو سے پچتا کے معاف کرانے کو صدیق اکبر کے گھر گیے وہان نپایا تو وہ حضرت کے
پاس گیے جب عمر حضرت کے پاس آئے تو حضرت کے چہرے پر غصہ نمود ہوا صدیق اکبر ڈرے تو گھٹنوں کے بل جا بیٹھے کھڑے ہو کر حضرت سے عرض
کی کہ یا رسول اللہ عمر کا کچھ قصور نہیں زیادتی میری طرف سے ہوئی تھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر اوس دن سے صدیق اکبر کا حضرت کے اصحاب
خیال رکھنے لگے کسی نے انکو رنج نہیں دیا اس حدیث سے بڑی فضیلت صدیق اکبر کی ثابت ہوئی اور حضرت کے فرمانے سے معلوم ہوا کہ مردون میں
۲۵۸ پہلے وہی ایمان لائے اور اپنی جان و مال سے حضرت پر فدا ہوے سو جسنے صدیق اکبر سے عداوت رکھی اونے گویا حضرت کو رنج دیا ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ
اِنَّ اللّٰهَ تَجَاوَزَ لِاُمَّتِيْ عَمَّا حَدَّثَتْ بِهٖ اَنْفُسُهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهٖ اَوْ تَعْمَلْ بخاری مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ

پشت نامہ آنحضرت کا

تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

فضیلت صدیق اکبر

کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اللہ نے معاف کیا ہے اوس خیال کو جو میری امت کے دل میں آوے جب تک اوسکو زبان سے نہ کہے یا اوس پر
259 عمل کرے ف یعنی جب تک کلام کا خطرہ دل میں آوے سو معاف ہے اور اگر اوسکو منہ سے نکالا یا ویسا کام کیا تو گناہ ثابت ہوا ھ
ابو الدرداءؓ ان اللہ جزأ القرآن ثلثة اجزاء فجعل قل ھو اللہ احد جزءا من اجزاء القرآن م ن
ابو درداءؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر خدا نے قرآن کو تین ٹکڑے کیا ہے سو قل ھو اللہ احد کو قرآن کے حصوں سے ایک حصہ ٹھہرایا ف
تمام قرآن کا مطلب تین قسم ہے ایک قسم میں خدا کی وحدانیت اور اوسکی صفات ہیں دوسری قسم میں قصے ہیں تیسری قسم میں حلال و حرام
260 کے حکم ہیں اسی سبب سے قل ھو اللہ احد تہائی قرآن کا ٹھہرا کہ اوس میں توحید اور صفات الٰہی کا بیان ہے ق ابو ھریرةؓ ان اللہ حبس
عن مكة الفيل وسلط عليها رسوله والمؤمنين وانها لم تحل لاحد كان قبلي وانها احلت لي ساعة من
نهار وانها لا تحل لاحد بعدي فلا ينفر صيدها ولا يختلى شوكها ولا تحل ساقطتها الا لمنشد ومن
قتل له قتيل فهو بخير النظرين اما ان يفدى واما ان يقيد فقال العباس الا الاذخر يا
رسول الله فانا نجعله في قبورنا وبيوتنا فقال الا الاذخر فقام ابو شاه رجل من اهل اليمن فقال
اكتبوا لي يا رسول الله فقال اكتبوا لابي شاه بخاری او مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بیشک خدا نے مکے سے
ہاتھی والون کو روکا تھا اور اپنے رسول اور مسلمانون کو اوس پر غالب کیا اور مقرر مجھ سے پہلے کسیکو مکے میں لڑنا حلال نہین ہوا مگر میرے واسطے
ایک ساعت بھر حلال ہوا اور بیشک میرے بعد قیامت تک کسی پر مکہ حلال نہوگا سو اسکا شکار نہ بھگایا جاوے اور اسکا درخت نہ کاٹا
جاوے اور اوسکی گری ہوئی چیز کسیکو لینا درست نہین مگر اوسکو جو ڈھونڈھ کے مالک کو پہنچا دیوے اور جسکا کوئی آدمی مارا جاوے وہ دو باتون میں
ایک بات جو بہتر جانے سو اختیار کرے یا تو خونبہا اوس سے لیوے یا خون کے بدلے خون لیوے پھر حضرتؐ کے چچا عباسؓ نے کہا کہ یا رسول اللہ مگر اذخر کی
گھاس کاٹنے کی اجازت دیجیے اسواسطے کہ ہم مکے والے لوگ اوس گھاس کو قبرون میں اور اپنے چھتون پر ڈالتے ہین سو حضرتؐ نے فرمایا کہ مگر اذخر کاٹنا
درست ہے سو ایک مرد ابو شاہ نام یمن کا رہنیوالا کھڑا ہوا پھر اوسنے کہا کہ یہ سب حکم مجکو لکھوا دیجیے یا رسول اللہ حضرتؐ نے فرمایا کہ لکھ دو ابو شاہ
261 کے واسطے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حدیثون کا کتاب میں لکھنا درست ہے اہل سنت کے ھ ابو سعیدؓ ان اللہ حرم الخمر فمن
ادركته هذه الآية وعنده منها شيء فلا يشرب ولا يبع مسلم میں ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بیشک خدا نے شراب کو
حرام کیا سو جسکو شراب کی حرمت کی آیت پہونچ گئی ہو اور اوسکی کچھ شراب باقی ہو سو اوسکو نہ پیوے اور نہ بیچے ف جب شراب کی حرمت نازل
262 ہوئی تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی ھ عائشةؓ ان اللہ خلق الجنة وخلق النار فخلق لهذه اهلا ولهذه اهلا
مسلم میں عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر خدا نے بہشت پیدا کی اور دوزخ پیدا کی پھر اسکے واسطے بھی لوگ بنائے اور اوسکے واسطے
263 بھی ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بہشت اور دوزخ پیدا ہو چکین ہین اور یہی مذہب ہے اہل سنت کا ق ابو ھریرةؓ ان اللہ خلق
الخلق حتى اذا فرغ منهم قامت الرحم فقالت هذا مقام العائذ بك من القطيعة قال نعم اما ترضين
ان اصل من وصلك واقطع من قطعك قالت بلى قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اقرؤا ان
شئتم فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض وتقطعوا ارحامكم اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم و
اعمى ابصارهم بخاری او مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اللہ خدا نے خلق کو بنایا پھر جب اون کے بنانے سے فراغت پائی تو رحم کھڑی ہوئی

یعنی بلند ایت محمد کے روبرو ظہر سے ہو کر زیارت و حال ہے کہ ما اکثر ہم اوسکا ہو گیا ہے ... فرمایا کہ ...
رافضی نہیں کہ ہمیں اوس ... سمجھے ہے اور ... کی قوت ... کہا کہ ... حضرت ...
کی سند ... اسنا قصور نہ زیادہ ہو گیا گر تم ... میں ... و کرو ... حق ... میں ...
بعض کی ... کیا ... ایک ... حضرت ... قریب
۲۵۳ آپس میں دنیا یا بی کی ہو ثابت ہوا ان اللہ خلق للجنۃ اھلا خلقھم لھا وھم فی اصلاب آبائھم وخلق للنار
اھلا خلقھم لھا وھم فی اصلاب آبائھم مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ نے جنت کے
واسطے لوگ پیدا کیے ... جب وے اپنے باپ دادوں کی پشت میں تھے ... اور دوزخ کے واسطے ...
جب ... اپنے باپوں کی پشت میں تھے ... کہ ... بیان ... کے
۲۵۵ دنیا میں ... حضرت ... اختیار ... بندے کو ... دنیا اور آخرت میں ... تو سمجھا یا ان اللہ خیّر
عبدا بین الدنیا وبین ما عندہ فاختار ما عند اللہ ... حضرت ...
فرمایا کہ حضرت ... ایک بندے کو ... دنیا ... آخرت ... کیا ... روایت نجاشی سلم
... حضرت ... مقام تھا حلب حضرت کا
انتقال ہے ... حضرت نے اپنی ... کہ ... سمجھا ... سیتا ...
وہ عالم تھے جب ... اکبر ... سے زیادہ ... کی ... بیان ... اکثر ... جانی و دوستی
میں ... کہ ... ہوگا لیکن ... مسلم ... عائشہؓ ان اللہ رفیق یحب الرفق ویعطی
علی الرفق ما لا یعطی علی العنف وما لا یعطی علی ما سواہ مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا
نرمی کا ... کو اور ... پسند رکھتا ہے اور ... نرمی پر ... سختی پر نہیں دیتا ... اسکی عطا ... سوا
۲۵۷ ... بات ان اللہ زوی لی الارض فرایت مشارقھا ومغاربھا وان امتی سیبلغ ملکھا ما زوی لی
منھا مسلم میں ثوبانؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سمیٹ دیا اللہ نے میرے واسطے زمین کو یعنی سب زمین کو سمیٹ کر ...
... دکھا دیا ... جہاں تک میں نے دیکھا ہے وہاں تک میری امت کی ... پہنچے گی سلطنت
... خندق جب ہوئی ... حضرت ... ہوا ... زمین کو
جہاں تک اسلام پہنچنا تھا دکھلا دی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ حضرت کا معجزہ عظیم الشان ہے کہ فتوح اسلام کی ... ہوئی
۲۵۸ اسی طرح ... واقع ہوئی ... جابر بن سمرہ ان اللہ سمی المدینۃ طابۃ مسلم میں جابر بن سمرہؓ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے مدینے کا نام طابہ رکھا یعنی پاک ہے ... ایک گنوار مسلمان ہوا جب ...
۲۵۹ مدینے سے نکل گیا تب حضرت نے فرمایا کہ مدینہ پاک ہے ... انس ان اللہ عن تعذیب ھذا نفسہ لغنی
بخاری و مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک خدا اسکی تکلیف دینے سے بے پروا ہے حضرت نے ایک بار دیکھا کہ ایک بوڑھا اپنے
دو بیٹوں کے کندھوں پر ہاتھ رکھ کر گھسٹتا چلا جاتا ہے حضرت نے پوچھا کہ یہ اس طرح کیوں چلتا ہے ... معلوم ہوا کہ اس نے پیادہ حج کرنے کی

فرمائی تھی جب حضرت نے وحدیث فرمائی یعنی اوس سے جو یعنی نوات کہ تکلیف شرعی اٹھا دی اسکی صاحب نہیں یعنی جو سوتا وہ جب جاگے اگر چہ
نماز کے بعد ہو ادا ہی ہو سوتا ہے ٥ عن ابی قتادة الحارث بن ربعی ان الله قبض ارواحكم حين شاء وردها عليكم ٢٦٠
حين شاء يا بلال قم فاذن الناس بالصلاة بخاری میں ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حضرت نے جب
تھا تو فرمایا کہ جب چاہا اور چھوڑ دیا جب چاہا اے بلال اوٹھ اور لوگوں کو خبر کر دے نماز کی یعنی اذان کہہ ف اہل اسلام نے کہا حضرت نے رات کو
سفر کیا جب پچھلی رات ہوئی تو اصحاب نے عرض کی کہ اگر حضرت ہمراہ آرام فرماتے اگر ہم سو جاویں حضرت نے فرمایا کہ مجھے ڈر ہے کہ تم سو جاؤ بلال نے
کہا کہ یا رسول اللہ میں جاگتا رہونگا نماز کے وقت جگا دونگا پھر لوگ سو گئے بلال بیٹھے جاگتے رہے جب نیند کا بہت غلبہ ہوا آنکھ جھپک گئی
پھر تو سو گئے سب کی نماز قضا ہو گئی جب دھوپ نکلی تو حضرت سب سے پہلے جاگے پھر فرمایا کہ اے بلال کدھر گیا تیرا کہنا تھا بلال نے
عرض کی کہ یا رسول اللہ ایسی نیند مجکو کبھی نہیں آئی تھی میں جاگتا رہتا پھر حضرت نے فرمایا کہ یہاں سے چلو شیطان کا مقام ہے کہ غافل ہو گئے پھر قضا کی
نماز جماعت سے پڑھی اس روایت کو ٥ عن عبد الله بن عمر ان الله قد برأها من ذلك يعني اسماء بنت ٢٦١
عميس امرأة ابي بكر رضي الله عنه مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک خدا نے اوسکو پاک کیا
اوس سے یہ حدیث اسماء کے حق میں فرمائی جو ابو بکر رضی اللہ عنہ کی بی بی تھیں ف ایکبار صدیق اکبر اپنے گھر میں گئے تو دیکھا کہ چند
بنی ہاشم انکی بی بی کے پاس بیٹھے ہیں صدیق کو برا معلوم ہوا یہ حال حضرت سے کہا تب حضرت نے فرمایا کہ اسماء کو خدا نے بدکاری سے پاک کیا ہے صدیقہ
اور پاک دامن ہے یہ حدیث جب کی ہے جب عورتوں کو پردے کا حکم نہ ہوا تھا اسماء پہلے جعفر طیار کے نکاح میں تھیں جب وہ شہید ہوئے تو صدیق کے نکاح میں آئیں
پھر انکے بعد علی مرتضی کے نکاح میں آئیں ف يعني يوم ذكر ان الله قد صدقك قاله لزيد حين نزلت سورة ٢٦٢
المنافقين وقد كان اخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم بقول عبد الله بن ابي لا تنفقوا على من عند
رسول الله حتى ينفضوا وبقوله لئن رجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل بخاری اور مسلم میں زید بن ارقم سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا نے تجکو سچا کیا یہ حضرت نے زید بن ارقم سے فرمایا جب سورہ منافقین اتری اور زید بن ارقم
نے حضرت کو خبر دی تھی کہ عبد اللہ بن ابی منافق یہ لوگوں سے کہتا تھا کہ حضرت کے ساتھیوں کو خرچ مت دو تا کہ حضرت کے پاس سے جاتے رہیں اور کہتا تھا
کہ جب ہم مدینے کو پھر جاوینگے تو عزت والا ذلیل کو نکال دیگا عزت والا اپنے تئیں کہا اور ذلیل حضرت کو ف زید بن ارقم سے روایت ہے
کہ بنی مصطلق ایک کافروں کی قوم تھی حضرت انسے لڑنے کو گئے وہاں پانی پر مکے اور مدینے والے لوگوں سے جھگڑا ہوا عبد اللہ بن ابی منافق
تھا مدینے کا سردار وہ مکے والوں پر بہت غصہ ہوا اور کہنے لگا کہ ہماری تمہاری یہی مثل ہے کہ کتے کو پال تجکو کاٹ کھاوے
اور اپنے لوگوں سے کہا کہ محمد کے ساتھیوں کو کھانا پانی نہ دو تا کہ وہ بھاگ جاویں اور کہا کہ اگر اب ہم مدینے کو پھر جاوینگے تو حضرت کو
نکال دینگے زید بن ارقم کہتے ہیں کہ مینے یہ خبر حضرت کو سنائی عمر فاروق نے کہا کہ یا حضرت اگر حکم ہو تو میں اس منافق کی گردن مارون
حضرت نے فرمایا کہ میں نہیں چاہتا ہوں کہ لوگ کہیں کہ محمد اپنے ساتھیوں کو مار ڈالتے ہیں پھر عبد اللہ بن ابی اور اوسکے یار حضرت کے
سامنے قسم کھا گئے کہ ہمنے یہ نہیں کہا حضرت نے انکو سچا جانا مجکو جھوٹا جانا اس بات کا مجکو نہایت رنج ہوا پھر جب ہم مدینے میں پہنچے تو
خدا نے سورہ منافقین اتاری اور یہ سب حال اسمیں مفصل بیان کیا پھر حضرت نے مجکو بلایا اور یہ حدیث فرمائی ٥ شداد بن اوس ان الله ٢٦٣
كتب الاحسان على كل شيء فاذا قتلتم فاحسنوا القتلة واذا ذبحتم فاحسنوا الذبح وليحد احدكم

عقد نکاح حضرت اسما بنت عمیس بعد از جعفر

شفرتہ ولیرح ذبیحتہ مسلم مین شداد بن اوس سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر خدا نے احسان کو ہر چیز پر فرض کیا ہے پھر
سو تم جو قتل کرو تو اچھی طرح قتل کیا کرو یعنی اگر قصاص کے بدلے خون کرو تو جلدی سے فراغت کرو تڑپا تڑپا کے مت مارو اور جب کسی جانور کو ذبح
کیا چاہو تو اچھی طرح ذبح کرو اور چاہیے کہ اپنی چھری کو تیز کر لیا کرو اور چاہیے کہ راحت پہنچاوے حلال کرنے کے جانور کو ف یعنی خدا نے
ہر چیز کے ساتھ احسان کو فرض کیا ہے یہان تک کہ قتل اور ذبح مین بھی احسان چاہیے کہ جلد فراغت کر ڈالے اور چھری کو پہلے تیز
۲۷۴ کر لیوے تاکہ زیادہ تکلیف نہو ق ابو هريرة ان الله كتب على ابن آدم حظه من الزنا ادرك ذلك لا محالة
فزنا العينين النظر وزنا اللسان النطق والنفس تمنى وتشتهي والفرج يصدق ذلك او يكذبه
بخاری مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ البتہ خدا نے آدمی کے واسطے حرام کاری کا حصہ مقرر کیا ہے ضرور اسکو پاویگا سو آنکھ
کی حرام کاری بیگانی عورت کو دیکھنا اور زبان کی حرام کاری وہ شہوت سے بات کرنا اور جی حرام کاری کی آرزو کرتا ہے اور چاہا کرتا ہے
اور شرمگاہ کبھی اسکو سچا کر دیتی ہے اگر وہ بھی حرام کاری کی یعنی اسکو جھوٹا کرتی ہے جو وہ حرام کاری نکی ف شہوت سے دیکھنے
۲۷۵ اور بات کرنے کو اس واسطے زنا فرمایا کہ یہ زنا کا وسیلہ اور سبب ہین ھ عائشة ان الله لا يحب الفحش والتفحش مسلم مین حضرت
عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بیشک خدا کو نہین بھاتا گالی بکنا اور گالی کا جواب زیادہ کرکے دینا ف حضرت عائشہؓ سے
روایت ہے کہ حضرت کے پاس یہودی آئے سو حضرت سے السلام علیک کے بدلے زبان دبا کے السام علیک کہا یعنی تجپر مرگ پڑے حضرت عائشہؓ نے
غصے ہو کر ان لوگون سے کہا کہ السام علیکم واللعنة یعنی تمپر خدا کی مار اور لعنت پڑے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی تمنے گالی کے بدلے
کیون گالی دی اور بڑھکے لعنت کیون کی خدا کو یہ پسند نہین آتا ق عبد الله بن عمرو ان الله لا يقبض العلم انتزاعا
ينتزعه من الناس ولكن يقبض العلم بقبض العلماء حتى اذا لم يترك عالما اتخذ الناس رؤسا
جهالا فسئلوا فافتوا بغير علم فضلوا واضلوا بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ خدا علم کو اس طرح نہ اوٹھاویگا کہ لوگون سے علم نکال لے کھینچ کر لیکن علم اوٹھاویگا عالمون کو اوٹھا کر یہانتک کہ جب کسی عالم
دیندار کو نہ چھوڑیگا تو لوگ جاہلون کو عالم اور پیر مرشد ٹھہراوینگے پھر وہی پوچھے جاوینگے یعنی انھین جاہلون سے لوگ مسئلہ پوچھینگے
۲۷۷ سو وے فتوے دینگے مسئلہ بتاوینگے بے علمی اور نادانی سے سو آپ بھی گمراہ ہونگے اور ونکو گمراہ کرینگے ھ ابو موسى الاشعري ان الله
لا ينام ولا ينبغي له ان ينام يخفض القسط ويرفعه ويرفع اليه عمل الليل قبل عمل النهار وعمل النهار
قبل عمل الليل حجابه النور لو كشفه لاحرقت سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من خلقه
مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بیشبہہ خدا نہین سوتا ہے اور اوسکی شان کے مناسب بھی نہین سونا جھکاتا ہے ترازو کو
اور اوٹھاتا ہے یعنی بندون کے عمل تولتا ہے بعضے قبول کرتا ہے بعضے رد کرتا ہے یا روزی کم زیادہ کرتا ہے اور چڑھائے جاتے ہین اوسکی طرف رات کے کام
دن کے کامون سے پہلے اور دن کے کام رات کے کامون سے پہلے خدا کا پردہ نور ہے اگر اوس پردے کو اوٹھا دے تو اوسکی ذات پاک کی شعشعانیان جلا دیوین
ساری خلق کو جہان تک خدا کی نظر کام کرے یعنی تمام عالم کو ف اس حدیث مین خدا کے علم اور اوسکی عظمت اور جلال کا بیان ہے
۲۷۸ ھ ابو هريرة ان الله لا ينظر الى صوركم واموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم واعمالكم مسلم مین ابو ہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر خدا تمہاری صورتون اور تمہارے مالون کو نہین دیکھتا ہے لیکن تمہارے دلون کو اور کامون کو

حقیقتاً بری **ف** یعنی بطور مستقل بلا ارادہ حدیث کیا اس باب میں آیا تہبند لٹکانا شرعی اس سے حدیث میں ہے اور دوسری مقصد ہے جو اپنی فخر کرے تو بوجہ **ھ** اَبُو هُرَيْرَةَ
۲۸۹ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ إِلٰى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَرًا
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں دیکھتا ہے خدا نظر رحمت سے جو شخص لٹکاوے کی طرف جو اپنی ازار کو فخر و تکبر سے کھینچتا ہے اور نیچے
ٹخنوں کے لٹکاوے یعنی نیچے ٹخنے سے نیچے لٹکاوے خدا کی رحمت سے دور رہتا ہے اپنا تہبند یا پاجامہ ٹخنوں سے نیچے لٹکانا ...
۲۹۰ دوسری حدیث میں ہے **ع** اَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّ اللّٰهَ لَمَّا قَضَى الْخَلْقَ كَتَبَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ إِنَّ رَحْمَتِي
سَبَقَتْ غَضَبِي بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب خدا نے خلق کو پیدا کیا لکھا اپنے عرش کے پاس کہ میری رحمت
میری غضب سے آگے بڑھ گئی ہے **ف** یعنی غضب سے خدا کی رحمت زیادہ ہے اسی سبب سے کافروں اور گنہگاروں کو جلدی نہیں
اور عذاب میں شتابی نہیں کرتا گناہ دیکھتا ہے اور چھپاتا ہے اور روزی بند نہیں کرتا ہے **ق** عَائِشَةُ إِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَأْمُرْنَا أَنْ نَكْسُوَ
۲۹۱ الْحِجَارَةَ وَالطِّينَ بخاری و مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ تعالیٰ نے ہمکو اس کا حکم نہیں کیا کہ ہم پتھر اور مٹی کو
کپڑے پہناویں **ف** حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت سفر کو تشریف لے گئے اور میں نے دروازہ کو کپڑے سے ڈھانپا جب
حضرت تشریف لائے اور اسکو دیکھا تو پھاڑ ڈالا اور یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قبروں پر چادر ڈالنا اور انکے گرد
۲۹۲ کپڑا لٹکانا شریعت محمدی میں بہتر نہیں **ع** عَائِشَةُ إِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتًا وَلَا مُتَعَنِّتًا وَلٰكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيَسِّرًا مسلم میں حضرت عائشہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے مجھکو نہیں بھیجا ہے سختی کرنے والا لیکن مجھکو بھیجا ہے سکھانے والا آسانی کرنے والا **ف** جب حضرت نے ازواج
مطہرات سے اپنی صحبت کے ساتھ رہنے کا اختیار دیا تو یہ آیت اتری کہ اگر تم دنیا قبول کریں یا آخرت اللہ اور اسکے رسول کو تو حضرت نے
عائشہ صدیقہ سے پیغام کہا اور فرمایا کہ جواب میں جلدی نہ کرو اپنے ماں باپ سے صلاح لیکر جواب دینا عائشہ صدیقہ نے عرض کیا یا رسول اللہ آپ کے مقدمہ
میں ماں باپ سے پوچھنے کی کیا حاجت ہے میں نے دنیا کو چھوڑا اور اللہ و رسول اور آخرت کو قبول کیا لیکن عرض یہ ہے کہ اور ازواج
اسکی خبر نہ کیجئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہ ارادہ میرا نہیں ہے کہ میں آسانی سے کہوں اور سختی کروں جو کوئی پوچھے تو پوچھے گی
۲۹۳ کہ عائشہ نے قبول کیا میں بتلا دونگا کہ انہوں نے قبول کیا ہے **ھ** ابن مسعود إِنَّ اللّٰهَ لَمْ يُهْلِكْ قَوْمًا أَوْ يُعَذِّبْ قَوْمًا
فَيَجْعَلَ لَهُمْ نَسْلًا وَإِنَّ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ كَانَتْ قَبْلَ ذٰلِكَ مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ خدا نے جس قوم کو ہلاک کیا یا عذاب کیا پھر انکی نسل کو باقی نہیں رکھا اور البتہ بندر اور سور اس سے آگے بھی تھے **ف** ایک شخص
۲۹۴ پوچھا کہ اگلی امت کو خدا نے بندر اور سور کر ڈالا تھا یہ بندر اور سور کیا انہیں کی اولاد میں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ع** ابو هريرة
وَالنُّعْمَانُ بْنُ مُقَرِّنٍ إِنَّ اللّٰهَ لَيُؤَيِّدُ هٰذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ بخاری میں ابو ہریرہ سے اور نعمان بن مقرن سے
روایت ہے کہ حضرت نے ایکبار فرمایا کہ مقرر خدا اس دین کی مدد گنہگار آدمی سے کرتا ہے **ف** حنین کی لڑائی میں ایک شخص کافروں سے
خوب لڑا اور حضرت کے دشمنوں میں بہت مدد ہوا تو اپنا پیٹ پھاڑ کر مر گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور جو بادشاہ نام اور طمع دنیا کے واسطے ملک
لیتے ہیں یا فقیر اور عالم جو اپنے نمود کے واسطے خلق کو وعظ اور نصیحت کرتے ہیں انکے حق میں بھی اس حدیث کو سمجھنا چاہئے **ھ** انس إِنَّ اللّٰهَ
۲۹۵ لَيَرْضٰى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
۲۹۶ مقرر خدا راضی ہوتا ہے اس بندے سے کہ جب کچھ کھانا کھاوے تو الحمد للہ کہے اور جب کچھ پیوے تو الحمد للہ کہے **ق** ابو هريرة إِنَّ اللّٰهَ لَيَضْحَكُ

من حاجته جي بيروي فضحك الله الى رجلين يقتل احدهما الآخر يدخلان الجنة بخاري اور مسلم مين ابو ہريرہ
سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ بيشک خدا ہنستا ہے دو مردون پر کہ ايک دوسرے کو مار ڈالتا ہے پھر دونون بہشت مين جاوينگے کہ
بخاري مين بعض روايت مين ہے کہ يضحك الله الى رجلين آيا ہے مطلب يہ کہ خدا ايسے امر پر ہنستا ہے کيونکہ ہوگا کہ قاتل و مقتول
دونون بہشتي ہون حضرت نے فرمايا کہ کافر مسلمان کو مارے پھر وہ کافر توبہ کرکے مسلمان ہوتو پھر خدا کي راہ مين مارا جاوے تو دونون بہشتي ہونگے
۲۸۷ ق ابو موسىٰ ان الله ليملي للظالم فاذا اخذه لم يفلته ثم قرأ وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرىٰ وهي
ظالمة ان اخذه اليم شديد بخاري اور مسلم مين ابو موسىٰ سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ مقرر خدا ظالم کو فرصت و ڈھيل ديتا ہے
پھر جب اسکو پکڑتا ہے تو نہين چھوڑتا پھر حضرت نے اوسي مسئلہ کي سند قرآن کي آيت پڑھي يعني خدا فرماتا ہے کہ اسي طرح ہے پکڑ تيرے رب کي جب پکڑتا ہے بستيون کے
لوگون کو پھر البتہ اوسکي پکڑ سخت ہوتي ہے ف يعني ظالم کو خدا فرصت ديتا ہے تاکہ وہ بھي ظلم پر ثابت ہو تاکہ سمجھے اور توبہ کرے اور توبہ نہ
کرے تو پھر نہين چھوڑتا آخرت کا عذاب تو ہوتا ہے دنيا مين بھي گرفتار ہوجاتا ہے ق جابر ان الله ورسوله حرم بيع الخمر والميتة
۲۸۸ والخنزير والاصنام قاله عام الفتح وهو بمكة بخاري اور مسلم مين جابر سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ مقرر خدا اور اوسکے رسول نے
حرام کيا شراب اور مردار اور سور اور بتون کا بيچنا يہ حديث مکے مين فرمائي جس سال کہ فتح ہوا يعني آٹھوين سال ہجري کے
۲۸۹ ق ابو ہريرة ان الله ورسوله يصدقانكم ويعذرانكم قاله للانصار بخاري اور مسلم مين ابو ہريرہ سے روايت ہے
کہ حضرت نے فرمايا انصار صحابہ سے کہ مقرر خدا اور اوسکا رسول تمکو سچا جانتے ہين اور تمھارا عذر قبول کرتے ہين ف جب مکہ
فتح ہوا تو حضرت نے فرمايا کہ جو ابو سفيان کے گھر گيا اوسکو پناہ ہے تو بعضے انصار بولے کہ حضرت کو اپنے وطني برادرون کي محبت غالب
ہوئي خدا نے حضرت کو اس بات سے آگاہ کيا تب حضرت نے انصاريون کو بلايا اور فرمايا کہ تم کہتے ہو کہ مجھکو برادرون کي محبت غالب ہوئي ہرگز نہين
مين خدا کا بندہ ہون اور اوسکا رسول ہون اپنا وطن چھوڑکر مين تمھاري بستي مين آگيا مين تمھاري زندگي کے ساتھ زندہ رہونگا موت
تمھاري موت کے ساتھ ہے انصاريون نے عرض کي يا رسول اللہ قسم ہے خدا کي کہ ہماري تو بات يعني کي راہ سے تھي خطا ہوئي خوف ہوا کہ شايد حضرت
ہماري بستي چھوڑ کر کے مين چلے جاوين سو جب ہماري خاطر جمع ہوگئي تب حضرت نے يہ حديث فرمائي يعني تم سچ کہتے ہو تمھاري بات مين ورغ نہين
۲۹۰ م ابو موسىٰ ان الله يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يده بالنهار ليتوب مسيء الليل حتى تطلع
الشمس من مغربها مسلم مين ابو موسىٰ سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ البتہ خدا اپني رحمت کا ہاتھ رات کو پھيلاتا ہے تاکہ دن کا بدکار توبہ کرے
اور دن کو اپني رحمت کا ہاتھ پھيلاتا ہے تاکہ رات کا بدکار توبہ کرے يہان تک کہ سورج پچھم سے نکلے ف يعني جب تک سورج مغرب کي طرف سے
۲۹۱ نہين نکلتا تو دروازہ توبہ کا کھلا ہے رات دن جس وقت چاہے توبہ کرے م ابو ہريرة ان الله يبعث ريحا من اليمن الين من
الحرير فلا تدع احدا في قلبه مثقال حبة وفي رواية ذرة من الايمان الا قبضته مسلم مين ابو ہريرہ سے روايت ہے
کہ حضرت نے فرمايا کہ البتہ خدا چلاويگا ہوا کو يمن کے ملک سے ريشم سے بھي زيادہ نرم سو جسکے دل مين دانہ برابر بھي ايمان ہوگا اور ايک روايت مين
ذرہ برابر بھي ايمان ہوگا اوسکو نہ چھوڑے گي مار ڈالے يعني سب ايمان دار مرجاوينگے ف يہ قيامت کے قريب ہوگا چنانچہ اور حديث مين
۲۹۲ آيا ہے کہ قيامت بدکار کافرون پر قائم ہوگي اوس وقت ايمان دار کوئي نہوگا ق عائشة ان الله يحب الرفق في الامر كله
بخاري اور مسلم مين حضرت عائشہ سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ خدا کو نرمي پسند آتي ہے ہر کام مين ف اس حديث کا قصہ اگلي حديث مين

تحفة الاخيار ترجمہ مشارق الانوار

مرجانا ہی بہتر ہے تو ہونا کہ لعنت کھانا اور حضرت عائشہ کا جواب بیان پر حضرت کا سکوت فرمانا۔ حدیث فرمایا حضرت سعد بن ابی وقاص ۲۹۳
إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ ۔ مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا دوست رکھتا ہے پرہیزگار
مالدار چھپے گناہ [illegible] یعنی بالقلب کو ترجیح پرہیزگاری [illegible] اسلام میں تقدم فساد کیا
تو [illegible]
[illegible] إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْعُطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ فَإِذَا ۲۹۴
عَطَسَ وَحَمِدَ اللّٰهَ فَحَقٌّ عَلٰى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يُشَمِّتَهُ ۔ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ خدا چھینک کو پسند رکھتا ہے اور جمائی کو برا جانتا ہے سو جب چھینکے کوئی اور الحمد للہ کہے تو ہر مسلمان کو [illegible] یرحمک اللہ کہے
[illegible] جمائی [illegible]
[illegible] إِنَّ اللّٰهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ ۲۹۵
كَنَفَهُ وَيَسْتُرُهُ فَيَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا فَيَقُولُ نَعَمْ أَيْ رَبِّ حَتّٰى قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ
وَرَأٰى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ قَالَ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ فَيُعْطٰى كِتَابَ
حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكَافِرُونَ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادٰى بِهِمْ عَلٰى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلٰى رَبِّهِمْ أَلَا
لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۔ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا ایماندار کو نزدیک کریگا
یعنی [illegible] کہ چھپا لیگا اور فرماویگا کہ تو اپنا فلانا گناہ پہچانتا ہے [illegible] مسلمان
[illegible] اور رحمت سے ہیں جانیگا اب میں [illegible] خدا فرماویگا
کہ تیرے گناہ میں نے دنیا میں چھپائے آج بھی اونکو بخشتا ہوں پھر نیکیوں کا نامہ اعمال اوسکو دیا جاویگا اور کافر جو فقط زبانی مسلمان تھے
[illegible] جان لو کہ خدا کی لعنت ہے ظالموں پر
یعنی [illegible] أَلَا إِنَّ اللّٰهَ يَرْضٰى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ ۲۹۶
ثَلَاثًا فَيَرْضٰى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَأَنْ تَنَاصَحُوا
مَنْ وَلَّاهُ اللّٰهُ أَمْرَكُمْ وَيَكْرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ ۔ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا تمہارے واسطے تین کام پسند رکھتا ہے اور مکروہ جانتا ہے تمہارے واسطے اور ایک روایت میں یوں ہے کہ غصے
ہوتا ہے تین چیزوں سے سو جو تین چیزیں تمہارے واسطے پسند کی ہیں وہ یہ ہیں اول یہ کہ تم اوسکی بندگی کرو اور کسیکو اوسکا ساجھی نہ سمجھو اور دوسری
یہ ہے کہ خدا کی رسی کو مضبوط پکڑو یعنی قرآن اور حدیث ہی پر چلو اور پھوٹ نہ ڈالو یعنی قرآن اور حدیث کے خلاف کوئی اور راہ نہ نکالو
اور تیسری چیز یہ کہ خیرخواہی کرو اوسکی جسکو خدا نے تم پر حاکم کیا یعنی اسلام کے حاکم کی اطاعت کرو اور جو تین چیزیں خدا نے تمہارے واسطے
مکروہ رکھیں ہیں وہ یہ ہیں اول قیل و قال یعنی بیفائدہ باتیں کرنا اور دوسری بے احتیاج بہت سوال کرنا یا حق باتیں پوچھنا تیسری
مال کو ضائع کرنا جیسے بہت عمارات بے حاجت بنانا [illegible] إِنَّ اللّٰهَ يَرْفَعُ بِهٰذَا الْكِتَابِ ۲۹۷
أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ ۔ مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا بلند کرتا ہے اس کتاب سے بعضے لوگوں کا

ہو جیسے دوستی کرا جیتا ہو حضرت نے اِنہیں لوگون کے زبان کو پڑھا اور اِس پر عمل کیا اوسکا نقصہ مشہور ہوا جس لوگون نے اُنسے
٢٩٨ عمل کیا وہ خوشی سے مرے ھ ہِشَامُ بْنُ حَکِیْمِ بْنِ حِزَامٍ اِنَّ اللّٰہَ یُعَذِّبُ الَّذِیْنَ یُعَذِّبُوْنَ النَّاسَ فِی الدُّنْیَا مسلم مین
ہشام بن حکیم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا عذاب کریگا اون پر جو لوگ اون پر عذاب ناحق کرتے ہین دنیا مین ق
٢٩٩ اَبِیْ سَعِیْدٍ اِنَّ اللّٰہَ یَقُوْلُ لِاَھْلِ الْجَنَّۃِ یَا اَھْلَ الْجَنَّۃِ فَیَقُوْلُوْنَ لَبَّیْکَ رَبَّنَا وَسَعْدَیْکَ وَالْخَیْرُ فِیْ یَدَیْکَ
فَیَقُوْلُ ھَلْ رَضِیْتُمْ فَیَقُوْلُوْنَ وَمَا لَنَا لَا نَرْضٰی یَا رَبِّ وَقَدْ اَعْطَیْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ اَحَدًا مِّنْ خَلْقِکَ فَیَقُوْلُ اَلَا
اُعْطِیْکُمْ اَفْضَلَ مِنْ ذٰلِکَ فَیَقُوْلُوْنَ یَا رَبِّ وَاَیُّ شَیْءٍ اَفْضَلُ مِنْ ذٰلِکَ فَیَقُوْلُ اُحِلُّ عَلَیْکُمْ رِضْوَانِیْ فَلَا اَسْخَطُ
عَلَیْکُمْ بَعْدَہٗ اَبَدًا بخاری اور مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ خدا فرماویگا بہشتی لوگون سے کہ ای بہشتیو
سو وے کہین گے ای رب ہم حاضر ہین خدمت مین اور سب بھلائی تیرے قابو مین ہے پھر خدا فرماویگا کیا تم راضی ہوئے سو وے
کہین گے کیون نہ ہم راضی ہون اب تو نے ہمکو اتنا کچھ دیا کہ کسیکو نہین دیا پھر خدا فرماویگا کہ بھلا ہم تمکو اس سے بھی عمدہ کوئی چیز دین سو وے
کہین گے اور بہشت سے زیادہ کون چیز عمدہ ہے پھر خدا فرماویگا اب مین نے اوتاری تم پر اپنی رضامندی سو اسکے بعد اب مین تم پر کبھی غصہ نکرونگا
٣٠٠ ف معلوم ہوا کہ بہشت کی سب نعمتون سے عمدہ خدا کی رضامندی ہے جو سب نعمتون کے بعد ہوگی ھ ابْنِ عَبَّاسٍ اِنَّ الَّذِیْ
حَرَّمَ شُرْبَہَا حَرَّمَ بَیْعَہَا یعنی الخمر مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جسنے اوسکا پینا حرام کیا
اوسی نے اوسکا بیچنا بھی حرام کیا یعنی شراب کا ف ایک شخص حضرت کے واسطے مشک بھر شراب لایا حضرت نے فرمایا کہ کیا تجکو معلوم نہین کہ
٣٠١ شراب حرام ہے اوسنے کہا کہ مین سو اسے لایا ہون کہ آپ اسکو بیچ لیوین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ق اُمِّ سَلَمَۃَ اِنَّ الَّذِیْ یَشْرَبُ
فِیْ اٰنِیَۃِ الْفِضَّۃِ فَاِنَّمَا یُجَرْجِرُ فِیْ بَطْنِہٖ نَارَ جَہَنَّمَ بخاری اور مسلم مین حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جو
٣٠٢ پیتا ہے چاندی کے برتن مین وہ اپنے پیٹ مین جہنم کی آگ غٹ غٹ کرکے ڈالتا ہے ھ اَبُو الدَّرْدَاءِ اِنَّ اللَّعَّانِیْنَ لَا یَکُوْنُوْنَ
شُہَدَاءَ وَلَا شُفَعَاءَ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ مسلم مین ابو درداء سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہت لعنت کرنے والے قیامت کے دن
نہ گواہ ہوونگے نہ سفارش کرنے والون مین ف مسلمان پر لعنت کرنا نام لیکر کسیطرح درست نہین سو جن لوگون کی عادت
پڑگئی لعنت کرنے کی اونکی گواہی اور سفارش قیامت مین مقبول نہوگی اس واسطے کہ جس آدمی کی لعنت کرنے کی عادت ہوئی تو وہ فاسق ہوا اور
٣٠٣ فاسق کی گواہی درست نہین اور سفارش کرنے کو رحمت درکار ہے سو ان مین رحمت کہان اونکو زحمت کی عادت پڑی ق اَنَسٌ اِنَّ
الْمُؤْمِنَ اِذَا کَانَ فِی الصَّلٰوۃِ فَاِنَّمَا یُنَاجِیْ رَبَّہٗ فَلَا یَبْزُقَنَّ بَیْنَ یَدَیْہِ وَلَا عَنْ یَمِیْنِہٖ وَلٰکِنْ عَنْ یَسَارِہٖ
تَحْتَ قَدَمِہٖ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مسلمان جب نماز مین ہوتا ہے تو اپنے رب سے بات چیت کرتا ہے
سو نہ تھوکے اپنے آگے اور نہ اپنے داہنے لیکن اپنے بائین طرف پیر کے نیچے تھوک لے ف اول تو نماز مین تھوکنا مناسب نہین اور اگر
تھوک آجاوے تو آگے نہ تھوکے اسواسطے کہ قبلہ ہے اور داہنے فرشتہ ہے تو بائین قدم کے نیچے تھوکے اگر جنگل مین ہو اور اگر مسجد مین ہو یا بائین
٣٠٤ طرف دوسرا نمازی کھڑا ہو تو اپنے کپڑے مین تھوک لے ق اَبُو ھُرَیْرَۃَ اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یَنْجُسُ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر مسلمان ناپاک نہین ہوتا ف ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ مجکو ایکبار نہانے کی حاجت ہوئی راہ مین حضرت ملے
مین وہان سے کھسک گیا نہا کے حضرت کے پاس حاضر ہوا حضرت نے پوچھا کہ تو کہان تھا مین نے عرض کی کہ مجکو غسل کی حاجت تھی بے غسل

خدمت مین حاضر ہوا اور حجلوئیہ السلام ہوا تب حضرت نے فرمایا کہ سبحان اللہ یا زارنا ایک نہین ہوا یعنی نماز پڑھنا اور سجدہ مین جب نا
۳۰۵ البتہ ہے غسل درست نہین لیکن ملاقات درست ہو ھ جابر اِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِی صُورَةِ شَیْطَانٍ مسلم مین جابر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر عورت شیطان کی صورت مین سامنے آتی ہو ف پوری حدیث یون ہے کہ عورت شیطان
کی صورت مین سامنے آتی ہو اور شیطان کی صورت مین پھرتی ہے تو جو کوئی عورت کو دیکھے وہ اپنی جورو سے صحبت کرے تا کہ دل اوسکا
۳۰۶ خطرہ دور ہو عورت کو شیطان کی صورت اس واسطے فرمایا کہ جیسے شیطان آدمی کو بہکاتا ہو ویسے عورت بھی ق ابو مسعود
عُقْبَةُ بْنُ عَمْرٍو الْاَنْصَارِیُّ اِنَّ الْمُسْلِمَ اِذَا اَنْفَقَ عَلٰی اَهْلِهٖ نَفَقَةً وَهُوَ یَحْتَسِبُهَا کَانَتْ لَهٗ صَدَقَةً
بخاری اور مسلم مین ابو مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مسلمان جب اپنے جورو لڑکون کے کھانے پینے کا کچھ مال خرچ کرتا ہو ثواب کی
نیت تو وہ مال صدقے کے برابر ثواب مین ف یعنی اپنے گھر کے خرچ مین اگر یون نیت کرے کہ خدا نے مجھ پر یہ فرض کیا ہے
۳۰۷ اوسکی حکم سے مین خرچ کرتا ہون تو اوس مین بھی خیرات کے برابر ثواب ملے گا اور اگر بے نیت خرچ کیا تو نہ ثواب نہ عذاب ھ عَبْدُ اللّٰهِ
بْنُ عَمْرٍو اِنَّ الْمُقْسِطِیْنَ عِنْدَ اللّٰهِ عَلٰی مَنَابِرَ مِنْ نُوْرٍ عَنْ یَمِیْنِ الرَّحْمٰنِ وَکِلْتَا یَدَیْهِ یَمِیْنٌ اَلَّذِیْنَ یَعْدِلُوْنَ
فِیْ حُکْمِهِمْ وَاَهْلِیْهِمْ وَمَا وَلُوْا مسلم مین عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر انصاف کرنے والے خدا کے
نزدیک نور کے منبرون پر ہونگے رحمن کے داہنی طرف اور خدا کے دونون ہاتھ داہنے ہین یعنی خدا کے کرم مین نقصان نہین منصف وہ لوگ ہین انصاف
کرتے ہین اپنے حکم مین اور اپنے قریب والوگون مین اور جس پر حاکم ہوئے ہین ف یعنی منصف وے ہین جو اپنے برادری کی رو رعایت نہین کرتے اپنے
۳۰۸ بیگانے مین برابر انصاف کرتے ہین خ عَائِشَةُ اِنَّ الْمَلَائِکَةَ تَنْزِلُ فِی الْعَنَانِ وَهُوَ السَّحَابُ فَتَذْکُرُ الْاَمْرَ قُضِیَ
فِی السَّمَاءِ فَتَسْتَرِقُ الشَّیَاطِیْنُ السَّمْعَ فَتَسْمَعُهٗ فَتُوْحِیْهِ اِلَی الْکُهَّانِ فَیَکْذِبُوْنَ مَعَهَا مِائَةَ کَذْبَةٍ مِنْ عِنْدِ
اَنْفُسِهِمْ بخاری مین حضرت عائشہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ فرشتے اوترتے ہین بدلی مین سو آپسمین بات چیت
کرتے ہین اوس کام کی جسکا آسمان مین خدا کی طرف سے حکم ہوا ہے سو شیطان وہان جا کر چپکے سن آتے ہین پھر اوسکو کاہنون یعنی جو
غیب کی بات بتلاتے ہین اونکے دل مین ڈال دیتے ہین سو اپنے دل سے سو جھوٹی باتین جوڑ کے اوسکے ساتھ کہتے ہین ف عرب مین ایک قوم تھی
جن اور شیطانون سے اوسکا تعلق رکھتے تھے کچھ اونکے حال دریافت کرکے لوگون سے کہتے تھے لوگ اون سے بہت اعتقاد رکھتے تھے سو لوگون نے حضرت سے اونکا حال
پوچھا حضرت نے فرمایا کہ اونکی کچھ حقیقت نہین پھر لوگون نے عرض کی کہ اونکی کبھی بات سچ بھی ہوتی ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی خ
۳۰۹ جَابِرٌ اِنَّ الْمَوْتَ فَزَعٌ فَاِذَا رَاَیْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُوْمُوْا بخاری مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ موت ڈرنے
کی چیز ہے سو جب تم جنازہ دیکھو تو اوٹھ کھڑے ہو ف اول جنازہ دیکھکر اوٹھنا سنت تھا پھر منسوخ ہوا اب جنازہ دیکھکر
۳۱۰ اوٹھنا سنت نہین ھ اَنَسٌ اِنَّ الْمَیِّتَ اِذَا وُضِعَ فِیْ قَبْرِهٖ اِنَّهٗ لَیَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ اِذَا انْصَرَفُوْا مسلم مین
انس سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جب مردہ قبر مین رکھا جاتا ہو تو جوتون کی چپ سنتا ہے اور جب لوگ اوسکو دفن کرکے پھرتے ہین
۳۱۱ خ ابْنُ عُمَرَ اِنَّ الْمَیِّتَ لَیُعَذَّبُ بِبُکَاءِ الْحَیِّ بخاری مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا البتہ مردے پر
عذاب ہوتا ہے زندے کے رونے سے ف یہ اوس صورت مین ہو کہ مردہ اپنے رونے پیٹنے کی وصیت کر گیا ہو چنانچہ اسکا بیان گذرا
۳۱۲ خ ابْنُ عَبَّاسٍ اِنَّ النَّاسَ لَا یُعَذَّبُ بِبُکَاءٍ اِلَّا اللّٰهُ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر عذاب

نہیں کرتی ہے مگر خدا یعنی آگ سے جانور کو جلانا ہرگز نہیں درست ہے خدا کو خاص ہے ف حضرت نے ایکبار کہیں لشکر بھیجا اور فرمایا
کہ اگر فلانا شخص ملے تو اوسکو جلا دیجیو پھر جب روانہ ہوئے تو اونکو بلایا اور جلانے سے منع کیا پھر یہ حدیث فرمائی اور اوسکے قتل کا حکم کیا
۳۱۳ ق انس ان الناس قد صلوا وناموا ولن تزالوا في صلوة ما انتظرتم الصلوة م مسلم مین انس سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر لوگ نماز پڑھ چکے اور سو گیے اور ہمیشہ تم نماز ہی مین ہو جب تک تم نماز کے منتظر ہو ف
۳۱۴ ایکبار حضرت نے عشا کی نماز دیر کر کے پڑھی تہائی رات یا آدھی رات گذری تب صحابہ سے یہ حدیث فرمائی ق مجاشع بن مسعود ان الهجرة
قد مضت لاهلها ولكن على الاسلام والجهاد والخير بخاری اور مسلم مین مجاشع بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ مقرر وطن چھوڑنا ختم ہو چکا اوسکے اہل پر لیکن بیعت کرنا اسلام کی اور جہاد کی اور نیک کاموں کی ف مجاشع سے روایت ہے
کہ جب مکہ فتح ہوا تو مینے چاہا کہ مین ہجرت کی بیعت کرون تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اب اسلام غالب ہوا اور مسلمانوں کی ہجرت اب
۳۱۵ فرض نہین ہے خ ابو هريرة ان اليهود والنصارى لا يصبغون فخالفوهم بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ مقرر یہودی اور نصاری خضاب نہین کرتے ہین تم اونکا خلاف کرو ف یعنی تم خضاب کیا کرو مہندی کا خضاب کرنا سنت ہے
۳۱۶ اور وسمہ بھی درست ہے لیکن اوس خضاب سے جو سیاہ بال کر دیوے درست نہین ق ابن عمر ان امامكم حوضا كما بين جرباء و
اذرح بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تمہارے آگے یعنی قیامت مین ایک حوض ہے یعنی حوض کوثر
اتنا بڑا جتنا فرق ہے درمیان جربا اور اذرح کے ف جربا اور اذرح دو گانون ہین شام مین تین رات دن کی راہ اونکے درمیان ہے
مطلب یہ کہ وہ حوض بہت لمبا چوڑا ہے ق انس ان امثل ما تداويتم به الحجامة والقسط البحري بخاری اور
مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جن چیزون سے تم دوا کرتے ہو اونمین بہتر دوا پچھنے لینا اور دریائی کوٹ ہے ف کوٹ
ہندستان مین پیدا ہوتا ہے اسواسطے اسکو عود ہندی بھی کہتے ہین ہندستان سے جہاز پر عرب مین جاتا تھا اسواسطے حضرت نے اسکو دریائی فرمایا
اسکا مزاج گرم خشک ہے معدہ اور دل اور دماغ کو فائدہ کرتا ہے اور سردی کی بیماریون کو دور کرتا ہے اور پچھنون سے خون فاسد نکل جاتا ہے
اسواسطے حضرت نے انکی تعریف کی اور حدیث مین آیا ہے کہ جسکے درد سر ہوتا تھا اوسکو حضرت پچھنے فرماتے تھے اور سترھوین تاریخ
اور اکیسوین تاریخ اور منگل اور بدھ اور ہفتے مین خون نکالنا حدیث مین منع ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ علاج کرنا درست ہے توکل کے خلاف
۳۱۸ نہین ق ابو هريرة ان امرأة بغيا رأت كلبا في يوم حار يطيف ببئر قد ادلع لسانه من العطش فنزعت
له بموقها فغفر لها وقال البخاري فنزعت خفها فاوثقته بخمارها فنزعت له من الماء فغفر لها
بذلك بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر ایک حرام کار عورت نے گرمی کے دن مین ایک کتے کو دیکھا کہ
کوئین کے آس پاس گھومتا ہے اپنی زبان نکالے ہے پیاس کے مارے سو اوسنے اپنا موزہ اوسکے واسطے اتارا یعنی پانی پلانے کو پھر اوسکے گناہ
معاف ہو گیے اور بخاری نے یون روایت کی کہ اوس عورت نے اپنا موزہ اتارا پھر اوسکو اپنی اوڑھنی سے باندھا پھر پانی نکال کے اوسکو پلایا
سو اوسکے گناہ معاف ہو گیے اس کام کے سبب سے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سختی کی حالت مین جاندار کے ساتھ احسان کرنا
۳۱۹ خدا کے نزدیک بہت عمدہ عمل ہے ق فاطمة بنت قيس ان ام شريك يأتيها
المهاجرون الاولون فانطلقي الى ابن ام مكتوم الاعمى فانك اذا وضعت خمارك لم يرك فا

لہا حین اردت ان تعتد وقد طلقہا زوجہا ابو عمرو بن حفص البتۃ بخاری اور مسلم میں فاطمہ بنت
قیس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ام شریک پاس بیٹھے صحابہ آ کے چلے جاتے ہیں سو تو جا عبداللہ بن ام مکتوم اندھے کے گھر میں سو تو اپنی
پوشش جب اوتارتی تھی تو وہ تجکو نہ دیکھے گا یہ حضرت نے فاطمہ بنت قیس سے فرمایا جب اونسے عدت بیٹھنے کا ارادہ کیا اور اوسکے خاوند ابو عمرو
بن حفص نے اوسکو تین بار طلاق دی تھی ف فاطمہ بنت قیس کو اونکے خاوند نے طلاق دی حضرت نے فاطمہ سے اول کہا کہ تو ام شریک کے
گھر میں عدت بیٹھ پھر حضرت نے فرمایا اوسکے گھر میں لوگ آتے جاتے ہیں عبداللہ نابینا ہے اوسکے گھر میں جا بیٹھ اوسکو کچھ
سوجھتا نہیں تو آرام سے وہان رہیگی
٣٢١ ق ابو سعید ان امۃ من بنی اسرائیل مسخت فلا ادری ای الدواب
مسخت بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حضرت یعقوب کی اولاد سے ایک گروہ کی خدا نے صورت بدل ڈالی
سو میں نہیں جانتا کہ کس جانور کی صورت بن گئے ف بخاری اور مسلم میں پوری روایت یون ہے کہ ایک گنوار حضرت کے پاس آیا
اوسنے کہا کہ یا حضرت میں اوس جنگل میں رہتا ہون کہ وہان کے لوگون کی خوراک سوسمار ہے سوسمار وہ جانور ہے جسکو ہندی میں
گوہ کہتے ہیں حضرت نے اوسکا کچھ جواب نہ دیا پھر اوسنے پوچھا حضرت چپ رہے تیسری بار میں حضرت نے فرمایا کہ بنی اسرائیل کے ایک گروہ پر
خدا نے لعنت کی اور اونکی صورت بدل ڈالی مجکو نہیں معلوم کہ اس گروہ کی صورت بن گئے یا کوئی اور جانور ہو گئے سو میں نہ اوسکو نہیں کھاتا
اور منع بھی نہیں کرتا امام اعظم کے نزدیک سوسمار کھانا درست نہیں اسی لیے امام شافعی کے مذہب میں درست ہے ق عایشۃ
ان اولئک اذا کان فیہم الرجل الصالح فمات بنوا علی قبرہ مسجدا وصوروا فیہ تلک الصور
اولئک شرار الخلق عند اللہ یوم القیمۃ کنیسۃ بالحبشۃ کان یقال لہا ماریۃ بخاری اور مسلم
میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ وے لوگ جب اونمین کوئی نیکبخت آدمی مرتا تھا تو اوسکی قبر پر مسجد بناتے تھے
اور اوس مسجد میں یہ تصویرین بناتے تھے وے خدا کے نزدیک قیامت میں بدترین خلق ہیں یہ کلمہ حبش کے نصاری کو فرمایا اون لوگون نے
وہان ایک ماریہ نام عبادت خانہ بنایا تھا ف حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ جب حضرت کو مرض الموت ہوا تو ایک بی بی نے حبش کے
عبادت خانے کی تعریف کی یعنی اگر حکم ہو تو حضرت کی قبر پر ویسا ہی بنا دیں تب حضرت نے کمبے سے سر اوٹھا کر یہ حدیث فرمائی یعنی برا
٣٢٢ کرتے ہیں تم میری قبر کو سجدہ گاہ نہ ٹھہرانا ھ عبد اللہ بن عمرو ان اول الایات خروجا طلوع الشمس من
مغربہا وخروج الدابۃ علی الناس ضحی وایہما کانت قبل صاحبتہا فالاخری علی اثرہا
قریبا مسلم میں عبداللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ظاہر ہونے کی راہ سے قیامت کی نشانیون سے پہلے آفتاب کا نکلنا
مغرب کی طرف سے اور دن چڑھے لوگون کے سوبرو زمین سے جانور کا نکلنا اور ان دونون سے جو پہلے ہو گی تو دوسری بھی اوسکے پیچھے جلد ظاہر
٣٢٣ ہوگی ف اون نشانیان قیامت کی آگے بیان ہو چکین ھ ابو ہریرۃ ان اول زمرۃ تدخل الجنۃ علی صورۃ
القمر لیلۃ البدر والتی تلیہا علی اضوء کوکب دری فی السماء لکل امرئ منہم زوجتان اثنتان یری مخ
سوقہما من وراء اللحم وما فی الجنۃ اعزب مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ پہلا گروہ جو بہشت میں
جاویگا چودھوین رات کے چاند کی صورت ہوگا اور جو گروہ اوسکے بعد جاویگا آسمان کے بڑے روشن تارے کے برابر ہوگا اونمین سے ہر مرد واسطے دو دو
بیبیان ہونگی کہ اون کی پنڈلیون کا گودا گوشت کے پرے نظر آتا ہے اور بہشت میں کوئی بے جورو نہین ف یعنی اونکی پنڈلیان شفاف ہونے کے سبب نظر آتی ہین

دمک صاف دکھلائی دیتا ہے جب ہنڈیوں کا یہ حال ہے تو انکے باقی بدن کا حسن اسی پر قیاس کیا جائے متفق علیہ ابو سعید
۳۲۴ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ فِي الْأُفُقِ
مِنَ الْمَشْرِقِ أَوِ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ
قَالَ بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رِجَالٌ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ بخاری اور مسلم میں ابو سعیدؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر بہشتی لوگ دیکھتے ہیں اونچے محل والوں کو اپنے اوپر جیسے تم دیکھتے ہو روشن تارے کو آسمان کے
کنارے پر خواہ پورب کی طرف خواہ پچھم کی طرف اتنا فرق انکے باہمی مرتبے کے سبب ہے اصحاب نے عرض کی یا رسول اللہ یہ
عمدہ مکان پیغمبروں ہی کے ہونگے انکے سوا کوئی وہاں نہ پہنچ سکے گا حضرتؐ نے فرمایا کیوں نہیں قسم ہے اوسکی جسکے قابو میں میری جان
ہے ان مسلمانوں میں کے وہ پہنچینگے جو ایمان لائے ہیں اللہ پر اور سچا جانا پیغمبروں کو ۳۲۵ ق النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ إِنَّ أَهْوَنَ
أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مَنْ لَهُ نَعْلَانِ وَشِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ كَمَا يَغْلِي الْمِرْجَلُ مَا يَرَى أَنَّ
أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا بخاری اور مسلم میں نعمان بن بشیرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ مقرر دوزخیوں میں بہت ہلکا عذاب اوسکا ہوگا جسکے پیروں میں آگ کی دو جوتیاں ہیں جن سے اوسکا دماغ ابلتا ہے جیسے دیگچی ابلتی ہے
اور وہ جانتا ہے کہ مجھ سے زیادہ کسی پر عذاب نہیں اور حالانکہ وہ سب سے بہت ہلکا عذاب ہے ۳۲۶ م أَبُو سَعِيدٍ إِنَّ بِالْمَدِينَةِ
جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذِنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ
مسلم میں ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر مدینہ میں جن ہیں کہ مسلمان ہو گئے ہیں پھر جب تم دیکھو ان میں سے کوئی چیز
یعنی وہ سانپ بنکر نکل آوے تو اوسکو تین دن اطلاع کر دو پھر بھی اگر ظاہر ہو اسکے بعد تو اوسکو مار ڈالو کہ وہ شیطان ہے یعنی بدکار جن ہے
ف مدینے میں ایک صحابی کی نئی شادی ہوئی تھی وہ اپنے گھر گئے دیکھا کہ بی بی دروازے پر کھڑی ہے سبب پوچھا تو کہا
کہ گھر میں سانپ نکلا ہے اوس صحابی نے اوسکو مار ڈالا پھر صحابی بھی گر پڑے اور مر گئے جب حضرتؐ نے یہ قصہ سنا تو یہ حدیث فرمائی اور ایک حدیث
میں یوں آیا ہے کہ جب سانپ کو اپنے گھر میں دیکھو تو تین دن یوں کہو کہ ہم بوسیلہ قول نوح اور سلیمان کے تجھے کہتے ہیں کہ ہمکو ستا
نہ پھر اسکے بعد بھی اگر سامنے آوے تو مار ڈالو ۳۲۷ ق عَائِشَةُ إِنَّ بِلَالًا يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ
ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ البتہ بلال رات کو اذان دیتا ہے سو تم کھایا پیا کرو
جب تک عبد اللہ ابن ام مکتوم اذان نہ دیوے ف بلال کچھ رات سے اذان دیتے تھے تا لوگ تہجد کی نماز کو اوٹھ کر پڑھیں یا جو کھانا پینا ہو کر لیں
یا سوویں اور عبد اللہ صبح کو اذان کہتے تھے وہ اندھے تھے جب تک لوگ نہ کہتے کہ فجر ہو گئی اذان نہ کہتے تھے سو حضرتؐ نے فرمایا کہ روزہ دار
سحری کھا لیا کریں بلال کی اذان کا خیال نہ کریں ۳۲۸ ق ابْنُ مَسْعُودٍ إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يُنْزَلُ فِيهَا الْجَهْلُ
وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ وَالْهَرْجُ الْقَتْلُ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ مقرر قیامت سے پہلے ایسے دن ہونگے کہ اونمیں جہالت اوترے گی یعنی پھیلے گی اور علم اوٹھ جاویگا اور قتل بہت ہوگا ف یعنی دنیا کی
حرص ایسی غالب ہوگی کہ لوگوں کو علم دین کے سیکھنے کی پروا نہ رہیگی رات دن سوا طلب دنیا کے اور کچھ مطلب اونکا نہ ہوگا بلکہ نوبت
یہ کہ اگر علم بھی پڑھینگے تو بھی دنیا ہی کے واسطے تو درحقیقت وہ علم نہیں ہے وہ جہالت ہے اس لیے کہ علم وہی ہے جس سے دنیا سرد ہو

قوله فآذنوه اي اعلموه من الايذان

اور آخرت یاد پڑے ھم جابر بن سمرة ان بين يدي الساعة كذابين فاحذروهم مسلم مین جابر بن سمرہ سے ٣٢٩
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر قیامت سے پہلے جھوٹے لوگ ہونگے اون سے بچیو ف مراد ہیں حدیث سے مسیلمہ کذاب اور اسود اور سجاح
اور طلیحہ اور مختار ہیں جنہوں نے جھوٹے پیغمبری کے دعوے کیے پھر خدا نے اونکو برباد کیا یا وہ لوگ ہیں جنہوں نے وضعی حدیثیں بنائیں اور حضرت کی
طرف نسبت کیں اور علمائے حدیث نے اونکو بیان کر دیا ق الا ابو هريرة ان ثلثة في بني اسرائيل ابرص و ٣٣٠
اقرع واعمى فاراد الله ان يبتليهم فبعث اليهم ملكا فاتى الابرص فقال اي شيء احب اليك
قال لون حسن وجلد حسن ويذهب عني الذي قد قذرني الناس قال فمسحه فذهب عنه قذره
واعطي لونا حسنا وجلدا حسنا قال فاي المال احب اليك قال الابل او قال البقر شك اسحق بن
عبد الله احد رواة هذا الحديث الا ان الابرص او الاقرع قال احدهما الابل وقال الآخر البقر فاعطي
ناقة عشراء فقال بارك الله لك فيها قال فاتى الاقرع فقال اي شيء احب اليك فقال شعر حسن
ويذهب عني هذا الذي قد قذرني الناس فمسحه فذهب عنه واعطي شعرا حسنا قال فاي المال
احب اليك قال البقر فاعطي بقرة حاملا فقال بارك الله لك فيها قال فاتى الاعمى فقال اي شيء
احب اليك قال ان يرد الله الي بصري فابصر به الناس قال فمسحه فرد الله اليه بصره قال فاي المال
احب اليك قال الغنم فاعطي شاة والدا فانتج هذان وولد هذا فكان لهذا واد من الابل ولهذا واد
من البقر ولهذا واد من الغنم قال ثم انه اتى الابرص في صورته وهيئته فقال رجل مسكين
قد انقطعت بي الحبال في سفري فلا بلاغ لي اليوم الا بالله ثم بك اسئلك بالذي اعطاك اللون الحسن
والجلد الحسن والمال بعيرا اتبلغ عليه في سفري فقال الحقوق كثيرة فقال انه كاني اعرفك
الم تكن ابرص يقذرك الناس فقيرا فاعطاك الله فقال انما ورثت هذا المال كابرا عن كابر فقال
ان كنت كاذبا فصيرك الله الى ما كنت قال واتى الاقرع في صورته وهيئته فقال له مثل ما قال
لهذا ورد عليه مثل ما رد على هذا فقال ان كنت كاذبا فصيرك الله الى ما كنت قال واتى الاعمى في
صورته وهيئته فقال رجل مسكين وابن سبيل انقطعت بي الحبال في سفري فلا بلاغ لي
اليوم الا بالله ثم بك اسئلك بالذي رد عليك بصرك شاة اتبلغ بها في سفري فقال قد كنت
اعمى فرد الله الي بصري فخذ ما شئت ودع ما شئت فوالله لا اجهدك اليوم بشيء اخذته لله
ويروى لا احمدك اليوم بشيء اخذته لله فقال امسك مالك فانما ابتليتم فقد رضي عنك وسخط
على صاحبيك بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حضرت یعقوب کی اولاد مین تین آدمی تھے ایک کوڑھی
سفید داغ والا دوسرا گنجا تیسرا اندھا سو خدا نے چاہا کہ اونکو آزماوے تو اونکے پاس فرشتہ بھیجا سو وہ سفید داغ والے پاس آیا
پھر اوسنے کہا کہ تجکو کون چیز بہت پیاری ہے اوسنے کہا کہ اچھا رنگ اور اچھی کھال اور مجھسے یہ بیماری دور ہو جاوے جسکے سبب لوگ مجھسے
گھناتے ہین حضرت نے فرمایا کہ فرشتے نے اوسپر ہاتھ ملا سو اوسکی گھن دور ہوگئی اور اوسکو اچھا رنگ اور اچھی کھال دی گئی فرشتے نے کہا

حفظ احادیث اختصار و الاعلام

ش
بیان شاکرین
و کافرین نعمت

کون مال تجھکو بہت پسند ہے کہا اونٹ یا گائے اسحق بن عبد اللہ راوی حدیث کو شک پڑ گیا ہے کہ اونٹ مانگا یا گائے
لیکن ان دونوں میں سے ایک نے اونٹ اور دوسرے نے گائے کہا سو اوسکو دس مہینے کی گابھن اونٹنی دی پھر فرشتے نے کہا
برکت دیوے اللہ تجھکو اوسمین فرمایا پھر فرشتہ گنجے کے پاس آیا اور کہا کون چیز تجھکو بہت پسند ہے کہا اچھے بال اور جاتی رہے یہ بیماری جسکے سبب
لوگ مجھسے گھن کرتے ہیں پھر فرشتے نے اوسپر ہاتھ ملا سو اوسکی بیماری دور ہوگئی اور اوسکو اچھے بال ملے فرشتے نے کہا کون مال تجھکو بہت بھاتا ہے
اوسنے کہا گائے سو اوسکو گابھن گائی دی فرشتے نے کہا کہ خدا تیرے مال میں برکت دے حضرت نے فرمایا پھر فرشتہ اندھے پاس آیا اور کہا کہ تجھکو کون
بات بہت پسند ہے اوسنے کہا کہ اللہ میری آنکھیں پھیر دیوے تو میں اوسکے سبب لوگوں کو دیکھوں حضرت نے فرمایا پھر فرشتے نے اوسپر ہاتھ ملا سو اوسکو
خدا نے آنکھیں دیں پھر فرشتے نے کہا کہ کون سا مال تجھکو بہت پسند ہے اوسنے کہا بکری سو اوسکو گابھن بکری دی سو اونٹنی اور گائے نے بھی بچے دیے اور بکری
بھی جنی پھر تو ہوگئے ایک کے واسطے ایک جنگل بھر اونٹ اور ایک کے واسطے ایک جنگل گائے اور ایک کے واسطے ایک جنگل بکریاں حضرت نے فرمایا
بعد اسکے فرشتہ کوڑھی کے پاس اپنی اوسی صورت اور شکل میں آیا اور کہا کہ میں محتاج آدمی ہوں سفر میں میرے اسباب کٹ گئے سو
منزل پر پہنچنا آج مجھکو ممکن نہیں مگر خدا کی مدد سے پھر تیری مدد سے میں تجھسے اوس ذات کے نام سے جسنے تجھکو دیا اچھا رنگ اور اچھی کھال اور
مال اونٹ ایک اونٹ مانگتا ہوں جس سے میں سفر میں کام نکالوں اوسنے کہا کہ لوگوں کے حق مجھپر بہت ہیں پھر فرشتے نے کہا گویا میں تجھکو
پہچانتا ہوں کیا تو کوڑھی نہ تھا کہ لوگ تجھسے گھن کرتے تھے اور محتاج تھا پھر خدا نے تجھکو مال دیا اوسنے کہا یہ مال تو مجھکو بزرگوں سے ملا ہے پھر فرشتے نے
کہا اگر تو جھوٹا ہے تو خدا تجھکو ویسا ہی کر ڈالے جیسا تو تھا حضرت نے فرمایا پھر فرشتہ گنجے کے پاس آیا اپنی اوسی صورت اور شکل میں پھر اوس سے کہا جیسا کہ اوس
سے کہا تھا اوسنے بھی جواب دیا جیسا اوسنے جواب دیا تھا فرشتے نے کہا کہ اگر تو جھوٹا ہے تو خدا تجھکو ویسا ہی کر ڈالے جیسا تو تھا حضرت نے
فرمایا اور فرشتہ اندھے کے پاس گیا اپنی اوسی صورت اور شکل میں پھر فرشتے نے کہا کہ میں محتاج آدمی اور مسافر ہوں میرے سفر میں اسباب
اور تدبیریں کٹ گئیں سو آج مجھکو پہنچنا نہیں ہے مگر اللہ کی مدد سے پھر تیری مدد سے میں تجھسے اوس ذات کے نام سے جسنے تجھکو
آنکھیں دیں ایک بکری مانگتا ہوں کہ میرے سفر میں وہ کام آوے اوسنے کہا کہ میں اندھا تھا سو خدا نے مجھکو آنکھیں دیں سو جتنا تو چاہے لے لے اور
جتنا تیرا جی چاہے چھوڑ جا سو قسم خدا کی آج جو چیز تو راہ خدا میں لیویگا میں تجھکو مشکل میں نہ ڈالونگا یعنی تیرا ہاتھ نہ پکڑونگا
اور دوسری روایت میں یوں ہے کہ لینے میں اگر کچھ تو چھوڑیگا تو میں تیری تعریف نہ کرونگا یعنی تیرے لینے سے کچھ خوش نہونگا اور تیری
بے پرواہی کی تعریف بھی نہ کرونگا سو فرشتے نے کہا کہ اپنا مال رکھ تم تینوں آدمی تو صرف آزمائے گئے تھے سو تجھسے تو البتہ خدا راضی ہوا
اور تیرے دونوں ساتھیوں سے ناخوش ہوا **ف** اس حدیث میں شکر گزار اور ناحق شناس کا بیان ہے بلکہ اگر غور کیجے تو یہ حدیث
سارے عالم کے حال میں ہے یعنی ہم سب لوگ اول کچھ حقیقت نہ تھے جان مال صحت علم حکومت محض اوسکے کرم سے سب کو ملی ہے جو ہوشیار ہے
وہ اپنی حقیقت اور خدا کا کرم بوجھ کر شکر گزار ہے اور جو احمق ہے وہ اپنی حقیقت اور خدا کے کرم کو بھول کر اپنے سلیقے اور تدبیر اور
۳۳۱ خاندانی ریاست پر مغرور ہے تو خدا سے دور ہے **عن میمونة ان جبرئیل کان وعدنی ان یلقانی اللیلة فلم**
**یلقنی اما واللہ ما اخلفنی** مسلم میں حضرت میمونہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جبرئیل نے مجھسے ملاقات کا آج کی
رات وعدہ کیا تھا سو مجھسے ملاقات نہیں کی یہ جان لو کہ قسم خدا کی انہوں نے مجھسے کبھی وعدہ خلافی نہیں کیا **ف** حضرت میمونہ سے

حقیقة الاحسان فی شکر نعمة المنعم

روایت ہی کہ حضرت ایک سفر میں تھے بلال اور ... عرض کی یا رسول اللہ ... حضرت ... حدیث فرمائی
پانی لیکر جلدی کریں ... حضرت جلدی میں اگیا کہ چار پائی کے نیچے تھا کہ آیا پھر حضرت نے ... پوچھا ... اون کا
بعد اسکے ... ملاقات ہوئی حضرت نے ... سبب پوچھا ... کہا کہ ... حکم ... نہیں ... 
333 اور تھا پھر حضرت نے صبح کو کتون کے مارنے کا حکم دیا ﴿ام سلمہ﴾ ان حمزۃ اخی من الرضاعۃ مسلم میں ... روایت
ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر حمزہ میرا دودھ شریک بھائی ہی ف امیر حمزہ حضرت کے چچا تھے لوگوں نے حضرت سے ... 
334 ... سے نکاح کیجیے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ف یعنی وہ دودھ شریک میرے بھتیجی ہوئی تو نکاح درست نہیں ﴿حذیفۃ
بن الیمان﴾ ان حوضی لابعد من ایلۃ من عدن والذی نفسی بیدہ انی لاذود عنہ الرجال کما یذود
الرجل الابل الغریبۃ عن حوضہ مسلم میں حذیفہ بن یمان سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میرا حوض ... فرق
ہی ... جیسے ایلہ شہر عدن سے دور ہی قسم ہی اوسکی جسکے ... البتہ ... کافر لوگوں کو اوس ... 
... اپنے حوض سے ... اونٹ کو ہانکتا ہی ف ایلہ شام میں ایک شہر کا نام ہی اور عدن یمن میں ایک شہر کا نام ہی
یعنی ... عدن ... دور ... کافر ... حوض سے دور رہینگے اوسکا پانی اونکے نصیب میں نہیں یہ مطلب کہ میرا حوض اتنا لمبا
چوڑا ہی ... باوجود اس وسعت کے کافر اوس سے بے نصیب ہین ﴿عایشۃ﴾ ان حیضتک لیست فی
یدک ﴿قالہ لہا﴾ مسلم میں حضرت عایشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تیرا حیض تیرے ہاتھ میں نہیں لگا ہی حضرت نے
عایشہ سے فرمایا ف ایکبار حضرت نے حضرت عایشہ سے فرمایا کہ مجھکو بوریا کی جانماز لا دو ... حضرت عایشہ نے کہا کہ مجھکو
حیض کی حالت ہی یعنی اس حالت میں مسجد کے اندر کیونکر جاؤن تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی قدم مسجد سے باہر رکھ ہاتھ بڑھا کر جانماز
335 اوٹھا لے ﴿خ﴾ المسور بن مخرمۃ ومروان بن الحکم ان خالد بن الولید بالغمیم فی خیل لقریش طلیعۃ فخذوا
ذات الیمین ﴿قالہ﴾ زمن الحدیبیۃ بخاری میں مسور اور مروان سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا جس سال صلح حدیبیہ
ہوئی کہ خالد بن ولید قریش کے سواروں کو لیے غمیم میں اگا رہنے پڑا ہی سو تم لشکر چلو داہنی طرف کی راہ لو ف غمیم اور حدیبیہ
مقام ہین مکے کے پاس حضرت نے فتح مکے سے پہلے عمرہ کا ارادہ کیا اور چاہا کہ بے اطلاع قریش کے مکے میں چلے اخل ... میں حضرت کو
خالد کا حال معلوم ہوا تب یہ حدیث فرمائی پھر اوس سال کافرون نے حضرت کو مکے جانے سے روکا صلح کرکے حضرت پلٹ آئے صلح کا قصہ آگے
معلوم ہوگا خالد بن ولید اوس وقت تک ایمان نہ لائے تھے ہر چند مروان ناصبی مذہب یعنی مخالف اہل بیت تھا لیکن بخاری میں
اوسکی روایت ضمنا آئی ہی یعنی مسور کے ساتھ چنانچہ اس حدیث میں علاوہ اسکے قصہ حدیبیہ کی روایت ہی کچھ مقام تہمت نہیں ﴿خ﴾
336 ابو ہریرۃ ان داود النبی صلوات اللہ وسلامہ علیہ کان لایاکل الا من عمل یدہ بخاری میں
ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ داود پیغمبر علیہ الصلوۃ والسلام نہین کھاتے تھے مگر اپنے ہاتھ کے کام سے ف روایت ہی
کہ حضرت داود علیہ السلام کا معمول تھا کہ رات کو گشت کرتے تھے اور اپنا حال لوگوں سے پوچھتے پھرتے تھے اگر کوئی نامناسب بات
معلوم ہوتی اوسکو بدل ڈالتے ایک رات ایک بڑھی عورت سے پوچھا کہ داود کیسا آدمی ہی اوسنے کہا کہ ملک کے محصول سے کھاتا ہی اگر دنیا ... 
اگر اپنے ہاتھ کی محنت سے کھایا کرے پھر اوس وقت سے حضرت داود علیہ السلام نے محنت شروع کی خدا نے اونکے واسطے لوہے کو نرم کر دیا تھا ...

۳۰۳ اوسکی روایت ہے اور بیچ کہا جابر نے ان دماءکم واموالکم حرام علیکم کحرمۃ یومکم هذا فی شهرکم
هذا فی بلدکم هذا الا کل شیء من امر الجاهلیة تحت قدمی موضوع ودماء الجاهلیة موضوعة
وان اول دم اضع من دمائنا دم ابن ربیعة بن الحارث کان مسترضعا فی بنی سعد فقتلته هذیل
وربا الجاهلیة موضوع واول ربا اضع من ربانا ربا العباس بن عبد المطلب فانه موضوع کله
فاتقوا الله فی النساء فانکم اخذتموهن بامان الله واستحللتم فروجهن بکلمة الله ولکم علیهن ان
لا یوطئن فرشکم احدا تکرهونه فان فعلن ذلک فاضربوهن ضربا غیر مبرح ولهن علیکم رزقهن
وکسوتهن بالمعروف وقد ترکت فیکم ما لن تضلوا بعده ان اعتصمتم به کتاب الله وانتم
تسئلون عنی فما انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت وادیت ونصحت فقال باصبعه
السبابة یرفعها الی السماء وینکبها الی الناس اللهم اشهد اللهم اشهد اللهم اشهد مسلم میں جابر سے روایت ہے

کہ حج میں عرفہ کے دن حضرت نے فرمایا کہ مقرر تمہارے خون اور تمہارے مال تم پر حرام ہیں جیسے اس تمہارے دن کو حرمت ہے اس تمہارے مہینے میں
اس تمہاری بستی میں یعنی جیسے مکے میں اور ذی الحجہ کے مہینے میں حج کے دن حرام ہے آپس میں زیادتی کسی طرح درست نہیں اسی طرح ہی
جانوں اور مالوں کو حرام جانو کسیکو دوسرے مسلمان کا ناحق جان مارنا اور مال کا چھین لینا درست نہیں جان رکھو کہ حالت کفر کی ہر چیز
دونوں قدموں کے نیچے دب گئی یعنی کفر کی چال جتنی ہیں جیسے نوحہ کرنا نجومی کو پوچھنا نسب میں طعنہ کرنا موقوف ہو گئیں اور جو کفر کے وقت ہوا ہیں
خون ہوئے وہ ٹال ڈالے گئے یعنی اب اوسکا دعوی کرنا درست نہیں اور البتہ اپنی برادری کے خون سے پہلا خون جسکو میں چھوڑ ڈالتا ہوں ربیعہ
بن حارث کے بیٹے کا خون ہے جو دودھ پیتا تھا بنی سعد کی قوم میں اور اوسکو مار ڈالا تھا ہذیل کی قوم نے اور وقت کفر کا بیاج دبا دیا گیا
اور اپنے خاندان کے بیاجوں سے جو اول بیاج کو میں دباتا ہوں سو چچا عباس بن عبد المطلب کا بیاج ہے سو وہ سب باڑا لا گیا یعنی بیاج کا
اب لینا دینا حرام ہو گیا صرف اصل قرض لینا دینا چاہیے سو ڈرو اللہ سے عورتوں کے مقدمے میں یعنی اونکو ناحق رنج نہ دو اس واسطے
کہ تمنے اونکو اپنے قابو میں کیا ہے خدا کی امان سے اور اونکی شرمگاہ کو تمنے حلال کیا ہے خدا کے حکم سے اور تمہارا حق اون پر ہے یہ کہ جسکو
تم نہ چاہو اوسکو تمہارے گھر میں آنے دیویں سو اگر وے ایسا کریں سو اونکو ایسی مار مارو جس سے ہلاک نہو جاویں اور عورتوں کا تم پر
دستور کے موافق کھانا کپڑا لینے کا حق ہے اور مقرر میں تم لوگوں میں وہ چیز چھوڑے جاتا ہوں کہ اوسکے بعد تم کبھی گمراہ نہو گے اگر اوسکو مضبوط
پکڑے رہو گے اور اوس پر عمل کرو گے وہ چیز خدا کی کتاب ہے یعنی قرآن شریف اور تم لوگ قیامت میں مجھسے پوچھے جاؤ گے سو تم کیا کہتے ہو
لوگوں نے کہا کہ ہم گواہی دیتے ہیں کہ آپنے خدا کا پیغام ہمکو پہنچایا اور بخوبی ادا کیا اور نصیحت کی سو حضرت نے کلمے کی اونگلی آسمان کی
طرف اوٹھا کر اور لوگوں کی طرف جھکا کر فرمایا کہ خداوندا گواہ رہیو خداوندا گواہ رہیو خداوندا گواہ رہیو **ف** ہجرت کے
دسویں سال حضرت نے حج کیا عرب کے ہزاروں آدمی جمع تھے اوس وقت حضرت نے یہ خطبہ پڑھا ناحق خون اور پرائے مال لینے سے روکا
اور کفر کی رسموں سے منع کیا اور پچھلے خون کے دعوے اور اگلے بیاج باطل کیے بلکہ اپنے خاندان سے پہلے اونکو موقوف کیا پھر عورتوں کا حق خاوند کے
حق بتلایا پھر اشارہ اپنی موت کا کیا اور فرمایا کہ اگر قرآن پر چلوگے تو گمراہ نہوگے پھر لوگوں سے اپنی پیغام رسانی کا اقرار لیا اور خدا کو
اوس پر گواہ کیا اس خطبے کے بعد حضرت تین مہینے اور بیس دن صحیح و سالم رہے پھر آخر صفر میں بیمار ہوئے بارہویں ربیع الاول کی

ع یہ لفظ دو طرح سے لکھی جاتی ہے اور بسبب مشابہت واو جمع کے الف اوسکے بعد پڑھا جاتا ہے

ف یہ خطبہ بیان عام حجۃ الوداع

تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

٣٣٨ ... يا الله صل وسلم عليه خ خولة بنت ثامر ان رجالا يتخوضون في مال الله بغير حق فلهم النار
يوم القيمة بخاری میں خولہ بنت ثامر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بعض لوگ گھس پڑتے ہیں خدا کے مال میں ناحق یعنی ناحق
لوٹ کھاتے ہیں انکے لیے قیامت میں آگ ہے ف یعنی بیت المال سے سوا مستحقوں کے اوروں کو لینا درست نہیں خ
٣٣٩ ابو هريرة ان رجلا رای کلبا یاکل الثری من العطش فاخذ الرجل خفه فجعل یغرف له به حتی ارواه
فشکر الله له فادخله الجنة بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ایک مرد نے کتے کو دیکھا کہ پیاس کے
مارے کیچڑ کھاتا تھا اوس مرد نے اپنا موزہ لیکر اوسمیں پانی بھر کر اوسکو پلایا یہانتک کہ اوسکو چھکا دیا سو خدا نے اوسکی محنت ٹھکانے لگائی پھر
اوسکو بہشت میں داخل کیا م ٣٤٠ ابو هريرة ان رجلا زار اخا له في قرية اخرى فارصد الله على مدرجته ملكا
فلما اتى عليه قال اين تريد قال اريد اخا لي في هذه القرية قال هل لك عليه من نعمة تربها قال
لا غير اني احببته في الله قال فاني رسول الله اليك بان الله قد احبك كما احببته فيه مسلم میں
ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ایک مرد تھا اوسنے اپنے بھائی مسلمان کی جو دوسری بستی میں رہتا تھا ملاقات کا ارادہ کیا
سو خدا نے اوسکی راہ میں ایک فرشتہ بٹھا رکھا جب اوسکے پاس آیا تو فرشتے نے پوچھا کہ تو کدھر جاتا ہے اوسنے کہا اس بستی میں
اپنے بھائی کو ملا چاہتا ہوں فرشتے نے کہا کچھ تیرا اوسپر احسان ہے جسکو بڑھایا چاہتا ہے اوسنے کہا نہیں صرف میں اوس سے
خدا کے واسطے محبت رکھتا ہوں فرشتے نے کہا میں خدا کا بھیجا ہوا تیرے پاس پیغام ہے کہ خدا نے بھی تجھکو دوست رکھا جیسا تو اوسکو
خدا کے واسطے دوست رکھتا ہے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ دنیا کی اغراض کی بنیاد سے زیادہ محبت رکھنا بڑی عمدہ بات ہے
٣٤١ خ ابو هريرة ان رجلا من اهل الجنة استاذن ربه في الزرع فقال له اولست فيما شئت قال
بلى ولكني احب ان ازرع فاسرع وبذر فبادر الطرف نباته واستواؤه واستحصاده وتكويره
امثال الجبال فيقول الله دونك يا ابن ادم فانه لا يشبعك شيء بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ ایک بہشتی مرد نے اپنے رب سے کھیتی کرنے کی اجازت مانگی سو خدا نے فرمایا کہ کیا تجھکو حاصل نہیں جو تیرا جی چاہتا ہے اوسنے کہا کیوں نہیں سب
کچھ موجود ہے لیکن کھیتی ہی کرنا بہت بھاتا ہے پھر اوسنے جلدی کی اور بیج بویا سو اوسکے جمنے اور زور پکڑنے اور کٹنے اور پہاڑوں برابر
ڈھیر لگ جانے میں پلک مارنے سے بھی شتابی کی یعنی ہنوز پلک نہ جھپکی تھی کہ یہ سب کام ہو گئے پھر خدا فرماویگا اسکو لے اے آدم کے بیٹے تیرے پیٹ کو
٣٤٢ کوئی چیز نہ بھریگی ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بہشتی جو چاہیگا سو پاویگا خ ابو هريرة ان رجلا من بني
اسرائيل سال بعض بني اسرائيل ان يسلفه الف دينار فقال ائتني بالشهداء اشهدهم فقال كفى بالله
شهيدا قال فائتني بالكفيل قال كفى بالله كفيلا قال صدقت فدفعها اليه الى اجل مسمى فخرج في البحر
فقضى حاجته ثم التمس مركبا يركبه يقدم عليه للاجل الذي اجله فلم يجد مركبا فاخذ خشبة
فنقرها فادخل فيها الف دينار وصحيفة منه الى صاحبه ثم زجج موضعها ثم اتى بها الى البحر
فقال اللهم انك تعلم اني تسلفت فلانا الف دينار فسالني كفيلا فقلت كفى بالله كفيلا فرضي بك
وسالني شهيدا فقلت كفى بالله شهيدا فرضي بك واني جهدت ان اجد مركبا ابعث اليه الذي

لَهٗ فَلَمْ اَقْدِرْ وَاِنِّيْ اَسْتَوْدِعُكَهَا فَرَمٰى بِهَا فِي الْبَحْرِ حَتّٰى وَلَجَتْ فِيْهِ ثُمَّ انْصَرَفَ وَهُوَ فِيْ ذٰلِكَ
يَلْتَمِسُ مَرْكَبًا يَخْرُجُ اِلٰى بَلَدِهٖ فَخَرَجَ الرَّجُلُ الَّذِيْ كَانَ اَسْلَفَهٗ يَنْظُرُ لَعَلَّ مَرْكَبًا قَدْ جَاءَ بِمَالِهٖ فَاِذَا
بِالْخَشَبَةِ الَّتِيْ فِيْهَا الْمَالُ فَاَخَذَهَا لِاَهْلِهٖ حَطَبًا فَلَمَّا نَشَرَهَا وَجَدَ الْمَالَ وَالصَّحِيْفَةَ ثُمَّ قَدِمَ الَّذِيْ
كَانَ اَسْلَفَهٗ فَاَتٰى بِاَلْفِ دِيْنَارٍ وَقَالَ وَاللّٰهِ مَا زِلْتُ جَاهِدًا فِيْ طَلَبِ مَرْكَبٍ لِاٰتِيَكَ بِمَالِكَ فَمَا وَجَدْتُ
مَرْكَبًا قَبْلَ الَّذِيْ اَتَيْتُ فِيْهِ قَالَ هَلْ كُنْتَ بَعَثْتَ اِلَيَّ بِشَيْءٍ قَالَ اُخْبِرُكَ اَنِّيْ لَمْ اَجِدْ مَرْكَبًا قَبْلَ الَّذِيْ
جِئْتُ فِيْهِ قَالَ فَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ اَدّٰى عَنْكَ الْمَالَ الَّذِيْ بَعَثْتَ فِي الْخَشَبَةِ فَانْصَرِفْ بِالْاَلْفِ دِيْنَارٍ رَاشِدًا

بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ قوم بنی اسرائیل مین ایک مرد نے دوسرے بنی اسرائیل سے ہزار اشرفیان قرض مانگین اوسنے کہا گواہون کو لا کہ اونکو قرض کا گواہ کرون تب اوسنے کہا خدا کا گواہ ہونا کفایت کرتا ہو قرض دینے والے نے کہا تو کوئی ضامن ہی کو لا اوسنے کہا خدا کا ضامن ہونا کفایت کرتا ہو اوسنے کہا تونے سچ کہا پھر اوسکو ہزار اشرفیان کچھ مدت مقرر کر دین سو وہ اگرچہ (؟) واسطے سمندر کے سفر مین گیا سو اپنے کام سے فراغت کر چکا پھر اوسنے جہاز کی تلاش کی تا سوار ہو کر مقرر مدت کے اندر قرض دینے والے پاس پہونچے سو کوئی جہاز نپایا تو ایک لکڑی کو لیکر کریدا پھر اوسمین ہزار اشرفیون کو بھرا اور ایک پرچا خط قرض دینے والے کے نام کا اوسمین ڈالا پھر اوسکے منھ کو خوب بند کیا اور سمندر پر آیا پھر کہا کہ خداوندا تو جانتا ہی کہ مین نے فلانے سے ہزار اشرفیان قرض لین تھین سو اوسنے مجھسے ضامن مانگا تھا مینے کہا تھا کہ خدا کا ضامن ہونا کفایت کرتا ہی وہ تیری ضامنی سے راضی ہو گیا تھا پھر اوسنے گواہ مانگا مینے کہا خدا کی گواہی کفایت کرتی ہی سو وہ تیری گواہی سے راضی ہو گیا تھا اور مین نے بہت دوڑ دھوپ کی کہ کوئی جہاز پاؤن تا اوسکا قرض جو مینے لیا تھا پہونچاؤن سو نپایا اب تجھکو مین اس لکڑی کو امانت سپرد کرتا ہون پھر اوسکو سمندر مین اوسنے ڈالدیا یہان تک کہ وہ ڈوب گئی پھر وہان سے پلٹ آیا اور اونسنے وقت بھی جہاز کی تلاش مین رہا تھا تا اوسکے شہر کو جاوے سو دیکھنے نکلا وہ مرد جسنے قرض دیا تھا کہ شاید کوئی جہاز اوسکا قرض مال لایا ہو سو اوسنے یکایک اوس لکڑی کو دیکھا جسمین مال تھا سو اوسکو اپنے گھر والون کے جلانے کے واسطے لیا پھر جب اوسکو چیرا مال اور خط کو پایا پھر اوسکے بعد وہ جسپر قرض تھا وہ آیا اور ہزار اشرفیان لایا اور کہا قسم خدا کی مین ہمیشہ جہاز کی تلاش مین دوڑا دھوپا کیا کہ مین تیرے پاس تیرا مال لاؤن سو اوس وقت آنے سے پہلے مینے کوئی جہاز نپایا قرض دینے والے نے کہا کہ کیا تونے میرے پاس کچھ بھیجا تھا اوسنے کہا مین تجھکو خبر دیتا ہون کہ مینے اپنے آنے سے پہلے کوئی جہاز نپایا قرض دینے والے نے کہا خیر حال معلوم ہوا سو البتہ خدا نے تیری طرف سے جو مال کہ تو نے لکڑی کے ساتھ بھیجا تھا سو پہونچا دیا سو اب تو اپنی ہزار اشرفیان لیکر خیریت سے پھر جا **ف** اس حدیث مین راست معاملگی اور امانت داری کی خوبی کا بیان ہی معلوم ہوا کہ جسنے سچا بھروسا خدا پر کیا اوسکو ٹوٹا نہین پڑتا اس حدیث سے ثابت ہوا کہ قرض مین مدت مقرر کرنا درست ہی لیکن امام اعظم اور شافعی کا یہ مذہب ہی کہ قرض کی مدت لازم نہین مالک اگر چاہے تو مدت سے پہلے قرض مانگ لیوے اور امام مالک کے نزدیک مدت کے قبل تقاضا درست نہین

٣٤٣ **ق** عَائِشَةُ اِنَّ رُوْحَ الْقُدُسِ لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُكَ مَا نَافَحْتَ عَنِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ **قَالَهُ** لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جبرئیل تیری ہمیشہ مدد کیا کرتا ہی جب تک تو نے خدا اور اوسکے رسول کی طرف سے جواب دہی کی یہ حضرت نے حسان بن ثابت سے فرمایا **ف** کافرون نے حضرت کی ایکبار ہجو کی تھی حضرت نے حسان صحابی سے جو بڑے شاعر تھے فرمایا کہ تم اونکو جواب دو حسان نے چند بیتون مین اونکی

ف قرض وادائی آن بالضمانت ضمانت وجواز اجل مدت قرض

خرابی یعنی کی سبب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ شعر کہنا بہت برا ہے اگر اوسکا مضمون شرع کے مخالف ہو
۳۴۴ ق انس قال ان شدة الحر من فيح جهنم فاذا اشتد الحر فابردوا عن الصلوة بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ گرمی کی سختی دوزخ کے جوش اور ابال سے ہے سو جب خوب گرمی ہوا کرے تو ٹھنڈے وقت نماز پڑھا کرو ف
یعنی اس عالم کی گرمی دوزخ کی گرمی کا نمونہ ہے اور جوش غضب کا وقت ہے تو ٹھنڈے وقت نماز پڑھنا چاہیے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ گرمی
۳۴۵ کے موسم میں ظہر کی نماز اول وقت مستحب نہیں ٹھنڈے وقت پڑھنی ہی بہتر ہے امام اعظم کا ق عائشة ان شر الناس عند الله
منزلة يوم القيمة عبد اذهب آخرته بدنيا غيره بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ سب آدمیوں سے بدتر قیامت میں خدا کے نزدیک وہ بندہ ہوگا کہ غیر شخص کی دنیا کے واسطے اپنی آخرت کو برباد کرے ف
۳۴۶ جیسے جھوٹی گواہی دے کر کسیکو مال دلادیوے تو اوسکو دنیا ملی اسکی آخرت ناحق برباد ہوئی ق عائشة ان شر الناس
عند الله منزلة يوم القيمة من فرقه الناس اتقاء فحشه و يروى من تركه بخاری اور مسلم میں حضرت
عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر سب آدمیوں سے بدتر خدا کے نزدیک مرتبے میں قیامت کے دن وہ آدمی ہے جسکا لوگ ملنا
چھوڑ دیں اسکی زبان درازی اور گالی کے ڈر سے اور ایک روایت میں من فرقه کی جگہ من ترکہ آیا ہے مطلب دونوں کا ایک ہے
۳۴۷ ه عمار ان طول صلوة الرجل و قصر خطبته مئنة من فقهه فاطيلوا الصلوة واقصروا الخطبة
مسلم میں عمار سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ نماز کو بڑھانا مرد کا اور خطبہ کو گھٹانا نشانی ہے اوسکی دانائی اور عقلمندی کی سو تم
نماز کو بڑھایا کرو اور خطبے کو مختصر اور کم کرکے پڑھا کرو ف خطبہ مسلمانوں کی نصیحت کے واسطے ہے کہ عبادت پر مستعد ہوں
اور نماز خود عبادت ہی تو جسنے بقدر ضرورت تھوڑا خطبہ پڑھا اور نماز کو بڑھایا تو وہ عقلمند ہے کہ اصل مطلب کو سمجھ گیا اور جسنے خطبے
کو بہت لمبا چوڑا پڑھا اور نماز کو گھٹایا جیسا اس زمانے میں اکثر ناواقف امام کرتے ہیں نادان ہیں کہ لوگوں کو تو خطبے میں رعایت
شرع اور عبادت کی نصیحت کرتا ہے اور آپ عمل نہیں کرتا کہ نماز سے عمدہ عبادت میں جلدی مچاتا ہے اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ خطبہ
۳۴۸ لمبا چوڑا پڑھنا اور نماز میں جلدی کرنا نہایت مکروہ ہے اور صاف حماقت ہے ق ابن عمر ان عاشوراء يوم من ايام الله
فمن شاء صامه بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ محرم کی دسویں تاریخ خدا کے دنوں سے
۳۴۹ ایک وہ بھی دن ہے سو جو چاہے اوسکا روزہ رکھے ف یعنی اس دن کا روزہ فرض نہیں سنت ہے ه عثمان و عائشة ان
عثمان رجل حيي و اني خشيت ان اذنت له على تلك الحال ان لا يبلغ الي في حاجته مسلم میں حضرت
عثمان اور حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عثمان نہایت مرد شرم والا ہے اور میں اس حالت میں ڈرا کہ اوسکو بلاؤں تو شاید
وہ اپنے مطلب کو مجھ تک نہ پہونچا سکے ف حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت ایک روز گھر میں دونوں پنڈلیاں کھولے
لیٹے تھے اتنے میں صدیق اکبر دروازے پر آئے حضرت نے اونکو بلایا اور ویسے لیٹے رہے پھر عمر فاروق آئے اونکو بھی اوسی حال میں بلایا
پھر حضرت عثمان آئے تو حضرت نے اوٹھ کر اپنے کپڑے پہن لیے اونکو بلایا جب سب باہر گئے تو میں نے پوچھا حضرت صدیق اکبر آئے
آپ ویسے ہی لیٹے رہے عمر فاروق آئے تو بھی ویسے ہی لیٹے رہے عثمان کے آتے ہی آپنے کپڑے پہنے اسکا کیا سبب ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
۳۵۰ یعنی عثمان حیا کے سبب اتنا بدن نہیں کھولتا ہے مبادا اسی طرح کھلا بدن دیکھ کر اپنا مطلب چاہے نہ کہہ سکے ه اتقوا الله و اکرموا ان

عدو الله ابليس جاء بشهاب من نار ليجعله في وجهي فقلت اعوذ بالله منك ثلث مرات ثم قلت العنك بلعنة الله التامة فلم يستأخر ثلث مرات ثم اردت اخذه والله لولا دعوة اخينا سليمان لاصبح موثقا يلعب به ولدان اهل المدينة مسلم میں ابو درداء سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ کا دشمن شیطان ایک شعلہ آگ کا لایا تھا کہ میرے منہ میں لگا دے تب میں نے تین بار کہا کہ میں خدا کی پناہ مانگتا ہوں تجھ سے پھر تین بار کہا کہ میں خدا کی پوری لعنت تجھ پر بھیجتا ہوں پھر بھی نہ ہٹا پھر میں نے اوسکا پکڑنا چاہا قسم خدا کی اگر ہمارے بھائی سلیمان کی دعا نہ ہوتی تو وہ صبح کو بندھا پڑا ہوتا کہ مدینے کے لڑکے اوس سے کھیلتے ف حضرت سلیمان کی دعا کا مطلب اگلی حدیث میں آتا ہے

۳۵۱ ق ابو هريرة ان عفريتا من الجن تفلت علي البارحة ليقطع علي صلوتي فامكنني الله منه فاخذته فاردت ان اربطه على سارية من سواري المسجد حتى تنظروا اليه كلكم فذكرت دعوة اخي سليمان رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي فرددته خاسئا بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جنوں میں سے ایک سرکش رات کو یکایک گھس پڑا میری نماز توڑنے کو سو خدا نے اوسکو میرے قابو میں کر دیا پھر میں نے اوسکو پکڑ لیا سو میں نے چاہا کہ مسجد کے کھمبوں میں سے کسی کھمبے میں باندھ دوں تا کہ تم سب لوگ اوسکو دیکھو پھر مجھکو یاد آگئی اپنے سلیمان بھائی کی دعا وہ یہ دعا تھی کہ اے میرے رب میری مغفرت کر اور دے مجھکو ایسی بادشاہی کہ میرے بعد پھر کسیکو نہ ملے حضرت نے فرمایا پھر میں نے اوسکو دھکیل دیا ذلیل کر کے ف جن اور دیو حضرت سلیمان کے قابو میں تھے اور اونھوں نے خدا سے دعا مانگی تھی کہ ایسی بادشاہی میرے پیچھے کسیکو نہ ملے اسواسطے حضرت نے اوس شیطان کو چھوڑ دیا اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ کوئی شخص اگرچہ ولی کامل ہو شیطان کے غلبے سے نہیں بچ سکتا اسواسطے کہ اس سے بڑھکے کونسی بات ہے کہ حضرت کے سامنے بے ادبی کو آیا ہوا تھا اللہ بچاوے تو اوس سے آدمی بچ سکے کیا تاب ہے خ عائشة ان عيني تنامان ولا ينام قلبي بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری دونوں آنکھیں سوتی ہیں اور میرا دل نہیں سوتا ف حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ ایک رات حضرت نے وضو کیا اور نماز تہجد پڑھ کر سو رہے جب بلال نے صبح کی اذان کہی تو حضرت نماز پڑھنے چلے اور وضو نہ کیا تب میں نے عرض کی یا رسول اللہ آپ سو گئے تھے وضو کیوں نہ کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میں سونے میں اپنے دل کے حال سے غافل نہیں ہوتا سب کا سونا وضو توڑتا ہے مگر حضرت اسمیں خاص ہیں

۳۵۲ ق المسور بن مخرمة ان فاطمة مني واني اتخوف ان تفتن في دينها واني لست احرم حلالا ولا احل حراما ولكن والله لا تجتمع بنت رسول الله وبنت عدو الله مكانا واحدا ابدا بخاری اور مسلم میں مسور بن مخرمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ فاطمہ میری ہے اور اندیشہ مجھکو آتا ہے کہ کہیں اوسکے دین میں فتنہ نہ آجاوے اور مقرر میں ایسا نہیں ہوں کہ حلال چیز کو حرام کر دوں اور حرام کو حلال بتلاؤں لیکن خدا کی قسم ہے کہ خدا کے پیغمبر کی بیٹی اور خدا کے دشمن کی بیٹی ایک مکان میں کبھی جمع نہوں گی ف ابوجہل کی بیٹی مسلمان ہوئی تھی حضرت علی رضی اللہ عنہ نے اوسکے ساتھ نکاح کا ارادہ کیا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر چند دوسرا نکاح حلال ہے لیکن خوف تھا کہ حضرت فاطمہ سوت کے رنج سے کہیں حضرت علی کی اطاعت میں تقصیر نکریں تو دین میں خلل پڑے اسواسطے کہ خاوند کی اطاعت جورو پر فرض ہے اسواسطے حضرت نے منع کیا

۳۵۳ م عمرو بن العاص ان فصل ما بين صيامنا وصيام اهل الكتاب اكلة السحر مسلم میں عمرو بن عاص سے

ہے ۔۔۔ [illegible] ۔۔۔ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا ۔۔۔ [illegible]
۳۵۶ ۔۔۔ [illegible] ۔۔۔ عن عبد اللہ بن عمرو ۔۔۔

فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِيْنَ يَسْبِقُوْنَ الْاَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِلَى الْجَنَّةِ بِاَرْبَعِيْنَ خَرِيْفًا مسلم نے عبد اللہ بن عمرو سے
روایت کیا ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ فقیر محتاج وطن چھوڑنے والے اللہ کی راہ میں وطن چھوڑنے والے قیامت کے دن چالیس برس بہشت میں آگے جاوینگے
ف حضرت کے اصحاب دو قسم تھے ایک مہاجرین دوسرے انصار مہاجرین وہ ہیں جو کہ فتح مکہ سے پہلے اپنے وطن چھوڑ کر اللہ کے واسطے مدینہ میں
حضرت کی خدمت میں چلے آئے اور انصار وہ ہیں جو مدینہ کے رہنے والے تھے سو مہاجرین انصار سے افضل ہیں اور مہاجرین میں محتاج افضل ہیں
مالداروں سے ۔۔۔ کہ محتاجوں نے دنیا میں محتاجی سب خدا کے واسطے کھینچی اور بہت تکلیفیں اٹھائیں اس لئے چالیس برس بہشت میں
مالداروں سے آگے جاوینگے اور دوسری حدیث میں ۔۔۔ برس آگے بہشت میں جاوینگے ۔۔۔ سو ۔۔۔ اور اللہ اعلم
۳۵۷ ۔۔۔ [illegible] ۔۔۔ فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ اَبْوَابٍ مِنْهَا بَابٌ يُسَمَّى
الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ اِلَّا الصَّائِمُوْنَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ اَحَدٌ غَيْرُهُمْ يُقَالُ اَيْنَ الصَّائِمُوْنَ
فَيَقُوْمُوْنَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ اَحَدٌ غَيْرُهُمْ فَاِذَا دَخَلُوْا اُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ اَحَدٌ بخاری اور مسلم میں سہل
بن سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں ایک دروازہ ہے جسکو ریان کہتے ہیں ۔۔۔ [illegible]
[illegible] ۔۔۔ روزہ داروں کے واسطے ۔۔۔ [illegible]
پکارا جاویگا کہ کہاں ہیں روزہ دار سو جب سب اوس میں داخل ہو جاوینگے تو وہ دروازہ بند کیا جاویگا سو کوئی اوس سے نجاویگا ف ۔۔۔
اِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيْرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادُ الْمُضَمَّرُ السَّرِيْعُ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا بخاری و مسلم میں ۔۔۔ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں ایک درخت ہے کہ اچھے گھوڑے پلے ہوئے تیز رو کا سوار سو برس چلے اوسکو تمام نکرسکے ف
۔۔۔ کہا کہ ۔۔۔ درخت سدرۃ المنتہیٰ ہے جسکے بیر مٹکے برابر اور پتے ہاتھی کے کان برابر ہیں اور بعضے اوسکو طوبیٰ کہتے ہیں
۳۵۸ اِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوْقًا يَأْتُوْنَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُّ رِيْحُ الشَّمَالِ فَتَحْثُوْ فِي وُجُوْهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ فَيَزْدَادُوْنَ
حُسْنًا وَّجَمَالًا فَيَرْجِعُوْنَ اِلٰى اَهْلِيْهِمْ وَقَدِ ازْدَادُوْا حُسْنًا وَّجَمَالًا فَيَقُوْلُ لَهُمْ اَهْلُوْهُمْ وَاللّٰهِ لَقَدِ
ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَّجَمَالًا فَيَقُوْلُوْنَ وَاَنْتُمْ وَاللّٰهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَّجَمَالًا مسلم میں
انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں ایک بازار ہے جس میں بہشتی لوگ ہر جمعہ کے دن جمع ہوا کرینگے پھر اوتر کی ہوا
چلیگی سو وہاں کا گرد و غبار جو مشک اور زعفران ہوگا اونکے چہروں اور کپڑوں پر پڑیگا سو اونکا حسن اور جمال زیادہ ہو جاویگا
پھر پلٹ آوینگے اپنے گھر والونکی طرف اور گھر والوں کا بھی حسن اور جمال بڑھ گیا ہوگا سو اونسے اونکے گھر والے کہینگے قسم خدا کی تمہارا
حسن و جمال ہمارے بعد بہت بڑھ گیا ہے پھر وہ بھی جواب دینگے کہ خدا کی قسم تمہارا بھی حسن و جمال ہمارے بعد زیادہ ہو گیا ف
اس سے معلوم ہوا کہ بہشتیوں کا حسن ہمیشہ بڑھا کریگا
۳۵۹ اِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ اَعَدَّهَا اللّٰهُ لِلْمُجَاهِدِيْنَ
فِي سَبِيْلِهِ كُلُّ دَرَجَتَيْنِ مَا بَيْنَهُمَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ فَاِذَا سَاَلْتُمُ اللّٰهَ فَاسْئَلُوْهُ الْفِرْدَوْسَ فَاِنَّهُ
اَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَاَعْلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمٰنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ اَنْهَارُ الْجَنَّةِ بخاری میں ابو ہریرہ سے

روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہشت مین سو درجے ہین کہ خدا نے اپنی راہ مین لڑنے والون کے واسطے تیار کئے ہین ہر دو درجون کے بیچ
فرق ہو جیسا آسمان و زمین مین پس جب تم خدا سے مانگو تو فردوس مانگا کرو اسلئے کہ فردوس بیچ بہشت کے ہی اور اونچی بہشت
اور اوسکے اوپر عرش ہی خدا کا اور اوسی سے بہشت کی نہرین پھوٹتی ہین ف فردوس ایک باغ کو کہتے ہین جس مین رنگ برنگ کے
پھول اور طرح طرح کے میوے ہون بہشت کی نہرین چار ہین ایک نہر پانی کی دوسری دودھ کی تیسری شہد کی چوتھی شراب کی
٣٦٠ یہ حدیث اول باب کے اول حدیث کا ٹکڑا ہی ق ابن مسعود اِنَّ فِي الصَّلٰوةِ لَشُغُلًا بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن مسعود سے
روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر نماز مین تو ایک شغل ہی یعنی نماز مین مشغول رہنا چاہئے اور کسی طرف توجہ نہ چاہیے ف عبداللہ
بن مسعود سے روایت ہے کہ ہم پہلے حضرت کو نماز مین سلام کیا کرتے تھے حضرت جواب دیا کرتے تھے جب ہم حبش کے سفر سے آئے اور حضرت
نماز میں تھے ہم نے سلام کیا حضرت نے جواب نہ دیا بعد نماز کے فرمایا کہ نماز مین بات چیت ہوتی ہوگی اب منع ہے معلوم ہوا کہ نماز مین
٣٦١ سلام کرنا جواب دینا سب منع ہے اور دوسرے دیکھنا نماز مین درست نہین هـ عمار اور حذیفہ شک شعبة اِنَّ فِي
اُمَّتِي اِثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدُونَ رِيحَهَا حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ثَمَانِيَةٌ مِنْهُمْ
تَكْفِيكَهُمُ الدُّبَيْلَةُ سِرَاجٌ مِنَ النَّارِ يَظْهَرُ فِي اَكْتَافِهِمْ حَتّٰى يَنْجُمَ مِنْ صُدُورِهِمْ مسلم مین عمار یا حذیفہ سے
روایت ہی شک ہو شعبہ کو جو راوی ہی اس حدیث کا کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر میری امت مین بارہ ١٢ منافق ہین یعنی دل کے کافر
زبان کے مسلمان بہشت مین نجاوینگے اور اوسکی بو بھی نہ سونگھنے پاوینگے جب تک اونٹ سوئی کے ناکے مین نگھسے یعنی اونکو کبھی
بہشت نصیب نہوگا اونمین سے آٹھ کو تو ایک پھوڑا تمام کر ڈالیگا یعنی ایک آگ کا چراغ اونکے مونڈھون مین پیدا ہوگا اونکی چھاتیان
٣٦٢ تور کے نکل جاویگا یعنی اونمین ایسی سوزش ہوگی جیسے چراغ رکھ دیا جیسا کچھ ایسا ہی ہوا هـ اسماء بنت ابی بکر اِنَّ فِي
ثَقِيفٍ كَذَّابًا وَمُبِيرًا مسلم مین اسماء بنت ابی بکر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک ثقیف کی قوم مین ایک ظالم
خونریز ہوگا اور ایک بہت جھوٹا ف ثقیف ایک قوم ہی عرب کے پاس طائف مین رہتی تھی اوس قوم سے حجاج بن یوسف
خونریز پیدا ہوا جسکا ظلم عالم مین مشہور ہی روایت ہی کہ ایک لاکھ آدمی ناحق مارے اور جھوٹا مختار ثقفی تھا جسنے بہانہ
امام حسین علیہ السلام کے کوفے مین محمد بن حنفیہ کی طرف سے اول جھوٹا دعوی کیا امام کے خون کا اور اس بہانے سے سردار بنا بعد اسکے
پیغمبری کا دعوی کیا آخر کو خدا نے اوسکو فضیحت اور برباد کیا سو یہ حدیث حضرت کا معجزہ ہی جیسا فرمایا تھا ویسے ہی اوس
٣٦٣ قوم سے دو آدمی پیدا ہوئے ق انس اِنَّ فِي حَوْضِي مِنَ الْاَبَارِيقِ بِعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ بخاری اور مسلم مین انس سے
روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک میرے حوض مین اتنے لوٹے دار آبخورے ہین جتنے آسمان مین تارے ہین ف یہ حوض کوثر کا
٣٦٤ بیان ہو کہ حضرت کو قیامت مین ملیگا هـ عائشة اِنَّ فِي عَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً اَوْ اِنَّهَا تِرْيَاقٌ اَوَّلَ الْبُكْرَةِ
مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہی کہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کہ مقرر مدینہ اور اوسکے آس پاس کے عجوے مین شفا ہو
یا یون فرمایا کہ عجوہ صبح کے اول وقت تریاک ہی یعنی زہر کی تاثیر کو دور کرتا ہی ف سنے یعنی ایک قسم ہی کھجور کی بری
٣٦٥ ہوتی ہو سیاہی مائل اوسکی یہ تاثیر حضرت کی دعا سے ہی ق ابو سعید اِنَّ فِيكَ لَخَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللّٰهُ الْحِلْمُ
وَالْاَنَاةُ قَالَهُ لِاَشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ بخاری اور مسلم مین ابو سعید سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تجھ مین

دونون کے بیچ میں دو خصلتین ہیں جنکو خدا دوست رکھتا ہے ایک تو غصے کا بچاؤ دوسرے گراؤ پن حضرت نے اوس آدمی سے کہا جسکا نام اشج عبد القیس تھا
یعنی ف عبد القیس ایک قوم کا نام ہے یہ قوم حضرت کی خدمت میں حاضر ہوئی سب آدمی اپنی سواریان چھوڑ کر
جلدی سے حضرت کے پاس آئے لیکن اشج نے جلدی نکی اپنے اونٹ کو پہلے باندھا پھر کپڑے پہنکے حضرت کے پاس خاطر جمع سے
حاضر ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور اوسکی تعریف کی اور جو خلاف مرضی بات میں غصے میں لال ہو جانا اور ہر کام میں ان سے
شتابی اور جلد بازی کرنا یہ دونون خوبی ہے اسواسطے خدا کو غصے کا بچاؤ اور گراو پن پسند ہے ق أنس إنّ قريشًا حديث ۳۶۶
عهدٍ بجاهليّةٍ ومصيبةٍ وإنّي أردتُّ أن أجبرهم وأتألّفهم أما ترضون أن يرجع النّاس
بالدّنيا وترجعوا برسول الله إلى بيوتكم لو سلك النّاس واديًا وسلكت الأنصار شعبًا لسلكت
شعب الأنصار بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے انصاریون سے فرمایا کہ البتہ قریش کی قوم کو بڑی مصیبت پڑی
ہے تازہ کفر کو چھوڑا ہے اسواسطے چاہا کہ انکو انعام دون اور انکی دلجوئی کرون تم کیا اس بات سے راضی نہین کہ لوگ دنیا کا مال لیکے
پھرین اور تم اپنے گھرون کی طرف خدا کے رسول کو لیکے پھرو اگر اور لوگ ایک راہ چلین اور انصاری اصحاب اور راہ چلین تو مین انصاریون
ہی کی راہ چلون ف عبارت میں انس سے روایت ہے کہ جب فتح مکے کے بعد جنگ حنین میں فتح ہوئی تو مال اسباب بہت ہاتھ آیا
حضرت نے قریش یعنی مکے کے رہنے والون کو سو سو اونٹ دیے تب بعضے نوجوان انصاریون نے کہا کہ خدا حضرت کو بخشے قریش کو آپ
دیتے ہین ہمکو چھوڑتے ہین حالانکہ انکے خون ہماری تلوارون سے ٹپکتے ہین یعنی ہماری تلوارون کے زور سے وے مسلمان ہوئے ہین
جب یہ خبر حضرت کو معلوم ہوئی تب آپ نے انصاریون کو حضرت نے ایک خیمے مین جمع کیا اور یہ حال پوچھا تو انصاریون کے بوڑھون اور
عقلمندون نے عرض کیا کہ یا حضرت ہمارے دانا لوگون نے یہ ہرگز نہین کہا لیکن ہمارے نوجوانون نے البتہ کہا ہے تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی یعنی قریش تو مسلم ہین انکو تازہ مصیبت پڑی ہے بھائی بند انکے لڑائیون مین مارے گئے ہین اسلام کی خوبی انکے دل مین اچھی
نہین بیٹھی دلجوئی کے واسطے دنیا کا مال دیا انکو مناسب تھا اور تم ایماندار لوگ ہو تمکو دینا ایسا مناسب نہین قریش نے دنیا پائی
تمنے مجھکو پایا ہر قسمت اوسکی جسکے حصے میں حضرت آوین اس حدیث سے انصاریون کی بڑی فضیلت ثابت ہوئی ھ عبد الله ۳۶۷
ابن عمرو إنّ قلوب بني آدم كلّها بين أصبعين من أصابع الرّحمن كقلبٍ واحدٍ يصرّفه حيث يشاء
مسلم میں عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر آدمیون کے سب دل خدا مہربان کے ایسے قابو مین ہین جیسے
ایک دل اوسکو پھیرتا ہے جدھر چاہتا ہے ف انس سے روایت ہے کہ حضرت یہ دعا بہت مانگتے تھے کہ اے دلون کے پھیرنے والے میرے
دل کو اپنے دین پر جمائے رکھ سو صحابیون نے کہا کہ یا حضرت ہم آپ پر ایمان لائے ہین اسلام کے دین کو ہم سچ جانتے ہین کچھ ہمارے بہکنے کا بھی آپکو ڈر ہے
جو آپ یہ دعا مانگا کرتے ہین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی مسلمان کو نڈر ہونا نہ چاہئے ہمیشہ خدا سے ڈرا کرے اور ایمان ثابت رہنے کی دعا
مانگا کرے کہ مسلمان کو کافر ہونا اور کافر کو مسلمان ہونا کچھ دور نہین ق المغيرة بن شعبة إنّ كذبًا عليّ ليس ۳۶۸
ككذبٍ على أحدٍ من كذب عليّ متعمّدًا فليتبوّأ مقعده من النّار بخاری اور مسلم مین مغیرہ بن شعبہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک میرے اوپر جھوٹ باندھنا اور ون پر جھوٹ باندھنے کے برابر نہین جو مجھ پر جھوٹ باندھیگا
جان بوجھ کر سو اپنی ٹھیک ٹھہرا لیوے دوزخ مین ف یہ حدیث متواتر ہے یعنی اتنے لوگون نے روایت کی کہ اسکے سچ ہونیکا

یقین کامل حاصل ہوتا ہے پاس ہی بہت زیادہ حضرت کے اصحاب تھے اوسکو روایت کیا ہے جب خبر ایک پر جھوٹ باندھنا
لیکن حضرت پر جھوٹ باندھنا نہایت بڑا ہم ہے اور سخت گناہ کبیرہ کہ انجام اوسکا دوزخ ہے اسواسطے اکثر علما حدیث نے جو کتابون
پر لکھے ہیں بڑی محنتین اور جان فشانیان کین موضوع حدیثون کو جانچکر علیحدہ کر ڈالا صحیح اور ضعیف کو جدا کیا جیسے صراف
کھرے اور کھوٹے کو پہچان جاتا ہے ویسے علما حدیث بھی پہچان گئے تو مسلمان پر فرض ہے کہ جب کبھی حدیث سنے یا کتاب میں
دیکھے تو تحقیق کرے جب تک اوسکو حدیث کی مشہور کتابون میں نہ دیکھے یا عالم حدیث سے اوسکی صحت نہ سنے ق عائشہ ان
خ ٣٦٩ صاحب الحق مقالا بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حق والیکو کہنا پہنچتا ہے ف
حضرت پر کسیکا قرض تھا اوسنے کچھ سخت کلام کیا اصحاب نے اوسکے مارنیکا ارادہ کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی قرض خواہ کا حق ہے
٣٧٠ اوسکی بات کا برا ماننا نہ چاہیئے ق اللهم ان اسألك الخير والحياة والسعادة قال ابو لقمان
بن عفان کا ہے اسمین عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت عثمان بن عفان سے فرمایا کہ مقرر تجھکو ایک تیر کا ثواب
غنیمت کے مال کا اور لوگون جتنا ملیگا یہ مین ف حضرت جب جنگ بدر کو نکلے تو حضرت عثمان کی بی بی جو حضرت کی بیٹی تھی
بیمار تھیں تو حضرت عثمان کو فرمایا کہ تم اسکی تیمار داری کرو جو لوگ لڑائی کو گئے ہیں اونکے برابر ثواب اور حصہ تمکو ملیگا
٣٧١ حضرت نے اور صحابہ کو غنیمت میں حصہ دیا ق ان لکل امة امینا وان امیننا ایتها الامة ابو عبیدة
بن الجراح بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک امت کا ایک معتمد امانتدار ہوتا ہے اور ہمارا معتمد
امانتدار اس امت میں ابو عبیدہ بن جراح ہیں ف ابو عبیدہ جنتی حضرت کے دس یارون میں سے ہیں اونکو اس امت کا امین
فرمایا ہر چند سب صحابہ امانتدار تھے لیکن کسی میں کوئی صفت زیادہ ہوتی تھی حضرت اوس صفت سے اسکی تعریف کرتے تھے جیسے ابو بکر کو
رحم دل اور عمر کو خدا کی راہ میں کڑا اور حضرت عثمان کو حیا مند اور علی مرتضی کو قاضی اور ابی کو قاری فرمایا ق
٣٧٢ جابر ان لکل نبی حواریا وحواری الزبیر بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر
ہر پیغمبر کا کوئی خالص مددگار ہوتا ہے اور میرا خالص مددگار اور فدائی جان نثار زبیر ہے ف صحیح میں روایت ہے
کہ جب غزوہ جنگ خندق ہوئی اور کافرون کے گروہ پھوٹ پھیل گئے تب حضرت نے فرمایا کہ کفار کے لشکر کی کوئی خبر لا دے
زبیر نے کہا حضرت میں جاتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور اونکی فضیلت بیان کی زبیر حضرت کے پھوپھی زاد بھائی بڑے
٣٧٣ بہادر سپاہی حضرت پر فدا ہونے تھے چنانچہ اس حدیث سے ثابت ہوا ق انس ان لکل نبی دعوة وانی اختبأت
دعوتی شفاعة لامتی یوم القیمة بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ مقرر ہر پیغمبر کی ایک خاص دعا ہے اور میں نے اپنی
دعا چھپا رکھی ہے اپنی امت بخشوانے کے واسطے قیامت کے دن ف اس حدیث میں بشارت ہے امت کی بخشش کی جو ایمان سے مرا
اور معلوم ہوا کہ حضرت کو اپنی امت پر بڑا رحم تھا کہ اپنی خاص دعا امت کے واسطے رکھی اپنی ذات کے واسطے نہ کی قربان اس نبی رحیم اور کریم
٣٧٤ ص ابی بن کعب ان الک ما احتسبت قاله لرجل کان یمشی الی مسجد النبی صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم ولا یرکب ویرجو فی اتیانه الاجر مسلم میں ابی بن کعب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھکو ملیگا جسکا تو
ثواب چاہتا ہے حضرت نے اوس شخص سے فرمایا جو پیدل حضرت کی مسجد میں آتا تھا اور سوار نہ ہوتا تھا اپنے قدم میں ثواب کی امید

کہتا تھا **ف** ایک شخص تھا اوسکا گھر بہت دور تھا حضرت کی مسجد سے اور وہ ہمیشہ ہر وقت مسجد میں آتا تھا کبھی اوس سے کہا کہ اندھیرے اور گرمی میں سوار ہو کر آیا کرو اوسنے کہا یہ نہیں چاہتا بلکہ پیادہ آنے میں ثواب کی امید رکھتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی تجھکو اس کی

٣٧٥ اوس محنت کا ثواب ہے گا ۝ جابرؓ ان لکم بکل خطوۃ درجۃ قال خلت البقاع حول المسجد فاراد بنو سلمۃ ان ینتقلوا قرب المسجد فبلغ ذلک النبی صلی اللہ علیہ وسلم فقال لہم بلغنی انکم تریدون ان تنتقلوا قرب المسجد قالوا نعم یا رسول اللہ قد اردنا ذلک فقال یا بنی سلمۃ دیارکم تکتب آثارکم دیارکم تکتب آثارکم رواہ مسلم قد ارادوا ان ینتقلوا

بنو سلمہ قبیلہ ہو امر المسجد سلمہ مین ہے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تمہارے واسطے ہر ڈگ پر درجہ ہے یعنی حضرت نے جابر کی قوم سے یہ فرمایا اور ان لوگون نے اپنے گھر بیچ کر پاس بسنے کا ارادہ کیا تھا اور چاہا تھا کہ حضرت کی مسجد کے قریب آ رہین **ف**

یعنی تم اپنے گھرون میں رہو اور مسجد میں آیا کرو کہ تمکو زیادہ ثواب ہوگا کہ ہر قدم پر درجہ ملیگا

٣٧٦ ابی ہریرۃ ان للہ تسعۃ و تسعین اسما مائۃ الا واحدۃ من احصاہا دخل الجنۃ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر حقتعالی کے ننانوے نام ہین ایک کم سو جو کوئی ان کو یاد کریگا یا اعتقاد رکھیگا یا ان کے معنی پر عمل کریگا وہ بہشت میں

جاویگا **ف** حقتعالی کے نام بہت سے ہیں اسواسطے کہ صفات الہی کی حد نہیں چنانچہ سوا ان ننانوے کے نام قرآن اور حدیث میں

بہت اسماء الہی ثابت ہین جیسے قدیر فاطر محیط علام ملیک قدیم رفیع ذی الطول ذی المعارج مولی نصیر رب اکرم شدید العقاب قابل التوب غافر الذنب حنان منان وغیر ذلک تو مطلب اس حدیث کا یہ نہیں کہ اسکے سوا نہیں ننانوے نام ہین بلکہ مطلب یہ ہے

کہ اس قدر نامون کی یہ تاثیر ہے کہ انکے یاد کرنے سے بہشت حاصل ہوتی ہے اور وہ ننانوے نام موجب روایت حصن حصین یہ ہین بسم اللہ الرحمن الرحیم

**هو الله الذي لا اله الا هو** یعنی وہ اللہ پاک ایسا ہے کہ اسکے سوا کوئی معبود برحق نہیں **الرحمن** بڑا ہی مہربان جسکی رحمت دنیا اور آخرت میں چھا گئی **الرحيم** نہایت رحم والا اسکی رحمت آخرت میں صرف ایمان دارون پر

مخصوص ہے **الملك** سبکا بادشاہ **القدوس** ہر عیب اور نقصان سے پاک **السلام** خود سلامت عالم کا سلامت رکھنے والا **المؤمن** اپنے دین حق کا باور کرنے والا یا مومنین کو ہول قیامت سے امن میں رکھنے والا **المهيمن** شاہد

امانت دار نگہبان **العزيز** غالب باعزت **الجبار** زبردست ٹوٹے پھوٹے کا جوڑنے والا **المتكبر** عظیم الشان بڑائی والا **الخالق** عدم سے پیدا کرنے والا **البارئ** بے نمونہ دیکھے عالم کا بنانے والا **المصور** صورت گر مخلوق کے مناسب شکل اور صورت کا عطا کرنے والا **الغفار** اپنے بندون کے عیب اور گناہ کا ڈھکنے والا **القهار** سب پر غالب **الوهاب** بے عوض کثرت سے دینے والا **الرزاق** روزی بخش **الفتاح** رزق اور رحمت کے دروازے کھولنے والا **العليم** ہر چیز کا دانا **القابض** بند کرنے والا ارواح اور رزق کا **الباسط** کشادہ کرنے والا رزق کا اور جاری کرنے والا ارواح کا ابدان میں **الخافض** پست کرنے والا مغرورون کا **الرافع** بلند کرنے والا مومنین شکستہ دلون کا **المعز** عزت دینے والا **المذل** ذلیل کرنے والا **السميع** ہر آواز کو سننا **البصير** ہر چیز کو دیکھتا **الحكم** فیصلہ کرنے والا **العدل** منصف حاکم **اللطيف** مہربان باریک دان **الخبير** انکی چھپی ہر چیز سے خبردار **الحليم** بردبار بڑی سمائی والا کہ اہل کفر اور فسق کو جلد نہیں پکڑتا **العظيم** بزرگ جسکی بڑائی وہم و خیال سے باہر **الغفور** پردہ پوش **الشكور** شکر گذارون کا قدردان **العلي** سب سے اونچا **الكبير** سب سے بڑا **الحفيظ** یعنی مخلوقات کا نگہدار اور محافظ **المقيت** محافظ با قدرت خلایق کا قوت دینے والا **الحسيب** تمام عالم کو کافی ہے سوا اوسکے

کی حاجت نہیں الجلیل بزرگ شان والا الکریم صاحب کرم جسکو سوال کی حاجت نہیں الرقیب ہر شی کا
نگہبان المجیب حاجت روا دعا کا قبول کرنے والا الواسع کشادہ رحمت کشادہ عطا الحکیم حاکم باحکمت
استوار الودود نیکوں کا محبوب اہل معرفت کا محب المجید بزرگوار بزرگی والا الباعث قیامت میں
قبروں سے مردوں کا اوٹھانے والا الشہید ہر چیز اوسکے سامنے حاضر الحق سچ ہے جسکی ذات اور صفات میں کچھ
تغیر و تبدل کو دخل نہیں الوکیل کارساز عالم کا [illegible] القوی زبردست المتین بہت [illegible] ہر کار کا
[illegible] الولی مددگار [illegible] الحمید ہر کام کا سرانجام [illegible] المحصی
ہر چیز کا گھیرنے والا [illegible] المبدی بے مثال عالم کا ایجاد کرنے والا المعید [illegible]
[illegible] کا مارنے والا [illegible] زندگی بخشنے والا المحیی جلانے والا الممیت مارنے والا الحی بذات خود زندہ
القیوم بذات خود قائم جہان کا تھامنے والا الواجد غنی جسکو کچھ احتیاج نہیں الماجد بزرگی والا
الواحد اکیلا جسکا کوئی دوسرا نہیں الصمد سردار [illegible] سب اسکے محتاج وہ سب سے بے نیاز
القادر صاحب قدرت المقتدر سب پر اقتدار والا المقدم مقدم کرنے والا المؤخر پیچھے ڈالنے والا
الاول پہلا کوئی اوس سے قبل نہیں الآخر پچھلا جسکے بعد کچھ نہیں الظاہر قدرت کی راہ سے کھلا جس میں کچھ شک
نہیں الباطن خلق کی نظر اور وہم سے چھپا الوالی مالک صاحب حکومت المتعالی بلند شان [illegible]
البر اپنے بندوں پر مہربان نیکوکار التواب توبہ قبول کرنے والا المنتقم بدکاروں کا سزا دینے والا العفو
گناہ کو مٹانے والا گنہگاروں کا بخشنے والا الرؤف نہایت مہربانی والا مالک الملک سب جہان کا مالک
جو چاہے سو کرے ذو الجلال والاکرام جلال والا صاحب تعظیم و تکریم المقسط عادل باانصاف الجامع
قیامت میں خلائق کا جمع کرنے والا الغنی سب سے بے نیاز المغنی جسکو چاہے بے پروا بنائے المانع [illegible] والا
الضار ضرر پہونچانے والا النافع نفع رسان النور بذات خود ظاہر اور غیر کا ظاہر کرنے والا اسکے نور سے [illegible]
کا ظہور ہے الہادی ہدایت دینے والا [illegible] پہونچانے والا البدیع خوب بے نظیر اور نئی ایجاد کا [illegible] بے نمونہ [illegible]
کرنے والا الباقی موجود دائمی ہمیشہ قائم الوارث فنائے عالم کے بعد قائم رہنے والا الرشید راہنما
٣٧٧ الصبور بڑا صابر والا جو بدکاروں کو جلد نہیں پکڑتا ق اسامة بن زيد ان لله ما اخذ وله ما اعطى
وكل شيء عنده باجل مسمى بخاری او مسلم میں اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک خدا ہی کا تھا جو اوسنے لیا
اور اوسی کا ہے جو اوسنے دیا اور ہر چیز کی اوسکے نزدیک مدت مقرر ہے ف اسامہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے پاس حاضر تھے کسی
بیٹی نے حضرت سے کہلا بھیجا کہ میرا لڑکا مرتا ہے آپ تشریف لائیے حضرت نے یہ کہلا بھیجا یعنی لڑکا خدا کی امانت تھا خدا نے لیا تو صبر کیا چاہیے
٣٧٨ بیگانی چیز پر کچھ بس نہیں اور لڑکے پر کیا موقوف ہے ہر چیز کی ایک مدت ہے آخر اوسکو فنا ہے ق سلمان ان لله مائة رحمة
فمنها رحمة يتراحم بها الخلق بينهم وتسعة وتسعون ليوم القيامة مسلم میں سلمان سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ خدا کی سو رحمتیں ہیں اونمیں سے ایک رحمت کے سبب سے تمام خلق آپسمیں الفت اور محبت کرتی ہے اور

تینانوے ۹۹ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان لله ملائكة

يطوفون في الطرق يلتمسون أهل الذكر فإذا وجدوا قوما يذكرون الله تنادوا هلموا إلى حاجتكم

قال فيحفونهم بأجنحتهم إلى السماء الدنيا قال فيسألهم ربهم وهو أعلم

منهم ما يقول عبادي قالوا يقولون يسبحونك ويكبرونك ويحمدونك ويمجدونك

قال فيقول هل رأوني قال فيقولون لا والله ما رأوك قال فيقول وكيف لو رأوني

قال يقولون لو رأوك كانوا أشد لك عبادة

وأشد لك تمجيدا وأكثر لك تسبيحا قال يقول فما يسألوني قالوا يسألونك الجنة

قال يقول وهل رأوها قال يقولون لا والله يا رب ما رأوها قال يقول فكيف لو رأوها

قال يقولون لو أنهم رأوها كانوا أشد عليها حرصا وأشد لها طلبا وأعظم فيها رغبة

قال فمم يتعوذون قال يقولون من النار قال يقول وهل رأوها قال يقولون لا والله

يا رب ما رأوها قال يقول فكيف لو رأوها قال يقولون لو أنهم رأوها كانوا أشد منها

فرارا وأشد لها مخافة قالوا ويستغفرونك قال فيقول فأشهدكم أني قد غفرت لهم

قال يقول ملك من الملائكة فيهم فلان ليس منهم إنما جاء لحاجة قال هم القوم

لا يشقى جليسهم بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا کے فرشتے ہیں کہ گھومتے پھرتے ہیں راہوں میں ڈھونڈھتے ہیں خدا کی یاد کرنے والوں کو پھر جب پاتے ہیں اوس گروہ کو جو خدا کو یاد کرتے ہیں ایک ایک کو پکارتے ہیں چلے آؤ اپنے مطلب کو حضرت نے فرمایا سو اونکو ڈھانپ لیتے ہیں اپنے پروں سے پہلے آسمان تک جب لوگ ذکر کر کے جدا ہو جاتے ہیں تو فرشتے آسمان پر چڑھ جاتے ہیں حضرت نے فرمایا پھر اون سے انکا رب پوچھتا ہے حالانکہ وہ انکا حال اون سے زیادہ جانتا ہے کہ تم کدھر سے آئے تو وے کہتے ہیں ہم تیرے بندوں کے پاس سے آئے ہیں جو زمین پر ہیں حضرت نے فرمایا پھر انکا رب اون سے پوچھتا ہے حالانکہ وہ اونکا حال اون سے زیادہ جانتا ہے کہ کیا کہتے ہیں میرے بندے فرشتے کہتے ہیں کہ سبحان اللہ کہتے ہیں یعنی ہر عیب اور نقصان سے تجکو پاک بتلاتے ہیں اور اللہ اکبر کہتے ہیں یعنی تجکو سب سے بڑا جانتے ہیں اور الحمد للہ کہتے ہیں یعنی تیری خوبیاں بیان کرتے ہیں اور لا الہ الا اللہ کہتے ہیں یعنی تیرے سوا کسیکو لائق بندگی کے نہیں جانتے اور لا حول ولا قوۃ الا باللہ کہتے ہیں یعنی بدون تیری مدد کے اپنا کسی بات میں اختیار نہیں جانتے تیری بڑائی بیان کرتے ہیں حضرت نے فرمایا پھر خدا فرماتا ہے کیا اونھوں نے مجکو دیکھا ہے حضرت نے فرمایا پھر فرشتے کہتے ہیں خدا کی قسم نہیں دیکھا ہے حضرت نے فرمایا پھر خدا فرماتا ہے کیا حال ہو اونکا جب مجکو دیکھیں حضرت نے فرمایا سو وے کہتے ہیں اگر تجکو دیکھیں تو بہت تیری بندگی کریں اور بہت تیری

بڑائی بیان کرتے ہیں اور بہشت تیری پاکی بولتے ہیں حضرت نے کہا پھر حق تعالی فرماتا ہے سو کیا مجھ سے مانگتے ہیں فرشتے کہتے ہیں کہ بہشت مانگتے ہیں حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ کیا انہوں نے بہشت کو دیکھا ہے حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں قسم خدا کی اے رب نہیں اسکو دیکھا حضرت نے فرمایا پھر حق تعالی فرماتا ہے سو انکا کیا حال ہو جو اسکو دیکھیں حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں کہ اگر یہ اسکو دیکھ پاویں تو اوسکے بہت ہی حریص ہو جاویں اور بہت اوسکو مانگیں اور نہایت اوسکی خواہش کریں پھر خدا فرماتا ہے پھر کس سے پناہ مانگتے ہیں حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں کہ دوزخ سے پناہ مانگتے ہیں حضرت نے فرمایا حق تعالی فرماتا ہے کہ کیا انہوں نے دوزخ کو دیکھا ہے حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں قسم خدا کی اے رب نہیں دیکھا اوسکو دیکھا حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے سو کیا انکا حال ہو جو اوسکو دیکھیں حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں اگر وہ دوزخ کو دیکھیں تو بہت اوس سے بھاگیں اور بہت اوس سے ڈریں فرشتوں نے کہا کہ تجھ سے وہ گناہوں کی بخشش مانگتے ہیں حضرت نے فرمایا پھر حق تعالی فرماتا ہے سو تمکو میں گواہ کرتا ہوں کہ میں نے انکو بخشا حضرت نے فرمایا کہ ان فرشتوں میں سے ایک فرشتہ کہتا ہے کہ اے رب فلانا شخص تو ان میں سے نہیں تھا وہ تو صرف اپنے کسی کام کو آیا تھا حق تعالی نے فرمایا کہ وے ایسے لوگ ہیں کہ انکے ساتھ کا بیٹھنے والا بد بخت نہیں ہوتا یعنی انکے پاس بیٹھنے کی برکت سے وہ بھی بخشا گیا اگرچہ وہ ذاکر نہ تھا **ف** اس حدیث سے ذکر الہی کی نہایت بڑائی ثابت ہوئی اور مجلس ذکر کی اور جو لوگ ذکر کرتے رہتے ہیں انکی نہایت بزرگی معلوم ہوئی اور ثابت ہوا کہ نیکوں کی صحبت آخرت میں کام کرے گی **ق** ابو موسی ان ٣٨٠
للمؤمن فی الجنة لخیمة من لؤلؤة واحدة مجوفة طولها فی السماء ستون میلا للمؤمن فیها اهلون یطوف علیهم المؤمن فلا یری بعضهم بعضا بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر ایماندار کے واسطے بہشت میں ایک خیمہ ہوگا ایک پولے موتی کا لنبا اوسکا آسمان میں ساٹھ میل ہوگا اوسمیں اوسکے گھر والے ہونگے انپر ایماندار آیا جایا کریگا اور ایک دوسرے کو نہ دیکھے گا یعنی کشادگی کے سبب سے **ف** یہ روایت ہے کہ چوڑائی اوسکا ساٹھ کوس کا ایماندار کی بی بیان ہونگی کہ انمیں گھوما کریگا
انس ان لنا طلبة فمن کان ظهره حاضرا فلیرکب معنا **ق** اعند خیر فحدیث الی ابی الجہم
مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ہمارا ایک مطلب ہے یعنی ہم کسی طرف جاتے ہیں جسکے پاس سواری موجود ہو وہ ہمارے ساتھ سوار ہو چلے یہ حضرت نے جب جنگ بدر کو تشریف لیجانے لگے فرمایا **ف** قریش کا قافلہ شام کی سوداگری سے پھرا تو حضرت نے وہاں جاسوس لگا رکھے تھے جب جاسوس نے حضرت کو انکے آنے کی خبر دی حضرت نے اصحاب سے یہ حدیث فرمائی اور مطلب یہ تھا کہ خبر مشہور نہو جاوے **ق** ابن عباس ان له دسما قال ایه حین شرب اللبن ثم دعا بماء فتمضمض بخاری اور مسلم میں ٣٨٢
عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ اسمیں چکنی ہے یعنی حضرت نے فرمایا جب دودھ پیا تھا پھر پانی منگا کر کلی کی **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب چکنی چیز کھاوے تو کلی کرنا سنت ہے **ق** رافع بن خدیج ان لهذه الابل اوابد کاوابد ٣٨٣
الوحش بخاری اور مسلم میں رافع بن خدیج سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ان چارپایوں میں بھی بھڑکنے والے ہوتے ہیں جیسے جنگلی بھڑکنے والے ہوتے ہیں **ف** روایت ہے کہ کسی کا اونٹ بھاگ گیا تھا کسی کے ہاتھ نہ آتا تھا کسی نے اوسکو تیر سے مارا پھر اوسکا مسئلہ حضرت سے پوچھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جب پلا ہوا جانور وحشی ہو جاوے اور ہاتھ نہ لگے کہ اوسکو ذبح کیجیے تو بسم اللہ کہکر جہاں زخم لگا دے تو وہ حلال ہو جاتا ہے جیسا کہ جنگلی جانور میں یہی حکم ہے اور اسی طرح جو جانور کنوے میں اوندھا گر پڑے تو جہاں قابو پہنچے حلال ہے **ق** انس ان ماء الرجل غلیظ ابیض وماء المراة رقیق اصفر فمن ایهما علا او سبق ٣٨٤

٣٨١ حضرت الاختبار ... مع الاطلاع

يَكُوْنُ مِنْهُ الشَّبَهُ مسلم مین انسؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر منی مرد کی گاڑھی سفید ہے اور عورت کی منی پتلی زرد ہے سو ان دونون مین سے جو غالب پڑ گئی یا جو پہلے نکلی تو اوسی سبب سے مشابہت ہوتی ہی فائدہ یہ ہی کہ جب عورتون نے حضرتؐ سے پوچھا کہ اسکا کیا سبب ہی کہ لڑکا کبھی ماں کی صورت پر ہوتا ہے کبھی باپ کی تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی جسکی منی غالب ہوئی یا جسکی پہلے نکلی اوسی کی صورت لڑکا ہوتا ہی ف

٣٨٥ ابو موسٰی اِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِيَ اللّٰهُ بِهِ مِنَ الْهُدٰى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَصَابَ اَرْضًا فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ وَاَنْبَتَتِ الْكَلَاءَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيْرَ وَكَانَتْ مِنْهَا اَجَادِبُ اَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللّٰهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوْا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوْا وَاَصَابَ طَائِفَةً مِنْهَا اُخْرٰى اِنَّمَا هِيَ قِيْعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَّلَا تُنْبِتُ كَلَاءً فَذٰلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ وَنَفَعَهُ اللّٰهُ بِمَا بَعَثَنِيْ بِهٖ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ وَمَثَلُ مَنْ لَّمْ يَرْفَعْ بِذٰلِكَ رَاْسًا وَّلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللّٰهِ الَّذِيْ اُرْسِلْتُ بِهٖ بخاری اور مسلم مین ابو موسٰیؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر کہاوت اوسکی جسکے ساتھ خدا نے مجھکو اوٹھایا ہی یعنی بہیجا ہی راہ بتائی اور علم سکہانی کو جیسے کہاوت مینہہ کی جو بہت سا زمین پر برسا اور اوس مین سے جو تھوڑی بہتر زمین تہی وہ پانی کو سوکہ گئی اور چارا اور بہت سا سبزہ جمایا اور اوس مین سے جو کڑی سخت تہی اوسنے پانی کو سمیٹ رکھا یعنی جیسے تالاب اور جھیل ہو خدا نے اوس سے آدمیون کو نفع پہونچایا پہر آدمیون نے اوس سے پانی پیا اور جانورون کو پلایا اور کہیتون کو سینچا اور جو کچہہ دوسرے ٹکڑے زمین کو پانی پہونچا سو تو چٹیل میدان ہی کہ نہ پانی کو روکے نہ چارا جمائے سو یہ کہاوت ہے اوسکی جو خدا کی دین کو بوجہا اور خدا نے اوسکو میری پیغمبری سے نفع دیا سو اوسنے علم سیکہا اور غیر کو سکہایا اور کہاوت ہے اوسکی جسنے ادہر کو سر نہ اوٹھایا یعنی علم دین پر کچہہ دھیان نکیا اور خدا کی ہدایت کو نہ لیا جسکے واسطے مین بہیجا گیا ف یعنی پیغمبر کی ہدایت کا اور مینہہ کا ایک حال ہی اسواسطے کہ زمین تین طرح پر ہی آدمی بہی تین قسم کے ہین ایک قسم زمین کہ جو عمدہ ہی اوسمین پانی برسنے سے چارا سبزہ خوب جمتا ہی اسی طرح جو دانا لوگ ہین وے قرآن حدیث کو خوب سمجہتے ہین اور نیک کام کرتے ہین دوسری قسم زمین کی وہ اوسمین سبزہ نہین جمتا لیکن پانی بہرتا ہی تو ہر چند اوسکو نفع نہین لیکن اور وں کو فائدہ ہے اسی طرح بعضے آدمی ہین کہ علم دین اونکو دیا ہی لیکن تیز فہم نہین جو اوسمین سے مطالب نکالین تو اون سے اوروں کو فائدہ ہی گو اونکو نہین تیسری قسم زمین کی چٹیل میدان ہی کہ اوسمین نہ پانی بہرتا ہی نہ سبزہ جمے اسی طرح وہ لوگ ہین جنہون نے دین کی طرف کچہہ دھیان نکیا نہ خود کو نفع نہ غیر کو تو معلوم ہوا کہ ہدایت پیغمبر اور مینہہ اپنی تاثیر مین خوب پورے ہین اگر کسی آدمی اور زمین کو فائدہ نہو تو اوسکی استعداد اور لیاقت کا قصور ہی شعر باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لالہ روید و در شورہ بوم خس ف

٣٨٦ ابو هريرة اِنَّ مَثَلِيْ وَمَثَلَ الْاَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِيْ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنٰى بُنْيَانًا فَاَحْسَنَهٗ وَاَجْمَلَهٗ اِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِّنْ زَاوِيَةٍ مِّنْ زَوَايَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوْفُوْنَ بِهٖ وَيَعْجَبُوْنَ لَهٗ وَيَقُوْلُوْنَ هَلَّا وُضِعَتْ هٰذِهِ اللَّبِنَةُ فَاَنَا اللَّبِنَةُ وَاَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّيْنَ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا میری مثل اور مجہسے اگلے پیغمبرون کی مثل ایسی ہے جیسے کسی شخص نے ایک مکان بنایا سو اوسکو بہت ستہرا اور اچہا بنایا مگر اوسکے کونون مین سے کسی کونے کو ایک اینٹ کی جگہ نا تمام رکہا آدمی اوسمین پہرنے کو گہومنے لگے اور تعجب کرنے لگے اور کہنے لگے کہ یہ اینٹ کیون نہین رکہی گئی سو وہ اینٹ مین ہون اور مین ختم کرنیوالا پیغمبرونکا تمام اور پورا کرنے والا ف یعنی نبوت کا گہر بے میرے بغیر نا تمام تہا میرے ہونے سے سب کمالات ختم ہو چکے اسمین اشارہ ہی کہ حضرتؐ کے

تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

ایک کو پیدا ہوگا اور حضرت عیسیٰ علیہ السلام قیامت کے قریب آ کر اوسکو قتل کرینگے اور جو جو پیغمبر ہیں ہمارے پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سب سے
۳۸۵ حضرت کے اوس خلیفہ بنیگے بیہ حدیث صحیح ہے ق ابو موسیٰ عن النبی صلعم قال انما مثلی ومثل ما بعثنی اللہ بہ کمثل رجل اتی
قوما فقال یا قوم انی رایت الجیش بعینی وانی انا النذیر العریان فالنجاء فاطاعہ طائفۃ من قومہ
فادلجوا فانطلقوا علی مہلہم وکذبت طائفۃ منہم فاصبحوا مکانہم فصبحہم الجیش فاہلکہم
واجتاحہم فذلک مثل من اطاعنی واتبع ما جئت بہ ومثل من عصانی وکذب بما جئت بہ من الحق
بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری مثل اور میرے دین کی مثل جسکے ساتھ خدا نے مجھکو بھیجا ہے
ایسی ہے جیسے ایک آدمی اپنی قوم میں آیا اور کہا کہ میں نے لشکر کو اپنی دونوں آنکھوں سے دیکھا ہے اور میں ننگا ڈرانے والا ہوں جلدی
بھاگو پس اسکی قوم سے کچھ لوگوں نے اوسکا کہنا مانا سو شام ہوتے ہی بھاگ گئے اور آرام سے چلے گئے اور بچ گئے اور کچھ لوگوں نے اوسکو جھٹلایا
اور اپنی جگہ میں رہے صبح ہوتے ہی لشکر نے اونپر حملہ کیا اور ہلاک کیا اور جڑ سے اکھاڑ دیا سو یہی مثل ہے اوسکی جس نے میرا کہنا مانا اور میرے
دین کی پیروی کی اور مثل اوسکی جس نے میرا کہنا نہ مانا اور جھٹلایا دین حق کو ف عرب میں دستور تھا کہ جب دشمن کے لشکر کو دیکھ کر کوئی
خبر دینے کو آتا تھا تو وہ ننگا ہو کر اپنے کپڑے لکڑی پر اوٹھا کر ہلاتا تھا اور اپنی قوم سے کہتا تھا کہ دشمن آ گیا تاکہ لوگ سمجھیں کہ یہ سچ کہتا ہے
۳۸۸ پس آپ نے تمثیل دی اوسکو سچا جان کر جلد بھاگنے کی ق حذیفۃ قال ان مع الدجال اذا خرج ماء ونارا فاما الذی یری الناس
اور مسلم میں حذیفہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ دجال کے ساتھ پانی اور آگ ہوگی سو جسکو لوگ پانی دیکھیں گے وہ آگ ہے ف
قیامت کے قریب ایک کافر یہودی نکلیگا اور خدائی کا دعویٰ کریگا اوسکا نام دجال ہے اوسکے ساتھ آگ اور پانی ہوگا جو دیکھنے میں آگ ہوگی پانی
معلوم ہوگا اور پانی آگ معلوم ہوگی آگ کا نام دوزخ رکھیگا اور پانی کا نام بہشت رکھیگا جو اوسکا تابع ہوگا اوسکو بہشت میں
اور منکر کو دوزخ میں سو حضرت نے فرمایا کہ اوس وقت مسلمان اوسکی آگ میں جاویں اور اوسکے بہشت سے بچیں کہ وہ حقیقت میں پانی ہے اور اوسکا
۳۸۹ پانی آگ ہے ق ابو شریح العدوی قال ان مکۃ حرمہا اللہ ولم یحرمہا الناس فلا یحل لامرئ یؤمن باللہ
والیوم الآخر ان یسفک بہا دما ولا یعضد بہا شجرۃ فان احد ترخص لقتال رسول اللہ فیہا فقولوا ان اللہ
قد اذن لرسولہ ولم یاذن لکم وانما اذن لی فیہا ساعۃ من نہار ثم عادت حرمتہا الیوم کحرمتہا
بالامس ولیبلغ الشاہد الغائب بخاری اور مسلم میں ابو شریح سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مکہ کو خدا نے حرام کیا ہے
آدمیوں نے اوسکو نہیں حرام کیا سو جو مرد کہ خدا کا اور قیامت کا ایمان رکھتا ہو وہ اوس میں خون نہ بہاوے یعنی کسیکو نہ مارے اور نہ کسی کا
درخت نہ کاٹے اور اگر کوئی مکے میں خون کرنا درست جانے پیغمبر خدا کے قتل کرنے کی دلیل سے سو اوس سے کہدو کہ البتہ خدا نے اپنے رسول کو حکم دیا
اور تمکو حکم نہیں دیا اور مجھکو بھی دن کی ایک ہی ساعت میں اجازت ہوئی پھر اوسکی حرمت ویسی ہی ہوگئی جیسے کل تھی اور چاہیئے کہ جو لوگ حاضر ہیں
۳۹۰ وہ غائب لوگوں کو یہ حکم پہنچا دیویں ق انس قال ان من اشراط الساعۃ ان یرفع العلم ویظہر الجہل ویفشو الزنی
ویشرب الخمر وتذہب الرجال وتبقی النساء حتی یکون لخمسین امرأۃ قیم واحد بخاری اور مسلم میں
انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت کی نشانیوں سے یہ ہے کہ علم اوٹھا لیا جاویگا یعنی عالم مر جاوینگے اور جہالت ظاہر ہوگی
اور حرام کاری پھیل جاویگی اور شراب پی جاویگی اور مرد مر جاوینگے اور عورتیں باقی رہینگی یہانتک کہ پچاس عورتوں کا ایک خبر گیر ہوگا

۳۹۱ سرمایہ نجات خ واثلة بن الاسقع إنّ من أعظم الفِرى أن يَدَّعي الرجلُ إلى غير أبيه أو يُري عينه ما لم تَرَيا أو يقول على رسول الله ما لم يقل نجات میں واثلہ بن اسقع سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ بڑا بہتان یہ ہے کہ اپنے باپ کے سوا دوسرے کا بیٹا بتا دے اور اپنی آنکھوں کو وہ دکھلا دے جو آنکھوں نے نہیں دیکھا یعنی جھوٹا خواب بنا کر کہے یا آنحضرت پر وہ بات بہتان باندھے جو آپ نے نہیں کہی یعنی حدیث بنا کر کہدے

۳۹۲ خ علی إنّ من البيان لسحرا بخاری میں حضرت علی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بعضا بیان تو جادو ہوتا ہے یعنی جیسے جادو سے آدمی لوٹ پوٹ ہو جاتا ہے ویسی بعضے آدمی کی تقریر ہوتی ہے ف مصابیح میں ہے کہ مشرق سے دو آدمی آئے اور انھوں نے حضرت کے روبرو خطبہ پڑھا لوگوں کو ان کی فصیح تقریر سے بڑا تعجب ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی علمائے حدیث نے کہا ہے کہ اگر باطل بات میں چست تقریر کرے تو حرام ہے اور حق بات میں ثواب ہے

۳۹۳ خ ابن عمر إنّ من الشجر شجرة لا يسقط ورقها وإنها مثل المسلم بخاری میں ابن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ درختوں میں ایک درخت ہے کہ اس کے پتے نہیں جھڑتے اور البتہ وہ مسلمان کی مثل ہے ف ... پوچھا ... جس کے پتے نہیں جھڑتے اصحاب کا دھیان جنگلی درختوں کی طرف گیا ... فرمایا کھجور کا درخت ہے ... اور اس کا پھل ہر حال میں فائدہ دیتا ہے ... سو اگر ... شکر کرتا ہے اور رنج میں صبر کرتا ہے تو اس کو دونوں طرح ثواب ملتا ہے

۳۹۴ م جابر إنّ من الليل ساعة لا يوافقها عبد مسلم يسأل الله خيرا إلا أعطاه إياه وفي رواية من أمر الدنيا والآخرة إلا أعطاه إياه وذلك كل ليلة مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ رات میں ایک ساعت وہ ہے کہ مسلمان بندہ اس میں بہتری مانگے اور اس ساعت کے موافق پڑ جاوے تو خدا اس کو ضرور دیوے اور ایک روایت میں آیا ہے کہ خواہ دنیا کی بہتری مانگے خواہ آخرت کی اور یہ ساعت ہر رات ہے ف یعنی وہ ساعت ہر رات حاضر و قبول ہوتی ہے وہ رات میں ہوتی ہے بعضوں نے کہا ہے کہ وہ ساعت پچھلی رات کو صبح کے قریب ہوتی ہے بعضوں نے کہا جب تہائی رات رہتی ہے تب ہوتی ہے حضرت نے اس کا نشان نہ فرمایا کہ لوگ اس کے شوق میں رات بھر عبادت کریں

۳۹۵ ق أبو سعيد إنّ من أمنّ الناس عليّ في صحبته وماله أبا بكر ولو كنت متخذا خليلا غير ربي لاتخذت أبا بكر خليلا ولكن أخوة الإسلام ومودته لا يبقين في المسجد باب إلا سُدّ إلا باب أبي بكر بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر سب آدمیوں میں مجھ پر بڑا احسان کرنے والا اپنی صحبت میں اور اپنے مال کے خرچ کرنے میں ابو بکر ہے اور اگر میں اپنے رب کے سوا کسی کو اپنا دوست ٹھہراتا تو ابو بکر ہی کو جانی دوست کرتا لیکن اسلام کی برادری اور محبت ہمارے اور ان کے درمیان ہے مسجد کی طرف سے سب کے دروازے بند کر دیے جاویں مگر ابو بکر کا دروازہ کھلا رہے ف مسجد کے صحن سے لگے اصحاب کے دروازے تھے سو حضرت نے وفات کے قریب سب دروازے بند کروا دیے صرف حضرت ابو بکر کا دروازہ کھلا رکھا اس حدیث سے ابو بکر صدیق کی سب اصحاب پر فضیلت ثابت ہوئی اور اس میں اشارہ کیا ان کی خلافت کا

۳۹۶ م عائذ بن عمرو إنّ شرّ الرِّعاء الحُطَمة مسلم میں عائذ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہت برا چرانے والا وہ ہے جو بھیڑ بکری کو مار مار کر تھکا دیوے ف مراد اس حدیث سے ظالم حاکم ہے جو رعیت پر رحم نہ کرے

۳۹۷ حم سعيد إنّ من شرّ الناس عند الله منزلةً يوم القيامة ويُدعى من ...

عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ الرَّجُلُ يُفْضِيْ اِلٰى امْرَاَتِهٖ وَتُفْضِيْ اِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا مسلم مین ابو سعید سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ سب سے بڑا آدمی خدا کے نزدیک مرتبے مین قیامت کے دن اور ایک روایت مین یون ہے کہ امانت کا
بڑا خیانت کرنے والا خدا کے نزدیک قیامت کے دن وہ مرد ہے کہ جو اپنی جورو سے صحبت داری کرے اور جورو اوس سے صحبت داری کرے پھر اوسکے
بھید کو مشہور کرے ف یعنی لوگون سے بیان کرے کہ مینے اوس سے جماع کیا یا اتنی دیر کیا کہ یہ کمال بیحیائی ہے اور نہایت گناہ ق

ذکر خوارج

398 اَبُوْ سَعِيْدٍ اِنَّ مِنْ ضِئْضِئِ هٰذَا قَوْمًا يَقْرَءُوْنَ الْقُرْاٰنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَقْتُلُوْنَ اَهْلَ الْاِسْلَامِ
وَيَدَعُوْنَ اَهْلَ الْاَوْثَانِ يَمْرُقُوْنَ مِنَ الْاِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ لَئِنْ اَدْرَكْتُهُمْ
لَاَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ قَالَهٗ لِذِي الْخُوَيْصِرَةِ حِيْنَ قَالَ اتَّقِ اللّٰهَ يَا مُحَمَّدُ حِيْنَ قَسَمَ ذُهَيْبَةً فِيْ
تُرْبَتِهَا كَانَ بَعَثَ بِهَا عَلِيٌّ مِنَ الْيَمَنِ بَيْنَ الْاَقْرَعِ وَعُيَيْنَةَ وَعَلْقَمَةَ وَزَيْدِ الْخَيْلِ بخاری اور مسلم مین
ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر اسکی اصل اور نسل سے ایک قوم پیدا ہوگی کہ قرآن کو پڑھینگے کہ اونکے گلون سے نیچے نہ اوتریگا
یعنی دل مین قرآن کی تاثیر نہوگی زبان پر رہینگے اوسپر عمل نکرینگے مسلمانون کو قتل کرینگے بت پرستون کو چھوڑینگے یہ لوگ نکل جاوینگے
اسلام سے جیسے تیر نکل جاتا ہے نشانہ سے اگر پاؤنگا مین اونکو یا پاتا تو مقرر اونکو قتل کرونگا قوم عاد کا سا قتل یہ حدیث اوسکے حق مین فرمائی کہ جسکا
نام ذو الخویصرہ تھا جب اوسنے کہا تھا کہ اے محمد خدا سے ڈر جب حضرت کے پاس تھوڑا سونا مٹی ملا ہوا جسکو حضرت علی نے یمن سے بھیجا تھا بانٹتے تھے چار آدمی کے
درمیان ایک اقرع دوسرا عیینہ تیسرا علقمہ چوتھا زید خیل ف یہ چارون عرب مین سردار تھے تازہ اسلام لائے تھے اسواسطے وہ تھوڑا سونا
حضرت نے انھین کو دیا دل داری کے واسطے بنی تمیم کی قوم مین ایک شخص منافق تھا ذوالخویصرہ اوسکا نام اوسنے کہا اے پیغمبر خدا کے عدل کر
برابر بانٹ یہ بھی دیتا تب حضرت نے فرمایا کہ ای کمبخت اگر مین عدل نکرونگا تو پھر دنیا مین کون عادل پیدا ہوگا عمر فاروق نے کہا یا حضرت آپ
حکم دیجئے تو مین گردن اوسکی کاٹ ڈالون یہ منافق ہے حضرت نے فرمایا کہ نہ مارو لوگ بدنام کرینگے کہ پیغمبر اپنے ساتھیون کو مارتا ہے جب وہ وہان سے اوٹھ گیا
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اسکی نسل سے بیدین لوگ پیدا ہونگے ابو سعید اس حدیث کا راوی بخاری مین روایت ہے کہ وہی قوم خارجی
پیدا ہوئی جنھون نے حضرت علی کی امامت نمانی اور حضرت علی نے اونکو قتل کیا اور مین بھی اوس لڑائی مین موجود تھا جو حضرت نے نشانی فرمائی تھی
وہ اونمین موجود تھی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ایسے بھی لوگ ہوتے ہین کہ قرآن پڑھتے ہین ظاہر کی عبادت کرتے ہین اور دل مین اونکے ایمان نہین
یعنی دل مین شرک اور بدعت بھری ہے تو اونکی عبادت کا کچھ اعتبار نہین دانا مسلمان کو چاہیے کہ اونکی ظاہری عبادت پر دھوکا نکھاوے

قصۂ ذوالخویصرہ منافق …

399 خ اَنَسٌ اِنَّ مِنْ عِبَادِ اللّٰهِ مَنْ لَوْ اَقْسَمَ عَلَى اللّٰهِ لَاَبَرَّهٗ بخاری مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بعضے اللہ
کے بندے ایسے ہین کہ اگر قسم کھاتے ہین خدا کے بھروسے پر تو خدا اونکی قسم کو سچا کر دیوے یعنی جس چیز پر قسم کھاوین کہ فلانی بات ایسی ہوگی تو
ویسی ہی خدا اوسے کر دیتا ہے ف بخاری مین انس سے روایت ہے کہ ہماری پھوپھی نے ایک عورت کا دانت توڑ ڈالا اوس سے معاف کروایا اوسنے
معاف نکیا پھر خونبہا دینے کا اقرار کیا اوسکو بھی نمانا پھر اوسنے حضرت سے فریاد کی حضرت نے اوسکے بدلے دانت توڑنیکا حکم کیا تب انس
بن نضر ہمارے چچا نے حضرت سے کہا کہ قسم ہے اوس خدا کی جسنے تجکو سچا نبی کیا ہے کہ میری بہن کا دانت نتوڑا جاویگا حضرت نے فرمایا ای انس خدا کا
حکم تو بدلا لینا ہے آخر اوس عورت کی قوم خون بہا لینے پر راضی ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اوسنے خدا کے بھروسے پر قسم کھائی تھی سو خدا نے
400 اوسکی قسم سچی کی خ ابی مسعود عقبۃ بن عمرو الانصاری اِنَّ مِمَّا اَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النُّبُوَّةِ الْاُوْلٰى

إِذَا لَمْ تَسْتَحِي فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ۔ یعنی ابو مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگلی پیغمبری کا کلام سے جو لوگوں نے پایا
ہے یہ بات ہے کہ جب تجھ کو شرم نہ ہو تو جو چاہے سو کر۔ تو یہ بات دل میں آتی ہے۔ ف یعنی حیا انسان کو برے کاموں سے
روکتی ہے اسکا حکم بھی ہو سکتا ہے جیسے کوئی کسی کو کہے کہ بیحیائی کر پس شرع کے سبب کا موقوف کیا جاوے میں اگر شرم نہیں تو
جو چاہے سو کر

۱۰۳ عن أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ قال: إِنَّ مُوسَى قَامَ خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَسُئِلَ أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ فَقَالَ أَنَا
فَعَتَبَ اللهُ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ يَرُدَّ الْعِلْمَ إِلَيْهِ فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنَّ لِي عَبْدًا بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ فَقَالَ
مُوسَى يَا رَبِّ وَكَيْفَ لِي بِهِ قَالَ تَأْخُذُ مَعَكَ حُوتًا فَتَجْعَلُهُ فِي مِكْتَلٍ فَحَيْثُمَا فَقَدْتَ الْحُوتَ فَهُوَ ثَمَّ
فَأَخَذَ حُوتًا فَجَعَلَهُ فِي مِكْتَلٍ ثُمَّ انْطَلَقَ وَانْطَلَقَ مَعَهُ بِفَتَاهُ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ حَتَّى إِذَا أَتَيَا الصَّخْرَةَ
وَضَعَا رُءُوسَهُمَا فَنَامَا وَاضْطَرَبَ الْحُوتُ فِي الْمِكْتَلِ فَخَرَجَ مِنْهُ فَسَقَطَ فِي الْبَحْرِ فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ
فِي الْبَحْرِ سَرَبًا وَأَمْسَكَ اللهُ عَنِ الْحُوتِ جِرْيَةَ الْمَاءِ فَصَارَ عَلَيْهِ مِثْلَ الطَّاقِ فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ نَسِيَ
صَاحِبُهُ أَنْ يُخْبِرَهُ بِالْحُوتِ فَانْطَلَقَا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمَا وَلَيْلَتَهُمَا حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ قَالَ
مُوسَى لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا قَالَ وَلَمْ يَجِدْ مُوسَى النَّصَبَ حَتَّى
جَاوَزَ الْمَكَانَ الَّذِي أَمَرَهُ اللهُ بِهِ قَالَ لَهُ فَتَاهُ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا
أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا قَالَ فَكَانَ لِلْحُوتِ سَرَبًا وَلِمُوسَى وَلِفَتَاهُ
عَجَبًا فَقَالَ مُوسَى ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا قَالَ فَرَجَعَا يَقُصَّانِ آثَارَهُمَا حَتَّى انْتَهَيَا إِلَى
الصَّخْرَةِ فَإِذَا رَجُلٌ مُسَجًّى ثَوْبًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَى فَقَالَ الْخَضِرُ وَأَنَّى بِأَرْضِكَ السَّلَامُ قَالَ أَنَا مُوسَى قَالَ مُوسَى
بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ نَعَمْ أَتَيْتُكَ لِتُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا يَا مُوسَى
إِنِّي عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللهِ عَلَّمَنِيهِ لَا تَعْلَمُهُ وَأَنْتَ عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللهِ عَلَّمَكَ اللهُ لَا أَعْلَمُهُ فَقَالَ مُوسَى
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ
حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَانْطَلَقَا يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَمَرَّتْ سَفِينَةٌ فَكَلَّمُوهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمْ
فَعَرَفُوا الْخَضِرَ فَحَمَلُوا بِغَيْرِ نَوْلٍ فَلَمَّا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ لَمْ يَفْجَأْ إِلَّا وَالْخَضِرُ قَدْ قَلَعَ لَوْحًا مِنْ
أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ بِالْقَدُومِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى قَوْمٌ حَمَلُونَا بِغَيْرِ نَوْلٍ عَمَدْتَ إِلَى سَفِينَتِهِمْ فَخَرَقْتَهَا
لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي
بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَكَانَتِ
الْأُولَى مِنْ مُوسَى نِسْيَانًا قَالَ وَجَاءَ عُصْفُورٌ فَوَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ فَنَقَرَ فِي الْبَحْرِ نَقْرَةً
فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ مَا عِلْمِي وَعِلْمُكَ مِنْ عِلْمِ اللهِ إِلَّا مِثْلُ مَا نَقَصَ هٰذَا الْعُصْفُورُ مِنْ هٰذَا الْبَحْرِ
ثُمَّ خَرَجَا مِنَ السَّفِينَةِ فَبَيْنَمَا هُمَا يَمْشِيَانِ عَلَى السَّاحِلِ إِذْ أَبْصَرَ الْخَضِرُ غُلَامًا يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ
فَأَخَذَ الْخَضِرُ رَأْسَهُ بِيَدِهِ فَاقْتَلَعَهُ بِيَدِهِ فَقَتَلَهُ فَقَالَ لَهُ مُوسَى أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ

نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ وَهٰذِهِ أَشَدُّ
مِنَ الْأُولٰى قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا فَانْطَلَقَا
حَتّٰى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ
قَالَ مَائِلٌ فَقَالَ الْخَضِرُ بِيَدِهِ فَأَقَامَهُ فَقَالَ مُوسٰى قَوْمٌ أَتَيْنَاهُمْ فَلَمْ يُطْعِمُونَا وَلَمْ يُضَيِّفُونَا
لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ
عَلَيْهِ صَبْرًا فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَدِدْنَا أَنَّ مُوسٰى كَانَ صَبَرَ حَتّٰى يَقُصَّ عَلَيْنَا
مِنْ خَبَرِهِمَا بخاری اور مسلم میں اُبَیّ بن کعبؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ البتہ موسیٰ علیہ السلام بنی اسرائیل کی قوم میں کھڑے
خطبہ پڑھتے تھے سو کسی نے پوچھا کہ آدمیوں میں کون بڑا عالم ہی موسیٰ علیہ السلام نے کہا کہ میں ہوں سو خدا نے اوپر غصہ کیا اسواسطے کہ خدا کی طرف علم کو
نہ پھیرا یعنی یوں نہ کہا کہ واللہ اعلم پھر خدا نے موسیٰ علیہ السلام کو حکم بھیجا کہ مقرر میرا ایک بندہ ہی دو دریاؤں کے سنگم پاس وہ تجھ سے زیادہ عالم ہی
سو موسیٰ علیہ السلام نے کہا اے رب میرے اور اوسکا کیونکر ملاپ ہو سو خدا نے فرمایا کہ تو اپنے ساتھ ایک یعنی مچھلی کو لے پھر اوسکو ایک زنبیل یعنی ٹوکری
میں رکھ سو جہاں وہ مچھلی تجھ سے چھوٹ جائے تو وہ اوسی مکان میں ہوگا سو موسیٰ علیہ السلام نے ایک مچھلی لی پھر اوسکو زنبیل میں رکھا پھر
روانہ ہوئے اور ساتھ اپنے خادم یعنی یوشع بن نون کو بھی لے چلے یہاں تک کہ سنگم کے پتھر پاس آگئے اور وہ دونوں صاحب وہاں سر ٹیک کر سوئے
اور مچھلی آب حیات کی تاثیر سے زنبیل میں پھڑکی اور اوس سے نکل آئی پھر گر پڑی دریا میں سو اوسنے دریا میں اپنی راہ لی سرنگ بنا کر اور خدا نے
جہاں سے مچھلی گئی تھی پانی کا بہاؤ بند کر رکھا سو وہ طاق سا ہوگیا پھر جب موسیٰ علیہ السلام جاگے تو اونکے ساتھی یعنی حضرت یوشع مچھلی کا
قصہ کہنا اونسے بھول گئے اور حضرت یوشع جب مچھلی نکل گئی تھی جاگ گئے تھے پھر وہ دونوں چلے جتنا کہ رات اور دن باقی رہا تھا جب سویرا ہوا
موسیٰ علیہ السلام نے اپنے خادم سے کہا دن چڑھے کا ہمارا کھانا لا البتہ ہمنے اس سفر میں تکلیف پائی حضرتؐ نے فرمایا اے موسیٰ جب تک اوس مکان سے
جسکو خدا نے فرمایا تھا نہ بڑھے تھے نہ تھکے تھے کہا اونکے خادم نے تو بتلائیے کہ جب ہم آئے تھے پتھر پاس سو میں بھول گیا مچھلی کا آپ سے قصہ کہنا اور
نہیں بھلایا مجھکو مچھلی کا ذکر مگر شیطان نے اور راہ لی مچھلی نے مجھکو تعجب ہے یعنی مچھلی کا زندہ ہوکر چلا جانا عجب کی بات ہے حضرتؐ نے
فرمایا کہ مچھلی کو تو راہ ہوئی اور سرنگ اور موسیٰ اور اونکے خادم کو تعجب سو موسیٰ علیہ السلام نے کہا کہ یہی تو ہم چاہتے تھے پھر اولٹے قدموں ملتے حضرتؐ نے
فرمایا سو دونوں پھر قدم پر قدم ڈالتے یہاں تک کہ پتھر پاس پہنچے تو اچانک وہاں دیکھا کہ ایک مرد ہی کپڑے سے سر لپیٹے پھر سلام کیا اوسکو
موسیٰ علیہ السلام نے سو خضرؑ نے کہا کہ تیرے ملک میں سلام کہاں یعنی اس ملک میں سلام کی رسم نہیں تو تو نے سلام کیونکر کیا سو موسیٰ نے کہا
کہ میں موسیٰ ہوں خضرؑ نے کہا کہ تو کیا قوم بنی اسرائیل کا موسیٰ ہی موسیٰؑ نے کہا کہ ہاں میں تیرے پاس آیا ہوں تو مجھکو تو سکھلا دے جو خدا نے تجھکو علم سکھایا ہے
خضر نے کہا کہ میرے ساتھ تو ٹھہر نہ سکے گا اے موسیٰ خدا کے بیشمار علم سے مجھکو ایک علم ہی خدا نے مجھکو سکھایا ہی کہ تو اوس علم کو نہیں جانتا
اور تجھکو خدا کے علم سے ایک علم ہی خدا نے تجھکو سکھایا ہی کہ میں اوسکو نہیں جانتا پھر موسیٰ نے کہا کہ اگر خدا نے چاہا تو مجھکو تو ثابت پاویگا اور تیرے
حکم کے خلاف نکرونگا پھر خضر نے اونسے کہا اگر میری پیروی کرتا ہی تو مجھسے کوئی بات نہ پوچھیو جب تک میں اوسکا ذکر نکروں پھر وہ دونوں پیادے دریا کے
کنارے کنارے چلے جاتے تھے سو اونکے پاس سے ایک ناؤ گذری تو ناؤ والوں سے تینوں آدمی کے چڑھا لینے کی بات چیت کی سو وے پہچان گئے خضر کو
تو وے بے مزدوری لیے اپنے چڑھا لے گئے پھر جب موسیٰ اور خضر ناؤ پر سوار ہوئے تو کچھ دیر نہ لگی تھی کہ خضر نے بسولے سے ناؤ کا ایک تختہ نکال ڈالا تو موسیٰ نے

فصل قصہ حضرت موسیٰ وخضر علیہما السلام

تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

اتنے مین ان لوگون نے ... [illegible] ... ناؤ کو ... [illegible] ... تو خضر نے
کہا مین نے نہ کہا تھا کہ تو میرے ساتھ ٹھہر نہ سکے گا ... [illegible] ... اور مجھپر مشکل ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت نے فرمایا کہ ایک چڑیا آ بیٹھی ناؤ کے
کنارے پہ پھر اوسنے چونچ بھر پانی دریا مین سے لیا سو خضر نے موسیٰ سے کہا کہ میرا علم اور تیرا علم خدا کے علم سے اسکے برابر ہے جتنا
چڑیا نے دریا کا پانی گھٹایا یعنی خدا کا علم مثل دریا کے ہے اور ہمارا اور تمہارا علم قطرے کے برابر جتنا چونچ مین اوٹھایا پھر دونون
آگے چلے ... حال یہ ہے کہ وہ دریا کے کنارے پر چلے جاتے تھے کہ ایکبارگی خضر نے ایک لڑکے کو دیکھا کہ کھیل رہا ہے لڑکون کے ساتھ سو خضر نے اوسکو پکڑ
لیا پھر اپنے ہاتھ سے اوسکا سر اوکھاڑ ڈالا اسواسطے ... موسیٰ نے کہا کیا تو نے مار ڈالا ایک جان پاک کو بن بدلے جان کے یعنی
اوسنے کسیکا خون کیا تھا جسکے بدلے تو اوسکو مارتا البتہ تو نے کیا کام بیجا اور نامعقول خضر نے کہا مین نے تجھے نہ کہا تھا کہ تو میرے ساتھ ٹھہر نسکے گا حضرت موسیٰ نے
فرمایا کہ دوسرا سوال پہلے سے ... [illegible] ... اگر اسکے بعد تجھسے کوئی بات پوچھون تو مجھے اپنے ساتھ نہ رکھیو تو بیشک عذر
مانا تو ... پھر دونون چلے یہان تک کہ ایک بستی والون کے پاس پہنچے ان لوگون سے کھانا مانگا ان لوگون نے اونکی مہمانی نکی سو دونون نے ایک دیوار کو پایا
کہ گرا چاہتی ہے ... کہ جھکی ہوئی تھی سو خضر نے اپنے ہاتھ سے اوسکی طرف اشارہ کیا سو اوسکو سیدھا کھڑا کر دیا موسیٰ نے کہا
کہ یہ قوم ہین کہ ہم اونکے پاس آئے سو ہمکو کھانا نکھلایا نہ ہماری ضیافت کی اگر تو چاہتا تو دیوار سیدھی کرنے کی مزدوری لیتا خضر نے کہا
اب جدائی ہے میرے تیرے درمیان جدائی ہو سو اب مین بتلاؤن تجھے اون باتون کا بھید جن پر تو صبر نکر سکا پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم
فرمایا ہے ہم چاہتے تھے کہ اگر موسیٰ علیہ السلام صبر کرتے اور ہر بات کی وجہ نپوچھتے تو بہت قصہ اونکا معلوم ہوتا اور غیب کے کامون کی
حکمتین بہت لوگون کو معلوم ہوتین ف پورا قصہ قرآن شریف مین یون ہے کہ حضرت خضر نے حضرت موسیٰ سے کہا کہ ناؤ کا حال تو یہ
کہ وہ ناؤ محتاج لوگون کی تھی کہ دریا مین محنت کرکے اوسکے کرایہ سے اوقات بسر کرتی تھی سو مینے چاہا کہ اوسمین عیب لگادون اسواسطے
کہ وہان ایک ظالم بادشاہ تھا کہ درست ناؤ کو زبردستی چھین لیتا تھا تو اوسکا نقص جان کر نہ لیوے اور لڑکے کے مارنے کا سبب یہ ہے کہ
وہ لڑکا پیدایشی کافر تھا اور اوسکے ماں باپ ایماندار تھے سو ہم ڈرے کہ کہین اون دونون کو اپنی کفر اور بدذاتی سے بلا مین ڈالے سو ہمنے چاہا کہ خدا
اوسکے بدلے اوس سے اچھا نیک بیٹا اونکو دیوے اور دیوار کا قصہ یہ ہے کہ وہ دیوار دو یتیم لڑکون کی تھی اور اوسکے نیچے بہت مال تھا
اور اونکا باپ نیک آدمی تھا سو خدا نے چاہا کہ وہ اپنی جوانی کو جب پہنچین تو اوس مال کو نکال کے خرچ کرین اگر ابھی دیوار گر پڑتی تو اور
لوگ اوس مال کو لیجاتے اور یہ کام مینے اپنی طرف سے نہین کیا یعنی بحکم خدا کیا مجکو اسمین کچھ دخل نتھا ف خواجہ خضر کا نام الیا بن ملکان
ہے اور خضر اونکا لقب ہے کہ خشک زمین اونکے قدم کی برکت سے سبز ہوجاتی تھی فریدون بادشاہ کے وقت مین تھے اور سکندر کے ساتھ بھی رہے ہین
بعضے کہتے ہین بنی اسرائیل کی قوم مین تھے بعضے کہتے ہین کہ شاہزادے تھے دنیا چھوڑ کر فقیری اختیار کی اونکی پیغمبری مین اختلاف ہے
ولی کامل ہونے مین کچھ شبہ نہین اور حضرت یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب علیہم السلام حضرت موسیٰ کے خدمتگار تھے
ہمیشہ اونکے ساتھ رہے اونکے مرنے کے بعد خلیفہ ہوئے اور پیغمبر بھی تھے ف حضرت موسیٰ اور خضر کے قصے مین بہت فائدے ہین اول یہ ہے
کہ علم کے واسطے سفر کرنا مستحب ہے دوسرے یہ کہ طلب علم مین صبر کرنا اور سختیان سہنا اور مکروہات اوٹھانا شرط ہے بدون اسکے علم نہین آتا
جلد بازی سے آدمی علم سے محروم رہتا ہے تیسرے یہ کہ عالم کو کتنا ہی بڑا عالم ہو کسیوقت گھمنڈ نچاہیے کہ جہان مین ایک سے ایک زیادہ ہے ... [illegible]

اوستاد ساگرد کی تین خطائین کہ معاف اپنے ابات کے نیبار رکھتا ہے چاہیے اونکو ستائش کہیے پاچھے سے اگر پانچین خطا ہو تو
تنبیہ کیے ۔ خدا کا کوئی کام حکمت سے خالی نہین اگرچہ اوسکی حکمت ہماری سمجھ مین نہ آوے جیسے ناک کو توڑنا اور لڑکیا مار ڈالنا اور کوئی
دیوار کہا دو بنا دینا اس حکمت تمام مسلمان کو لازم ہے کہ خدا کے کام پر راضی رہے خواہ وہ اوسکے موافق غرض کے ہو خواہ نہو اسواسطے
۴۰۲ کہ اوسکا کوئی کام بے حکمت نہین ق ابن عمر ان ناسا منکم قد اروا لیلة القدر فی السبع الاول
واری ناس منکم انها فی السبع الغوابر فالتمسوها فی العشر الغوابر بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ
فرمایا کہ تم مین سے بعضے آدمیون کو گمان ہے کہ شب قدر پہلے عشرہ کی پہلی سات راتون مین ہے اور بعضون کو گمان ہے کہ پچھلی سات راتون مین ہے تم
پچھلی دس راتون مین تلاش کرو ف یعنی وہ کام کرو جس مین شبہہ نرہے اگر دس رات تلاش کرو گے تو سات راتین بھی آجاوین بعد
۴۰۳ مین خواہ پہلی خواہ پچھلی ق عدی بن حاتم ان وسادك لعریض انما هو سواد اللیل وبیاض النهار
قاله له بخاری اور مسلم مین عدی بن حاتم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تیرا تکیہ بہت چوڑا ہے یعنی تو احمق ہے یہ کالا اور سفید
رات کی سیاہی اور دن کی سفیدی ہے حضرت نے عدی سے فرمایا ف بخاری مین عدی بن حاتم سے روایت ہے کہ جب قرآن کی آیت
اوتری کہ رمضان مین کھایا پیا کرو جب تک سفید ڈورا سیاہ ڈورے سے جدا ہو تو مینے اونٹ باندھنے کی رسی ایک سیاہ دوسری سفید
اپنے تکیے کے نیچے رکھی پھر آخر رات مین اوسکو دیکھا مجھکو صاف نظر نہ آئی صبح کو مینے حضرت سے عرض کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی تو نادان ہے خدا کا یہ مطلب نہین ہے جو تو سمجھا ہے سفید سیاہ سے مراد رات کی سیاہی اور دن کی سفیدی ہے یعنی جب تک رات کی سیاہی سے
۴۰۴ صبح کی سفیدی نمودار ہووے اوس وقت تک کھانا درست ہے ق ابن مسعود ان هاتین الصلوتین حولتا عن
وقتهما فی هذا المکان یعنی صلوة المغرب وصلوة الفجر هذه الساعة بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ دو نمازین یعنی مغرب اور فجر کی نماز اپنے وقت سے اس مکان مین بدل دی گئی ہین ف مزدلفہ مین حضرت نے
مغرب و عشا کو جمع کیا اور حج کے موسم مین ان سب کی نماز عشا کے ساتھ پڑھی اور فجر کی نماز نہایت اندھیرے اول وقت فجر کے پڑھی
پھر بعد اسکے یہ حدیث فرمائی سو مغرب کا وقت تو بالکل جاتا رہا تھا اور صبح کا وقت ہر روز کے معمول سے خلاف ہوا ہر چند صبح کی نماز
اپنے وقت پر ہوئی لیکن معمول سے خلاف ہوئی کہ ہر روز اتنی جلدی نہ ہوتی تھی تو اسواسطے فرمایا کہ مغرب و فجر کی نماز اپنے وقت سے ٹل گئی ہے تاکہ
۴۰۵ کوئی حج مین ایسے وقت پڑھے تاکہ اور کام حج کے کر سکے ق ابو مسعود عقبة بن عمرو الانصاری ان هذا اتبعنا فان
شئت ان تاذن له وان شئت رجع فقال بل اذن له یا رسول الله قاله لابی شعیب الانصاری
لما دعاه خامس خمسة فاتبعهم رجل بخاری اور مسلم مین ابو مسعود انصاری سے روایت ہے کہ ابو شعیب انصاری نے پانچ
آدمیون کی دعوت کی چار صحابی پانچوین حضرت تو ایک آدمی حضرت کے ساتھ اور بھی چلا گیا تب حضرت نے ابو شعیب انصاری سے فرمایا کہ یہ شخص
ہمارے ساتھ لگا چلا آیا ہے تو اگر تو چاہے تو اوسکو بھی کھانا کھانے کی اجازت دے اور اگر تو چاہے تو یہ پلٹ جاوے ابو شعیب نے کہا بلکہ مین اوسکو بھی اجازت
کھانے کی دیتا ہون ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو آدمی کی دعوت ہوتے ہی جاوین زیادہ اوس سے نجاوین اگر کوئی ساتھ
۴۰۶ چلا جاوے تو دعوت کرنے والے سے اوسکی اطلاع کرے چاہے وہ آنے دے چاہے نہ آنے دے ق جابر ان هذا اخترط علی
سیفی وانا نائم فاستیقظت وهو فی یده صلتا فقال من یمنعك منی فقلت الله ثلثا ولم یعاقبه

یہ بھی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اس کے بعد مجھ پر کوئی ایسا ... [illegible]
آپ کو کون بچاویگا ... [illegible] ... عرب میں تھا ... [illegible]
سے پھر تو ایک جنگل میں جہاں سلمی ... درخت ... [illegible] ... حضرت کے اصحاب
پہنچا کر ... ایک گنوار آیا حضرت کی تلوار کھینچ کر حضرت سے کہنے لگا اب تمکو کون بچاویگا حضرت نے فرمایا کہ خدا مجکو بچاویگا
مارے ڈر کے ہاتھ سے تلوار گر پڑی حضرت نے اوٹھالی اور اوس سے کہا کہ بھلا تجکو اب کون بچاویگا اوسنے عاجزی اور منت کی حضرت نے معاف
۴۰۷ کر دیا پھر اصحاب کو بلا کر یہ حدیث فرمائی خ متفق عن ابی سفیان ان ھذا الامر فی قریش لا یعادیھم احد الا
کبہ اللہ علی وجھہ ما اقاموا الدین بخاری میں معٰویہ بن ابی سفیان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ چیز یعنی خلافت
اور سرداری قریش کی قوم میں رہیگی جب تک یہ لوگ دین کو قائم رکھینگے جو انسے دشمنی کریگا خدا اوسکو منہ کے بل دھکیل دیگا ف
یعنی سرداری قریش کا حق ہے دوسری قوم کو دین کی سرداری درست نہیں حضرت کا فرمانا سچ ہوا کہ جب تک قریش دین پر مضبوط رہے
کوئی اونپر غالب نہوا ہجری چھ سو برس تک سلطنت خلافت ... [illegible] ... تو اونکے ہاتھ سے جاتی رہی
۴۰۸ ق عمر ان ھذا القرآن انزل علی سبعۃ احرف فاقرؤا ما تیسر منہ بخاری اور مسلم میں عمر فاروق سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قرآن اوتارا گیا عرب کی سات بولیوں پر ... [illegible] ... معلوم ہو ف عمر فاروق سے
روایت ہے کہ میں نے ہشام بن حکیم کو سورہ فرقان دوسری طرح پڑھتے سنا اور جھگڑا اور طرح سے یاد تھا سو میں اوسکو حضرت کے پاس
لایا کہ مجکو آپ نے جس طرح سورہ فرقان سکھایا ہے اوسکے خلاف ہشام پڑھتا ہے حضرت نے کہا اے ہشام پڑھ اوسنے پڑھا جس طرح
اوسکو معلوم تھا حضرت نے فرمایا اسی طرح قرآن اوترا ہے پھر مجھسے فرمایا کہ تو پڑھ میں نے جس طرح مجھکو معلوم تھا پڑھا حضرت نے فرمایا کہ اسی طرح
اوترا ہے اسکے بعد یہ حدیث فرمائی عرب کی سات بولیاں مشہور ہیں قرآن اونمیں اوترا ہے پہلی قریش کی بولی دوسری ہذیل کی بولی
تیسری ہوازن کی بولی چوتھی یمن کی بولی پانچویں طے کی بولی چھٹی ثقیف کی بولی ساتویں بنی تمیم کی بولی اس حدیث کے مطلب میں
۴۰۹ اختلاف ہے بعضے کہتے ہیں کہ سات قراتیں مراد ہیں بعضے کچھ اور کہتے ہیں لیکن ٹھیک بات یہی ہے کہ سات بولیاں مراد ہیں ق عائشہ ان
ھذا شیء کتبہ اللہ علی بنات آدم فاقضی ما یقضی الحاج غیر ان لا تطوفی بالبیت حتی تغتسلی
قالہ لھا حین حاضت بسرف عام حجۃ الوداع بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حیض یہ
وہ چیز ہے کہ خدا نے آدم کی بیٹیوں پر ٹھہرا دیا ہے یعنی اسمیں کچھ اختیار نہیں پیدائشی بات ہے سو تو ادا کر جو حاجی ادا کرتے ہیں مگر نہانے کے
بغیر غسل کے خانہ کعبہ کا طواف نکیجیو یعنی اسکو کر دینا گھو سو یہ بات حضرت نے حضرت عائشہ سے فرمائی جب انکو حیض آیا سرف کی منزل میں
حجۃ الوداع کے سال ف حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے ساتھ حج کو چلے جو سرف کی منزل میں پہنچے تو مجکو حیض ہوا
تو میں رونے لگی کہ میری محنت برباد ہوئی کہ اس حالت میں حج کیونکر ہوگا حضرت نے مجھسے پوچھا کہ کیوں روتی ہو میں نے یہ حال کہا تب
۴۱۰ حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی حیض کی حالت میں حج کے سب کام درست ہیں سوا طواف کے سو اوسکو غسل کر کے کرلینا ق موسی
ان ھذا قد رد البشری فاقبلا انتما قالہ لابی موسی وبلال حین قال الاعرابی الا تنجز لی ما وعدتنی فقال
ابشر فقال قد اکثرت علی من ابشر بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ اس شخص نے بشارت کو نلیا تم دونوں اس بشارت کو قبول کرو

[illegible] حضرت [illegible] روایت ہے [illegible]
[illegible] بشارت
[illegible] حضرت [illegible] قبول [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
۴۱۱ [illegible] سواونکو [illegible] زَیْدُ بْنُ ثَابِتٍ [illegible] اِنَّ ہٰذِہِ الْاُمَّۃَ تُبْتَلٰی فِیْ قُبُوْرِھَا
فَلَوْلَا اَنْ لَا تَدَافَنُوْا لَدَعَوْتُ اللّٰہَ اَنْ یُّسْمِعَکُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِیْ اَسْمَعُ مِنْہُ قَالَ ھٰؤُلَاۤءِ قُبُوْرُ
الْمُشْرِکِیْنَ مسلم میں زید بن ثابت سے روایت ہے کہ حضرت [illegible] کی قبروں پر [illegible] فرمایا کہ یہ گروہ اپنی قبروں میں [illegible]
ہیں اگر مجکو اسکا خوف نہ ہوتا کہ تم عذاب قبر دیکھکر مردوں کا دفن کرنا [illegible] تو دعا کرتا [illegible] عذاب قبر کا سنوا دیتا
جیسا میں سنتا ہوں ف حضرت [illegible] ایک باغ میں خچر پر سوار [illegible] قبروں کے پاس [illegible] حضرت نے
۴۱۲ فرمایا [illegible] قبریں [illegible] ایک آدمی نے کہا کہ یہ کافروں کی قبریں ہیں [illegible] حدیث [illegible] عَنْ اَبِیْ بَصْرَۃَ الْغِفَارِیِّ اِنَّ
ہٰذِہِ الصَّلٰوۃَ عُرِضَتْ عَلٰی مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ فَضَیَّعُوْھَا فَمَنْ حَافَظَ عَلَیْھَا کَانَ لَہٗ اَجْرُہٗ مَرَّتَیْنِ وَلَا صَلٰوۃَ
بَعْدَھَا حَتّٰی یَطْلُعَ الشَّاھِدُ یَعْنِیْ صَلٰوۃَ الْعَصْرِ مسلم [illegible] روایت ہے [illegible] فرمایا کہ نماز عصر کی نماز
اون پر بھی فرض [illegible] سو انہوں نے ضائع کیا [illegible] دنیا کے کاروبار میں [illegible] اسکو پڑھا [illegible] اسکی
محافظت کریگا [illegible] اسکو دو [illegible] اور [illegible]
مار [illegible] مُعَاوِیَۃُ بْنُ الْحَکَمِ السُّلَمِیُّ اِنَّ ہٰذِہِ الصَّلٰوۃَ لَا یَصْلُحُ فِیْھَا شَیْءٌ مِّنْ کَلَامِ النَّاسِ اِنَّمَا ھِیَ التَّسْبِیْحُ
وَالتَّکْبِیْرُ وَقِرَآءَۃُ الْقُرْاٰنِ [illegible] معاویہ بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ایک آدمی [illegible] کہا یرحمک اللہ [illegible] کیا ہے جو مجکو [illegible]
تو تب سے لوگ اپنی رانیں [illegible] تب میں سمجھا کہ مجکو چپکا تے ہیں تو میں چپ رہا پھر جب حضرت نماز پڑھ چکے تو حضرت پر قربان [illegible]
[illegible] قسم خدا کی مجکو مارا نہ گالی دی [illegible] فرمایا کہ [illegible] معلوم ہوا کہ [illegible]
۴۱۴ بات کرنا [illegible] ہے اَبُوْ ھُرَیْرَۃَ اِنَّ ہٰذِہِ الْقُبُوْرَ مَمْلُوْءَۃٌ ظُلْمَۃً عَلٰی اَھْلِھَا وَاِنَّ اللّٰہَ یُنَوِّرُھَا لَھُمْ بِصَلٰوتِیْ
عَلَیْھِمْ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ قبریں اندھیرے سے بھری ہیں مردوں کے حق میں البتہ خدا انکو
روشن کر دیتا ہے میری دعا کے سبب ف ایک آدمی رات کو مر گیا اصحاب نے اسکی حضرت کو خبر نہ کی صبح کو جب آپ نے اسکی قبر کو
دیکھا تو پوچھا یہ کسکی قبر ہے لوگوں نے حال کہا کہ فلانے آدمی کی ہے حضرت نے [illegible] کیوں نہ خبر کی [illegible] یہ حدیث [illegible]
۴۱۵ معلوم ہوا کہ مردے کی نماز کے واسطے لوگوں کو بلانا مستحب ہے ق اَنَسٌ اِنَّ ہٰذِہِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَیْءٍ مِّنْ ہٰذَا الْبَوْلِ
وَالْقَذَرِ اِنَّمَا ھِیَ لِذِکْرِ اللّٰہِ وَالصَّلٰوۃِ وَقِرَآءَۃِ الْقُرْاٰنِ بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ
مسجدیں اس لائق نہیں کہ انمیں کچھ پیشاب اور ناپاکی ہو مسجدیں تو صرف یاد خدا اور نماز اور [illegible] قرآن [illegible]

ف ۔ یہ اشارہ ہے اسکی طرف کہ جو وہ بیٹھے تھے وہ ایک پتلا سا ٹیلا تھا اور اسکو لوگ نہ جانتے تھے کہ پانی نکلتا ہے
اسلئے کیا پھر فرمایا کہ تم آسانی کرنے کیواسطے پیدا ہوئے ہو تنگی کے واسطے نہیں پیدا ہوئے اس مکان کو دھو ڈالو اسکے بعد پھر گنوار کو بلا
بیعت فرمائی جان لو حضرت کی ذات کیا رحمت تھی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مسجد کو ناپاکی سے پاک کرنا چاہیے
اور تھوڑی سی نجاست میں ایسا معلوم ہوا کہ جو مسئلہ بتلانا ہوا اسمیں سختی نہ چاہیے
۴۱۶ ف ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ فرمایا حضرت نے مثلی ومثل الناس کمثل رجل استوقد نارا فلما اضاءت ما حولها
جعل الفراش وهذه الدواب التي تقع في النار يقعن فيها بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری اور لوگوں کی مثال ایسی ہے جیسے کسی نے آگ جلائی پھر جب
روشن کیا اسکے گرد کو تو پتنگے اور یہ جانور جو آگ میں گرتے ہیں گرنے لگے ف ایک بار مدینہ میں ایک گھر میں آگ لگ گئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ آگ میں ڈالنے والی چیزوں سے بچنا چاہیے
۴۱۷ عبد اللہ بن عمرو رضی اللہ عنہ سے روایت ہے قال رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم علي ثوبين معصفرين فقال إن هذه من ثياب الكفار فلا تلبسها وفي رواية أنه قال أمك أمرتك بهذا قلت أغسلهما قال بل احرقهما
مسلم میں عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ لباس کافروں کا ہے سو تو اسکو نہ پہن اور ایک روایت میں ہے کہ حضرت نے عبد اللہ سے کہا کیا تیری ماں نے تجھکو کسم کا رنگا کپڑا پہنا بتلایا ہے عبد اللہ
کہتے ہیں میں نے کہا کہ میں انکو دھو ڈالوں حضرت نے فرمایا بلکہ انکو جلا دے ف جلانے کا حکم سختی کی راہ سے تھا
تاکہ اسکی برائی خوب دل میں ثابت ہو جاوے جلا دینا کچھ ضرور نہیں تھا دوسری روایت میں آیا ہے کہ تو نے انکو کیوں
جلایا اپنی عورتوں کو دیتا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کسم کا رنگا کپڑا مردوں کو حرام ہے
۴۱۸ فصل ۔ ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إني آخر الأنبياء وإن مسجدي
آخر المساجد مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں سب پیغمبروں سے پچھلا پیغمبر ہوں اور میری مسجد سب
پیغمبروں کی مسجدوں سے پچھلی مسجد ہے ف یعنی میں سب پیغمبروں کے بعد آیا ہوں اور میرے بعد کوئی پیغمبر نہ ہوگا اور
میری مسجد کی تعظیم قیامت تک باقی رہیگی
۴۱۹ جندب بن عبد الله رضی اللہ عنہ قال إني أبرأ إلى الله أن يكون لي منكم خليل فإن الله قد اتخذني خليلا كما اتخذ إبراهيم خليلا مسلم میں جندب سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ میں بیزار ہوں خدا کے روبرو کہ تم لوگوں میں سے کوئی میرا خلیل ہو اسلئے کہ خدا نے مجھکو اپنا دوست بنا لیا ہے
جیسا ابراہیم علیہ السلام کو دوست بنایا تھا ف خلیل اس دوست کو کہتے ہیں جسکی محبت بالکل دل کے اندر جم گئی ہو اس طرح
کی محبت پیغمبر کے دل میں سوائے خدا کے کسی کی نہ تھی لیکن امت پر شفقت اور رحمت بے حد وحساب تھی بعضی روایت میں آیا ہے کہ حضرت
کی وفات کے پانچ دن باقی تھے تو کسی نے کہا کہ یا رسول اللہ میں آپکو دوست رکھتا ہوں آپ بھی مجھکو چاہتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث
۴۲۰ فرمائی سعد بن أبي وقاص رضی اللہ عنہ قال إني أحرم ما بين لابتي المدينة أن يقطع عضاهها أو يقتل صيدها
مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں مدینے کے دونوں طرف پتھریلی زمین کے اندر کانٹے والے درختوں کا کاٹنا اور
اوس میں شکار کا مارنا حرام کئے دیتا ہوں یعنی جیسے مکے میں درخت کاٹنا اور شکار کرنا درست نہیں ویسے ہی مدینے میں بھی درست نہیں بعضے
عالموں کا یہی مذہب ہے اور امام اعظم کے نزدیک ہر او اس حدیث سے مدینے کی تعظیم ہے نہ کہ اوس کا درخت کاٹنا اور شکار کرنا مکے کی طرح حرام ہے

دلیل ختم نبوت

٤٢١ ق انس ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم لم یکن یدخل بیتا غیر بیت ام سلیم فقیل لہ فقال انی ارحمها قتل اخوها معی اونکی ننہیالی اور رشتہ دار مین
انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مین بیشک ام سلیم پر رحم کرتا ہون اوسکا بھائی میرے ساتھ مارا گیا ہے ام سلیم انس بن مالک کی ماں کا نام ہے ف
حضرت نہین جاتے سوا ام سلیم کے کسی اور عورت کے گھر بجز خاص بیبیون کے اسکا سبب جیسا حضرت نے یہ حدیث فرمائی ام سلیم کے بھائی کا نام حرام بن ملحان
٤٢٢ تھا ق ابو سعید انی اعتکفت العشر الاول التمس هذه اللیلة ثم اعتکفت العشر الاوسط ثم اتیت
فقیل لی انها فی العشر الاواخر فمن احب منکم ان یعتکف فلیعتکف بخاری اور مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مین رمضان کی پہلی دس راتون مین اعتکاف بیٹھا تلاش کرتا اس رات کو یعنی شب قدر کو پھر بیچ والی دس راتون مین
اعتکاف بیٹھا پھر حکم ہوا مجکو کہ شب قدر پچھلی دس راتون مین ہے سو تم لوگون مین جو اعتکاف بیٹھا چاہے وہ اعتکاف بیٹھے ف شب قدر کا بیان
٤٢٣ پہلے باب مین ہو چکا ق عایشة انی ذاکر لک امرا فلا علیک ان لا تستعجلی حتی تستامری ابویک قاله
لہا بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مین تجھسے ایک بات کہتا ہون سو تجکو اوسکے جواب مین جلدی مناسب
نہین بدون اپنے ماں باپ کی صلاح لیے یہ حدیث حضرت عایشہ نے فرمائی ف حضرت کی بیبیون نے کہا کپڑا معمول سے ایکبار زیادہ مانگا
حضرت کو رنج ہوا تب اس مضمون کی آیت اوتری کہ بیبیان یا دنیا اختیار کرین یا دین کو تب حضرت نے پہلے یہ بات حضرت عایشہ سے کہی حضرت
عایشہ نے کہا کہ یا رسول اللہ مین ماں باپ کی صلاح کی کیا حاجت ہے تمہیں دنیا کو چھوڑا اللہ رسول کو اختیار کیا حضرت اس بات سے
نہایت خوش ہوئے پھر اور بیبیون نے بھی اسی طرح کہا ق عایشة انی علی الحوض انظر من یرد علی منکم واللہ
لیقتطعن دونی رجال فلاقولن ای رب منی ومن امتی فیقول انک لا تدری ما احدثوا بعدک
ما زالوا یرجعون علی اعقابهم مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مین اپنی حوض کوثر پر دیکھونگا یا
دیکھتا ہون اونکو جو تم لوگون سے میرے پاس آوینگے قسم خدا کی کچھ لوگ میرے پاس آنے سے روکے جاوینگے سو مین کہونگا کہ یہ لوگ میرے ہین
میری امت سے ہین خدا فرماویگا تو نہین جانتا ہے کہ انھون نے تیرے بعد کیا چیزین نکالی ہین ہمیشہ پھرتے رہے ایڑیون کے بل یعنی دین سے پھر گیے
ف اس حدیث سے وے لوگ مراد ہین جو چند گروہ عرب کے حضرت کی وفات کے بعد مرتد ہوگیے تھے جنکو ابی بکر صدیق نے قتل کیا یا وے لوگ
٤٢٥ مراد ہین جنھون نے دین مین نئی باتین نکالین اور بدعتین عالم مین پھیلائین ق عقبة بن عامر انی فرط لکم وانا شهید
علیکم وانی واللہ لانظر الی حوضی الان وانی اعطیت مفاتیح خزائن الارض او مفاتیح الارض وانی واللہ ما اخاف
علیکم ان تشرکوا بعدی ولکن اخاف علیکم ان تنافسوا فیها بخاری اور مسلم مین عقبہ بن عامر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ البتہ مین تمہارے واسطے ہراول اور پیشوا ہون یعنی مجکو موت کا قریب ہے تمہاری مغفرت کا سامان درست کرنے جاتا ہون اور تمہارا گواہ ہون
تمہارے اعمال پر اور مین خدا کی قسم البتہ اپنی حوض کوثر کو اب دیکھتا ہون اور مجکو زمین کے خزانون کی کنجیان دی گئی ہین اور ایک روایت یون ہے زمین کی کنجیان
یعنی میری امت کا ملک بہت وسیع ہوگا اور مین واللہ تم پر اس سے نہین ڈرتا کہ تم مشرک ہو جاؤ میرے بعد لیکن اس سے ڈرتا ہون کہ دنیا کی لالچ مین کہین تم پڑو اور حسد کرو
٤٢٦ ف وفات کے قریب حضرت نے یہ حدیث منبر پر فرمائی ق ابن عمر انی قد خیرت فاخترت ولو اعلم انی ان زدت علی السبعین
یغفر له لزدت علیها بخاری و مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجکو منافقون کی مغفرت مانگنے کا اختیار
دیا گیا تھا سو مینے اختیار کیا مغفرت مانگنا اور اگر مجکو معلوم ہوتا کہ اگر مین ستر بار سے زیادہ مغفرت مانگون تو اوسکی مغفرت ہو تو مین

سے زیادہ پہنا گیا ہے ف عبد اللہ بن ابی جو ایک منافق تھا حضرت کو بہت تکلیف دیتا تھا جب مر گیا تو اوسکا بیٹا جو نہایت نیک تھا
حضرت کے پاس آیا اور کفن کے واسطے کرتا مانگا حضرت نے دیدیا پھر اوسنے نماز کی درخواست کی حضرت نماز کے لیے اوٹھے تب عمر فاروق نے
حضرت کا دامن پکڑا اور کہا کہ آپ اوسکی نماز پڑھتے ہیں حالانکہ خدا نے قرآن میں فرمایا ہے اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ یعنی منافقوں کی بخشش مانگ یا نہ مانگ اگر تو ستر بار بخشش مانگیگا خدا اونکو کبھی نہ بخشیگا
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خدا نے مجھکو اس آیت میں اختیار دیا ہے کہ مانگوں یا نہ مانگوں اور [illegible]
فرمایا کہ میں ستر بار سے زیادہ مانگونگا اگر اوسکی مغفرت ہو جاوے پھر حضرت نے اوسپر نماز پڑھی تب یہ آیت
وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا یعنی نماز مت پڑھ کبھی اونپر جو کافر ہو معلوم ہوا کہ کافر کے حق میں مغفرت کی
۴۲۸ بھی دعا کچھ فائدہ نہیں کرتی ه إِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى أَرْضٍ ذَاتِ نَخْلٍ لَا آهِلَ إِلَّا يَثْرِبَ فَهَلْ أَنْتُمْ
عَنِّي قَوْمَكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَنْفَعَهُمْ بِكَ وَيَأْجُرَكَ فِيهِمْ قَالَ فَلَمْ يَنْصَرِفْ إِلَى أَهْلِهِ مسلم میں
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ [illegible] یعنی اونکو ہم سے
[illegible]
سبب سے فائدہ پہنچا ہو اور [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] کے درمیان [illegible] ایمان لائے جب [illegible]
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ ہر شخص کو ضرور [illegible] إِنِّي كُنْتُ آمُرُكَ
أَنْ تُحَرِّقُوا فُلَانًا وَفُلَانًا وَإِنَّ النَّارَ لَا يُعَذِّبُ بِهَا إِلَّا اللهُ فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا قَالَ
مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
بن عبد المطلب تھا اور دوسرا عبد اللہ بن قیس تھا ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ [illegible]
۴۲۹ [illegible] هه جَابِرٌ لَا أَشْهَدُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ مسلم میں جابر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ میں گواہ نہیں ہوتا مگر حق پر ف ایک شخص نے کہا کہ یا حضرت آپ گواہ رہیے کہ میں نے اپنے بیٹے کو غلام دیا حضرت نے
فرمایا تیرا اسکے سوای کوئی اور بیٹا بھی ہے اوسنے کہا کہ ہاں ہے حضرت نے فرمایا تو نے اوسکو بھی کوئی غلام دیا ہے اوسنے کہا نہیں حضرت نے
۴۳۰ فرمایا میں ناحق پر گواہ نہیں ہوتا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اولاد کو کچھ دینے تو برابر دے ق عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَعَائِشَةُ
إِنِّي لَأَتْقَاكُمْ لِلهِ وَأَخْشَاكُمْ لَهُ وَفِي رِوَايَةٍ وَأَعْلَمُكُمْ بِحُدُودِهِ بخاری اور مسلم میں عمرو بن ابی سلمہ اور حضرت عائشہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر میں تم سے زیادہ پرہیزگار ہوں خدا کا اور بہت ڈرنے والا اوس سے اور ایک روایت میں ہے کہ اوسکے
حکموں کو تم سے زیادہ جانتا ہوں ف حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ ایک شخص نے حضرت سے پوچھا کہ مجھکو غسل کی حاجت
ہوتی ہے اور [illegible] وقت آجاتا ہے اور اسی طرح روزے کا حال ہے حضرت نے فرمایا کہ مجھکو بھی اکثر ایسا ہوتا ہے اوسنے کہا کہ میں آپ

بڑا بخشنے والا مہربان یا اللہ عمل لائق نہیں فضل سے آپکے اگلے پچھلے گناہ سب معاف کر دیے تب حضرت نے یہ شعر فرمایا یعنی ہر چند کہ میری بخشش کی گئی ہے
تم سب سے زیادہ خدا سے ڈرتا ہوں عبادت بھی سب سے زیادہ کرتا ہوں شعر اکثر محدثین وہ صدق و صفا ولیکن بسفر ای مصطفیٰ
٣٣١ مجمع البحار کی روایت مسلم میں نہیں امام مالک کے موطا میں ہے ق أَنَسٌ إِنِّي لَأَدْخُلُ فِي الصَّلٰوةِ وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا
فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلٰوتِي مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ بخاری اور مسلم میں انس سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں نماز میں داخل ہوتا ہوں اور چاہتا ہوں کہ لمبی نماز پڑھوں پھر سنتا ہوں لڑکے کا رونا تو اپنی نماز میں
تخفیف کر دیتا ہوں اس سبب سے کہ میں جانتا ہوں اسکی ماں کی شدت غم اور قلق کو اسکے رونے کے سبب سے ف حضرت کے وقت
میں عورتیں بھی جماعت کی نماز میں حاضر ہوتی تھیں اور عورت کو محبت اولاد کی بہت ہوتی ہے اور لڑکے کا رونا اوسپر نہایت شاق ہے اسواسطے
حضرت نماز کو ہلکا کر دیتے تھے کہ مبادا اونکو نماز میں خلل ہو یا لڑکے کا رونا سنکر بیقرار ہوکے نماز توڑ دیوین یا جماعت کا ثواب فوت ہو
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ امام پر قوم کی رعایت کرنا واجب ہے بڈھے اور لڑکے اور بیمار جن کا ضرور خیال رکھے اتنی لمبی نماز نہ پڑھے کہ اونکو تکلیف ہو
٣٣٢ ط ابن مسعود حل إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَأَلْوَانَ خُيُولِهِمْ هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلٰى ظَهْرِ
الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلٰى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ يَعْنِي عَشَرَةَ فَوَارِسَ يَبْعَثُونَ طَلِيعَةً
بَعْدَ فَتْحِ قُسْطَنْطِينِيَّةَ حِينَ يُقَالُ إِنَّ الدَّجَّالَ قَدْ خَلَفَهُمْ فِي ذَرَارِيِّهِمْ مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں پہچانتا ہوں اونکے نام اور اونکے باپوں کے نام اور اونکے گھوڑوں کے رنگ کو جانتا ہوں وہ زمین پر بہتر سوار
ہونگے اوس دن یا زمین پر اوس دن کے بہترین سواروں سے ہیں مراد ان سواروں سے دس سوار ہیں جو طلایہ کے واسطے بھیجے جاوینگے قسطنطنیہ
فتح ہونے کے بعد جب انکو خبر ہوگی کہ دجال اونکے پیچھے اونکے بال بچوں پر آپڑا ف مصابیح وغیرہ میں روایت ہے کہ ایک بار کوفہ میں سرخ
آندھی آئی کسی نے عبد اللہ بن مسعود سے کہا کہ قیامت آئی عبد اللہ بن مسعود نے کہا کہ قیامت اوس وقت آویگی کہ جب لوگوں میں بٹنا مال نہ ہوگا
اور اونکو کچھ خوشی نہوگی اوسکا قصہ یہ ہے کہ کافروں کا لشکر یعنی فرنگیوں کا شام کے ملک میں جمع ہوگا اور مسلمانوں کا بھی لشکر وہان
جمع ہوگا یعنی قیامت کے قریب پھر شام تک لڑائی ہوگی کوئی غالب نہوگا اسی طرح تین دن لڑائی ہوگی لوگ بہت مارے جاوینگے چوتھے دن
مسلمان بہت تھوڑے ہونگے موت پر کمر باندھکر خوب لڑینگے خدا اونکو فتح نصیب کریگا مال بہت ہاتھ لگے گا ایک جدی کے اور سو میں سے
سو آدمیوں میں ایک باقی رہیگا مال ملنے کی کچھ خوشی نہوگی قسطنطنیہ بڑا شہر ہے روم کی تخت گاہ جب فتح ہوچکیگا تو دجال کے
آنے کی خبر پہونچیگی تو دس سوار اوسکی خبر لانے کے واسطے مقرر ہونگے اونکی حضرت نے اس حدیث میں تعریف سنائی اور فرمایا کہ میں اونکو
٣٣٣ پہچانتا ہوں ف خ ابو موسیٰ ق إِنِّي لَأَعْرِفُ أَصْوَاتَ رُفْقَةِ الْأَشْعَرِيِّينَ بِالْقُرْآنِ حِينَ يَدْخُلُونَ بِاللَّيْلِ وَأَعْرِفُ
مَنَازِلَهُمْ مِنْ أَصْوَاتِهِمْ بِالْقُرْآنِ بِاللَّيْلِ وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أَرَ مَنَازِلَهُمْ حِينَ نَزَلُوا بِالنَّهَارِ وَمِنْهُمْ حَكِيمٌ إِذَا لَقِيَ
الْخَيْلَ أَوْ قَالَ الْعَدُوَّ قَالَ لَهُمْ إِنَّ أَصْحَابِي يَأْمُرُونَكُمْ أَنْ تَنْظُرُوهُمْ بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ میں البتہ آواز پہچان جاتا ہوں اشعری لوگوں کے قرآن پڑھنے کی جب رات کو مدینے میں داخل ہوتے ہیں اور میں اونکے گھر پہچانتا ہوں
رات کو اونکی قرآنی آواز سے اگرچہ دن کو جب وے اوترتے وقت اونکے مکان نہیں دیکھے اور اونہی میں سے ایک شخص حکیم ہے کہ جب کافروں سے یا سواروں سے
یا دشمنوں سے ملتا ہے تو اون سے کہتا ہے کہ ہمارے لوگ تم سے کہتے ہیں کہ ذرا ہمکو فرصت دو یا تھوڑا انتظار کرو یعنی ہم بھی تیار ہیں لڑنے کو

تحفة الاخيار ترجمه مشارق الانوار

آئے ہیں ف اشعری یمن کی ایک قوم ہے جسکے ابوموسی اشعری اس حدیث کے راوی ہیں تو وہ قوم جس وقت آواز سے قرآن پڑھتی تھی
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ رات کو تہجد میں قرآن پکار کے پڑھنا درست ہے بشرطیکہ ریا نہو اور کسیکو تکلیف بھی نہو قول حکیم کے دو مطلب ایک تو
یہ کہ ہماری قوم بہادر ہو اور لڑنے کو تیار تم جلدی نکرو دوسرا مطلب کہ شکست سے آپکو بچا لینا یعنی ہماری قوم پیچھے آتی ہے تم اوسکی
انتظار کرو غرض یہ کہ تم سو رکے اوسکو سنا دیں ق جابر بن سمرة انی لاعرف حجرا بمکة کان یسلم ۴۳۴
علی قبل ان ابعث انی لاعرفه الان مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں مکہ کے بیچ ایک پتھر کو پہچانتا ہوں
جو پیغمبر ہونے سے پہلے مجھکو سلام کرتا تھا اور بیشک اب بھی اوسکو میں پہچانتا ہوں ف علی مرتضی سے روایت ہے کہ
میں حضرت کے ساتھ مکے میں کسی طرف گیا سو جو پتھر اور درخت راہ میں ملتا تھا وہ حضرت کو السلام علیک یا رسول اللہ کہتا تھا
ق سعد بن ابی وقاص انی لاعطی الرجل وغیره احب الی منه خشیة ان یکب فی النار ۴۳۵
علی وجهه بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں بعضے آدمی کو دیتا ہوں اور
میرے نزدیک اوسکے سوا اور شخص بہت پیارا ہوتا ہے اوس ڈر سے دیتا ہوں کہ کہیں وہ دوزخ میں اوندھا نہ ڈالا جاوے ف یعنی اگر
اوسکو میں ندوں تو وہ کافر ہو جاوے تو دوزخی ہو اور اوس سے وے لوگ ہیں جو نو مسلم تھے اور ایمان انکے دلوں میں خوب نہیں جما تھا ق
سلیمان بن صرد انی لاعلم کلمة لو قالها لذهب عنه ما یجد لو قال اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ۴۳۶
لذهب عنه ما یجد بخاری اور مسلم میں سلیمان بن صرد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں ایک بات جانتا ہوں کہ اگر وہ اوسکو
کہدے تو اوسکا غصہ جاتا رہے اگر کہے کہ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی اللہ کی پناہ مانگتا ہوں شیطان مردود سے تو اوسکا غصہ جاتا رہے
ف دو شخص آپس میں لڑتے تھے اون میں سے ایک کا چہرہ غصے کے سبب سے سرخ ہوا اور رگیں گردن کی پھول گئیں حضرت نے یہ حدیث
فرمائی معلوم ہوا کہ غصہ شیطان سے ہے پناہ مانگنے سے دفع ہوتا ہے ق ابن مسعود انی لاعلم اخر اهل النار خروجا منها ۴۳۷
واخر اهل الجنة دخولا الجنة رجل یخرج من النار حبوا فیقول الله له اذهب فادخل الجنة فیاتیها
فیخیل الیه انها ملای فیرجع فیقول یا رب وجدتها ملای فیقول الله له اذهب فادخل الجنة
فیاتیها فیخیل الیه انها ملای فیرجع فیقول یا رب وجدتها ملای فیقول الله له اذهب فادخل
الجنة فان لك مثل الدنیا وعشرة امثالها او ان لك مثل عشرة امثال الدنیا فیقول اتسخر
بی او تضحك بی وانت الملك قال ابن مسعود فلقد رایت رسول الله صلی الله علیه واله
وسلم ضحك حتی بدت نواجذه فكان یقال ذلك ادنی اهل الجنة منزلة بخاری اور مسلم میں عبد اللہ
بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں جانتا ہوں کہ دوزخ والوں میں جو سب سے پیچھے دوزخ سے نکلیگا اور بہشتیوں میں
جو سب کے بعد بہشت میں جاویگا ایسا مرد ہوگا جو دوزخ سے نکلیگا گھٹنوں کے بل گھسٹتا یعنی جیسے چھوٹا لڑکا چلتا ہے خدا
اوس سے کہیگا جا بہشت میں داخل ہو تو وہ بہشت میں آویگا اوسکے خیال میں یہ آویگا کہ بہشت بالکل بھری ہے یعنی میں
اوسکی جگہ نہیں سو پھر آویگا پھر کہیگا یا رب میں نے تو اوسکو بھرا پایا تو خدا فرماویگا اوس سے کہ جا بہشت میں داخل ہو پھر بہشت میں آویگا تو اوسکے خیال
میں بھری معلوم ہوگی تو پلٹ آویگا پھر کہیگا اے میرے رب میں نے اوسکو بھرا پایا سو خدا اوس سے فرماویگا جا بہشت میں البتہ تیرے لیے تو دنیا برابر جگہ ہے اور دس گنی دنیا کی

کہ میں نے فرمایا کہ مسند احمد بن حنبل میں ہے کہ بیان کی ہے ابن سعد نے کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے گھر والے بیٹھے تھے کہ ایک شخص آیا
عربی وعجمی سے سمجھو اسی طرح ہے کہ جب بیٹھ کے بیان کیا ہے کہ جو بیٹھ رہا ہے اسکے ساتھ اور حضرت نے کہا
سو حضرت نے فرمایا کہ یہ جو ہے سو اسی کا حال ہے اور جو کچھ اسکو تعلیم ہوا ہے اسکے سبب سے اسکا
سکھلانا ہوا اور حضرت نے فرمایا کہ اسکو سمجھو ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مسلمان اگر گناہوں کے
سبب دوزخ میں جاویگا لیکن آخر کو اسکو نجات ہوگی اور جنت ملیگی اور معلوم ہوا کہ جنت کی صفت بیان کرنی جیسے آدمی کے
۳۳۸ بیان ہو سکتی ہے ح اِنِّیْ لَاَعْلَمُ اِذَا کُنْتِ عَنِّیْ رَاضِیَۃً وَاِذَا کُنْتِ عَلَیَّ غَضْبٰی قَالَتْ فَقُلْتُ
وَمِنْ اَیْنَ تَعْرِفُ ذٰلِکَ فَقَالَ اَمَّا اِذَا کُنْتِ عَنِّیْ رَاضِیَۃً فَاِنَّکِ تَقُوْلِیْنَ لَا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ وَ
اِذَا کُنْتِ عَلَیَّ غَضْبٰی قُلْتِ لَا وَرَبِّ اِبْرَاھِیْمَ قُلْتُ اَجَلْ وَاللّٰہِ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ مَا اَھْجُرُ اِلَّا اسْمَکَ بخاری مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت
ہے کہ حضرت نے مجھ سے فرمایا کہ میں البتہ جانتا ہوں جب تو مجھ سے راضی ہوتی ہے اور جب تو مجھ سے ناخوش ہوتی ہے کہا حضرت عائشہ نے کہ میں نے کہا کہ
بھلا کس طرح آپ اسکو پہچانتے ہیں تو حضرت نے فرمایا کہ جب تو مجھ سے راضی ہوتی ہے تو یا کہتی ہے کہ قسم ہے محمد کے رب کی اور جب تو ناخوش ہوتی ہے تو کہتی ہے کہ قسم ہے ابراہیم کے
رب کی اور سبب ناخوشی ہوتی ہے تو کہتی ہے کہ قسم کھاتی ہوں ابراہیم کے رب کی میں نے کہا کہ ہاں یہ بات ہے اے رسول خدا میں نہیں آپکا نام لینا
چھوڑ دیتی ہوں یعنی اسوقت نہیں چھوڑتی ہوں ف اور نہ دل میں ناخوشی ہے بلکہ ظاہر میں ناخوشی ہوتی ہے اور دل میں محبت ہے
۳۳۹ اور یہ بات ہے کہ حضرت کو سب سے زیادہ آپکی محبت تھی اور سب عورتوں کی غیرت کی بات ہے یہ اور یہ بھی ہے کہ عورت کا ایسا کرنا
اسیر بیکسی میں سوائے اسکے بیان کیا کہ ازواج میں یہ بھی ایک بیان ہے اور وہ بی بی بیبیان کی ہے ح عائشہ
اِنِّیْ لَاَفْعَلُ ذٰلِکَ اَنَا وَھٰذِہٖ ثُمَّ نَغْتَسِلُ مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں اور یہ یعنی عائشہ
ایسا کرتے ہیں پھر ہم نہاتے ہیں ف کسی نے حضرت سے مسئلہ پوچھا اگر عورت سے صحبت کرے اور انزال نہو تو غسل واجب ہے یا نہیں
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی غسل واجب ہے صحبت سے انزال ہو یا نہو اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مسئلہ کے بیان میں شرم نکرے
۳۴۰ شرم اور طلب کرے ح اِنِّیْ لَاَنْقَلِبُ اِلٰی اَھْلِیْ فَاَجِدُ
التَّمْرَۃَ سَاقِطَۃً عَلٰی فِرَاشِیْ اَوْ فِیْ بَیْتِیْ فَاَرْفَعُھَا لِاٰکُلَھَا ثُمَّ اَخْشٰی اَنْ تَکُوْنَ صَدَقَۃً فَاُلْقِیْھَا
اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں اپنے گھر والوں پاس لوٹ جاتا ہوں تو کھجور کو اپنے بچھونے یا اپنے گھر میں پڑے
پاتا ہوں سو اسکو اوٹھا لیتا ہوں کہ کھاؤں پھر ڈرتا ہوں کہ کہیں زکوۃ کی ہو تو اسکو پھینک دیتا ہوں ف زکوۃ کا مال
حضرت پر بلکہ سب بنی ہاشم پر حرام تھا ہر چند یقینی بات نہ تھا کہ وہ کھجور زکوۃ کی ہے لیکن احتیاطا حضرت اسکو نہ کھاتے تھے معلوم ہوا کہ تقوی
۳۴۱ اور پرہیزگاری شبہ کی چیز چھوڑنے کا نام ہے ح اَبُوْ ھُرَیْرَۃَ اِنِّیْ لَاَوَّلُ مَنْ یَّرْفَعُ رَاْسَہٗ بَعْدَ النَّفْخَۃِ فَاِذَا
مُوْسٰی مُتَعَلِّقٌ بِالْعَرْشِ بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں پہلے سر اوٹھاؤنگا دوسری بار صور کے
پھونکے جانے کے بعد پھر دیکھونگا کہ موسی عرش کو لپٹے ہیں ف قیامت میں صور دوبار پھونکا جاویگا پہلی بار میں لوگ مر جاوینگے دوسری بار
میں سب زندہ ہونگے تو پہلے حضرت ہوش میں آوینگے اور حضرت موسی کو عرش میں لپٹا پاوینگے بخاری میں پورا قصہ یوں ہے کہ ایک
یہودی اور مسلمان میں لڑائی ہوئی مسلمان نے کہا کہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سب عالم سے بہتر ہیں یہودی نے کہا کہ موسی علیہ السلام سب سے بہتر

سے ملاقات ہو ... پاس او سکے ہمراہ آئی حضرت نے فرمایا کہ مجھکو بہت افضل ہے سب سے اسکے یہ حدیث فرمائی
ہر چند مین سب سے پیچھے ہون افضل ہون لیکن ہر بات مین نہیں چنانچہ یونس قیامت مین پہلے اوٹھنگا او موسیٰ کو پہلے ہشیار پاؤنگا نہین
معلوم کہ موسیٰ بیہوش ہو کر سب سے پہلے ہوشیار ہونگے یا اونکے طور کی بیہوشی یہان مجرا ہو گئی

۴۴۲ ق حفصۃ اِنِّي لَبَّدْتُ رَأْسِي وَقَلَّدْتُ هَدْيِي فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ بخاری اور مسلم مین حضرت حفصہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے اپنے
سر کے بالون کو گوند سے چپکایا ہی اور اپنے قربانی کے اونٹ کی گردن مین پٹا ڈالا ہی سو مین احرام کو نہ توڑونگا جب تک کہ قربانی نکرونگا
ف حجۃ الوداع مین لوگون نے عرض کیا کہ آپنے اور ون سے فرمایا کہ عمرہ کرکے احرام توڑین حضرت نے احرام کیون نہین توڑا تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی قربانی میرے ساتھ ہی اور قربانی والا محرم بدون قربانی کیے کیونکر حلال ہو اور قربانی کرنا دسوین تاریخ سے
پہلے جائز نہین اسواسطے مین احرام کو نہین توڑ سکتا احرام مین سر کے بالون کو گوند سے اسواسطے حضرت نے چپکایا کہ بال گرد و غبار سے خراب نہون

۴۴۳ ق ابن عمر اِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ اِنِّي اُطْعَمُ وَاُسْقٰى بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ مقرر مین تمھاری طرح نہین ہون جو کہ دن مین کھانا پینا ملتا ہی یعنی جس طرح آدمی کو کھانے پینے سے طاقت ہوتی ہے
مجکو بدون اسکے خدا طاقت دیتا ہی یا سچ مچ کھانا خدا حضرت کو کھلاتا ہو ف حضرت نے اصحاب کو طی کے روزے سے منع کیا
یعنی دو دو تین تین دن برابر روزہ رکھنا اور رات کو بھی نکھانا کسیکو درست نہین اصحاب نے پوچھا کہ آپ جو طی کا روزہ رکھتے ہین اسکا کیا سبب ہے
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی مجکو اپنی طرح نہ سمجھو مجکو درست ہی تمکو درست نہین ق ابو سعید اِنِّي لَمْ اُومَرْ اَنْ اَنْقُبَ
عَنْ قُلُوْبِ النَّاسِ وَلَا اَشُقَّ بُطُوْنَهُمْ بخاری اور مسلم مین ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مجکو اسکا حکم
نہین ہوا ہی کہ لوگون کے دلون مین سوراخ کرون اور نہ اسکا حکم ہوا کہ اونکے پیٹون کو چیرون یعنی مجکو ظاہر کا حکم ہی دل اور پیٹ کی بات دریافت
کرنا میرا کام نہین ف اسکا قصہ ہو چکا ہی کہ حضرت کچھ مال بانٹتے تھے ذوالخویصرہ خارجی نے کہا کہ انصاف سے بانٹو تو خالد نے
کہا یا حضرت حکم ہو تو مین اسکی گردن کاٹون حضرت نے فرمایا شاید کہ یہ نمازی ہو خالد نے کہا کہ بہت لوگ نماز پڑھتے ہین اور اونکے دل مین کچھ ہی
اور زبان مین کچھ اور ہی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی دل کا حساب خدا کریگا ہمکو ظاہر کا حکم ہی معلوم ہوا کہ نماز ہی پناہ ہی لوگون
کے دلون کا حال دریافت کرنا ضرور نہین

۴۴۵ ھ ابو هريرة اِنِّي لَمْ اُبْعَثْ لَعَّانًا وَاِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً مسلم مین ابو ہریرہؓ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مجکو خدا نے اسواسطے نہین بھیجا کہ مین لوگون کو لعنت اور بد دعا کیا کرون مین تو صرف رحمت کے واسطے
بھیجا گیا ہون ف جب کافرون نے بہت تکلیفین دین تب اصحاب نے عرض کیا کہ یا حضرت انکے واسطے بد دعا کیجیے کہ غارت ہون
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت کی ذات تمام جہان کے واسطے رحمت ہی مسلمانون کے تو دین و دنیا دونون حضرت کے سبب سے درست ہوے اور کافرون کو
ہر چند آخرت مین عذاب ہی لیکن دنیا مین ایسا عذاب نہین کہ تمام مٹ جاوین اگلی امتون پر جو عذاب ہوا تھا تو سب یہ ہوا تھا

۴۴۶ ق انس اِنِّي
لَمْ اَبْعَثْهَا اِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَاِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا اِلَيْكَ لِتَنْتَفِعَ بِثَمَنِهَا بخاری اور مسلم مین انسؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ
ریشمی کرتہ تیرے پاس اسواسطے نہین بھیجا کہ تو اوسکو پہنے بلکہ تو صرف اسواسطے بھیجا تھا کہ تو اوسکو بیچکر اوسکی قیمت سے فائدہ پاوے
ف حضرت نے ریشمی کرتہ عمر فاروقؓ کو بھیجا عمر فاروقؓ نے عرض کیا کہ یا حضرت آپ تو ریشمی کپڑے کو حرام فرماتے ہین مجکو کیون بھیجا
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ ریشمی پہنا حرام ہی بیچنا درست ہی لیکن شراب اور سور کا کھانا پینا اور بیچنا دونون حرام ہے

[illegible] الشاہد [illegible] فمن شاء منکم فلیقرأ [illegible] قال [illegible] ٤٤٧
منت [illegible] بخاری و مسلم میں ابن حمید ساعدی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا [illegible]
[illegible] تم لوگوں میں [illegible] سیکھی [illegible] زید بن ثابت [illegible] ٤٤٨
[illegible] علی کتابی فقال [illegible] الکتاب [illegible]
فرمایا [illegible] خدا [illegible] پڑھنا [illegible] حضرت نے [illegible] فرمایا [illegible]
پڑھنا سیکھ لیں ف [illegible] خط کتابت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت کو [illegible] زید بن ثابت [illegible]
سے فرمایا کہ تم [illegible] سیکھ لیا [illegible] اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ [illegible] پڑھنا [illegible] درست [illegible]

**فصل** اس فصل میں کچھ نہیں ہے [illegible] الشرید بن سوید الثقفی [illegible] فاذا [illegible] قال ٤٤٩
[illegible] وفد ثقیف [illegible] مسلم میں شرید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا [illegible]
[illegible] ثقیف کی قوم کے [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اسلام قبول [illegible] حضرت نے [illegible]
[illegible] ہماری [illegible] حضرت نے [illegible]
[illegible] ساتھ [illegible] اور اگر [illegible]
ثابت ہوئی عن المسور بن مخرمة ومروان بن الحکم ان النبی [illegible] انا لا ندری من اذن منکم فی ذلک ممن
لم یاذن فارجعوا حتی یرفع الینا عرفاؤکم امرکم بخاری اور مسلم میں مسور بن مخرمہ سے اور مروان بن حکم سے روایت
ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہم نہیں جانتے کہ تم لوگوں میں سے کس نے اجازت دی ہے اور کس نے نہیں دی سو تم پلٹ جاؤ تاکہ تمہارے چودھری تمہارا حال ہم سے
ظاہر کریں ف یعنی فتح مکہ کے بعد جنگ حنین میں ہوازن کی قوم [illegible] پکڑ لائے اور ان کا مال [illegible] قیدی و مال اصحاب کو
میں تقسیم کر دیا بعد اس کے اوس قوم نے اسلام قبول کیا اور حضرت سے کہا کہ ہمارا مال اور قیدی ہم کو پھیر دیجیے حضرت نے فرمایا کہ ایک بات
اختیار کرو خواہ قیدی خواہ مال دونوں چیزیں تم کو نہ ملیں گی اوس قوم نے قیدیوں کو مانگا تب حضرت نے اصحاب کو جمع کر کے فرمایا کہ تمہارے
بھائیوں نے اسلام قبول کیا ہے مجھ کو بہتر معلوم ہوتا ہے کہ انکے قیدیوں کو تم پھیر دو جو خوشی سے دیتا ہو تو دے اور جو اپنا حصہ دیا چاہتا ہو تو اوس کو
ہم اور کہیں سے جو قیدی پاوینگے تو اوس کا بدلا دینگے اصحاب نے کہا کہ ہم راضی ہیں ہمارے حصے آپ خوشی سے انکو دیجیے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہم کو ہر ایک
شخص کی خوشی [illegible] نہیں معلوم جب تک کہ تمہارے [illegible] چودھری آ کر سب لوگوں کا حال ظاہر نہ کرینگے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ تقسیم غنیمت کے ٤٥١
اگر لوگ مسلمان ہوں تو انکے قیدی اور مال پھیرنا واجب نہیں حضرت نے انکو احسان کی راہ سے دیا عن عائشة انا لا نستعین بمشرک وفی
لن نستعین بمشرک مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہم مدد نہیں چاہتے اور دوسری روایت میں ہے کہ ہم کبھی مشرک
سے مدد نہ لینگے ف حضرت جب جنگ بدر کو چلے تو ایک پہلوان آیا اور کہنے لگا کہ میں تمہارے ساتھ لڑنے کو آیا ہوں حضرت نے پوچھا

۴۵۲ کہ مسلمان ہوا تب سے کبھی مجھ کو حضرت کے پیچھے شبہ اس امر کا نہیں ہوا اور اسکو صحیح روایت کیا ہے بخاری نے شاید کہ ذکر نہیں ۔ وَالْمِسْوَرِ بْنِ
مَخْرَمَةَ ومروان بن الحكم إِنَّا لَمْ نَجِئْ لِقِتَالِ أَحَدٍ وَلَكِنَّا جِئْنَا مُعْتَمِرِينَ وَإِنَّ قُرَيْشًا قَدْ نَهِكَتْهُمُ
الْحَرْبُ وَأَضَرَّتْ بِهِمْ فَإِنْ شَاؤُوا مَادَدْتُهُمْ مُدَّةً وَيُخَلُّوا بَيْنِي وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَظْهَرْ فَإِنْ
شَاؤُوا أَنْ يَدْخُلُوا فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ فَعَلُوا وَإِلَّا فَقَدْ جَمُّوا وَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
لَأُقَاتِلَنَّهُمْ عَلَى أَمْرِي هَذَا حَتَّى تَنْفَرِدَ سَالِفَتِي أَوْ لَيُنْفِذَنَّ اللهُ أَمْرَهُ بخاری اور مسلم میں مسور بن
مخرمہ اور مروان ابن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ہم کسی سے لڑنے کو نہیں آئے ولیکن ہم تو عمرہ کرنے کو آئے ہیں اور قریش
کو لڑائی نے پست کر ڈالا اور انکو ضرر پہونچایا ہے سو اگر وہ صلح چاہتے ہیں تو میں انکے لیے ایک مدت مقرر کر دوں اور مجھ کو اور کعبہ کو چھوڑ دیں
یعنی مجھ سے کچھ تعرض نہ کریں اگر غالب ہو جاؤں تو اگر قریش داخل ہوا چاہیں جس میں لوگ داخل ہوئے ہیں یعنی مسلمان ہونا چاہیں
تو مسلمان ہوں اور اگر مسلمان ہونے کا ارادہ نہ ہو تو صلح کی مدت میں ان کو آرام ہی پاویں اور اگر قریش کو یہ بھی نا منظور ہو تو قسم ہے اوس ذات پاک
کی جسکے قابو میں میری جان ہے البتہ لڑونگا انسے اپنے اس کام پر یعنی دین پر یہانتک کہ میری گردن جدا ہو یا خدا اپنے دین کو غالب کر دیوے
ف جب چھٹے سال حضرت نبی نے مکہ کو چلے عمرہ کرنے کو جب مکہ کے پاس اوس منزل کو پہونچے جسکا حدیبیہ نام ہے کفار نے بدیل بن ورقا کو بھیجا
پیغام یہ کہ ہم آپکو مکے میں نہ آنے دینگے اور آپ سے لڑینگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر دس برس کی صلح ہوئی حضرت بدون عمرہ کیے پھر آئے دوسرے
سال عمرہ کو تشریف لے گئے ف الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَّا حُرُمٌ قَالَهُ له بخاری و مسلم
صعب بن جثامہ سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھ سے فرمایا کہ ہم نے گورخر تجھ کو نہیں پھیرا مگر اسواسطے کہ ہم احرام باندھے ہوئے ہیں ف حضرت حج
یا عمرے کو احرام باندھے جاتے تھے صعب بن جثامہ نے گورخر کا شکار کیا اور اوسکو زندہ حضرت کے پاس لائے حضرت نے اوسکو قبول نہ کیا یہ حدیث فرمائی
یعنی محرم کو شکار کرنا اور زندہ شکار لینا درست نہیں لیکن شکار کا گوشت کھانا احرام والے کو درست ہے بشرطیکہ شکار کرنا اوسکے واسطے نہ ہو
فصل اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکی سری پر انہ ہے ۔
۴۵۴ أَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّهُ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمُ
انْقَطَعَ عَمَلُهُ وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمُرُهُ إِلَّا خَيْرًا مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ حال یوں ہے کہ جب کوئی تم میں مر گیا عمل اوسکا کٹ گیا اور البتہ ایماندار کی زندگی تو نیکی ہی کو بڑھاتی ہے ف
مصابیح میں روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تکلیفوں سے تنگ ہو کر موت نہ مانگا کرو اسواسطے کہ جب آدمی مر گیا تو عمل اوسکا قطع ہو گیا کوئی نیک کام نہیں کر سکتا
اور ایماندار کی زندگی سے تو نیکی ہی بڑھتی ہے یعنی اگر ایماندار کی عمر تکلیف میں گذری تو صبر کا بڑا ثواب پاویگا اور اگر خوشی میں گذری تو
شکر کا ثواب پاویگا تو ایماندار کی زندگی میں ہر طرح سے بہتری ہے ۔
۴۵۵ عَائِشَةَ إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ
وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ فَمَنْ كَبَّرَ اللهَ وَحَمِدَ اللهَ وَهَلَّلَ اللهَ وَسَبَّحَ اللهَ وَاسْتَغْفَرَ اللهَ وَعَزَلَ حَجَرًا عَنْ
طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ عَدَدَ تِلْكَ
السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ السُّلَامَى فَإِنَّهُ يُمْسِي وَيُرْوَى يَمْشِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحْزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ
مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بات تو یہ ہے کہ آدم کی اولاد کا ہر آدمی تین سو ساٹھ جوڑ پر بنایا گیا ہے سو جو شخص اللہ اکبر
اور الحمد للہ کہے اور لا الہ الا اللہ کہے اور سبحان اللہ کہے اور استغفر اللہ کہے اور لوگوں کی راہ سے اینٹ یا پتھر یا کانٹا ہٹا دے یا ہڈی لوگوں

سادہ سے علیحدہ کرتے یعنی نافرمانی کرتا ہے کہ امام ہو جیسے پانی کی بات سمجھتا ہو تب بیشک اوسکا ترک کرنا ... حال نزدیک کی
برائی سمجھ وہی اوس کو نشانہ کریگا اس حال پر کہ ... یعنی وہ ... ہیں جیسا کہ ... آیا ہو دونو ... بربادہ
مطلب ایک ہے ف یعنی اوسکو ... اور اوسکا ... حق اوسکا ...
۴۵۵ حق ادا کیا تو دونو خرچ سے وہ برا خواہ ... میں سے ... کہ خواہ سکو لا ... ہو ... پڑھا ... انہ
سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ اَرَادَ اَنْ يُّفَرِّقَ اَمْرَ هٰذِهِ الْاُمَّةِ وَهِيَ جَمِيْعٌ فَاضْرِبُوْهُ بِالسَّيْفِ كَائِنًا مَنْ
كَانَ مسلم میں عرفجہ بن ... سے روایت ہے ... مناسب کام ہونگے یعنی فتنے اور فساد ہونگے سو جو چاہے
کہ اس امت کی بات اور ریاست جبکہ جمع ہو پھوٹ ڈالے تو مار ڈالو اسکو تلوار سے کوئی کیوں نہو ف یعنی جب مسلمانوں نے ایک اپنا امام
اور سردار بنا لیا پھر جو کوئی اوس سے باغی ہو تو اوسکا قتل کرنا حلال ہے جماعت میں پھوٹ ڈالنا بڑا گناہ ہے اگر مسلمانوں میں جمع ہوتی
۴۵۷ تو کافر کبھی غالب نہوتے ق عَائِشَةُ اَنَّهُ قَدْ اُذِنَ لَكُنَّ اَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا اپنی بیبیوں سے کہ البتہ تمکو حکم ہوا ہے کہ باہر جانے کے واسطے نکلا کرو ف حضرت کی بیبیاں باہر ... جاتی تھیں
۴۵۸ جب پردہ کرنیکا حکم ہوا تو شبہہ ہوا کہ شاید حاجت کے واسطے بھی نکلنا درست نہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ق علی اِنَّهُ قَدْ　فضیلت صحابہ بدر
شَهِدَ بَدْرًا وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ اللّٰهَ اَنْ يَّكُوْنَ قَدِ اطَّلَعَ عَلٰى اَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ اعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ
لَكُمْ یعنی حاطب بن ابی بلتعۃ بخاری میں علی مرتضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر حاطب بدر کی لڑائی میں موجود تھا
شاید کہ خدا بدر والوں کے ایمان کی خوبیاں جانتا ہے سو کہا ہے اون سے کہ کرو جو تمہارا جی چاہے میں نے تمکو بخش دیا یہ حدیث حضرت نے حاطب بن ابی بلتعہ
کے حق میں فرمائی ف بخاری میں پورا قصہ یون ہے کہ ایک بار حضرت نے ارادہ کیا کہ مکہ میں اچانک جا پہنچیں ادھر کافرونکو نہ خبر کی کیا لیکن
حاطب نے مکہ والوں کو خط میں لکھ بھیجا حضرت کو یہ حال وحی سے معلوم ہوا علی مرتضی اور زبیر کو بھیجا دونوں وہ خط لے آئے حضرت نے حاطب سے
پوچھا اس خط لکھنے کا کیا سبب ہے حاطب نے کہا یا رسول اللہ قسم خدا کی میں مسلمان ہوں کافر نہیں ہے میرے لڑکے بالے مکہ میں ہیں میرا کوئی بھائی بند
جو انکی خبر گیری کرے نہیں اس خط سے چاہا کہ اون کافرون پر راہ و رسم پیدا کرون تاکہ وہ میرے لڑکے بالوں کو نہ ستاویں عمر فاروق نے کہا یا رسول اللہ
یہ منافق ہے اسکو مار ڈالیے حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بدری صحابیوں کے جو تین سو تیرہ تھے جو درجے ہیں اگر ان سے کوئی گناہ
۴۵۹ بھی ہوا تو بالکل معاف ہے حضرت کے چارون خلیفہ بھی بدری ہیں جس نے اون پر طعنہ کیا اوس نے اپنے ایمان میں خلل ڈالا ق ابو هريرة
لَقَدْ كَانَ فِيْمَا مَضٰى قَبْلَكُمْ مِّنَ الْاُمَمِ مُحَدَّثُوْنَ فَاِنَّهٗ اِنْ يَّكُنْ فِيْ اُمَّتِيْ هٰذِهٖ فَاِنَّهٗ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ
بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم سے اگلے جو لوگ ہو چکے ہیں اون میں ٹھیک اٹکل والے ہوتے تھے اور مقرر میری اس امت میں
اگر کوئی ویسا ہوا تو عمر بن الخطاب ہے ف محدث اوسکو کہتے ہیں جسکو خدا کی طرف سے الہام ہو اور اوسکی اٹکل بہت ٹھیک ہو بعد پیغمبر کے
کوئی ولی کا رتبہ محدث کے برابر نہیں اور جب حضرت سب پیغمبروں سے افضل ہیں تو حضرت کی امت سب امتوں سے بیشک افضل ہے تو جس صورت میں
۴۶۰ اگلی امتوں میں محدث ہوئے ہیں تو حضرت کی امت میں بھی ضرور ہونگے اس حدیث سے عمر فاروق کا بڑا مرتبہ معلوم ہوتا ہے ق عبد اللہ
بن مغفل اِنَّهٗ لَا يُصَادُ بِهِ الصَّيْدُ وَلَا يُنْكٰى بِهِ الْعَدُوُّ وَلٰكِنَّهٗ يَكْسِرُ السِّنَّ وَيَفْقَاُ الْعَيْنَ يَعْنِي الْحَذْفَ
بخاری و مسلم میں عبد اللہ بن مغفل سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر ٹھیکری مارنے سے نہ شکار حاصل ہوتا ہے نہ دشمن کو نقصان پہونچتا ہے بلکہ دانت

ٹھیکری وقت توڑتی ہیں اور آنکھ پھوڑتی ہے ف یعنی لوگوں کی عادت ہوتی ہے کہ ٹھیکری یا کنکری انگوٹھے اور انگلی سے
پھینکتے ہیں حضرت نے اوسکو منع کیا کہ بیفائدہ چیز ہے بلکہ اوس سے دانت اور آنکھ کو ضرر ہے ق عائشۃ انّہ لم یقبض نبیٌّ
٤٦١ قطّ حتّی یریٰ مقعدہ من الجنّۃ ثمّ یخیّر بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا بات یوں ہے
کہ کوئی نبی ہرگز نہیں مرتا جب تک کہ اپنا مکان بہشت میں نہیں دیکھ لیتا پھر سب بیچ میں اوسکو اختیار دیا جاتا ہے ف حضرت
عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت یہ حدیث حالت صحت میں فرماتے تھے جب حضرت بیمار ہوئے اور انتقال قریب ہوا تو حضرت کو غش آیا اور حضرت کا
سر میری ران پر تھا پھر جب ہوش ہوا تب فرمایا کہ الٰہی میں عمدہ فرشتوں کی رفاقت چاہتا ہوں تو مجکو یہ حدیث یاد آئی پھر حضرت نے
[illegible] کا انتقال ہوا حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ موت کے قریب آخر کلام حضرت کا یہی تھا کہ اللّٰہم الرفیق الاعلیٰ
٤٦٢ یعنی الٰہی میں عمدہ فرشتوں کی رفاقت چاہتا ہوں ق عبد اللّٰہ بن عمرو انّہ لم یکن نبیٌّ قبلی الّا کان حقًّا
علیہ ان یدلّ امّتہ علی خیر ما یعلمہ لہم وینذرہم شرّ ما یعلمہ لہم وانّ امّتکم ہذہ جعل عافیتہا فی
اوّلہا وسیصیب آخرہا بلاءٌ وامورٌ تنکرونہا وتجیء الفتنۃ فیرقّق بعضہا بعضًا وتجیء الفتنۃ فیقول
المؤمن ہذہ مہلکتی ثمّ تنکشف وتجیء الفتنۃ فیقول المؤمن ہذہ ہذہ فمن احبّ ان
یزحزح عن النّار ویدخل الجنّۃ فلتأتہ منیّتہ وہو یؤمن باللّٰہ والیوم الآخر ولیأت الی النّاس
الّذی یحبّ ان یؤتیٰ الیہ ومن بایع امامًا فاعطاہ صفقۃ یدہ وثمرۃ قلبہ فلیطعہ ان استطاع
فان جاء آخر ینازعہ فاضربوا عنق الآخر بخاری اور مسلم میں عبد اللّٰہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تحقیق یہ ہے
کہ کوئی نبی مجھ سے پہلے نہیں گذرا مگر اوس پر ضرور تھا کہ بتاوے اپنی امت کو جو اونکے واسطے بہتر جانے اور ڈراوے انکو اوس چیز سے جو انکے حق میں بری جانے
اور تحقیق تمہاری یہ امت ہے کہ عافیت اوسکی [illegible] شروع میں ہے اور پچھلی امت کو بلا لگیگی اور وے کام ہونگے جنکو تم برا جانوگے اور ایک فساد
آویگا [illegible] پہلا فساد [illegible] کا علم ہوگا اور دوسرا فتنہ فساد آویگا تو کہیگا
[illegible] تیسرا فساد ہوگا ایمان والا کہیگا یہی میری موت ہے [illegible]
[illegible] اوسکی موت اور حالت [illegible] اور قیامت کا ایمان رکھتا ہے [illegible]
[illegible] آپ سے [illegible] واسطے چاہتا ہے یعنی جو چیز اپنے واسطے چاہتا ہے ویسا ہی لوگوں کے واسطے چاہے اور جس نے
[illegible] قول قرار پر ہاتھ دیا ہو اور اوسکے ساتھ دلی اخلاص سے عہد کیا ہو تو چاہئے کہ اوسکی اطاعت کرے اگر اوسکو
طاقت ہو پھر [illegible] امام کی سرداری میں جھگڑا ڈالے تو اوسکی گردن مارو ف حضرت کو اپنی امت پر بہت
کرم تھا [illegible] اور فساد [illegible] اونکی خبر دی پھر اوسکے [illegible] اطاعت کی تاکید کی [illegible]
قتل [illegible] الف انّہ [illegible] لن یبسط احدٌ ثوبہ حتّی اقضی مقالتی ثمّ یجمعہ الیہ [illegible]
٤٦٣ ما اقول بخاری میں [illegible] روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ [illegible] جب تک کہ میں اپنی بات تمام کرلوں پھر اپنے
کپڑے کو اپنی طرف سمیٹ لے [illegible] میری حدیث کبھی نہ بھولیگا ف ابو ہریرہ کو حضرت کی ہزاروں
حدیثیں یاد تھیں لوگوں کو اونکے یاد [illegible] اسکا سبب بتلایا [illegible] جانتا ہے کہ میں محتاج تھا حضرت کی صحبت

کیا کرتا تھا ہر دم حضرت کے پاس موجود رہتا تھا سو اپنے پیٹ کو سیر کر کے جو کچھ ہوتا تھا اور مہاجرین اصحاب بازار میں خرید و فروخت میں مشغول
رہتے تھے اور انصاری اصحاب اپنی کھیتی میں مصروف تھے سو حضرت نے ایک روز فرمایا کہ جو اپنا کپڑا بچھا دے جب تک کہ میں کلام
کر چکوں پھر وہ میری سنی حدیث کو کبھی نہ بھولے سو میں نے اپنا کپڑا بچھایا پھر جب حضرت کلام کر چکے تو میں نے اوس کپڑے کو اپنے بدن میں لگا لیا پھر
۴۶۴ اوس روز سے میں کوئی حدیث حضرت کی نہیں بھولا ف عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
لَا يَزِنُ عِنْدَ اللهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ اقْرَؤُوا فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ بڑا موٹا مرد آوے گا قیامت میں اور اللہ کے نزدیک اسکی قدر مچھر کے پر برابر نہ ہوگی اسکی سند میں یہ آیت پڑھو کہ ہم نہ قائم کرینگے
قیامت کے دن انکے واسطے ترازو ف یعنی انکے کچھ نیک کام نہیں جنکو ترازو میں تولیں معلوم ہوا کہ دنیا کی بڑائی اور موٹاپا بدن کا
۴۶۵ اور نیک عمل کے بدلے خدا کے نزدیک کچھ چیز نہیں ف عَنْ عَائِشَةَ إِنَّهُ لَيُبْكَى عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا يَعْنِي
یہودیہ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ [illegible]
اوسکی قبر میں اوسپر عذاب ہوتا ہے ف [illegible]
۴۶۶ وَاللهِ إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ يَعْنِي الْخَمْرَ مسلم میں [illegible] سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
شراب تو دوا نہیں ہے ولیکن وہ خود بیماری ہے ف [illegible] ایک شخص نے حضرت سے شراب کا حال پوچھا سو
اوسکو منع کیا پھر اوسنے کہا کہ میں تو شراب کو دوا کے واسطے بناتا ہوں [illegible]
کہ آدمی کی عقل کھو کر جاوے [illegible] اس حدیث سے معلوم ہوا کہ شراب سے علاج کرنا درست نہیں ف [illegible] إِنَّهُ لَيْسَ
۴۶۷ بِكِ عَلَى أَهْلِكِ هَوَانٌ إِنْ شِئْتِ سَبَّعْتُ لَكِ وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكِ سَبَّعْتُ لِنِسَائِي مسلم میں ام سلمہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے مجھ سے فرمایا کہ البتہ تیری خاوند پر کچھ تیری خواری نہیں ہے اگر تو چاہے تو سات دن تیرے پاس رہوں اور اگر تیرے
پاس سات دن رہونگا تو سات سات دن اور اپنی بیبیوں پاس بھی رہونگا ف حضرت نے ام سلمہ سے نکاح کیا اور [illegible] انکے پاس
رہے صبح کو ام سلمہ نے کہا کہ میں اپنے خاوند کے گھر میں بہت عزت والی تھی [illegible] خاوند نکاح کے بعد سات دن [illegible] تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی تو میرے نزدیک بھی کچھ بے قدر نہیں ہے لیکن خدا کا حکم یوں ہے کہ اگر میں تیرے پاس سات دن رہوں تو بیبیوں پاس بھی
۴۶۸ رہونگا یعنی سبکی باری برابر رکھے نہیں تو گنہگار ہوگا ف عَنِ الْأَغَرِّ الْمُزَنِيِّ إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي
وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مسلم میں اغر مزنی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایکبار ایک پردہ میرے دل پر
ہو جاتا ہے اور میں خدا سے ہر روز سو بار مغفرت مانگتا ہوں ف بعضے عالموں نے یوں لکھا ہے کہ ہر دم خدا کی حضوری حضرت کی شان تھی لیکن
امت کے سمجھانے بجھانے سے اوس حالت میں کچھ فرق ہو جاتا تھا اسواسطے حضرت بار بار استغفار کرتے تھے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب حضرت کو
۴۶۹ استغفار کرنی واجب تھی تو اور کو اگرچہ ولی کامل ہوں زیادہ ضرور ہے استغفار کرنا اور اپنی غفلت پر رونا ف عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ
عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِئَ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ
بخاری میں حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہارے اوپر حاکم مقرر کیے جاوینگے پھر تم اونکے بعضے کام میں بھلا جانوگے اور بعضے
میں برا جانوگے یعنی بعضے کام موافق شرع کے کرینگے اور بعضے مخالف شرع سو جو دل سے برا جانیگا اونکے برے کام کو تو وہ گناہ سے بچا اور جسنے

اونکی برائیان چھوڑکر بیان کین مع سلامت الا لیکن گنہگار وہ ہو جو شرع کے خلاف کامون پر راضی ہوا اور اونکا تابعدار ہوا ف
پورا قصہ یون ہے کہ لوگون نے کہا کہ یا حضرت ہم ان ظالم حاکمون کو مار ڈالین یا کہ نہ مارین حضرت نے فرمایا کہ نہ مارنا جب تک وہ نماز پڑھا کرین یعنی خلاف شرع کام مین حاکم کی
اطاعت حرام ہے اور جب تک اوس سے صریح کفر نہو تو اوس سے لڑنا بھی درست نہیں یہ حدیث معجزہ ہے کہ جیسا فرمایا ویسے ہی اکثر ظالم بادشاہ ہو جیسا یزید
کی اکثر اولاد و **فصل** اس فصل مین حدیث ہے کہ جسکے سر پر انہم ہو ف عمر انهم خيروني بين ان يسألوني بالفحش او ۴۷۰
يبخلوني ولست بباخل قاله حين قسم قسما فقال عمر يا رسول الله لغير هؤلاء كان احق منهم
مسلم مین عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ اون لوگون نے مجکو اختیار دیا ہے کہ جسے بیشرمی کی طرح سوال کرین یا مجکو بخیل
مشہور کرین اگر نہ دون اور مین تو بخیل نہین یہ حدیث اوس وقت فرمائی ہے جب حضرت نے کچھ مال بعضے مسلمانون کو دیا تھا تو عمر فاروق نے کہا
یا رسول اللہ اس مال کے سزاوار انکے سوا اور لوگ تھے یا بڑا اچھے تھے خلاصہ مطلب حضرت کا یہ ہے کہ اگر نہ دیتا تو یہ لوگ مجکو
بخیل مشہور کرتے اس واسطے مین نے اونکو دیا اور مین تو بخیل نہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ [illegible]
**فصل** اس فصل مین یہ حدیث ہے جسکے سر پر انہا ہو ف عايشة انها ابنة ابي بكر ۴۷۱
قاله عند اشعار عايشة من زينب بنت جحش بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہ رضی اللہ
تعالی عنہا سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر عایشہ ابی بکر کی بیٹی ہے یہ حدیث حضرت نے فرمائی عایشہ رضی اللہ عنہا کی حمایت کے وقت حضرت
زینب کی گفتگو سے ف بخاری مین یہ روایت ہے کہ اصحاب حضرت عایشہ کی باری کے دن حضرت پاس تحفے بھیجا کرتے تھے حضرت کی خوشی کے
واسطے حضرت کی بیبیون نے حضرت ام سلمہ سے کہا کہ تم رسول اللہ سے کہو کہ اصحاب سے کہدین کہ حضرت جس بی بی کے پاس ہون وہین لوگ تحفے بھیجا کرین
عایشہ کی کون خصوصیت ہے ام سلمہ نے حضرت سے یہ کہا حضرت نے فرمایا کہ مجکو عایشہ کے مقدمہ مین رنج نہ دو سواے عایشہ کے کسی بی بی کے پاس
مجکو وحی نہین آتی ام سلمہ نے کہا کہ یا رسول اللہ مین آپکے رنج سے توبہ کی پھر حضرت کی بیبیون نے حضرت فاطمہ کو حضرت کے پاس اسی مطلب کے واسطے بھیجا حضرت نے
فرمایا اے بیٹی تو کیا اسکو نہین چاہتی جسکو مین چاہتا ہون حضرت فاطمہ نے کہا کہ البتہ مین اسکو ضرور چاہونگی جسکو آپ چاہتے ہین حضرت نے فرمایا تو عایشہ سے
محبت رکھ پھر حضرت فاطمہ پھر چلی گئین پھر بیبیون نے حضرت زینب کو بھیجا حضرت کی پھوپھی کی بیٹی اور بی بی بھی تھین [illegible]
حضرت کے سامنے سخت باتین کہین اور کہا کہ یا رسول اللہ آپکی بیبیان عایشہ کے مقدمہ مین عدل اور انصاف چاہتی ہین حضرت عایشہ نے
اب تک کچھ جواب نہین دیا حضرت کی طرف دیکھتی جاتی تھین کہ شاید حضرت کچھ جواب دینے کی اجازت دین جب حضرت عایشہ نے دیکھا کہ حضرت زینب کو
جواب دینا شروع کیا اور حضرت زینب کو جواب مین بند کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی عایشہ ابی بکر کی بیٹی ہے جو کسی سے نہین دبتی کہ
جواب ہی نکرسکے یعنی جیسا اوسکا باپ دانا اور خوش تقریر تھا ویسے ہی یہ بھی دانا اور خوش تقریر ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بیبیون مین حضرت عایشہ
کو حضرت بہت چاہتے تھے جسنے حضرت عایشہ کو برا کہا اور اون سے عداوت رکھی اوسنے بیشک حضرت کو رنج دیا ف ابن مسعود انها ۴۷۲
ستكون بعدي اثرة وامور تنكرونها قالوا يا رسول الله فما تامرنا قال تؤدون الحق
الذي عليكم وتسألون الله الذي لكم بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا انصاری
صحابیون سے کہ میرے بعد تم پر غیرون کو تقدیم ہوگی یا ایسے کام ہونگے جو تمکو برے معلوم ہونگے اصحاب نے کہا کہ یا رسول اللہ پھر ہمکو آپ کیا حکم کرتے ہین حضرت نے
فرمایا کہ جو حاکم کی اطاعت کا حق ہے ادا کرو اور اپنا حق خدا سے مانگیو ف یعنی اگر حاکم تم پر ظلم کرے اور تمہارا حق نہ دے

۴۷۳ شروع ہے تو ایسا کرنا کہ اوسکی اطاعت چھوڑ دو صبر کا ثواب نہ کرو دیگا مسلم کھتو ہین کہ اسی زبانی سلامت ۔ ق انّها طيبة
تابت انّها طيبة وانّها تنفي الخبث كما تنفي النار خبث الفضة بخاری اور مسلم میں زید بن ثابتؓ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ بیشک مدینہ پاک مقام ہے اور البتہ مدینہ میل اور کپٹ کو اس طرح نکال دیتا ہے جیسے آگ چاندی کا میل نکال دیتی ہے
ف ایک شخص مدینے مین حضرت پاس آیا اور مسلمان ہوا پھر بیمار پڑا حضرت سے کہنے لگا میری بیعت توڑ دو حضرت نے نہ مانا پھر
۴۷۴ کہا پھر نہ مانا آخر کو مدینے سے چلا گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ق انّها طيبة و اشبهها انّها تنفي خبثها قالت
بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بشاة الى نسيبة من الصدقة فبعثت الى عائشة منها
بشيء فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى عائشة فقال هل عندكم من شيء قالت لا الا
ان نسيبة بعثت الينا من الشاة التي بعثت اليها بخاری اور مسلم میں ام عطیہؓ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ صدقہ بکری اپنے مقام کو پہنچ چکی ف حضرت نے ایک زکوۃ کی بکری نسیبہ کو بھیجی نسیبہ نے اوس بکری میں سے
حضرت عائشہ کو بھیجا پھر حضرت گھر مین حضرت عائشہ پاس آئے اور فرمایا کہ کچھ کھانا ہے پاس کھانے کی چیز ہے حضرت عائشہ نے کہا کہ کچھ نہیں مگر نسیبہ نے
اوس بکری کا کچھ گوشت بھیجا ہے تو اوسکو بھیجی تھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی زکوۃ کا مال ہر چند حضرت پر حرام تھا لیکن محتاج کو
۴۷۵ پہنچ گیا اور اونسے تحفہ بھیجا حضرت کے گھر بھیجا تو اسکا کھانا درست ہو گیا معلوم ہوا کہ ملکیت بدلی تو حکم بھی بدل گیا ح عائشہ انّها
كانت وكانت وكان لي منها ولد يعني خديجة بخاری میں عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدیجہ ایسی تھی
ایسی تھی یعنی اوس میں بہت خوبیاں تھیں اور میری اولاد بھی اوس سے ہوئی ف حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ مجھ کو حضرت کی کسی بی بی پر
رشک نہیں آیا اسلئے کہ حضرت مجھی کو سب سے زیادہ چاہتے تھے لیکن حضرت خدیجہ پر البتہ مجھکو رشک آتا تھا اس واسطے کہ حضرت
اونکو بہت یاد کرتے تھے حالانکہ حضرت اونکو نہ دیکھا تھا ایک دن میں نے حضرت سے کہا آپ خدیجہ کو بہت یاد کرتے ہیں شاید اونکی برابر دنیا میں
کوئی عورت نہیں ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت خدیجہ بیبیوں میں الذی جب اونکا نکاح حضرت سے ہوا تو اپنا سب مال حضرت کو دیا
عورتوں میں سب سے پہلے وہی ایمان لائیں حضرت کو اونسے بہت رغبت رہی حضرت کی سب اولاد اونہیں سے پیدا ہوئی یعنی حضرت ابراہیم حضرت
حضرت کا ہے ... لڑکیاں ہیں کہ چار بیٹیاں مدینہ میں یعنی حضرت رقیہ حضرت زینب حضرت ام کلثوم حضرت فاطمہ حضرت فاطمہ
کے سوا کسی کی اولاد باقی نہیں ہے لیکن حضرت امام حسن اور امام حسین جو حضرت کی حرم ... کی اولاد ... قیامت تک ... علاوہ حضرت
کی حدیث کا یہ ... سبب خدیجہ کی محبت ہوا ایک تو یہ کہ اوس میں خوبیاں بہت تھیں دوسرے یہ کہ بیٹی نسل قیامت تک باقی رہیگی
۴۷۶ ص علی الله انّها لا تحل لي انّها ابنة اخي من الرضاعة يعني بنت حمزة مسلم میں علیؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ ... امیر حمزہ کی بیٹی مجھکو حلال نہیں ہے دودھ شریک بھائی کی بیٹی ہے ف حضرت امیر حمزہ حضرت کے چچا تھے لیکن حضرت اور حمزہ نے
ایک عورت کا دودھ پیا تھا تو بھائی ہو گئے اور اونکی بیٹی بھتیجی حضرت کی ہوئی علی مرتضیؓ سے روایت ہے کہ میں نے حضرت سے کہا کہ آپ قریش کی
عورتوں سے اکثر نکاح کرتے ہیں ہمارے خاندان سے کیوں نہیں کرتے حضرت نے فرمایا کہ تمھارے خاندان میں کوئی ہے میں نے کہا کہ امیر حمزہ کی بیٹی ہے جو
۴۷۷ تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ص ابو ذر انّها مباركة انّها طعام طعم يعني زمزم مسلم میں ابوذرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
زمزم کا پانی برکت والا کھانا ہے اور سوا کی کھانے یعنی جیسا کھانا کھانے سے بھوک ... ہوتی ہے ویسے ہی زمزم کے پانی اگر ... پیو

جد ابو ذر غفاری نے حضرت کی تیرہ عار کی خبر سنی مکہ میں آئے کفار قریش کے غلبہ سے حضرت کا حال پوچھ نہ سکتے تھے بسبب مدت حضرت سے ملاقات ہوئی
تو حضرت نے چھپا رکھنے کی بات نہ سمجھی کہ ... حضرت نے چھپا رکھا تھا ... پانی اور کچھ نہ کھایا ... حدیث
فصل اس فصل میں تین حدیثیں ہیں پہلی حدیث ق ابو ذر إنّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ إِخْوَانُكُمْ خَوَلُكُمْ ۳۷۸
جَعَلَهُمُ اللهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا
يَلْبَسُ وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ عَلَيْهِ قَالَهُ لِمَنْ عَيَّرَ غُلَامًا
یا کسی کو بخاری اور مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو ایسا مرد ہے کہ تجھ میں جاہلیت کی خو ہے تمہارے
غلام تمہارے بھائی ہیں یعنی آدم کی اولاد ہیں ... بھائی ... کیا ...
بھائی جسکی ملک میں ہو اسکو کھلاوے جو آپ کھاتا ہو اور اسکو پہناوے جو آپ پہنتا ہو اور ان سے ایسا کام نہ لیوے جو انکو دشوار
ہو اگر کسی کام کا بوجھ ڈالے تو خود بھی انکی مدد کرے ... حضرت نے ابو ذر سے فرمایا جب انہوں نے غلام کو ماں کی گالی دی
... جیسے آپ پہنتے تھے ویسا ہی اوسکو پہناتے ... سبب ... حدیث بیان کی لونڈی غلام
... اپنے ... دینا ... اور گالی دینا ... اگر کام ...
... اور ... کرے تو ... ق سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ إِنَّكَ أَنْ
تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً
تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ قَالَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ
أُخَلَّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي قَالَ إِنَّكَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللهِ إِلَّا ازْدَدْتَ
بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخَلَّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ
اللَّهُمَّ امْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ
خَوْلَةَ قَالَهُ لَمَّا عَادَهُ بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو اپنے
وارثوں کو مالدار چھوڑ جاوے بہتر ہے اس سے کہ انکو محتاج چھوڑے کہ مانگیں لوگوں سے ہتھیلی پھیلا کر اور جو کچھ کہ تو خرچ کریگا خدا کی رضا کے لئے
اوسکا ثواب پاویگا یہانتک کہ جو لقمہ تو اپنی جورو کے منہ میں ڈالیگا یعنی اوسکا بھی ثواب ملیگا کہا سعد نے میں نے کہا یا رسول اللہ کیا میں چھوڑا جاونگا
بعد اپنے ساتھیوں کے یعنی مکہ میں حضرت نے فرمایا کہ اگر تو بیماری کے سبب سے مکہ میں چھوڑا جاویگا اور کوئی کام خدا کی رضا مندی کا کریگا تو بڑھ
تیرا مرتبہ اور درجہ بلند ہوگا اور شاید کہ تو چھوڑا جاویگا یعنی تیری زندگی بہت ہوگی یہانتک کہ نفع پاوینگے تجھ سے بہت گروہ اور ضرر تجھ سے پاوینگے
اور لوگ یعنی تیرے جہاد سے مسلمانوں کو قوت ہوگی اور کافروں کو ضرر ای اللہ جاری اور تمام رکھ میرے اصحاب کی ہجرت کو اور نہ پھیر انکو انکی ایڑیوں پر
بھل لیکن نہایت محتاج سعد بن خولہ ہے یعنی باوجود ہجرت کے پھر مکہ میں آکر مر گیا یہ حضرت نے سعد بن ابی وقاص سے فرمایا جب انکی بیماری کو
پوچھنے گئے ف صحیح بخاری میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ میں حجۃ الوداع میں بیمار ہوا حضرت میرے دیکھنے کو آئے میں نے کہا کہ میں بیماری سے
زندگی کی توقع نہیں رکھتا اور میں مالدار ہوں اور ایک میری بیٹی ہے اوسکے سوا کوئی میرا وارث نہیں جو میں ہوں تو ایک حصہ بیٹی کو دوں دو حصے خیرات
کروں حضرت نے فرمایا کہ نہیں پھر میں نے کہا آدھا مال خیرات کروں حضرت نے فرمایا کہ نہیں پھر میں نے کہا کہ تہائی مال خیرات کروں حضرت نے فرمایا کہ تہائی

خیرات کے واسطے بہت ہی بھیجیں حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ ان تینوں کا حق مقدم ہے فقیروں پر تو انکی ستی زیادہ وصیت ہے ستائش
اور جو لڑکوں کو کھانے کپڑے دئیے ہیں بھی ثواب ہے اگر خدا کا حکم بجا لاکر دیوے اور معلوم ہو کہ بہشت کا اسواسطے تھا کہ صحابہ
کے کار منہا خدا کے واسطے چھوڑا تھا اور مکہ میں پھر بسنا مکروہ جانتے تھے حضرت نے فرمایا اگر تم مرجاؤ تو عبادت کے ثواب بڑھیں
زندگی کا اشارہ فرمایا چنانچہ سعد اچھا ہو گئے عمر فاروق کی خلافت میں فتح عراق کو نکلیا پھر باقی ہوا جو بڑے لشکروں والی کی بڑائی
۴۸۰ ہجرت پر ثابت رہیں بعد اوس کے سعد بن ابی وقاص کے مرگئے انک تأتی قوما اھل کتاب
فاذا جئتهم فادعهم الى ان يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فان هم اطاعوا لك
بذلك فاخبرهم ان الله فرض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة فان هم اطاعوا لك بذلك
فاخبرهم ان الله قد فرض عليهم صدقة تؤخذ من اغنيائهم فترد على فقرائهم فان هم اطاعوا لك
بذلك فاياك وكرائم اموالهم واتق دعوة المظلوم فانه ليس بينها وبين الله حجاب بخاری و مسلم نے
عبد اللہ بن عباس سے روایت کی کہ حضرت نے بھیجا معاذ بن جبل کو یمن کا حاکم کر کے فرمایا کہ تو جاتا ہے ایک قوم کے پاس جو اہل کتاب
ہیں یعنی یہود اور نصاریٰ سو جب تو انکے پاس جاوے تو انکو بلا اس بات کی طرف کہ گواہی دیویں اس بات کی کہ کوئی لائق عبادت کے نہیں سوا اللہ کے اور محمد
خدا کا رسول ہے سو اگر وے اس بات میں تیرا کہنا مانیں تو انکو خبردار کر اس سے کہ خدا نے ان پر پانچ نمازیں فرض کی ہیں ہر دن رات میں
سو اگر وے اس میں بھی تیرا کہنا مانیں تو انکو خبردار کر اس سے کہ خدا نے ان پر زکوٰۃ فرض کی ہے کہ لیا جاوے مالداروں سے اور ان کے محتاجوں
پر پھیر دی جاوے سو اگر وے اسکو بھی مانیں تو بچا رہ انکے عمدہ مال لینے سے اور ڈرتا رہ مظلوم کی
بد دعا سے سو بات یوں ہے کہ مظلوم کی دعا میں اور خدا میں کچھ پردہ نہیں یعنی مظلوم کی دعا قبول ہوتی ہے شعر
بترس از آہ مظلوماں کہ ہنگام دعا کردن اجابت از در حق بہر استقبال می آید سلمۃ بن الاکوع انک کالذی قال الاول
۴۸۱ اللهم ابغني حبيبا هو احب الي من نفسي قاله لسلمة بن الاكوع سلمہ بن اکوع سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ مقرر تو ویسا ہی ہے جیسا اگلے زمانے میں کوئی شخص کہہ گیا ہے کہ الہی خدایا ایسا دوست دے جو میرے نزدیک میری جان سے
پیارا ہو یہ حضرت نے سلمہ بن الاکوع سے فرمایا ف حضرت نے کسی لڑائی میں سلمہ بن اکوع کو ڈھال دی سلمہ نے کسی اپنے دوست کو
حضرت نے پوچھا کہ تیری ڈھال کہاں ہے سلمہ نے کہا کہ میں نے اپنے دوست کو دی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اپنی جان پر دوست کو مقدم رکھنا
۴۸۲ عمدہ بات ہے عمرو بن عبسة انك لا تستطيع ذلك يومك هذا الا ترى حالي وحال الناس ولكن
ارجع الى اهلك فاذا سمعت بي قد ظهرت فأتني قاله له حين قال اني متبعك مسلم میں عمرو بن
عبسہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک میرا ساتھ دینا تجھ سے نہ ہو سکیگا اس وقت میں کیا تو نہیں دیکھتا میرا حال اور لوگوں کا حال کو
دیکھتا ہی یعنی ابھی کفر غالب ہے اور اسلام مغلوب لیکن پھر جا اپنے لوگوں میں پھر جب تو میرا حال سنے کہ میں کافروں پر غالب ہوا تو میرے پاس آ یہ حضرت نے
عمرو بن عبسہ سے فرمایا جب انہوں نے کہا کہ میں آپ کا ساتھ دونگا تابعداری کرونگا ف پورا قصہ بخاری اور مسلم میں عمرو بن عبسہ سے یوں
روایت ہے کہ میں کفر کے وقت میں بھی کافروں کو گمراہ اور بت پرستی کو برا جانتا تھا پھر میں نے سنا کہ ایک شخص مکے میں غیب کی خبریں دیتا ہے
اشتیاق سے مکہ گیا کہ دیکھا حضرت کافروں کے غلبے سے اپنے مکان سے نہیں نکل سکتے میں حضرت کے پاس گیا پھر میں نے پوچھا کہ تم کون ہو حضرت نے فرمایا

پہنچے پھر پیغمبر سے پوچھا کہ پیغمبر کس کو کہتے ہیں حضرت نے فرمایا کہ خدا نے مجھے پیغمبر بنایا ہے پوچھا کہ کیا پیغام دیکر بھیجا
حضرت نے فرمایا کہ اپنے برادر سے سلوک کرنا اور بتوں کو توڑنا اور حضرت خدا کو ایک جاننا اور کسی کو اوسکا شریک نہ ٹھہرانا پھر پوچھا کہ
حضرت کا ساتھ کسنے دیا تو حضرت نے فرمایا کہ ایک آزاد اور ایک غلام نے یعنی صدیق اکبر اور بلال حبشی نے کہا کہ میں بھی حضرت کا ساتھ
دیتا ہوں حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر میں رخصت ہو کر اپنے گھر گیا جب حضرت مدینہ میں آئے تب میں خدمت میں حاضر ہوا
۴۸۳ إِنَّكَ لَسْتَ تَصْنَعُ ذٰلِكَ خُيَلَاءَ قَالَهُ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ يَعْنِي اسْتِرْخَاءَ الْإِزَارِ بخاری میں عبداللہ بن
عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو اوسکو غرور کی راہ سے نہیں کرتا حضرت نے ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ سے فرمایا یعنی تیری ازار کا نیچے
لٹک جانا غرور سے نہیں **ف** حضرت نے ایک بار فرمایا کہ جسکی ازار ٹخنوں سے نیچے لٹکے سو دوزخ میں ہے صدیق اکبر نے
عرض کی یا رسول اللہ میری ازار ایک طرف بے اختیار لٹک جاتی ہے میں کیا کروں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ ازار یا پاجامہ کو
ٹخنوں کے نیچے لٹکانا اگر غرور یا اسراف کی راہ سے ہو تو سخت حرام ہے اور غرور نہیں کرتا لیکن اگر بے قصد بلا اختیار لٹک جاوے تو معاف ہے
۴۸۴ **فصل** اس فصل میں حدیثیں ہیں جنکے سر پر انکی حرف ہے **ق** أُمِّ سَلَمَةَ إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ
أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ
شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم میں حضرت ام سلمہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ
تم جھگڑا فیصل کروانے آتے ہو میرے پاس اور شاید کہ تم لوگوں میں بعضا آدمی شیوا اور خوش تقریر ہو اپنی دلیل کی بابت بنسبت
دوسرے آدمی کے سو فیصلہ کر دیتا ہوں میں جیسا کہ اوس سے سنتا ہوں سو جس شخص کو میں اوسکے بھائی کا حق کچھ کاٹ کے دلا دوں تو وہ شخص اوس
حق کو سو اوسکے کچھ نہیں کہ اوسکو دوزخ کا ٹکڑا دیتا ہوں **ف** یعنی قاضی اور حاکم ظاہر پر حکم کرتا ہے سو اگر کوئی خوش تقریر سچے
دعویٰ کا دیکر حاکم سے حکم لیوے اور پرایا حق چھینے تو وہ مال اوسکے حق میں خدا کے نزدیک حرام ہو اور اوسکا انجام دوزخ ہے اگرچہ ظاہر میں درست ہے
۴۸۵ **ص** أَبُو قَتَادَةَ إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ وَلَيْلَتَكُمْ وَتَأْتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ غَدًا قَالَهُ قَبْلَ لَيْلَةِ
التَّعْرِيسِ بِيَوْمٍ مسلم میں ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم چلوگے دوپہر ڈھلے شام تک اور رات بھر اور کل پانی پر جا
پہونچو گے حضرت نے ایک دن پہلے اوس رات سے فرمایا تھا جس پچھلی رات کو سو گئے تھے **ف** یہ حدیث حضرت نے جنگ خیبر یا تبوک میں
فرمائی جسوقت کہ پانی کم ملتا تھا اور اوس رات کو چلتے چلتے آخر شب کو سو گئے نماز فجر فوت ہو گئی پھر قضا جماعت سے پڑھی
۴۸۶ **ص** مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ إِنَّكُمْ سَتَأْتُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ عَيْنَ تَبُوكَ وَإِنَّكُمْ لَنْ تَأْتُوهَا حَتَّى يُضْحِيَ النَّهَارُ فَمَنْ جَاءَهَا مِنْكُمْ
فَلَا يَمَسَّ مِنْ مَائِهَا شَيْئًا حَتَّى آتِيَ مسلم میں معاذ بن جبل سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر خدا نے چاہا تم کل تبوک کے چشمے
پر پہونچوگے اور تم اوس چشمے پر نہیں پہونچوگے جب تک کہ دن نہ چڑھیگا سو تم لوگوں میں جو اوسپر جاوے تو اوسکے پانی کو کچھ بھی ہاتھ نہ لگاوے
جب تک میں نہ آؤں **ف** معاذ بن جبل سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے ساتھ جنگ تبوک کو چلے ایک رات حضرت نے یہ حدیث فرمائی جیسا
حضرت نے فرمایا تھا ویسی وقت ہم اوس چشمے پر پہونچے دو آدمی ہم سے لشکر سے نکل کر اوس پانی میں ہاتھ لگایا حضرت نے پوچھا کسنے ہاتھ لگایا معلوم ہوا
دو آدمی تھے حضرت اونپر ناخوش ہوئے پانی چشمے میں نہایت کم تھا پھر تھوڑا تھوڑا لوگوں نے پانی جمع کیا اتنا بمشکل جمع ہوا کہ حضرت نے ہاتھ
اور منہ دھوکر اوس پانی کو چشمے میں ڈالا پھر تو چشمے نے خوب جوش مارا سب نے پی اور جانور بھی پی گئے یہ حضرت کا معجزہ ہوا اور لشکر میں تیس ہزار آدمی تھے

ہما در دو نسخہ تحریریہ ۱۲

۴۸۷ اور ایک روایت میں ہے بخاری میں ابو ہریرہ سے انکم ستحرصون علی الامارۃ وانھا ستکون ندامۃ یوم القیامۃ
فنعم المرضعۃ وبئست الفاطمۃ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لوگ البتہ حرص کرو گے حکومت پر اور البتہ
حکومت ہوگا قیامت میں پچھتاوا ہوگا یعنی کیونکہ ہم حاکم ہوئے تھے تو آج حساب ہے اور بہت گرفتار ہیں ... دودھ پلانے والی بہت اچھی
ف یعنی حکومت کی ابتدا خوب ہوتی ہے کہ آدمی عیش آرام میں رہتا ہے جیسا عورت جب تک دودھ پلاتی ہے ... اور بری ہے دودھ چھڑانے والی یعنی
حکومت کا جانا ہے اسکے زوال سے آدمی رنج اور افسوس میں گرفتار ہوتا ہے جیسے بچہ روتا ہے دودھ چھڑانے سے ...
۴۸۸ جریر انکم سترون ربکم کما ترون ھذا القمر لا تضامون فی رؤیتہ فان استطعتم ان لا تغلبوا علی صلاۃ قبل
طلوع الشمس وقبل غروبھا فافعلوا ثم قرأ وسبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل الغروب بخاری مسلم میں جریر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک تم قیامت میں اپنے رب کو دیکھو گے جیسے اسکو ... دیکھتے ہو ...
اسکے دیدار میں کچھ حجاب اور ازدحام نہ ہوگی جیسے چاند کے دیکھنے میں ... پس اگر تم سے ہوسکے کہ نماز ... سے
مغلوب نہ ہو تو کیا کرو پھر حضرت نے قرآن ... پڑھی ... اور تسبیح کر ...
مصابیح میں جریر بن عبد اللہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے پاس بیٹھے تھے ... چاند کو دیکھا ... پس حضرت نے فرمایا
کہ خدا کا دیدار قیامت میں ایسا ہوگا ... اور ... یہ روایت ...
انکار ہی کیا ہے معلوم ہوا کہ نماز فجر اور عصر کو دیدار خدا کے حاصل ہونے میں ... زیادہ دخل ہے ...
۴۸۹ القیراط ویروی ستفتحون مصر وھی ارض یسمی فیھا القیراط فاستوصوا باھلھا خیرا فان لھم ذمۃ
ورحما مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم آگے فتح کرو گے اس زمین کو ... اور ایک روایت میں ہے کہ
فتح کرو گے ملک مصر کو اور وہ زمین ہے جس میں قیراط کا نام مشہور ہے پس ... وہاں کے لوگوں کے ساتھ نیکی کرنا ... کیونکہ ان کے لئے
ذمہ ہے اور قرابت ہے ف قیراط ... درہم ... کا ... مصر ... کی ... ماریہ
ماریہ قبطیہ کو حضرت کے واسطے بھیجا تھا اور ان سے حضرت ابراہیم پیدا ہوئے اس واسطے مصر والوں کو امان دینا ہوئی اور حضرت ہاجرہ حضرت اسماعیل
کی ماں مصر کی تھیں اور حضرت اسمعیل عرب کے جد ہیں تو مصر والوں سے عرب کا ننہالی رشتہ ہوا اس واسطے انکے ساتھ نیکی کا ... حکم فرمایا
۴۹۰ نج انس انکم ستلقون بعدی اثرۃ فاصبروا حتی تلقونی علی الحوض بخاری میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے
انصار سے فرمایا کہ البتہ میرے بعد تم پاؤ گے اپنے سوا اوروں کو مقدم یعنی تمہارے سوا اور لوگوں کو حکومت ملے گی تو تم صبر کرنا یہاں تک کہ ملو
تم حوض کوثر پر مجھسے ملو یعنی قیامت تک ف حضرت نے ایک بار انصاریوں کو بلایا ملک بحرین میں جاگیر دینے کو انصار نے کہا کہ مہاجرین کو
بھی اتنی جاگیر دیجئے اگلے مسلمان ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر نہیں لیتے ہو تو میرے بعد بھی حکومت و ریاست کا حصہ نہ ملے گا
۴۹۱ م ابو سعید انکم قد دنوتم من عدوکم والفطر اقوی لکم فکانت رخصۃ ... حین دنا من مکۃ قال ابو سعید
فنزلنا منزلا آخر فقال انکم مصبحو عدوکم والفطر اقوی لکم فافطروا فکانت عزمۃ فافطرنا
ثم لقد رأیتنا نصوم مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد ذلک فی السفر مسلم میں ابو سعید سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم اپنے دشمن سے قریب ہوگئے ہو روزہ توڑنا تم کو بہت قوت دے گا یہ حضرت نے جب مکہ سے قریب ہوئے

کہا ابو سعید نے پھر اوترے ہم دوسری منزل پر پھر حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم صبح کو ملنے والے ہو اپنے دشمن سے اور روزہ توڑنا تمکو نہایت مضبوط کریگا
سو توڑ ڈالو روزہ کہ سفر مین روزہ توڑنا مباح تھا حضرت کے حکم سے فرض ہو گیا تو ہمنے روزہ توڑا پھر اس سفر کے بعد مقرر ہمنے اپنے تئین دیکھا کہ ہم
سفر مین روزہ رکھتے تھے حضرت کے ساتھ ف جس سال مکہ فتح ہوا حضرت نے شروع رمضان مین روزہ رکھ جہاد کو چلے جب مکہ کے قریب پہونچے
تب یہ حدیث فرمائی خلاصہ مطلب یہ کہ سفر مین روزہ رکھنا اور توڑنا دونون مباح ہے لیکن بشرط قوت کا رکھنا افضل ہے مگر جہاد مین توڑنا افضل ہے
کہ وہان طاقت کا کام ہے بلکہ اوس سال جن لوگون نے روزہ نہ توڑا حضرت نے اونکو گنہگار فرمایا ق حذیفة انکم ۴۹۲
لا تدرون لعلکم ان تبتلوا انجارہم اور مسلم مین حذیفہ رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم نہین جانتے ہو شاید تم مبتلا
ہو جاؤ ف حذیفہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے ساتھ تھے حضرت نے فرمایا کہ گنو تو کتنے مسلمان کلمہ گو ہین ہمنے کہا کہ یا حضرت کیا
ہمارے واسطے کچھ خوف ہے ہم لوگ تو چھ سو سات سو کے بیچ مین ہین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی سو جیسا حضرت نے فرمایا تھا ہم بلا مین پھنسے کافرون کے سبب
سے نماز نہ پڑھ سکتے تھے مگر چھپ کر اور بعد اسلام مین بہت اصحاب حبش وغیرہ کی طرف نکل چھوٹ گئے تھے ق انس انکم لستم مثلی ۴۹۳
اما واللہ لو تمادی لی الشھر لواصلت وصالا یدع المتعمقون تعمقھم بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک کہ تم لوگ میرے برابر نہین جان لو قسم خدا کی اگر رمضان کا مہینا مجکو زیادہ ملجاتا تو برابر طے کے روزے رکھتا جاتا
کہ تعمق کرنے والے شدت سے محنت کرنی اپنی شدت کو ف ایکبار حضرت نے آخر رمضان مین طے کے روزے رکھے بعضے اصحاب بھی حضرت کے
ساتھ طے کے روزے رکھنے لگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی چاند جلد ہو گیا اگر مہینا زیادہ بڑھتا تو مین اتنا طے کرتا کہ لوگ عاجز ہو کر
چھوڑ دیتے یہ بات حضرت نے غصے سے فرمائی طے کا روزہ حضرت کو درست تھا اور نکو نہین ص ابن عباس انکم ملاقو اللہ ۴۹۴
مشاة حفاة عراة غرلا مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تم قیامت مین خدا کو ملو گے پیدل
ننگے پیر ننگے بدن ختنہ نہوئے ف یعنی دنیا کی سامان مین شب و روز مشغول رہتے ہو سواری اور پوشاک پر مرتے ہو
قیامت مین یہ کچھ بھی نہ ہیگا کپڑا تک بدن پر نہو گا جیسے ننگے مادر زاد پیدا ہوئے تھے ویسے ہی قبرون سے اوٹھو گے

**فصل** اس فصل مین وہ حدیث ہے جسمین انکن کی لفظ ہے ق عائشة انکن لانتن صواحب یوسف مروا ابا بکر ۴۹۵
فلیصل بالناس ق لہ فی مرضہ الذی توفی فیہ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تم یوسف
کے ساتھ والی عورتون کی طرح ہو یعنی کیسی خلاف خواہش کرتی ہو کہ ابو بکر سے کہ لوگون کا خود امام ہو کر نماز پڑھاوے یہ حضرت نے اوس بیماری مین فرمایا جسمین انتقال ہوا
ف بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے مرض الموت مین فرمایا کہ کہو ابو بکر سے لوگون کو نماز پڑھاوے مینے کہا کہ
ابو بکر نرم دل مرد ہے اگر حضرت کے مقام پر نماز پڑھانے کو کھڑا ہو گا سننے نہ لگے گا قرآن کی آواز لوگ سو مین کہے عمر کو فرمایے کہ نماز پڑھاوے حضرت نے
فرمایا کہ ابو بکر سے کہو نماز لوگون کو پڑھاوے پھر مینے حفصہ سے کہا کہ تم حضرت سے کہو حفصہ نے حضرت سے یہی کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی چنانچہ
حضرت کی حیات مین پانچ دن صدیق اکبر نے امامت سے نماز پڑھائی یہ اشارہ ہوا صدیق اکبر کی خلافت کا کہ جو عہدہ حضرت کا خاص تھا یعنی نماز
کی امامت سو اپنی زندگی مین صدیق اکبر کو دیا جیسے بادشاہ اپنی زندگی مین کسیکو تخت اور چتر شاہی دیوے تو یہ علامت ہے کہ بادشاہ نے اوسکو ولیعہد کیا

بیان امامت صدیق اکبر بامر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

**فصل** اس فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے سر پر انما ہے ق ابن عمر انما اجلکم فی اجل من خلا من الامم ۴۹۶
ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس وانما مثلکم ومثل الیھود والنصاری کرجل استعمل

عُمّالًا فقال من يعمل لي الى نصف النهار على قيراطٍ قيراطٍ فعملت اليهود الى نصف النهار على قيراطٍ قيراطٍ ثم
قال من يعمل لي من نصف النهار الى صلوة العصر على قيراطٍ قيراطٍ فعملت النصارى من نصف النهار
الى صلوة العصر على قيراطٍ قيراطٍ ثم قال من يعمل لي من صلوة العصر الى مغرب الشمس على قيراطين
قيراطين الا فانتم الذين تعملون من صلوة العصر الى مغرب الشمس على قيراطين الا لكم الاجر
مرتين فغضبت اليهود والنصارى فقالوا نحن اكثر عملا واقل عطاءً قال الله تعالى وهل ظلمتكم
قالوا لا قال فانه فضلي اعطيه من شئت بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ سوا
اسکے کوئی مثل نہیں ہو سکتی کہ عمر اور مدت تمھاری اے مسلمانو اگلی امتوں کی عمر اور مدت کے مقابلہ میں ایسی ہے جیسے عصر کی نماز سے
شام تک یعنی اگلی امتوں کی زندگی زیادہ تھی جیسے صبح سے عصر تک اور مسلمانوں کی عمر کم جیسے عصر سے شام تک اور تمھاری مثل تھا
اے مسلمانو اور مثل یہود اور نصاری کی مگر جیسے مثل اوس مرد کی جسنے کام کروایا کارندوں سے سو کہا کہ جو میرا کام کرے صبح سے دوپہر تک
اوسکو ایک ایک قیراط ملیگا سو کام کیا یہود نے دوپہر تک ایک ایک قیراط پر پھر کہا اوس مرد نے کہ جو میرا کام کرے دوپہر سے عصر کی نماز تک
ایک ایک قیراط مزدوری ملیگی تو نصاری نے دوپہر سے عصر تک ایک ایک قیراط پر مزدوری کی پھر اوس مرد نے کہا جو میرا کام کرے عصر کی نماز سے شام تک
اوسکو دو دو قیراط مزدوری ملیگی جانو اے مسلمانو تم ہو کہ جو عصر سے شام تک کام کیا دو دو قیراط پر جان لو کہ تمھاری مزدوری
دونی ہے سو غصے ہوگئے یہود اور نصاری … اور کہنے لگے کہ ہم نے کام بہت کیا اور مزدوری ہمیں کم ملی … کہ کام تھوڑا
خدا فرماویگا کیا ہمنے تمپر کچھ ظلم کیا یعنی جو مزدوری ٹھہری تھی اوس میں کچھ کم دیا کہنے لگے کہ جو ٹھہرا تھا اوس میں کم نہیں دیا خدا فرماویگا سو یہ تو
یعنی دونی مزدوری دینا میرا فضل ہے جسکو چاہوں اوسکو دوں ف یعنی یہود اور نصاری کی عمریں بہت تھیں اور عبادت بہت
لیکن امت محمدی کو باوجود کم عمری اور قلت عبادت کے دونا ثواب دیا یہ خدا کا فضل ہے … اور یہی مطلب
مضمون انجیل میں بھی ہے چنانچہ متی کی انجیل باب ۲۰ آیت ا میں عیسی علیہ السلام نے فرمایا کہ ایک مالک نے صبح کے وقت ایک دینار پر مزدور ٹھہرائے
اور اپنے باغ میں بھیجے پھر چند ساعت کے بعد یعنی پانچ گھڑی اور سہ پہر اور دوپہر کے بعد مزدور ٹھہرائے مزدوری پر باغ میں بھیجے شام کو ہر ایک مزدور کو ایک
دینار دیا پہلوں نے شکوہ کیا کہ ہم دن بھر کے محنتی اور یہ تھوڑی دیر کے محنتی برابر ہوگئے مالک نے جواب دیا کہ کیا میں نے تمپر کچھ ظلم کیا جو تمھاری مزدوری
ٹھہری تھی سو تمنے پائی مجھکو اپنے مال میں اختیار ہے جتنا جسکو چاہوں دوں علی ہذا القیاس پہلے پچھلے ہو جاوینگے اور مقدم مؤخر ہوگئے تو بہت لوگ
ہیں لیکن مقبول اور برگزیدہ کم ہیں فقط اس انجیل کی تقریر سے صاف ثابت ہوا کہ امت محمدی امت موسوی اور عیسوی سے برگزیدہ ہے … فضل
اسواسطے کہ سب سے پچھلی امت ہے یہ خدا کا کرم ہے یہود اور نصاری کی نسبت اور فضل سے کیا تو ہی الہی ہزار ہزار شکر تیرے احسان کا کہ اپنے حبیب کی امت میں ہم کو
۴۹۷ کیا ق سهل بن سعد انّما الاعمال بالخواتيم بخاری اور مسلم میں سہل بن سعدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہیں اعتبار
کاموں کا مگر خاتمے پر ف ایک شخص جہاد میں کافروں سے خوب لڑا حضرتؐ نے فرمایا کہ یہ شخص دوزخی ہے لوگوں کو تعجب ہوا آخر کو اوس شخص نے اپنے
۴۹۸ تئیں آپ ہلاک کیا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی ابتدا کا کچھ اعتبار نہیں جب تک انجام بخیر نہو ه ابو هريرة انّما الامام جُنّة
يُقاتَل من ورائه ويُتّقى به فان امر بتقوى الله وعدل كان له بذلك اجر وان يأمر بغيره كان
عليه منه مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا نہیں ہے امام مگر جیسے ڈھال کہ اوسکی آڑ میں لڑا کرتے ہیں بچا …

بیان فضیلت امت محمدی کا اور بشارت انجیل کا

تقیہ ایضاً ترجمہ …

اوسکی سبب سے یعنی لڑائی سردار کی ہمت اور تدبیر سے فتح ہو اوسکی محافظت اور اطاعت لشکر کو ضرور ہے سو اگر سردار خدا کی پرہیزگاری کا حکم کرے
اور انصاف کرے تو اوسکے سبب سے اوسکو ثواب ملیگا اور اگر اسکے سوا حکم کریگا یعنی خلاف شرع تو اوسکے سبب اوس پر عذاب ہوگا مق البراء بن ۴۹۹
عازب إنما الخالة أم بخاری اور مسلم مین براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خالہ تو ماں یعنی ماں کے برابر ہے ف
علی مرتضی اور جعفر طیار اور زید مین گفتگو ہوئی حضرت حمزہ کی بیٹی کی پرورش مین کہ اوسکے ماں باپ مرگئے تھے ہر ایک شخص چاہتا تھا کہ اوسکو
پالین حضرت نے پوچھا کہ اسکی خالہ کسکے نکاح مین ہے معلوم ہوا کہ جعفر کے نکاح مین ہے حضرت نے جعفر کو دلائی پھر یہ حدیث فرمائی علما نے اسی حدیث سے
نکالا ہے کہ اگر چھوٹے لڑکے کی ماں مرجائے تو اوسکی ماں کی رشتہ دار عورتین اوسکو پالین جیسے نانی خالہ ق أسامة بن زيد إنما الربا ۵۰۰
في النسيئة بخاری اور مسلم مین اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیاج تو صرف وعدہ مین ہے ف بیاج نام ہے ایک
جنس کو اوسی جنس سے زیادہ لینے کا خواہ دست بدست ہو خواہ وعدہ سے اور اگر دو جنسین ہون تو اوس وقت بیاج یہ ہے زیادتی سو نہین اس حدیث سے ظاہر
معلوم ہوا کہ دست بدست مین تو بیاج نہین اور مطلب حدیث کا یہ ہے کہ جب دو جنس ہون جیسے چاندی کو سونے سے بیچے تو دست بدست
لینا بیاج نہین وعدہ مین بیاج ہے اور بعض علما اس حدیث کو منسوخ کہتے ہین والله اعلم خ عائشة إنما الرضاعة من المجاعة ۵۰۱
بخاری مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شیرخوارگی تو صرف بھوک سے ہے ف یعنی جس شیرخوارگی سے نکاح حرام
ہوتا ہے تو اوسکا اعتبار طفلی کی حالت مین ہے کہ بچے کی بھوک دودھ سے جاتی ہے اور اگر جوان آدمی عورت کا دودھ پیوے تو اوسکا اعتبار نہین وہ
نکاح کو نہین روکتا ہے ابو سعید إنما الماء من الماء هذا الحديث منسوخ مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ ۵۰۲
حضرت نے فرمایا کہ پانی تو صرف پانی نکلنے سے ہے یہ حدیث منسوخ ہے ف یعنی جب منی نکلی تب پانی سے غسل واجب ہوتا ہے اس حدیث کا حکم منسوخ
ہے چنانچہ دوسری حدیث مین آیا ہے کہ صرف دخول ہی سے غسل واجب ہے منی نکلی یا نہ نکلے ق جابر إنما المدينة كالكير تنفي خبثها ۵۰۳
وتنصع طيبها بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ تو جیسے بھٹی ہے لوہار کی چھانٹ دیتی ہے میل کچیل کو اور
نکھار دیتی ہے ستھرے کو ف ایک گنوار مدینہ مین آیا مسلمان ہوا اور اوسکو تپ چڑھی تو مرتد ہوکر نکل گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی منافق اور بے ایمان مدینہ مین نہین رہ سکتا ایماندار اوسمین ٹھہرتا ہے ه رافع بن خديج إنما أنا بشر إذا أمرتكم بشيء ۵۰۴
من دينكم فخذوا به وإذا أمرتكم بشيء من رأيي فإنما أنا بشر مسلم مین رافع بن خدیج سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ مین آخر آدمی ہون جب مین تم کو تمہارے دین کی بات کچھ بتلاؤن تو اوسکو پکڑ لیا کرو یعنی اوس پر عمل کیا کرو اور جب مین تم کو کچھ اپنی عقل سے
دنیا کی صلاح بتلاؤن تو مین بھی آخر آدمی ہی ہون ف جب حضرت مدینے مین آئے تو وہان کے لوگون کا دستور تھا کہ نر کھجور کا مادہ کھجور مین پیوند کیا کرتے تھے
حضرت نے اوسکو بیفائدہ جانکر منع کیا اوس سال کھجور نہ پیدا ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میری اطاعت تم دین کے کامون مین واجب ہے
دنیا کے کامون مین واجب نہین اسواسطے کہ مین بھی آدمی ہون دنیا کے کام مین اگر میری اٹکل مین کچھ چوک پڑے تو کیا عجب ہے دین ہی ہے جسمین عذاب ثواب کا ذکر ہے
اور آخرت کے نفع نقصان کا جسمین بیان ہو ق ابن مسعود إنما أنا بشر أنسى كما تنسون فإذا نسيت فذكروني ۵۰۵
بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مین بھی آدمی ہی ہون بھول جاتا ہون جیسا تم بھول جاتے ہو تو جب مین بھی
بھول جاؤن تم مجھکو یاد دلا دیا کرو ف مصابیح مین عبداللہ بن مسعود سے پوری روایت یون ہے کہ حضرت نے ایکبار ظہر کی پانچ رکعتین پڑھین
اصحاب نے عرض کیا کہ یا رسول اللہ کیا نماز زیادہ ہوگئی حضرت نے فرمایا کیا کہتے ہو اصحاب نے کہا کہ حضرت نے بجائے چار رکعت کے

تنصع طیبہا

پانچ رکعت پڑھیں تو حضرت نے بعد سلام کے سہو کو دو سجدے کیے پھر یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ نسیان مقتضائے بشریت ہے پیغمبر کو بھی ہوتا ہے لیکن
۵۰۶ پیغمبر کا نسیان حکمت سے خالی نہیں چنانچہ سہو کا مسئلہ اسی سے معلوم ہو گیا **ق** أُمِّ سَلَمَةَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ فَلَعَلَّ
بَعْضَهُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ فَأَقْضِي لَهُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ
قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا بخاری اور مسلم میں ام سلمہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں بھی آدمی ہی ہوں اور
البتہ آتا ہے میرے پاس مدعی اور مدعا علیہ سو شاید بعضا شخص بعضے سے زیادہ گویا اور خوش تقریر ہوتا ہے تو میں جانتا ہوں کہ یہ سچا ہے
تو فیصلہ کر دیتا ہوں اوسکے موافق سو جسکو میں کسی مسلمان کا حق دلا دوں اوسکے حق میں دوزخ کا ٹکڑا ہے چاہے اوسکو لیوے یا
۵۰۷ چاہے چھوڑ دیوے **ق** عَائِشَةَ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا
سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَايْمُ اللّٰهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا
بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسی نے تو کھپا ڈالا اونکو جو تم سے پہلے تھے کہ جب اون میں کوئی شریف
اور رئیس چوری کرتا تھا اوسکو چھوڑ دیتے بے سزا دیے اور جب اون میں کوئی بیچارا غریب چوری کرتا تو اوسپر چوری کی سزا کرتے اور قسم ہے خدا کی اگر فاطمہ
محمد کی بیٹی چوری کرے تو مقرر اوسکا ہاتھ کاٹوں **ف** فاطمہ قیس کی بیٹی قریش میں شریف زادی تھی اونے چوری کی لوگوں نے اوسکی
سفارش کی حضرت نے فرمایا کہ خدا کی سزا مقرر کی ہوئی میں سفارش کرتے ہو پھر کسی کی سفارش حضرت نے نمانی بعد اسکے یہ حدیث فرمائی پھر اوسکے
ہاتھ کو کٹوا ڈالا معلوم ہوا کہ حکم شرع میں کسی کی رو رعایت نچاہیے اگلی امتیں اسی کے سبب سے ہلاک ہوئیں پچھلے زمانے میں اسلام کی بھی سلطنت شرع میں سستی
کرنے سے سست ہو گئی اور یہ جو بعضے ناواقف کہتے ہیں کہ ہر چند سینہ زنی اور نوحہ گری حرام ہے لیکن سید المصطفٰے اور جگر گوشہ فاطمہ زہرا یعنی
حسین کے غم میں درست ہے سو اس حدیث سے معلوم ہوا کہ غلط بات ہے اسواسطے کہ حکم شرع سب کے واسطے برابر ہے جو چیز حرام ہے سب کے واسطے
۵۰۸ برابر ہی شریف اور رذیل کا اس میں کچھ فرق نہیں **خ** ابْنِ عُمَرَ إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَا سَلَفَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ كَمَا بَيْنَ
صَلٰوةِ الْعَصْرِ إِلٰى غُرُوبِ الشَّمْسِ بخاری میں عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہاری زندگی کی مدت جو تم سے
آگے امتیں ہو چکیں ہیں اتنی ہے جتنی مدت عصر کی نماز سے شام تک یعنی اگلی امتوں کی عمر بہت ہوتی تھی اور تمہاری کم یعنی اس تھوڑی
۵۰۹ زندگی میں جس قدر عبادت ہو سکے سو کر لو دنیا کی ہوس میں پڑے نرہو **خ** جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ إِنَّمَا بَنُو الْمُطَّلِبِ وَبَنُو هَاشِمٍ
شَيْءٌ وَاحِدٌ بخاری میں جبیر بن مطعمؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مطلب کی اولاد اور ہاشم کی تو ایک ہی چیز ہے **ف**
عبد مناف کے چار بیٹے ایک ہاشم دوسرے مطلب تیسرے عبد شمس چوتھے نوفل سو جبیر بن مطعم نوفل سے اور حضرت عثمان عبد شمس سے ہیں حضرت نے خیبر کا
پانچواں حصہ ہاشم اور مطلب کی اولاد کو دیا عبد شمس اور نوفل کی اولاد کو نہ دیا تب جبیر بن مطعم اور عثمانؓ نے حضرت سے عرض کی کہ یا رسول اللہ
بنی ہاشم کی شرافت اور بزرگی کے تو ہم قائل ہیں لیکن اسکا کیا سبب ہے کہ مطلب کی اولاد کو حضرت نے دیا اور عبد شمس اور نوفل کی اولاد کو نہیں
اگر برادری کی جہت سے دیا ہے تو ہم اور وے حضرت کے ساتھ برابر ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہاشم اور مطلب کی اولاد کبھی جدا نہیں ہوئی
کفر اور اسلام میں رنج اور غم میں ہمیشہ شریک رہی یہ سبب ہے اونکی خصوصیت کا اسی سبب سے امام شافعی بنی مطلب کو آل میں داخل سمجھتے ہیں
۵۱۰ **ق** سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ إِنَّمَا جُعِلَ الْإِذْنُ مِنْ قِبَلِ الْبَصَرِ بخاری اور مسلم میں سہل بن سعدؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
گھر میں آنے کی اجازت مانگنا تو صرف نظر ہی کے سبب سے ٹھہرائی گئی ہے **ف** صحاح میں روایت ہے کہ ایک شخص حضرت کے گھر میں جھانکنے لگا حضرت نے

فرمایا کہ اگر مین تجکو دیکھتا ہوتا کہ دیکھتا ہے تو تیری آنکھ مین چبھو دیتا پھر یہ حدیث فرمائی یعنی شرع مین جو حکم ہے گھر مین اندر آنے سے پہلے اجازت مانگنے کا تو
صرف اسواسطے ہے کہ آدمی کی نظر نامحرم پر نہ پڑے اور جب تو نے جھانکا تو اذن مانگنے کا کیا فائدہ ہوا معلوم ہوا کہ بیگانے گھر مین جھانکنا سخت حرام ہے
511 ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ اِنَّمَا جُعِلَ الْاِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهٖ فَلَا تَخْتَلِفُوْا عَلَيْهِ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ امام تو اسی واسطے مقرر ہوا ہے کہ اوسکی پیروی کیجیے سو امام کے خلاف نکرو یعنی جو امام کرے سو مقتدی بھی کرین ف اس مین اختلاف ہے
کہ اگر امام بیٹھے عذر سے نماز پڑھاتا ہے تو مقتدی کیا کرین امام احمد کے نزدیک جب اس حدیث کے تو مقتدی بھی امام کے ساتھ بیٹھکر نماز پڑھین اور
امام مالک کے نزدیک بیٹھکر نماز مین امامت کرنا درست نہین اور امام اعظم اور امام شافعی کے نزدیک اگر امام عذر سے بیٹھا ہو تو مقتدی کھڑے
ہوکر نماز پڑھین چنانچہ حضرتؐ نے آخر عمر مین بیٹھکر امامت کی اور اصحاب نے پیچھے کھڑے ہوکر اقتدا کی تو حضرتؐ کے پچھلے فعل سے یہ حدیث قولی
512 منسوخ ہوئی ق اِبْنُ عَبَّاسٍ اِنَّمَا حُرِّمَ مِنَ الْمَيْتَةِ اَكْلُهَا بخاری مین عبداللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ مردے کا تو صرف کھانا ہی حرام ہے ف حضرتؐ نے ایک مردہ بکری دیکھی کہ پھینک دی ہے فرمایا کہ اسکی کھال کیون نہ کھینچ لی اور مصالح سے
کیون نہ پاک کر لی کہ تمھارے کام آتی لوگون نے کہا کہ یہ تو مردہ ہے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی مردے کا کھانا البتہ حرام ہے کھال لینا تو منع نہین
513 اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مردے کی ہڈی اور دانت اور بال اور سینگ اور پر اور کھال لینا درست ہے خ اَبُوْ هُرَيْرَةَ اِنَّمَا سُمِّيَ
الْخَضِرُ لِاَنَّهٗ جَلَسَ عَلٰى فَرْوَةٍ بَيْضَاءَ فَاهْتَزَّتْ تَحْتَهٗ خَضْرَاءَ بخاری مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خضر کا نام
اسواسطے خضر مشہور ہوا کہ صاف چٹی زمین پر اونکے بیٹھنے سے نیچے سرسبز ہوگئی ف خضر کا نام ایلیا ہے خضر کہتے ہین سرسبز کو جیسے اونکی برکت
514 زمین سرسبز ہوگئی تب خضر مشہور ہوگئے یعنی ہریالے ق عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ اِنَّمَا كَانَ يَكْفِيْكَ اَنْ تَقُوْلَ بِيَدَيْكَ هٰكَذَا
ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْاَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ مَسَحَ الشِّمَالَ عَلَى الْيَمِيْنِ وَظَاهِرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهٗ وَفِيْ رِوَايَةٍ ثُمَّ
ضَرَبَ بِيَدَيْهِ اِلَى الْاَرْضِ فَنَفَضَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ وَجْهَهٗ وَكَفَّيْهِ متفق علیہ بخاری اور مسلم مین عمارؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تجکو تو بس یہی کفایت کرتا تھا کہ تو اشارہ کرتا اپنے دونون ہاتھون سے اس طرح پھر حضرتؐ نے اپنے دونون ہاتھ
زمین پر ایکبار مارے پھر ملا بائین ہاتھ کو داہنے ہاتھ پر اور ظاہر دونون اپنی ہتھیلیون پر اور اپنے مونھ پر اور دوسری روایت یون ہے کہ پھر
دونون ہاتھ زمین پر مارے پھر اپنے ہاتھ جھاڑے پھر اوس سے ملا اپنے مونھ اور دونون ہتھیلیون کو یہ حضرتؐ نے عمار سے فرمایا ف روایت ہے عمار سے
کہ حضرتؐ نے مجکو کسی کام کو بھیجا اور مجکو نہانے کی حاجت ہوئی اور مین نے پانی نہ پایا تو مین زمین پر لوٹا جیسے جانور لوٹتا ہے یعنی یہ سمجھے کہ جیسے غسل مین پانی
سب جگہہ پونہچانا ضرور ہے ویسے ہی مٹی بھی ضرور ہوگی عمار کہتے ہین کہ یہ قصہ مین نے حضرتؐ سے عرض کیا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ تیمم وضو اور غسل دونون کا بدلا ہے جب پانی نہ ہو یا بیمار ہو اور امام احمد کے مذہب مین تیمم ایک ضرب ہے اور یہی حدیث اونکی دلیل ہے اور امام اعظم اور
امام شافعی اور امام مالک کے مذہب مین تیمم مین دو ضربے ہین اور اونکی دلیل اور حدیثین ہین چنانچہ طبرانی اور دارقطنی اور حاکم نے جابرؓ سے روایت کی
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تیمم دو ضربے ہین ایک ضربہ مونھ کو اور دوسرا ضربہ ہاتھون کو کہنیون تک اور سنن ابی داؤد مین عمار سے اسی طرح کی روایت ہے
515 حاکم نے کہا کہ یہ حدیث صحیح ہے لیکن بخاری اور مسلم مین نہین باقی اسکی تفصیل صراط مستقیم سفر السعادت کی شرح مین مذکور ہے ق اِبْنُ
عَبَّاسٍ اِنَّمَا مَثَلُ هٰذَا مَثَلُ الَّذِيْ يُصَلِّيْ وَهُوَ مَكْتُوْفٌ يَعْنِي الَّذِيْ يُصَلِّيْ وَرَأْسُهٗ مَعْقُوْصٌ مسلم مین عبداللہ
بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اسکی تو مثل یعنی جو اپنے سر کے بالون کا جوڑا باندھکر نماز پڑھے جیسے مثل اوس آدمی کی ہے جو مشکین بندھا ہوا نماز پڑھے

بقیہ ۵۱۵ ف یا اون کو چھوڑا یا تھکر نماز پڑھنا وغیرہ مکروہ ہے لیکن سلف صالحین کے زمانہ میں بھی سجدہ کرنے اور ... إنما مثلي
وَمَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَتِ الدَّوَابُّ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهِ وَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ وَأَنْتُمْ
تَقَحَّمُونَ فِيهِ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری مثل اور میری امت کی مثل جیسے مثل اوس کی جسنے آگ جلائی پھر اوسپر
کیڑے اور پتنگے گرنے لگے اور مین پکڑے ہوں تمھاری کمر کو اور تم گرتے ہو اوسمین دھڑا دھڑ جیسے کیڑے پتنگے ف یعنی لوگ جس
گناہ مین بے تامل گرتے ہین جیسے آگ مین کیڑے پتنگے خوشی سے گرتے ہین اور جلتے ہین اور حضرت کمال شفقت سے اون نادانون کو بہت
۵۱۷ روکتے ہین جیسے کوئی کسی کی کمر پکڑ کے روکے پر افسوس کہ نادان سمجھتے نہین رکتے ف ابو ہریرہ إِنَّمَا هٰذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ
قَالَهُ لِحَمَلِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّابِغَةِ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے حمل بن مالک بن نابغہ کو فرمایا کہ یہ کاہنون
کے بھائیون سے ہے ف ایک عورت نے دوسری عورت کو پتھر مارا اسکے پیٹ کا بچہ گر پڑا حضرت نے اوسکے عوض مین ایک غلام دلایا
تو حمل بن مالک نے تک جوڑ کے یون کہا كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَّ فَمِثْلُ ذٰلِكَ يُطَلُّ یعنی کیون جرمانہ دیجیے اوسکا جسنے
نہ پیا نہ کھایا نہ بولا نہ چلایا ایسی کا بدلا لانا تو بیشک لایا تب حضرت نے اوسکے حق مین یہ حدیث فرمائی کاہن عرب مین لوگ تھے جو غیب کی باتین
جنون سے سیکھ کر بتلاتے تھے ایک سچی بات مین سو جھوٹ ملا کر سجع یعنی تک جوڑ کے نادانون کو بہکاتے تھے سو حضرت نے فرمایا کہ یہ شخص بھی
واہی تباہی بات کو تک بندی سے کاہنون کی طرح سے کہتا ہے یہ بھی انھین مین داخل ہے اسیطرح ہندوستان مین بھی واہی تباہی خلاف شرع باتین
نادانون کے بہکانے کے واسطے بعضے بیدین تک بندی کرتے ہین جیسا کسی مردود نے یون کہا ہے معاذ اللہ کہ خدا کے اچار بیٹھے بھنگ روزہ
نماز روزہ کسینے بھنگ روزہ لیا کسینے نماز روزہ اسی طرح اور بہتری خرافاتین جاہلون مین مشہور ہین یہ لوگ بھی کاہنون مین داخل ہین اور
۵۱۸ خدا اور رسول کے دشمن ہین عبد اللہ بن عمرو إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ فِي الْكِتَابِ
مسلم مین عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو لوگ تم سے اگلے تھے صرف کتاب الہی مین اختلاف کرنے سے برباد ہوئے ف
عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ دو مرد مسجد مین ایک قرآن کی آیت مین اختلاف کرتے تھے حضرت اونکی گفتگو سنکر غصہ ہوئے پھر یہ حدیث فرمائی
مطلب یہ کہ جب آیت کی قرات دو طرح پر ثابت ہوئی تو آپس مین اختلاف نکرے یہ نہین کہ ایک کو تو مانے اور دوسری قرات کا انکار کرے
۵۱۹ بلکہ دونون کو مانے ف زینب بنت جحش إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ
فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلٰى رَأْسِ الْحَوْلِ بخاری و مسلم مین زینب بنت جحش سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیوہ عورت کی
خاوند مرنے کے بعد تو چار مہینے اور دس ہی دن کی تو عدت ہے اور کفر کے وقت تم عورتون مین ہر ایک مینگنی پھینکتی تھی برس دن کے
بعد ف مصابیح مین روایت ہے کہ حضرت سے ایک عورت نے کہا کہ میری بیٹی کا خاوند مرگیا ہے سو وہ عدت مین بیٹھی ہے اور اوسکی آنکھ دکھتی ہے
مین اوسکی آنکھ مین سرمہ لگاؤن حضرت نے منع کیا پھر یہ حدیث فرمائی کفر کے زمانے مین دستور تھا کہ جب خاوند مرتا تو عورت تنگ مکان مین عدت بیٹھتی اور
برے کپڑے پہنتی سرمہ اور خوشبو نہ لگاتی جب ایک برس گذر جاتا تو ایک بکری یا چڑیا کو شرمگاہ سے ملکر چھوڑتی اور مینگنیان سر پر پشت پر پھینکتی تب
عدت سے باہر آتی شرع مین یہ مصیبت موقوف ہوئی چار مہینے دس دن کی عدت ٹھہری کہ اتنے دن خاوند کے گھر مین رہے اور کچھ سنگار نکرے سو حضرت نے
۵۲۰ فرمایا کہ اسلام مین ان کی مصیبت کتنی آسانی ہوئی سو یہ بھی تم سے نہین ہو سکتا حفصة إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ غَضْبَةٍ يَغْضَبُهَا
يَعْنِي الدَّجَّالَ مسلم مین حفصہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دجال نکلے گا غصہ سے کہ غصہ کیا کریگا ف حضرت کے وقت مین

بیچ میں ایک شخص تھا ابن صیاد ... لوگوں کو شبہ تھا کہ وہ دجال ہے ... اور عبداللہ بن عمر کو ملا اور کہتے ہیں
اسکو غصہ آیا غصے سے اتنا پھولا کہ ... تو گئی حضرت حفصہ نے اپنے بھائی عبداللہ بن عمر کو تب یہ حدیث سنائی یعنی دجال ظہور
الہی ہی تعرض ابن صیاد کو کیوں غصہ دلایا شاید کہ یہی دجال ہو تحقیق یہ ہے کہ اسکے سوائے دجال اور شخص ہے چنانچہ اوسکا مفصل احوال حدیث تمیم
بن اوس صحابی اوسکو تمیم نے دیکھا اور اوسکا قصہ حضرت سے کہا ۚ

۵۲۱ ام سلمة انما یکفیك ان تحثی علی راسك ثلث حثیات
ثم تفیضین علیك الماء فتطهرین بخاری مسلم میں حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھکو یہی کفایت کرتا ہے کہ تو تین چلو
اپنے سر پر ڈالے پھر تمام بدن پر پانی بہادے تو پاک ہو جاوے ف مصابیح میں روایت ہے کہ حضرت ام سلمہ نے حضرت سے پوچھا کہ یا حضرت میں اپنے
سر کی چوٹی بہت سخت باندھتی ہوں کیا میں غسل کی حالت میں چوٹی کھول ڈالا کروں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جب بالوں کی جڑوں میں پانی
پہونچ جاوے تو چوٹی کھولنا ضرور نہیں اور یہی مذہب ہے سب اماموں کا لیکن مرد کو غسل میں چوٹی کھولنا ضروری ہے

۵۲۲ عمر انما یلبس الحریر من لا
خلاق له مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ریشمی کپڑا تو وہ پہنتا ہے جو آخرت میں بے نصیب ہے

## الباب الثالث

۵۲۳ تیسرے باب میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر آیا ہے ق ابو موسی لا احد اصبر علی اذی سمعه من الله انه یشرك
به ویجعل له الولد ثم هو یعافیهم ویرزقهم بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ سے زیادہ
کوئی صبر کرنے والا اور غصہ کو ضبط کرنے والا نہیں حال تو یہ ہے کہ لوگ اوسکے ساتھ شرک کرتے ہیں اور اوسکی اولاد ٹھہراتے ہیں پھر بھی ان کافروں کو آرام بخشتا

۵۲۴ ہے اور روزی دیتا ہے ق ابن مسعود لا احد اغیر من الله ولذلك حرم الفواحش ما ظهر منها وما بطن
ولا احد احب الیه المدح من الله ولذلك مدح نفسه وفی روایة اسماء بنت ابی بكر
لا شیء اغیر من الله بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا سے زیادہ کوئی شخص غیرت والا نہیں
اور اسی واسطے اوسنے بےحیائی کے کام خواہ کھلے خواہ چھپے جیسے شراب اور حرام کاری سب حرام کیے اور خدا سے زیادہ کوئی نہیں جسکو اپنی تعریف بہت
پسند آتی ہو اور اسی واسطے اوسنے اپنی ذات کی تعریف کی ہے اور اسماء بنت ابی بکر کی روایت میں یوں ہے کہ کوئی چیز خدا سے زیادہ غیرت دار نہیں

۵۲۵ خ ابن عباس لا باس علیك طهور ان شاء الله ق اله لاعرابی دخل علیه یعوده
بخاری میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھکو کچھ حرج نہیں ہے تپ گناہوں سے پاک کرنے والی ہے اگر خدا نے چاہا یہ حضرت نے
ایک گنوار سے فرمایا جسکی بیماری کو گئے تھے ف یعنی بیماری سے مسلمان کے گناہ دور ہوتے ہیں کچھ حرج کی بات نہیں سنت ہے کہ بیمار کو دیکھنے
جاوے یوں کہے کہ لا باس علیك طهور ان شاء الله خواہ اوسکا مطلب عربی یا ہندی زبان میں کہے

۵۲۶ م جابر لا تاکلوا بالشمال
فان الشیطان یاکل بالشمال مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بائیں ہاتھ سے نہ کھایا کرو کیونکہ شیطان بائیں ہاتھ سے کھاتا ہے
ف سنت ہے کہ شریف کام داہنے ہاتھ سے کرے جیسے وضو کرنا کھانا کھانا کپڑے پہننا اور کمتر کام بائیں ہاتھ سے جیسے استنجا کرنا ناک

۵۲۷ جھاڑنا م ابو هریرة لا تبادروا الامام اذا كبر فكبروا واذا قال ولا الضالین فقولوا آمین فاذا
ركع فاركعوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لك الحمد مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ امام سے آگے جلدی نہ کیا کرو جب امام اللہ اکبر کہے تو تم بھی اللہ اکبر کہا کرو اور جب ولا الضالین کہے تب تم آمین کہو اور جب وہ رکوع کرے تو تم بھی

رکوع کرو اور جب وہ سمع اللہ لمن حمدہ کہے تو تم کہو اللہم ربنا لک الحمد ف وجہ امام کی اقتدا کی یہ ہے کہ جب امام تکبیر اور رکوع
۵۲۸ اور سجدہ پہلے کرے تب تم کیا کرو امام پر سبقت نہیں کرنی ق ابن مسعود لا تباشر المرأۃ المرأۃ فتنعتہا لزوجہا کانہ
ینظر الیہا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ لگاوے بدن ایک عورت دوسری عورت سے پھر بیان
کرے اسکی شکل اور صورت کو اپنے خاوند سے اس طرح کہ گویا وہ اسکو دیکھتا ہے ف جب عورت دوسری عورت کی رنگ صورت اپنے خاوند سے کہیگی تو
اوسکو اوسکا شوق پیدا ہوگا پھر شاید ایسا کیا کیا فساد ہوں اسواسطے حضرت نے اسکو منع فرمایا غور کیا چاہیے کہ شریعت میں کیا کیا اور اندیشے
۵۲۹ ہو چنانچہ اسی واسطے اجنبی عورت کے ساتھ سفر ہونا تنہائی شرع میں منع ہے ھ ابو ھریرۃ لا تبتاعوا الثمر حتی یبدو صلاحہ
ولا تبتاعوا الثمر بالتمر بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہ بیچو پھل کو جب تک اوسکی بہتری ظاہر ہو
یعنی جب تک گدر نہو اور نہ مول لو نہ بیچو پھل کو دوسرے پھل سے زیادہ کم کرکے یا ایک میوہ درخت پر لگا ہوا اور دوسرا ٹوٹا ہو ف
امام شافعی کے نزدیک جب تک پھل گدر نہو بیچنا درست نہیں بموجب اس حدیث کے اور لگے ہوے پھل کو پھل سے بیچنا اسواسطے منع کیا کہ شاید ایک کم ہو
۵۳۰ اور دوسرا زیادہ تو بیاج ہو گیا ھ ابو ھریرۃ لا تبدءوا الیہود والنصاری بالسلام فاذا لقیتم احدہم
فی طریق فاضطروہ الی اضیقہ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہود اور نصاری کو تم پہلے نہ سلام کیا کرو
اور جب تم اونمیں سے ملا کرو کسی راہ میں تو اوسکو بہت تنگ راہ کی طرف دبایا کرو ف یہود اور نصاری کو آپ سلام کرنا تو حرام ہے اسواسطے
اگر وہ سلام کریں تو جواب میں کہے وعلیکم یعنی تمپر وہ ہی جسکے تم لائق ہو اور تنگ راہ میں دبانا اسواسطے فرمایا کہ جب ان لوگوں نے اہل حق کو چھوڑا تو
۵۳۱ ذلت کے لائق ہوے ق ابو بشیر لا تبقین فی رقبۃ بعیر قلادۃ من وتر او قلادۃ الا قطعت
بخاری اور مسلم میں ابو بشیر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہ باقی رہے اونٹ کی گردن میں تانت کا گنڈا یا کوئی گنڈا مگر کاٹ ڈالا جاوے ف
گنڈا کاٹنا اسواسطے فرمایا کہ اسمیں گھنٹا باندھتے تھے اور گھنٹا رکھنا حرام ہے اسواسطے کہ وہ طرح اوسمیں چڑھتے ہیں کہیں اٹک نہ جاوے یا بے
۵۳۲ لوگ نظر لگنے کے واسطے باندھتے تھے جیسے ہندوستان میں عوام لوگ نیلا گنڈا جانور کے اسی خیال سے باندھتے ہیں ع ابن عمر لا تبیعوا
الثمر حتی یبدو صلاحہ مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ بیچو کھجور کو جب تک اوسکی خوبی ظاہر نہ ہو یعنی گدر
۵۳۳ اور زرد سرخ ہو اور حضرت نے سبب ھ عثمان لا تبیعوا الدینار بالدینارین ولا الدرہم بالدرہمین مسلم میں عثمان سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ بیچو سونے کے دینار کو دو سونے کے دینار سے اور نہ چاندی کے درم کو چاندی کے دو درم سے ف یعنی چاندی سونے میں
۵۳۴ زیادہ لینا اور دینا بیاج ہے ق ابو سعید لا تبیعوا الذہب بالذہب الا مثلا بمثل ولا تشفوا بعضہا علی
بعض ولا تبیعوا الورق بالورق الا مثلا بمثل ولا تشفوا بعضہا علی بعض ولا تبیعوا منہا غائبا بناجز
بخاری مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ بیچو سونے کو سونے کے ساتھ مگر برابر کو برابر سے اور زیادہ نہ کرو بعض کو بعض پر اور نہ بیچو چاندی کو چاندی سے
مگر برابر کو برابر سے اور نہ زیادہ کرو بعض کو بعض پر اور نہ بیچو غائب چاندی سونے کو موجود سے ف حاصل یہ کہ تول ماپ کی چیزوں میں جب ایک ہی جنس ہو تو اوسکا برابر
بیچنا درست ہے اور زیادہ دینا لینا اوسمیں ٹھہرا بیاج ہے اور جب دو جنس جدا ہوں جیسے سونے کو چاندی سے بیچے تو زیادتی کمی درست ہے بشرطیکہ دست بدست
یعنی نقد ہو اور اگر سونے کو سونے سے یا چاندی کو چاندی سے بیچے اس طرح پر کہ ایک طرف تو وقت موجود ہو اور دوسرا بعد یعنی اسکے دینے کا وعدہ تو بھی بیاج ہے یہی نہیں درست
۵۳۵ چاندی سونے میں بیچنا اگر برابر ہو لیکن اگر بہت سی ہو تو اسکو حلال کیجئے ابن عباس لا تتخذوا شیئا فیہ الروح غرضا

مسلم میں ... ف عبداللہ بن جابر ... [illegible]

دیکھا کہ ... [illegible]

[illegible]

٥٢٨ ق ابن عمر لا تتركوا النار في بيوتكم حين تنامون بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ نہ چھوڑا کرو آگ کو اپنے گھروں میں جب سویا کرو ف اسواسطے منع کیا کہ آگ لگ جاتی ہے ...

٥٢٩ خ ابو هريرة لا تمنوا لقاء العدو فاذا لقيتموهم فاصبروا بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

جنگ میں دشمن سے ملنے کی آرزو نہ کیا کرو اور جب دشمن سے ملو تو صبر کیا کرو ف یعنی ...

... خ ابو هريرة لا تجعلوا بيوتكم

٥٣٠ مقابر ان الشيطان ينفر من البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ اپنے گھروں کو قبریں نہ بنایا کرو ... ف یعنی گھروں میں ...

... م ابو مرثد الغنوي لا تجلسوا على القبور

ولا تصلوا اليها ... روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قبروں پر نہ بیٹھا کرو اور انکی طرف نماز پڑھا کرو ف

یعنی ... [illegible]

... خ ابن عمر ... لا تحاسدوا ... لا حسد الا في اثنتين

رجل آتاه الله القرآن فهو يتلوه آناء الليل وآناء النهار فهو يقول لو اوتيت مثل ما اوتي هذا

لفعلت كما يفعل ورجل آتاه الله مالا فهو ينفقه في حقه فيقول لو اوتيت مثل ما اوتي هذا

لفعلت كما يفعل بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آپس میں حسد ... کرنا

لائق نہیں مگر دو آدمیوں میں ایک تو وہ جسکو خدا نے قرآن دیا ہے ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٣١ ... ق ابو هريرة لا تحاسدوا

ولا تناجشوا ولا تباغضوا ولا تدابروا وكونوا عباد الله اخوانا بخاری اور مسلم میں

ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آپس میں حسد نہ کرو ...

... ف یعنی ...

٥٣٢ ... م ام الفضل لا تحرم الاملاجة

والاملاجتان مسلم میں ام الفضل سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ... ایکبار یا دو بار چوسنا ... حرام نہیں کرتا

ف امام شافعی کے مذہب میں [illegible] اور حدیث [illegible] امام اعظم [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] لَا تَجْعَلُوْا بُيُوْتَكُمْ مَقَابِرَ [illegible] ۵۴۳

الْمَقَابِرِ [illegible] مسلم [illegible] حضرت [illegible] ۵۴۴

لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوْفِ شَيْئًا وَّلَوْ اَنْ تَلْقٰى اَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ مسلم [illegible]

[illegible]

[illegible] لَا تَحْلِفُوْا بِالطَّوَاغِيْ وَلَا بِآبَائِكُمْ مسلم میں عبد الرحمن بن سمرہ سے روایت ہے کہ ۵۴۵

حضرت نے فرمایا کہ قسم نہ کھایا کرو بتوں کی اور نہ اپنے باپوں کی [illegible] ۵۴۶

لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ اِنَّمَا هِيَ اَوْسَاخُ النَّاسِ مسلم میں عبد المطلب بن ربیعہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حلال

نہیں ہے [illegible] زکوٰۃ کا مال [illegible] ف [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

حلال [illegible] لَا تَخْتَصُّوْا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ ۵۴۷

مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِيْ وَلَا تَخْتَصُّوْا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِّنْ بَيْنِ الْاَيَّامِ اِلَّا اَنْ يَّكُوْنَ فِيْ صَوْمٍ يَّصُوْمُهٗ

اَحَدُكُمْ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ [illegible] کی رات کو شب بیداری [illegible]

[illegible] جمعے کے دن کو [illegible] کے واسطے خاص [illegible]

ف جمعے [illegible] اسواسطے [illegible] شب بیداری [illegible]

[illegible]

[illegible] ۵۴۸

لَا تَخْتَلِفُوْا فَاِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ اخْتَلَفُوْا فَهَلَكُوْا بخاری میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ اختلاف نہ کیا کرو اسواسطے کہ جو لوگ تم سے آگے تھے انھوں نے اختلاف کیا پھر برباد ہو گئے ف عبد اللہ بن

مسعود سے روایت ہے کہ ایک شخص نے قرآن پڑھا اور مجھکو اور طرح سے معلوم ہوا میں اوسکو حضرت پاس پکڑ لایا حضرت نے فرمایا کہ تم دونو

خوب پڑھتے ہو پھر یہ حدیث فرمائی یعنی قرآن کی قرات جو طرح ثابت ہو اوسکا انکار نہ کرو ف [illegible] لَا تُخَيِّرُوْا بَيْنَ ۵۴۹

الْاَنْبِيَاءِ بخاری و مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پیغمبروں میں ایک کو دوسرے پر بہتر نہ کرو ف یعنی [illegible]

میں سب برابر ہیں یہ جانو کہ کوئی کمتر ہے کوئی بہتر اسواسطے کہ سب پیغمبروں کا ایمان لانا فرض ہے باقی جس طرح جسکی تفضیل ثابت ہے

اوسکو بیان کرنا [illegible] نہیں ف [illegible] لَا تُخَيِّرُوْنِيْ مِنْ بَيْنِ الْاَنْبِيَاءِ فَاِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُوْنَ ۵۵۰

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَاَكُوْنُ اَوَّلَ مَنْ يُّفِيْقُ فَاِذَا اَنَا بِمُوْسٰى آخِذٌ بِقَائِمَةٍ مِّنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَلَا اَدْرِيْ

اَفَاقَ قَبْلِيْ اَمْ جُوْزِيَ بِصَعْقَةِ الطُّوْرِ بخاری و مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے کہا کہ سب پیغمبروں میں مجھکو بہتر

... بیہوشی کی روایت ہے قیامت میں بیہوش ہوجاوینگے تو اول میں ہوش میں آونگا تو میں دیکھونگا موسیٰ کو عرش کا پایہ پکڑے ہوئے
عرش کا پایہ پکڑے ہوئے ہیں میں نہیں جانتا کہ موسیٰ مجھ سے پہلے ہوش میں آگئے یا کوہ طور کی بیہوشی انکی مجرا ہوگئی ف اس حدیث کا قصہ
آگے ہوچکا ایک مسلمان حضرت کو سب پیغمبروں سے افضل کہتا تھا اور یہودی حضرت موسیٰ علیہ السلام کو افضل کہتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی یعنی اصل نبوت میں سب پیغمبر برابر ہیں اگر حضرت کو فضیلت ہے تو اور آپ ہے خلاصہ یہ کہ اس طرح تفضیل نہ بیان کرو کہ اور پیغمبروں کی
551 حقارت نکلے ق ابو طلحۃ لا تدخل الملائکۃ بیتا فیہ کلب ولا صورۃ تماثیل بخاری میں ابو طلحہ سے روایت ہے
552 حضرت نے فرمایا کہ رحمت کے فرشتے نہیں جاتے اوس گھر میں جس میں کتا ہو اور جاندار کی تصویر ہو ق ابن عمر لا تدخلوا مساکن
الذین ظلموا انفسہم ان یصیبکم ما اصابہم الا ان تکونوا باکین بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مت جاؤ انکے مکانوں میں جن لوگوں نے اپنی جانوں پر ظلم کیا کہیں تم پر عذاب نہ پہنچے جیسا اونپر پڑا مگر وہاں خوف سے روتے
ہوئے جاؤ تو مضائقہ نہیں ف بخاری اور مسلم میں ابو طلحہ سے روایت ہے کہ ہم ایکبار حضرت کے ساتھ قوم ثمود کے ملک میں جسکا نام حجر ہے گذرے
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور وہاں سے جلد نکل گئے اور وہاں کے پانی پینے سے منع کیا اور جس نے اوس پانی سے آٹا گوندھا تھا اوسکو پھنکوا دیا اور جلد
گذر گئے ... وہاں قیامت تک عذاب کی مار پڑتی رہتی ہے یہ قوم ثمود میں حضرت صالح پیغمبر تھے جب ان لوگوں نے پیغمبر کو نہ مانا تو اون پر عذاب آیا
553 اور یہ مکان شام اور حجاز کے درمیان ہے ق ام سلمۃ لا تدعوا علی انفسکم الا بخیر فان الملائکۃ یؤمنون علی
ما تقولون مسلم میں حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ دعا کرو اپنی جانوں کے واسطے سوا بھلائی کے کہ فرشتے آمین
کہتے ہیں ... ف حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ میرا پہلا خاوند یعنی ابو سلمہ مر گیا تو لوگ اسکے غم میں اپنے واسطے بد دعا کرنے لگے
554 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اوس وقت فرشتے موجود ہیں ... تو انکے آمین کہنے سے وہی کام ہوگا ق جابر لا تذبحوا الا
مسنۃ الا ان یعسر علیکم فتذبحوا جذعۃ من الضان مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
حلال کرو قربانی میں مگر ایک سال کی بکری مگر یہ کہ تم پر مشکل ہو یعنی اگر نہ ملے تو ساڑھے مہینے کا دنبہ حلال کرو ف بکری اور بھیڑ ایک برس سے کم
555 درست نہیں لیکن ساڑھے مہینے کا دنبہ قربانی کرنا درست ہے ق ابو ہریرۃ لا تذہب اللیالی والایام حتی یملک
رجل یقال لہ جہجاہ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ رات اور دن آخر نہ ہونگے جب تک بادشاہ نہ ہوگا ایک جسکا
نام جہجاہ ہوگا ف یعنی بنی جہجاہ کی سلطنت قیامت تک ہوگی قیامت سے پہلے اس نام کا بادشاہ ضرور ہوگا مگر معلوم نہیں کہ کب ہوگا
556 اور کہاں ہوگا ق ابو بکرۃ وجریر وابن عمر لا ترجعوا بعدی کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض
بخاری اور مسلم میں ابو بکرہ و جریر اور عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے بعد پلٹ کر کافر نہو جانا کہ تم لوگ مارنے لگو بعضے
بعضوں کی گردنیں ماریں ف حضرت نے آخر عمر میں حجۃ الوداع میں یہ حدیث فرمائی یعنی آپس میں ایک دوسرے کو قتل کرنا کافروں کی
557 عادت ہے تم ایسا نکرنا ق انس لا تزال جہنم تقول ہل من مزید حتی یضع فیہا رب العزۃ قدمہ
فتقول قط قط وعزتک ویزوی بعضہا الی بعض بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ
دوزخ کہتی رہیگی کچھ اور بھی ہے یہانتک کہ عزت والا پروردگار اپنا قدم قدرت رکھیگا تو دوزخ کہیگی بس بس تیری عزت کی قسم اور سمٹ
جائیگی ف یعنی ... [illegible] ... اپنا قدم قدرت ... [illegible]

اوسکا پیٹ بھرے گا اور جو شخص [illegible] گروہ تقدیم کیا ہو اور کیسا ہی ہوا عقل و دانائی میں [illegible]
٥٥٨ [illegible] اور کہا ہے و اتہم حدیث لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ
اللّٰهِ هٰذِهِ الْأُمَّةَ [illegible] مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ہمیشہ میری امت میں سے ایک گروہ لڑتا رہیگا اوپر حق کے غالب رہیگا قیامت
تک [illegible] پس اتریں گے عیسیٰ علیہ السلام پس کہیگا مسلمانوں کا سردار یعنی امام مہدی علیہ السلام آؤ امامت کرو ہمارے پس کہیں گے عیسیٰ کہ نہیں
تمہیں میں ایک دوسرے کے سردار ہیں یہ بزرگی دی ہے اللہ نے اس امت کو ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قیامت تک اسلام غالب رہیگا
اگر ہندوستان میں یا کہیں [illegible] سے اسلام مغلوب ہو گیا ہو تو اور ملکوں میں جیسے روم اور توران اور عرب الحمد للہ کہ اسلام غالب ہے
٥٥٩ اور جہاد جاری ہے ق انس لَا تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ يَعْنِي الْأَعْرَابِيَّ الَّذِي بَالَ فِي الْمَسْجِدِ بخاری اور مسلم میں انس سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ روکو اوسکے پیشاب کو چھوڑ دو اوسکو یعنی اعرابی کو جس نے مسجد میں پیشاب کیا
ف ایک گنوار نے مسجد میں پیشاب کرنے لگا اصحاب نے اوسکو للکارا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی [illegible] پیشاب کیا
ایک [illegible] پھر حضرت نے اوسکو سمجھایا کہ یہ عبادت کی جگہ ہے [illegible] نجاست کی جگہ نہیں اور ایک ڈول پانی ڈلوا دیا
٥٦٠ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رَبِيبَةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمُ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْبِرِّ
مِنْكُمْ مسلم میں زینب ابو سلمہ کی بیٹی حضرت کی [illegible] سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہ پاک کہو تم اپنے آپ کو اللہ ہی جانتا ہے کہ
پاک کون ہے ف [illegible] تھا اوسکے معنی تھے پاک پھر حضرت نے اوسکا نام بدل کر زینب رکھا
یہ حدیث فرمائی اسی طرح حضرت نے بہت نام بدلے [illegible] عبد اللہ بن عمر لَا تُسَافِرُوا بِالْقُرْآنِ فَإِنِّي
لَا آمَنُ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ [illegible] روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سفر نہ کیا کرو قرآن کو لیکر کہ میں نہیں
بے خوف ہوں کہ دشمن اوسکو پاجاوے ف [illegible] قرآن [illegible] کافر اوسکی بے ادبی کرینگے اور اب لشکر اسلام زیادہ ہو
٥٦٢ تو قرآن لیجانا منع نہیں ق عبد الرحمن بن سمرة لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ
وُكِلْتَ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا بخاری اور مسلم میں عبد الرحمن بن سمرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مت مانگ سرداری کو [illegible] اگر تو مانگ کر سرداری پاویگا تو اوسی پر چھوڑا جاویگا اور اگر بے مانگے تجھکو سرداری ملیگی
٥٦٣ تو خدا تجھے مدد دیگا [illegible] ق ابو ہریرہ لَا تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَسْتَفْرِغَ
مَا فِي صَحْفَتِهَا وَلْتَنْكِحْ فَإِنَّ لَهَا مَا قُدِّرَ لَهَا بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عورت اپنی بہن کی
طلاق کو نہ مانگے [illegible] اوسکے پیالے کو خالی کرے اور چاہیے کہ بدون طلاق اوسکے خاوند سے نکاح
کرلے سو اوسکو وہی ملیگا جو اوسکی قسمت میں ہے ف یعنی جو عورت کسی مرد سے نکاح کیا چاہے تو پہلی جورو کا طلاق نہ چاہے کہ وہ
٥٦٤ ال سب اپنا لے بلکہ اپنی قسمت پر راضی رہے ق عائشہ لَا تَسْأَلُنِي امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا أَخْبَرْتُهَا يَعْنِي بِالْاخْتِيَارِ
[illegible] بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں پوچھیگی مجھ سے کوئی عورت مگر میں اوسکو بتلا دونگا یعنی بات
اختیار کی [illegible] جب قرآن میں آیت تخییر اوتری یعنی حکم ہوا کہ پیغمبر کی بیبیاں اپنا اور رسول کا اختیار کریں یا دنیا کو [illegible]

صبر کرین یعنی ... کرین اور جو ایسا ہون پہلے صالحین سے ... رسول کو اختیار کرین اور دنیا کو چھوڑا اور ہر طرح کی ... حضرت عمر
٥٦٥ ... کا اختیار کرنا انکی ... تمر ... تیری حرص کو ... تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث کا قصہ آگے بھی گذر چکا ہے
عائشة لا تسبوا الاموات فانهم قد افضوا الى ما قدموا بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مردونکو
... مت کہو سو اسکے ... پہونچگئے اپنے کیکو ف یعنی مردون نے جو نیک یا بد کام کیے تھے سو قبر میں ثواب یا عذاب انکو پہونچ گیا اب انکو
٥٦٦ برا کہنا ... زندون کو رنج دینا ہے وعن ابی هريرة لا تسبوا اصحابي لا تسبوا اصحابي فوالذي
نفسي بيده لو ان احدكم انفق مثل احد ذهبا ما ادرك مد احدهم ولا نصيفه مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ... میرے اصحاب کو ... قسم ہے اس ذات پاک کی جسکے ہاتھ میں میری جان ہے کہ اگر تم احد پہاڑ کے
برابر ... سونا ... یعنی اصحاب نے ... مال خرچ کیا کہ جب تمام
... اسلام پھیلا اسی سبب سے تمام قرآن
... نہیں ... سے ... سکتی پھر ایسے ... کے ... کہنا
٥٦٧ ... حضرت کے اصحاب کو ... ان کے کمالات کو ... وعن سمرة بن جندب
لا تسمين غلامك يسارا ولا رباحا ولا نجيحا ولا افلح فانك تقول اثم هو فلا يكون فيقول لا
... مسلم میں سمرہ بن جندب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنے غلام کا نام مت رکھ یسار یعنی آسانی
... یعنی نجات ... افلح ... تو جواب دیگا کہ یہان فلانا غلام نہیں ہے
... ہو گا ... تم پوچھو ... اپنی طرف سے بڑھایا ف دستور یون ہے
... اکثر نام ... مبارک ... جیسے نفع اور آسان اور مطلب اور نجات اور اسی طرح مبارک ... اور
... تو وہ ... مبارک ... جیسا ... نجات یا مبارک ... جو ایسے ... کہ نہیں ہے
نجات ... حضرت نے ... اپنے ... اور ... 
٥٦٨ ... ہوگیا وعن عمر لا تشتره ولا
تعد في صدقتك وان اعطاكه بدرهم فان العائد في صدقته كالكلب يعود في قيئه قاله
لما حمل على فرس في سبيل الله فاضاعه الذي كان عنده فاراد ان يشتريه بخاری اور مسلم میں
عمر ... سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ... مت ... صدقے کو اگرچہ بیچے وہ ایک درم کو ... 
... جیسا ... کوئی ... پھر کھا لیوے حضرت نے عمر ... سے کہا جب عمر نے ایک گھوڑا ... 
... اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو چیز خدا کی راہ میں
٥٦٩ دیوے اسکو پھر مول بھی نہ لیوے وعن ابی هريرة لا تشد الرحال الا الى ثلثة مساجد المسجد الحرام
ومسجد الرسول والمسجد الاقصى بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ... 
کر ... تین مسجد ... مسجد حرام ... حضرت کی مسجد ... شام میں مسجد اقصیٰ یعنی بیت المقدس ...

داؤد و سلیمان کی بنائی ف اکثر احتیاط والے عالم بموجب اس حدیث کے اولیا اور بزرگون کی قبرون پہ جانا اگر تین منزل ہو
یا زیادہ درست نہین جانتے اور بعضے کہتے ہین کہ اس حدیث مین فقط مسجدون کا ذکر ہے یعنی عبادت کے واسطے سب مسجدین برابر ہین سوا
ان تین مسجدون کے اور کسی شہر کی مسجد مین سفر کرکے جانا درست نہین سوا مسجدون کے اور مکانات کو متبرک جانکر جانا اس حدیث مین منع
نہین ہے واللہ اعلم اور حدیث مین آیا ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری مسجد مین ایکبار نماز پڑھنا اور مسجدون سے ہزار بار افضل ہے اور کعبہ مین نماز
٥٧٠ میری مسجد سے سو بار افضل ہے تو معلوم ہوا کہ کعبے کی نماز اور مسجدون سے لاکھ بار افضل ہے ع ابو برزة لا تصاحبنا ناقة
علیها لعنة مسلم مین ابوبرزہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمارے ساتھ وہ اونٹنی نرہے جسپر لعنت ہے ف حضرت سفر مین تھے
ایک عورت نے اپنی اونٹنی پر لعنت کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی جھڑکی کیواسطے فرمایا کہ لعنت کرنے کی عادت چھوٹے معلوم ہوا
٥٧١ کہ جانور پر بھی لعنت کرنا درست نہین ع ابو هريرة لا تصحب الملائكة رفقة فيها كلب ولا جرس مسلم مین ابوہریرہ رضی سے
٥٧٢ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ساتھ نہین ہوتے رحمت کے فرشتے اون لوگون کا جن مین کتا اور گھنٹا ہوتا ہے ع ابو هريرة لا تصدقوا
اهل الكتاب ولا تكذبوهم وقولوا آمنا بالله وما انزل الينا الآية بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ کتاب والون یعنی یہود اور نصاریٰ کو نہ سچا جانو اونکو جھٹلاؤ اور کہو کہ ہمنے مانا خدا کو اور اوسکو جو ہمپر اترا یعنی قرآن اور جو
اگلے پیغمبرون پر اترا ف حضرت کے وقت مین یہودی توریت کو عبرانی زبان مین پڑھتے تھے اور مسلمانون کے واسطے عربی مین ترجمہ
کرتے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اونکو سچا نجانو شاید کہ مضمون بدلا ہوا ہو اور جھوٹا بھی نجانو شاید کہ سچی بات ہو [illegible]
[illegible] ٥٧٣ ع ابو هريرة لا تصروا
الابل والغنم فمن ابتاعها فانه بخير النظرين بعد ان يحلبها ان شاء امسك وان شاء ردها
وصاعا من تمر بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تھن مت باندھو اونٹنی اور بکری اور بھیڑ کے تھنون مین جو دودھ
سوا [illegible] ف دستور ہے دغابازون کا کہ کئی دن گائے
گائے بکری کا تھن باندھ رکھتے ہین تا مول لینے والا دھوکھے سے مول لیوے سو فرمایا کہ بعد مول لینے کے اوسکو اختیار ہے خواہ رکھے خواہ پھیر دیوے اور
یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور امام اعظم کے مذہب مین بدلا دینا نہین اسواسطے کہ جانور کا دانا اور چارا دودھ کا عوض ہو گیا چنانچہ بابل مین یہ
٥٧٤ مضمون گذر چکا ہے ع ابو هريرة لا تصم المرأة وبعلها شاهد الا باذنه ولا تاذن في بيته وهو شاهد
الا باذنه وما انفقت من كسبه من غير امره فان نصف اجره له مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ نفل روزہ عورت نرکھے خاوند کے ہوتے ہوئے بدون اوسکے حکم کے اور خاوند کے ہوتے بدون اوسکے حکم کے کسیکو کسی کام کے واسطے گھر مین نہ آنے دیوے
اور عورت جو خاوند کی کمائی سے بغیر اوسکے حکم خدا کی راہ مین دیوے گی تو اوسکا آدھا ثواب خاوند کو ہوگا ف اس حدیث مین خاوند کے
حق عورت پر فرمائے فرض روزہ مین خاوند کی اجازت کی حاجت نہین نفل روزہ بغیر اوسکی مرضی درست نہین کہ مرد کو کسی سبب سے تکلیف نہو
اور خاوند کی کمائی سے راہ خدا مین دینا جب درست ہے کہ اوسکی اجازت ہو صریحاً یا اوسکو رنج نہو جب سنے اور اگر ناخوش ہو یا منع کیا ہو
٥٧٥ تو عورت کو کسی طرح دینا درست نہین ع عمر لا تطروني كما اطرت النصارى عيسى ابن مريم وقولوا عبد الله و
رسوله بخاری اور مسلم مین عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہایت بیجا میری تعریف نکیا کرو جیسے بیجا عیسیٰ مریم کے بیٹے کی تعریف ہوئی

اور مجکو یون کہا کرو کہ اوسکا بندہ ہون اور اوسکا رسول ف یعنی جیسا نصاری نے عیسی کی بیجد تعریف بہت بڑہا کر کی بعضون نے
اونکو خدا کا بیٹا کہا اور بعضون نے خدا اسو تم اے مسلمانون ویسی تعریف مجھ کی کافر ہوجاؤگے میری تعریف تو اتنی کفایت کرتی ہی
کہ خدا کا بندہ اور خدا کا پیغام لانے والا ہون یعنی جب پیغمبر کہا تو سوا خدا کے جتنے کمالات کہ آدمی کو ممکن ہین سب آگئے پیغمبر سب عالم
سے بہتر خدا کا امانت دار سب گناہون سے معصوم ہوتا ہی یعنی سوا پیغمبر کے اب کون سی تعریف باقی رہتی ہی جو مجکو کہوگے اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ جیسا جاہلون شیخ عبد کو یعنی پیر کو کام کے مختار جانتے ہین سو کہنا ایسی بات شرک ہی آپ ہین تو پیغمبر کو خدائی بات کی اوس بات سے حضرت نے
منع کیا تھا پھر تو پیر جاہلون کی کیا ہی ق عائشة لا تعجل فان ابا بکر اعلم قریش بانسابها وان لي فيهم ۵۷۵
نسبا حتى يخلص لك نسبي قاله لحسان بن ثابت بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جلدی مت کر سو البتہ ابو بکر قریش کا نسب سب سے زیادہ ترجانتا ہی اور البتہ میرا انکے بیچ مین نسب ہی تو ٹھہر جب تک ابو بکر میرا نسب انکے نسب سے
تجکو الگ کر دیوے حضرت نے حسان بن ثابت سے کہا ف روایت ہے کہ کفار قریش نے حضرت کی اور حضرت کے اصحاب کی ہجو کی تھی
حضرت نے حسان سے کہ بڑے شاعر تھے یہ حدیث فرمائی یعنی قریش سے میرے رشتہ داری ہین اس طرح انکی ہجو کرنا کہ میرے باپ دادے بھی اسمین آجاوین ۵۷۶
ابی بکر سے اسکو تحقیق کر لے وہ قریش کے نسب کا بڑا عالم ہے ح ابن عباس لا تعذبوا بعذاب الله بخاری مین عبد اللہ بن
عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عذاب نکرو خدا کے عذاب سے یعنی آگ سے کسیکو جلاؤ ف علی مرتضی رضی اللہ عنہ نے زندیق یعنی
بیدین لوگون کو جلوا دیا عبد اللہ بن عباس نے سنا تو یہ حدیث پڑھی اور کہا کہ اگر مین وہان ہوتا تو بجائے جلانے کے اونکو قتل کرتا اس واسطے
کہ حضرت نے فرمایا ہی کہ جو اسلام کو چھوڑ کر اور دین لیوے اسکو مار ڈالو ه عوف بن مالك لا تعطه يا خالد لا تعطه يا خالد ۵۷۸
هل انتم تاركون لي امرائي انما مثلكم ومثلهم كمثل رجل استرعى ابلا او غنما فرعاها ثم تحين
سقيها فاوردها حوضا فشرعت فيه فشربت صفوه وتركت كدره فصفوه لكم وكدره عليهم
قاله لما اخبره عوف بن مالك بقتل رجل من حمير في غزوة موتة رجلا من العدو
ومنع خالد بن الوليد اياه سلبه لما استكثره ثم دفعه اليه فلما مر خالد
بعوف فاغضبه فسمعه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال الحديث مسلم مین عوف بن مالک
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مت اوسکو دے خالد مت اوسکو دے خالد کیا تم چھوڑنے والے ہو میرے حاکمون کو تمہاری مثل اور حاکمون کی
مثل تو ایسی ہے جیسے مثل اوس مرد کی جسنے اونٹ اور بکریان چرانیکو لین اونکو چرایا پھر انکے پیاس کا وقت تاکتا رہا سو لے گیا اونکو
حوض پر سو وے اوسمین گھسین پھر اونھون نے صاف صاف پانی پیا اور تلچھٹ کو چھوڑ دیا سو صاف تو تمکو ہی اور تلچھٹ اونپر یعنی غنیمت کا
مال تو لشکر کو ہی اور سب لشکر کی فکر اور قصور ہو تو بدنامی اور مواخذہ حاکمون پر یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب عوف بن مالک نے
حضرت کو خبر کی تو قوم حمیر سے ایک شخص نے مار ڈالا کافر کو جنگ موتہ مین اور خبر کی خالد بن ولید نے اسباب نہ دی اوسکو جبکہ خالد نے اوس اسباب کو
بہت مال جانا تھا بعد فرمانے حضرت کے خالد نے دیدیا سلب قاتل کو پھر جب خالد عوف پاس سے نکلے تو عوف نے خالد کو غصہ دلایا اور حضرت نے اسکو
سنا تو یہ حدیث فرمائی ف اس حدیث کا مفصل قصہ یون ہے کہ ہجری آٹھوین سال زید کو تین ہزار لشکر اسلام کا سردار کر کے ملک شام مین
بھیجا اور حضرت نے فرمایا کہ اگر زید شہید ہو تو جعفر تیار سردار ہے اور اگر جعفر بھی شہید ہو تو عبد اللہ بن رواحہ سردار ہے چنانچہ موتہ کے مکان مین

نصاریٰ سے لڑائی ہوئی لشکر نصاریٰ کا کثیر تھا تین امیر وار شہید ہوئے پھر خالد بن الولید مسلمانوں کے سردار ہوئے اور اُنکے ہاتھ پر فتح ہوئی [illegible] مدد خدا نے فتح نصیب کی اسی لڑائی میں قوم حمیر کے ایک مسلمان نے ایک کافر کو مارا اور اسکا اسباب لے لیا خالد نے کچھ دیا اور کچھ روک لیا عوف بن مالک اس حدیث کے راوی نے خالد سے کہا کہ آنحضرت نے قاتل کو اسباب دینے کا حکم دیا ہے پھر حضرت سے کہا جب حضرت کے پاس لشکر آیا تو عوف نے حضرت سے حال کہا حضرت نے خالد سے فرمایا کہ قاتل کو اسباب کیوں نہیں دیا خالد نے کہا کہ اسباب بہت تھا حضرت نے فرمایا کہ اسکا اسباب اسکو دیدے [illegible] عوف نے خالد کی چادر پکڑ کر کہا کہ کیوں جو میں نے کہا تھا وہی ہوا [illegible] حضرت نے سنا تو غصہ ہوئے فرمایا اور خالد کو منع کیا کہ اسباب نہ دے اور حاکموں کی [illegible]

۵۷۹ [illegible] لا تعطه یا خالد هل انتم تارکون لی امرائی [illegible] [illegible] حضرت نے فرمایا [illegible] [illegible]

۵۸۰ [illegible] عبد اللّٰه بن مغفل لا تغلبنکم الاعراب علی اسم صلوتکم المغرب قال وتقول الاعراب هی العشاء رواه البخاری وقال لا تغلبنکم الاعراب علی اسم صلوتکم العشاء فانها فی کتاب اللّٰه العشاء وانها تعتم بحلاب الابل رواه مسلم [illegible] حضرت نے فرمایا کہ [illegible] عرب کے جنگلی لوگ تمہاری مغرب کی نماز کے نام پر غالب نہ ہو جائیں یعنی جنگلی لوگ مغرب کو عشا کہتے ہیں [illegible] جنگلی لوگ تمہاری نماز کے نام پر [illegible] اللّٰہ کی کتاب میں اسکا نام عشاء ہے [illegible] تمہاری نماز کا نام عشاء ہے اللّٰہ کی کتاب میں [illegible] [illegible] کے جنگلی لوگ مغرب کو عشا کہتے ہیں [illegible] حضرت نے فرمایا [illegible] اونٹوں کا دودھ [illegible]

۵۸۱ اس واسطے منع کیا [illegible] [illegible] الا [illegible] فاقت [illegible] علی الانصار [illegible] [illegible] روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ [illegible] [illegible] حضرت نے [illegible] [illegible] اور حضرت [illegible] حضرت [illegible] خیبر کا عامل [illegible] حضرت کے واسطے لایا حضرت نے پوچھا کیا تمام خیبر کی کھجوریں ایسی ہیں [illegible] [illegible] قسم [illegible] حضرت نے [illegible] فرمائی یعنی ایک جنس میں زیادہ لینا دینا ربوا ہے [illegible]

۵۸۲ [illegible] اسکی قیمت سے عمدہ قسم کو مول لیا [illegible] [illegible] لاتقبل صلوة بغیر طهور ولا صدقة من غلول رواه مسلم [illegible] روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بے وضو [illegible] اور مال کی خیانت [illegible] قبول نہیں [illegible] اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بے وضو نماز [illegible]

قبول نہین اور حرام مال کو خدا کی راہ مین دینے سے کچھ ثواب نہین ق ابو هریرة لا تقبل صلوة من احدث حتی ٥٨٣
یتوضأ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جسکا وضو ٹوٹے اوسکی نماز قبول نہین جب تک وضو نہ کرے یعنی
وضو ٹوٹتا ہے اوس ہوا کے جو پیچھے سے نکلے او تکیہ لگاکر سونے سے او خون پیپ بہنے سے او پاگل اور دیوانگی سے ق
ابو هریرة لا تقتسم ورثتی دینارا ما ترکت بعد نفقة نسائی ومؤنة عاملی فهو صدقة ٥٨٤
بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہ بانٹین گے میرے وارث مجھکو ایک دینار کے برابر بھی جو چھوڑ جاؤن مین بعد میری
بیبیون کے خرچ کے اور کارندے کی محنت کے سو صدقہ ہے خدا کی راہ مین ف حضرتؐ کے پاس کچھ زمین مدینہ مین تھی اور کچھ فدک اور خیبر مین
سو حضرتؐ کا معمول تھا کہ اوسکے حاصلات سے اپنی بیبیون کو سال بھر کا خرچ دیتے جو باقی رہتا تو اوسکو محتاج مسلمانون مین خرچ کیا کرتے
تھے سو فرمایا کہ میرے وارث تو ایک دینار برابر بھی کچھ نہ بانٹ لینگے باقی رہی یہ زمین سو بعد بیبیون کے اور کارندے کے خرچ کے پیچھے خدا مین صدقہ ہے
کارندے سے مراد یا خلیفہ ہے یا اوس مین کا عامل پیغمبر کے مال مین جو وراثت نہین ہے سو اسکی حکمت یہ ہے کہ خلق کو معلوم ہو کہ پیغمبرؐ کی محنت
اور جانفشانی صرف خدا ہی کے واسطے تھی دنیا کا کچھ لگاؤ نہین یہانتک کہ اولاد اور وارثون کو بھی کچھ اونکا حصہ نہین ملتا اور حضرت فاطمہؓ
کو اول خیال معلوم نتھا اسی واسطے صدیق اکبر سے باپ کا حصہ مانگا جب معلوم ہوا کہ پیغمبر کے مال مین وراثت نہین تو خاموش رہین اصل
تقریر تو اتنی ہی باقی جھگڑے ہین بیفائدہ ق المقداد بن الاسود لا تقتله فان قتلته فانه بمنزلتک قبل ٥٨٥
ان تقتله وانک بمنزلته قبل ان یقول کلمته التی قال قاله حین ساله المقداد عن قتل من
اسلم من الکفار بعد ان قطع یده فی الحرب بخاری اور مسلم مین مقداد بن اسودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ مت مار اوس کافر کو جو اب مسلمان ہوگیا سو اگر تو اوسکو ماریگا تو وہ تیرے مارنے سے پہلے تیرے برابر مسلمان ہوگیا ہے اور تو مثل قبل اوسکے
برابر ہو جاویگا جیسے وہ تھا کافر کلمہ پڑھنے سے پہلے یہ حضرتؐ نے فرمایا جب مقداد نے پوچھا اوس شخص کا حال جو کافر تھا پھر لڑائی مین مقداد کا
ہاتھ کاٹ کر مسلمان ہوگیا ف یعنی اگر تو اوسکو حالت کفر مین مار ڈالتا تو درست تھا اور اب وہ مسلمان ہوا اوسکا خون
بچ گیا اگر تو اوسکو اب ماریگا تو اوسکے بدلے تو مارا جاویگا ق عایشة لا تقطع ید السارق الا فی ربع دینار ٥٨٦
فصاعدا بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہ کاٹا جاوے چور کا ہاتھ مگر چوتھائی دینار یا زیادہ مین ف
دینار ساڑھے چار ماشے سونے کی ہوتی ہے تو اوسکی چوتھائی ایک ماشہ اور ایک رتی ہوئی یعنی جب چور ایک ماشہ اور ایک رتی سونے کے برابر یا اس سے
زیادہ مال چراوے تب اوسکا ہاتھ کاٹا جاوے اور اگر اس سے کم چراوے تو نہ کاٹا جاوے اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور امام مالک کے نزدیک جب
تین درم چاندی کے برابر یا زیادہ چوری کرے تو اوسکا ہاتھ کاٹا جاوے اور امام اعظم کے نزدیک جب دس درم کے برابر یا زیادہ چوری کرے
تو ہاتھ کاٹا جاوے اس سے کم مین نہین اونکی دلیل دوسری حدیث ہے جسمین دس درم کی حد ہے خ ابو هریرة لا تقولوا هكذا ٥٨٧
لا تعینوا علیه الشیطان قاله حین قال رجل اخزاک الله لسکران ضرب الحد بخاری مین ابوہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ایسا مت کہو شیطان کی اوسکے اوپر مدد نکرو یہ حضرتؐ نے اوسوقت فرمایا کہ جب کسی نے اوس شرابی کو جو حد مارا گیا تھا
یون کہا کہ خدا تجکو فضیحت اور رسوا کرے ف یعنی جب گنہگار کی سزا ہو چکی تو اوسکو برا کہنا اسواسطے کہ شیطان خوش ہوتا ہے
اوسکی رسوائی سے تو گویا تمنے شیطان کی مدد کی بلکہ یون کہا کرو کہ خدا تیری توبہ قبول کرے خ البیع بعیت عنو دین ٥٨٨

حتی تعبد اللات والعزی [illegible] ما کنت اظن [illegible] بخاری مین [illegible] روایت ہے [illegible]
اور [illegible] ف [illegible] روایت مین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] والی [illegible] جاننا چاہیے حضرت
[illegible] غیب [illegible] [illegible] ایک
[illegible] ہم
٥٨٩ الذی لا تقوم الساعة [illegible] الناس [illegible] روایت ہے حضرت نے فرمایا قیامت [illegible]
٥٩٠ [illegible] ابو ہریرہ لا تقوم الساعة
حتی تاخذ امتی ما اخذ القرون قبلها [illegible] فقیل یا رسول اللہ کفارس والروم
قال ومن الناس الا اولئک بخاری مین [illegible] روایت ہے [illegible] فرمایا کہ قیامت قایم ہوگی [illegible] میری
اگلے زمانون کے طریقون کو بالشت بالشت [illegible] لوگونے کہا کہ یا رسول [illegible] فارس اور روم کی طرح لوگ [illegible] حضرت نے فرمایا [illegible]
ف مجوس اور نصاری کی [illegible]
[illegible] ہندوستان [illegible]
٥٩١ ہندوستان [illegible] ابو ہریرہ لا تقوم الساعة حتی تخرج نار من ارض الحجاز
تضیء اعناق الابل ببصری بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت نہ قایم ہوگی یہانتک کہ نکلے آگ حجاز
زمین سے [illegible] بصری کے اونٹون کی گردنون کو [illegible] ف حجاز عرب
[illegible] مدینہ [illegible] بصری [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] آگ [illegible]
[illegible] فرمایا تھا
٥٩٢ [illegible] ق ابو ہریرہ لا تقوم الساعة حتی تضطرب الیات نساء دوس علی ذی الخلصة
بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قایم ہوگی یہانتک کہ [illegible] قوم دوس کی عورتین
بت کے گرد [illegible] ذی الخلصہ ہو ف دوس ایک قوم کا نام [illegible] ابو ہریرہ [illegible] ذی الخلصہ [illegible] بت کا نام تھا
اوسکو کعبہ یمانی بھی کہتے تھے جب وہ قوم مسلمان ہوئی تب حضرت نے [illegible] فرمایا کہ قیامت کے قریب قوم مرتد ہو جاویگی
٥٩٣ اور بت کو پھر [illegible] اور انکی عورتین اوسکے گرد طواف کرینگی ق ابو ہریرہ لا تقوم الساعة حتی تطلع الشمس
من مغربها فاذا راها الناس امن من علیها فذلک حین لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن امنت من قبل
بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ قایم ہوگی قیامت یہانتک کہ نکلیگا سورج اپنے ڈوبنے کی طرف سے [illegible]
لوگ [illegible] ایمان لاوینگے [illegible] کام نہ آویگا کسی جان کو [illegible] ایمان [illegible] پہلے سے ایمان نہ تھا ف [illegible]

ایمان ہے تو مستقر ہے قریب نہیں کہ بالکل ایمان اٹھ گیا اسواسطے اگر کافر مرتد ہو ایمان لاوے تو معتبر نہیں کہ ایسی وقت بھی باب اخرت

سلف ایمان والے ق عائشة لا تقوم الساعة حتى تعبد اللات والعزى بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ ۵۹۴

حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی یہانتک کہ لات اور عزی کو پوجا جاویگا ف لات و عزی عرب میں دو بت تھے حضرت کے وقت میں توڑے

گئے سو فرمایا کہ قیامت کے قریب پھر لوگ کافر ہو جاوینگے اور انکو پوجینگے ص ابو هريرة لا تقوم الساعة حتى تعود ارض ۵۹۵

العرب مروجا وانهارا مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی یہانتک کہ ہو جاویگی عرب کی زمین چراگاہ

سبز اور نہریں ہونگی ف عرب کی زمین میں بنجر ہے سو فرمایا کہ آخر زمانے میں سبز اور نہریں ہونگی اور بعضے کہتے ہیں کہ اسمیں

عرب میں ... آخر زمانے میں لوگ کھیتی اور آبادی پیدا کرینگے بسبب دنیا کی محبت غالب ہونے کے خ ابو هريرة لا تقوم الساعة ۵۹۶

حتى تقاتلوا اليهود حتى يقول الحجر وراءه اليهودي يا مسلم هذا يهودي ورائي فاقتله بخاری اور مسلم میں

ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قائم ہوگی قیامت یہانتک کہ تم اے مسلمانو یہودیوں سے لڑوگے یہانتک کہ کہیگا پتھر جسکے

پیچھے یہودی چھپا ہوگا اے مسلمان یہ یہودی میرے پیچھے ہے سو اسکو مار ڈال ف قیامت کے قریب دجال نکلیگا اور اوسکے لشکر میں

اکثر یہودی ہونگے پھر عیسی علیہ السلام کے ہاتھ سے دجال مارا جاویگا تو اور اوس وقت یہودی جہاں ہونگے قتل کئے جاوینگے خ ابو هريرة ۵۹۷

لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا خوزا وكرمان من الاعاجم حمر الوجوه فطس الانوف صغار الاعين

كأن وجوههم المجان المطرقة نعالهم الشعر بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی یہاں

تک کہ لڑوگے تم خوز اور کرمان سے جو عجم میں ہیں سرخ رنگ چپٹی ناک والے چھوٹی آنکھوں والے منہ انکے جیسے ڈھالیں

تہ بہ تہ یعنی انکے گول منہ ہیں موٹی جوتیاں انکے بال کی ف خوزستان اور کرمان دو شہر ہیں ایران اور توران میں

وہاں کے بسنے والے مراد ہیں یا قوم ترک مراد ہیں انکی صورتیں ایسی ہوتی ہیں جیسا حضرت نے فرمایا اسی طرح صحابہ حضرت کے بعد ان سے لڑے

اور غالب ہوئے ق ابو هريرة لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا قوما كأن وجوههم المجان المطرقة بخاری ۵۹۸

اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قائم ہوگی قیامت یہانتک کہ تم لڑوگے اوس قوم سے جنکے منہ جیسے ڈھالیں تہ بہ تہ

جمی ہوئیں یعنی موٹے گول گول ق ابو هريرة لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا قوما نعالهم الشعر ۵۹۹

بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ قائم ہوگی قیامت یہانتک کہ تم لڑوگے اوس قوم سے جنکی جوتیاں بال کی

ہیں ف قوم ترک مراد ہیں جیسا کہ اگلی حدیث میں مذکور ہو چکا ق ابو هريرة لا تقوم الساعة حتى تقتتل فئتان ۶۰۰

دعواهما واحدة بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ قیامت قائم ہوگی یہانتک کہ آپس میں لڑینگے دو گروہ

دعوی دونوں کا ایک ہی ہوگا ف علی مرتضی اور معاویہ کی لڑائی مراد ہے دونوں کا دین اسلام تھا اور ایک ہی کلمہ یعنی لا اله الا الله محمد

رسول الله ص ابو هريرة لا تقوم الساعة حتى ينزل الروم بالاعماق او بدابق فيخرج اليهم جيش ۶۰۱

من المدينة من خيار اهل الارض يومئذ فاذا تصافوا قالت الروم خلوا بيننا وبين الذين

سبوا منا نقاتلهم فيقول المسلمون لا والله لا نخلي بينكم وبين اخواننا فيقاتلونهم فينهزم ثلث

لا يتوب الله عليهم ابدا ويقتل ثلثهم افضل الشهداء عند الله ويفتتح الثلث لا يفتنون ابدا

فيفتتحون قسطنطينية فبينما هم يقتسمون الغنائم قد علقوا سيوفهم بالزيتون إذ صاح فيهم
الشيطان ان المسيح قد خلفكم في اهليكم فيخرجون وذلك باطل فاذا جاؤا الشام خرج فبينما
هم يعدون للقتال يسوون الصفوف اذ اقيمت الصلوة فينزل عيسى بن مريم فامهم فاذا رآه
عدو الله ذاب كما يذوب الملح في الماء فلو تركه لانذاب حتى يهلك ولكن يقتله الله بيده فيريهم
دمه في حربته مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم نہوگی یہانتک کہ روم کے نصاریٰ کا لشکر اعماق میں
یا دابق میں اتریگا پھر انکی طرف مدینہ سے ایک لشکر نکلیگا جو لوگ اوس زمانہ میں سب سے بہتر ہونگے اور ان سے مراد حضرت امام مہدی کا لشکر ہے
جب صف باندھینگے دونوں لشکر تو نصاریٰ کہینگے کہ چھوڑ دو ہمارے درمیان اور درمیان ان لوگوں کا جنہوں نے ہمارے لوگ قید کر لئے یعنی غلام بنا لئے
تاکہ ہم ان سے لڑیں تو مسلمان کہینگے کہ نہیں قسم ہے خدا کی ہم تمہارے اور اپنے بھائی مسلمانوں کے درمیان نہ چھوڑینگے یعنی ہم ان سب سے مسلمان ہیں
سو ان سے لڑینگے پھر ایک تہائی مسلمانوں کا لشکر بھاگ جاویگا اونکی توبہ خدا کبھی قبول نہ کریگا اور تہائی لشکر قتل ہوگا
وہ سب شہیدوں میں افضل ہونگے خدا کے نزدیک اور تہائی لشکر فتح کریگا جو پھر کبھی فتنے اور بلا میں نہ پڑینگے پھر قسطنطنیہ کو جو روم کا
تخت گاہ شہر ہے فتح کرینگے سو جس وقت دولت کا مال بانٹتے ہونگے اپنی تلواریں زیتون کے درختوں پر لٹکا کر اچانک شیطان پکاریگا
کہ دجال تو پیچھے تمہارے لڑکوں بالوں میں آ پہنچا سو مسلمان وہاں سے نکلینگے اور یہ بات جھوٹ ہوگی پھر جب ملک شام میں آوینگے
تب دجال نکلیگا سو جس وقت مسلمان لڑنے کی تیاری کرتے ہونگے صفیں برابر کرتے ہونگے نماز کی تکبیر ہوگی تب عیسیٰ اترینگے پھر امامت کرینگے
پڑھاوینگے پھر جب عیسیٰ کو خدا کا دشمن یعنی دجال دیکھیگا خوف سے گل جاویگا جیسے نمک پانی میں گلتا ہے سو اگر اوسکو چھوڑ دیں تو بھی
گل جاوے یہانتک کہ مر جاوے لیکن اوسکو خدا قتل کروا دیگا عیسیٰ کے ہاتھ سے پھر عیسیٰ دجال کے قتل کے بعد اوسکا لہو اپنے برچھی میں
دکھلاوینگے اپنی برچھی میں لگا ہوا ف اعماق اور دابق دو مکان ہیں شام کے ملک میں حلب کے قریب اور اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اسکے
عمل میں ہے چنانچہ اب روم کا بادشاہ مسلمان ہے تو اس حدیث سے معلوم ہوتا ہے کہ قیامت کے قریب روم کا ملک عمل میں ہوگا اور پھر
٦٠٢ مہدی کے وقت میں فتح ہوگا چنانچہ اس حدیث میں مذکور ہے عن انس لا تقوم الساعة حتى لا يقال في الارض الله
الله مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی یہانتک کہ نہ کہا جاویگا اللہ اللہ ف اس حدیث کے دو مطلب ہیں
ایک تو یہ کہ قیامت اوس وقت آویگی کہ زمین پر کوئی اللہ اللہ نہ کہیگا یعنی سب کافر ہو جاوینگے دوسرا مطلب یہ کہ قیامت کے دن کوئی گناہ
٦٠٣ کوئی انکار نہ کریگا یعنی اوس وقت کوئی ایسا بھی گنہگار نہ ہوگا کہ گناہ کرے عن ابی هريرة لا تقوم الساعة
حتى يحسر الفرات عن جبل من ذهب يقتتل الناس عليه فيقتل من كل مائة تسعة وتسعون
ويقول كل رجل منهم لعلي اكون انا الذي انجو مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قائم
ہوگی قیامت یہانتک کہ دریائے فرات ایک سونے کے پہاڑ کو کھول دیگا یعنی اوس میں نمود ہوگا اور لوگ اوسپر لڑینگے سو قتل ہونگے ایک سیکڑہ میں سے
ننانوے اور کہیگا ہر ایک آدمی انمیں سے کہ شاید میں قتل سے بچ رہوں یعنی وہ سونا میں ہی لے لوں ف فرات کوفے اور کربلا کے دریا کا
٦٠٤ نام ہے عن ابی هريرة لا تقوم الساعة حتى يخرج رجل من قحطان يسوق الناس بعصاه بخاری میں
ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم نہ ہوگی یہانتک کہ نکلیگا ایک مرد قحطان کے قبیلے سے کہ ہانکیگا لوگوں کو اپنی لاٹھی سے

خبر فتح قسطنطنیہ قرب قیامت وظہور حضرت امام مہدی علیہ السلام ونزول حضرت عیسیٰ علیہ السلام وقتل دجال تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

ق ... تھا اور اوس شخص کی جس کے پاس وہ مال لیجاوے ... اور کوئی ایک بادشاہ پیدا ہوگا جسکے حکم والا لوگ ... وسے گے
... پیدا ہونے کے قابو میں کرینگے ... کہ اوس بادشاہ کا حکم جاری ہوئیگا کہ ... اوس وقت میں ...
ق ابو ہریرہ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتّٰى يَكْثُرَ فِيكُمُ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتّٰى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ مِنْهُ ۶۰۵
صَدَقَتَهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قایم ہوگی یہانتک کہ تم میں مال بہت ہوجاویگا تو مال والا
یہانتک کہ مالدار فکر میں پڑیگا کہ کون ہے جو اسکی زکوۃ کا مال لیوے ف یہ قیامت کے قریب امام مہدی کے وقت میں ہوگا کہ سب مالدار ہوجاوینگے
کوئی محتاج نہ ملیگا جو زکوۃ کا مال قبول کرے یہ قیامت کی نشانیان ہیں کہ ایسا غرور پیدا ہوگا کہ مال لینیکی حاجت نہ ہوگی ق ابو ہریرۃ ۶۰۶
لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتّٰى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ قیامت قایم ہوگی یہانتک کہ گذریگا آدمی کسی مردے کی قبر پر تو کہیگا کہ کسی طرح میں اسکی جگہ پر ہوتا ف یعنی قیامت کے
قریب فتنہ اور فساد عالم میں پھیلینگے کہ لوگ موت کی تمنا کرینگے قبرون کو دیکھکر حدیث اور اسکے پہلے کی حدیثون میں حضرت نے قیامت
سے پہلے ہونے والی چیزون کی خبرین دی ہین اب بعضی چیزین ہو چکین ہین اور بعضی آگے ہونگی یہ معجزہ ہے حضرت کا کہ جیسا فرمایا ویسا ہوا اور آگے ہوگا
ق ابو سعید لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ وَحَدِّثُوا عَنِّي وَلَا حَرَجَ وَلَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ هٰذَا الْحَدِيثَ ۶۰۷
... مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ لکھو میری حدیث کو جسنے مجھسے سنکر سوا قرآن کے کچھ لکھا ہو اسکو
مٹا ڈالے اور حدیث نقل کرو مجھسے یعنی جو بات مجھسے سنو وہ لوگون کو سکھاؤ اور مجھ پر جھوٹ نہ باندھو کہا مصنف اس کتاب کے نے اس حدیث کا
اول مضمون ... حدیث کے لکھنے کو منع فرمایا منسوخ ہو ف اصحاب قرآن اور حدیث کو ایک کاغذ میں لکھتے تھے حضرت ڈرے کہ کہین
قرآن اور حدیث دونون ایک جگہ ملجاوین اشتباہ پڑے کہ قرآن کی لفظ کون ہیں اور حدیث کی کون اسواسطے حضرت نے حدیث کا لکھنا منع
کیا جب قرآن لوگون میں خوب مشہور ہوگیا اور اشتباہ کا شبہہ گیا تو حدیث لکھنے کی بھی اجازت دی چنانچہ ابو ہریرہ کی حدیث اس کتاب
میں پہلی ... حضرت نے ابو شاہ یمنی کو حدیث لکھوا دی یہ بندوبست ہے دین محمدی میں جو کسی دین میں نہین کہ خدا کا کلام علحدہ اور حدیث پیغمبر
علحدہ پھر حدیثیں کے مراتب بھی ہیں صحیح علحدہ حسن علحدہ ضعیف علحدہ اور صحابہ کے اقوال جدا اختلاف یہود اور نصاریٰ کے اونکی کتابین
عجب حال میں ہیں چنانچہ اونکی توریت اور انجیل میں خدا کا کلام اور پیغمبر کا کلام بلکہ اونکے اصحاب اور راویون کا کلام ایسا مخلوط ہے کہ عالم
سمجھتا ہے گویا تاریخ کی کتابین ہین صرف آسمانی کلام نہین ق علی لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَيَّ يَلِجِ النَّارَ ۶۰۸
بخاری اور مسلم میں علی مرتضیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھ پر جھوٹ نہ باندھو سو مقرر یہ بات ہے کہ جو مجھ پر جھوٹ باندھیگا وہ دوزخ میں
جاویگا ق عمر لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ فَإِنَّهُ مَنْ لَبِسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ بخاری اور مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے ۶۰۹
کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پہنو ریشمی کپڑے کو سو مقرر جو ریشمی پہنیگا دنیا میں وہ آخرت میں اوسکو نہ پہنیگا ق حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ لَا ۶۱۰
تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيبَاجَ وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ
فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ بخاری اور مسلم میں حذیفہ بن یمان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پہنو ریشمی کپڑے اور نہ دیبا کو اور نہ پیو سونے چاندی کے
برتنون میں اور نہ کھاؤ انکے پیالون میں اسواسطے کہ یہ چیزین کافرون کے واسطے دنیا میں ہیں اور تمہارے واسطے اے مسلمانو آخرت میں ملینگی
ف دیبا ایک ریشمی کپڑے کی قسم ہے اور بعضے ریشمی بوٹہ دار کو دیبا کہتے ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کمخواب تافتہ اور ساٹن ...

اور غلس اگر ہیں اور غنا ہیں اور دونوں کو حرام ہو دونیا ہے سے کہ ہر شخص میں ناہیںا یا عطردان ہو ان ناحرام ہو اگر کلف سے
منع ہے تو اور عمل اکثر ہے اور علامہ صر کو حنفی اور بطور تشبیہ کر مثل کیا کہ بیٹیاں شی کی برے اور بیٹیاں نے کی تبیعات کو استعمال کر کے
٦١١ خدا اور رسول کو خوش کیجیے ھ معاویة بن ابی سفیان لا تلحفوا فی المسئلة فواللہ لا یسئلنی احد منکم
شیئا فتخرج لہ مسئلتہ منی شیئا وانا لہ کارہ فیبارک لہ فیما اعطیتہ مسلم میں معاویہ بن ابی سفیان سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ بہت چمٹ کر نہ مانگا کرو سو قسم خدا کی جو تم میں کوئی مجھ سے مانگیگا اور مجھکو ناخوش کر کے پائیگا تو جو میں اوسکو دونگا اوس میں برکت
نہ ہوگی ف یعنی جو چمٹ کر سوال کر کے کچھ مجھ سے پاویگا وہاں برکت نہ ہوگا معلوم ہوا کہ سوال کرنا حرام ہے خصوصا چمٹ کر مانگنا یا بے ضرورت
ھ ابو هريرة لا تلقوا الجلب فمن تلقی فاشتری منہ فاذا اتی سیدہ السوق فھو بالخیار مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آگے بڑھکر ناج کی کھیپ مول نہ لیا کرو سو جس بیپاری کی کھیپ آگے بڑھکر مول لیجاوے تو جب بیپاری کھیپ کا مالک بازار میں
آوے تو اوسکو اختیار ہے یعنی اگر چاہے بیچنے کو رہنے دے اور چاہے توڑ دے بالکہ بیپاری ناج بازار میں بیچ لیوے ف شہر کے لوگ باہر آگے
بڑھکے ناج کی کھیپ مول لینا حرام ہے اسواسطے کہ اسمیں نقصان ہے ایک نقصان بیپاری کا کہ شاید بازار میں زیادہ بکتا دوسرے تمام شہر کی حق تلفی کہ
٦١٣ اگر بازار میں کھیپ آتی تو سب لوگ مول لیتے اسیواسطے حضرت نے اسمیں بیپاری کو اختیار دیا ھ جابر لا تمش فی نعل واحدة ولا
تحتب فی ازار واحد ولا تاکل بشمالک ولا تشتمل الصماء ولا تضع احدی رجلیک علی
الاخری اذا استلقیت مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک جوتی پہنکر نہ چلا کرو اور ایک تہبند میں گوٹ مار کر
اکڑوں نہ بیٹھا کرو یعنی بدن کھلجاویگا اور نہ کھاؤ بائیں ہاتھ سے اور اسی طرح کپڑا نہ لپیٹو کہ ہاتھ نہ نکال سکو یا اوسمیں نماز میں بیٹھ نہ سکو
اور نہ رکھو ایک پاؤں کو دوسرے پاؤں پر جب چت لیٹو یعنی اگر تہبند ہو تو بدن کھلنے کا ڈر ہے سو حضرت نے منع فرمایا یہ ادب سکھائے
٦١٤ ق ابن عمر لا تمنعوا اماء اللہ مساجد اللہ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ منع کرو
خدا کی باندیوں کو خدا کی مسجدوں سے ف یعنی اگر عورتیں مسجد میں نماز کے واسطے جاویں تو منع نہ کرو حضرت عائشہ نے فرمایا کہ اگر حضرت
دیکھتے جو اب عورتوں نے خلاف شرع وضع نکالی ہے تو مسجدوں میں اونکا جانا منع کرتے اسیواسطے مجتہدوں نے کہا ہے کہ حضرت کے زمانہ میں
٦١٥ عورت کا مسجد میں جانا درست تھا اور اب زمانے میں فساد بہت ہے اب درست نہیں ق ابو هريرة لا تمنعوا فضل الماء
لتمنعوا بہ فضل الکلاء بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ روکو زیادہ پانی کو تا اوسکے سبب سے
زیادہ چارا روکو ف یعنی اگر تمہارا کنواں یا حوض یا تالاب ہے اور تم اوس سے اپنا کام کر چکے ہو تو لوگوں کو اوسکے باقی پانی پینے سے
یا کھیت سینچنے سے منع کرو اور اگر پانی روکوگے تو جانور کو زمین کا چارا بھی ہے الا بے سو غرض سے کہ سو تا ہے سے بے حیرت نہ دیگے اور زیادہ
٦١٦ زیادہ بدکام ہے یعنی پانی بیچنے سے غرض تمہاری یہ ہے کہ اوسکے سبب سے چارا لیوے کہ آدمی اور جانور نہ آویگا نہ چارا چریگا ھ ابو قتادة
للحارث بن ربعی لا تنتبذوا الزھو والرطب جمیعا ولا تنتبذوا الرطب والزبیب جمیعا ولکن انتبذوا
کل واحد علی حدتہ مسلم میں ابو قتادہ حارث سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پانی میں تر رکھا کرو گدرا اور پکا کھجور کو ملا کر اور
نہ تر کھجور اور منقے کو ملا کر لیکن تر کیا کرو ہر ایک کو علیحدہ علیحدہ ف عرب کھجور اور منقے تر کر کے اوسکا شیرہ پیا کرتے تھے سو حضرت نے
٦١٧ فرمایا کہ دو قسم کی چیز ملا کر نہ تر کیا کرو کہ اسمیں جلد نشا ہو جاتا ہے ق انس لا تنتبذوا فی الدباء ولا فی المزفت بخاری و

سے اون کا ... روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ... ف یہ شرک ... ترجیح ہے اسواسطے انکے
٦١٨ ستہ ... ابوہریرۃ لا تنذروا فان النذر لا یغنی من القدر شیئا وانما یستخرج بہ
من البخیل مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نذر نہ مانا کرو اسواسطے کہ نذر ماننا تقدیر کو کچھ نہیں ٹالتا اور نذر کے سبب سے تو البتہ بخیل کا
مال خرچ ہوتا ہے ف یعنی اس اعتقاد کر کے سے تقدیر ٹل جاتی ہے نذر کرنا بے فائدہ ہے اور درست نہیں اگر یہ اعتقاد نہو تو نذر کرنا درست ہے
٦١٩ ق جابر لا تنزلن برمتکم ولا تخبزن عجینکم حتی اجیء قالہ بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے
کہ حضرت نے مجھ سے فرمایا تم اوتارنا اپنی ہانڈی کو اور روٹی نہ پکانا تیوں ہی آٹے کی جب تک میں آؤں ف مصابیح میں جابر سے
روایت ہے کہ جنگ خندق میں کسی نے تین دن تک کھانا نہ کھایا تھا اور حضرت نے بھوک سے اپنے پیٹ میں پتھر باندھے تھے میں نے اپنی بی بی کو کہا کہ حضرت
بہت بھوکے ہیں سو اوس نے تین سیر جو کا آٹا نکالا اور اوسکو گوندھا اور ایک بکری کا بچہ تھا اوسکو ذبح کر کے ہانڈی میں رکھا پکانے کو پھر میں نے حضرت
کو چپکے خبر کی کہ حضرت اور دو تین آدمی اور چلیں حضرت نے سب سے پکار کے کہا کہ اے خندق کھودنے والو اس جابر نے تمہاری دعوت کی ہے چلو پھر حضرت
نے یہ بات فرمائی جب تک میں نہ آؤں ہانڈی اوتارنا اور آٹے کو نہ پکانا پھر حضرت میرے گھر تشریف لائے اور آٹے اور ہانڈی میں لعاب دہن مبارک ڈالا
اور برکت کی دعا کی پھر فرمایا کہ روٹیاں پکاؤ سو قسم کھاتا ہوں میں خدا کی کہ ہزار آدمی اوس تین سیر آٹے کو کھایا اور ہانڈی اوسی طرح گوشت سے
جوش مارتی تھی اور آٹا بھی اتنا ہی موجود تھا اور پکایا جاتا تھا یہ حضرت کا معجزہ نہایت مشہور ہے اسکی سند بہت معتبر ہے ف
٦٢٠ ابوہریرۃ لا تنکح الایم حتی تستامر ولا تنکح البکر حتی تستاذن قالوا یا رسول اللہ وکیف اذنہا قال
ان تسکت بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نکاح کیا جاوے بیوہ عورت کا جب تک اوس سے اجازت نہ لی جاوے اور
نہ نکاح کیا جاوے کواری عورت کا جب تک اوسکا اذن نہ لیا جاوے لوگوں نے کہا کہ کواری کا اذن کس طرح ہو یعنی وہ شرم سے کاہیکو بتلاوے گی حضرت نے
فرمایا کہ اوسکا چپ رہنا ہی اذن ہے ف یعنی کواری سے یوں کہا جاوے کہ تیرا نکاح فلانے شخص سے ہم کرتے ہیں اگر وہ اجازت دے تو بہتر ہے
نہیں تو اوسکا چپ رہنا ہی اجازت ہے امام اعظم کے نزدیک چھوٹی لڑکی کا ولی مختار ہے جہاں چاہے وہاں کرے خواہ بیوہ ہو خواہ کواری اور
جوان عورت خود مختار ہے خواہ بیوہ ہو خواہ کواری اور امام شافعی کے نزدیک بیوہ خود مختار ہے چھوٹی ہو یا جوان اور کواری کا ولی مختار ہے
٦٢١ چھوٹی ہو یا جوان ھ ابوہریرۃ لا تنکح العمۃ علی ابنۃ الاخ ولا ابنۃ الاخت علی الخالۃ مسلم میں ابوہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہ نکاح کیا جاوے پھوپھی کا بھتیجی پر اور بھانجی کا خالہ پر ف یعنی جسکے نکاح میں ایک عورت ہو تو اوسکی
زندگی میں اوس عورت کی پھوپھی یا خالہ کے ساتھ نکاح نہیں درست اگر وہ مر جاوے تو درست ہے اس حدیث سے مجتہدوں نے قاعدہ نکالا ہے
٦٢٢ کہ جو ایسی دو عورتیں ہوں کہ اگر اون میں کوئی مرد ہوتی تو اون میں باہم نکاح درست نہوتا تو اونکا جمع کرنا نہیں درست ط ابوہریرۃ
لا تنکح المراۃ علی عمتہا ولا علی خالتہا مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نکاح نہ کیا جاوے عورت کا
٦٢٣ اوسکی پھوپھی پر اور نہ اوسکی خالہ پر ق ابوسعید لا تواصلوا فایکم اراد ان یواصل فلیواصل حتی
السحر بخاری اور مسلم میں ابوسعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ طے کا روزہ نہ رکھو سو جو طے کیا چاہے اور روزہ ملانے کا ارادہ کرے تو سحری
وقت تک ملاوے ف یعنی اگر روزہ دار شام کے وقت کھانا چھوڑ سحری کھاوے تو البتہ درست ہے اور اگر چاہے برابر دو یا تین روزے رکھے
٦٢٤ اور رات کو کچھ نہ کھاوے یہ نہیں درست ق اسماء بنت ابی بکر لا توعی فیوعی اللہ علیک ارضخی ما استطعت

لا توعی فیوعی الله علیک لا تحصی فیحصی الله علیک بخاری اور مسلم میں اسماء سے روایت ہے کہ حضرت نے
مجھے فرمایا مت بند کر رکھ تو خدا بھی بند کر یگا تجھپر یعنی خدا کی راہ میں خرچ کر حساب نکر جیسا کہ
تھا بھی بخل مت کر یعنی بخیل مت بن اور مال کو جمع کر کر خدا کی راہ میں خرچ کر خدا بھی تجھکو دیگا
٦٢٥ بھی دیگا حدیث جبیر بن مطعم لا حلف فی الاسلام وایما حلف کان فی الجاهلیة لم یزده
الاسلام الا شدة مسلم میں جبیر بن مطعم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم کی قسم عہد و پیمان کا اسلام میں کچھ
اعتبار نہیں اور جو عہد و پیمان نیک کام میں تھا کفر کے وقت تو اسلام نے اوسکی زیادہ مضبوطی کی ف کفار عرب کا دستور تھا کہ
آپس میں قسم کھا کے ایک دوسرے کے حق اور ناحق میں مدد کیا کرتا سو فرمایا کہ اسلام میں یہ کفر کی قسم درست نہیں ہے
٦٢٦ لیکن مظلوم کی مدد کرنا اور حق کام کی تائید کرنا سو اسلام میں اسکی زیادہ تر تاکید ہے حدیث ابن عمر لا شغار فی الاسلام مسلم میں
عبد الله بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسلام میں شغار درست نہیں ف شغار یہ ہے کہ ایک شخص اپنی بیٹی کا دوسرے سے نکاح کرتا
اس شرط سے کہ وہ بھی اپنی بیٹی کا نکاح میرے ساتھ بے مہر کرے گویا بدلا کرتے تھے اور اسی کو مہر سمجھاتے تھے سو دین اسلام میں یہ حرام ہوا
٦٢٧ ق ابو سعید لا صاعین بتمر بصاع ولا صاعین حنطة بصاع ولا درهم بدرهمين بخاری اور مسلم میں
ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں بیچنا درست دو صاع کھجور کو ایک صاع سے اور نہ دو صاع گیہون کو ایک صاع سے اور نہ ایک
درم کو دو درم کے ف صاع تین سیر کا ہوتا ہے یعنی ایک جنس میں زیادہ دینا اور لینا نہیں درست کہ بیاج ہے حدیث ابو ہریرة
٦٢٨ لا صلاة الا بقراءة مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نماز نہیں ہوتی بدون قرآن پڑھے ف اس حدیث سے
٦٢٩ معلوم ہوا کہ قرآن پڑھنا نماز میں فرض ہے حدیث عائشة لا صلاة بحضرة الطعام ولا وهو يدافعه الاخبثان
مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ نماز نہیں کھانا موجود ہو اور نہ وہ جس وقت کہ پیشاب یا پاخانہ غلبہ کرتا ہو ف
یعنی جب کھانا طیار ہو تو پہلے کھانا کھا لیوے تب نماز پڑھے تا کہ نماز میں کھانے کی طرف دل نہ لگا رہے اسی طرح جب حاجت پیشاب یا پاخانہ کی ہو
٦٣٠ تو اوس سے فراغت کر کے نماز پڑھے تا نماز میں خلل نہ آوے ق عبادة بن الصامت لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة
الكتاب بخاری اور مسلم میں عبادہ بن صامت سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں نماز اوسکی جسنے الحمد کی سورت نہ پڑھی ف
امام شافعی کے مذہب میں بدون الحمد پڑھے نماز نہیں ہوتی یہ حدیث اونکی دلیل ہے اور امام اعظم کے نزدیک بدون الحمد کامل نہیں ہوتی ق
٦٣١ علی لا طاعة فی معصیة الله انما الطاعة فی المعروف بخاری اور مسلم میں علی مرتضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ کسیکی اطاعت نچاہیے خدا کے گناہ میں اطاعت تو صرف نیک کام میں ہے ف یعنی بادشاہ یا ماں باپ یا استاد کی نیک کام میں
٦٣٢ اطاعت کرے اور خلاف شرع کام میں اطاعت نچاہیے حدیث ابو ہریرة لا طیرة وخیرها الفال بخاری میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شگون بد لینا بے حقیقت بات ہے اور بہتر نیک فال لینا ف عرب کا دستور تھا چڑیان اور جانورون کی آواز و
شگون بد لیتے تھے سو اوسکو حضرت نے منع کیا کہ نرا وہم اور خیال ہے بحکم خدا کے کچھ نہیں ہو سکتا اور فال اوسکو کہتے ہیں کہ کسی سے لفظ سنکے نیک
گمان کرنا خدا پر جیسے بیمار سالم کی لفظ سنے تو یون گمان کرے کہ مین خدا کے فضل سے صحیح و سالم ہوا اور یہ جو فال نامے بعضون
٦٣٣ مین مشہور ہیں اونسے فال دیکھنا ہرگز درست نہیں انمین معنی کفر ہے غیب کی بات سوا خدا کے کسیکو معلوم نہیں ق جابر لا عدوى

لا طيرة ولا غول بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک کی بیماری دوسرے کو نہیں لگ جاتی اور شگون بد لینا
کچھ حقیقت نہیں اور بھوت بھی حضرت نے کہا کہ نہیں ف کفار عرب کو اعتقاد تھا کہ بیماری کو عادت ہے کہ جو ویسے مرد آدمی کو لگ جاتی ہے
سو فرمایا کہ یہ غلط بات ہے اور گمان تھا کہ جنگل میں بھوت رنگ برنگ شکلیں بناتے ہیں اور لوگوں کو راہ سے بہکاتے ہیں اور ضرر رسانی کے مالک ہیں
سو فرمایا حضرت نے کہ یہ بھی بات غلط ہے بدون خدا کے سیکھے کوئی کچھ نہیں کر سکتا تمام جہان کا مالک خدا کو کیوں بھولتے ہو اور ادھر ادھر بھٹکاتے ہو
دوسری حدیث میں آیا ہے کہ جب جنگل میں تمکو بھوت نظر پڑیں تو تم اذان کہا کرو کچھ ضرر نہ ہوگا ق ابو هريرة لا فرع ولا عتيرة ٦٣٤
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں درست اونٹنی کے پہلے بچے کو بتوں کے واسطے ذبح کرنا اور رجب کے مہینے میں بتوں کی
قربانی کرنا ف کفار عرب میں دستور تھا کہ جب اونٹنی کا پہلا بچہ ہوتا تو اسکو ذبح کرکے اوسکا خون بتوں پر چھڑکتے اور ماہ رجب
کے واسطے اول عشرہ کے اندر قربانی کرتے سو حضرت نے دونوں کو حرام کیا ق ابن عباس لا مال لك ان كنت صدقت ٦٣٥
عليها فهو بما استحللت من فرجها وان كنت كذبت عليها فهو ابعد لك منها قاله لرجل
من الانصار لاعن عن امرأته فقال يا رسول الله مالي بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ تجکو مال نہ ملے گا اگر تو نے اپنی جورو کی بدکاری کا سچ دعوی کیا تھا تو جو تو نے اوس عورت سے صحبت داری کی اوسکے بدلے میں لگ گیا
اور اگر تو نے اوس پر جھوٹھ باندھا تھا تو تجکو اوس مال کا پھیر لینا زیادہ تر بعید ہے حضرت نے اوس انصاری مرد سے کہا جسنے بیگواہ اپنی جورو کو عیب لگایا
جھوٹے پر بدنام کرکے چھوڑا پھر حضرت سے کہا کہ یا رسول اللہ میرا مال جو دیا ہو دلوا دیجیے ق ابو بكر وعمر وعلي وعائشة لا نورث ٦٣٦
ما تركناه صدقة بخاری اور مسلم میں ابو بکر صدیق اور عمر فاروق اور علی مرتضی اور حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ ہم پیغمبر لوگ میراث نہیں چھوڑتے ہمارا کوئی وارث نہیں جو ہم نے چھوڑا وہ خدا کی راہ میں صدقہ ہے ف بخاری میں حضرت
عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت فاطمہ علیہا السلام نے ابی بکر صدیق پاس کسیکو بھیجا اپنے باپ کا حصہ مانگنے کو جو مدینے اور خیبر میں زمین تھی تب
صدیق نے کہا کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمارے مال میں میراث نہیں جو ہم چھوڑیں سو صدقہ ہے خدا کی راہ میں اور البتہ محمد کی آل یعنی بیبیاں اور اولاد
اس مال سے بقدر کھانے کے پاویں گے اور صدیق نے کہا کہ جو حضرت اس مال میں کرتے تھے وہی میں بھی کروں گا میری طرف سے کچھ کمی بیشی نہیں
ہوگی اس حدیث کا مضمون کئی بار اس کتاب میں مذکور ہو چکا ہے خلاصہ مطلب یہی ہے کہ اول حضرت فاطمہ علیہا السلام کو معلوم نہ تھا
کہ پیغمبر کے مال میں وراثت نہیں ہوتی اسی سبب سے مانگا تھا جب معلوم ہوا تو چپ رہیں اور اس حدیث کو صرف صدیق ہی نے روایت نہیں کی
جو کوئی بد اعتقاد طعنہ کرے بلکہ علی مرتضی بھی اسکے راوی ہیں غرض ایماندار کو اتنا کفایت کرتا ہے اور بدگمانی کی تو پیغمبر پاس بھی دوا نہیں
ق عبد الله بن هشام لا والذي نفسي بيده حتى اكون احب اليك من نفسك قاله ٦٣٧
لعمر فقال عمر فانه الآن والله لانت احب الي من نفسي فقال الآن يا عمر بخاری میں عبد اللہ بن ہشام سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم کھاتا ہوں اوس ذات پاک کی جسکے ہاتھ میں میری جان ہے کہ تیرا ایمان نہیں ہونے کا یہاں تک کہ
میں تیرے نزدیک تیری جان سے بھی زیادہ پیارا ہو جاؤں یہ حضرت نے عمر فاروق سے فرمایا پھر عمر فاروق نے کہا کہ قسم خدا کی اب تو
آپ یا رسول اللہ میرے نزدیک میری جان سے بھی زیادہ پیارے ہو گئے تب حضرت نے فرمایا کہ اے عمر اب تیرا ایمان پکا ہوا ف عبد اللہ بن ہشام
سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے ساتھ تھے اور حضرت عمر فاروق کا ہاتھ پکڑے تھے عمر فاروق نے کہا یا رسول سوا اپنی جان کے میں ہر چیز سے

آپ کو زیادہ چاہتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ جب حضرت کو اپنی جورو اولاد ماں باپ سے بلکہ اپنی جان سے زیادہ نہ چاہیگا اوسکا ایمان پکا نہیں کچا ہے اور حضرت کی محبت کا پتا یہ ہے کہ حضرت کی سنت پر چلے اور بدعت سے عداوت رکھے اور شرع محمدی کے خلاف کسیکا کہنا نہ مانے اور جو شادی یا غمی میں یا اور کسی قصے میں خلاف شرع نہ کرے یا نوکری چاکری میں آقا کی خاطر کو خلاف شرع کاموں میں مقدم رکھے اوسکا ایمان پکا نہیں حضرت کی محبت میں کچا ہے الٰہی بکرم ہمکو اپنے حبیب کی محبت میں پکا کیجیے آمین یا رب العالمین

٦٣٨ انس لا والله لا تذكرن منه درهما يفني من فداء العباس بخاری میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کی قسم ایک درہم بھی اونمیں سے یعنی عباس کی خلاصی کے بدلے چھوڑا ف غزوہ بدر میں قبل اسلام کے عباس بھی کافروں کی طرف سے لڑنے آئے اور قید ہوئے اونمیں عباس حضرت کے چچا بھی تھے حکم ہوا کہ قیدی اپنے اپنے بدلے مال دیویں تو بعضے انصاریوں نے حضرت سے عرض کی کہ اگر حکم ہو تو ہم عباس کو بدون مال لیے چھوڑ دیں غرض اونکی یہ تھی کہ حضرت اس بات سے خوش ہونگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی کیسا مال لیا ایک درہم بھی نہ چھوڑنا معلوم ہوا کہ حق بات میں خوشامد نہ کرنا برابری والی رعایت رکھنا

٦٣٩ بريدة بن الخصيب لا وجدت انما بنيت المساجد لما بنيت له قاله لرجل نشد في المسجد فقال من دعا الى الجمل الاحمر مسلم میں بریدہ بن خصیب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کرے تو نہ پاوے مسجدیں تو بنائی گئی ہیں جس لیے بنائی گئی ہیں یہ حضرت نے اوس مرد کو کہا جو مسجد میں تلاش کرتا تھا اور کہتا تھا کہ کوئی سرخ اونٹ بتلاوے کہ کہاں ہے ف یعنی مسجدیں عبادت کے لئے بنی ہیں کوئی چیز دنیا کی اونمیں تلاش کرنا یا دنیا کی اونمیں بات کرنا درست نہیں اسی لیے حضرت نے اوسکو تلاش کرنیوالے کو بد دعا دی تو مسجد میں سوال کرنا درست نہیں اللہ دینا بھی مسجد میں درست نہیں

٦٤٠ ابن عباس لا هجرة بعد الفتح بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وطن چھوڑنے کا ثواب بعد مکہ فتح ہونے کے نہ رہا ف جب تک کہ فتح نہ ہوا تھا تو مکے کے رہنے والوں کو مکہ اور گرد نواح کے لوگوں کو وطن چھوڑنا اور مدینے میں حضرت پاس آنا کافروں سے لڑنے کو فرض تھا جب کہ فتح ہوا اور دار الاسلام ہوا تو اوس ہجرت خاص کا حکم باقی نہ رہا لیکن کافروں کے ملک سے ہجرت کرنا قیامت تک باقی ہے چنانچہ دوسری حدیث میں آیا ہے کہ ہجرت اور توبہ کرنا قیامت تک باقی ہے

٦٤١ ابو قتادة لا هلك عليكم اطلقوا لي غمري قاله في ظهيرة ليلة التعريس مسلم میں ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم پر ہلاکی نہ ہوگی کھول لاؤ میرے پاس میرا چھوٹا پیالہ یہ حضرت نے جس رات کے آخر شب لشکر اوترا تھا اوس دن دوپہر ڈھلتے فرمایا ف جنگ تبوک سے جب حضرت پھر تو سخت گرمی کا تھا پانی کہیں نہ تھا جب دوپہر گذری اصحاب نے عرض کیا کہ ہم ہلاک ہوتے ہیں پیاس کے مارے جب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی تم ہلاک نہ ہوگی پھر پیالا منگوایا جو کجاوے میں بندھا تھا وہ کھولا اور اوسمیں تھوڑا پانی تھا اوسمیں الا پھر اوسکو اپنے منہ سے لگایا خدا دیتا اوسمیں تھوڑا سا پانی میں اتنی برکت ہوئی کہ سارے لشکر نے پیا تین ہزار کا لشکر تھا یا تیس ہزار کا یہ حضرت کا معجزہ ہوا

٦٤٢ ابن عمر لا يأكل احد من الاضحية فوق ثلثة ايام هذا حديث منسوخ نسخه الحديث الذي رواه ابو سعيد الخدري رضي الله عنه وقد ذكرناه في الباب الخامس مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کھاوے کوئی اپنی قربانی میں سے تین دن سے زیادہ کہا اس کتاب کے مصنف نے کہ یہ حدیث منسوخ ہے اسکو ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ کی حدیث نے منسوخ کیا اور مضمون اوسکا پانچویں باب میں گذر گیا ہے

٦٤٣ انس لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من ولده

وَالِدِهٖ وَالنَّاسِ اَجْمَعِیْنَ بخاری و مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہیں پورا ایماندار ہوتا کوئی تم میں سے جب تک میں
اسکے نزدیک زیادہ دوست نہو باپ اور اسکے بیٹے اور سب لوگوں سے ف یعنی جب تک سب سے زیادہ نہ چاہیے اور سب کی رضا مندی
میری رضا مندی پر مقدم نہ کرے تب تک ایمان پورا نہ ہوگا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جس نے اپنی جی کی ہوا اور تعصب سب مٹا دی اور شریعت محمدی کی پیروی
کی ظاہر و باطن سے حضرتؐ پر فدا ہو گیا وہی پورا ایماندار ہے اور وہی کا نام ولی ہے اور وہی شخص کامل ہے اور سچا مسلمان ہے اور اسکو ہر بات
٦٤٤ حاصل ہے وہ مثال نگین ہیں مولوی جو پیر ہیں اپنی جگہ سچا مسلمان ہیں گرم سنت کی آئینہ ف انس لَا یُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّٰی
یُحِبَّ لِاَخِیْهِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهٖ بخاری اور مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی بندہ پورا ایماندار نہوگا جب تک
اپنے بھائی مسلمان کے واسطے وہی بات نہ چاہے جو اپنی جان کے واسطے چاہتا ہے ف اس حدیث میں حق اسلام کا بیان ہے یعنی جیسے اپنی جان کو
بلا اور مصیبت سے بچاتا ہے ویسے ہی دوسرے کو بھی بچاوے اور جو بہتری اور خوبی اپنے واسطے چاہتا ہے ویسی ہی دوسرے مسلمان کے واسطے چاہے
٦٤٥ اس حدیث پر عمل اوس صاف آدمی سے ہوتا ہے جسکے دل میں کینہ اور حسد نہیں ف ابو ھریرۃ لَا یَبِیْعُ بَعْضُکُمْ عَلٰی بَیْعِ بَعْضٍ بخاری
اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم میں سے کوئی اپنا مال دوسرے کے بیچنے پر نہ بیچے ف یعنی اگر ایک شخص اپنی چیز بیچتا ہے
اور قیمت چکتی ہو تو اوسکی چیز کو برا بتلا کر اپنی چیز نہ بیچے اس میں دوسرے کی حق تلفی ہے اور اگر اوسکی چیز کو لینے والا ناپسند کرے تو اوس وقت دوسرے
کو بیچنا درست ہے ف جابرؓ لَا یَبِیْعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ دَعُوا النَّاسَ یَرْزُقُ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہ بیچے شہر والا باہر والے کا مال کہ چھوڑ دو لوگوں کو اپنے حال پر خرید و فروخت کریں خدا روزی دیتا ہے ایک کو دوسرے سے ف
یعنی اگر کوئی باہر سے شہر میں غلہ لائے اور چاہے بیچے تو شہری اوس کے پاس جا کر بیچنے کا ارادہ کرے اور شہر کا رہنے والا اوس سے کہے تو ابھی نہ بیچ میرے
پاس رکھ جا میں تجکو مہنگا بیچ دونگا اوسکو حضرتؐ نے منع کیا کہ اسمیں خلق کو ضرر ہے اگر قحط ہو تو یہ سب کے نزدیک درست نہیں ہے اور اگر ارزانی
٦٤٧ ہو اور کسیکو ضرر نہو تو بعضوں کے نزدیک درست ہے ھ ابو سعید ھ ابو ھریرۃ لَا یُبْغِضُ الْاَنْصَارَ رَجُلٌ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ
وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ بخاری میں ابو سعیدؓ اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ انصار سے عداوت نہ رکھیگا جو خدا اور قیامت
کو مانتا ہو ف انصار مدینے کے لوگ ہیں جنھوں نے حضرتؐ کو اپنے شہر میں رکھا اور حضرتؐ پر اپنا جان و مال فدا کیا اور اسلام کی مدد کی اسواسطے
٦٤٨ اونکی محبت حضرتؐ نے ایمان میں داخل کی ھ عائشۃ لَا یَبْقٰی اَحَدٌ فِی الْبَیْتِ اِلَّا لُدَّ وَاَنَا اَنْظُرُ اِلَّا الْعَبَّاسَ فَاِنَّهٗ
لَمْ یَشْهَدْکُمْ بخاری میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی نہ باقی رہے گھر میں جو دوا اوسکے حلق میں نہ ڈالی جاوے میں دیکھتا ہوں مگر
عباسؓ کہ وہ تمہارے ساتھ شریک نہ تھے ف حضرتؐ کو بیماری میں غش آیا حضرتؐ کی بیبیوں نے حضرتؐ کے حلق میں ایک دوا ڈالی جو اونکو
نا پسند تھی جب حضرتؐ ہوش میں آئے اور دوا کی معلوم ہوئی تب یہ حدیث فرمائی حضرتؐ نے اسواسطے بدلہ لیا کہ خدا میری تکلیف کے سبب سے کہیں ان
٦٤٩ سب کو نہ پکڑے یہ حضرتؐ کا کرم تھا کہ عباسؓ بھی [illegible] ھ ابو ھریرۃ لَا یَبُوْلَنَّ اَحَدُکُمْ فِی الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ
یَغْتَسِلُ مِنْهُ مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ پیشاب کرے کوئی بند پانی میں پھر اوس سے نہاوے ف
یعنی جو پانی بند ہو بہتا نہو جیسے حوض اوس میں پیشاب کرنا نہیں درست کہ نجس ہو جاوے گا وضو اور غسل کے لائق نہ رہیگا ف
٦٥٠ ابن عمر لَا یَتَحَرّٰی اَحَدُکُمْ فَیُصَلِّیْ عِنْدَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَلَا عِنْدَ غُرُوْبِهَا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمرؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہ قصد کیا کرے تم میں کا کوئی تو نماز پڑھے سورج نکلتے اور سورج ڈوبتے ف یعنی صبح اور عصر کی

نماز افضل وقت پڑھنا ہے یہ نہیں کہ قصد کیا کہ کتاب پڑھتا ہوں اب پڑھتا ہوں پھر دیر کیے کہ وہ وقت یا تنگ ہو گیا اور بے وقت نماز پڑھے

651 ق اَبُوْهُرَيْرَةَ لَا يَتَقَدَّمَنَّ اَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ اَوْ يَوْمَيْنِ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ رَجُلٌ كَانَ يَصُوْمُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا نہ پیشوائی کرے کوئی رمضان کی ایک دن یا دو دن کا روزہ رکھ کر مگر وہ جو اپنی عادت کوئی روزہ رکھا کیا کرتا ہو سو وہ روزہ رکھے اوسکا اقتضا یعنی جیسے کہ پیر یا سنیچر یا جمعرات کے روزے کی عادت ہو اور وہ دن رمضان سے متصل پڑے تو اوسکو روزہ رکھنا درست ہے لیکن بہ نیت رمضان کی پیشوائی کی

652 ایک دو دن روزہ رکھنا درست نہیں ق اَنَسٌ لَا يَتَمَنَّيَنَّ اَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهٖ بخاری اور مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی موت کی آرزو نہ کیا کرے کسی رنج اور تکلیف سے جو اوسپر آ پہونچے اور حدیث میں اتنا مطلب اور باقی ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اگر آرزو کرنا ضرور ہو تو یون کہے کہ الٰہی زندہ رکھ مجھکو جب تک زندگی بہتر ہو حق میں میرے اور موت دے مجھکو جب بہتر ہو حق میں میرے ف موت کی آرزو رنج دنیا کے سبب سے اس واسطے منع فرمائی کہ دلیل ہے بے صبری کی اور ناامیدی کی اور اگر فساد اور فتنے سے دین میں خلل پڑتا ہو تو موت کی آرزو کرنا درست ہے

653 ق عُثْمَانُ لَا يَتَوَضَّاُ رَجُلٌ فَيُحْسِنُ الْوُضُوْءَ فَيُصَلِّيْ صَلٰوةً اِلَّا غَفَرَ اللّٰهُ لَهٗ مَا بَيْنَهٗ وَبَيْنَ الصَّلٰوةِ الَّتِيْ تَلِيْهَا بخاری اور مسلم میں حضرت عثمانؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو مرد وضو کرے اچھی طرح وضو کرے یعنی تین تین بار سب جگہ خوب پانی پہونچا دے پھر نماز پڑھے کوئی تو خدا اوسکے گناہ کو معاف کریگا جو وقت کہ اوسکے پچھلی نماز تک ف یہ بشارت ہے تحیۃ الوضو نماز کی ق اَبُوْهُرَيْرَةَ لَا يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهٗ فِي النَّارِ اَبَدًا مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جمع نہوگا کافر اور اوسکا قتل کرنے والا مسلمان دوزخ میں ہمیشہ ف یعنی جس مسلمان نے کافر کو جہاد میں مارا وہ ضرور دوزخ سے بچا ق اَبُوْهُرَيْرَةَ لَا يَجْزِيْ وَلَدٌ وَالِدَهٗ اِلَّا اَنْ يَّجِدَهٗ مَمْلُوْكًا فَيَشْتَرِيَهٗ فَيُعْتِقَهٗ مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کام نہیں آتا بیٹا باپ کے مگر جب باپ کو کسیکا غلام پاوے تو اوسکو مول لیکر پھر آزاد کرے ف امام اعظمؒ کے نزدیک اسی طرح جب محرم برادری والے کا کوئی شخص مالک ہو مول لیکر یا غنیمت کے حصے سے سو برادری والا آزاد ہو جاتا ہے

656 ق اَبُوْبُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ لَا يُجْلَدُ اَحَدٌ فَوْقَ عَشْرِ جَلَدَاتٍ اِلَّا فِيْ حَدٍّ مِّنْ حُدُوْدِ اللّٰهِ بخاری اور مسلم میں ابو بردہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی کوڑا مارے دس کوڑے سے زیادہ مگر کسی حد میں خدا کی حدوں سے ف حد وہ ہے جو سزا خدا نے مقرر کی جیسے کنوارے حرام کار پر سو کوڑے اور تعزیر وہ ہے جو کسی قصور پر حاکم مارے مصلحت جان کر سو فرمایا کہ تعزیر کرنا دس کوڑے سے زیادہ نہیں درست اور یہی مذہب ہے امام احمدؒ کا اور امام اعظمؒ اور امام شافعیؒ کے نزدیک انتالیس کوڑے تک تعزیر میں مارنا درست ہے اسواسطے کہ تعزیر حد کے واسطے مقرر ہوئی ہے سو حضرتؐ کے زمانے میں ایمان اور حیا

657 غالب تھی تو اوس وقت میں دس کوڑے کفایت کرتے تھے اور اس وقت میں کہ شرم کم ہے تو زیادہ تعزیر مناسب ہے ق اَبُوْهُرَيْرَةَ لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْاَةِ وَعَمَّتِهَا وَبَيْنَ الْمَرْاَةِ وَخَالَتِهَا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نکاح میں

658 ایک عورت کو اور اوسکی پھوپھی کو ساتھ ہی جمع کرنا نچاہیے اور نہ بھانجی اور خالہ کو جمع کرنا چاہیے ق اَبُوْبَكْرٍ لَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ وَّلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ بخاری میں ابو بکر صدیقؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہ ملاوے جدا جدا جانوروں کو اور نہ جدا کرے ملے جانوروں کو زکوۃ کے ڈر سے ف یعنی جیسے چالیس بکری سے ایک سو بیس تک کی

نکو دو ایک بکری ہی ہو تو مثلاً دو شخصون کی چالیس چالیس بکریان علحدہ علحدہ ہین تو زکوٰۃ دینے کے وقت یہ حیلہ کرین کہ دونون کی ملا کر ہون
گو ملا کر ایک شخص کی بتلا دین تاکہ ایک بکری زکوٰۃ مین جاوے اور اگر علحدہ علحدہ ہون تو دو بکریان زکوٰۃ مین جاوین یا کہ مثلاً ایک شخص کی چالیس
بکریان ہین تو ایک بکری دینا لازم ہے سو اوسنے زکوٰۃ دینے کے وقت بیس بیس دو جگہ کر دین تاکہ زکوٰۃ دینا نہ پڑے اسواسطے کہ چالیس
بکری سے کم مین زکوٰۃ نہین تو فرمایا کہ زکوٰۃ دینے والا زکوٰۃ کے خوف سے ایسا حیلہ نکرے اور نہ عامل زکوٰۃ لینے والا بھی اسی طرح زیادہ لینے کا حیلہ
کرے معلوم ہوا کہ زکوٰۃ بچانے کا حیلہ کرنا درست نہین ہے جیسے بعضے ظاہری مسلمان زکوٰۃ کے مال کو ایک برتن مین رکھ اوسکو اناج سے
چھپا کر فقیر کو دیتے ہین فقیر کو نہین معلوم کہ اوسمین کیا ہے پھر دوسرا آدمی کو اشارہ کر دیتے ہین کہ زیادہ قیمت دیکر اوس فقیر سے وہ برتن اور
اناج مول لے سو ایسے لوگ خدا کو دھوکا دیتے ہین اوسی بازی برتن یا بازی ایسے اور حیلے یہودی لوگ کرتے تھے جن پر خدا نے غضب اور
۶۵۹ عذاب کیا ھ عَلَامَةُ لَا يُحِبُّهُمْ اَهْلُ بَيْتٍ حَنَفِيَّهُمْ اللہ مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہین بھوکے
۶۶۰ ہینگے گھر والے جسکے پاس کھجورین ہین ف یعنی اوس وقت مین زیادہ تر کھجور یہی کھانا ہوتے تھے ق اَلْاَنْصَارُ
لَا يُحِبُّهُمْ اِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُمْ اِلَّا مُنَافِقٌ مَنْ اَحَبَّهُمْ اَحَبَّهُ اللهُ وَمَنْ اَبْغَضَهُمْ اَبْغَضَهُ اللهُ
یعنی الانصار بخاری اور مسلم مین براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے انصار کے حق مین فرمایا کہ نہ رکھیگا انکو دوست مگر
ایمان والا اور نہ رکھیگا ان سے عداوت مگر منافق جو انکو دوست رکھیگا اللہ اوسکو دوست رکھیگا اور جو ان سے عداوت رکھیگا اللہ
اوسکو دشمن رکھیگا ف مدینہ والون نے حضرت کی مدد کی اسواسطے انکو انصار کہتے ہین یعنی رسول کے مددگار اسواسطے
انکی محبت مسلمانون پر فرض ہوئی ق لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلَا يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ
بخاری اور مسلم مین ابو بکر صدیق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہ حج کرے اس برس کے بعد کوئی کافر شرک کرنے والا اور نہ گرد
کعبہ کے ننگا آدمی ف نوین سال ہجری حضرت نے صدیق اکبر کو حاجیون کا سردار کر کے مکہ مین حج کو بھیجا اور یہ بات فرما
کر سب کو یہ حکم پہونچا دو کہ دوسرے سال کسی کافر حج کو نہ آوے کافرون کا دستور تھا کہ طواف ننگے کرتے تھے اونکا گمان یہ تھا کہ جن کپڑون
۶۶۲ مین گناہ کیے ہین اون سے کیا طواف کرین شرع مین برہنہ ہونا حرام ہے خصوصاً کعبہ اور مسجد مین ق لَا يَحْكُمْ اَحَدٌ بَيْنَ
اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ بخاری اور مسلم مین ابو بکرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ حکم کرے کوئی دو آدمیون مین غصہ کی
حالت مین ف یعنی جب حاکم اور قاضی غصے مین ہو اوس وقت نہ فیصل کرے اسواسطے کہ قضیہ فیصل کرنے کو عقل اور ہوش
چاہیے کہ سچ اور جھوٹھ کو پہچانے اسی طرح جب بہت بھوکا ہو یا اوسکا پیٹ بہت بھرا ہو یا کسی بات کا رنج اور فکر ہو بہت جاگا ہو تو بھی
۶۶۳ اوسے حاکم کو حکم کرنا نہین درست کہ ان حالتون مین ہوش نہین رہتا جیسا غصے مین ھ ابن عمر لَا يَحْلُبَنَّ اَحَدٌ مَاشِيَةَ امْرِئٍ
اِلَّا بِاِذْنِهِ اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ تُؤْتٰى مَشْرُبَتُهُ فَتُكْسَرَ خِزَانَتُهُ فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ فَاِنَّمَا تَخْزُنُ لَهُمْ
ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ اَطْعِمَتَهُمْ فَلَا يَحْلُبَنَّ اَحَدٌ مَاشِيَةَ اَحَدٍ اِلَّا بِاِذْنِهِ مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کوئی دوہے کسیکے جانور کو بے اوسکی اجازت بھلا کوئی تم مین سے چاہتا ہے کہ کوئی اوسکی کوٹھری مین آ کر اوسکا خزانہ
توڑ کر اوسکے کھانے کا اناج نکال لیجاوے سو اون جانورون کے تھن اونکے کھانے کے دودھ کو حفاظت مین رکھتے ہین یعنی تھن کوٹھری کی طرح
۶۶۴ حفاظت کے واسطے سو ہرگز نہ دوہے کوئی کسیکے جانور کو بدون اوسکی اجازت کے ق اِنَّ مَسْعُوْدًا لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

يَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَّا بِاِحْدٰى ثَلٰثٍ اَلثَّيِّبُ الزَّانِيْ وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكُ
لِدِيْنِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا نہیں حلال ہے خون کسی مسلمان کا
جو گواہی دیتا ہو اسکی کہ نہیں کوئی پوجنے کے لائق سوائے خدا کی اور اسکی کہ میں پیغمبر ہوں خدا کا مگر تین صورت سے ایک تو نکاحی مرد یا نکاحی عورت
ہو زنا اور حرام کاری کرے دوسرے جان بدلے جان کے تیسرے مرتد جسنے اپنا اسلام کا دین چھوڑا اسلمانوں کے گروہ سے علیحدہ ہوا ف یعنی
٦٦٥ مسلمان کا قتل تین صورت سے ہی ایک تو حرام کار نکاح والا مرد دوسرے خون کے بدلے خون تیسرے مرتد جسنے اسلام کا دین چھوڑا ح جابرؓ لَا يَحِلُّ
لِاَحَدِكُمْ اَنْ يَّحْمِلَ السِّلَاحَ بِمَكَّةَ مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ نہیں حلال ہے تم میں کسیکو کہ ہتیار اوٹھاوے مکے میں
قتل کے واسطے ف عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرت بڑے غمخوار اور نہایت رحیم اور کریم تھے اور باوجودیکہ کافروں سے حضرتؐ نے
بڑی بڑی تکلیفیں اوٹھائیں لیکن جب حضرتؐ نے مکہ فتح کیا تو اون کافروں سے پوچھا کہ اب تم ہمارے حق میں کیا گمان کرتے ہو اور کیا ہم کو کہتے ہو اون
لوگوں نے کہا کہ ہم بہتر گمان کرتے ہیں اور بہتر کہتے ہیں تو سردار بھائی کرم والا اور کریم کا بیٹا اب تیرا قابو ہے جو چاہے سو کر تب حضرتؐ نے فرمایا کہ میں بھی
٦٦٦ وہی کہتا ہوں جو میرے یوسف بھائی نے اپنے بھائیوں سے کہا تھا کہ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ یعنی آج تم پر کچھ الزام نہیں اور گلہ شکوہ نہیں
پھر اون سبھوں کو معاف کیا اور اصحاب سے یہ حدیث فرمائی ف ابو ہریرہؓ لَا يَحِلُّ لِامْرَاَةٍ تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ
اَنْ تُسَافِرَ مَسِيْرَةَ يَوْمٍ وَّلَيْلَةٍ وَّلَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ وَيُرْوٰى اِلَّا مَعَ ذِيْ مَحْرَمٍ عَلَيْهَا بخاری اور مسلم میں
ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ حلال نہیں ہے عورت کو جو مانتی ہو اللہ کو اور قیامت کو یہ کہ سفر کرے ایک رات دن کی
منزل یا زیادہ اور اوسکے ساتھ اوسکا کوئی محرم نہو ہے اور ایک روایت میں یوں ہے کہ عورت کو سفر نہیں درست مگر محرم کے ساتھ ف
اور عورت کا محرم وہ مرد ہی جسکے ساتھ اوس عورت کا کبھی نکاح درست نہو جیسے باپ بھائی چچا بھتیجا بھانجا بیٹا نواسہ پوتا عورت کو
سفر کرنا بغیر اپنے خاوند یا محرم کے حرام ہے درست نہیں اسواسطے کہ اسمیں خرابیاں ہیں بہت فساد ہیں ف ام سلمہؓ لَا يَحِلُّ لِامْرَاَةٍ
مُسْلِمَةٍ تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اَنْ تُحِدَّ فَوْقَ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ اِلَّا عَلٰى زَوْجِهَا اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَّعَشْرًا
بخاری اور مسلم میں ام سلمہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ حلال نہیں اوس عورت مسلمان کو جو خدا کو اور قیامت کو مانتی ہو کہ تین دن سے زیادہ کسی کے
غم میں سوگ کرے اور اپنا سنگار چھوڑ دے مگر اپنے خاوند کی موت پر چار مہینے دس دن سوگ کرنا اور سنگار چھوڑنا فرض ہے ف یعنی کسی عزیز کے
غم اور ماتم میں تین روز سے زیادہ سوگ کرنا عورت کو حلال نہیں مگر خاوند کے ماتم میں چار مہینے دس دن سوگ فرض ہے نہ کم کرے اس سے
٦٦٨ نہ زیادہ اور برس دن خاوند کے غم میں بیوہ نشینی کرنا جیسے کہ ہندوستان میں اکثر رواج ہے یا محرم میں غم امام کا سوگ کرنا اور کالے کپڑے پہننا
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حلال نہیں حرام ہے ف سعد بن ابی وقاص لَا يَحِلُّ لِامْرِئٍ اَنْ يَّهْجُرَ اَخَاهُ
فَوْقَ ثَلٰثٍ بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاصؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ حلال نہیں کسی مرد کو اپنے بھائی مسلمان کی ملاقات
چھوڑنا تین رات سے زیادہ ف یعنی اگر معاملہ دنیا میں کسی مسلمان سے رنج ہو جاوے تو تین روز تک ترک ملاقات درست ہے کہ جس
دن تک رنج رکھنا اور ملاقات اور سلام کلام چھوڑنا حلال نہیں اور اگر دین کے سبب سے رنج ہو تو تین دن سے زیادہ بھی چھوڑنا درست ہے
چنانچہ حضرتؐ پچاس دن جہاد کے پیچھے رہ جانے والوں سے [illegible] اپ کے بیٹے سے نہ بولے اور خاوند [illegible]
٦٦٩ زیادہ بھی درست ہے ف ابو ہریرہؓ لَا يَخْطُبُ اَحَدُكُمْ عَلٰى خِطْبَةِ اَخِيْهِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے

ف عدم جواز قتل مسلم مگر بسہ صورت

ف بیان حلم آنحضرتؐ باوجود قدرت انتقام

٦٦٧ عدم جواز سفر عورت تنہا بلا محرم

ف عدم جواز سوگ زیادہ از سہ روز

ف عدم جواز ترک ملاقات زیادہ از سہ روز

حضرت نے فرمایا کہ تنگی ہے جسے تم چاہتے کوئی اپنے بھائی مسلمان کی منگنی پر ف یعنی جب ایک مسلمان کی کسی جگہ شادی کی نسبت
ٹھہر گئی ہو تو دوسرے کو پیغام دینا منع ہے اسمیں دوسرے مسلمان کی حق تلفی ہے اور اگر ابھی بات نہیں ٹھہری تو پیغام دینا منع نہیں
٦٧٠ عن ابی ہریرۃ لا یدخل احد الجنۃ الا اری مقعدہ من النار لو اساء لیزداد شکرا ولا یدخل
النار احد الا اری مقعدہ من الجنۃ لو احسن لیکون علیہ حسرۃ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ کوئی داخل ہوگا بہشت میں کوئی مگر اوسکو دکھایا جاویگا اوسکی دوزخ کا مکان اگر وہ برائی کرتا تاکہ زیادہ شکر کرے اور نہ داخل ہوگا کوئی
دوزخ میں مگر دکھایا جاویگا اوسکو اوسکا بہشت میں الامکان اگر وہ نیکی کرتا تاکہ اوسکو افسوس ہو ف یعنی بہشتی کو دوزخ دکھلاوینگے کہ
اگر تو برائی کرتا تو دوزخ کے فلانے مقام میں رہتا تو وہ زیادہ تر شکر ادا کریگا کہ خدا نے اپنے کرم سے مجکو اوسی بلا سے بچایا اور دوزخی کو بہشت دکھلاوینگے
٦٧١ کہ اگر تو نیکی کرتا تو فلانے مقام میں رہتا تو اوسکو افسوس پر افسوس ہوگا عن جابر لا یدخل احدا منکم عملہ الجنۃ ولا یجیرہ
من النار ولا انا الا برحمۃ اللہ مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے کسیکو اوسکا عمل بہشت میں نہیں لیجاویگا
اور نہ اوسکو دوزخ سے بچاویگا اور نہ میرا عمل مجکو بہشت میں لیجاویگا اور دوزخ سے بچاویگا یہ فقط خدا کی رحمت اور کرم کرے ف
اس حدیث کا یہ مطلب نہیں کہ نیک کام کچھ کام نہ آویگا جیسا بعضے بیدین سمجھتے ہیں اسواسطے کہ قرآن میں ہے کہ خدا نیکوں کے ثواب بہشت کو
ضائع نہ کریگا بلکہ یہ مطلب ہے کہ آدمی اپنے نیک کام پر گھمنڈ نکرے اسواسطے کہ نیک کام خالص نیت سے بدون خدا کی توفیق دیے نہیں ہوتا تو نیک کام
میں بھی اصل خدا کی رحمت ٹھہری یعنی اصل سبب بہشت میں جانیکا اور دوزخ سے بچنے کا خدا کی رحمت ہے اور نیک عمل اوسکی نشانی ہے
٦٧٢ عن انس لا یدخل الجنۃ عبد لا یامن جارہ بوائقہ مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں وہ
بندہ نجاویگا جسکا ہمسایہ اور پڑوسی اوسکی بدی اور ظلم سے امن نپاوے ف ہمسایہ کو رنج دینا ایسا حرام ہے کہ بہشت سے محروم
٦٧٣ رکھتا ہے عن جبیر بن مطعم لا یدخل الجنۃ قاطع بخاری اور مسلم میں جبیر بن مطعم سے روایت ہے کہ حضرت نے
٦٧٤ فرمایا کہ بہشت میں نجاویگا برادری کا توڑنیوالا یعنی جو برادروں سے احسان و سلوک نکرے عن حذیفۃ لا یدخل الجنۃ
قتات بخاری اور مسلم میں حذیفہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ چغلخور بہشت میں نجاویگا ف یعنی جو فساد کرانے
٦٧٥ کیواسطے ادھر کی بات ادھر کہے وہ بہشت سے محروم ہے کہ شیطان کی خو اوسنے اختیار کی عن ابن مسعود لا یدخل الجنۃ
من کان فی قلبہ مثقال ذرۃ من کبر فقال رجل ان الرجل یحب ان یکون ثوبہ حسنا ونعلہ
حسنۃ قال ان اللہ جمیل یحب الجمال الکبر بطر الحق وغمط الناس مسلم میں عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ داخل ہوگا بہشت میں جسکے دل میں ایک ذرہ برابر بھی غرور اور گھمنڈ ہوگا سو ایک مرد نے کہا کہ البتہ ہر مرد دوست رکھتا ہے
یہ کہ اوسکا کپڑا اچھا ہووے اور اوسکا جوتا اچھا ہو حضرت نے فرمایا کہ تحقیق خدا جمیل ہے یعنی نیک صفت ہے جمال و ستھرائی کو دوست رکھتا ہے
یعنی اچھی پوشاک خدا کو پسند ہے غرور نہیں بلکہ گھمنڈ اور غرور حق کو باطل کرنا اور اچھی بات کا انکار کرنا لوگوں کو ذلیل اور حقیر جاننا
٦٧٦ عن ابی بکرۃ لا یدخل المدینۃ رعب المسیح الدجال لہا یومئذ سبعۃ ابواب علی کل باب ملکان
بخاری میں ابو بکرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینے میں نہ آویگا خوف مسیح دجال کا اوس دن مدینے کے سات دروازے ہونگے
ہر دروازے پر دو فرشتے چوکیدار ہونگے ف یعنی تمام عالم میں دجال کا ڈر ہوگا مگر مدینے میں حضرت کی برکت سے مدینے کو فضیلت ہوگی

[illegible]

بیان حقیقت غرور و جواز خوش لباسی

٦٧٧ هُمْ مُبَشِّرٌ لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مسلم میں ام مبشر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دوزخ میں
نجاویگا کوئی جنہوں نے درخت کے نیچے بیعت کی ف چھٹے سال ہجری جنگ حدیبیہ میں ببول کے درخت کے نیچے چودہ سو
اصحاب نے حضرت سے بیعت کی اور اقرار کیا کہ ہم مر جاوینگے حضرت کے ساتھ سے نہ پھرینگے خدا اونسے راضی ہوا قرآن میں اونکا ذکر کیا ہے
٦٧٨ سو اونکو حضرت نے فرمایا کہ اونمیں سے کوئی دوزخی نہیں وے سب بہشتی ہیں هُمْ أُمُّ مُبَشِّرٍ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنْ أَصْحَابِ
الشَّجَرَةِ أَحَدٌ الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا فَقَالَتْ حَفْصَةُ بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَانْتَهَرَهَا فَقَالَتْ حَفْصَةُ وَ
إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ
اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا مسلم میں ام مبشر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو خدا نے چاہا تو نہ داخل ہوگا دوزخ
میں درخت والے اصحاب سے کوئی جنہوں نے اوسکے نیچے بیعت کی تو حضرت حفصہ نے کہا کیوں نہ داخل ہونگے یا رسول اللہ تو حضرت نے اونکو جھڑکا
پھر حضرت حفصہ نے کہا کہ خدا قرآن میں فرماتا ہے کہ تم میں سے ایک شخص پر وارد ہوگا تو حضرت نے فرمایا کہ خدا قرآن میں اوسکے آگے فرماتا ہے کہ پھر ہم
بچا لینگے پرہیزگاروں کو اور دوزخ میں ڈالینگے ظالم کافروں کو گھٹنوں کے بل ف حضرت حفصہ کو شبہہ ہوا کہ حضرت فرماتے ہیں جنتی لوگوں سے
کوئی دوزخ کی طرف نجاویگا اور قرآن سے ثابت ہوا ہے کہ سبکا گذر دوزخ پر ہوگا حضرت نے یہ جواب دیا کہ ہرچند دوزخ پر سبکا گذر ہوگا
٦٧٩ لیکن پرہیزگار لوگ بچینگے کافر اوسمیں گر پڑینگے تو دوزخ میں داخل ہونا ثابت ہوا عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ
يَوْمِي هٰذَا عَلٰى مُغِيبَةٍ إِلَّا وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوِ اثْنَانِ مسلم میں عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ جاوے کوئی مرد
اس دن کے بعد اوس عورت پاس جسکا خاوند سفر کو گیا ہو یا مر گیا ہو مگر اوسکے ساتھ ایک مرد ہو یا دو ف یعنی جس عورت کا
خاوند غائب ہو اوسکے پاس کوئی مرد اکیلا نجایا کرے اور اگر دو تین ہوں تو مضائقہ نہیں اور عورت کی تنہائی میں فساد کا اندیشہ ہے اسواسطے
٦٨٠ حضرت نے خلوت سے منع فرمائی ف ام سلمة لَا يَدْخُلَنَّ هٰؤُلَاءِ عَلَيْكُنَّ يَعْنِي الْمُخَنَّثِينَ بخاری اور مسلم میں حضرت ام سلمہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ آیا کریں تمہارے پاس یعنی یہ مخنث زنانے مرد ف حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ ہمارے گھر میں ایک مخنث
مرد آیا حضرت نے اوسکو دیکھکے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ عورتوں کو زنانے مرد سے پردہ کرنا ضرور ہے مخنث اوسکو کہتے ہیں جو مہرا اور زنانہ مرد ہو
٦٨١ عن أبي أمامة لَا يَدْخُلُ هٰذَا بَيْتَ قَوْمٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ الذُّلَّ قَالَهُ لَمَّا رَأَى شَيْئًا مِنْ آلَةِ الْحَرْثِ
بخاری میں ابو امامہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں داخل ہوتا ہے کھیتی کا اسباب کسی قوم کے گھر میں مگر اوس قوم میں ذلت اور خواری
داخل کرتا ہے یہ حضرت نے فرمایا جب کھیتی کا اسباب دیکھا ف یعنی جس قوم نے جہاد چھوڑا اور کھیتی میں مشغول ہوئی وہ بیشک ذلیل اور
بیقدر ہوئی کہ حاکم اونکو محصول کے واسطے پکڑتا ہے اور مارتا ہے اور ہر طرح سے ذلیل کرتا ہے حدیث میں اشارہ ہے کہ مسلمان جہاد چھوڑ دیں
٦٨٢ اور دنیا کے کمانے میں مشغول ہوں تو ضرور ذلیل اور خوار ہونگے اور کافر غالب ہو جاوینگے چنانچہ اس زمانے میں ایسا ہی ہوا ف اسامة
بن زيد لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ بخاری اور مسلم میں اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میراث
نپاویگا مسلمان کافر کی اور نہ کافر مسلمان کی ف یعنی کافر اور مسلمان میں وراثت نہیں ہے اگر ایک کا باپ کافر ہو تو مسلمان
٦٨٣ بیٹا اوسکا حصہ نلیوے اور نہ مسلمان باپ کا کافر بیٹا حصہ پاوے یہی مذہب ہے چاروں اماموں کا ف جرير لَا يَرْحَمُ اللّٰهُ مَنْ
لَا يَرْحَمُ النَّاسَ بخاری میں جریر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ رحم نکریگا خدا اوس پر جو لوگوں پر رحم نہیں کرتا ف

٦٨٤ [illegible] خدا کی رحمت مانگی ق ابو هريرة لا يزال احدكم في صلاة

ما دامت الصلاة تحبسه لا يمنعه ان ينقلب الى اهله الا الصلاة ق بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ کوئی [illegible] جب تک اسکو نماز ہی روکے ہے نہیں کوئی چیز اوسکو اپنے گھر والوں کی طرف

[illegible] ف [illegible] جماعت کے انتظار میں گذرتی ہے وہ سب نماز میں داخل ہے [illegible]

٦٨٥ [illegible] کے واسطے سعید بن منصور نے ابو شمس لا يزال المرء في فسحة

من دينه ما لم يصب دما حراما بخاری میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ مرد اپنے دین

کی [illegible] جب تک ناحق خون نہ کیا ف معلوم ہوا کہ بعد شرک کے نہایت سخت گناہ خون ناحق ہے

[illegible] مسلمانوں کا گناہ ہے اسکا زیادہ تر خیال رکھے کہ قیامت میں خدا پہلے خون کا معاملہ فیصل کریگا

٦٨٦ اور [illegible] سهل بن سعد لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر بخاری میں سہل بن

سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ لوگ خیر سے رہینگے جب تک روزہ جلد کھولا کرینگے ف سورج ڈوبتے اول وقت روزہ

کھولنا سنت ہے [illegible] آنحضرت کی سنت ہے دیر کرنا جیسے بعضے ناواقف شیعوں کی عادت ہے [illegible]

سعد بن ابي وقاص لا يزال اهل الغرب ظاهرين على الحق حتى تقوم الساعة م مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ مغرب والے لوگ یعنی انصاری یا تمام عرب کے لوگ قائم رہینگے حق پر قیامت تک ف بعضے

[illegible] مغرب کے ملک [illegible] عرب کو [illegible] فرمایا [illegible]

[illegible] ق المغيرة بن شعبة لا يزال ناس من امتي ظاهرين حتى ياتيهم

امر الله وهم ظاهرون ق بخاری اور مسلم میں مغیرہ بن شعبہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک گروہ میری امت سے ہمیشہ قائم

اور غالب رہیگا یہاں تک کہ قیامت آ جاویگی اور وہ غالب ہی رہینگے ف [illegible] اور امام احمد بن حنبل نے

کہا کہ [illegible] علماء دین کے جو حدیث کے صاحب ہیں تفسیر اور فقہ اور تاریخ والے سب حدیث کے محتاج ہیں [illegible]

٦٨٩ لوگوں پر اہل حدیث غالب رہے ہیں [illegible] بدعت نکالے اور [illegible] حدیث سے [illegible] ابو هريرة لا يزالون

يسألونك يا ابا هريرة حتى يقولوا هذا الله فمن خلق الله م مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ تجھسے لوگ

پوچھینگے یہاں تک کہ کہیں گے یہ تو خدا نے پیدا کیا سو خدا کو کسنے پیدا کیا ف ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شیطان آتا ہے

[illegible] آسمان کسنے بنایا [illegible] شیطان پوچھتا ہے کہ خدا کو کسنے بنایا تو وہ [illegible]

[illegible] دوسری روایت ابو ہریرہ سے ہے کہ چند گنوار لوگ [illegible] پوچھا کہ خدا کو کسنے پیدا کیا [illegible]

[illegible] فرمایا تھا حضرت نے ایسے سوال کرنیوالے احمق بھی ہونگے ف [illegible] انسان کی طبیعت [illegible]

[illegible] پیدا کرنیوالا خدا ہے اسکے پہلے کوئی چیز ہی نہیں جو اسکو بناوے [illegible] دلیل عقلی سے بھی یہی بات ثابت

[illegible] سوال [illegible] اصل [illegible] نقصان اور عجب حماقت کا سوال ہے کہ جب اوسکو خدا کہتے ہیں

پیدا کیسنے [illegible] پیدا کرنیوالا کوئی ہو تو وہ خدا کا ہے کو باقی رہا وہ بھی مخلوق ہو گیا [illegible] مخلوقات

٦٩٠ سبب ایسا ہو بھی کسیکو خیال آئے تو اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم پڑھے ح ابن عمر لا یزال هذا الامر فی قریش ما بقی
منهم اثنان بخاری میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ یہ امر خلافت کا قریش میں رہیگا
کے جب تک ان میں دو آدمی بھی باقی رہینگے ف یعنی ... قریش کے ...
٦٩١ تا قیامت قریش کی حکومت قائم رہیگی ... ح ابو ہریرة
لا یستر عبد عبدا فی الدنیا الا سترہ اللہ یوم القیامة مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
چھپاویگا کوئی بندہ کسی بندے کا دنیا میں مگر اللہ اوسکے عیب قیامت میں چھپاویگا ف اور دوسرا مطلب حدیث کا یہ ہے کہ
٦٩٢ جو کوئی کسیکا بدن چھپاوے یعنی ننگے آدمی کو کپڑا دیوے ... ح سلمان لا یستنجی احدکم
بدون ثلاثة احجار مسلم میں سلمان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی تم میں بدون تین پتھر کے استنجا نہ کرے
ف ... بعد تین ڈھیلے لینا سنت ہے اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا امام اعظم کے نزدیک اگر ایک ڈھیلے سے بھی صفائی
٦٩٣ حاصل ہو تو کفایت کرتا ہے اور تین ڈھیلے لینا مستحب ہے فرض نہیں ق ابو ہریرة لا یسم المسلم علی سوم اخیه المسلم
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہ مول ٹھہراوے مسلمان اپنے بھائی مسلمان کے مول ٹھہرے پر ف یعنی اگر
چیز کا مول ٹھہر گیا ہو اور مالک راضی ہو چکا ہو تو دوسرا آدمی زیادہ قیمت دیکر اوسکو مول نہ لیوے کہ اس میں دوسرے مسلمان کی
٦٩٤ حق تلفی ہے ح ابو سعید لا یسمع مدی صوت المؤذن جن ولا انس ولا شیء الا شهد له یوم
القیامة بخاری میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جہاں تک موذن کی آواز پہنچتی ہے وہاں تک جن اور آدمی اور کوئی چیز
سنیگا اوذان دینے والے کے واسطے قیامت میں گواہی دیگا ف یعنی ... ایمان کی ... لوگوں کو نماز کیواسطے بلایا کرتا تھا
گواہی دینگے سب سننے والے جن اور آدمی اور فرشتے اور جانور اور درخت اور زمین اور پتھر ...
٦٩٥ ق ابو ہریرة لا یشیر احدکم الی اخیه بالسلاح فانه لا یدری احدکم لعل الشیطان
ینزع فی یده فیقع فی حفرة من النار بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہ اشارہ کرے کوئی
اپنے بھائی مسلمان کی طرف ہتھیار سے اسلیے کہ نہیں معلوم اوسکو شاید شیطان اوسکے ہاتھ سے کھینچ لیوے پھر تو گر پڑے دوزخ کے گڑھے میں
ف یعنی ہتیار سے اشارہ کرنے میں یہ خوف ہے کہ شاید ہاتھ سے چھوٹ پڑے اور مسلمان مر جاوے تو قاتل دوزخ میں جا پڑے معلوم ہوا
٦٩٦ کہ ہتیار سے اشارہ کرنا حرام ہے ح ابو ہریرة لا یشربن احد منکم قائما فمن نسی فلیستقئ مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پیوے کوئی تم میں کھڑے ہو کر سو جو بھول کر پیچکا وہ قے کر ڈالے ف کھڑے ہو کر پینا بعضوں کے نزدیک
حرام ہے اور بعضوں کے نزدیک مکروہ اسواسطے کہ کھڑے ہو کر اچھی طرح آرام سے پیا نہیں جاتا بعضے روایت میں آیا ہے کہ اس سے درد جگر پیدا ہوتا ہے
اور طب میں بھی منع ہے کہ بیماری پیدا کرتا ہے اسواسطے شاید قے کرنے کو فرمایا عبداللہ بن عمر اگر کھڑے ہو کر بھولے سے پیجاتے تو قے کر ڈالتے
٦٩٧ اور اکثر علما کے نزدیک قے کرنا واجب نہیں ح ابو ہریرة لا یصبر علی لأواء المدینة وشدتها احد من
امتی الا کنت له شفیعا یوم القیامة او شهیدا مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو میری امت سے
مدینے کے قحط اور شدت اور سختی پر صبر کریگا اور ٹھہرا رہیگا میں اوسکو قیامت کے دن بخشوا ونگا یا اوسکا گواہ ہونگا ف فضیلت ہے

٦٩٨ یعنی ان امور شاقہ میں تنگی کے ہونیکو اشارہ ہے اگر وہ ان پر طبیعت بھی ہو تو لوگ ان کا رہنا چھوڑین ھ ابو سعید
لا یصلح الصیام فی یومین یوم الاضحی ویوم الفطر من رمضان مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ روزہ رکھنا درست نہین دو دنون مین ایک عید قربانی کے دن دوسرے رمضان کی عید الفطر مین ف دونون عیدون مین روزہ
٦٩٩ رکھنا حرام ہے سب مجتہدون کے نزدیک ق ابو ہریرۃ لا یصلی احدکم فی الثوب الواحد لیس علی عاتقہ
منہ شیء بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی تم مین نماز نہ پڑھا کرے ایک کپڑے مین اس طرح کہ کندھے پر
اوس کپڑے کا کچھ بھی نہو ف کھلے کندھے نماز پڑھنا مکروہ ہے کیونکہ یہ خلاف تعظیم ہے نماز کی اگر لمبا کپڑا ہو تو آدھے کا لنگ باندھے اور آدھے سے
کندھے چھپاوے اور اگر چھوٹا کپڑا ہو تو ناچاری ہے صرف لنگ باندھکے نماز پڑھے معلوم ہوا کہ جسکے پاس اور بھی کپڑا ہو تو صرف پاجامہ پہنکر
٧٠٠ نماز پڑھنا کندھے کھول کر مکروہ ہے ق ابن عمر لا یصلین احد الظہر وفی روایۃ العصر الا فی بنی قریظۃ
فانہ منصرفا من الاحزاب بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کوئی نماز نہ پڑھے
ظہر کی اور ایک روایت مین ہے عصر کی مگر بنی قریظہ مین یہ حضرت نے کفار کے گروہون سے لوٹتے وقت فرمایا ف بنی قریظہ یہودی لوگ
تھے مدینے کے قریب دو تین کوس اونکی بستی اور گڑھی تھی حضرت مین اور اونمین صلح تھی جب پانچوین سال ہجرت کے بعد جنگ احد کے کفار قریش
عرب کی بہت قومون کو مدینے پر چڑھا لائے تو یہود بنی قریظہ نے بھی حضرت سے قول توڑا اور کافرون کے شریک ہوئے اس لڑائی کو جنگ خندق
اور جنگ احزاب کہتے ہین کافرون کا لشکر دس ہزار تھا اور حضرت کا لشکر تین ہزار چند روز کافر مدینے کو گھیرے رہے خدا نے نہایت سرد ہوا
چلائی کافر نہ ٹھہر سکے ناامید پلٹ گئے تب حضرت کو حکم ہوا کہ بنی قریظہ سے لڑو تب حضرت نے اصحاب سے یہ حدیث فرمائی بخاری اور مسلم مین
باقی قصہ حدیث کا یون ہے کہ اصحاب حضرت کے حکم سے چلے عصر کا وقت راہ مین جاتا رہا بعضون نے راہ مین نماز پڑھ لی اور کہا حضرت کو یہ غرض تھی
کہ اگرچہ نماز کا وقت جاتا رہے کوئی راہ مین سوائے بنی قریظہ کے نہ پڑھے بلکہ غرض حضرت کے کلام سے جلدی جانا تھا اور بعضے اصحاب نے راہ مین نماز
نہ پڑھی اور کہا کہ ہم تو بنی قریظہ مین جا کر پڑھینگے اگرچہ نماز کا وقت جاتا رہے پھر حضرت کے سامنے وہین نماز کو فرمایا یہ قصہ پیش ہوا یعنی بعضون کے نماز پڑھنیکا
اور بعضون کے نماز نہ پڑھنیکا حضرت کے سامنے ذکر ہوا حضرت کسی پر ناخوش نہوئے یعنی دونون اچھا سمجھے ف جیسا کہ حضرت کے اصحاب
اس حدیث سے دو مطلب سمجھے بعضون نے ظاہر حدیث پر عمل کیا اور بعضون نے قیاس کیا اور سبب نکالا ویسے مجتہد لوگ بعضی جگہ قرآن و حدیث کے
کئی طرح مطلب سمجھے ہین اور سب حق پر ہین اسی واسطے اہل سنت و جماعت چارون اماموں کے مذہب کو حق جانتے ہین اور جو بعضے ناواقف
کہتے ہین کہ کیون ائمہ مجتہدین نے دین مین اختلاف کیا اور چار مذہب ہوئے اس حدیث سے صحیح معلوم ہوا کہ وہ لوگ نادان ہین ایسے اختلاف کچھ عیب نہین
حضرت کے روبرو ایسا اختلاف حضرت کے اصحاب مین ہوا اور حضرت نے درست رکھا ش ابو ہریرۃ لا یصم احدکم یوم الجمعۃ
الا یوما قبلہ او بعدہ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمکو کوئی روزہ رکھے فقط جمعہ کے دن مگر یون
مضائقہ نہین کہ جمعہ سے پہلے بھی ایک روزہ رکھے یا بعد ف یعنی صرف جمعہ کے دن روزہ نہ رکھے خواہ پنجشنبہ اور جمعہ روزہ رکھے
خواہ جمعہ اور ہفتہ روزہ رکھے یعنی دو ملا کر رکھے تاکہ یہودیون سے مشابہت نہو کہ وہ ایک ہی روز صرف ہفتے کو روزہ رکھتے ہین
خ ابو ہریرۃ لا یغتسل احدکم فی الماء الدائم وھو جنب بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ نہ نہاوے کوئی ٹھہرے ہوئے پانی مین ناپاک ہو کر ف یعنی جو حوض چھوٹا ہوگا تو ناپاکی کے غسل سے ناپاک ہو جاویگا حنفی مذہب مین

ف سبب تفرقت مذاہب اربعہ فقہای اہل سنت

[illegible] یعنی چار دن [illegible] تک [illegible] کا حوض [illegible] پایا [illegible]

[illegible] امام شافعی کے مذہب میں [illegible]

۴۰۵ نہ ڈاہی پائی [illegible] ابو هریرة لا یفرک مؤمن مؤمنة ان کرہ منها خلقا رضی منها آخر [illegible]
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد مسلمان [illegible] دشمنی نہ رکھے اگر ایک عادت اوسکی [illegible]
یعنی ایسی عورت جسکی سب خو بہتر ہو [illegible] اگر عورت کی کوئی خو بری معلوم ہو تو دوسری [illegible]
اوسی خو سے اپنے دل کو تسکین دیکر راضی رہے جو روخاوندکی اور نا موافقت میں بڑے فساد ہیں اسواسطے [illegible]
۴۰۶ رکھنے کو فرمایا [illegible] ابو بکرة لا یفلح قوم تملکهم امرأة [illegible] بخاری میں ابو بکرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا [illegible]
ہوگا اوس قوم کا جن پر حاکم اور مالک عورت ہو ف جب شیرویہ بن نوشیروان کا بیٹا مرگیا اوسکی بیٹی حاکم ہوئی تھی [illegible]
بادشاہ ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بادشاہی اور حکومت کیواسطے عقل و تدبیر چاہیے [illegible]
ملک [illegible] رعیت برباد ہوجاتا ہے اسیلیے شرع میں عورت کا امام اور قاضی ہونا درست نہیں [illegible]
۴۰۷ قانون ہوا خراب گیا [illegible] مطیع بن الاسود لا یقتل قرشی صبرا بعد هذا الیوم قال یوم فتح مکة
مسلم میں مطیع بن اسود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قتل ہوگا قریش کا کوئی [illegible] فتح مکہ کے دن [illegible]
فرمایا ف ابن خطل ایک کافر تھا حضرت کو [illegible] کہا کہ ابن خطل [illegible]
حضرت نے فرمایا اوسکو پکڑ لاؤ لوگ اوسکی [illegible] باندھکر [illegible] قتل ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی سب قریش مسلمان [illegible]
بعد اسلام کے کوئی مرتد نہوگا اسطرح قید ہو کر مارا جاوے اور یہ مطلب نہیں کہ کوئی قریشی ظلم سے مارا جاویگا اسواسطے کہ بہت قریشی ظلم سے
شہید ہوئے جیسا کہ کربلا کا قصہ مشہور ہے اور فضل بن عیاض [illegible] نے اپنی شرح میں امام حافظ اسمعیل کی کتاب سے نقل کیا
[illegible] حضرت نے [illegible] کے سبب [illegible] قتل ہوا تھا فرمائی واللہ اعلم [illegible] ابو هریرة لا یقعد قوم یذکرون الله
الا حفتهم الملائكة وغشيتهم الرحمة ونزلت عليهم السكينة وذكرهم الله فيمن عنده
مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا [illegible] ذکر [illegible] فرشتے چاروں طرف [illegible]
اور خدا کی رحمت اونکو چھپا لیتی ہے اور [illegible] اور [illegible] خدا [illegible] ذکر کرتا ہے اونمیں جو خدا کے پاس ہیں یعنی فرشتوں [illegible]
روحوں میں ف یعنی ذکر خدا کی اتنی بڑی فضیلت ہے کہ ذکر کرنے والونکو چاروں طرف سے فرشتے گھیر لیتے ہیں [illegible]
ہوتی خدا کی بیشمار رحمت اونپر نازل ہوتی ہے اور دل میں [illegible] اور عرش پر اونکا ذکر خدا کرتا ہے [illegible]
جو مجھکو یاد کرتے ہیں [illegible] ذکر کرنے والوں کی [illegible] خدا کی قرآن اور حدیث پڑھنا اللہ کا نام لینا [illegible]
۴۰۸ درود [illegible] پڑھنا [illegible] ابو هريرة لا يقل احدكم اطعم ربك وضئ ربك اسق
ربك ولا يقل احدكم ربي وليقل سيدي ومولاي بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کوئی تم میں
نہ کہے یعنی غلام کو کھانا کھلا اپنے رب کو وضو کرا اپنے رب کو پانی پلا اپنے رب کو اور نہ کوئی غلام یوں کہے کہ فلانا میرا رب ہے [illegible]
کہے کہ فلانا میرا سید ہے اور مولی ہے یعنی میرا سردار ہے ف عرب کی زبان میں غلام کے مالک کو رب بھی کہتے تھے سو حضرت نے [illegible]

منع فرمایا کہ اسمین شرک کی بو نکلتی ہے سب خدا کے بولنا کسیکو مناسب نہین ع ابو ہریرۃ لا یقولن احدکم اللّٰھم اغفر لی ٤٠٨
ان شئت اللّٰھم ارحمنی ان شئت لیعزم المسئلۃ فانہ لا مکرہ لہ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ نہ کوئی کہا کرے کہ یا اللہ مجکو بخش دے اگر تو چاہے اے خدا مجپر رحم کر تو چاہے بلکہ چاہئے کہ اپنا قصد کرکے دعا مانگے اسواسطے کہ اسکو
کوئی جبر کرنے والا نہین ودعا قبول ہوئی ف یعنی خدا مالک مختار ہے کوئی اوسکا روکنے والا نہین پھر یہ کہنا کہ اگر تو چاہے
تو میری دعا قبول کر اسمین بے پروائی نکلتی ہے اور تردد اور احتمال ہوتا ہے جو شرط کرنا اور قید لگانا اسمین بیہودہ ہے بلکہ عزم سے کہے اور
یقین سے کہ میری دعا ضرور قبول ہو گی شک اور تردد نکرے اسواسطے کہ خدا کے نزدیک کچھ مشکل نہین اوسکا روکنے والا کوئی نہین ع ابن مسعود ٤٠٩
لا یقولن احدکم انی خیر من یونس بن متی وفی روایۃ ما ینبغی لعبد ان یقول انا خیر من
یونس بن متی بخاری مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ہرگز کوئی یہ نکہے کہ البتہ مین بہتر ہون حضرت یونس
پیغمبر متی کے بیٹے سے اور ایک روایت مین یہ ہے کہ لائق نہین کسیکو کہ یونس بن متی سے بہتر کہے ف یعنی پیغمبر سے جہان کا افضل
اونپر کوئی افضل نہین ہو سکتا ع عائشۃ لا یقولن احدکم خبثت نفسی ولکن لیقل لقست نفسی بخاری و مسلم ٤١٠
مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہرگز نکہے کوئی کہ میرا نفس خبیث ہوا یعنی پلید اور نجس ہوا لیکن چاہئے کہ یہ کہے کہ میرا
نفس پریشان یا کاہل اور سست ہوا ف یعنی خبیث اور پلید کافر کا لقب ہے مسلمان اپنے تئین نکہے سست و کاہل کہنا منع
نہین حضرت کا مطلب یہ تھا کہ برے بول کہنے سے بچیں ع ابو ہریرۃ لا یقولن احدکم عبدی و امتی ٤١١
کلکم عبید اللہ وکل نسائکم اماء اللہ ولکن لیقل غلامی وجاریتی وفتای وفتاتی مسلم مین ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہرگز نکہے کوئی اپنے غلام کو میرا بندہ اور لونڈی کو میری بندی تم سب لوگ خدا کے بندے ہو اور عورتین
تمہاری خدا کی بندیان ہین لیکن چاہئے کہ یون کہے کہ میرا غلام اور میری لونڈی اور میرا جوان مرد اور میری جوان عورت ف یعنی
بندگی کے لائق سواے خدا کے اور کوئی نہین اسواسطے منع فرمایا کہ اسمین شرک کی بو نکلتی ہے اور تاکہ غلامون کے مالک غرور اور گھمنڈ سے بچین
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ عبد النبی اور بندہ علی اور بندہ حسن نام رکھنا درست نہین ع ابو ہریرۃ لا یقولن احدکم ٤١٢
یا خیبۃ الدھر فان اللہ ھو الدھر مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ہرگز نکہے کہ ہے کمبختی زمانہ کی
اسواسطے کہ زمانہ کا پھیرنے والا تو خدا ہی ہے ف زمانے کو بد کہنا اسواسطے منع کیا کہ زمانہ خدا کے قبضہ قدرت مین ہے اوسکا پھیرنے والا
خدا ہے تو زمانہ کو بد کہنا گویا خدا سے بے ادبی کی اور اوسکی تقدیر کو بد کہا اور اگر زمانے کو خود مالک مختار جانکر بد کہتا ہے تو صاف کافر و مشرک ہوا
معلوم ہوا کہ زمانہ اور فلک کو بد کہنا جیسے کہ شاعرون کی عادت ہے شرع مین ہرگز درست نہین ع جابر لا یقیمن احدکم اخاہ ٤١٣
یوم الجمعۃ ثم یخالف الی مقعدہ فیقعد فیہ ولکن یقول افسحوا مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ ہرگز نہ اوٹھاوے کوئی اپنے بھائی مسلمان کو جمعے کے دن پھر پیچھے سے اوسکے بیٹھنے کی مکان پر جا کر بیٹھے ولیکن یون کہے کہ کھل بیٹھو
ف مسجد مین نمازی کو جو جہان آکر بیٹھا اوسکو اوٹھانا اپنے بیٹھنے کے واسطے نہین درست لیکن یون کہنا درست ہے کہ کھل
بیٹھو صاحبو تاکہ سب کو جگہ ہو جاوے ع ابن عمر لا یقیمن احدکم الرجل من مجلسہ ثم یجلس فیہ بخاری ٤١٤
اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہرگز کوئی نہ اوٹھاوے کسی مرد کو اوسکے مکان سے پھر وہان آپ بیٹھے ف

٧١٥ اگلی حدیث خاص مسجد کے ذکر میں تھی اور یہ حدیث عام ہے مسجد ہو یا کوئی اور مکان معلوم ہوا کہ جو شخص مدرسہ میں یا خانقاہ میں بیٹھا
یا کوئی شخص کسی دکان پر بازار میں بیٹھا ہو تو وہی اوس کا شخص وہاں کا مستحق ہے اگرچہ وہ ایک روز کہیں گیا بھی ہو ع ابو هريرة
لا يقولن احدكم الكرم فانما الكرم قلب المؤمن مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ہرگز نہ کہا کرے کوئی انگور کو
کرم سو کرم تو حقیقت میں ایماندار کا دل ہے ف کرم کے معنے سخاوت میں عرب کے لوگ انگور کو کرم کہتے تھے اسواسطے کہ اوسکی شراب
کے پینے سے مزاج میں سخاوت ہوتی ہے سو حضرت نے منع کیا کہ جس سے حرام ناپاک چیز بناسکو عمدہ لفظ کرم کا بولنا ہرگز لائق نہیں
بلکہ کرم مناسب ہے ایماندار کے دل کو کہنا جس میں نور ایمان اور سخاوت ہے پھر حضرت نے فرمایا کہ انگور کے باغوں کو حدائق الاعناب کہا کرو تو معلوم
ہوا کہ بری چیز کا اچھا نام رکھے
٧١٦ ع سعد بن ابي وقاص لا يكيد اهل المدينة احد الا انماع كما ينماع الملح
في الماء بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینے والوں کو کوئی حیلہ کرے تو گل جاویگا جیسے
٧١٧ نمک پانی میں گل جاتا ہے ع ابن عمر لا يلبس المحرم القميص ولا العمائم ولا البرانس ولا السراويل ولا ثوبا
مسه ورس ولا زعفران ولا الخفين الا ان لا يجد نعلين فليقطعهما حتى يكونا اسفل من
الكعبين بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پہنے احرام باندھنے والا کرتا اور نہ پگڑی اور نہ ٹوپی
اور نہ پاجامہ اور نہ جس کپڑے میں ورس یعنی سندھ خوشبو دار گھاس یا زعفران لگی ہو اور نہ موزے مگر جسکو جوتیاں نہ ملیں تو دونوں
موزوں کو ٹخنوں تک کاٹ ڈالے ف اس حدیث سے ... معلوم ہوا ...
٧١٨ ع عمارة بن رويبة لا يلج النار من صلى قبل طلوع الشمس وقبل غروبها مسلم میں عمارہ بن رویبہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ جاویگا دوزخ میں جس نے سورج نکلنے اور ڈوبنے سے پہلے نماز پڑھی ف فجر آرام کا وقت ہے اور عصر
٧١٩ کاروبار دنیا کا وقت ہے اسواسطے ان وقتوں کی نماز کا اتنا اثر اور ثواب ہے ع ابن عمر لا يلدغ المؤمن من جحر مرتين
بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایماندار نہیں کاٹا جاتا ایک سوراخ سے دو بار ف یعنی ایماندار دین
کے کام میں ایکبار دھوکا اور فریب کھا کر دوسری بار فریب نہیں کھاتا جیسے نفس سے کوئی گناہ اوس سے ہو گیا اور پچھتا کر
اوس نے توبہ کی پھر دوبارہ اوس گناہ کے گرد نہیں جاتا یہ تعریف ہے کامل ایماندار کی سو ابو عزہ شاعر جنگ بدر میں پکڑا آیا حضرت
نے اوس پر منت کی اور وعدہ کیا کہ اب میں دوسری بار کافروں کا ساتھ نہ دونگا حضرت نے اوسکو چھوڑ دیا دوسری بار کافروں کے ساتھ جنگ احد میں پھر
اور گرفتار ہوا پھر منت کرنے لگا کہ اوس قصور کو معاف کیجیے اب ہرگز کافروں کا ساتھ نہ دونگا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اب ہم بار
٧٢٠ فریب میں نہیں آنے کے پھر وہ قتل ہوا ع ابن عمر لا يمسكن احدكم ذكره بيمينه وهو يبول ولا يتمسح في
الخلاء بيمينه ولا يتنفس في الاناء بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ہرگز نہ پکڑے
اپنا عضو اپنے داہنے ہاتھ سے پیشاب کرتے اور نہ اپنے ہاتھ سے پاخانے میں ڈھیلے لے اور نہ سانس لے برتن میں پانی پینے کے
وقت شاید کہ اوسمیں کچھ تھوک پڑے اور گھن آوے اور داہنا ہاتھ کھانے پینے کا ہے سو پیشاب کی جگہ اوسکا لگانا مناسب نہیں
٧٢١ ع ابو هريرة لا يمنع احدكم جاره ان يغرز خشبة في جداره بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ نہ روکے کوئی اپنے پڑوسی کو اپنی دیوار میں لکڑی گاڑنے سے ف اگر پڑوسی دیوار میں کڑیاں رکھنا چاہے تو اوسکو نہ روکے

۶۲۲ کہ جیسا اسکا حق ہے ق ابن مسعود لا یمنعن احدکم اذان بلال من سحورہ فانہ یؤذن او قال
ینادی بلیل لیرجع قائمکم ویوقظ نائمکم لیس الفجر ان یقول ھکذا وجمع بعض الرواۃ کفیہ
حتی یقول ھکذا ومدّ اصبعیہ السبابتین بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ روکے
کسیکو بلال کی اذان اوسکی سحری کھانے سے اسواسطے کہ بلال اذان دیتا ہے یا اوسنے کہا کہ بانگ دیتا ہے رات سے تاکہ تم میں سے جو نماز تہجد پڑھتا ہے
وہ آرام کرلے اور جو سوتا ہو نماز اور سحری کھانے کے واسطے جاگے اور فجر کا وقت وہ نہیں جو اسطرح اشارہ کرے اور بعضے اس حدیث کے
راویونمے اپنی دونون ہتھیلیاں ملاکر اونچا کرکے دکھلایا یعنی جو لمبی اونچی روشنی اول ہوتی ہے اوسکا نام صبح نہیں حضرت نے فرمایا جبتک
اس طرح نہ اشارہ کرے اور حضرت نے اپنے کلمے کی دو انگلیون کو ملاکر پھیلایا داہنے اور بائین یعنی صبح وہ ہے جسکی روشنی چوڑی ہو
ف یعنی صبح دو قسم ہے ایک صبح کاذب جو لمبی روشنی ہوتی ہے اوس وقت تک روزہ دار کو کھانا اور پینا حرام نہیں اور فجر کی نماز اوس وقت
۶۲۳ درست نہیں دوسری صبح صادق جسکی روشنی چوڑی پھیلی ہوتی ہے اوس وقت روزہ دار کو کھانا پینا حرام ہے ق ابی ہریرۃ
لا یموت لاحد من المسلمین ثلثۃ من الولد فتمسہ النار الا تحلۃ القسم بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رضی سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمانون میں سے جسکے تین لڑکے مرینگے اوسکو دوزخ کی آنچ نہ لگے گی مگر بقدر قسم سچی کرنے کے ف یعنی خدا قرآن میں
بطور قسم فرماتا ہے کہ سبکو مقرر دوزخ پر گذر ہوگا پس اتنا ضرور ہوگا کہ دوزخ کے پل پر چلنا ہوگا باقی کچھ عذاب نہیں اور حدیث میں آیا ہے
کہ دو یا ایک چھوٹا لڑکا بھی مریگا وہ دوزخ سے بچیگا اسواسطے کہ لڑکے کی موت کا ماباپ پر سخت داغ ہوتا ہے اور پھر اونے باوجود اس مصیبت کے
۶۲۴ صبر کیا اور خدا کی تقدیر سے راضی رہا تو خدا نے اوسکے بدلے اوسکو دوزخ سے بچایا م جابر لا یموتن احدکم الا وھو یحسن
الظن باللہ مسلم میں جابر رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ مرے کوئی مگر اس حالت میں کہ خدا سے نیک گمان رکھتا ہو ف ایمان کے دو جز ہین
خوف اور امید حالت صحت اور زندگی میں خوف غالب رکھے تا گناہون سے بچے اور مرنے کے وقت خوف کا خیال نہ کرے کہ وہ وقت گناہ کرنیکا نہیں بلکہ اوس وقت
خدا کو رحیم اور کریم اور غفار اور ستار جانکر بخشش کی امید دل میں سمجھے تا کہ خوشی اور شوق سے خدا کی طرف جاوے اور مرنے سے جی نہ گھبراوے اور جو مسلمان
اوس وقت موجود ہون وہ بھی خدا کی رحیمی اور کریمی کی صفت بیان کرین تاکہ مرنے والے کا ڈھارس بندھے اور خدا سے گمان نیک مضبوط ہو جاوے
۶۲۵ م ابو ہریرۃ لا ینبغی للصدیق ان یکون لعانا مسلم میں ابوہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ صدیق کو
لائق نہیں کہ بہت لعنت کیا کرے ف ابوبکر صدیق نے ایکبار اپنے غلام پر لعنت کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی صدیق اوس ولی
کامل کو کہتے ہیں جسکے دل میں ایسا نور ہو کہ بے طلب دلیل اور بدون معجزہ دیکھے ایمان لاوے جیسے مشہور ہے کہ ابی بکر صدیق نے کچھ حضرت سے معجزہ
نہ چاہا اور نہ کچھ دلیل تلاش کی صرف اپنے دل کے نور سے حضرت کو پیغمبر جانکر ایمان لائے بعد پیغمبری کے رتبے کے ولایت کے درجون میں صدیقی کے
۶۲۶ برابر کوئی مرتبہ نہیں ق عقبۃ بن عامر لا ینبغی ھذا للمتقین قالہ عند نزعہ فروج حریر لبسہ
بخاری اور مسلم میں عقبہ بن عامر رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسکا پہننا لائق نہیں پرہیزگار لوگون کو یعنی حضرت نے خود ریشمی قبا اوتارتے
جو کہ پہنے تھے فرمایا ف فروج اوس قبا کو کہتے ہیں جسکا پیچھے سے دامن چاک ہو سواری کیواسطے خوب ہوتی ہے سو ایسی ریشمی قبا
کسینے حضرت کو بھیجی تھی اوس وقت تک ریشمی کپڑا پہننا حرام نہ تھا حضرت نے اوسکو پہن کر نماز پڑھی بعد نماز کے اوسکو برا جان کر اوتار ڈالا
۶۲۷ پھر یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ متقی اور پرہیزگار دنیا کی آرائش اور زینت نہیں کرتے اگرچہ حلال اور مباح بھی ہو م ابن عباس

لا ینفر احد حتی یکون اخر عہدہ بالبیت بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حج
کر کے یہانتک کہ پچھلا کعبہ کا طواف کرے ف یعنی جب حج کے سب کام کر چکے تو اخیر کو وداع طواف کعبہ کا کرے اپنے گھر جانے کے
۷۶۸ واسطے طواف الوداع امام اعظم کے نزدیک واجب ہے اور امام شافعی کے نزدیک سنت ہے عائشۃ لا ینفعہ انہ لم
یقل یوما رب اغفر لی خطیئتی یوم الدین قالہ لہا حین قالت یا رسول اللہ ابن جدعان کان
فی الجاہلیۃ یصل الرحم ویطعم فہل ذلک نافعہ مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
کچھ کام نہ آویگا اس واسطے کہ اوسنے کبھی نہین کہا کہ اے رب میرے گناہ بخشیو قیامت کے دن یہ حضرت نے فرمایا جب حضرت عائشہ نے
کہا تھا کہ یا رسول اللہ ابن جدعان کفر کے زمانے مین ناتے داروں سے سلوک کرتا تھا اور محتاج کو کھانا دیا کرتا تھا بھلا اوسکے یہ کام آوینگے ف
یعنی یہ شخص کافر تھا قیامت کا ایمان نہ رکھتا تھا اسی واسطے اوسنے کبھی قیامت کی مغفرت نہ مانگی اور کافر کے نیک کام آخرت مین کام نہین آتے
۷۶۹ نیکیون کے واسطے ایمان شرط ہے ابن عمر لا ینقش احد علی نقش خاتمی ہذا مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نقش کرے کوئی جیسا میرے اس انگوٹھی پر نقش ہے ف چھٹے سال ہجرت کے حضرت نے ارادہ کیا اور
بادشاہون کو نامے لکھیں اور اونکو اسلام کی طرف بلاوین لوگون نے عرض کی کہ بادشاہ بغیر مہر کے خط نہین پڑھتے تب حضرت نے
مہر کھدائی چاندی کی تین سطر مین اوپر کی سطر مین اللہ بیچ مین رسول نیچے مین محمد بعد حضرت کے یہ انگوٹھی ابوبکر صدیق
پاس رہی اونکے بعد عمر فاروق کے پاس رہی اونکے بعد حضرت عثمان کے پاس رہی پھر اونکے ہاتھ سے کنوئے مین گر پڑی اور نہ ملی سو حضرت نے منع کیا
کہ کوئی اپنی مہر مین محمد رسول اللہ نہ کھدواوے تاکہ حضرت کی مہر کسی اور کی مہر سے مشتبہ نہ ہو عثمان لا یزید
ولا شغار فی الاسلام مسلم مین حضرت ابن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ ہو نکاح شغار کا اسلام مین
یعنی بیٹی والا اور نہ کوئی ولی ایسا کرے کہ اوسکا نکاح کر دیوے اور نہ دونون کی مہر مقرر کرے ف امام شافعی اور مالک اور احمد کے نزدیک محرم کا
نکاح کرنا مین درست نہین ہے اگرچہ خلاف سنت ہے اور امام اعظم کے نزدیک درست ہے لیکن سنت کے خلاف ہے اونکے نزدیک اس حدیث سے یعنی نکاح کر کے
۷۷۰ صحبت کے واسطے کہ حضرت نے اپنا نکاح حضرت میمونہ سے احرام مین کیا ف ابو ہریرہ لا یورد ممرض علی مصح بخاری و مسلم مین
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیمار جانور والا اوسکے گھاٹ پر جسکے جانور تندرست ہین پانی پلانے کو نہ لاوے ف اسواسطے
حضرت نے منع نہین کیا کہ تندرستون کو اونکی بیماری لگ جاویگی جیسا کہ عوام خلقت کا اعتقاد ہے اسواسطے کہ حضرت نے خود
فرمایا ہے کہ بیماری کسی کی کسیکو نہین لگتی چنانچہ اسی باب مین حدیث ہو چکی ہے بلکہ حضرت نے اسواسطے منع کیا کہ اگر تندرست جانور شاید بیمار
جانورون کے ملنے سے اللہ کی تقدیر سے بیمار ہو گئے تو عوام کا اعتقاد زیادہ تر مضبوط ہو جاویگا کہ بیماری لگ جانیکا تو حق شرک مین گرفتار ہو وینگے اور خدا کو بھول جاوینگے

## الباب الرابع

۷۷۲ چوتھے باب مین وہ حدیثین ہین جنکے سرے پر لفظ اذا ہے جابر اذا ابتعت طعاما فلا تبعہ حتی تستوفیہ
مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو غلہ یا اناج مول لیوے تو اوسکو مت بیچ جب تک اوسکو اپنے قبضے مین
۷۷۳ نہ کر لیوے اور تول نہ لیوے ف سب اماموں کے نزدیک بدون قبضہ کیے اناج بیچنا نہین درست ہے جریر اذا ابق العبد
لم تقبل لہ صلوۃ مسلم مین جریر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب غلام اپنے میان سے بھاگا اوسکی نماز قبول نہین ہوتی

۴۳۴ح حدیث اذا اتاکم المصدق فلیصدر عنکم وهو عنکم راض مسلم مین جریر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمہارے پاس کوئی لینے والا اعامل زکوۃ آئے تو چاہیے کہ تمسے راضی جاوے ف اسلام کی سلطنت مین امام کی طرف سے مقرر تھے اور باطن کی زکوۃ کا تحصیل کو جاتا تھا اور اب بھی ولایت مین جاتا ہی سو فرمایا کہ وہ راضی پھرے خوشی سے مال کی زکوۃ نقد اور چارپایونکی اوسکو دیا اسواسطے کہ وہ امام کا بھیجا ہوا اور امام کی اطاعت سب پر واجب ہے

۴۳۵ح ابو سعید اذا اتبعتم الجنازة فلا تجلسوا حتی توضع مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم پیچھے جنازے کے چلو نہ بیٹھا کرو جب تک کہ وہ زمین پر رکھا نجاوے ف سنت یہی ہی کہ بدون جنازہ رکھنے کے نہ بیٹھے کہ اکثر جنازہ اوٹھانے والون کی مدد کی حاجت ہوتی ہی جیسے جنازہ رکھے بیٹھنا مکروہ ہے

۴۳۶ح ق ابن عمر اذا اتی احدکم الجمعة فلیغتسل بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی

۴۳۷ح جمعہ کو آوے تو چاہیے کہ غسل کرے ھ ابو سعید اذا اتی احدکم اهله ثم اراد ان یعود فلیتوضأ مسلم مین ابو سعید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کوئی تم مین اپنی جورو سے صحبت کرے اور دوسری بار پھر ارادہ صحبت کا کرے تو چاہیے کہ وضو کر لیوے ف

۴۳۸ح یعنی اول نماز کے جیسا وضو کرے کہ اوس سے دوسری قوت اور رغبت زیادہ ہوتی ہی اور بدن ہلکا ہو جاتا ہے خ ابو ہریرة اذا اتی احدکم خادمه بطعامه فلیجلسه معه فان لم یجلسه معه فلیناوله لقمة او لقمتین او اکلة او اکلتین فانه ولی حره و علاجه بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمہارے کسی کے پاس اوسکا خدمتگار کھانا لاوے تو اوسکو بھی کھانے کے واسطے بٹھلا لیوے اور اگر ساتھ اپنے نہ بٹھلاوے تو اوسکو ایک لقمہ یا دو لقمے دے اس واسطے کہ خدمتگار کھانا پکانے اور اوسکی گرمی اور محنت اوٹھاتا ہی ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خدمتگار کھانا پکانے والے کو کچھ تھوڑا کھانا دینا ضرور ہے اگرچہ اوسکا کھانا مقرر ہو یعنی مروت سے بعید ہے کہ وہ محنت کرے اور پکانے کی گرمی اوٹھاوے اور اوس کھانے سے کچھ بھی نپاوے لیکن ساتھ کھلانا واجب

۴۳۹ح نہین کیونکہ کھانا کیسا ہی بہتر اپنا اور کھلاوے ق ابو ایوب اذا اتیتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها ببول ولا غائط ولکن شرقوا او غربوا بخاری اور مسلم مین ابو ایوب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم جاؤ جنگل کو تو قبلے کے سامنے بیٹھا کرو اور نہ اوسکو پیٹھ دیا کرو پیشاب کے وقت یا پاخانے کے وقت بلکہ پورب پچھم بیٹھا کرو ف جنگل اور پیشاب کے وقت قبلے کے سامنے بیٹھنا اور پیٹھ دیکر بیٹھنا امام اعظم کے نزدیک درست نہین جنگل مین اور آبادی مین اور شافعی کے نزدیک جنگل مین منع ہے آبادی مین درست چنانچہ عبد اللہ بن عمر کی ایک روایت بھی ہے لیکن زیادہ احتیاط امام اعظم کے مذہب مین ہے اور یہ جو فرمایا کہ پورب پچھم بیٹھا کرو

۴۴۰ح مدینے والون کو فرمایا کہ اونکا قبلہ دکھن کی طرف ہی ہندوستان کا قبلہ پچھم کی طرف کو ہی تو یہان اتر دکھن بیٹھنا چاہیے خ ابو ہریرة اذا احب الله العبد نادی جبرئیل ان الله یحب فلانا فاحببه فیحبه جبرئیل فینادی فی اهل السماء ان الله یحب فلانا فاحبوه فیحبه اهل السماء ثم یوضع له القبول فی الارض بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب محبت کرتا ہی اللہ کسی بندے سے تو پکارتا ہی جبرئیل کو اور یہ فرماتا ہی کہ مقرر خدا تعالی فلانے کو دوست رکھتا ہی سو تو بھی اوسکو دوست رکھ تو جبرئیل اوس سے محبت رکھتا ہی پھر پکار دیتا ہی جبرئیل آسمان والون میں یعنی فرشتون مین کہ مقرر خدا نے فلانے کو دوست رکھا ہی سو تم بھی اوسکو دوست رکھو تو آسمان والے اوس سے محبت رکھتے ہین پھر اوس محبوب بندے کی زمین مین قبولیت اوتاری جاتی ہی یعنی زمین کے نیک لوگ اوسکو مقبول جانتے ہین اللہ سے محبت رکھتے ہین ف یعنی خدا جس بندے کی محبت ظاہر کیا چاہتا ہی تو

اوسکو آسمانون اور زمین مین مشہور کر دیتا ہی کہ فرشتے اوسکے واسطے استغفار کیا کرتے ہین اور ... واسطے نیک ... اور
اوس سے محبت رکھین اور اوسکی تعریفین کرین نیک راہ پر چلین یہی سبب ہے کہ اولیاء اللہ سے لوگ محبت رکھتے ہین ... ایسی محبت نہین
اچھی کر علوم جاہل کرتے ہین کہ اونکو نفع اور نقصان کا اختیار جانکر ... اونکی ... خبر رکھتے ہین ... نفسی کرتے ہین

٤٧١ جابر اذا احدکم اعجبته المرأة فوقعت فی قلبه فلیعمد الی امرأته فلیواقعها فان ذلک
یرد ما فی نفسه مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی کو بھلی معلوم ہو کوئی عورت اور اوسکی محبت دل مین پڑ جاوے
یعنی اوسکا خیال بندھا ہو تو اپنی جورو کی طرف آوے اور اوس سے صحبت کرے پس اپنی جورو کا جماع کرنا دفع کرتا ہے جو کچھ جی مین ہے دوسری
عورت کا خیال ہے ف بیگانی عورت کی اگر دل مین محبت آ جاوے تو اوسکا کامل علاج یہی ہے کہ اپنی جورو سے صحبت کرے اگر ... خیال کیا
تو بہتری نہین ہے کیونکہ صحبت کرنے سے تو اوسکا بالکل خیال رفع ہو عشق کے حکیم لوگ بھی جماع ہی علاج لکھتے ہین اسواسطے کہ شہوت کا سبب منی کی
زیادتی ہی جب صحبت کی تو منی کم ہوئی تو شہوت اور عشق بھی دور ہوا حضرت نے یہ اسواسطے فرمایا کہ کہین حرام مین گرفتار ہو جاوے

٤٧٢ ق ابو هریرة اذا احسن احدکم اسلامه فکل حسنة یعملها تکتب بعشر امثالها الی
سبع مائة ضعف وکل سیئة یعملها تکتب بمثلها حتی یلقی الله بخاری اور مسلم مین ابو هریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ جب تم مین سے کسی نے اپنا اسلام سنوارا اور اپنا دین ٹھیک بنایا پھر جو نیک بات کریگا تو دس گنی لکھی جاویگی سات سو گنی تک
اور جو بدی کریگا تو وہ اوتنی ہی لکھی جاویگی جتنی کی ہو یہانتک کہ ... خدا سے ملے یعنی مرنے تک یہی حال ہے ف یعنی جب اسلام سنوارا تو ہر نیکی کو
دس سے سات سو تک خدا بڑھاتا ہی دس سے تو کوئی کم نہین آگے نیت پر موقوف ہے جیسی نیت خالص ہوگی ویسی ہی باقی بھی ہوگی اور بدی
اگر کریگا تو اوتنی ہی ہوگی اوسمین ترقی نہین اس حدیث سے خدا کی رحمت کو خیال کیا چاہیے کہ اپنے بندے مسلمان کی بدی کو اوتنا ہی لکھا اور
نیکی کو سات سو تک بڑھایا و اسلام سنوارنا یہ کہ قرآن و حدیث کے موافق اعتقاد درست کرے شرک اور بدعت چھوڑے تعظیم محمدی کمال
تعظیم سے اطاعت کا ارادہ کرلیوے اور ظاہر اور باطن سے محمدی ہو اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اعتبار عمل کا صحیح اعتقاد پر ہے

٤٧٣ ابو هریرة اذا اختلفتم فی الطریق فجعل عرضه سبع اذرع مسلم مین ابو هریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم کو راہ اور
گلی کے مقدمے مین جھگڑا اور اختلاف ہو تو راہ کی چوڑائی سات ہاتھ کی ٹھہرائی ف یعنی اگر راہ وسیع ہے جسمین شہر والون کی آمد و رفت
اور راہ کی زمین کا مالک وہان عمارت بنایا چاہے اگر لوگ منع کرتے ہون تو اوسمین شرع کا حکم یہ ہے کہ سات ہاتھ چوڑائی راہ کی چھوڑ کر عمارت
بناوے تاکہ اونٹ اور گاڑی اور لوگون کی آمد و رفت مین حرج نہو اور اگر ایسا کوچہ ہو کہ صرف محلے کے لوگ آتے جاتے ہون تو اوسکی اتنی چوڑائی

٤٧٤ چاہیے کہ جسمین محلے والون کا حرج نہو اور زنانی سواری اور جنازہ لیجانے کو تنگی نہو ابو هریرة اذا ادرک احدکم سجدة
من صلوة العصر قبل ان تغرب الشمس فلیتم صلوته واذا ادرک سجدة من صلوة الصبح
قبل ان تطلع الشمس فلیتم صلوته مسلم مین ابو هریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی ایک رکعت عصر کی
نماز سورج ڈوبنے سے پہلے پاوے تو اپنی نماز پوری کرلیوے یعنی تین رکعتین باقی غروب کے وقت پڑھے اور جب ایک رکعت نماز فجر کی سورج
نکلنے سے پہلے پاوے تو اپنی باقی نماز کو پورا کرے یعنی ایک رکعت سورج نکلنے کے وقت پڑھے ف یعنی ہر چند طلوع و غروب کے وقت
سجدہ حرام ہے لیکن اگر ایک رکعت طلوع اور غروب سے پہلے پاوے تو باقی نماز کو طلوع و غروب کے وقت پڑھے اور یہی مذہب ہے امام ... کا سوا

امام اعظم کے کہ اونکے نزدیک عصر کی نماز تو اسی طرح درست ہے اسواسطے کہ وقت ناقص تھا اور ابھی ناقص ہو گئی لیکن فجر کی نماز طلوع
کے وقت درست نہیں کیونکہ وقت کامل تھا تو ناقص نہ ہونا چاہیے حنفی کہتے ہیں کہ اس حدیث پر عمل اول تھا پھر حضرت نے عقبہ کی حدیث کی
جس میں طلوع و غروب کے وقت ممانعت ہے منسوخ ہوا ومسلم عن ابی ھریرۃ اذا اذن المؤذن ادبر الشیطان وله حصاص ۴۴۵
مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مؤذن اذان دیتا ہے تو شیطان پیٹھ پھیر کر بھاگتا ہے گوز کرتا ہوا ف
یعنی اذان کی آواز سے شیطان ایسا ہراساں ہوتا ہے کہ ہوا سے گوز کرتا ہوا بھاگتا ہے اسیواسطے حضرت نے ایک حدیث میں فرمایا کہ جب جنگل میں شیطان
اور بھوت دکھائی دیں یا خطرہ پیش آوے اسوقت اذان پکار کے کہنے کہ بھاگ جاتے ہیں ومسلم عن ابی موسی عن النبی ﷺ قال اذا اراد الله رحمة ۴۴۶
امة من عباده قبض نبيها قبلها فجعله لها فرطا وسلفا بين يديها واذا اراد هلكة امة
عذبها ونبيها حي فاهلكها وهو ينظر فاقر عينه بهلكتها حين كذبوه وعصوا امره مسلم میں
ابوموسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب ارادہ کرتا ہے اللہ کسی امت پر اپنے بندوں میں سے رحمت کرنیکا تو امت سے پہلے اوس امت کے پیغمبر کی روح قبض
کرتا ہے پیغمبر کو اوس امت کا پیش رو اور پیش خیمہ بناتا ہے اور جب ارادہ کرتا ہے کسی امت کی ہلاکی
اور بربادی کا تو عذاب کرتا ہے اوس امت پر پیغمبر کے جیتے جی اور امت کو پیغمبر کے سامنے ہلاک کرتا ہے تو پیغمبر کی آنکھ کو ٹھنڈک اور
خوشی بخشتا ہے امت کو ہلاک کر کے جب کہ اونکو جھٹلایا اور اوسکے حکم کو نہ مانا ف یعنی جس امت پر خدا کرم اور رحمت
کیا چاہتا ہے تو اوسکے پیغمبر کی پہلے وفات ہوتی ہے تاکہ امت اوسکے غم میں صبر کرے اور ثواب پاوے اور اوسکے بعد اوسکی شریعت پر عمل کر کے
ثواب حاصل کرے اور پیغمبر اپنی امت کے نیک عمل دیکھ کر خوش ہو اوس عالم میں اور گویا اس امت کا بیان کہ حضرت نے اس حدیث سے
اپنی امت کو دلاسا دیا کہ میرے فراق میں زیادہ پریشان دل نہوں میری وفات کو غضب الٰہی نجانیں بلکہ اپنی رحمت جانیں اسی سبب سے اس امت کو
امت مرحومہ کہتے ہیں اور جس امت پر خدا غضب کیا چاہتا ہے تو اوسکے پیغمبر سے پہلے امت کو ہلاک کرتا ہے پیغمبر کے دل کو ٹھنڈک ہوتی ہے اسواسطے
کہ اوس امت نے اپنے پیغمبر کی قدر نجانی اور اوسکو رنج دیا اور جھٹلایا جیسے حضرت نوح اور حضرت لوط اور حضرت ہود اور حضرت
صالح علیہم السلام کی امتوں کا حال ہوا کہ پیغمبر اونکے زندہ رہے اور وہ عذاب الٰہی سے ہلاک ہوئے ق عن عدی بن حاتم اذا ارسلت ۴۴۷
كلبك المعلم وذكرت اسم الله عليه فكل قال عدي بن حاتم قلت وان قتلن قال وان قتلن ما لم
يشركها كلب ليس معها قال قلت فاني ارمي بالمعراض الصيد فاصيب قال اذا رميت بالمعراض
فخزق فكله وان اصابه بعرضه فلا تاكله بخاری اور مسلم میں عدی بن حاتم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جب اپنے سکھائے ہوئے شکاری کتے کو چھوڑے اور خدا کا نام اوسپر لیوے تو شکار کو کھا عدی بن حاتم نے کہا کہ میں نے کہا کہ کتے اگر شکار کو جان سے
مار ڈالیں تو بھی کیا شکار حلال ہے حضرت نے فرمایا کہ اگر مار بھی ڈالیں تو بھی حلال ہے جب تک دوسرا کتا غیر شکاری انکے ساتھ نہیں شریک نہو لیوے
عدی بن حاتم نے کہا اپنے کہا کہ میں بے پر کے تیر سے شکار کرتا ہوں اور شکار کو حاصل کرتا ہوں حضرت نے فرمایا کہ جب تو نے بے پر کے
تیر کو مارے پھر وہ تیر شکار کے جسم میں گھس کر چیر پھاڑ دیوے تو اوسکو کھا اور اگر تیر شکار کے بیڑا ہو کر لگا ہو تو اوسکو مت کھا ف اس حدیث سے
چند مسئلے شکار کے معلوم ہوئے اول یہ کہ کتے کا شکار کھیلنا درست ہے دوسرے یہ کہ کتے کو جب آپ شکار پر چھوڑا تو حلال ہے اور اگر کتا
خود بخود چھوٹ گیا اور شکار مار لیا تو حلال نہیں تیسرے یہ کہ کتے کی تعلیم شرط ہے اور تعلیم کی یہ علامت ہے کہ اوسکو تین بار شکار پر چھوڑدے

اور ہر بار شکار مارا اور نہیں حجت تو جو سمجھے یہ کہ کتے کے چھوڑتے وقت بسم اللہ کہنا شرط ہے اگر قصداً بسم اللہ بھول گئے تو حرام ہوا
اور اگر بھولے سے نہ کہا تو حلال ہے چنانچہ یہ مذہب امام اعظم کا اور امام شافعی کے نزدیک بسم اللہ زبان سے کہنا واجب نہیں ہے فقط نام مسلمان ہونا
دل میں ہے لیکن زبان سے کہنا مستحب ہے پانچویں یہ کہ اگر شکاری کتے نے شکار سے کچھ کھا بھی جاوے تو بھی شکار حلال ہے چھٹے یہ کہ اگر شکاری کتے
کے ساتھ دوسرا کتا جسکو تعلیم نہیں ہوئی شکار لانے میں شریک ہو تو شکار مردار ہوا اس واسطے کہ سبب حلال اور حرام ایک جگہ جمع ہوئے
تو حرام ہی احتیاط کے سبب سے غالب ہو جاتا ہے ساتویں یہ کہ تیر کافی ہے کہ شکار میں زخم ہونا شرط ہے تا کہ خون پاک نکل جاوے
اور اگر بے زخم صدمے سے مر جاوے تو شکار حلال نہیں جیسے غلہ غلیل کا یا پتھر جانور کو مارا تو مردار ہے کیونکہ خون نکلنا شکار حلال ہونے میں شرط
۴۴۸ ہوتا ہے جو تیر ہوا دھار پھاڑنے والے جیسے تلوار چھری تیر کافی ہے واسطے ق اَبُو مُوسٰی اِذَا اسْتَاْذَنَ اَحَدُکُمْ ثَلٰثًا فَلَمْ یُؤْذَنْ
لَهٗ فَلْیَرْجِعْ بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی کسی سے اوسکے گھر میں جانے کی اجازت مانگے تین بار
اور اسکو اجازت نہ ملے تو پلٹ آوے ف اجازت مانگنے کا یوں طریق ہے کہ دروازے میں کھڑے ہو کر سلام کرے پھر کہے کہ میں آؤں تین بار کہے
اگر کوئی بلاوے تو اندر جاوے نہیں تو پھر آوے اور کھانسنا اور دستک دینا بھی اجازت مانگنے کے حکم میں ہے شرع میں اجازت کا اسواسطے حکم ہوا کہ
۴۴۹ نہیں معلوم آدمی اپنے گھر میں کس طرح سے بیٹھا ہے ق ابن عمر اِذَا اسْتَاْذَنَتِ امْرَاَۃُ اَحَدِکُمْ اِلَی الْمَسْجِدِ فَلَا یَمْنَعْهَا
بخاری میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی سے اوسکی جورو مسجد میں جانے کی نماز کیواسطے اجازت مانگے تو اوسکو منع نہ کرے
ق ابن عمر اِذَا اسْتَاْذَنَکُمْ نِسَاءُکُمْ بِاللَّیْلِ اِلَی الْمَسْجِدِ فَاْذَنُوْا لَهُنَّ بخاری میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ جب تمہاری عورتیں رات کو مسجد میں نماز کے واسطے جانے کی اجازت مانگیں تو اونکو اجازت دو ف اس مضمون کا مفصل بیان
آگے ہو چکا اب عورتوں کے نکلنے کا فتویٰ نہیں زمانہ بگڑ گیا ص جابر اِذَا اسْتَجْمَرَ اَحَدُکُمْ فَلْیُوْتِرْ مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جب کوئی استنجے کیواسطے ڈھیلے لیوے تو طاق لیوے یعنی تین یا پانچ یا سات ق ابو ھریرۃ اِذَا اسْتَیْقَظَ اَحَدُکُمْ مِنْ
مَنَامِهٖ فَلْیَسْتَنْثِرْ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ یَبِیْتُ عَلٰی خَیَاشِیْمِهٖ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی اپنی نیند سے جاگے تو تین بار ناک جھاڑے اسواسطے کہ شیطان رات کو ناک کی جڑ میں رہتا ہے ف سونے میں بلغم
اور رطوبت دماغ سے اوتر کے ناک کی جڑ میں جمع ہوتا ہے اوسکے سبب سے آدمی کو سستی ہوتی ہے سو فرمایا کہ تین بار چھنک ڈالے تا کہ سستی دور ہو جاوے
بلغم اور رطوبت کو شیطان فرمایا اسواسطے کہ اوس سے سستی اور غفلت ہوتی ہے عبادت میں سو یہ عین آرزو ہے شیطان کی یا سچ مچ وہاں اوسکو
۴۵۲ شیطان رہتا ہو واللہ اعلم ص ابو ھریرۃ اِذَا اسْتَیْقَظَ اَحَدُکُمْ مِنْ مَنَامِهٖ فَلَا یَغْمِسْ یَدَهٗ فِی الْاِنَاءِ حَتّٰی یَغْسِلَهَا
ثَلٰثًا فَاِنَّهٗ لَا یَدْرِیْ اَیْنَ بَاتَتْ یَدُهٗ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی جاگے اپنی نیند سے تو نہ ڈالے اپنا ہاتھ
پانی میں جب تک اوسکو تین بار نہ دھو لیوے اسواسطے کہ وہ نہیں جانتا کہ کہاں اوسکا ہاتھ رات کو رہا یعنی پاک جگہ یا ناپاک جگہ ف
اکثر عرب جا ضرور پھر کے ڈھیلے سے استنجا کر کے سو رہتے تھے اسواسطے حضرت نے ہاتھ دھونے کو فرمایا کہ شاید وہاں ہاتھ لگ گیا ہو اور یہ بھی
ہو سکتا ہے کہ رات کو احتلام ہوا اور ہاتھ پھر جاوے غرض کہ مستحب ہے کہ تین بار پہلے ہاتھ دھو لیوے تب پانی کے اندر ڈالے ق
۴۵۳ ابو ھریرۃ اِذَا اَصْبَحَ اَحَدُکُمْ یَوْمًا صَائِمًا فَلَا یَرْفُثْ وَلَا یَجْهَلْ فَاِنِ امْرُءٌ شَاتَمَهٗ اَوْ قَاتَلَهٗ فَلْیَقُلْ اِنِّیْ صَائِمٌ
اِنِّیْ صَائِمٌ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی صبح کرے کسی دن اس حال میں کہ روزہ دار ہو تو نہ فحش

۴۵۰ ۴۵۱

اور نہ جہالت کی بات کرے اور اگر کوئی جھگڑا اوس سے کرے یا اوس کو لڑے اور لعنت کرے تو چاہئے کہ یون کہے کہ مین تو روزہ دار ہون یعنی تو روزہ دار
ف یہ بات اسلئے کہے کہ شاید وہ شخص شرمائے اور چپکا ہو رہے یا اپنے دل مین کہے کہ مین تو روزہ دار ہون مجکو سزاوار نہین کہ اسکا جواب دیکر جاہل ہون اور اسیطرح
٤٥٥ روزہ کا لطف کہوؤن ق جابرؓ اذا اطال احدکم الغیبۃ فلا یطرق اھلہ لیلاً بخاری اور مسلم مین جابرؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب کوئی سفر مین گھر سے زیادہ غائب ہو تو نہ پہنچے گھر والون مین رات کو آکر یعنی دن کو گھر مین آوے ف دن کے
آنے مین بہت فائدے ہین کہ عورت اوسکی بال بنا لے اور غسل کرے کپڑے بدلے تاکہ خاوند کو نفرت نہو اور شاید وہ بھی نہا دھو کر صفائی حاصل کرے
کہ عورت کو نفرت نہو اور دن مین عمدہ کھانے کا سامان ہو سکتا ہے رات کے آنے مین یہ کچھ نہین ہو سکتا نقل ہے کہ ایک شخص اپنی عورت کو حاملہ
چھوڑکر سفر کو گیا سولہ برس کے بعد رات کے وقت گھر مین آیا بیٹا جوان ہوا تھا اپنی ماں کے پاس بیٹھا تھا اس شخص کو گمان ہوا کہ عورت حرام کار ہے
یا کسیسے پھنسی ہے اور اس کمبخت نے بے تامل اپنے بیٹے کو مار ڈالا پھر جب حقیقت حال معلوم ہوا تو اپنے سر کو پیٹا سو اگر دن کو آتا تو یہ حال نہوتا اسواسطے
حضرتؐ نے مسافر کو منع فرمایا کہ رات کے وقت گھر مین آوے اسی طرح کے شریعت کے حکمون مین ہزارون فائدے دینی اور دنیوی ہین حقیقت یہ ہے
٤٥٦ انکی خوبیان ظاہر ہوتی ہین ھ ابو سعیدؓ اذا اعجلت او اقحطت فلا غسل علیک وعلیک الوضوء ق قالہ
لعتبان بن مالک فھو حدیث منسوخ مسلم مین ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب عورت سے صحبت کرنے مین
تو جلدی یا سستی مین تجھ سے الاپ ہو یعنی اجماع کرے بدون انزال کے تو غسل تجھپر نہین اور وضو تجھکو لازم ہے حضرتؐ نے عتبان بن مالکؓ سے فرمایا اور یہ
حدیث منسوخ ہے ف حضرت ایکبار عتبان بن مالکؓ کے گھر گئے وہ اپنی عورت سے صحبت کرتے تھے حضرت کی خبر سنکر جلدی سے بدون فراغت
اٹھکے حضرت کی خدمت مین حاضر ہوئے اور حضرت کو حال معلوم ہوا تب یہ حدیث فرمائی اول اسلام مین یہی حکم تھا کہ بدون منی نکلے غسل واجب نتھا
٤٥٧ پھر یہ حکم منسوخ ہوا اب صرف صحبت سے بے انزال کے بھی غسل واجب ہے ق عمرؓ اذا اعطیت شیئاً من غیر مسئلۃ فکل و
تصدق بخاری اور مسلم مین حضرت عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تجھکو بے مانگے کچھ ملے تو اوسکو کھا اور خدا کی راہ مین دے
ف عمر فاروقؓ کو حضرت کچھ دینے لگے عمر فاروقؓ نے کہا جو مجھسے زیادہ محتاج ہو اوسکو دیجیے مجکو کچھ حاجت نہین تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی
یعنی جب بے مانگے کچھ ملے تو اوسکو خدا کی طرف کی سوغات سمجھ کے پھیر مت اگر حاجت ہو تو اپنے کام مین لا وے اور نہین تو کسی اور محتاج کو دے لیکن
سوال کرنا بطریق لالچ کے تو برا ہے اگر ایسا مانگنا یہ تو صاف حرام ہے دوسرے دل مین کسی چیز کی کسی شخص سے تاک لگانا یہ دلی سوال ہے تقوے کی راہ سے یہ بھی
٤٥٨ حرام ہے ق عمرؓ اذا اقبل اللیل وادبر النھار وغابت الشمس فقد افطر الصائم بخاری اور مسلم مین عمر
فاروقؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب سامنے آوے سیاہی رات کی پورب سے اور جاوے دن اور ڈوبے سورج تو روزہ دار روزہ کھولے
٤٥٩ ق ابو ھریرۃؓ اذا اقترب الزمان لم تکد رؤیا المؤمن تکذب بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ جب زمانہ نزدیک ہوگا تو نہین لگتا ہے کہ ایماندار کا خواب جھوٹا ہووے ف اس حدیث کے تین مطلب ہین ایک تو یہ کہ قیامت قریب ہو گی
تو مسلمان کا خواب سچا ہوا کریگا اسواسطے کہ قیامت میں سب چھپی چیزین ظاہر ہونگی وہ دوسرے یہ کہ جب آدمی کی آخر عمر ہوتی ہے تو خواب بھی سچا
ہوتا ہے اسواسطے کہ عالم آخرت قریب ہوتا ہے اور آخر عمر مین اکثر آدمی کا دل صاف ہوتا ہے اور دنیا سے دل سرد ہوتا ہے تیسرے یہ کہ بہار کے
٤٦٠ موسم مین جب رات دن برابر ہوتے ہین تو خواب سچا ہوتا ہے اسواسطے کہ ہوا نہ گرم ہوتی ہے نہ سرد اور آدمی کا مزاج صاف ہوتا ہے ق ابو قتادۃؓ
انصاری الحارث بن ربعی اذا اقیمت الصلوۃ فلا تقوموا حتی ترونی بخاری اور مسلم مین ابو قتادہؓ سے جنکا نام حارث بن ربعی ہے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نماز کی تکبیر ہو تو اوٹھا کرو جب تک مجھے آتے نہ دیکھ لیا کرو ف حضرت کا گھر مسجد سے ملا تھا سنت پڑھکر
پڑھتے تھے جب فرض کی تکبیر ہوتی تھی تب حضرت گھر سے تشریف لاتے تھے اگر پہلے کھڑے ہوں تو دیر تک کھڑے رہتے اس لیے فرمایا کہ انتظار کرے
زیادہ تھا اگر امام ساتھ ہی ہو تو بہتر یہ ہے کہ جب تکبیر تمام ہو تو کھڑے ہوں اور امام اعظم کے نزدیک حی علی الصلوۃ کہنے کے وقت امام و
٧٦١ مقتدی کھڑے ہوں اور قد قامت الصلوۃ کے وقت نماز شروع کریں ھ ابو ہریرۃ اذا اقیمت الصلوۃ فلا صلوۃ الا
المکتوبۃ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب فرض نماز کی تکبیر ہو تو کوئی نماز درست نہیں سوا فرض کے
ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب مسجد میں جماعت کی نماز ہوتی ہو تو سنت اور نفل پڑھنا مکروہ ہے لیکن حنفی مذہب میں صبح کی
سنت جماعت سے علیحدہ مسجد کے دروازہ کے قریب پڑھکے جماعت میں ملے اور اگر جانے کہ سنت پڑھنے سے جماعت کی ایک رکعت بھی نہ ملیگی تو سنت نہ پڑھے جماعت
میں ملے اور اگر کوئی آگے سے پڑھتا ہو اور ایک رکعت پڑھ چکا تو دوسری رکعت ملا کر سلام پھیر کے جماعت میں شریک ہو اور اگر اول رکعت کا
٧٦٢ سجدہ نکیا ہو تو اوس نماز کو توڑکر جماعت میں ملے دو رکعت کی نیت کی ہو یا چار کی خ ابو اسید الساعدی اذا اکثبوکم فارموھم
واستبقوا نبلکم بخاری میں ابو اسید ساعدی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کافر تمپر جھنڈ باندھکر آوین تو اونکو تیر سے مارو
اور اپنے تیر باقی رکھو ف یہ حدیث حضرت نے جنگ بدر میں صف لشکر کی باندھکر فرمائی یعنی قریب جھنڈ میں تیر خطا نکرینگے بہت دور سے
٧٦٣ مارنا بیفائدہ ہے اور سب تیروں کو ایکبارگی مارنا اور ترکش خالی کرنا کام کی بات نہیں ھ ابن عمر اذا اکفر الرجل اخاہ
فقد باء بہا احدھما مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی مرد نے اپنے بھائی کو کافر کہا تو وہ بات دونوں میں
کسی ایک پر ضرور پلٹ پڑتی ہے ف یعنی اگر وہ کافر ہے حقیقت میں جسکو کافر کہا تو بجا ہوا اور اگر وہ کافر نہیں تو اوسوقت کفر کہنے والے پر پلٹ
پڑیگا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ آدمی اپنی زبان کو روکے رہے ہر ایک کو بے دلیل یقینی کافر نکہے شاید اسی پر پلٹ پڑے اور خدا کے
غضب میں گرفتار ہو وہاں یوں کہنا مضائقہ نہیں کہ فلانا شخص کفر کے کام کرتا ہے اگر اوسکے عمل دین کے خلاف ہوں اور اگر
کسیکا کفر بدلیل قطعی ثابت ہو گیا ہو اور ضروریات دین سے وہ انکار کرتا ہو تو اوسکو شوق سے کافر کہے تاکہ کوئی اوسکی راہ پر نہ چلے
اور شریعت محمدی میں خلل نپڑے جیسے کہ اس زمانے میں ملحد نیچر ظاہر ہوئے ہیں کہ شریعت محمدی کو ہنستے ہیں بیشک وہ کافر ہیں
٧٦٤ ق ابن عباس اذا اکل احدکم طعاما فلا یمسح یدہ حتی یلعقھا او یلعقھا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن
عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی کھانا کھاوے تو اپنا ہاتھ کسی چیز میں نہ پونچھے جب تک ہاتھ کو نچاٹے یا کسیکو چٹاوے ف
یہ حکم اسواسطے ہوا کہ اونگلیاں بعد کھانے کے نچاٹنا مغرور لوگونکی عادت ہے اور چاٹنے میں برکت ہے جمانی کھانے کے کھانے میں چار باتیں فرض
ہیں حلال رزق کھانا اوسکو خدا کی عنایت جاننا اوسپر راضی ہونا اوسکو کھاکے گناہ نکرنا اور پانچ باتیں سنت ہیں اول بسم اللہ کہنا
ہاتھ دھونا الحمد للہ کہنا اور داہنے ہاتھ سے کھانا اور دہنا زانو اوٹھا کر بائین پیر پر بیٹھنا اور کبھی حضرت نے اوکڑو بیٹھکر بھی کھایا ہے
اور آداب بھی چار ہیں اپنے آگے سے کھانا لقمہ چھوٹا بنانا خوب چباکر نگلنا اور لوگوں کو کھاتے ہوئے نہ دیکھنا اور علاج غروری یہ ہے
کہ دسترخوان پر سے گرے کھانے کو چنکر کھانا اور بعد کھانے کے اونگلیاں چاٹنا اور مکروہ چیزیں ہیں کھانے کو سونگھنا اور
٧٦٥ پھونکنا ھ ابن عمر اذا اکل احدکم فلیاکل بیمینہ واذا شرب فلیشرب بیمینہ فان الشیطان
یاکل بشمالہ ویشرب بشمالہ مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی کھاوے تو اپنے داہنے ہاتھ سے

کھاوے اور جب پیوے تو چاہیے کہ اپنے داہنے سے پیوے اسواسطے کہ شیطان بائیں ہاتھ سے کھاتا ہے اور بائیں ہاتھ سے پیتا ہے ع ابو ہریرۃ ٧٦٤
اذا اکل احدکم فلیلعق اصابعہ فانہ لا یدری فی ایتھن البرکۃ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
جب کوئی کھاوے تو چاہیے کہ اپنی انگلیاں چاٹے اسواسطے کہ اوسکو معلوم نہیں کہ کس انگلی میں برکت ہے ق ابو بکرۃ اذا التقی ٧٦٥
المسلمان بسیفیہما فالقاتل والمقتول فی النار بخاری اور مسلم میں ابو بکرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب دو
مسلمان سامنا کریں تلواریں لیکر تو قتل کرنے والا اور جو قتل ہوا دونوں دوزخ میں ہیں ف پوری حدیث یوں ہے کہ ابو بکرہ نے جو حدیث
کے راوی ہیں حضرت سے پوچھا کہ بھلا قتل کرنے والا تو اسواسطے دوزخی ہوا کہ ظالم تھا مگر جو قتل ہوا اوسکا کیا قصور تھا حضرت نے فرمایا
کہ وہ بھی تو اپنے حریف کے مارنے پر حریص اور مستعد تھا یعنی اوسکا قابو نہ ہوا نہیں تو ضرور مارتا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قاتل اور مقتول
مسلمان جو دوزخی اوس صورت میں ہیں جب دونوں ایک دوسرے کے مارنے کا قصد رکھیں اور عداوت سے لڑیں جس طرح خانہ جنگی ہوتی ہے تو اگر
ایک مسلمان کو دوسرا مسلمان ناحق مارنے کا ارادہ کرے یا چور اور راہزن سامنا کرے تو وہ مسلمان اپنی جان جس طرح ہو سکے بچاوے اور
اگر یقین ہوا کہ بدون اوسکے مارے ہیں کسی طرح بچ سکتا نہیں تو شوق سے مارے اسواسطے کہ اپنی جان بھی بچانا فرض ہے اس طرح کا قاتل
دوزخی نہیں اور جو مسلمان کہ امام کے باغی ہوں اونکا قتل بھی درست ہے ع عثمان بن ابی العاص الثقفی اذا اممت قوما ٧٦٨
فاخف بہم الصلوٰۃ مسلم میں عثمان ابن ابی العاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو نماز میں امام ہو کسی قوم کا تو ہلکی نماز اونکے
ساتھ پڑھ ف سب اماموں کا یہی مذہب ہے کہ امام کو لازم ہے کہ نماز کو بہت لمبا نکرے زیادہ دیر نہ لگاوے اسواسطے کہ مقتدی
بیمار اور ضعیف بھی ہوتے ہیں اونکو تکلیف ہوگی جماعت کم ہو جاویگی لیکن ایسی جلدی بھی درست نہیں کہ فرض اور سنت نماز کی [illegible]
اور رکوع سجدہ پورا نہو اور اگر قوم چند گنے لوگ ہیں اور وہ طول نماز سے راضی ہیں تو نماز کو طول کرنا اوس صورت میں درست ہے
ع ابو ہریرۃ اذا امن الامام فامنوا فان من وافق تامینہ تامین الملائکۃ غفر لہ ما تقدم ٧٦٩
من ذنبہ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نماز میں امام آمین کہے تو تم بھی آمین کہو جیسے فرشتے کہتے ہیں
اسواسطے کہ جسکا آمین کہنا فرشتوں کے آمین کہنے کے موافق پڑجاویگا تو اوسکے اگلے گناہ بخشے جاوینگے ف آمین کے معنی یہ کہ
دعا ہماری قبول کر یعنی جس طرح فرشتے خدا کی رحمت پر بھروسا رکھ کے حضور دل سے آمین کہتے ہیں ویسے تم بھی آمین کہو جب تمہارا اور اونکا
آمین کہنا موافق پڑیگا گناہوں کی مغفرت ہوگی ع ابو ہریرۃ اذا انتعل احدکم فلیبدا بالیمنی واذا خلع ٧٧٠
فلیبدا بالشمال ولینعلہما جمیعا او لیخلعہما جمیعا مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب
جوتا پہنے کوئی تو چاہیے کہ شروع داہنے پاؤں سے کرے اور جب اوتارے تو چاہیے کہ بائیں پاؤں سے پہلے اوتارے اور چاہیے کہ دونوں جوتیوں کو
ساتھ پہنے یا دونوں کو ساتھ اوتارے یعنی یوں نکرے کہ ایک پاؤں میں جوتا پہنے اور دوسرا پاؤں ننگا ہو کہ اس میں تکلیف بھی ہے اور معیوب بھی ہے
ق ابن عمر اذا انزل اللہ بقوم عذابا اصاب من کان فیہم ثم بعثوا علی اعمالہم بخاری اور مسلم میں عبد اللہ ٧٧١
بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب خدا کسی قوم پر عذاب اوتارتا ہے تو لگ جاتا ہے اوس قوم میں جو ہوں سب پر عذاب پھر قیامت میں
اوٹھائے جاوینگے اپنے عملوں پر ف یعنی جب کبھی قوم پر عذاب آتا ہے تو نیک اور بد سب ہلاک ہوتے ہیں لیکن نیکوں پر یہ عذاب فقط دنیا ہی میں ہوتا ہے
آخرت میں نیک لوگ اپنی نیکیوں کا ثواب پاوینگے نیک لوگ عذاب میں اسواسطے شریک ہوئے کہ اپنی قوم کو گناہوں سے کیوں نہیں روکا اور اگر وہ کہنا نہ مانا

۷۷۲ ترا ... تو کیونکر وہ شخص ق عائشۃ اذا انفقت المرأۃ من طعام بیتھا غیر مفسدۃ فلھا اجرھا
بما انفقت ولزوجھا اجرہ بما اکتسب وللخازن مثل ذلک لا ینقص بعضھم من اجر بعض بخاری
اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب عورت اپنے گھر سے خدا کی راہ میں کھانا کسیکو دیوے بدون اسراف تو اوسکو
ثواب ملیگا ہی اور اوسکے خاوند کو کمائی کا اور خازن یعنی خزانچی کو بھی اتنا ہی ثواب ہے نہ گھٹاویگا ایک دوسرے کے ثواب کو یعنی ہر ایک کو پورا ثواب
۷۷۳ ملیگا ف بدون فساد یعنی اتنا نہ دے کہ اسکے گھر کے نقصان کریں اور یہ ثواب جب ہے کہ خاوند نے منع نکیا ہو ق عائشۃ
اذا انفقت المرأۃ من کسب زوجھا من غیر امرہ فلھا نصف اجرہ مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
راہ خدا میں عورت اپنے خاوند کی کمائی سے خرچ کرے بدون اوسکے کہے تو عورت کو خاوند کے آدھے ثواب کے برابر ثواب ملیگا ف خرچ کرے
۷۷۴ بدون کہے یعنی اوسکے خاوند نے منع کیا تھا نہ دینے کو نہ اجازت دی تھی ق ابوھریرۃ اذا انقطع شسع نعل احدکم
فلا یمش فی الاخری حتی یصلحھا بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب ٹوٹ جاوے کسیکی جوتی کا
تسمہ تو نہ چلے دوسری ایک جوتی پہنے جب تک اوسکو درست کرے ف عرب کا جوتا صرف ایک تا ہوتا تھا تسمہ دار جیسے کھڑاؤن
۷۷۵ ایک جوتا پہننا اسواسطے منع کیا کہ کیچڑ میں گرنے کا خوف ہے اور بد زیب تکلیف ہے اور عیب بھی ہے ق ابوھریرۃ اذا اوی
احدکم الی فراشہ فلینفض فراشہ بداخلۃ ازارہ فانہ لا یدری ما خلفہ علیہ ثم یقول
باسمک ربی وضعت جنبی وبک ارفعہ ان امسکت نفسی فارحمھا وان ارسلتھا فاحفظھا
بما تحفظ بہ الصالحین بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں کوئی اپنے بچھونے پر آوے
یعنی سونے کے واسطے تو جھاڑے اپنے بچھونے کو اپنی لنگی کے اندر کی طرف سے اسواسطے کہ اسکو معلوم نہیں کہ اوسکے پیچھے اوسپر کیا پڑا ہے
پھر یہ دعا پڑھے یعنی باسمک ربی سے آخر تک دعا کے معنی یہ کہ اے میرے رب تیرے نام پر میں نے اپنا پاجر رکھا اور تیری مدد سے پھر اوسکو اوٹھاونگا اگر تو نے
میری جان کو بند کیا یعنی نیند میں اگر مر گیا تو اوسپر رحم کیجیو اور اگر تو نے جان کو چھوڑا یعنی نہ رکھا تو اوسکو بچا یو گناہوں سے اور
بلاؤں سے جس سے تو نیکوں کو بچاتا ہے ف سنت ہے کہ سوتے وقت اول بستر جھاڑ لے تاکہ کیڑا اور گرد و غبار دور ہو پھر یہ دعا پڑھے اور قبلے کی طرف
۷۷۶ منہ کرکے سووے بستر جھاڑ لینا خصوصا اندھیرے میں نہایت حکمت کی بات ہے ق ابوھریرۃ اذا باتت المرأۃ ھاجرۃ
فراش زوجھا لعنتھا الملائکۃ حتی تصبح بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب رات کو علیحدہ
سوتی ہے عورت خاوند کا بستر چھوڑ کر یعنی خاوند سے روٹھ کے تو فرشتے اوسکو صبح تک لعنت کیا کرتے ہیں ف اسواسطے لعنت کرتے
۷۷۷ ہیں کہ عورت پر خاوند کی اطاعت اور رضامندی فرض ہے ق ابن عمر اذا بایعت فقل لا خلابۃ بخاری اور مسلم میں
عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو مول لیا کرے تو کہہ دیا کر کہ مجھکو دھوکا نہ دیا جاوے یعنی دغا بازی نکرنا ف لوگوں نے
عرض کی حضرت سے کہ فلانا شخص بھولا آدمی ہے مول لینے میں فریب بہت کھاتا ہے نقصان اوسکا ہوتا ہے حضرت نے اوسکو منع کیا کہ تو مول
لیا کر اوسنے کہا کہ مجھسے صبر نہیں ہوسکتا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ مول لیتے وقت اسی سے کہہ دیا کر کہ مجھکو دھوکا نہ دینا یعنی اگر دھوکا دیگا
۷۷۸ تو پھیر جاویگی کہا ہوا مول لینا شرط لینا ہوا ق ابن عمر اذا بدا حاجب الشمس فاخروا الصلوۃ حتی تبرز
واذا غاب حاجب الشمس فاخروا الصلوۃ حتی تغیب بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ جب سورج کا کنارہ ظاہر ہو تو نماز نہ پڑھو یہاں تک کہ نکل آوے اور جب ڈوبے سورج کا کنارہ تو نماز نہ پڑھو یہاں تک کہ جب
۴۷۹ کہ سب ڈوب جاوے **ف** سورج کے طلوع اور غروب میں نماز پڑھنا حرام ہے **ابو هريرة** إذا بويع لخليفتين
فاقتلوا الآخر منهما مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب بیعت لی جاوے دو اماموں اور بادشاہوں
کی تو ان میں دوسرے کو قتل کرو یعنی جس وقت وہ سامنا کرے **ف** یعنی جس وقت ایک امام سے مسلمانوں نے بیعت کی ہو
اور اس کو اپنا سردار بنایا ہو اس کے بعد دوسرے امام سے بیعت کچھ اور مسلمانوں نے کی ہو تو دوسرے امام کی امامت باطل ہے ایک شہر میں ہوں
یا دو شہروں میں دار الاسلام چھوٹا ہو یا بڑا اول امام کی جس سے پہلے بیعت ہوئی یا ناواقفی میں اور یہ جو فرمایا کہ دوسرے امام کو قتل کرو
یعنی اس کو مردود شمار کرو اور اس کی اطاعت نہ کرو اور اس کا حکم جاری نہ ہونے دو اور اگر دوسرا امام امامت اپنی نہ چھوڑے اور لڑے اس
صورت میں اس کو قتل کرو اس واسطے کہ دو حاکم ہونے میں بڑے بڑے فساد ہیں مثل مشہور ہے کہ دو تلواریں ایک میان میں نہیں سماتیں
اور دو بادشاہ ایک ملک میں نہیں رہ سکتے اور اگر ساتھ ہی ایک ہی وقت میں دو امام ہوئے ہوں تو دونوں کی امامت درست نہیں پھر
جس پر اکثر معتبر لوگوں کا اجماع ہو وہ امام ہے اور اگر دو امام بہت دور دور ملکوں میں ہوں جیسے مشرق اور مغرب کہ ایک ملک سے دوسرے
ملک میں آنا جانا مشکل ہو اور ایک دوسرے کی مدد نہ کر سکتا ہو تو اس صورت میں دو امام ہونا بھی درست ہے ساتھ ہی بیعت ہوئی ہو یا آگے
پیچھے اہل سنت جماعت کا یہ مذہب ہے کہ مسلمانوں پر واجب ہے کہ ایک اپنا امام ٹھہراویں اور اس کی اطاعت شرع کے موافق ان پر
واجب جانیں تا امام کافروں سے جہاد کرے مسلمانوں پر کافروں کو غالب نہ ہونے دیوے بدکاروں کو سزا دیوے احکام شرع کو جاری کرے
کوئی ظلم کرنے نہ پاوے محتاجوں اور یتیموں کی خبرگیری کرے لیکن شرط یہ ہے کہ امام احکام شرعی کو خوب جانتا ہو بہادر اور ہوشیار ہو
تاکہ بخوبی ملک کا بندوبست کرے لڑائی نہ لگاوے قریش کی قوم سے ہو کہ سوائے قریش کے اور کسی قوم کا امامت میں حق نہیں باقی
۴۸۰ مسائل مفصل امامت کے عقائد اور فقہ کی کتابوں سے دریافت کیا چاہیے **ابو سعيد** إذا تثاءب أحدكم فليمسك
بيده على فيه فإن الشيطان يدخل مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کوئی جمائی لیوے تو اپنے
منہ کو اپنے ہاتھ سے بند کر لیا کرے اس واسطے کہ شیطان گھس جاتا ہے **ف** شیطان فرمایا موذی چیز کو جیسے مکھی اور مچھر اور گرد و غبار
کہ جمائی لیتے اکثر انہیں سے کوئی چیز منہ کے اندر گھس جاتی ہے یا سچ مچ شیطان ہی گھس جاتا ہو اس واسطے کہ جمائی بہت پیٹ بھرے میں
۴۸۱ آتی ہے اور بدن میں سستی لاتی ہے اور اس وقت عبادت بخوبی نہیں ہو سکتی یہی اثر ہے شیطان کا **ابو هريرة** إذا تشهد أحدكم
فليستعذ بالله من أربع يقول اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم ومن عذاب القبر و
من فتنة المحيا والممات ومن شر فتنة المسيح الدجال ويروى إذا فرغ أحدكم من التشهد الآخر
فليتعوذ بالله من أربع من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن فتنة المحيا والممات ومن شر
المسيح الدجال مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کوئی التحیات پڑھ چکے تو چاہیے کہ بعد اس کے چار چیزوں کی پناہ مانگے
یوں کہے کہ اے اللہ میں تیری پناہ مانگتا ہوں دوزخ کے عذاب سے اور قبر کے عذاب سے اور زندگی اور موت کے فتنے سے اور دجال کے فتنے سے
اور دوسری روایت میں یوں آیا ہے کہ جب فراغت کرے پچھلی التحیات سے تو چاہیے کہ بعد اس کے چار چیزوں کی پناہ مانگے دوزخ کے عذاب سے اور
قبر کے عذاب سے اور زندگی اور موت کے فتنے سے اور دجال کے فتنے سے **ف** زندگی کا فتنہ یہ کہ آدمی گناہ کرے کافروں کا غلبہ ہو جاتا ہو

یا بہت دولت جو خدا کو بھلا دے اور صورت کا فتنہ موت کے وقت کی سختیاں خاتمہ خراب یا سنت ہے کہ بعد التحیات اور درود کے یہ دعا پڑھے

۷۸۲ ق ابو هريرة وابو سعيد إذا تنخم أحدكم فلا يتنخمن قبل وجهه ولا عن يمينه وليبصق
عن يساره أو تحت قدمه اليسرى بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے اور ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی
کھکھار کے تھوکے تو اپنے منہ کے سامنے نہ تھوکے اور نہ اپنے داہنے اور چاہیے کہ اپنے بائیں طرف یا بائیں پاؤں کے تلے تھوکے ف ایکبار حضرت نے
مسجد میں قبلے کی دیوار میں تھوک لگا دیکھا تھا کہ یہ اسکو چھڑا ڈالا تب یہ حدیث فرمائی نماز میں قبلے کی طرف تھوکنا اسواسطے
منع ہوا کہ نمازی خدا سے عرض معروض کرتا ہے اور داہنی طرف فرشتہ ہے حضرت کے وقت مسجد میں فرش نہ تھا اسواسطے قدم کے نیچے

۷۸۳ تھوکنے کو فرمایا اسوقت میں اگر نماز پڑھتا ہو اور آوے تو کپڑے میں لیوے مثلاً اپنے دامن کپڑے کا ذکر بھی آیا ہے ص ابو هريرة
إذا توضأ العبد المسلم أو المؤمن فغسل وجهه خرج من وجهه كل خطيئة نظر إليها بعينيه مع
الماء أو مع آخر قطر الماء وإذا غسل يديه خرج من يديه كل خطيئة كان بطشتها يداه مع الماء أو
مع آخر قطر الماء فإذا غسل رجليه خرجت كل خطيئة مشتها رجلاه مع الماء أو مع آخر قطر الماء
حتى يخرج نقيا من الذنوب مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مسلمان یا مومن بندہ
راوی کو شک ہے کہ حضرت نے مسلم کہا یا مومن فرمایا وضو کرتا ہے اور اپنے منہ کو دھوتا ہے تو اسکے منہ سے سب گناہ نکل جاتے ہیں جو آنکھوں سے کیے تھے پانی
گرنے کے ساتھ یا پچھلے پانی کے قطرے کے ساتھ اور جب اپنے دونوں ہاتھ دھوتا ہے تو اسکے ہاتھوں سے سب گناہ نکل جاتے ہیں جنکو ہاتھوں سے کیا تھا
پانی گرنے کے ساتھ یا پچھلے پانی کے قطرے کے ساتھ پھر جب دونوں پاؤں دھوتا ہے تو نکل جاتے ہیں سب گناہ جنکو پاؤں سے چل کر کیا تھا پانی
کے ساتھ یا پچھلے پانی کے قطرے کے ساتھ یہاں تک کہ گناہوں سے پاک صاف ہو جاتا ہے ف اس حدیث سے وضو کی فضیلت نکلی یعنی
کہ وضو سے گناہ دور ہوتے ہیں یعنی صغیرہ گناہ اور کبیرہ گناہ توبہ سے ق جابر إذا جاء أحدكم يوم الجمعة
والإمام يخطب فليركع ركعتين بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی تم میں سے جمعہ کے دن آوے اور امام خطبے کے
واسطے نکل چکا ہو تو چاہیے کہ دو رکعتیں پڑھ لیوے ف یہ حدیث دلیل ہے امام شافعی کی کہ دو رکعت تحیۃ المسجد پڑھنا درست ہے
اگرچہ امام خطبہ پڑھتا ہو امام اعظم کے مذہب میں خطبے کے وقت کوئی نماز درست نہیں خطبے کا سننا فرض ہے سنت کرنے میں فرض

۷۸۵ فوت ہوتا ہے اور مقتدی روایت ہیں کہ جب امام خطبے کے واسطے نکلے تو کوئی نماز اور کوئی بات کرنا درست نہیں ق ابو هريرة
إذا جاء رمضان فتحت أبواب الجنة وغلقت أبواب جهنم وسلسلت الشياطين مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب رمضان کا مہینا آتا ہے تو بہشت کے دروازے کھولے جاتے ہیں اور دوزخ کے دروازے بند کیے جاتے ہیں اور شیطان
زنجیروں میں باندھے جاتے ہیں ف اس حدیث میں رمضان کی برکت اور فضیلت کا بیان ہے اسواسطے کہ جب آدمی نے روزہ رکھا اور پیٹ
خالی ہوا اکثر گناہوں سے بچا تو رحمت الٰہی کا جوش ہوا بہشت کے دروازے کھلے دوزخ بیکار ہوئی شیطان بند ہوا اسواسطے کہ اکثر شیطان
قابو آدمی پر پیٹ بھرنے میں ہوتا ہے اور اکثر بے نمازی لوگ بھی رمضان میں روزہ رکھتے ہیں اور نماز شروع کرتے ہیں یہی دلیل ہے شیطان کی

۷۸۶ قید ہونے کی غرض رمضان کی برکت میں کچھ شبہ نہیں ص ابو هريرة إذا جلس أحدكم على حاجته فلا يستقبل
القبلة ولا يستدبرها مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی حاجت ضرور کے واسطے بیٹھے تو قبلے کا سامنا کرے

٤٨٧ اور نہ اوسکو پہچھے ہوئے ع عایشۃ اذا جلس بین شعبہا الاربع ومس الختان الختان فقد وجب الغسل
مسلم مین حضرت عایشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مرد بیٹھا عورت کے چوشاخے مین اور لگا ختنہ مرد کا عورت کے ختنے مین تو ضرور
واجب ہو گیا غسل کرنا ف عورت کا چوشاخا یعنی دو پنڈلیان اور دو رانین یعنی صرف دخول سے غسل واجب ہے منی نکلے یا نہ نکلے
٤٨٨ اول حکم تھا کہ بدون منی نکلے غسل واجب نہ تھا اس حدیث سے وہ حکم منسوخ ہوا اور یہی مذہب ہے سب اماموں کا ق ابن عمر اذا جمع
اللہ الاولین والآخرین یوم القیمۃ یرفع لکل غادر لواء فقیل ھذہ غدرۃ فلان بن فلان سلم مین
عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب خدا جمع کریگا سب اگلون و پچھلون کو قیامت کے دن ہر ایک دغاباز قول توڑنیوالے کا
جھنڈا اونچا کیا جاویگا پھر کہا جاویگا یہ دغابازی فلانے کی فلانے بیٹے کی ف یعنی جسنے امام سے بیعت کی پھر قول توڑا اوسکو خدا
٤٨٩ قیامت مین فضیحت کریگا سب کے آگے ط طلحۃ اذا حدثتکم عن اللہ بشیء فخذوا بہ فانی لن اکذب علی اللہ
مسلم مین طلحہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مین تمکو خدا کی طرف سے کوئی چیز بتایا کرون تو اوسکو پکڑ لیا کرو یعنی عمل کرو اسواسطے
کہ مین ہرگز خدا پر کبھی جھوٹھ نہ باندھونگا یعنی خدا کا حکم پہونچانے مین حضرت معصوم ہین اوسمین چوک پڑنا بھول ہونا ممکن نہین ف
اس حدیث کا قصہ یہ ہوا کہ حضرت نے ایکبار انصاریون کو نر کھجور کے پھول کو مادہ کھجور کے اندر ڈالنے سے منع کیا اوس سال کھجور نہوئی تب
٤٩٠ حدیث فرمائی یعنی دین مین تمکو میری اطاعت کرنا فرض ہے دنیا کی مصلحت اپنی تمھین خوب جانتے ہو ق مالک بن الحویرث
اذا حضرت الصلوۃ فاذنا ثم اقیما ولیؤمکما اکبرکما قالہ لہ ولصاحب لہ بخاری اور مسلم مین
مالک بن حویرثؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نماز کا وقت آوے تو اذان دیا کرو اور اقامت کہو اور چاہیے کہ تم دونوں مین بڑا
امام ہووے یہ حضرت نے مالک اور اونکے ساتھی سے فرمایا ف مالک بن حویرثؓ سے روایت ہے کہ ہم دو آدمی حضرت پاس حاضر ہوئے
جب اپنے گھر جانے کا ارادہ کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سفر مین بھی اذان کہنا چاہیے اور جماعت دو آدمی مین بھی
٤٩١ ہوتی ہے اور جب علم مین برابر ہون تو بڑی عمر والا امام ہو ام ام سلمۃ اذا حضرتم المیت فقولوا خیرا فان الملائکۃ
یؤمنون علی ما تقولون مسلم مین حضرت ام سلمہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم مردے کے پاس جمع ہو تو اوسکے حق مین
نیک بات بولا کرو اسواسطے کہ فرشتے آمین کہتے ہین جو تم کہتے ہو ف یعنی جب آدمی مر گیا تو اوس وقت فرشتے موجود ہوتے ہین
تمھارے قول پر آمین کہتے ہین تو اوسکے حق مین نیک بات بولو دعا کرو معلوم ہوا کہ مردے کی خوبیان ذکر کرنا اور اوسکے واسطے دعا کرنا
٤٩٢ مستحب ہے اوسکے بدکامون کا ذکر نچاہیے ق عمرو بن العاص اذا حکم الحاکم فاجتہد ثم اصاب فلہ اجران
واذا حکم واجتہد فاخطأ فلہ اجر بخاری اور مسلم مین عمرو بن عاصؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب حاکم اور قاضی نے
کسی مقدمے مین حکم کرنیکا ارادہ کیا سو مقدور بھر اوس بات کے دریافت مین محنت اور کوشش کی پھر ٹھیک بات پا گیا تو اوسکو دو ثواب ہین
یعنی ایک محنت کا دوسرے ٹھیک بات پا جانے کا اور جب حکم کا ارادہ کیا اور مقدور بھر کوشش کی پھر اوسمین چوک گیا یعنی حق بات اوسکو
نہ معلوم ہوئی تو اوسکو ایک ثواب ہے یعنی صرف محنت کرنیکا ف یعنی جب حاکم یا قاضی نے قصہ فیصل کرنے مین خوب غور کی اور قرآن
اور حدیث اور اجماع امت سے اوسکا حکم نکالا اگر وہ حکم ٹھیک ہے تو اوسکو دو ثواب ہین اور اگر چوک ہے تو ایک ثواب بعد کوشش کے
چوک پر پکڑ نہین اسی طرح جو عالم مجتہد وہ مسئلہ جو قرآن اور حدیث اور اجماع امت مین صاف مذکور نہین اوسکو اپنے قیاس سے

ف مجتہد و اجتہاد وغیرہ حکم مذاہب اربعہ

قرآن اور حدیث میں غور کرنے کے بجائے تو مقرر ثواب پاویگا اگر ٹھیک سمجھا ہے تو دو ثواب ہیں اور اگر چوک گیا ہے تو ایک ثواب
بشرطیکہ اجتہاد کی لیاقت رکھتا ہو اجتہاد کی شرطیں علم فقہ میں مذکور ہیں اجتہاد کرنا ہر عالم کا کام نہیں اور اسکو بہت علم اور فہم سے حاجت ہے
اسیواسطے اہل سنت میں چار مجتہد ہیں اور ان چار مذہب تقریباً ہیں پر اب تک کسیکو علم اور فہم حاصل نہیں ہوا اسکے اور اوشخاص حضرت کے
زمانے سے بہت قریب تھا جیسے صحابہ کے وقت کی رسم اور عادت اور وقت کی بول چال کا طریق خوب جانتے تھے حدیث کے عالمو
۷۹۳ سمجھنا نہایت مشکل ہے ع جابر اذا حلم احدکم فلا یخبر احدا بتلعب الشیطان به مسلم میں جابر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی پریشان خواب دیکھے تو کسی سے نہ کہے شیطان کے کھیل کی ف یعنی آدمی سوتے میں اپنے تئیں شیطان کھیلتا ہے
۷۹۴ ایسے خواب کہنا ... ع ابو هریرة اذا خرجت روح المؤمن تلقاها ملکان
یصعدانها قال حماد فذکر من طیب ریحها وذکر المسك ویقول اهل السماء روح طیبة
جاءت من قبل الارض صلی الله علیك وعلی جسد کنت تعمرینه فینطلق به الی ربه ثم
یقول انطلقوا به الی آخر الاجل قال وان الکافر اذا خرجت روحه قال حماد وذکر من
نتنها وذکر لعنا ویقول اهل السماء روح خبیثة جاءت من قبل الارض قال فیقال انطلقوا
به الی آخر الاجل قال ابو هریرة فرد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ریطة کانت
علیه علی انفه هکذا مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب ایماندار کی روح نکلتی ہے تو اوسکے آگے
دو فرشتے آتے ہیں اوسکو آسمان پر چڑھا لیجاتے ہیں کہا حماد اس حدیث کے راوی نے کہ حضرت یا ابوہریرہ نے اوس روح کی خوشبو کا ذکر کیا
اور مشک کا اور کہتے ہیں آسمان والے یعنی فرشتے پاک روح زمین کی طرف سے آئی ہے اللہ تجھپر رحمت کرے اور تیرے بدن پر جسکو تو نے آباد رکھا
پھر اوسکو اوسکے رب تک لیجاتے ہیں پھر خدا فرماتا ہے کہ لیجاؤ اوسکو پچھلی مدت تک یعنی قیامت تک اور فرمایا حضرت نے اور کافر کی روح جب
بدن سے نکلتی ہے کہا حماد نے اور حضرت نے یا ابوہریرہ نے اوسکی بدبو کو ذکر کیا اور اوسپر لعنت کا ذکر کیا کہتے ہیں آسمان والے ناپاک روح آئی زمین کی
طرف سے حضرت نے فرمایا پھر حکم ہوتا ہے کہ لیجاؤ اسکو پچھلی مدت تک یعنی قیامت تک کہا ابوہریرہ نے سو پھیر رکھا حضرت نے ایک کپڑا
جو آپکے پاس تھا اپنی ناک پر اس طرح یعنی حضرت نے اوس روح کافر کی بدبو کا خیال کرکے کپڑے سے ناک بند کی ف یہ حکم ہوا
کہ لیجاؤ اوسکو قیامت تک یعنی ایماندار کی روح کو ایماندار روحوں کے عمدہ مقام پر رکھو جسکا نام علیین ہے اور کافروں کو کافروں کی روحوں کے بدتر مکان پر
۷۹۵ رکھو جسکا نام سجین ہے ع ابن عباس اذا دبغ الاهاب فقد طهر مسلم میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جب صاف ہوگیا چمڑا اصلاح وغیرہ سے تو پاک ہوا ف یہی مذہب ہے امام اعظم کا کہ سب چمڑے دباغت اور صاف
کرنے سے پاک ہوجاتے ہیں سوا آدمی اور خوک کے آدمی تو تعظیم اور بزرگی کے سبب سے اور خوک ناپاکی کے سبب سے اور امام شافعی کے
۷۹۶ نزدیک کتے کا چمڑا بھی اسیطرح پاک نہیں ہوتا ع ابو هریرة اذا دخل احدکم المسجد فلیرکع رکعتین قبل ان
یجلس بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی مسجد میں جاوے تو دو رکعتیں پڑھے بیٹھنے سے پہلے ف
ان دو رکعتوں کا نام تحیة المسجد ہے سنت یہی ہے کہ اول تحیة المسجد پڑھے تب مسجد میں بیٹھے اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ یہ جو لوگوں کی عادت ہے
۷۹۷ کہ اول اندر کر بیٹھ لیتے ہیں خصوصاً جمعہ کے دن پھر تحیة المسجد پڑھتے ہیں سو بیجا ہے ع ابو حمید او ابو اسید اذا دخل

بیان احوال مومن و کافر بعد مرگ

... تحیة المسجد ...

احدكم المسجد فليقل اللهم افتح لي ابواب رحمتك واذا خرج فليقل اللهم اني اسئلك من
فضلك مسلم میں ابو حمید یا ابو اسید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی مسجد میں جاوے تو چاہیے کہ یوں کہے کہ اے اللہ میرے لیے اپنی رحمت کے
دروازے کھول اور جب مسجد سے نکلے تو یوں کہے کہ اے اللہ میں تیرا فضل اور رزق چاہتا ہوں ف مسجد میں جاتے اور نکلتے یہ دعا پڑھنا مستحب ہے
ص جابر اذا دخل الرجل بيته فذكر الله عند دخوله وعند طعامه قال الشيطان لا مبيت لكم ٧٩٨
ولا عشاء واذا دخل فلم يذكر الله عند دخوله قال الشيطان ادركتم المبيت واذا لم يذكر الله عند
طعامه قال ادركتم المبيت والعشاء مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مرد اپنے گھر میں آیا یعنی شام کو پھر یاد کیا
خدا کو داخل ہوتے وقت اور کھانا کھاتے تو شیطان اپنے شیطانوں سے کہتا ہے کہ یہاں نہ تمکو رات کے رہنے کا مقام ہے اور نہ رات کا کھانا اور جب
مرد گھر میں داخل ہوا اور خدا کو نہ یاد کیا تو شیطان کہتا ہے کہ رات کا رہنا تو تم نے پایا اور جب اوسنے کھانے کے وقت بھی خدا کا نام نہ لیا تو شیطان
کہتا ہے تمکو رات کا رہنا اور کھانا دونوں ملا ف یعنی گھر میں آتے اور کھانا کھاتے بسم اللہ کہنا شیطان کا دفع ہے گھر میں
اور کھانے میں بسم اللہ کی برکت سے شیطان کا دخل نہیں ہوتا اور بسم اللہ نہ کہنے سے شیطان کھانے اور رہنے میں شریک ہوتا ہے
ص صهيب بن سنان اذا دخل اهل الجنة الجنة يقول تبارك وتعالى تريدون شيئا ازيدكم ٧٩٩
فيقولون الم تبيض وجوهنا الم تدخلنا الجنة وتنجنا من النار قال فيكشف الحجاب فما اعطوا شيئا
احب اليهم من النظر الى ربهم مسلم میں صہیب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب داخل ہو چکینگے بہشتی لوگ بہشت میں
تو حق تعالی فرماویگا کہ تم چاہتے ہو کہ اور بھی زیادہ کچھ تمکو دوں تو بہشت والے کہینگے کہ کیا روشن نہیں کرچکا تو ہمارے مونہوں کو کیا بہشت میں
ہمکو نہیں داخل کرچکا اور دوزخ سے نہیں بچا چکا یعنی یہ سب کرم تو نے کیا اس سے زیادہ کونسا کرم کا ارادہ ہے تو پردہ اٹھایا جاویگا یعنی دیدار الہی ہوگا
سو بہشت کی کوئی نعمت پائی ہوئی انکے نزدیک اس دیدار سے زیادہ پیاری نہوگی ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بہشت میں ایمانداروں کو
دیدار الہی جیسا چاہیے نصیب ہوگی اور بہشت کی کوئی نعمت اور لذت اوسکو نہ لگا سکیگی اور یہی مذہب ہے اہل سنت وجماعت کا
جو اس نعمت سے بے نصیب ہیں وہ انکار کرتے ہیں جیسے معتزلہ اور خارجی و رافضی ق انس اذا دعا احدكم فليعزم ٨٠٠
المسئلة ولا يقولن اللهم ان شئت فاعطني فانه لا مستكره له بخاری مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جب کوئی دعا کرے تو مانگے مطلب حاصل ہونے کا یقین رکھے اور یوں نہ کہے اے خدا اگر تو چاہے مجھکو دے اسواسطے کہ خدا پر کوئی جبر کرنیوالا نہیں ہے
مکرہ نہیں ہے یعنی اسکے قبول کرنے لیا جاتا ہے ق ابو هريرة اذا دعا الرجل امرأته الى فراشه فابت ان تجئ فبات ٨٠١
غضبان لعنتها الملائكة حتى تصبح بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب بلاوے مرد اپنی جورو کو اپنے
بچھونے پر پھر اوسنے آنے سے انکار کیا سو خاوند رات بھر غصے میں رہا تو اوس عورت کو رات بھر فرشتے لعنت کرتے ہیں ق ابو هريرة ٨٠٢
اذا دعي احدكم الى الوليمة فليأتها بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی کو ولیمے کے کھانے کو
بلایا جاوے تو اوسکو جانا چاہیے ف ولیمہ اوس کھانے کا نام ہے کہ بعد نکاح کے جب جورو خاوند کے گھر آوے تو اوسوقت دوستوں اور عزیزوں کو
جمع کرکے کھلاوے اور طعام ولیمہ سنت ہے حضرت اور اصحاب کیا کرتے تھے بعضے علما کے نزدیک ولیمے میں جانا واجب ہے نجاوے تو گنہگار ہوگا اور
بعضوں کے نزدیک مستحب ہے کھانا ضرور نہیں کچھ عذر ہو تو کھاوے ص ابو هريرة اذا دعي احدكم الى طعام وهو صائم ٨٠٣

فلیقل انی صائم مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی شخص کو کھانے کے واسطے بلایا جاوے اور وہ روزہ دار ہو
تو چاہیے کہ یون کہے کہ مین روزہ دار ہون ف یعنی نفل عبادت کا چھپانا بہتر ہے لیکن ضرورت مین اظہار کرے یعنی روزہ کے عذر سے
مین معذور ہون نہین تو کھانا اوسکو رنج ہوگا ق ابو ہریرۃ اذا دعی احدکم فلیجب فان کان صائما ٨٠٤
فلیصل وان کان مفطرا فلیطعم مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی کھانے کے واسطے بلایا جاوے
تو قبول کرنا چاہیے سو اگر روزہ دار ہو تو دعوت کرنے والے کو نیک دعا کرے اور اگر بے روزہ ہو تو کھانا کھاوے ف یعنی دعوت کا رد کرنا
حرام ہے کھانا نہین اگر عذر ہو تو مختار ہے اور اگر دعوت مین کچھ بدعت ہے جیسے ناچ اور راگ اگر اسکے جانے سے موقوف ہو جاوے تو ضرور جاوے
اور اگر نہ موقوف ہو سکے تو نہ جاوے اس عذر سے دعوت کا رد کرنا درست ہے ق جابر اذا رای احدکم الرؤیا یکرہہا فلیبصق ٨٠٥
عن یسارہ ثلثا ولیستعذ باللہ من الشیطان ثلثا ولیتحول عن جنبہ الذی کان علیہ مسلم مین جابر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم مین کوئی خواب دیکھے جو اوسکو بری معلوم ہو تو اپنے بائین طرف تھوک دے تین بار اور پناہ مانگے خدا
کی شیطان سے تین بار یعنی یون کہے کہ اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم اور جس کروٹ لیٹا ہو اوسکو بدل ڈالے ف یعنی خواب بد جو
اکثر شیطان کی طرف سے ہے موافق اس حدیث کے عمل کرے تو اوسکا ضرر اور وسوسہ دور ہو جاوے ق ابو ہریرۃ اذا رای ٨٠٦
احدکم ما یکرہ فلیقم فلیصل ولا یحدث بہ الناس بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی
شخص خواب مین مکروہ چیز دیکھے تو اوٹھکر کھڑا ہو پھر نماز پڑھے اور لوگون سے کچھ نہ کہے ف یعنی اگر مکروہ خواب دیکھے اور دل مین اوسکا
کچھ کھٹکا پیدا ہو تو تدبیر یہ ہے کہ نماز پڑھے اور خدا سے خیر مانگے اسواسطے کہ کوئی بات بدون خدا کے حکم نہین ہو سکتی اور مکروہ خواب کا کہنا
اسواسطے منع فرمایا کہ نادان لوگ اوسکو سنکے خدا جانے کیا وسوسہ ڈالین اور حدیث مین آیا ہے کہ اگر بہتر خواب دیکھے تو دانا دوست سے کہے
تاکہ بہتر تعبیر کہے اور بد خواب کسی سے نہ کہے ق عایشۃ اذا رایت الذین یتبعون ما تشابہ منہ فاولئک الذین
سمی اللہ فاحذروہم بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ہے کہ جب تو لوگونکو دیکھے کہ پیچھے پڑے جاتے ہین
قرآن کی مشابہ والی آیتون کے تو وہ لوگ وہی ہین جنکا خدا نے قرآن مین نام لیا ہے تو اون سے بچو یعنی پرہیز کرو اونکی صحبت سے ف قرآن کی
آیتین دو طرح کی ہین محکم اور متشابہ محکم وہ ہے جسکا مطلب صاف کھلا ہے اور متشابہ وہ ہے جسکے مطلب مین دھوکا ہے صاف مطلب نہین
سو محکم آیتین قرآن کی جڑ ہین انھین پر عمل کرنے کا حکم ہے اور متشابہ آیت کا کھوج کرنا اور اوسکی اصل تہ کو دریافت کرنیکا حکم نہین قرآن مین
حق تعالی نے فرمایا ہے کہ جنکے دلون مین کپٹ اور گمراہی ہے وہی لوگ متشابہ آیت کا کھوج کرتے ہین سو حضرت نے فرمایا کہ جو متشابہ آیت کا
کھوج کرین تو وہ لوگ وہی کپٹ اور گمراہی والون مین ہین جنکا خدا نے قرآن مین نام لیا اور پتہ بتلایا سو اونکی صحبت سے کنارہ کرو تاکہ
اونکی بری صحبت کا اثر تمکو نہو جاوے مسلمان پر واجب ہے کہ سب قرآن پر ایمان لاوے محکم پر عمل کرے اور متشابہ آیت کا اصل مطلب کو
خدا پر حوالہ کرے جس بات کو مالک حکمت والا منع کرے ہمکو کیا ضرور ہے جو اوسمین کھوج کرین اور خدا کے غضب مین گرفتار ہون
ق عامر بن ربیعۃ بن عمامۃ اذا رایتم الجنازۃ فقوموا حتی تخلفکم ھذا حدیث منسوخ بخاری ٨٠٨
اور مسلم مین عامر بن ربیعہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم جنازہ دیکھو تو اوٹھ کھڑے ہو یہان تک کہ تم سے آگے بڑھ جاوے یہ حدیث
منسوخ ہے ف اول حکم تھا پھر حضرت نے متروک کیا ق ابو ہریرۃ اذا قال الرجل ھلک الناس ٨٠٩

فهو اهلكهم مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تم کسی کو کہتا سنو کہ سب لوگ برباد ہوئے تو یہی ستیاناس گئے
سب سے زیادہ تر اور نہایت ستیاناس ہوا اوسنے لوگوں کو ستیاناس کیا ف اس حدیث کے دو مطلب ہیں ایک تو یہ کہ لوگوں کو خدا کی
رحمت سے ناامید کرے اور کہے کہ لوگ اپنے گناہوں سے ستیاناس گئے ضرور دوزخ میں جاوینگے بخشے نہ جائینگے تو حقیقت میں یہ شخص خود برباد گیا
اسلیے کہ اوسنے لوگوں کو رحمت سے ناامید کیا اور نیکی سے پھیر دیا اور دوسرا مطلب یہ کہ لوگوں کے عیب اور برائیاں نقل کرے اور کہے کہ لوگ برباد ہوگئے
تو حقیقت میں یہ خود برباد ہوا کہ لوگوں کی غیبت کی اور آپ کو بہتر سمجھا امام مالک نے فرمایا کہ لوگوں کے گناہ اور سستی دیکھکر افسوس سے
یہ بات کہے کیا لوگ بگڑ گئے ہیں برباد ہوئے ہیں تو کچھ مضائقہ نہیں اور اگر یہ بات غرور سے کہے آپ کو تو بہتر سمجھے اوروں کو ذلیل جانے تو یہ درست
٨١٠ نہیں حدیث کے موافق ص ابو هريرة اذا رأيتم الهلال فصوموا واذا رأيتموه فافطروا فان غم عليكم
فصوموا ثلاثين يوما مسلم میں ابوہریرہ سے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تم رمضان کا چاند دیکھو تو روزہ رکھو اور جب اوسکو دیکھو یعنی عید
٨١١ چاند کو تو روزہ کھولو اور اگر بدلی گھرے تم پر تو تیس روزے رمضان کے پورے کرو ص ام سلمة اذا رأيتم هلال ذي الحجة واراد
احدكم ان يضحي فليمسك عن شعره واظفاره مسلم میں حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تم دیکھو ذی الحجہ کا
چاند اور ارادہ کوئی رکھتا ہو قربانی کا تو چاہیے کہ باز رہے اپنے بال اور ناخنوں سے یعنی بال اور ناخن نہ کاٹے ف امام احمد کا یہی مذہب ہے
کہ چاند دیکھنے سے قربانی کرنے والے کو بال اور ناخن کا کاٹنا حرام ہے اور شافعی اور مالک کے نزدیک مکروہ ہے اور امام اعظم کے نزدیک جائز ہے
٨١٢ ص ابو ثعلبة الخشني اذا رميت بسهمك فغاب عنك فادركته فكل ما لم ينتن مسلم میں ابو ثعلبہ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تو نے اپنے تیر سے شکار کو مارا پھر شکار غائب ہو گیا یعنی کہیں چھپ گیا یا چلا گیا پھر تو نے اوسکو پایا تو اوسکو
کھا جب تک بدبو نہ کرے ف اگر شکار زخمی ہو شکاری کے تیر سے یا تیر سے اور کہیں چلا جاوے تو اگر شکاری اوس سے ناامید ہو کر نہ بیٹھا ہو تلاش
کی حالت میں اوسکو مردہ پاوے تو امام اعظم کے نزدیک اس شرط سے شکار حلال ہے اور نہیں تو حرام اور امام مالک کے نزدیک اگر اوسی دن پاوے تو حلال ہے
٨١٣ اور اگر دوسرے تیسرے دن پاوے تو حرام ہے اور بدبودار گوشت کھانا حرام نہیں لیکن مکروہ ہے ق ابو هريرة اذا زنت امة احدكم
فتبين زناها فليجلدها الحد ولا يثرب عليها ثم ان زنت فليجلدها الحد ولا يثرب عليها ثم
ان زنت الثالثة فتبين زناها فليبعها ولو بحبل من شعر ثم ليبعها في الرابعة بخاری اور
مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تمہاری کسی کی لونڈی حرامکاری کرے پھر ظاہر ہو جاوے اوسکی حرامکاری خواہ اوسکے اقرار سے
خواہ گواہوں سے تو اوسکو مالک حد مارے یعنی پچاس کوڑے اور اوسکو جھڑکی نہ دیوے پھر اگر دوسری بار حرام کرے تو چاہیے کہ دوسری بار بھی
حد مارے اور اوسکو جھڑکی نہ دیوے پھر اگر تیسری بار حرام کرے سو اوسکا حرام ظاہر ہو جاوے تو چاہیے کہ اوسکو بیچ ڈالے اگرچہ بال کی رسی اوسکی قیمت ملے
یعنی پوری قیمت کا خیال نہ کرے جتنے کو بکے بیچ ڈالے اور دوسری روایت میں یوں ہے کہ چوتھی بار اوسکو بیچے ف عرب کا دستور تھا
کہ لونڈیکی حرامکاری کو عیب نہ جانتے تھے صرف جھڑکی اور گھرکی پر ٹال دیتے تھے جیسے اکثر جگہ ہندوستان میں سو فرمایا کہ صرف جھڑکی پر
نہ ٹالا کرو بلکہ اوسکو حد مارا کرو خدا کے حکم کے موافق اور لونڈی غلام کو شرم کم ہوتی ہے گھرکی اونکو کچھ فائدہ بھی نہیں کرتی امام شافعی
کا یہی مذہب ہے کہ مالک خود بغیر حاکم کی اجازت لونڈی غلام کو حد مارے اور امام اعظم کے نزدیک حاکم سے اجازت لیکر مارے هم
٨١٤ ابو هريرة اذا سافرتم في الخصب فاعطوا الابل حظها من الارض واذا سافرتم في السنة فبادروا

بها نقيها واذا عرستم فاجتنبوا الطرق فانها طرق الدواب ومأوى الهوام بالليل مسلم نے ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم سفر کیا کرو ارزانی اور سرسبزی کے سال تو اونٹوں کا حصہ زمین سے دیا کرو یعنی اونٹوں کو زمین پر چرنے کو چھوڑ دیا
کرو منزل پہ اوترا کرو اور جب تم سفر کرو قحط اور خشکی کے سال تو جلد ہی خشکی کی منزلوں کو طے کر ڈالا اونٹوں کا گودا تھے یعنی اونٹوں کی ہڈیوں کا گودا
سوکھنے پاوے طاقت اونکی نجاتی پاوے کہ تم منزل پہ پہونچ جاوو اور شب باشی منزلیں کے خشکی سے نکل جاوو اور حضرت نے فرمایا کہ جب تم
پچھلی رات کو منزل پر اوترا کرو تو رستوں کو چھوڑ کے علیحدہ اوترا کرو اسواسطے کہ رستے جانوروں کی آمدورفت کی راہیں ہیں اور کیڑوں کے مقام
٨١٥ ہیں رات کو ف اس حدیث میں حضرت نے سفر کی حکمتیں امت کو بتلائیں ص العباس اذا سجد العبد سجد معه
سبعة آراب وجهه وكفاه وركبتاه وقدماه مسلم میں حضرت عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب سجدہ کرتا ہے بندہ تو اوسکے
ساتھ سجدہ کرتے ہیں سات عضو سجدہ کرتے ہیں اوسکا منہ اور اوسکی دونوں ہتھیلیاں اور دونوں اوسکے گھٹنے اور دونوں اوسکے قدم
٨١٦ ف منہ سجدہ کرتا ہے یعنی ماتھا اور ناک ص البراء بن عازب اذا سجدت فضع كفيك وارفع مرفقيك
مسلم میں براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو سجدہ کرے تو رکھ زمین پر اپنی دونوں ہتھیلیوں کو اور اونچا کر دونوں
٨١٧ اپنی کہنیوں کو ف یعنی سجدے میں کہنیاں زمین پر رکھنا کتے اور لومڑی کی طرح مکروہ ہے ق انس اذا سلم عليكم
اهل الكتاب فقولوا عليكم بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب سلام کریں تمکو کتاب والے
یعنی یہود اور نصاریٰ تو اوسکے جواب میں کہو کہ علیکم یعنی تجھ پر بھی ف سلام دعا ہے اسواسطے منع کیا کہ کافروں کو علیکم السلام
٨١٨ کہنے کو فرمایا یعنی تجھ پر وہ بات ہو جسکے تم لائق ہو ق ابو هريرة اذا سمعتم الاقامة فامشوا الى الصلوة
وعليكم السكينة والوقار ولا تسرعوا فما ادركتم فصلوا وما فاتكم فاتموا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم نماز کی تکبیر اور قد قامت الصلوة سنو تو چلو جماعت کی نماز کے واسطے ٹھہرے ہوے
آہستگی اور آرام سے اور نہ جلدی کرو سو جتنی نماز امام کے ساتھ پاؤ اوتنی پڑھو اور جو چھوٹ گئی ہے اوسکو آپ تمام کرو ف معلوم ہوا
جماعت کیواسطے جھپٹنا مکروہ ہے اسواسطے کہ جلدی میں دم پھول جاتا ہے نماز میں سے نہیں ہوتی اور یہی مذہب ہے امام احمد کا اور بعضے علما کے
٨١٩ نزدیک پہلی تکبیر کے واسطے جلدی کرنا درست ہے ق اسامة بن زيد اذا سمعتم الطاعون بارض فلا تدخلوها
واذا وقع بارض وانتم بها فلا تخرجوا منها بخاری میں اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب
تم کسی زمین میں وبا سنو تو اوسمیں نجاؤ اور جب کسی زمین میں وبا پڑے جسمیں تم ہو تو اوس سے نکلو ف جس ملک میں وبا ہو نجاوے
کیونکہ اپنے تئیں ہلاکی اور بلا میں ڈالے اور اگر اوسی ملک میں وبا پڑی ہو تو وہاں سے نہ بھاگے صبر اور توکل خدا پر کرے اور خدا سے بھاگ
کہاں بچیگا حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ وبا میں صبر کرنیوالا شہید کا ثواب پاویگا اور وہاں سے بھاگنے والا گنہگار ہے جس طرح
٨٢٠ کافر لڑائی سے بھاگا ص عبد الله بن عمرو اذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول ثم صلوا علي
فانه من صلى علي صلوة صلى الله عليه بها عشرا ثم سلوا الله لي الوسيلة فانها منزلة في
الجنة لا تنبغي الا لعبد من عباد الله وارجو ان اكون انا هو فمن سأل لي الوسيلة حلت
عليه الشفاعة مسلم میں عبداللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم اذان دینے والے کی آواز سنو تو کہتے جاؤ

جس طرح موذن کہتا ہے پھر مجھ پر درود پڑھو اس واسطے کہ جو میرے اوپر ایکبار درود پڑھیگا خدا اوسکے سبب سے دس بار اوسپر رحمت
کریگا پھر میرے واسطے وسیلہ مانگو سو التبہ وسیلہ بہشت میں ایک عمدہ مقام کا نام ہے نہیں لائق ہے وہ مقام مگر ایک بندے کیواسطے
خدا کے بندوں میں سے اور امیدوار ہوں کہ وہ بندہ میں ہوں گا یعنی وہ عالی مقام مجھے کو ملیگا سو جو شخص خدا سے میرے واسطے وہ
وسیلہ مانگا کریگا یعنی اذان کے بعد اوسپر میری شفاعت ضرور ہوگی ف اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ بعد اذان کے آنحضرت
حضرت پر درود پڑھے پھر وہ دعا پڑھے جسمیں وسیلے کا ذکر ہے تا کہ حضرت کی شفاعت اوسکے گناہ بخشائے اور درود کی بڑی فضیلت
اس حدیث سے معلوم ہوئی کہ جو حضرت پر ایکبار درود پڑھے اوسپر دس بار خدا رحمت کرتا ہے اور صاف معلوم ہوا کہ سب پیغمبروں سے ہمارے
حضرت افضل ہیں اسواسطے کہ وہ عالیمقام یعنی وسیلہ سوا حضرت کے اور کسی پیغمبر کو نملیگا اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلٰى حَبِيْبِنَا
٨٢١ وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ اَجْمَعِيْنَ ق اَبِيْ سَعِيْدٍ اِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ فَقُوْلُوْا مِثْلَ مَا يَقُوْلُ الْمُؤَذِّنُ بخاری اور مسلم میں
ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم اذان سنا کرو تو کہا کرو جیسا موذن کہتا ہے ف مگر دوسری حدیث میں ہے کہ بجائے
٨٢٢ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ اور حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ کے لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ کہو ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ اِذَا سَمِعْتُمْ نُهَاقَ الْحَمِيْرِ فَتَعَوَّذُوْا
بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَاِنَّهَا رَاَتْ شَيْطَانًا وَاِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ فَاسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهٖ فَاِنَّهَا
رَاَتْ مَلَكًا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم سنو گدھے کا رینکنا تو خدا کی پناہ مانگو شیطان سے
اس واسطے کہ اوسنے شیطان دیکھا ہے اور جب تم مرغ کی بانگ سنو تو خدا سے اوسکا فضل کرم مانگو اسواسطے کہ اوسنے فرشتے کو
دیکھا ہے ف حدیث سے معلوم ہوا کہ گدھا شیطان کو دیکھکے بولتا ہے اور مرغ فرشتے کو دیکھکے بولتا ہے گدھا بسبب حماقت
اور بہت کھانے کے شیطان سے مناسبت رکھتا ہے اور مرغ سخاوت اور شجاعت اور کم خوابی سے فرشتے سے مناسبت رکھتا ہے واللہ اعلم
٨٢٣ ق اَبُوْ قَتَادَةَ الْحَارِثُ بْنُ رِبْعِيٍّ اِذَا شَرِبَ اَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسْ فِي الْاِنَاءِ وَاِذَا اَتَى الْخَلَاءَ فَلَا يَمَسَّ ذَكَرَهٗ
بِيَمِيْنِهٖ وَلَا يَتَمَسَّحْ بِيَمِيْنِهٖ بخاری اور مسلم میں ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی شخص کوئی چیز پیے تو دم
٨٢٤ نہ چھوڑے پانی میں اور جب پاخانے میں جاوے تو نہ چھوئے اپنا ازار اپنے ہاتھ سے اور نہ ڈھیلے پونچھے داہنے ہاتھ سے ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ
اِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِيْ اِنَاءِ اَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کتا
تمہارے کسی برتن میں پانی پیے تو چاہیے کہ سات بار اوسکو دھووے ف امام شافعی کا یہی مذہب ہے کہ کتے کو جھوٹے برتن کو سات بار
دھونا واجب ہے لیکن ایکبار مٹی اور پانی سے اور سات بار صرف پانی سے اور امام اعظم کے نزدیک تین بار دھونے سے پاک ہوجاتا ہے سات بار دھونا
٨٢٥ اول حکم ہوا تھا کہ عرب لوگ کتوں کو نا پاک نہ سمجھتے تھے ص اَبُوْ سَعِيْدٍ اِذَا شَكَّ اَحَدُكُمْ فِيْ صَلٰوتِهٖ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلّٰى
ثَلٰثًا اَمْ اَرْبَعًا فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلٰى مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ اَنْ يُّسَلِّمَ فَاِنْ
كَانَ صَلّٰى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهٗ صَلَاتَهٗ وَاِنْ كَانَ صَلّٰى اِتْمَامًا لِاَرْبَعٍ كَانَتَا تَرْغِيْمًا لِلشَّيْطَانِ مسلم میں ابو سعید
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی شک کرے اپنی نماز میں سو نجانے کہ کتنی پڑھی تین رکعت یا چار رکعت تو شک کو دور کرے
یعنی چھوڑے اور جسپر یقین رکھتا ہو اوسی پر بنا کرے پھر دو سجدے کرے سلام کرنے سے پہلے تو اگر پانچ رکعتیں پڑھی ہونگی تو وہ سجدے اوسکی چھ رکعتیں
یعنی جفت ہونگی اور اگر نماز پوری چار ہی کے پورا کرنے کو تو وہ دو سجدے شیطان بیغا کر ذلیل ہے ف یعنی جب شک پڑے

فضیلت درود
فضیلت مقام وسیلہ
جب سنو ... اذان
گدھے ... مرغ ... کی آواز

تین رکعت ہوئیں یا چار تو شک چھوڑے یقین کو لیوے یعنی کمتر کو اعتبار کرے اگر تین پڑھے ہیں ویسے ہی تین رکعت کو
اعتبار کرے چار کو چھوڑے اور چوتھی رکعت پڑھکے سجدہ سہو کا کرے پھر اگر حقیقت میں پانچ رکعتیں ہو گئی ہونگی تو دو سجدے سہو کے مل کر چھ رکعت ہونگی
اگر حقیقت میں چار ہی رکعتیں ہوئیں تو دو سجدے سے شیطان پر خاک پڑتی یعنی شیطان ذلیل ہوا جب نماز پوری ہو گئی تو سجدے ثواب پایا اور شیطان کے منہ میں خاک پڑی اور سکا مطلب یہ معلوم ہوا کہ سہو کا سجدہ نقصان پورا کرنے کے واسطے مقرر ہوا ہے
۸۲۶ یہ حدیث امام شافعی کی دلیل ہے کہ شک میں کمتر کو اعتبار کرے اور سلام سے پہلے سجدہ سہو کا کرے ق ابن مسعود اذا
شک احدکم فی صلوته فلیتحر الصواب فلیبن علیه ثم لیسجد سجدتین بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب کسی کو شک پڑے اپنی نماز میں تو چاہیے کہ اٹکل کرے ٹھیک بات کی پھر اوسی پر بنا کرے پھر سجدے
کرے ف پوری روایت مصابیح میں یوں ہے کہ اول سلام کرے پھر دو سجدے کرے یہ حدیث ظاہر میں امام اعظم کی دلیل ہے کہ شک میں
گمان غالب اور اٹکل پر عمل کرے اور بعد سلام کے سجدہ سہو کا کرے یہ اوسکے واسطے ہے جسکو شک بہت پڑتا ہو اور جسکو اول بار شک پڑے
۸۲۷ وہ اوس نماز کو چھوڑ کر سرے سے نماز شروع کرے ھ زینب بنت ابی معاویة الثقفیة امرأة عبد اللہ بن
مسعود اذا شهدت احدٰکن صلوة العشاء فلا تمسن طیبا مسلم میں زینب عبداللہ بن مسعود کی بی بی
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب تم عورتوں میں سے کوئی عشا کی نماز کو آتے تو خوشبو نہ لگاتے ف خوشبو عورت کو
۸۲۸ اسواسطے منع کی کہ جماعت میں کسیکو برا خیال آوے ھ ابو هریرة اذا صلی احدکم الجمعة فلیصل بعدها اربعا
مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی جمعے کے فرض پڑھ چکے تو اوسکے بعد چار رکعتیں پڑھے ف یہی مذہب ہے
امام اعظم اور شافعی کا کہ جمعے کے بعد چار رکعتیں سنت ہیں اور امام ابو یوسف کے نزدیک جمعے کی چھ رکعتیں سنت ہیں چنانچہ یہ روایت
۸۲۹ علی مرتضی سے ہے ح ابو هریرة اذا صلی احدکم للناس فلیخفف فان فیهم الضعیف والسقیم و
الکبیر واذا صلی احدکم لنفسه فلیطول ما شاء بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی
آدمیوں کو نماز پڑھاوے یعنی امام بنے تو چاہیے کہ ہلکی نماز پڑھے اسواسطے کہ آدمیوں میں ضعیف اور بیمار اور بڈھے بھی ہیں اور جب اکیلا
۸۳۰ اپنے واسطے نماز پڑھے تو طول کرے جتنا چاہے ھ عبد اللہ بن عمرو اذا صلیتم الفجر فانه وقت الی ان یطلع
قرن الشمس الاول ثم اذا صلیتم الظهر فانه وقت الی ان یحضر العصر واذا صلیتم العصر فانه
وقت الی ان تصفر الشمس واذا صلیتم المغرب فانه وقت الی ان یسقط الشفق واذا صلیتم
العشاء فانه وقت الی نصف اللیل مسلم میں عبداللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم فجر کی نماز پڑھو تو اوسکا
وقت ہے جب تک کہ سورج کا پہلا کنارہ نکلے یعنی اوپر کا کنارہ پھر جب تم ظہر کی نماز پڑھو تو اوسکا وقت ہے جب تک کہ عصر آوے اور جب تم
عصر پڑھو تو اوسکا وقت ہے یہاں تک کہ سورج ڈوبنے کو جھکے اور جب تم مغرب کی نماز پڑھو تو اوسکا وقت ہے جب تک سرخی ڈوبے
اور جب تم عشا کی نماز پڑھو تو اوسکا وقت ہے آدھی رات تک ف ہر چند عصر کا وقت سورج ڈوبنے تک اور عشا کا وقت صبح تک ہے
مگر اس حدیث میں تحت وقت فرمایا یعنی جب سورج ڈوبنے کے قریب ہوا اور دھوپ زرد ہو تو وقت مکروہ ہے اور عشا بھی بعد آدھی رات کے
۸۳۱ مکروہ ہے ح ابو هریرة اذا ضیعت الامانة فانتظر الساعة قاله لرجل قال متی الساعة

فقال کیف اضاعتها قال اذا وسد الامر الی غیر اهله فانتظر الساعة بخاری مین ابوہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب امانت ضائع کیجاوے تو انتظار کر قیامت کی یہ حضرت نے اوس مرد سے کہا جسنے کہا تھا کہ قیامت کب
آویگی پھر اوس مرد نے پوچھا کہ امانت کا ضائع ہونا کیسا حضرت نے فرمایا کہ جب سپرد ہو حکومت اور سرداری نالائق کو تو منتظر رہ قیامت کا
۸۳۲ ف یعنی بے علم کم عقل ظالم کا حاکم ہونا نشانی ہے قیامت کی ھ ابو موسی اذا عطس احدکم فحمد الله فشمتوه فان
لم یحمد الله فلا تشمتوه مسلم مین ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی چھینکے پھر الحمد للہ کہے تو اوسکو یرحمک دعا
۸۳۳ یعنی یرحمک اللہ کہو اور اگر الحمد للہ نکہے تو اوسکو مت دعا دو خ ابو هريرة اذا عطس احدکم فلیقل الحمد لله ولیقل
له اخوه او صاحبه یرحمک الله فاذا قال له یرحمک الله فلیقل یهدیکم الله ویصلح بالکم بخاری مین
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی چھینکے تو الحمد للہ کہے اور اوسکا بھائی یا صاحب جواب مین یرحمک اللہ کہے یعنی خدا تجھپر
رحم کرے اور جب اوسکو یرحمک اللہ کہے تو چھینکنے والا اوس دوسرے سے کہے یہدیکم اللہ ویصلح بالکم یعنی خدا تمکو نیک راہ بتلاوے اور تمھارے دل کو
سنوارے ف چھینک صحت کی دلیل ہے اسواسطے الحمد للہ کہنا سنت ہوا اور جواب دینا بعضون کے نزدیک واجب ہے اور بعضون کے نزدیک مستحب
۸۳۴ ھ عبد الله بن عمرو اذا فتحت علیکم فارس والروم ای قوم انتم قال عبد الرحمن بن عوف نقول
کما امرنا الله فقال او غیر ذلک تتنافسون ثم تتحاسدون ثم تتدابرون ثم تتباغضون
او نحو ذلک ثم تنطلقون فی مساکین المهاجرین فتجعلون بعضهم علی رقاب بعض مسلم مین عبد اللہ بن عمرو سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمپر فتح ہوگا ایران و روم کا ملک تو کون قوم ہوگی یعنی شکر گذار ہوگی یا ناشکر کہا عبد الرحمن بن عوف نے
ہم شکر گذار ہونگے کہینگے جیسا ہمکو خدا نے حکم کیا تو حضرت نے فرمایا کہ یا اسکے سوا کہوگے یعنی شکر گذاری نکروگے بلکہ ہوس کروگے پھر آپس مین
حسد کروگے پھر آپس مین ایک دوسرے کی جڑ کاٹوگے برادری کا حق نہ مانوگے پھر آپس مین بغض اور عداوت رکھوگے راوی کو شک ہے کہ حضرت نے
یہ لفظ فرمائی یا اسکے مانند کوئی اور پھر حضرت نے فرمایا کہ پھر تم چلوگے محتاج مہاجرین مین یعنی چڑھاوگے اونکے بعضون کو بعضون کی گردنون پر
یعنی ایک کو دوسرے کے قابو مین کروگے یا اونکو تکلیف مالا یطاق دوگے ف حضرت نے اس حدیث مین روم اور ایران کے فتح ہونے کی آگے سے
خبر دی اور زیادتی مال اور دولت کی خرابیان اور فسادیکہ سو صدیق اور فاروق کی خلافت مین اونکے بندوبست سے کچھ فساد نہوا
حضرت عثمان کی آخر خلافت مین مسلمانون مین فساد شروع ہوا اور حضرت مرتضی علی علیہ السلام کی خلافت مین زیادہ بڑھا پھر تو یزید پلید اور
مروان اور اوسکی اولاد کی حکومت اور سلطنت مین مہاجرین اصحاب پر زیادتیان اور جو جو فساد اور خرابیان ہوئین سارا عالم جانتا ہے جیسا
۸۳۵ فرمایا تھا ویسا ہی ہوا یہ معجزہ ہوا حضرت کا خ ابن عمر اذا قاتل احدکم فلیجتنب الوجه بخاری مین عبد اللہ بن عمر
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی لڑے تو چاہیے کہ منہ کو بچاوے ف یعنی جب مسلمان سے مار کوٹ ہو یا کوئی مسلمان ناحق قتل کا
ارادہ کرے تو اپنے بچاؤ کے واسطے اوسکو مارے لیکن منہ مین زخم نہ لگاوے اسواسطے کہ آدمی کا منہ اشرف چیز ہے یا کافر سے لڑائی ہو تو
۸۳۶ جب تک اور جگہہ مارنے سے کام نکلے تو اوسکے منہ کو نہ مارے لیکن یہ فرض نہین ہے ص ابو هريرة اذا قال احدکم آمین و
قالت الملائکة فی السماء آمین فوافقت احداهما الاخری غفر له ما تقدم من ذنبه مسلم مین ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس وقت کسی نے آمین کہی اور فرشتون نے آسمان مین آمین کہی پھر موافق ہوگئی ایک دوسری سے تو اوس آمین کہنے والے

[illegible]

معجزہ خبر فتح ایران و روم و وقوع حوادث آیندہ

۸۳۷ پچھلے گناہ معاف ہوجاوینگے ف یعنی جب ایک ہی وقت میں آدمی اور فرشتے آمین کہیں تو مغفرت ہوتی ہے خ ابوھریرۃ
اذا قال احدکم لاخیہ یا کافر فقد باء بہ احدھما بخاری میں ابوہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کہتا ہے اپنے
بھائی مسلمان کو کہ اے کافر تو ان دونوں میں سے ایک پر کفر پلٹ پڑا یعنی اگر وہ حقیقت میں کافر ہے تو وہی پر ثابت ہوا اگر وہ کافر نہیں تو کہنے والے پر
۸۳۸ پلٹ پڑا ق ابوھریرۃ اذا قال الامام سمع اللہ لمن حمدہ فقولوا اللھم ربنا لک الحمد فانہ
من وافق قولہ قول الملائکۃ غفر لہ ما تقدم من ذنبہ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جب امام کہے سمع اللہ لمن حمدہ تو تم کہو اللھم ربنا لک الحمد اس واسطے کہ جسکا قول فرشتوں کے قول سے موافق پڑ جاوے اسکے پچھلے گناہ
معاف ہو جاوینگے ف امام اعظم اور امام مالک اور امام احمد کا یہی مذہب ہے کہ امام صرف سمع اللہ لمن حمدہ کہے اور مقتدی صرف ربنا
لک الحمد کہیں اور امام شافعی کے نزدیک دونوں قول کو امام بھی جمع کرے اور مقتدی بھی جمع کریں لیکن اس حدیث سے اول مذہب قوی
۸۳۹ معلوم ہوتا ہے خم ابوھریرۃ اذا قال الامام ولا الضالین فقولوا آمین فانہ من وافق قولہ قول
الملائکۃ غفر لہ ما تقدم من ذنبہ مسلم میں ابوہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب امام ولا الضالین کہے تم آمین کہو
۸۴۰ اس واسطے کہ جسکا قول فرشتوں کے قول کے موافق پڑ جاویگا اسکے پچھلے گناہ معاف ہو جاوینگے م عمر اذا قال المؤذن اللہ اکبر
اللہ اکبر فقال احدکم اللہ اکبر اللہ اکبر ثم قال اشھد ان لا الہ الا اللہ قال اشھد ان
لا الہ الا اللہ ثم قال اشھد ان محمدا رسول اللہ قال اشھد ان محمدا رسول اللہ ثم
قال حی علی الصلوۃ قال لا حول ولا قوۃ الا باللہ ثم قال حی علی الفلاح قال لا حول ولا قوۃ الا باللہ
ثم قال اللہ اکبر اللہ اکبر قال اللہ اکبر اللہ اکبر ثم قال لا الہ الا اللہ قال لا الہ الا اللہ
من قلبہ دخل الجنۃ مسلم میں عمر فاروق رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مؤذن کہے اللہ اکبر اللہ اکبر تو کوئی تم میں سے جواب میں کہے
اللہ اکبر اللہ اکبر پھر مؤذن کہے اشھد ان لا الہ الا اللہ تو سننے والا کہے اشھد ان لا الہ الا اللہ پھر مؤذن جب کہے اشھد ان محمدا رسول اللہ تو سننے والا کہے
اشھد ان محمدا رسول اللہ پھر جب مؤذن کہے حی علی الصلوۃ تو سننے والا کہے لا حول ولا قوۃ الا باللہ پھر جب مؤذن کہے حی علی الفلاح تو سننے والا کہے
لا حول ولا قوۃ الا باللہ پھر جب مؤذن کہے اللہ اکبر اللہ اکبر تو سننے والا کہے اللہ اکبر اللہ اکبر پھر جب مؤذن کہے لا الہ الا اللہ تو سننے والا کہے لا الہ الا اللہ
اپنے سچے دل سے کہے تو بہشت میں جاوے ف اس حدیث میں حضرت نے اذان کا جواب دینا سکھایا اور سچے دل سے جواب دینے والے کو
بہشت کا وعدہ کیا جب مسلمان اذان سنے تو سب کاروبار چھوڑ کر اذان کا جواب دیوے تا کہ بہشت کی بشارت میں داخل ہو اکثر علماء کے
نزدیک اذان کا جواب دینا واجب ہے اور اگر ایک مکان میں کئی اذانوں کی آواز آتی ہو تو اپنے محلے کی مسجد کی اذان کا جواب دیوے باقی کا
۸۴۱ جواب دینا واجب نہیں اور اگر قرآن پڑھتا ہو تو جب بھی جواب اذان کا دیکر پڑھے ھ ابوھریرۃ اذا قام احدکم من
اللیل فاستعجم القرآن علی لسانہ فلم یدر ما یقول فلیضطجع مسلم میں ابوہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جب کوئی رات سے اٹھے یعنی تہجد کی نماز کے واسطے پھر قرآن اسکی زبان سے صاف نہ پڑھا جاوے سو نیند سے ایسا غافل ہو
کہ نہ جانے کہ کیا کہتا ہے تو چاہئے کہ لیٹ رہے ف یعنی تہجد کی نماز سرور اور حضور سے چاہئے نیند کے غلبے میں یہ بات حاصل نہیں ہوتی اسواسطے
۸۴۲ سونے کو فرمایا پھر جب غلبہ نیند کا دفع ہو تب نماز میں قرآن پڑھے ھ ابوھریرۃ اذا قام احدکم من اللیل فلیصل

[illegible] خَفِیْفَتَیْنِ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب کوئی رات کو اٹھے تو چاہئے کہ شروع کرے نماز اپنی دو رکعت ہلکی سے
ف حضرت نے یہ حکم اسواسطے دیا کہ اول نیند کا خمار دور ہو اور چستی پیدا ہو اور [illegible] کی نماز پڑھنی [illegible]
[illegible] دو رکعت [illegible] اور [illegible] اسواسطے [illegible] اور [illegible] اسواسطے کہ
[illegible] وضو کرے [illegible] گانٹھ [illegible] جو حدیث اول [illegible]
[illegible] بعد [illegible] تہجد کی نماز [illegible] سے [illegible] ابن ماجہ [illegible]
843 اِذَا قَامَ اَحَدُکُمْ مِنْ مَّجْلِسِہٖ ثُمَّ رَجَعَ فَھُوَ اَحَقُّ بِہٖ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب کوئی [illegible]
[illegible] جگہ [illegible] اور وہی حقدار ہے [illegible] اس سے [illegible] اگر کوئی مسجد کی
[illegible] وضو کرنے کو یا کسی [illegible] اور [illegible] جگہ [illegible] اور پہلا
844 شخص [illegible] اسی [illegible] ہے ابوذر [illegible] اِذَا قَامَ اَحَدُکُمْ یُصَلِّیْ فَاِنَّہٗ یَسْتُرُہٗ اِذَا کَانَ بَیْنَ
یَدَیْہِ مِثْلُ اٰخِرَۃِ الرَّحْلِ فَاِذَا لَمْ یَکُنْ بَیْنَ یَدَیْہِ مِثْلُ اٰخِرَۃِ الرَّحْلِ فَاِنَّہٗ یَقْطَعُ صَلَاتَہُ الْحِمَارُ وَالْمَرْاَۃُ
وَالْکَلْبُ الْاَسْوَدُ مسلم میں ابوذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب کوئی کھڑا نماز پڑھتا ہو تو اوسکی آڑ ہو جاتی ہے جب اوسکے
آگے کجاوے کی پچھلی لکڑی کے برابر کوئی چیز ہو اور اگر اوسکے سامنے کجاوے کی پچھلی لکڑی کے برابر کوئی چیز نہو تو اوسکی نماز توڑتا ہے گدھا
اور عورت اور کالا کتا ف یعنی جب جنگل وغیرہ میں نماز پڑھے تو اپنے سامنے ایک ہاتھ کے برابر یعنی لکڑی اور انگلی برابر موٹی لکڑی
کھڑی کرے پھر اگر کوئی اوسکے آگے سے نکل جاوے تو کچھ مضائقہ نہیں اگر امام کے روبرو ہو تو مقتدیوں کو بھی کفایت کرتی ہے اور
امام [illegible] کے نزدیک گدھے اور سیاہ کتے اور عورت کے سامنے آنے سے نماز نہیں جاتی لیکن امام احمد کے نزدیک صرف سیاہ کتے سے نماز
ٹوٹتی ہے سب علما کے نزدیک ابوسعید کی حدیث دلیل ہے کہ نماز کسی چیز سے نہیں جاتی اور بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے
کہ میں حضرت کے سامنے سویا کرتی تھی اور حضرت نماز پڑھا کرتے تھے ص ابوہریرہ اِذَا قَرَأَ ابْنُ اٰدَمَ السَّجْدَۃَ فَسَجَدَ
اِعْتَزَلَ الشَّیْطَانُ یَبْکِیْ یَقُوْلُ یَا وَیْلِیْ اُمِرَ ابْنُ اٰدَمَ بِالسُّجُوْدِ فَسَجَدَ فَلَہُ الْجَنَّۃُ وَاُمِرْتُ بِالسُّجُوْدِ
فَاَبَیْتُ فَلِیَ النَّارُ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب پڑھتا ہے آدم کا بیٹا قرآن میں سجدہ کی آیت سجدہ
کرتا ہے الگ ہو جاتا ہے شیطان روتا ہوا کہتا ہے کہ ہائے میری کمبختی حکم ہوا آدم کے بیٹے کو سجدہ کرنے کا سو اوسنے سجدہ کیا تو اوسکے لیے بہشت ہے
اور مجھکو سجدہ کا حکم ہوا میں نے نہ مانا تو مجھکو دوزخ ہے ف اس حدیث میں سجدہ کی فضیلت اور شیطان کے حسد اور افسوس کا بیان ہے
846 م جابر اِذَا قَضٰی اَحَدُکُمُ الصَّلٰوۃَ فَلْیَجْعَلْ لِبَیْتِہٖ نَصِیْبًا مِّنَ الصَّلٰوۃِ فَاِنَّ اللّٰہَ جَاعِلٌ فِیْ بَیْتِہٖ مِنْ
صَلَاتِہٖ خَیْرًا مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب کوئی شخص نماز ادا کر چکے تو چاہئے کہ اپنے گھر کے واسطے بھی نماز میں سے کچھ حصہ
رکھے اسواسطے کہ خدا اوسکے گھر میں نماز کے سبب سے بہتری اور برکت کرنیوالا ہے ف یعنی جب مسجد میں فرض پڑھے تو سنت اور نفل
گھر میں پڑھے اسواسطے کہ مدینہ میں پانچوں وقت فرض کے سبب سے تھا اور گھر میں نفل ہیں تاکہ خیر و برکت گھر میں ہو اور شیطان نکل جاوے
847 ق ابن مسعود اِذَا قَعَدَ اَحَدُکُمْ فِی الصَّلٰوۃِ فَلْیَقُلِ التَّحِیَّاتُ لِلّٰہِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّیِّبَاتُ اَلسَّلَامُ
عَلَیْکَ اَیُّھَا النَّبِیُّ وَرَحْمَۃُ اللّٰہِ وَبَرَکَاتُہٗ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰہِ الصّٰلِحِیْنَ اَشْھَدُ اَنْ لَّا اِلٰہَ

[illegible] ۱۲

اِلَّا اللّٰہُ وَاَشْہَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُہٗ وَرَسُوْلُہٗ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب
کوئی نماز میں بیٹھے تو التحیات پڑھے یعنی سب زبان کی عبادتیں جیسے تعریف اور ذکر اور بدن کی عبادتیں جیسے نماز اور حج وغیرہ
اور مال کی عبادتیں جیسے زکوٰۃ اور خیرات صرف خدا ہی کے واسطے ہیں سلام تجکو اے پیغمبر اور خدا کی رحمت اور برکت اور سلام ہمکو
اور سب خدا کے نیک بندوں پر گواہی دیتا ہوں کہ سوا خدا کے کوئی لائق بندگی کے نہیں اور گواہی دیتا ہوں کہ محمد بندے ہیں خدا کا اور
اوسکا رسول ہے ف عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ ہم نماز میں بیٹھکر کہا کرتے تھے خدا کو سلام جبرئیل کو سلام میکائیل کو
فلانے اور فلانے کو سلام تب حضرتؐ نے ہمکو التحیات سکھلائی اور فرمایا کہ جب تم کہا کرو خدا کے نیک بندوں پر سلام ہو تو جتنے خدا کے بندے
۸۴۸ آسمان و زمین میں ہیں خواہ فرشتے خواہ پیغمبر خواہ اولیا خواہ جن خواہ آدمی سبکو تمہارا سلام پہونچ گیا اب ہر ایک کا نام لینا کچھ
ضرور نہیں نماز میں التحیات پڑھنا امام اعظمؒ اور شافعیؒ کے نزدیک واجب ہے اور امام مالکؒ کے مذہب میں سنت ہے ق ابو ہریرہؓ
اِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ اَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْاِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تو نے اپنے ساتھی سے کہا کہ چپ رہ جمعہ کے دن اور امام خطبہ پڑھتا ہو تو بیشک تو نے لغو بات اور لغو حرکت کی ف
خطبہ سننا واجب ہے اوس وقت بولنا درست نہیں اور جب بیہودہ بکنے والے سے کہا کہ چپ رہ تو اوسکا بولنا بھی ثابت ہوا
۸۴۹ زبان سے منع کرے اشارہ سے کرے ق ابن عمرؓ اِذَا كَانَ اَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلَا يَعْجَلْ حَتّٰى يَقْضِيَ حَاجَتَهٗ مِنْهُ
وَاِنْ اُقِيْمَتِ الصَّلٰوةُ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب کوئی کھانے کو بیٹھے تو جلدی نکرے
جب تک کھانے سے فراغت نکر لیوے اگرچہ نماز کی تکبیر بھی ہوگئی ہو ف جلدی کرنا اس واسطے منع فرمایا کہ کھانے کی طرف دل لگا
رہیگا حضور دل سے نماز نہوگی اور اگر جانے کہ غلبہ بھوک کا نہیں ہے اور کھانا کھانے تک جماعت نہ ملیگی تو نماز میں شریک ہو
روایت ہے کہ عبداللہ بن عباسؓ اور ابو ہریرہؓ کباب کھاتے تھے اتنے میں جماعت کی تکبیر ہوئی عبداللہ بن عباسؓ نے
۸۵۰ ابو ہریرہؓ سے کہا کہ جلدی نکرو ہمکو کھا لو تاکہ نماز میں دل نہ لگا رہے ق ابن عمرؓ اِذَا كَانَ اَحَدُكُمْ يُصَلِّيْ فَلَا يَبْصُقْ قِبَلَ وَجْهِهٖ
فَاِنَّ اللّٰهَ قِبَلَ وَجْهِهٖ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تم میں سے کوئی نماز پڑھے تو نہ تھوکے اپنے منہ
۸۵۱ سامنے اس واسطے کہ خدا کا قبلہ اوسکے روبرو ہے ق ابن مسعودؓ اِذَا كَانُوْا ثَلٰثَةً فَلَا يَتَنَاجٰى اثْنَانِ دُوْنَ وَاحِدٍ
بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تین آدمی ہوں تو دو آدمی چپکے کان میں بات نکریں ایک کو
چھوڑ کے ف اس واسطے منع کیا کہ تیسرے آدمی کو رنج ہوگا کہ وہ خیال کریگا کہ مجکو مشورے کے لائق نہیں جانتے ہیں یا کچھ میری
بدی کی فکر میں ہیں اور دوسری حدیث میں آیا ہے کہ چار آدمی ہوں تو دو آدمی چپکے بات کر لیں مضائقہ نہیں یعنی اس صورت میں
۸۵۲ رنج نہ ہوگا ق ابو سعیدؓ اِذَا كَانُوْا ثَلٰثَةً فَلْيَؤُمَّهُمْ اَحَدُهُمْ وَاَحَقُّهُمْ بِالْاِمَامَةِ اَقْرَؤُهُمْ مسلم میں
ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جب تین آدمی ہوں تو ایک اونکی امامت کرے اور لائق تر امامت کے واسطے وہ ہے جو قرآن
خوب پڑھ جانتا ہو ف حضرتؐ کے وقت میں جو بڑا قاری ہوتا تھا وہ مسائل بھی خوب جانتا تھا اسواسطے حضرتؐ نے قاری کو عالم پر
مقدم رکھا اب اکثر اماموں کا یہ مذہب ہے کہ عالم مسئلہ دان قاری پر مقدم ہے کہ نماز میں اگر کچھ خلل ہوگا تو عالم درست کر لیگا
۸۵۳ نہ قاری اور حافظ کیا جانے کس چیز سے نماز ٹوٹتی ہے اور کس سے مکروہ ہوتی ہے ق جابرؓ اِذَا كَانَ وَاسِعًا

فَخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ وَاِذَا كَانَ ضَيِّقًا فَاشْدُدْهُ عَلٰى حِقْوَيْكَ ف آلہ کہ بخاری اور مسلم مین جابر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کپڑا لنبا چوڑا ہو تو اوسکے دونون کونون کو جدا جدا باندھنی یعنی آدھا کندھون پر ڈال اور
آدھے سے شرمگاہ چھپا اور اگر کپڑا چھوٹا اور تنگ ہو تو دونون اپنی کمر پر باندھ یعنی شرمگاہ چھپانا مقدم ہے یہ حضرت نے جابر سے
٨٥٣ فرمایا ق اَبُوْهُرَيْرَةَ اِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلٰى كُلِّ بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُوْنَ الْاَوَّلَ
فَالْاَوَّلَ فَاِذَا جَلَسَ الْاِمَامُ طَوَوُا الصُّحُفَ وَجَاۤءُوْا يَسْتَمِعُوْنَ الذِّكْرَ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جب جمعے کا دن ہوتا ہے تو مسجد کے سب دروازون پر فرشتے ہوتے ہین لکھتے جاتے ہین کہ فلانا شخص آیا اوسکے بعد فلانا جب
امام خطبے کے واسطے منبر پر بیٹھا تو لپیٹ ڈالتے ہین اونکا غذون کو جنمین لوگون کے نام لکھے جاتے تھے اور مسجد مین آتے ہین خدا کے ذکر سننے کو
ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب تک امام خطبہ نہین شروع کرتا تو آنیوالون کو فرشتے لکھتے ہین تو اونکو زیادہ ثواب بھی ہوگا اور
جب خطبہ شروع ہوا تو اوسوقت آنیوالے کا نام فرشتے اپنے دفتر مین نہین لکھتے حدیث مین اشارہ ہے کہ مسلمان جلد مسجد مین جاکر ہو
٨٥٥ ق اَبُوْمُوْسٰى اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ دَفَعَ اللّٰهُ اِلٰى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُوْدِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُوْلُ هٰذَا فِكَاكُكَ
مِنَ النَّارِ مسلم مین ابوموسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب قیامت کا دن ہوگا تو خدا ہر ایک مسلمان کو ایک یہودی
یا ایک نصرانی دیوےگا پھر فرماویگا کہ یہ تیری دوزخ کی مخلصی کا بدلا ہے یعنی تیرے بدلے یہودی یا نصرانی دوزخ مین جاویگا
تو چھوٹ گیا ف یہودیون نے بہت پیغمبرون کو مارا اور قتل کیا اور نصرانیون نے حضرت عیسیٰ کو خدا کا بیٹا ٹھہرایا اور ہمارے
حضرت کا انکار کیا اور مسلمانون نے حضرت کو مانا تو اگلے سب پیغمبرون کو بھی مانا اسواسطے خدا نے مسلمانون کا بدلا یہودیون اور
نصرانیون کو مقرر کیا یہ ظلم نہین ہے انصاف ہے کہ تابعدار کو شکر اور موذی منکر کو سزا لیکن یہ اون مسلمانون کے حق مین ہے جو بے عذاب بہشت
مین جاوینگے اسواسطے کہ حضرت اکثر مسلمانون کو شفاعت کرکے دوزخ سے نکلواوینگے اگر سب دوزخ سے بچتے تو شفاعت کی
٨٥٦ پھر کیا حاجت تھی ص جابر اِذَا كَفَّنَ اَحَدُكُمْ اَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جب کوئی اپنے بھائی مسلمان کو کفن دیوے تو چاہیے اچھا ستھرا کفن دیوے ف یہ مطلب نہین کہ بہت قیمتی ہو بلکہ حلال مال کا سفید صاف
٨٥٧ پاک کپڑا اور اوسکے قد اور لیاقت کے موافق ہو ص اَبُوْهُرَيْرَةَ اِذَا مَاتَ الْاِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهٗ اِلَّا مِنْ
ثَلٰثَةٍ اِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ اَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهٖ اَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُوْ لَهٗ مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جب آدمی مرگیا تو اوسکا عمل کٹ گیا اور موقوف ہوا مگر تین طرح کے عمل موت کے بعد بھی اونکا ثواب نہین موقوف ہوتا ایک خیرات اسطرح
جسکا فائدہ ہمیشہ جاری رہے دوسرے وہ علم جس سے خلق نفع اوٹھاوے تیسرے نیکبخت بیٹا جو باپ کے واسطے دعا کرے ف یعنی نیک عمل کا ثواب زندگی تک ہے
بعد موت کے نہ عمل ہے نہ ثواب مگر ان تین عملون کا ثواب موت کے بعد بھی موقوف نہین ہوتا صدقہ جاری یعنی وہ نیک کام جسکا فائدہ خلقت کو مسلسل ہے
جیسے مسجد اور کنوان اور مسافر خانہ اور مدرسہ اور معافی کی زمین جو وقف ہو یا کھیت یا کتاب کا اور علم جس سے خلقت کو فائدہ ہو یعنی لوگون کو علم مین
پڑھانا دینی علم کی کتاب بنانا جیسے علم تفسیر اور علم حدیث اور علم فقہ یا کسی دین کی کتاب کا ترجمہ یا شرح کرنا تاکہ وقت مسلمان دین سے واقف
ہوجاوین اسی طرح نیک بیٹا یعنی نیک بیٹے سے میت کو ثواب نہین ملتا اصل مطلب اس حدیث کا یہ ہے کہ موت ہر دم سامنے ہے ایسا نہو کہ دین کی
بھلائی اور نیک کام ادھورا رہ جاوے ان تین کامون مین جو ہوسکے اوسکی جلد فکر کرے اگر دنیا کا کچھ مقدور ہو تو اوسکے ثواب مین جاری رہے

تا بیر کرے اگر بچا مرہم تو اوسکے باقی رہنے کی فکر کرے اور اگر اولاد ہو تو اونکو دین کی تعلیم کرے اور میرے نہ ہو تو صحبت ...
بچا ہو تاکہ موت کے بعد اونکو ثواب ملتا رہے اور ثواب معلوم ہوا کہ یہ حقیقت میں اوسکا سبب ہے کہ ... نشان سا ...

٨٥٨ زندہ جاوید کیشغہ ہر کر نمرد آنسیت کہ عشق زندہ شد ثبت است بر جریدہ عالم دوام ما ق ابن عمر اذا مات احدکم عرض علیہ مقعدہ بالغداۃ
والعشی ان کان من اہل الجنۃ فمن الجنۃ وان کان من اہل النار فمن النار ثم یقال ہذا مقعدک حتی
یبعثک اللہ یوم القیامۃ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی مرجاتا ہے تو اوسکا اصلی مکان
صبح وشام سامنے کیا جاتا ہے اگر بہشتی ہے تو بہشت دکھائی جاتی ہے اور اگر دوزخی ہے تو دوزخ دکھائی جاتی ہے اور کہتے ہیں کہ
یہ تیرا مقام ہے قیامت کے دن تجھے بھیجا جاویگا اور دکھلانے کا فائدہ یہ ہے کہ اگر نیک ہے تو خوش ہو اور مشتاق ہو اور کافر کو رنج ہو

٨٥٩ زیادہ ہو ق ابو موسی اذا مر احدکم فی مسجدنا او فی سوقنا ومعہ نبل فلیأخذ بنصالہا ثم لیأخذ
بنصالہا ان یصیب احدا من المسلمین منہا بشیء بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی مسجد یا بازار میں ہو اور تیر
تیر ساتھ ہو تو چاہیے کہ اوسکی نوکیں اپنے ہاتھ میں پکڑے رہے تاکہ کسی مسلمان کو نہ لگے اور پکڑے رہنے کو تین بار فرمایا کسی
شخص کو نہ لگے تاکہ ایذا نہ پہنچے اور یہ ہر جگہ کے واسطے فرمایا ان لوگوں کو جو مسجد اور بازار کو اوس کے واسطے خاص ذکر کیا کہ
وہاں اکثر ہجوم ہوتا ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جس چیز سے ایذا پہنچنے کا خوف ہو اوس سے بچنا اور دوسروں کو بچانا ضروری ہے

کہ اکثر جماعت ہوتی ہے ق ابن مسعود اذا مر بالنطفۃ ثنتان واربعون لیلۃ بعث اللہ الیہا ملکا فصورہا
وخلق سمعہا وبصرہا وجلدہا ولحمہا وعظامہا ثم قال یا رب اذکر ام انثی فیقضی ربک
ما شاء ویکتب الملک ثم یقول یا رب اجلہ فیقول ربک ما شاء ویکتب الملک ثم یقول یا رب
رزقہ فیقول ربک ما شاء ویکتب الملک ثم یخرج الملک بالصحیفۃ فی یدہ فلا یزید علی
امر ولا ینقص مسلم میں عبد اللہ ابن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نطفہ پر بیالیس راتیں گذر جاتی ہیں اللہ اوسکی طرف ایک فرشتہ
بھیجتا ہے سو وہ اوسکی صورت بناتا ہے اوسکے کان اور آنکھ اور کھال اور گوشت اور ہڈیاں جدا جدا بناتا ہے پھر فرشتہ کہتا ہے کہ اے
پروردگار یہ مرد ہے یا عورت سو تیرا رب جو حکم چاہتا ہے فرماتا ہے اور فرشتہ اوسکو لکھ لیتا ہے پھر فرشتہ پوچھتا ہے کہ اسکی عمر یعنی زندگی کتنی ہے اور
موت کب ہے سو فرماتا ہے تیرا رب جتنا چاہتا ہے اور فرشتہ اوسکو لکھ لیتا ہے پھر فرشتہ پوچھتا ہے کہ اے رب اسکی روزی کتنی ہے سو خدا
فرما دیتا ہے جتنا چاہتا ہے اور فرشتہ اوسکو لکھ لیتا ہے پھر فرشتہ اوس حساب کے دفتر کو باہر نکال لاتا ہے اپنے ہاتھ میں پھر اوس میں نہ کچھ
بڑھتا ہے نہ گھٹتا ف فرشتے اللہ کی طرف سے عالم کے سب کاموں پر مقرر ہیں لیکن اس حدیث سے معلوم ہوا کہ انکو سپردگان میں
ایسا اختیار نہیں رکھتے کہ جو چاہیں سو کریں بلکہ ہر ایک کام میں فرشتے ہی بات کو خدا سے پوچھتے ہیں سبحان اللہ کیا حاکم ہے اسکا نام ہے
کہ عرش سے فرش تک لاکھوں فرشتے دانا موجود ہیں لیکن بدون اوسکے حکم نہ کوئی پتا ہلے نہ قطرہ گرے اور یہ جو عالم میں مشہور ہے کہ آدمی کی
کھوپڑی میں ہاتھ کے سے نقش ہیں جو قسمت کا لکھا ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اس بات کی کچھ اصل نہیں اسواسطے کہ قسمت کے حساب
کو فرشتہ باہر نکال لاتا ہے واللہ اعلم دوسرے باب کی حدیث میں تھا کہ چالیس دن نطفہ رہتا ہے اور چالیس دن خون بستہ ہوتا ہے
اور چالیس دن کے بعد گوشت بنتا ہے اور اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بیالیس دن کے بعد گوشت اور ہڈیاں بنتی ہیں تو مطلب یہ کہ بیالیس

رتبہ کچھ سبب بلندی مرتبہ کا ہوتا ہے اور کمال ہوتی صورت میں چار مہینے کے ہوتی ہے تو دونوں کا ایک ہی مطلب ہوا واللہ اعلم
٨٦١ ع ابی موسیٰ اذا مرض العبد او سافر کتب له مثل ما کان یعمل مقیما صحیحا بخاری ابو موسیٰ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب بیمار ہوتا ہے بندہ یا سفر کرتا ہے تو اوسکا ثواب ویسا ہی لکھا جاتا ہے جیسا وہ اپنے وطن میں اور
صحت کی حالت میں کرتا تھا ف یعنی بیمار کی عبادت اور نماز خواہ بیٹھے ہو خواہ لیٹے خواہ تیمم سے تو اوسکا ثواب صحت کی
نماز کے برابر ہے جو کھڑے ہو کر پڑھتا تھا وضو سے اور سفر کی دو رکعتوں کا ثواب چار رکعت کے برابر ہے جیسا وطن میں پڑھتا تھا اور بعضے کہتے
ہیں کہ وظیفہ اور نفلوں کا بھی ثواب پاویگا جو حالت صحت اور وطن میں کرتا تھا اور اب بیماری اور سفر سے نہیں کر سکتا ہے ابو ہریرہ
٨٦٢ اذا مضی شطر اللیل او ثلثاه ینزل الله تبارک وتعالی الی السماء الدنیا فیقول هل من سائل
فیعطی هل من داع فیستجاب له هل من مستغفر فیغفر له حتی ینفجر الصبح ویروی من یقرض غیر
عدوم ولا ظلوم ویروی ... مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب آدھی رات جاتی ہے
یا تہائی رات باقی ہے خدا تعالی بڑی برکت والا اوترتا ہے پہلے آسمان تک پھر فرماتا ہے کہ کوئی ہے مانگنے والا جو دیا جاوے کوئی ہے
دعا کرنے والا تو اوسکی دعا قبول ہووے کوئی ہے گناہ سے توبہ کرنے والا اسکے گناہ بخشے جاویں اسی طرح فرماتا ہے صبح تک اور ایک روایت میں
یوں ہے کہ خدا فرماتا ہے کہ کون قرض دیوے اوسکو جو مفلس نہیں اور ظالم نہیں یعنی خدا کو اور ایک روایت میں بجائے عدوم کے عدیم ہے لیکن
مطلب ایک ہی ہے ف خدا تعالی جسم سے پاک ہے اوترنا چڑھنا اوسکی شان نہیں تو مطلب یہ ہے کہ آدھی رات سے صبح تک رحمت
الہی اپنے بندوں پر نہایت متوجہ ہوتی ہے یہانتک کہ خود سوال اور دعا کا تقاضا فرماتا ہے تا کہ قبول کرے معلوم ہوا کہ وہ وقت
نہایت برکت اور رحمت اور قبولیت کا ہے اسی واسطے اوس وقت کی نماز یعنی تہجد فضیلت میں سب نفلوں سے بہتر ہے افسوس صد افسوس
کہ یہ دولت ہر رات کو ہو اور اہل غفلت اوس وقت نیند میں یا راگ رنگ میں اوس وقت سے محروم رہیں اللہ کسو سے اوس وقت کی
نماز کا شوق ہمارے دلوں میں ڈالے اور اوسکی قدر ہمکو سمجھاوے اور یہ جو فرمایا کہ کون قرض دیوے اوسکو جو مفلس اور ظالم نہیں یعنی قرض
اور خیالات مفلس کو نہیں دیتے کہ یہ کہاں سے ادا کریگا اور بد معاملہ کو نہیں دیتے کہ یہ کہا جاویگا دغا باز ہے نہ ادا کریگا سو خدا فرماتا ہے
کہ میں مفلس نہیں کہ جو دیوے اوسکو ادا نہ کروں اور ظالم نہیں جو تیرے دئے ہوئے کو دبا رکھوں یعنی میری صفت غنی اور کریم ہے ایک کے عوض دس سے سات سو تک
٨٦٣ دیتا ہوں پھر میری راہ میں دیئے ہوئے کو کیا آمل ع ابو بکرة اذا نزلت او وقعت فمن کانت له ابل
فلیلحق بابله ومن کانت له غنم فلیلحق بغنمه ومن کانت له ارض فلیلحق بارضه
فقال رجل یا رسول الله ارایت من لم یکن له ابل ولا غنم ولا ارض قال یعمد الی سیفه
فیدق علی حده بحجر ثم لینج ان استطاع النجاء اللهم هل بلغت اللهم هل بلغت
اللهم هل بلغت فقال رجل ارایت ان اکرهت حتی ینطلق بی الی احد الصفین او احدی
الفئتین فضربنی رجل بسیفه او یجیء سهم فیقتلنی قال یبوء باثمه واثمک ویکون
من اصحاب النار مسلم میں ابو بکرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب فتنہ اور فساد میری امت میں واقع ہوں تو جسکے پاس
اونٹ ہوں وہ اونٹوں میں جا ملے اور جسکی بکریاں ہوں وہ اپنی بکریوں میں جا ملے اور جسکی کھیتی کی زمین ہو وہ اپنی زمین پاس جا رہے

پھر ایک مرد نے کہا کہ بھلا فرمائیے تو سہی کہ اگر میں ایک کافر سے لڑوں اور وہ میرا ایک ہاتھ کاٹ ڈالے حضرت نے فرمایا کہ وہ اپنی تلوار کا قصد کرے
پیچھے سے اوسکو پکڑ کر کوئی ڈالے اور نے کی چیز کوئی ڈھال نہ رکھے پھر وہ کلمہ پڑھے اسکا مجھ کو کیا حکم ہے آپ نے فرمایا کہ ویسے ہی چھوڑ دو
الٰہی ہے جب کلمہ پڑھا تو چاہیے کہ اسکو قتل نہ کرے اور تجھ کو کیا ہے جب اسکو تو نے قتل کیا تو وہ تیرے مرتبہ میں ہوگا اور ایک نے کہا بھلا بتائیے
تو اگر مجھ سے نہ رکھنے دیں یہاں تک کہ جب وہ نہیں یاد کرے تو ایسی طرف کھینچ لیا جاوے پھر وہاں کوئی حکم بتلاتے
یا کوئی ہتھیار سے اوسکو قتل کرے حضرت نے فرمایا کہ تیرا اور اوسکا گناہ اوسی پر پلٹ جائیگا اور وہ دوزخ میں داخل ہوگا ف
حضرت کو معلوم تھا کہ بعد فساد ہونگے اور مسلمانوں میں قتل شروع ہوگا اسلئے حضرت نے پیشتر ہی اوس وقت میں
کچھ نصیحت بتلائی اکثر حضرت کے اصحاب نے اسپر عمل کیا جیسے سعد بن ابی وقاص اور ابو بکرہ جو ان لڑائیوں کی جنگ میں بیٹھے رہے جیسا
۸۶۴ امر حدیث ہے ق ابن عمرؓ اذا نصح العبد لسیدہ واحسن عبادۃ ربہ کان لہ الاجر مرتین
بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب غلام نے اپنے مالک کی خیر خواہی کی اور اپنے خدا کی اچھی عبادت
کی تو اوسکے واسطے دو ثواب ہونگے ف یعنی ایک ثواب مالک کی اطاعت کا اور دوسرا ثواب حقیقی مالک کی اطاعت کا
۸۶۵ ابو ہریرہؓ اذا نظر احدکم الی من فضل علیہ فی المال والخلق فلینظر الی من ھو اسفل منہ
بخاری میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب کوئی دیکھے مال اور صورت میں اپنے سے بہتر کو تو چاہیے کہ اپنے سے کمتر کو دیکھے
ف یعنی جب کسی زیادہ مالدار اور خوبصورت کو دیکھے تو لازم ہے کہ اپنے سے کمتر مال اور شکل میں اوسکا دھیان کرے
تاکہ اوسکو حسرت افسوس اور ناشکری نہ حاصل ہو اسواسطے کہ دنیا میں جو شخص ہو اوس سے ہزاروں بدتر بھی عالم میں موجود ہیں مثلاً
اگر کوئی محتاج ہے تو ہزاروں محتاج بھی ہیں اور بیمار بھی ہیں اگر کوئی محتاج اور بیمار ہے تو سیکڑوں محتاج بھی ہیں بیمار بھی ہیں اور کافر بھی ہیں تو
اس کو چاہیے کہ بہتر ہو اس حال میں حضرت نے عجب عجب علاج بتلائے کہ اگر اسکا دھیان رکھے تو کبھی رنج والم میں نہ آوے اور اپنے خدا کا
شاکر ہی بنا رہے اور ہمیشہ شکر گزاری کرے اور وہ علاج میں پوری راحت ہے اور دنیا میں یہ لوگ کبھی دین میں بہتر
سمجھیں کیونکہ دھیان کرے تاکہ اپنی عبادت اور نیکی پر غرور نہ ہو دل میں آوے مثلاً اگر تہجد نہیں پڑھتا ہے تو دوسرا تہجد بھی
پڑھتا ہے تو جب ایسا ہی ہو اسی طرح لاکھوں بندے ایسے ہیں کہ عبادت اور پرہیزگاری میں بہتر ہیں اگر یہ دھیان کیا کرے گا
تو دین میں آپ کو کمتر سمجھ کر درست ہو جائیگا اور اگر دینداری میں اپنے سے کمتر لوگوں کا خیال کریگا تو اپنا نماز نہیں پڑھتا فلانا تو بہت بڑا
۸۶۶ ہو کر جو نہیں کرتا زکوٰۃ نہیں دیتا تو یہ شخص بہتر سمجھیگا اور یہی اسکے حق میں بہتر ہے انسؓ اذا نعس احدکم
فی الصلوٰۃ فلینم حتی یعلم ما یقرأ بخاری میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب تم میں سے کوئی نماز میں اونگھنے لگے تو
اوسکو چاہیے کہ سو رہے یہاں تک کہ جانے جو پڑھے ف یعنی سونے کے بعد جب ایسا ہوش ہو کہ اپنی پڑھی کو سمجھے تب نماز پڑھے نیند کی
۸۶۷ حالت میں نماز اسواسطے منع فرمائی کہ ایسی حالت میں آدمی کچھ کا کچھ منہ سے نکالتا ہے اور کچھ ق عائشہؓ اذا نعس احدکم
وھو یصلی فلیرقد حتی یذھب عنہ النوم فان احدکم اذا صلی وھو ناعس لا یدری لعلہ
یذھب یستغفر فیسب نفسہ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جب تم میں سے کوئی اونگھے نماز میں
تو چاہیے کہ سو رہے یہاں تک کہ نیند جاتی رہے اسواسطے کہ جب تم میں سے کوئی نماز پڑھیگا اونگھتا تو اوسکو نہ معلوم ہوگا شاید وہ تو مغفرت

۸۶۸ لگنے کا قصد کرے سو اپنی جان کو کوسنے لگے ھ ابوھریرۃ اذا وجد احدکم فی بطنہ شیئا فاشکل علیہ
اخرج منہ شیء ام لا فلا یخرجن من المسجد حتی یسمع صوتا او یجد ریحا مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی اپنے پیٹ میں کچھ پاوے اور اسکو شبہ پڑ جاوے کہ پیٹ سے کچھ نکلا یا نہیں تو مسجد سے نہ نکلے یہاں تک
کہ آواز سنے یا بدبو پاوے ف یعنی جب تردد سے وضو ٹوٹنے کا شبہ پڑے تو نماز نہ توڑے اور مسجد سے باہر نہ نکلے اور جب حدث کی آواز سنے
۸۶۹ یا بدبو پاوے تو اس صورت میں وضو گیا غرض کہ شبہ سے وضو نہیں جاتا یقین سے جاتا ہے ھ طلحہ اذا وضع احدکم بین یدیہ
مثل مؤخرۃ الرحل فلیصل ولا یبال من مر وراء ذلک مسلم میں طلحہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب
کسی نے اپنے آگے کجاوے کی پچھلی لکڑی کے برابر کوئی چیز رکھ لی تو چاہیے کہ نماز پڑھے اور کچھ خیال نہ کرے کہ اسکے اوس طرف سے کون گذر گیا
ف یعنی اگر میدان میں نماز پڑھے تو ہاتھ کے برابر ایک لکڑی اپنے آگے گاڑ لیوے پھر بے دغدغہ نماز پڑھے جو چاہے آگے سے گذرے
۸۷۰ ھ ابوسعید اذا وضعت الجنازۃ واحتملہا الرجال علی اعناقہم فان کانت صالحۃ قالت
قدمونی وان کانت غیر صالحۃ قالت یا ویلہا این تذہبون بہا یسمع صوتہا کل شیء
الا الانسان ولو سمعہ صعق بخاری میں ابوسعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب جنازہ رکھا جاتا ہے اور اسکو لوگ
اپنے مونڈھوں پر اٹھاتے ہیں تو اگر نیک روح ہوتی ہے تو کہتی ہے مجکو آگے لیچلو اور اگر نیک نہیں ہوتی تو کہتی ہے ہاے خرابی تم کدھر مجکو
لیے جاتے ہو ہر چیز اوسکی آواز سنتی ہے سوائے آدمی کے اور اگر آدمی اوسکو سنے تو چیخ مارے ف نیک آدمی کو ثواب نمود ہوتا ہے
۸۷۱ تو مشتاق ہوتا ہے اور بد آدمی عذاب قبر کے خوف سے گھبراتا ہے ھ ثوبان اذا وضع السیف فی امتی لم یرفع عنہا
الی یوم القیامۃ مسلم میں ثوبان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کہ میری امت میں تلوار ڈالی جاویگی تو اوس سے قیامت تک
نہ اٹھیگی ف حضرت سچے تھے اور حضرت عثمان اوس طرح سے نکلے حضرت نے فرمایا کہ یہ شخص مظلوم مارا جاویگا پھر حدیث
فرمائی یعنی جب سے اس امت میں خونریزی اور فساد شروع ہوگا قیامت تک موقوف نہ ہوگا یہ حدیث معجزہ ہے کہ جیسا حضرت نے فرمایا تھا
۸۷۲ ویسا ہی ہوا ق عایشہ اذا وضع العشاء واقیمت الصلوۃ فابدؤا بالعشاء بخاری مسلم میں حضرت عایشہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب رات کا کھانا تیار ہو اور عشا کی نماز کی اقامت ہو تو تم کھانے کی ابتدا کرو ف یعنی اول
کھانے سے فراغت کر کے پھر نماز پڑھو تا کہ تسکین سے نماز ہو کھانے کی طرف دل نہ لگا رہے ف حسن صنعانی اس کتاب کے مصنف نے
کہا کہ مجکو مدت سے آرزو تھی کہ میں حضرت کو خواب میں دیکھوں اور کسی حدیث کی صحت حضرت سے تحقیق کروں تا کہ مجکو اعلیٰ درجہ کی سند
حاصل ہو اور اس آرزو میں بہت برس گذرے آخر شب ہفتہ کی شب ذیقعدہ کی اٹھارہویں تاریخ سن چھ سو گیارہ ہجری میں فجر کے قریب
میں نے خواب میں دیکھا کہ گویا میں نے چھت پر مغرب کی نماز پڑھی اور حضرت بیٹھے رات کا کھانا کھاتے ہیں اور حضرت کے ساتھ اور چند لوگ ہیں
سو حضرت نے مجکو کھانے کے واسطے بلایا میں نے چاہا کہ نماز پڑھ کے جاوں تو مجکو ابوسعید بن معلی کی وہ بات یاد آئی کہ حضرت نے انکو
پکارا تھا اور وہ نماز پڑھتے تھے سو اونہوں نے بے نماز پڑھے جواب نہ دیا حضرت نے فرمایا کہ تمنے کیا نہیں سنا اللہ نے فرمایا کہ جواب دو خدا کو اور رسول کو
جب تمکو بلاوے اسی خیال سے میں حضرت کے پاس گیا تو میں نے کہا کہ یا رسول اللہ کیا یہ حدیث صحیح ہے کہ جب رات کا کھانا تیار ہو تو اول کھانا
۸۷۳ شروع کرو حضرت نے فرمایا کہ ہاں یعنی یہ حدیث صحیح ہے ھ ابوھریرۃ اذا وقع الذباب فی شراب احدکم

فليغمسه ثم لينزعه فإن في أحد جناحيه داء وفي الآخر شفاء بخاری میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ جب تمہارے کسی کے برتن میں مکھی گر پڑے تو چاہیے کہ اوسکو ڈبو دے پھر اوسکو نکال ڈالے اوسلیے کہ اسکے ایک پر میں بیماری
اور دوسرے میں شفا ہے ف دوسری روایت میں ہے کہ مکھی اپنے شفا کے پر کو بچاتی ہے اور بیماری کے پر کو پہلے ڈالتی ہے اس سے
٨٧٤ معلوم ہوا کہ جس حیوان میں بہتا خون نہیں ہے اوسکے مرنے سے پانی ناپاک نہیں ہوتا ہے جابرؓ إذا وقعت لقمة أحدكم فليأخذها فليمط ما
كان بها من أذى وليأكلها ولا يدعها للشيطان ولا يمسح يده بالمنديل حتى يلعق أصابعه
فإنه لا يدري في أي طعامه البركة مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کسی کا لقمہ
گر پڑے تو چاہیے کہ اوسکو اوٹھا لیوے اور جو کچھ گرد و غبار اوس پر لگا ہو اوسکو دور کرے اور چاہیے کہ اوسکو کھاوے اور اوسکو شیطان کے
واسطے نہ چھوڑے اور اپنا ہاتھ رومال میں نہ پونچھے جب تک کہ اپنی اونگلیاں نہ چاٹ لے اسواسطے کہ نہیں جانتا کہ اوسکے کھانے کی
کس چیز میں برکت ہے ف گرا لقمہ نہ لینا غرور کی دلیل ہے کہ ناحق ضائع کرنا ہے اور اونگلیاں چاٹنے سے غرور دفع ہوتا ہے
٨٧٥ اور برکت کی امید ہے عبد الله بن مغفل إذا ولغ الكلب في الإناء فاغسلوه سبع مرات
وعفروه الثامنة في التراب مسلم میں عبد اللہ بن مغفل سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب برتن میں کتا منہ ڈالے تو اوسکو
٨٧٦ سات بار دھو ڈالو اور آٹھویں بار خشک مٹی سے مانجھو ف أبو هريرة وجابر بن سمرة إذا هلك كسرى فلا كسرى
بعده وإذا هلك قيصر فلا قيصر بعده والذي نفس محمد بيده لتنفقن كنوزهما في
سبيل الله بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ اور جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب ایران کا بادشاہ ہلاک ہوگا تو اوسکے بعد
کوئی وہاں کا بادشاہ نہ ہوگا اور جب روم کا بادشاہ ہلاک ہوگا تو کوئی اوسکے بعد وہاں کا بادشاہ نہ ہوگا اور قسم ہے اوس ذات پاک کی
کہ جسکے ہاتھ میں محمد کی جان ہے کہ البتہ خرچ کروگے تم لوگ دونوں ملکوں کے خزانے خدا کی راہ میں ف یعنی روم اور ایران کے
بادشاہوں کے خاندان میں سلطنت نہ رہیگی اسلام کا عمل وہاں ہوگا یہ حدیث معجزہ ہے جیسا حضرت نے فرمایا ویسا ہی ہوا چنانچہ ایران
عمر فاروقؓ کی خلافت میں فتح ہوا چھتیس ہزار کا لشکر اسلام تھا ہر سپاہی کو بارہ ہزار درہم تقسیم ہوا تھا یہ سب خزانہ
٨٧٧ ایران کا بیالیس کروڑ تھا اور اسی طرح روم بھی مسلمانوں کے ہاتھ سے فتح ہوا اور وہاں کا خزانہ بھی لشکر اسلام میں تقسیم ہوا جابرؓ
إذا هم أحدكم بالأمر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم إني أستخيرك بعلمك
وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم
وأنت علام الغيوب اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة
أمري أو قال عاجل أمري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه اللهم وإن كنت تعلم أن هذا
الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال في عاجل أمري وآجله فاصرفه عني
واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به بخاری میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جب تم میں سے کوئی شخص کسی کام کا ارادہ کرے تو چاہیے کہ دو رکعتیں فرض کے سوا پڑھے یعنی نفل نیت کرے پھر یہ دعا پڑھے اللہم الخ
یعنی الٰہی میں تجھ سے خیریت مانگتا ہوں تیرے علم کے وسیلے سے اور تجھ سے قدرت مانگتا ہوں تیری قدرت کے وسیلے سے اور سوال کرتا ہوں

تیرے فضل سے سکو مقرر تو قادر ہے مجھکو قدرت نہیں اور تو جانتا ہے اور میں نہیں جانتا اور تو سب چھپی چیزوں کا دانا ہے الہی اگر تو جانتا ہے
کہ یہ کام بہتر ہے میرے واسطے میرے دین اور دنیا میں اور انجام کار میں یا یون فرمایا کہ میری دنیا اور عاقبت میں تو اسکو میرے واسطے مقدر کر
اور اسکو میرے واسطے آسان کر دے برکت دے مجھے الہی اگر تو جانتا ہے کہ یہ کام میرے حق میں برا ہے میرے دین اور دنیا میں اور
انجام کار میں یا یون فرمایا کہ میری دنیا اور عاقبت میں تو اوسکو ہٹا دے مجھسے اور ہٹا دے مجھکو اوس سے اور مقرر کر دے
میرے واسطے بہتر کام کو جہان کہیں ہو پھر مجھکو اوس سے راضی کر دے ف جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے ہمکو استخارہ سکھلایا جیسے قرآن
سکھلایا یعنی جب کسی کام کا قصد کرے تو سنت ہے کہ دو رکعت پڑھکے یہ دعا کرے اور اوس کام کا نام لیوے تین یا سات روز
کرے انجام بخیر ہوگا یا خواب میں کچھ حال معلوم ہوگا یا دل میں آئیگا یا انکار جم جاویگا غرض جسنے کسی کام میں اس طرح استخارہ کیا اوسکا
نقصان نہیں ہوا سنت استخارہ اسی طرح اور شیعہ تسبیح سے استخارہ کرتے ہیں یا بعضے لوگ اور طریق سے استخارہ کرتے ہیں سو بے اصل ہے بدعت
٨٧٨ کرنیکا شرع میں کوئی قاعدہ مقرر نہیں فصل سوم فصل میں حدیث ہے جسکے سبب سے یاد ہو ق عَبْدُ اللّٰہِ بْنُ زَمْعَۃَ اِذِ انْبَعَثَ
اَشْقٰھَا انْبَعَثَ اِلَیْھَا رَجُلٌ عَزِیْزٌ عَارِمٌ مَنِیْعٌ فِیْ رَھْطِہٖ مِثْلُ اَبِیْ زَمْعَۃَ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن زمعہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ جب اوٹھا اوٹنی کی کوچیں کاٹنے کو قوم ثمود کا بدبخت اوٹھا اوسکی طرف ایک مرد اوٹھا جو اپنی قوم میں سردار ہے شریر زبردست تھا ابوزمعہ کے
برابر ف ابوزمعہ ایک بڑا کافر تھا حضرت کو بہت تکلیف دیتا تھا آخر کو اندھا ہوگیا تھا اوسکے بیٹے جنگ بدر میں مارے گئے حضرت نے
اس حدیث میں اوس ملعون کی قوم ثمود کے بدبخت سے مثال دی یعنی قدار بن سالف قوم ثمود کا شقی ایسا ناپاک تھا جیسے ابوزمعہ اہل مکہ میں

## اَلْبَابُ الْخَامِسُ

٨٧٩ پانچوین باب میں چند قسم کی احادیث ہیں اول قسم وہ حدیثیں ہیں جنکے سبب سے یاد ہو ق اَنَسٌ مَا اَجِدُ لَکُمْ اِلَّا اَنْ
تَلْحَقُوْا بِالذَّوْدِ قَالَہٗ لِرَھْطٍ مِنْ عُکْلٍ ثَمَانِیَۃٍ بِالْجَوَیٰ وَالْمَدِیْنَۃِ فَقَالُوْا یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ اَبْغِنَا
رِسْلًا بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تمھارے واسطے کوئی علاج نہیں پاتا سواے اسکے کہ تم اونٹوں میں جا کر رہو
یہ حضرت نے قوم عکل کے آٹھ آدمیوں سے فرمایا اونکو مدینے کی آب و ہوا ناموافق پڑی تھی سو اونھوں نے کہا کہ یا رسول اللہ ہمارے واسطے
دودھ تلاش کیجیے ف چند لوگ مسلمان ہوکر مدینے میں بیمار ہوئے تھے جلندر کی بیماری اونکو تھی حضرت کے اونٹ چرائی پر تھے اونکو وہان
بھیجدیا دودھ پیکر اچھے ہوگئے تو چرانے والے کو اندھا کر اوسکو قتل کرکے اونٹ ہانک لے چلے حضرت نے اونکو پکڑ منگوایا اور گرم سلائی
اونکی آنکھوں میں پھیر کے اندھا کیا پھر اونکے ہاتھ پاؤں کٹوا ڈالے آخر پیاس کو مر گئے شرع میں قطاع الطریق اور ڈاکو یا قتل لوگوں کی یہی
٨٨٠ سزا ہے ق اَبُوْ ھُرَیْرَۃَ مَا اَذِنَ اللّٰہُ لِشَیْءٍ مَا اَذِنَ لِنَبِیٍّ یَتَغَنّٰی بِالْقُرْاٰنِ یَجْھَرُ بِہٖ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے کوئی چیز ایسا نہیں سنی جیسے پیغمبر کی قراءت کے برابر جبکہ پیغمبر خوش آوازی سے قرآن پڑھے پکار کے
یعنی پیغمبر کا قرآن پڑھنا اور خوش آوازی سے پڑھنا بہت پسند ہے ف قرآن خوش آوازی سے پڑھنا درست ہے بلکہ مستحب ہے بشرطیکہ حرف
٨٨١ کی کمی زیادتی نہو اور راگنی کی رعایت کرے اور معانی میں خلل پڑے ق اَبُوْ ھُرَیْرَۃَ مَا اُعْطِیْکُمْ وَلَا اَمْنَعُکُمْ
اِنَّمَا اَنَا قَاسِمٌ اَضَعُ حَیْثُ اُمِرْتُ بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تمکو نہیں دیتا اور تمسے
نہیں روکتا میں صرف تقسیم کرنے والا ہون رکھتا ہون جہان مجھکو حکم ہوتا ہے ف حضرت نے ایکبار مال تقسیم کیا بعضے لوگون نے

٨٨٢ زیادہ مانگا تب حضرت نے صدیقہ فرمائی یعنی دنیا اور نہ دنیا میں بہشت نہیں جنت کی طرف رغبت عن المقدام بن معدیکرب
ما اكل احد طعاما قط خيرا من ان ياكل من عمل يديه وان نبي الله داود كان ياكل من عمل يديه
بخاری میں مقدام بن معدیکرب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کسی نے کوئی کھانا نہیں کھایا بہتر ہاتھ کے کسب سے اور البتہ خدا
کا پیغمبر داود اپنے ہاتھ کے کسب سے کھاتا تھا ف یعنی بقدر قوت کسب کرنا فرض ہے اور ہاتھ کا کسب زیادہ تر حلال و طیب ہے
حضرت داود سوداگری کے واسطے نکلے حضرت جبرئیل آدمی کی صورت ہوکر سامنے آئے حضرت داود نے پوچھا کہ داود کیسا آدمی ہے
انہوں نے کہا کہ خوب آدمی ہے لیکن اوس میں ایک خصلت اچھی نہیں کہ ملک کے محصول سے کھاتا ہے اور بہتر آدمی وہ ہے جو ہاتھ کے کسب سے کھاتا ہے حضرت داود
نے جناب الٰہی میں عرض کی کہ الٰہی مجھ کو کوئی پیشہ سکھا دے خدا نے اون کو زرہ بنانا تعلیم کیا پھر حضرت داود اوسی کسب سے اپنا خرچ
٨٨٣ کرتے تھے عن مستورد بن شداد الفهري ما الدنيا في الآخرة الا كما يجعل احدكم اصبعه السبابة في اليم فلينظر
بم ترجع مسلم میں مستورد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں ہے دنیا آخرت کے روبرو مگر جیسے کوئی اپنی کلمے کی انگلی دریا میں ڈالے
پھر دیکھے کہ کس قدر پانی لگا لاویگی ف یعنی آخرت کے روبرو دنیا نہایت حقیر اور قلیل ہے جیسے دریا کے روبرو قطرہ
٨٨٤ ع چہ نسبت خاک را با عالم پاک خ ابن عباس ما العمل في ايام افضل منها في هذه الايام قالوا ولا الجهاد
في سبيل الله قال ولا الجهاد في سبيل الله الا رجل خرج يخاطر بنفسه وماله فلم يرجع
بشيء يعني ايام العشر بخاری میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عمل کرنا کوئی دنوں میں افضل نہیں ہے
ان دنوں سے یعنی ذی الحجہ کے دس دنوں سے اصحاب نے کہا اور راہ خدا میں جہاد کرنا بھی اس سے افضل نہیں فرمایا اور راہ خدا میں جہاد کرنا بھی
اس سے افضل نہیں مگر اوس مرد کا جہاد افضل ہے کہ جو نکلا اپنا جان و مال نثار کرتا پھر نہ لایا کچھ لیکر یعنی شہید ہوگیا ف معلوم ہوا
کہ عشرہ ذی الحجہ کے برابر کوئی ایام کی عبادت افضل نہیں خ عائشة ما انا بقارئ قاله لما اتاه الذي جاءه
ملک بغار حراء فقال اقرأ قال فاخذني فغطني حتى بلغ مني الجهد ثم ارسلني فقال اقرأ فقلت ما انا
بقارئ فاخذني فغطني الثانية حتى بلغ مني الجهد ثم ارسلني فقال اقرأ فقلت ما انا بقارئ
فاخذني فغطني الثالثة حتى بلغ مني الجهد ثم ارسلني فقال اقرأ باسم ربك الذي خلق خلق
الانسان من علق اقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم بخاری میں
حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تو پڑھا نہیں یہ حضرت نے اوس فرشتے سے فرمایا جو حضرت پاس حرا پہاڑ کے
غار میں آیا تھا سو اوس نے حضرت سے کہا کہ پڑھ حضرت نے فرمایا پھر اوس نے مجھ کو پکڑا اور سخت دابا یہاں تک کہ مجھ کو طاقت نہ رہی پھر اوس نے مجھ کو چھوڑ دیا
اور کہا پڑھ میں نے کہا کہ میں تو پڑھا نہیں پھر اوس نے مجھ کو پکڑا اور دوسری بار دابا یہاں تک کہ مجھ کو طاقت نہ رہی پھر اوس نے مجھ کو چھوڑا اور کہا کہ پڑھ
میں نے کہا کہ میں تو پڑھا نہیں پھر اوس نے مجھ کو پکڑا اور تیسری بار دابا یہاں تک کہ مجھ کو طاقت نہ رہی پھر اوس نے مجھ کو چھوڑ دیا اور کہا کہ پڑھ اپنے
رب کے نام سے جس نے پیدا کیا پیدا کیا آدمی کو خون کی پھٹکی سے پڑھ اور تیرا رب بڑا بزرگ ہے جس نے قلم کے سبب سے علم سکھایا آدمی کو جو کچھ
وہ نہ جانتا تھا ف جب حضرت چالیس برس کے ہوگئے اور غیب کا زمانہ قریب آیا حضرت نے گوشہ گیری اختیار کی [illegible] میں
ایک مہینہ [illegible] غار میں [illegible] اور غیب کی آوازیں سنتے درخت اور پتھر حضرت کو سلام کرتے [illegible]

ٹھیک بیس برس اسی حالت میں گذرے پھر سورۂ اقرأ کی پانچ آیتیں حضرت جبرئیل لائے اور سینہ کو پھاڑے لپٹایا جس
حضرت حرف شناس تھے نہ پڑھ سکے حضرت جبرئیل نے حضرت کو دبایا اور علم لدنی دیا پھر حضرت گھر میں تشریف لائے دل حضرت کا کانپتا تھا
حضرت خدیجہ سے فرمایا کہ مجھکو اوڑھا دو جب حضرت کو تسکین ہوئی حضرت خدیجہ سے یہ سب حال کہا اور فرمایا کہ مجھکو اپنی جان کا خوف ہے
حضرت خدیجہ نے کہا یہ نہیں ہو سکتا آپ خوش رہیے خدا آپکو ہرگز برباد نہ کریگا آپ تو راست گو ہیں ہر ایک سے سلوک کرتے ہیں محتاج کو دیتے ہیں عاجز کا کام دیتے
مہمانداری کرتے ہیں لوگوں کی مصیبت میں کام آتے ہیں پھر حضرت خدیجہ حضرت کو ورقہ بن نوفل کے پاس لے گئیں اسواسطے کہ وہ شخص انجیل کا
عالم تھا اور بڈھا اور اندھا ہو گیا تھا اس نے جب حضرت سے یہ سب حال سنا تو کہا کہ یہ فرشتہ ناموس ہے جو حضرت موسیٰ پر اترتا تھا یعنی
جبرئیل کاش میں جوان ہوتا کاش میں زندہ ہوتا جس وقت کہ تیری قوم تجھکو نکالیگی حضرت نے فرمایا کہ کیا میری قوم مجھکو نکال دیگی ورقہ نے کہا کہ ہاں
٨٨٦ یہی سنت ہے سب پیغمبروں کی پھر اسکے بعد تین برس وحی نہ اتری پھر سورۂ مدثر اتری اور قرآن برابر متواتر اترا ق ابو ھریرۃ
مَا اَنْزَلَ اللّٰہُ عَلَیَّ فِیْھَا شَیْئًا اِلَّا ھٰذِہِ الْاٰیَۃَ الْفَاذَّۃَ الْجَامِعَۃَ فَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّۃٍ خَیْرًا یَّرَہٗ
وَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّۃٍ شَرًّا یَّرَہٗ قَالَہٗ حِیْنَ سُئِلَ عَنِ الْحُمُرِ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے اس مقدمے میں مجھ پر اور کچھ نہیں اتارا مگر یہی ایک آیت جو سب کو شامل ہے کہ جو ذرہ برابر نیکی
کریگا سو دیکھیگا اور جو ذرہ برابر بدی کریگا سو دیکھیگا ف لوگوں نے حضرت سے سوال کیا کہ گدھوں میں زکوٰۃ ہے یا نہیں تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر چند ان میں زکوٰۃ واجب نہیں لیکن اگر کوئی راہ خدا میں دیگا مقرر ثواب پاویگا اسواسطے کہ ادنیٰ نیکی کا
ثواب اور ادنیٰ بدی کا عذاب دیا جاویگا ہدایہ میں لکھا ہے کہ گدھوں میں زکوٰۃ نہیں لیکن سوداگری کی نیت سے زکوٰۃ واجب ہے
٨٨٧ ھ ابو ھریرۃ مَا اَنْزَلَ اللّٰہُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ بَرَکَۃٍ اِلَّا اَصْبَحَ فَرِیْقٌ مِّنَ النَّاسِ بِھَا کَافِرِیْنَ
یُنْزِلُ اللّٰہُ الْغَیْثَ فَیَقُوْلُوْنَ بِکَوْکَبِ کَذَا وَکَذَا مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں اتاری
خدا نے کوئی برکت آسمان سے مگر بعضے لوگ اسکے منکر ہوتے ہیں خدا تو مینہ برساتا ہے سو لوگ کہتے ہیں کہ فلانے اور فلانے ستارے کی تاثیر سے برسا
٨٨٨ خ ابو ھریرۃ مَا اَنْزَلَ اللّٰہُ مِنْ دَآءٍ اِلَّا اَنْزَلَ لَہٗ شِفَآءً بخاری میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں اتارا خدا نے
کوئی مرض مگر اسکی شفا بھی اتاری ہے ف حضرت سلیمانؑ کو حق تعالیٰ نے دواؤں کے خواص الہام کیے اکثر طب انہیں سے معلوم
ہوئی معلوم ہوا کہ علم طب سیکھنا درست ہے خدا کو شافی جانکے دوا علاج کرنا توکل کے مخالف نہیں اسواسطے کہ حضرت نے بہت علاج کیے
٨٨٩ خ ابو ھریرۃ مَا بَعَثَ اللّٰہُ مِنْ نَّبِیٍّ وَّلَا اسْتَخْلَفَ خَلِیْفَۃً اِلَّا کَانَتْ لَہٗ بِطَانَتَانِ بِطَانَۃٌ تَاْمُرُہٗ
بِالْمَعْرُوْفِ وَتَحُضُّہٗ عَلَیْہِ وَبِطَانَۃٌ تَاْمُرُہٗ بِالشَّرِّ وَتَحُضُّہٗ عَلَیْہِ وَالْمَعْصُوْمُ مَنْ عَصَمَہُ اللّٰہُ
بخاری میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے کوئی پیغمبر نہیں بھیجا اور نہ کوئی خلیفہ مقرر کیا مگر اسکے دو رفیق ہوتے ہیں
ایک رفیق تو اسکو نیک کام بتلاتا ہے اور اس پر رغبت دلاتا ہے اور دوسرا رفیق برے کام سکھلاتا ہے اور اس پر رغبت دلاتا ہے اور خدا جسکو بچاوے تو
وہی معصوم ہے ف یعنی فرشتہ اور شیطان پیغمبر اور خلیفہ کے بھی ساتھ رہتا ہے لیکن پیغمبر تو معصوم ہیں اسواسطے
حق تعالیٰ شیطان کو مغلوب کرتا ہے پیغمبر پر اسکا قابو نہیں چلتا چنانچہ حضرت نے فرمایا ہے کہ شیطان میرے تابع ہو گیا ہے مجھکو نیک کام
بتلاتا ہے جیسا غلام ہے سو پیغمبر کے سوا کوئی معصوم نہیں اگرچہ امام ہو یا ولی ہو شیطان سے بے خوف نہیں ہو سکتا یہی عقیدہ ہے

٨٩٠ ابرنت كانوا ابو هريرة ما بعث الله نبيا الا رعى الغنم فقالوا وانت فقال نعم كنت
ارعاها على قراريط لاهل مكة بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے کوئی ایسا پیغمبر نہیں بھیجا
جسنے بکریاں نہ چرائی ہوں اصحاب نے کہا اور کیا آپ نے بھی بکریاں چرائی ہیں حضرت نے فرمایا کہ ہاں میں مکے والوں کی بکریاں
چند قیراط کی مزدوری پر چرایا کرتا تھا ف بکریاں چرانے میں یہ حکمت تھی کہ پیغمبر گلہ بانی سیکھیں تاکہ آدمیوں کی سرداری کریں
٨٩١ قیراط پانچ جو کے برابر ہوتا ہے سونے کے ق هشام بن عامر الانصاري ما بين خلق آدم الى قيام الساعة
خلق اكبر من الدجال مسلم میں ہشام بن عامر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آدم کی خلقت سے قیامت تک کوئی مخلوق
شر و فساد میں دجال سے بڑا نہیں ف یعنی سب مفسدوں و گمراہ کرنے والوں سے دجال زیادہ تر ہے عالم میں کوئی بلا اس سے بڑی نہیں
٨٩٢ ق اسامة بن زيد ما تركت بعدي فتنة اضر على الرجال من النساء بخاری اور مسلم میں اسامہ بن زید
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں چھوڑا میں نے اپنے بعد کوئی فتنہ جو زیادہ ضرر پہنچانے والا ہو مردوں پر عورتوں سے ف یعنی
مردوں کے حق میں عورتوں کے برابر کوئی بلا اور فتنہ نہیں اسواسطے کہ اونکا گھونا اور حرام کاری اور اونکی اطاعت دین میں خلل انداز ہے
٨٩٣ غرضکہ اکثر فساد عورتوں کے سبب سے ہوتے ہیں اسواسطے حضرت کو زیادہ تشویش تھی ق ابن عمر ما تزال المسئلة بالعبد
حتى يلقى الله وما في وجهه مزعة لحم بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ سوال کرنا آدمی کا
یہ نوبت پہنچاویگا کہ خدا کو ملیگا منہ پر ایک بوٹی بھی نہوگی ف یعنی لوگوں سے سوال کرنے والا قیامت میں نہایت ذلیل ہوگا
٨٩٤ ق ابن عمر ما حق امرئ مسلم يمسي عليه ثلث ليال الا وعنده وصيته بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں لایق ہے مسلمان کو کہ اوسپر تین راتیں گذریں بے وصیت کے ف یعنی جسپر لوگوں کا قرض ہو یا
کسی کی امانت ہو اوسپر لازم ہے کہ اپنے پاس اوسکی وصیت لکھ رکھے تاکہ اوسکے بعد اوسکے وارث اوسپر عمل کریں اسواسطے کہ آدمی کو
اپنی موت معلوم نہیں وصیت لکھ رکھنا اس صورت میں تو واجب ہے اور اگر کسیکا لینا دینا نہو تو وصیت کرنا مستحب ہے
٨٩٥ ق المسور بن مخرمة ومروان بن الحكم ما خلأت القصواء وما ذاك لها بخلق ولكن حبسها
حابس الفيل والذي نفسي بيده لا يسألوني خطة يعظمون فيها حرمات الله الا اعطيتهم
اياها بخاری اور مسلم میں مسور بن مخرمہ اور مروان بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں تھک گئی اونٹنی
جسکا قصوی نام ہے اور یہ اوسکی خو نہیں ہے لیکن اوسکو بند کیا ہے ہاتھی کے بند کرنے والے نے یعنی خدا نے قسم ہے اوس ذات پاک کی
جسکے ہاتھ میں میری جان ہے کہ مکے والے نہ مانگینگے کوئی کام جسمیں آداب خدا کی تعظیم کریں مگر میں اونکو دونگا یعنی وہ بات قبول
کرونگا ف حضرت چھٹے سال احرام باندھکے مدینے سے مکے کو چلے عمرہ کرنے کو راہ میں اونٹنی حضرت کی بیٹھ گئی اصحاب نے کہا
اونٹنی تھک گئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تو اونٹنی کھڑی ہوئی پھر حضرت صلح کرکے پھر آئے چنانچہ اوسکا مفصل قصہ دوسرے باب میں
٨٩٦ ہے ق انس ما رأينا من شيء وان وجدناه لبحرا يعني فرسا لابي طلحة الذي كان يقال له مندوب
بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمنے کچھ نہیں دیکھا اور اس گھوڑے کو تیز قدم تو پایا ہم نے دریا ابو طلحہ کا گھوڑا
جسکو مندوب کہتے تھے ف ایکبار مدینے میں بڑی ہول کی بات تھی حضرت ابو طلحہ کا گھوڑا عاریت لیکر سوار ہوکے گئے تھے

سب سے آگے نکل گیا ہوا تھا [illegible] فرمائی یہ کمال شجاعت ثابت ہے کہ اول
شور تھا حضرت کی ہیبت سے [illegible] پس معلوم ہوا کہ اس حدیث سے کمال شجاعت حضرت کی معلوم ہوئی
۸۹۷ کہ خوف کی حالت میں بہت کو تھا [illegible] یہ کمال شجاعت ہے ق ابو سعید ما رزق العبد رزقا اوسع
علیہ من الصبر بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہیں دیا گیا بندہ کوئی روزی بہتر اور بہت فراخ صبر سے
ف یعنی صبر اور قناعت کے برابر کوئی روزی نہیں اسواسطے کہ اگر قناعت نہیں تو کتنا ہی مال ہو حرص نہیں مٹتی اور
۸۹۸ اسی قناعت کی تعلیم کرادی [illegible] قسمت ہے ق زید بن ثابت ما زال بکم صنیعکم حتی ظننت
انہ سیکتب علیکم فعلیکم بالصلوۃ فی بیوتکم فان خیر صلوۃ المرء فی بیتہ الا الصلوۃ المکتوبۃ
بخاری اور مسلم میں زید بن ثابت سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ تمہارے ساتھ تمہارا عمل یعنی تراویح کیواسطے جمع ہونا یہانتک کہ میں نے
گمان کیا کہ وہ تم پر قریب ہے کہ فرض ہو جاوے سو لازم پکڑو نماز کو اپنے گھروں میں اسواسطے کہ بہتر نماز مرد کی اپنے گھر ہی میں ہے مگر فرض نماز یعنی
فرض نماز مسجد میں افضل ہے ف حضرت نے ایک سال رمضان میں مسجد کے اندر چٹائی کا حجرہ بنایا عبادت اور اعتکاف کے واسطے حضرت نے
اوسکے اندر رات کو تراویح کی نماز پڑھی چند اصحاب بھی ساتھ تھے ایک رات بہت لوگ مسجد میں جمع ہوئے حضرت نے اوس رات نماز نہ پڑھی اصحاب
سمجھے کہ حضرت سو گئے بعضے اصحاب کھانسنے لگے تا کہ حضرت جاگیں اور نماز پڑھاویں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میں ڈرتا ہوں کہ تراویح
کی نماز تم پر فرض ہو جاوے پھر ادا نہ کر سکو گے تو گنہگار ہوگے اپنے گھروں میں جا کر پڑھو حضرت عمر نے اپنی خلافت میں تراویح کی نماز
مسجد میں جاری کی اسواسطے کہ نماز کی خوبی حضرت کے فعل سے ثابت تھی صرف فرض ہونے کے خوف سے حضرت نے موقوف کر دی تھی
اور حضرت کے بعد وحی موقوف ہوئی فرض ہونے کا ڈر نہ رہا شیعہ جو کہتے ہیں کہ تراویح عمر کی ایجاد ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ غلط بات ہے
۸۹۹ بلکہ حضرت کی سنت ہے ق عائشہ ما زال جبریل یوصینی بالجار حتی ظننت انہ سیورثہ بخاری
اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ جبریل مجکو ہمسایہ کے احسان کی وصیت کرتا رہا یہانتک
کہ میں نے گمان کیا کہ جبریل ہمسائے کو وارث کر دیگا ف یعنی یہانتک ہمسائے کے ساتھ احسان کرنے کی تاکید کی کہ میں نے
۹۰۰ سمجھا کہ ایک ہمسایہ دوسرے ہمسایہ کا وارث ہو جاویگا اس حدیث میں حق ہمسائگی کی کمال تاکید ہے ق ابو الدرداء ما طلعت
شمس قط الا بجنبتیها ملکان یقولان اللهم عجل لمنفق خلفا وعجل لممسک تلفا مسلم میں
ابو الدرداء سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہیں طلوع کرتا آفتاب کبھی مگر کہ اوسکے دونوں کناروں پر دو فرشتے کہتے ہیں کہ الہی جلدی
دے خرچ کرنے والے سخی کو بدلا اور جلدی دے بخیل کو نقصان ف یہی سبب ہے کہ سخی کا ہاتھ خالی نہیں رہتا اور بخیل کا
۹۰۱ خواہمخواہ نقصان ہوتا ہے ق ابو سعید ما علیکم ان لا تفعلوا یعنی العزل بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم پر کچھ مضائقہ نہیں اسمیں کیا کرو ف بعضے اصحاب نے پوچھا کہ ہم نہیں چاہتے کہ لونڈیوں سے اولاد پیدا ہو
۹۰۲ حکم ہو تو انزال کے وقت ہم آلت علیحدہ کر لیا کریں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ق انس ما کان الرفق فی شیء قط الا زانہ
وما کان الخرق فی شیء قط الا شانہ مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں ہوتی نرمی کسی چیز میں مگر
اوسکو زینت دیتی ہے اور نہیں ہوتی سختی کسی چیز میں ہرگز مگر کہ اوسکو ناقص و معیوب کر دیتی ہے ف یعنی نرمی سے ہر کام سنور جاتا ہے

٩٠٣ یعنی بکاتی ہوئی سے شیر ون سنت بن ہاتی تھی اور پھر کہا وہ سنت شیرین ہو جاتا ہی ق اکتم ماکان اللہ لیسلطہ علی ذلک او قال علی ف الہ لیہ ماحیتہ الشاۃ السمیۃ بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا ایسا نہیں کہ تجھکو اس پر قادر کردیتا یا یون فرمایا کہ مجھپر قادر کردیتا یہ حضرت نے زہر دار بکری کی بابت فرمایا خیبر مین ایک یہودی عورت نے بکری مین زہر ڈالکے حضرت کی دعوت کی حضرت نے اور اصحاب نے کہانا شروع کیا پھر ہاتھ اوٹھا لیا اور اصحاب کو منع کیا اور فرمایا کہ اسمین زہر ہی پھر اوس عورت کو بلایا اوسنے زہر ڈالنے کا اقرار کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت کو اس زہر کی ہمیشہ تکلیف ہوا کرتی تھی چنانچہ اسی صدمہ سے حضرت کا انتقال بھی ہوا تھا

٩٠٤ ق کعب بن عجرۃ ما کنت اری ان الجھد بلغ بک ھذا او یری بک ما اری اما تجد شاۃ قلت لا قال صم ثلثۃ ایام او اطعم ستۃ مساکین لکل مسکین نصف صاع من طعام واحلق راسک ق الہ لہ بخاری اور مسلم میں کعب بن عجرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھکو گمان نتھا کہ تجھکو ایسی تکلیف پہونچی ہوگی اور ایک روایت مین ہی کہ مجھکو معلوم نتھا کہ تجھکو ایسی تکلیف ہوگی جیسا کہ اب مین دیکھتا ہون کیا تجھکو ایک بکری نہ ملیگی مینے کہا کہ نہین حضرت نے فرمایا تو تین روز روزہ رکھ یا چھ محتاجونکو کھانا دے ہر محتاج کو ڈیڑھ سیر اور آدھی چھٹانک گیہون اور اپنا سر مونڈ ڈال حضرت نے کعب بن عجرہ سے فرمایا ف کعب بن عجرہ احرام باندھے ہانڈی پکاتے تھے اور سر کے جوئین اونکے منہ پر جھڑ جاتی تھین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اس عذر سے احرام والے کو سر منڈانا درست ہی کفارہ دیکر یا قربانی کرے اور اگر مقدور نہین تو تین روزے رکھے یا چھ محتاجون کو کہانا کھلا دے ہر ایک کو ڈیڑھ سیر اور آدھی چھٹانک گیہون کے

٩٠٥ ابن سہل بن سعد مالی الیوم فی النساء من حاجۃ ق الہ لامرأۃ وھبت نفسہا علیہ بخاری مین سہل بن سعد سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھکو آج عورتونکی طرف کچھ حاجت نہین ف یہ حضرت نے اوس عورت سے کہا تھا جسنے اپنی ذات کو حضرت کے سامنے کیا تھا ف ایک شبہ کیا تھا کہ جو عورت بغیر مہر کے اپنی ذات پیغمبر کو بخشے تو حضرت پر وہ عورت حلال تھی ایک بار ایک عورت نے کہا یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مینے اپنی ذات حضرت کو بخشی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی عورت کی کچھ مجھکو حاجت نہین ہندوستان مین نصاری اس وقت مین مسلمانون پر طعنہ دیتے ہین کہ تمہارے پیغمبر کی نو بیبیان تہین بلکہ تمام عالم کی عورتین اونکے واسطے حلال کر لین تہین اور ہمارے انکے پیغمبرون کو عورتونکی طرف خواہش نہین ہوتی اوسکا جواب یہ ہی کہ اگر عورت سے نفرت کرنا عمدہ کمال آدمی کا ہوتا تو سب ہجڑے نامرد اور ہیجڑے پیغمبر بن جاتے بلکہ خود آدمی کا نشان دنیا مین نہوتا اسواسطے کہ اول حضرت آدم سے نکاح کی سنت جاری ہوئی بلکہ خود انجیل کے اندر یہ کہیں ہوا ہی اور انکی توریت مین جو عبرانی کی لکھا یون لکھا ہی کہ تمام خلق مین نکاح کرنا معزز اور افضل ہے اور مشہور ہی کہ حضرت داود کی ننانوے بیبیان تہین اور توریت مین موجود ہی کہ حضرت ابراہیم کی تین عورتین تہین سارہ اور ہاجرہ اور قطورا اور حضرت موسی کی دو عورتین تہین ایک صفورا دوسری حبشی عورت اور حضرت یعقوب کی چار عورتین تہین دو بیبیان دو حرم اگر عورتین کرنا پیغمبرون کی شان کے مخالف ہوتا تو حضرت ابراہیم اور حضرت یعقوب اور حضرت موسی اور حضرت داود کیون کرتے اور خدا نے ہمارے پیغمبر پر جو زیادہ عورتین جو خوشی سے بیبیان ہوا اپنی ذات بخشین حلال کی تہین اس حدیث سے معلوم ہوا کہ پہر بھی حضرت قبول نکرتے تھے پہر تو جو پیغمبر ہو اور اپنا تعالی کے کنبہ کا اصل ہو کیا حضرت اور پاکیزگی کی غرض نصاری کا الزام

اعتراض نہیں یعنی جو دین محمدی پر کرتے ہیں اسی طرح وہی بتاتی ہیں اگر تھوڑا بھی شعور آدمی ہو تو سمجھے اونکی جواب بھی
اسکے واسطے کچھ یا وہ علم کی حاجت نہیں ق انس ما من احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا ۹۰۶
عبده ورسوله صدقا من قلبه الا حرمه الله على النار بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ کوئی ایسا آدمی نہیں جو اسکی گواہی دیتا ہو اپنے سچے دل سے کہ کوئی لائق بندگی کے نہیں سوا خدا کے اور بیشک محمد اوسکا بندہ
اور اوسکا رسول ہے مگر کہ خدا اوسپر دوزخ حرام کریگا ف یعنی سچے ایماندار کو دوزخ سے نجات ہے ق ابو هريرة ۹۰۷
ما من الانبياء نبي الا اعطي من الآيات ما مثله آمن عليه البشر وانما كان الذي اوتيته
وحيا اوحاه الله الي فارجو ان اكون اكثرهم تابعا يوم القيامة بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا پیغمبرون میں سے کوئی پیغمبر نہیں مگر کہ اوسکو معجزے دیے گیے اس قدر کہ آدمی اوسپر ایمان لائے ہین اور مجھکو تو وہ چیز دی گئی
جو وحی ہے یعنی قرآن جسکو خدا نے میری طرف بھیجا سو مین امید رکھتا ہون کہ قیامت کے دن سب پیغمبرون سے زیادہ میرے تابعدار ہونگے ف
یعنی ہر ایک پیغمبر کو خدا نے ایسے معجزے دیے کہ جس قدر سے اونکی راستی اور پیغمبری ثابت ہوجاوے اور لوگ اونپر ایمان لاوین لیکن حضرت کا معجزہ یعنی
قرآن خدا کا کلام سب معجزون سے اعلا اور افضل ہے کہ یہ معجزہ قیامت تک باقی ہے اور پیغمبرون کے معجزے باقی نہیں ہیں اور جب قیامت تک باقی رہیگا
تو ہر قوم میں حضرت کے معجزے کی دلیل قائم ہے ہر زمانہ مین تا قیامت لوگ مسلمان ہوتے چلے جاوینگے اسواسطے حضرت نے فرمایا کہ سب پیغمبرون کی
امتون سے ہماری لوگ زیادہ ہونگے اور یہ حدیث باعتبار اکثر کے ہے نہیں تو حضرت کے بہت معجزے ہوئے لیکن قیامت تک باقی نہین رہے الا المعجزہ قرآن ہی ہے اسواسطے حضرت نے
صرف اوسیکو ذکر کیا عادت الہی یون جاری ہے کہ جس زمانہ مین جس ہنر کا بہت چرچا ہوتا ہے تو اوس زمانہ کے پیغمبر کو بھی اوسی قسم کا معجزہ دیدون
سے کچھ عنایت ہوتا ہے حضرت موسی کے وقت مین جادو کا بہت چرچا تھا تو اونکو اوسی
قسم کا معجزہ ملا یعنی عصا سانپ بن جاتا تھا اور حضرت عیسی کے معجزات مین اکثر شفا کی غرض تھی کہ طب کا بہت چرچا تھا اور ہمارے
حضرت کے وقت مین فصاحت اور بلاغت کا عرب مین بہت چرچا تھا اسواسطے حضرت کو قرآن ملا اور حکم ہوا کہ اگر تمکو پیغمبری مین شک ہو تو
ایک سورہ کے برابر کہو کسی سے نہو سکا سب فصحاء عرب عاجز ہوگئے اگر ہوسکتا تو ضرور کہتے سہل کام چھوڑ کے اپنی جان جوکھون کیون اختیار کرتے
اور اعجاز قرآنی کے سبب سے قرآن شریف مین اختلاف نہین پڑا اسواسطے کہ اسلام مین بہت مذہب ہوگئے ہر شخص اپنے مذہب کے موافق
۹۰۸ نیا لیتا بخلاف توریت اور انجیل کے کہ اونمین اعجاز نتھا اسیواسطے اونمین تحریف اور اختلاف ہوگیا ق انس ما من الناس
مسلم يموت له ثلثة من الولد لم يبلغوا الحنث الا ادخله الله الجنة بفضل رحمته اياهم
بخاری مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لوگون مین سے کوئی ایسا مسلمان نہین جسکے تین لڑکے مر گئے ہون جو جوانی کو نہین پہنچے
مگر کہ خدا اوسکو بہشت مین داخل کریگا بسبب اپنی رحمت کے اون لڑکون پر ف یعنی باپ کو لڑکون کی کمال محبت ہوتی ہے اور جتنی محبت
۹۰۹ زیادہ اوتنی ہی اونکے موت کی مصیبت زیادہ ہے جب باپ نے ایسی مصیبت مین صبر کیا تو لائق بہشت کے ہوا ق معقل بن یسار ما من
امير يلي امر المسلمين ثم لا يجهد لهم وينصح لهم الا لم يدخل معهم الجنة مسلم مین معقل بن یسار سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کوئی ایسا حاکم نہین کہ جو مسلمانون کے کامون کا مالک ہو پھر محنت کرے اونکے واسطے اور نہ اونکی خیر خواہی کرے
مگر وہ حاکم مسلمانون کے ساتھ بہشت مین داخل نہوگا ف معلوم ہوا کہ حاکم پر فرض ہے کہ رعیت کے واسطے محنت اور جانفشانی کرے اور

910 [illegible] ... ثم تلا ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله ...

[illegible]

[illegible] ... مسلمان ... [illegible]

911 وعن جابر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ما من صاحب ابل لا یفعل فیها حقها الا جاءت یوم القیمة اکثر ما
کانت قط وقعد لها بقاع قرقر تستن علیه بقوائمها واخفافها ولا صاحب بقر لا یفعل فیها حقها الا
جاءت یوم القیمة اکثر ما کانت وقعد لها بقاع قرقر تنطحه بقرونها وتطؤه بقوائمها ولا صاحب
غنم لا یفعل فیها حقها الا جاءت یوم القیمة اکثر ما کانت وقعد لها بقاع قرقر تنطحه بقرونها و
تطؤه باظلافها لیس فیها جماء ولا منکسر قرنها ولا صاحب کنز لا یفعل فیه حقه الا جاء کنزه
یوم القیمة شجاعا اقرع یتبعه فاتحا فاه فاذا اتاه فر منه فیناديه خذ کنزک الذی خباته
فانا عنه غنی فاذا رای ان لا بد منه سلک یده فی فیه فیقضمها قضم الفحل۔ مسلم

جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اونٹ کا کوئی ایسا مالک نہیں ہے جو ادا نہ کرتا ہو اونکی زکوۃ مگر قیامت کے
دن وہ اونٹ [illegible] اور وہ [illegible] ہموار میدان میں بیٹھیگا
کہ وہ اوس پر چڑھ کر اپنے پاؤں سے اوسکو روندینگے اور کوئی ایسا گائیوں کا مالک نہیں جو اونکی زکوۃ نہیں دیتا مگر وہ گائیں
قیامت کے دن آوینگی جتنی کہ تھیں اوس سے زیادہ موٹی ہوکر اور اوسکا مالک ہموار میدان میں بیٹھیگا اور وہ کچلینگی اوسکو اپنے سینگوں سے اور
پھونکیں گی اپنے پاؤں سے اوسکو روندینگی اور کوئی بکریوں کا مالک ایسا نہیں جو اونکی زکوۃ نہیں ادا کرتا مگر وہ بکریاں آوینگی قیامت
کے دن جتنی کبھی تھیں اوس سے زیادہ ہوکر اور اوسکا مالک ہموار میدان میں بیٹھیگا اس طرح کہ وہ اوسکو اپنے سینگوں سے پھونکینگی اور اپنے
کھروں سے اوسکو روندینگی کوئی اونمیں منڈی اور سینگ ٹوٹی نہیں اور چاندی سونے کا مالک کوئی ایسا نہیں جو اوسکی زکوۃ نہیں دیتا مگر
قیامت میں وہ مال اوسکا گنجا اژدہا بنکے آویگا مالک کے پیچھے دوڑیگا اپنا منہ کھول کر پھر جب اپنے مالک پاس آویگا تو وہ اوسکو دیکھکر بھاگیگا تو
فرشتہ اوسکو پکاریگا کہ لے اپنا گنج اور مال جسکو تو نے چھپا رکھا تھا مجکو اوسکی کچھ پروا نہیں پھر جب مالک دیکھیگا کہ اوس سے بچاؤ کی
کچھ تدبیر نہیں تو ناچار ہوکر اپنا ہاتھ اوس اژدہے کے منہ میں ڈال دیگا سو وہ اوسکے ہاتھ کو چبا ڈالیگا اونٹ کی طرح
ف یعنی جو جانوروں کی اور مال کی زکوۃ نہ دیگا اوس پر ایسا ایسا عذاب ہوگا اور اژدہا گنجا اسواسطے ہوگا کہ جب
سانپ بہت بڑا اور نہایت زہردار ہوتا ہے تو اوسکے سر کے بال زہر کے مارے جھڑ جاتے ہیں

912 عن ابی ہریرۃ
ما من صاحب ذهب ولا فضة لا یؤدی منها حقها الا اذا کان یوم القیمة صفحت
له صفائح من نار فاحمی علیها فی نار جهنم فیکوی بها جنبه وجبینه وظهره کلما بردت

عذاب تارکان زکوۃ

ترجمہ مشارق الانوار

اُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ
وَإِمَّا إِلَى النَّارِ مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ چاندی سونے کا کوئی ایسا مالک نہین جو اوسکا حق نہین ادا کرتا یعنی
زکوۃ نہین دیتا مگر جب قیامت کا دن ہوگا تو آگ سے پگھلا کر اوس چاندی سونے کے تختے بنائے جاوینگے پھر دوزخ کی آگ مین تپا کر تپائے جاوینگے
پھر اوسسے مالک کی کوکھ اور ماتھا اور پیٹھ داغی جاویگی جب تختے سرد ہوجائینگے تو پھر دوبارہ گرم کرکے داغے جاوینگے یہ عذاب اوسپر اوس دن ہوا کریگا
جسکا لنبان پچاس ہزار برس کا ہوگا یہانتک کہ جب بندون کے درمیان فیصلہ ہوچکیگا پھر اوسکو اوسکی راہ دکھلائی جاویگی یا بہشت کی طرف یا دوزخ
کی طرف ف ان دونون حدیثون مین زکوۃ نہ دینے والے مالدارون کے عذاب کا حال مفصل بیان ہے ہندوستان مین نماز روزے کا جابجا کچھہ چرچا ہے
لیکن افسوس زکوۃ دینے کی عادت بالکل چھٹ گئی اور برس کے برس آپکے چالیسوان حصہ نکالتے جان نکلی جاتی ہی اور حالانکہ شادی غمی اور نام نشان کے
کامون مین ہزارون روپے برباد کرتے ہین کیسا ہی بخیل کیون نہو لیکن کچھہ نہ کچھہ آخر اوسکا بھی خرچ ہوتا ہی لیکن زکوۃ کی نام سے روح قبض ہوتی ہی اکثر
مالدار بخیلون کو دیکھا کہ اونھونے کس کس محنت اور مشقت سے مال جمع کیا نہ آپ کھایا نہ کسیکو خدا کی راہ مین دیا پھر جب بدنصیب مرگئے تو اونکے لڑکون
اور وارثون نے اوس مال کو چند روز مین اڑا دیا تو غور کیا چاہئے کہ کتنی بڑی حماقت اور نادانی ہی کہ خود تو بڑی مشقت سے مال جمع کیجیے اور غیر اسکو اڑا دین
اور پھر پچاس ہزار برس کے دن مین ایسے سخت عذابون مین جسکے صرف خیال کرنے سے روح قبض ہوتی ہی گرفتار ہوجیے مالدار مسلمان کو لازم ہے
کہ ان باتون مین خوب غور کرے اور موت کو ہر دم حاضر جان کر قیامت کی سختیان دھیان کرکے اپنے مالک کا حکم بجا لاوے اور اپنے مال کی زکوۃ
نکالے اور شیطان کے اس وسوسے کو نہ مانے کہ زکوۃ دینے سے مال کم ہوجاویگا اسواسطے کہ خدا نے زکوۃ والے مال مین برکت دینے کا وعدہ کیا ہی
٩١٣ زکوۃ مال بدر کن کہ فضلہ رز را چو باغبان ببرد بیشتر دہد انگور عه أَبُو الدَّرْدَاءِ مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُوا
لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلٍ مسلم مین ابو درداءؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی ایسا بندہ
مسلمان نہین جو اپنے بھائی مسلمان کے واسطے پیٹھ پیچھے دعا کرے مگر فرشتہ کہتا ہی کہ تجکو بھی اس دعا کی برابر ثواب ملیگا ف
معلوم ہوا کہ مسلمان کے پیچھے اوسکے واسطے دعا کرنا ایسی عمدہ خدا کے نزدیک بات ہے کہ فرشتہ دعا کرنیوالیکے واسطے دعا کرتا ہی اور
حدیث مین آیا ہی کہ غائب مسلمان کے حق مین دعا مقبول ہی اسواسطے کہ خوشامد اور ریا دور ہے
٩١٤ عه أُمُّ حَبِيبَةَ مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ
يُصَلِّي لِلّٰهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ إِلَّا بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ إِلَّا بُنِيَ لَهُ
بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ مسلم مین حضرت ام حبیبہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی ایسا مسلمان بندہ نہین جو ہر روز فرض کے سوائے
بارہ رکعتین سنت کی خدا کیواسطے پڑھے مگر خدا اوسکے واسطے بہشت مین گھر بناویگا راوی کو شک ہی کہ اسطرح فرمایا کہ یون فرمایا
کہ مگر اوسکے واسطے بہشت مین گھر بنایا جاویگا مطلب ایک ہی کچھہ لفظ کا فرق ہی اس حدیث مین بارہ رکعت سنت موکدہ کی فضیلت کا بیان ہے
٩١٥ یعنی دو رکعت سنت فجر کی چھہ ظہر کی دو مغرب کی دو عشا کی ق مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللّٰهُ رَعِيَّةً
يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ غَاشًّا لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ بخاری اور مسلم مین معقل بن یسارؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی ایسا بندہ نہین مرتا ہی جسکو خدا نے کسی رعیت کا نگہبان کیا ہو جس دن کہ حاکم رعیت کا بدخواہ ہو کر مرتا ہی مگر کہ خدا نے
٩١٦ اوسپر بہشت کو حرام کیا ف یعنی ظالم حاکم بہشت سے محروم ہی عه عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عَمْرٍو مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ
تَغْزُو فَتَغْنَمُ وَتَسْلَمُ إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلُثَيْ أَجْرِهِمْ وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ

الا تمّ اجورهم مسلم ع عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو جماعت غازیون کی لشکر کی لڑتی ہے خدا کی راہ میں پھر اونکو
مال ہاتھ آوے سلامت رہے تو اون لوگون نے دو تہائیان اپنی مزدوریون کی پالین اور ایک رہ گیا اور جو غنیمت نہ پاوین اور شہید ہوجاوین تو اونکی
مزدوریان پوری ہوگئین ف یعنی زندہ غازی جو کہ دو تہائی ثواب دنیا میں پا چکے سلامتی اور مال غنیمت کا پاتے ہیں اور تہائی باقی رہا
سو قیامت میں ملیگا اور شہیدونکو تو دنیا میں کچھ فائدہ نہیں تو اونکا ثواب بالکل آخرت پر رہا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ شہید ہونا
سے نہایت افضل ہے ق عمرو بن عبسة ما منكم رجل يقرب وضوءه فيمضمض ويستنشق وينتثر ۹۱۷
الا خرت خطايا وجهه وفيه وخياشيمه ثم اذا غسل وجهه كما امره الله الا خرت خطايا
وجهه من اطراف لحيته مع الماء ثم يغسل يديه الى المرفقين الا خرت خطايا يديه من
انامله مع الماء ثم يمسح راسه الا خرت خطايا راسه من اطراف شعره مع الماء ثم يغسل
قدميه الى الكعبين الا خرت خطايا رجليه من انامله مع الماء فان هو قام فصلى فحمد الله
واثنى عليه ومجده بالذي هو له اهل وفرغ قلبه لله الا انصرف من خطيئته كهيئته يوم
ولدته امه مسلم عمرو بن عبسہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کوئی تم میں سے ایسا نہیں جو نزدیک لاوے پانی اپنے وضو کا
پھر کلی کرے پھر ناک میں پانی ڈالے اور جھاڑے مگر کہ گر جاتے ہیں گناہ اوسکے چہرے کے اور اوسکے منہ اور ناک کے اندر کے پھر جب اپنا منہ دھوتا ہے
جیسا کہ خدا نے اوسکو فرمایا ہے تو اوسکے چہرے کے گناہ گر پڑتے ہیں پانی کے ساتھ داڑھی کے دونوں طرفون سے پھر دھوتا ہے دونوں ہاتھ کہنیون تک
تو اوسکے دونوں ہاتھوں کے گناہ انگلیونکی پورون سے پانی کے ساتھ گر پڑتے ہیں پھر بندہ اپنے سر کو مسح کرتا ہے تو اوسکے گناہ بالون کے
کنارے سے پانی کے ساتھ گر پڑتے ہیں پھر دھوتا ہے اپنے دونوں پانون کو دونوں ٹخنون تک تو اوسکے پانون کے گناہ پورون سے پانی کے ساتھ
گر پڑتے ہیں پھر اگر وہ کھڑا ہوا اور نماز پڑھی اور خدا کی تعریف و خوبیان کین اور بزرگی اوسکی کے وہ لایق ہے جیسی اوسنے بڑائی کی اور اپنے
دل کو خدا کیواسطے خالی کیا یعنی حضور دل سے بیدون وسواس نماز پڑھی تو اپنے گناہون سے پھرتا ہے اوس دن کی سی حالت پر جس دن
اوسکی ماں نے اوسکو جنا تھا ف یعنی وضو اور حضور دل سے نماز پڑھنے کی یہ تاثیر ہے کہ سب صغیرہ گناہون سے آدمی پاک ہو جاتا ہے باقی اسکا
بیان آگے ہو چکا خ عدي بن حاتم ما منكم من احد الا سيكلمه ربه ليس بينه وبينه ترجمان فينظر ۹۱۸
ايمن منه فلا يرى الا ما قدم وينظر اشام منه فلا يرى الا ما قدم وينظر بين يديه فلا يرى
الا النار تلقاء وجهه فاتقوا النار ولو بشق تمرة فمن لم يجد فبكلمة طيبة بخاری میں عدی بن حاتم سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لوگون میں سے کوئی ایسا نہیں مگر کہ اوس سے قیامت میں حق جل الکلام کریگا اس طرح پر کہ اوسکے اور خدا کے درمیان
ترجمانی کرنیوالا نہ ہوگا یعنی دو بدو بیواسطہ خدا کلام کریگا پھر نظر کریگا اپنے داہنے کو تو نہ دیکھیگا مگر اپنے اعمال جو آگے کر چکا
اور نظر کریگا اپنے بائین کو تو نہ دیکھیگا مگر اپنے اعمال جو کر چکا پھر اپنے آگے نظر کریگا تو کچھ نہ دیکھیگا سواے دوزخ کی آگ کے اوسکے منہ کے سامنے سو بچو
دوزخ سے اگرچہ آدھی کھجور ہی دیکر سہی پھر جسکو آدھی کھجور بھی نہ ملے تو نیک بات کے سبب دوزخ سے بچو ف یعنی ایسا سخت وقت
ہر ایک مسلمان کے سامنے آنیوالا ہے کہ خدا تعالی بیواسطہ کلام کریگا اور داہنے بائین نیک یا بد اپنے اعمال ہونگے اور سامنے دوزخ دہکتی رہیگی
پھر حضرت نے اوس سے نجات کی تدبیر بتلائی یعنی خدا کی راہ میں کچھ دینا اگرچہ تھوڑا ہو پھر اگر دینے کا کچھ بھی مقدور نہ ہو تو نیک بات سے

مسلمان کیے دل میں کو وسوسہ کر دے معلوم ہوا کہ حضرت کو قرینہ سے بچا لینے کی تمنا تھی ق عن علیؓ ما منکم من احد الا ۹۱۹
قد کتب مقعدہ من الجنۃ ومقعدہ من النار فقالوا یا رسول اللہ افلا نتکل علی کتابنا
فقال اعملوا فکل میسر لما خلق لہ اما من کان من اھل السعادۃ فسییسر لعمل السعادۃ واما
من کان من اھل الشقاوۃ فسییسر لعمل الشقاوۃ ثم قرأ فاما من اعطی واتقی وصدق
بالحسنی الی قولہ للعسری بخاری اور مسلم میں علی مرتضی رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے ایسا
نہیں کوئی مگر کہ اوسکا مکان بہشت میں سے اور اوسکا مکان دوزخ میں لکھا گیا یعنی بہشتی لوگ اور دوزخی لوگ خدا کے نزدیک مقرر ہو چکے
پھر اصحاب نے کہا یا رسول اللہ ہم اپنے لکھے پر کیوں نہ اعتماد کریں یعنی تقدیر کے رو برو عمل کرنا بیفائدہ ہے جو قسمت میں ہے سو ہوگا حضرت نے
جواب میں فرمایا کہ عمل کیے جاؤ اسواسطے کہ ہر ایک آدمی کو وہی سہج اور آسان معلوم ہوگا جسکے واسطے وہ پیدا کیا گیا تو جو اہل سعادت
یعنی نیکبختوں سے ہوگا تو وہ شتابی نیک کام کے واسطے مستعد ہو جاویگا اور جو اہل شقاوت یعنی بدبختوں سے ہوگا تو وہ شتابی سے
بدکام پر تیار ہو جاویگا پھر حضرت نے اپنے اس کلام کی قرآن سے سند پڑھی کہ خدا فرماتا ہے سو جسنے خیرات کی اور ڈرا اور بہتر دین یعنی اسلام
کو سچا جانا سو اوسپر ہم آسان کرینگے نیکی کرنا اور جو بخیل ہوا اور بے پروا بنا اور نیک دین کو اوسنے جھوٹھا جانا تو اوسپر ہم آسان
کرینگے کفر کی سختی اھ **ف** اصحاب سمجھے تھے کہ تقدیر کے رو برو عمل بیفائدہ ہے جبھی حضرت نے فرمایا کہ تم غلط سمجھے ہو عمل کرنا
تقدیر کے مخالف نہیں اسواسطے کہ خدا نے عالم میں چیزوں کو پیدا کیا اور ایک کو دوسرے سے ربط دیا اور موافق اپنی حکمت کے بعضی چیز کو
بعضی چیز کا سبب ٹھیرایا جیسے آنکھ ہے سبب بینائی کا اور کان سبب ہے شنوائی کا اور زہر سبب ہے موت کا اسی طرح نیک عمل سبب ہے
بہشت کا اور بد عمل سبب ہے دوزخ کا تو معلوم ہوا کہ عمل کرنا مخالف تقدیر کے نہیں اسی طرح رزق مقدر ہے اور کسب کرنا اوسکا
سبب ہے اور کوئی اوسکو مخالف تقدیر کے نہیں جانتا غرض کہ مسلمان کو تقدیر کا ایمان لانا واجب ہے اور اوسمیں بحث اور گفتگو کرنا
حرام ہے کہ آدمی کی ضعیف عقل تقدیر کا بھید نہیں سمجھ سکتی اکثر بہک جاتی ہے کسینے علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ سے تقدیر کا حال پوچھا فرمایا
کہ اندھیری رات کو سمندر میں مت پیٹھو یعنی تقدیر کی حقیقت دریافت کرنا آدمی کا مقدور نہیں م ابن مسعودؓ ما منکم من ۹۲۰
احد الا وقد وکل بہ قرینہ من الجن وقرینہ من الملائکۃ قالوا وایاک یا رسول اللہ قال
وایای ولکن اللہ اعاننی علیہ فاسلم فلا یامرنی الا بخیر مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ تم میں سے کوئی نہیں مگر اوسکے ساتھ ایک شیطان اوسکا ساتھی نزدیک رہنے والا اور ایک فرشتہ اوسکا ساتھی نزدیک رہنے والا مقرر کیا گیا
پھر لوگوں نے کہا کہ کیا آپکے ساتھ بھی یا رسول اللہ شیطان اور فرشتہ مقرر ہے حضرت نے فرمایا کہ ہاں میرے ساتھ بھی ہے لیکن خدا نے اوسپر میری
مدد کی ہے سو وہ مسلمان ہو گیا ہے یا بعدا ہو گیا ہے سو مجکو سوائے نیکی کے اور کچھ نہیں بتاتا **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حضرت کا ہمزاد شیطان
مسلمان ہو گیا تھا اور یہی مذہب ہے اہل سنت وجماعت کا کہ سوا پیغمبروں کے اور کوئی گناہ سے معصوم نہیں ھ عمرؓ ما منکم من ۹۲۱
احد یتوضأ فیبلغ الوضوء او یسبغ الوضوء ثم یقول اشھد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک
لہ واشھد ان محمدا عبدہ ورسولہ الا فتحت لہ ابواب الجنۃ الثمانیۃ یدخل من ایھا شاء
مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے جو شخص وضو کرے تو کمال تک پہونچا دیوے یا پورا وضو کرے پھر کہے

کہ سوای خدا کے کوئی بندگی کے لائق نہیں وہ اکیلا ہے کوئی اوسکا شریک نہیں اور گواہی دیتا ہوں کہ محمد اوسکا بندہ ہے اور اوسکا پیغام پہونچانے والا
تو کھول دیے جاتے ہیں اوسکے واسطے بہشت کے آٹھوں دروازے جس دروازے سے چاہے اوسکا جی چاہا بہشت میں جاوے ف اس حدیث میں اچھی
٩٢٢ طرح پورے وضو کرنے اور بعد اوسکے توحید اور رسالت کی گواہی دینے کی تاثیر و فضیلت کا بیان ہے خم ابو هُرَيْرَةَ مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ
ثَلٰثَةً مِّنَ الْوَلَدِ اِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِّنَ النَّارِ بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے ایسی کوئی عورت نہیں جو
بھیجے جسکی ہو تین لڑکے یعنی جسکے تین لڑکے مر گئے ہوں مگر وہ اوس عورت کے اور دوزخ کے درمیان پردہ ہو جاوینگے یعنی دوزخ سے بچاوینگے
ف عورتوں نے حضرت سے عرض کی کہ یا رسول اللہ آپکی صحبت میں ہر دم حاضر رہتے ہیں اور دین سیکھتے ہیں تو ہمارے واسطے بھی کچھ
باری مقرر کیجیے حضرت نے اونکے واسطے بھی باری مقرر کی اور عورتوں سے یہ حدیث فرمائی پھر ایک عورت نے کہا کہ یا حضرت اگر کسیکے دو مر گئے ہوں
٩٢٣ حضرت نے فرمایا کہ وہ بھی دوزخ سے بچاوینگے م ام سَلَمَةَ مَا مِنْ مُّسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا اَمَرَهُ اللّٰهُ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّآ
اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ اَللّٰهُمَّ اْجُرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَاَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِّنْهَا اِلَّا اَخْلَفَ اللّٰهُ لَهٗ خَيْرًا مِّنْهَا
مسلم میں حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا مسلمان نہیں جسکو مصیبت پہنچے پھر وہ کہے جو خدا نے اوسکو فرمایا ہے
کہ انا للہ وانا الیہ راجعون یعنی ہم خدا کے ہیں اور اوسی کی طرف پھر جانے والے ہیں الہی ثواب دے مجھکو میری مصیبت میں اور پیچھے اوسکے بہتر لا
مگر کہ خدا پیچھے سے بہتر بدلا اوسکو دیتا ہے ف جب کوئی مصیبت مسلمان کو ہو تو انا للہ وانا الیہ راجعون کہنا مستحب ہے ایکبار
چراغ گل ہو گیا حضرت نے فرمایا انا للہ وانا الیہ راجعون اصحاب نے کہا یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چراغ گل ہونا کونسی مصیبت ہے
جو آپ نے انا للہ وانا الیہ راجعون فرمایا حضرت نے فرمایا کہ مسلمان کو جس سے تکلیف ہو وہی مصیبت ہے یعنی ہر رنج اور تکلیف میں کم یا زیادہ
انا للہ وانا الیہ راجعون کہنا چاہیے ع عثمان مَا مِنْ مُّسْلِمٍ يَتَطَهَّرُ فَيُتِمُّ الطُّهُوْرَ الَّذِيْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ
فَيُصَلِّيْ هٰذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ اِلَّا كَانَتْ كَفَّارَاتٍ لِّمَا بَيْنَهُنَّ مسلم میں حضرت عثمان سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ نہیں کوئی ایسا مسلمان جو طہارت کرے غسل ہو یا وضو پھر پوری طرح طہارت کرے جو خدا نے اوسپر فرض کی پھر نماز پڑھے یہی پنجگانہ نماز تو
٩٢٥ وہ نمازیں اپنے درمیان کے گناہوں کی کفارہ ہو جاوینگی یعنی صغیرہ گناہونکو مٹا دینگی ق ابن مسعود مَا مِنْ مُّسْلِمٍ
يُصِيبُهُ اَذًى مِّنْ مَّرَضٍ فَمَا سِوَاهُ اِلَّا حَطَّ اللّٰهُ بِهٖ سَيِّاٰتِهٖ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا بخاری اور مسلم میں
عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں ایسا مسلمان کوئی جسکو کچھ رنج اور تکلیف پونہچے بیماری سے یا سوا
بیماری کے کسی اور سبب سے مگر کہ خدا اوسکے سبب سے اوسکے گناہوں کو جھاڑ ڈالتا ہے جیسے درخت اپنے پتے جھاڑتا ہے ف یعنی ہر ایک
٩٢٦ رنج اور تکلیف سے مسلمان کے گناہ دور ہوتے ہیں بشرطیکہ رنج میں صبر کرے اور خدا کا گلہ شکوہ نکرے م جابر مَا مِنْ مُّسْلِمٍ
يَغْرِسُ غَرْسًا اِلَّا كَانَ مَا اُكِلَ مِنْهُ لَهٗ صَدَقَةً وَّمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهٗ صَدَقَةً وَّلَا يَرْزَؤُهٗ اَحَدٌ اِلَّا كَانَ لَهٗ صَدَقَةً
مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا مسلمان نہیں جو بووے کسی درخت کو مگر کہ جو چیز کہ اوس سے کھائی جاویگی
اوسکے لیے خیرات ہوگی اور جو اوس میں سے چوری جاویگا خیرات ہوگی اور نہ نقصان کریگا کوئی اوس درخت سے مگر کہ مالک کے واسطے خیرات
ہوگی ف حدیث میں درخت لگانیکے ثواب کا بیان ہے کہ اوسکے پھل کھانے والے آدمی یا جانور ہیں اور کسی طرح درخت کے
نقصان کرنے میں درخت والیکو خیرات کرنیکا اور انتظار کرنے کا اجر و ثواب ہے معلوم ہوا کہ درخت لگانا خواہ باغوں میں خواہ راہوں میں

مستحب ہے اسواسطے کہ اوسکا ثواب تمام آپ باقی رہتا ہے اور اگر نیت موخاصت کو نفع رسانی کی تو وہ سب سے بہتر ہے **ق** عائشۃ ٩٢٧
ما من مصیبۃ تصیب المسلم الا کفر اللہ بہا عنہ حتی الشوکۃ یشاکہا بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسی مصیبت نہیں جو مسلمان کو پہونچے مگر اوسکے سبب سے خدا اوسکے گناہ دور کرتا ہے یہانتک کہ کانٹا چبھنے
سے بھی **ف** یعنی اگرچہ کمتر مصیبت اور تکلیف ہو مثل کانٹا چبھہ جانیکے تو اسپر بھی ثواب سے خالی نہیں سبحان اللہ کیا کریمی کی شان ہے
نحنہ نوازی اسکا نام ہے **ق** ابوھریرۃ ما من مکلوم یکلم فی سبیل اللہ الا جاء یوم القیمۃ وکلمہ یدمی ٩٢٨
اللون لون دم والریح ریح مسک بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایسا گھائل نہیں جو
خدا کی راہ مین زخمی ہوا ہو مگر کہ آویگا قیامت کے دن اور اوسکا زخم جاری ہوگا رنگ اوسکا تو خون کے رنگ اور بو اوسکی مشک کی سی بو
**ف** زخم سے خون اسواسطے جاری ہوگا تو اونکی بندگی اور کمال سب پر ظاہر ہو کہ ان لوگون نے اسکے واسطے جان دی اور زخم کھائے
**ق** ابوھریرۃ ما من مولود یولد الا والشیطان یمسہ حین یولد فیستہل صارخا من مس الشیطان ٩٢٩
ایاہ الا مریم وابنہا بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا لڑکا پیدا نہیں ہوتا مگر کہ شیطان اوسکو
چھو لیتا ہے جب کہ وہ پیدا ہوتا ہے سو وہ روا اوٹھتا ہے چلا کر شیطان کے چھونے سے مگر مریم کو اور اونکے بیٹے کو شیطان نے نہین ہاتھ لگایا
**ف** حضرت مریم اور حضرت عیسی کو شیطان نے اسواسطے ہاتھ نہین لگایا کہ مریم کی ماں نے حضرت مریم اور اونکے اولاد کے واسطے خدا سے
دعا مانگی تھی کہ شیطان کا اونپر دخل نہو چنانچہ قرآن شریف میں یہ دعا مذکور ہے اور جب حضرت عیسی پیدا ہوگئے تھے حضرت جبریل نے انکو
اپنے پرون سے ملا تھا اسی واسطے اونکا لقب مسیح ہے یعنی ملا ہوا اور اسی واسطے شیطان اونکو چھو سکا **م** عائشۃ ما من میت یصلی ٩٣٠
علیہ امۃ من المسلمین یبلغون مائۃ کلہم یشفعون لہ الا شفعوا فیہ مسلم مین حضرت عائشہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی مردہ نہین جسپر مسلمان کا گروہ کہ شمار مین سو کو پہونچ گئے ہون جنازے کی نماز پڑھیں اور سب لوگ اوسکی
مغفرت کی سفارش کرین مگر کہ اونکی شفاعت قبول ہوگی اوسکے حق مین **ف** عبداللہ بن عباس کی روایت مین چالیس خالص
مسلمان کی سفارش کا ذکر ہے اور اس حدیث مین سو کا ذکر ہے تو مطلب یہ کہ اگر خالص مسلمان ہون تو چالیس کی بھی کفایت کرتی ہے
اور نہین تو سو مسلمان کی دعا مقبول ہے **ق** انس ما من نبی الا وقد انذر امتہ الاعور الکذاب الا وانہ ٩٣١
اعور وان ربکم عز وجل لیس باعور مکتوب بین عینیہ ک ف ر بخاری اور مسلم مین انس سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی پیغمبر نہین مگر اوسنے اپنی امت کو ڈرایا ہے کانے جھوٹے سے یعنی دجال سے خبردار ہو کہ مقرر وہ کانا
ہوگا اور بیشک تمہارا رب کانا نہین اوسکی دونون آنکھون کے درمیان لکھا ہے ک ف ر یعنی کفر کی لفظ **ف** حضرت نے ایکبار
خطبہ پڑھا اور فرمایا کہ ہر چند ہر ایک پیغمبر نے اپنی امت کو دجال کی خبر دی ہے مگر مین تمکو بتلاتا ہون کہ وہ کانا ہوگا اور کفر اوسکے
ماتھے پر لکھا ہوگا یعنی ایسا صاف پتا کسی پیغمبر نے نہین بتلایا کہ جس سے اوسکا جھوٹھ ہر ایک پر کھل جاوے اسواسطے کہ وہ خدائی کا
دعوی کریگا اور کانا ہوگا اور حال آنکہ ناقص ہونا خدا کی شان نہین اور دوسرا نشان یہ ہے کہ اوسکے ماتھے پر کفر کی خود لفظ موجود ہے
مسلمانونکو نظر آویگی کافرونکو نسوجھیگی **ص** ابن مسعود ما من نبی بعثہ اللہ فی امۃ قبلی الا کان لہ من امتہ ٩٣٢
حواریون واصحاب یاخذون بسنتہ ویقتدون بامرہ ثم انہا تخلف من بعدہم خلوف یقولون

ما لا يفعلون ويفعلون ما لا يؤمرون فمن جاهدهم بيده فهو مؤمن ومن جاهدهم
بلسانه فهو مؤمن ومن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن وليس وراء ذلك من الإيمان حبة خردل
مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کوئی نبی ایسا نہیں جسکو خدا نے بھیجا ہو مجھ سے پہلے کسی امت میں مگر تھے اوسکی امت میں
سے خاص مددگار اور اصحاب کہ پکڑتے تھے اوسکی سنت کو اور پیروی کرتے تھے اوسکے حکم کی پھر پیچھے
تابعدار ایسے پیدا ہوئے کہ کہتے تھے جو نہیں کرتے تھے اور کرتے تھے وہ کام کہ جنکا
جنکا اونکو حکم نہیں سو جو شخص کہ اون سے جہاد کرے اپنے ہاتھ سے وہ بھی ایماندار ہے اور جو اون سے اپنی زبان سے وہ بھی ایماندار ہے
اور جو اون سے اپنے دل سے جہاد کرے وہ بھی ایماندار ہے اور اسکے سوا رائی کے دانے کے برابر بھی ایمان نہیں ف
یعنی سب پیغمبروں کی امت میں خاص اصحاب ہوتے تھے اور ان کے بعد ایسے لوگ پیدا ہوئے کہ انکو بدعتی لکھے
دین کو بدل کرتے تھے اور اپنی طرف سے باتین نکالتے تھے تو ایماندار پر واجب ہے کہ اونکے شرع سے دور کرے
یہی کہ ہاتھ سے مٹا دے اور اگر طاقت نہ رکھے تو زبان سے منع کرے اور نہیں تو دل سے اونکو برا جانے اور سوا اسکے
کوئی ایک بات بھی نہ کرے اسمیں کچھ ذرہ برابر بھی ایمان نہیں
یہ سب کچھ اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ بدعت اور خلاف شرع کاموں سے عداوت رکھے
اونکی برائی بیان کیا کرے اور اس بات میں چشم پوشی نہیں اسواسطے کہ اوسکے نزدیک سنت اور بدعت اسلام اور کفر برابر ہو گیا
۹۲۳ کی طرف اوسکو رغبت نہ بدعت سے نفرت ق عائشة ما من نبي يموت حتى يخير بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی پیغمبر نہیں مرتا جبتک اوسکو اختیار نہیں دیا جاتا ہے زندگی اور موت میں ف یعنی بے اونکی رضامندی کبھی پیغمبر کو
۹۲۴ موت نہیں آئی یہ خدا کی طرف سے تعظیم اور توقیر ہے پیغمبروں کے واسطے ق ابو سعید ما من نسمة كائنة إلى يوم القيامة إلا
وهي كائنة بخاری میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کوئی روح ہونے والی قیامت تک نہیں مگر وہ اس جہان میں پیدا ہوگی
ف یعنی جتنی روحیں خدا کے علم میں ہیں جو اس عالم میں ضرور پیدا ہونگی ایسا نہیں ممکن کہ اونمیں سے کوئی بچ رہے اور یہ بعضی کہتے ہیں کہ یہ حدیث
میں آئی کہ اس حدیث سے معلوم ہوا کہ غلط مشہور ہے حضرت نے یہ حدیث اوس وقت فرمائی تھی کہ جب اصحاب نے عرض کی تھی کہ ہم نہیں چاہتے کہ اونکو
اولاد ہو اگر حکم ہو تو صحبت کیا کریں اور انزال کے وقت علیحدہ ہو جایا کریں مطلب حدیث کا یہ کہ تمہارا خیال خام ہے جو ہونیوالی روح ہے وہ ضرور
۹۲۵ ہوگی اور تمہاری تدبیر کچھ نہ چلیگی ق انس ما من نفس تموت لها عند الله خير يسرها أنها ترجع إلى الدنيا
وأن لها الدنيا وما فيها إلا الشهيد فإنه يتمنى أن يرجع فيقتل في الدنيا لما يرى من فضل الشهادة بخاری
اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی جان نہیں مرتی جسکے واسطے خدا کے نزدیک کچھ بھی بہتر ہو اور اسکو خوش معلوم ہو یہ بات
کہ پلٹ آوے دنیا کی طرف اس حالت پر کہ اوسکو تمام دنیا ملے اور جو چیز کہ دنیا کے اندر ہے یعنی جسکی مغفرت ہوئی اوسکو آرزو نہیں کہ پھر
دنیا میں آوے اگرچہ ہفت اقلیم کی اوسکو سلطنت ملے مگر شہید وہ تمنا اور آرزو کیا کرتا ہے کہ پلٹ آوے پھر دنیا میں بارہ خدا کی راہ میں قتل
ہووے تمنا کرتا ہے شہادت کی عمدگی دیکھکر ف اس حدیث میں شہادت کی عمدگی کا بیان ہے یعنی شہید کے سب مطلب حاصل ہے سوا اسکے
۹۲۶ اوسکو کچھ آرزو باقی نہیں کہ پھر قتل ہووے اگر زیادہ مرتبے کے نزدیک عزت پاوے عائشة ما من يوم أكثر أن يعتق الله فيه عبدا

بدعت کو دفع کرنا ... بالید اللسان والقلب

حدیث ... عالیہ

بیان فضیلت ... شہید ...

... ثم يباهي بهم الملائكة فيقول ما اراد هؤلاء مسلم مین حضرت عائشہ سے
روایت ہے کہ فرمایا حضرت نے کوئی دن نہین جسمین خدا بندون کو دوزخ سے زیادہ آزاد کرتا ہو عرفہ کے دن سے اور البتہ حق تعالیٰ ...
... پھر فخر کرتا ہے حاجیون کے سبب سے فرشتون مین پھر فرماتا ہے کہ کس لئے لوگ کیا چاہتے ہین ف
۹۳۷ ... اس حدیث سے معلوم ہوا کہ عرفہ کا دن سب دنون سے افضل ہے ھ ام سلمة
ما نقص مال من صدقة ولا عفا رجل عن مظلمة الا زاده الله بها عزا مسلم مین حضرت ام سلمہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نہین گھٹتا مال کوئی صدقہ دینے سے اور کوئی مرد ظلم کو نہین معاف کرتا مگر کہ خدا معاف کرنیکے سبب سے اوسکی عزت
اور قدر بڑھاتا ہے ف یعنی زکوٰۃ دینے سے مال نہین گھٹتا ہے چنانچہ ظاہر مین نقصان معلوم ہوتا ہے اسواسطے کہ اوسکا ثواب خدا کے نزدیک
بہت ہوتا ہے اور دنیا مین مال کے اندر برکت بھی ہوتی ہے اور ظلم معاف کرنے مین ہر چند بظاہر ذلت اور ناچاری معلوم ہوتی ہے لیکن خدا کے
نزدیک عزت زیادہ ہوتی ہے بلکہ خلقت مین بھی اوسکی خوبی ثابت ہوتی ہے یون لوگ کہتے ہین کہ فلانا شخص کیا غمخوار اور نیکبخت آدمی ہے کہ باوجود
۹۳۸ کہ اوسپر ظلم اور زیادتی ہوئی پر اوسنے دم نمارا بدلا نہ لیا اور معاف کردیا ھ المقداد هذه الا رحمة من الله افلا كنت تؤذنني
فنوقظ صاحبينا فيصيبان منها فقال المقداد عند حلبه الاعنز الثلث مرة ثانية مسلم مین
مقداد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ دوسری بار کا دودھ تھا اگر خدا کی رحمت تھی پھر کیون نہ تو نے مجھکو بتلایا تو ہم
اپنے دونون ساتھیون کو جگاتے ... بھی اس رحمت کے دودھ کو پاتے یہ حضرت نے مقداد کو کہا دوسری بار تینون بکریون کے دوہنے کے وقت ف
... اس حدیث کا مقداد یون کہتے ہین کہ ہم تین آدمی ہجرت کر کے مدینے مین آئے اور ہمکو بھوک کے مارے نہ آنکھ سے سوجھتا تھا
اور نہ کانون سے کچھ سنائی دیتا تھا ہم حضرت پاس آئے آنحضرت ہمکو اپنے گھر لیگئے اور فرمایا کہ ان تین بکریون کا دودھ دوہا کرو دودھ ہم سب پیا کرینگے
سو ہم تینون آدمی اونکا دودھ پیا کرتے تھے اور حضرت کا حصہ رکھ چھوڑتے تھے حضرت کا دستور تھا کہ رات کو آتے اور ہمکو اسطرح آہستہ سلام کرتے
کہ جاگتا آدمی سنتا اور سوتا نہ جاگتا پھر مسجد مین جاتے اور تہجد کی نماز پڑھتے نماز کے بعد دودھ کو پیتے ایک رات ایسا اتفاق ہوا کہ حضرت
انصار کے کسی گھر تشریف لے گئے تھے مینے اپنا حصہ دودھ پیا سو پیٹ نہ بھرا شیطان نے میرے دل مین خیال ڈالا کہ حضرت جہان گئے ہین کھانا کھا چکے
تشریف لاوینگے لاؤ مین حضرت کا بھی حصہ پی جاؤن سو مین اوسکو پی گیا پھر مجھکو پچھتاوا آیا کہ مینے کیون حضرت کا حصہ پی لیا شاید حضرت
وہان سے بھوکے آوین اور یہان اپنا حصہ نپاوین تو مجھکو بد دعا کرین پھر تو میرا دین دنیا دونون برباد ہوجاویگا غرض کہ اس خیال سے میری نیند
اوچٹ گئی اور میرے دونون ساتھی سوتے تھے پھر حضرت آگئے اور اوسی دستور سے حضرت نے سلام کیا اور مسجد مین گئے اور نماز پڑھکے دودھ پینے
کو آئے سو برتن کو خالی پایا آسمان کی طرف سر اوٹھایا مینے جانا کہ مجھکو بد دعا کرینگے سو حضرت نے یون فرمایا کہ الٰہی روٹی دے اوسکو جو
مجھکو کھلاتا ہے اور پانی دے اوسکو جو مجھکو پلاتا ہے مینے جانا کہ اس دعا سے بکریان حق ہوگئی ہونگی پھر کیا دیکھتا ہون کہ بکریون کے تھن دودھ سے
بھر رہے ہین تب مینے برتن مین سو دوہا اور اونکو دوہا اور حضرت کے سامنے لیگیا حضرت نے فرمایا کہ تم لوگ اپنے حصے پی چکے ہو مینے کہا کہ ہان ہم پی چکے
ہین پھر حضرت نے اپنا اور باقی مجھکو دیا مینے پیا جب مجکو معلوم ہوا کہ حضرت سیر ہوگئے اور آپکی دعا مینے پائی تب مین نہایت خوشی سے ہنس پڑا اور حضرت سے
یہ تمام قصہ کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی دودھ کا زیادہ ہونا خدا کی رحمت تھی اگر تو مجھکو آگے سے بتلاتا ہم اونکو بھی جگاتے سو وہ بھی
۹۳۹ اس رحمت کے دودھ مین شریک ہوتے یہ قصہ معجزہ اور برکت ہے حضرت کی دعا کی ھ عائشة ما تخلف الله وعده الا ...

مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا اپنے وعدے کو خلاف نہین کرتا اور نہ اوسکے پیغمبر وعدہ خلافی کرتے ہین ف
ایکبار حضرت جبرئیل نے حضرت سے وعدہ کیا تھا کہ ہم فلانے وقت تمھارے پاس آوینگے سو وہ وقت گذر گیا اور حضرت جبرئیل نہ آئے پھر حضرت نے
دیکھا کہ گھر مین کتے کا پلا ہے اوسکو نکلوا دیا جب حضرت جبرئیل آئے تب یہ حدیث فرمائی یعنی خدا اور رسول اوسکے وعدہ خلافی نہین کرتے اس کا
کیا سبب ہے جو تم اپنے وعدے پر نہ آئے تب حضرت جبرئیل نے کہا کہ ہمکو کتے نے روکا تھا فرشتے اوس گھر مین نہین جاتے جسمین کتا اور تصویر ہوتی ہے

۹۴۰ ھ ابو سعید مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَلَا نَصَبٍ وَلَا سَقَمٍ وَلَا أَذًى وَلَا حَزَنٍ حَتَّى الْهَمِّ يُهِمُّهُ إِلَّا كَفَّرَ اللهُ
بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ مسلم مین ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہین پہونچتا ایماندار کو درد اور نہ محنت مشقت اور بیماری
نہ کوئی تکلیف اور نہ کوئی غم یہانتک کہ تشویش جو اوسکو فکر مین ڈالے مگر خدا اوسکے سبب سے اوسکے گناہون کو دور کرتا ہے ف
یعنی ہر ایک رنج اور تکلیف سے کم ہویا زیادہ ایماندار کے گناہ دور ہوتے ہین پس لازم ہے کہ رنج اور تکلیف مین صبر کرے شکایت نکرے اور اوسکو اپنے
۹۴۱ گناہونکی دوا سمجھے اگر کڑوی دوا مین صحت ہو تو دانا آدمی اوسکو خوشی سے پیتا ہے ق عَائِشَةُ مَا يَنْتَظِرُهَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ
أَحَدٌ غَيْرَكُمْ یعنی صلوٰۃ العشاء بخاری و مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہین انتظار کرتا عشا
کے نماز کی زمین والون سے تمھارے سوا کوئی ف ایکرات حضرت نے بہت دیر کرکے نماز پڑھی یہانتک کہ بعضی لوگ سوگئے تھے پھر
یہ حدیث فرمائی یعنی اس وقت تک زمین پر تمھارے سوا نماز پڑھنے کو کوئی باقی نہین رہا یعنی سب پڑھ چکے تمھین منتظر بیٹھے ہو تو تمکو سب سے
زیادہ ثواب ہوا ایک تو انتظار کا ثواب دوسرے خالی وقت کی عبادت کا ثواب کہ تمھارا کوئی شریک نہین معلوم ہوا کہ عشا کی نماز دیر کرکے
۹۴۲ پڑھنا افضل ہے ق ابو هريرة مَا يَنْقِمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَأَمَّا خَالِدٌ
فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا قَدِ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتُدَهُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأَمَّا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
عَمُّ رَسُولِ اللهِ فَهِيَ عَلَيْهِ وَمِثْلُهَا مَعَهَا بخاری و مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہین ناشکری کرتا
ابن جمیل مگر اس سبب سے کہ وہ محتاج تھا سو اوسکو خدا نے اور اوسکے رسول نے غنی اور مالدار کر دیا اور خالد کا تو یہ حال ہے کہ خالد پر تم
ظلم زیادتی کرتے ہو البتہ اوسنے اپنی زرہونکو اور اپنے ہتھیارونکو اور گھوڑونکو خدا کی راہ مین بندکر رکھا ہے یعنی جہاد کے واسطے وقف کر دیا ہے
اور عباس ابن عبد المطلب رسول اللہ کے چچا پر زکوٰۃ ہے اور اوسکے ساتھ اتنی اور بھی یعنی دو برس کی زکوٰۃ ف زکوٰۃ کو تحصیل
کرنیوالے عامل نے حضرت سے گلہ کیا کہ ابن جمیل و خالد و عباس زکوٰۃ نہین دیتے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور ابن جمیل پر عتاب فرمایا کہ وہ مسلمان ہونیکے
بدولت غنیمت کے مال سے مالدار ہو گیا ہے پھر بھی ناشکری کرتا ہے اور زکوٰۃ نہین ادا کرتا اور خالد کا عذر حضرت نے بیان کیا کہ اوسنے اپنا مال خدا کی راہ مین وقف کر دیا ہے
ان عبارتون سے دو مطلب ہین ایک تو یہ کہ جو شخص اپنا مال نفل عبادت مین خوشی سے خرچ کرے اوس سے ممکن نہین کہ فرض ادا نکرے دوسرے یہ کہ
جسقدر مال اوسنے وقف کر دیا اوس پر زکوٰۃ واجب نہین اور عباس کے حق مین فرمایا کہ اونپر دو سال کی زکوٰۃ ہے اوسکو ادا کرنا چاہیے شاید کہ
حضرت عباس سے اونکی تنگدستی کے سبب زکوٰۃ نہ لی ہوگی اسواسطے کہ یہ درست ہے کہ حاکم اگر مصلحت جانے تو زکوٰۃ مین مہلت دیوے اور ایک
روایت مین ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عباس کی دو سال کی زکوٰۃ میرے ذمہ ہے ان عبارتون کے دو مطلب ہین ایک تو شاید حضرت نے عباس سے کچھ مال قرض لیا تھا
سو اوسکو زکوٰۃ مین مجرا دیا یا عباس نے خود اپنی خوشی سے دو برس کی زکوٰۃ پیشگی دی ہو جو حضرت نے خود قبول فرمائی تھی اوسکے عوض میں دیا ہو یا پیشگی لے لی ہو
اسواسطے کہ امام کو حاجت کے وقت پیشگی کچھ لینا درست ہے اور یہی مذہب ہے امام اعظم رحمۃ اللہ اور احمد کا اور امام مالک کے نزدیک زکوٰۃ کا پیشگی لینا اور دینا درست نہین

نوع آخر دوسری قسم کی حدیث جسکے سر پر ما استفہامیہ ہو یعنی وہ لفظ ما کی جسکے معنی کیا ہے ق انس ما بال ٩٤٣
أقوام قالوا كذا وكذا لكني أصلي وأنام وأصوم وأفطر وأتزوج النساء فمن رغب عن سنتي فليس
مني قاله حين سمع أن نفرا من أصحابه قال بعضهم لا أتزوج النساء وقال بعضهم لا آكل اللحم
وقال بعضهم لا أنام على فراش بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا حال ہے اون لوگوں کا جنہوں نے
ایسا ایسا کہا لیکن میں تو نماز بھی پڑھتا ہوں اور سوتا بھی ہوں اور روزہ بھی رکھتا ہوں اور نہیں بھی رکھتا ہوں اور عورتوں سے صحبت کرتا ہوں
سو جو میری سنت اور سیرت سے پھرا وہ میرا نہیں حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کچھ اصحاب کو سنا کہ بعضے اون میں کہتے ہیں کہ ہمنے عورتوں کی
صحبت ساری چھوڑ دی اور بعضا کہتا ہے کہ میں گوشت نہ کھایا کرونگا اور بعضا کہتا ہے کہ میں بچھونے پر نہ لیٹا کرونگا ف تین اصحاب نے جو بڑے
عابد تھے حضرت کی بعضی بیبیوں سے حضرت کی عبادت کا حال پوچھا اونھوں نے جو حال تھا سو بیان کیا اون اصحاب نے حضرت کی عبادت کو کم جانا
اور کہا کہ ہم کہاں اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہاں خدا نے اگلے پچھلے گناہ انکے بخش دیے یعنی اپنا خاتمہ معلوم نہیں ہمکو زیادہ عبادت
چاہیے سو ایک نے کہا کہ میں ہمیشہ رات بھر نماز پڑھا کرونگا دوسرے نے کہا کہ میں ہمیشہ روزہ رکھا کرونگا کبھی نہ توڑونگا تیسرے نے کہا کہ عورتوں کی
صحبت ساری چھوڑ دی کبھی اونکے پاس نہ جاؤنگا پھر اتنے میں حضرت تشریف لائے اور فرمایا کہ تم اس اس طرح کہتے تھے سو قسم ہے خدا کی میں تو
تمسے زیادہ تر خدا سے ڈرتا ہوں پھر یہ حدیث خطبہ پڑھکر فرمائی یعنی اگر رات دن برابر عبادت کرنا اور سب چیزوں سے پرہیز کرنا بہتر ہوتا
تو میں ضرور اوسکو اختیار کرتا اسواسطے کہ مجھکو خدا کا خوف تمسے زیادہ تر ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خدا اور رسول کے نزدیک عبادت
میں میانہ روی پسند ہے اسواسطے کہ جو زیادہ ڈرتا ہے وہ آخر کو کبھی تھک جاتا ہے خدا نے یہ حکم نہیں کیا کہ بندے دن رات عبادت ہی کیا کریں اور
آرام نکریں بلکہ عبادت کے وقت ٹھہرا دیے ہیں اسمیں ہزاروں حکمتیں ہیں دانا مسلمان کو لازم ہے کہ اپنی جان پر اتنی مشکل نہ ڈالے نفل عبادت
اتنی کمر نہ باندھے کہ فرض بھی ترک ہو جاوے اور نہ اتنی سستی اور کاہلی بھی نہیں اچھی کہ سوا فرض کے سنت اور نفل بالکل اوڑا دے غرض کہ میانگی
٩٤٤ راہ اختیار کرے نہ بہت زیادتی ہو نہ بہت کمی ق عائشة ما بال أقوام يتنزهون عن الشيء أصنعه فوالله
إني لأعلمهم بالله وأشدهم له خشية بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا حال ہے
اون لوگوں کا جو اپنے تئیں بہت دور کھینچتے ہیں اوس چیز سے جو میں کرتا ہوں سو قسم ہے خدا کی کہ میں بہتر اونسے زیادہ جانتا ہوں خدا کو اور
اونکی نسبت میں خدا سے نہایت خوفناک ہوں ف حضرت نے خود کوئی کام کیا اور لوگوں کو اجازت دی کرنیکی تو بعضی لوگوں نے
اوسکو کچھ ہلکا جانا اور اوسکے کرنے میں تامل کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ حدیث اور پہلی حدیث ایک مضمون کی ہے معلوم ہوا کہ جس چیز کی
شرع میں اجازت اور رخصت ہو اوسکو ہلکا جاننا یا اوسکو خلاف تقوی و پرہیزگاری کے سمجھنا درست نہیں ہے شعر بعیدست صفا
٩٤٥ کوش و سعی تقی ۔ ولیکن بفرمای مصطفی ۔ م أبو سعيد ما تربة الجنة قاله لابن صياد فقال ابن
صياد درمكة بيضاء مسك يا أبا القاسم قال صدقت مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت
کی خاک کیا ہے یہ حضرت نے ابن صیاد سے فرمایا سو ابن صیاد نے کہا کہ بہشت کی خاک سفید میدہ مشک ہے اے ابو القاسم حضرت نے فرمایا کہ تو نے
سچ کہا ف حضرت کے وقت مدینے کے یہودیوں میں ایک شخص ابن صیاد نام پیدا ہوا تھا کاہن تھا اکثر باتیں جنوں سے دریافت کر کے
لوگوں کو بتلاتا تھا اول پیغمبری کا دعوی کرتا تھا حضرت عمر کی خلافت میں مسلمان ہوا تھا پھر گم ہو گیا اوسکا حال معلوم نہوا بعضے اصحاب

اوسکو وصال حاصل تھے اور حضرت کو درست جواب اسواسطے دیا کہ اوسکو پورا کامل علم تھا ق سہل بن سعد یا التقنع

بانکوہ الخ ان لبستہ لم یکن علیھا منہ شیٔ وان لبستہ لم یکن علیک منہ شیٔ قالہ [illegible]

امرأة عرضت نفسها على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فلم يردها النبي صلى الله عليه [illegible]

بخاری اور مسلم مین سہل بن سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تو کریگا اپنی لنگی سے اگر تو اوسکو باندھیگا تو اوس پر نہیں

کچھ رہیگا اور اگر عورت نے باندھا تو تیرے پاس کچھ نہ رہیگا یہ حضرت نے اوس شخص سے کہا جسنے اوس عورت سے منگنی کی جسنے اپنی ذات حضرت کو دی تھی

سو اوسکو حضرت نے قبول نہ کیا تھا ف اسکا قصہ یہ ہے کہ ایک عورت نے کہا یا حضرت مینے اپنی جان آپکو بخشی حضرت نے قبول نہیں کیا

تب ایک صحابی کھڑے ہوکر کہا یا حضرت اگر آپکو اسکی حاجت نہیں ہے تو میرا نکاح اوس سے کر دیجیے حضرت نے فرمایا کہ کچھ تیرے پاس

ہے تو اسکا مہر ادا کرے اوسنے کہا کہ میرے پاس کچھ بھی نہیں ہے حضرت نے فرمایا کہ جا تلاش کر کے لوہے کی ایک انگوٹھی ہی لا اوسنے آکے

کہا کہ کچھ نہیں ملتی لیکن میری یہ لنگی ہے اسی کو مین مہر مین دیتا ہون تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ایک لنگی مین دونکا کس

طرح گذارا ہویگا آخرش نا امید ہوکر وہ شخص اوٹھا حضرت نے دیکھا کہ یہ شخص نہایت محتاج ہے اوسکو بلایا اور فرمایا کہ تجھکو قرآن یاد ہے اوسنے کہا کہ

مجھکو فلانی فلانی سورت یاد ہے حضرت نے فرمایا کہ مینے تیرا نکاح اس عورت سے کر دیا قرآن کے یاد کرا دینے پر یعنی اوسکو [illegible]

یہی اسکا مہر ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ تعلیم قرآن اور کسی طرح کا کام بھی مہر ہوسکتا ہے اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور امام اعظم کے

نزدیک دس درم سے کم مہر نہیں ہوسکتا اور دلیل اونکی حدیث ہے انکے مذہب مین اس حدیث کا یہ مطلب ہے کہ [illegible]

مسلمانونکو تھی ق ابن مسعود ما تعدون الرقوب فیکم قالوا الذی لا یولد لہ قال لیس ذاک

بالرقوب ولکنہ الرجل الذی لم یقدم من ولدہ شیئا قال فما تعدون الصرعة فیکم قالوا الذی لا یصرعہ

الرجال قال لیس بذلک ولکنہ الذی یملک نفسہ عند الغضب مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے

کسکو بے اولاد تم اپنے درمیان کسکو شمار کرتے ہو راوی کہتا ہے کہ اصحاب نے کہا کہ بے اولاد وہ ہے جسکی اولاد نہ ہو [illegible]

کہ بے اولاد نہیں ہے بلکہ بے اولاد حقیقت مین وہ مرد ہے جسنے اپنی اولاد کچھ آگے نہ بھیجا یعنی جسکے روبرو کوئی اوسکا لڑکا نہ مرا

پھر پہلوان تم اپنے درمیان کسکو شمار کرتے ہو ہمنے کہا کہ پہلوان وہ ہے جسکو مرد نہ پچھاڑ سکین حضرت نے فرمایا کہ وہ نہیں ولیکن

غصہ کے وقت اپنی جان کو قابو مین رکھے یعنی زیادتی نکرے گالیاں نہ بکے ف یعنی بیحد تنہا ہے وہ اولاد اور پہلوان جو آپ لوگوں

نے کہا لیکن حقیقت مین وہ اولاد اور پہلوان وہ ہے جو حضرت نے فرمایا اسواسطے کہ اولاد سے یہ غرض ہے کہ مصیبت کے وقت کام

آوے تو اگر کسیکا لڑکا مرگیا اور اوسنے صبر کیا تو وہ صبر کرنا قیامت مین اوسکے کام آویگا اور اگر چھوٹا لڑکا تھا تو وہ حضرت سے اپنے ماں باپ کی

شفاعت بھی کریگا تو یہ صورت اولاد کام آنے کی ہے اور جس کا لڑکا نہیں مرا اوسکو یہ فائدہ حاصل نہیں ہوا گویا وہ اولاد ظاہر اگرچہ دنیا مین

ہوئی تو اوسکے کسی کام کی نہوئی اور اسی طرح پہلوان حقیقت مین وہی ہے جو غصے کو تھامے اور جو غالب ہوے نفس پر اگرچہ دنیا مین کم زور ہو

ق معاذ بن انس ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال من کظم غیظا وھو یقدر علی ان ینفذہ بخاری اور مسلم مین

سلیمان بن صرد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو غصہ کے تھامنے [illegible] تو شیطانی کو وہ [illegible]

سے کہ [illegible] غصہ کے وقت ف جنگ [illegible] جب حضرت نے [illegible]

ساتھ جانے کے واسطے سواری سہل ہوتی تھی گر اونکا اتفاق ہر جانے کا حضرت کے ساتھ نہیں ہوا تھا جب اوس لڑائی سے پلٹے تب
٩٤٩ یہ حدیث غصے سے فرمائی باقی کعب کا قصہ آگے آویگا **ق** أبو هريرة أعندك يا ثمامة **فقال لثمامة**
بن أثال قبل إسلامه بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا او ثمامہ تیرے پاس کیا ہے یعنی کس فکر کس خیال
میں ہے یہ حضرت نے ثمامہ بن اثال سے کہا اوسکے مسلمان ہونے سے پہلے **ف** حضرت نے ایکبار نجد کے ملک میں لشکر بھیجا وہاں
ایک قوم کا سردار ملا جسکا ثمامہ نام تھا اوسکو پکڑ لائے اور مسجد کے ستون میں اوسکو باندھ رکھا جب حضرت اوس طرف تشریف لائے تو یہ حدیث
فرمائی یعنی کس سوچ اور کس تدبیر میں ہے ثمامہ نے کہا کہ خیر ہے اے محمد اگر تو نے مجکو مار ڈالا تو ایک خونی شخص کو مارا اور اگر احسان کر کے چھوڑ دیا
تو شکر گذار مرد کو چھوڑا یعنی میں اس احسان کا حق ادا کرونگا اور اگر کچھ مال کی طمع ہو تو جو تیرا جی چاہے سو مانگ پھر حضرت وہاں سے
ہٹ گئے دوسرے روز حضرت نے پھر فرمایا کہ اے ثمامہ تو کس خیال میں ہے ثمامہ نے وہی جواب پھر دیا حضرت اوسکے پاس سے ہٹ گئے تیسرے روز
پھر حضرت نے اوسی طرح پوچھا اور ثمامہ نے اوسی طرح جواب دیا پھر حضرت نے حکم کیا کہ ثمامہ کو چھوڑ دو جب وہ چھوٹ گیا تو ثمامہ باغ میں
جا کر نہایا پھر حضرت کی خدمت میں مسجد کے اندر آیا سچے دل سے مسلمان ہوا اور کلمہ پڑھا اور کہا کہ او محمد روے زمین پر میرے نزدیک
تجھسے زیادہ کوئی دشمن نہ تھا سو اب تجھسے برابر کوئی میرا پیارا نہیں اور تیرا دین میرے نزدیک سب دینوں سے برا معلوم ہوتا تھا سو اب
سب دینوں سے میرے نزدیک تیرا دین افضل ہو گیا اور تیرا شہر سب شہروں سے میرے نزدیک برا تھا سو اب تجھسے زیادہ پیارا ہو گیا پھر کہا
کیا حضرت میں حالت کفر میں عمرے کا ارادہ کر کے چلا آپ کے لشکر نے مجکو پکڑ لیا اب مجکو کیا حکم ہوتا ہے حضرت نے اوسکو بشارت دی
اور عمرہ ادا کرنے کو فرمایا جب ثمامہ مکے میں گیا عمرے کے واسطے تو کفار مکہ نے کہا کہ او ثمامہ تو کیا بد دین ہو گیا ہے ثمامہ نے کہا بلکہ
میں رسول اللہ کے ساتھ مسلمان ہوا ہوں اسکو یاد رکھو جب تک حضرت حکم نہ دینگے تو گیہوں کا ایک دانہ بھی ملک یمامہ سے تمکو نہ ملیگا یمامہ
٩٥٠ ثمامہ کا ملک تھا وہاں سے اناج مکے میں آیا کرتا تھا **ص** جابر ما فعلت في الذي أرسلتك له فإنه لم يمنعني أن
أكلمك إلا أني كنت أصلي **قال له** جابر وقد أرسله في حاجة فجاء وهو يصلي على بعيره
متطوعا إلى غير القبلة فكلمه فقال بيده هكذا وأومأ بيده نحو الأرض مسلم میں جابر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا کیا تو نے جس کام کے واسطے میں نے بھیجا تھا اور نہیں روکا مجکو تیرے ساتھ بات کرنے سے مگر اس سبب نے کہ میں
نماز پڑھتا تھا یہ حضرت نے جابر سے فرمایا اور اونکو کسی کام کے واسطے بھیجا تھا تو جابر وہاں سے آگے اور حضرت اپنے اونٹ پر قبلے کے سوا
اور طرف منہ کیے ہوے نماز پڑھتے تھے سو جابر نے حضرت سے کچھ بات کی تو حضرت نے یوں اشارہ کیا ہاتھ سے یعنی زمین کی طرف اشارہ کیا
**ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ نفل نماز پڑھنا سواری پر درست ہے خواہ قبلے کی طرف منہ ہو یا نہو لیکن سجدے کا اشارہ رکوع
٩٥١ سے زیادہ نیچا کرنا چاہیے مگر فرض نماز سواری پر درست نہیں اور یہی مذہب ہے سب اماموں کا **ق** زيد بن خالد مالك ولها
دعها فإن معها حذاءها وسقاءها ترد الماء وتأكل الشجر حتى يجدها ربها يعني ضالة
الإبل بخاری اور مسلم میں زید بن خالد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا ہے تیرے واسطے اور کیا ہے اوسکے واسطے یعنی گم ہوئے اونٹ کے
بھٹکنے سے تجکو کیا کام چھوڑ اوسکو اسواسطے کہ اونٹ کے ساتھ اوسکا جوتا اور مشک موجود ہے کہ اپنے پاؤں سے چلکر پانی پیگا اور درخت
کو کھاویگا یہاں تک کہ اوسکا مالک اوسکو پا لیویگا **ف** کسی نے حضرت سے بھولے بھٹکے جانوروں کا مسئلہ پوچھا حضرت نے ایک کا

جواب دیا میرے بیٹے نے اونٹ کا مسئلہ پوچھا اور اسکو گم کیا ہے سو بیٹھے ہوئے ہیں جب انہوں نے اونٹ کو پایا تو اونکو سمجھائے
اسو اسطے کہ اسکے ضائع ہونے کا کچھ خوف نہیں چرتا ہے اور اسکے پاس ہے اسکی تلاش نہ کرو چھوڑ دو یعنی مقصود یہ ہے کہ
ساتھ ہے یعنی پیاس سے کئی دن تک صبر کرتا ہے اور جو کچھ ملتا ہے کھاتا ہے یعنی پانی اونٹ کا پیٹ ہے کیا اسکو خوف ہے
۹۵۲ اور یہی مذہب ہے امام مالک کا اور امام اعظم کے نزدیک جہاں خوف ضائع ہونیکا ہو تو لیں یہ سنت ہے **وعن جابر قال ما لك يا ام
السائب او يا ام المسيب تزفزفين قالت الحمى لا بارك الله فيها فقال لا تسبي الحمى فانها تذهب
خطايا بني آدم كما يذهب الكير خبث الحديد** مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا ہوا تجھکو اے ام سائب یا
جو تو کانپ رہی ہے یعنی کونسا رنج ہے حضرت نے سائب کی ماں کیطرف ایسا فرمایا اوس عورت نے کہا کہ مجھکو تپ ہے خدا اوسکو برکت نہ دے
تو حضرت نے فرمایا کہ تپ کو برا مت کہہ اسواسطے کہ وہ آدم کی اولاد کے گناہ دور کرتی ہے جیسے آگ کی بھٹی لوہے کا میل دور کرتی ہے **ف**
یعنی ہر چند ظاہر میں تپ سے تکلیف ہے لیکن چونکہ اسکے سبب گناہ دور ہوتے ہیں اسکو برا کہنا نہ چاہیے کیونکہ صبر کی نشانی ہے اسی طرح
۹۵۳ ہر بیماری کا حال ہے **وعن عائشة قالت يا عائشة اغرت** مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا ہے
اے عائشہ کیا تجھکو رشک آیا **ف** مسلم میں حضرت عائشہؓ سے یوں ہی روایت ہے کہ حضرت نکلے میری باری کی رات کو بقیع کے قبرستان میں
تشریف لیگئے مردوں کے واسطے دعا کرنے کو میں سمجھی کہ شاید حضرت کسی اور اپنی بی بی پاس گئے ہیں رشک کرنے لگی جب حضرت تشریف لائے تو
میرا حال دیکھکر یہ حدیث فرمائی تب میں نے کہا کہ حضرت مجھ جیسی عورت خاوند کی پیاری آپ سے خاوند پر کیونکر رشک نہ کرے **وعن جابر بن سمرة
قال ما لي اراكم رافعي ايديكم كانها اذناب خيل شمس اسكنوا في الصلوة ثم خرج علينا فرانا
حلقا فقال ما لي اراكم عزين ثم خرج علينا فقال الا تصفون كما تصف الملائكة عند ربها
فقلنا يا رسول الله وكيف تصف الملائكة عند ربها قال يتمون الصفوف الاول ويتراصون
في الصف** مسلم میں جابر بن سمرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا ہوا تمکو کہ میں تمکو ہاتھ اوٹھائے دیکھتا ہوں تمہارے ہاتھ گویا چنچل گھوڑوں کی
دمیں ہیں یعنی جیسے چنچل گھوڑوں کی دمیں نہیں ٹھہرتیں ویسے تمہارے ہاتھ نہیں ٹھہرتے ٹھہرے رہا کرو نماز میں یعنی ہاتھ نہ ہلاؤ پھر حضرت
دیر کے بعد ہمارے پاس ہوکر نکلے تو ہمکو دیکھا کہ ہم حلقہ حلقہ کیے بیٹھے ہیں سو فرمایا کہ کیا ہے مجھکو کہ تمکو جدا جدا دیکھتا ہوں پھر دیر کے بعد
ہمارے پاس ہوکر نکلے اور فرمایا کہ تم کیوں نہیں صف باندھتے ہو جیسے فرشتے صف باندھتے ہیں اپنے رب کے نزدیک تو ہمنے کہا یا رسول اللہ
فرشتے اپنے رب کے نزدیک کیونکر صف باندھتے ہیں حضرت نے فرمایا پورا کر لیتے ہیں پہلی صفوں کو اور صف کے اندر آپس میں مل جاتے ہیں یعنی ملے ہوئے
کھڑے ہوتے ہیں کچھ صف کے درمیان فرق نہیں چھوڑتے **ف** سنن ابی داؤد میں جابر بن سمرہؓ سے روایت ہے کہ اصحاب حضرتؐ کے پیچھے نماز پڑھتے
تھے تو داہنے بائیں ایک دوسرے کو ہاتھ اوٹھا کر سلام کرتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور سلام کے واسطے ہاتھ اوٹھانا نماز کے اندر منع کیا
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حرکات نماز کے سوا کوئی جنبش نماز میں درست نہیں اور صفوں کا پورا کرنا مستحب ہے جب تک اول صف بھر جاوے
۹۵۵ دوسری صف نہ بنائے اور جب تک دوسری صف نہ بھر جاوے تیسری صف نہ بنائے اسی طرح اور صفوں میں بھی لحاظ رکھنا ضرور ہے **وعن سهل بن
سعد ما لي رايتكم اكثرتم التصفيق من نابه شيء في صلاته فليسبح فانه اذا سبح التفت اليه
وانما التصفيق للنساء** بخاری اور مسلم میں سہل بن سعدؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا مجھکو کیا ہے کہ میں نے تمکو دیکھا کہ تمنے بہت تالی بجائی

جسکو نماز میں کوئی ضرورت ظاہر ہو یعنی ایسی ضرورت جس میں امام کو خبردار کرنا پڑے جیسا کہ ہم کہا ہے تو وہ کہے سبحان اللہ کیونکہ اسواسطے کہ جب اوسنے
سبحان اللہ کہا تو اوسکی طرف التفات کیا جاویگا یعنی امام سبحان اللہ کہنے سے خبردار ہو جاویگا حضرت نے فرمایا تالی بجانا تو عورتوں کے
واسطے چاہیے یعنی اگر امام کی خطا پر عورت واقف ہو تو سبحان اللہ نکہے بلکہ ہاتھ کو ہاتھ پر مارے اسواسطے کہ عورت کی آواز اکثر مردوں کو دعوت گناہ کی
آتا ہے ف صحیح بخاری میں روایت ہے کہ حضرت ایک قوم میں صلح کرنے کو گئے تھے نماز کا وقت آیا لوگوں نے ابی بکر کو امام بنا کر نماز
شروع کی پھر حضرت تشریف لائے اور اصحاب نماز میں تھے تو حضرت بھی صف میں نماز کی نیت کر کے کھڑے ہو گئے اصحاب نے دستک دی تاکہ ابوبکر
حضرت کے آنے سے خبردار ہو جاویں اور صدیق کی یہ عادت تھی کہ نماز میں کسی طرف نہ دیکھتے تھے جب بہت لوگوں نے تالیاں بجائیں تو
صدیق نے نظر کی دیکھا کہ حضرت صف میں کھڑے ہیں حضرت نے اشارہ کیا صدیق اکبر سے کہ اپنی جگہ میں ٹھہرے رہو اور امامت کئے جاؤ پس صدیق اکبر
نے دونوں ہاتھ اوٹھا کر شکر خدا ادا کیا کہ حضرت نے مجھکو امامت کرنے کو فرمایا پھر پیچھے ہٹے یہاں تک کہ صف میں برابر ہو گئے اور حضرت نے
آگے بڑھ کے امامت کی پھر حضرت جب نماز پڑھ چکے تو فرمایا اے ابی بکر میرے حکم کے بعد تو کیوں نہ ٹھہرا صدیق اکبر نے کہا کہ ابی قحافہ
کے بیٹے کو یہ لیاقت نہیں کہ رسول اللہ کے آگے امام بنے پھر حضرت نے اور اصحاب سے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے صدیق اکبر کی نہایت فضیلت
ثابت ہوئی کہ حضرت نے اونکو اپنی امامت کرنے کا حکم دیا بلکہ اول صدیق کے پیچھے نماز کی نیت بھی کر چکے تھے سبحان اللہ اس سے زیادہ کیا
956 کمال ہوگا جسکا تمام عالم کا امام اپنا امام بنا ہو ف ابن عباس وخ جابر ما منعك من الحج وفي رواية
ابن عباس ما منعك ان تكوني حججت معنا قالت ابو فلان تعني زوجها حج على احدهما يعني البعير
والآخر يسقي ارضا قال فان عمرة في رمضان تقضي حجة او حجة معي قاله لام سنان
بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباس اور صرف بخاری میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے سنان کی ماں سے کہا تجھکو کسنے
منع کیا تھا حج کرنے سے اور عبداللہ بن عباس کی روایت میں یوں ہے کہ تجھکو کسنے منع کیا ہمارے ساتھ حج کرنے سے کہا اوس عورت نے
کہ فلانے کا باپ یعنی اوسکا خاوند ایک اونٹ پر حج کرنے کو گیا تھا اور دوسرا اونٹ کھیت سینچتا تھا حضرت نے فرمایا کہ البتہ رمضان میں
عمرہ کرنا ثواب میں حج کے برابر ہے یا میرے ساتھ حج کرنے کے برابر ہے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ رمضان میں عمرہ کرنا نہایت افضل ہے
957 نوع اخر دوسری قسم کی حدیث م ابوذر ما اصطفى الله لملائكته او لعباده سبحان الله
وبحمده قاله حين سئل اي الكلام افضل مسلم میں ابوذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ افضل کلام وہ ہے
جو خدا نے اپنے فرشتوں کے واسطے یا اپنے بندوں کے واسطے پسند کیا ہے یعنی سبحان اللہ وبحمدہ حضرت نے اوسوقت فرمایا جب کسی نے پوچھا تھا کہ کون کلام افضل ہے
958 نوع اخر دوسری قسم کی حدیث خ ابوهريرة ما اسفل من الكعبين من الازار ففي النار بخاری میں
ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو ازار اور پائجامہ نیچے ٹخنوں سے ہو سو دوزخ میں ہے یعنی نیچے کرنے والے کی سزا دوزخ ہے
959 ق رافع بن خديج ما انهر الدم وذكر اسم الله عليه فكلوه ليس السن والظفر وسأحدثكم
عن ذلك اما السن فعظم واما الظفر فمدى الحبشة بخاری اور مسلم میں رافع بن خدیج سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جو چیز خون کو بہادے اور خدا کا نام اوسپر لیا جاوے تو اوسکو کھاؤ سواے دانت اور ناخن کے اور اب میں تمکو اسکا سبب بتلاونگا
دانت تو ہڈی ہے اور ناخن حبشی کافروں کی چھری ہے یعنی وہ لوگ ناخن سے ذبح کرتے ہیں مسلمانوں کو اونکا طریقہ کرنا مناسب نہیں ف

یعنی جو چیز لوہا یا لکڑی یا پتھر حلال جانور کا خون بہا دے یعنی خون کو نکال دے اور حلق کا اور سیر وقت ذبح کیا جائے تو وہ گوشت
حلال اور پاک ہے لیکن دانت اور ناخن سے حلال کرنا درست نہیں اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور امام اعظم کے نزدیک جب ناخن
٩٦٠ اور ہڈی سے حلال کرنا درست نہیں اور اکھڑے ہوے دانت اور ہڈی سے حلال کرنا درست ہے **ق** عُمَرُ مَا جَاءَكَ مِنْ هٰذَا الْمَالِ
وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَّلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لَا فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ بخاری اور مسلم مین عمر فاروق سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جو تیرے پاس اس مال سے آوے اس طرح پر کہ تو تاک لگانیوالا اور مانگنے والا نہو تو اوسکو لے اور جو ایسا مال نہو
تو اوسکے پیچھے اپنی جان کو مت ڈال **ف** مصابیح مین عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت مجکو مال دینے لگے مینے کہا کہ جو مجسے
زیادہ تر محتاج ہو اوسکو دیجیے حضرت نے فرمایا اسکو لے اپنا کام چلا اور خیرات کر پھر یہ حدیث حضرت نے فرمائی یعنی جو مال بدون تعب
اور بے حرص اور سوال کے ملے وہ حلال ہے اور اگر زبان سے ظاہری سوال کیا یا دل مین تاک لگائی اور اوسکی طرف خیال لگا کر باطنی سوال کیا
تو وہ حلال اور طیب نہین **نقل ہے** کہ امام احمد ایک شخص سے اوٹھا کر بازار سے گیہون لائے امام احمد کے فرزند گھر مین بیٹھے روٹی کھاتے تھے
اوس شخص کا دل روٹی کی طرف مائل ہوا امام احمد کے بیٹے نے اوس شخص کو روٹی دی اوس مزدور نے نہ قبول کی جب وہ باہر کو چلے تو انکو
امام احمد نے بلا کر روٹی دی تو اوسنے قبول کی اور چلے گیے بیٹے نے باپ سے پوچھا کہ اسکا کیا سبب ہے کہ مینے روٹی دی تو قبول نکی
اور تمنے دی تو قبول کی امام احمد نے کہا کہ اوس وقت اوسکا دل روٹی کی طرف مائل ہوا تھا تو وہ اوسکو باطنی سوال سمجھے اسواسطے قبول
نکی اور جب مینے روٹی دی تو اونکو خواہش نتھی کہ اوس سے نا امید ہوکر چلے تھے اسواسطے قبول کی غرض کہ جس طرح ظاہری سوال
٩٦١ زبان سے منع ہے ویسے ہی باطنی سوال بھی اسے منع ہے **ف** يَعْلَى بْنُ أُمَيَّةَ مَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حَجِّكَ فَاصْنَعْهُ فِي
عُمْرَتِكَ يَعْنِي مِنَ الْإِحْرَامِ وَاجْتِنَابِ الطِّيبِ بخاری اور مسلم مین یعلی بن امیہ رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
جو تو اپنے حج مین کرتا تھا سو وہی اپنے عمرے مین بھی کر یعنی جس طرح حج مین احرام باندھنا اور خوشبو سے بچنا چاہیے اسیطرح عمرہ مین بھی
**ف** مصابیح مین یعلی سے روایت ہے کہ ایک شخص خوشبو اور جبہ پہنے تھا اوسنے حضرت سے پوچھا کہ مینے عمرے کا احرام باندھا
ہے اور یہ جبہ مین پہنے ہون اسمین کیا حکم ہوتا ہے حضرت نے فرمایا کہ خوشبو کو تین بار دھو ڈال اور جبہ اوتار ڈال پھر یہ حدیث فرمائی

عمرے کا احرام مثل حج کے ہے

٩٦٢ **ق** أَبُو سَعِيدٍ مَا يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ
يُغْنِهِ اللهُ وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَّأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ
بخاری اور مسلم مین ابو سعید رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو میرے پاس مال ہوگا اوسکو مین تمسے چھپا کر جمع نکر رکھونگا اور جو سوال
اور حرام کامون مین سے اپنے کو بچاوے پرہیزگار بننے کے ارادہ پر تو خدا اوسکو سچا پرہیزگار کردیگا اور جو دنیا سے بے پرواہی کی نیت کریگا
تو خدا اوسکے دل کو دنیا کی مال سے بے پرواہ کردیگا اور جو شخص کہ مصیبت اور بلا مین اپنے کو صبر والا بناویگا تو خدا اوسکو سچا بناوت کا
صابر کردیگا اور کسیکو بہتر اور کشادہ تر صبر سے کوئی نعمت نہین ملی **ف** مصابیح مین روایت ہے کہ کچھ انصاری اصحاب نے حضرت سے
مال مانگا حضرت نے دیا پھر مانگا پھر دیا جب حضرت کے پاس کچھ باقی نرہا تب یہ حدیث فرمائی یہ حدیث تہذیب اخلاق اور درویشی کی جڑ ہے
معلوم ہوا کہ آدمی کی خو بدلنا ممکن ہے لیکن اول بری خو چھوڑنے مین محنت اور ریاضت ہے آخر کو نیکی عادت ہو جاتی ہے پھر محنت اور تکلف
اور بناوٹ کی کچھ حاجت نہین رہتی بعضے لوگ کہتے ہین کہ آدمی کی خو نہین بدلتی یہ پیدائشی بات ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ یہ غلط بات ہے

فائدہ تہذیب اخلاق کا امکان

محنت سے آخر کو اسکی عادت

اگر خوب دنیا ممکن نہوتا تو پیغمبرون کا آنا اور انکی تعلیم بیفائدہ ہوجاتی جانورون کی تعلیم او صحبت سے بدل جاتی ہے جیسے باز اور شکاری کتے کی تو بھلا
آدمی کی کیفیت کیونکر نہ بدلے ہان یہ البتہ ہے کہ بدون محنت کچھہ نہیں ہوتا اور خوب بدلنے کا طریقہ یہ ہے وہ احیاء العلوم اور کیمیائے سعادت مین دیکھو
٩٦٣ نوع اخر دوسری قسم کی حدیثین ق ابو ھریرۃ ما بین النفختین اربعون بخاری اور مسلم مین
ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دو پھونکون کے درمیان چالیس ہین ف یعنی قیامت مین ایک صور پھونکا جاویگا
اول بار سب خلق مرجاویگی دوسری بار مین جی اٹھیگی ابوہریرہؓ سے لوگون نے پوچھا کہ چالیس دن کا ان دونون مین فرق ہوگا یا چالیس مہینے
٩٦٤ یا چالیس برس ابوہریرہ نے کہا کہ یقین مجھکو معلوم نہیں مینے حضرت سے یون ہی سنا ہے جیسا تمسے کہا ق عبد اللہ بن زید
الانصاری ما بین بیتی و منبری روضۃ من ریاض الجنۃ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن زید انصاریؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے گھر اور میرے منبر کے درمیان بہشت کی کیاریون مین ایک کیاری ہے ف بعضی روایتون مین
گھر ہے بعضی مین حجرہ بعضی مین قبر سب کا واقع ایک مطلب ہے کیونکہ حضرت عائشہؓ کے حجرہ مین حضرت اکثر رہتے تھے اور وہین دفن ہوئے حضرت کی
قبر اور منبر کے درمیان جتنا گز کا فرق ہے یعنی اوس قدر مکان بہشت مین اوٹھا جاویگا اس واسطے کہ وہان انکی عبادت اور دعا نہایت قبول ہے
٩٦٥ اوسکی برکت سے بہشت ملیگی مدینے مین یہ معمول ہے کہ وہان اکثر لوگ خاص کرکے نماز پڑھتے ہین اور دعا مانگتے ہین ق ابو ھریرۃ
ما بین لابتیہا حرام بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینے کی دونون طرف کی پتھریلی زمین کے اندر
٩٦٦ شکار وغیرہ کرنا حرام ہے ف اس حدیث کا مطلب اس کتاب مین کئی بار ہو چکا ق ابو ھریرۃ ما بین منکبی الکافر
مسیرۃ ثلثۃ ایام للراکب المسرع بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کافر کے دونون کندھون کے
درمیان تین دن کی راہ ہوگی تیز رو سوار کی ف یعنی دوزخ مین کافر کا بہت بڑا قد ہو جاویگا تاکہ اوسکو زیادہ آگ ستاوے
٩٦٧ ق انس ما بین ناحیتی حوضی کما بین صنعاء والمدینۃ مسلم مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے حوض کوثر
کے دونون کنارون کے درمیان اتنا فرق ہے جتنا صنعا اور مدینے مین فرق ہے ف صنعا یمن مین ایک شہر کا نام ہے مدینے تک مہینے بھر کی
٩٦٨ راہ ہے مطلب کہ حوض کوثر نہایت بڑا ہے فصل اس فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے سر پر یا ہے ق ابی بن کعب یا ابا المنذر اتدری
ای آیۃ من کتاب اللہ معک اعظم قال قلت اللہ لا الہ الا ھو الحی القیوم قال فضرب فی صدری
وقال لیھنک العلم یا ابا المنذر مسلم مین ابی بن کعبؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابی منذر تو جانتا ہے کہ خدا کی
کتاب سے کون آیت بہت بڑی ہے جو تیرے ساتھ ہے ابی بن کعب نے کہا کہ مین بولا کہ اللہ لا الہ الا ھو الحی القیوم یعنی آیۃ الکرسی پڑھی تب
ابی بن کعب نے کہا کہ حضرت نے خوش ہوکر میرا سینہ ٹھوکا اور فرمایا کہ تجکو علم مبارک ہو ای ابی منذر ف ابی منذر کنیت ہے ابی
بن کعبؓ کی قرآن کے بڑے حافظ اور عالم تھے حضرت نے اونکی ذہن آزمائی کی پھر اونکے علم اور فہم سے خوش ہوے اور برکت کی دعا کی آیۃ الکرسی
٩٦٩ اسواسطے سب آیتون سے افضل ہے کہ اوسمین صرف خدا کی ذات اور صفات کا بیان ہے ق عائشۃ یا ابا بکر ان لکل قوم عیدا
وھذا عیدنا بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابی بکر ہر ایک قوم کی ایک عید ہوتی ہے اور یہ ہماری
عید ہے ف مصابیح مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت کپڑا اوڑھے لیٹے تھے اور انصاریون کی دو چھوٹی چھوٹی لڑکیان
دف بجا کر بہادری کی گیت گاتی تھین اتنے مین صدیق اکبرؓ آگئے اونھون نے لڑکیون کو ڈانٹا اور کہا کہ پیغمبر کے گھر مین شیطانی باجا کیا کام

تب حضرت نے منہ کھولا کہ یہ حدیث فرمائی یعنی عید کے دن ایسے راگ کا کچھ مضائقہ نہین سو سمجھو کہ اول تو دو دن تھے یعنی ایام منیٰ تھے دوسرے
گانے والیان لڑکیان تھین جوان عورتین نہین جو محل شہوت ہون تیسرے کوئی مضمون خلاف شرع نہین تھا یہ باتین ان کی
کلام مذکور بجنسہٖ اسی حدیث سے بعضے عالمون کا یہ مذہب ہے کہ خوشی کے حالون مین جیسے شادی اور ختنہ اور عید مین بے مزامیر اگر دف کے
ساتھ درست ہے بشرطیکہ دینی کام مین کچھ حرج نہووے اور گانے والے نفس پرست لڑکا اور اجنبی عورت نہو اور راگ کا مطلب خلاف
شرع نہو غرضکہ راگ سننے کی عادت ہرگز درست نہین بلکہ اسی حدیث سے صاف منع ہونا معلوم ہوتا ہے کہ حضرت نے عید کا عذر فرمایا
970 تو معلوم ہوا کہ اسکی عادت کرنا درست نہین اگرچہ خلاف شرع راگ نہو ع عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ
لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ يَعْنِي سَلْمَانَ وَصُهَيْبًا وَبِلَالًا حِينَ قَالُوا لِأَبِي سُفْيَانَ
مَا أَخَذَتْ سُيُوفُ اللّٰهِ مِنْ عُنُقِ عَدُوِّ اللّٰهِ مَأْخَذَهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَتَقُولُونَ هٰذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ
وَسَيِّدِهِمْ مسلم مین عائذ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے ابی بکر شاید کہ تونے اونکو غصہ دلایا اگر تونے اونکو غصہ
دلایا ہوگا تو البتہ تونے اپنے رب کو غصہ دلایا مراد ان لوگون سے سلمان فارسی اور صہیب رومی اور بلال حبشی ہین کیا اون تینون نے
ابو سفیان سے کہا تھا کہ خدا کی تلوارون نے خدا کے دشمن کی گردن سے اپنی گرفت کا مکان نہین پایا صدیق اکبر نے کہا تم ایسی بات قریش کے بڈھے اور انکے سردار
کو کہتے ہو ف ابو سفیان کفر کی حالت مین حضرت کو کبھی بڑا ایذا دیتا تھا اسواسطے اوسکو دشمن خدا کا کہا روایت ہے کہ ابو سفیان جب ظاہر
مسلمان ہوا اور ہنوز دل مین ایمان جما تھا کہ ایک روز سلمان اور صہیب اور بلال کے پاس ہو کر نکلا ان تینون صحابہ نے جوش اسلام کے
وہ سخت بات کہی صدیق اکبر نے اس خیال سے کہ مبادا ابو سفیان ظاہری اسلام بھی چھوڑ دے اوسکی خاطرداری کی بات کہی اور
اونکو ایسی سخت بات کہنے سے منع کیا پھر صدیق اکبر حضرت کے پاس گئے اور یہ قصہ بیان کیا حضرت نے یہ حدیث فرمائی چونکہ اونکا سخت کلام
محض خدا کے واسطے اور جوش اسلام سے تھا خدا اور رسول کو پسند آیا جب صدیق اکبر نے حضرت سے یہ سنا تو اون تینون صحابیون کے پاس
گئے اور کہا اے میرے بھائیو مینے تمکو غصہ دلایا یعنی معاف کرو اونہون نے کہا کچھ غصہ نہین ہے بھائی خدا تمکو بخشے اس حدیث سے معلوم ہوا
971 کہ نیک لوگونکی عزت و حرمت نگہداشت ضرور ہے اور اونکو ناخوش کرنا نہایت بڑی بات ہے کہ اونکی ناخوشی سے خدا ناخوش ہوتا ہے ع أَبِي بَكْرٍ
يَا أَبَا بَكْرٍ مَا ظَنُّكَ بِاثْنَيْنِ اللّٰهُ ثَالِثُهُمَا بخاری اور مسلم مین صدیق اکبر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابی بکر
کیا تیرا گمان ہے اون دو مین جنکا تیسرا ساتھی مددگار خدا ہے ف صدیق اکبر سے روایت ہے کہ ہجرت کے وقت خوف
کفار سے مین اور حضرت غار مین جا کر چھپے تو کافر ہمکو تلاش کرتے کرتے اوسی غار پر خاص ہمارے سر پر کھڑے ہوئے جب مینے
مشرکون کے پانون دیکھے تب مینے کہا کہ یا رسول اللہ اگر اون مین سے کوئی اپنے پانون پر نظر کرے تو ہمکو دیکھ لے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی غمگین نہو ہمارا مددگار ہمارے ساتھ ہے ہم دونون آدمیون کو ضائع نکریگا اس حدیث سے حضرت کا کمال توکل خدا پر اور صدیق کی
نہایت فضیلت ثابت ہوئی کئی طرح سے اول یہ کہ حضرت نے اپنے ساتھ اور صدیق کے ساتھ خدا کو ملایا سبحان اللہ کیا عمدہ مرتبہ ہے
جو خدا اور رسول کے ساتھ شمار مین آوے دوسرے یہ کہ ایسے سخت وقت مین کہ تمام عالم حضرت کا جانی دشمن تھا صدیق نے حضرت کا
ساتھ دیا اور اپنی جان اور مال اور خاندان کی بربادی حضرت کیواسطے اختیار کی اس سے زیادہ جانثاری کیا ہوگی تیسرے یہ کہ
معمولی ہے کہ ایسے سخت وقت مین جسمین جان کا خوف ہو اوسکو ساتھ لیتے ہین جسکے اخلاص اور دوستی پر کمال اعتماد اور نہایت

عظمت اصحاب رضی اللہ عنہم

فضیلت صدیق اکبر

پھر وسا ہوتا ہیں تو حضرت کا معیت کو ساتھ لینا اور اپنے بھید سے آگاہ کرنا دلیل صاف ہے کہ حضرت کے نزدیک صدیق اکبر
سے زیادہ کوئی جہان میں نا معتمد و دوست یار غار تھا **ف** سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ٩٧٢
حِيْنَ أَشَرْتُ إِلَيْكَ بخاری اور مسلم میں سہل بن سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے ابا بکر کس چیز نے تجکو روکا لوگوں
نماز پڑھانے سے جب میں نے تجکو اشارہ کیا تھا **ف** اس حدیث کا پورا قصہ اسی باب میں عنقریب گذرا کہ حضرت کہین گئے تھے
صدیق اکبر نماز لوگون کو پڑھاتے تھے جب حضرت نماز میں تشریف لائے تو صدیق سے اشارہ فرمایا کہ امامت کیے جاؤ صدیق ہٹ آئے اور
حضرت نے نماز پڑھا کر یہ حدیث فرمائی **ق** أَبُو ذَرٍّ يَا أَبَا ذَرٍّ أَتَدْرِي أَيْنَ تَذْهَبُ هٰذِهِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ ٩٧٣
اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ أَعْلَمُ فَقَالَ تَذْهَبُ تَسْجُدُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَسْتَأْذِنُ فَيُؤْذَنُ لَهَا وَيُوْشِكُ
أَنْ تَسْجُدَ فَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا وَتَسْتَأْذِنُ فَلَا يُؤْذَنُ لَهَا فَيُقَالُ لَهَا ارْجِعِيْ مِنْ حَيْثُ جِئْتِ
فَتَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَذٰلِكَ **قَوْلُهٗ** وَالشَّمْسُ تَجْرِيْ لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ
بخاری اور مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابو ذر کیا تو جانتا ہے کہ یہ آفتاب کہاں جاتا ہے یعنی بعد غروب ہونے کے
سو میں نے کہا خدا اور اوسکا رسول زیادہ تر دانا ہے پھر حضرت نے فرمایا کہ جاتا ہے سجدہ کرتا ہے عرش کے نیچے پھر اجازت مانگتا ہے کہ
طلوع کرکے دوسرا دورہ شروع کرے پھر اوسکو اجازت ملتی ہے اور قریب ہے کہ وہ سجدہ کریگا اور قبول نہوگا یعنی قیامت کے قریب
اور اجازت مانگیگا دورہ کرنے کی تو اوسکو اجازت نہ ملیگی پھر اوسکو حکم ہوگا کہ پلٹ جا جدھر سے تو آیا ہے تو نکلیگا پچھم کی طرف سے
سو یہی مطلب ہے قرآن میں خدا کے اس قول کا کہ آفتاب چلتا ہے اپنی قرارگاہ تک یہ انداز ٹھہرایا ہوا ہے عزت والے دانا کا **ف**
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ آفتاب کا حال مثل گھڑی کے ہے کہ ایک رات اور ایک دن چلکر بند ہو جاتی ہے سو جب کوئی دوسرے دن نہیں چلتی
اسی طرح ہر روز آفتاب بدون حکم الٰہی نہیں طلوع کرتا جب اوس حکیم مطلق کا ٹھانا حساب پورا ہو جاویگا تو اس عالم کی کل بگڑ جاویگی
اولٹی چال چلیگی سب کارخانہ ٹوٹ پھوٹ جاویگا اوسی کا نام قیامت ہے **ق** أَبُو ذَرٍّ يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ ٩٧٤
مَرَقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيْرَانَكَ بخاری اور مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابو ذر جب تو
شوربا پکایا کر تو اوسمیں پانی زیادہ ڈالا کر اور اپنے ہمسایے اور پڑوسیوں کی خبرگیری کیا کر یعنی اونکو بھی بانٹ کھایا کر **ف** حدیث میں
بیان حق ہمسایہ اور سیرچشمی کی تعلیم ہے اور تنہا خوری کی مذمت **خ** أَبُو ذَرٍّ يَا أَبَا ذَرٍّ اكْتُمْ هٰذَا الْأَمْرَ وَارْجِعْ ٩٧٥
إِلٰى بَلَدِكَ فَإِذَا بَلَغَكَ ظُهُوْرُنَا فَأَقْبِلْ بخاری میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابو ذر چھپائے رکھنا
اس امر کو یعنی اسلام ابھی ظاہر نکرنا اور پلٹ جا اپنی بستی میں جب تو خبر پاوے ہمارے غلبہ پانے کی تو ہمارے پاس چلا آئیو **ف** ابو ذر سے
روایت ہے کہ ابتدای اسلام میں جب کافروں کا بہت غلبہ تھا میں مکے میں حضرت پاس گیا اور مسلمان ہوا اور میں نے چاہا کہ اپنا اسلام ظاہر
کروں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ابو ذر بہت تیز مزاج تھے اسواسطے حضرت نے اونکا مکے میں رہنا اور اسلام ظاہر کرنا مناسب نہ دیکھا کہ
مبادا جان پر نوبت پہنچے معلوم ہوا کہ جہاں جان کا خوف ہو وہاں اپنا دین چھپانا درست ہے لیکن اوس صورت میں دار الاسلام
کی طرف ہجرت کرنا بھی فرض ہے اسواسطے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب ہمارا غلبہ ہو تو ہمارے پاس آئیو **ص** أَبُو ذَرٍّ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ٩٧٦
ضَعِيْفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِيْ

تفضیل اخفاء احتیاج و فضائل اخفاء الاعمال

تمثیل آفتاب ... 

عَلَيْهِ فِيْهَا قَالَ إِنَّهَا لَمَّا قَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِيْ مسلم مین ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ ای ابو ذر تو ضعیف اور ناتوان آدمی ہی اور یہ سرداری امانت خدا کی امانت ہی اور یہ تحقیق وہ قیامت کے دن رسوائی اور ندامت کا
سبب ہے مگر اوسکو جو ادا کرے اوسکے حق کو یعنی جسنے کہ یہ سرداری لیکر اوسکا حق ادا کیا اور جو اوسپر فرض تھا یعنی امانت داری اور
رعیت پروری سو اوسنے خوبی ادا کیا یہ حضرت نے ابو ذر سے کہا جب کہ ابو ذر نے کہا تھا کہ یا رسول اللہ مجھکو تحصیل زکوۃ وغیرہ پر
حاکم نہیں کرتے **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سردار کو چاہیے کہ ناتوان آدمی کو جس سے محنت خوب نہیں ہو سکے اوسکو حکومت نہ دے
اور ثابت ہوا کہ جو ملک سے مال تحصیل ہو کر آوے وہ خدا کی امانت ہے سردار کو نہیں چاہیے کہ اوسکو اپنا مال جانکر اپنی خواہش کے موافق اوسکو
خرچ کرے بلکہ اپ کو خدا کا خزانچی سمجھکر جو حقدار ہیں اونکو دیوے **ھ** اَبُوْ ذَرٍّ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنِّيْ أَرَاكَ ضَعِيْفًا وَإِنِّيْ أُحِبُّ
لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِيْ لَا تَأَمَّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيْمٍ مسلم مین ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ ای ابو ذر مین تجھکو ناتوان دیکھتا ہون اور البتہ مین چاہتا ہون تیرے واسطے جو اپنے واسطے چاہتا ہون تو دو آدمی پر بھی حاکم نہو جیو
اور یتیم کے مال کا متولی اور کارندہ نبیو **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ناتوان کم محنت آدمی کے حق مین بھی بہتر ہی کہ سیدھے
کی حکومت اور داروغگی نہ قبول کرے دنیا کی چند روزہ زندگی کیواسطے کیون اپنی جان کو عذاب مین ڈالے بلکہ اگر قوت محنتی آدمی کی
سینہ خواہش سرداری کا ہو اور وہ امانت داری اور انصاف کرے تو اوسکا ثواب اور عزت بھی بیشمار ہی چنانچہ دوسری حدیث مین
حضرت نے فرمایا کہ حاکم عادل قیامت مین عرش کے سایہ کے نیچے ہوگا بہر صورت حکومت خطرے سے خالی نہین ہے اسواسطے تو اکثر سلف کے بزرگون نے
حکومت باوجود میسر ہونیکے نہین اختیار کی چنانچہ امام اعظم نے عباسی بادشاہ کی قید سخت و ختائی اور تمام دار السلطنت کی قضا نہ اختیار کی
**ھ** اَبُوْ سَعِيْدٍ يَا أَبَا سَعِيْدٍ مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْإِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثُمَّ قَالَ
وَأُخْرٰى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَالَ
وَمَا هِيَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ الْجِهَادُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ الْجِهَادُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ الْجِهَادُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مسلم مین ابو سعید سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو سعید جو راضی ہو گیا خدا کی مالکی پر اور اسلام کے دین پر اور محمد کی پیغمبری پر واجب ہے اوسکے لئے بہشت پھر
حضرت نے فرمایا کہ ایک دوسری عبادت ہے کہ جسکے سبب سے بندے کے سو درجے بلند ہوتے ہین اون سو درجون مین اتنا فرق ہے جتنا آسمان اور زمین کے
درمیان فرق ہے ابو سعید نے کہا یا رسول اللہ وہ کونسی عبادت ہے حضرت نے فرمایا کہ خدا کی راہ مین جہاد کرنا خدا کی راہ مین جہاد کرنا خدا کی راہ مین
جہاد کرنا تین بار اوسکو فرمایا **ف** یعنی ایمان مغفرت کیواسطے کافی ہے لیکن ترقی درجات جہاد پر موقوف ہے **ق** أَنَسٌ يَا أَبَا
عَمْرٍو مَا بَالُ ثَابِتٍ أَشْتَكٰى يَعْنِيْ ثَابِتَ بْنَ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ قَالَ أَبُوْ عَمْرٍو وَهُوَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ وَكَانَ
قَالَ ثَابِتٌ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلَمَّا أُخْبِرَ بِقَوْلِهٖ قَالَ بَلْ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ بخاری اور مسلم مین انس سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو عمرو کیا حال ہے ثابت کا کیا وہ بیمار ہے مراد ثابت سے وہ ہے جو قیس بن شماس کا بیٹا ہے اور ابو عمرو کنیت ہے
سعد بن معاذ کی اور ثابت اپنے تئین دوزخی کہتے تھے جب اونکے قول کی حضرت کو خبر ہوئی حضرت نے فرمایا بلکہ وہ بہشتی ہے **ف** انس سے
روایت ہے کہ جب یہ آیت اوتری کہ لَا تَرْفَعُوْا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ یعنی نہ بلند کرو اپنی آواز مین پیغمبر کی آواز سے
کہ تمہارے عمل اکارت ہو جاوین اور ثابت بن قیس انصاریون کے خطیب تھے اونکی آواز نہایت بلند تھی اونھون نے حضرت کے پاس کا آنا چھوڑ دیا

۱ بفتح ہمزہ استفہام اصلش أأشتكى ای آیا مریض ۱۲

اپنے گھر میں بیٹھ رہے اور یہ سمجھے کہ میں دوزخی ہوں اسواسطے کہ میری آواز نہایت بلند ہے ایک روز حضرت نے سعد بن معاذ سے پوچھا کہ
ثابت بن قیس کیوں نہیں آتا ہے کیا بیمار ہے سعد بن معاذ نے کہا کہ وہ میرا ہمسایہ ہے مگر مجھکو اوسکی بیماری نہیں معلوم پھر سعد بن
معاذ ثابت کے پاس گئے حال دریافت کیا اور سبب نہ آنے کا پوچھا ثابت نے کہا کہ تم جانتے ہو کہ میری بڑی آواز ہے تو میں دوزخی ہوا
سعد نے یہ قصہ حضرت سے کہا حضرت نے فرمایا بلکہ وہ بہشتی ہے یعنی آیت کا یہ مطلب نہیں جو ثابت سمجھا بلکہ بے ادبی سے شور کرنا پیغمبر کے
روبرو منع ہے اور جسکی پیدائشی آواز بلند ہو تو وہ معذور ہے سبحان اللہ حضرت کے اصحاب کیا باادب اور خوفناک تھے **ق**
۹۸۰ انس یَا اَبَا عُمَیْرٍ مَا فَعَلَ النُّغَیْرُ بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ابو عمیر کیا لال نے یعنی تیرے
لال کو کیا ہو گیا **ف** ابو عمیر انس کا چھوٹا بھائی تھا اوسنے چڑیا پالی تھی جسکو ہندی میں لال کہتے ہیں سو وہ لال مر گیا تھا
لڑکا اوسکے غم میں اداس بیٹھا تھا تب حضرت نے اوس لڑکے سے یہ حدیث فرمائی سبحان اللہ کیا حضرت میں اخلاق تھے کہ چھوٹے چھوٹے
۹۸۱ لڑکوں کی بھی خاطرداری کرتے تھے **ق** ابو موسی یَا اَبَا مُوْسٰی لَقَدْ اُعْطِیْتَ مِزْمَارًا مِّنْ مَّزَامِیْرِ اٰلِ دَاوٗدَ
بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو موسی البتہ تجکو بانسری دی گئی ہے داؤد کی بانسریوں سے **ف**
ابو موسی نہایت خوش آواز تھے حضرت نے سفر میں ایک رات اونکو قرآن پڑھتے سنا دوسرے روز یہ حدیث فرمائی یعنی تیری آواز ایسی
دلکش ہے گویا تیرا گلا بانسری ہے اور تیری آواز میں لحن داؤد کا اثر ہے عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت داؤد علیہ السلام
ستر آوازوں میں زبور پڑھتے تھے کبھی اس طرح پڑھتے کہ غمگین آدمی خوش ہو جاتا اور جب غمگین آواز سے پڑھتے تو خشکی اور تری کا
کوئی جاندار ہوش میں نہ رہتا اور تاریخ میں لکھا ہے کہ جب حضرت داؤد علیہ السلام زبور پڑھتے تو جنگل کے ہرن حضرت کو حلقہ کر لیتے
اور شیر اور بھیڑیے قریب ہو جاتے اور دریا کا بہنا بند ہو جاتا اور ہوا چلنے سے تھم جاتی اور سب کو غش آجاتا اور اکثروں کی روح بدن سے
نکل جاتی غرضکہ خوش آوازی نعمت خداداد ہے بشرطیکہ اوسکو خلاف شرع راگوں میں اور واہیات غزلوں میں نہ صرف کرے
۹۸۲ بلکہ تلاوت قرآن پڑھے کہ اسمیں ہم عبادت و ہم لذت دونوں موجود ہیں **ھ** اَبُوْ ھُرَیْرَۃَ یَا اَبَا ھُرَیْرَۃَ اِذْھَبْ بِنَعْلَیَّ
ھَاتَیْنِ فَمَنْ لَقِیْتَ مِنْ وَّرَاۤءِ ھٰذَا الْحَاۤئِطِ یَشْھَدُ اَنْ لَّاۤ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ مُسْتَیْقِنًا بِھَا قَلْبُہٗ فَبَشِّرْہُ بِالْجَنَّۃِ
مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو ہریرہ لیجا میری ان دونوں جوتوں کو سو جس سے تو ملے اس باغ کے اوس طرف کہ
وہ گواہی دیتا ہو اسکی کہ سوا خدا کے کوئی بندگی اور پوجنے کے لائق نہیں اسکی گواہی دیتا ہو دل یقین والا ہو کر تو اوسکو بہشت کی
بشارت دے **ف** ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ اصحاب حضرت کو ایکبار تلاش کرتے پھرتے تھے کسیکو معلوم نہ تھا کہ حضرت کہاں ہیں
مینے دیکھا کہ ایک انصاری کے باغ میں ہیں میں خدمت میں حاضر ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر ابو ہریرہ حضرت کی جوتیاں لیکر بشارت
دینے کو چلے تو اول عمر فاروق سے ملاقات ہوئی پوچھا کہاں جاتے ہو ابو ہریرہ نے قصہ نقل کیا عمر فاروق نے ابو ہریرہ کو دھکا دیا کہ یہ بات لوگونکو
مت سنا ابو ہریرہ نے عمر فاروق کا گلہ حضرت سے جا کر کیا حضرت نے عمر فاروق سے کہا کہ تو نے ابو ہریرہ کو بشارت دینے کے واسطے کیوں نہ جانے دیا عمر فاروق
نے کہا کہ میرا باپ آپ پر قربان ہو یا رسول اللہ میرے نزدیک یہ بات مصلحت نہیں میں ڈرتا ہوں کہ لوگ اس بشارت سے کہیں عمل کرنا نہ چھوڑ دیں
یا حضرت لوگوں کو چھوڑ دیجئے کہ عبادت کریں آخرش حضرت نے عمر فاروق کی مصلحت پسند کی معلوم ہوا کہ عوام خلقت کو ایسی بات سنانا
جس سے اونکے عقیدے اور عمل میں خلل پڑے اور حضرت نے اپنی جوتیاں ابو ہریرہ کو اسواسطے دی تھیں کہ تا لوگ اونکی بات کو سنکر جانیں

[illegible] مناقب [illegible]

حضرت کی نشانی دیکھکر معلوم ہوا کہ عمر فاروق کی حضرت کے نزدیک بڑی عزت اور قدر تھی کہ اونکا اصلاح اونکو مشورہ قبول ہوتا تھا اس
حدیث مین صرف توحید پر بہشت کی بشارت ہے رسالت اور قیامت کا ذکر نہین کیا اسواسطے کہ لا الہ الا اللہ کہنا دین اسلام کا
۹۶۳ چرچا ہے یعنی ایمان سبب ہے نجات کا اور ایمان مین سب چیزین ہیں یہ قصہ طویل ہے مختصر کہا گیا ہے ابوھریرۃ یا اباھریرۃ ما فعل
اسیرك البارحۃ بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابوہریرہ تیرے قیدی نے کل کی رات کیا کیا ف
بخاری مین پوری روایت ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے یون ہے کہ حضرت نے مجکو صدقہ عید الفطر پر وکیل کیا میں اوسکی چوکی دیتا تھا اتنے مین
ایک شخص آیا اور اناج بھر بھر کے لپ لینے لگا مینے اوسکو پکڑا اور کہا کہ تجکو مین حضرت کے پاس پکڑ کے لیے چلتا ہون اوسنے کہا کہ مین محتاج ہون
اور بال بچے رکھتا ہون مینے اوسکو چھوڑ دیا صبح کو مین حضرت کے پاس حاضر ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی مینے کہا کہ اوسنے اپنی محتاجی
اور عیالداری بیان کی تھی حضرت نے فرمایا کہ وہ جھوٹھا ہے اور پھر آویگا مین اوسکی تاک مین رہا وہ دوسری رات پھر آیا اور اوسنے اناج
اوٹھایا مینے اوسکو پکڑا اور کہا کہ مین تجکو حضرت کے پاس پکڑے لیے چلتا ہون اوسنے کہا مجکو چھوڑ دے مین محتاج عیالدار ہون مینے
اوسکو چھوڑ دیا صبح کو حضرت نے پوچھا کہ تیرے قیدی نے کیا کیا مینے حال بیان کیا حضرت نے فرمایا کہ وہ جھوٹھا ہے اور پھر آج کی رات آویگا
سو مین اوسکو تاکتا رہا تیسری رات کو بھی آیا اور اناج اوسنے لیا اور مینے اوسکو پکڑا اور کہا اب مین تجکو ضرور حضرت کے پاس پکڑ لیجاونگا
اوسنے کہا کہ مجکو چھوڑ دے مین تجکو وہ بول سکھلا دون جس سے خدا تجکو فائدہ دیوے جب تو بستر پر سونے کے واسطے جاوے تو آیۃ الکرسی پڑھ لیا کر
خدا کی طرف سے ہمیشہ تجھپر ایک نگہبان مقرر رہیگا اور صبح تک شیطان تیرے پاس نہ آویگا ابوہریرہ کہتے ہین کہ مینے اوسکو چھوڑ دیا صبح کو
حضرت کی خدمت مین حاضر ہوا حضرت نے فرمایا کہ تیرے رات والے قیدی نے کیا کیا مینے کہا کہ اوسنے اپنے گمان مین فائدہ کی چیز بتلائی مینے اوسکو
چھوڑ دیا حضرت نے پوچھا کہ کون چیز اوسنے بتلائی مینے آیۃ الکرسی پڑھنے کا سب حال بیان کیا حضرت نے فرمایا کہ ہر چند وہ بڑا جھوٹھا ہے لیکن
اس بات مین تجھسے سچ بولا تجکو معلوم ہے کہ تین رات سے تو نے کسکے ساتھ بات چیت کی ہے ابوہریرہ نے کہا کہ مجکو معلوم نہین حضرت نے فرمایا
۹۶۴ کہ وہ شیطان تھا خ ابوھریرۃ یا اباھریرۃ ھذا غلامك قد اتاك بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ اے ابوہریرہ تیرا غلام تیرے پاس آیا ہے ف ابوہریرہ سے روایت ہے کہ جب مین اپنے ملک سے مدینے مین آیا مسلمان ہونے کو تو
میرا غلام راہ مین گم ہوگیا مین حضرت پاس آکر مسلمان ہوا حضرت نے غلام کے آنے سے پہلے یہ حدیث فرمائی پھر غلام بھی مسلمان ہوا
۹۶۵ یہ معجزہ ہے حضرت کا ف سلمۃ بن الاکوع یا ابن الاکوع ملکت فاسجح ان القوم یقرون فی قومھم
بخاری اور مسلم مین سلمہ بن اکوع سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے اکوع کے بیٹے تو قابو پا چکا سو نرمی اور آسانی کر البتہ اون لوگونکی
مہمانی ہوتی ہوگی اونکی قوم مین ف صحیح بخاری مین سلمہ بن اکوع سے روایت ہے کہ ہم کئی قریب کئی کوس پر حضرت کی اونٹنیان چرائی جاتی
تھین مجکو خبر ہوئی کہ اونٹنیون کو غطفان کی قوم پکڑ کے لیے جاتی ہے سو مینے مدینے کے جنگل مین تین بار چیخ ماری کہ لوگو دوڑو پھر مین
اونکے پیچھے اکیلا دوڑا یہانتک کہ مین اونکو پا گیا اور مینے تیر مارنا شروع کیا اور مین یون کہتا جاتا تھا کہ مین اکوع کا بیٹا ہون اور آج کمینون کی
موت کا دن ہے سو اونکو پانی پینے کی فرصت نہ دی اور مینے اون سب سے اونٹنیان چھین لین اور اونکو ہانک لیے چلا حضرت کے پاس راہ مین حضرت ملے
یعنی سوار اونکو لیے ہوئے دوڑے جاتے تھے سو مینے کہا یا رسول اللہ وہ لوگ ابھی پیاسے ہین مینے اونکو پانی نہین پینے دیا ہے اونکے پیچھے جلد لشکر بھیجیے
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اپنی چیز حاصل ہوگئی اور تو اونپر غالب ہوا اب درگذر کر دے وہ اپنی قوم مین کھاتے پیتے ہونگے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ

مقصد از ترجمہ مشارق الانوار

٩٨٦ حب شمس پر غالب ہے جیسے تو لگ گز نا افضل بات ہے ۵ عمر يا ابن الخطاب اذهب فناد في الناس انه لا يدخل
الجنة الا المؤمنون صحیح مسلم میں عمر فاروق رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھ سے فرمایا کہ اے خطاب کے بیٹے جا پکار دے لوگوں میں یہ بات
ہے کہ نجات نہ ہوگی بہشت میں سوا ایمانداروں کے ف جنگ خیبر میں ایک شخص نے مال غنیمت لوٹ لیا تھا پھر حضرت کے ساتھ ہو کر لڑنے گیا سو اوسکے تیر لگا
وہ مر گیا لوگوں نے کہا کہ وہ شہید ہے حضرت نے فرمایا کہ وہ دوزخ میں ہے پھر یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ بدون ایمان کے کوئی عبادت کام نہیں آتی
٩٨٧ عبادت کی جڑ ایمان ہے خالص نیت ہے ق عمر يا ابن الخطاب الا ترضى ان تكون لنا الآخرة ولهم الدنيا
ویروی يا ابن الخطاب اولئك عجلت لهم طيباتهم في الحيوة الدنيا بخاری اور مسلم میں عمر فاروق سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے خطاب کے بیٹے کیا تو راضی نہیں ہوتا اس بات سے کہ ہمارے واسطے آخرت کی آرام ہو اور کافروں کے واسطے دنیا
کی آرام ہو یعنی چند روزہ آرام بہتر یا ہمیشہ کی آرام اور دوسری روایت میں ہے کہ اے خطاب کے بیٹے ان کافروں کے واسطے ستھری پاکیزہ اور
عیش آرام کی چیزیں جلدی دی گئیں دنیا کی زندگی میں ف مصابیح میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ میں ایک روز حضرت کے پاس گیا
تو حضرت چٹائی پر لیٹے تھے کوئی کپڑا اوس پر بچھا تھا چٹائی کا نقش حضرت کے بدن پر اوپر گئے تھے اور چمڑے کا تکیہ دیے تھے جس میں کھجور کے درخت کی چھال
بھری تھی میں نے کہا یا رسول اللہ ایران اور روم کے کافر خدا کو نہیں پوجتے اور خدا نے اونکو بہت مال اور دولت اور عیش و آرام دیا ہے آپ
دعا کیجیے تو خدا آپکو اور آپکی امت پر روزی کشادہ کرے حضرت نے فرمایا کہ کیا تو اس خیال میں ہے اے عمر پھر یہ حدیث فرمائی یعنی ایماندار کو
مناسب نہیں کہ اس جہان فانی کے عیش و آرام کی تمنا کرے سو اسواسطے کہ ایماندار کے آرام کا مقام بہشت ہے اور کافروں کو اکثر عیش و آرام دنیا میں
اسواسطے ہوتا ہے کہ آخرت میں اونکا کچھ حصہ نہیں اسی واسطے اکثر بزرگوں نے دنیا کے عیش سے کنارہ کیا کہ مبادا آخرت میں محروم رہیں ق
٩٨٨ سهل بن حنيف يا ابن الخطاب اني رسول الله ولن يضيعني الله ابدا بخاری اور مسلم میں سہل بن حنیف سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے خطاب کے بیٹے میں بیشک خدا کا پیغمبر ہوں اور مجکو خدا ہرگز ضائع نہ کریگا ف جنگ حدیبیہ میں
حضرت نے مصلحت جانکر کافروں سے ظاہر میں بہت دبکر صلح کی چنانچہ صلح میں یہ بھی داخل تھا کہ اگر کافروں کا آدمی مسلمان ہو کر حضرت پاس
آجاوے تو حضرت اوسکو کافروں کے حوالے کریں اور اگر کوئی مسلمان کافروں پاس جاوے تو کافر اوسکو نہ دیں اصحاب کو اسکا بہت رنج تھا
اور عمر فاروق سے بسبب جوش اسلام کے رہا نگیا تو کہا یا حضرت ہم کیا حق پر نہیں ہیں اور ہمارے دشمن کافر باطل پر اور ہمارے مقتول بہشت
میں اور اونکے دوزخ میں حضرت نے فرمایا کہ ہاں ایسا ہی ہے عمر فاروق نے کہا کہ پھر ہم کیوں اپنے دین میں اس طرح کی ذلت اختیار کریں
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میں بحکم خدا کرتا ہوں خدا اپنے پیغمبر کو کبھی ضائع نہ کریگا یہ صلح حکمت سے خالی نہیں چنانچہ اس صلح سے بڑے بڑے
فائدے ہوئے اور اسلام کی نہایت ترقی ہوئی کہ حضرت نے کفار مکہ سے خاطر جمع ہو کر خیبر کو فتح کیا اور بہت جمعیت اور سامان کر
٩٨٩ کے آخر مکہ بھی فتح کیا یہ حکمت سوا خدا اور رسول کے کسیکو معلوم نہ تھی اسی واسطے رنج میں تھے ۵ عمر يا ابن الخطاب
ما يدريك لعل الله قد اطلع على هذه العصابة من اهل بدر فقال اعملوا ما شئتم فقد
غفرت لكم مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے خطاب کے بیٹے تجکو کیا معلوم ہے کہ شاید خدا اس جنگ بدر والے گروہ
پر البتہ آگاہ ہو چکا سو اونسے فرمایا کہ تم کرو جو تمہارا جی چاہے میں تمکو بخش چکا ف اس حدیث کا قصہ مذکور ہو چکا کہ ایک صحابی سے
قصور ہوا تھا عمر فاروق نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت اگر حکم ہو تو میں اوسکو مار ڈالوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بدر والے صحابیوں نے

ایمان جنت میں پانچ بیسے میں اونکے گناہ چھپے ... بیشتر صحابہ کی ...
کو ہوگا اگر کوئی قصور بھی ثابت ہو تو مسلمانوں کو لازم ہے کہ ... حسن ظن رکھیں ...
گویا خدا کو اصلاح دیتا ہے کہ اوسکو کیون بخشا اوسکی ... کا ادب ... ہے ۹۹۰ اُسَامَةُ يَا أُسَامَةُ أَقَتَلْتَهُ
بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ يَعْنِي رَجُلًا مِنَ الْحُرُقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ لِمَا تَشُقَّ مُسْلِمٌ
اسامہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے اسامہ کیا تو نے اوسکو قتل کیا بعد لا الٰہ الا اللہ کہنے کے ... حضرت کی مراد ...
جو قوم جہینہ کی ایک شاخ ہے اوسنے لا الٰہ الا اللہ کہا تھا جبکہ اوسکو گھیر لیا تھا ... اسامہ ...
مجکو سردار بناکر قوم جہینہ کے مارنے کو بھیجا تھا انہوں نے ... ایک مرد ... لا الٰہ الا اللہ
اوسکو نیزہ مارکے مار ڈالا پھر یہ قصہ حضرت سے کہا تب حضرت نے ... فرمایا ... اوسنے ... کہا تھا
یعنی وہ سچا مسلمان تھا تو حضرت نے فرمایا کہ کیا تو نے اوسکا دل چیرکے دیکھا تھا یعنی ... دل کا حال ...
ہے دل کا حال دریافت کرنیکا حکم نہیں اور اسامہ مجتہد تھے اور مجتہد کی خطا معاف ہے اسواسطے حضرت نے ... نہیں دلوایا
سبحان اللہ حضرت کے اصحاب کیسے لوگ تھے کہ اپنی خطا آپ بیان کرتے تھے چھپاتے نہ تھے ۹۹۱ أَنَسٌ يَا أَنْجَشَةُ رُوَيْدَكَ سَوْقَكَ
بِالْقَوَارِيرِ بخاری و مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے انجشہ آہستہ آہستہ چلا اونٹوں کو شیشے لدے اونٹوں کی طرح ... ف
انس سے روایت ہے کہ حضرت کسی سفر میں تھے اور ایک حبشی غلام جسکا انجشہ نام تھا حضرت کی بیبیون کے اونٹونکو ہانکتا تھا ... اور ... تھا ...
سرود گاتا جاتا تھا اور دستور ہے کہ اونٹ سرود سے بہت جلد جلد چلنے لگتے ہیں تو ... سوار ... کلیف ہوتی تھی تب حضرت نے ... اور ...
سرود سے جلد چلنے سے منع کیا اور عورتیں نازک بدن ... اسواسطے حضرت نے ... طلب ... غلام ...
اشعار پڑھتا جاتا تھا حضرت ڈرے کہ مبادا عورتوں کے دلوں میں کچھ اثر ہو جاوے ... اسواسطے منع فرمایا ... عورتونکو
راگ سنانا خصوصا ایسے مضمون میں عشق کا ہو کر ... درست نہیں کہ ... فساد کا سبب ہے ۹۹۲ أَنَسٌ يَا أَنَسُ كِتَابُ اللهِ يَأْمُرُ بِالْقِصَاصِ
وَيُرْوَى كِتَابُ اللهِ الْقِصَاصُ قَالَهُ لِأَنَسِ بْنِ النَّضْرِ بخاری و مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے انس خدا کی کتاب بدلا لینے کا
حکم کرتی ہے اور دوسری روایت میں یون ہے کہ کتاب اللہ میں حکم بدلا لینے کا ہے یہ حضرت نے انس بن نضر سے فرمایا ف دوسرے باب میں ...
کہ انس بن نضر کی بہن نے کسیکا دانت توڑا تھا اور حضرت نے بدلا لینے کا حکم کیا تھا اور انس بن نضر ... قسم کھائی تھی کہ ... دانت توڑا جاویگا
اوسکے وارثوں نے خون بہا قبول کیا اور بدلا نہ لیا ۹۹۳ أَبُو هُرَيْرَةَ يَا بِلَالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ عِنْدَكَ فِي الْإِسْلَامِ
مَنْفَعَةً فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّيْلَةَ خَشْفَ نَعْلَيْكَ وَيُرْوَى دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ قَالَ بِلَالٌ
مَا عَمِلْتُ عَمَلًا فِي الْإِسْلَامِ أَرْجَى عِنْدِي مَنْفَعَةً مِنْ أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طُهُورًا تَامًّا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ
أَوْ نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذٰلِكَ الطُّهُورِ مَا كَتَبَ اللهُ لِي أَنْ أُصَلِّيَ بخاری و مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے بلال بتلا مجکو بڑے فائدے کا امیدواری والا عمل جو تو نے اسلام میں اپنے نزدیک
کیا ہے یعنی تیرے نزدیک سب اعمال سے زیادہ منفعت کی امید کس عمل پر ہے اسواسطے کہ میں نے تیرے جوتیون کی آہٹ بہشت
میں اپنے آگے سنی بلال رضی اللہ تعالیٰ عنہ نے کہا کہ مینے اسلام میں کوئی عمل نہیں کیا اپنے نزدیک اس سے زیادہ منفعت کی

فضیلت صلحا بعد کہ خلفای اربعہ ... ۹۹۰

... ۹۹۱

اسی کا کہ جب پہلے رات دن کسی ساعت مین پورا وضو کیا تو اوس وضو سے نماز ضرور پڑھی جو خدا نے میری قسمت مین نماز پڑھنا لکھا ۔
ف اس حدیث مین تحیۃ الوضو کی نماز کی فضیلت ہے حضرت نے اسواسطے پوچھا کہ تاکہ بلال اوسکو ہمیشہ کیا کرین اور غیرون کو اوسکا
۹۹۳ ثواب سنکر شوق ہو تحیۃ الوضو پڑھنے کا ۔ ابو ہریرۃ ؓ يا بني كعب بن لؤي انقذوا انفسكم من النار يا بني
مرة بن كعب انقذوا انفسكم من النار يا بني عبد شمس انقذوا انفسكم من النار يا بني هاشم
انقذوا انفسكم من النار يا بني عبد المطلب انقذوا انفسكم من النار يا فاطمة انقذي نفسك
من النار فاني لا املك لكم من الله شيئا غير ان لكم رحما سابلها ببلالها مسلم مین ابو ہریرۃ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے کعب بن لوی کی اولاد چھڑاؤ اپنی جانونکو دوزخ سے اے مرہ بن کعب کی اولاد چھڑاؤ اپنی جان کو دوزخ
اے عبد شمس کی اولاد چھڑاؤ اپنی جان کو دوزخ سے اے ہاشم کی اولاد چھڑاؤ اپنی جان کو دوزخ سے اے عبد المطلب کی اولاد چھڑاؤ اپنی جان کو
دوزخ سے اے فاطمہ چھڑا اپنی جان کو دوزخ سے اسواسطے کہ مین بیشک مالک نہین تمھارے بچانیکا خدا کے عذاب سے کچھ بھی مگر البتہ تمھاری
برادری کا حق ہے سو مین اوسکو ملاؤنگا تری سے یعنی برادری کا حق ادا کرونگا ف جب یہ آیت اوتری کہ وانذر عشیرتک الاقربین
یعنی عذاب الہی سے اے محمد ڈرا دے اپنے قریب برادری والونکو تو حضرت نے ابتدای اسلام مین سب قریش کو مکہ مین جمع کیا اور یہ حدیث
فرمائی اور پیچھے تک سب ایک جدی برادرونکو علحدہ علحدہ نام لیکر حکم الہی سنا دیا یعنی بدون ایمان و نیک عمل کے میری برادری پر بھروسہ مت
کیجیو کہ بدون ایمان کے مین کسیکو دوزخ سے نہ بچا سکونگا باقی رہے گنہگار مسلمان تو انکی شفاعت سو خدا کی اجازت کے بعد البتہ ہوگی ہان
۹۹۵ برادری کا حق سو بخوبی ادا کرونگا ۔ انس ؓ يا بني النجار ثامنوني بحائطكم هذا قالوا لا والله لا نطلب
ثمنه الا الى الله بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے نجار کی اولاد اس احاطے والے باغ کا مجھسے مول قیمت لیو
بنی نجار نے کہا قسم خدا کی ہم اسکی قیمت نہین چاہتے مگر خدا سے یعنی ہم حضرت کو بدون قیمت نذر کرتے ہین اور خدا سے ثواب کے امیدوار ہین
ف جب حضرت مدینے مین پہنچے تو مسجد نتھی جہان نماز کا وقت آتا وہان نماز پڑھ لیتے تھے سو اب جس جگہ حضرت کی مسجد ہے وہان کھجور کا
باغ تھا انصاریون کی ملکیت کا حضرت نے اوسے اپنے خرچ سے مول لینا چاہا تو یہ حدیث فرمائی اون جان نثارون نے بلا قیمت نذر کیا وہان کافرونکی
۹۹۶ قبرین تھین حضرت نے انکی ہڈیان کھدوا کے مسجد بنائی ۔ ابی بن کعب ؓ يا ابي ارسل الي ان اقرأ القرآن على حرف
فرددت اليه ان هون على امتي فرد الي الثانية اقرأه على حرفين فرددت اليه ان هون
على امتي فرد الي الثالثة اقرأه على سبعة احرف ولك بكل ردة رددتكها مسئلة تسألنيها
فقلت اللهم اغفر لامتي اللهم اغفر لامتي واخرت الثالثة ليوم يرغب الي الخلق كلهم
حتى ابراهيم صلى الله عليه وسلم مسلم مین ابی بن کعب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابی میرے پاس حکم بھیجا گیا میری
طرف اسکا کہ پڑھ قرآن کو ایک حرف مین یعنی ایک قرات مین یا ایک بولی مین پھر مین نے بھیجا خدا کی طرف کہ آسانی کر میری امت پر پھر خدا نے
پھر حکم بھیجا میری طرف دوسری بار کہ پڑھ قرآن کو دو حرفون مین پھر مین نے پھر بھیجا خدا کی طرف کہ میری امت پر آسانی کر سو خدا نے حکم
بھیجا میری طرف کہ پڑھ قرآن کو سات حرفون مین یعنی عرب کی سات بولیون مین اور یہ حکم ہوا کہ تجھکو ہر بار جو حکم بھیجنے کا سوال کرنے کا اوسکو
بدلے تیری طرف پھیرا ایک سوال کرنیکی اجازت ہے کہ تو اوسکو مانگے یعنی تین بار کہو کی اور دعا کر تو قبول ہو حضرت نے فرمایا مین نے کہا

ای خدا بخشدے میری امت کو بخش ای خدا بخشدے میری امت کو بخش یعنی دوبار تو سوال ابھی کر چکا ہون اور تیسرا سوال اوٹھا رکھا ہے اوس دن کے
واسطے کہ جب خلق جھکیگی میری طرف سبکی سب یہانتک کہ ابراہیم علیہ السلام بھی ف ابی بن کعب سے روایت ہے کہ ایک شخص نے
قرآن مجید میری قرأت میں پڑھا میں اوس قرأت کو نہیں جانتا تھا میں اوسکو حضرت پاس لایا حضرت نے میری اور اوسکی دونون قرأتونکو درست
فرمایا سو میرے دل میں وسوسہ ایسا شک پڑ گیا کہ ایسا کفر مین بھی نہیں پڑا تھا جاہلیت مین سو حضرت نے ایسا ہاتھ میرے سینے پر مارا
کہ میں خوف کے مارے پسینے مین ڈوبگیا اور گویا مین نے خدا کو دیکھ لیا یعنی شک جاتا رہا اور حق بات سامنے کھل گئی پھر حضرت نے بیان فرمائی
حضرت کو اپنی امت پر کیا شفقت تھی کہ عرض معروض کرکرکے سات قرأت یا سات بولیوں کی اجازت لی تا کہ امت پر ایک قرأت
مشکل نہ ہوے اور خدا کی رحمت کو خیال کیا چاہیے کہ اپنے حبیب کو اپنی امت پر اتنا مہربان دیکھا تو امت کے حق میں تین سوال کرنیکی
اجازت دی سو حضرت نے امت کی بخشش کا دو بار سوال کیا اور تیسرا سوال قیامت کے دن کے واسطے رکھ چھوڑا کہ جب تمام پیغمبر خوفناک ہونگے اور کسیکے
واسطے نہ کہہ سکینگے تب ہمارے حضرت شفاعت پر مستعد ہونگے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قیامت میں پیغمبر لوگ بھی حضرت سے اپنے واسطے کچھ سعی شفاعت
چاہینگے یہانتک کہ ابراہیم علیہ السلام سے پیغمبر بھی دامن محمدی پکڑینگے اس حدیث سے ہمارے حضرت کی فضیلت تمام پیغمبرون پر ثابت ہوئی
٩٩٧ ص قَبِیصَةُ بْنُ مُخَارِقٍ یَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ إِنِّي نَذِیرٌ لَكُمْ إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ رَأَى الْعَدُوَّ
فَانْطَلَقَ يَرْبَأُ أَهْلَهُ فَخَشِيَ أَنْ يَسْبِقُوهُ فَجَعَلَ يَهْتِفُ يَا صَبَاحَاهُ مسلم مین قبیصہ بن مخارق سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ ای عبد مناف کی اولاد مین عذاب الہی سے تمہارا ڈرانیوالا ہون اور میری تمہاری مثل جیسے اوس مرد کی مثل ہے جس نے دشمن کو
دیکھ لیا کہ غارت کو چلے آتے ہین تو وہ دوڑا کہ اپنے لوگونکو بچاوے سو ڈرا کہ اوسکے پہونچنے سے دشمن آگے پہونچ جاوینگے سو وہ یہ چلانے لگا کہ
ای لوگو خبردار ہو جاؤ کہ دشمن آ پہونچا ف جب قرآن مین حکم ہوا کہ ای پیغمبر اپنے برادری کو ڈراوے عذاب الہی سے تب حضرت نے
اپنے سردادا یعنی عبد مناف کی اولاد سے یہ حدیث فرمائی یعنی مجھکو یقین کامل ہے کہ کافر دوزخ مین پڑینگے سو میرا دل تمہارے کفر سے جلتا ہے
کہ مین بہت گھبراکر تمکو سمجھاتا ہون کہ کفر چھوڑو مسلمان ہو تو عذاب سے بچو جیسے وہ مرد گھبراکر اپنی قوم کو پکارتا ہے کہ دشمن سے خبردار کرتا ہے
٩٩٨ ص ثَوْبَانُ يَا ثَوْبَانُ أَصْلِحْ لَحْمَ هٰذِهِ يَعْنِي أُضْحِيَتَهُ مسلم مین ثوبان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ثوبان قربانی کی
گوشت کو بنا یعنی پکا ف ثوبان حضرت کے غلام تھے اور ان سے گوشت پکانیکو فرمایا ثوبان سے روایت ہے کہ وہ گوشت مکے سے مدینے تک رہا
٩٩٩ تو معلوم ہوا کہ تین دن سے قربانی کا گوشت زیادہ رکھنا بھی درست ہے اور اول تین دن سے زیادہ رکھنا منع تھا ق أَبُو هُرَيْرَةَ
يَا حَسَّانُ أَجِبْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ ای حسان تو جواب دے رسول اللہ کی طرف سے الہی اوسکی مدد کر جبرئیل سے ف حسان صحابی تھے بڑے شاعر کافرون نے حضرت کی
ہجو کی تھی تب حضرت نے حسان سے اونکی ہجو کہلوائی اور حسان کے واسطے دعا کی کہ جبرئیل اونکے شریک ہون اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کافرونکی ہجو کرنا
١٠٠٠ درست ہے بلکہ اوسمین دینی فائدہ ہے اور ثابت ہوا کہ روح القدس یعنی جبرئیل کو فیض سخن کی خدمت ہے ق حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ
يَا حَكِيمُ إِنَّ هٰذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ
نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى بخاری مین حکیم بن
حزام سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای حکیم البتہ یہ مال سرسبز اور شیرین ہے یعنی بہت پیارا معلوم ہوتا ہے سو جسنے اوسکو لیا اونکی

سخاوت یعنی بے حرصی سے دیا تو اوسکے واسطے اوس مال میں برکت ہوتی ہے اور جسنے اوسکو جانکی حرص سے لیا تو اوسکے واسطے برکت نہ ہوگی اور جیسا
حال اوس شخص کا سا حال ہوگا کہ کھاتا ہے اور اوسکو سیری نہیں ہوتی اور اوپر کا ہاتھ بہتر ہے نیچے کے ہاتھ سے یعنی دینے والا ہاتھ اوٹھا ہوا ہاتھ افضل ہے
مانگنے والے ہاتھ سے جو ہاتھ پھیلا کر مانگتا ہے اور لیتا ہے ف حکیم بن حزام سے روایت ہے کہ میں نے حضرت سے کچھ مانگا حضرت نے دیا پھر دوسری بار مانگا پھر دیا
پھر تیسری بار مانگا پھر دیا حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی سخی اور قناعت والے کے مال میں برکت ہوتی ہے کہ وہ آسودہ رہتا ہے اور حرص والے کے
مال میں برکت نہیں یعنی کھاتا ہے اوسکو سیری نہیں ہوتی پھر بھی ہمیشہ بھوکا ہی رہتا ہے اوسکو آسودگی نہیں ہوتی
حکیم بن حزام سے بخاری میں روایت ہے کہ حضرت نے یہ حدیث جب فرمائی تب میں نے کہا قسم ہے اوسکی جسنے آپکو پیغمبر کیا ہے کہ میں زندگی بھر
کبھی کچھ کسی سے نہ مانگونگا چنانچہ حکیم نے اپنا حصہ بیت المال سے بھی کبھی نہیں لیا صدیق اور فاروق کی خلافت میں بلا کر دیتے تھے حکیم
١٠٠١ نہ لیتے تھے ق الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ يَا زُبَيْرُ اسْقِ ثُمَّ احْبِسِ الْمَاءَ حَتّٰى يَرْجِعَ اِلَى الْجَدْرِ بخاری اور مسلم میں
زبیر بن العوام سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے زبیر اپنا کھیت پہلے سینچ لے پھر روک رکھ پانی کو یہانتک کہ کھیت کی مینڈوں تک پانی
چڑھ جاوے یعنی لبالب بھر جاوے ف زبیر سے روایت ہے کہ زبیر میں اور ایک انصاری میں کھیت سینچنے کا جھگڑا ہوا حضرت نے
حکم کیا کہ اے زبیر تو اول سینچ لے کیونکہ تیری زمین پانی سے قریب ہے پھر انصاری کو سینچنے دے تو انصاری نے غصے سے کہا کہ حضرت اپنی پھوپھی
کے بیٹے کی خاطرداری کرتے ہیں حضرت کو غصہ آیا پھر یہ حدیث فرمائی اول حکم میں دونوں کی رعایت تھی کہ دونوں سینچیں جب انصاری
نے غصہ دلایا اور جو اوسکے حق میں مروت کی تھی نہ سمجھا تب حضرت نے زبیر کو اپنا پورا حق لینے کو فرمایا اسواسطے کہ شرع کا حکم ہے کہ جسکی زمین
١٠٠٢ پانی سے قریب ہے اول وہ خوب سینچ لے پھر دوسرا سینچے ق اَبُوْ سَعِيْدٍ يَا سَعْدُ اِنَّ هٰؤُلَاءِ نَزَلُوْا عَلٰى حُكْمِكَ قَالَهُ
لِسَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِيْ بَنِيْ قُرَيْظَةَ بخاری میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے سعد البتہ یہ لوگ تیرے
فیصلے کرنے پر اوترے ہیں یہ حضرت نے سعد بن معاذ سے فرمایا بنی قریظہ کے حق میں ف بنی قریظہ یہودی تھے مدینے کے قریب حضرت سے اور ان سے
صلح تھی پانچویں سال ہجری کے جب جنگ خندق ہوئی تو بنی قریظہ حضرت سے قول توڑ کے کافروں کے شریک ہوئے جب مشرک لوگ پلٹ گئے تو حضرت نے
بنی قریظہ کی گڑھی پندرہ روز تک گھیری اون لوگوں نے تنگ ہو کے پیغام دیا کہ ہم گڑھی سے اوترتے ہیں خالی کیے دیتے ہیں اور ہم سعد بن
معاذ کے فیصلے پر راضی ہیں جو ہمارے حق میں وہ حکم کریں ہم اور حضرت اوس پر عمل کریں یہودی اور سعد بیچ میں قسم کھائے تھے آپس میں مددگار تھے
یہودی سمجھے کہ سعد ہماری رعایت کرکے ہمکو بچا لینگے پھر حضرت نے سعد کو مدینے سے بلوایا پھر یہ حدیث فرمائی یعنی اے سعد تیرے
حکم پر فیصلہ موقوف ہے جو تو حکم کرے وہی عمل میں آوے سعد نے کہا کہ اونکے لڑنے والے جوان تو قتل ہوں اور لڑکے اور عورتیں اونکی لونڈی
غلام بنائے جاویں حضرت نے فرمایا اے سعد تو نے خدا کی مرضی کے موافق حکم کیا چنانچہ وہ لوگ قتل ہوئے بعضی روایت میں آیا ہے کہ وہ نوسو تھے
١٠٠٣ ق عَلِيٌّ وَسَعْدُ بْنُ اَبِيْ وَقَّاصٍ يَا سَعْدُ ارْمِ فِدَاكَ اَبِيْ وَاُمِّيْ صحیح بخاری اور مسلم میں علی مرتضی علیہ السلام اور
سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے سعد تیر مار میرے ماں باپ تجھپر قربان ف سعد بن ابی وقاص بڑے
تیرانداز تھے جب جنگ احد میں کافروں نے ہجوم کرکے حضرت کو گھیر لیا تب حضرت نے سعد سے یہ حدیث فرمائی حضرت اور لوگوں سے تیر لیکے
سعد کو دیتے جاتے تھے صحاح میں علی مرتضی علیہ السلام سے روایت ہے کہ میں نے حضرت سے کسیکے حق میں نہیں سنا کہ میرے ماں باپ تجھپر قربان ہوں
سوا سعد بن ابی وقاص کے اس حدیث سے بڑی فضیلت اونکی ثابت ہوئی سبحان اللہ کیا رتبہ ہے کہ قدرت سے آدمیوں کے نقصان نیا

کہ سعد بن ابی وقاص صحابی تھے حضرت نے بان شارت دی اونکو حضرت نے ایسی عمدہ بات فرمائی ہیں اور اونکا بیٹا یعنی عمر بن سعد ایسا بدبخت ہوا
کہ حضرت کے نواسے جگر بند یعنی امام حسین علیہ السلام کو شہید کیا ولی سے شیطان پیدا کرنا اور شیطان سے ولی پیدا کرنا آپ ہی کی قدرت ہے
1004 ھ سلمۃ بن الاکوع یا سلمۃ این جحفتک او درقتک التی اعطیتک مسلم میں سلمہ بن اکوع سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا ای سلمہ کہاں ہے تیری ڈھال جو میں نے تجکو دی تھی ف حضرت نے سلمہ کو ایک چمڑے کی ڈھال دی تھی سلمہ نے
1005 کسی اور کو دے ڈالی تھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی باقی قصہ اسکا دوسرے باب میں ہو چکا ھ سلمۃ بن الاکوع یا سلمۃ
ھب لی المرأۃ للہ ابوک یعنی امرأۃ من السبی مسلم میں سلمہ بن اکوع سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ای سلمہ مجکو دیدے
قیدی عورت کو تیرا باپ فضل الہی سے خوب شخص تھا یعنی تو بڑے باپ کا بیٹا ہے تیری نزدیک چیز دینا کچھ بڑی بات نہیں ف
سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے ابی بکر صدیق کو سردار بنا کر ایک قوم سے لڑنیکو بھیجا کچھ کافر مارے گئے اور کچھ قید ہوئے اونمیں سے ایک عورت مجکو ملی
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی آخرش وہ عورت یعنی حضرت کو دی حضرت نے وہ عورت کفار مکہ کو دیکر دو قیدی لیا انکو خلاص کروایا
1006 ابن عباس یا عباس الا تعجب من حب مغیث بریرۃ ومن بغض بریرۃ مغیثا بخاری میں عبد اللہ بن عباس سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای عباس کیا تجکو تعجب نہیں آتا مغیث کی محبت سے بریرہ کو اور بغض بریرہ کا مغیث کو ف بریرہ لونڈی تھی اور
اوسکا خاوند حبشی غلام تھا مغیث نام جب حضرت عائشہ نے بریرہ کو مول لیکر آزاد کیا تو حضرت نے بریرہ کو مختار کیا کہ چاہے اوس غلام کے نکاح
میں رہے چاہے اوسکو چھوڑ دے بریرہ نے اوسکو ناپسند کیا تو مغیث اوسکے پیچھے پیچھے مدینے کے کوچوں میں روتا پھرتا تھا اور وہ اوسکو نہیں
قبول کرتی تھی تب حضرت نے اوسکی محبت اور اوسکی نفرت کو دیکھکر حضرت عباس سے یہ حدیث فرمائی پھر حضرت نے بریرہ سے کہا کہ تو اپنے
خاوند سے پھر ملاپ کرلے اوسنے کہا یا حضرت کیا شرع کا حکم مجھے آپ فرماتے ہیں حضرت نے فرمایا کہ نہیں بلکہ میں اوسکی سفارش کرتا ہوں
اوسنے کہا مجکو تو اوسکی کچھ حاجت نہیں اور یہی مذہب ہے امام اعظم اور امام شافعی کا کہ اگر لونڈی آزاد ہوئی اور اوسکا خاوند غلام
تو اوسکو اختیار ہے چاہے نکاح درست رکھے اور چاہے توڑ ڈالے اور اگر اوسکا خاوند آزاد ہو تو امام اعظم کے نزدیک اختیار ہے اور امام
1007 مالک اور شافعی کے نزدیک اختیار نہیں ھ ابن عمر یا عبد اللہ ارفع ازارک فقال فرفعتہ ثم
قال زد فزدت مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ ای عبد اللہ اونچا کر اپنی ازار کو کہا عبد اللہ
بن عمر نے سو میں نے اوسکو اونچا کیا پھر حضرت نے فرمایا زیادہ اونچا کر سو میں نے اور زیادہ تر اونچا کیا ف کسی نے عبد اللہ بن عمر سے
پوچھا کہاں تک اونچا کرنا چاہیے اونھوں نے کہا آدھی پنڈلیوں تک پائجامہ ٹخنوں تک اوپر رکھنا مباح ہے اور آدھی پنڈلیوں تک
1008 مستحب ہے ق ابو موسی یا عبد اللہ الا اعلمک کنزا من کنوز الجنۃ لاحول ولا قوۃ
الا باللہ فقال لہ بلی بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عبد اللہ کیا میں تجکو نہ بتلا دوں
ایک خزانہ بہشت کے خزانوں سے وہ خزانہ لاحول ولا قوۃ الا باللہ ہے یہ حضرت نے ابو موسی سے فرمایا ف ابو موسی کا نام عبد اللہ بن قیس ہے
اون سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے ساتھ سفر میں تھے جب اصحاب پکارا اللہ اکبر کہتے تھے حضرت نے فرمایا کہ آہستہ کہو تم بہرے اور غائب کو نہیں
یاد کرتے جسکو پکارتے ہو وہ تو پاس ہے کیا حاجت ہے چلانے کی خدا قریب اور سنتا ہے اور میں حضرت کے پیچھے لاحول ولا قوۃ الا باللہ پڑھتا جاتا تھا تب حضرت نے
1009 یہ حدیث فرمائی یعنی بہشت میں اسکا اتنا کثرت سے ثواب ہے جیسے کافر کے نزدیک دنیا کا خزانہ عمدہ چیز ہے ق عبد اللہ بن عمرو

يا عبد الله لا تكن مثل فلان كان يقوم من الليل فترك قيام الليل ق ۔ یہ بخاری اور مسلم میں
عبد اللہ بن عمروؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عبد اللہ تو نہو جیسے فلانے کی طرح کہ وہ رات کو اوٹھا کرتا تھا پھر اوسنے چھوڑ دیا اوسکا اوٹھنا
یعنی تہجد کی نماز یہ حضرت نے عبد اللہ بن عمروؓ کو فرمایا ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ نفل عبادت خواہ نماز خواہ روزہ خواہ وظیفہ شروع
1010 کرے تو اوسکو ہمیشہ نباہے کبھی ترک نہ کرے کبھی چھوڑنا مکروہ ہے اسواسطے کہ ایسی عبادت کا دل میں نور نہیں جمتا ۔ عن عدي بن حاتم
يا عدي هل رأيت الحيرة قلت لم أرها وقد أنبئت عنها قال فإن طالت بك حياة لترين الظعينة
ترتحل من الحيرة حتى تطوف بالكعبة لا تخاف أحدا إلا الله ولئن طالت بك حياة لتفتحن
كنوز كسرى قلت كسرى بن هرمز قال كسرى بن هرمز ولئن طالت بك حياة لترين الرجل يخرج
ملء كفه من ذهب أو فضة يطلب من يقبله منه فلا يجد أحدا يقبله منه وليلقين الله أحدكم
يوم يلقاه وليس بينه وبينه ترجمان يترجم له فليقولن له ألم أبعث إليك رسولا فيبلغك فيقول
بلى فيقول ألم أعطك مالا وولدا وأفضل عليك فيقول بلى فينظر عن يمينه فلا يرى إلا
جهنم وينظر عن يساره فلا يرى إلا جهنم ۔ بخاری میں عدی بن حاتمؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عدی
تو نے حیرہ دیکھا ہے میں نے کہا میں نے اوسکو نہیں دیکھا اور البتہ اوسکی خبر ملی ہے حضرت نے فرمایا کہ اگر تیری زندگی زیادہ ہوئی تو مقرر
تو دیکھیگا اکیلی عورت شتر سوار کو کہ حج کے ارادے پر حیرہ سے چلیگی یہانتک کہ کعبے کا طواف کریگی نہ ڈریگی کسی سے سوا خدا کے اور اگر تیری
زندگی زیادہ ہوئی تو کھولے جاوینگے بادشاہ ایران کے خزانے میں نے کہا ایران کا بادشاہ ہرمز کا بیٹا اوسی حضرت نے فرمایا کہ ہاں ایران کا
بادشاہ ہرمز کا بیٹا مراد ہے اور اگر تیری زندگی زیادہ ہوئی تو مقرر تو دیکھیگا کہ مرد اپنی مٹھی بھر سونا یا چاندی لیکر نکلیگا تلاش کرتا کہ کوئی
محتاج اوسکو لیوے سو نپاویگا کسیکو جو اوسکو قبول کرے اور البتہ تم میں سے کوئی ایک شخص خدا سے ملیگا جس دن کہ اوس سے ملاقات ہوگی
یعنی قیامت کو اور نہوگا اوسکے اور خدا کے درمیان کوئی ترجمان یعنی جو درمیان میں ایک دوسرے کی بولی سمجھا دے یعنی بلا واسطہ کلام کا
سو خدا فرماویگا اوس سے کہ کیا میں نے تیرے پاس کوئی پیغمبر نہیں بھیجا سو تجھکو میرا حکم پہنچایا سو وہ کہیگا کہ ہاں بھیجا تیرے پیغمبر نے پیغام پہونچایا
پھر خدا فرماویگا کہ کیا میں نے تجھکو مال اور اولاد نہیں دی اور تجھ پر فضل و کرم نہیں کیا سو وہ کہیگا کہ سچ ہے تو نے سب کچھ دیا پھر نظر کریگا اپنے
داہنے تو سوائے دوزخ کے کچھ نہ دیکھیگا اور اپنے بائیں نظر کریگا تو سوائے دوزخ کے کچھ نہ دیکھیگا حیرہ ایک شہر تھا کوفے کے پاس اوسکا نام
حیرۃ النعمان مشہور ہے اور اوسمیں کئی مہینے کی راہ ہے ف مصابیح میں روایت ہے عدی بن حاتم سے کہ میں حضرت کے پاس تھا
سو ایک مرد نے افلاس اور محتاجی کا گلہ کیا اور دوسرے نے رہزنی کی شکایت کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی عدی کہتے ہیں کہ میں نے اپنی
آنکھوں سے دیکھا کہ ایک عورت شتر سوار حیرہ سے کعبے کو جاتے تھے اور جب ایران کا ملک فتح ہوا عمر فاروقؓ کی خلافت میں تو میں بھی موجود تھا
اور جو تم لوگوں میں جیتا رہیگا وہ تیسری بات بھی دیکھیگا یعنی کوئی محتاج نرہیگا جو صدقہ قبول کرے بعضے کہتے ہیں کہ عمر بن عبد العزیز کی خلافت
میں یہ بات بھی ہو چکی اور بعضے کہتے ہیں کہ حضرت امام مہدی کے وقت میں ہوگی یہ حدیث ہمارے حضرت کی پیغمبری پر دلیل ہے معجزہ ہے کہ
1011 حضرت نے آیندہ بات کی خبر دی پھر اوسی طرح واقع ہوا باقی مضمون اس حدیث کا کئی بار ہو چکا ہے ۔ عن سعد بن أبي وقاص يا علي
أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي ۔ مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

فضیلت حضرت مرتضیٰ علی علیہ السلام در حدیث منزلت

کہا تو علی مرتضیٰ میرے نزدیک ایسا ہے جیسے ہارون کا رتبہ موسیٰ کے نزدیک تھا مگر اتنا فرق ہے کہ میرے بعد کوئی پیغمبر نہیں ف یہ حدیث

سال نہم ہجری جنگ تبوک کو جاتے تو علی مرتضیٰ علیہ السلام کو مدینے میں خلیفہ کیا منافقون نے کہا کہ پیغمبر حضرت مرتضیٰ علی کا بار

اونکا بہانا نہ لیا علی مرتضیٰ اس بات سے رنج ہوا اور آ کر عرض کی اور منافقون کا طعنہ بیان کیا اور کہا یا حضرت کیا آپ مجھکو

عورتون اور لڑکون پر خلیفہ کرتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اس میں کچھ رتبہ نہیں جاتا دیکھو موسیٰ علیہ السلام جب طور کو گئے تھے تو اپنے

بھائی ہارون پیغمبر کو اپنے گھر بار اور بنی اسرائیل پر خلیفہ کر گئے تھے تو جیسے ہارون کی عزت موسیٰ علیہ السلام کے نزدیک تھی ویسی ہی تمہاری عزت

میرے نزدیک ہے ہان اتنی بات البتہ ہارون میں زیادہ تھی کہ وہ پیغمبر بھی تھے اور تم پیغمبر نہیں اس واسطے کہ میں خاتم النبیین ہون میرے بعد کسی کا پیغمبر ہونا

ممکن نہیں اس حدیث سے بڑی فضیلت حضرت مرتضیٰ علی علیہ السلام کی ثابت ہوئی اور اتنا رتبہ مقصودی جلوہ گر ہوا اور شیعہ جو کہتے ہیں کہ اس حدیث

سے علی مرتضیٰ کے خلافت کی حقیقت ثابت ہوتی ہے یعنی حضرت کے بعد سوا علی مرتضیٰ کے کوئی خلافت کے لائق نہیں سو سراسر بیجا ہے اس واسطے

کہ حضرت ہارون حضرت موسیٰ کے سامنے مر گئے تھے حضرت موسیٰ کے خلیفہ حضرت یوشع ہوئے تھے اگر حضرت ہارون زندہ رہتے اور حضرت موسیٰ کے بعد خلیفہ

ہوتے تو البتہ یہ سوال رہتا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حدیث میں اسی طرح کی خلافت مراد ہے یعنی جنگ تبوک کو جب تک خلافت رہی ایسا ہے جیسے

حضرت ہارون کی بھی خلافت اوسی ہنگام تک تھی جب تک حضرت موسیٰ طور تشریف لے گئے تھے ہان یہ مقرر ہے کہ اس حدیث سے علی مرتضیٰ کو

خلافت کی لیاقت بخوبی ثابت ہوتی ہے لیکن یہ حدیث اپنے سوا اور سب خلیفہ کی انکار بھی نہیں صدیق اور فاروق اعظم کے فضائل بھی

احادیث میں جیسا ہے اس کتاب میں بہت سی حدیثیں مذکور ہو چکی ہیں اور ہوں گی اپنی خواہش کے موافق ایک حدیث کو لینا اور اسکے

١٠١٢ سوا اور حدیثون کو ضائع کر دینا بیجا بات ہے یا انتساب هو عمر یا عمر الا تکفیک آیة الصیف التی فی آخر سورة

النساء فقاله حین اکثر لیستفی فی السؤال عن الکلالة مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ اے عمر کیا تجھکو کفایت نہیں کرتی ایام گرما کی آیت جو سورۂ نساء کے آخر میں ہے یہ حضرت نے اوسوقت فرمایا جب عمر فاروق نے حضرت سے

بہت پوچھا کلالہ کے حکم سے ف کلالہ وہ مرد یا عورت ہے جسکا باپ اور بیٹا نہو سورۂ نساء کی آخر آیت یہ ہے یستفتونک

قل اللہ یفتیکم فی الکلالة ط یعنی اے پیغمبر تجھسے کلالہ کی وراثت کا حکم پوچھتے ہیں تو کہہ اگر مرد مر جاوے اور اوسکے بیٹا نہو اور ایک

بہن ہو تو آدھا مال اوسکا لیوے اور اگر دو بہن ہون یا زیادہ تو دو تہائی لیوین اور اگر بھائی بہن ہون تو مرد کا حصہ عورت سے دونا ہے

١٠١٣ گرمی کے موسم میں اوتری تھی اس واسطے اسکو گرمی کی آیت فرمایا ھ ابو ھریرة یا عمر اما شعرت ان عم الرجل

صنو ابیه مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عمر تو نہیں جانتا کہ مرد کا چچا اور اوسکا باپ ایک جڑ کی شاخین ہین

ف یعنی چچا اور باپ تعظیم اور توقیر میں برابر ہین کہ دونون ایک دادا سے پیدا ہین جیسے ایک جڑ سے دو شاخ عمر فاروق زکوٰۃ کی

١٠١٤ تحصیل کے عامل تھے حضرت عباس کے زکوٰۃ نہ دینے کی حضرت سے شکایت کی تب حضرت نے عمر فاروق سے یہ حدیث فرمائی ھ ابو ھریرة

یا فلان الا تحسن صلاتک الا ینظر المصلی اذا صلی کیف یصلی فانما یصلی لنفسه انی لابصر

من ورائی کما ابصر من بین یدی مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے فلانے تو کیون نہیں اپنی نماز اچھی طرح سے

پڑھتا کیون نہیں دیکھتا نمازی جب نماز پڑھتا ہے کس طرح پڑھتا ہے سو وہ اپنے بھلے کے واسطے پڑھتا ہے مقرر میں دیکھتا ہون پیچھے سے

جیسا اپنے آگے سے دیکھتا ہون ف ایک شخص حضرت کے پیچھے صف میں نماز پڑھتا تھا اور ادھر اودھر دیکھتا جاتا تھا حضرت

تھا ہر پیچھے تو حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی نماز باادب حضور دل سے چاہئے ادھر ادھر دیکھنا اپنے خالق کی درگاہ سے بے ادبی ہے اور
۱۰۱۵ یہ معجزہ حضرت کا تھا کہ پیچھے کے آدمیوں کو دیکھتے تھے بیان ہوا ق عبد اللہ بن ابی اوفی یا فلان انزل فاجدح
لنا قال یا رسول اللہ ان علیک نہارا قال انزل فاجدح لنا قال فنزل فجدح فاتاه به
فشرب ثم قال بیدہ اذا غابت الشمس من ههنا وجاء اللیل من ههنا فقد افطر الصائم
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن اوفی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے فلانے اوتر اور ہمارے واسطے ستو گھول اوس نے کہا یا رسول اللہ
البتہ آپ کے اوپر دن ابھی ہے آپ روزہ دار ہیں اور دن ابھی باقی ہے حضرت نے فرمایا کہ اوتر اور ہمارے واسطے ستو گھول اوس نے کہا روزہ
اوتر پھر اوس نے ستو گھولے اور حضرت کے پاس لایا تو حضرت نے پیا پھر ہاتھ سے پچھم کی طرف اشارہ کیا اور کہا کہ جب آفتاب ڈوبے ادھر اور رات
آوے ادھر سے یعنی سیاہی پورب سے نمود ہو تو روزہ دار کے روزہ کھولنے کا وقت آیا ف راوی کی روایت ہے کہ ہم رمضان میں
حضرت کے ساتھ سفر میں تھے جب آفتاب ڈوبا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حضرت اول وقت بہت جلد روزہ کھولتے تھے
کہ بعضے لوگوں کو شبہہ پڑتا تھا کہ شاید ابھی دن باقی ہو اور ثابت ہوا کہ جب آفتاب غروب ہوا اور پورب کی طرف سیاہی چڑھی اوسی وقت سے
۱۰۱۶ روزہ کھولنے کا ہے م عبد اللہ بن سرجس یا فلان بای الصلوتین اعتددت ابصلاتک وحدک ام
بصلاتک معنا قاله لرجل دخل المسجد والنبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی صلوة الفجر
فصلی رکعتین فی جانب المسجد ثم دخل معه مسلم میں عبد اللہ بن سرجس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے فلانے
دونوں نمازوں میں سے کس نماز کا تو نے حساب کیا یعنی کون نماز کو معتبر جانا کیا اوس نماز کو جو تو نے اکیلے پڑھی یا اوس نماز کو جو تو نے
ہمارے ساتھ پڑھی یہ حضرت نے اوس مرد سے کہا جو مسجد میں آیا اور حضرت فرض نماز فجر کی پڑھتے تھے سو اوس نے شاید دو سنت رکعتیں مسجد کے
ایک کنارے میں پڑھیں پھر حضرت کے ساتھ نماز میں داخل ہوا ف یعنی جماعت کھڑی ہوتے سنت پڑھنا نہ چاہیے اور یہی مذہب
ہے اکثر اماموں کا اور امام اعظم کے نزدیک اگر جانے کہ سنت پڑھنے کے بعد جماعت میں شریک ہو جاویگا تو مسجد کے باہر صف سے دور
۱۰۱۷ سنت پڑھے اور اگر جانے کہ ایک رکعت بھی نہ ملیگی تو جماعت میں شریک ہو جاوے سنت نہ پڑھے ع عمر یا فلان بن فلان و
یا فلان بن فلان هل وجدتم ما وعدکم اللہ ورسولہ حقا فانی قد وجدت ما وعدنی اللہ حقا
فقال عمر یا رسول اللہ کیف تکلم اجسادا لا ارواح فیها فقال ما انتم باسمع لما اقول منهم
غیر انهم لا یستطیعون ان یردوا علی شیئا مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے فلانے بیٹے
فلانے کے اے فلانے بیٹے فلانے کے بھلا جو تم سے اللہ اور اوس کے رسول نے وعدہ کیا تھا تم نے سچ پایا میں نے تو جو خدا نے مجھ سے وعدہ کیا تھا سچ پایا
تو عمر فاروق نے کہا یا رسول اللہ کیونکر آپ کلام کرتے ہیں دھڑوں سے جنمیں روح نہیں حضرت نے فرمایا تم میرے قول کو اون سے زیادہ نہیں
سنتے یعنی تم اون سے میرے کلام کی سماعت میں بہتر نہیں ہو مگر یہ بات مقرر ہے کہ وہ میری بات کا کچھ جواب نہیں دے سکتے ف جنگ بدر میں
ابو جہل اور عتبہ اور شیبہ وغیرہ کفار قریش مارے گئے تو حضرت نے اونکے دھڑ ایک کنوئیں میں ڈلوا دیئے پھر اوس پر کھڑے ہو کر یہ حدیث
فرمائی یعنی جو خدا اور رسول نے تمہارے قتل اور عذاب کا اور میری فتح کا وعدہ کیا تھا سچ ہوا بعضے کہتے ہیں کہ اس حدیث سے ثابت ہوا
کہ مردوں کو سماعت ہے اور سورت سے سمع کی نفی نہیں اور قبرستان میں مردوں کو سلام کرنا دلیل ہے اونکی سماعت کی اور حدیث میں ثابت ہے کہ

خفا ہونا حضرت کا بعد اقامت کے سنت پڑھنے پر

جب مردہ کو دفن کر کے لوگ پھرتے ہین تو مردہ لوگون کی جوتون کی چاپ سنتا ہو بعضے کہتے ہین کہ مردونکو سماعت نہین حضرت کا مقصود تھا
جو اون کافرونسے خاص طرح ٹھیک یہ ہو حضرت کے ہاتھہ مین تسبیح کی تھی اس حدیث مین سوا اون کافرون کے اور مردونکی سماعت کا ذکر نہین
صحیح بخاری مین قتادہ رضی سے روایت ہے کہ خدا نے اوسوقت اون کافرونکو زندہ کر دیا تھا کہ حضرت کا کلام سنکے پشیمان ہوں اور اسی طرح
١٠١٨ حضرت عائشہ سے بھی روایت ہے واللہ اعلم ه قَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْئَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدِ
ثَلٰثَةٍ رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْئَلَةُ حَتّٰى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ
اِجْتَاحَتْ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْئَلَةُ حَتّٰى يُصِيبَ قِوَامًا مِّنْ عَيْشٍ أَوْ قَالَ سِدَادًا مِّنْ عَيْشٍ وَرَجُلٍ
أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتّٰى يَقُومَ ثَلٰثَةٌ مِّنْ ذَوِي الْحِجٰى مِنْ قَوْمِهِ لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ فَحَلَّتْ لَهُ
الْمَسْئَلَةُ حَتّٰى يُصِيبَ قِوَامًا مِّنْ عَيْشٍ أَوْ قَالَ سِدَادًا مِّنْ عَيْشٍ فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْئَلَةِ يَا قَبِيصَةُ
سُحْتٌ يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا كَذَا وَقَعَ فِي كِتَابِ مُسْلِمٍ حَتّٰى يَقُومَ وَالصَّوَابُ يَقُولُ وَكَذَا أَخْرَجَهُ
أَبُو دَاؤُدَ بِاللَّامِ مسلم مین قبیصہ بن مخارق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے قبیصہ سوال کرنا حلال نہین مگر ایک کو
تین قسم کے آدمیون مین سے ایک تو وہ مرد جسنے دوسرے کا بوجھ اپنے اوپر اٹھا لیا تو اوسکو سوال کرنا حلال ہے یہان تک کہ اوتنا مال پاوے
پھر رک رہے اور دوسرا مرد وہ جسپر کوئی آفت پڑی جس سے اوسکا مال برباد ہو گیا تو اوسکو سوال کرنا حلال ہے یہان تک کہ اپنی
زندگی کے گذارے کے لائق حاصل کرے یا حضرت نے یون فرمایا کہ زندگی کی سدرمق حاصل کرے اور تیسرا مرد وہ ہے جسکو فاقے کی
نوبت پہونچے یہان تک کہ کھڑے ہو کر گواہی دین اوسکی قوم سے تین دانا آدمی کہ فلانے کو فاقہ ہے تو اوسکو سوال کرنا حلال ہے یہان تک
کہ زندگی کے گذارے کے لائق حاصل کرے یا یون فرمایا کہ زندگی کی سدرمق حاصل کرے اور ان تین کے سوا سوال کرنا اے قبیصہ حرام ہے
کھاتا ہے سوال کرنے والا حرام کو صحیح مسلم مین اسی طرح حتی یقوم کی روایت ہے اور ٹھیک یقول ہے جس طرح ابو داؤد نے لام سے
روایت کیا ہے ف غیر کا بوجھ اپنے اوپر اٹھا لینا اس طرح ہے کہ جیسے دو آدمی مین مال کے سبب جھگڑا ہو قرض کے بابت
یا خون بہا کے بابت یا ڈانڈ کے بابت اور تیسرا آدمی اون دونون مین صلح کرا دیوے اور اوس قدر مال کو اپنے ذمے پر لیوے تو اوسکو سوال کرنا
درست ہے عرب مین اس طرح کی ذمہ داری کا بہت رواج تھا اور آفت سے مال برباد ہونا جیسے آگ سے جلنا یا غرق ہونا یا لٹ جانا اور حجرا
فاقے کی گواہی تین آدمیون کی فرمائی سو باعتبار احتیاط اور استحباب کے ہو کسی عالم کے نزدیک شرط نہین کیونکہ گواہی کے قاعدے میں
سوال کرنا درست نہو اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سوال کی اصل حرام ہے لیکن ان تین صورتون مین درست ہے انکے سوا کسی طرح سوال
درست نہین مصابیح مین قبیصہ سے روایت ہے کہ مین ایک مال کا ضامن ہوا اور حضرت سے مینے سوال کیا حضرت نے مجھسے فرمایا کہ ٹھہر جا کہ وہ مال
١٠١٩ جب آویگا تو مین تجھکو دلاؤنگا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی خ جابر یَا مُعَاذُ أَفَتَّانٌ أَنْتَ ثَلٰثًا اِقْرَأْ وَالشَّمْسِ وَضُحٰهَا
وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلٰى وَنَحْوَهُمَا فَقَالَهُ لَهُ حِينَ قَرَأَ الْبَقَرَةَ فِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ بخاری مین
جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے معاذ کیا تو فتنہ انداز ہے پڑھا کر والشمس وضحٰہا اور سبح اسم ربک الاعلیٰ اور انکی
اتنی بڑی اور سورتین یہ حدیث معاذ سے فرمائی جب کہ اونھون نے عشا کے وقت سورہ بقر پڑھی تھی ف صحاح
مین جابر سے روایت ہے کہ معاذ کا دستور تھا کہ عشا کی نماز حضرت کے ساتھہ پڑھتے پھر اپنی قوم مین جا کر امامت کرتے سو ایک بار

مـ ای لیقول ١٢

ف جلت سوال درسہ صورت

معاذ نے سورۂ بقرہ شروع کی تو ایک مرد جماعت چھوڑ کے علیحدہ نماز پڑھ کے اپنے گھر چلا گیا معاذ نے اوسکو منافق کہا
وہ مرد حضرت کے پاس گیا اور اوس نے کہا کہ یا رسول اللہ ہم کھیتی کرنے والے محنتی لوگ ہیں یعنی دن کو محنت سے ہم ماندے ہو جاتے ہیں رات کو
ہمکو اتنی طاقت نہیں ہوتی کہ ہم لمبی لمبی رکعتیں پڑھیں اور معاذ نے رات کو سورۂ بقرہ پڑھی میں اپنی نماز علیحدہ پڑھ کے چلا گیا
معاذ نے مجھکو منافق کہا اب حضرت نے معاذ سے یہ حدیث فرمائی یعنی تو لوگوں میں کیا فتنہ ڈالا چاہتا ہے بڑی قرأت سے نماز چھڑاویگا
معلوم ہوا کہ امام کو اپنی قوم کی رعایت واجب ہے بدون اونکی مرضی طول قرأت نہیں درست شافعی کے مذہب میں درست ہے کہ امام
نیت نفل کی کرے اور مقتدی فرض کی چنانچہ اس حدیث سے معلوم ہوا کہ معاذ حضرت کے ساتھ فرض پڑھتے تھے اور اپنی قوم کو نفل کی نیت سے
پڑھاتے تھے اور حنفی مذہب میں نفل والے کے پیچھے فرض والے کی نماز نہیں درست تو اونکے طور پر معاذ حضرت کے ساتھ نفل کی نیت سے پڑھتے
۱۰۲۰ ہونگے اور اپنی قوم کے ساتھ فرض کی نیت سے ق مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللّٰهِ عَلَى الْعِبَادِ
قَالَ قُلْتُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنَّ حَقَّ اللّٰهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا يَا مُعَاذُ
بْنَ جَبَلٍ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللّٰهِ إِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ قُلْتُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَنْ لَا
يُعَذِّبَهُمْ بخاری اور مسلم میں معاذ بن جبل سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے معاذ بن جبل بھلا تو جانتا ہے کہ کیا خدا کا حق ہے
بندوں پر معاذ نے کہا میں نے کہا اللہ اور اوسکا رسول زیادہ تر دانا ہے حضرت نے فرمایا سو مقرر خدا کا حق تو بندوں پر یہ ہے کہ اوسکی بندگی کریں
اور اوسکے ساتھ کسی کو شریک نکریں اے معاذ بن جبل بھلا تو جانتا ہے کہ کیا حق ہے بندوں کا خدا پر جبکہ وہ اسکو کریں یعنی عبادت کریں اور شریک نکریں میں نے
کہا اللہ اور اوسکا رسول زیادہ تر دانا ہے حضرت نے فرمایا بندوں کا حق خدا پر یہ ہے کہ اونکو عذاب نکرے ف خدا کا حق بندوں پر واجب ہے اور بندوں کا
۱۰۲۱ خدا پر کچھ بھی نہیں لیکن اوسکے فضل و کرم کی راہ سے البتہ ہر طرح کی امید ہے ق الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ يَا مُغِيرَةُ خُذِ الْإِدَاوَةَ
بخاری اور مسلم میں مغیرہ بن شعبہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے مغیرہ اوٹھا وضو کے برتن کو ف مغیرہ سے روایت ہے کہ میں حضرت کے
سفر میں ساتھ تھا جب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تو میں وضو کا برتن حضرت کے ساتھ لے چلا حضرت نے اول جا ضرور سے فراغت کی شامی جبہ حضرت پہنے تھے آستینیں اوسکی
تنگ تھیں آستین میں سے ہاتھ نکال کر حضرت نے وضو کیا اور میں پانی ڈالتا جاتا تھا پھر حضرت نے موزوں پر مسح کیا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خدمتگار سے وضو کروانا
۱۰۲۲ درست ہے نوع آخر دوسری قسم کی حدیثیں ملحق جَابِرٌ يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ لَكُمْ سُورًا
فَحَيَّهَلًا بِكُمْ بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے خندق کھودنے والو البتہ جابر نے تمہاری دعوت کا کھانا
کیا سو جلدی چلو ف اسکا پورا قصہ تیسرے باب میں ہو چکا کہ تھوڑے گوشت اور تین سیر جو کے آٹے کو حضرت کی برکت سے ہزار آدمی کھا گئے
۱۰۲۳ جنگ خندق کے ایام میں ص أَبُو سَعِيدٍ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ لَا تَأْكُلُوا لُحُومَ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ
فَشَكَوْا إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ لَهُمْ عِيَالًا وَحَشَمًا وَخَدَمًا فَقَالَ كُلُوا وَأَطْعِمُوا
وَاحْبِسُوا أَوِ ادَّخِرُوا مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے مدینے کے لوگو نہ کھاؤ قربانیوں کے گوشت کو تین دن سے
زیادہ کہا ابو سعید نے پھر لوگوں نے شکایت بیان کی حضرت سے کہ ہمارے جورو لڑکے ہیں اور بھائی بند ہیں اور غلام خدمتگار ہیں یعنی اگر تین دن
سے زیادہ اجازت ہو تو بہتر ہے تو حضرت نے فرمایا کہ کھاؤ اور کھلاؤ اور بند کر رکھو یا فرمایا رکھ چھوڑو ف
۱۰۲۴ یعنی قربانی کا گوشت تین دن سے زیادہ رکھنا درست ہے اول حکم منسوخ ہوا ق عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ يَا صَعْصَعَ

الانصار الم اجدکم ضلالا فهداکم الله بی وکنتم متفرقین فالفکم الله بی وعالة فاغناکم الله
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے گروہ انصار کیا نہیں پایا میں نے تمکو گمراہ پس راہ دی تمکو اللہ نے میری
بدولت اور تم متفرق تھے پس الفت دی تمکو اللہ نے میری بدولت اور تم محتاج تھے سو غنی کیا تمکو
اللہ نے میری بدولت ف جنگ حنین میں جب غنیمت کا مال آیا حضرت نے مسلمانوں کو بانٹا اور انصار کو نہ دیا
تو بعض انصار کو رنج ہوا کہ ہمارے ہتیاروں سے غنیمت ہاتھ آئی اور ہمکو نہیں دیا تب حضرت نے انکو ایک جگہ جمع کیا
اور یہ فرمایا کہ تم مرے سبب سے ہدایت پا چکے ہو اور لوگ مال لیکر جائیں گے اور تم اپنے گہر رسول خدا کو لیکر
جاؤ گے یہ سنکر انصار راضی ہوے اور کہا کہ ہم رسول خدا پر راضی ہیں ١٠٢٥ ابو هريرة يا معشر الانصار قلتم اما الرجل فادركته رغبة في قريته قالوا قد كان
ذلك قال كلا انى عبد الله ورسوله هاجرت الى الله واليكم المحيا محياكم والممات مماتكم بخاری اور مسلم
میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے گروہ انصار تم نے کہا کہ اس مرد کو یعنی پیغمبر کو خواہش ہوئی ہے اپنے شہر کی انصار نے کہا
یہ بات تو ہم سے ہوئی ہے حضرت نے فرمایا ہرگز نہیں میں بندہ ہوں اللہ کا اور اوسکا رسول ہوں میں نے ہجرت کی خدا کی طرف اور تمہاری
طرف میری زندگی تمہاری زندگی کے ساتھ ہے اور موت میری تمہاری موت کے ساتھ ہے ف مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت
ہے کہ جب مکہ فتح ہوا تو حضرت نے فرمایا کہ جو ابو سفیان کے گہر گیا اوسکو امان ہے اور جسنے ہتیار ڈال دیے اوسکو امان ہے تو انصار نے کہا کہ حضرت کو
اپنے برادری کی الفت ہوئی اور اپنی بستی کی طرف رغبت ہوئی حضرت کو وحی سے یہ حال معلوم ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ف
ابن مسعود يا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج فانه اغض للبصر واحصن
للفرج ومن لم يستطع فعليه بالصوم فانه له وجاء بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا اے جوانوں کے گروہ جو طاقت رکھتا ہو تم میں نکاح اور خانہ داری کی سو نکاح کرے اسواسطے کہ نکاح نظر کا بڑا روکنے والا
اور شرمگاہ کا بڑا بچانے والا ہے یعنی نکاح کے سبب آدمی حرام کاری اور اجنبی عورتوں کے گھورنے سے بچتا ہے اور جسکو خانہ داری کی
طاقت نہو تو چاہیے کہ اوپر روزہ رکھنا ضرور جانے اسواسطے کہ اوسکے حق میں روزہ رکھنا خصی کرنا ہے ف یعنی جس طرح خصی کر دینے
سے شہوت جاتی رہتی ہے ویسی ہی روزہ رکھنے سے معلوم ہوا کہ جسکو جورو کے کھانے کپڑے دینے کا مقدور ہو اوسکے حق میں نکاح کرنا مستحب ہے
کہ حرام کاری اور نظر بازی سے بچے اور اگر مقدور نہو تو روزہ رکھنا شروع کرے کہ ناتوانی سے خود بخود شہوت دور ہو جاویگی ف
١٠٢٦ عائشة يا معشر المسلمين من يعذرني من رجل قد بلغني اذاه في اهل بيتي فوالله ما علمت على
اهلي الا خيرا ولقد ذكروا رجلا ما علمت عليه الا خيرا وما كان يدخل على اهلي الا معي
بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے مسلمانوں کے گروہ کون ایسا ہے جو میرا عذر دریافت کرے اوس مرد سے
جسکی ایذا اور تکلیف میرے اہلبیت کو یعنی میری گہر والی بی بی کو پہونچی سو خدا کی قسم نہیں جانا میں نے اپنی بی بی کو مگر نیک
اور البتہ لوگوں نے ذکر کیا ہے اوس مرد کو جسکو نہیں جانا میں نے مگر نیک وہ تو میری بی بی پاس کبہی نجاتا تھا بدون میرے ساتھ کے ف
یہ قصہ تہمت کا ہے یعنی منافق عبد اللہ بن ابی منافقوں کے سردار نے حضرت عائشہ کو عیب لگایا صفوان بن معطل سے بخاری وغیرہ کا مختصر قصہ

حدیث ... (margin note, illegible)

قصہ تہمت ... عائشہ صدیقہ علیہا السلام (margin note)

حضرت عائشہ سے یون روایت ہی کہ ہجری پانچوین سال حضرت جنگ بنی مصطلق کو تشریف لیگئے مین حضرت کے ساتھ تھی جب حضرت فتح کرکے مدینے کے قریب پہنچے تو رات کو کوچ کی خبر ہوئی مین حاجت ضروری کے واسطے لشکر کے باہر گئی پھر فراغت کرکے مکان پر آئی یہان معلوم ہوا گلے کا ہار گر پڑا مین اوسی مقام پر تلاش کرنے کو گئی وہان تلاش مین دیر لگی بعد لوگ میرے کجاوے کسنے پر مقرر تھے وہ میرے کجاوے کو اوٹھا کر اونٹ پر کس کے لشکر کے ساتھ روانہ ہوئے عورتین اوسوقت کم خوراک اور نہایت دُبلی ہوتی تھین اس سبب سے کجاوہ کسنے والونکو میرے ہونے یا نہونے کی کچھ خبر نہوئی جب مجکو ہار ملا تب مین اپنے مقام پر آئی دیکھا تو لشکر کوچ کر گیا مین وہان بیٹھ گئی اس خیال سے کہ آخر میرا حال معلوم ہوگا تو ضرور میرے لینے کو لوگ آوینگے صفوان بن مُعطّل لشکر کے پیچھے رہا کرتا تھا کہ ہارے ماندے کو ساتھ لاوے وہ مجکو سوتی دیکھا تو پہچانا کہ پردہ حکم ہونے سے پہلے اوسنے مجکو دیکھا تھا اوسنے افسوس و تعجب سے اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُون پڑھا اور [illegible] مین جاگ پڑی اوسکی کوئی بات مینے نہین سنی اوسنے اپنا اونٹ بٹھلایا مین اوسپر سوار ہوگئی وہ اونٹ کی نکیل پکڑ کے روانہ ہوا ٹھیک دوپہر کے وقت لشکر مین پہنچے تو تہمت کرنے والونے مجھپر تہمت باندھی اور بانی مبانی اس تہمت کا عبداللہ بن سلول ہوا تھا مین ایک بیمار ہوگئی اور ایک مہینا بیمار رہی اور مجکو اس تہمت کرنے کی کچھ بھی خبر نہ تھی ہان اتنا مجکو بُرا لگتا تھا کہ جیسے میری بیماری مین حضرت مجھپر مہربانی کرتے تھے اس بار ویسی مہربانی نہ تھی گھر مین آکر صرف اتنا پوچھتے تھے کہ اس عورت کا کیا حال ہی اوسوقت تک گھر مین پاخانے نتھے مین رات کو ام مسطح کی ماں کے ساتھ جا ضرور کو گئی اوسکا پیر چادر مین اُلجھا وہ گر پڑی اوسنے اپنے بیٹے کو یعنی مسطح کو بددعا دی مینے کہا تو اوسکو کیون بددعا دیتی ہے وہ تو بدری صحابی ہی تب اوسنے مجکو اس تہمت کی خبر دی کہ مسطح بھی تہمت کرنے والون کا شریک ہی یہ سنتے میری بیماری اس غم سے دونی ہوگئی مین حضرت سے اجازت لیکر اپنے ماں باپ کے گھر آئی کہ اس خبر کو تحقیق کرون مینے اپنی ماں سے کہا ای ما یہ کیا بات ہی جسکا لوگ چرچا کرتے ہین میری ماں نے کہا ای بیٹی تو صبر کر جو عورت اپنے خاوند کی پیاری ہوتی ہے اوسکو اسی طرح اکثر لوگ تہمت لگاتے ہین مینے کہا سبحان اللہ میرے حق مین لوگ ایسی گفتگو کرتے ہین اوس رات تمام رات مجکو نیند نہ آئی اور آنسو جاری رہے پھر حضرت نے علی بن ابی طالب اور اسامہ بن زید کو بلایا اور میرے چھوڑ دینے مین صلاح اور مشورہ پوچھا اسواسطے کہ اتنی مدت مین جبرئیل کا آنا اور وحی کا اوترنا بالکل موقوف ہوگیا تھا اسامہ نے میری پاکدامنی بیان کی اور کہا یا رسول اللہ وہ آپکی بی بی ہین مجکو تو سوا بھلائی اور بہتری کے کچھ خیال مین نہین آتا اور علی ابن ابی طالب نے کہا کہ خدا نے حضرت پر کچھ تنگی نہین کی اونکے سوا اور بہت عورتین موجود ہین لیکن بریرہ لونڈی سے پوچھیے وہ آپ کو سچ سچ بتلا دیگی حضرت نے اوسکو بلایا اور فرمایا کہ ای بریرہ تو نے کبھی عائشہ سے ایسی بات دیکھی ہی جس سے تجکو اوسکی پاکدامنی مین شک پڑے بریرہ نے کہا یا رسول اللہ قسم ہی اوس خدا کی جسنے تجکو سچا پیغمبر کیا ہی کہ مینے کبھی اوسکی پاکدامنی مین کچھ فرق نہین پایا ہان اتنی بات البتہ ہی کہ عائشہ کم عمری کی سبب سے بکری خمیر کھا جاتی ہی وہ سویا کرتی ہی یعنی کم عمری سے گھر کا بندوبست نہین کرتی پھر حضرت مسجد مین تشریف لیگئے اور منبر پر [illegible] فرمایا یعنی ای مسلمانو کون ہی اوس منافق سے یعنی عبداللہ بن سلول سے میرا بدلا لیوے کہ اوسنے ناحق میرے گھر کے لوگونکو تہمت لگائی اور مجکو تحقیق کرنے سے کچھ کوئی عیب کی بات نہ معلوم ہوئی تو سعد بن معاذ قوم اوس کا سردار تھا اوسنے کہا یا رسول اللہ مین آپکا بدلا لینے کو تیار ہون اگر تہمت کرنیوالا ہماری قوم یعنی اوس سے ہو تو ہم اوسکی گردن مارین اور اگر دوسری قوم سے یعنی خزرج سے ہو تو جیسا حکم ہو ویسا ہم کرین تب سعد بن عبادہ خزرج کے سردار نے اپنی قوم کی پچ سے کہا ای معاذ تو زیادہ گوئی کرتا ہی ہماری قوم والے پر تیرا کچھ مقدور نہین اور اپنی قوم کی بھی تو حمایت کریگا پھر اُسید بن حضیر سعد بن معاذ کے چچیرے بھائی نے کہا ای سعد بن عبادہ تو زیادہ گوئی کرتا ہی قسم خدا کی ہم تہمت کرنیوالیکو

قصہ افک حضرت عائشہ

سل ... منافق ہی جو منافقوں کی حمایت کرتا ہو غرضکہ قریب تھا کہ فتنہ عظیم ہو جو حضرت نے سب کو چپکا کیا پھر حضرت عائشہ سے
روایت ہے کہ میں اپنی ماں کے گھر تھی کہ حضرت گھر میں تشریف لائے اور میرے نزدیک بیٹھے اور فرمایا کہ اے عائشہ تیرے حق میں ایسی ایسی باتیں پہنچی ہیں
اگر تو بے گناہ ہو تو عنقریب خدا تیری پاکدامنی بیان کریگا اور اگر تجھسے گناہ ہوا ہو تو توبہ کر اسواسطے کہ جب بندہ اپنے گناہ سے توبہ کرتا ہے تو خدا گناہ
معاف کرتا ہے جب حضرت بات تمام کر چکے تو میرے آنسو بالکل خشک ہو گئے پس میں نے حضرت سے کہا کہ مجھکو معلوم ہے کہ آپکو اس بات کی خبر پہنچی ہے
اور آپکے دل میں جم گئی ہے سو اگر میں اپنی بات کہوں کہ میں اس عیب سے پاک ہوں تو حضرت یقین نہ کرینگے اور اگر ناکردہ گناہ کا اقرار کروں
تو حضرت سچ جانینگے اب میرے اور حضرت کے درمیان سوا حضرت یعقوب کے اور کوئی مثل نہیں پاتی مگر قصہ فصبر جمیل واللہ المستعان
علی ما تصفون یعنی اب صبر بہتر ہے اور تمہاری اس گفتگو پر خدا ہی کی مدد درکار ہے حضرت عائشہ کہتی ہیں کہ جو وحی کی نشانیاں
حضرت پر ظاہر ہوئیں اور سورہ نور میں خدا نے میری پاکدامنی اور تہمت کرنیوالوں کی مذمت بیان کی پھر حضرت نے خوش ہو کر فرمایا اے عائشہ
بشارت ہے تجھکو کہ خدا نے تیری پاکی بیان کی میری ماں نے کہا اے عائشہ اٹھکر حضرت کی تعظیم اور تعریف کر میں اسوقت نہایت غصے
میں تھی میں نے کہا کہ میں نہ اٹھونگی اور نہ حضرت کی تعریف کرونگی بلکہ اپنے خدا کی تعریف اور شکر کرونگی جسنے میری بیگناہی ظاہر کی
حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ مجھکو یقین تھا کہ خدا میری بیگناہی آخر کو ظاہر کریگا لیکن یہ معلوم نہ تھا کہ میرے حق میں قرآن اتریگا
جو قیامت تک پڑھا جاویگا ف اس حدیث سے بہت فائدے ظاہر ہوئے اول یہ کہ جو بیگناہ ہو اور اسپر تہمت لگائی ہو وہ آخر کو فضیحت
ہوتا ہے اور پاکوں کی پاکی زیادہ ثابت ہو جاتی ہے دوسرے یہ کہ جیسے حضرت عائشہ کو ... اسقدر اذیت ... حضرت کو رنج دیا اور انہیں
منافقوں میں ... اصل ... حضرت کو ... 
تبلا ... حقیقت حال حضرت کو نہ معلوم ہوا ق ابو سعید یا معشر النساء تصدقن فانی اریتکن اکثر
اہل النار بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے عورتو خیرات کرو اسواسطے کہ دوزخیوں میں تمکو
زیادہ دیکھا یعنی دوزخ میں عورتیں مردوں سے زیادہ دیکھیں ف حضرت نے عید کے روز ... عورتوں کو ... فرمایا
پھر یہ حدیث فرمائی عورتوں نے پوچھا یا حضرت اسکا کیا سبب ہے کہ عورتیں دوزخ میں زیادہ ہیں حضرت نے فرمایا کہ بہت لعنت کرتی ہیں
اور اپنے خاوند کا حق نہیں مانتیں یعنی ناشکری کرتی ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خیرات کرنا دوزخ سے بچاتا ہے ق ابو ہریرہ
یا معشر الیہود اسلموا تسلموا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے یہودیوں کے گروہ مسلمان ہو جاؤ
تو بچ رہو یعنی قتل ... اور دوزخ سے ف یہ حضرت نے مدینے کے یہودیوں سے فرمایا جب انکے نکالنے کا ارادہ کیا خ عائشہ
یا معشر الیہود ویلکم اتقوا اللہ فواللہ الذی لا الہ الا ہو انکم لتعلمون انی رسول اللہ حقا
وانی جئتکم بحق فاسلموا قالہ اول ما قدم المدینۃ بعد اسلام عبد اللہ بن سلام
بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے یہودیوں کے گروہ تمہاری کمبختی ہے خدا سے ڈرو قسم ہے اوس
خدا کی جسکے سوا کوئی لائق پوجنے کے نہیں البتہ تم جانتے ہو کہ میں تحقیق خدا کا رسول ہوں اور بیشک تمہارے واسطے حق میں لایا ہوں
مسلمان ہو جاؤ حضرت نے اول مدینے میں آنے کے بعد مسلمان ہونے عبد اللہ بن سلام کے فرمایا تھا ف توریت میں حضرت کی
نشانیاں لکھی تھیں یہودیوں کو خوب معلوم تھا کہ نبی آخر الزمان فلانے وقت فلانے شہر فلانی قوم میں پیدا ہوگا اور ... کرینگے

بیٹے میں کوئی نگا اسلیے اسیواسطے اونہا ایک شام چھوڑکر آکر مدینہ میں آکر رہنے تھے کہ ہم حضرت سے مشرف ہوں اور جب کافر جن کی نسبت
پیدا ہوا لگتے کہ الٰہی پیغمبر آخر الزمان کی برکت سے ہماری فتح ہو اسیواسطے حضرت نے اس حدیث میں فرمایا کہ تم میری تھیں میری خوب ہو جاوے
پیچھے حضرت کے میں تشریف لاتے تو ایمان نہ لاتے کیونکہ بعد کے بعث کے عداوت شروع کی جیسے حضرت عیسیٰ کو نہ مانا تھا ویسے ہی ہمارے
حضرت کو نہ مانا اور جو اون میں سے سردار خدا ترس تھے جیسے عبداللہ بن سلام کہ اون میں بڑے عالم اور سردار تھے وہ قائل ایمان لائے
١٠٢٢ اور دوسری قسم کی حدیثیں المغیرۃ بن شعبۃ ای نبی وما یصیبک منہ انہ لا یضرک
یعنی الدجال فالہ انہ اخرجہ البخاری الا لفظۃ ای نبی مسلم میں مغیرہ بن شعبہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
اوسے بیٹا کیا کرتا ہے تیرا کیا اوس میں ہیں دجال اوس سے البتہ وہ تجکو کچھ ضرر نہ پہونچا سکیگا یہ حضرت نے مغیرہ سے فرمایا اس حدیث کو بخاری نے بھی
روایت کیا مگر ای نبی کی لفظ اوس میں نہیں ف مغیرہ سے روایت ہے کہ میں حضرت سے اکثر دجال کا حال پوچھا کرتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی کہا لوگ کہتے ہیں کہ اوس کے ساتھ روٹیوں کے پہاڑ اور پانی کی نہریں ہونگی حضرت نے فرمایا کہ خدا کے نزدیک یہ سب آسان ہے ق اسامۃ
بن زید ای سعد الم تسمع الی ما قال ابو حباب قال کذا وکذا قالہ لسعد بن عبادۃ حین
عادہ وابو حباب ھو عبد اللہ بن ابی بخاری اور مسلم میں اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ای سعد کیا تو نے
نہیں سنا ابو حباب نے کہا اوس نے ایسا ایسا کہا یہ حضرت نے سعد بن عبادہ سے فرمایا جب اونکی بیماری پرسی کو تشریف لیگئے تھے اور
ابو حباب کنیت ہے عبداللہ بن ابی منافق کی ف حضرت ایکبار سعد بن عبادہ کی بیمار پرسی کو چلے راہ میں مسلمان اور مشرک ملے ہوئے
ایک مجلس میں بیٹھے تھے اوس وقت تک عبداللہ بن ابی ظاہر میں اسلام بھی لایا تھا سواری کی ٹاپ سے گرد اوڑی اوسنے ناک بند کی
اور کہا کیوں خاک اوڑاتے ہو حضرت نے سلام کیا پھر وہاں کھڑے ہو کر وعظ کہا اور قرآن پڑھا عبداللہ بن ابی نے کہا کلام تو اچھا
کہتے ہو لیکن ہمکو تکلیف نہ دو اپنے گھر بیٹھکر وعظ و نصیحت کیا کرو جو تمہارے پاس آوے اوسکو سمجھاؤ عبداللہ بن رواحہ صحابی وہاں
موجود تھے اونہوں نے کہا یا رسول اللہ آپ ہمکو بھی جو چاہیے سو ارشاد کیجیے اگرچہ یہ نہیں سنتا تو ہم تو قرآن پر قربان ہیں پھر تو مسلمانوں اور
کافروں میں نہایت لڑائی ہونی قریب تھا کہ تلوار چلے حضرت نے سبکو چپکا کیا پھر سعد بن عبادہ کے گھر جاکر یہ حدیث فرمائی سعد نے کہا
یا رسول اللہ معاف کیجیے وہ معذور ہے اسواسطے کہ حضرت کے تشریف لانے سے پہلے یہاں کے لوگوں نے چاہا کہ اوسکے سر پر سرداری کا تاج
رکھیں اب جو آپ دین حق لائے اوسکی ریاست میں خلل پڑا اسواسطے وہ ایسی باتیں کرتا ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ریاست کا غرور
١٠٢٣ آدمی کو دیندار ہونے سے اکثر باز رکھتا ہے ھ العباس بن عبد المطلب ای عباس ناد اصحاب السمرۃ قالہ یوم
حنین مسلم میں حضرت عباس بن عبد المطلب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ای عباس پکار سمرہ والونکو حضرت نے جنگ حنین کے دن فرمایا
ف حضرت عباس سے روایت ہے کہ جنگ حنین کے دن میں اور ابو سفیان بن حارث حضرت کے ساتھ ایکدم نہ چھوڑا جب مقابلہ ہوا کافروں سے
ہر طرف سے تیر اندازی کی مسلمانوں کے پیر اوکھڑ گئے اور حضرت سفید خچر پر سوار کافروں پر حملہ کرتے تھے میں لگام کھینچتا تھا کہ حضرت جلدی
نہ کریں اور ابو سفیان رکاب پکڑے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جن لوگوں نے درخت کے نیچے جنگ حدیبیہ میں جانبازی کی بیعت کی
ہے اونکو پکار حضرت عباس کی بڑی آواز تھی حضرت کی آواز سنتے ہی سب اصحاب لبیک لبیک کہتے ایسے جھکے جیسے گائیں اپنے
بچوں کی طرف جھکتی ہیں پھر خوب لڑے اور حضرت نے پتھریاں کافروں پر ماریں اللہ کی فتح ہوگئی جنگ حنین آٹھویں سال ہجری میں بعد فتح مکہ کے

١٠٣٤ عن سعید بن المسیب بن حزن ای عم قل لا اله الا الله کلمة احاج لک بها عند الله فقال ابو طالب
عند وفاته بخاری اور مسلم میں مسیب بن حزن سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے چچا کہو لا الہ الا اللہ جو یہ ایک کلمہ ہے اللہ کے
نزدیک اس کلمہ کہنے کے سبب تیرے واسطے میں جھگڑونگا یعنی تیرے اسلام کی گواہی دیکر بخشوا دونگا حضرت نے ابوطالب سے کہا اور
مرتے وقت ف ابوطالب کی وفات کے وقت ابوجہل اور عبداللہ بن ابی امیہ حاضر تھے جب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تو ان دونوں نے
کہا اے ابوطالب کیا تو عبدالمطلب کے دین کو چھوڑتا ہے حضرت بار بار کلمہ کو فرماتے تھے اور وے شیطان اسی طرح ورغلاتے تھے آخر کو ابوطالب نے
١٠٣٥ کہا کہ میں عبدالمطلب کے دین پر ہوں اور کلمہ نہ کہا ق ابو موسیٰ یا ایها الناس اربعوا علی انفسکم فانکم
لا تدعون اصم ولا غائبا انکم تدعون سمیعا قریبا وهو معکم قاله فی سفر وکانوا
یجهرون بالتکبیر بخاری اور مسلم میں ابوموسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے لوگو نرمی کرو اپنی جانوں پر یعنی شور نکرو اور شور سے
اور غائب کو نہیں پکارتے ہو تم تو پکارتے ہو سننے والے کو نزدیک ہے اور وہ تمہارے ساتھ ہے یہ حدیث حضرت نے سفر میں فرمایا اور لوگ پکار پکار کے
اللہ اکبر کہتے تھے ف اس حدیث سے ظاہر معلوم ہوتا ہے کہ ذکر میں زیادہ شور کرنا درست نہیں ہے اسواسطے کہ زیادہ شور کرنے میں اپنے
١٠٣٦ نفس کو بھی پریشانی ہوتی ہے ہ ابو هریرة ایها الناس ان الله طیب لا یقبل الا طیبا
وان الله امر المؤمنین بما امر به المرسلین فقال یا ایها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحا انی
بما تعملون علیم وقال یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم ثم ذکر الرجل
یطیل السفر اشعث اغبر یمد یدیه الی السماء یا رب یا رب ومطعمه حرام ومشربه
حرام وغذی بالحرام فانی یستجاب لذلک مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو اللہ پاک ہے
نہیں قبول کرتا ہے مگر عمل پاک اور مال پاک کو اور حکم کیا ایمانداروں کو جسکا حکم کیا پیغمبروں کو فرمایا قرآن میں اے پیغمبرو کھاؤ
پاک مال اور حلال رزق اور نیک عمل کرو میں البتہ جو تم عمل کرتے ہو جاننے والا ہوں اور فرمایا قرآن میں اے ایماندارو کھاؤ حلال
مال اور پاک چیزیں جو دی ہیں تمکو ہم نے پھر حضرت نے ذکر کیا اوس مرد کا جسنے بڑا لمبا چوڑا سفر کیا بکھرے بال غبار آلودہ پھیلاتا ہے اپنے
دونوں ہاتھ آسمان کی طرف اور یوں کہتا ہے اے میرے رب اے میرے رب اور حال اوسکا یہ ہے کہ کھانا اوسکا حرام اور پینا اوسکا حرام اور
اوسکا پالا گیا حرام سے پھر کہاں سے ایسے شخص کی دعا قبول ہو ف پاک مال وہ ہے جسمیں کسیکا دعویٰ اور جھگڑا نہو اور شرع میں
درست ہو چوری کا مال اور غصب کا مال پاک نہیں اسواسطے کہ مالک کا دعویٰ اسمیں موجود ہے اور رنڈی کا مال اور رشوت کا اور بیاج کا اگرچہ
اوسمیں بظاہر دعویٰ نہیں لیکن اسطرح مال لینا شرع میں درست نہیں تو ناپاک ہوا معلوم ہوا کہ حرام مال سے خیرات کرنا بیفائدہ ہے
کہ اللہ اوسکو قبول نہیں کرتا اسواسطے کہ وہ پاک ہے ناپاک کو کس طرح قبول کرے اور حلال طلب کرنے میں پیغمبروں اور مسلمانوں کو اللہ کا
ایک سا حکم ہے اسمیں رد ہے اون لوگوں کا جو کہتے ہیں کہ ہم صاحب علم ہیں اور پیغمبر لوگ ہمارے نہیں جو انکی طرح طلب حلال میں جانفشانی اور محنت
کریں پھر حضرت نے فرمایا کہ ہر چند مضطر اور مسافر بہت کشش کی دعا قبول ہوتی ہے لیکن جب اوسکا کھانا پینا اور گوشت پوست حرام مال کا
ہو تو دعا قبول ہونے کی کون صورت ہے خواہ سفر حج کا ہو خواہ جہاد کا اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ مسلمان کے حق میں سلامتی کی بنا روزی حلال
روزی تلاش کرنا مقدم ہے بعد اسکے عبادت میں کچھ مزا ہے نہ دعا قبول ہونے کی کچھ امید ہو اور یہ جو بعضے ناواقف کہتے ہیں کہ حلال

دنیا میں بعض کو ملتا ہو اوسکی تلاش ہے نہ تو بیسود نا ہا ہے یہ ہے اسواسطے کہ آخرت ضروری ہو اور نہ کہ کھیتی کرنا سوداگری شرع کے موافق کرنا
نوکری کرنا بشرطیکہ اوسمین کوئی خلاف شرع کے کام نکرنا پڑے یا کوئی شخص خدا کی راہ مین بے خواہش اسکو کچھ دیوے یہ سب حلال طریقے
حاصل ہونے مال کے ہیں پاک ہو جسکی جسپر اپنا ذر کو قیامت مین خدا کو منہ دکھانا یقین ہے اوسکے نزدیک حلال و حرام کے مطلب نا مقدور ہے
۱۰۳۷ حرام خوری میں خدا اور رسول سے گفتگو ہو **ابن عباس** ایها الناس انه لم یبق من مبشرات النبوة الا الرؤیا
الصالحة یراها المسلم او تری له الا وانی نهیت ان اقرأ القرآن راکعا او ساجدا فاما الرکوع فعظموا
فیه الرب واما السجود فاجتهدوا فی الدعاء فقمن ان یستجاب لکم مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا اے لوگو البتہ پیغمبری کی خوش خبریون سے اب کچھ باقی نہین رہا سواے ٹھیک خواب کے کہ اوسکو مسلمان دیکھے یا اوسکے واسطے کوئی
اور مسلمان دیکھے اور مجھکو منع ہوا کہ مین قرآن پڑھون رکوع کرتے یا سجدہ کرتے سو رکوع مین خدا کی بڑائی بیان کرو یعنی سبحان ربی العظیم کہو
اور سجدہ مین بیچ دعا مین کوشش کرو کہ سزاوار ہے سجدہ مین تمہاری دعا قبول ہو **ف** یہ حدیث حضرت نے انتقال کے قریب حجرہ کا پردہ
اوٹھا کر فرمائی یعنی جو علم غیب کہ بواسطے نبوت کے تمکو حاصل ہوتا تھا سو اسکا دروازہ بند ہوچکا کیونکہ میرا انتقال ہوتا ہے میرے بعد کوئی پیغمبر
نہین ہان مگر از جنس نبوت عالم غیب سے علم حاصل ہونے کا ٹھیک خواب کا ایک طریقہ باقی ہے قیامت تک خواہ مسلمان آپ دیکھے
یا اوسکے واسطے کوئی اور دیکھے پھر رکوع اور سجود مین قرآن پڑھنا منع فرمایا اور سجدہ کو قبول ہونے کا مقام بتلایا اسواسطے کہ خاک پر سر رکھنا
۱۰۳۸ عاجزی کا کمال ہے رحمت الٰہی جوش پر آتا ہے **ابو سعید** ایها الناس انه لیس بی تحریم ما احل الله لی
ولکنها شجرة اکره ریحها یعنی الثوم **قاله** حین قال الناس حرمت حرمت حین قال من اکل
من هذه الشجرة الخبیثة مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو البتہ میرے اختیار مین حرام کرنا اوس چیز کا نہین
جسکو خدا نے میرے واسطے حلال کیا لیکن لہسن کا ایسا پیڑ ہے کہ مجہکو اوسکی بو بری معلوم ہوتی ہے یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب لوگونے
کہا کہ لہسن حرام ہوا حرام ہوا جب یہ حضرت نے فرمایا تھا کہ جو لہسن کھاوے وہ ہماری مسجد مین نہ آوے **ف** یعنی حرام حلال کرنا بدون خدا کے
۱۰۳۹ حکم کے اختیار مین نہین یہ خدا کی شان ہے اور لہسن کی حرمت شرعی نہین کراہت طبعی ہے **انس** ایها الناس انی
امامکم فلا تسبقونی بالرکوع ولا بالسجود ولا بالقیام ولا بالانصراف فانی اراکم امامی ومن
خلفی ثم قال والذی نفس محمد بیده لو رایتم ما رایت لضحکتم قلیلا ولبکیتم کثیرا قالوا وما رایت
یا رسول الله قال رایت الجنة والنار مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو مین تمہارا امام ہون مجھسے آگے
رکوع نکیا کرو اور نہ سجدہ اور نہ قیام اور نہ سلام پھیرنا اسواسطے کہ مین دیکھتا ہون اپنے آگے سے اور پیچھے سے پھر حضرت نے فرمایا کہ قسم ہے
اوس ذات پاک کی جسکی قابو مین محمد کی جان ہے اگر تم دیکھتے جو مینے دیکھا تو تھوڑا ہنستے اور بہت سا روتے اصحاب نے کہا حضرت
آپنے کیا دیکھا حضرت نے فرمایا کہ مینے بہشت اور دوزخ کو دیکھا **ف** معلوم ہوا کہ مقتدی کو اطاعت امام کی واجب ہے رکوع
اور سجود اور قیام اور قعود مین امام سے سبقت حرام ہے جب اول امام رکوع سجود کر لیوے تو مقتدی کرین پھر ہنسنے کی برائی
۱۰۴۰ بیان کی کہ اوسکا سبب غفلت ہے اور رونے کی تعریف کی کہ اوسکا سبب بیداری علم ہے **ابن عباس** ایها الناس
علیکم بالسکینة فان البر لیس بالایضاع **قاله** یوم عرفة بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو اپنے اوپر آرام اور وقار لازم جانو کہ خوب گھوڑے دوڑانا اور اونٹوں کا دوڑانا نیکی نہیں ہے بلکہ نیکی آرام سے چلنا ہے
ف عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت جب عرفات سے چلے تو پیچھے سے سخت شور سنا لوگوں کا اور اونٹوں کو مارتے تھے تب آپ نے یہ
١٠٤١ تب حدیث فرمائی ھ علی یا ایھا الناس اقیموا الصلاۃ ... آتوا الزکوٰۃ ... مسلم میں [illegible] سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا اے لوگو خدا کو یاد کرو اپنے نماز ادا کرو ف یعنی اگر یہ سب کام کرو گے تو خدا تمکو بخش دیگا ... 
یا یا دو پہر کی کرین تو اتنے کا ادا ہو جاتا ہے ... کو ... چاشت یا ... اور امام شافعی کے نزدیک ... 
١٠٤٢ نزدیک اجازت کے بعد بدون اجازت مالک کے اوسکو کچھ لینا اچھا نہیں ھ ابی سعید یا ایھا الناس ان اللہ
یبغض بالخمر ولعل اللہ سینزل فیھا امرا فمن کان عندہ منھا شیء فلیبعہ ولینتفع بہ
مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے لوگو البتہ خدا اشارہ کرتا ہے شراب میں شاید اب کوئی حکم
بھیجے اوسکی بابت پس جسکے پاس اوس میں سے کچھ ہو بیچ ڈالے اور اوس سے فائدہ اٹھائے ف جب
قرآن میں اس مضمون کی آیتیں اترین کہ اوس میں تھوڑا سا نفع ہے اور گناہ بھی بڑا ہے لوگ سمجھتے تھے
اور کچھ وقت تک کتنے صحابہ اوس سے پرہیز کرتے تھے اور یہ سمجھے کہ عنقریب شراب حرام ہو جاتی ہے بیشک زمانی ابو سعید روایت
کہ حضرت کے زمانے کے بعد تھوڑے دن گذرے کہ قرآن شریف میں شراب کی ممانعت بیان ہوئی حضرت نے فرمایا جسکے پاس
شراب ہے جو کچھ ہو وہ نہ پیوے اور نہ بیچے پس حکم ہوا کہ صحابہ برتن توڑ ڈالیں اور شراب بہا دیں کہ تمام مدینے میں بہہ گئی ھ سبرۃ
بن معبد الجھنی یا ایھا الناس انی قد کنت اذنت لکم فی الاستمتاع من النساء وان اللہ قد حرم
ذلک الی یوم القیمۃ فمن کان عندہ منھن شیء فلیخل سبیلہ ولا تاخذوا مما اتیتموھن شیئا
مسلم میں سبرہ بن معبد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو البتہ میں نے تمکو اجازت دی تھی عورتوں سے متعہ کرنے کی اور بیشک خدا نے
اب متعہ کو حرام کیا قیامت تک پس جسکے پاس متعہ والی عورتوں سے کوئی عورت ہو تو اوسکو چھوڑ دیوے اور جو اونکو دیا ہے یعنی مہر مت
اوسکا کچھ بھی پھیر لیوے ف اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ متعہ کرنا بحکم خدا قیامت تک حرام ہوا جیسے شراب اول مباح تھی پھر حرام ہوئی
١٠٤٤ باقی گفتگو اوسکی بیان ہو چکی ھ جابر یا ایھا الناس خذوا مناسککم فانی لا ادری لعلی لا احج بعد
عامی ھذا مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے لوگو سیکھ لو حج کی عبادت کے طریقے اسواسطے کہ مجکو معلوم نہیں شاید کہ میں حج نہ کرونگا
اس برس کے بعد ف یہ حضرت نے حجۃ الوداع میں فرمایا پھر حضرت کو حج کا اتفاق نہیں ہوا اور اسی سال انتقال فرمایا علیہ السلام اور اسکو
١٠٤٥ حجۃ الوداع کہتے ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حضرت کا قول اور فعل حجت ہے ھ ابو ھریرۃ یا ایھا الناس قد فرض اللہ
علیکم الحج فحجوا مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے لوگو البتہ خدا نے تمپر حج کرنا فرض کیا سو حج کیا کرو ف
١٠٤٦ یہ حدیث دلائل فرضیت حج سے ایک دلیل ہے ھ ابو امامۃ یا ابن آدم ان تبذل الفضل خیر لک وان تمسکہ
شر لک ولا تلام علی کفاف مسلم میں ابو امامہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے آدم کے بیٹے زائد از حاجت مال کا خرچ
کرنا بہتر ہے تیرے واسطے اور اگر تو نے اوس مال کو رکھ چھوڑا تو برا ہوگا تیرے واسطے اور تجکو ملامت نہ ہوگی بقدر اپنے اہل و عیال کے قوت رکھنے
ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سوائے قوت کے زائد مال کو راہ خدا میں دینا مستحب ہے کہ آخرت کا ذخیرہ ہو اور مال رکھنے میں کچھ نہیں ہے

اسپر ساباط وغیرہ کو فائدہ دیلیں بعد اوسکے گھر باپکے ترجیح رکھے پر ہرگز ملامت نہین عدد توکل کبھی مخالف نہین کہ حضرت اپنی بیبیون کو
سال بھر کا قوت دیتے تھے م جابر یا بنی سلمۃ دیارکم تکتب آثارکم دیارکم تکتب آثارکم مسلم مین جابر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے قوم بنی سلمہ اپنے گھرون مین رہو تمہارا نقش قدم لکھے جاوینگے اپنے گھرون مین رہو کہ تمہارے نقش قدم
لکھے جاوینگے ف بنی سلمہ انصاریون کی ایک قوم تھی لوگ گھر حضرت کی مسجد سے دور تھے اور اس قوم نے چاہا کہ مسجد کے پاس آبسین حضرت نے
یہ حدیث فرمائی دو بار یعنی ہر چند مسجد دور ہونیسے تکلیف آنیجانے کی تکلیف ہی لیکن کسقدر بڑا ثواب ہے کہ ہر ایک قدم کے شمار پر ایک نیکی انکے
واسطے لکھی جاتی ہی اور ایک گناہ معاف ہوتا ہی معلوم ہوا کہ جسکا گھر مسجد سے دور ہو وہ اس آنیجانیکی تکلیف کو غنیمت جانے

**نوع آخر** دوسری قسم کی حدیثین ق ام سلمۃ یا ابنۃ ابی امیۃ سألت عن الرکعتین بعد
العصر وانہ اتانی ناس من عبد القیس بالاسلام من قومہم فشغلونی عن الرکعتین بعد
الظہر فہما ہاتان بخاری اور مسلم مین حضرت ام سلمہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے ابی امیہ کی بیٹی تو نے مجھسے بعد عصر کے دو رکعتون کا
حال پوچھا سو اوسکا حال یہ ہے کہ کچھ لوگ قوم عبد القیس سے اسلام کا پیغام لیکے آئے تھے اپنی قوم سے اونھون نے مجکو مشغول کیا بعد ظہر کے دو
رکعتون سے سو یہ وہی دو رکعتین ہین ف مصابیح مین کریب سے روایت ہے کہ مجکو عبد اللہ بن عباس وغیرہ چند صحابہ نے حضرت عائشہ پاس بھیجا
کہ بعد عصر کے دو رکعتین پڑھنا سنتے ہین حضرت عائشہ نے مجکو حضرت ام سلمہ کے پاس بھیجا حضرت ام سلمہ نے کہا کہ مینے حضرت کو عصر کے بعد سے
منع کرتے سنا پھر حضرت کو ایک دن مینے عصر کے بعد دو رکعت پڑھتے دیکھا تو مینے ابی امیہ کی لڑکی کو حضرت پاس بھیجا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا
کہ وہ رکعتین ظہر کی قضا تھین اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا کہ اگر ظہر کی سنت قضا ہون تو بعد عصر کے پڑھلے امام اعظم کے نزدیک عصر کے بعد سنت قضا کرنا
حضرت کو خاص تھا اب درست نہین اسواسطے کہ سنت کی قضا بدون فرض کے جائز نہین خم انس یا ام حارثۃ انہا جنان فی الجنۃ
وان ابنک اصاب الفردوس الاعلی بخاری مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے حارثہ کی ماں تو یون کہ جنت
مین کئی جنتین ہین اور تیرا بیٹا بہت اچھی بہشت مین ف حارثہ بدر مین شہید ہوا تھا اوسکی ماں نے حضرت کے پاس آکر کہا
یا رسول اللہ اگر حارثہ جنت مین ہو تو مین اوسکے غم مین صبر کرون اور اگر جنت کے سوا کہین اور ہو تو محنت کرے اوسکو رونے مین تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہ نسمجھ کہ بہشت فقط ایک ہی ہے بلکہ بہشت مین کئی بہشتین ہین ایک سے ایک اعلی اور تیرا بیٹا فردوس مین
1050 ہی جو سب سے عمدہ اور بلند ہے خ ام خالد بنت سعید بن العاص وقیل بنت خالد بن سعید یا ام خالد
ہذا سنا یا ام خالد ہذا سنا وہی سنۃ فی الحبشیۃ بخاری مین خالد بن سعید بن عاص کی بیٹی ام خالد سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ام خالد یہ سیاہ ... کی چادر اچھی ہے اے ام خالد یہ اچھی ہے اور ایک روایت مین سناہ سناہ ہے دونون کا معنی برابر آیا ہی
دونون ان لفظون کے معنی اچھی ف ام خالد سے روایت ہے کہ ایکبار حضرت کے پاس کئی قسم کے کپڑے آئے اونمین ایک چادر سیاہ دھاریدار
بوٹون کی چھوٹی سی تھی حضرت نے فرمایا کہ مین یہ کسکو دون صحابہ چپ رہے اور مین کم عمر لڑکی تھی حضرت نے مجکو بلاکر وہ چادر دی اور یہ حدیث فرمائی
1051 اس حدیث سے معلوم ہوا کہ چھوٹے لڑکون کو چیز دیکر اوسکی تعریف کرنا تاکہ لڑکے خوش ہون مستحب ہے ع عائشۃ یا ام سلمۃ لا تؤذینی
فی عائشۃ فانہ واللہ ما نزل علی الوحی وانا فی لحاف امرأۃ منکن غیرہا بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ام سلمہ تو مجکو رنج نہ دے عائشہ کے مقدمے مین اسواسطے کہ سوا عائشہ کے تم مین سے کسی عورت کے لحاف مین مجھپر

جو تمھین اپنی ف اس حدیث کا مفصل قصہ یہ ہے کہ اصحاب کا دستور تھا کہ حضرت عائشہ کی باری کے دن حضرت کو تحفہ بھیجتے تھے کہ
حضرت خوش ہونگے حضرت کی بیبیان حضرت ام سلمہ کی معرفت حضرت سے التماس کی کہ اصحاب سب بیبیون کے گھر تحفے بھیجا کرین عائشہ کی کیا
خصوصیت ہے حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی عائشہ کی فضیلت صرف میری محبت ہی نہین بلکہ وہ ایسی کمال ہے کہ اوسکے لحاف مین مجھ پر وحی
آتی ہے سو مجھکو وحی آنی تو معلوم ہوا کہ خدا کے نزدیک وہ سب بیبیون سے افضل ہے سو حضرت ام سلمہ نے کہا کہ مین آپکو رنج رسانی سے توبہ کرتی ہون
1052 یا رسول اللہ ۔ انس یا ام سلیم اما تعلمین ان شرطی علی ربی انی اشترطت علی ربی فقلت انما انا بشر
ارضی کما یرضی البشر واغضب کما یغضب البشر فایما احد دعوت علیہ من امتی بدعوۃ لیس لہا
باھل ان تجعلہا لہ طہورا وزکوۃ وقربۃ تقربہ بہا یوم القیمۃ مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ای ام سلیم
کیا تو نہین جانتی کہ میری شرط اپنے رب سے ہے کہ مین نے اللہ سے شرط کر رکھا ہے اس طرح کہ مین تو آخر آدمی ہون خوش ہوتا ہون جیسے آدمی
راضی ہوتا ہے اور غصہ کرتا ہون جیسے آدمی غصہ کرتا ہے سو جس کسی پر اپنی امت مین سے بددعا کرون کہ اوسکے وہ لائق نہو تو اے رب تو اس بددعا کو اوسکی گناہون کی
طہارت اور پاکی اور اپنے نزدیکی کا سبب کر دیجیو کہ قیامت کے دن اوس بددعا کے سبب اوسکو تیری نزدیکی حاصل ہو ف انس سے روایت ہے
کہ میری ماں ام سلیم کے پاس ایک یتیم لڑکی تھی اوسکو حضرت نے ایک روز دیکھکر فرمایا کہ اری تو تو بڑی ہو گئی اب تجھکو بڑھنا نصیب نہو جب اوس لڑکی نے مڑ کر
ام سلیم سے کہا کہ حضرت نے مجھکو بددعا دی ام سلیم نے کہا یا رسول اللہ آپنے کیا میری یتیم لڑکی کو بددعا دی حضرت نے فرمایا کہ مین نے دعا کی ہے کہ خدا
کہ وہ بڑی نہو اور تو سمجھی کہ حضرت نے مجھکو یون دعا دی کہ تو عمر دراز نہو جیو تو حضرت ہنسنے لگے پھر یہ حدیث فرمائی یعنی اوس ... کہ اگر وہ قصد
والکو میری بددعا نہین لگتی بلکہ اوسکے بدلے خدا کے نزدیک اوسکے حق مین برکت اور بہتری ہوتی ہے حضرت کی یہ دعا ایسی تھی جیسے کسی شفیق
ماں باپ اپنے لڑکے کو کوستے ہین جیسے ای کمبخت ای بے نصیب مگر دل سے وسکا برا نہین چاہتے حضرت بہ سبب بشریت کے معصوم تھے لیکن حضرت کو
کیا شفقت تھی اپنی امت پر کہ پیش بندی کر کے اپنی بددعا کی نا تاثیری کی خدا سے شرط کر لی کہ شاید اگر غصہ مین کسی کے حق مین کبھی بددعا نکل جاوے
تو اثر نکرے بلکہ برعکس اوسکے بہتر ہو شعر ایسی امت پہ جو شفقت تھی شہ عالم کو ۔ ایسی شفقت کسی ماں باپ مین بھی نہ بنی ۔ اب تو امت کو
1053 بھی لازم کہ جب ایسا ہو رسول ۔ راہ اوسکی چلین بدعت کی کرین بیخ کنی ۔ ص انس یا ام سلیم ان اللہ قد کفی واحسن
قالہ یوم حنین مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ای ام سلیم کافرون کی شر کو خدا کفایت کر گیا اور ہم پر احسان کیا
یہ حضرت نے جنگ حنین کے دن فرمایا ف حضرت نے ام سلیم کو خنجر باندھے دیکھا پوچھا کیون تو نے باندھا ہے ام سلیم نے کہا یا رسول اللہ مین نے
اس لیے یہ باندھا کہ اگر کوئی کافر میرے قریب ہو تو اوسکا پیٹ پھاڑ ڈالون تو حضرت نے ہنسکے یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کے کرم سے فتح ہو چکی
1054 تیرے خنجر کی اب کچھ حاجت نہین ق انس یا ام سلیم ما ہذا الذی تصنعین قالہ حین راہا تجمع عرقہ
بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ام سلیم تو کیا کرتی ہے یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب ام سلیم کو اپنا پسینا
جمع کرتے دیکھا ف انس سے روایت ہے کہ حضرت اکثر دن کو میرے گھر مین آ کر سوتے تھے ایک روز حضرت کے بدن سے پسینا بہت نکلا
میری ماں یعنی ام سلیم پسینا حضرت کا پونچھ پونچھ کر عطر کی شیشی مین بھرنے لگی حضرت جاگ پڑے اور یہ حدیث فرمائی یعنی تو کیون پونچھتی ہے
ام سلیم نے کہا یا رسول اللہ یہ میری عطر کی شیشی ہے اوس مین آپکا پسینا ڈالتی ہون کہ حضرت کا پسینا عطر سے بھی زیادہ خوشبودار ہے
اور دوسری روایت مین ام سلیم نے یون جواب دیا کہ اپنے لڑکون کی برکت کے واسطے حضرت کا پسینا جمع کرتی ہون حضرت نے فرمایا تو خوب سمجھی

مشارق الانوار

1055 ق انس يا ام فلان انظري اي السكك شئت حتى اقضي لك حاجتك قاله لامرأة كان في عقلها شيء فقالت يا رسول الله ان لي اليك حاجة مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے فلانی کی ماں دیکھ جس گلی کو تیرا جی چاہے وہاں میں تیرا کام کر دوں یہ حضرت نے اوس عورت سے فرمایا کہ جسکی عقل میں کچھ خلل تھا یعنی دیوانی تھی سو اوسنے کہا یا رسول اللہ مجھکو آپ سے کچھ کام ہے ف ایک عورت تھی دیوانی حضرت پاس آئی کہ حضرت میرا ایک کام کر دیجیے حضرت کمال اخلاق سے اوسکی بھی خاطر شکنی نکرتے اور اوسکا کام کر دیتے

1056 ق عائشة يا بريرة هل رأيت منها شيئا يريبك يعني عائشة قاله حين قال فيها اهل الافك ما قالوا بخاری و مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے بریرہ کیا تو نے عائشہ میں کچھ ایسا دیکھا ہے جو تجھکو شک میں ڈالے یہ حضرت نے اوسوقت فرمایا جب حضرت عائشہؓ کے حق میں تہمت کرنیوالوں نے کہا جو کہا ف تہمت کا قصہ اسی باب میں مفصل ہو چکا

1057 ق عائشة يا بنية الا تحبين ما احب قاله لفاطمة حين بعثها ازواج النبي صلى الله عليه وآله وسلم اليه ينشدنه العدل في عائشة بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے بیٹی کیا تو نہ چاہیگی جو میں چاہتا ہوں یہ حضرت نے حضرت فاطمہ علیہا السلام سے کہا جب اونکو حضرت کی بیبیوں نے حضرت کے پاس بھیجا تھا عائشہ کے حق میں برابری چاہتی تھیں ف دوسرے باب میں اسکا قصہ مفصل ہو چکا

ق عائشة يا عائشة اشعرت ان الله افتاني فيما استفتيته فيه جاءني رجلان فقعد احدهما عند رأسي والآخر عند رجلي فقال الذي عند رأسي للذي عند رجلي او الذي عند رجلي للذي عند رأسي ما وجع الرجل قال مطبوب قال من طبه قال لبيد بن الاعصم قال في اي شيء قال في مشط ومشاطة وجف طلعة ذكر قال فاين هو قال في بئر ذي اروان بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے عائشہ کیا تو نے جانا کہ خدا نے مجھکو حکم کیا جسمیں میں نے اوس سے حکم چاہا یعنی میری دعا قبول کی اور جادو کا حال بتا دیا میرے پاس دو مرد آئے سو ایک تو میرے سر کے پاس بیٹھا اور دوسرا میرے پاؤں کے پاس سو کہا اوسنے جو میرے سر کے پاس تھا اوسے جو میرے پاؤں کے پاس تھا یا اوسنے کہا جو میرے پاؤں کے پاس تھا اوسے کہ جو میرے سر کے پاس تھا کیا درد ہے اوس مرد کو یعنی حضرت کو اوسنے جواب میں کہا کہ اسپر جادو کا اثر ہے اوسنے کہا کسنے اسکو جادو کیا ہے دوسرے نے کہا کہ لبید اعصم کے بیٹے نے کیا ہے اوسنے کہا کس چیز میں کیا ہے دوسرے نے کہا کہ کنگھی میں اور اون بالوں میں جو کنگھی سے جھڑے ہیں اور نر کھجور کی بالی کے غلاف میں اوسنے کہا کہ وہ کہاں ہے دوسرے نے کہا ذی اروان کے کنوئیں میں ف صحاح میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ ایکبار حضرت پر جادو ہوا خیال بندی کا اثر کر گیا کام کو حضرت جانتے کہ میں کر چکا اور بخاری میں یوں روایت ہے کہ حضرت بیبیوں سے صحبت کر سکتے تھے چنانچہ ایک روز حضرت میرے پاس تھے اپنی صحت کی خدا سے دعا کی پھر یہ حدیث فرمائی پھر حضرت چند اصحاب کے ساتھ اوس کنوئیں پر تشریف لے گئے اوسکے نکالتے ہی حضرت کو صحت حاصل ہوئی میں نے کہا یا حضرت اوس جادو کو یہودی کو دکھلائیے اور شہر میں نکالیے حضرت نے فرمایا کہ خدا نے مجھکو شفا دی ہے میں اسواسطے لوگوں میں فتنہ انگیزی کرنا نہیں چاہتا اور قتل بھی نہیں کیا حضرت پر جادو اثر کرنیکی یہ حکمت تھی کہ کافر حضرت کے معجزے دیکھکر حضرت کو جادوگر کہتے تھے اور مشہور ہے کہ جادوگر پر جادو اثر نہیں کرتا تو جب حضرت پر جادو کا اثر ہوا تو اونکے نزدیک بھی حضرت کو جادوگر کہنا درست نہوا

1059 ق عائشة يا عائشة الامر اشد من ان ينظر بعضهم الى بعض يعني يوم القيمة بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ اے عایشہ وہ حال نہایت سخت ہوگا کہاں فرصت ہوگی جو ایک دوسرے کو دیکھے یعنی قیامت کے دن ف بخاری و مسلم میں حضرت
عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت میں لوگ ننگے بدن ننگے پاؤں اٹھینگے میں نے کہا یا رسول اللہ عورت مرد ایک دوسرے
کو دیکھینگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی سب اپنی اپنی مصیبت میں گرفتار ہونگے حواس کہاں ٹھکانے ہونگے کہ کوئی کسی کو دیکھے
۱۰۶۰ ھ عَایِشَۃُ یَا عَایِشَۃُ لَا تَکُونِی فَاحِشَۃً مسلم میں حضرت عایشہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عایشہ زبان کو بیہودہ گوئی سے
نہو ف اسکا قصہ یہ ہے کہ یہودیوں نے حضرت کو زبان دبا کے بد دعا کی حضرت عایشہ رضی اللہ عنہا نے انکو لعنت اور جواب دیا …
۱۰۶۱ تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی غصہ آ اور فحش کہا اور سے زیادہ کیوں کہا ق عَایِشَۃُ یَا عَایِشَۃُ مَا أَزَالُ أَجِدُ أَلَمَ الطَّعَامِ
الَّذِي أَکَلْتُ بِخَیْبَرَ فَھٰذَا أَوَانُ وَجَدْتُّ انْقِطَاعَ أَبْھَرِي مِنْ ذٰلِکَ السَّمِّ بخاری میں حضرت عایشہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عایشہ میں ہمیشہ اس کھانے کی تکلیف پاتا ہوں جو میں نے خیبر میں کھایا تھا اب وقت … مجھکو معلوم ہوتا ہے کہ
اپنی جان کی رگ ٹوٹنا اس زہر سے ف حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے مرض الموت میں یہ حدیث فرمائی یعنی … زہر کے
۱۶۲ اب میرا انتقال ہے خ عَایِشَۃُ یَا عَایِشَۃُ مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا یَعْرِفَانِ دِیْنَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَیْہِ نَعْنِي
رَجُلَیْنِ مِنَ الْمُنَافِقِیْنَ بخاری میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عایشہ میں گمان نہیں کرتا کہ فلانا اور فلانا
جانتے ہوں اس دین کو جسپر ہم ہیں یعنی دو مرد منافق ف حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ … اگر کوئی شخص …
تشریف لائے پھر ان دونوں کے حق میں یہ حدیث فرمائی یعنی ایمان کی نشانیاں ان سے ظاہر نہیں … اسلام کی حقیقت انکے دل میں …
گمان کیا یقین نہیں اسواسطے کہ دل کا حال خدا ہی خوب جانتا ہے م عَایِشَۃُ یَا عَایِشَۃُ مَا کَانَ مَعَکُمْ لَھْوٌ فَإِنَّ الْأَنْصَارَ
یُعْجِبُھُمُ اللَّھْوُ صحیح بخاری میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عایشہ تمہارے پاس کھیل نہ تھا اسواسطے کہ انصاریوں کو
کھیل خوش معلوم ہوتا ہے ف حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ میں نے ایک عورت کی ایک انصاری مرد سے شادی کر دی تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی کھیل فرمایا دف بجانا اور شعر پڑھنا … معلوم ہوا کہ نکاح میں دف بجانا اور گانا حلال ہے بشرطیکہ دف میں جھانجھ نہو
۱۰۶۳ اور راگ کا مضمون خلاف شرع نہو م عَایِشَۃُ یَا عَایِشَۃُ مَا لَکِ حَشْیَا رَابِیَۃً قَالَتْ قُلْتُ لَا شَيْءَ فَقَالَ
لَتُخْبِرِیْنِي أَوْ لَیُخْبِرَنِّي اللَّطِیْفُ الْخَبِیْرُ قَالَتْ قُلْتُ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَأَخْبَرْتُہٗ قَالَ فَأَنْتِ السَّوَادُ
الَّذِي رَأَیْتُ أَمَامِي قُلْتُ نَعَمْ فَلَھَدَنِي فِي صَدْرِي لَھْدَۃً أَوْجَعَتْنِي ثُمَّ قَالَ أَظَنَنْتِ أَنْ یَّحِیْفَ اللّٰہُ
عَلَیْکِ وَرَسُوْلُہٗ قَالَتْ مَھْمَا یَکْتُمِ النَّاسُ یَعْلَمْہُ اللّٰہُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنَّ جِبْرِیْلَ أَتَانِي حِیْنَ
رَأَیْتِ فَنَادَانِي فَأَخْفَاہُ مِنْکِ فَأَجَبْتُہٗ فَأَخْفَیْتُہٗ مِنْکِ وَلَمْ یَکُنْ یَدْخُلُ عَلَیْکِ وَقَدْ وَضَعْتِ ثِیَابَکِ
فَظَنَنْتُ أَنْ قَدْ رَقَدْتِّ فَکَرِھْتُ أَنْ أُوْقِظَکِ وَخَشِیْتُ أَنْ تَسْتَوْحِشِي فَقَالَ إِنَّ رَبَّکَ یَأْمُرُکَ
أَنْ تَأْتِيَ أَھْلَ الْبَقِیْعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَھُمْ مسلم میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عایشہ کیا تیرا حال ہے جو
دم چڑھا ہوا تھا … حضرت عایشہ نے کہا کس چیز کا یعنی کوئی سبب نہیں ہے … تو حضرت نے فرمایا کہ اسکا سبب بتلا دے
یا تو مجھکو خبر دیگا لطیف خبیر … تب حضرت عایشہ نے کہا میں نے کہا یا رسول اللہ میرے ماں باپ آپ پر قربان پھر میں نے حضرت کو سب حال
بتلا دیا حضرت نے فرمایا تو ہی تھی سیاہی جسکو میں نے اپنے آگے دیکھا میں نے کہا ہاں حضرت نے میری چھاتی میں ایسا دھکا مارا

کہ بہت دور ہوگا پھر حضرت نے فرمایا کیا تو نے یہ گمان کیا کہ خدا اور رسول اوسکا تجھ پر ظلم کریگا یعنی تیری باری کی رات کسی اور بی بی کے پاس جائیں
جاتا حضرت عائشہ نے کہا جس چیز کو لوگ چھپاتے ہیں خدا اوسکو جانتا ہے حضرت نے فرمایا کہ ہاں جانتا ہے حضرت نے فرمایا کہ البتہ جبرئیل میرے پاس آیا تھا
جس وقت تو نے دیکھا پھر اوسنے مجھکو پکارا اور تجھسے چھپایا سو میں نے اوسکو جواب دیا اور تجھسے میں نے چھپایا اور جبرئیل کبھی تیرے پاس نہیں آیا تھا
اور تو نے کپڑے اوتار رکھے تھے اور میں نے گمان میں یہ پایا تھا کہ تو سو گئی سو مجھے برا لگا کہ تجھکو جگاؤں اور ڈرا میں کہ تو گھبرا نہ جائیگی سو جبرئیل نے
کہا کہ حضرت تیرا رب تجھکو حکم کرتا ہے کہ تو بقیع کے قبرستان والوں کے پاس جا اور انکے واسطے مغفرت مانگ **ف** حضرت عائشہ سے
روایت ہے کہ میری باری کی رات حضرت میرے پاس تشریف لائے اور اتنا لیٹے کہ حضرت نے گمان کیا میں سو گئی پھر حضرت اوٹھے اور آہستہ سے جوتی پہنی اور
آہستہ جوتا پہنا اور آہستہ دروازہ کھولا مجھکو یہ شک آیا کہ شاید حضرت کسی اور بی بی کے پاس جاتے ہیں سو میں بھی اپنی کرتی پہنی اور اوڑھنی اوڑھی اور حضرت کے
پیچھے پیچھے چلی یہانتک کہ حضرت قبرستان میں گئے اور بہت دیر تک وہاں کھڑے رہے پھر حضرت نے تین بار ہاتھ اوٹھا کر دعا کی بعد اسکے
حضرت وہاں سے پھرے تو میں بھی پھری حضرت جلدی چلے میں بھی جلدی چلی حضرت دوڑے میں بھی دوڑی اور آگے آئی اور لیٹ رہی جب حضرت آئے تب یہ حدیث فرمائی بقیع مدینہ کے
قبرستان کا نام ہے حضرت کے مکان سے نہایت متصل ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قبرستان میں جانا اور مردوں کے واسطے دعا کرنا سنت
۱۰۶۵ ہے **ق** عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ مَا يُؤْمِنِّي أَنْ يَكُونَ فِيهِ عَذَابٌ قَدْ عُذِّبَ قَوْمٌ بِالرِّيحِ وَقَدْ رَأَى
قَوْمٌ الْعَذَابَ فَقَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا **فَ** قَالَتْ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَى النَّاسَ إِذَا
رَأَوُا الْغَيْمَ فَرِحُوا رَجَاءَ أَنْ يَكُونَ فِيهِ الْمَطَرُ وَأَرَاكَ إِذَا رَأَيْتَهُ عُرِفَتْ فِي وَجْهِكَ الْكَرَاهِيَةُ بخاری و مسلم
حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عائشہ کون چیز مجھکو نڈر کرتی ہے اس بات سے کہ اس بادل میں عذاب الہی ہو البتہ ایک قوم
یعنی عاد پر عذاب ہوا ہے آندھی سے اور البتہ قوم نے عذاب الہی دیکھا تھا سو کہا تھا کہ یہ بدلی ہمارے پانی کی برسنے والی ہے حضرت نے اسوقت فرمایا
جب کہ حضرت عائشہ نے کہا تھا یا رسول اللہ میں دیکھتی ہوں لوگوں کو جب بدلی دیکھتے ہیں تو خوش ہوتے ہیں اس امید سے کہ اسمیں مینہ ہوگا اور میں
آپ کو دیکھتی ہوں کہ جب بدلی دیکھتے ہیں تو آپکے چہرے پر کراہیت و گھبراہٹ معلوم ہوتی ہے **ف** حضرت عائشہ کہتی ہیں کہ میں نے
حضرت کو کبھی اسطرح ہنستے نہیں دیکھا کہ حضرت کا حلق نظر آجاوے مگر مسکراتے تھے اور جب آندھی و بدلی آتی تو گھبرا جاتے اور
خوف کرتے کبھی اوٹھتے کبھی بیٹھتے یہی حالت حضرت کی رہتی جب تک پانی نہ برستا تو میں نے اسکا سبب پوچھا حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی خوف ہوتا ہے کیا انجام ہو آخر عاد کی قوم اسی طرح ہوئی ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ہمیشہ ڈرنا چاہیے اس سے مطلب
حق سبحانہ کی ہیبت کا ہے کہ بندے کو اللہ سے ڈرنا ضروری بات ہے **ق** عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ هَاهُنَا
۱۰۶۶ مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے عائشہ یہ کتا اس مکان میں کب گھس آیا تھا **ف** اسکا قصہ یہ ہے کہ حضرت
جبرئیل نے حضرت کے پاس آنے کا وعدہ کیا تھا سو حضرت کے گھر میں کتا گھس آیا تھا اس سبب سے جبرئیل دیر سے آئے جب حضرت کو حال
معلوم ہوا تب یہ حدیث فرمائی **ص** أَبُو هُرَيْرَةَ يَا عَائِشَةُ نَاوِلِينِي الثَّوْبَ وَيُرْوَى الْخُمْرَةَ فَقَالَتْ
۱۰۶۷ إِنِّي حَائِضٌ فَقَالَ إِنَّ حَيْضَتَكِ لَيْسَتْ فِي يَدِكِ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عائشہ
مجھکو کپڑا اوٹھا دے اور دوسری روایت میں ہے کہ بوریا نماز کا اوٹھا دے سو حضرت عائشہ نے کہا کہ مجھکو حیض کے دن ہیں تب حضرت نے فرمایا کہ البتہ تیرا حیض تو
تیرے ہاتھ میں نہیں ہے **ف** یعنی حائضہ عورت کو چیز چھونا درست ہے اسواسطے کہ اوسکے ہاتھ میں تو نجاست نہیں لگی

١٠٦٨ ق عائشة یا عائشة واللہ لکان ما اکھا تقاعة لخیار ولکان خلعہا عن من الشتیا طقا یعنی
بیوی فی آکدان بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اے عائشہ اللہ کی قسم اگر میں چاہتا تو میرے ساتھ
چلا کرتا سونے کے پہاڑ یعنی سونے کے پہاڑ میرے ساتھ رہتے لیکن میں نے نہ چاہا ف حضرت نے یہ حال اپنا بیان فرمایا کہ تاکہ قصہ قریب کا اور سب
١٠٦٩ کو دنیا کی حرص نہ ہو اور دنیا کا حال حضرتؐ نے بیان کیا ق عائشة یا عائشة هذا جبریل یقرأ علیك السلام
بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا اے عائشہ یہ جبرئیل ہیں تجھکو سلام کرتے ہیں ف پورا قصہ حضرت
عائشہ سے یوں روایت ہے کہ انہوں نے کہا وعلیه السلام ورحمة الله یعنی جبرئیل کو سلام اور خدا کی رحمت یا رسول اللہ جو آپ دیکھتے ہیں میں نہیں دیکھتی
اس حدیث سے بڑی فضیلت حضرت عائشہؓ کی ثابت ہوئی اور معلوم ہوا کہ ایک کی طرف سے دوسرے کو سلام پہنچانا مستحب ہے اور سلام کا
١٠٧٠ جواب زیادہ کرکے دینا افضل ہے جیسے عائشہؓ نے رحمة اللہ کی لفظ زیادہ کی ﻫ عائشة یا عائشة هلمی المدیة
حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا اے عائشہ چھری دے ف عائش لغت ہے عائشہ کا صحاح میں روایت ہے کہ ایک دنبہ
سیاہ سینگ کو حضرتؐ نے قربانی کے واسطے منگوایا اور مجھ سے چھری مانگی پھر فرمایا کہ پتھر سے تیز کر دے پھر حضرتؐ نے چھری لی اور دنبہ کو
١٠٧١ پچھاڑا اور بسم اللہ کہکر ذبح کیا پھر فرمایا کہ الٰہی قبول کر محمد سے اور محمد کے گھر والوں سے اور محمد کی امت سے ﻫ عائشة یا فاطمة
بنت محمد یا صفیة بنت عبد المطلب یا بنی عبد المطلب لا املك لكم من الله شیئا سلونی من مالی ما شئتم
مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اے فاطمہ محمد کی بیٹی اے صفیہ عبد المطلب کی بیٹی اے عبد المطلب کی اولاد میں
مالک نہیں تمہاری بہتری کا خدا سے کسی چیز کا میرے مال سے مانگ لو جو تمہارا جی چاہے ف جب یہ آیت اتری کہ اپنے قریبی رشتہ داروں کو
عذاب الٰہی سے ڈرا دے تب حضرتؐ نے اپنی بیٹی اور پھوپھی اور دادا کی اولاد کو یہ حدیث فرمائی یعنی دنیا میں اپنے مال سے میں مدد کر سکتا ہوں آخرت کا
میں مالک اور مختار نہیں بدون ایمان اور نیک عمل کے میری قرابت بے نفع ہے ق ابو هریرة یا نساء المؤمنات لا تحقرن
احدکن لجارتها ولو کراع شاة محرق هکذا ذکره الاقلیشی والروایة یا نساء المسلمات
لا تحقرن جارة لجارتها ولو فرسن شاة بخاری و مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اے ایماندار عورتو تم میں سے
کوئی عورت اپنی ہمسائی عورت کے تحفے کو ناچیز اور ذلیل نہ جانے اور اگرچہ تحفہ بکری کے پاؤں کی جلی تلی ہوئی ٹکڑی ہو اقلیشی نے ذکر کیا ہے اور جو روایت
بولی ہے کہ اے مسلمان عورتو نا چیز جانے ہمسائی دوسری ہمسائی کے تحفے کو اگرچہ تحفہ بکری کا کھر یا کھر کے درمیان کا گوشت ہو ف یعنی ہمسایہ
پڑوسیوں کو آپس میں محبت اور الفت چاہئے تو آپس میں تحفہ دینے لینے سے محبت زیادہ ہوتی ہے تحفہ کی کمیت کا دھیان نہ کرے خیال رکھنا مگر عورتوں کو خاص
کرکے اسواسطے فرمایا کہ انکو تحمل نہیں ہوتا اگر چیز کو تھوڑی دیتی ہیں حقیر جانکر اور اسکو فضیحت کرتی ہیں تو محبت کہاں رہے عداوت پیدا ہو

# الباب السادس

١٠٧٢ چھٹے باب میں چھ قسم کی حدیثیں ہیں اول قسم وے ہیں جنکے سر لیس آیا ہے ﻫ عائشة لیس احد یحاسب الا هلك
بخاری میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کوئی ایسا نہیں ہے کہ حساب ہوگا مگر برباد ہو جاویگا ف حساب
سے مراد حساب پوچھنا ہے یعنی جس سے حساب پوچھا جاویگا اور جھگڑا ہوگا تو وہ حساب ہے اور ایماندار کا اعمال نامہ دکھا کر ایک طرح
پیش ہوگا جس میں ہر ایک بات میں جھگڑا ہوگا یہ کافروں کا حساب ہے کہ اسکا انجام دوزخ ہے ق ابو هریرة لیس الشدید

بالشدة إنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ پہلوان نہین کہ جو لوگون کو پچھاڑے حقیقت مین پہلوان تو وہ ہے جو غصے کے وقت اپنی جان پر قابو رکھے یعنی باوجود غصے کے ارتکاب حرکت
نکرے کہ آخر کو پچھتاوے ق ابو ہریرة لیس الغنی عن کثرة العرض إنما الغنی غنی النفس بخاری اور مسلم مین ۱۰۷۵
ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہین ہے بے پرواہی اسباب دنیا کی زیادتی سے بے پرواہی حقیقت مین دل کی بے پرواہی ہے
ف یعنی غنی اور تونگر اوسکا نام نہین جسکے پاس دنیا کی دولت اور اسباب زیادہ ہو اسواسطے کہ جتنا اسباب زیادہ ہو اتنی احتیاج زیادہ مصرع
آنانکہ غنی تر اند محتاج تر اند پس حقیقت مین غنی اور بے پرواہ قناعت والا ہے جسکا دل غنی ہے اسواسطے کہ جب دل سے دنیا کی محبت گئی تو
کچھ حاجت نہی کہ تونگری دل ست نہ بمال ق ابو ہریرة لیس المسکین الذی ترده التمرة والتمرتان ۱۰۷۶
ولا اللقمة ولا اللقمتان إنما المسکین الذی یتعفف اقرؤوا إن شئتم لا یسئلون الناس إلحافا
بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیچارہ محتاج وہ نہین جسکو ایک چھوہارا اور دو چھوہارے اور ایک لقمہ اور دو لقمے کی
طمع در بدر پھیرے حقیقت مین بیچارہ محتاج تو وہ ہے جو حرام اور سوال سے رکا رہتا ہے اگر تم چاہو تو اس مطلب کے قرآن سے پڑھ لو کہ اللہ تعالیٰ نے فرمایا کہ وہ لوگ ہین
کہ باوجود محتاجی کے لوگون سے نہین سوال کرتے چمٹ کر یعنی سر ہوکر پیچھا نہین چھوڑتے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ محتاج لوگ سوال
نہین کرتے اونکے دینے مین زیادہ تر ثواب ہے گدائی فقیر دوسرے ہین اور اونکا حق مقدم ہے اونکے حق سے اسواسطے کہ انھون نے گدائی کو اپنا پیشہ
کر لیا ہے اگر ایک مقام پر نہ پاوینگے تو دوسرے مقام سے مانگ لاوینگے اور وہ بیچارے بے زبان ہین جو دنیا کی غیرت سے خواہ توکل اور قناعت سے
خ عبد الله بن عمرو لیس الواصل بالمکافی ولکن الواصل الذی إذا قطعت رحمه وصلها بخاری مین ۱۰۷۷
عبداللہ بن عمروؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ برادری کا حق ادا کرنے والا وہ شخص نہین جو احسان کے عوض احسان کرے لیکن برادری کا
حق ادا کرنے والا وہ ہے کہ جب کوئی اوسکے حق برادری کو توڑے تو وہ اوسکو جوڑے ف یعنی جو اپنے بھائی بندون کے جور و ظلم کے
مقابلے مین اونسے احسان کرے اوسنے برادری کا حق ادا کیا اور بھائی کے ساتھ احسان کے بدلے احسان کرنا دین مین کچھ عمدہ بات نہین کافر
بھی ایسا کرتے ہین ق اسماء بنت عمیس لیس بأحق بی منکم وله ولأصحابه هجرة واحدة ولکم أنتم ۱۰۷۸
أهل السفینة هجرتان یعنی عمر بن الخطاب رضی الله عنه وکان قال لأسماء حین قدمت من
الحبشة سبقناکم بالهجرة فنحن أحق برسول الله منکم بخاری اور مسلم مین اسماء بنت عمیس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
عمر میرے حقدار نہین تم سے زیادہ اور اوسکو اور اوسکے ساتھ والون کو ایک ہجرت کا ثواب ہے اور تمکو اے جہاز والو دو ہجرتون کا ثواب ہے یعنی عمر
فاروقؓ نے اسماء سے کہا تھا جب وہ حبش سے آئین کہ ہمنے تم سے پہلے ہجرت کی سو ہم حضرت کے زیادہ حقدار ہین تمہاری نسبت ف ابتدائے
اسلام مین جعفر طیار مع چند اصحاب کے حبش کے ملک مین ہجرت کی پھر جب حضرت اور باقی اصحاب نے مدینے کو ہجرت کی اور خیبر فتح
ہوا تو جعفر طیار وغیرہ حبش سے مدینے مین ہجرت کرکے آگئے تب عمر فاروق نے اسماء سے جو جعفر کے اوس وقت نکاح مین تھین اور حبش سے آئین تھین کہا
کہ اے اسماء ہم حضرت کے زیادہ تر حقدار ہین کہ ہمنے ہجرت مین سبقت کی اور تم لوگ پیچھے آئے اسماء نے کہا کہ اے عمر ہم دور ملک مین گئے تھے ہمکو
ہر طرح کی تکلیف ہوئی اور تم قریب ملک مین آگئے جہان کھانے پینے کی کچھ تکلیف نہین پھر اسماء نے یہ گفتگو حضرت سے بیان کی تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ جتنی خدا کی راہ مین تکلیف زیادہ اوتنا ہی درجہ زیادہ مہاجرین حبش کو جہاز والا اسواسطے فرمایا کہ اونکا

۱۰۷۹ حبش میں جانا اور کرنا جائز ہے ۔ ق عثمان لیس بالکذاب من اصلح بین اثنین فقال خیرا او نمی
خیرا بخاری اور مسلم میں حضرت عثمانؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ شخص جھوٹا نہیں جو بیچ بچاؤ کروا دیوے دو میں تو کہے نیک بات
یا اپنی طرف سے جوڑ کے نیک بات اوسکے واسطے ف یعنی ہرچند جھوٹ حرام ہے لیکن بہ نیت اصلاح کے درست ہے کہ وہ دفع فساد ہے
۱۰۸۰ اور آپس میں فتنہ انگیز ہے ق الصعب بن جثامة لیس بنا رد علیک ولکنا حرم بخاری میں صعب بن جثامہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہماری طرف سے تمکو پھیر دینا نہیں ولیکن ہم تو احرام باندھے ہیں ف یہ قصہ ہو چکا کہ حضرت
احرام باندھے حج کو جاتے تھے راہ میں صعب نے گورخر کا شکار کیا تھا حضرت کو تحفہ دیا حضرت نے نہ لیا صعب کا دل تھوڑا ہو گیا حضرت نے یہ حدیث
۱۸۱ فرمائی یعنی اگر ہم احرام باندھے نہ ہوتے تو تیرا تحفہ قبول کرتے ۔ ق ابو هريرة ليست السنة بان لا تمطروا ولكن السنة
ان تمطروا وتمطروا ولا تنبت الارض شيئا مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قحط وہی نہیں کہ تمہارے
واسطے مینہ نہ برسایا جاوے لیکن قحط وہ ہے کہ جسمیں بارش ہو اور بارش ہو اور زمین کچھ نہ اوگاوے ف یعنی سخت قحط وہ ہے کہ مینہ
۱۰۸۲ بہے اور زمین سے کچھ نہ اگے کہ اسمیں بالکل امید قطع ہو اور غضب الٰہی صاف کھلا ہو ق ابو هريرة ليس على المسلم في عبده ولا
فرسه صدقة بخاری و مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ مسلمان کے غلام اور گھوڑے پر زکوٰۃ نہیں ف یعنی خدمتی غلام اور
گھوڑے پر زکوٰۃ نہیں اور اگر غلام اور گھوڑے سوداگری ہوں تو اونپر زکوٰۃ ہے ق جابر ليس فيما دون خمس اواق
من الورق صدقة وليس فيما دون خمس ذود من الابل صدقة وليس فيما دون خمسة
اوسق من التمر صدقة مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں پانچ اوقیہ سے کم چاندی میں زکوٰۃ اور نہیں
پانچ اونٹوں سے کم میں زکوٰۃ اور نہیں پانچ وسق سے کمتر چھوہاروں میں زکوٰۃ ف اوقیہ چالیس درم کا ہوتا ہے تو پانچ اوقیے
دوسو درم ہوئے جو تولے کے حساب سے ساڑھے باون تولے ہوتے ہیں اور وسق ساٹھ صاع کا ہوتا ہے تخمینا پانچ من پختہ ہوئے حدیث میں
نصاب کا بیان ہے کہ اس سے کمتر میں زکوٰۃ نہیں امام شافعی اور ابو یوسف اور محمدؒ کے نزدیک اناج اور میوہ جب تک پانچ وسق نہ ہو اوس میں زکوٰۃ
نہیں اور یہی حدیث اونکی دلیل ہے اور امام اعظمؒ کے نزدیک اناج اور میوے میں کچھ حد مقرر نہیں تھوڑے اور بہت سب میں زکوٰۃ یعنی
۱۰۸۴ دسواں حصہ ق عائشة ليس كذلك ولكن المؤمن اذا بشر برحمة الله ورضوانه وجنته احب
لقاء الله فاحب الله لقاءه وان الكافر اذا بشر بعذاب الله وسخطه كره لقاء الله وكره الله لقاءه
قاله لها حين قالت كلنا نكره الموت بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یوں نہیں ولیکن
ایماندار کو جب خدا کی رحمت اور رضامندی اور بہشت کی خوشی سنائی جاتی ہے یعنی مرتے وقت تو وہ خدا کے ملنے کو دوست رکھتا ہے اور خدا اوسکے ملنے کو
دوست رکھتا ہے اور کافر کو جب مرتے وقت عذاب الٰہی اور اوسکے غصے کی خبر سنائی جاتی ہے تو وہ خدا کے ملنے کو یعنی موت کو برا جانتا ہے تو خدا بھی اوسکے ملنے کو
برا جانتا ہے یہ حضرت نے حضرت عائشہؓ سے فرمایا جب کہ حضرت عائشہؓ نے پوچھا تھا کہ یا حضرت ہم سب موت کو برا جانتے ہیں ف یعنی زندگی میں موت کا
برا جاننا معتبر نہیں مرتے وقت کا اعتبار ہے کہ ایماندار رحمت الٰہی کی بشارت سے خوش ہوتا ہے اور کافر عذاب کے ڈر سے گھبراتا ہے اور
۱۰۸۵ موت کو برا جانتا ہے ق فاطمة بنت قيس ليس لك عليه نفقة قاله لما طلقها زوجها ابو عمرو
بن حفص البتة مسلم میں فاطمہ بنت قیسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تیرا خرچ اوسپر واجب نہیں حضرت نے فاطمہ بنت قیس سے

فرمایا جب کہ اسکے خاوند ابو عمرو بن حفص نے اسکو طلاق بائن دی تھی ف طلاق دو قسم ہے رجعی اور بائن طلاق رجعی کی
عدت کے اندر عورت کا خرچ خاوند پر واجب ہے سب علما کے نزدیک اور طلاق بائن میں عدت کے اندر خاوند پر خرچ دینا امام شافعی کے نزدیک
واجب نہیں بموجب اس حدیث کے اور اگر حمل ہو تو واجب ہے اور امام اعظم کے نزدیک طلاق بائن میں خاوند پر خرچ واجب ہے خواہ حمل ہو یا نہ ہو
اور یہ حدیث مخالف امام اعظم کے مذہب کی نہیں اسواسطے کہ فاطمہ کا خاوند سفر میں تھا اوسنے اپنے وکیل کی معرفت جو بھیجے تھے فاطمہ
جو ملے اوسکی نالش حضرت سے کی تب حضرت نے فرمایا کہ وکیل پر تیرا خرچ واجب نہیں جو تکرار کرتی ہے اور یہ مطلب نہیں کہ خاوند پر بھی واجب نہیں
1086 ف جابر لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سفر میں روزہ رکھنا
کچھ نیک کام نہیں ف حضرت سفر میں تھے ایک شخص کو دیکھا کہ غش میں پڑا ہے اور لوگوں نے اوسپر سایہ کیا ہے حضرت نے پوچھا کہ اسکو کیا
ہوا لوگوں نے کہا کہ یہ شخص روزہ دار ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جب ایسی تکلیف ہو تو سفر میں روزہ رکھنا خواہ ضرور نہیں سب علما کا
مذہب ہے کہ سفر میں روزہ رکھنا اور نہ رکھنا دونوں درست ہے لیکن اگر طاقت ہو اور ضرر کسی طرح نہ ہو تو روزہ رکھنا ہی افضل ہے ف
1087 ابو موسی لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَقَ وَلَا خَرَقَ وَلَا سَلَقَ بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ شخص ہم لوگوں میں سے
نہیں جو غم اور مصیبت میں سر کے بال منڈائے اور کپڑے پھاڑے اور منہ کھسوٹے اور چلائے ف کفر کی رسم تھی کہ جب کوئی مر جاتا تو اوسکے غم
میں یہ کام کرتے جس طرح ہندؤں میں بال منڈانے کی رسم ہے اسواسطے حضرت نے منع فرمایا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مصیبت میں
یا محرم میں جیسے عوام کی عادت ہے پیٹنا اور چلا کر رونا حرام ہے اور ایسے لوگ حضرت کے طریق پر نہیں اسواسطے کہ مصیبت میں صبر
1088 لازم ہے اور اس قسم کے کام مخالف صبر کے ہیں ف انس لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إِلَّا مَكَّةَ وَ
الْمَدِينَةَ لَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ يَحْرُسُونَهَا فَيَنْزِلُ السَّبْخَةَ ثُمَّ
تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ كُلُّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ بخاری اور مسلم میں انس سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا شہر نہیں جسکو دجال نہ روندیگا یعنی سب جگہ اوسکا عمل دخل ہوگا سوا مکے اور مدینے کے
مدینے کے دروازوں سے کوئی دروازہ ایسا نہوگا جسپر فرشتے قطار باندھے رکھوالی نہ کرتے ہونگے سو دجال اوتریگا مدینے کے قریب
شورہ زار یعنی اوسر زمین میں پھر کانپیگا مدینہ اپنے سب لوگوں کے ساتھ تین بار تو نکل جاوینگے دجال کی طرف سب کافر اور منافق
1089 ف ابو ذر لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ وَمَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ
مِنَّا وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللهِ وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ
عَلَيْهِ كَذَا قَالَ مُسْلِمٌ وَقَالَ الْبُخَارِيُّ لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ إِلَّا
ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ بخاری اور مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا مرد نہیں
جو اپنا باپ چھوڑ غیر کو باپ بنا دے جان بوجھ کر مگر کہ وہ کافر ہو گیا اگر اسکو حلال جانے اور نہیں تو اوسنے کفران نعمت کیا اور جو شخص
دعوی ملکیت کا کرے جو اوسکا نہیں وہ ہمارے راہ پر نہیں اور چاہیے کہ اپنا ٹھکانا دوزخ کو ٹھہراوے اور جو پکارے کسی مرد کو کافر کہکے یا اوسکو
خدا کا دشمن کہے اور حال آنکہ وہ ایسا شخص نہیں ہے تو کہنے والے پر پلٹ پڑیگا مسلم نے اسطرح روایت کی اور بخاری نے یوں روایت کی ہے کہ نہ عیب
لگاویگا ایک مرد دوسرے مرد کو گناہ کا یا کفر کا مگر کہنے والے پر پلٹ پڑیگا اگر وہ شخص گنہگار اور کافر نہوگا ف معلوم ہوا کہ اپنا نسب چھپا کر

دوسرا نسب میں طعن کرنا اور بیگانی چیز کو اپنی کہنا اور مسلمان کو کافر یا نیک کو فاسق کہنا ایسا گناہ کبیرہ ہے جس میں کفر کا خوف ہے اگر
کوئی صریح کفر کی بات دیکھے کہ سیاہ کوئی کافر کہے تو درست ہے لیکن پھر بھی احتیاط ضرور ہے کہ مبادا اپنے اوپر پلٹ پڑے ق
۱۰۹۰ ابن مسعود ح لیس منا من ضرب الخدود وشق الجیوب ودعا بدعوی الجاھلیۃ وفی روایۃ
او دعا و بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ہمارے نہیں جو مصیبت میں منہ کو کوٹے اور گریبان کو
پھاڑے اور کفر کے بول بولے اور دوسری روایت میں یوں ہے کہ جو ان تین کاموں میں سے ایک کام بھی کرے وہ ہمارے طور پر نہیں ف کفر کے بول
یعنی واویلا او مصیبتا کہنا یا یوں کہنا کہ ہائے یہ کیا غضب ہوا یہ کیا ظلم اور ستم ہوا یا میت کی برائیاں ذکر کر کے چلا کر رونا چنانچہ
یہی کہ مصیبت میں صبر کرے اور انا للہ وانا الیہ راجعون پڑھے کفر کی باتیں نہ کرے خواہ اپنی مصیبت ہو خواہ امام اور پیغمبر کی لیکن
۱۰۹۱ دل میں غم کرنا اور آنکھ سے آنسو نکلنا منع نہیں خ ابو ھریرۃ لیس منا من لم یتغن بالقرآن بخاری میں ابو ہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ وہ ہمارے طور پر نہیں جو قرآن کو سمجھ بوجھ کے دنیا سے یا شعر سخن سے بے پروا نہو جاوے یا یہ مطلب کہ جو قرآن کو
خوش آوازی سے نہ پڑھے اور مد اور شد کی رعایت نہ کرے وہ ہماری سنت پر نہیں ف عرب کا دستور تھا کہ مجلسوں میں اور سفر میں
شعر خوانی کیا کرتے تھے سو فرمایا کہ قرآن کے سوا کسی کلام کی کچھ حاجت نہیں کیونکہ ایسی فصاحت و بلاغت تو سب سے ممکن نہیں اور اگر قرآن کا
مطلب سمجھے تو دنیا کی حرص بالکل دور ہوتی ہے کسی کتاب میں ایسی نصیحت و پند نہیں تو یا جو قرآن کے شخص کو شعر سخن سے دل لگا دے دنیا سے
اوسکا دل بھر دے وہ حقیقت میں حضرت کی راہ سے بے نصیب ہوا اور دوسرا مطلب اس حدیث کا یہ کہ خوش آوازی سے قرآن پڑھنا سنت ہے
بشرطیکہ حرف کم زیادہ نہو اور راگ راگنی کو دخل نہ دے کہ اس میں قرآن کی عظمت و جلال میں خلل پڑتا ہے ق ابن مسعود ح لیس
من نفس تقتل ظلما الا کان علی ابن آدم الاول کفل من دمھا لانہ سن القتل اولا ویروی
لانہ کان اول من سن القتل بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی ایسی جان نہیں جو ظلم سے قتل ہو
مگر کہ آدم کے پہلے بیٹے یعنی قابیل پر اوسکے خون کا حصہ پڑتا ہے یعنی وہ بھی گناہ میں شریک ہوتا ہے اسواسطے کہ اوسنے خون کی پہلی راہ نکالی اور
دوسری روایت یوں ہے کہ اوسپر گناہ اسواسطے ہوتا ہے کہ اوسنے اول قتل کی راہ نکالی ف حضرت آدم کے بیٹے قابیل نے اپنے
بھائی ہابیل کو ناحق مارڈالا تھا خونریزی کی رسم اول اوسی سے نکلی تو جتنے عالم میں قیامت تک خون ہونگے سب کا گناہ اوسپر ضرور ہوگا
۱۰۹۲ اسی طرح جو شخص کہ بد رسم خلاف شرع نکالے گا اوسکے کرنے والوں کے برابر اوسکے گردن پر بھی وبال پڑیگا ق ابن مسعود ح لیس
ھو کما تظنون انما ھو کما قال لقمان لابنہ یا بنی لا تشرک باللہ ان الشرک لظلم عظیم قالہ
لما نزلت الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانھم بظلم فشق ذلک علی اصحابہ وقالوا اینا لم یظلم نفسہ
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا اوسکا مطلب یوں نہیں جیسا تمنے گمان کیا ہے مطلب تو یوں ہے جیسا
لقمان نے اپنے بیٹے سے کہا کہ اے بیٹا اللہ کا شریک نہ ٹھہرا بیشک شرک کرنا بڑا ظلم ہے حضرتؐ نے اوس وقت فرمایا جب یہ آیت اتری کہ جو لوگ
ایمان لائے اور اپنے ایمان میں ظلم کو نہ ملایا اونکو قیامت میں امن و امان ہے تو یہ بات حضرتؐ کے اصحاب پر بہت بھاری ہوئی اور انہوں نے
کہا کہ ہم لوگوں میں کون ایسا ہے جو اپنی جان پر کچھ ظلم اور گناہ نہیں کرتا ف ظلم بہت کاموں کا نام ہے کفر بھی بڑا کام ہے تو صحابہ
ظلم کے معنی عام سمجھے تھے اسواسطے گھبرائے تھے کہ ہم کو کفر اور گناہ کبیرہ سے بچے تو پھر ایک صغیرہ گناہ سے نہیں بچ سکتے حضرتؐ نے فرمایا کہ اس آیت میں

مسلم کی روایت میں ہے کہ ... [illegible]

١٠٩٤ اور نہ یہ بھی موجود ہے فصل فی نعم و بئس اس فصل میں وے حدیثیں ہیں جن میں نعم اور بئس کا لفظ وارد ہوا ہے جابر
نِعْمَ الْاِدَامُ الْخَلُّ مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اچھا سالن سرکہ ہے ف مصابیح میں روایت ہے کہ حضرت نے
ایکبار گھر میں جا کر ساتھ کھانے کو سالن مانگا لوگوں نے کہا اور کچھ موجود نہیں ہے سرکہ حاضر ہے حضرت نے اوسکو مانگا پھر حضرت اوسکو کھانے
لگے تھے اور یہ فرماتے تھے کہ سرکہ کیا اچھا سالن ہے سرکہ کی تعریف دو سبب سے فرمائی اول یہ کہ سرکہ کم خرچ چیز ہے اوسکے واسطے زیادہ سامان کا
ایکبار رہنا ایسا نہیں ست کو کفایت کرتا ہے تو قناعت والے کے حق میں غضب چیز ہے اور دوسرے یہ کہ بلغم کے سبب سے اکثر بیماریاں ہوتی ہیں اور سرکہ
١٠٩٥ بلغم کو کاٹ کر دور کرتا ہے ق حفصۃ نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللّٰہِ لَوْ کَانَ یُصَلِّیْ مِنَ اللَّیْلِ بخاری اور مسلم میں حضرت حفصہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عبد اللہ اچھا مرد ہے اگر رات کو تہجد کی نماز بھی پڑھتا ف عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ میں نے خواب میں
دیکھا کہ مجھکو دو فرشتے دوزخ پر پکڑ لیگئے میں نے دوزخ دیکھکر کہا کہ خدا کی پناہ تب ایک فرشتہ نے مجھسے کہا تو مت ڈر یہ خواب اپنی بہن
حفصہ سے کہا حفصہ نے حضرت سے کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی روایت ہے کہ اوس رات سے عبد اللہ بن عمر رات کو بہت کم سوتے تھے معلوم ہوا کہ
١٠٩٦ تہجد کی نماز کو دوزخ سے بچانے کی بڑی تاثیر ہے خ ابو ھریرۃ نِعْمَ الصَّدَقَۃُ اللِّقْحَۃُ الصَّفِیُّ مِنْحَۃً وَالشَّاۃُ الصَّفِیُّ
مِنْحَۃً تَغْدُوْ بِاِنَاءٍ وَتَرُوْحُ بِاٰخَرَ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خوب اونٹنی دودھار کیا اچھا صدقہ ہے
خیرات کو اور بکری خوب دودھار کیا اچھا صدقہ ہے خیرات کو کہ صبح کو ایک برتن بھر دودھ دے اور شام کو دوسرا برتن بھر دودھ دے ف
اونٹنی اور بکری شیر دار کا دودھ خیرات کرنا اسواسطے پسند فرمایا کہ ہر روز دوبار فائدہ اوسکا حاصل ہے تو ثواب بھی اوسکا ہر روز حاصل ہے
١٠٩٧ م ابو ھریرۃ نِعِمَّا لِاَحَدِھِمْ وَیُرْوٰی نِعِمَّا لِلْمَمْلُوْکِ اَنْ یُتَوَفّٰی یُحْسِنُ عِبَادَۃَ اللّٰہِ وَصَحَابَۃَ سَیِّدِہٖ
نِعِمَّا لَہٗ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا اچھی بات ہے ایک غلام کیواسطے اور دوسری روایت میں یوں ہے
کہ کیا اچھی بات ہے غلام کے حق میں کہ مر جاوے خدا کی بندگی اور اپنے میاں کی خدمت اچھی طرح کرتے ہوئے یہ کیا اچھی بات ہے اوسکے حق میں
ف عابد غلام میاں کے تابعدار کی تعریف اسواسطے فرمائی کہ اوسنے دو مالک کو راضی کیا حقیقی مالک کو بھی اور مجازی مالک کو بھی
١٠٩٨ م عَدِیُّ بْنُ حَاتِمٍ بِئْسَ الْخَطِیْبُ اَنْتَ قُلْ وَمَنْ یَّعْصِ اللّٰہَ وَرَسُوْلَہٗ قَالَہٗ لِرَجُلٍ خَطَبَ عِنْدَہٗ
فَقَالَ مَنْ یُّطِعِ اللّٰہَ وَرَسُوْلَہٗ فَقَدْ رَشَدَ وَمَنْ یَّعْصِہِمَا فَقَدْ غَوٰی مسلم میں عدی بن حاتم سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ تو برا خطیب ہے یوں کہہ کہ جو نافرمانی خدا اور اوسکے رسول کی کریگا وہ گمراہ ہوا یہ حضرت نے اوس مرد کو کہا جسنے
حضرت کے روبرو خطبہ پڑھا سو اوس خطبے میں اوسنے کہا تھا کہ جو خدا اور اوسکے رسول کی تابعداری کریگا تو اوسنے راہ پائی اور جسنے اون دونو کی
نافرمانی کی سو گمراہ ہوا ف اوس خطیب کو برا اسواسطے فرمایا کہ اوسنے خدا اور رسول کو ایک لفظ میں ملا دیا تھا پھر اوسکو ادب
١٠٩٩ سکھلایا کہ علحدہ علحدہ کہا کر ق ابو ھریرۃ بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِیْمَۃِ یُدْعٰی اِلَیْہَا الْاَغْنِیَاءُ وَ
یُتْرَکُ الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَکَ الدَّعْوَۃَ فَقَدْ عَصَی اللّٰہَ وَرَسُوْلَہٗ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ برا کھانا ولیمہ کا کھانا ہے جسمیں مالدار بلائے جاویں اور محتاج چھوڑے جاویں اور جو دعوت قبول نکرے اوسنے خدا کی اور اوسکے رسول کی
نافرمانی کی ف اکثر عادت ہے کہ شادی کے کھانے میں سوا اپنے برادری اور مالداروں کے محتاجوں کو نہیں پوچھتے اسواسطے اوسکو برا فرمایا تو

معلوم ہوا کہ اگر محتاجوں کو کچھ نہ دیجیے تو بلا بھی دور ہو جاتی ہے اور صحبت قبول کرنے کو ہوسکے کہ باعث خدا اور رسول کی مرضی ہے کیونکہ انسان کی
آپس میں محبت اور الفت حاصل ہوتی ہے اور صحبت کرنا اور صحبت کا قبول کرنا سبب ہے محبت زیادہ ہونے کا پھر جب ہے صحبت قبول کی اور
1100 محبت ہوتی تمہارے سے خدا اور رسول کی مرضی چھوڑی ف ابن مسعود بئس ما لاحدہم ان یقول نسیت آیۃ
کیت وکیت بل ہو نُسِّیَ واستذکروا القرآن فانہ اشد تفصیا من صدور الرجال من النعم
بعقلہا بخاری اور مسلم میں ہے عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بری بات ہے ہر ایک مسلمان کے حق میں یوں کہے کہ میں بھول گیا فلانی آیت
قرآن کی بھول گیا بلکہ یوں کہے کہ وہ شخص بھلایا گیا اور یاد کرتے رہو قرآن کو اسواسطے کہ قرآن مردوں کے سینوں سے جلد نکل جاتا ہے
اونٹوں سے بھی زیادہ جو اپنے پاؤں بندھے سے چھوٹ بھاگیں ف اونٹ جہاں کہیں چھوٹا بھاگا اسی طرح جب حافظ قرآن
نے چند روز غفلت کی اور دور اور تکرار چھوڑی تو قرآن بھول جاتا ہے اسواسطے کہ قرآن میں متشابہ بہت ہیں
اور کچھ غفلت میں تاب سے جاتا رہتا ہے لہذا حضرت نے تاکید فرمائی کہ ہمیشہ اسکا دور اور تکرار چلی جاوے تا کہ ایسی نعمت کہ بڑی
محنت اور مشقت سے حاصل ہوتی ہے مفت برباد نہ ہو قرآن کا بھلانا گناہ کبیرہ ہے اسکو آسان بات نہ جانے اور یہ جو فرمایا کہ یوں نہ کہے کہ میں قرآن
بھول گیا اسواسطے کہ قرآن کا بھولنا گناہ ہے تو اس طرح کہنے سے اپنی بے پرواہی نکلتی ہے اور خلاف شرع بات پر ہمیشگی
1101 فصل اس فصل میں حدیثیں ہیں جنکے شروع میں بینا اور بینما کا لفظ ہے ف جابر بینا انا امشی اذ سمعت صوتا
من السماء فرفعت راسی فاذا الملک الذی جاءنی بحراء جالسا علی کرسی بین السماء والارض فجئثت
منہ فرقا فرجعت فقلت زملونی زملونی فدثرونی فانزل اللہ یا ایہا المدثر قم فانذر وربک
فکبر وثیابک فطہر والرجز فاہجر بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب میں چلا جاتا تھا کہ ناگہاں سنی
آسمان سے ایک آواز سنی تو میں نے سر اٹھایا تو ناگہاں وہی فرشتہ جو میرے پاس حرا کے پہاڑ پر آیا تھا آسمان زمین کے درمیان کرسی پر بیٹھا سو
سو میں اوس سے کانپا خوف کے مارے پھر میں پلٹ آیا یعنی گھر کی طرف سو میں نے کہا کہ مجھکو کمل اوڑھاؤ کمل اوڑھاؤ سو لوگوں نے مجھکو اوڑھایا
پھر خدا نے یہ آیتیں اتاریں کہ اے کپڑے میں لپٹنے والے اوٹھ اور لوگوں کو عذاب سے ڈرا اور اپنے رب کی بڑائی بول یعنی اللہ اکبر
کہکے نماز پڑھ اور اپنے کپڑے پاک رکھ اور پلیدی کو چھوڑ یعنی بت پرستی منع کر ف اول اقرا کی سورت اوتری پھر قریب
1102 تین برس کے وحی نہ آئی پھر یا ایہا المدثر کی سورت اوتری تب حضرت نے کافروں سے مقابلہ اور گفتگو کرنا شروع کیا ف ابو ہریرۃ
بینا انا نائم اتیت بخزائن الارض فوضع فی یدی سواران من ذہب فکبرا علی واہمانی فاوحی
الی ان انفخہما فنفختہما فذہبا فاولتہما الکذابین اللذین انا بینہما صاحب صنعاء وصاحب
الیمامۃ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس وقت کہ میں سوتا تھا کہ زمین کے خزانے میرے پاس لائے گئے سو میرے ہاتھوں میں دو کنگن سونے کے
دونوں ہاتھوں میں ڈالے گئے سو مجھپر بہت بھاری ہوئے اور انہوں نے مجھکو رنج اور تشویش میں ڈالا تو مجھکو حکم ہوا کہ انکو پھونک مار سو میں نے انکو پھونک مارا سو
جاتے رہے تو ان دونوں کنگنوں کی تعبیر میں نے ان دو جھوٹوں کی جنکے میں درمیان میں ہوں صنعا والا اور یمامہ والا ف صنعا یمن میں
ایک شہر ہے حضرت کے وقت میں ایک شخص پیدا ہوا تھا یعنی ابو الاسود عنسی پیغمبری کا دعوی کرتا تھا اور حضرت کی پیغمبری کا بھی
منکر تھا سو حضرت کے سامنے فیروز دیلمی کے ہاتھ سے مارا گیا تھا اور یمامہ عرب میں ایک ملک ہے وہاں مسیلمہ کذاب حضرت کی پیغمبری میں شرکت کا

دعوی کرتا تھا سو صدیق اکبر کی خلافت مین حق کی ہاتھ سے مارا گیا حضرت کو خواب مین خدا نے فتح اسلام دکھلائی صرف اون دو
جھوٹون کا تردد ہوا تھا سو خدا نے اونکو بھی برباد کیا معلوم ہوا کہ مرد اگر خواب مین کنگن ہاتھ مین دیکھے تو اوسکی تعبیر تنگدستی و تشویش ہے
اہل تعبیر نے لکھا ہی کہ عورتون کا زیور مرد اگر خواب مین پہنے دیکھے تو بہتر ہو مگر ہنسلی گلے مین دیکھنا دلیل ہی عہدہ خدمت ملنے کی اور پانوون مین
پہنے دیکھنا قید ہونے کی دلیل ہی واللہ اعلم ف ابن عمر بینا انا نائم اتیت بقدح لبن فشربت منہ حتی ۱۱۰۴
انی لاری الری یخرج من اظفاری ثم اعطیت فضلی عمر بن الخطاب قالوا فما اولتہ قال
العلم یا رسول اللہ بخاری و مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جس حالت مین کہ مین سوتا تھا کہ میرے آگے دودھ کا ایک
پیالہ لایا گیا سو مین نے اوس مین سے پیا یہان تک کہ مین دیکھتا تھا کہ تازگی اوسکی یعنی سیرابی ناخونون سے نکلنے لگی یعنی نہایت آسودہ ہوگیا پھر مین نے
اپنا بچا ہوا باقی دودھ عمر بن خطاب کو دیا لوگون نے کہا کہ اوس خواب کی آپ نے کیا تعبیر کی حضرتؐ نے فرمایا کہ اوسکی تعبیر علم ہے اور توجیہ ہے
ف اس حدیث سے اہل تعبیر نے لکھا ہی کہ جو کوئی دودھ پیتے خواب مین دیکھے اوسکو علم نصیب ہوگا اسواسطے کہ علم سبب ہے روح کی زندگی کا
جیسے دودھ سبب ہے بدن کی زندگی کا اور عمدہ غذا ہے طفولیت مین اسی حدیث سے نہایت عمدہ فضیلت عمر فاروقؓ کی ثابت ہوئی
کہ اونکے علم نبوت کے بڑے رازدار تھے اسی سبب سے اونکی خلافت مین تمام ملک مین اسلام ظاہر ہوا اور ہر ایک شہر مین علم دین بہت پھیلا
ف ابو ہریرۃ بینا انا نائم اذا زمرۃ حتی اذا عرفتہم خرج رجل من بینی و بینہم فقال ہلم فقلت
الی این قال الی النار واللہ قلت ما شأنہم قال انہم ارتدوا بعدک علی ادبارہم القہقری ثم
اذا زمرۃ حتی اذا عرفتہم خرج رجل من بینی و بینہم قال ہلم قلت الی این قال الی النار واللہ
قلت ما شأنہم قال انہم ارتدوا علی ادبارہم فلا اراہ یخلص منہم الا مثل ہمل النعم بخاری مین
ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جس حالت مین کہ مین سوتا تھا کہ ایک گروہ سامنے آیا یہانتک کہ مین نے اونکو پہچانا اور اونکے
درمیان سے ایک مرد نکلا اوس نے اون سے کہا کہ آؤ مین نے کہا کہ اونکو کدھر لیجاتا ہے اوس نے کہا خدا کی قسم دوزخ کی طرف مین نے کہا کہ کیا حال ہے انکا یعنی
انہون نے کیا قصور کیا اوس مرد نے کہا یہ لوگ پلٹ گئے تھے تیرے بعد اپنی ایڑیون کی طرف اولٹے یعنی اسلام چھوڑ کر مرتد ہو گئے تھے پھر ایک دوسرا
گروہ ظاہر ہوا یہانتک کہ مینے اونکو پہچانا اور اونکے درمیان سے ایک مرد نکلا اوس نے اون سے کہا کہ آؤ مینے کہا کدھر اوس نے کہا خدا کی قسم دوزخ کی
طرف مینے کہا کیا حال ہے انکا اور کون قصور ہے اوس نے کہا مقرر یہ لوگ پلٹ گئے تھے تیرے بعد اپنی ایڑیون کی طرف سو گمان نہین کرتا
کہ اونمین سے کوئی بچے مگر جیسے بہکے چھوٹے ہوئے اونٹ بے والی وارث کے کمتر بچتے ہین ف یعنی اون لوگون سے نجات والے لوگ بہت کمتر
جنہون نے مرتد ہونے کے بعد پھر توبہ کی حضرتؐ کے انتقال ہونے کے بعد عرب کے چند ہزار نو مسلم مرتد ہو گئے تھے زکوۃ کے منکر تھے صدیقؓ اکبر نے
اپنی خلافت مین اونکو قتل کیا انہین لوگون کا انجام خدا نے حضرت کو خواب مین دکھلایا بعضے جو بد مذہب اس حدیث کا مطلب عداوت کے
سبب سے یون ثابت کرتے ہین کہ مراد اون مرتدون سے معاذ اللہ حضرتؐ کے اصحاب ہین جو اس حق پوشی کرتے ہین اونکی وہی مثل ہے کہ کسی نے کسی مجوس
سے پوچھا کہ دو اور دو کتنے ہوتے ہین اوس نے کہا کہ چار روٹی حضرت کے اصحاب کے بندگی قرآن اور حدیث مین مجمل اور مفصل ہزارون مقام پر صاف
ظاہر ہے یہ گمان باطل اونکی جناب مین کوئی کیا نادان عاقل کریگا اسواسطے کہ اصحاب تو قاتل تھے مرتدین کے یہ تہمت تو اونکی طرف کسطرح ممکن نہین
خدا کی مار اون سیہ دلون پر جو دیدہ و دانستہ حق پوشی کرتے ہین ف ابو سعید بینا انا نائم رأیت الناس یعرضون ۱۱۰۵

ف فضیلت عمر فاروق رضی اللہ عنہ

ف بیان ارتداد بعض اعراب بعد حضرتؐ

على وعليهم قمص منها ما يبلغ الثدي ومنها ما يبلغ دون ذلك وعرض علي عمر بن الخطاب
وعليه قميص يجره قالوا فما اوّلت ذلك يا رسول الله قال الدين بخاری و مسلم نے ابو سعید سے روایت کی
کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ میں سوتا تھا دیکھا میں نے لوگوں کو پیش کئے جاتے ہیں اوپر میرے اور انپر کرتے ہیں بعضے ان میں سے چھاتی تک پہنچتا ہے اور
اسکے نیچے اور عمر بن الخطاب پیش کیا گیا اور وہ پہر کرتا تھا کہ اسکو زمین پر گھسیٹتا تھا یعنی بہت لمبا تھا اصحاب نے کہا سو
اسکی کیا تعبیر کی یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا کہ دین ف دین و کرتے میں مناسبت یہ ہے کہ جیسے کرتا بدن کو چھپاتا ہے اور گرمی سردی سے
بچاتا ہے ویسے دین بھی سر اور دل کو محفوظ رکھتا ہے اور کفر اور گناہ سے بچاتا ہے اس حدیث سے ثابت ہوا کہ عمر فاروق کا دین بہت کامل تھا اور
١١٠٦ حد سے زیادہ تھا ح ابو ہریرہ بینا انا نائم رأیتنی علی قلیب علیها دلو فنزعت منها ما شاء الله ثم اخذها
ابن ابي قحافة فنزع بها ذنوبا او ذنوبين وفي نزعه ضعف والله يغفر له ثم استحالت غربا
فاخذها ابن الخطاب فلم ار عبقريا من الناس ينزع نزع عمر حتى ضرب الناس بعطن بخاری و مسلم نے ابو ہریرہ سے
روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ میں سوتا تھا کہ دیکھا میں نے اپنے تئیں ایک کنوئیں پر کہ اسپر ڈول پڑا ہے اوس سے پانی کھینچتا
تھا جو خدا نے چاہا پھر اوسکو ابن ابی قحافہ یعنی صدیق اکبر نے لیا سو اوس سے ایک یا دو ڈول نکالے اور اوسکے کھینچنے میں کچھ سستی آگئی تھی اور خدا اوسکو
معاف کریگا پھر وہ ڈول بڑا ہو گیا پھر اوسکو عمر بن الخطاب نے لیا سو نہ دیکھا میں نے ایسا عجیب بڑا زور آور کسیکو نہیں دیکھا عمر کی طرح پانی
کھینچتا ہو یہانتک لوگوں نے پانی کثرت سے نکالا کہ لوگوں نے اپنے اونٹوں کو پانی پلا کر آسودہ کر کے انکی نشستگاہ میں بٹھایا ف عرب میں اونٹوں کی رسم ہے
اور معمول ہے کہ پانی پلانے کے وقت اونٹوں کو کنوئیں پر لاتے ہیں پھر اسکو خوب پانی پلا کر علیحدہ مکان میں بٹھاتے ہیں سو ڈول کھینچنے سے مراد دین کی
سرداری ہے اس حدیث میں ترقی اسلام و صدیق اکبر و فاروق اعظم کی خلافت کا اشارہ ہے یعنی حضرت کے بعد صدیق خلیفہ ہونگے اور ایک یا دو ڈول
آہستگی سے نکالینگے یعنی خلافت کی مدت کم ہوگی اونکے وقت میں اسلام عالم میں خوب نہیں پھیلے گا چنانچہ صدیق کل دو برس خلیفہ رہے اس مدت میں
مسیلمہ کذاب اور مرتدوں کو مارکے عرب کا اسلام مضبوط کر کے شام کا کچھ ملک فتح کیا تھا کہ اونکا انتقال ہوا پھر عمر فاروق خلیفہ ہوئے دس برس خلیفہ رہے
انکے وقت میں عالم میں سب اسلام ظاہر ہو گیا ملک شام اور مصر اور ایران و عراق اور اکثر روم فتح ہوا چار ہزار بڑے شہر معہ گانو فتح ہوئے
اور چار ہزار جامع مسجد طیار ہوئیں اور چار ہزار بتخانے ٹوٹے گئے اور بیشمار خزانے مسلمانوں میں تقسیم ہوئے لوگ آسودہ و غنی ہو گئے جو حضرت کے بعد
١١٠٧ ہونا تھا سو خدا نے حضرت کو خواب میں دکھلا دیا ف ابو ہریرہ بینا انا نائم رأیتنی فی الجنة فاذا امرأة تتوضأ
الى جانب قصر فقلت لمن هذا القصر قالوا لعمر فذكرت غيرته فوليت مدبرا بخاری و مسلم نے ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ میں سوتا تھا یعنی اپنے تئیں بہشت کے اندر دیکھا تو یکایک وہاں ایک عورت ہے کہ ایک محل کی طرف وضو کرتی
ہے میں نے پوچھا یہ کسکا محل ہے فرشتوں نے کہا کہ عمر کا محل ہے سو مجھکو عمر کی غیرت یاد آئی میں پلٹ گیا پشت پھیر کر یعنی مرد کو اوسکی عورت پاس
اجنبی مرد کے جانے سے غیرت اور جوش آتا ہے اسواسطے میں اوس عورت پاس نہیں گیا ف بخاری میں پوری یوں روایت ہے کہ عمر فاروق
نے جب حضرت سے یہ سنا تو رونے لگے اور عرض کی کیا حضرت کیا آپ ہی پر مجھکو غیرت آتی یعنی یہ بات مجھسے ممکن نہیں تھی اس حدیث میں عمر فاروق کو
١١٠٨ بہشت کی بشارت ہے اور وہ عورت وضو کرنے والی حور تھی ح ابو ہریرہ بینا ایوب یغتسل عریانا خر علیه
رجل جراد من ذهب فجعل ايوب يحثي في ثوبه فناداه ربه يا ايوب الم اكن اغنيتك عما ترى قال بلى وعزتك

فضیلت عمر فاروق

فضیلت صدیق و فاروق و اشارہ خلافت

بشارت جنت عمر فاروق

ولكن لا غنى بي عن بركتك ۔ بخاری میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جس حالت میں حضرت ایوبؑ ننگے نہاتے تھے تو اوپر
سونے کی ٹڈی گرنے لگیں تو حضرت ایوبؑ بھر بھر کر اپنے کپڑے میں رکھنے لگے سو ان کے رب نے کہا اے ایوب کیا میں نے تجکو مالدار اس سے جسکو تو
دیکھتا ہے بے پروا نہیں کر چکا یعنی تو محتاج نہیں کیونکہ ہمیشہ حضرت ایوبؑ نے کہا کہ کیوں نہیں مجکو تیری عزت کی قسم ہے کہ مجکو تو
مال کی کچھ بھی پروا نہیں لیکن تیری برکت اور عنایت کی ہوئی چیز سے مجکو بے پروائی نہیں ف اس مال کا لینا محتاجی کے سبب سے
نہیں ہے بلکہ تیری عطا سمجھکر لیتا ہوں کہ غلام مالک کی عنایت کی ہوئی چیز سے کسی حالت میں بے پروا نہیں ہو سکتا کہ اوسکو سر مالک کی
مہربانی ہے تو مال پانے میں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ برہنہ غسل کرنا درست ہے اور مالدار کو اگر بے طمع اور بے تلاش بلا طلب ہاتھ آوے تو اسکو عنایت خدا کی
سمجھکر لینا توکل کے مخالف نہیں ہے ھ ابو هريرة بينا رجل بفلاة من الارض فسمع صوتا في سحابة اسق 1109
حديقة فلان فتنحى ذلك السحاب فافرغ ماءه في حرة فاذا شرجة من تلك الشراج قد استوعبت
ذلك الماء كله فتتبع الماء فاذا رجل قائم في حديقته يحول الماء بمسحاته فقال يا عبد الله
ما اسمك قال فلان للاسم الذي سمع في السحابة فقال له يا عبد الله لم تسألني عن اسمي فقال
اني سمعت صوتا في السحاب الذي هذا ماؤه يقول اسق حديقة فلان لاسمك فما تصنع
فيها قال اما اذا قلت هذا فاني انظر الى ما يخرج منها فاتصدق بثلثه واكل انا وعيالي
ثلثا وارد فيها ثلثه ۔ مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جس حالت میں ایک مرد تھا ایک بیابان میں کہ سنی
سو اوسنے ایک آواز سنی بدلی میں کہ فلانے شخص کے باغ کو سینچ تو وہ بادل ایک طرف کو ڈھل گیا پھر اپنا پانی ایک پتھریلی زمین میں انڈیل دیا
تو ایک جھیل نے سارا پانی چھپا لیا اور سارا پانی سمو لیا لب ہوگئی سو وہ شخص بھی پانی کے پیچھے پیچھے گیا تو ناگاہ ایک مرد کو دیکھا کہ اپنے باغ میں
کھڑا پانی کو اپنے پھاوڑے سے ادھر اودھر کرتا ہے سو اوسنے باغ والے مرد کو کہا اے خدا کے بندے تیرا کیا نام ہے اوسنے کہا فلانا نام ہے وہی نام جو
بدلی میں سنا تھا سو باغ والے نے اوس سے کہا کہ اے خدا کے بندے تو نے مجھسے میرا نام کیوں پوچھا سو اوسنے کہا میں نے بدلی میں آواز سنی جسکا یہ
پانی ہے کوئی کہتا ہے کہ سینچ دے فلانے کے باغ کو تیرا نام لیکر سو اس باغ میں خدا کے احسان کی کس طرح شکرگزاری کیا کرتا ہے باغ والے نے کہا
جب کہ تو نے یہ کہا تو اب میں البتہ بتلاتا ہوں کہ جو اس باغ سے پیدا ہوگا سو اوسکی ایک تہائی تو خیرات کرونگا اور ایک تہائی
میں اور لوگ میرے کھاونگا اور ایک تہائی اسی باغ کی مرمت میں پلٹ کر خرچ کرونگا ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اپنا تہائی مال
خدا کی راہ میں خرچ کرنا مستحب ہے اور معلوم ہوا کہ فرشتے مینہ کو بموجب حکم الہی کے برساتے ہیں اور حکم نام اور نشان کے ساتھ ہوتا ہے
کہ فلانے ملک فلانی جگہ فلانے کھیت اور باغ میں پانی برساؤ اسی طرح سب دنیا کے کام حسب الحکم فرشتے کرتے ہیں مسلمانوں کو لازم ہے
کہ جو نعمت اسکو بلا خواہش جان کی خواہ مال کی تو اپنے رب کی شکرگزاری کرے اور اسکو اتفاقی نہ جانے بخاری روایت میں ھ
مالك بن صعصعة بينما انا في الحطيم وربما قال في الحجر مضطجعا اذ اتاني آت فقد قال 1110
وسمعته يقول فشق ما بين هذه الى هذه فاستخرج قلبي ثم اتيت بطست من ذهب
مملوءة ايمانا فغسل قلبي ثم حشي ثم اعيد ثم اتيت بدابة دون البغل وفوق الحمار ابيض يضع
خطوه عند اقصى طرفه فحملت عليه فانطلق بي جبرئيل حتى اتى السماء الدنيا فاستفتح قيل من هذا

قال جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل إليه قال نعم قال مرحبا به فنعم
المجيء جاء ففتح فلما خلصت فإذا فيها آدم فقال هذا أبوك آدم فسلم عليه فسلمت عليه
السلام ثم قال مرحبا بالابن الصالح والنبي الصالح ثم صعد بي حتى أتى السماء الثانية فاستفتح
قيل من هذا قال جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل إليه قال نعم قيل مرحبا به
فنعم المجيء جاء ففتح فلما خلصت إذا يحيى وعيسى وهما ابنا الخالة قال هذا يحيى وعيسى فسلم
عليهما فسلمت فردا ثم قالا مرحبا بالأخ الصالح والنبي الصالح ثم صعد بي إلى السماء الثالثة
فاستفتح قيل من هذا قال جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل إليه قال
نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء ففتح فلما خلصت إذا يوسف قال هذا يوسف فسلم عليه
فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا بالأخ الصالح والنبي الصالح ثم صعد بي حتى أتى السماء
الرابعة فاستفتح قيل من هذا قال جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل
إليه قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء ففتح فلما خلصت فإذا إدريس قال هذا إدريس فسلم
عليه فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا بالأخ الصالح والنبي الصالح ثم صعد بي حتى أتى السماء
الخامسة فاستفتح قيل من هذا قال جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل
إليه قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء فلما خلصت فإذا هارون قال هذا هارون فسلم
عليه فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا بالأخ الصالح والنبي الصالح ثم صعد بي حتى أتى السماء
السادسة فاستفتح قيل من هذا قال جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل إليه
قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء فلما خلصت فإذا موسى قال هذا موسى فسلم عليه
فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا بالأخ الصالح والنبي الصالح فلما تجاوزت بكى فقيل له ما يبكيك
قال أبكي لأن غلاما بعث بعدي يدخل الجنة من أمته أكثر ممن يدخلها من أمتي ثم صعد بي
إلى السماء السابعة فاستفتح جبريل قيل من هذا قال جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل
وقد بعث إليه قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء فلما خلصت فإذا إبراهيم قال هذا أبوك
إبراهيم فسلم عليه فسلمت عليه فرد السلام علي ثم قال مرحبا بالابن الصالح والنبي الصالح
ثم رفعت لي سدرة المنتهى فإذا نبقها مثل قلال هجر وإذا ورقها مثل آذان الفيلة قال هذه
سدرة المنتهى وإذا أربعة أنهار نهران ظاهران ونهران باطنان فقلت ما هذان
يا جبريل قال أما الباطنان فنهران في الجنة وأما الظاهران فالنيل والفرات ثم رفع لي
البيت المعمور ثم أتيت بإناء من خمر وإناء من لبن وإناء من عسل فأخذت اللبن فقال
هي الفطرة أنت عليها وأمتك ثم فرضت علي الصلاة خمسين صلاة كل يوم فرجعت فمررت

تحفة الأحبار ترجمة مشارق الأنوار

على موسى فقال بما أمرت قلت أمرت بخمسين صلوة كل يوم قال إن أمتك لا تستطيع خمسين صلوة كل يوم وإني والله قد جربت الناس قبلك وعالجت بني إسرائيل أشد المعالجة فارجع إلى ربك فاسأله التخفيف لأمتك فرجعت فوضع عني عشرا فرجعت إلى موسى فقال مثله فرجعت فوضع عني عشرا فرجعت إلى موسى فقال مثله فرجعت فوضع عني عشرا فرجعت إلى موسى فقال مثله فرجعت فأمرت بعشر صلوات كل يوم فرجعت إلى موسى فقال مثله فرجعت فأمرت بخمس صلوات كل يوم فرجعت إلى موسى فقال بما أمرت فقلت أمرت بخمس صلوات كل يوم قال إن أمتك لا تستطيع خمس صلوات كل يوم وإني قد جربت الناس قبلك وعالجت بني إسرائيل أشد المعالجة فارجع إلى ربك فاسأله التخفيف لأمتك قال سألت ربي حتى استحييت ولكن أرضى وأسلم فلما جاوزت نادى مناد أمضيت فريضتي وخففت عن عبادي حديث المعراج متفق عليه لكنه تتبعت فيه سياق البخاري

بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ میں حطیم میں اور کبھی حضرت نے یوں فرمایا کہ میں حجر میں لیٹا تھا کہ ناگاہ ایک آنے والا آیا یعنی جبرئیل اور اسنے چیرا کہا کہ میں نے حضرت سے سنا فرماتے تھے سو چیرا درمیان میں یہاں سے یہاں تک یعنی سینے کے نیچے سے ناف تک پھر میرا دل نکالا پھر لایا گیا سونے کا طشت ایمان سے بھرا ہوا لایا گیا سو میرا دل دھویا گیا بعد اسکے پھر وہیں رکھا گیا پھر لایا گیا میرے آگے ایک جانور یعنی براق کہ خچر سے نیچا اور گدھے سے اونچا تھا اپنا قدم رکھتا تھا منتہائے نظر پر سو میں اسپر سوار کیا گیا پھر لے چلا مجھکو جبرئیل یہانتک کہ آئے آسمان دنیا پر پھر جبرئیل نے چاہا کہ آسمان کا دروازہ کھلے پوچھا گیا فرشتوں نے کہا کہ یہ کون ہے جبرئیل نے کہا کہ میں جبرئیل ہوں کہا کون ہے تیرے ساتھ جبرئیل نے کہا محمد ہے کہا کیا بلایا گیا ہے جبرئیل نے کہا ہاں کہا خوب ہی آیا سو کیا اچھا آنا آیا تو دروازہ کھولا گیا سو میں جب داخل ہوا تو ناگاہ دیکھتا کیا ہوں کہ وہاں حضرت آدم ہیں سو جبرئیل نے کہا کہ یہ تیرے باپ آدم ہیں انکو سلام کر تو میں نے انکو سلام کیا انہوں نے سلام کا جواب دیا پھر کہا کیا اچھا نیک بیٹا اور نیک پیغمبر آیا پھر جبرئیل مجھکو لے چڑھا یہانتک کہ دوسرے آسمان کو پہنچا سو چاہا کہ دروازہ کھلے پوچھا گیا فرشتوں نے کہا یہ کون ہے جبرئیل نے کہا میں جبرئیل ہوں کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبرئیل نے کہا محمد ہے کہا کیا بلایا گیا ہے جبرئیل نے کہا ہاں کہا خوب ہی آیا سو کیا اچھی آمد آیا پھر دروازہ کھولا گیا سو میں جب داخل ہوا تو یکایک وہاں یحیی اور عیسی کو دیکھا اور وے دونوں خالاتی بھائی ہیں جبرئیل نے کہا یہ یحیی اور عیسی ہیں سو انکو سلام کر تو میں نے انکو سلام کیا سو انہوں نے سلام کا جواب دیا پھر دونوں نے کہا کیا اچھا نیک بھائی اور نیک پیغمبر آیا پھر جبرئیل مجھکو تیسرے آسمان تک لے چڑھا سو چاہا کہ دروازہ کھلے پوچھا گیا فرشتوں نے کہا یہ کون ہے جبرئیل نے کہا کہ میں جبرئیل ہوں کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبرئیل نے کہا محمد ہے کہا کیا بلایا گیا ہے جبرئیل نے کہا کہ ہاں کہا خوب ہی آیا سو کیا اچھی آمد آیا پھر دروازہ کھولا گیا سو جب میں داخل ہوا تو ناگاہ وہاں یوسف تھے جبرئیل نے کہا یہ یوسف ہے سو اسکو سلام کر تو میں نے اسکو سلام کیا اسنے مجھکو سلام کا جواب دیا پھر کہا کیا اچھا نیک بھائی اور نیک پیغمبر آیا پھر جبرئیل مجھکو لے چڑھا یہانتک کہ چوتھے آسمان کو پہنچا سو چاہا کہ دروازہ کھلے پوچھا گیا فرشتوں نے کہا یہ کون ہے جبرئیل نے کہا میں جبرئیل کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبرئیل نے کہا محمد ہے کہا کیا بلایا گیا ہے جبرئیل نے کہا ہاں کہا خوب ہی آیا سو کیا اچھی آمد آیا سو جب میں داخل ہوا تو ناگاہ وہاں ادریس تھے جبرئیل نے کہا یہ ادریس ہے سو اسکو سلام کر تو میں نے اسکو سلام کیا اسنے جواب دیا پھر کہا کیا اچھا

نیا سو بھائی اور نیک پیغمبر آیا پھر مجھکو جبرئیل لیکر چڑھا یہانتک کہ پانچوین آسمان کو پہنچا سو چاہا کہ دروازہ کھلے پھر کہا گیا یہ کون ہے جبرئیل نے کہا کون ہے
جبرئیل نے کہا مین ہون جبرئیل کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبرئیل نے کہا محمد ہین کہا کیا بلایا گیا ہے جبرئیل نے کہا ہان کہا خوب ہی آیا سو اچھی آیا
جب مین داخل ہوا تو ناگاہ وہان ہارون تھے جبرئیل نے کہا یہ ہارون ہین سو انکو سلام کر مین نے انکو سلام کیا انہون نے جواب دیا پھر کہا آیا اچھا
نیک بھائی اور نیک پیغمبر آیا پھر مجھکو جبرئیل لیکر چڑھا یہانتک کہ چھٹے آسمان کو پہنچا سو چاہا کہ دروازہ کھلے پھر کہا گیا یہ کون ہے
جبرئیل نے کہا مین ہون جبرئیل کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبرئیل نے کہا محمد ہین کہا کیا بلایا گیا جبرئیل نے کہا ہان کہا خوب ہی آیا
اچھی آمد آیا سو جب مین داخل ہوا تو ناگاہ وہان موسی تھے جبرئیل نے کہا یہ موسی ہین سو انکو سلام کر تو مینے انکو سلام کیا انہون نے جواب دیا
پھر کہا اچھا نیک بھائی اور نیک پیغمبر آیا پھر جب مین وہان سے ہٹا تو موسی رویا کسی نے کہا کہ تیرے رونیکا کیا سبب ہے فرمایا کہ مین
روتا ہون اسواسطے کہ ایک لڑکا میرے پیچھے پیغمبر ہوا اوسکی امت کے لوگ میری امت سے زیادہ بہشت مین جاوینگے پھر جبرئیل مجھے لیکر چڑھا
ساتوین آسمان تک سو جبرئیل نے چاہا کہ دروازہ کھلے پوچھا گیا یہ کون ہے جبرئیل نے کہا مین ہون جبرئیل کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبرئیل نے
کہا محمد ہین کہا کیا بلایا گیا ہے جبرئیل نے کہا ہان کہا خوب ہی آیا سو کیا اچھی آمد آیا سو جب مین وہان داخل ہوا تو ناگاہ وہان ابراہیم تھے جبرئیل نے
کہا یہ تیرا باپ ابراہیم ہے سو اسکو سلام کر تو مینے اسکو سلام کیا سو انہون نے سلام کا جواب دیا پھر کہا آیا اچھا نیک بیٹا اور نیک پیغمبر
پھر وہان سے سدرۃ المنتہی یعنی بیری کا درخت بلند ہوا تو ناگاہ اوسکے بیر جیسے ہجر کے مٹکے اور اوسکے پتے جیسے ہاتھیون
کے کان جبرئیل نے کہا یہی سدرۃ المنتہی ہے اور ناگاہ وہان چار نہرین تھین دو نہرین کھلی اور دو چھپی تو مینے کہا اے جبرئیل یہ کیا ہین
جبرئیل نے کہا چھپی ہوئی دو نہرین تو بہشت کی نہرین ہین اور کھلی نہرین نیل اور فرات ہین پھر مجھکو بیت المعمور نمود ہوا اوسمین ہر
کعبہ جو ہر روز فرشتون سے بھرا رہتا ہے پھر ایک برتن شراب سے بھرا اور ایک دودھ سے اور ایک شہد سے میرے سامنے لایا گیا تو مینے دودھ کو لیا
جبرئیل نے کہا یہ دودھ پیدائشی دین اسلام کی صورت ہے جسپر تو اور تیری امت ہے پھر مجھپر نماز فرض ہوئی ہر ایک دن میں پچاس
وقت کی پھر مین وہان سے پلٹ آیا سو موسی کے پاس ہو کر نکلا تو موسی نے کہا کیا تجکو حکم ہوا سو مینے کہا مجکو ہر روز پچاس نماز کا حکم ہوا ہے موسی نے
کہا مقرر تیری امت سے ہر روز پچاس وقت کی نماز نہو سکیگی اور البتہ خدا کی قسم مین آزما چکا ہون لوگون کو تجھسے پہلے اور مین نے علاج کر چکا ہون بنی اسرائیل
کا نہایت تدبیر سے سو پلٹ جا اپنے رب پاس سو اوس سے آسانی مانگ اپنی امت کے واسطے تو مین پھر گیا سو خدا نے مجھپر سے دس وقت کی نماز گھٹا ڈالی پھر مین
موسی پاس پھر آیا تو موسی نے اوسی طرح یعنی اول بار کی طرح کہا یعنی نماز سے بھی کم کرا لے کہا پھر مین خدا کیطرف پلٹ گیا تو خدا نے مجھپر سے اور
دس نمازین اوتارین پھر مین موسی پاس آیا پھر موسی نے اوسی طرح کہا پھر مین لوٹ گیا پھر مجھپر سے خدا نے دس نماز کو اوتارا پھر مین موسی پاس گیا
پھر موسی نے اوسی طرح کہا تب مین پلٹ گیا سو مجھکو ہر روز دس نماز کا حکم ہوا پھر مین موسی پاس گیا پھر موسی نے اوسی طرح کہا پھر مین پلٹ گیا تو مجھکو ہر روز
پانچ نمازونکا حکم ہوا سو مین موسی پاس پھر آیا تو موسی نے کہا کیا تجھکو حکم ہوا سو مینے کہا مجھکو ہر روز پانچ نمازون کا حکم ہوا تو موسی نے کہا
مقرر تیری امت سے ہر روز پانچ نمازین بھی نہو سکینگی اور البتہ مین لوگون کو تجھسے پہلے آزما چکا ہون اور بنی اسرائیل کی علاج کر چکا ہون
نہایت تدبیر سے سو پھر جا اپنے رب پاس اور اپنی امت کے لیے آسانی مانگ حضرت نے فرمایا کہ سوال کرتا گیا مین اپنے رب سے یہانتک کہ مین
شرما گیا یعنی اب عرض نہین کر سکتا لیکن اب راضی ہوتا ہون اور مان لیتا ہون پھر جب مین آگے بڑھا تو پکارنے والے نے پکارا کہ مین نے
جاری کیا اور مضبوط کر لیا اپنی فرض نماز کو اور بوجھ اوتار ڈالا اپنے بندون سے اس کتاب کے مصنف نے کہا کہ معراج کی حدیث متفق علیہ ہے

یعنی بخاری اور مسلم دونون مین آئی ہے لیکن جیسے اسمین بخاری کی روایت کی پیروی کی ہے وف حطیم اور حجر اوس مکان کا نام ہے کہ جب حضرت ابراہیم نے کعبہ بنایا تھا تو کعبے مین داخل تھا جب قریش نے حضرت کی نبوت سے پہلے کعبہ بنایا تو اوسقدر جگہ کو کعبے اوسکی طرف علحدہ کر دیا کعبے کا نا بدان اوسی طرف ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حضرت معراج کے وقت حطیم میں تھے اور بخاری کی دوسری روایت مین ہے کہ اوس وقت حضرت اپنے گھر مین تھے تو مطلب یہ ہے کہ اول حضرت گھر مین تھے پھر جبرئیل حضرت کو حطیم مین لیگئے پھر یہان سے معراج ہوئی اگلے پہلے تو کبھی حضرت نے گھر کا ذکر کیا اور کبھی حطیم کا دونون درست ہین اور بعضی روایت مین ام ہانی کا گھر مذکور ام ہانی علی مرتضی کی بہن کا نام ہے حضرت کا اور اونکا بالا ہوا گویا ایک ہی گھر تھا اور جو عرب مین ایک مکان ہو وہان کے ٹکڑے بڑے ہوتے ہین اور حضرت کا دو بار سینہ چیر کے دل صاف ہوا ایک بار تو لڑکپن مین تاکہ کھیل کود کی ہوس نہو دوسری بار معراج کے وقت تاکہ جوانی کی ہوس نکل جاوے اور دلمین ایسی کامل صفائی ہو کہ دیدار الہی کی لیاقت اعلی درجے کی حاصل ہوئی اور حضرت ہی کا رونا معاذ اللہ حسد کے سبب سے نہ تھا کیونکہ حسد وغیرہ سے پاک ہین بلکہ اونکو اپنی امت پر افسوس آیا کہ مین مدت تک اون مین رہا اور بہت معجزات دکھلائے پر لوگ ایمان کم لائے تو بہشت مین بھی کم جاوینگے اور محمد کی تھوڑی عمر مین بشمار لوگ ایمان لائے اور قیامت تک لاتے جاوینگے تو بہشت مین میری امت سے زیادہ تر داخل ہونگے اور اگر معاذ اللہ حسد ہوتا تو بار بار حضرت سے کہکے پچاس نماز کو پانچ نماز تک کا ہیلو کم کر دیتے اور حضرت موسی نے جو ہمارے حضرت کو لڑکا حقارت سے نہین کہا بلکہ بڑی عمر والے جوان کو لڑکا کہتے ہین بلکہ یہ بھی حضرت کی گویا تعریف کی کہ باوجود کم عمری کے ایسا بلند مرتبہ حاصل کیا کہ سب پیغمبرون سے افضل ہوگئے اور یہ جو فرمایا کہ نیل و فرات سدرۃ المنتہی کے نیچے سے نکلین ہین یعنی اگر اوس عالم کے پانی کو اس عالم کے پانی سے تشبیہ دیجیے تو نیل و فرات اون نہرون کا نمونہ ہین یا حقیقت مین نیل اور فرات کی مدد اونہین نہرون سے ہوتی ہو گو ہمکو نظر نہ آتی ہے واللہ اعلم اور صحیح مسلم کی روایت مین یون ہی کہ اول حضرت مکے سے مسجد اقصی یعنی بیت المقدس مین گئے وہان جو کعبہ کا تعبہ ہے کہ آسمان پر پہنچے اور بیت المعمور مین جو ساتوین آسمان پر ہے ستر ہزار ہر روز فرشتے عبادت کو جاتے ہین پھر کبھی دوبارہ نہین پلٹ آتے ہین اور بیت المعمور ہر چند ساتوین آسمان پر ہی لیکن ہر ایک آسمان مین اوسکی سیدھ پر اوسی طرح کا عبادت خانہ ہے اور کعبہ بھی اوسکے نیچے ہی بالفرض اگر وہان سے پتھر گرے تو کعبے کی چھت پر پڑے صحیح مسلم مین روایت ہی کہ جب حضرت پانچ وقت کی نماز پر راضی ہوگئے تو حکم ہوا کہ ایک نماز کا ثواب دس نماز کی ثواب کے برابر ملیگا تو پانچ کی پچاس ہوگئین سوامت پر تخفیف بھی ہوئی اور تقدیر الہی کے خلاف بھی نہوا ف معراج مکے مین ہجرت سے اول ایک برس ہوئی اور اسمین اختلاف ہی کہ معراج بدن سے ہوئی یا روح سے خواب مین ہوئی یا جاگتے صحیح مذہب اہل سنت کا یہی ہی کہ بیداری مین روح اور بدن دونون سے ہوئی چنانچہ صحیح حدیثون سے صاف یہی ثابت ہوتا ہی اور اگر خواب مین معراج ہوتی تو عمدہ کمالات اور معجزات مین نہ داخل ہوتی اور کفار قریش زیادہ انکار بھی نکرتے اور بیت المقدس کے حضرت سے نشانیان نپوچھتے اور حضرت عائشہ سے روایت ہی کہ حضرت کی روح کو معراج ہوئی جسم کو نہین ہوا تو خطابی نے کہا کہ حضرت کو دو معراجین ہوئین ایک معراج روحی دوسری معراج جسمی اور اسمین اختلاف ہی کہ معراج مین حضرت نے خدا کو دیکھا تھا یا نہین حضرت عائشہ اور ابو ہریرہ اور عبد اللہ بن مسعود سے مشہور روایت یہی ہی کہ نہین دیکھا اور یہی مذہب ہے اکثر محدثین اور متکلمین اور فقہا کا اور عبد اللہ بن عباس سے ایک روایت یون ہی کہ آنکھ سے دیکھا اور عطا کی یون روایت ہے کہ دل سے دیکھا واللہ اعلم جو مکے سے بیت المقدس تک جانیکا انکار کرے وہ کافر ہو اسواسطے کہ قرآن مین اوسکا صاف بیان ہے اور بیت المقدس سے آسمانون کے پڑھنے کا انکار کرے تو بدعتی ہے ف

ابن عمر بينما ثلثة نفر يتمشون اخذهم المطر فاووا الى الغار في جبل فانحطت على فم غارهم صخرة من
الجبل فاطبقت عليهم فقال بعضهم لبعض انظروا اعمالا عملتموها صالحة لله فادعوا الله بها لعله
يفرجها عنكم فقال احدهم اللهم انه كان لي والدان شيخان كبيران وامرأتي ولي صبية صغار
ارعى عليهم المواشي فاذا ارحت عليهم حلبت فبدأت بوالدي فسقيتهما قبل بني وانه نأى
بي ذات يوم الشجر فلم آت حتى امسيت فوجدتهما ناما فحلبت كما كنت احلب فجئت بالحلاب
فقمت عند رؤسهما اكره ان اوقظهما من نومهما واكره ان اسقي الصبية قبلهما والصبية
يتضاغون عند قدمي فلم يزل ذلك دأبي ودأبهم حتى طلع الفجر فان كنت تعلم اني فعلت
ذلك ابتغاء وجهك فافرج لنا منها فرجة نرى منها السماء ففرج الله منها فرجة فرأوا منها السماء
وقال الآخر اللهم انه كانت لي ابنة عم احببتها كاشد ما يحب الرجال النساء فطلبت اليها نفسها
فابت حتى آتيها بمائة دينار فسعيت حتى جمعت مائة دينار فجئتها بها فلما وقعت بين رجليها
قالت يا عبد الله اتق الله ولا تفتح الخاتم الا بحقه فقمت عنها فان كنت تعلم اني فعلت ذلك ابتغاء
وجهك فافرج لنا منها فرجة ففرج الله لهم وقال الآخر اللهم اني كنت استأجرت اجيرا
بفرق ارز فلما قضى عمله قال اعطني حقي فعرضت عليه حقه فتركه ورغب عنه فلم ازل ازرعه
حتى جمعت منه بقرا ورعاءها فجاءني فقال اتق الله ولا تظلمني حقي قلت اذهب الى تلك البقر
ورعائها فخذها فقال اتق الله ولا تستهزئ بي فقلت اني لا استهزئ بك خذ تلك البقر
ورعاءها فاخذه فذهب به فان كنت تعلم اني فعلت ذلك ابتغاء وجهك فافرج ما بقي ففرج الله
ما بقي بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جس حالت میں کہ تین آدمی چلے جاتے تھے کہ انکو مینہ نے لیا
تو وے پہاڑ کے ایک غار میں گھس گئے تو اوس پہاڑ کا ایک پتھر اونکے غار کے مونہہ پر ڈھلک پڑا سو انکو اوس نے بند کر لیا تو انمیں سے بعضے نے بعضے سے کہا دیکھو تو
اپنے نیک کاموں کو جو خدا کے واسطے کیے ہوں سو دعا مانگو اونکے وسیلے سے شاید کہ خدا اس پتھر کو تمہارے اوپر سے کھول دیوے تو اون میں سے ایک نے
کہا کہ الٰہی ماجرا تو یہ ہے کہ میرے ماں باپ بڈھے تھے بڑی عمر والے اور میری جورو اور میرے چھوٹے چھوٹے لڑکے تھے کہ میں اونکے واسطے بکریاں
چرایا کرتا تھا پھر جب میں شام کے قریب چرا لاتا تھا تو اونکا دودھ دوہتا تھا سو اول تو اپنے ماں باپ سے شروع کرتا تھا تو انکو اپنے لڑکوں سے پہلے پلاتا
اور البتہ ایک دن مجھکو درختوں نے دور ڈالا یعنی چارا ڈھونڈنے میں دور گیا سو میں گھر میں نہ آیا یہاں تک کہ مجھکو شام ہو گئی تو میں نے ماں باپ کو سوتا پایا پھر میں نے
دودھ دوہا جس طرح دوہا کرتا تھا تو میں دودھ لایا سو میں ماں باپ کے سرہانے کھڑا ہوا مجھکو برا لگا کہ میں انکو نیند سے جگاؤں اور برا لگا کہ
اون سے پہلے لڑکوں کو پلاؤں اور لڑکے بھوک کے مارے شور کرتے تھے میرے دونوں پیروں کے پاس سو ہمیشہ یہی طرح رہا میرا اور انکا حال
صبح تک یعنی میں انکے انتظار میں دودھ لیے رات بھر کھڑا رہا اور لڑکے روتے چلاتے رہے پھر جب وے اٹھے تو انکو پلایا پھر لڑکوں کو پلایا سو الٰہی اگر تو جانتا ہے
کہ میں نے یہ کام تیری رضامندی کے واسطے کیا تھا تو اس پتھر سے ایک دراز کھول دے کہ ہم اوس سے آسمان کو دیکھیں
سو خدا نے اوس سے ایک روزن کھول دیا تو اونہوں نے اوس سے آسمان کو دیکھا اور دوسرے نے کہا الٰہی الحال یہ ہے کہ میری ایک چچا کی

تفسیر الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

بیٹی تھی کہ مین اوسکو چاہتا تھا جیسے نہایت محبت مرد عورتون سے رکھتے ہین یعنی مین اوسکا کمال عاشق تھا سو اوسکی طرف مائل ہوکر
مینے اوسکی ذات کو چاہا یعنی حرام کاری کا ارادہ کیا سو اوسنے نہ مانا یہانتک کہ سو اشرفیان مین اوسکو دون یعنی سو اشرفی تو مین
راضی ہوئی سو مینے محنت اور کوشش یہانتک کی کہ سو اشرفیان جمع کین سو مین اونکو اوسکی پاس لایا پھر جب مین اوسکے پیرون کے دونون کے
اندر واقع ہوا اوسنے کہا اے بندہ خدا کے ڈر خدا سے اور مہر کو نہ توڑ مگر جس طرح کہ اوسکا حق ہو یعنی بدون نکاح شرعی کے ازالہ
بکارت نکر تو مین اوٹھ کھڑا ہوا اوسکے اوپر سے سو الہی اگر تو جانتا ہو کہ یہ مدت کی دلی آرزو تیری رضامندی کے واسطے ترک کی ہے
تو کھول دے ہمارے واسطے اس پتھر سے ایک حصہ سو خدا نے اونکے واسطے کھول دیا اور تیسرے آدمی نے کہا کہ الہی مینے ایک مزدور ٹھہرایا تھا
اوس برتن بھر مزدوری پر جسمین سولہ رطل چاول سماوین تو جب وہ اپنا کام کر چکا اوسنے کہا میرا حق دے سو مینے اوسکا حق اوسکے آگے
کیا سو اوسکو چھوڑ گیا اور اوسکی طرف سے منہ موڑا تو ہمیشہ مین اوسکو بوتا رہا یہانتک برکت ہوئی کہ اوس مال سے گائے بیل اور
غلام اونکے چرانے والے جمع ہوگئے پھر وہ مزدور میرے پاس آیا سو کہنے لگا کہ خدا سے ڈر اور میرا حق لیکر مجھ پر ظلم نکر مینے کہا جا ان گائے بیلون اور
اونکے چرانے والون کی طرف سو اونکو لے تو اوسنے کہا خدا سے ڈر اور مجھسے مسخراپن نکر سو مینے کہا مین تجھسے ٹھٹھا نہیں کرتا لے ان گائے
بیلون اور اونکے چرانے والون کو یعنی یہ سب مع تیرا ہی مال ہے سو اوسنے لیا اور اپنا سب مال لیکر چلا گیا سو الہی اگر تو جانتا ہو کہ مینے یہ
امانت داری تیری رضامندی کے واسطے کی تھی تو کھول دے جتنا باقی رہا ہے سو خدا نے باقی پتھر کو کھول دیا **ف** اس حدیث مین
بہت کام کام کے فائدے ہین اول یہ کہ سخت مصیبت اور نہایت بلا مین جسکی کوئی تدبیر نہوسکے تو اپنے خالص اعمال کو خلاصی کا
وسیلہ پکڑے حق تعالی اوسکو نجات دیگا دوسرے یہ کہ ماں باپ کا حق اپنی جان اور جورو لڑکون کے حق پر مقدم ہے اور عمدہ نیکیون مین
داخل ہے تیسرے یہ کہ قادر ہوکر گناہ سے بچنا اور صرف خدا کے خوف سے شہوت کو دبانا اور خواہش نفسانی کو مٹانا بڑی کمال کی بات ہے
اور خدا کو نہایت پسندیدہ ہے چوتھے یہ کہ حق والون کا حق ادا کرنا رضاء الہی کا عمدہ وسیلہ ہے پانچوین یہ کہ جو مالک کے بدون اجازت
اوسکا مال بڑھاوے تو اوسکے حاصلات کا مالک وہی مالک ہے **ق** ابو ہریرۃ بینما رجل یسوق بقرۃ قد حمل علیہا
التفتت الیہ البقرۃ فقالت انی لم اخلق لہذا ولکنی انما خلقت للحرث فقال الناس سبحان
اللہ بقرۃ تکلم فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فانی اومن بہ انا وابو بکر وعمر وبینما راع
فی غنمہ عدا علیہ الذئب فاخذ منہا شاۃ فطلبہ الراعی حتی استنقذہا منہ فالتفت الیہ
الذئب فقال لہ من لہا یوم السبع یوم لیس لہا راع غیری فقال الناس سبحان اللہ ذئب یتکلم فقال
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فانی اومن بہ انا وابو بکر وعمر وما ہما ثم بخاری و مسلم من ابی ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت مین کہ ایک مرد بیل کو ہانکتا تھا اور بوجھ لادے ہوئی بیل نے اوسکی طرف دیکھا سو کہا کہ مین
اس بوجھ لادنے کے واسطے نہیں پیدا ہوا مین کھیتی کے واسطے پیدا ہوا ہون تو لوگون نے تعجب سے کہا سبحان اللہ بیل بھی بولتا ہے تو حضرت نے
کہا بیشبہہ مین اس بات کو سچ جانتا ہون اور ابو بکر رض اور عمر رض سچ جانتے ہین اور جس حالت مین کہ کوئی چرانے والا اپنی بھیڑ بکریون مین تھا تو
بھیڑیا ایک بھیڑ یا دوڑا تو اونمین سے ایک بکری لے گیا تو اوسکی تلاش مین چرانے والا یہانتک گیا کہ اوسکو بھیڑیے سے چھڑا لایا تو بھیڑیے نے
اوسکی طرف دیکھا سو کہا کون بھیڑ بکری کو قیامت مین بچاویگا جس دن اونکا کوئی چرانے والا سوا میرے نہوگا تو لوگون نے تعجب سے کہا

سبحان اللہ بھیڑیا بھی کلام کرتا ہے تو حضرت نے فرمایا میں اس بات کو مقرر مانتا ہوں اور ابوبکرؓ اور عمرؓ نہ تھے اور رجال اللہ ابوبکر اور عمر
وہاں نہ تھے **ف** یہ قول راوی کا ہے یعنی ابوبکر اور عمر وہاں نہ تھے یعنی جس وقت حضرت نے یہ حدیث فرمائی تھی ابوبکر اور عمر اوس مجلس میں
نہیں تھے یا کہ یہ قول حضرت کا ہے یعنی باوجود دیکہ بیل اور بھیڑیے کے وقت کلام دونوں شخص موجود نہ تھے مگر اونکو اسکا یقین ہے یعنی بیل اور بھیڑیے
کو کلام کی طاقت دینا خدا کی قدرت سے کچھ عجب نہیں اس حدیث سے صدیق اور فاروق کی بڑی فضیلت ایمانی ثابت ہوئی کہ حضرت نے اونکے
۱۱۱۳ ایمان کے ساتھ اپنے ایمان کو ملایا بعد اوسکے اصحاب حاضرین نے کہا کہ ہم بھی ایمان لائے جسکا حضرت ایمان لائے **ق** ابو ھریرۃ بینما
رجل یمشی بطریق وجد غصن شوک علی الطریق فاخرہ فشکر اللہ لہ فغفر لہ بخاری اور مسلم میں
ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ ایک مرد چلا جاتا تھا راہ میں اوسنے کانٹے کی شاخ راہ پر پائی پھر راہ سے
اوسکو علیحدہ کر دیا تو خدا نے اوسکی قدردانی کی سو اوسکو بخش دیا **ف** معلوم ہوا کہ بندگان خدا کو راحت رسانی خدا کو نہایت پسند ہے
۱۱۱۴ اور ثابت ہوا کہ ادنی نیک کام بھی اگر خالص نیت سے ہو تو کہ مغفرت کا سبب ہے **ق** ابو ھریرۃ بینما رجل یمشی فی حلۃ
تعجبہ نفسہ مرجل جمتہ اذ خسف اللہ بہ فھو یتجلجل بہ الی یوم القیامۃ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ ایک مرد اپنے بالوں کو کنگھی کیے ہوئے پوشاک پہنے اپنے بدن کی سجاوٹ دیکھ دیکھ پھولتا ہوا
چلا جاتا تھا کہ ناگاہ خدا نے اوسکو زمین میں دھنسا دیا سو وہ قیامت تک زمین کے اندر لڑھکتا ہوا دھنستا چلا جاتا ہے **ف** ہر چند ستھری پوشاک
پہننا بالوں میں کنگھی کرنا درست ہے بلکہ سنت ہے لیکن اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب آدمی کو اپنی آرائش سے گھمنڈ آیا اور دوسرے آدمی کو دور کھینچا
تو بیشک غضب الہی میں گرفتار ہوا خواہ دنیا میں جیسا کہ اس شخص پر گذرا خواہ آخرت میں اسی واسطے اکثر اہل تقوی عمدہ لباس نہیں پہنا
اور اپنی اولاد کی بھی یہ عادت نہیں ڈالنے دی کیونکہ اب وہ زمانہ نہیں کہ آدمی عمدہ پوشاک پہنے اور بالوں میں کنگھی کیا کرے اور پھر اپنی نعلین کی
اگلی حدیث سے معلوم ہوا کہ وہ شخص صرف راہ کا کانٹا پھینکنے سے بخشا گیا اور یہ شخص فقط اکڑ کر چلنے اور گھمنڈ کرنے سے زمین میں دھنسایا گیا تو ان حدیثوں سے یہ
قاعدہ ہاتھ لگا کہ نیک کام اگرچہ کمتر ہو پر اوسکے ثواب سے ناامید نہ ہونا چاہیے اور برا کام اگرچہ ظاہر میں خفیف معلوم ہوتا ہو پر اوسکے وبال سے نڈر نہ ہونا چاہیے
۱۱۱۵ **فصل** اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر لعن کا لفظ ہے **ق** جابر لعن اللہ الذی وسمہ **ق** ان رسول اللہ مر علیہ
حمار قد وسم فی وجھہ بخاری و مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے اوسکو جسنے اس گدھے کو
داغا یہ حضرت نے فرمایا جب کہ منہ داغے ہوئے گدھے کو دیکھا **ف** جانور کا منہ داغنا حرام ہے سب علما کے نزدیک منہ کے سوا اور
۱۱۱۶ بدن پر بیماری کے واسطے داغنا درست ہے **ق** ابو ھریرۃ لعن اللہ السارق یسرق البیضۃ فتقطع یدہ و
یسرق الحبل فتقطع یدہ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے چور کو کہ انڈا چرا لاتا ہے
تو اوسکا ہاتھ کاٹا جاتا ہے اور رسی چرا لاتا ہے تو اوسکا ہاتھ کاٹا جاتا ہے **ف** چور کے ہاتھ کاٹنے میں نصاب شرط ہے امام اعظم کے نزدیک
دس درم چوری کی نصاب ہے اور امام شافعی کے نزدیک ربع دینار یعنی ایک ماشہ اور ایک رتی سونے کے برابر ہے تو مطلب اس حدیث کا
یہ کہ لوہے یا چاندی کا انڈا مراد ہے جسکی قیمت دس درم ہو اور رسی سے مراد بھی جسکی دس درم قیمت ہو جیسے جہاز کی رسی کہ بہت قیمتی
ہوتی ہے یا یہ مطلب ہے کہ پہلے تو آدمی انڈا اور رسی کی چوری کی عادت پڑتی ہے تو پھر بڑی چیز بھی چرائیگا تو بسبب اوسکا ہاتھ بھی کاٹا جائیگا
۱۱۱۷ یا یہ حکم ابتدائے اسلام میں تھا اب منسوخ ہے **ق** ابن عمر لعن اللہ الواصلۃ والمستوصلۃ والواشمۃ والمستوشمۃ

بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ لعنت کرے خدا اوس عورت پر جو دوسری عورت کے بال مین بال کو
جوڑے اور اوس عورت پر جو اپنے بالون مین اور بال جوڑاوے اور اوس عورت پر جو دوسری عورت کا بدن گودے اور نیل بھرے اور اوس
عورت پر جو اپنا بدن گدواوے ف بال مین بال جوڑنا اور بدن گودنا حرام ہے اسواسطے کہ اسمین تغییر خلقت الہی ہے اور تہمت
۱۱۸ اور بناوٹ بھی ہے کہ آدمی ہو کالا اور گورا بنے ف عائشہ لَعَنَ اللّٰہُ الْیَهُودَ وَالنَّصَارٰی اتَّخَذُوْا قُبُوْرَ اَنْبِیَائِهِمْ
مَسَاجِدَ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے یہود اور نصاری پر کہ اونلوگون نے
اپنے پیغمبرون کی قبرونکو مسجد بنایا ف بخاری اور مسلم مین روایت ہے کہ حضرتؐ نے مرض الموت مین یہ حدیث فرمائی حضرتؐ ڈرے کہ مبادا
کہین میری امت بھی یہود اور نصاری کی طرح میری قبر کو سجدہ گاہ ٹھہراوے اور جندبؓ سے روایت ہے کہ مینے پانچ روز حضرتؐ کے انتقال سے
پہلے حضرتؐ سے سنا کہ فرماتے تھے کہ اگلی امتون نے اپنے پیغمبرون اور اولیا کی قبرون کو سجدہ گاہ بنایا تم خبردار رہو قبرونکو سجدہ گاہ نہ بناؤ
مین تمکو منع کیے دیتا ہون یہود اور نصاری پیغمبرون اور نیکون کی قبرون پر مسجدین بنا کر عبادت کرتے تھے اور قبرونکی طرف سجدہ کرتے
تو یہ ان شرک تھا اسواسطے حضرتؐ نے تاکید سے منع کیا معلوم ہوا کہ یہ بات سجدہ اور کعبے کو خاص ہے اور قبرون پر سجدہ خواہ پیغمبر کی قبر ہو
خواہ اولیا کی اسواسطے قبرون کو سجدہ کرنا اور اونکے گرد گھومنا درست نہین سواسطے کہ طواف کعبے کو مخصوص ہے اور اسیواسطے قبرستان
مین نماز پڑھنا منع ہے ہندوستان مین اولیا کی قبرون پر اکثر شرک کے کام ہوتے ہین اور جس سے حضرتؐ نے انتقال کے وقت کمال تاکید
سے منع کیا تھا یہود و نصاری سے بھی زیادہ لوگ کرتے ہین خدا مسلمانون کو توفیق دے کہ اپنے پیغمبر کی سنت سمجھین اور ان کاموں کنارہ
محمدی ہین آمین ۱۱۹ ھ ابن عمر لَعَنَ اللّٰہُ مَنْ مَثَّلَ بِالْحَیَوَانِ مسلم مین عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا
۱۲۰ لعنت کرے اوس پر جو جاندار کے ہاتھ پانون اور ناک کان کاٹے ف اسواسطے منع فرمایا کہ اسمین ناحق رنج رسانی اور تغییر خلق الٰہی ہے ھ علیؓ
لَعَنَ اللّٰہُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَیْهِ وَلَعَنَ اللّٰہُ مَنْ ذَبَحَ لِغَیْرِ اللّٰہِ وَلَعَنَ اللّٰہُ مَنْ اٰوٰی مُحْدِثًا وَلَعَنَ اللّٰہُ مَنْ
غَیَّرَ مَنَارَ الْاَرْضِ مسلم مین علی مرتضیؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے اوس پر جو اپنے ماباپ پر لعنت کرے اور خدا
لعنت کرے اوس پر جو خدا کے سوا کسی اور کے واسطے جانور ذبح کرے اور خدا لعنت کرے اوس پر جو بدعت نکالنے والے کو پناہ دے اور اپنے مکان مین
رکھے اور خدا لعنت کرے اوس پر جو زمین کی حد اور نشانیان مٹاوے ف ماباپ کو لعنت کہنا اور گالی دینا دو صورت سے
ہوتا ہے یا کہ خود کہے یا غیر سے کہلاوے اس طرح کہ جب اپنے دوسرے کے ماباپ کو گالی دی تو وہ اوسکے ماباپ کو گالی دیگا تو حقیقت مین یہی
سبب ٹھہرا اور غیر خدا کے واسطے جانور ذبح کرنا کئی صورت سے ہوتا ہے ایک صورت تو یہ کہ خدا کا نام ذبح کے وقت نلیا جاوے جیسے کہ جوت
کرنے مین اوسکو جھٹکا کہتے ہین دوسری صورت یہ کہ قبر پر یا توپ پر یا نشان پر یا عمارت پر یا دیو بھوت کے واسطے ذبح کرین تیسری
یہ کہ ہرچند ذبح کے وقت تو خدا کا نام لین لیکن تعظیم اور تقرب اور منت اور نیاز غیر خدا کی کرین جیسے سید احمد کبیر کی گائے اور شیخ سدو کا
بکرا ان تینون صورتون مین جانور تو مردار ہے اور کرنے والے یہ موجب اس حدیث کے لعنتی ہے اسواسطے کہ یہ ذبح خدا کے واسطے نہین اور جو
بعضے لوگ بات بناتے ہین کہ سید احمد کبیر کی گائے اور شیخ سدو کے بکرے پر ذبح کے وقت خدا کا نام لیا جاتا ہے اور خونریزی خدا کے واسطے
ہی ہے صرف گوشت سے غرض ہے تو یہ شبہہ چلا ہے سو اسکا جواب یہ ہے کہ جب غیر خدا کی منت مانی اور نیت کر چکے تو صرف زبانی خدا کے نام لینے سے
کیا ہوتا ہے اور یہ غلط بات ہے کہ خونریزی خدا کے واسطے ہی صرف گوشت سے غرض ہے اسواسطے کہ جب اونکے منت ماننے والون سے کہیے کہ تم

ف
استعمال گالی دشنام
والدین ...
غیر خدا و حمایت
اہل بدعت و تغییر
نشانہائے زمین
و لعنت بر فاعلین
شان ...

اس گناہ سے بدتر کو ذبح کرو اوسکے عوض میں تاوان پیچکنا ہے گوشت لیو اور فاتحہ کرو تو پھر گزرے گناہ سے نکلے اوس سبتیں اپنا نذر اور منت کا ادا ہونا پھر کرو تو سمجھینگے تو صاف معلوم ہوا کہ اونکا ذبیحہ بھی غیر خدا کے واسطے منظور ہے صرف گوشت ہی غرض نہیں انصاف کی راہ سے بدلیل قرآن اور حدیث اسکے حرام ہونے میں کچھ شبہ نہیں اور کج بحثی کی علاج تو ہمارے پاس نہیں فتاوی الحقانیہ اور اشباہ ونظائر میں موجود ہے کہ جو جانور کہ سردار کے داخل ہونے کے ذبح ہو وہ حرام ہے اگرچہ ذبح کے وقت خدا ہی کا نام اوسپر لیا جاوے تو اگر غیر کے ذبح کے وقت خدا کا نام ذبیحہ نذر حلال ہوتا تو فقہ میں اسکو کیوں حرام لکھتے اللہ فہم درست کی توفیق دیوے تو ذبیح سے بچاوے آمین۔ حقیقت بدعت والے کی حمایت کرنے والے پر لعنت فرمائی سو اسواسطے کہ بدعتیں وہ ہیں جنکا نام ہے جسکی شرع میں کچھ اصل نہو تو بدعت اور سنت اور شریعت میں ایسی نسبت ہے جیسے نور اور ظلمت میں تو جسنے بدعت نکالے والے یا بدعت پر چلنے والے کی تعظیم اور حمایت کی اوسنے حقیقت میں سنت اور شریعت کو مٹایا اسواسطے لعنت کا طوق اوسکے گلے میں آیا اور زمین کی نشانیاں جیسے راہ بتانے کے لیے دنیا کی حد اور دونو میں درخت اور ٹیلے یا اونکی کھائی خندق یا گھروں کی دیواریں انکا مٹانا اور گرانا موجب لعنت کا فرمایا اسواسطے کہ اسمیں قصہ اور فساد ہوگا کہ ایک کی زمین دوسرے سے مل جاویگی اور راہ کا حساب معلوم ہوگا **ف** لعنت کرنا دو قسم ہو لعنت ذاتی اور لعنت صفتی اہل سنت مذہب میں لعنت ذاتی یعنی نام لیکر لعنت کرنا سواے اوس کافر کے جسکا کفر یقینی دلیل سے ثابت ہو درست نہیں جیسے شیطان اور فرعون اور ابوجہل کہ انکا کفر یا شبہ ثابت ہے تو انکا نام لیکر لعنت کرنا درست ہو لیکن ہم اسکا لطیفہ سا کرنا کچھ کام کی بات نہیں اسواسطے کہ لعنت کے معنی خدا کی رحمت سے دور کرنا ہیں اور سواے کافر کے رحمت الہی سے کوئی ہمیشہ دور نرہیگا کہ مسلمان فاسق کے حق میں بعد سزا یا بدون سزا بخشش کی امید ہو اور لعنت صفتی یعنی بغیر نام لیے فاسق پر لعنت درست ہے جیسے کہ اس فصل کی حدیثوں میں چور اور ماں باپ کی گالی دینے والے پر لعنت فرمائی اسیطرح ظالم اور کاذب وغیرہ پر بھی درست ہے

**فصل** اس فصل میں وے حدیثیں ہیں جنکے سر پر لو کی لفظ ہو **ف** اَبُوْ هُرَيْرَةَ لَوْ اٰمَنَ بِيْ عَشَرَةٌ مِّنَ ۱۱۲۱
الْيَهُوْدِ لَاٰمَنَ بِيَ الْيَهُوْدُ وَيُرْوٰى لَوْ تَابَعَنِيْ عَشَرَةٌ مِّنَ الْيَهُوْدِ لَمْ يَبْقَ عَلٰى ظَهْرِهَا يَهُوْدِيٌّ اِلَّا اَسْلَمَ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر دس یہودی میرا ایمان لاویں تو سب میرا ایمان لاوینگے اور دوسری روایت یوں ہو کہ اگر دس یہودی میری بیعت کریں تو سب مسلمان ہوجاویں کوئی یہودی زمین میں نہ باقی رہے **ف** یعنی اگر پہلے یہودیوں سے دس بڑے بڑے سردار انکے ایمان لاتے تو سب لاتے یعنی یہودی لوگ دین میں غور اور سمجھ نہیں رکھتے اپنی قوم اور سرداروں کے تابع ہیں اور انکا بھیڑوں کا سا خواص ہے کہ جدھر ایک جھنڈ چلا اوسی طرف سب بھیڑیں چلتی ہیں **ف** اِبْنُ عَبَّاسٍ لَوْ اَنَّ ۱۱۲۲
اَحَدَهُمْ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَّاْتِيَ اَهْلَهٗ فَقَالَ بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَاِنَّهٗ اِنْ يُّقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِيْ ذٰلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ اَبَدًا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر مسلمانوں میں سے کوئی جب اپنی جورو سے صحبت کا ارادہ کرے اور یہ دعا پڑھے کہ بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا یعنی شروع اللہ کے نام سے الہی رکھ ہمکو شیطان اور بچا شیطان سے ہماری اولاد کو سو اللہ جو دونو کے درمیان اوس صحبت میں کوئی اولاد قسمت میں ہوگا تو اوسکو شیطان ہرگز ضرر نہ پہنچا سکیگا **ف** معلوم ہوا کہ صحبت یا کسی غرض اولاد کی رکھو صرف آبرو یزی اور شہوت رانی ہی منظور نہو اور سنت ہے کہ اس دعا کو اوس وقت پڑھ لیا کرے کہ اولاد

ترجمہ مشارق الانوار

1123 تا برکت ہو۔ عن ابی ھریرۃ لو ان الانصار سلکوا وادیا او شعبا لسلکت فی وادی الانصار بخاری میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر انصار چلیں کسی پہاڑ کے بیچ کی راہ یا اوپر کی تو میں انصار کی راہ چلتا ف یعنی امت یعنی
اطاعت ابھی بہت کی اطاعت نہیں تو اس حدیث میں اگر ظاہری راہ مراد ہو تو مطلب صاف ہے کہ دین کی راہ نہیں اگر آپ عقل کا لاہی مراد ہے
تو مطلب یہ ہے کہ دنیا ہی کا ہوں یعنی مباحات میں حضرت کو انصاریوں کی خاطر داری منظور ہو یہ حدیث انصار کی بزرگی پر صاف دلیل ہے
1124 ق ابو ھریرۃ لو ان رجلا اطلع الیک بغیر اذن فخذفتہ بحصاۃ ففقات عینہ ما کان
علیک جناح تم پر کچھ گناہ نہیں مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر کوئی مرد جھانکے تیرے گھر میں بدون تیری اجازت پھر تو
1125 اوسکو کنکری سے مارے سو تو اوسکی آنکھ پھوڑ دے تجھ پر گناہ نہ ہوگا ف اس حدیث کا مطلب آگے ہو چکا ہے م ابو ایوب لو انکم
لم تکن لکم ذنوب یغفرھا اللہ لکم لجاء اللہ بقوم لھم ذنوب فیغفرھا لھم مسلم میں ابو ایوب سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر تمہارے گناہ نہ ہوں جنکو خدا بخشتا تو البتہ خدا ایسی قوم کو لاتا جسکے گناہ ہوتے پھر اونکی مغفرت کرتا ف
اس حدیث سے حضرت نے اپنے اصحاب کو دلاسا دیا اسواسطے کہ اکثر اصحاب کو خوف الہی بہت غالب تھا بعضوں نے گوشت کھانا چھوڑ دیا تھا
بعضوں کا قصد تھا کہ دنیا چھوڑ پہاڑ پر بیٹھ رہیں اور شب روز عبادت کریں بعضوں کا ارادہ تھا کہ آلہ تناسل کو کاٹ ڈالیں تاکہ حرام کاری
میں گرفتار ہوں یعنی جیسے اوسکی صفت منتقم ہے کہ گناہ پر پکڑتا ہے اور سزا دیتا ہے ویسی اوسکی غفاری بھی صفت ہے کہ گناہوں کو معاف
بھی کرتا ہے یعنی مسلمان گنہگار جیسے اپنے گناہوں سے ڈرتے رہتے ہیں ویسے ہی اوسکے رحم اور کرم پر بھی نظر رکھے ناامید نہ ہو جاوے کیونکہ ناامیدی
کفر ہے اور اس حدیث کا یہ مطلب نہیں کہ خدا کو غفار جان کر گناہوں پر کمر باندھے اور اوسکی قہاری کو بالکل بھول جاوے کہ یہ صاف کفر ہے
1126 ق ام حبیبۃ بنت ابی سفیان لو انھا لم تکن ربیبتی فی حجری ما حلت لی انھا ابنۃ اخی
من الرضاعۃ ارضعتنی وابا ھا ثویبۃ فلا تعرضن علی بناتکن ولا اخواتکن یعنی درۃ
بنت ابی سلمۃ قالہ لما عرضت علیہ اختھا عزۃ بخاری اور مسلم میں حضرت ام حبیبہ ابو سفیان کی
بیٹی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا البتہ اگر درہ میری بی بی کی لڑکی میری گود کی پالی نہ ہوتی تو بھی میرے واسطے حلال نہ ہوتی تھی درہ
میری دودھ شریکی بھائی کی بیٹی ہے مجھکو اور اوسکے باپ کو ابو لہب کی لونڈی ثویبہ نے دودھ پلایا ہے سو تم میرے سامنے اپنی بیٹیاں اور
اپنی بہنوں کو نکاح کرنے کو پیش نہ کرو یہ حضرت نے حضرت ام حبیبہ سے کہا جبکہ انہوں نے اپنی بہن عزہ کے نکاح کو حضرت سے کہا تھا
ف حضرت ام حبیبہ نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت میری بہن جسکا عزہ نام ہے آپ نکاح کیجیے حضرت نے فرمایا اسواسطے کہ تیری
حیات میں سالی سے نکاح کرنا درست نہیں پھر حضرت ام حبیبہ نے کہا کہ یا حضرت میں نے سنا ہے کہ ابو سلمہ کی بیٹی سے جسکا درہ نام ہے آپ
نکاح کیا چاہتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہ غلط بات ہے کہ اول تو درہ میری ربیبہ ہے یعنی ام سلمہ کی لڑکی ہے اور دوسرے
1127 دودھ شریکی سے میری بھتیجی ہے نکاح کی کون صورت ہے ص ابو برزۃ الاسلمی لو اھل عمان اتیت ما سبوک و
ما ضربوک قالہ لرجل بعثہ الی حی من الاحیاء العرب فسبوہ وضربوہ مسلم میں ابو برزہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا اگر تو عمان کے لوگوں پاس جاتا تو تجھکو نہ گالی دیتے نہ مارتے یہ حضرت نے اوس مرد سے فرمایا جسکو عرب کی کسی قوم پاس بھیجا تھا
اون لوگوں نے اوسکو گالی دی اور مارا تھا ف عمان شام کے ملک یا یمن کے ملک میں ایک شہر کا نام ہے وہاں کے لوگوں کی خوش خلقی اور حلم

۱۱۲۸ یا نرم دلی کا بیان کیا ق ابن عمر لَوْ تَرَكَتْهُ بَيَّنَ يعني أُمَّ ابنِ صيّادٍ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر ابن صیاد کی ماں اوسکو چھوڑتی تو اپنا حال ظاہر کرتا ف ابن صیاد کا حال اوپر باب کے حدیث میں دیکھا
ایک لڑکا تھا جنون سے راہ رکھتا تھا آئندہ باتین کچھ بیان کرتا تھا سو ایک دن باغ میں کپڑا اوڑھے لیٹا گن گن کچھ کرتا تھا حضرت
اوسکے دیکھنے نکلے درخت کی آڑ میں ہو کر چاہا کہ اوسکی آواز سنین اوسکی ماں نے کہا ای ابن صیاد دیکھ محمد آئے سو چپ ہو رہا تب حضرت نے یہ بات
فرمائی یعنی اگر اوسکی ماں نہ کہتی تو کچھ اوسکا حال معلوم ہوتا کہ کیا کہتا تھا معلوم ہوا کہ اہل حق کو اہل باطل کا حال مخفی ہو کر دریافت کرنا درست ہے
۱۱۲۹ تاکہ اوسکے بطلان سے لوگون کو خبردار کرین ق جابر لَوْ تَرَكَتْهَا مَا زَالَ قَائِمًا قَالَهُ لِأُمِّ مَالِكٍ حِينَ
عَصَرَتِ الْعُكَّةَ الَّتِي كَانَتْ تُهْدِي فِيهَا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخاری اور مسلم میں جابر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو گھی کی مشک چھوڑتی تو ہمیشہ اوسمین گھی بنا رہتا حضرت نے ام مالک سے کہا جبکہ اوسنے اوس
مشک سے گھی نچوڑ لیا جسمین سے حضرت کو بھیجا کرتی تھی ف ام مالک انصاریہ میں ایک بی بی تھین اونکی روایت ہے کہ میرا ایک مشک
گھی تھا میں اوسکا گھی ہمیشہ حضرت کو بھیجا کرتی تھی کبھی اوسکا گھی کم نہوتا تھا ایک روز مینے اوسکا گھی نچوڑا تو گھی بالکل چک گیا
مینے یہ حال حضرت سے کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی تو اوسکو اگر نہ نچوڑتی تو کبھی گھی سے خالی نہوتی یہ معجزہ تھا حضرت کا ق
۱۱۳۰ أبو هريرة لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ اگر تم جانو جو میں جانتا ہون تو البتہ رویا کرو بہت اور ہنسو تھوڑا ف یعنی موت کی سختیان اور قبر کے رنگ برنگ عذاب
اور قیامت کی مصیبتین اور دوزخ کی آفتین اگر تم جانو کما حقہ یقین سے جیسا کہ میں جانتا ہون تو خواب و خور بھول جاو خوشی پر غم غالب
۱۱۳۱ ہو جاوے غفلت کا سبب یہ جو میں رہتے ہو ف علی لَوْ دَخَلْتُمُوهَا لَمْ تَزَالُوا فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يعني النار
الَّتِي أَوْقَدَهَا عَبْدُ اللهِ بْنُ حُذَافَةَ السَّهْمِيُّ أَمِيرٌ مِنْ أُمَرَائِهِ بخاری اور مسلم میں علی مرتضی سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تم اوسمین گھستے تو ہمیشہ قیامت تک اوسمین رہتے یعنی اوس آگ میں جسکو عبد اللہ بن حذافہ سہمی نے جلایا تھا ایک
سردار تھا حضرت کے سرداروں میں سے ف عبد اللہ بن حذافہ کو حضرت نے ایک لشکر کا سردار بنا کر کہیں جہاد کو بھیجا اور لشکر سے فرمایا کہ جو تمہارا سردار
کہے اوسکی اطاعت کیجیو تو ایک روز عبد اللہ نے لشکر سے غصے میں آ کے اور بہت سی آگ دشمن کی اور لشکر سے کہا کہ اس آگ میں گھس جاؤ
اسواسطے کہ حضرت نے میری اطاعت تم پر واجب کر دی ہے لشکر نے کہا کہ ہم نے حضرت کا کلمہ دوزخ کی آگ کے خوف سے کہا ہے سو ہم آگ میں کیونکر
گھسین جب یہ قصہ حضرت نے سنا تب یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سردار کی اطاعت و ماں باپ کی اطاعت اور استاد و پیر کی
اطاعت خلاف شرع کام میں ہرگز درست نہیں چنانچہ دوسری حدیث میں آیا ہے کہ کسی مخلوق کی اطاعت خدا کے گناہ میں درست نہیں بلکہ اطاعت نیک
۱۱۳۲ نیک کام میں ہے ق ابو ہریرہ لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ
بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر دعوت میں کسی دست پا کی طرف بلایا جاوے تو البتہ قبول کرون اگر کوئی کھر کا پایا یا دست کا
مجھکو تحفہ دیا جاوے تو قبول کرون ف یعنی دعوت اور تحفے میں تھوڑے بہت اور اچھے برے کا خیال نہ چاہیے مسلمان کی دلجوئی ضرور ہے
۱۱۳۳ ص ابو ہریرہ لَوْ دَنَا مِنِّي لَاخْتَطَفَتْهُ الْمَلَائِكَةُ عُضْوًا عُضْوًا يعني أبا جهل مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر ابو جہل میرے پاس جاتا تو اوسکے بوٹی بوٹی کر فرشتے لے جاتے ف ابو جہل نے کفار سے پوچھا کہ تمہارے

ہوئے تھے اپنا منہ خاک پر ملتا ہے یعنی سجدہ کرتا ہے کافرون نے کہا کہ ہان ابو جہل نے کہا لات اور عزیٰ کی قسم کہ اگر مین اوسکو اس حالت مین
دیکھونگا تو اپنے پاؤن سے اوسکی گردن کچلونگا تب اوترین آیتین جو حضرت نازل ہوئے تھے کہ وہ ناپاک اوسی قصد پر چلا جب حضرت کے پاس گیا
تو اوسی قدمون پھر کے اور ہاتھون سے بچاؤ کرتا لوگون نے کہا تو کیون اسطرح بھاگا اوسنے کہا کہ مجھکو اپنے اور محمد کے درمیان آگ سے بھری ہوئی خندق
نظر پڑی اور اوسکے گرد پر اور نہایت آگ اور بہت پر معلوم ہوئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر وہ میرے قریب وہ مردود جاتا تو فرشتے
١١٣٤ اوسکو ٹکڑے ٹکڑے کر ڈالتے یہ حدیث معجزہ ہے ابو موسیٰ لو رأیتنی وانا استمع لقراءتک البارحۃ قال له
مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر تو مجھکو دیکھتا جس وقت کہ مین رات کو تیرا قرآن پڑھنا سنتا تھا تو تجھکو معلوم
ہوتا اور تو زیادہ خوش الحانی سے پڑھتا یہ حضرت نے ابو موسیٰ سے فرمایا ف ابو موسیٰ نہایت خوش آواز تھے رات کو قرآن پڑھتے تھے
١١٣٥ کہ حضرت اودھر گذرے تو کھڑے ہو کر سنا کیے صبح کو یہ حدیث ابو موسیٰ سے فرمائی خ ابن عباس لو سألتنی ہذہ القطعۃ ما
اعطیتکہا ولن تعدو امر اللہ فیک ولئن ادبرت لیعقرنک اللہ وانی لاراک الذی اریت فیک
ما اریت ہذا ثابت یجیبک عنی قاله لمسیلمۃ وثابت ہو ثابت بن قیس بن شماس بخاری مین عبد اللہ
بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے مسیلمہ کذاب سے فرمایا کہ اگر تو مجھسے اس کھجور کی چھڑی کا ٹکڑا مانگیگا تو اسکا بھی تجھکو نہ دونگا اور خدا کے قصد کو
جو تیرے حق مین ہو چکا ہے تو اوسکو ہرگز نہ ہٹا سکیگا یعنی تجھکو ہلاک کریگا اور دونون جہان مین فضیحت کریگا اور اگر تو میرا کام پھیر اور تو البتہ
خدا تیرے کوچے کاٹیگا اور مقرر مین تجھکو وہی جانتا ہون جو مجھکو خواب مین دکھلایا گیا جو کہ دکھلایا گیا اور یہ ثابت تجھکو میری طرف سے جواب
دیگا مراد ثابت سے وہ ثابت ہے جو قیس بن شماس کا بیٹا ہے ف عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ مسیلمہ کذاب حضرت کی حیات مین ملک یمامہ
سے اپنی قوم کا ہجوم لیکر مدینے مین آیا اور حضرت کو پیغام دیا کہ اگر محمد اپنی موت کے بعد پیغمبری کا عہدہ مجھکو دین کہ مین ملک کا
مالک ہون تو مین اسلام قبول کرون اور تابعدار ہون حضرت اوسکے پاس تشریف لیگئے حضرت کے ہاتھ مین کھجور کی چھڑی تھی اوسکے سر
اوپر کھڑے ہو کر یہ حدیث فرمائی یعنی مین تیرا حال خواب مین دیکھ چکا ہون کہ تو پیغمبری کا دعوی کریگا تو خدا تجھکو غارت بھی کریگا اور مسیلمہ کذاب
قرآن کے مقابلہ مین کچھ خرافات واہیات کی ایک بندی کی تھی سو فرمایا کہ وہ خرافات میرے سننے کے لائق نہین ہو سکتی جواب ہی کو میری
طرف سے ثابت بن قیس کفایت کرتا ہے ثابت بن قیس انصاری تھے بڑے گویا حضرت کے خطیب چنانچہ ثابت نے اوسکے خرافات کو
ایسا جواب اٹھا کر کچھ ثابت نہ نکلا بعد اوسکے مسیلمہ کذاب اپنے ملک کو پلٹ گیا اور وہان حضرت کی پیغمبری مین شرکت کا دعوی کیا حضرت کو
خط لکھا کہ ہم نبوت مین تمہارے شریک ہین تو سب ملک کی نصف زمین آدھی ہماری آدھی تمہاری حضرت نے جواب لکھا کہ زمین حقیقت مین
خدا کی ہے اپنے بندون مین جسکو چاہے اوسکو دے اور آخرت تقدیر صرف پرہیزگارون کے لیے ہے بعد حضرت کے انتقال کے مسیلمہ نے شرکت کا دعوی
چھوڑ کر کل نبوت کا دعوی شروع کیا بہتیرے لوگ اوسکے تابعدار ہو گئے تھے صدیق اکبر نے اپنی خلافت مین خوب کشتی کی اور اوسکو
مار ڈالا اور اوسکے لوگونکو مٹایا اگر صدیق اکبر اوسکو نہ مارتے تو ایک بعض لوگ ادھی کا کلمہ پڑھے جاتے بڑا دین مین فساد پڑتا جیسے شیعی
مین ہنسٹ بچی ہوا اسکے مذہب والے آج بھی بہتی اسی ہی تھا سے اگر آدمی غور کرے تو صدیق اکبر کی فضیلت کو سمجھ جاوے کہ دین مین
١١٣٦ کیسا اچھا عمدہ کام اونکے ہاتھ سے ہوا خ ابن عباس لو فعله لاخذته الملائکۃ یعنی ابا جہل لما قال ان رأیت
محمدا یصلی عند الکعبۃ لاطأن علی رقبتہ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ

اگر نزدیک ہوتا تو اوسکو فرشتے پکڑ لیتے یعنی ابوجہل کو جب کہ اوسنے کہا تھا کہ اگر دیکھوں محمد کو میرے پاس نماز پڑھتے دیکھا تو اونکی گردن
کچل ڈالونگا ف اسکا قصہ تفسیر علیشہ میں مفصل ہے ق جابر لو قد جاء مال البحرين قد اعطيتك ۱۱۳۷
هكذا وهكذا وهكذا قاله له بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر بحرین سے مال آویگا
تو میں تجھکو دونگا اس طرح اور اس طرح اور اس طرح یعنی انجلی بھر بھر کے تین بار دونگا جابر سے یہ کہا تھا ف
جابر سے روایت ہے کہ جب سے حضرت نے یہ وعدہ کیا تھا حضرت کی زندگی میں بحرین سے کچھ مال نہ آیا جب حضرت کا انتقال ہوا اور صدیق اکبر خلیفہ
ہوئے تو اوس ملک سے مال آیا صدیق اکبر نے کہا کہ جس کا حضرت پر قرض ہو یا جس سے حضرت نے کچھ دینے کا وعدہ کیا ہو وہ ہمارے پاس آوے
تب میں نے یہ حدیث بیان کی صدیق اکبر نے کہا مجھے کہ اپنا انجلا بھر لو گن میں نے اوس میں سے اپنے دونوں ہاتھ بھرے گنا تو
پانچ سو درم تھے صدیق اکبر نے کہا کہ ہزار درم اور گن لے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو بادشاہ وعدہ کرے تو اوسکا نائب اوس وعدہ کو
پورا کرے ابو هريرة لو قلت نعم لوجبت ولما استطعتم قاله حين قيل لكل عام يعني ۱۱۳۸
وجوب الحج مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میں ہاں کہتا تو یہ ہر سال حج واجب ہوجاتا اور ہر گز تم سے
ہو نسکتا یہ حضرت نے فرمایا جب ایک لوگ نے کہا تھا کہ کیا ہر سال حج فرض ہے ف حضرت نے حجۃ الوداع میں فرمایا کہ اے لوگو خدا نے تم پر حج فرض کیا
سو تم حج کرو اقرع بن حابس نے پوچھا کہ یا حضرت کیا ہر سال حج فرض ہے تین بار پوچھا حضرت نے شفقت کے سبب سے جواب نہ دیا بعد اسکے یہ حدیث
فرمائی یعنی تامل اور جواب نہ دینا اسی واسطے تھا کہ نہ سوال کیا کرو اگر ہر سال فرض ہوتا تو حضرت خود صاف بیان کرتے ق عمران بن حصين لو قلتها
وانت تملك امرك افلحت كل الفلاح قاله لاسير من بني عقيل اصابوا معها العضباء فاو
ثقوه فقال اني مسلم بخاری اور مسلم میں عمران بن حصین سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو اوسکو کہتا یعنی اسلام ظاہر
اوس حالت میں کہ تو اپنا اختیار رکھتا تھا تو نہایت چھٹکارا پاتا یہ حضرت نے قوم بنی عقیل کے قیدی کو فرمایا جسکے پاس اصحاب نے وہ
اونٹنی پائی جسکا نام عضبا تھا پھر اصحاب نے اوسکو باندھا تو اوسنے کہا کہ میں تو مسلمان ہوں ف مصابیح میں عمران بن
حصین سے روایت ہے کہ قوم ثقیف قوم بنی عقیل سے ہم قسم تھی سو ثقیف کی قوم نے حضرت کے دو اصحاب پکڑ لئے حضرت کے اصحاب نے بنی
عقیل کے ایک شخص کو پکڑ لائے اوس شخص نے حضرت سے کہا کہ مجھکو کیوں پکڑا ہے حضرت نے فرمایا کہ تو اپنے ہم قسم لوگوں کے بدلے گرفتار ہوا ہے جب
حضرت وہاں سے بیٹھے تو اوسنے کہا اے محمد میں تو مسلمان ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر حالت اختیار میں قبل قید ہونیکے اسلام
ظاہر کرتا تو تیرے حق میں بہت بھلا ہوتا اب جھوٹ نہیں بچتا پھر حضرت نے اوسکو بدلا دیکر اپنے دونوں اصحاب قوم ثقیف کی قید سے چھڑا لیے
ابو هريرة لو كان الايمان معلقا بالثريا لناله ابناء فارس ويروى لو كان الايمان عند الثريا ۱۱۴
لناله رجال او رجل من هؤلاء بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر ایمان ثریا پر لٹکا ہوتا تو بھی فارسیوں کی اولاد
اوسکو پا جاتی اور دوسری روایت یون ہے کہ اگر ایمان ثریا کے پاس ہوتا تو بھی ان فارسیوں میں سے ایک مرد یا بہت مرد پاجاتے ف مصابیح میں
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت پاس بیٹھے تھے کہ سورہ جمعہ کی یہ آیت اوتری واخرين منهم لما يلحقوا بهم یعنی بعد انکے
وہ جماعت بھیجا عرب کی طرف اور اون کی طرف جو ابھی عرب کو نہیں ملے ایک مرد نے تین بار پوچھا کہ وہ لوگ کون ہیں جو
عرب کے سوا ہیں تب حضرت نے سلمان فارسی پر ہاتھ رکھا اور یہ حدیث فرمائی ثریا اوس پروین کو کہتے ہیں جو چند ستاروں کا نام ہے نہایت بلند

جیسے کہ علما سے سو فرمایا کہ اگر ایمان نہایت دور ہوتا جہاں نظر نہیں کام کرتی ہی تو بھی فارسیون کو نصیب ہوتا اس حدیث مین فارسیون کی باریک بینی اور استعداد ایمانی بیان فرمائی سو حقیقت مین ملک فارس مین بڑے بڑے کمال والے ظاہر باطن کے عالم پیدا ہوے جیسے امام اعظم رح اور اونکے شاگرد اور عمدہ محدث جیسے امام بخاری اور مسلم پیدا ہوے علماء دین نے فرمایا ہی کہ اگر امام اعظم نہوتے تو دین کا بھید لوگونکو سمجھنا مشکل ہوتا
١١٤١ عبداللہ تستری نے کہا اگر بنی اسرائیل مین ابو حنیفہ کے برابر کوئی عالم ہوتا تو وے لوگ گمراہ نہوتے جبیر بن مطعم لو کان المطعم بن عدی حیا ثم کلمنی فی ہؤلاء النتنی لترکتہم یعنی اساری بدر بخاری مین جبیر بن مطعم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر مطعم بن عدی زندہ ہوتا اور ان ناپاک گندونکے حق مین سفارش کرتا تو مین اونکو چھوڑ دیتا حضرت نے جنگ بدر کے قیدیون کی طرف اشارہ کیا ف مطعم بن عدی کہ جو مین ایک کافر تھا حضرت کے اوپر اوسنے احسان کیا تھا سو فرمایا کہ اگر وہ زندہ ہوتا
١١٤٢ اور ان قیدیون کی سفارش کرتا تو مین اونکو چھوڑ دیتا معلوم ہوا کہ کافر کے احسان کے بدلے بھی احسان کرنا چاہیے اسامۃ بن زید لو کان ذلک ضارا ضر فارس والروم یعنی العزل عن المرأۃ مسلم مین اسامہ بن زید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر یہ ضرر کرتا تو فارسیون اور رومیونکو بھی ضرر کرتا یعنی دودھ پلانے والی عورت سے صحبت کرنا ف ایک شخص نے کہا کہ مین اپنی عورت سے صحبت کرکے باہر انزال کرتا ہون حضرت نے فرمایا کہ تو کس واسطے یہ کرتا ہی اوسنے کہا کہ میری عورت لڑکے کو دودھ پلاتی ہی مین ڈرتا ہون کہ لڑکیکو حمل سے کچھ ضرر نہو وے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر اسمین کچھ ضرر ہوتا تو فارسیون اور رومیونکی اولاد کو ضرر کرتا مالک وے لوگ دودھ پلانے والی عورتون سے صحبت کرتے ہین اور حمل بھی رہتا ہی اور کچھ اونکی اولاد کو ضرر نہین ہوتا معلوم ہوا کہ امور دنیاوی مین تجربہ حجت ہی
١١٤٣ انس لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی الیہما ثالثا ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب ویتوب اللہ علی من تاب بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر آدمی پاس دو جنگل بھر مال ہوتا تو اونکے ساتھ اور تیسرے جنگل کو بھی تلاش کرتا اور آدمی کا پیٹ سوائے خاک کے نہین بھرتا اور خدا آدمی پر رحمت سے متوجہ ہوتا ہی جو حرص اور لالچ سے توبہ کرتا ہی ف یعنی آدمی کی حرص اگرچہ بہت مال دار ہو زندگی مین کسی طرح نہین بجھتی اور زیادہ طلبی کبھی کم نہین ہوتی اسکا پیٹ قبر کی خاک بغیر کوئی چیز نہین بھر سکتی پھر کم حرصی اور قناعت کی تعریف فرمائی شعر تنگ چشم مرد دنیا دار را ۔ یا قناعت
١١٤٤ پر کند یا خاک گور ۔ بعضی روایت مین آیا ہی کہ یہ حدیث قرآن کی آیت تھی آخر کو منسوخ ہو گئی ہ ابو ہریرۃ لو کان لی مثل احد ذہبا لسرنی ان لا یمر علی ثلث لیال وعندی منہ شیء الا شیء ارصدہ لدین بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میرے پاس احد کے پہاڑ برابر سونا ہوتا تو مجکو یہی بھلا معلوم ہوتا کہ میرے پاس تین راتین نگذرتین اور کچھ اوسمین سے پاس باقی رہتا مگر اوس قدر جو قرض ادا کرنے کے واسطے رکھون ف حدیث مین سخاوت اور ترک دنیا کی فضیلت ہے اور اشارہ ہے
١١٤٥ کہ قرض ادا کرنے کی فکر اور کوشش واجب ہے ہ جابر لو لم تکلہ لاکلتم منہ ولقام لکم قالہ لرجل جاءہ یستطعمہ فاطعمہ شطر وسق شعیر فما زال الرجل یاکل منہ وامرأتہ وضیفہما حتی کالہ مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو اناج کو پیمانے سے نہ ناپتا تو تمہارا تمام عمر کھانا اور وہ اناج بنا رہتا یہ حضرت نے اوس سے کہا جو حضرت سے اناج مانگتا آیا تھا اوسکو حضرت نے تیس صاع یعنی قریب من کے جو دیے اوسمین سے وہ اور اوسکی جورو اور اونکے مہمان ہمیشہ مدت تک کھاتے رہے یہانتک کہ اوسنے اناج کو ناپا تو چک گیا ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اناج کو تولنے ناپنے سے برکت کم ہو جاتی ہی اور اول باب مین

اس مضمون کی حدیثین کہ آج کے دن روزہ رکھنے مین یہ برکت ہے مطلب یہ ہے کہ اپنے اور بچون کے واسطے اس دن فراخی کرے اور غریبون کو بھی دے تو سال بھر برکت رہتی ہے
اور اپنے گھر کے خرچ یا خیرات کے واسطے تو لانا چاہیے کہ اوس مین برکتی ہو یہ سب سے کہ قول اللہ خرچ کرنے والے کی طرف خدا نے پیشتر آج سے ہی

۱۱۴۶ ابن عباس لو يعطى الناس بدعواهم لادعى ناس دماء رجال واموالهم ولكن اليمين
على المدعى عليه مسلم مین عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر دعویدار کو اوسکے صرف دعوی سے لوگون کا
مال دیا جاوے تو بہت لوگ دوسرون کے خون اور مال کا دعوی کرین لیکن مدعا علیہ پر قسم ہے یعنی اگر شرع مین گواہی
سے ثبوت نہ ہو اور مدعی کے پاس گواہ نہو تو مدعا علیہ پر قسم کھانا ہے اور اگر وہ قسم کھانے سے انکار کرے تو
شرع مین مدعی کا دعوی ثابت ہو جاتا ہے اور اگر مدعا علیہ قسم کھا لیگا تو دعوی جھوٹا
ہو جاتا ہے اور اگر گواہ ہون اور مدعا علیہ انکار کرے تو مدعا علیہ کو قسم دینا چاہیے تفصیل اوسکی احادیث صحیحہ مین ہے

۱۱۴۷ ق ابو هريرة لو يعلم الكافر بكل الذي عند الله من الرحمة لم ييأس من الجنة ولو يعلم المؤمن
بكل الذي عند الله من العذاب لم يأمن من النار بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ اگر کافر خدا کی سب
رحمت کو جانتا تو بہشت سے ہرگز نا امید نہوتا اور اگر ایماندار خدا کے سب عذاب کو جانتا تو دوزخ سے
ہرگز بے خوف نہوتا شعر اگر در دہد یک صلای کرم عزازیل گوید نصیبی برم ور از ہیبت آن رگہ زیر قہر
اولوا العزم را تن بلرزد ز ہول حاصل عذاب خدا کی تو صفت ہے اور خدا کی صفت کی انتہا نہین جیسے اوسکی ذات کامل ہے ویسی ہی اوسکی صفت

۱۱۴۸ ق ابو جهيم عبد الله بن الحارث لو يعلم المار بين يدي المصلي ماذا عليه لكان ان يقف
اربعين خيرا له من ان يمر بين يديه بخاری اور مسلم مین ابوجہیم سے روایت ہے جنکا نام عبداللہ بن حارث
ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر نمازی کے آگے سے چلنے والا جانتا کہ اوس پر کتنا عذاب ہوگا تو ٹھیرا رہتا وہان چالیس برس یا
چالیس مہینے یا چالیس گھڑی اوسکے آگے چلنے سے بہتر معلوم ہوتا ف اس حدیث مین راوی کو صاف معلوم نہین کہ
حضرت نے فرمایا چالیس مہینے یا چالیس دن یا گھڑی لیکن امام طحاوی کہتے ہیں کہ محدثین نے لکھا ہے کہ چالیس برس مراد ہین یا مہینے یا دن نہین واللہ اعلم

۱۱۴۹ نمازی کے آگے چلنا اوس وقت مین گناہ ہے جب اوسکے آگے کچھ آڑ نہو اور اگر آڑ ہو تو درست ہے گناہ نہین ق ابو هريرة لو يعلم
المؤمن ما عند الله من العقوبة ما طمع بجنته احد ولو يعلم الكافر ما عند الله من الرحمة
ما قنط من جنته احد بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر ایماندار جانتا کہ اللہ کے پاس کتنا عذاب ہے
تو اوسکی بہشت کی کوئی طمع نکرتا اور اگر کافر جانتا کہ خدا کے پاس کتنی رحمت ہے تو اوسکی بہشت سے کوئی نا امید نہوتا

۱۱۵۰ ق ابو هريرة لو يعلم الناس ما في النداء والصف الاول ثم لم يجدوا الا ان يستهموا عليه
لاستهموا ولو يعلمون ما في التهجير لاستبقوا اليه ولو يعلمون ما في العتمة والصبح لاتوهما
ولو حبوا بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر لوگ جانین جتنا ثواب ہے اذان دینے اور جماعت
کی اول صف مین پھر اس جگہ افضل ہونیکا کوئی طریق نپاوین سوا قرعہ ڈالنے کے تو البتہ قرعہ ڈالین اور اگر جانین کہ کیا ثواب ہے
دوپہر کے اول وقت نماز پڑھنے مین جماعت کے واسطے مسجد مین حاضر ہونے کی نہایت جلدی کرین اور اگر جانین کہ کتنا

ثواب ہی عشا اور فجر کی جماعت کا تو آوین گھسٹتے ف یعنی اگر لوگ اذان اور اول صف کا ثواب معلوم ہو جاوے تو لوگوں میں جھگڑا پڑے
اور ایک شخص یوں چاہے کہ میں ہی اذان دوں اور میں ہی صف اول میں داخل ہوں پھر جب نہیں کہ یہ جھگڑا بیدون قرعہ کے فیصل ہو گا تو ضرور
قرعہ ڈالیں جسکا نام نکلے وہ اذان کہے اور صف اول میں داخل ہو اور اگر جماعت فجر و عشا کا ثواب معلوم ہو اور مسجد میں بسبب ضعف اور
ناتوانی کے پاؤں سے نہ آسکیں تو لڑکوں کی طرح گھسٹتے ہوئے آوین حدیث میں اذان اور صف اول اور ظہر کے اول وقت اور حضور جماعت
فجر و عشا کی فضیلت کا بیان ہے لیکن دوسری حدیث میں آیا ہے کہ گرمی میں ظہر کی نماز ٹھنڈے وقت مستحب ہے تا کہ لوگوں کو تکلیف نہو
1151 اور جلدی بہتر ہے خ ابن عمر لو يعلم الناس ما في الوحدة ما سار راكب وحده بليل ابدا بخاری میں
عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر لوگ جانیں جو کہ تنہائی میں ضرر ہے تو رات کو کوئی سوار تنہا کبھی نہ چلے ف معلوم ہوا کہ تنہا
تنہا سفر کرنا درست نہیں اسواسطے کہ اسمیں دینی اور دنیاوی دونوں نقصان ہیں دینی نقصان تو یہ کہ نماز جماعت سے محروم رہا اور دنیاوی یہ کہ تنہائی میں
رات کو وحشت اور وہم اور ضرر راہزن اور شیر وغیرہ کا اکثر ہوتا ہے اور جب ایک سوار کو سفر کرنا منع ہوا تو پیادے کو زیادہ تنہا درست نہیں مشہور ہے کہ الرفیق ثم الطریق
1152 فصل اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر لولا کا لفظ ہے ق ابن عباس لولا ان اشق على امتي
لامرتهم ان يصلوها هكذا يعني صلوة العشاء قاله حين اخرها بخاری اور مسلم میں عبد اللہ
ابن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میں اپنی امت پر مشکل اور کٹھن نجانتا تو میں انکو واجب کر کے حکم کرتا کہ عشا کی نماز اسی طرح
پڑھا کریں ایک بار حضرت نے زیادہ رات گئے عشا کی نماز پڑھی تب یہ حدیث فرمائی ف معلوم ہوا کہ عشا کی نماز میں تاخیر مستحب ہے
1153 یعنی تہائی رات سے آدھی رات تک بعد آدھی رات کے مکروہ وقت ہے م ابو هريرة لولا ان اشق على امتي لامرتهم
بالسواك مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میں اپنی امت پر مشکل نجانتا تو میں انکو واجب کر کے مسواک کا حکم کرتا یعنی
ہر نماز میں ف مسواک کرنا سنت ہے بالاتفاق خصوصا نماز کے وقت اور امام شافعی کے نزدیک فجر اور ظہر کو زیادہ تاکید ہے
مسواک سے بو دفع ہوتی ہے وضو اور قرات قرآن اور نیند اور سکوت اور بھوک کے وقت زیادہ تر مستحب ہے مسواک کڑوی لکڑی کی چاہیے
1154 پیلو کی مسواک سب سے بہتر چھوٹی انگلی برابر موٹی اور بالشت برابر لمبی خ انس لولا الهجرة لكنت امرأ من الانصار
بخاری میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر ہجرت نہوتی تو انصاریوں میں سے میں ایک مرد ہوتا ف یعنی انصار کی صحابت
محبت ایسے پسند خاطر ہیں کہ اگر ہجرت کی صفت مجھمیں موجود نہوتی تو میں اپنی ذات کو انصاریوں میں شمار کرتا م انس لولا
1155 ان لا تدافنوا لدعوت الله ان يسمعكم من عذاب القبر مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
اگر مجھکو اسکا خوف نہوتا کہ تم عذاب قبر سنکر مردوں کا دفن کرنا چھوڑ دو گے تو خدا سے دعا کرتا کہ تمکو عذاب قبر کا سنا دیتا ف
یعنی اگر تم عذاب قبر کا سنو تو اتنے بدحواس ہو جاؤ کہ دفن کرنا اپنے مردوں کا بھول جاؤ معلوم ہوا کہ مردہ قبر میں عذاب کے وقت چلاتا ہے پر آدمی
1156 اور جن اسواسطے نہیں سنتے کہ انکی زندگی ناخوشگوار ہو جاوے م ابن عباس لولا انا محرمون لقبلناه منك قاله
للصعب بن جثامة لما اهدى اليه حمار وحش مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ اگر ہم احرام باندھے نہوتے تو ہم تجھ سے قبول کرتے یہ حضرت نے صعب بن جثامہ سے فرمایا جب کہ انہوں نے گورخر کو شکار کر کے حضرت کو تحفہ بھیجا ف
یعنی محرم کو زندہ شکار کا لینا درست نہیں اسواسطے ہم قبول نہیں کرتے معلوم ہوا کہ عذر دینی سے دعوت کا قبول نکرنا اور تحفہ پھیر دینا

۱۱۵۷ دیت ہے ق انس لو لا ان معی الھدی لاحللت بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میرے
ساتھ قربانی نہوتی تو البتہ مین عمرہ کرکے حج کا احرام اتار ڈالتا ف کفار کے نزدیک حج کے موسم مین عمرہ کرنا نہایت برا تھا
تو اس رسم کے دور کرنے کے واسطے جب حضرت حجۃ الوداع مین تشریف لے گئے تو حکم دیا کہ جس کے ساتھ قربانی نہو
وہ عمرہ کرکے احرام اوتار ڈالے پھر حج کے وقت حج کا احرام کرے اور خود حضرت نے احرام نہ اوتارا تھا بعضے اصحاب کو احرام اوتارنے مین
حضرت کو احرام باندھے دیکھکر تامل ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی مین قربانی کے سبب سے لاچار ہو گیا نہین تو مین بھی احرام اوتار ڈالتا
۱۱۵۸ ق انس لو لا انی اخاف ان تکون من الصدقۃ لاکلتھا بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ اگر مجھکو اسکا خوف نہوتا کہ شاید یہ کھجور زکوۃ کی ہو تو مین اوسکو کھا جاتا ف حضرت نے ایک کھجور راہ مین پڑی دیکھی تھی تب یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا
۱۱۵۹ کہ حقیر چیز اگر راہ مین پڑی پاوے جسکے گر جانے سے مالک کو کچھ تشویش نہو تو اوسکا لینا اور کھانا درست ہے ق ابو ہریرۃ لو لا
ان یشق علی المسلمین ما تخلفت عن سریۃ ولکن لا اجد حمولۃ ولا اجد ما احملھم علیہ و
یشق علی ان یتخلفوا عنی بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر مسلمانون پر رنج نہوتا تو مین ہر لشکر کا
ساتھ نہ چھوڑتا لیکن مین باربرداری اور سواری نہین پاتا اور میرے پاس وہ چیز نہین جس پر اصحاب کو سوار کرون اور مجھپر رنج ہوتا ہے کہ مسلمان
مجھسے چھوٹ رہین ف سریہ اوس لشکر کو کہتے ہین جو نو سپاہیون سے زیادہ ہون اور حضرت اونکے ساتھ تشریف نہ لیگئے ہون یعنی
حضرت کی کمال دلی خواہش تھی کہ ہر ایک لڑائی مین شریک ہون لیکن ابتدائے اسلام مین بے اسبابی اور قلت سواری سے سب اصحاب آپ کے ساتھ نہ جا سکتے تھے
اسلیے بعضے حضرت ہی کی جاتے تھے اور حضرت کو بدون اصحاب کے جانا اسواسطے پسند نہ آتا تھا کہ بیچارے جہاد کے ثواب سے محروم رہتے اس حدیث
۱۱۶۰ مین جہاد کی فضیلت اور رفیقون کی رعایت کرنے کا بیان ہے ق ابو ہریرۃ لو لا بنو اسرائیل لم یخنز اللحم و
لو لا حواء لم تخن انثی زوجھا بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر بنی اسرائیل کی قوم نہوتی تو گوشت
نہ سڑتا اور اگر حوا نہوتی تو کوئی عورت اپنے خاوند سے خیانت اور بدخواہی نہ کرتی ف حضرت موسی کے ساتھ بنی اسرائیل کو من اور
سلوی اوترا تھا اور حکم دیا تھا کہ باسی نہ رکھا کرو ہر روز تمکو تازی شیرینی اور تازہ چڑیون کا گوشت ملا کریگا بنی اسرائیل نے حرص کے
سبب سے گوشت کو باسی اوٹھا رکھا کہ اگر کل نہ ملے تو کام آوے سو وہ سڑ گیا یعنی گوشت سڑ رہا رکھ چھوڑنے سے اور اول باسی
رکھنے کی رسم بنی اسرائیل سے نکلی تو اگر بنی اسرائیل یہ رسم نہ نکالتے تو کوئی باسی نہ رکھتا تو کیونکر گوشت سڑتا اور حضرت حوا نے آدم
سے خیانت کی کہ حضرت آدم کو دل سے چاہتی تھین اور ظاہر مین حضرت آدم سے کہتی تھین کہ مین تمکو نہین چاہتی یا کہ یہ خیانت کی کہ حضرت آدم
۱۱۶۱ کو شیطان کے دھوکا دینے سے حضرت حوا نے گیہون کھلایا یعنی عورتون مین خیانت کی خو اول حضرت حوا سے شروع ہوئی م ابن عمر
لو لم تذنبوا لجاء اللہ بقوم یذنبون فیغفر لھم ویدخلھم الجنۃ مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تم گناہ نکرتے تو خدا اور قوم کو لاتا کہ وے گناہ کرتے پھر اونکو خدا بخشتا اور اونکو بہشت مین لیجاتا ف
اس حدیث کا مضمون دو بار ہو چکا مطلب یہ کہ اوسمین دلاسا ہے اہل خوف اور گنہگارون کا اور اشارہ ہے کہ گناہ بھی حکمت الہی سے خالی
نہین تاکہ اوسکی رحمت اور غفاری کی صفت ظاہر ہو اور یہ مطلب نہین کہ آدمی اپنے گناہ سے بالکل نڈر ہو جاوے کہ یہ تو صاف کفر ہے
۱۱۶۲ فصل اس فصل مین وے حدیثین ہین جنکے سرے پر لفظ ان اور ان کی لفظ ہے م ام الحصین الاحمسیۃ ان امر

عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ مُجَدَّعٌ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا مَا أَقَامَ فِيكُمْ كِتَابَ اللهِ ــ مسلم میں ام الحصین سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ اگر تمپر نکٹا ہوا حبشی غلام حاکم کیا جاوے تو بھی تم اوسکی اطاعت اور تابعداری کیجیو جب تک تمکو قرآن پر چلاوے ف
یعنی اگرچہ حاکم نہایت حقیر و نالایق ہو تو بھی احکام شرعی میں اوسکی اطاعت واجب ہے اس حاکم سے مراد وے حاکم ہین جو خلیفہ کی طرف
سے حاکم ہوے ہون اسواسطے کہ بادشاہ اور خلیفہ غلام نہین ہو سکتا یا غلام سے مراد آزاد غلام ہو ــ جابر إِنْ بِعْتَ مِنْ 1163
أَخِيكَ ثَمَرًا فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا بِمَ تَأْخُذُ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ
مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو نے اپنے بھائی مسلمان کے ہاتھ پھل بیچا پھر اوسکو کوئی آفت لگ گئی تو تجکو حلال نہین اوسکی
قیمت سے کچھ لینا کس چیز کے بدلے اپنے مسلمان بھائی کا مال ناحق لیگا ف امام احمد کا یہی مذہب ہے کہ جب مالک نے درخت پر میوہ لگا بیچا
پھر کسی آفت سے میوہ برباد گیا تو مالک کچھ بھی قیمت مثل اوسکے نلیوے اور امام مالک کے نزدیک تہائی قیمت کم کردیوے اور امام اعظم
اور امام شافعی کے نزدیک اگر مالک نے سپرد کر دیا ہو تو قیمت لینا درست ہے لیکن کچھ قیمت معاف کرنا مستحب ہے اور اگر سپرد کرنے سے
پہلے میوہ برباد ہوا ہو تو کسی امام کے نزدیک قیمت لینا درست نہین ــ ابن عمر إِنْ تَطْعَنُوا فِي إِمَارَتِهِ فَقَدْ 1164
كُنْتُمْ تَطْعَنُونَ فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ وَايْمُ اللهِ إِنْ كَانَ لَخَلِيقًا لِلْإِمَارَةِ وَإِنْ كَانَ لَمِنْ أَحَبِّ
النَّاسِ إِلَيَّ وَإِنَّ هَذَا لَمِنْ أَحَبِّ النَّاسِ بَعْدَهُ يَعْنِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ــ بخاری مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا اگر تم اب طعنہ دیتے ہو اسامہ بن زید کی سرداری مین تو البتہ تھے اوسکے باپ کی یعنی زید کی سرداری مین بھی طعنہ دیتے تھے اور قسم خدا کی زید
سرداری کے لایق تھا اور وہ سب لوگون سے مجکو زیادہ پیارا تھا اور البتہ اسامہ اوسکے بعد سب لوگون سے میرے نزدیک زیادہ پیارا ہے ف زید حضرت کے
آزاد غلام تھے اونکو حضرت نے لشکر کا سردار کرکے شام میں بھیجا تھا جب وہان شہید ہوے تب حضرت نے اونکے بیٹے اسامہ کو سردار لشکر کیا
کہ اپنے باپ کا بدلا لیوے اور اوسکو تسکین حاصل ہو تو بعضے لوگون نے اونکی سرداری مین کچھ تامل کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث
سے اسامہ اور اونکے باپ زید کی فضیلت ثابت ہوئی کہ حضرت کے محبوب ہین ــ ابن عمر إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى كُرَاعٍ فَأَجِيبُوا 1165
بخاری مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تم دعوت مین صرف بکری کے پایون کی نلی کی طرف بلائے جاؤ تو بھی قبول کرو ف
یعنی دعوت قبول کرنا واجب ہے اگرچہ نہایت حقیر اور ناچیز کھانا ہو ــ البراء بن عازب إِنْ رَأَيْتُمُونَا تَخْطَفُنَا الطَّيْرُ 1166
فَلَا تَبْرَحُوا مَكَانَكُمْ حَتَّى أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ وَإِنْ رَأَيْتُمُونَا أَوْطَأْنَاهُمْ فَلَا تَبْرَحُوا حَتَّى أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ
قَالَهُ يَوْمَ أُحُدٍ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ جُبَيْرٍ وَأَصْحَابِهِ وَكَانُوا خَمْسِينَ رَجُلًا ــ بخاری مین براء بن عازب سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تم ہمکو دیکھو کہ چڑیان ہمکو اوچک لیگئیں تو بھی تم اپنے مکان سے نہ ہٹیو جبتک کہ مین تمکو نہ بلا بھیجون اور اگر تم ہمکو دیکھو کہ
ہم نے اون کافرون کو اپنے قدمون سے کچل ڈالا تو بھی تم اپنے مکان سے نہ ہٹیو جبتک کہ مین تمکو نہ بلا بھیجون یعنی خواہ ہماری شکست ہو خواہ فتح تم
اپنے مکان سے بدون بلائے نہ ہٹیو یہ حضرت نے جنگ احد کے دن عبداللہ بن جبیر اور اونکے ساتھیون سے جو پچاس جوان تھے فرمایا ف
جنگ احد مین حضرت نے کافرون کا سامنا کیا اور احد کے پہاڑ کو پشت پر دیا اور پہاڑ کے ناکے پر پچاس تیر انداز جنکے سردار عبداللہ بن جبیر تھے
متعین کرکے اونکے یہ حدیث فرمائی اول جب مسلمانون نے حملہ کیا کافرون کی شکست ہوئی لوٹ شروع ہو گئی جو ناکے پر تیر انداز تھے
کافرون کی شکست دیکھ کے وے بھی لوٹنے لگے سردار کا کہنا نہ مانا جب ناکا خالی ہو گیا تو دشمن پھر حملہ آور ہوے اور اون پر لوٹ پڑے سبب شامت نافرمانی

[illegible]

1167 اسلام کی شکست ہو گی ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ وَزَيْدُ بْنُ خَالِدِ الْجُهَنِيُّ اِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوْهَا ثُمَّ اِنْ زَنَتْ
فَاجْلِدُوْهَا ثُمَّ اِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوْهَا ثُمَّ بِيْعُوْهَا وَلَوْ بِضَفِيْرٍ يَعْنِي الْاَمَةَ غَيْرَ الْمُحْصَنَةِ بخاری ابو ہریرہ اور زید بن
خالد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر بے خاوند والی لونڈی حرام کاری کرے تو اوسکو کوڑے مارو پھر اگر حرام کاری کرے تو اوسکو کوڑے مارو
پھر اگر حرام کاری کرے تو بھی کوڑے مارو پھر چوتھی بار اوسکو بیچ ڈالو یا لونگی رسی ہی کے ساتھ ہی ف یعنی تین بار اگر لونڈی حرام کاری کرے تو اوسکو
سزا دو پھر چوتھی بار اوسکو بیچ ڈالو اگرچہ کم قیمت پاوے جیسے بالونکی رسی ہندوستان میں کیا ستم ہو گیا ہے کہ لونڈیاں حرام کرتی ہیں اور انکے
بے غیرت مالک کچھ خیال نہیں کرتے اپنا او پر وبال لیتے ہیں اونکا نکاح کر دیتے ہیں نہ اونکو بیچ ڈالتے ہیں اسکی جوابدہی اور غفلت کا وبال
1168 ہیں مالکون کی گردن پر ہو گا ق اِبْنُ عَبَّاسٍ اِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ وَاِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللهَ اَنْ
يُعَافِيَكِ قَالَهٗ لِامْرَاَةٍ كَانَتْ تُصْرَعُ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو چاہے تو صبر کر
اور تجکو بہشت ملیگی اور اگر تو چاہے تو میں دعا کروں اللہ تجکو چنگا کر دیوے یہ حضرت نے اوس عورت سے فرمایا جو مرگی کی بیماری سے گر پڑتی تھی
ف عطا کی روایت ہے کہ عبد اللہ بن عباس نے کہا کہ دیکھو یہ سیاہ عورت بہشتی ہے حضرت سے اوسنے کہا تھا کہ یا حضرت دعا کیجئے کہ میری
مرگی دور ہو جاوے حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر اس عورت نے کہا کہ میں نے بیماری قبول کی اور صبر اختیار کیا لیکن دعا کیجئے کہ مرگی کے وقت
میرا بدن کھل جایا کرے حضرت نے دعا کی چنانچہ اوسکا بدن اوس حالت میں ہرگز نکھلتا تھا معلوم ہوا کہ بیماری اور مصیبت میں صبر کرنیکا بدلا
بہشت ہے ق عَائِشَةُ اِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَاِنْ شِئْتَ فَاَفْطِرْ قَالَهٗ لِحَمْزَةَ بْنِ عَمْرٍو الْاَسْلَمِيِّ وَسَاَلَهٗ
عَنِ الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ وَكَانَ كَثِيْرَ الصَّوْمِ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو چاہے
تو روزہ رکھ اور اگر تو چاہے تو روزہ نرکھ یہ حضرت نے حمزہ بن عمرو اسلمی سے فرمایا اوسنے سفر میں روزہ رکھنے کا مسئلہ پوچھا تھا اور اوسکی
عادت تھی کہ برابر روزے رکھتا تھا ف معلوم ہوا کہ سفر میں روزہ رکھنا اور نرکھنا دونوں درست ہے خ اِبْنُ عُمَرَ
اِنْ قُتِلَ زَيْدٌ فَجَعْفَرٌ وَاِنْ قُتِلَ جَعْفَرٌ فَعَبْدُ اللهِ بْنُ رَوَاحَةَ قَالَهٗ حِيْنَ اَمَّرَ فِيْ غَزْوَةِ مُؤْتَةَ زَيْدَ بْنَ
حَارِثَةَ بخاری میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر زید مارا جاوے تو جعفر طیار سردار ہے اور اگر جعفر بھی مارا جاوے
تو عبد اللہ بن رواحہ سردار ہے یہ حضرت نے فرمایا جب جنگ موتہ میں زید بن حارثہ کو سردار کیا تھا ف حضرت کے ایلچی کو حاکم شام نے مار ڈالا تھا
اسواسطے حضرت نے آٹھوین سال ہجرت کے موتہ پر جو ولایت شام کا ایک شہر ہی ہزار آدمی کا لشکر بھیجا اونکا سردار زید بن حارثہ کو کیا پھر یہ حدیث
فرمائی چنانچہ تینون سردار شہید ہو گئے پھر مسلمانون نے مشورہ کرکے خالد بن ولید کو سردار بنایا سو خدا نے اونکی تدبیر سے فتح نصیب کی
معلوم ہوا کہ ایک لشکر کے کئی سردار درجہ بدرجہ مقرر کرنا درست ہے جس طرح بالفعل انگریزون میں معمول ہے کہ امین اگر اول سردار مارا جاوے تو فوج
بگڑ نہیں سکتی کہ دوسرا قائم مقام ہو جاتا ہے اور یہ معلوم ہوا کہ اجماع مسلمین حجت ہے جسکو مسلمان اپنا سردار بنا دین وہ خدا اور رسول کو پسند ہے جیسا کہ اصحاب نے
خالد کو سردار مقرر کیا اور حضرت نے اوسکو پسند کیا اور اوسپر کچھ انکار نکیا اسی طرح صدیق اکبر کی خلافت اصحاب کی اجماع اور مشورے سے ہوئی تو صاف
معلوم ہوا کہ مرضی خدا اور رسول کے موافق یہ کام ہوا اور اسکے بہت احادیث میں صدیق اکبر کی خلافت کا اشارہ بلکہ صراحت بھی موجود ہے
1171 تو گویا اجماع اور حدیث ملکر نور علی نور ہو گئی ق جَابِرٌ اِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ فِيْ شَنَّةٍ وَاِلَّا كَرَعْنَا بخاری اور مسلم میں
جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تیرے پاس رات کا بسا پانی مشک میں ہو تو بہتر ہے نہیں تو ہم منہ لگا کر پانی پی لیوین ف

حضرت ایک انصاری صحابی کے باغ مین تشریف لیگیے وہ اپنے باغ کو سینچتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی سواوس انصاری نے سرد پانی مشک مین
لا کر حضرت کو پلایا معلوم ہوا کہ پانی وغیرہ کا سوال کرنا منع نہین اور ثابت ہوا کہ باسی پانی حضرت کو نہایت پسند تھا اور عاجزی کی راہ سے
۱۱۷۲ پیارے ہی پانی کو سونگھا کر اپنا سنت ہے ق جابر ان کان فی شیء من ادویتکم خیر ففی شرطة محجم او شربة
من عسل او لذعة بنار بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تمھاری دواؤن مین سے کسی مین بہتری اور شفا
ہے تو سینگی کے پچھنون مین اور شہد کے پینے مین اور آگ سے داغنے مین بھی شفا ہے ف اسواسطے کہ اگر خونی بیماری ہے تو اوسکا علاج
پچھنے لگانا ہے اور اگر مواد کی کثرت ہے تو شہد سے اسہال کرنا چاہیے اور اگر مادہ جلد کے نیچے جم گیا ہے تو داغنا اوسکی تدبیر ہے اس حدیث مین
تمام فن طب کی علاج کا مجمل قاعدہ فرمایا عبد اللہ بن عمرؓ سے ابن ماجہ مین روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پچھنے لگانا نہار بہتر ہے اور پچھنے لگانے
سے یعنی اس سے عقل اور حافظہ زیادہ ہوتا ہے اور خون نکالنا دوشنبے اور سہ شنبے اور پنجشنبے کو بہتر ہے اور ہفتے اور یکشنبے اور چہارشنبے اور
جمعے مین منع ہے لیکن بخاری مین حدیث ہے کہ حضرت نے داغنے سے منع کیا اور مسلم مین روایت ہے کہ جنگ خندق مین جب سعد بن معاذ کے ہاتھ
مین ہفت اندام رگ پر تیر لگا تو خون نہ بند ہوتا تھا حضرت نے اوس رگ کو اپنے ہاتھ سے داغا اور حضرت کے اصحاب مین بھی داغنے کا معمول تھا علما
حدیث نے کہا ہے کہ جبتک اور علاج ممکن ہے تو داغنا درست نہین کہ اسمین تکلیف اور خطرہ ہے اور جس وقت کہ بیماری نہایت سخت ہے اور سوائے
داغنے کے کوئی علاج کارگر نہوتا ہو اوس وقت مین داغنا درست ہے ھ جابر ان کدتم انفا لتفعلون فعل فارس ۱۱۷۳
والروم یقومون علی ملوکھم وھم قعود فلا تفعلوا ائتموا بائمتکم ان صلی قائما فصلوا قیاما
وان صلی قاعدا فصلوا قعودا ق له حین صلی قاعدا والناس خلفه قیام فاشار الیھم فقعدوا فلما
سلم قال مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الدجال یون تھا کہ تم ابھی قریب تھے کہ فارسیون و رومیون کا سا کام کرتے
وے لوگ اپنے بادشاہون پاس کھڑے رہتے ہین اور اونکے بادشاہ بیٹھے رہتے ہین سو ایسا نکیا کرو تابعداری کیا کرو اپنے امامون کی
اگر امام کھڑے ہو کر نماز پڑھے تو تم بھی کھڑے نماز پڑھو اور اگر وہ بیٹھے نماز پڑھے تو تم بھی بیٹھے نماز پڑھو یہ حضرت نے فرمایا جبکہ بیماری کے
سبب سے بیٹھے نماز پڑھی اور اصحاب پیچھے کھڑے تھے پھر حضرت نے اونکو بیٹھ جانے کا اشارہ کیا تو وے بیٹھ گئے جب حضرت نے سلام پھیرا تو یہ حدیث
فرمائی ف بعضون کے نزدیک اس حدیث پر عمل ہے اور اکثر امامون کے نزدیک یہ حدیث منسوخ ہے اسواسطے کہ حضرت نے
مرض الموت مین بیٹھ کر امامت کی اور اصحاب نے پیچھے کھڑے ہو کر نماز پڑھی معلوم ہوا کہ نماز مین اشارہ کرنا نماز کو نہین توڑتا اور معلوم ہوا
کہ سردار کے روبرو دست بستہ کھڑے ہونا جیسا کہ معمول ہے درست نہین لیکن محافظت کے واسطے کھڑے ہونا اور بے ادب لوگون کے
۱۱۷۴ ہٹانے کے واسطے درست ہے ھ معیقیب بن ابی فاطمة ان کنت لابد فاعلا فواحدة مسلم مین معیقیب بن
ابی فاطمہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو ضرور ہی کرنے والا ہووے تو ایکبار کر ف ایک شخص نماز مین سجدہ کرنے کے وقت
سجدہ گاہ سے پتھریان ہٹانے لگا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اول تو یہ کام نماز مین بہتر نہین اور اگر تجھکو نہایت ہی ضرورت ہو
۱۱۷۵ تو ایکبار کا کرنا مضائقہ نہین ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ تھوڑا کام اگرچہ نماز کے مخالف ہو تو نماز کو نہین توڑتا خ جبیر بن
مطعم ان لم تجدینی فأتی ابا بکر قاله لامرأة امرها ان ترجع الیه فقالت ارأیت
ان جئت ولم اجدك بخاری مین جبیر بن مطعمؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو مجھکو نہ پاوے تو ابوبکر پاس آئیو حضرت نے

اوس عورت نے کہا جسے فرمایا تھا کہ ہمارے پاس دوسری بار پھر آنا تب اوسنے کہا کہ بھلا بتلائیے تو کہ اگر مین آؤن اور حضرت کو نہ پاؤن
ف یعنی اگر مین آؤن اور حضرت کو نہ پاؤن یعنی اگر حضرت کا انتقال ہو گیا ہو تو کیا کرون حضرت نے فرمایا ابوبکر کے پاس آنا
1176 جو مین ہی تا ہون سو کریگا علما نے لکھا ہی کہ اس حدیث مین صدیق اکبر کی خلافت کا صاف اشارہ ہی ق عقبة بن عامر ان
تنزلوا بقوم فامروا لكم بما ينبغي للضيف فاقبلوا فان لم يفعلوا فخذوا منهم حق الضيف الذي
ينبغي لهم بخاری اور مسلم مین عقبہ بن عامر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تم اوترو کسی قوم مین پھر … سامان
کر دین جیسا کہ مہمان کے واسطے چاہیے تو تم قبول کرو اور اگر نہ کرین تو تم اون سے مہمانی کا حق جیسا کہ اونکو چاہیے لیا کرو ف یعنی …
حضرت نے صلح کی تھی تو اوس صلح مین یہ قول قرار بھی ہوا تھا کہ اگر مسلمان تمہارے ملک مین آ جاوین تو اونکی ضیافت …
حدیث مین یہی لوگ مراد ہین اور یہ مطلب نہین کہ مسافر بھوکا ہو تو ہر ایک مسلمان سے اپنی مہمانی …
1177 ه انس ان يعش هذا الغلام فعسى ان لا يدركه الهرم حتى تقوم الساعة مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ اگر یہ لڑکا زندہ رہا تو اسکو بڑھاپا نہ آنے پاویگا کہ تمہاری قیامت قائم ہو جاویگی یعنی تمہاری موت کی ساعت آ پہنچیگی
ف جنگلی لوگون نے حضرت سے پوچھا کہ قیامت کب آویگی اوس قوم مین ایک چھوٹا لڑکا تھا اوسکی طرف اشارہ کر کے یہ حدیث فرمائی یعنی
یہ لڑکا بڈھا نہونے پاویگا کہ تم سب مر جاؤ گے تو تمہارے حق مین گویا قیامت آگئی مثل مشہور ہے کہ اگر اپنی جان نہین تو گویا سارا جہان نہین اون لوگون
نے حقیقی قیامت کا سوال کیا حضرت نے مجازی قیامت کا جواب دیا اسواسطے کہ اگر یہ فرماتے کہ مین قیامت کا وقت نہین جانتا تو جنگلی جاہل بدگمان
1178 ہو جاتے کہ کیسا پیغمبر ہے کہ قیامت کو نہین جانتا ہی ق عمر بن الخطاب ان يكن هو فلن تسلط عليه وان لم يكن هو فلا
خير لك في قتله يعني ابن صياد بخاری اور مسلم مین عمر فاروق سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر ابن صیاد حقیقت مین دجال ہی تو تو اوسپر
قابو نہ پاویگا اور اگر ابن صیاد دجال نہین تو اوسکے قتل کرنے مین تجکو کچھ بہتری نہین ف ابن صیاد مدینے مین یہودی کا لڑکا تھا عجیب عجیب اوسکے
حالات تھے لڑکون مین کھیلتا تھا کہ حضرت وہان ہو کر نکلے سب لڑکے بھاگ گیے وہ نہ بھاگا حضرت نے اوس سے فرمایا کہ تو میری پیغمبری کی گواہی دیتا
ہی اوسنے کہا ہان اور تم میری پیغمبری کے گواہ ہو بعضے اصحاب کو گمان تھا کہ شاید یہی دجال ہی اسواسطے عمر فاروق نے حضرت سے کہا کہ اگر حکم ہو تو مین
اسکی گردن کاٹون تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر یہی حقیقت مین دجال ہی تو اسکو نہ مار سکیگا اسواسطے کہ دجال کی موت حضرت عیسی کے
1179 ہاتھ سے مقدر ہی اور اگر یہ دجال نہین ہی تو اوسکے دھوکے اسکے مارنے مین کیا فائدہ ہی ه ابن عباس لئن بقيت الى قابل لا
صومن التاسع مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر مین اگلے سال تک زندہ رہا تو نوین تاریخ کا بھی
ضرور روزہ رکھونگا ف حضرت مدینے مین عاشورہ یعنی محرم کی دسوین تاریخ کا روزہ رکھتے تھے جب مدینے مین رمضان کے روزے
فرض ہوئے تو اوسکی فرضیت منسوخ ہو گئی مستحب جان کر رکھتے تھے اصحاب نے کہا کہ یہودی بھی اوس دن کا روزہ رکھتے ہین تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی یعنی اگر مین زندہ رہا تو اگلے محرم مین نوین اور دسوین تاریخ کا روزہ رکھونگا تاکہ یہود کی مشابہت نہو پھر اوسی سال قبل محرم کے حضرت کا
1180 انتقال ہوا اسی حدیث سے بعضے علما نے لکھا ہی کہ فقط ایک ہی روزہ رکھنا مکروہ ہی ه انس لئن صدق ليدخلن الجنة قاله
لضمام بن ثعلبة مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر سچا ہی تو ضرور بہشت مین جاویگا حضرت نے ضمام بن ثعلبہ کے حق مین
فرمایا ف اصحاب بیٹھے تھے کہ ایک شخص کہ ضمام بن ثعلبہ نام تھا اونسے اسلام کے فرض حکم پوچھے حضرت نے اونکو بتلائے

نہین نماز اور رمضان کے روزے اور حج اور زکوٰۃ بتلائی تو اوس نے کہا اوس خدا کی قسم ہے جسنے تجکو پیغمبر کیا کہ مین اسمین زیادتی کرونگا نہ کمی
جب وہ گیا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی ضمام کے کلام کا یہ مطلب نہین کہ سوا فرض کے مین سنت اور نفل نکرونگا بلکہ یہ مطلب کہ فرض چیزون مین کچھ کمی
زیادتی اپنی طرف سے نہ کرونگا اور دوسری حدیث کہ وہ شخص اپنی قوم کی طرف سے ایلچی ہوکر آیا تھا تو مطلب یہ کہ اپنی قوم کو اس پیغام پہنچانے مین اپنی
طرف سے کچھ کمی یا زیادتی نہوگی جیسا کہ حضرت سے سنا ہی ویسا ہی اون سے کہونگا ه اَبُوْ هُرَيْرَةَ لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَاَنَّمَا ١١٨١
تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللّٰهِ ظَهِيْرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلٰى ذٰلِكَ قَالَهٗ لِرَجُلٍ قَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
اِنَّ لِيْ قَرَابَةً اَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُوْنِيْ وَاُحْسِنُ اِلَيْهِمْ وَيُسِيْئُوْنَ اِلَيَّ وَاَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُوْنَ عَلَيَّ
مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اگر حقیقت مین تو ایسا ہی ہے جیسا کہ تونے کہا تو گویا تو اونکے سونہہ مین جلتی راکھ ڈالتا ہے
اور ہمیشہ خدا کی طرف سے تیرے ساتھ ایک مددگار فرشتہ رہیگا کہ تجکو او نپر غالب رکھیگا جب تک کہ تو اس حالت پر رہیگا یہ حضرتؐ نے اوس مرد سے
کہا جسنے یون کہا تھا کہ یا رسول اللہ میرے رشتہ دار ہین کہ مین اون سے سلوک کرتا ہون اور وے مجسے برادری کا حق کاٹتے ہین اور مین اون سے
احسان کرتا ہون اور وے مجسے برائی کرتے ہین اور مین اون سے غمخوری کرتا ہون اور وے مجسے جہالت کرتے ہین گالیان دیتے ہین ف
یعنی اگر حقیقت حال یون ہی ہے تو وے لوگ تیرے ساتھ بدسلوکی کرنے سے دوزخ مین پڑینگے کہ باوجود تیرے احسان اور غمخوری کے کچھ برادری کا
حق نہین ادا کرتے اور اوس سے خاطر جمع رکھ کہ تو اس غمخواری اور احسان سے اونکے سامنے دنیا مین کبھی ذلیل اور بے عزت نہوگا اسواسطے کہ خدا
کی طرف سے تیری مددگاری کو فرشتہ مقرر رہیگا بشرطیکہ تو اسی حالت پر قائم رہے اس حدیث سے برادر پروری اور غمخوری کی بہت خوبی ثابت ہوئی
فصل اس فصل مین حدیثین ہین جنکے سر پر خیر کی لفظ ہے ق حَكِيْمُ بْنُ حِزَامٍ خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ
عَنْ ظَهْرِ غِنًى بخاری اور مسلم مین حکیم بن حزامؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بہتر خیرات جو مالداری سے ہو ف یعنی قرضدار
یا محتاج کو خیرات کرنا ضرور نہین اوسکو واجب ہے کہ اول قرض ادا کرے اور اپنے اہل وعیال کی خبرگیری کرے کہ اونکا حق فقیرون کے
حق پر مقدم ہے خیرات کرنا تو مالدار کو چاہیے جسکا مال حاجت شرعی سے زیادہ ہو ق اِبْنُ مَسْعُوْدٍ خَيْرُ النَّاسِ ١١٨٣
قَرْنِيْ ثُمَّ الَّذِيْنَ يَلُوْنَهُمْ ثُمَّ الَّذِيْنَ يَلُوْنَهُمْ ثُمَّ يَجِيْءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ اَحَدِهِمْ يَمِيْنَهٗ وَيَمِيْنُهٗ شَهَادَتَهٗ
بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا سب لوگون سے بہتر میرے زمانے کے لوگ ہین یعنی صحاب پھر وے لوگ بہتر ہین
جو اصحاب سے ملے ہوئے ہین اور اونکے شاگرد اور صحبت دیدہ ہین یعنی تابعین پھر وے لوگ بہتر ہین جو تابعین سے ملے ہونگے اور اونکے ہم صحبت ہین
یعنی تبع تابعین پھر ان تینون زمانون کے بعد ایسے لوگ آوینگے جنکی گواہی قسم پر شتابی کریگی اور قسم گواہی پر شتابی کریگی یعنی دروغ فاش ہوگا
بے علمی اور بے دیانتی کے سبب سے ناحق بے فائدہ قسمین کھاوینگے اور بے حاجت گواہی دینگے ف جلال الدین سیوطی نے بخاری کی
شرح مین لکھا ہے کہ قرن ایک زمانے کے ہم عصر اور ہم وضع لوگون کا نام ہے بعضے کہتے ہین کہ ساٹھہ برس کا قرن ہوتا ہے اور بعضون کے نزدیک
سو برس کا لیکن صحیح بات تو یہ ہے کہ قرن کی مدت کچھہ مقرر نہین سو حضرتؐ اور صحاب کا زمانہ ابتدا نبوت سے اخیر صحابی کی موت تک ایکسو بیس برس کا تھا
اور تابعین کا زمانہ ایکسو ستر مین آخر ہوا اور تبع تابعین کا زمانہ دو سو بیس ہجری تک تمام ہو چکا سو اسی وقت مین بدعتین ظاہر ہوئین
اور فرقہ معتزلہ نے زبان درازی شروع کی اور حکمت کا علم یونانی زبان سے عربی مین ترجمہ ہوا اوسکو دریافت کرکے مسلمانون کے عقیدے
بگڑ گئے اور علماے اہل سنت پر بادشاہون کی زیادتیان شروع ہوئین غرض کہ اسلام مین بڑی مصیبت پڑی ہر دین کا اوٹ پلٹ گیا اور فتنہ

دین میں کمی ہوتی گئی اب تک جیسا کہ حضرت نے فرمایا تھا ویسا ہی ہوا **ف** اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ حضرت کے بعد
حضرت کی صحبت کی برکت سے تین زمانوں تک خیریت غالب رہیگی بعد اوسکے شر غالب ہوگا اور خیریت کم ہو جاویگی اور بالکل
خیریت نرہیگی اسواسطے کہ امت محمدیہ قیامت تک سب کے سب بالکل کبھی نگمراہ ہو جاوینگے بلکہ ہر زمانے میں کچھ اہل حق قائم رہینگے اگرچہ
اہل باطل بکثرت ہوں اسی واسطے اہل سنت کا یہ قاعدہ ہے کہ جو قول و فعل اصحاب و تابعین اور تبع تابعین کے زمانے میں ہوا ہے گو کہ اوس زمانے میں رائج تھا
وہ حق ہے اوسکو قبول کیا جائے اور جو قول و فعل اون تین زمانوں میں نہ تھا اور بعد میں رائج ہوا وہی بدعت ہے اوسکو ہرگز قبول نکیا جائے کہ اوس میں سراسر
دین کی بربادی ہے اگر عاقل آدمی اس قاعدے کو خوب سمجھے تو جتنی بدعتیں کہ جہان میں ہو چکی ہیں اور ہونگی سبکی برائی اور گمراہی اوسپر ظاہر ہو جاوے
1184 **ھ** ابوهريرة خير امتي القرن الذي بعثت فيه ثم الذين يلونهم قال ابوهريرة فالله اعلم
اذكر الثالث ام لا ثم يخلف قوم يحبون السمانة يشهدون قبل ان يستشهدوا مسلم میں ابوہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا سب میری امت سے بہتر وہ زمانہ ہے جسمیں میں بھیجا گیا یعنی اصحاب کا زمانہ پھر اصحاب کے بعد وہ لوگ بہتر ہیں
جو اون سے ملے ہوئے اور اونکی صحبت والے ہیں یعنی تابعین ابوہریرہ نے کہا کہ اللہ ہی خوب جانتا ہے کہ حضرت نے تیسرے زمانے کو بہتر کہا یا نہیں حضرت نے فرمایا
پھر ایسے لوگ باقی رہ جاوینگے جو فربہی اور موٹاپے کو دوست رکھینگے گواہی دینگے بدون گواہی مانگے **ف** یعنی اونکو خوف خدا اور خوف
قیامت نرہیگا جو ایمان اور نیک عمل سے روح کی صفائی کرین بلکہ آخرت کو بھول کے دنیا کی ریاست اور سامان کو کمال جانینگے
ریاضت اور محنت چھوڑکر بدن کی آرائش اور تازگی میں مشغول ہو کر بڑے شکم سے جاوینگے جیسا کہ اس زمانے کا حال ہے اور جھوٹ بولنے کی
کچھ پروا نکرینگے ناحق گواہی دینے کو طیار رہینگے بدون خواہش مدعی اور حاکم کے گواہی پر مستعد ہونگے اس حدیث کا اور پہلی حدیث کا ایک سا مطلب ہے
خلاصہ مطلب کہ جب زمانہ بگڑا اور شر غالب ہوا تو کسی کے قول و فعل کا اعتبار نرہا تو دینداروں کو لازم ہے کہ سواے اصحاب اور تابعین اور تبع تابعین کے
کسیکی رسم اور راہ کو قبول نکرین امام اعظم اور امام مالک اور امام شافعی اور امام احمد بن حنبل تابعین اور تبع تابعین کے زمانے میں تھے دین کا سمجھنا
اونکی محنتوں کے سبب سے مسلمانوں کو آسان ہو گیا اسواسطے کہ وے خیر القرون میں داخل تھے اسیواسطے اہل سنت نے دین کے سمجھنے میں اونکو اپنا
1185 پیشوا بنایا **ھ** انس خير دور الانصار بنو النجار ثم بنو عبد الاشهل ثم بنو الحارث بن الخزرج
ثم بنو ساعدة وفي كل دور الانصار خير بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سب انصار کے محلوں سے
نجار کی اولاد کا محلہ بہتر اونکے بعد عبد الاشہل کی اولاد بہتر اونکے بعد حارث بن خزرج کی اولاد بہتر اونکے بعد ساعدہ کی اولاد بہتر اور انصار کے
سب محلوں میں خیر اور خوبی ہے **ف** مدینہ میں انصاری اصحاب کے بہت محلے اور احاطے تھے حضرت کی مدد دینے کی اسواسطے سبکی مجمل
1186 تعریف کی مگر جن لوگوں سے زیادہ جانثاری ہوئی اونکے علیحدہ علیحدہ نام لیکر خوبی بیان کی **ھ** ابوهريرة خير صفوف الرجال
اولها وشرها آخرها وخير صفوف النساء آخرها وشرها اولها مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ مردوں کی صفوں میں پہلی صف بہتر ہے اور بری صف پچھلی صف ہے عورتوں کی صفوں میں بہتر پچھلی صف ہے اور بری پہلی
صف ہے **ف** حضرت کے وقت میں مرد اور عورتیں جماعت کی نماز میں شریک ہوتے تھے اول مردوں کی صفیں ہوتی تھیں بعد اوسکے
عورتوں کی سو فرمایا کہ مردوں کی صفوں میں اول صف بہتر اسواسطے کہ وے جلدی حاضر ہوکے امام کے قریب ہوتے ہیں اور عورتیں نہایت دور ہوکے پچھلی
صف کو بہتر فرمایا اسواسطے کہ وے دیر کر کے نماز میں آکے امام سے دور پیچھے ہوتی ہیں قریب ہو کے حال کی نگاہ مرد و عورت کے متصل ہونے میں فساد کا

خوف ہے اور عورتون کی صفون مین پہلی صف اوس اعتبار سے بُری ہے کہ اوسکو تعریف کی سو سے بہ نسبت پچھلی صف کے مردون سے قریب ہے کہ مبادا کہیں ادبی نظر پڑ جائے اور بدی یہ پیدا ہو کیونکہ دونو چیزین پیشی
نہین ہین اور پچھلی صف مردون کی و سیحہ اوسمین یہ خرابی پیش نہین آتی ہے جمع ہوا کہ عورت مرد کو نظر کو بچانا لازم ہے تا کہ بُرا کام جو خلاف شرع ہو نہ حاصل ہو جاتا
١١٨٧ تجلب ہے خیر کم احسنکم قضاء بخاری مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لوگون مین بہتر آدمی وہ ہے جو قرض
ادا کرنے مین بہتر ہو ف جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے ایک شخص سے نوجوان کم عمر اونٹ قرض لیا جب بیت المال مین زکوٰۃ کے
اونٹ آئے حضرت نے جابر سے فرمایا کہ اوسکا قرض ادا کر جابر نے کہا کہ آنحضرت کو اونٹ کم عمر کی قیمت کا ادا کرنے کے اونٹ قیمتی ہین حضرت نے فرمایا کہ
قیمتی ہی اونٹ اوسکو دے پھر حدیث فرمائی یعنی کشادہ چشمی قرض ادا کرنے مین مستحب ہے اور اس طرح کے قرض مین زیادہ دینا سود مین داخل
نہین اسواسطے کہ سود مین زیادہ لینا شرط کر لیتے ہین اور اسمین شرط تھی حضرت نے اپنی طرف سے احسان کیا علاوہ اسکے بیاج وزن اور
١١٨٨ پیمانے والی چیزون مین ہوتا ہے جانور مین کمی بیشی بیاج نہین خیرکم عثمان وعلی خیرکم من تعلم القرآن وعلمہ بخاری
مین حضرت عثمان اور علی مرتضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تم لوگون مین بہتر وہ ہے جو قرآن کو سیکھے اور غیرون کو سکھاوے ف
خواہ روان پڑھنا اور قرات کے قاعدے سیکھے اور سکھاوے خواہ قرآن کے معانی اور مطالب اور احکام خود بوجھے اور لوگون کو سمجھاوے لیکن ہان
یاد رہے کہ مطلب کی بوجھ صرف لفظ سے زیادہ تر افضل ہے کہ غرض از تنزیل قرآن تہذیب نفوس ہے نہ محض ترتیل حروف ق
١١٨٩ ابو هریرة خیر نساء رکبن الابل نساء قریش احناه علی ولد فی صغره وارعاه علی زوج
فی ذات یده بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو عورتین کہ اونٹ کی سواری کرتی ہین یعنی قریش
کی عورتین بہتر ہین یعنی سب عرب کی عورتون مین قسم قریش کی عورتین بہتر ہین نہایت مہربان چھوٹے لڑکون پر بڑی نگہبانی اپنے
خاوند کے مال کی ف ام ہانی علی مرتضی کی بہن بیوہ ہوگئی تھین حضرت نے چاہا کہ اونسے نکاح کرین ام ہانی نے کہا کہ یا حضرت تمام خلق
سے آپ میرے نزدیک زیادہ پیارے ہین مگر لڑکے نہایت چھوٹے چھوٹے ہین مین نہین چاہتی کہ آپکے بستر پر سے رویں اور چلاوین اور مین
بدھی بھی ہوگئی ہون یعنی ان عذرون سے مین نکاح نہین کر سکتی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور تمام قریش کی عورتون کی تعریف کی اور
ام ہانی کا عذر پسند کیا معلوم ہوا کہ عورت مین یہی بڑی خوبی ہے کہ درد والی ہو اور لڑکون کو اچھی طرح پالے اور اپنے خاوند کے مال کو ضائع ہونے سے
١١٩٠ ق علی خیر نسائها مریم بنت عمران وخیر نسائها خدیجة بخاری اور مسلم مین علی مرتضی سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنے زمانے مین مریم عمران کی بیٹی سب عورتون سے افضل ہے اپنے زمانے مین یعنی امت محمدی مین خدیجہ سب عورتون سے
١١٩١ افضل ہے م ابو هریرة خیر یوم طلعت علیه الشمس یوم الجمعة فیه خلق آدم وفیه ادخل الجنة
وفیه اخرج منها ولا تقوم الساعة الا فی یوم الجمعة مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا افضل ان دنون سے جن پر آفتاب
نکلا ہے جمعے کا دن ہے اوسی دن آدم پیدا ہوئے اور اوسی دن بہشت مین داخل کیے گئے اور اوسی دن بہشت سے نکالے گئے اور قیامت قائم ہوگی تو جمعے
کے دن ف چھ دن مین تمام عالم پیدا ہوا لگ کنے سے پیدایش شروع ہوئی جمعے پر ختم ہوئی تو یہ وجہ سمجھ کہ جمعے کو خدا نے عالم کی پیدایش
سے فراغت پائی تو ہمکو لازم ہے کہ سب دنیا کا کام چھوڑ کے اوس دن عبادت کرین اور نصاری نے یہ سمجھے کہ ابتدای پیدایش عالم کی یکشنبے سے
ہوئی اور اونکی گمان فاسد مین حضرت عیسی مقتول اور مصلوب ہو کر تین دن کے بعد اسی دن زندہ ہوئے تو یہی بڑا دن ٹھہرا اور اسلام مین جمعہ
بڑا دن ہے اسواسطے کہ حضرت آدم کی پیدایش اور بہشت مین داخل ہونا اور بہشت سے نکلنا اسی دن ہوا اور قیامت بھی اسی دن ہوگی تو انسان کی

فضیلت اخلاق زنان قریش

ف فضیلت روز جمعہ بلحاظ وقوع اور واقعات

جنس کو صرف جمعہ کے دن سے نہایت خصوصیت ہی تو لازم ہے کہ اسی دن دنیا کا کام چھوڑ کر سب انسان عبادت کے واسطے جمع ہوں تاکہ
ہر چند بظاہر بہشت سے نکلنا انسان کے حق میں احسان نہیں لیکن حقیقت میں احسان ہے اسواسطے کہ حضرت آدم کے نکلنے سے عالم
1192 میں پیدا ہوئے پیغمبر اور نبی اور اولیا اور ایماندار لوگ پیدا ہوئے اور بہت آدمی کی اولاد قیامت تک آباد ہوگی ح عوف
بن مالک الاشجعی خیار ائمتکم الذین تحبونہم ویحبونکم وتصلون علیہم ویصلون علیکم
وشرار ائمتکم الذین تبغضونہم ویبغضونکم وتلعنونہم ویلعنونکم مسلم میں عوف بن مالک سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
بہتر تمہارے سردار اور حاکم وہ ہیں جنکو تم چاہو اور وہ تمکو چاہیں تم انکو نیک دعا دو اور وہ تمکو نیک دعا دیویں اور برے سردار وہ
ہیں جن سے تم بغض رکھو اور وہ تم سے بغض رکھیں تم انکو بد دعا دو وہ تمکو بد دعا دیویں ف جب حاکم اور رعیت میں محبت ہوگی تو انتظام
بخوبی ہوگا اسواسطے انکی تعریف کی اور جب حاکم اور رعیت میں بغض اور نفرت ہوگی تو انجام کار انتظام تباہ ہوگا اسواسطے انکی مذمت کی اور حقیقت
حاکموں کو نصیحت ہے کہ انصاف کریں اور ظلم سے دور رہیں اسلئے کہ حقیقت میں انصاف اور عدالت حاکم کی محبت کا سبب ہے اور ظلم نفرت و بغض کا
1193 سبب ہے فصل اس فصل میں حدیثیں ہیں جنکے سر پر افعل التفضیل کا صیغہ ہے خ ابن عباس ابغض الناس الی اللہ ثلاثۃ ملحد
فی الحرم ومبتغ فی الاسلام سنۃ جاہلیۃ ومطلب دم امرئ بغیر حق لیہریق دمہ
بخاری میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا سب لوگوں سے زیادہ دشمن خدا کے نزدیک تین شخص ہیں ایک تو حرم کی
زمین میں کجروی یعنی ٹیڑھی راہ چلنے والا دوسرا دین اسلام میں کفر کی رسم و راہ طلب کرنے والا تیسرا ناحق کسی شخص کے خون کا چاہنے والا
صرف اوسی کی خونریزی کے واسطے ف حرم میں کجروی کرنا یعنی برے کام کرنا جو وہاں حرام ہیں جیسے قتل اور لڑائی اور شکار
کرنا یا کجروی سے سب گناہ مراد ہیں چنانچہ عبداللہ بن عباس کا یہی مذہب ہے کہ جیسے عبادت کا حرم میں دونا ثواب ہے ویسے ہی گناہ کا
بھی وہاں دونا عذاب ہے اسیواسطے کہ حضور میں بے ادبی زیادہ تر بری ہے اسیواسطے ابن عباس نے مکے کی سکونت ترک کرکے طائف میں
رہنا اختیار کیا تھا اور کفر کی رسمیں جیسے نوحہ کرنا سر پیٹنا سر پہ کپڑے پھاڑنا جانوروں سے شگون لینا لوگوں کی نسب میں طعنہ کرنا
اپنے نسب اور خاندان پر گھمنڈ کرنا مینہ کو ستاروں کی تاثیر سے جاننا اور بسبب ناحق خونریزی کی برائی تو صاف ظاہر ہے تفصیل کی
1194 کچھ حاجت نہیں ھ ابو ھریرۃ اثقل صلوۃ علی المنافقین صلوۃ العشاء وصلوۃ الفجر ولو یعلمون
ما فیہما لاتوہما ولو حبوا مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ منافقوں پر سب سے بھاری نماز عشا کی اور فجر کی
نماز ہے اور اگر وے لوگ جانیں جو کہ انمیں ثواب ہے تو مقرر اونکے واسطے آویں گھسلتے ہی ہی ف عشا کے وقت نیند کا غلبہ
یا قصہ کہانی یا ناچ رنگ کا دیکھنا بہتر ہوتا ہے اور فجر کو نیند کی لذت چھوڑنا کٹھن ظاہری مسلمانوں پہ نہایت سخت معلوم ہوتا ہے اسواسطے
ان دونوں وقتوں کی نماز اون سے نہیں ہو سکتی معلوم ہوا کہ جو عشا اور صبح کی نماز میں کاہلی کرے اور دل چراوے اوسمیں نفاق کی علامت
1195 موجود ہے لازم ہے کہ اپنے دل کو سمجھاوے اور توبہ کرے ق ابو ھریرۃ وعائشۃ احب الاعمال الی اللہ ادومہا
وان قل بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ اور حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کے نزدیک سب عملوں سے بہت پیارا وہ عمل ہے جو ہمیشہ
ہوتا رہے اگرچہ تھوڑا ہی ہو ف ایسا عمل خدا کو اسواسطے پسند ہے کہ اسکا کرنے والا ابد یہی غافل نہیں کہ کبھی کرے اور کبھی نہیں اور دوسرا
سبب یہ ہے کہ ہمیشہ عمل کرنے سے اوس عمل کی برکت سے دل رنگین ہوتا ہے بعد میں اوسکو قرب اور صفائی حاصل ہوتی جاتی ہے اور

گاہ گاہ کرنے مین اوسکا اثر دل مین نہین جمتا جیسے بجلی کے چمکنے سے وہی دم تو روشنی ہے پھر آخر کو تاریکی ہی اسیواسطے طریقت والے
درویشون نے فرمایا ہی کہ جب آدمی کوئی نفل عبادت یا وظیفہ شروع کرے تو اوسکو مداوم کرتا رہے تاکہ اوسکا فیض اور برکت کم نہو
ھ ابوھریرۃ احب البلاد الی اللہ مساجدھا وابغض البلاد الی اللہ اسواقھا مسلم مین ابوہریرہ رضی سے روایت ہے ١١٩٦
کہ حضرت نے فرمایا کہ شہرون کے مکانات مین خدا کے نزدیک مسجدین دوست تر ہین اور شہرون کے مکانات مین خدا کے نزدیک دشمن
بازارین ہین ف مسجدین اسواسطے زیادہ تر اسواسطے پسند ہین کہ وے عبادت گاہ ہین اونمین خدا یاد آتا ہی اور بازارین اسواسطے
ناپسند ہوئین کہ اونمین دنیا یاد آتی ہی بلکہ اکثر لوگ خرید فروخت کی مشغولی سے عصر کی نماز قضا کر ڈالتے ہین یا تنگ وقت پڑھتے ہین
خ عبد اللہ بن عمر واحب الصیام الی اللہ صیام داود کان یصوم یوما ویفطر یوما واحب ١١٩٧
الصلوۃ الی اللہ صلوۃ داود کان ینام نصف اللیل ویقوم ثلثہ وینام سدسہ بخاری مین
عبد اللہ بن عمر رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نہایت پیارا روزہ خدا کے نزدیک داود علیہ السلام کا روزہ ہے کہ ایکدن روزہ رکھتے تھے اور
ایکدن نرکھتے تھے اور نہایت پیاری نماز خدا کے نزدیک داود علیہ السلام کی نماز ہے کہ آدھی رات تک تو سوتے تھے اور تہائی رات
تہجد کی نماز پڑھتے تھے اور جب چھٹا حصہ رات کا باقی رہتا تھا تو پھر سو رہتے تھے ف ایکدن روزہ رکھنا اور ایکدن نرکھنا
اسواسطے پسند ہوا کہ برابر متصل رکھنے سے آدمی کو عادت ہوجاتی ہی روزے کی کیفیت باقی نہین رہتی اور تہجد کی نماز تہائی رات مین اسواسطے
پسند ہوئی کہ اسمین جسم کا حق اور خدا کا حق دونون بخوبی ادا ہوتا ہی نہ رات بھر کا سونا بہتر کہ سراسر غفلت ہی نہ جاگنا بہتر کہ سراسر مشقت
اور جاگنا ہی اور آخر کو بسبب بیماری اور نقاہت کے بالکل تہجد نہین ہوسکتی معلوم ہوا کہ پیغمبرون کا طریقہ طریق اعتدال ہی نہ تو عبادت مین
زیادتی نہ نہایت کمی اور یہی راہ خدا کو پسند ہے کہ اسکا نباہ ہمیشہ ہوسکتا ہی اور معلوم ہوا کہ بعد تہجد کے سو رہنا مستحب ہے تاکہ فجر کی نماز بخوبی
ادا ہو اور رات کے جاگنے کی مشقت سونے سے دور ہوجاوے ھ سمرۃ بن جندب احب الکلام الی اللہ اربع سبحان اللہ ١١٩٨
والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر لا یضرک بایھن بدأت مسلم مین سمرہ بن جندب رض سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ نہایت پسند کلام خدا کے نزدیک چار ہین اول سبحان اللہ دوسرے الحمد للہ تیسرے لا الہ الا اللہ چوتھے اللہ اکبر تجکو کچھ ضرر نہین
ان چارون مین سے کسی سے شروع کرے ف یعنی چاہے اول سبحان اللہ کہے یا الحمد للہ یا لا الہ الا اللہ یا اللہ اکبر درست ہے
ق عقبۃ بن عامر احق الشروط ان توفوا بہا ما استحللتم بہ الفروج بخاری اور مسلم مین عقبہ بن عامر رض سے ١١٩٩
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سب شرطون مین جنکا تمکو پورا کرنا چاہیے اوس شرط کا زیادہ تر پورا کرنا لازم ہی جسکے سبب تمنے عورتون
کی شرمگاہین حلال کرلین ف جو شرطین بعد قول و قرار کے نکاح مین واجب الادا ہین سو وہ تین ہین اول تو مہر ہی دوسرے نان نفقہ
تیسرے حسن سلوک دستور کے موافق عورت کا مہر فرض ہی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اوسکا ادا کرنا سب سے مقدم ہی اور جو مہر
ادا کرنے کا قصد نرکھے وہ گنہگار ہی اور بعض شرطین نکاح مین واجب الادا نہین جیسے خاوند کا جورو کے گھر مین رہنا جورو کو اونکے گھر
نہ بلانا یا جورو کی زندگی مین دوسرا نکاح نکرنا یا پہلی جورو کو طلاق دینا ق ابوھریرۃ اخوف ما اخاف علیکم ما یخرج اللہ لکم من زھرۃ الدنیا قالوا وما زھرۃ الدنیا یا رسول اللہ ١٢٠٠
قال برکات الارض قالوا یا رسول اللہ وھل یأتی الخیر بالشر قال لا یأتی الخیر الا بالخیر لا یأتی

معلوم ہوا کہ افضل اعمال ... فضیلت اعتدال در عبادت

انه لا یأتي الخیر الا بالخیر لا یأتي الخیر الا بالخیر ان کل ما ینبت الربیع یقتل او یلم
یقتل حبطا او یلم الا آکلة الخضر فانها اکلت حتی اذا امتدت خاصرتاها استقبلت الشمس ثم
اجترت فبالت وثلطت ثم عادت فاکلت ان هذا المال خضرة حلوة فمن اخذه بحقه
ووضعه في حقه فنعم المعونة هو ومن اخذه بغیر حقه کان کالذي یأکل ولا یشبع بخاري

اور مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ زیادہ تر خوف ہے مجھکو تمپر ڈرتا ہون اس چیز سے جو نکالیگا تمہارے واسطے اللہ تعالی برکات زمین کی اور زینت دنیا کی
زینت اور آرایش سے اصحاب نے پوچھا کیا یا رسول اللہ برکات زمین سے کون چیز مراد ہے حضرت نے فرمایا کہ زمین کی برکتین جیسے اناج اور
اور فرش اور چاندی سونے کی کھان اصحاب نے پوچھا یا رسول اللہ کیا نیک چیز بھی بدی لاویگی یعنی جب دنیا کی بہلی چیز ہے کیونکر بدی اور
خیر فرمایا تو بھلائی خیر سے شر کیونکر ہوگا حضرت نے [illegible]
یہ ایک گھاس جسکو ربیع کی فصل اوگاتی ہے جانور کو ہلاک کر ڈالتی ہے یا ہلاک کے قریب کر دیتی ہے یعنی اگر وہ اسے زیادہ چرا اور ... روایت
کہ چارا جانور کو ہلاک کرتا ہے پیٹ پھلا کر یا قریب ہلاکت کے کر دیتا ہے یا اور جانور سبزہ کھانے والی کو ہلاکت نہین کہ وہ کھایا کیا یہان تک کہ
جب اوسکی دونون کوکھین تن گئین یعنی جبکہ آسودہ ہوا تو آفتاب کے سامنے جا پڑا پھر اوسنے جگالی کی اور پیشاب کیا اور لید کی پھر
چراگاہ مین پلٹ گیا سو اوسنے کھانا شروع کیا بیشک یہ مال دنیا کا ہرا بھرا اور شیرین ہے سو جسنے اوسکو حلال لیا اور بجا صرف کیا یعنی
حلال وجہ سے کمایا اور شرع کے موافق موقع پر خرچ کیا تو یہ مال دین کی اچھی مددگاری ہے اور جسنے اس مال کو ناحق لیا یعنی جمع
اور حرام وجہ سے جمع کیا تو اوس مالدار کا حال اوس بیمار کا سا حال ہے کہ جوع کلبی کی بیماری سے کھاتا جاتا ہے اور کبھی آسودہ نہین ہوتا ف
اس حدیث مین حضرت نے ایک مثل حریص اور بخیل مالدار کی دوسری مثل سخی مالدار کی فرمائی تو جس مالدار نے مال کو جمع کر رکھا اور حقدارون کا
حق ادا نکیا اوسکا حال اوس جانور کا سا حال ہے جسنے گھاس کھائی پھر پیٹ پھولے گر گری کی بیماری سے مر گیا تو گھاس نے اوسکے
حق مین کچھہ فائدہ نکیا بلکہ ناحق جان گئی اور جس مالدار نے خود کھایا اور اپنی حاجت سے زیادہ مال کو خیرات کیا تو اوسکا حال جیسے
اوس جانور کا حال ہے جسنے گھاس کو چرا پھر آسودہ ہو کر آفتاب کے سامنے جگالی سے ہضم کر کے پیشاب اور لید سے فضلہ دور کیا ایسے جانور کو
ہرگز ہلاکت نہین اور گر گری کا کچھہ ڈر نہین سو جس مالدار نے اپنی ضرورت کے بعد جب جناب الہی کی طرف توجہ کی اور اوسکو آفتاب رحمت کا
سامنا ہوا تو زائد از حاجت مال کو مثل پیشاب اور لید کے علیحدہ کرنے مین اپنی صحت جانتا ہے اور مصارف خیر مین صرف کر کے اپنے
رب کی شکرگذاری کرتا ہے ق عائشة اسرعکن لحاقا بي اطولکن یدا بخاري و مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت 1201
ہے کہ حضرت نے اپنی بیبیون سے فرمایا کہ تم مین سے میرے ساتھ جلد تر ملنے والی وہ بی بی ہے جسکا ہاتھہ زیادہ لمبا ہے یعنی میری موت کے بعد وہ بی بی
پہلے مریگی جو سخی ہے ف حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ جب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تو ظاہر ہی سمجھے تھے سب بیبیون نے اپنے ہاتھہ ناپے
حضرت سودہ کا ہاتھہ سب سے زیادہ لمبا تھا جب حضرت کے انتقال کے بعد زینب بنت جحش کا انتقال ہوا تو معلوم ہوا کہ لمبی ہاتھہ سے
سخاوت مراد تھی اور زینب سب بیبیون مین بڑی سخی تھین اس حدیث مین معجزہ ہے کہ آیندہ کی بات فرمائی پھر ویسا ہی ہوا ق ابو هریرة 1202
اشعر کلمة تکلمت بها العرب کلمة لبید الا کل شيء ما خلا الله باطل بخاري و مسلم مین ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عمدہ سے عمدہ مضمون کا قصیدہ جسکو عرب نے کہا لبید شاعر کا قصیدہ ہے جسکا ترجمہ یہ مصرع ہے کہ غیر اللہ کا نام سمجھا

سب جھوٹا ہی حق ہین یعنی سواے خدا کی ہر چیز مٹنے والی ہی ف زمانہ جاہلیت مین لبید نام ایک شاعر عرب مین تھا اوسکا کہا
یہ مصرع چونکہ حق تھا اور موافق قرآن کے مضمون صحیح تھا اسواسطے اوسکی تعریف فرمائی معلوم ہوا کہ جس شعر کا مضمون حق ہو اور حکمت
اور نصیحت پر مشتمل ہوا وسکا پڑھنا شرع مین منع نہین بلکہ پسندیدہ ہی جیسے گلستان اور بوستان اور مولوی روم کی مثنوی
یا حدیقہ حکیم سنائی کا ھ ابو ھریرۃ اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
۱۲۰۳
تم لوگون مین بہت سچے خواب والا نہایت سچ بولنے والا ہی ف یعنی جسکی بات سچی اوسکی خواب بھی سچی اسواسطے کہ جھوٹ بولنے
سے آئینہ دل تیرہ اور زنگ آلودہ ہوجاتا ہی تو خواب مین عالم مثال کی عکس ٹھیک ٹھیک نہین پڑتی اسیواسطے فاسق کی خواب اکثر
پریشان ہوتی ہین ھ ابو ھریرۃ اغیظ رجل علی اللہ یوم القیمۃ واخبثہ رجل کان یسمی ملک الاملاک لا ملک
۱۲۰۴
الا اللہ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہایت گنہگار اور غصہ انگیز قیامت کے دن اور نہایت خبیث اور پلید وہ
مرد ہی جسکا نام شاہنشاہ اور مہاراج نام رکھا جاوے حقیقت مین کوئی بادشاہ جہان کا مالک نہین سواے خدا کے ف ایران کے بادشاہون
کو شاہنشاہ کہتے تھے جسکا ترجمہ عربی مین ملک الاملاک اور ہندی مین مہاراج ہی چونکہ اسمین کھلا شرک تھا اور خدا کی بے ادبی تھی اسواسطے
حضرت نے منع کیا اور بندہ کو کب مناسب ہے کہ چھوٹا منہ بڑا بول بولے اسی طرح جو اسم کہ خدا کے خاص ہین غیر خدا کو درست نہین جیسے
رحمن اور قدوس ھ جابر افضل الصلوۃ طول القنوت مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ افضل نماز وہ ہی جسکا
قیام دراز ہو ف زیادہ قیام سے نماز اسواسطے افضل ہوئی کہ جتنا قیام زیادہ اتنی قرآن کی قرات زیادہ علمانے لکھا ہی کہ دن کو
رکوع اور سجدہ کی کثرت بہتر ہی اور تہجد کی نماز مین طول قیام افضل ہی ھ ثوبان افضل دینار ینفقہ الرجل دینار ینفقہ
علی عیالہ ودینار ینفقہ علی دابتہ فی سبیل اللہ ودینار ینفقہ علی اصحابہ فی سبیل اللہ مسلم مین
ثوبان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہتر دینار جسکو مرد خرچ کرے وہ دینار ہی جسکو اپنے جورو لڑکون پر خرچ کرتا ہی اور وہ دینار افضل ہی
جسکو جہاد مین اپنی سواری پر خرچ کرتا ہی اور وہ دینار بہتر ہی جسکو جہاد مین اپنے ساتھیون پر یعنی نوکر چاکر یا اور غازیون پر خرچ کرتا ہی
ف جورو لڑکون پر مال خرچ کرنا اسواسطے افضل ہوا کہ فرض ہی اور اپنے گھوڑے پر خرچ کرنا اسواسطے بہتر ہوا کہ ملک ہے
خصوصاً جہاد مین زیادہ تر پرورش کے لائق ہوا اور غازیون پر صرف کرنا دین کی امداد ہی اور احسان ہے معلوم ہوا کہ فقیرون کے
دینے سے اپنے جورو لڑکون کا دینا مقدم اور افضل ہی اسواسطے کہ فرض ہی اور خیرات نفل ہی اور حالانکہ فرض ادا کرنا نفل سے افضل ہی
۱۲۰۷
ھ ابو ھریرۃ افضل الصیام بعد رمضان شہر اللہ المحرم وافضل الصلوۃ بعد الفریضۃ
صلوۃ اللیل مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ افضل روزہ بعد رمضان کے محرم خدا کے مہینے کا روزہ ہے اور افضل
نماز بعد فرض پنجگانہ کے رات کی نماز ہی یعنی تہجد کی نماز ف محرم کا روزہ بسبب صوم عاشورہ کے افضل ہوا اور تہجد کی نماز
اسواسطے افضل ہوئی کہ اوسمین محنت اور مشقت نفس پر بہت ہے اور وقت اگر حضور دل سے نماز ہوتی ہی اور ریا کا اوسمین خلل نہین
۱۲۰۸
ھ ابو ھریرۃ اقرب ما یکون العبد من ربہ وھو ساجد فاکثروا الدعاء مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت
ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بندہ نہایت نزدیک تر ہوتا ہی رب سے سجدے کی حالت مین سو سجدے مین بہت دعا کیا کرو ف سجدہ مین کمال تعظیم کا ہے
اور بندے کی نہایت عاجزی ہی کہ اوسنے اپنے اشرف الاعضا کو خاک پر اپنے مالک کے واسطے رکھا اس سبب سے اوسکو اس حالت مین نہایت

1209 قرب الٰہی حاصل ہوتا ہی اور کمال رحمت الٰہی اسپر متوجہ ہوتی ہی تو ایسے وقت میں دعا مانگنا غنیمت جانے ق أُمُّ حَرَامٍ
بِنْتُ مِلْحَانَ أَوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي يَغْزُونَ الْبَحْرَ قَدْ أَوْجَبُوا بخاری اور مسلم میں ام حرام ملحان کی بیٹی سے روایت
1210 ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اول لشکر میری امت سے جو سمندر میں جہاز پر چڑھکر کافروں سے لڑیگا اونپر بہشت واجب ہوا ق أُمُّ حَرَامٍ
بِنْتُ مِلْحَانَ أَوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي يَغْزُونَ مَدِينَةَ قَيْصَرَ مَغْفُورٌ لَهُمْ بخاری اور مسلم میں ام حرام ملحان کی بیٹی سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ پہلا لشکر میری امت کا جو روم کے بادشاہ کے شہر یعنی قسطنطنیہ سے لڑیگا وے بخشے گئے ف ام حرام سے
روایت ہی کہ ایک روز حضرت میرے گھر میں سوئے اور ہنستے ہوئے جاگے میں نے پوچھا کہ یا حضرت آپکی اس خوشی کا کیا سبب ہے تب حضرت نے فرمایا کہ میں نے
خواب میں دیکھا کہ میری امت کے لوگ جہاز پر سوار جہاد کرتے ہیں جیسے بادشاہ اپنی تختوں پر با تجمل ہوتے ہیں سو جو لشکر کہ اول سمندر میں جہاد کریگا
اونکو بہشت واجب ہوا میں نے کہا یا حضرت دعا کیجیے کہ میں اون غازیوں میں شریک ہوں حضرت نے فرمایا کہ تو اونمیں داخل ہے چنانچہ ام حرام
اپنے خاوند یعنی عبادہ بن صامت کے ساتھ معاویہ کی حکومت میں شام کے ملک سے سمندر میں جہاز پر سوار ہو کر روم کے جہاد میں شریک
ہوئیں پھر جہاز سے اوترکے گھوڑے پر سے گر کے شہید ہوئیں ام حرام سے روایت ہے کہ حضرت اوسی دن دوسری بار سوئے پھر ہنستے ہوئے
جاگے میں نے پوچھا کہ یا حضرت خوشی کا کیا سبب ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جو لشکر کہ قسطنطنیہ سے لڑیگا اوسکے گناہ معاف ہو گئے
میں نے کہا کہ یا حضرت میں بھی اون غازیوں میں ہونگی حضرت نے فرمایا کہ تو اونمیں نہیں ہے تو اول قسم کے غازیوں میں ہے یہ حدیث معجزہ ہے کہ حضرت نے
جیسے آیندہ کی بات کی خبر دی ویسے ہی ہوئی ص ابن مسعود أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ مسلم
میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لوگوں میں اول فیصلہ قیامت کے دن خونوں میں ہوگا ف مقصود اصلی دنیا میں
انسان کی حیات ہے اور کشت و خون اوسکے مخالف ہے اور سب گناہ بعد شرک اور کفر کے اوس سے نیچے ہیں تو اول خونریزی کا فیصلہ مقدم ہوا
حدیث میں اشارہ ہے کہ قتل کو آسان سمجھا چاہیے خدا کے نزدیک ایسا سخت گناہ ہے کہ قیامت میں اول اوسی کا فیصلہ ہوگا
1212 خ ابن عباس أَهْوَنُ النَّاسِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ بخاری میں
عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سب آدمیوں میں نہایت ہلکا عذاب ابو طالب کا ہے اوسکے پاؤں میں آگ کی جوتیاں ہیں
جن سے اوسکا دماغ اوبلتا ہے ف ابو طالب نے کلمہ نہ پڑھا اسواسطے دوزخ نصیب ہوا اور حضرت سے نہایت سلوک کرتے تھے اسواسطے
سب دوزخیوں سے اونپر عذاب ہلکا ہے معاذ اللہ جب ہلکے عذاب کا یہ حال ہے کہ دماغ مثل ہانڈی کے جوش مارتا ہے تو سخت عذاب کو خیال کیا چاہیے کہ
1213 کیا ہے کا فصل اس فصل میں وے حدیثیں ہیں جنکے سرے پر کُلّ کا لفظ ہے ق ابو ہریرہ كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا
عَجْبَ الذَّنَبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمام آدمی کے بدن کو زمین کھا جاتی ہے
سوائے ڈھنڈی کی ہڈی کے اوسی سے آدمی پہلے بنایا گیا اور اوسی میں جوڑا جاویگا ف عجب الذنب اوس ہڈی کو کہتے ہیں جو ریڑھ کے نیچے ہے
آدمی کے بدن میں اوسکو ڈھنڈی کہتے ہیں معنی فرمایا کہ آدمی کا بدن تمام مٹی میں گل جاتا ہے مگر ڈھنڈی نہیں گلتی آدمی کی پیدایش میں اول وہی شروع
ہوتی ہے اور قیامت میں بھی اوسی ہڈی سے ترکیب شروع ہوگی سب بدن کی خاک ہو کر اوس سے مل کر جیسا دنیا میں تھا ویسا ہی ہو جاویگا یہ جو فرمایا
1214 کہ ڈھنڈی نہیں گلتی یا تو سب گلتی ہوگی یا اوسکے باریک باریک اجزا اصلی گلتے ہونگے مگر بغیر اصلی اجزا کے گل جاوینگے م ابو ہریرہ
كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سب چیزیں مسلمان کی مسلمان پر حرام ہیں

اوسکا خون اور اوسکی عزت آبرو اور اوسکا مال **ف** حضرت نے حجۃ الوداع میں جہان ہزارون مسلمان جمع تھے یہ حدیث فرمائی
اور فساد اور ظلم کی جڑ کاٹی اسواسطے کہ اکثر عالم میں فساد انہیں تینون کا سوں میں ہوتا ہے چنانچہ جب مسلمان کا ناحق خون کرنا حرام ہوا تو
خون کا جھوٹا دعوی کرنا اور اوسکی ناحق گواہی دینا بھی حرام ٹھہرا اور جب مسلمان کی آبرو ریزی منع ہوئی تو اوسکو ذلیل کرنا مسخرا پن کرنا
اوسکی چوری چھپی سے حرام کاری اوسکی چغلی کھانا غیبت کرنا بھی حرام ہوا اور جب اوسکا مال لینا درست نہوا تو قطاع الطریقی چوری
دغابازی ڈاکہ رشوت قماربازی خرچ بھی حرام ہوگئی اسواسطے کہ ان کاموں سے اوسکا مال ناحق برباد ہوتا ہے محافظت نوع انسانی شریعت
1215 کی عمدہ غرض ہے سو اوسکا بیان اس حدیث میں بخوبی سمجھا دیا **ق** ابو هريرة كُلُّ أُمَّتِي مُعَافًى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ وَإِنَّ
مِنَ الْإِجْهَارِ أَنْ يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يُصْبِحَ قَدْ سَتَرَهُ رَبُّهُ فَيَقُولُ يَا فُلَانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا
وَكَذَا وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللهِ عَنْهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ سب میری امت کے گناہ معاف ہونگے مگر اونکے گناہ نہیں معاف ہونگے جو اپنے پوشیدہ گناہونکو ظاہر کرتے ہین اور البتہ یہ بات بیحیائی مین
داخل ہے کہ بندہ رات کو کوئی برا کام کرے پھر اوسکو صبح اس حالت مین ہو کہ اوسکے رب نے اوس گناہ کو چھپا ڈالا ہو سو وہ شخص خود لوگون سے
کہے اوسیان علانے مین نے رات کو ایسا ایسا کام کیا رات کو اوسکے رب نے گناہ پر پردہ ڈالا اور وہ صبح کو خدا کے پردے کو کھولتا ہے **ف**
پوشیدہ گناہ کو لوگون سے ظاہر کرنا ایسا سخت گناہ کبیرہ ہے کہ معاف نہوگا اسواسطے کہ اسمین گناہ پر جرأت اور بے پروائی ثابت ہوتی ہے اور
صاف ظاہر ہوتا ہے کہ ظاہر کرنے والا خدا سے نہیں ڈرتا اور بیحیا بیغیرت ایسے ہی نادان کہتے ہین اور صاحب جسکا خدا نے پردہ نہیں اوسکا آدمی سے پردہ کرنا
کیا ضرور ہے سو غلط سمجھے ہین کہ اگر وہ شرماتا اور ظاہر نکرتا تو البتہ خدا اوسکی پردہ پوشی کرتا اور جب آپ اپنے عیب کو خود ہی ظاہر و فاش کیا
تو مغفرت اور پردہ پوشی کے لائق نرہا اور حدیث مین آیا ہے کہ پوشیدہ گناہ کی پوشیدہ توبہ کرے اور ظاہر گناہ کی ظاہر ہوکر توبہ کرے
1216 تاکہ نیک لوگ خوش ہو کر اوسکی توبہ کے گواہ ہون یا جو گنہگار اوسکو دیکھکر توبہ پر مستعد ہون **ح** ابو هريرة كُلُّ أُمَّتِي
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى قِيلَ وَمَنْ يَأْبَى قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى
بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سب میری امت بہشت مین داخل ہوگی مگر جسنے کہ نمانا اور انکار کیا لوگون نے پوچھا کہ انکار کرنیوالا
کون ہے حضرت نے فرمایا کہ جسنے میری اطاعت کی اور میری سنت پر چلا وہ بہشت مین داخل ہوگا اور جسنے میری نافرمانی کی یا بدعت نکالی یا شریعت
سے راضی نہوا اوسنے نمانا اور وہی منکر ہوا **ف** اس حدیث مین اتباع سنت کی فضیلت ہے اور بدعت اور احکام شرعی سے ناراضی ہونے پر
1217 انکار ہے **ق** ابو هريرة كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ
تَعْدِلُ بَيْنَ الِاثْنَيْنِ صَدَقَةٌ وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ
صَدَقَةٌ وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ وَتُمِيطُ الْأَذَى
عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر روز جسمین آفتاب نکلے آدمی کی ہر ایک ہڈی
اور ہر ایک جوڑ جوڑ پر صدقہ ہے انصاف کرنا دو شخصون مین خیرات ہے مدد کرنا مرد کی اوسکی سواری مین اوسکو سواری پر چڑھا دینا اوسکا
اسباب اوسکے جانور پر اوٹھا کر لاد دینا خیرات ہے اور نیک بات سے کسیکا دل خوش کردینا یا لا الہ الا اللہ پڑھنا بھی خیرات ہے اور ہر ایک
ڈگ جو نماز کے واسطے چلے خیرات ہے اور تکلیف والی چیز جیسے کانٹا اور ہڈی اور پتھر کو راہ سے دور کرنا خیرات ہے **ف** یعنی ہر روز ہر آدمی کو

خیرات کرنا لازم ہی اسواسطے کہ ہر روز زندگی دنیا اور چنگا رکھنا خدا کا انعام احسان ہی تو بندون کو اوسکی شکر گذاری بھی ضرور
پھر فرمایا کہ شکر گذاری اور خیرات صرف مال ہی پر موقوف نہیں جو ہر ہر روز مشکل ہی بلکہ انصاف کرنا آپکے مانندے کو اوسکی سواری
پر سوار کرا دینا اوسکا اسباب لاد دینا نماز کے واسطے مسجد میں جانا نماز ہی موذیات کو دور کرنا یہ سب کام خیرات اور صدقات میں داخل
ہیں اور یہ جو بیان آوے اوسکو سبب اور اپنے بدن کی صحت اور قوت کی شکر گذاری جو اوکی مناسب ہی واسطے بجالاوے ق ابو موسیٰ
۱۲۱۸ کُلُّ شَرَابٍ اَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ بخاری اور مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا ہر چیز نشہ لاوے اور مست کرے وہ حرام ہے
ف اسمین بنگ اور بوزہ اور شراب اور تاڑی سب داخل ہین الخ قلیل اور کثیر اکثر اماموں کے نزدیک برابر ہی تحقیق آگے آوے گی
۱۲۱۹ ق ابن عمر کُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ اَوِ الْكَيْسُ وَالْعَجْزُ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت
نے فرمایا کہ ہر ایک چیز خدا کی تقدیر سے ہے یہان تک کہ حمق اور عقلمندی بھی تقدیر سے ہے راوی کو شک ہی کہ حضرت نے اول عجز کا لفظ فرمایا یا کیس کا
ف یعنی جب ہر چیز تقدیر سے ٹھہری تو نادانی اور ہوشیاری بھی تقدیر سے ہے تو دانا کو لازم ہے کہ اپنی دانائی پر گھمنڈ نہ کرے
۱۲۲۰ اور کسی کو اوسمین دخل نہ سمجھے اور نادان پر ہنسے بلکہ خدا کا شکر کرے کہ اوسکو ہوشیار کیا دیوانہ یا نادان نہین کیا ق ابن عمر
كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم
لوگون مین ہر ایک شخص حاکم ہی اور ہر ایک اپنی رعیت اور زیردست کا پوچھا جاوے گا ف یہ ہی اس حدیث کی یہ ہی کہ بادشاہ
سب ملک پر حاکم ہی تو اوس سے تمام رعیت سے پوچھا جاویگا کہ انصاف کیا یا ظلم اور ہر وارث گھر اپنے گھر پر حاکم ہی تو وہ بھی پوچھا جاویگا
اونسے نیک کام کروایا یا گناہ سے روکا یا نہین اور جورو اپنے خاوند کے مال اور گھر کی حاکم ہی تو وہ بھی پوچھی جاویگی کہ اوسنے اوسکی خیرخواہی اور
مال کی حفاظت کی یا نہین اسی طرح غلام اور نوکر بھی پوچھا جاویگا کہ اوسنے اپنے میان اور آقا کی خیرخواہی اور اوسکے مال کی حفاظت کی
یا نہین غرضکہ ہر شخص اپنے زیردست اور اپنی تابعداری چیز سے قیامت مین پوچھا جاویگا کہ تونے باوجود قدرت اوسکا حق ادا کیا اوسکو کیون
۱۲۲۱ ضایع کیا اس طرح کا سوال صرف بادشاہ ہی پر موقوف نہین ہے جابر كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ اِنَّ عَلَى اللّٰهِ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ
الْمُسْكِرَاتِ اَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِيْنَةِ الْخَبَالِ قَالُوْا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَمَا طِيْنَةُ الْخَبَالِ قَالَ عَرَقُ اَهْلِ النَّارِ
اَوْ عُصَارَةُ اَهْلِ النَّارِ مسلم مین جابر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو نشے والی چیز ہی وہ حرام ہی بیشک خدا پر اسکا عہد ہی
کہ جو نشہ دار چیز پیئے گا اوسکو فساد کی مٹی پلاویگا اصحاب نے کہا یا رسول اللہ فساد کی مٹی سے کیا مراد ہی حضرت نے فرمایا کہ دوزخیون کا
پسینا یا دوزخیون کا نچوڑ یعنی پیپ ف مصابیح مین روایت ہی کہ یمن کا ایک شخص حضرت پاس آیا اوسنے کہا کہ ہمارے
ملک مین جوار کی شراب لوگ پیتے ہین اوسکو مزر کہتے ہین حضرت نے فرمایا کیا اوسمین نشہ ہوتا ہے اوسنے کہا کہ ہان تب حضرت نے یہ حدیث
۱۲۲۲ فرمائی ق ابن عمر كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ
يَتُبْ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک نشہ دار چیز شراب ہی
اور سب نشے والی چیزین حرام ہین اور جسنے شراب پی دنیا مین پھر وہ شراب کو سدا پیتا رہا بدون توبہ کیے مر گیا تو وہ آخرت
مین بہشت کی شراب نہ پیے گا ف اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ جو چیز مست کرے اور نشہ لاوے وہ شراب ہی اور حرام ہی
خواہ انگور سے بنے خواہ کھجور خواہ منقی یا شہد یا گیہون یا جو یا جوار یا چاول سے یا درخت کا عرق ہو جیسے تاڑی اور سیندھی

یا کوئی گھاس ہو جیسے بھنگ غیرہ قلیل اور کثیر اسکا سب حرام ہو اور یہی مذہب ہے امام مالک اور امام شافعی اور امام احمد
امام محمد اور محدثین کا ہر چند امام اعظم کے نزدیک خمر حرام شراب ہی ہی جو شیرہ انگور سے بنا اور جوش مار کے گاڑھی ہو کر جھاگ لاوے
اور جو چیزین اسکے سوا ہے بدون نشے کے حرام نہین لیکن اکثر محتاط محققین کے نزدیک امام محمد کے قول پر فتوی ہی چنانچہ نہایہ اور زیلعی
اور عینی اور فتاوی عالمگیری اور در المختار اور اشباہ نظائر مین مذکور ہی چنانچہ مولانا عبد الحی لکھنوی نے تاڑی اور تمباکو کی حرمت جواب
1223 استفتا مین اس مطلب کو خوب بیان کیا ہی اور پچاس ساٹھ علما حنفی اور شافعی نے اوسپر دستخط کیے ہین جو چھپا ہے اوسکو دیکھو ق ابن عباس
کُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک تصویر بنانے والا
1224 دوزخ مین ہے ف یعنی جاندار کی صورت بنانا حرام ہے ق جابر کُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ بخاری اور مسلم
مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک بھلی بات بھلا کام صدقہ ہے ف یعنی اسمین خیرات کے برابر ثواب ہے
1225 فصل اس فصل مین متفرق حدیثین ہین جنکے سر پر ق ہے ق اُمُّ هَانِئٍ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَجَرْنَا مَنْ
أَجَرْتِ وَأَمَّنَّا مَنْ أَمَّنْتِ قَالَهُ لَهَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ بخاری اور مسلم مین ام ہانی ابو طالب کی بیٹی سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمنے پناہ دی جسکو تونے پناہ دی اور ہمنے امن دیا جسکو تونے امن دیا یہ حضرت نے ام ہانی سے
فرمایا مکہ فتح ہونیکے دن ف ام ہانی نے اپنے خاوند کے رشتہ دار کو پناہ دی تھی علی مرتضی نے اوسکے قتل کا ارادہ کیا ام ہانی نے
1226 اپنے بھائی کا شکوہ حضرت سے عرض کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ق جابر قَدْ أَخَذْتُ جَمَلَكَ بِأَرْبَعَةِ دَنَانِيرَ
وَلَكَ ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ قَالَهُ لَهُ بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمنے تیرا اونٹ
چار دینار کو لیا اور تجھکو مدینے تک اوسکی سواری کی اجازت ہے یہ حضرت نے جابر سے فرمایا ف جابر سے روایت ہے کہ مین سفر
مین حضرت کے ساتھ تھا میرا اونٹ نہایت تھک گیا تھا اور سب کے پیچھے پڑا رہتا تھا ایکبار حضرت میرے پاس ہو کر نکلے سو میرے
اونٹ کو ایک کوڑا مارا پھر وہ اونٹ ایسا تیز رفتار ہو گیا کہ کبھی ایسا تیز قدم نہ تھا پھر حضرت نے فرمایا کہ اس اونٹ کو ہمارے ہاتھ بیچ ڈال تب مینے
اوسکو بیچا لیکن مینے مدینے تک اوسکی سواری کی شرط کر لی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر جب مدینے مین پہنچے تو مین حضرت کے پاس وہی اونٹ کو
لیگیا حضرت نے چار دینار اور پانچ جو کے برابر سونا قیمت سے زیادہ دیا اور فرمایا کہ قیمت اور اونٹ دونون تجھکو دیے ف جب چیز
بیچی تو بائع کو اوسمین کچھ شرط کر لینا درست نہین اور جابر نے جو سواری کی شرط کی تھی سو حقیقت مین شرط نہ تھی بلکہ حضرت کی طرف سے احسان
تھا سواری کی اجازت بطور رعایت تھی یا اگر یہ بات حضرت کو خاص تھی اور ظاہر حضرت کو جابر سے احسان کرنا منظور تھا سو ان کی
1227 غرض نہ تھا ق عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عَمْرٍو يَبْلُغُ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرُزِقَ كَفَافًا وَقَنَّعَهُ اللّٰهُ بِمَا آتَاهُ مسلم مین عبد اللہ
بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مراد کو پہنچا جو مسلمان ہوا اور اوسکو بقدر ضرورت روزی ملی اور خدا نے جتنا اوسکو دیا
اوسپر قناعت نصیب کی ف قناعت والے ایماندار کو اسواسطے کامیاب فرمایا کہ ایمان کے سبب سے اوسکی آخرت سنور گئی اور قوت
ضرورت دنیا کے تکلیف بھی نہ رہی تو گویا دونون جہان سے بہرہ ور ہوا اور اگر ایمان ہوا اور قناعت نہ ہوئی تو ایمان کی خوبی اور لطف مطلق
ظاہر نہین ہوا طمع آدمی کو نظرون مین ذلیل و حقیر کر دیتی ہی شعر ای قناعت تونگرم گردان کہ ورای تو ہیچ نعمت نیست
1228 لیکن اہل و عیال کی ضروریات کو طلب کرنا قناعت کے مخالف نہین بلکہ طمع نام از حاجت چیز کی تلاش کا نام ہے ق ابن مسعود

قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ قُلْتُمْ فِي أُسَامَةَ وَإِنَّهُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مجھکو خبر پہونچی ہے کہ تم نے اسامہ کے حق میں کچھ کہا ہے اور البتہ اسامہ میرے نزدیک سب لوگوں سے زیادہ پیارا ہے ف اسامہ کو حضرتؐ نے ایک لشکر کا سردار کیا تھا اور اس لشکر میں بڑے بڑے صحابہ تھے بعضے لوگوں نے اعتراض کیا

١٢٢٩ م أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ قَدْ جَمَعَ اللّٰهُ لَكَ ذٰلِكَ كُلَّهُ قَالَهُ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قِيلَ لَهُ لَوِ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِي الظَّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ وَكَانَ لَا تُخْطِئُهُ صَلٰوةٌ مَعَ بُعْدِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَنْزِلِي إِلٰى جَنْبِ الْمَسْجِدِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلٰى أَهْلِي مسلم میں ابی بن کعبؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ البتہ جمع کر رکھا ہے خدا نے تیرے واسطے یہ سب کچھ حضرتؐ نے ایک انصاری کو فرمایا جسے لوگوں نے کہا کہ اگر تو سواری مول لیتا اور تاریکی اور گرمی کے وقت نماز کے واسطے اوس پر سوار ہوا کرے تو مناسب ہے اور اوس کا حال تھا کہ کوئی جماعت کی نماز اوس سے چھوٹتی نہ تھی باوجودیکہ وہ حضرتؐ کی مسجد سے بہت دور رہتا تھا تو اوس نے جواب دیا کہ مجھکو اس بات کی خوشی نہیں کہ میرا گھر مسجد کے متصل ہو اسواسطے کہ میں چاہتا ہوں کہ مسجد کی طرف میرا آنا لکھا جاوے اور جب مسجد سے اپنے گھر جاؤں تو بھی ثواب لکھا جاوے ف معلوم ہوا کہ مسجد کی آمد و رفت دونوں میں ثواب ہے تو جس کا گھر دور ہے اوس کے قدم زیادہ ہوں گے تو ثواب بھی زیادہ ہوگا

١٢٣٠ م ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ سَأَلْتِ اللّٰهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعَجِّلَ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ وَلَنْ يُؤَخِّرَ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ وَلَوْ كُنْتِ سَأَلْتِ اللّٰهَ أَنْ يُعِيذَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ قَالَهُ لِأُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا لَمَّا سَمِعَهَا تَدْعُو وَتَقُولُ اللّٰهُمَّ مَتِّعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللّٰهِ وَبِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ مسلم میں عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تو نے خدا سے التماس کی مدتوں کے لئے جو مقرر ہیں اور دنوں کے لیے جو گنے ہوئے ہیں اور روزیوں کے لئے جو بٹی ہوئی ہیں ہرگز جلدی نہ لاویگا کسی چیز کو اوسکے مقرر وقت سے پہلے اور نہ کسی چیز کو اوسکے وقت معین سے تاخیر کریگا اور اگر تو خدا سے یہ بات مانگتی کہ تجھکو دوزخ کے عذاب سے یا قبر کے عذاب سے بچاوے تو بہتر اور افضل ہوتا حضرتؐ نے ام حبیبہؓ سے فرمایا جبکہ اونکو یوں دعا کرتے سنا کہ الٰہی مجھکو برخوردار رکھ میرے خاوند کی طرف سے جو خدا کا رسول ہے اور باپ ابو سفیان کی طرف سے اور بھائی معاویہ کی طرف سے ف یعنی موت اور زندگی اور رزق ہر ایک شخص کا خدا کے نزدیک خاص شمار میں مقرر ہو چکا ہے وقت معین سے تقدیم یا تاخیر ممکن نہیں اسکے دعا کرنی کچھ حاجت نہیں کہ خود بخود ہوگا اگرچہ یہ سوال حرام نہیں لیکن ایماندار کو بہتر ہے کہ آخرت کے عذاب سے پناہ مانگے جسکے واسطے خدا رسول کا حکم ہے بعضوں نے کہا یہ بزرگی کی علامت ہے

١٢٣١ ف أَبُو هُرَيْرَةَ قَدْ عَجِبَ اللّٰهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ يَعْنِي لِأَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَامْرَأَتِهِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا کو بہت بھلا معلوم ہوا اور نہایت پسند ہوا آج کی رات تمہارا کام جو تم دونوں نے اپنے مہمان سے کیا ف حضرتؐ کے پاس ایک محتاج نہایت بھوکا آیا حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی اسکی مہمانی کرے ابو طلحہ انصاری اوسکو اپنے گھر لیگئے جورو سے پوچھا کہ کچھ کھانا ہے اوس نے کہا کچھ نہیں ہے مگر لڑکوں کا کھانا رکھا ہے ابو طلحہ نے کہا کہ لڑکوں کو بہلا کر سلا دے اور حضرتؐ کے مہمان کی توقیر کر سو لڑکوں کو سلا کر مہمان کے آگے کھانا رکھا اور بی بی نے چراغ درست کرنے کے بہانے سے اوٹھ کر چراغ کو گل کر دیا تاکہ مہمان جانے گھر والے بھی میرے ساتھ کھاتے ہیں تاکہ کھانے سے نہ شرماوے چنانچہ وہ مہمان خوب کھانا کھا کر آسودہ ہو گیا اور گھر والے

پھونکے سورہے حضرت کو وحی سے یہ حال معلوم ہوا تب حضرت نے ابو طلحہ اور انکی بی بی سے یہ حدیث فرمائی سبحان اللہ حضرت کے صحابہ
کیا حضرت بے نظیر تھے اور کیا ان کے اصحاب ایسے تھے کہ [illegible] کی حالت میں اپنی جان پر اور مہاجرین کو مقدم رکھتے تھے جیسا کہ انکی تعریف میں حق تعالی نے
قرآن میں فرمایا ہے ویؤثرون علی انفسہم ولو کان بہم خصاصۃ یعنی پیغمبر کے اصحاب اپنی جانوں پر غیروں کو مقدم
رکھتے ہیں اگرچہ انکو تنگی اور حاجت ہو بھلا ایسے کامل لوگوں سے کیا ممکن ہے کہ اہل بیت کا حق چھین لیں اور ناحق صدیق اکبر سے
۱۲۳۲ بیعت کرلیں حق تعالی بدگمان سے بچائے ابو هريرة قد كان فيما قبلكم من بني اسرائيل رجال يكلمون
من غير ان يكونوا انبياء فان يكن في امتي احد فعمر بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تم سے
پہلے بنی اسرائیل میں ایسے مرد ہوتے تھے جن سے کلام ہوتا تھا یعنی خدا کی طرف سے انکے دل میں الہام ہوتا تھا یا فرشتے کلام کرتے تھے
حالانکہ وہ پیغمبر نہ ہوتے تھے سو ویسا مرد اگر میری امت میں کوئی ہوگا تو عمر فاروق ہوگا ف بیشک حضرت کی امت سب امتوں
سے افضل ہے تو جب اگلی امتوں میں [illegible] ہوئے تو حضرت کی امت میں بطریق اولی ہونا چاہیے اس حدیث سے بڑی فضیلت فاروق اعظم کی ثابت
۱۲۳۳ ہوئی فصل اس فصل میں حدیثیں ہیں جنکے [illegible] ابو هريرة لقد احتظرت بحظار شديد من النار
قاله لامرأة قالت ادع الله لي فلقد دفنت ثلثة مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تو نے اپنے
گرد ایک مضبوط [illegible] بنایا دوزخ سے بچاؤ کا یہ حضرت نے اوس عورت سے فرمایا جسنے کہا تھا کہ یا حضرت میرے واسطے دعا کیجئے سو البتہ میں تین لڑکے
گاڑ چکی ہوں ف [illegible] ہو گیا عورت
[illegible] اوسکی [illegible] حضرت [illegible] اوسکی تسکین [illegible] کے سبب تو بلا
۱۲۳۴ شبہ [illegible] عمر لقد انزلت علي الليلة سورة لهي احب الي مما طلعت عليه الشمس ثم قرأ
انا فتحنا لك فتحا مبينا بخاری میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ آج کی رات مجھپر ایسی سورت اوتری کہ وہ مجھے
[illegible] تمام دنیا سے بہتر ہے پھر حضرت نے انا فتحنا کی سورت پڑھی ف جب حضرت حدیبیہ میں [illegible] تو اکثر اصحاب کو قلق تھا
عمر فاروق کو سب سے زیادہ اسکا رنج تھا اسواسطے [illegible] رات کو حضرت نے عمر فاروق سے یہ حدیث فرمائی کہ فتح کی بشارت
۱۲۳۵ سنکر اونکا غم دور ہوجاوے ابو هريرة لقد اهلكتم او قطعتم ظهر الرجل يعني الطري في المدحة بخاری
مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم نے تو ہلاک کر ڈالا یا یوں فرمایا کہ تم نے تو اوس مرد کی پیٹھ کاٹ ڈالی یہ اوس شخص سے
فرمایا جسنے دوسرے شخص کی بیجا تعریف کی ف حضرت نے ایک شخص کو سنا کہ دوسرے شخص کی تعریف اور توصیف بڑھ چڑھ کے
کرتا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بمبالغہ روبرو تعریف کرنا نہایت برا ہے کہ آدمی اپنی تعریف سنکر گھمنڈ میں آتا ہے اور اپنے کو
۱۲۳۶ [illegible] سمجھکے تحصیل کمالات سے محروم رہتا ہے عمران بن حصين لقد تابت توبة لو قسمت بين سبعين من
اهل المدينة لوسعتهم وهل وجدت افضل من ان جادت بنفسها لله قاله للجهنية
التي اعترفت بالحبل من الزنى مسلم میں عمران بن حصین سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ اوس عورت نے تو ایسی توبہ کی ہے
کہ اگر اوسکی توبہ مدینے والے ستر گنہگاروں میں بانٹی جاوے تو ہر ایک کو بھی کفایت کرے اور بھلا تو نے راہ خدا میں اپنی جان [illegible] سے
بھی کسیکو افضل پایا یہ حضرت نے اوس عورت کے حق میں فرمایا جو جہینیہ کی قوم سے تھی جسنے حرام کاری کے حمل کا اقرار کیا تھا ف

المطری

حضرت کے روبرو ایک حاملہ عورت آئی اور اوسنے کہا یا حضرت میںنے حرام کاری کا گناہ کیا ہے مجکو پاک کیجیے اور حد ماریے حضرت نے اوسکے ولی سے
فرمایا کہ اسکو اچھی طرح رکھ جب یہ جنے تو میرے پاس اسکو لانا پھر جب اوسکے لڑکا پیدا ہوا تو وہ حضرت کے پاس اوسکو لایا حضرت نے اوسکے
کپڑے اوسکے بدن پر مضبوط بندھوائے تاکہ بدن نہ کھل جاوے پھر وہ پتھروں سے ماری گئی حضرت نے اوسکے جنازہ کی نماز پڑھی تو عمرؓ بولے
تھی اور عمرؓ نے کہا یا رسول اللہ آپ نے اوسپر نماز پڑھی حال آنکہ اوسنے حرام کاری کی تھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اوسنے ایسا کام
کیا کہ کوئی مجبور بھی نہ تھا خود بخود خدا سے اقرار کیا اور خدا کے واسطے اپنی جان دی اور اوسکی توبہ ایسی تھی کہ ستر گنہگاروں کی مغفرت
کے واسطے کفایت کرتی ہے اس حدیث سے معلوم ہوا اگر حرام سے حمل ہو تو بن بچہ پیدا ہوئے اوسپر حد مارنا نہ چاہیے کہ معصوم بچہ ضائع ہو جاویگا
حضرت کے وقت کی کیا برکت تھی کہ اگر کسی سے گناہ بھی ہو جاتا تھا تو عذاب آخرت کا اتنا اوسکو ڈر ہوتا تھا کہ اپنی جان دینا اوسکو آسان معلوم
1237 ہوتا تھا ایسا ایمان رکھتا تھا صحیح ابو ہریرۃ لقد تحجرت واسعا قاله لاعرابي قال اللهم ارحمني
ومحمدا ولا ترحم معنا احدا بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تنگ کیا تو نے کشادہ چیز کو یہ
کہا حضرت نے اوس جنگلی آدمی سے جسنے یون دعا مانگی کہ یا الٰہی مجھپر رحم کر اور محمد پر اور ہمارے ساتھ کسی پر رحم نہ کر ف یعنی رحمت
1238 الٰہی بہت بڑی وسعت ہے سارے جہان کے گنہگاروں کو کفایت کرتی ہے تو کیون اوسکو تنگ سمجھا صحیح انس لقد رأيت اثني
عشر ملكا يبتدرونها ايهم يرفعها قاله لرجل جاء وقد حفزه النفس فقال الله اكبر الحمد لله
كثيرا طيبا مباركا فيه وقيل الرجل هو رفاعة بن رافع الانصاري مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ البتہ میںنے دیکھا بارہ فرشتون کو کہ اوسکی طرف جھپٹتے تھے کہ اون میں کون سا فرشتہ اوسکو اوٹھا لے جاوے یہ حضرت نے اوس مرد
سے فرمایا جو دوڑتا ہوا آیا اور ہانپتا تھا اوسنے کہا الله اكبر الحمد لله كثيرا طيبا مباركا فيه کہا گیا ہے کہ وہ مرد رفاعہ بن رافع انصاری تھے ف
حضرت نے جو پوچھا کہ یہ کلمات کسنے پڑھے ہیں اوسنے اون کلمات کو پڑھا تھا اور وہ ڈرا کہ شاید یہ بات بے ادبی ہوئی تب بولا کہ یہ کلام
پڑھا ایسا ہے رفاعہ کی طرف اشارہ کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ ذکر الٰہی کے واسطے فرشتے مقرر ہیں آسمان پر اوسکو
1239 اوٹھا لیجاتے ہیں صحیح ابو ہریرۃ لقد رأيت رجلا يتقلب في الجنة في شجرة قطعها من ظهر الطريق
كانت تؤذي الناس مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میںنے دیکھا ایک مرد کو کہ بہشت میں پھرتا تھا
بسبب ثواب اوس درخت کے کہ اوسنے راہ سے کاٹ ڈالا تھا اوس درخت سے لوگون کو تکلیف تھی ف معلوم ہوا کہ خلق کی
1240 راحت رسانی بہشت میں پہونچاتی ہے صحیح ابو ہریرۃ لقد رأيتني في الحجر وقريش تسألني عن مسراي
فسألتني عن اشياء من بيت المقدس لم اثبتها فكربت كربا ما كربت مثله قط فرفعه الله لي انظر اليه
ما يسألوني عن شيء الا انبأتهم به وقد رأيتني في جماعة من الانبياء فاذا موسى قائم يصلي
فاذا رجل جعد ضرب كانه من رجال شنوءة واذا عيسى ابن مريم قائم يصلي اقرب الناس به شبها
عروة بن مسعود الثقفي واذا ابراهيم قائم يصلي اشبه الناس به صاحبكم يعني نفسه فحانت
الصلوة فاممتهم فلما فرغت من الصلوة قال قائل يا محمد هذا مالك صاحب النار فسلم
عليه فالتفت اليه فبدأني بالسلام مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں تو حطیم میں تھا اور قریش

مجھے شب معراج کا حال پوچھتے تھے سو قریش نے بیت المقدس کی ایسی چیزین اور نشانیان پوچھین جو مجھکو خوب یاد نہ تھین اور مجھکو
رنج ہوا کہ ویسا رنج کبھی نہوا تھا سو خدا نے اوس مکان کی صورت اوٹھا کر میرے سامنے کر دی کہ مین اوسکو دیکھتا جاتا تھا جو نشانی
مجھسے وے پوچھتے تھے مین اونکو بتلاتا تھا اوسکو دیکھکر اور شب معراج مین مینے اپنے تئین پیغمبرون کے گروہ مین دیکھا سو موسیٰ کو کھڑا
نماز پڑھتا تھا سو وہ تو ایک مرد تھا گھنگر الے بال والا دبلا وہ ایسا تھا جیسے قوم شنوأہ کے لوگ اور ناگاہ عیسیٰ بن مریم کو دیکھا کھڑا
نماز پڑھتا ہے اوس سے زیادہ مشابہت مین قریب تر عروہ بن مسعود ثقفی ہے اور ناگاہ ابراہیم کو دیکھا کھڑا نماز پڑھتا ہے سب لوگون مین سے
زیادہ تر اوسکے ساتھ مشابہ تمہارا صاحب ہے صاحب سے اپنی ذات مراد رکھی پھر نماز کا وقت آیا تو مینے اون پیغمبرون کی امامت
کی پھر مین جب نماز سے فارغ ہوا کسی کہنے والے نے کہا اے محمد یہ مالک ہے دوزخ کا داروغہ سو تو اوسکو سلام کر تو مین اوسکی طرف متوجہ ہوا
سو اوسی نے مجھکو پہلے سلام کیا **ف** جس رات حضرت کو معراج ہوئی اوسکی صبح کو حضرت نے اوسکا حال حطیم کے اندر لوگون سے
بیان کیا کفار قریش کو نہایت تعجب ہوا اکثر قریش بیت المقدس دیکھ آئے تھے اون لوگون نے وہانکی نشانیان حضرت سے پوچھین حضرت کو
یاد نہ تھین خدا نے اوسکی صورت سامنے کر دی سو حضرت نے ٹھیک ٹھیک نشان اوسکے بتلا کافر شرمندہ ہو کر چلے گئے معراج کے قصے مین روایت ہے
کہ حضرت نے جبرئیل سے کہا کہ مین معراج کا قصہ کسی سے کہون تو کون مجھکو سچا جانیگا جبرئیل نے کہا ابی بکر صدیق تیری تصدیق کریگا
جب کافرون نے حضرت سے معراج کا حال سنا تو جھٹلانے کے واسطے ابی بکر صدیق سے کہا ابی بکر صدیق نے کہا کہ مجھے تعجب نہین کہ جو خدا ایک دم مین
جبرئیل کو عرش سے زمین پر بھیجتا ہے وہ قادر ہے کہ اسی طرح حضرت کو بھی زمین سے آسمان پر لیجاوے اوسی دن سے ابی بکر کا صدیق لقب ہو گیا
شنوأہ یمن مین ایک قوم کا نام ہے اوسکے لوگ گھنگر الے بال والے اور دبلے ہوتے ہین اس حدیث سے معلوم ہوا کہ عالم ارواح مین پیغمبر لوگ
نماز پڑھتے ہین ہر چند اوس عالم مین عبادت فرض نہین **ف** عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ لَقَدْ رَأَى
هَذَا ذُعْرًا يَعْنِي اَحَدَ الرَّجُلَيْنِ اللَّذَيْنِ رَجَعَا بِاَبِي بَصِيرٍ مِنَ الْمَدِينَةِ بخاری اور مسلم مین سے مسور بن مخرمہ اور
مروان بن حکیم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک اس شخص نے خوف دیکھا اون دو مردون سے ایک مرد ہے جو ابی بصیر کو مدینے سے پلٹا لیگئے تھے
**ف** حدیبیہ کے سال حضرت سے اور کفار قریش سے چند شرطون پر عہد ہوا تھا اونمین سے ایک یہ بھی شرط تھی کہ اگر قریش سے کوئی مسلمان
ہو کر حضرت پاس آوے تو حضرت اوسکو پھیر دین اور اگر حضرت کا کوئی مسلمان قریش پاس بھاگ جاوے تو قریش اوسکو نہ دیوین حضرت نے
اس شرط کو مانا تھا عمر فاروق کو اسکا نہایت رنج تھا حضرت نے فرمایا کہ جو ادھر سے مسلمان ہوکر آوے گا خدا اوسکی بچاؤ کی کوئی راہ نکالیگا
اور جو کوئی ہمارے پاس سے کافرون مین ملیگا خوب ہو کہ خدا نے اوس ناپاک کو دفع کیا جب حضرت مدینے مین تشریف لائے تو قوم قریش سے ابی بصیر
مسلمان ہو کر حضرت پاس مدینے مین آئے قریش نے دو آدمی حضرت پاس بھیجے حضرت نے بموجب عہد کے ابی بصیر کو اونکے ساتھ کر دیا جب ذو الحلیفہ
پہنچے کوس بھر پر پہنچے تو کھانے کا ارادہ کیا ابی بصیر نے ایک آدمی سے کہا کہ تیری تلوار نہایت عمدہ معلوم ہوتی ہے اوسنے کہا ہان بہت عمدہ ہے
ابی بصیر نے دیکھنے کے بہانے سے تلوار مانگ کر اوسکو مار ڈالا دوسرا آدمی بھاگ کر کانپتا ہوا حضرت پاس آیا تب حضرت نے اوسکو دیکھکر یہ حدیث
فرمائی پھر حضرت نے اوس سے حال پوچھا اوسنے بیان کیا بعد اوسکے ابی بصیر آئے حضرت نے فرمایا کہ ابی بصیر لڑائی کی آگ بھڑکانیوالا ہے ابی بصیر سمجھا
کہ حضرت مجھکو پھیر دینگے تو مدینے سے نکلکر سمندر کے کنارے پر جا ٹھہرے پھر جو شخص کفار قریش سے مسلمان ہوکر آتا تھا وہ ابی بصیر کے
پاس رہتا تھا جب مسلمانون کی بہت بھیڑ ہو گئی تو کفار قریش کے قافلے جو ملک شام سے آتے جاتے تھے اونہون نے مارنا شروع کیے قریش

نہایت عاجز ہوئے پھر حضرت کو پیغام دیا کہ اوس شہر سے ہم باز آئے مسلمانونکو اپنے پاس بلا بھیجیے [illegible] بھیجے

١٢٤٢ سو جیسا کہ حضرت نے فرمایا تھا ویسا ہی خدا نے مسلمانون کو سلامت بچایا ه ثوبان لَقَدْ سَأَلَنِي هٰذَا عَنِ الَّذِي

سَأَلَنِي عَنْهُ وَمَا لِي عِلْمٌ بِشَيْءٍ مِنْهُ حَتّٰى أَتَانِي اللّٰهُ بِهِ قَالَهٗ حِينَ سَأَلَهٗ حَبْرٌ مِنْ أَحْبَارِ الْيَهُودِ

عَنْ أَوَّلِ طَعَامِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَعَنِ الشَّبَهِ مسلم مین ثوبان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھسے اسنے پوچھا جو پوچھا

اور حال آنکہ مجھکو اوسکا کچھ بھی علم نتھا یہان تک کہ خدا نے مجھکو اوسکا علم دیا یہ حضرت نے اسوقت فرمایا جبکہ علمائے یہود سے ایک عالم نے حضرت سے

پوچھا کہ پہلا کھانا بہشتیون کا کون ہوگا اور کیا سبب ہے کہ لڑکا کبھی باپ کے مشابہ ہوتا ہے اور کبھی ماں کے ف مصابیح مین روایت ہے

کہ جب حضرت مدینے مین آئے تو عبد اللہ بن سلام نے کہ یہودیون کے بڑے عالم تھے حضرت سے کہا کہ مین تین باتین پوچھتا ہون کہ انکو سوائے پیغمبر کے کوئی نہین

جانتا بتلائیے تو کہ قیامت کی نشانیون سے پہلی نشانی کون ہے اور بہشتیون کو پہلا کھانا کون ملیگا اور کیا سبب ہے کہ لڑکا کبھی باپ کی صورت پر ہوتا ہے

اور کبھی ماں کی صورت پر تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر جواب دیا کہ قیامت کی اول نشانی آگ ہے جو لوگونکو پورب سے پچھم کیطرف ہانک لیجائیگی اور بہشتی لوگ

اول کھانا مچھلی کی کلیجی کا نکلا ہوا گوشت کھاوینگے اور اگر مرد کی منی نے سبقت کی تو لڑکا باپ کی صورت پر ہوتا ہے اور اگر عورت کی منی نے سبقت کی

١٢٤٣ تو ماں کی صورت پر ہوتا ہے پھر عبد اللہ بن سلام نے کہا کہ مین گواہی دیتا ہون کہ سوائے خدا کے کوئی معبود برحق نہین اور آپ خدا کے سچے رسول ہین ح ابو ہریرہ

لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هٰذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ

عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ خَالِصًا مِنْ قِبَلِ نَفْسِهٖ بخاری مین

ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مین جان چکا تھا اے ابوہریرہ کہ مجھسے اس بات کو تجھسے پہلے کوئی نہ پوچھیگا اسواسطے کہ مین

دیکھ چکا تیری حرص کو حدیث کے دریافت کرنے پر بڑا اسعادتمند لوگون مین میری شفاعت کے واسطے قیامت کے دن وہ شخص ہوگا جسنے لا الٰہ الا اللہ

کو اپنے دل سے خالص ہو کر کہا ف ابوہریرہ سے روایت ہے کہ مینے حضرت سے پوچھا کہ یا حضرت اسعادتمند آپکی شفاعت کا قیامت کے

دن کون ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ابوہریرہ حضرت کی حدیث کے بڑے شوقین و نہایت کوشش کرنیوالے تھے اسی سبب سے

ہزارون حدیث کی اونسے روایت ہے سب احادیث شفاعت کی اگر غور کیجیے تو معلوم ہوتا ہے کہ حضرت کی شفاعتین چھ طرح ہونگی اول

شفاعت تو حشر کے وقت ہوگی یعنی جب کہ لوگ قبرون سے اوٹھینگے حساب کے پہلے میدان مین کھڑے کھڑے گرمی کی شدت سے گھبراوینگے

اور سب پیغمبر جواب دینگے تو اوسوقت حضرت سفارش کرینگے اور حساب کتاب کروالے اوس مصیبت سے نجات دلاوینگے اس کا نام شفاعت کبری ہے

یہ شفاعت حضرت کو مخصوص ہے دوسرے کا اسمین دخل نہین دوسری شفاعت اوسوقت ہوگی کہ کچھ لوگ جہنم کی طرف لیجائے جاوینگے اور حضرت انکی

شفاعت کر کے راہ سے پھیر لاوینگے اور تیسری شفاعت سے لوگ جہنم کے کنارے تک پہنچکر نجات پاوینگے اور چوتھی شفاعت سے جو لوگ دوزخ مین گئے ہیں

نکالے جاوینگے جنکے بدن سوائے سجدہ گاہ کے جل بھن گئے ہونگے اور پانچوین شفاعت سے بہشتی لوگون کے اور زیادہ درجے بلند ہونگے اور چھٹی شفاعت اون لوگونکو حضرت نے

١٢٤٤ حضرت نے [illegible] کیا تھا کچھ عذاب مین تخفیف ہوگی واللہ اعلم خ عائشہ لَقَدْ عُذْتِ بِعَظِيمٍ الْحَقِي بِأَهْلِكِ قَالَهٗ

لِابْنَةِ الْجَوْنِ وَاسْمُهَا أَسْمَاءُ بِنْتُ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِي الْجَوْنِ بْنِ الْحَارِثِ بخاری مین حضرت عائشہ سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا البتہ تو نے پکڑی ہے اللہ کی پناہ اپنے گھر چلی جا لوگو مین [illegible] حضرت نے جون کی بیٹی سے کہا تھا اور اوسکا نام اسما تھا

نعمان بن ابی الجون بن حارث کی بیٹی ف حضرت نے جب اسماء بنت نعمان سے نکاح کیا حضرت کی بعضی بیبیون کو رشک ہوا اوس سے

امتحان نمودن علمای یہود حقیقت نبوت آنحضرت صلعم

حرص ابوہریرہ بر احادیث

بیان شفاعت آنحضرت صلعم

یون کہا کہ تجکو غیرت اور شرم نہین آتی کہ تونے ایسے شخص سے نکاح کیا جسنے تیرے باپ اور بھائی کو مارا اور بعضی روایت مین یون ہے
کہ کسی بی بی نے اوسکو یون سکھلایا کہ جب حضرت تیرے پاس آوین تو یون کہنا کہ مین خدا کی پناہ چاہتی ہون تمسے تو حضرت تجکو بہت
پیار کرینگے پھر جب حضرت اوسکے پاس تشریف لائے اوسنے اسی طرح خدا کی پناہ مانگی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور فرمایا کہ تو اپنے گھر جا یہ
اشارہ کیا طلاق کا **صح جویریہ بنت الحارث لقد قلت بعدک اربع کلمات ثلث مرات لو وزنت** ١٢٤٥
**بما قلت منذ الیوم لوزنتهن سبحان الله وبحمده عدد خلقه ورضی نفسه وزنة عرشه و**
**مداد کلماته** مسلم مین جویریہ بنت الحارث سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر مینے تیرے بعد چار بول تین بار کہے اگر انکو
تولیے تیرے کہے کے ساتھ تو وہی انسے بھاری پڑین چار بول یہ ہین سبحان الله وبحمده عدد خلقه ورضی نفسه وزنة عرشه ومداد
کلماته یعنی مین خدا کی پاکی بولتا ہون خوبیون کے ساتھ اوسکی مخلوقات کے شمار کے برابر اور بقدر اوسکی رضامندی اور خوشی کے اور اوسکے
عرش کی تول کے برابر اور اوسکے کلمات کی سیاہی کے برابر **ف** حضرت جویریہ کے پاس حضرت صبح کے وقت تشریف لیگئے اور وے
بیٹھی ہوئی اپنے جانماز پر ذکر الہی کرتی تھین پھر حضرت گھر مین دن چڑھے تشریف لائے اونکو جانماز پر بیٹھا ذکر مین مشغول پایا پوچھا
کہ کیا اب تک اوسی طرح ذکر کر رہی ہو اونھونے کہا کہ ہان تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ف** یعنی مینے تیرے پاس سے جانے کے بعد
چار لفظین تین بار کہین جنکا ثواب اس تمام تیرے وظیفے سے زیادہ ہو اس حدیث مین اس ذکر کی فضیلت فرمائی کہ پڑھنے مین ہلکی اور
ثواب مین بھاری ہے **خ خباب بن الارت لقد کان من قبلکم لیمشط بمشاط الحدید ما دون عظامه** ١٢٤٦
**من لحم او عصب ما یصرفه ذلک عن دینه ویوضع المنشار علی مفرق رأسه فیشق باثنتین**
**ما یصرفه ذلک عن دینه ولیتمن الله هذا الامر حتی یسیر الراکب من صنعاء الی حضرموت**
**ما یخاف الا الله والذئب علی غنمه ولکنکم تستعجلون** بخاری مین خباب بن ارت سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ البتہ تمسے آگے جو لوگ تھے کہ اونکے گوشت ہڈی یا پٹھے تک لوہے کی کنگھی سے نوچے جاتے تھے ایسی سختی بھی اوسکو اوسکے دین سے
نہ پھیرتی تھی اور اوسکے سر پر آرہ رکھا جاتا تھا سو اوسکا بدن چیر کے دو ٹکڑے کر دیا جاتا تھا ایسی مصیبت بھی اوسکو اپنے دین سے
نہ پھیرتی تھی اور مقرر خدا البتہ اس دین کو پورا اور کامل کریگا یہان تک سوار چلیگا شہر صنعا سے حضرموت کے شہر تک سواے خدا کے کسی سے
نہ ڈریگا اور نہ خوف کریگا اپنی بکری پر مگر بھیڑیے سے لیکن تم تو جلدی کرتے ہو **ف** خباب سے روایت ہے کہ ہمنے مکے مین
مشرکین سے بہت تکلیف پائی حضرت سے ہمنے یہ حال بیان کیا اور حضرت کعبے کے سایے مین چادر کو تکیہ دیے بیٹھے تھے ہمنے کہا کہ آپ ہمارے
واسطے دعا نہین کرتے کہ خدا اس کفار کے غلبے سے بچا دے حضرت اوٹھ بیٹھے اور چہرہ مبارک سرخ ہو گیا یعنی ہماری بے صبری سے
غضب آیا پھر یہ حدیث فرمائی یعنی کیون بے صبر اور جلدی کرتے ہو تمسے اگلے دینداروں کو ایسی ایسی مصیبتین گذرین کہ انکے گوشت نوچے گیے
اور چیر ڈالے گیے تمپر تو ایسی سختی کبھی نہین ہوئی باقی دین کا غلبہ سو خدا اپنے موافق وعدے کے کریگا ملک مین ایسا امن ہوگا دور تک اکیلا
سوار بیخوف چلا جاویگا یا خدا کا خوف ہوگا یا بکری پر بھیڑیے کا چنانچہ یہ وعدہ فاروق اعظم کی خلافت مین پورا ہوا اس حدیث سے
یہ ثابت ہوا کہ دیندار کو لازم ہے کہ تکلیف اور مشقت سے نہ گھبراے صبر کرے دین پر مضبوط رہے آخر اوسکو غلبہ ہوگا
**خ عائشه لقد لقیت من قومک وکان اشد ما لقیت منهم یوم العقبة اذ عرضت نفسی علی ابن عبد یالیل** ١٢٤٧

بن عبد كلال فلم يجبني الى ما اردت فانطلقت وانا مهموم على وجهي فلم استفق الا
وانا بقرن الثعالب فرفعت راسي فاذا انا بسحابة قد اظلتني فنظرت فاذا فيها جبريل
فناداني فقال ان الله قد سمع قول قومك لك وما ردوا عليك وقد بعث اليك ملك الجبال
لتامره بما شئت فيهم فناداني ملك الجبال فسلم علي ثم قال يا محمد ان الله قد سمع قول
قومك وانا ملك الجبال وقد بعثني اليك ربك لتامرني بامرك فيما شئت ان شئت
ان اطبق عليهم الاخشبين فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم بل ارجو ان يخرج الله
من اصلابهم من يعبد الله وحده لا يشرك به شيئا قاله لها حين قالت هل اتى عليك
يوم كان اشد من يوم احد بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر میں نے تیری قوم سے یعنی
قریش سے تکلیف پائی اور نہایت سخت تکلیف میں نے اونسے اوس دن پائی سب پہاڑ کی گھاٹی میں انصاریوں نے مجھسے بیعت کی
جسدم کہ میں نے آپ کو ابن عبد یالیل بن عبد کلال کے سامنے کیا سو میں نے جو چاہا اوسنے نہ رکھا تھا یعنی اسلام قبول نکیا سو میں رنجیدہ
ہوکر اپنی راہ لی تو میں ہوش میں نہ آیا مگر اوس مکان میں کہ جو اس رستے ہے کہ نام قرن الثعالب ہے سو میں نے اپنا سر اٹھایا
ناگاہ میں نے بدلی دیکھی کہ اوسنے مجھپر سایہ کر لیا سو میں نے دیکھا تو اوس میں جبرئیل ہے سو اونہوں نے مجھکو پکارا اور کہا کہ البتہ خدا نے سنا تیری قوم کا
قول جو تیرے حق میں کہا اور جو تیری بات کو رد کیا اور البتہ خدا نے تیرے پاس پہاڑوں کا داروغہ فرشتہ بھیجا تاکہ تو اوس
فرشتے سے حکم کرے جو تیرا جی چاہے ان کافروں کے حق میں جی چاہے پھر مجھکو پہاڑوں کے داروغہ فرشتے نے پکارا سو مجھکو سلام کیا پھر کہا اے محمد
مقرر خدا نے سنا جو تیری قوم نے تیرے حق میں کہا اور میں فرشتہ ہوں پہاڑوں کا داروغہ اور مجھکو خدا نے تیرے پاس بھیجا ہے تاکہ تو مجھپر حکم کرے
جو تیرا جی چاہے اگر تو چاہے تو کافروں پر دبا دوں اون دونوں پہاڑوں کو جنکے درمیان مکہ ہے تو حضرت نے فرمایا کہ نہیں بلکہ میں امیدوار ہوں
کہ خدا ان کافروں کی پشت سے وہ اولاد نکالے جو صرف خدا کی عبادت کریں اور اوسکے ساتھ کسی چیز کا ساجھا نہ لگاویں یہ حضرت نے
حضرت عائشہ سے کہا جب کہ حضرت عائشہ نے پوچھا کہ یا حضرت بھلا آپ پر جنگ احد کے دن سے بھی کوئی دن سخت گذرا ف
جبکہ ابو طالب اور حضرت خدیجہ کا انتقال ہوا تو ظاہر میں حضرت کا کوئی غمخوار اور حمایتی نرہا کفار قریش نے حضرت کی تکلیف رسانی پر
زیادہ تر کمر باندھی تو حضرت طائف میں تشریف لیگئے جو مکے سے دو منزل ہے وہاں کے رئیسوں سے یعنی ابن عبد یالیل اور مسعود اور
حبیب سے مدد چاہی اور اونکو اسلام کی دعوت کی اون بدبختوں نے کچھ حضرت کی بات نہ سنی بلکہ لڑکوں اور شہدوں کو سکھا دیا اونہوں
نے بہت بے ادبی حضرت سے کی گالیاں دیں اور پتھروں سے حضرت کی ایڑیاں زخمی کر ڈالیں پھر حضرت غمگین ہوکر پھرے جب قرن الثعالب میں
پہنچے وہاں ٹھہرے اور یوں دعا کی کہ الہی میں اپنی ضعیفی اور عاجزی اور اپنی ناچاری اور لوگوں کے نزدیک اپنی بے قدری کا تیرے آگے گلہ کرتا ہوں
تب جبرئیل اور پہاڑوں کا داروغہ فرشتہ حاضر ہوا لیکن حضرت نے اون کافروں کی ہلاکی نچاہی سبحان اللہ کیا بے قیاس ہمت تھی صبر و تحمل
کیا باوجود ایسی ایسی تکالیف کے اپنا کرم نچھوڑا السول خیر خواہ دشمنان کا عقدہ حضرت سے حل ہوا جو حضرت کا ایسا صبر اور کرم ہو تو کیا بات
کرے سو وما ارسلناك الا رحمة للعالمين کا مطلب بخوبی اسی سے اللهم صل وسلم على سيدنا محمد سيد
۱۲۸ الصابرين وامام الكاظمين عن ابن مسعود لقد هممت ان امر رجلا يصلي بالناس ثم احرق

بیان صبر آنحضرت بایذاے کفار و تحمل استقامت عالی شان با وجود اجازت الٰہی

عَلٰى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُوْنَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوْتَهُمْ مسلم مین عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا البتہ مین نے ارادہ کیا کہ
حکم کرون کسی مرد کو کہ لوگون کو جماعت کی نماز پڑھاوے پھر مین اون مردون کے گھر جلادون جو جمعہ کی نماز مین نہین آتے **ف** اس حدیث سے
کمال تاکید نماز جمعہ کا فرض ہونا ثابت ہوا اسی واسطے فقہ مین لکھا ہی کہ جو تین بار جمعہ کی نماز ترک کرے اوسکی عدالت ساقط ہی گواہی کے
لایق نہین اور معلوم ہوا کہ امام کو جائز ہی کہ اپنا کسیکو خلیفہ کرے نماز کی امامت مین اور خود کسی ضروری کام مین مشغول ہو اور معلوم ہوا
کہ جمعہ فرض عین ہی کہ ہر شخص پر فرض ہی فرض بالکفایہ نہین کہ بعضون کے پڑھنے سے نہ پڑھنے والون کا گناہ دور ہو اور معلوم ہوا کہ تعزیر
1249 مین مال کا تلف کرنا بھی درست ہی عَايِشَةُ لَقَدْ هَمَمْتُ اَنْ اُرْسِلَ اِلٰى اَبِيْ بَكْرٍ وَّابْنِهٖ وَاَعْهَدَ
اَنْ يَّقُوْلَ الْقَائِلُوْنَ اَوْ يَتَمَنَّى الْمُتَمَنُّوْنَ ثُمَّ قُلْتُ يَاْبَى اللّٰهُ وَيَدْفَعُ الْمُؤْمِنُوْنَ اَوْ يَدْفَعُ اللّٰهُ
وَيَاْبَى الْمُؤْمِنُوْنَ بخاری مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ البتہ مین نے ارادہ کیا کہ بھیجون ابی بکر اور اوسکے
بیٹے عبد الرحمن پاس بھیجون اور اوسکو اپنا خلیفہ اور ولی عہد کرون مبادا کہ کہنے والے کوئی اور بات کہین یا آرزو کرنے والے خلافت
کی آرزو کرین پھر مین نے کہا کہ ابی بکر کے سوا نے خدا کسیکی خلافت نہ چاہیگا اور مومنین بھی دفع کرینگے یا کہ یون فرمایا کہ دفع کریگا خدا اور نہ چاہینگے
مومنین **ف** اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے مرض الموت مین مجھسے فرمایا کہ بلا لا میرے پاس اپنے باپ اور بھائی کو
تا کہ مین اوسکو اپنی خلافت لکھ دون مین ڈرتا ہون کہ کوئی آرزو کرنے والا آرزو کرے اور کہنے والا کہے کہ مین لایق تر ہون خلافت کا اور خدا
اور مومنین نہ چاہینگے سوا ے ابی بکر کے دوسرے کی خلافت کو ان دونون حدیثون سے صاف معلوم ہوا کہ حضرت کو صدیق اکبر کی خلافت بدل منظور تھی
اور چاہا کہ اپنے روبرو اونکو خلیفہ کر جاوین اور خلافت نامہ اونکو لکھ دیوین لیکن تقدیر اور اجماع پر کفایت کی یعنی حضرت کو معلوم تھا
کہ سوا ابی بکر کے کسیکی خلافت خدا کو منظور نہین اور اجماع بھی سوا صدیق کے کسی پر نہ واقع ہوگا تو اس سبب سے اونکو اپنا ولی عہد نہ کیا حضرت
نے ضرور نہ جانا اس حدیث سے نہایت بڑی فضیلت صدیق اکبر کی اور خلافت کی حقیت ثابت ہوئی اور یہ حدیث معجزہ ہی کہ آیندہ کی خبر
1250 جیسی دی تھی ویسی ہوئی ابو الدرداء لَقَدْ هَمَمْتُ اَنْ اَلْعَنَهٗ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهٗ قَبْرَهٗ كَيْفَ يُوَرِّثُهٗ
وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهٗ كَيْفَ يَسْتَخْدِمُهٗ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهٗ مسلم مین ابو درداؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ البتہ مین نے ارادہ کیا
کہ پیٹ پھولی لونڈی سے صحبت کرنے والے پر ایسی لعنت کرون کہ اوسکے ساتھ اوسکی قبر مین گھس جاوے کیونکہ اوس لڑکے کو اپنا وارث کریگا
اور حال آنکہ وہ اوسکو حلال نہین کیونکہ اوس لڑکے کو اپنا خدمتگار بنا دیگا حال آنکہ وہ اوسکو حلال نہین **ف** اس حدیث کا سبب یہ ہے
کہ لوٹ مین ایک لونڈی آئی تھی اوسکا پیٹ پھولا تھا حضرت نے پوچھا کہ یہ کسکی لونڈی ہی لوگون نے کہا کہ فلانے شخص کی ہی حضرت نے پوچھا
کہ اسکا مالک اس سے صحبت بھی کرتا ہی لوگون نے کہا کہ ہان تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اسکا تو پیٹ پھولا ہی اور لڑکا پیدا ہوا سو اگر مالک نے
اوسکو اپنا بیٹا بنایا اور شاید اوسکو اول خاوند کا حمل ہو تو اوسنے کافر کے بیٹے کو اپنا وارث ٹھہرایا اور حال آنکہ کافر اور مسلمان مین وراثت
نہین اور اگر مالک نے اوسکو اپنا بیٹا نکہا اور شاید یہ نطفہ مالک ہی کا ہو تو اوسکو غلام بنایا اور اوس سے غلام کی طرح خدمت لینا
کیونکر درست ہوگا خلاصہ یہ کہ نسب کا خلط کرنا درست نہین اسی واسطے اجنبی عورت سے خواہ لونڈی ہو خواہ طلاقی بدون حیض ہونے
1251 یا بے لڑکا پیدا ہوئے صحبت کرنا نہین درست تا کہ نطفے مین شبہ نہ پڑے جُدَامَةُ بِنْتُ وَهْبٍ لَقَدْ هَمَمْتُ اَنْ اَنْهٰى
عَنِ الْغِيْلَةِ حَتّٰى ذَكَرْتُ اَنَّ الرُّوْمَ وَفَارِسَ يَصْنَعُوْنَ ذٰلِكَ فَلَا يَضُرُّ اَوْلَادَهُمْ مسلم مین جدامہ بنت

وہب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں نے ارادہ کیا کہ دودھ پلانے والی عورت کی صحبت منع کروں یہانتک کہ مجھکو یاد آیا کہ روم اور
ایران کے لوگ ایسا کرتے ہیں سو انکی اولاد کو کچھ ضرر نہیں کرتا ہے ف عرب لوگ دودھ پلانے والی عورت سے صحبت کرنے سے بچا کرتے تھے اور
خیال ضرر لڑکے کے کرتے ہیں اسواسطے حضرت نے بھی منع کرنے کا ارادہ کیا تھا پھر دیکھا کہ ایران اور روم میں یہ کام ہوتا ہے اور اولاد کو
نقصان نہیں ہوتا تجربے سے معلوم ہوا کہ یہ بات داخل اسباب ضرر نہیں ہے تو ایسی بات سے منع کرنا تکلیف ہے واللہ اعلم

# الباب السابع

1252 ساتویں باب میں چند فصلیں ہیں اور کئی طرح کی حدیثیں ہیں اول قسم میں حدیثیں ہیں جنگ کے سیر کی ... سلیمان
بن صرد الآن نغزوهم ولا يغزوننا نحن نسير اليهم قاله حين اجلي الاحزاب عنه
بخاری میں سلیمان بن صرد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اب تو ہم ان سے لڑنے کو جائینگے اور وہ ہم پر چڑھ کر نہ آوینگے یہ حضرت نے
اوس وقت فرمایا جب کفار کے گروہوں کو ہٹایا ف جنگ خندق اور جنگ احزاب ایک ہی ہے ایسا ہی ہوا کہ پھر کفار
1253 پھر کفار کو بعد جنگ خندق کے حضرت سے حوصلہ لڑائی کا نرہا پھر حضرت ہی آٹھویں سال مکے پر چڑھ گئے اور اوسکو فتح کیا ق عائشہ
الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف بخاری اور مسلم میں حضرت
عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ روحیں لشکر ہیں جمع کئے ہوئے سو جو آپس میں آشنا اوس عالم میں تھا وہ اس
عالم میں بھی الفت والا ہوا اور جو اونمیں سے وہاں نا آشنا تھا یہاں بھی جدا رہیگا ف یعنی روز ازل
میں خدا نے روحوں کو قسم قسم کا پیدا کیا اور طرح طرح کی اونمیں استعداد رکھیں سو جن روحوں میں اوس عالم میں مناسبت تھی
وے اس عالم میں باہم شیر و شکر رہتے ہیں اور جو وہاں بے میل تھے وے یہاں بھی چھوٹے بھٹکے رہتے ہیں جیسے کبوتر با کبوتر باز با باز اور یہی سبب ہے
کہ ولی سے شیطان اور شیطان سے ولی پیدا ہوتا ہے جیسے حسن بصری بلال حبش صہیب روم ... ابوجہل ... ابولہب
1254 ق ابو موسیٰ وابی بن كعب الاستيذان ثلث فان اذن لك والا فارجع مسلم میں ابو موسیٰ اور ابی بن
کعب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ گھر والے سے اجازت مانگنا تین بار ہے سو اگر تجکو اجازت دے تو گھر میں جا نہیں تو پلٹ جا ف
جب کسی کے مکان میں جانیکا ارادہ کرے تو السلام علیکم کرکے تین بار اجازت مانگے اگر اجازت ہو تو اوس مکان میں جاوے نہیں تو پلٹ آوے
1255 اجازت مانگنے کا فائدہ یہ ہے کہ آدمی اپنے گھر میں ننگا کھلا بے تکلف ہوتا ہے تو بے اطلاع گھس جانے سے شرمندگی ہوگی ق جابر الاستجمار
تو والرمي للجمار تو والسعي بين الصفا والمروة تو والطواف تو واذا استجمر احدكم فليستجمر
بتو مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ڈھیلے لینا استنجے کے واسطے طاق چاہیے یعنی تین ہوں یا زیادہ اور کنکریاں
مارنا طاق ہے یعنی حج میں اور دوڑنا صفا اور مروہ کے درمیان طاق ہے اور طواف یعنی کعبے کے گرد گھومنا طاق ہے یعنی سات بار اور جب
کوئی تم میں سے استنجے کے واسطے ڈھیلے لیوے تو طاق ڈھیلے لیوے یعنی تین یا پانچ یا سات ف ڈھیلے لینے کو دوبارہ فرمایا کمال تاکید کے
1256 واسطے کہ بدون طہارت کے کوئی عبادت درست نہیں صفا اور مروہ مکے میں دو پہاڑ کا نام ہے ق عمر بن الخطاب الاسلام
ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وتقيم الصلوة وتؤتي الزكوة وتصوم
رمضان وتحج البيت ان استطعت اليه سبيلا قاله لجبريل حين جاءه على صورة

رَجُلٌ ثُمَّ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَاَخْبِرْنِيْ عَنِ الْاِيْمَانِ قَالَ اَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ
وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهٖ وَشَرِّهٖ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَاَخْبِرْنِيْ عَنِ الْاِحْسَانِ قَالَ
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ يَرَاكَ قَالَ فَاَخْبِرْنِيْ عَنِ السَّاعَةِ قَالَ مَا الْمَسْئُوْلُ
عَنْهَا بِاَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ فَاَخْبِرْنِيْ عَنْ اَمَارَتِهَا قَالَ اَنْ تَلِدَ الْاَمَةُ رَبَّتَهَا وَاَنْ تَرَى الْحُفَاةَ
الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُوْنَ فِي الْبُنْيَانِ بخاری اور مسلم میں عمر فاروق رضی سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ اسلام یہ ہے کہ تو اسکی گواہی دے کہ سوا خدا کے کوئی بندگی کے لائق نہیں اور محمد خدا کا رسول ہے اور یہ کہ نماز کو ٹھیک پڑھے
اور زکوٰۃ دیوے اور رمضان کا روزہ رکھے اور خانہ خدا کا حج کرے اگر تجھکو اوسکی راہ کی طاقت ہو یعنی خرچ اور سواری پھر حضرت جبرئیل نے
سے کہا یہ کہ جبرئیل حضرت کے پاس مرد کی صورت پر آئے تھے سو اونہوں نے کہا کہ تم نے سچ کہا جبرئیل نے کہا تو مجھکو ایمان کی حقیقت بتلا حضرت نے
فرمایا ایمان یہ ہے کہ تو دل سے مانے اللہ کو اور اوسکے فرشتوں کو اور اوسکی کتابوں کو اور اوسکے پیغمبروں کو اور پچھلے دن کو یعنی قیامت کو
اور تقدیر پر یعنی بھلی یا بری سب ہے جبرئیل نے کہا آپ نے سچ کہا جبرئیل نے کہا تو احسان اور اخلاص کی حقیقت فرمائیے حضرت نے فرمایا کہ احسان یہ ہے
کہ تو اللہ کی ایسی طرح عبادت کرے جیسے کہ اوسکو دیکھ رہا ہو سو اگر اس طرح کا دیکھنا تجھسے نہوسکے تو یوں جان کہ وہی تجھکو دیکھتا ہے
جبرئیل نے کہا تو اب قیامت کا حال فرمائیے کہ کب ہوگی حضرت نے فرمایا کہ جواب دینے والا پوچھنے والے سے اسکو کچھ زیادہ نہیں جانتا
یعنی قیامت کی بات اتنی میں تم اور ہم دونوں برابر ہوں جبرئیل نے کہا تو اوسکے پتے ہی بتلائیے حضرت نے کہا کہ قیامت کی نشانی یہ ہے کہ لونڈی
اپنے مالک اور سردار کو جنے یعنی مالکوں کے نطفے سے لونڈیاں جنیں تو انکی اولاد بھی اپنے باپ کی طرح لونڈیوں کی حاکم ٹھہری خلاصہ مطلب یہ ہے کہ
قیامت کے قریب لونڈیوں کی کثرت ہوگی اور دوسری نشانی قیامت کی یہ ہے کہ تو دیکھے ننگے پاؤں ننگے بدن محتاج بکریاں چرانے والوں
کو کہ بڑے مکان بنانے میں یعنی کمینے اور بے حقیقت لوگ دولتمند ہونگے بڑی بڑی عمارتیں بنا کر فخر کرینگے ف پوری روایت
اس حدیث کی یوں ہے کہ عمر فاروق رضی نے کہا کہ ہم حضرت پاس بیٹھے تھے کہ ایک مرد نمود ہوا نہایت سفید کپڑے اور کمال سیاہ بال اور اوسکے
اوپر کچھ سفر کا اثر نہ معلوم ہوتا تھا اور ہم میں سے کوئی اوسکو نہ پہچانتا تھا سو چلا آیا یہاں تک کہ حضرت کے پاس بیٹھا اور حضرت کے زانو سے اپنے زانو
ملا کر اور اپنی دونوں ہتھیلیاں حضرت کے زانو پر رکھیں اور کہا کہ اے محمد مجھکو اسلام کی حقیقت بتلا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی عمر فاروق نے کہا کہ
وہ مرد چلا گیا اور میں دیر تک حیرت میں چپکا رہا پھر حضرت نے فرمایا کہ اے عمر تو جانتا ہے کہ یہ پوچھنے والا کون تھا میں نے کہا کہ خدا اور اوسکا
رسول ہی زیادہ تر دانا ہے حضرت نے فرمایا کہ یہ جبرئیل تھا تمہارے پاس آیا تھا تمکو دین سکھلانے کو ف اس حدیث کو حدیث جبرئیل کہتے
ہیں اسواسطے کہ سائل جبرئیل تھے اور ام الاحادیث اور ام الجوامع بھی اسکا نام ہے یعنی سب حدیثوں کی یہ حدیث جڑ ہے اسواسطے کہ
جو مطلب اور احادیث میں ہیں تفصیل سے سب اس حدیث میں مجمل موجود ہیں جیسے سورہ فاتحہ کو ام الکتاب کہتے ہیں کہ سب قرآن کے مطالب پر
شامل ہے حضرت جبرئیل نے چار چیزیں حضرت سے پوچھیں اول اسلام کی حقیقت دوسرے ایمان تیسرے احسان چوتھے قیامت سو فرمایا کہ
اسلام کی حقیقت پانچ رکن ہیں توحید اور رسالت کی گواہی اور نماز اور زکوٰۃ اور روزہ رمضان کے اور حج معلوم ہوا کہ اسلام ظاہری
اعمال کا نام ہے اور ایمان تصدیق قلبی اور اعتقاد دلی کو فرمایا یعنی خدا کا یوں اعتقاد کرے کہ وہ سب عیب اور نقصان سے پاک ہے اور سب
خوبیوں سے موصوف ہے اور فرشتوں کا یوں اعتقاد کرے کہ وے نورانی خدا کے بندے ہیں رنگ برنگ صورت بدلنے پر قادر ہیں جسم

ف بیان حقیقت اسلام و ایمان و احسان

حکم سے سارے عالم کا انتظام کرتے ہین گناہون سے پاک ہین نہ مرد ہین نہ عورت اور کتابون کا یون اعتقاد کرے کہ خدا کا قدیمی کلام ہے جو
اونپر بھیجے سو سب حق ہے کہتے ہین کہ خدا کی ایک سو چار کتابین ہین دس حضرت آدم پر اوتری ہین اور پچاس حضرت شیث پر اور تیس حضرت
ادریس پر اور دس حضرت ابراہیم پر باقی چار کتابین جو تمام عالم مین مشہور ہین توریت اور انجیل اور زبور اور قرآن لیکن قرآن سب سے
افضل ہے قرآن کے سوا اب کسی کتاب پر عمل کرنا درست نہین اسواسطے کہ اونپر اول تو اعتقاد نہین اور دوسرے پھر گئے منسوخ ہین اور
تیسرے یہ کہ جو اگلی کتابون مین مطلب تھے سو سب قرآن مین موجود ہین تو ہوتے قرآن کے دوسری آسمانی کتاب کی کچھ حاجت نہین اور
پیغمبرونکا یون اعتقاد کرے کہ وے سب سے افضل و پاک لوگ ہین خدا نے اونکو اپنی کمال رحمت سے آدمیونکی طرف بھیجا تا کہ اونکو نیک راہ بتلاوین
اور اونکا دین اور دنیا سنوارین اور اونکو قسم قسم کے معجزات دیے کہ اونکی راستی مین کوئی عاقل آدمی شک نہ لاوے وے سب گناہون سے
پاک ہین صغیرہ ہون یا کبیرہ نبوت سے پہلے بھی اور پیچھے بھی اور یہی مذہب ٹھیک ہے اور حضرت آدم کا گیہون کھانا بالقصد تھا بھول چوک
تھی اسی طرح اور پیغمبرون کو بھی قیاس کیا چاہیے اور سب پیغمبرون سے ہمارے حضرت افضل ہین جو کمالات ظاہری اور باطنی کہ انسان مین
ممکن تھے وے تمام ہمارے حضرت پر ختم ہو گئے اسیواسطے ہمارے حضرت کے بعد کسی پیغمبر کے آنے کی حاجت نرہی خلافت اور امامت کا اعتقاد
نبوت کے اعتقاد مین داخل ہے ایمان کا یہ جدا رکن نہین جیسا کہ شیعہ کہتے ہین اور پچھلے دن کا یون اعتقاد کرے کہ بعد موت کے قیامت تک
دوزخ اور بہشت کے داخل ہونے تک جو حضرت نے فرمایا ہے سو درست ہے یعنی عذاب قبر اور قیامت کی نشانیان اور صور کا پھکنا اور مردونکا
جینا اور حساب کتاب اور عمل کا بدلا اور ترازو عمل تولنے کی اور پل صراط اور حوض کوثر اور دوزخ اور بہشت یہ سب چیزین حق ہین
انمین کچھ شک نہین اور تقدیر کا یون اعتقاد کرے کہ جو عالم مین ہوا اور ہوتا ہے اور ہوگا بھلا یا برا سو سب تقدیر سے ہے بدون
اوسکی خواہش نہ پتی ہلے نہ کوئی بوند ٹپکے لیکن باوجود اسکے آدمی کو کچھ اتنا اختیار دیا ہے کہ اوسکے سبب سے انسان تعریف یا مذمت ثواب
یا عذاب کے لایق ہوتا ہے تقدیر کا اعتقاد اسی طرح مجمل چاہیے زیادہ اسمین غور اور گفتگو کرنا بدعت اور گمراہی ہے اسواسطے کہ
عقل ہماری مین اتنی کہان طاقت ہے کہ کارخانہ خدائی کے بھید سمجھے اسی واسطے حضرت نے تقدیر کی بحث اور تکرار سے منع فرمایا
یہ ایمان مفصل کی حضرت نے حقیقت بیان کی اور ایمان مجمل کی یہ حقیقت ہے کہ یون اعتقاد کرے کہ جو حضرت نے فرمایا اور بتلایا سو ٹھیک
اور درست ہے نجات کے واسطے اتنا بھی کفایت ہے پھر حضرت نے احسان یعنی اخلاص کے دو درجے فرمایے اعلی درجہ تو یہ ہے کہ عبادت مین
ایسا حضور ہو کہ گویا خدا کو دیکھتا ہے اسکو مشاہدہ کہتے ہین اور ادنی درجہ یہ ہے کہ یہ تصور کرے کہ خدا مجکو دیکھتا ہے اسکو مراقبہ کہتے ہین
اس تصور مین بھی کمال تعظیم اور نہایت ادب اور حیا اور شوق اور حضوری حاصل ہوگی ممکن نہین کہ اس تصور مین آدمی ادب چھوڑے
یا ادھر اودھر التفات کرے جیسے بادشاہ اگر کسیکو دیکھتا ہو تو کیا ممکن ہے کہ وہ ہاتھ پانون ہلاوے یا نظر کو اوٹھاوے معلوم ہوا کہ
تصوف اور سلوک یہی احسان کا نام ہے ظاہر اعمال کو اسلام کہتے ہین اور باطنی اعتقاد کو ایمان کہتے ہین اور حضوری اور اخلاص کو
احسان کہتے ہین اور دین اور شریعت اسلام اور ایمان اور احسان کے مجموعے کا نام ہے اور کبھی اسلام اور ایمان کو ایک کہتے ہین اسواسطے
کہ اسلام بدون ایمان کے درست نہین اور ایمان بدون اسلام کے کامل نہین اور بعضے لوگ احکام ظاہری کو شریعت اور تصفیہ باطن کو طریقت
اور مشاہدے اور مراقبے کو حقیقت کہتے ہین معلوم کیا چاہیے کہ دین کی بنیاد فقہ اور کلام اور تصوف پر ہے سو اس حدیث مین حضرت نے
تینون مقام کو بیان فرمایا اسلام اشارہ ہے فقہ کا اسمین اعتقاد کا بیان ہے اور احسان اشارہ ہے تصوف کا اسمین حق الیقین اور مشاہدہ

اور حرقبہ نکو ہی معلوم ہوا کہ دین مین کمال نہین ہی جو فقہا کا اور حدیث کا جامع ہو اور جسمین ان دونون مین سے بعض کا بعض نہو
وہ ناقص اور کچا ہی اسواسطے کہ درویشی بے فقہ کے شیطانی ہے کیونکہ احکام الہی سمجھ نہ ملے حرام اور حلال کو نہ سمجھا اور فقہ بے درویشی کے
زاہد خشک اور قالب بیروح ہی اسواسطے کہ عمل بدون نیت خالص اور بے شوق اور حضور دل کے ناتمام ہی یہی راہ تحقیق ہے اور باقی
تمامی۔ ق عمر انما الاعمال بالنیات ولکل امرئ ما نوی فمن کانت ہجرتہ الی اللہ و رسولہ فہجرتہ 1257
الی اللہ و رسولہ ومن کانت ہجرتہ الی الدنیا یصیبہا او امراۃ یتزوجہا فہجرتہ الی ما ہاجر
الیہ۔ بخاری اور مسلم مین عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عملون کا اعتبار نیتون سے ہے اور ہر ایک کے واسطے وہی ہے
جو اوسنے نیت کی یعنی کوئی عمل بدون نیت کے ٹھیک اور ثواب کے لائق نہین سو جسکی ہجرت اللہ اور رسول کے واسطے ہوئی تو اوسکی ہجرت
خدا اور رسول کے واسطے ہو چکی یعنی اسکا ثواب پاویگا اور جسکی ہجرت دنیا کے واسطے ہوئی کہ اوسکو پاوے یا کسی عورت کے واسطے کہ
اوس سے نکاح کرے تو اوسکی ہجرت اوسی کی طرف ہوئی جسکے واسطے اوسنے ہجرت کی یعنی دنیا اور عورت ف بعضی روایت مین
یون آیا کہ ایک شخص نے ایک عورت کے واسطے جسکا نام قیس تھا مدینے کی طرف ہجرت کی لوگون نے حال حضرت سے کہا تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی ایسی ہجرت کا کچھ ثواب نہین کہ نیت خالص نہین نیت ارادہ اور قصد دلی کا نام ہی زبان سے کہنے کی کچھ حاجت نہین اگر مثلاً
نماز کی نیت دل مین کی زبان سے نہ نکلے یا زبان سے خلاف اوسکے نکلے تو کچھ مضایقہ نہین پکارکے زبان سے نماز کی نیت نہین کرنا تو ہرگز درست
نہین لیکن اسمین اختلاف ہی کہ زبان سے بھی کہنا درست ہے یا نہین اہل فقہ اسکو مستحب کہتے ہین تاکہ دل اور زبان موافق ہوجاوین
اور اہل حدیث کے نزدیک زبان سے نکلے اسواسطے کہ حضرت سے ثابت نہین ہرچند ہجرت دین مین نہایت عمدہ عبادت ہے لیکن بدون
خالص نیت کے اوسکی بھی کچھ حقیقت نہین اسیطرح علم اور درویشی اور ہر قسم کی عبادات کو قیاس کیا چاہیے کہ اگر محض خدا کے واسطے ہی سبحان اللہ
اور نہین تو اوسکو قالب بیروح سمجھا چاہیے اور جب نیت پر مدار ٹھہرا تو خوش نیتی سے مباحات مین بھی ثواب ہوتا ہی جیسے کھانا اس نیت سے
کہ عبادت کی قوت حاصل ہو اور کپڑا پہننا تاکہ نماز درست ہو اپنی جورو سے صحبت کرنا تاکہ نیک اولاد ہو اور حرام کاری سے بچے بلکہ اگر ایک
عمل مین کئی طرح نیت کرے تو ہر ایک نیت کا علحدہ ثواب پاوے مثلاً مسجد مین بیٹھنا ایک عمل ہی لیکن اسمین کئی طرح کی نیت ہوسکتی ہی
ایک تو یہ کہ دوسری نماز کی انتظار کرنا دوسرے یہ کہ آنکھ اور کان کو گناہون سے روکنا تیسرے اعتکاف کرنا چوتھے حضرت پر درود اور سلام کرنا پانچوین
علم سیکھنا یا غیر کو سکھلانا نیک بات بتلانا برے کام سے روکنا غرض کہ یہ حدیث اخلاص عمل اور درستی نیت مین اصل ہی اور بدنیتی
اور ریاکاری کی بیخ کن ہی اسیواسطے محدثین کا معمول ہی کہ حدیث کی کتابون مین اول اسی حدیث کو لکھتے ہین تاکہ حدیث پڑھنے والے کی پہلے
سے نیت درست ہوجاوے خدا ہی کیواسطے علم حدیث پڑھین دنیا کا کسی طرح لگاؤ نرکھین امام شافعی سے روایت ہے کہ اس حدیث کو
دین مین ستر جگہ دخل ہے مراد کثرت ہی یعنی ہر جگہ اسکا دخل ہی عبادات مین اور معاملات مین اور عادات مین سب علما حدیث اس حدیث کی صحت پر
متفق ہین اور بعضے اسکو متواتر کہتے ہین واللہ اعلم ۔ ابو ایوب الانصار و مزینۃ و جہینۃ و غفار و اشجع 1258
ومن کان من بنی عبد اللہ موالی دون الناس واللہ ورسولہ مولاہم مسلم مین ابو ایوب سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا قوم انصار اور قوم مزینہ اور قوم جہینہ اور قوم غفار اور قوم اشجع اور جو عبد اللہ کی اولاد ہی میرے دوستدار ہین نہ اور لوگ اور خدا
اور خدا کا رسول انکے دوست اور حمایتی ہین ف حدیث مین ان چند قومون کی فضیلت کا بیان ہے کہ ایمان کی سچی ہین اور

۱۲۵۹ محبت کی ہو ق اَلْاِیْمَانُ بِضْعٌ وَّسَبْعُوْنَ شُعْبَةً وَّالْحَیَاءُ شُعْبَةٌ مِّنَ الْاِیْمَانِ وَفِیْ رِوَایَةِ
الْبُخَارِیِّ وَسِتُّوْنَ وَفِیْ رِوَایَةِ مُسْلِمٍ بِضْعٌ وَّسِتُّوْنَ اَوْ سَبْعُوْنَ عَلَی الشَّكِّ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ ایمان کی ستر اور کئی شاخیں ہیں اور حیا ایک شاخ ہے ایمان کی یہ بخاری کی روایت میں ساٹھ ہیں اور مسلم کی روایت میں شک ہے
راوی کو کہ حضرت نے ستر شاخیں فرمائیں یا ساٹھ ف یعنی ایمان بمنزلہ درخت کے ہے اور تمام نیکیاں اور خوبیاں ہیں جیسے علم
اور صبر و شجاعت اور سخاوت اور وفا اور قناعت اور شکر اور عبادت سو وہ اوسکی شاخیں ہیں اور حیا اونمیں سے ایک شاخ ہے
اسواسطے کہ شرع میں حیا اوس حالت کو کہتے ہیں جو گناہ سے روکے اور اگر تقصیر ہو جاوے تو بیقرار کر دیوے تو یہ فرمایا کہ ایمان کی ستر شاخیں
ہیں اسواسطے کہ بیان مراد ہے اسواسطے کہ نیکیوں کی گنتی نہیں ہے سوا اللہ اور رسول کے اور کسی کو نہیں معلوم ہے سب جیسے
ایمان تمام نیکیوں اور خوبیوں کی جڑ ہے ویسے ہی کفر سب برائیوں کی جڑ ہے سو اگر کافروں میں کوئی نیک بات
ہو ان میں اوسکے کچھ کام نہ آویگا اسواسطے کہ شاخ بدون جڑ کے سرسبز نہیں ہو سکتی آخر کو خشک ہو جاتی ہے ق اَلْاِیْمَانُ یَمَانٍ
وَالْحِكْمَةُ یَمَانِیَةٌ مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عمدہ ایمان یمن کا ہے اور حکمت بھی
یمنی ہے ف جب یمن کے لوگ حضرت پاس آئے اور ایمان لائے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور فرمایا کہ یمن کے لوگ نہایت نرم دل
ہیں اور حکمت اور علم کو کہتے ہیں جس سے دین اور دنیا آراستہ ہو جاوے اس حدیث میں فضیلت ہے اہل یمن کی سچ فرمایا حضرت نے
یمن میں بڑے بڑے عالم اور ولی ہوئے ہیں اور اب بھی موجود ہیں ق اِبْنُ عَبَّاسٍ اَلْاَیِّمُ اَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ
وَلِیِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَاْذَنُ فِیْ نَفْسِهَا وَاِذْنُهَا صُمَاتُهَا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ بیوہ عورت اپنی جان کی خود مختار ہے نسبت اپنے ولی کے یعنی ولی کا اوس پر جبر نہیں پہنچتا نکاح میں اور کنواری عورت سے
نکاح کی اجازت مانگنا چاہیئے اور اوسکا چپ رہنا ہی اوسکی اجازت ہے ق اَنَسٌ اَلْاَیْمَنُوْنَ اَلْاَیْمَنُوْنَ اَلَا فَیَمِّنُوْا
بخاری اور مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ داہنی طرف کے لوگ مقدم ہیں داہنی طرف کے لوگ مقدم ہیں داہنی طرف کے لوگ مقدم
ف مصابیح میں انسؓ سے روایت ہے کہ میں نے بکری کا دودھ لکڑی میں ملایا حضرت نے اوسکو پیا اور آپکے بائیں طرف صدیق اکبر تھے
اور داہنی طرف ایک جنگلی گنوار بیٹھا تھا عمر فاروقؓ نے کہا یا رسول اللہ اپنا جھوٹا ابو بکر صدیقؓ کو دیجیے حضرت نے اوس گنوار کو دیا
پھر یہ حدیث فرمائی یعنی داہنی طرف والا بائیں طرف والے پر مقدم ہے کہ اول اوسکو دیجیے اگرچہ بائیں طرف کا داہنی طرف والے سے افضل ہو
۱۲۶۳ ق اَلنَّوَّاسُ بْنُ سَمْعَانَ اَلْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ بخاری اور مسلم میں نواس بن سمعانؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خو
۱۲۶۴ نیک عمدہ خوبی ہے ق اَنَسٌ اَلْبَرَكَةُ فِیْ نَوَاصِی الْخَیْلِ بخاری اور مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ برکت
گھوڑوں کی چوٹیوں میں ہے ف اسواسطے کہ گھوڑے جہاد میں سبب ہیں قوت اسلام کے اور غنیمت حاصل ہونے کے ق
۱۲۶۵ اَنَسٌ اَلْبُزَاقُ فِی الْمَسْجِدِ خَطِیْئَةٌ وَّكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا بخاری اور مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مسجد میں تھوکنا گناہ ہے
اور اوسکو مٹی سے دبا دینا اوس گناہ کا اوتار ہے ف اور اگر مسجد سنگین ہو یا اوس میں گچ لگی ہو تو تھوک کو پونچھ ڈالنا چاہیے
۱۲۶۶ ق حَكِیْمُ بْنُ حِزَامٍ اَلْبَیِّعَانِ بِالْخِیَارِ مَا لَمْ یَتَفَرَّقَا اَوْ قَالَ حَتّٰی یَتَفَرَّقَا فَاِنْ صَدَقَا وَبَیَّنَا بُوْرِكَ
لَهُمَا فِیْ بَیْعِهِمَا وَاِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَیْعِهِمَا بخاری اور مسلم میں حکیم بن حزامؓ سے روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ بیچنے والا اور مول لینے والا اختیار میں جب تک کہ دونون جدا نہین ہوئے یا یون فرمایا کہ اونکو اختیار ہے یہانتک کہ جدا
ہوئے پھر اگر دونون نے سچ بولا اور دونون نے عیب ظاہر کردیا یعنی بائع نے عیب اپنی چیز کا اور مشتری نے عیب قیمت کا بتلا دیا تو اونکو اوس خرید
فروخت مین برکت ہوگی اور اگر دونون نے جھوٹ بولے اور عیب چھپایا تو اونکی خرید فروخت کی برکت مٹائی **ف** یعنی جب تک کہ بائع
اور مشتری اوسی جگہہ بیٹھے رہے جہان بیع ہوئی تو دونون کو اختیار ہے چاہے بائع اپنی چیز کو نہ بیچے اور مشتری نہ مول لیوے اور جب کہ
کوئی دونون مین سے اوٹھا اور مجلس بدلی تو اب کسیکو اختیار نہ رہا بیع تمام ہوگئی اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور امام محمد کا اور
امام اعظم کے نزدیک جب کہ ایجاب اور قبول دونون طرف سے ہوا تو بیع تمام ہوگئی کسی کا اختیار باقی نہ رہا تو اس حدیث مین امام شافعی کے
نزدیک مجلس کی جدائی مراد ہے اور امام اعظم کے نزدیک قول کی جدائی مراد ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خرید فروخت کی برکت سچ بولنے
اور اپنی چیز کے نقصان ظاہر کر دینے پر موقوف ہے یہی سبب ہے کہ اب سوداگرون اور دوکانداروں کے مال مین برکت نہین ہے کہ جھوٹھ اور
١٢٦٧ دغا بازی بہت رائج ہوگئی **خ** ابْنُ عَبَّاسٍ اَلْبَيِّنَةُ اَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ **قَالَهُ** لِهِلَالِ بْنِ اُمَيَّةَ لَمَّا قَذَفَ
امْرَأَتَهُ بِشَرِيْكِ بْنِ سَحْمَاءَ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا گواہ لا نہین تو حد ماری جاویگی
تیری پیٹھ مین یہ حضرت نے ہلال بن امیہ سے کہا جب کہ اونسے عورت کو شریک بن سحما کا عیب لگایا **ف** مشکوۃ مین عبد اللہ بن عباس سے
روایت ہے کہ ہلال بن امیہ نے حضرت کے سوبرو اپنی جورو کو حرام کاری کا شریک بن سحما سے عیب لگایا حضرت نے فرمایا کہ یا گواہ لا اس بات کو
ثابت کر یا تیری پیٹھ پر مار پڑیگی ہلال نے کہا یا رسول اللہ جب کوئی اپنی عورت سے حرام کرتے دیکھے تو کیا اوس وقت گواہ
ڈھونڈھتا پھرے حضرت نے پھر یہی فرمایا یعنی حکم شرع یون ہے حجت بیفائدہ ہے تو ہلال نے کہا مین قسم کھاتا ہون اوسکی جسنے تجکو
سچا پیغمبر کیا ہے کہ مین اپنے دعوے مین سچا ہون سو البتہ خدا وہ آیتین اوتاریگا جس سے میری پیٹھ مار سے بچیگی سو جبرئیل اوترے اور اس
مضمون کی آیتین سورہ نور مین اوترین کہ جو لوگ عیب لگاوین اپنی جورو ونکو اور شاہد نہوں اونکے پاس سوا اپنی جان کے تو اوسکی
کی گواہی یہ کہ چار گواہی دیوین اللہ کے نام کی کہ بیشک مین سچا ہون اور پانچوین بار یہ کہے کہ خدا کی لعنت اوس شخص پر اگر وہ
جھوٹھا ہو اور عورت سے ٹلتی ہے مار یون کہ گواہی دے چار گواہی اللہ کے نام کی کہ مقرر وہ مرد جھوٹھا اور پانچوین بار یون کہے کہ اللہ کا غضب
اوس عورت پر اگر مرد سچا ہو پھر ہلال آیا اور اوسنے بموجب حکم کے گواہی دی اور حضرت فرماتے جاتے تھے کہ بلا شک خدا کو معلوم ہے کہ تم دونو مین سے
ایک شخص جھوٹھا ہے تم دونون مین کوئی توبہ بھی کرنے والا ہے پھر ہلال کی عورت کھڑی ہوئی اوسنے اوسی طرح چار بار گواہی دی جب
پانچوین بار کی نوبت ہوئی تو لوگون نے اوسکو روکا اور کہا کہ خدا کی مار لگ جاویگی یعنی اسکو آسان نجان اگر تو جھوٹھی ہے تو بہت
سو وہ عورت تھم گئی اور مٹھی یہان تک کہ ہم سمجھے کہ شاید یہ پلٹ جاوگی یعنی اپنے عیب کا اقرار کرے گی پھر اوسنے کہا کہ مین اپنی
قوم کو ہمیشہ کو فضیحت نکرونگی سو اوسنے پانچوین گواہی بھی دی حضرت نے فرمایا کہ دیکھتے رہو اس عورت کو اگر اسکا لڑکا
سیاہ آنکھ والا اور موٹے سرین والا اور تیلی پنڈلیون کا پیدا ہو تو حقیقت مین شریک بن سحما کا نطفہ ہے سو اوسکا لڑکا اسی طرح کا پیدا ہوا
تو حضرت نے فرمایا کہ اگر قرآن کا حکم پیشتر نہ اوترچکا ہوتا تو مین اوس عورت کو حد مارتا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قاضی کو چاہیے
١٢٦٨ کہ ظاہر پر حکم کرے اگرچہ وہان بخلاف اوسکے قرینہ موجود ہو **ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ
**فَاِذَا تَثَاءَبَ اَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ** بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جمہائی شیطان کی

١٢٦٩ ابنت ... ہو کیا کہ تم میں سے بھی ایسا ہے ... جب تک اوسکو گوہر ... ف آدمی ... الذهب فهي
الله ... والتسبيح ... الى ... بخاری اور مسلم میں ... روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ایک ... تعریف ... اور سبحان الله
بخاری ... ف یعنی اگر ... تو ... ہو سکتا ... ایسا ... اور سبحان ... سعد بن
١٢٧٠ ابی وقاص ... الله ... قال الثلث ... قال فی مرضه ... افاتصدق بثلثی مالی
قال لا قال فالشطر قال لا قال فالثلث قال الثلث كثير بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت
فرمایا کہ دو تہائی مال ... کیا ... حضرت نے فرمایا ... ف ... اپنے مال میں
مال کی دو تہائی خیرات کرون حضرت نے فرمایا کہ نہیں ... تہائی مال خیرات کرون ... فرمایا کہ نہیں ... تہائی ...
... ف ... ایک ... حج ... اپنے مال کو خیرات کرنا ... تہائی
١٢٧١ ... انه ... اتی رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ... بصدقة ... بخاری میں ... غلام حضرت ... روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ...
زیادہ ... ف یعنی ... اوسکے ... سکتا اسکو
١٢٧٢ ... کہتے ہیں ... الجرس مزامير الشيطان مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
گھنٹا اور گھونگھر شیطان کا باجا ہے ف گھنٹا اونٹ وغیرہ کی گردن میں اسواسطے منع ہوا کہ دشمن آواز سے خبردار ہو جاتا ہے
اور عورت کے گھونگھر وغیرہ ... اوسکی آواز سے مردون کی نظر عورت پر پڑتی ہے ... الجنة
اقرب الى احدكم من شراك نعله والنار مثل ذلك بخاری میں عبد الله بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لوگون سے
ہر ایک کے ساتھ بہشت قریب ہے اوسکی جوتی کے تسمے سے بھی زیادہ اور دوزخ بھی اسیطرح ف یعنی بہشت اور دوزخ آدمی سے نہایت
متصل ہے دور نہ سمجھو اگر ایمان ہے اور نیک عمل ہے تو بہشت متصل ہے اور اگر کفر اور گناہ ہے تو دوزخ قریب ہے ف جابر الحرب
١٢٧٤ خدعة بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لڑائی داؤ گھات کا نام ہے ف یعنی لڑائی صرف شمشیرزنی پر
موقوف نہیں فریب اور تدبیر بھی ضرور ہے شعر کار ... کند عاقل کامل ... لیکن بعد عہد و پیمان کے
١٢٧٥ فریب درست نہیں خ ابو سعید بن المعلى الحمد لله رب العالمين هي السبع المثاني والقرآن العظيم
الذي اوتيته بخاری میں ابو سعید بن معلی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الحمد لله رب العالمین کا نام سبع المثانی اور قرآن عظیم ہے جو
مجکو ملی ف قرآن میں خدا نے حضرت کو اپنا احسان جتایا کہ ہم نے تجکو سبع المثانی اور قرآن عظیم دیا سو حضرت نے فرمایا کہ سبع المثانی اور قرآن
عظیم سے مراد سورہ فاتحہ ہے اوسکو سبع المثانی اسواسطے کہا کہ اوس میں سات آیتیں ہیں اور ہر ایک نماز میں سورہ فاتحہ دو بار کم نہیں پڑھی جاتی
اور اوسکا نزول بھی دو بار ہوا مکے میں بھی اور مدینے میں اور قرآن عظیم فاتحہ کو اسواسطے فرمایا کہ جو مطلب قرآن میں مفصل ہیں وہ تمام اس سورت میں
١٢٧٦ مجمل موجود ہین ف عائشة الحمى من فيح جهنم بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تپ
دوزخ کی سخت گرمی سے ہے ف پوری روایت یون ہے کہ اوسکو پانی سے سرد کرو یعنی تپ کی علاج غسل ہے سرد پانی سے لیکن یہ علاج اوس
تپ کو خاص ہے جو دھوپ یا گرمی غذا اور دوا سے پیدا ہوئی ہو اور یہ نہین کہ ہر ایک تپ کا یہی علاج ہے اسواسطے کہ عرب کا ملک گرم ہے

۱۲۷۷ اکثر اسی قسم کی بات ہوتی ہو طب میں اسکو حمی یومی کہتے ہیں ق انسؓ وعن عمران بن حصین الحیاء خیر کلّه
۱۲۷۸ بخاری اور مسلم میں انس اور عمران بن حصین سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حیا سب کی سب بہتر ہے ھ عمران بن حصین الحیاء
لا یاتی الا بخیر بخاری اور مسلم میں عمران بن حصین سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حیا سوا خوبی کے کچھ نہیں لاتی ف
۱۲۷۹ یعنی حیا شرعی کا حاصل بہتری ہے ثمرہ ہوتا ہے ق ابن عمر الحیاء من الایمان بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حیا ایمان سے ہے ف یعنی شرم ایمان کی عمدہ شاخ ہے کہ اوسکے سبب سے آدمی برے کاموں سے بچتا ہے
۱۲۸۰ جتنی شرم زیادہ اوتنا ایمان زیادہ اور جتنی شرم کم اوتنا ایمان کم ھ ابو موسی الخازن الامین الذی یعطی ما امر به
طیبة به نفسه احد المتصدقین مسلم میں ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ امانت دار خزانچی اور داروغہ جو کہ
مالک کے حکم کے موافق اپنا دل کھول کر خیرات کرنے والا ہے ایک وہ بھی ہے ف یعنی جو خیر کا ثواب ہے اوسمیں داروغہ و خزانچی بھی
شریک ہوتا ہے لیکن جو حکم دیتا ہو اور جو داروغہ خیرات کے کم دیتا ہے تو وہ ثواب سے بے نصیب ہے اسواسطے کہ مالک تو دیتا ہے اور وہ مالک کا
۱۲۸۱ ناحق پیٹ چولتا ہے اسکے برابر بخیل نہیں ھ ابو ہریرة الخمر من ھاتین الشجرتین النخلة والعنبة
وفی روایة الکرمة والنخلة وفی روایة الکرم مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شراب ان دونو درختوں سے ہے کھجور
اور انگور سے اور دوسری روایت میں نخل اور عنب کے کرم اور نخلہ آیا ہے اور ایک روایت کرم کے لفظ ہے مطلب سب لفظوں کا ایک ف
یعنی عرب کی شراب اکثر کھجور اور انگور سے ہوتی تھی اور مطلب یہ نہیں کہ شراب انھیں دو درختوں سے ہوتی ہے سوا اسکے اور کسی سے شراب حرام نہیں
۱۲۸۲ ھ ابن عمر الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیمة بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ خیر گھوڑوں کی چوٹیوں میں بستی ہے قیامت کے دن تک ف یعنی ثواب عظیم اور ملک کی فتح جہاد پر موقوف ہے
اور گھوڑے سے جہاد عمدہ سبب میں حقیقت میں خیر اور کشایش گھوڑے ہی کے سبب ہے سو اس حدیث میں اشارہ ہے کہ ایمان دار
۱۲۸۳ جہاد کی نیت پر گھوڑوں کی پرورش سے غافل نہوں ق ابو ہریرة الخیل لثلثة لرجل اجر ولرجل ستر وعلی
رجل وزر فاما الذی له اجر فرجل ربطها فی سبیل اللّه فاطال لها فی مرج او روضة فما
اصابت فی طیلها ذلک من المرج او الروضة کانت له حسنات ولو انه انقطع طیلها فاستنت
شرفا او شرفین کانت له اثارها وارواثها حسنات ولو انها مرت بنهر فشربت منه
ولم یرد ان یسقیها کان ذلک حسنات له فهی لذلک الرجل اجر ورجل ربطها تغنیا وتعففا
ثم لم ینس حق اللّه فی رقابها ولا ظهورها فهی لذلک ستر ورجل ربطها فخرا وریاء ونواء
لاهل الاسلام فهی علی ذلک وزر بخاری او مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ گھوڑے تین آدمیوں کے
واسطے ہیں ایک مرد کے واسطے تو ثواب ہیں اور دوسرے مرد کے واسطے پردہ ہیں اور تیسرے مرد پر وبال ہیں تو جسکو ثواب ہے سو وہ مرد ہے
جسنے گھوڑوں کو خدا کی راہ میں یعنی جہاد کے واسطے باندھ رکھا پھر انکو لمبی رسی میں باندھا کسی چراگاہ یا باغ کے چمن میں تو وہ
اپنی اس رسی کے اندر چراگاہ یا چمن میں جہاں تک کہ پہونچے تو جتنی گھاس کہ چرینگے تو اوس مرد کے واسطے اتنے حسنات ہونگے اور اگر گھوڑوں کی
رسی ٹوٹ گئی پھر وے ایکبار یا دوبار زقند مار گئے تو اوس مرد کے واسطے اونکے ٹاپوں کی مٹی اور اونکی لید حسنات ہونگی اور اگر وہ کسی دریا پہ

کی [illegible] نیچی پانی پیتا [illegible] اونکے پانی کے واسطے کیا ہو تو بھی اوسکے واسطے شفاعت نہیں کیجیو [illegible]
[illegible] سب [illegible] جس [illegible] اوسدن [illegible] اونکی شفاعت [illegible] اوسکا [illegible]
[illegible] اونکی [illegible] بیچ [illegible] اونکی [illegible] ثواب [illegible]
اس [illegible] واسطے [illegible] یعنی باعزت [illegible] کے کسو [illegible] اور [illegible] اسلام [illegible]
اور [illegible] واسطے یعنی [illegible] کمک [illegible] ہو [illegible] ف [illegible] بالکل اسی طرح [illegible]
واسطے [illegible] کا اوسکا ثواب [illegible] سواری اور [illegible] دنیا کا [illegible]
1284 نہین تیسری قسم یہ کہ کافرون کی [illegible] واسطے [illegible] اور [illegible] ہو [illegible] حذیفہ بن
الیمان الدجال اعور العین الیسری جفال الشعر معہ جنۃ ونار فنارہ جنۃ وجنتہ نار مسلم میں
حذیفہ بن یمان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دجال بائین آنکھ کا کانا ہے گھنے بالوں والا اوسکے ساتھ باغ اور آگ ہے حقیقت میں
1285 اوسکی آگ تو باغ ہے اور اوسکا باغ آگ ہے یعنی اوسکا نظر بندی کا کارخانہ ہے ابن عمر الدنیا سجن المؤمن وجنۃ الکافر
مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دنیا ایماندار کا قیدخانہ ہے اور کافر کی بہشت ہے ف دنیا ایماندار کا قیدخانہ
ہے کئی طرح سے اول تو یہ کہ اگرچہ مومن بادشاہ ہو لیکن دنیا غم اور تشویش سے خالی نہیں دوسرے یہ کہ گناہ مین گرفتار ہو جانے کا
ڈر اور جانے کا کھٹکا اور عذاب قبر اور قیامت کے حساب کتاب کا خوف ایماندار کو ہر سانس موجود ہے تو اوسکو زندگی کا لطف کہان
تیسرے یہ کہ اعلیٰ ایماندار کا مکان بہشت میں تمام دنیا کا دہ چند ہوگا تو اوسکے بہ نسبت دنیا قیدخانہ ہے اور کافر کے حق مین دنیا
اسواسطے بہشت ٹھہری کہ اوسکو آخرت کا ایمان نہین وہ جانور کی طرح بے قید رہتا ہے بلا خوف عیش کرتا ہے جس طرح دنیا کو
پاتا ہے جمع کرتا ہے علاوہ اسکے اسلی مکان کافر کا دوزخ ہے تو اوسکی مصیبت اور عذاب کے روبرو دنیا کی زندگی اگرچہ کمال تکلیف سے
1286 گذرتی ہو بہشت کے برابر ہے عبداللہ بن عمر قال الدنیا متاع وخیر متاع الدنیا المرأۃ الصالحۃ وفی روایۃ
القضاعی وخیر متاعہا مسلم مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دنیا برخورداری اور برتنے کی
چیز ہے اور بہتر دنیا کی پونجی نیکبخت عورت ہے اور قضاعی کی روایت مین بجای خیر متاع الدنیا کے خیر متاعہا ہے مطلب دونوں عبارت کا
ایک ہے ف نیکبخت عورت اسواسطے بہتر ٹھہری کہ خدا رسول کا حکم مانتی ہے اپنے خاوند کی تابعدار رہتی ہے اوسکے خلاف
مرضی نہین کرتی گھر کو سنبھالتی ہے اپنے آرام پر خاوند کی آرام کو مقدم رکھتی ہے تو مرد کی زندگانی بخوبی بسر ہوتی ہے شعر زن خوب
خوش سیرت پارسا ٭ کند مرد درویش را پادشاہ ٭ اور اگر خدانخواستہ عورت نیکبخت نہوئی تو مرد کی زندگی تلخ ہو گئی
1287 شعر زن بد در سرای مرد نکو ٭ ہمدرین عالم است دوزخ او ٭ تمیم الداری الدین النصیحۃ الدین النصیحۃ
الدین النصیحۃ قالوا لمن یا رسول اللہ قال للہ ولرسولہ ولکتابہ ولائمۃ المسلمین وعامتہم
مسلم مین تمیم داری سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دین خلوص اور خیرخواہی کا نام ہے دین خیرخواہی کا نام ہے دین خیرخواہی کا نام ہے صحابہ نے
کہا یا رسول اللہ کسکی خیرخواہی کا نام دین ہے حضرت نے فرمایا کہ اللہ کی خیرخواہی اور اوسکے رسول کی اور اوسکی کتاب کی اور مسلمین کے
حاکمون کی اور تمام مسلمانون کی ف اللہ کی خیرخواہی یہ ہے کہ اوسکا ایمان لاوے اور اوسکے دین مین کجروی نکرے عمل کو ریا کاری سے

مقتضا [illegible] زوجہ صالحہ [illegible]

اور یہ حکم [illegible] اوسکی [illegible] اور اوسکے پیچھے [illegible] کی خیر خواہی [illegible] اوسکی تصدیق [illegible] اوسکی [illegible] پیچھے اور [illegible]
چاہیے اور قرآن کی خیر خواہی [illegible] کہ [illegible] کو [illegible] الامکان سمجھے اور آپ کے [illegible] کے مطابق [illegible] [illegible]
[illegible] ایمان لاوے [illegible] اور آپکی [illegible] کو [illegible] اور مسلمین کی [illegible] یعنی باموں کی خیر خواہی یہ ہے کہ [illegible] شرع کے موافق اونکی [illegible]
کرے اونکی [illegible] سے بچے [illegible] خیر خواہی [illegible] پھر اونکو فائدہ پہنچاوے اونکو دین کی [illegible] کام سکھلاوے بد کاموں سے روکے اور اونکے واسطے

چاہیے جو اپنے واسطے چاہتا ہے اَبُوْ هُرَيْرَةَ اَلذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزْنًا بِوَزْنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ ۱۲۸۸
وَزْنًا بِوَزْنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ فَمَنْ زَادَ اَوِ اسْتَزَادَ فَهُوَ رِبًا مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا سونے کے بدلے سونا تول مین
برابر برابر بیچنا ایک تھا دوسرا اور چاندی کے بدلے چاندی تول مین برابر برابر پھر جس نے ایک اوتھی دوسری جسنے زیادہ دیا یا کہ زیادہ مانگا تو وہی
بیاج ہی ق عُمَرَ اَلذَّهَبُ بِالْوَرِقِ رِبًا اِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا اِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالشَّعِيْرُ ۱۲۸۹
بِالشَّعِيْرِ رِبًا اِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا اِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَفِيْ رِوَايَةٍ اَلْوَرِقُ بِالْوَرِقِ رِبًا اِلَّا هَاءَ وَهَاءَ
وَالذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا اِلَّا هَاءَ وَهَاءَ بخاری اور مسلم مین عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا سونا بدلنا چاندی سے بیاج
ہی مگر دست بدست اور گیہوں بدلنا گیہوں سے بیاج ہی مگر دست بدست اور جو بدلنا جو سے بیاج ہی مگر دست بدست بیاج نہین اور کھجور بدلنا کھجور سے
بیاج ہی مگر دست بدست نہین اور ایک روایت یون ہے کہ چاندی بدلنا چاندی سے بیاج ہی مگر دست بدست اور سونا بدلنا سونے سے بیاج ہی
مگر دست بدست نہین ف یعنی چاندی اور سونے مین اور تلنے والی چیزون کے بدلنے اور بیچنے مین دو صورتین ہین ایک صورت تو یہ
ایک ہی جنس کا بدلنا جیسے چاندی کو چاندی سے یا جو کو جو سے تو اوسمین شرط یہ ہی کہ اوسی وقت دست بدست بدلے وعدہ نہو اور تول مین دونون
برابر ہون اگر تول مین کمی بیشی ہوئی یا ایک چیز موجود ہوئی اور دوسری غائب تو بھی بیاج ہی اور دوسری صورت یہ کہ دو جنس کا بدلنا جیسے
چاندی کا بدلنا سونے سے یا گیہوں کا بدلنا جو سے تو اسمین شرط یہ ہی کہ دست بدست ہو اسمین کمی بیشی بیاج نہین مثلاً ایک سیر گیہوں کا دو سیر جو سے
بدلنا درست ہی اور اگر دست بدست نہو گیہوں آج دیوے اور جو کل لیوے تو یہ بیاج ہی ہرگز درست نہین خ اَنَسٌ اَلرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ ۱۲۹۰
مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَّاَرْبَعِيْنَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
ٹھیک خواب نیک مرد کی ایک حصہ ہی نبوت کے چھیالیس حصون سے ف یعنی جیسے پیغمبر کے علم مین قیاس اور سوچ کو دخل نہین ویسی ہی ٹھیک خواب
مین غور اور فکر کا دخل نہین صرف خدا ہی کی طرف سے ہوتی ہی تو نیک مرد کی خواب درست از قسم علم نبوت ہوئی اور چھیالیسوین حصے ہونے کی وجہ
سابق مین گذری خ اَبُوْ سَعِيْدٍ اَلرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِّنْ سِتَّةٍ وَّاَرْبَعِيْنَ جُزْءًا مِّنَ النُّبُوَّةِ بخاری مین ۱۲۹۱
ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ٹھیک اور درست خواب ایک حصہ ہے پیغمبری کا چھیالیس حصون سے ق اَبُوْ قَتَادَةَ اَلْحَارِثُ ۱۲۹۲
بْنُ رِبْعِيٍّ اَلرُّؤْيَا مِنَ اللّٰهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ بخاری اور مسلم مین ابو قتادہ سے جنکا حارث نام ہی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
ٹھیک اور اچھی خواب خدا کی طرف سے ہی اور پریشان خواب شیطان کی طرف سے ف خواب تین قسم ہی ایک تو خواب نیک جس سے دین کی تقویت ہو خدا پر
اعتماد بڑھے گناہون سے بچے اور دوسری قسم خواب پریشان ہے جس سے وہم اور رنج بڑھے یا خدا سے بدگمانی ہو تیسری قسم یہ کہ آدمی کو اپنے
خیالات نظر پڑین یا غذا کے بخارات سے کوئی شکل کی صورت بندھے تو اول قسم یعنی نیک خواب کو خدا کی طرف سے فرمایا اور دوسری قسم کی خواب
کو شیطان کی طرف سے فرمایا اور تیسری قسم کو بیان نفرمایا کہ خود ظاہر تھی کچھ اوسکے بیان کی حاجت نہین ق عَائِشَةُ اَلرَّحِمُ ۱۲۹۳

ختم ہوا احادیث متعلقہ [illegible] بیان بیع [illegible]

بیان ہو کا معاملہ خواب پریشان [illegible] اور [illegible]

مشارق الارض ومغاربها [illegible] ومن قطعہ فليس من الله بخاری اور مسلم میں [illegible]
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا [illegible]
١٢٩٤ یعنی [illegible] ق ابن عمر لو یعلم الناس ما فی
الوحدة [illegible] ما سار راكب بليل وحده [illegible]
بخاری میں ابن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر جانیں لوگ [illegible]
[illegible] ف اس حدیث سے [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
١٢٩٥ قَ اَبُو هُرَيْرَةَ السَّاعِي عَلَى الْاَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ قَالَ اَبُو هُرَيْرَةَ وَاَحْسِبُهُ
قَالَ كَالْقَائِمِ لَا يَفْتُرُ وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
جیسے [illegible] ف یعنی جو کوئی محتاج بیوہ عورت اور مسکین کے واسطے محنت کرے [illegible]
یعنی اپنی کمائی [illegible] روزہ دار [illegible] کے
١٢٩٦ برابر ثواب ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ انکی حاجت روائی کی بڑی فضیلت ہے ق ابو ہریرۃ السفر قطعۃ من
العذاب یمنع احدکم نومہ وطعامہ وشرابہ فاذا قضی احدکم نہمتہ من وجہہ فلیعجل
الی اہلہ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سفر عذاب کا ٹکڑا ہے کہ باز رکھتا ہے تم کو نیند سے اور کھانے پینے سے
پھر جب کوئی اوس کام سے کہ جس کے لیے گیا ہے اپنے فراغت پاوے تو چاہیے کہ شتابی سے اپنے گھر والوں پاس آوے
ف معلوم ہوا کہ بے ضرورت سفر کرنا مکروہ ہے کہ اوس میں سراسر تکلیف ہے اور جب کسی ضرورت کو آدمی سفر کرے تو بعد فراغت کے
وہاں نہ ٹھہرے کہ اوس میں گھر کی بے خبری ہے اس حدیث میں وطن میں رہنے کی ترغیب ہے تاکہ جمعہ اور جماعت فوت نہ ہو اور جو لوگ ان
١٢٩٧ کے حق نہ تلف ہوں ق ابن عمر الشؤم فی المرأۃ والفرس والدار بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت
ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نحوست اور نامبارکی عورت میں ہے اور گھوڑے اور گھر میں ف اصل یہ ہے کہ ایسی نحوست مراد نہیں جیسا
جاہلوں کا اعتقاد ہے بلکہ یہ حدیث بطریق فرض کے ہے یعنی اگر نحوست کسی چیز میں ممکن ہوتی تو ان چیزوں میں ہوتی چنانچہ یہی مطلب دوسری
حدیث میں صحیح ہے جسکو سعد بن ابی وقاص نے روایت کیا ہے عورت میں نامبارکی یہ ہے کہ بدمزاج ہو اور گھوڑے کی نامبارکی یہ ہے کہ شریر اور
١٢٩٨ بدذات ہو اور گھر کی نامبارکی یہ ہے کہ تنگ ہو اور اوسکا ہمسایہ برا ہو ق انس کان یتنفس فی الشراب ثلثۃ انفاس ویقول انہ اروی وامرأ
واشفی ق ابن [illegible] مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تین دم میں پانی پینا پیاس کو خوب بجھاتا ہے اور [illegible] یعنی گرانی نہیں کرتا

اوپیاس کی بیماری کو خوب شفا دیتا ہی ف اس حدیث مین پانی پینے کا ادب فرمایا اور تین دم مین پینے کی حکمت تبلائی کہ اس طرح سے
پانی خوب ہضم ہوتا ہی اور تھوڑے پانی سے پیاس بجھتی ہی خ ابن عباس اَلشِّفَاءُ فِي ثَلٰثَةٍ فِي شَرْطَةِ مِحْجَمٍ اَوْ شَرْبَةِ ١٢٩٩
عَسَلٍ اَوْ كَيَّةٍ بِنَارٍ وَاَنَا اَنْهٰى اُمَّتِي عَنِ الْكَيِّ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ شفا بیماری سے
تین چیزون مین ہی سینگی کے کھچنے مین اور شہد کے پینے مین اور آگ کے داغنے مین اور مین منع کرتا ہون اپنی امت کو داغنے سے ف
اس حدیث کی شرح چھٹے باب مین ہو چکی ہی ہرچند اس حدیث مین داغنے سے منع فرمایا لیکن داغنا بھی حضرت سے ثابت ہوا تو مطلب یہ کہ اگر اور
دوا سے صحت ہوگی تو داغنے سے دور رہے اور نہین تو درست ہی خ جابر اَلشُّفْعَةُ فِيْمَا لَمْ يُقْسَمْ فَاِذَا وَقَعَتِ الْحُدُوْدُ ١٣٠٠
وَصُرِفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ بخاری مین جابر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ حق شفعا او مین ہی جو تقسیم نہین ہوا اور
جب بانٹ ہو کر حدین پڑ گئین اور راہین جدا ہو گئین تو شفعہ نرہا ف شفعہ دو قسم ہی شفعہ شرکت کا جیسے ایک گھر کے دو شریک ہین
اور ان مین سے ایک شریک اپنا حصہ بیچے سوا اوسکے سوا دوسرے شریک کے اور شخص نہین لے سکتا اور دوسرے شفعہ ہمسایگی کا یعنی اگر کوئی گھر بیچے
تو اوسکے لینے مین اوسکے ہمسایے مقدم ہین امام شافعی کے نزدیک شرکت مین تو شفعہ ہی اور ہمسایگی مین شفعہ نہین اور یہی حدیث اونکی
دلیل ہی کہ جب تقسیم ہوئی اور دروازہ گھر کا علیحدہ ہوا اور راہ اوسکی جدا ٹھہری تو شفعہ نرہا اور امام اعظم کے نزدیک شفعہ دونون
صورتون مین ہی شرکت مین بھی اور ہمسایگی مین بھی تو حدیث کا یہ مطلب کہ تقسیم ہونے سے شفعہ شرکت کا جاتا رہا اور یہ مطلب نہین کہ ہمسایہ
کا بھی شفعہ باقی نرہا خ ابو ہریرۃ اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكَوَّرَانِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے ١٣٠١
فرمایا کہ سورج اور چاند کی روشنی لپیٹ ڈالی جاویگی قیامت کے دن یعنی بے رونق اور بے نور ہو جاوینگے ف جب قیامت ہوگی
تو یہ عالم فنا ہوا روشنی کی کچھ حاجت نرہی اور دوسری وجہ یہ ہی کہ تا اونکے پوجنے والے شرمندہ ہون اونکا زوال اور نقصان دیکھکر
ق ابو ہریرۃ اَلشُّوْنِيْزُ فِيْهِ دَوَاءٌ مِّنْ كُلِّ دَاءٍ اِلَّا السَّامَ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے ١٣٠٢
فرمایا کہ سوا موت کے کلونجی مین ہر بیماری کی دوا ہی ف طب کا قاعدہ یہ ہی کہ دوا بالضد چاہیے یعنی گرم بیماری کی سرد دوا
اور سرد کی گرم تو حدیث کا مطلب یہ کہ ہر ایک سرد بیماری کی کلونجی دوا ہے اسواسطے کہ گرم خشک ہے یا کہ بالخاصیۃ گرم اور
سرد دونون قسم کی بیماریون کو فائدہ کرتی ہو اسواسطے کہ علم طب مین ثابت ہی کہ بہت گرم چیزین گرم بیماریونکو فائدہ کرتی ہین
اور سرد چیزین سردی کو دور کرتی ہین چنانچہ کاسنی جگر کی بیماری کو گرم ہو یا سرد مفید ہی حالانکہ کاسنی سرد ہے اور اسی طرح
جوب کلان تپ کو مفید ہی گرمی سے ہو یا سردی سے حالانکہ اوسکا مزاج گرم ہی جالینوس نے اپنی کتاب مین اور بو علی سینا نے قانون مین
لکھا ہی کہ شونیز یعنی کلونجی گرم خشک ہی بلغم کو کاٹتی ہی اور ریح اور نفخ کو دور کرتی ہی اور سعفہ اور چنبل اور سفید داغ کو فائدہ
کرتی ہی اور سرکے کے ساتھ پھنسیون کو مفید ہی اور بلغمی ورم اور سخت ورم کو پکاتی ہی اور شہد کے ساتھ بلغمی زخم اور خارش کو نفع
کرتی ہی اور اگر اوسکو بھون کے پوٹلی باندھکر سونگھے تو زکام کو فائدہ کرے اور اگر تیل مین ملاکے تو سر درد کو دور کرے اور اگر
سرکہ کے ساتھ اوسکا کلی کرے تو دانت کا درد دور ہو اور اگر بیخ سوسن کے تیل کے ساتھ گھس کر اوسکو ناک مین ڈالے تو ابتدائی نزول
یعنی موتیا بند کو دفع کرے اور پیٹ کے کیڑے اس سے مر جاتے ہین اور اگر چند روز اسکو استعمال کرے تو حیض بستہ جاری ہو جاوے اور
اور گرم پانی کے ساتھ مثانے اور گردے کی پتھری کو گرا دے اور بلغمی اور سوداوی تپ کو دور کرتی ہو اور اوسکے دھوین سے کیڑے مکوڑے

بھاگ جانے میں معلوم ہوا کہ شہر میں بند رہنا شہادت ہے یہانتک تو طبیبوں کی عقل پہنچی باقی اسکے فوائد خدا ہی کو خوب معلوم ہیں اسواسطے حضرت نے اسکی تعریف فرمائی

١٣٠٣ ق ابو ہریرۃ الشہداء خمسۃ المطعون والمبطون والغرق وصاحب الھدم والشہید فی سبیل اللہ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شہید پانچ قسم ہیں ایک تو وہ جو طاعون میں مر جاوے اور دوسرا وہ جو پیٹ کی بیماری میں مرے اور تیسرا وہ جو ڈوب جاوے اور چوتھا جس پر دیوار گر پڑے اور پانچوین راہ خدا کا شہید یعنی جو جہاد میں شہید ہو ف یعنی انکو بھی کچھ شہادت کا مرتبہ نصیب ہوگا اگرچہ اعلیٰ قسم کا وہی شہید ہے جو جہاد میں مارا جاوے

١٣٠٤ م سعد بن ابی وقاص الشہر ھکذا وھکذا ثم نقص فی الثالثۃ اصبعا مسلم میں سعد بن ابی وقاص رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مہینا ایسا اور ایسا پھر حضرت نے تیسری بار ایک انگلی کم کر دی ف صحیح بخاری میں عبداللہ بن عمر رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہم ان پڑھی امت ہیں نہ لکھنا جانیں نہ حساب جانیں مہینا ایسا اور ایسا اور ایسا اور تیسری بار حضرت نے انگوٹھا بند کر لیا پھر فرمایا کہ مہینا ایسا اور ایسا اور ایسا یعنی پورے تیس دن یعنی کبھی مہینا انتیس دن کا ہوتا ہے اور کبھی تیس دن کا ہوتا ہے ف حضرت نے دونوں ہاتھ کی دس انگلیاں اوٹھا کر تین بار اشارہ کر کے فرمایا کہ مہینا کبھی انتیس دن کا ہوتا ہے اور کبھی تیس دن کا مسلم کی روایت میں انتیس ہیں اور بخاری کی روایت میں انتیس بھی ہیں اور تیس بھی ہیں شاید بعضے لوگوں نے کہا کہ رمضان کے مہینے کا روزہ ہم پر فرض ہوا اور کبھی رمضان کا مہینا انتیس دن کا ہوتا ہے تو چاہیے کہ پورے مہینے کا تمام ثواب نہ ہو تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور کمال تصریح سے اشارہ کر کے فرمایا کہ دونوں صورت میں ثواب برابر ہے خواہ تیس دن کا مہینا ہو خواہ انتیس دن کا

ھم ابو ھریرۃ الشیخ شاب فی حب اثنین فی حب طول الحیوۃ وکثرۃ المال مسلم میں ابو ہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بڈھا جوان ہے دو چیز کی محبت میں بڑی عمر ہونے کی محبت میں اور مال زیادہ ہونے کی محبت میں ف یعنی پیری میں عمر درازی کی محبت اور کثرت مال کی محبت نہایت بڑھ جاتی ہے مصرع مرد چون پیر شود حرص جوان میگردد عمر درازی کی محبت اسواسطے زیادہ ہوتی ہے کہ دنیا چھوڑنے کو جی نہیں چاہتا اور نیک عمل نہ ہونے سے موت اور قبر اور قیامت سے جی گھبراتا ہے اور کثرت مال کی محبت اسواسطے ہوتی ہے کہ پیری اور لاچاری کے کام آوے اور تھکنے تو پیری میں محتاجی نہ ہو اس حدیث میں مذمت ہے طول عمر اور کثرت مال کی حرص کی

١٣٠٦ ق انس الصبر عند الصدمۃ الاولی بخاری اور مسلم میں انس رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ صبر کا ثواب اول صدمے کے نزدیک ہے ف ایک عورت قبر پر روتی تھی حضرت ادھر سے نکلے اوس عورت سے فرمایا کہ خدا سے ڈر اور صبر کر اوسنے کہا میرے پاس سے ٹل جاؤ تم پر یہ مصیبت نہیں پڑی جو مجھ پر پڑی لیکن وہ عورت حضرت کو نہیں پہچانتی تھی کسی نے اوس سے کہا یہ تو حضرت تھے تب تو وہ گھبرائی اور پچتائی پھر حضرت پاس آئی اور کہنے لگی کہ یا حضرت میں نے آپکو نہیں پہچانا تھا یعنی اب میں آپکا حکم مانتی ہوں اور صبر کرتی ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ابتدائے مصیبت صبر کا وقت ہے اور اوسی صبر کا شرع میں ثواب اور اعتبار ہے اسواسطے کہ مصیبت کو بہت مدت گذرے تو آدمی کو خود بخود صبر آجاتا ہے ایمان لے یا کافر تو اوس صبر کا کچھ اعتبار نہیں

١٣٠٧ ھ ابو ھریرۃ الصلوات الخمس والجمعۃ الی الجمعۃ ورمضان الی رمضان مکفرات لما بینھن اذا اجتنب الکبائر مسلم میں ابو ہریرہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پانچون نمازیں اور ایک جمعہ دوسرے جمعہ تک اور ایک رمضان دوسرے رمضان تک درمیان کے گناہوں کا اتارنے والے ہیں جبکہ کبیرہ گناہوں سے بچے ف معلوم ہوا کہ نیکیاں صغیرہ گناہوں کو دور کرتی ہیں اور کبیرہ گناہ توبہ سے

١٣٠٨ معاف ہوتے ہین اور جس گناہ مین حق العبد یعنی آدمی کی تقصیر کی ہو تو اوسکے معاف کرنے پر اوسکی بخشش موقوف ہی ق
اُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اَلصَّلٰوةُ اَمَامَكَ بخاری اور مسلم مین اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نماز تیرے آگے ہے
ف پوری روایت اسامہ کی یون ہے کہ حضرت حج مین عرفات سے چلے راہ مین حضرت نے پیشاب کیا پھر وضو کیا مینے کہا کہ مغرب کا
وقت آگیا ہی نماز پڑھ لیجیے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہان نہین آگے چل کے نماز پڑھینگے پھر جب وہان پہنچے جسکا مزدلفہ نام ہے
تو اوترے پھر وضو کیا اور مغرب کی نماز پڑھی پھر اوسکے ساتھ عشا کی نماز پڑھی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ باوضو رہنا مستحب ہے اگرچہ
١٣٠٩ اوس وضو سے نماز نہ پڑھے اور معلوم ہوا کہ مزدلفہ مین مغرب اور عشا کو ملا کر پڑھے اور یہی ہے سب اماموں کا ق اَبُوْهُرَيْرَةَ
اَلصِّيَامُ جُنَّةٌ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ روزہ ڈھال ہے یعنی گناہون سے پناہ ہی ف روزہ دار کا
١٣١٠ جب پیٹ خالی رہا تو اکثر گناہون سے بچا رہا اور جب گناہون سے بچا تو دوزخ سے بچا ق اَبُوْشُرَيْحٍ الْعَدَوِيُّ اَلضِّيَافَةُ
ثَلٰثَةُ اَيَّامٍ وَجَائِزَتُهٗ يَوْمٌ وَّلَيْلَةٌ وَلَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُّسْلِمٍ اَنْ يُّقِيْمَ عِنْدَ اَخِيْهِ حَتّٰى يُؤْثِمَهٗ زَادَ مُسْلِمٌ
قَالُوْا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ كَيْفَ يُؤْثِمُهٗ قَالَ يُقِيْمُ عِنْدَهٗ وَلَا شَيْءَ لَهٗ يَقْرِيْهِ بِهٖ بخاری اور مسلم مین ابوشریح سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ضیافت کی حد تین دن ہین اور اوسکا تکلف ایک رات اور ایک دن ہی اور مسلمان مرد کو حلال نہین کہ
ٹھہر رہے اپنے بھائی کے پاس یہان تک کہ اوسکو گناہ مین ڈالے مسلم مین اتنی روایت اور زیادہ ہی کہ لوگون نے کہا کہ یا رسول اللہ وہ
کیونکر اوسکو گناہ مین ڈالیگا حضرت نے فرمایا کہ مہمان تو اوسکے پاس ٹھہر رہا اور اوسکے پاس کچھ نہوا جس سے وہ اوسکی ضیافت کرے ف
یعنی جب صاحب خانہ محتاج ہوا اور مہمان تین دن سے زیادہ رہا تو اوسکو گویا گنہگار کیا اسواسطے کہ صاحب خانہ تنگ ہو کر مہمان کی
غیبت کریگا کہ عجب بیحیا آدمی ہی کہ ٹلتا نہین مین کہان سے اسکو کھلاؤن یا کہین سے حرام مال لیکر اوسکی ضیافت کریگا اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ ضیافت کا حق تین دن تک ہی سو ایک دن تو مقدور بھر عمدہ کھانا تکلف سے کرے اور دو دن جو موجود ہو اوسکو حاضر
١٣١١ کرے اور مہمان کو درست نہین کہ تین دن سے زیادہ رہے اور اگر صاحب خانہ خوشی سے رکھے تو مضایقہ نہین خ اُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ
اَلطَّاعُوْنُ رِجْزٌ اُرْسِلَ عَلٰى طَائِفَةٍ مِّنْ بَنِيْٓ اِسْرَآئِيْلَ بخاری مین اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وبا عذاب تھا
١٣١٢ کہ بنی اسرائیل کے ایک گروہ پر بھیجا گیا ق اَنَسٌ اَلطَّاعُوْنُ شَهَادَةٌ لِّكُلِّ مُسْلِمٍ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ وبا شہادت ہے ہر مسلمان کی ف یعنی جس شہر مین وبا پڑے اور وہان کے لوگ وہین ٹھہرے رہین اور مر جاوین
تو وے شہید ہین اسواسطے کہ وے لوگ مثل غازیون کے موت سے نہ ڈرے اور ثابت رہے اور ہر چند وبا بنی اسرائیل کی قوم پر عذاب تھی
١٣١٣ لیکن امت محمدی مین شہادت کا سبب ہے م مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ اَلطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلًا بِمِثْلٍ مسلم مین معمر بن عبداللہ
١٣١٤ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ گیہون کا بدلنا گیہون سے برابر چاہیے یعنی اگر وزن مین کم یا زیادہ ہوینگے تو بیاج ہی م اَبُوْمَالِكٍ الْاَشْعَرِيُّ
اَلطُّهُوْرُ شَطْرُ الْاِيْمَانِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَمْلَأُ الْمِيْزَانَ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَمْلَاٰنِ اَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالصَّلٰوةُ نُوْرٌ وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ وَالْقُرْاٰنُ حُجَّةٌ لَّكَ
اَوْ عَلَيْكَ كُلُّ النَّاسِ يَغْدُوْ فَبَائِعٌ نَفْسَهٗ فَمُعْتِقُهَا اَوْ مُوْبِقُهَا مسلم مین ابومالک اشعری سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ طہارت آدھا ایمان ہی اور الحمد للہ کہنے کا ثواب اعمال کی ترازو کو بھر دیتا ہی اور سبحان اللہ اور الحمد للہ دونون کا ثواب یا ہر ایک کا

فضائل طہارت و تحمید و تسبیح و نماز و صدقہ و صبر و قرآن

ثواب آسمان اور زمین کے درمیان کو بھر دیتا ہے اور نماز نور ہے اور صدقہ یعنی خیرات کرنا ایمان کی دلیل ہے اور صبر کرنا یعنی مصیبت
اور تکلیف میں ثابت رہنا روشنی ہے اور قرآن تیرے فائدے کی دلیل ہے اگر اوس پر عمل کیا یا تجھپر الزام کی حجت ہے اگر اوس پر عمل نکیا ہر
آدمی صبح کرتا ہے سو اپنی جان کو بیچتا ہے یعنی ہر روز ہر شخص کام میں مشغول ہوتا ہے سو بیچا اپنی جان کو دوزخ سے آزاد کرتا ہے اگر نیک عمل
کیا یا اوسکو ہلاک کرتا ہے اگر برا عمل کیا **ف** طہارت کو آدھا ایمان اسواسطے فرمایا کہ ظاہر باطن کی صفائی کا نام ایمان ہے سو طہارت
بدن کی طہارت یعنی غسل اور وضو نصف ایمان ہوئی اور باطن دل کی صفائی یعنی صحیح عقیدے اور نیک اخلاق نصف باقی ٹھہرے
اور نماز کو اسواسطے نور فرمایا کہ نماز اکثر بیحیائی اور برے کام سے جو دل کی سیاہی کا سبب ہیں روکتی ہے یا نماز کے سبب سے قبر میں نور ہوگا اور
قیامت کی ظلمت میں نماز کی روشنی سے نمازی بہشت تک پہونچیگا اور خیرات کو ایمان کی دلیل اسواسطے فرمایا کہ جب آدمی نے اپنا مال
خدا کی راہ میں دیا تو معلوم ہوا کہ اوسکو خدا کا اور آخرت کا ایمان ہے نہیں تو یعنی محبوب چیز کو کیوں خرچ کرتا اور صبر کو روشنی اسواسطے
فرمایا کہ جب آدمی نے مصیبت میں جزع فزع نکی اور تکلیف سے نگھبرایا تو شیطان اور نفس کی ظلمت دور ہوئی اور جب ظلمت گئی
1315 تو روشنی رہ گئی **ق** ابن عمر الظلم ظلمات یوم القیامة بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ ظلم اور ستم سیاہیاں ہونگی قیامت کے دن **ف** یعنی قیامت میں ظلم کے سبب سے ظالم کے آگے اندھیرے پر
1316 اندھیرا ہوگا **ق** ابن عباس العائد فی ھبتہ کالکلب یعود فی قیئہ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباسؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اپنی دی چیز کا پھیر لینے والا کتے کے مثل ہے جو اپنی قے کو پھر نگل جاتا ہے **ف** امام شافعی کے نزدیک
1317 دی چیز کو پھیر لینا موجب اس حدیث کے درست نہیں اور امام اعظم کے نزدیک مکروہ ہے **ھ** معقل بن یسار العبادة فی الھرج
کھجرة الی مسلم میں معقل بن یسارؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بندگی کرنا کشت خون کے زمانے میں ایسا ہے جیسے میری
طرف ہجرت کرنا **ف** یعنی جب کشت خون عالم میں رائج ہو اور زمانے میں فساد پھیلا تو اوس وقت کی عبادت کا ثواب حضرت
1318 کی طرف ہجرت کرنے والے کے ثواب کے برابر ہے اسواسطے کہ ایسے سخت وقت میں دین پر ثابت رہنا نہایت مشکل کام ہے **ق** ابو ھریرة العجماء جبار
والبئر جبار والمعدن جبار وفی الرکاز الخمس بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جانور کے زخم کا بدلا نہیں
اور کنواں کھودنے میں اگر مزدور مر جاوے تو بدلا نہیں اور اگر کھان کھودنے میں مزدور مر جاوے تو بدلا نہیں اور کافروں کے گڑے خزانے میں پانچواں
حصہ ہے بیت المال کا **ف** یعنی اگر کسی کا جانور بلا قصد مالک کے کسیکو روندے یا زخمی کرے تو اوسکے مالک پر ڈانڈ نہیں اور اگر
مزدور کنواں کھودنے یا کھان کھودنے میں اگر کنواں یا کھان پھٹ پڑے اور مزدور دب کے مر جاوے تو کھدانے والے پر کچھ عوض اور ڈانڈ نہیں آتا ہے
1319 **ق** ابو ھریرة العمرة الی العمرة کفارة لما بینھما والحج المبرور لیس لہ جزاء الا الجنة بخاری
اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک عمرہ دوسرے عمرہ تک کفارہ ہے درمیان کے گناہوں کا اور پاک حج کا ثواب بہشت کے
سوا کوئی بدلا نہیں **ف** پاک حج وہ ہے جس میں گناہ اور فسق اور لڑائی جھگڑا نہو یعنی مقبول حج گناہوں کو اس طرح کھو دیتا ہے کہ
1320 آدمی معصوم سا ہو جاتا ہے **ق** ابو ھریرة العمری جائزة بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عمر بھر کو
چیز دینا درست ہے **ف** یعنی اگر کوئی اپنا گھر یا باغ کسیکو دیوے اس طرح سے کہ یہ دیتا ہوں تجھکو تیری عمر تک دیا تو درست ہے اگر
اوسکا قبضہ ہو تو وہ مالک ہو گیا اور بعد اوسکے مرجانے کے اوسکے وارث مالک ہونگے جیسے ہبہ میں اور یہی مذہب ہے امام اعظم کا

۱۳۲۱ ق ... مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عمر بھر کی بخیری ہوئی کا ...
ہے جیسا بخیری ف یعنی عمر بھر ... کسب ہے مالک کا ق ابو سعید الغسل یوم الجمعة واجب علی کل ۱۳۲۲
محتلم وان یستن وان یمس طیبًا ان وجد بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جمعہ کے دن غسل کرنا
ہر بالغ جوان پر واجب ہے اور مسواک کرنا اور خوشبو لگانا اگر میسر ہو ف بعضے ... اس حدیث کے کہتے ہیں کہ جمعہ کا غسل
واجب ہے لیکن اکثر اماموں کے نزدیک غسل جمعہ کا واجب نہیں سنت اور مستحب ہے اگر موجب ظاہر اس حدیث کے غسل کو واجب کہیے تو مسواک اور
خوشبو لگانے کو بھی واجب کہیے حالانکہ مسواک اور خوشبو کسی کے نزدیک واجب نہیں تو مطلب حدیث کا یہ کہ غسل واجب ہے یعنی ثابت ہے
اور نہایت بہتر ہے ق ابو ہریرة الفخر والخیلاء فی الفدادین من اهل الوبر والسکینة فی اهل ۱۳۲۳
الغنم بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بڑائی مارنا اور اترانا شور کرنے والوں میں ہے جو اونٹ والے ہیں
اور نرمی بھیڑ بکری والوں میں ہے ف عرب میں حضرت کے وقت میں دو گروہ تھے سوانکی عادت بتلائی کہ اونٹ والے بدمزاج ہیں
اور بکری والے غریب مزاج ہیں یعنی عادت کی تاثیر ہے اونٹ اکثر شریر ہوتا ہے اور بکری غریب ... اگر ... پیر ... ا
کی عادت کی ق ابو ہریرة الفطرة خمس الختان والاستحداد وقص الشارب وتقلیم الاظفار ونتف ۱۳۲۴
الاباط بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آدمی کی پیدائشی چیزیں پانچ ہیں اول
ختنہ کرنا دوسرے ناف کے نیچے مونڈنا تیسرے مونچھیں کترنا چوتھے ناخن کاٹنا پانچویں بغلوں کے بال اکھاڑنا ف یعنی ہر ایک انسان
جسمیں کچھ عقل درست ہے وہ ان پانچوں چیزوں کو ایسا پسند کرتا ہے گویا کہ یہ پیدائشی بات ہے تعلیم کی اسمیں کچھ حاجت نہیں اس واسطے کہ
اول تو اسمیں پاکی اور ستھرائی ہے دوسرا فائدہ بھی ختنے میں یہ فائدہ ہے کہ میل نہیں جمتا پیشاب کا قطرہ نہیں رہتا اور جماع میں
زیادہ لذت ہوتی ہے اور ناف کے نیچے بال مونڈنے میں یہ فائدہ کہ میل دور ہوتا ہے اور شہوت کی قوت زیادہ ہوتی ہے اور مونچھوں کے
کترنے میں یہ فائدہ کہ مجوسی اور ہندو کی مشابہت ہو اور کھانے پینے میں کچھ نہ اٹکے ہے اور ناخن کاٹنے میں یہ فائدہ کہ میل اور
نجاست جمع ہے اور بغل کے بال دور کرنے میں یہ فائدہ کہ میل نہ ہے اور وہاں کی گندگی دور ہوتی رہے ہر چند سنت یہ ہے کہ ناف کے نیچے
کے بال استرے سے مونڈے لیکن نورہ لگانا بھی درست ہے اور اسکو بال اکھیڑنے کی عادت ہو تو بھی درست ہے اور بغل کے بال مونڈنا
بھی درست ہے اور دوسری حدیث میں پیدائشی چیزیں دس فرمائیں پانچ تو یہی اس حدیث میں ہیں اور باقی پانچ یہ اول کلی
ناک میں پانی ... سر پر بال ہوں دوسری کلی کرنا تیسری ناک صاف کرنا چوتھی مسواک کرنا پانچویں پانی سے استنجا کرنا بھی
حضرت نے پانچ کو ذکر کیا اور کبھی دس کو جیسی ضرورت دیکھی ویسا ہی فرمایا خ عبد الله بن عمرو الکبائر الاشراک ۱۳۲۵
بالله وعقوق الوالدین وقتل النفس والیمین الغموس بخاری میں عبد الله بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ کبیرہ گناہ یہ ہیں خدا کے ساتھ شرک کرنا ماں باپ کو رنج دینا نافرمانی کرنا اور ناحق خون کرنا اور جھوٹی قسم کھانا ف یعنی بہت
کبیرہ گناہ چار ہیں اور دوسری حدیث میں سات فرمائے مناسب وقت جیسا بہتر جانا ویسا فرمایا کبیرہ گناہ وہ ہے جسکے کرنے والے
قرآن اور حدیث میں وعید شدید ہو اور حد شرعی کا ... ہو قوت القلوب میں ابو طالب مکی نے کبیرہ گناہ شمار کئے ہیں سو چار گناہ
تو دل سے متعلق ہیں اول شرک دوسرے معصیت پر اصرار تیسرے ناامیدی خدا کی رحمت سے چوتھے مطمئن ہونا خدا کے غضب سے اور چار گناہ

زبان سے متعلق ہیں اول جھوٹی گواہی دینا دوسرے پاک آدمی کو حرامکاری کی تہمت لگانا تیسرے جھوٹی قسم کھانا چوتھے جادو کرنا اور
تین گناہ پیٹ سے متعلق ہیں اول شراب پینا دوسرے یتیم کا ناحق مال کھانا تیسرے سود لینا اور دو گناہ شرمگاہ سے متعلق ہیں
اول زناکاری دوسرے اغلام کرنا یعنی بچہ بازی اور دو گناہ ہاتھ سے متعلق ہیں اول ناحق خون کرنا دوسرے چوری کرنا اور ایک گناہ تمام
بدن سے یعنی ماں باپ کو رنج دینا مسلمان کو لازم ہے کہ ان گناہوں سے نہایت ڈرتا رہے جیسے زہر سے ڈرتا ہے اسواسطے کہ زہر سے دنیا
کی زندگی میں خلل ہے جسکا انجام فنا ہے اور کبیرہ گناہ سے آخرت بگڑتی ہے جسکو کبھی فنا نہیں اور صغیرہ گناہ پر اصرار کرنے سے اسواسطے
۱۳۲۶ کہ جب صغیرہ گناہ پر اصرار کیا تو وہ گناہ کبیرہ ہو جاتا ہے ھ ابو ذر الکلب الاسود شیطان مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ کالا کتا شیطان ہے یعنی موذی ہے ف کالے کتے کو اسواسطے شیطان فرمایا کہ نہایت بد ذات ہوتا ہے اور شکاری
۱۳۲۷ نہیں ہوتا تعلیم نہیں قبول کرتا اور اکثر سویا کرتا ہے اسی واسطے اسکا قتل کرنا درست ہے ق ابو ہریرۃ الکلمۃ الطیبۃ
صدقۃ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اچھی بات بھی صدقہ ہے یعنی خیرات میں داخل ہے ف
یعنی اگر کوئی سوال کرے اور کچھ موجود نہو تو اوسکو دعا دیوے یا کہہ دے کہ اللہ تمکو دیوے ایسا کہنا بھی خیرات میں داخل ہے یا اچھی بات سے
۱۳۲۸ مراد یہ ہے کہ مسلمان کے دل کو کسی بات سے خوش کرے بشرطیکہ خلاف شرع نہو ق سعید بن زید الکمأۃ من المن
ماؤھا شفاء للعین بخاری اور مسلم میں ابو سعید بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کھمبی از قسم من ہے اور اوسکا پانی
آنکھ کی شفا ہے ف یعنی جس طرح حضرت موسی کے وقت میں من و سلوی بنی اسرائیل کو بے رنج اور بے تلاش ملتا تھا ویسی ہی کھمبی
بھی بے بوئے جوتے زمین سے جمتی ہے پھر اوسکا فائدہ فرمایا کہ اوسکا پانی آنکھ کی دھند کا مٹاتا ہے چنانچہ یہی فائدہ بوعلی سینا نے
۱۳۲۹ قانون میں لکھا ہے خ ابو ہریرۃ الذی یخنق نفسہ یخنقہا فی النار والذی یطعنہا یطعنہا فی
النار بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص اپنی جان کو گلا گھونٹ کے مارے وہ آپکو دوزخ میں گھونٹا کریگا اور جو
آپکو تلوار یا چھری بھونک کے مارے وہ دوزخ میں آپکو بھونکا کریگا ف یعنی جو جس طرح آپ کو حرام موت مار یگا و
۱۳۳۰ اوسی طرح کی دوزخ میں سزا پایا کریگا کیونکہ جیسے غیر کو ناحق مارنا حرام ہے ویسے ہی اپنی جان بھی مارنا حرام ہے م انس
المؤذنون اطول الناس اعناقا یوم القیمۃ مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اذان دینے والے
قیامت کے دن سب لوگوں سے گردن بلند ہونگے ف بلند گردن ہونگے یعنی رحمت الہی کے زیادہ تر امیدوار ہونگے اسواسطے کہ
منتظر اور امیدوار اپنی مراد کے واسطے گردن اٹھائے تاکا کرتا ہے یا یہ مطلب ہے کہ قیامت میں پسینا لوگوں کے لبوں تک پہنچیگا لیکن اذان دینے والوں
۱۳۳۱ کو بسبب گردن بلندی کے کچھ رنج نہوگا یا یہ مطلب ہے کہ گردن بلند ہونگے یعنی سب لوگوں میں باعزت اور نمودار ہونگے م ابو ہریرۃ
المؤمن اخو المؤمن مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایماندار بھائی ہے ایماندار کا ف یعنی جب مسلمان
۱۳۳۲ وہ کسی مسلمان کا دینی بھائی ٹھہرا تو اوسکی محبت اور خیرخواہی واجب ہے جیسے بھائی کو بھائی سے ہوتی ہے م ابو ہریرۃ المؤمن
القوی خیر واحب الی اللہ من المؤمن الضعیف وفی کل خیر احرص علی ما ینفعک واستعن
باللہ ولا تعجز وان اصابک شیء فلا تقل لو انی فعلت کان کذا وکذا ولکن قل قدر اللہ وما شاء
فعل فان لو تفتح عمل الشیطان مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ زور آور ایماندار بہتر اور پیارا ہے خدا کے نزدیک

ہووے اور سست ایماندار سے اور ہر ایک ایماندار میں خواہ مضبوط ہو خواہ سست بہتری ہے حرص کر تو اوس چیز پر جو تیرے کام آوے اور خدا سے
مدد مانگ اور نہ تھک اور اگر تجھکو کوئی رنج اور مصیبت پہنچے تو یوں مت کہہ کہ اگر میں فلانا کام کرتا تو ایسا ایسا ہوتا ولیکن یوں کہہ یہ
خدا نے ٹھہرایا تھا اور اوسنے جو چاہا سو کیا اسواسطے کہ اگر کہنا شیطانی کام کا دروازہ کھولتا ہے ف مضبوط ایماندار خدا کو
اسواسطے زیادہ پیارا ہوا کہ وہ اپنے کامل یقین کے سبب دینی کام پر نہایت مستعد رہتا ہے جہاد کرتا ہے نیک کام مثلاً اور بہت کام کے
کرنے میں کسی سے نہیں ڈرتا اور عبادت پر مستعد رہتا ہے کسی رنج اور تکلیف سے دین کے کام میں سست نہیں ہوتا بخلاف سست ایماندار کے کہ
اوس سے دین کا کام بخوبی نہیں ہو سکتا پھر فرمایا کہ ہر چند مضبوط مسلمان سست سے بہتر ہے لیکن خیریت دونوں میں ہے اسواسطے کہ ایمان
دونوں میں موجود ہے گو اوسکا ایمان قوی ہے اور اوسکا ضعیف پھر حضرت نے عالی ہمتی پر چونپ دلائی اور سستی دور ہونے کی علاج فرمائی
یعنی ایماندار کو مناسب ہے کہ اپنے فائدے کے کاموں پر سرگرم ہو جاوے اور اوسکے سرانجام میں خدا سے مدد چاہے دینی کام میں سست ہو کر
نہ تھک رہے کہ خالی ہاتھ رہ جاویگا اسواسطے کہ دنیا اور دین کی محرومی کا اصل سبب سستی اور کاہلی ہے اور چونکہ آدمی رنج اور مصیبت سے
خالی نہیں رہ سکتا سو اوسکی بھی علاج فرمائی یعنی تکلیف میں یوں نہ کہے کہ اگر میں فلانا کام کرتا تو ایسا ہوتا یعنی رنج نہ ہوتا یا اگر فلانا شخص
جہاد میں نہ جاتا تو زندہ رہتا بلکہ اسکو تقدیر پر حوالہ کرے اگر حسرت سے بچے اسواسطے کہ تقدیر کے مقابلے میں اگر یوں کہنا شیطانی کام ہے کہ آدمی
۱۳۳۳ تقدیر کو بھول کر اسباب ظاہری پر بھروسا کرتا ہے اور ناحق بیجا غم پر غم اوٹھاتا ہے ق ابو موسى المؤمن للمؤمن كالبنيان
يشد بعضه بعضا بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک ایماندار دوسرے ایماندار کے حق میں ایسا ہے جیسے عمارت
کی بنیاد کہ اوسکا ایک دوسرے کو مضبوط کیے رہتا ہے ف یعنی جیسے عمارت میں مضبوطی ایک اینٹ کی دوسری اینٹ سے ہوتی ہے ویسا ہی
ایک ایماندار کو لازم ہے کہ دوسرے ایماندار کا مددگار رہے خلاصہ مطلب یہ کہ ایمان کی ترقی اور خوبی اتفاق پر موقوف ہے ق جابر
۱۳۳۴ وابن عمر المؤمن يأكل في معى واحد والكافر يأكل في سبعة امعاء بخاری اور مسلم میں جابر اور عبداللہ بن عمر
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایمان دار ایک انتڑی میں کھاتا ہے اور کافر سات انتڑیوں میں کھاتا ہے ف ایک کافر کی ضیافت
ہوئی جب اوسنے سات بکریوں کا دودھ پیا اور اوسکا پیٹ بھرا دوسرے دن وہ مسلمان ہوا تو ایک بکری کے دودھ سے آسودہ ہو گیا تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی کم خوری اور قناعت ایمان کا مقتضا ہے تاکہ عبادت میں سستی نہ آوے اور زیادہ خوری اور حرص کافر کی نشان ہے
۱۳۳۵ کہ جانوروں کی طرح اوسکی کبھی حرص نہیں کم ہوتی ص ابو هريرة المؤمن يغار والله اشد غيرا مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایماندار غیرت دار ہوتا ہے اور خدا زیادہ تر غیرت دار ہے ف باقی حدیث یوں ہے کہ اسیواسطے خدا نے
۱۳۳۶ ظاہر باطن کی بے حیائیوں سے منع کیا یعنی بدکاموں پر طیش آنا ایمان کا مقتضا ہے بے غیرتی ایمان کی شان نہیں ق عائشة
الماهر بالقرآن مع السفرة الكرام البررة والذي يقرأ القرآن ويتتعتع فيه وهو عليه شاق
له اجران بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قرآن کا خوب واقف پاک لکھنے والے فرشتوں کے ساتھ ہے
اور جو قرآن پڑھتا ہے اور اوسکی زبان اوسمیں اٹکتی ہے اور قرآن پڑھنا نہایت مشکل ہے اوسکو دو ثواب ہیں یعنی ایک ثواب پڑھنے کا اور دوسرا
ثواب رنج کشی کا ف یعنی جو قرآن کے معانی سے خوب واقف ہے اور اوسکو بے تکلف پڑھتا ہے اوسکا مرتبہ نہایت عمدہ ہے کہ وہ قیامت میں
اون فرشتوں کے ساتھ ہے جو قرآن کو لوح محفوظ سے نقل کرتے ہیں اور جسکی زبان نہیں پلٹتی باوجود محنت کے اوسکے حروف صاف نہیں ادا ہوتے

تو کیا جست ہم نے کہ کریکے واسطے ثواب بقرہ کے بطلب کہ قرآن کی تلاوت اسی طرح غفلت سے نہ پڑھے اگرچہ سب سے اقتدار ہو کر
۱۳۳۷ فرشتون مین شمار ہوا اور اگر خبیث ہو ان میں جنتی کی جھی جو ہر ان تو اس سے بعد و حدیث آنما عن انس ابی بکر المنتصر قال لم
یُبعث کلابس ثوبی لعذیۃ نجاری اور مسلم مین روایت ابی بکر حد بن ثابت روایت ہے حضرت نے فرمایا کہ تمام مین ثابت ہے آپ
سے ہو وہ کھلانے والا جیسے کپڑا جوڑا پہننے والا ف ایک عورت نے کہا یا حضرت میرے ایک ہی سو تو تمہیں ہیں ایسا سا تھا مین کچھ کرنا
تو نہین کہ مین اپنے خاوند کی طرف سے اوس چیز کا دینا ظاہر کرون جو حقیقت مین نہین دی ہو کہ سوت جلے اور جلانے تب حضرت نے یہ بات
۱۳۳۸ فرمائی یعنی یہ صاف مکاری اور خلاف نمائی ہے ہرگز درست نہین کہ ظاہر مین کچھ اور باطن مین کچھ وعن علی قال المدینۃ حرم
ما بین عیر الی ثور فمن احدث فیہا حدثا او اوی محدثا فعلیہ لعنۃ اللہ والملائکۃ والناس
اجمعین لا یقبل اللہ منہ یوم القیمۃ صرفا ولا عدلا ذمۃ المسلمین واحدۃ یسعی بہا ادناہم فمن
اخفر مسلما فعلیہ لعنۃ اللہ والملائکۃ والناس اجمعین لا یقبل اللہ منہ یوم القیمۃ صرفا
ولا عدلا ومن والی قوما بغیر اذن موالیہ وفی روایۃ ومن ادعی الی غیر ابیہ او انتمی الی
غیر موالیہ فعلیہ لعنۃ اللہ والملائکۃ والناس اجمعین لا یقبل اللہ منہ یوم القیمۃ صرفا
ولا عدل بخاری اور مسلم مین علی مرتضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ حرم ہے ان دونون پہاڑون کے درمیان مین
ایک پہاڑ کو عیر کہتے ہین اور دوسرے کو ثور جو کوئی اس مین کوئی بدعت یا بدعت نکالنے والے کو جگہ دیوے تو اوس پر خدا کی اور فرشتون کی
اور سب آدمیون کی لعنت ہے خدا نہ قبول کریگا اوس سے قیامت کے دن نفل عبادت کو نہ فرض امان مسلمانون کی ایک ہے ہر ادنی
بھی امان مین کوشش کرے سو جو شخص کسی مسلمان کی امان کو توڑے سو اوس پر خدا کی اور فرشتون کی اور سب آدمیون کی لعنت ہے نہ قبول
کریگا خدا اوس سے قیامت کے دن نہ نفل نہ فرض اور جو کسی قوم سے دوستی کرے بے اجازت اپنے اگلے مددگارون اور سرداروں کے اور دوسری
روایت مین یون ہے اور جو رشتہ لگاوے اپنے باپ کے سوا غیر سے یا اپنے مالکون کو چھوڑ کے غیر سے نسبت کرے تو اوس پر خدا کی اور فرشتون کی
اور سب آدمیون کی لعنت ہے نہ قبول کریگا خدا اوس سے قیامت کے دن نفل اور نہ فرض ف یعنی جیسے مکے کی حرم مین زیادتی
دینے اور درست نہین ویسے ہی مدینے کی حرم مین بھی اور اگر لشکر اسلام ادنی مسلمان کسی کافر کو پناہ دیوے تو سب مسلمانون پہ
اوسکی رعایت واجب ہوگی جو اوسکی امان کو توڑے اوس پر لعنت ہے اور جب ایک قوم سے دوستی کی اور آپس مین ایک دوسرے کی مددگاری کا
عہد کیا تو اونکی بے اون اجازت کے اور قوم سے رسم پیدا کرنا اور مددگاری کا قول قرار کرنا درست نہین کہ شاید اونکو رنج ہو
۱۳۳۹ اور عداوت پیدا ہو وعن سعد بن ابی وقاص المدینۃ خیر لہم لو کانوا یعلمون لا یدعہا احد رغبۃ عنہا
الا ابدل اللہ فیہا من ہو خیر منہ ولا یثبت احد علی لاوائہا وجہدہا الا کنت لہ شفیعا
او شہیدا یوم القیمۃ مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ اونکے واسطے بہتر ہے اگر اونکو سمجھ ہو
نہ چھوڑ جاویگا کوئی مدینے کو برا جان کر مگر کہ خدا اوسکے عوض اوس سے بہتر کو اوسمین لا بسیگا اور نہ ثابت رہیگا کوئی مدینے کی گرمی
بھوک پیاس اور اوسکی تکلیف پر مگر کہ مین اوسکا شفیع یا اوسکے ایمان کا گواہ ہونگا قیامت کے دن ف پوری حدیث
یون ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یمن کا ملک فتح ہوگا بعضے لوگ مدینے سے نکل کر وہان جا رہینگے پھر شہید فرمائی اور ارشاد کیا کہ مدینہ اونکو

حرمت مدینہ منورہ

مدینہ محفوظ رہیگا یعنی مقرر اور اگر کوئی وہان سے نکل جاویگا تو مدینے کا کچھ نقصان نہین اوس سے افضل لوگون کو خدا وہان لاویگا پھر فرمایا
کہ جو مدینے مین تکلیف اوٹھاوے اور صبر کرے سہیگا اوسکا شفیع اور گواہ مین ہونگا اس حدیث سے مدینے کی بڑی فضیلت ثابت ہوئی اور وہان کے
۱۳۴۰ رہنے والون کو بڑی بشارت ہے ع انس المدینة یأتیها الدجال فیجد الملائکة یحرسونها فلا یقربها
الدجال ولا الطاعون ان شاء الله بخاری نے انس سے روایت کی ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینے مین دجال آویگا تو فرشتون کو
۱۳۴۱ پاویگا کہ اوسکی چوکیداری کرتے ہین سو اوسکے نزدیک نہ آویگا اور انشاء اللہ طاعون بھی نہ آویگی ق ابن مسعود المرء مع من
احب بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد اوسی کے ساتھ ہے جس سے محبت رکھتا ہے ف
ایک شخص نے پوچھا کہ حضرت قیامت کب ہوگی حضرت نے فرمایا کہ قیامت کے واسطے تو نے کیا سامان کیا ہے اونے کہا یا رسول اللہ قیامت
کے واسطے نماز روزے کی زیادتی کا سامان تو میرے پاس نہین لیکن مین اللہ اور اوسکے رسول کی محبت رکھتا ہون تب حضرت نے یہ حدیث
۱۳۴۲ فرمائی یعنی اللہ اور رسول کی محبت عمدہ سامان ہے یہ حدیث بشارت ہے اہل محبت کو ع انس و ابو هریرة المستبان
ما قالا فعلی البادی حتی یعتدی المظلوم مسلم مین انس اور ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دونون گالی دینے
والون نے جو کہا سو اوسکا گناہ اوسی پر ہے جسنے پہلے گالی دی جب تک کہ مظلوم زیادتی نہ کرے ف یعنی اگر دو شخص آپس مین
ایک دوسرے کو گالی دیوے تو دونون طرف کی گالیون کا گناہ اوسی پر ہے جسنے اول گالی دینا شروع کیا اسواسطے کہ اوسی نے اول ارادہ بدی کا
اور اگر مظلوم نے جواب مین زیادتی کی ایک گالی کے بدلے دو گالیان دین تو دونون گنہگار ہونگے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ گالی کا جواب
۱۳۴۳ دینا درست ہے بشرطیکہ حد سے نہ بڑھے لیکن بالکل ہی جواب نہ دینے سے نہایت افضل ہے ق ابن عمر المسلم اخو المسلم
لا یظلمه ولا یسلمه بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمان بھائی ہے مسلمان کا
نہ اوسپر ظلم کرتا ہے نہ اوسکو بلا کی مین ڈالتا ہے ف یعنی جب ایک مسلمان دوسرے مسلمان کا بھائی ٹھہرا تو اوسپر ظلم کرنا اوسکو
۱۳۴۴ بلا مین پڑنے دینا اوسکی حمایت اور مدد نکرنا کسی طرح مناسب نہین ق البراء بن عازب المسلم اذا سئل فی
القبر یشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فذلک قوله یثبت الله الذین امنوا بالقول
الثابت بخاری اور مسلم مین براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا مسلمان سے جبکہ قبر مین سوال ہوتا ہے تو وہ یہ گواہی دیتا ہے کہ سوا
خدا کے کوئی پوجنے کے لایق نہین اور محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خدا کا رسول ہے سو یہی مطلب ہے خدا کے قول کا جو قرآن مین ہے کہ ایمان والون کو خدا ثابت بات پر
ثابت رکھتا ہے ف یعنی جو یہ قرآن مین فرمایا ہے کہ ایمان والونکو ثابت بات پر خدا ثابت رکھتا ہے تو مراد ثابت بات سے توحید
۱۳۴۵ اور رسالت کی گواہی ہے معلوم ہوا کہ قبر کا سوال جواب قرآن اور حدیث دونو سے ثابت ہے ق عبد الله بن عمرو المسلم
من سلم المسلمون من لسانه ویده بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کامل مسلمان وہ ہے
کہ جسکی زبان اور ہاتھ سے مسلمان بچے رہین ف یعنی زبان سے نہ غیبت کرے نہ گالی دے اور نہ ہاتھ سے کسیکو ناحق مارے نہ چراوے
۱۳۴۶ ق عبد الله بن عمرو المهاجر من هجر ما نهی الله عنه بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ افضل ہجرت کرنے والا وہ ہے جو اوسکو چھوڑے جس سے خدا نے منع کیا ف ہجرت اوسکو کہتے ہین کہ مسلمان کفر کا ملک
چھوڑ کر اسلام کے ملک مین جا رہے سو فرمایا کہ عمدہ ہجرت وہ ہے جو گناہ سے ہجرت کرے وطن چھوڑنا ظاہری ہجرت ہے اور گناہ چھوڑنا

۱۳۴۷ باب حدیث ف عمر المیت یعذب فی قبرہ بما نیح علیہ وفی روایۃ ما نیح علیہ بخاری اور مسلم
مین عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مردہ پر عذاب ہوتا ہے قبر مین نوحہ کرنے سے ف یعنی مردے پر عذاب اوس
صورت مین ہے کہ جب اپنے اوپر نوحہ کرنے کی وصیت کر جاوے یا اوسکے خاندان مین نوحہ گری ہوتی ہو اور وہ باوجود قدرت کے منع نکرے
۱۳۴۸ ه جابر الناس تبع لقریش فی الخیر والشر مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عرب کے لوگ نیکی اور بدی مین قریش
کے تابع ہین ف یعنی قریش کی قوم عرب مین سردار ہے اگر قریش نیک ہوے تو اور لوگ بھی نیک ہونگے اور اگر قریش بگڑے
۱۳۴۹ تو سب بگڑے اسواسطے کہ معمول ہے کہ عمدہ خاندان کے طریق کو لوگ پسند کرتے ہین ق ابو ہریرۃ الناس تبع لقریش
فی ہذا الشأن تبع لمسلمہم وکافرہم تبع لکافرہم الناس معادن خیارہم فی الجاہلیۃ
خیارہم فی الاسلام اذا فقہوا تجدون من خیر الناس کراہیۃ لہذا الشأن حتی یقع
فیہ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عرب کے لوگ اس سرداری مین قریش کے تابع ہین مسلمان
اونکا قریش کے مسلمان کا تابع ہے اور کافر اونکا قریش کے کافر کا تابع ہے آدمیون کا حال کھانون کا سا حال ہے جو لوگ ان مین
کفر کی حالت مین افضل تھے وہی لوگ اسلام مین بھی افضل ہین جس وقت کہ دین مین ہوشیار ہو جاوین اور احکام شرعی کو خوب
سمجھین آدمیون مین بہتر اوسکو پاؤگے جو بہت نفرت رکھتا ہوگا اس اسلام سے یا اس خلافت سے جب تک کہ وہ اوس مین نہ آجاوے
ف یعنی قریش مین ہمیشہ سرداری قائم رہی کفر مین بھی اور اسلام مین بھی پھر قریش کے افضل ہونے کا قاعدہ کلیہ فرمایا مثل
دے کر کہ جیسی کھانین مختلف ہوتی ہین کہ بعضی کھان سونے کی اور بعضی لوہے کی ویسے ہی آدمی بھی مختلف ہین کہ بعضے خاندان
عمدہ ہین شجاعت سخاوت ریاست غیرت ہمت اونمین پیدائشی ہوتی ہے جیسے کہ قریش کا خاندان اور بعضے خاندان ایسے
نہین ہوتے جیسے اور عرب پھر فرمایا کہ جو کفر مین بہتر خاندان تھا وہی اسلام مین بھی بہتر ہے بشرطیکہ علم اور عمل کو حاصل کیا اسواسطے
کہ شرافت ذاتی اور دینداری مل کر نور علی نور ہوگئی معلوم ہوا کہ شرافت ذاتی بدون دینداری کے خدا کے نزدیک ہیچ ہے پھر یہ
جو فرمایا کہ بہتر وہی ہے جو نہایت نفرت رکھتا ہو اسکے دو مطلب ہین ایک یہ جو حالت کفر مین اسلام سے بہت نفرت رکھتا ہو اسلام
بعد وہی افضل ہے جیسے عمر فاروق اور خالد اور عکرمہ اسواسطے کہ جو کفر مین بہت مضبوط ہوتا ہے وہ اسلام مین بھی خوب
مضبوط ہوتا ہے مضبوط لوگ جدھر گئے ہین خوب ہی آتے ہین اور دوسرا مطلب یہ کہ جو خلافت و امارت سے قبل سردار ہونے کے
نفرت رکھتا ہو وہی افضل ہے اسواسطے کہ اوسکو سرداری کی طمع نہین اور جبکہ اوسکو سردار بنایا تو خوب جانفشانی کرتا ہے
۱۳۵۰ ق ابن عمر الناس کابل مائۃ لا تجد فیہا راحلۃ واحدۃ بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عمر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آدمیون کی مثال جیسے سو اونٹ کہ اونمین نپاوے تو ایک بھی چالاک سواری کے لائق ف
یعنی جیسے سو اونٹ مین بھی ایک عمدہ تیز رفتار نہین نکلتا ویسے ہی سو آدمیون مین ایک بھی کامل آدمی صحبت کے لائق نہین

فضائل الصحابۃ رضی اللہ عنہم

۱۳۵۱ اسکا مطلب یہ کہ ناقص لوگ کثرت سے ہین اور کامل کمیاب ه ابو موسی النجوم امنۃ للسماء فاذا ذہبت
النجوم اتی السماء ما توعد وانا امنۃ لاصحابی فاذا ذہبت اتی اصحابی ما یوعدون
واصحابی امنۃ لامتی فاذا ذہب اصحابی اتی امتی ما یوعدون مسلم مین ابو موسی سے روایت ہے کہ

حضرت نے فرمایا کہ تارے پناہ ہین آسمان کے پھر جب جاتے رہینگے تارے تو آجاویگا آسمان پر جسکا وعدہ ہوا یعنی ٹوٹ پھوٹ جاویگا
اور مین پناہ ہون اپنے اصحاب کی پھر جب مین جاتا رہونگا تو آویگا میرے اصحاب پر جسکا انکو وعدہ ہوا یعنی اختلاف پڑیگا اور
میرے اصحاب پناہ ہین میری امت کے پھر جب میرے اصحاب جاتے رہینگے تو آویگا میری امت پر جسکا انکو وعدہ ہے یعنی فساد اور بدعت عالم
مین ظاہر ہوگی **ف** حضرت کی زندگی مین اختلاف کا نام نتھا جو شبہہ ہوتا حضرت سے حل ہوجاتا حضرت کے بعد اصحاب مین
اختلاف ہوا اول خلافت مین بعد اوسکے بعضے مسائل مین اور جب تک اصحاب کا نشان رہا تو اونکی برکت سے فساد دینی اور بدعت کا
رواج ممکن نتھا بعد اصحاب کے فساد شروع ہوا اور چند مدت کے بعد عالمگیر ہوگیا یہ حدیث معجزہ ہے کہ جیسے آئندہ بات کی خبر دی ویسا ہی ہوا
۱۳۵۲ **ق** ابن عمر الوتر رکعۃ من اخر اللیل بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وتر کی
نماز ایک رکعت ہے پچھلی رات سے **ف** امام شافعی کے نزدیک وتر کی ایک ہی رکعت ہے اور یہی حدیث اونکی دلیل ہے اور
امام اعظم کے نزدیک وتر کی تین رکعتین ہین چنانچہ ترمذی مین حدیث ہے علی مرتضی سے کہ حضرت وتر کی تین رکعتین پڑھتے تھے
ترمذی نے کہا کہ اسی طرح کی روایت ہے عمران ابن حصین اور عائشہ اور عبد اللہ بن عباس اور ابو ایوب سے اور جامع الاصول مین بخاری
اور مسلم کی حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے تہجد کے بعد تین رکعت وتر کی پڑھتے تھے اور عبد اللہ ابن مسعود سے روایت ہے کہ وتر کی
تین رکعتین ہین جیسے مغرب کی تین رکعتین ہین وہ رات کی وتر ہے اور مغرب دن کی وتر مستحب وقت وتر کا آخر شب ہے جسکو اپنے جاگنے پر
۱۳۵۳ اعتماد ہو **ق** عائشۃ الولاء لمن اعتق بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آزادی کرنیکا
حق اوسی کا ہے جسنے آزاد کیا **ف** یعنی جسنے لونڈی یا غلام کو آزاد کیا اگر غلام کچھ چھوڑ کر مر جاوے تو اوسکا وارث آزاد کرنے
۱۳۵۴ والا ہے **ھ** ابو ہریرۃ الولد للفراش وللعاہر الحجر بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ لڑکا فرش والے کا ہے اور زنا کرنے والے کو پتھر **ف** یعنی لڑکے کا مالک وہی ہے جسکے نیچے اوس لڑکے کی ماں ہے خواہ نکاح سے
خواہ ملکیت سے اور اگر حرام کار دعوی کرے کہ لڑکا میرے نطفے سے ہے تو اوسکی قسمت مین پتھر ہے یعنی وہ مالک نہین اور اگر حرام کار
۱۳۵۵ بیاہا ہو تو اوسکو سنگسار کرنا چاہیے **ق** ابو ہریرۃ الیمین الکاذبۃ منفقۃ للسلعۃ وممحقۃ للکسب
بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جھوٹی قسم کالا اور جنس کے رواج کا سبب ہے اور کسب کے نقصان کا سبب ہے
**ف** یعنی تجارت مین جھوٹی قسمین کھانے سے سوداگر کو یہ احتمال ہوتا ہے کہ میری بکری خوب ہوگی حالانکہ جھوٹی قسم سے اوسکی سوداگری
مین ٹوٹا پڑتا ہے کہ خدا اوسکی برکت کو دور کرتا ہے اور لوگ بھی اوسکو جھوٹا جانکر اوس سے خرید و فروخت کم کرتے ہین معلوم ہوا کہ سوداگری
۱۳۵۶ اور بیوپار کی برکت سچائی مین ہے **خ** ابن عباس الیمین علی المدعی علیہ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے
۱۳۵۷ کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم مدعا علیہ پر چاہیے **ف** مدعا علیہ پر قسم اوس صورت مین ہے جبکہ مدعی کو گواہ نہین **م** ابو ہریرۃ
الیمین علی نیۃ المستحلف مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم کا اعتبار قسم لینے والے کی نیت پر ہے **ف**
یعنی قاضی نے جس مطلب کی قسم لی ہے وہی معتبر ہے پھر اگر قسم کھانے والا کہے کہ مینے قاضی کی نیت پر قسم نہین کھائی مینے دل مین کچھ اور ارادہ
کر لیا تھا تو اوسکے اس قول کا کچھ اعتبار نہین لیکن اگر قسم لینے والا ظالم ہو تو اوس وقت قسم کھانے والے کی نیت کا البتہ اعتبار ہے
۱۳۵۸ **فصل** اس فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے شروع پہلا کا لفظ ہے **ھ** ابو ہریرۃ ایما امراۃ اصابت

بَخُورًا فَلَا تَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا جو عورت خوشبو لگاوے ہو
ہمارے ساتھ اخیر عشا کی نماز مین نہ حاضر ہو ف حضرتؐ نے اسواسطے منع کیا کہ تاریکی کے وقت مین خوشبو سونگھکے
جوان مردون کو خیال آوے معلوم ہوا کہ خوشبو لگا کر رات کو عورتونکا نکلنا درست نہین ق أَيُّمَا امْرِئٍ
۱۳۵۹ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَنْقَذَ اللّٰهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم مین
ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو مسلمان مرد کو چھڑا دیگا اللہ اسکے ہر ایک عضو کے بدلے اسکا ہر ایک عضو دوزخ سے
۱۳۶۰ چھڑا دیگا أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ وَفِي رِوَايَةٍ أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ
مسلم مین جریرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جو غلام بھاگا تو البتہ اوس سے اوٹھ گئی اسلام کی پناہ اور ایک روایت مین ہے کہ جو غلام
بھاگ گیا اپنے مالکون سے سو البتہ کافر ہوگیا جب تک کہ لوٹ نہ آوے اونکے پاس ف اگر غلام بھاگنے کو حلال جانکر بھاگا تو سچ مچ کافر ہوگیا
۱۳۶۱ اور اگر حلال نہین جانا تو کافر نہین ہوا اوسنے کفران نعمت کیا أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَتَيْتُمُوهَا وَأَقَمْتُمْ فِيهَا
فَسَهْمُكُمْ فِيهَا وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ خُمُسَهَا لِلّٰهِ وَلِرَسُولِهِ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ مسلم مین
ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جس بستی مین تم آئے اور وہان ٹھہرے تو تمہارا حصہ اوس مین ہے اور جس بستی نے خدا اور
اوسکے رسول کی نافرمانی کی یعنی لڑائی کی تو البتہ اوسکا پانچوان حصہ اللہ اور رسول کا ہے پھر اوس بستی کے باقی چار حصے تمہارے ہین
ف اس حدیث مین بیان ہے فی اور غنیمت کا یعنی جو بستی بن جنگ کے فوج نے خالی کر دیا یا صلح سے تو اوس مین [illegible] اوسکا
سب مال بیت المال کا اسکو فی کہتے ہین اوس مین غازیون کا حصہ مقرر نہین اگر غازی وہان جا کر ٹھہرین تو بطور بیت المال کے
حصہ پاوینگے اسواسطے کہ مصارف بیت المال مین غازی بھی داخل ہین اور جو بستی لڑکے فتح ہوا اوس مین پانچوان حصہ بیت المال کا
اور باقی چار حصے غازیونکے اسکو غنیمت کہتے ہین عُمَرُ أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ
أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ قَالَ فَقُلْنَا وَاثْنَانِ قَالَ وَاثْنَانِ قَالَ ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ بخاری مین عمر
فاروقؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جس مسلمان کی چار مسلمان نیکی کی گواہی دین خدا اوسکو بہشت مین داخل کریگا عمر فاروقؓ
نے کہا پھر ہمنے کہا اور دو آدمی کی گواہی بھی بہشت مین لیجاتی ہے حضرتؐ نے فرمایا اور دو کی گواہی بھی جنت مین لیجاتی ہے عمر فاروقؓ
نے کہا پھر ہمنے ایک شخص کی گواہی کا حال نہ پوچھا ف معلوم ہوا کہ خالص مسلمانون کی گواہی نجات کا سبب ہے
۱۳۶۳ **فصل** اس فصل مین حدیثین ہین جنکے سرے پر آیکم ہے ابن مسعود أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ
مِنْ مَالِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِ وَارِثِهِ قَالَ فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ
وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ بخاری مین عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کون تم مین ایسا ہے جسکے نزدیک اپنے
وارث کا مال اپنے مال سے زیادہ پیارا ہو اصحاب نے کہا یا رسول اللہ کوئی ہم مین ایسا نہین اوسکے نزدیک اپنے مال سے وارث کا
مال زیادہ پیارا ہو حضرتؐ نے فرمایا سو البتہ اوسکا مال تو وہی ہے جو اوسنے آگے بھیجا یعنی خدا کی راہ مین خرچ کیا اور اوسکے وارث کا
مال وہ ہے جسکو چھوڑ گیا ف اپنا مال وہی ہے جو اپنے کام آوے اور کام وہی مال آویگا جو خدا کی راہ مین خرچ ہوا اور جو کہ
خرچ نہین کرتے اور اپنا مال جمع کرکے رکھتے ہین سو نادان ہین کہ اوسکو اوسکے وارث اوڑاوینگے اسکے کچھ کام نہ آیا

۱۳۶۲ [illegible]

١٣٦٤ ھ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ اَیُّکُمْ یُحِبُّ اَنْ یَّغْدُوَ کُلَّ یَوْمٍ اِلٰی بُطْحَانَ اَوْ اِلَی الْعَقِیْقِ فَیَأْتِیَ مِنْهُ بِنَاقَتَیْنِ
کَوْمَاوَیْنِ فِیْ غَیْرِ اِثْمٍ وَّلَا قَطِیْعَةِ رَحِمٍ فَقُلْنَا کُلُّنَا یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ یُحِبُّ ذٰلِكَ قَالَ اَفَلَا یَغْدُوْ اَحَدُکُمْ
اِلَی الْمَسْجِدِ فَیَعْلَمُ اَوْ یَقْرَأُ اٰیَتَیْنِ مِنْ کِتَابِ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّهٗ مِنْ نَاقَتَیْنِ وَثَلٰثٌ خَیْرٌ مِّنْ ثَلٰثٍ وَّ
اَرْبَعٌ خَیْرٌ مِّنْ اَرْبَعٍ وَّمِنْ اَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْاِبِلِ مسلم میں عقبہ بن عامرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کون تم
میں ایسا ہے کہ چاہتا ہے کہ ہر ایک دن صبح کو بطحان یا عقیق کی طرف جاوے پھر وہاں سے دو اونٹنیاں بڑے کوہان والیاں لاوے بغیر گناہ
اور بے قطع برادری کے یعنی نہ چوری اور غصب کیا ہو نہ کسی برادر کا حق کاٹا ہو تو ہمنے کہا کہ ہم سب لوگ یا رسول اللہ اس بات
کو چاہتے ہیں حضرتؐ نے فرمایا تو پھر کیوں نہیں تم میں سے ہر ایک مسجد کو جاتا ہے کہ خیر کو سکھلاوے یا خود دو آیتیں قرآن کی پڑھے یہ اوسکے
حق میں بہتر ہے دو اونٹنیوں سے اور تین آیتیں بہتر ہیں تین اونٹنیوں سے اور چار آیتیں بہتر ہیں چار اونٹنیوں سے اور اسی طرح آیتوں
کا شمار اونٹنیوں کے شمار سے بہتر ہے یعنی پانچ افضل ہیں پانچ سے اور چھ افضل ہیں چھ سے **ف** بطحان اور عقیق مدینے سے
دو کوس پر دو مکان ہیں جہاں بازار لگتے تھے عمدہ مال عرب کے نزدیک اونٹ ہیں اسواسطے اوسکو خاص کرکے ذکر کیا حاصل
مطلب یہ کہ قرآن کے پڑھنے اور پڑھانے کا ثواب دنیا کے تمام نفیس مال سے بہتر ہے اسواسطے کہ آخرت کا ثواب باقی ہے
اور دنیا کا فانی ھ جَابِرٍ اَیُّکُمْ یُحِبُّ اَنَّ هٰذَا لَهٗ بِدِرْهَمٍ یَعْنِیْ جَدْیًا اَسَكَّ مَیِّتًا فَتَنَاوَلَهٗ فَاَخَذَ بِاُذُنِهٖ
فَقَالُوْا مَا نُحِبُّ اَنَّهٗ لَنَا بِشَیْءٍ وَّمَا نَصْنَعُ بِهٖ قَالَ تُحِبُّوْنَ اَنَّهٗ لَکُمْ قَالُوْا وَاللّٰهِ لَوْ کَانَ حَیًّا کَانَ
عَیْبًا فِیْهِ اَنَّهٗ اَسَكُّ فَکَیْفَ وَهُوَ مَیِّتٌ فَقَالَ فَوَاللّٰهِ لَلدُّنْیَا اَهْوَنُ عَلَی اللّٰهِ مِنْ هٰذَا عَلَیْکُمْ
مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا تم میں سے کون چاہتا ہے کہ یہ بھیڑ کا بچہ مردہ چھوٹے کان والا اوسکو ایک درم کے بدلے ملے
پھر اوسکا حضرتؐ نے کان پکڑا تو ہمنے کہا کہ ہم نہیں چاہتے کہ یہ ہمکو کوئی چیز دیکر ملے اور ہم کیا کرینگے اسکو حضرتؐ نے فرمایا کیا
چاہتے ہو کہ یہ تمکو ملے اصحاب نے کہا خدا کی قسم اگر زندہ ہوتا تو اسمیں عیب تھا اسکے کان بہت چھوٹے ہیں سو اب تو بھلا کیونکر
ناچیز کہ اسمیں جان نہیں پھر حضرتؐ نے فرمایا خدا کی قسم بیشک دنیا خدا کے نزدیک اس سے زیادہ تر ذلیل ہے جیسا یہ تمکو ہے **ف** یعنی اگر تم
مردار سے پرہیز کرتے ہو تو دنیا سے زیادہ تر کنارہ کرو اسواسطے کہ دنیا خدا کے نزدیک مردار سے بھی زیادہ تر ذلیل اور ناپاک ہے
١٣٦٦ ھ اَبِیْ هُرَیْرَةَ اَیُّکُمْ یَذْکُرُ حِیْنَ طَلَعَ الْقَمَرُ وَهُوَ مِثْلُ شِقِّ جَفْنَةٍ **قَالَهٗ** لَمَّا تَذَاکَرُوْا لَیْلَةَ
الْقَدْرِ عِنْدَهٗ مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم میں سے کسکو یاد ہے وہ وقت جبکہ چاند نکلا تھا
جیسے کٹھرے کا کنارہ یہ حضرتؐ نے اوسوقت فرمایا جبکہ اصحاب آپسمیں حضرتؐ کے پاس شب قدر کا ذکر کرتے تھے کہ کب ہوگی
**ف** یعنی شب قدر آخر مہینے میں تھی جبکہ چاند باریک ہوگیا تھا غالب یہ ہے کہ ستائیسویں رات مراد ہے چنانچہ اور حدیثوں میں صاف مذکور ہے
١٣٦٧ **فصل** اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سرے پر اَیُّ ہے ھ اَنَسٍ اَیُّ رَجُلٍ عَبْدُ اللّٰهِ فِیْکُمْ یَعْنِیْ عَبْدَ اللّٰهِ
بْنَ سَلَامٍ **قَالَهٗ** لِلْیَهُوْدِ بَعْدَ اِسْلَامِهٖ فَقَالُوْا خَیْرُنَا وَابْنُ خَیْرِنَا وَسَیِّدُنَا وَابْنُ
سَیِّدِنَا قَالَ اَرَاَیْتُمْ اِنْ اَسْلَمَ عَبْدُ اللّٰهِ قَالُوْا اَعَاذَهُ اللّٰهُ مِنْ ذٰلِكَ فَخَرَجَ عَبْدُ اللّٰهِ فَقَالَ
اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ فَقَالُوْا شَرُّنَا وَابْنُ شَرِّنَا وَانْتَقَصُوْهُ

فقال هذا الذي كنت اخاف يا رسول الله ۔ بخاری مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیسا شخص ہے تم مین
عبد اللہ بن سلام یہ حضرت نے مدینے کے یہودیون سے کہا عبد اللہ بن سلام کے مسلمان ہونے کے بعد تو یہودیون نے کہا وہ ہمارا افضل ہے اور افضل کا
بیٹا ہے ہمارا سردار ہے اور ہمارے سردار کا بیٹا حضرت نے فرمایا کہ بھلا بتلاؤ تو کہ اگر عبد اللہ مسلمان ہو جاوے یہودیون نے کہا کہ خدا اسکو
اس کام سے پناہ مین رکھے پھر تو عبد اللہ بن سلام اندر سے نکل آئے اور کہا کہ اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله تو یہودیون نے
کہا کہ یہ شخص ہم مین نہایت برا ہے اور برے کا بیٹا اور اونکو نہایت گھٹایا تو عبد اللہ بن سلام نے کہا اسی بات سے مین ڈرتا تھا یا رسول اللہ
ف عبد اللہ بن سلام مدینے کے یہودیون کے بڑے عالم تھے جب وے مسلمان ہوئے تو حضرت سے کہا یا رسول اللہ قوم یہود بڑے
مفتری ہین تو میرے اسلام کو ظاہر ہونیکے قبل میرا حال اونسے دریافت کیجئے تو سچ بتلاوینگے اور اگر وے جان لینگے کہ مین مسلمان ہو گیا ہون
تو مجھے بہتان باندھینگے اسلئے عبد اللہ اندر مکان مین پوشیدہ ہو کر بیٹھ رہے اور حضرت نے یہود کو بلا کر عبد اللہ کا حال پوچھا
اول تو یہود نے اونکی تعریف کی جب معلوم ہوا کہ وے مسلمان ہو گئے تو اسیوقت بدل گئے یہی حال ہے اہل باطل کا کہ اپنے موافق
۱۳۶۸ کی تعریف کرتے ہین اور جب اونسے رد حق اختیار کی تو فورا اوسپر طعن و تشنیع کرنے لگتے ہین ❊ ابن عباس ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مر بوادی
هذا قالوا وادي الازرق قال كاني انظر الى موسى هابطا من الثنية وله جؤار الى الله
بالتلبية ثم اتى على ثنية هرشى فقال اي ثنية هذه قالوا ثنية هرشى قال كاني
انظر الى يونس بن متى على ناقة حمراء جعدة عليه جبة من صوف خطام ناقته خلبة
وهو يلبي ۔ مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا یہ کون نالا ہے اصحاب نے کہا یہ نالا ازرق ہے
حضرت نے فرمایا گویا کہ مین دیکھتا ہون موسی کو کہ اترتے ہین گھاٹی سے اور اونکی بلند آواز ہے خدا کی طرف لبیک پکارنے سے کہ اللهم لبیک
پھر آپ ایک گھاٹی پر تشریف لائے پوچھا یہ کونسی گھاٹی ہے اصحاب نے کہا کہ یہ ہرشی کی گھاٹی ہے
حضرت نے فرمایا گویا مین دیکھتا ہون یونس بن متی کو سرخ اونٹنی پر اور اونپر اون کا جبہ ہے اور اونٹنی کی نکیل
کھجور کی چھال کی ہے اور وے کہتے ہین اللهم لبیک ❊ ف حضرت نے حجۃ الوداع کے سال مکہ جاتے ہوئے یہ فرمایا حضرت نے خیال فرمایا اونکو جو
۱۳۶۹ تھی دیکھا ❊ فصل اس فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے سر پر استفہام کا ہمزہ ہے ❊ مالك بن بحينة الصبح اربعا
الصبح اربعا ۔ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مالک سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا صبح کی تو چار رکعتین پڑھتا ہے کیا صبح
کی تو چار رکعتین پڑھتا ہے ف صحیح مسلم مین عبد اللہ بن مالک سے روایت ہے کہ نماز فجر کی اقامت ہوئی تو حضرت نے ایک مرد
کو دیکھا کہ نماز پڑھتا ہے اور موذن اقامت کہتا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جب فجر کی جماعت ہوتی ہو تو سنت صف مین
۱۳۷۰ پڑھنا نچاہیے اس حدیث کا راوی عبد اللہ بن مالک ہے اور مالک کی طرف نسبت اس حدیث کی غلطی ہے ❊ ابو هريرة
اتدرون ما الغيبة قالوا الله ورسوله اعلم قال ذكرك اخاك بما يكره قيل افرأيت ان كان
في اخي ما اقول قال ان كان فيه ما تقول فقد اغتبته وان لم يكن فيه ما تقول فقد
بهته ۔ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمکو کیا معلوم ہے کہ غیبت کیا چیز ہے اصحاب نے کہا خدا اور اوسکا
رسول زیادہ جانتا ہے حضرت نے فرمایا کہ تو اپنے بھائی مسلمان کا وہ ذکر کرے جو اوسکو برا لگے اسیکا نام غیبت ہے لوگون نے

کہا بھلا فرمایئے تو کہ اگر میرے بھائی مین سچ مچ وہی بات ہو جو مینے کہی حضرت نے فرمایا کہ اگر تیرے بھائی مین فی الحقیقت وہی ہے
جو تو نے کہا تھی تو تو نے اوسکی غیبت کی اور اگر اوسمین وہ بات نہین ہو تو نے کہی پھر تو تو نے اوسپر بہتان باندھا ف
یعنی سچ ہی بات کا نام تو غیبت ہے اور اگر جھوٹی بات ہے تو اوسکا نام بہتان ہے خلاصہ مطلب یہ کہ جس چیز کو آدمی سنکر برا مانے
وہی غیبت ہے خواہ اوسکے نسب کا نقصان ہو خواہ بدن کا خواہ اوسکے قول و فعل کا خواہ اوسکے دین کا خواہ اوسکی غیبت زبان
سے کرے خواہ اشارے سے سب حرام ہے لیکن ظالم کی غیبت حاکم کے روبرو اور فاسق کی جو بے پردہ گناہ کرتا ہے اور نقص
1371 لقب جو مشہور ہو جیسا اندھا بہرا چپڑا تو درست ہے ھ ابوھریرۃ اتدرون ما ھذا قلنا اللہ ورسولہ
اعلم قال ھذا حجر رمی بہ فی النار منذ سبعین خریفا فھو یھوی فی النار
الان حین انتھی الی قعرھا قالہ لما سمع وجبۃ مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ بھلا
تم جانتے ہو کہ یہ کیا تھا ہمنے کہا اللہ اور اوسکا رسول زیادہ تر جانتا ہی حضرت نے فرمایا کہ یہ پتھر تھا کہ دوزخ مین ستر برس سے پھینکا گیا تھا
سو دوزخ مین اب تک اوترا جاتا تھا یہان تک کہ اوسکی تہ مین پہونچ گیا یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب ایک دھماکا سنا ف
ابوہریرہ سے روایت ہی کہ ہم اصحاب حضرت کی خدمت مین حاضر تھے کہ ہمنے ایک ایسی آواز سنی جیسے کوئی چیز اوپر سے نیچے کو گرتی ہے تب حضرت نے
1372 یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ دوزخ کی چوٹی سے تہ تک ستر برس کی راہ ہی ھ ابوھریرۃ اتدرون من المفلس قالوا المفلس
فینا من لا درھم لہ ولا متاع قال ان المفلس من امتی من یاتی یوم القیمۃ بصلوۃ وصیام
وزکوۃ ویاتی قد شتم ھذا وقذف ھذا واکل مال ھذا وسفک دم ھذا و
ضرب ھذا فیعطی ھذا من حسناتہ وھذا من حسناتہ فان فنیت حسناتہ قبل
ان یقضی ما علیہ اخذ من خطایاھم فطرحت علیہ ثم یطرح فی النار مسلم مین ابوہریرہ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کیا تم جانتے ہو کہ مفلس کون ہی اصحاب نے کہا کہ ہم مین مفلس وہ ہی کہ جسکے پاس نہ درم ہو نہ اسباب حضرت نے
فرمایا کہ البتہ میری امت سے حقیقت مین مفلس وہ ہی جو قیامت کے دن اوسے نماز اور روزہ اور زکوۃ لیکر اور حال آنکہ اوسکو گالی دی ہی اور
اوسکو حرامکاری کا عیب لگایا اور اوسکا مال کھا گیا اور اوسکی خونریزی کی اور اوسکو مارا سو اوسکی نیکیون سے اس مظلوم کو دلایا جاویگا
اور اوس دوسرے مظلوم کو دلایا جاویگا سو اگر قصور ادا ہونیکے قبل اوسکی نیکیان ہو چکینگی تو اون مظلومون کے گناہ لیے جاوینگے سو اوس
ظالم پر ڈالے جاوینگے پھر وہ دوزخ مین ڈالا جاویگا ف معلوم ہوا کہ مسلمان کی عبادت اور نیکیان حق العباد کے بدلے
جاوینگی اور اگر نیکیان کم ہوئین اور لوگون کے حق زیادہ رہے تو اونکے گناہ ظالم کی گردن پر ڈالے جاوینگے تو جب نیکیان چھین گئین
اور لوگون کے گناہ گردن پر پڑ گئے تو حقیقت مین یہی شخص آخرت کا مفلس ٹھہرا اگرچہ دنیا مین نہایت مالدار ہو اس حدیث مین
1373 یہ اشارہ ہی کہ مسلمان حق العباد اور مظالم سے ڈرتا رہے اپنے حسنات اور کثرت عبادت پر نہ پھولے خ عمر اتدری
من السائل قلت اللہ ورسولہ اعلم قال فانہ جبرئیل اتاکم لیعلمکم دینکم بخاری مین
عمر فاروق سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ای عمر تو کیا جانتا ہی کہ یہ پوچھنے والا کون ہے مینے کہا اللہ اور اوسکا رسول زیادہ تر
جانتا ہی حضرت نے فرمایا کہ یہ جبرئیل تھا تمہارے پاس آیا کہ تمکو تمہارا دین سکھلاوے ف اس حدیث کا پورا قصہ اسی باب

۱۳۷۴ اور حدیث جبرئیل بیچ فصل میں ہوچکا ق ابن مسعود اترضون ان تکونوا ربع اہل الجنة قلنا نعم
قال اترضون ان تکونوا ثلث اہل الجنة قلنا نعم قال والذی نفس محمد بیدہ انی
لارجو ان تکونوا نصف اہل الجنة وذلک ان الجنة لا یدخلها الا نفس مسلمة وما انتم
فی اہل الشرک الا کالشعرة البیضاء فی جلد الثور الاسود او کالشعرة السوداء فی جلد
الثور الاحمر بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بھلا تم اس بات سے راضی ہو کہ تم
بہشت کے لوگوں میں چوتھائی ہو ہمنے کہا ہاں حضرتؐ نے فرمایا کہ بھلا تم اس بات سے راضی ہو کہ تم بہشتیوں کی تہائی ہو ہمنے کہا
ہاں حضرتؐ نے فرمایا کہ قسم ہے اوس ذات پاک کی جسکے قابو میں محمدؐ کی جان ہے کہ مقرر میں امید رکھتا ہوں کہ تم بہشتیوں میں
آدھے ہوگے اور اوسکا سبب یہ ہے کہ بہشت میں سوا مسلمان جان کے کوئی نہ داخل ہوگا اور نہیں ہو تم اہل شرک میں مگر جیسے
ایک سفید بال کالے بیل کی کھال میں یا جیسے ایک سیاہ بال لال بیل کی کھال میں ف یعنی آدھی بہشت میں امت محمدی
ہوگی اور نصف باقی میں اور پیغمبروں کی امتیں ہونگی اول حضرتؐ نے چوتھائی فرمایا پھر تہائی پھر آدھا اسواسطے کہ لوگ شکر الہی
۱۳۷۵ کریں اور دمبدم خوشی میں ترقی ہو ق عمر اترون هذه المرأة طارحة ولدها فی النار قلنا
لا واللہ فقال اللہ ارحم بعبادہ من هذه المرأة بولدها قاله حین رای امرأة من
السبی تسعی اذا وجدت صبیا فی السبی اخذته فالزقته ببطنها فارضعته بخاری اور
مسلم میں عمر فاروقؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کیا تم جانتے ہو کہ یہ عورت پھینکنے والی ہے اپنے لڑکے کو آگ میں ہمنے کہا
قسم ہے خدا کی کہ ہرگز نہ پھینکے گی تو حضرتؐ نے فرمایا کہ البتہ خدا کا رحم اپنے بندوں پر بہت زیادہ ہے اس عورت کے رحم سے اپنے
بیٹے پر یہ حضرتؐ نے اوسوقت فرمایا جب ایک قیدی عورت کو دیکھا کہ دوڑی جاتی ہے جب اوسنے قیدیوں میں اپنے بچے کو پایا
پھر اوسکو اپنے پیٹ سے چمٹا لیا پھر اوسکو دودھ پلانے لگی ف اس حدیث میں بیان ہے وسعت رحمت الہی کا اس
۱۳۷۶ حدیث سے ارحم الراحمین کا مطلب حل ہوتا ہے ه ابو هريرة اتريدون ان تقولوا كما قال اهل الكتاب
من قبلکم سمعنا وعصینا بل قولوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر قاله
لما نزلت للہ ما فی السموات وما فی الارض وان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوہ یحاسبکم
به اللہ فقالوا کلفنا من الاعمال ما نطیق الصلوة والصیام والجهاد والصدقة وقد
انزلت علیک هذه الآیة ولا نطیقها مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کیا تم وہ کہا چاہتے ہو
جیسا تم سے پہلے کتاب والوں نے کہا کہ ہمنے حکم خدا کا سنا اور نہ مانا بلکہ تم یوں کہو کہ الہی ہمنے تیرا حکم سنا اور مان لیا اے رب
ہمارے تیری بخشش کو ہم چاہتے ہیں اور تیری ہی طرف ہمارا پھرنا ہے یہ حضرتؐ نے اوسوقت فرمایا جب کہ سورہ بقرہ کے آخر میں
یہ آیت اوتری کہ خدا ہی کا ہے جو کچھ آسمان اور زمین میں ہے اور اگر ظاہر کرو جو تمہارے دلوں میں ہے یا اوسکو چھپاؤ اوسکا
حساب خدا تم سے کریگا تو اصحاب نے کہا کہ ہمکو اول اون کاموں کا حکم ہوا جنکو ہم کر سکتے ہیں مثل نماز اور روزے اور جہاد اور
خیرات کے اور البتہ پھر یہ آیت اوتری اور یہ ہمارے قابو میں نہیں ف یعنی خیالات اور وسواس سے دل کو روکنا ہمارے

امت محمدی کا نصف اہل بہشت ہونا

خدا کا رحم بندوں پر ماں سے زیادہ

اختیار مین نہین اگر اسکا بھی حساب ہوا تو ہمارا کہین ٹھکانا نہین حضرت نے فرمایا کہ تم اہل کتاب کی طرح حکم عدولی نکرو سبکو لازم نہین
دلئے اللہ کے حکم مین تکرار کرے بلکہ حکم بھی مان لو لیکن خدا سے مغفرت مانگو کہ تمپر آسانی کرے پھر اصحاب نے حضرت کے بموجب ارشاد کے
عمل کیا اور حکم مانا تو یہ آیت اتری کہ حق تعالی کسی جان کو تکلیف نہین دیتا مگر اوسیقدر جتنا اوسکا اختیار ہے یعنی اب خیالات
اور خطرات پر پکڑ نہین تفسیر مدارک مین لکھا ہے کہ سب علما کا یہی مذہب ہے کہ خطرات پر مواخذہ نہین لیکن عزم پر مواخذہ ہے یعنی
1377 اوس برائی کو کہتے مین جو دل مین جم گیا ہو اور ٹھن چکا ہو خ ام سلمة أتريدين أن تدخلي الشيطان بيتا
أخرجه الله منه قاله لامرأة جاءت تسعد أم سلمة على البكاء على أبي سلمة بخاری مین حضرت ام سلمہ
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تو چاہتی ہے کہ شیطان کو اوس گھر مین داخل کرے جس سے خدا نے اوسکو نکالا یہ حضرت نے اوس عورت سے فرمایا جو
ابی سلمہ کی موت پر ام سلمہ کو رولانے آئی تھی ف حضرت ام سلمہ کے اول خاوند کا نام ابی سلمہ تھا جب وے مر گئے تب کوئی عورت اونکو رولانے
آئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ایمان کی برکت سے شیطان اس گھر سے دور ہوا اب رونے اور پیٹنے سے شیطان کو پھر گھر مین داخل کرے
1378 اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ رونے پیٹنے کے واسطے محفل کرنا شیطانی کام ہے مصیبت مین صبر چاہئے نہ کہ رونے پیٹنے ق عائشة
أتريدين أن ترجعي إلى رفاعة لا حتى تذوقي عسيلته ويذوق عسيلتك قاله لامرأة
رفاعة القرظي وقد طلقها ثلاثا بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تو چاہتی ہے
کہ رفاعہ کے نکاح مین پھر چلی جاوے یہ نہین درست ہے جب تک کہ دوسرا خاوند تیرا شہد نہ چکھے اور وہ تیرا شہد نہ چکھے یعنی مرد اون
صحبت کئے اول خاوند سے نکاح نہین درست ہے یہ حضرت نے رفاعہ کی عورت سے فرمایا اور رفاعہ نے اوسکو تین بار طلاق دی تھی ف
رفاعہ کی عورت حضرت پاس آئی اور کہنے لگی کہ یا حضرت میرے خاوند نے مجھکو تین طلاق دیئے سو مینے عبدالرحمن بن زبیر سے نکاح کیا
تو مینے اوسکو ایسا پایا جیسے کپڑے کا کھونٹ یعنی نامرد ہے تو حضرت مسکرائے اور یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ تین طلاق کے
بعد اول خاوند سے نکاح نہین درست جب تک کہ دوسرا خاوند اوس عورت سے صحبت نکر چکے اور یہی مذہب ہے سب اماموں کا
1379 ق البراء بن عازب أتعجبون من لين هذه لمناديل سعد بن معاذ في الجنة خير منها
قالين بخاری اور مسلم مین براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تم تعجب کرتے ہو اس ریشمی قبا کی نرمی سے البتہ
بہشت مین سعد بن معاذ کے رومال اس سے عمدہ اور نرم تر ہین ف ایک نصرانی بادشاہ نے حضرت کو ریشمی قبا تحفہ بھیجی صحابہ
نے اوسکی عمدگی اور نرمی دیکھکر تعجب کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی دنیا کا نفیس اسباب اس لائق نہین کہ اوسکی خواہش کیجیے
آخرت کی عمدگی طلب کر اسواسطے کہ جب بہشت کا رومال دنیا کی قبا سے عمدہ ٹھہرا تو وہان کی قبا کو خدا ہی جانے کہ کیسی عمدہ ہوگی
1380 ق أبو بكرة أرأيتم إن كان أسلم وغفار ومزينة وجهينة خيرا من بني تميم وبني
عامر وأسد وغطفان أخابوا وخسروا قالوا نعم قال فوالذي نفسي بيده إنهم
لخير منهم قاله للأقرع بن حابس حين قال إنما بايعك سراق الحجيج من أسلم
وغفار ومزينة وجهينة بخاری اور مسلم مین ابوبکرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بھلا بتلاؤ تو اگر قوم اسلم اور قوم
غفار اور قوم مزینہ اور قوم جہینہ بہتر ہوں بنی تمیم کی قوم سے اور بنی عامر اور اسد اور غطفان کی قوم سے تو کیا اونکو

نقصان اور ٹوٹا ہے اقرع نے کہا کہ ہان حضرت نے فرمایا تو قسم ہے اوس ذات پاک کی جسکے قابو مین میری جان ہے کہ بیشک وہ یعنی
اسلم وغیرہ بہتر ہین ان سے یعنی بنی تمیم وغیرہ سے یہ حضرت نے اقرع بن حابس سے فرمایا جب کہ اوسنے حضرت سے یون کہا تھا
کہ تجھسے تو حاجیون کے چورون نے بیعت کی ہے یعنی اسلم اور غفار اور مزینہ اور جہینہ نے ف اسلم اور غفار اور مزینہ اور جہینہ
کی قوم مکے کی راہ مین رہتی تھی عرب مین کم ذات تھی اور کفر کی حالت مین حاجیون کو لوٹ لیتی تھی اور بنی تمیم اور بنی عامر اور بنی اسد
اور غطفان کی قوم عمدہ لوگ تھے سو اول اسلم وغیرہ مسلمان ہوئے تو اقرع بن حابس کہ بنی تمیم کا سردار تھا مسلمان ہونے کے وقت
حضرت پر اپنے مسلمان ہونے کا احسان جتانے لگا اور قوم اسلم کی حقارت شروع کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کے نزدیک بہتر
ہے جو دین مین پہلے اگرچہ ذات کا کمینہ ہو سرداری اور شرافت ذاتی بدون دین کے کچھ حقیقت نہین شعر بندۂ عشق شدی ترک نسب کن
جامی * کہ درین راہ فلان ابن فلان چیزی نیست ق أَنَسٌ أَرَأَيْتَ إِنْ مَنَعَ اللّٰهُ الثَّمَرَ بِمَ يَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيهِ ۱۳۸۱
بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا بھلا بتا تو کہ اگر خدا روک لے پھل کو تو کس طرح اپنے بھائی مسلمان کے
مال کو حلال کریگا ف اس حدیث کا قصہ پچھلے باب مین ہو چکا کہ حضرت نے کچے پھل کے بیچنے سے منع کیا یعنی پھل پختگی کے اگر
جھڑ جاوے تو مشتری سے قیمت لینا کیونکر حلال ہوگا ق أَبُو أُمَامَةَ أَرَأَيْتَ حِينَ خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ أَلَيْسَ قَدْ ۱۳۸۲
تَوَضَّأْتَ فَأَحْسَنْتَ الْوُضُوءَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ ثُمَّ شَهِدْتَ الصَّلٰوةَ مَعَنَا قَالَ نَعَمْ
يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ فَإِنَّ اللّٰهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ حَدَّكَ أَوْ ذَنْبَكَ بخاری مین ابو امامہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بھلا
بتا تو جب کہ تو نے اپنے گھر سے نکلا تھا کیا تو نے اچھی طرح وضو نہین کیا تھا اوسنے کہا درست ہے یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا پھر تو
ہمارے ساتھ نماز مین حاضر ہوا اوسنے کہا ہان یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا سو مقرر خدا نے تیری حد بخشی یا یون فرمایا کہ تیرا گناہ بخشا ف
ایک شخص نے کہا یا رسول اللہ مینے گناہ حد مارنے کے لائق کیا مجھے حد مارئے حضرت نے نہ پوچھا کہ کون گناہ ہے پھر حضرت نماز
مین مشغول ہوئے وہ شخص بھی نماز مین شریک ہوا بعد فراغت کے پھر اوس شخص نے کہا کہ مجھے حد مارئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
شاید کہ اوسکا گناہ صغیرہ تھا جیسے بوسہ یا مساس چنانچہ بعضی روایت مین صاف آیا ہے اسی واسطے حضرت نے اوسکی مغفرت
جماعت پڑھنے سے فرمائی اسواسطے کہ صغیرہ گناہ عبادات سے معاف ہو جاتے ہین اور حضرت نے اسواسطے اوس سے نہ پوچھا
کہ بدکام کا تفحص بہتر نہین اور اگر وہ اپنے گناہ کو کھل کر بتلاتا اور وہ لائق حد کے ہوتا تو حضرت ضرور اوسے حد مارتے ق
ابْنُ عُمَرَ أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هٰذِهِ فَإِنَّ رَأْسَ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا لَا يَبْقٰى مِمَّنْ هُوَ عَلٰى ظَهْرِ الْأَرْضِ ۱۳۸۳
أَحَدٌ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بھلا تم بتلاؤ تو اپنے اس رات کے حال کو
سو البتہ حال تو یون ہی کہ اس رات سے سو برس کے سرے تک جو آدمی زمین پر ہے کوئی نہ باقی رہیگا ف عبد اللہ بن عمر سے
روایت ہے کہ حضرت نے آخر عمر مین ایک رات عشا کی نماز پڑھائی پھر یہ حدیث فرمائی یعنی سو برس سے زیادہ اس وقت مین کسی کی عمر نہ ہوگی مطلب
حدیث کا یہ ہے کہ جب عمر ایسی کم ٹھہری تو دنیا کا لالچ کرنا بیفائدہ ہے اور دوسرا فائدہ اس بیان کا یہ ہے کہ حضرت نے جتایا کہ میرے بعد
بعضے جھوٹے لوگ میری صحبت کا دعوی کرینگے جیسے کہ ہندوستان مین کوئی سو برس کے بعد بابا رتن حضرت کی صحبت کا دعوی کرتا تھا
سو اس حدیث سے وہ دعوی اوسکا باطل ہو گیا اسواسطے کہ حضرت کے قرن کے لوگ سو برس کے اندر ہو چکے ق ابْنُ عَبَّاسٍ أَكُنْتَ ۱۳۸۴

لَوْ كَانَ عَلٰى اُمِّكِ دَيْنٌ فَقَضَيْتِهِ اَكَانَ يُؤَدّٰى عَنْهَا قَالَتْ نَعَمْ قَالَ فَصُوْمِيْ عَنْ اُمِّكِ بخاری
اور مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ بھلا بتلا تو تو اگر تیری ما پر قرض ہوتا تو اوسکو تو ادا کرتی بھلا او سکی طرف
سے ادا ہوتا اوس عورت نے کہا کہ ہان ادا ہوتا حضرت نے فرمایا تو روزہ بھی رکھ اپنی ما کی طرف سے ف ایک عورت نے حضرت سے کہا کہ
یا رسول اللہ میری ما مر گئی اور اوسپر فرض روزے تھے اگر مین روزے رکھون تو اوسکی طرف سے ادا ہونگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور
سمجھایا کہ جس طرح بندے کا قرض ادا ہوتا ہے وارث کو ادا کرنے سے ویسے ہی خدا کا بھی قرض ادا ہوتا ہے اور یہی مذہب ہے احمد کا اور باقی
امام کہتے ہین کہ روزہ رکھنے سے مراد یہ ہے کہ ہر روزے کے بدلے ایک مسکین کو کھانا کھلاوے چنانچہ دوسری حدیث مین صاف آیا ہے کہ جو
مر جاوے اور اوسپر روزے ہون تو اوسکا وارث اوسکی طرف سے مسکین کو کھلاوے اور دوسری وجہ یہ ہے کہ زندگی مین جسکے بدلے روزہ رکھنا
1385 درست نہین اسی طرح بعد موت کے بھی ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ اَرَاَيْتُمْ لَوْ اَنَّ نَهَرًا بِبَابِ اَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ
يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقٰى مِنْ دَرَنِهٖ شَيْءٌ قَالُوْا لَا يَبْقٰى مِنْ دَرَنِهٖ شَيْءٌ قَالَ فَذٰلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ
الْخَمْسِ يَمْحُو اللّٰهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بتاؤ تو بھلا اگر تم مین سے کسیکے دروازے پر
ندی ہو کہ اوسمین ہر روز پانچ بار نہایا کیا اوسکا کچھ میل باقی رہیگا اصحاب نے کہا کہ کچھ اوسکے میل سے نہ باقی رہیگا حضرت نے فرمایا کہ
یہی حال ہے پانچ نمازون کا کہ اونکے سبب سے حق تعالی گناہون کو مٹا دیتا ہے ف یعنی جیسے ہر روز پانچ وقت نہانے سے
بدن پر میل نہین رہتا اوسی طرح پنجگانہ نماز سے گناہ نہین رہتے ہین لیکن صرف پانی ڈالنے سے میل نہین چھوٹتا بدن کا ملنا اور رگڑنا
بھی شرط ہے اسی طرح نماز مین بھی حضوری دل اور اپنے رب کے روبرو گڑگڑانا ضرور چاہیے تاکہ گناہون کا میل دور ہوجاوے ق
جَابِرٌ اَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ قَالَ لَا قَالَ قُمْ فَارْكَعْهُمَا وَفِيْ رِوَايَةٍ قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيْهِمَا
قَالَهٗ لِسُلَيْكٍ الْغَطَفَانِيِّ حِيْنَ جَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَعَدَ سُلَيْكٌ
قَبْلَ اَنْ يُّصَلِّيَ بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تو دو رکعتین پڑھ چکا ہے یعنی تحیۃ المسجد کی اوسنے
کہا کہ نہین حضرت نے فرمایا کہ اوٹھ اور اونکو پڑھ لے اور دوسری روایت یون ہے کہ اوٹھ اور دو رکعتین پڑھ اور اونمین اختصار کر یعنی
ہلکی پڑھ یہ حضرت نے سلیک غطفانی سے فرمایا جب کہ وہ جمعے کے دن آیا اور حضرت منبر پر بیٹھے تھے تو سلیک بیٹھ گیا بدون تحیۃ المسجد
پڑھے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خطبے کے وقت بھی تحیۃ المسجد پڑھنا درست ہے اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور
امام اعظم کے نزدیک خطبے کے وقت تحیۃ المسجد نہین درست اسواسطے کہ دوسری حدیث مین آیا ہے کہ جب امام خطبہ پڑھنے کو نکلے تو
1387 نماز اور کلام نہین چاہیے ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ اَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کیا ذو الیدین سچ کہتا ہے ف مصابیح مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے عصر کی نماز پڑھائی اور دو ہی رکعت کے بعد سلام
پھیر کے اوٹھ کھڑے ہوئے جماعت مین صدیق اور فاروق بھی تھے مگر رعب سے کلام نہ کر سکے جماعت مین ایک شخص تھا خرباق نام
اونکا لقب ذو الیدین تھا اسواسطے کہ اوسکے ہاتھ لمبے تھے اوسنے کہا یا رسول اللہ کیا نماز کم ہوگئی یا آپ بھول گئے حضرت
نے فرمایا کچھ بھی کم نہین نہ نماز کم ہوئی نہ مین بھولا ہون اوسنے کہا کچھ تو ضرور ہوا ہے یا نماز کم ہوئی یا آپ بھولے ہین
تب حضرت نے اصحاب کی طرف متوجہ ہو کر یہ حدیث فرمائی یعنی ذو الیدین کیا سچ کہتا ہے اصحاب نے کہا کہ ہان پھر حضرت نے آگے کو ...

اور دو رکعت نماز پڑھی اور سجدہ سہو کا کیا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بھول چوک پیغمبرون کو بھی ہوتی ہے اور اگر امام کو شک پڑے
تو مقتدیون کے قول پر عمل کرے اور کلام قلیل نماز کو نہین باطل کرتا لیکن امام اعظم کے نزدیک ہر طرح کا کلام نماز کو باطل کرتا ہے
امام طحاوی نے کہا ہے کہ وہ اس وقت تک نماز مین کلام کرنا حرام نہ تھا پھر کلام کرنا نماز مین منسوخ ہو گیا عینی نے شرح ہدایہ مین لکھا ہے
کہ اول اسلام مین کلام کرنا نماز مین درست تھا چنانچہ زید بن ارقم کی حدیث سے ثابت ہے پھر جب کلام کرنا منع ہوا تو حضرت
نے فرمایا کہ جب امام بھولے تو مقتدی سبحان اللہ کہکر امام کو آگاہ کرے سو اگر یہ حدیث نسخ کلام کے بعد کی ہوتی تو ذو الیدین
تسبیح سے حضرت کو آگاہ کرتے کلام نہ کرتے اور جب کہ کلام کیا تو صاف معلوم ہوا کہ یہ قصہ اس وقت کا ہے جب کہ کلام کرنا درست
۱۳۸۸ تھا تو ثابت ہوا کہ یہ حدیث منسوخ ہے واللہ اعلم ق كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ قُلْتُ نَعَمْ
قَالَ فَاحْلِقْ وَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ أَوِ انْسُكْ نَسِيكَةً لَا أَدْرِي بِأَيِّ
ذَلِكَ بَدَأَ قَالَهُ لَهُ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ بخاری اور مسلم مین کعب بن عجرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا
تجکو تکلیف دیتی ہین تیرے سر کے کیڑے مینے کہا ہان حضرت نے فرمایا تو بالون کو منڈا ڈال اور تین روزے رکھ یا چھ محتاجون کو کھانا
کھلا یا ایک قربانی ذبح کر راوی کہتا ہے کہ مین نہین جانتا کہ ان تین چیزون مین سے کون چیز اول حضرت نے فرمائی یہ حضرت نے کعب بن
عجرہ سے فرمایا حدیبیہ کے زمانے مین ف معلوم ہوا کہ جب محرم کو سر کی جوون سے تکلیف ہو تو بالون کو منڈا دے اور یہ کفارہ
دے باقی تفصیل اسکی کتاب الحج مین ہے م أَبُو هُرَيْرَةَ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلَاثَ
خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ فَثَلَاثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ
ثَلَاثِ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم مین سے کوئی چاہتا ہے کہ جب اپنے گھر لوٹ جاوے
تو تین گابھن اونٹنیان تیار موٹی پاوے اپنے گھر مین ہم نے کہا ہان حضرت نے فرمایا کہ جو کوئی تین آیتین اپنی نماز مین پڑھے تو اوسکے
حق مین بہتر ہے تین گابھن اونٹنیون بڑی تیار موٹی سے خ أَبُو سَعِيدٍ أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ
فِي لَيْلَةٍ بخاری مین ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا ہر ایک تم مین سے عاجز ہے اس سے کہ تہائی قرآن ہر ایک رات پڑھے
ف اصحاب نے کہا یا رسول اللہ تہائی قرآن ہر رات کو پڑھنا کس سے ہو سکے حضرت نے فرمایا کہ قل ہو اللہ قرآن کی تہائی ہے
۱۳۹۰ یعنی اسکا ثواب تہائی قرآن کے برابر ہے م سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ
حَسَنَةٍ فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ قَالَ يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ
فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ أَوْ يُحَطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ وَيُرْوَى وَيُحَطُّ مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا ہر ایک تم مین سے عاجز ہے اس سے کہ ہر روز ہزار نیکیان حاصل کرے پھر حضرت کے پاس بیٹھنے والون مین سے
ایک شخص نے پوچھا کہ کیونکر ہو سکے کہ کوئی ہم مین سے ہزار نیکیان حاصل کرے حضرت نے فرمایا کہ سو بار سبحان اللہ پڑھے تو اوسکے واسطے ہزار
نیکیان لکھی جاوین یعنی اگر وہ نیک ہے یا ہزار گناہ اوس سے گرائے جاوین یعنی اگر وہ گنہگار ہے ف سو بار سبحان اللہ پڑھنے
سے ہزار نیکیان اسواسطے ہوتی ہین کہ اللہ نے ایک نیکی کا دس گنا ثواب مقرر کیا ہے تو سو کا دس چند ہزار ہوا فصل
۱۳۹۱ اس فصل مین وے حدیثین ہین جنکے سرے پر الا ہے ق أَبُو هُرَيْرَةَ أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَّالِ

ما حدث به نبي قومه انه اعور وانه يجيء بمثال الجنة والنار فالتي يقول انها الجنة هي
النار واني انذركم كما انذر به نوح قومه بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہان مین تمکو
دجال کی وہ بات بتلاتا ہون جو کسی پیغمبر نے اپنی قوم سے نہین بتائی وہ بات یہ ہے کہ دجال کانا ہے اور وہ باغ اور آگ کی صورت اپنے
۱۳۹۳ ساتھ لاویگا جسکو وہ باغ کہیگا وہ حقیقت مین آگ ہے اور مین تمکو ڈراتا ہون جیسا نوح نے اپنی قوم کو ڈرایا ھ ابو ذر رض
اخبرك باحب الكلام الى الله ان احب الكلام الى الله سبحان الله وبحمده قاله له مسلم مین ابو ذر رض سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہان مین تجکو بتاتا ہون خدا کے بہت پیارے کلام کو بیشک بہت پیارا کلام خدا کے نزدیک
۱۳۹۴ سبحان الله وبحمده ہے یہ حضرت نے ابو ذر رض سے فرمایا ق علي الا اخبرك بما هو خير لك منه تسبحين الله ثلثا
وثلثين وتحمدين الله ثلثا وثلثين وتكبرين الله اربعا وثلثين قاله لفاطمة رضي الله
عنها حين سألته خادما بخاری مین علی مرتضی رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہان مین تجکو بتلاؤن جو تیرے لیے
خدمتگار سے بہتر ہے سبحان الله پڑہ تینتیس ۳۳ بار اور الحمد لله پڑہ تینتیس بار اور الله اکبر پڑہ چونتیس ۳۴ بار یہ حضرت نے حضرت فاطمہ
سے فرمایا جب اونہون نے لونڈی خدمتگار مانگی تھی ف پوری روایت یون ہے کہ حضرت فاطمہ حضرت کے پاس گئین
چکی پیسنے کی تکلیف بیان کرنے کو اور لونڈی مانگنے کو اونکو خبر معلوم ہوئی تھی کہ حضرت پاس لونڈی غلام آئے ہین اوس وقت
حضرت سے ملاقات نہوئی حضرت عائشہ سے یہ پیغام کہہ آئین جب حضرت تشریف لائے حضرت عائشہ رض نے یہ پیغام پہونچایا اوس وقت
حضرت اونکے گھر تشریف لیگئے تو علی مرتضی رض اور حضرت فاطمہ بستر پر لیٹے تھے حضرت کو دیکھکر اوٹھنے کا ارادہ کیا حضرت نے فرمایا
کہ تم دونون لیٹے رہو پھر حضرت سرہانے کی طرف دونون کے درمیان بیٹھے تو یہ حدیث فرمائی کہ سوتے وقت پڑہا کرو باوجود قدرت کے
حضرت نے حضرت فاطمہ رض کو لونڈی نہ دی اور یہ ذکر الہی سکھلایا اسواسطے کہ فقر اور ترک دنیا کی تعلیم منظور تھی اس ذکر کی یہ تاثیر ہے کہ جو
۱۳۹۵ شخص کسی کام مین تھک جاتا ہو اور سوتے وقت اس نیت سے پڑہے تو اوسکی ماندگی رفع ہو ھ سلمة بن الاكوع الا اخبركم
باشد حرا منه يوم القيمة هذين الرجلين المكبين المقفيين مسلم مین سلمہ بن اکوع رض سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ ہان مین تمکو بتلاؤن جسمین قیامت کے دن اس تپ والے سے زیادہ تر گرمی اور سوزش ہے یہ دونون سوار مرد ہین
جو پیٹھ پھیر کے چلے یہ حضرت نے اشارہ دو منافقون کی طرف کیا ف مسلم مین انہین سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے ساتھ ایک بیمار کو
پوچھنے گئے اوسکو تپ تھی مینے اوسکے بدن پر ہاتھ رکھا اور کہا کہ واللہ مینے آج تک ایسی تپ جلتی کبھی نہین دیکھی تب
۱۳۹۶ حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی آخرت کی سختی کے روبرو دنیا کی سختی کچھ حقیقت نہین ق حارثة بن وهب الخزاعي
الا اخبركم باهل الجنة كل ضعيف متضعف لو يقسم على الله لابره الا اخبركم باهل النار
كل عتل جواظ مستكبر بخاری اور مسلم مین حارثہ بن وہب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہان مین تمکو بہشتی لوگ
بتلاؤن جو بیچارہ غریب ہے لوگون کی نظرون مین حقیر اگر وہ خدا کے بھروسے پر قسم کہا بیٹھے تو خدا اوسکی قسم کو سچا کر دیوے ہان
مین تمکو بتلاؤن دوزخی لوگ جو اجڈ موٹا حرام خور گھمنڈ والا ہے ف یعنی بہشت غریب اور مسلمانون کا مقام ہے
اور دوزخ بد خلق شکم پرور غرور والون کا مکان ہے جو بہشت کا طالب ہو اور دوزخ سے ڈرتا ہو وہ غریبی اختیار کرے ظالم نہ بنے

۱۳۹۷ اور جو عوض شہادت کی پیشانی پر لکھے اور مزع سے مدد رہے وہ وہی ہے جو سوکر ھ زید بن خالد الجهني الا اخبركم بخير الشهداء الذي يأتي بشهادته قبل ان يسئلها مسلم میں زید بن خالد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا مین تملاؤن بہتر گواہ کو بہتر گواہ وہ ہے جو گواہی پوچھنے سے پہلے گواہی دیوے ف بے گواہی مانگے گواہی دینا اوس صورت میں افضل ہے جب اوسکے سوا اور کوئی گواہ نہو اور بدون اسکی گواہی کے کسیکا حق تلف ہوتا ہو سو واسطے کسب ضرورت معاملات مین قبل طلب کے گواہی دینا دینداری کی بات نہین چنانچہ اوسکی مذمت مین اور حدیث مین آیا ہے کہ میرے بعد ایسے لوگ پیدا ہونگے جو بے مانگے گواہی دینے کو تیار ہونگے

۱۳۹۸ ق ابو واقد الليثي الا اخبركم عن النفر الثلثة اما احدهم فاوى الى الله فآواه الله واما الآخر فاستحيا فاستحيا الله منه واما الآخر فاعرض فاعرض الله عنه بخاری اور مسلم میں ابو واقد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا مین خبر دیتا ہون تین شخص کی سو انمین ایک نے تو خدا کی طرف جگہ لی تو خدا نے اوسکو جگہ دی اور دوسرا تو شرمایا تو خدا بھی اوس سے شرمایا یعنی اوسکو اپنے غضب سے بچایا اور تیسرے نے تو منہ پھیرا تو خدا نے بھی اوس سے اعراض کیا ف بخاری مین ابو واقد سے پوری روایت یون ہے کہ حضرت مسجد مین بیٹھے تھے اور حضرت کے پاس لوگ تھے کہ تین آدمی سننے آئے سو اون مین سے ایک تو پلٹ گیا اور دو آگے آئے سو اون مین سے ایک نے حلقے مین مکان خالی پایا وہان بیٹھ گیا اور دوسرا سب کے پیچھے بیٹھا جب حضرت کلام سے فراغت پائی تب یہ حدیث فرمائی یعنی جو اندر مجلس مین بیٹھا جگہ خدا نے دی اوسکی کوشش قبول کی اور دوسرا اندر آنے سے شرمایا تو خدا نے اوسکو عذاب سے بچایا اسواسطے کہ وہ ہر چند حضرت سے دور رہا لیکن مجلس مین شریک رہا اور تیسرے نے جب اپنے لائق جگہ نہ دیکھی تو غرور کے سبب سے چلا گیا اسواسطے غضب الٰہی مین گرفتار ہوا معلوم ہوا کہ علم اور وعظ کی مجلس مین قریب ہونا نہایت افضل ہے اور دور بیٹھنا ہر چند جائز ہے لیکن ثواب مین کمتر ہے اور وہان سے جا کر چلے آنا گناہ ہے ھ ابو هريرة الا ادلكم على ما يمحو الله به الخطايا ويرفع به الدرجات قالوا بلى يا رسول الله قال اسباغ الوضوء في المكاره وكثرة الخطى الى المساجد وانتظار الصلوة بعد الصلوة فذلكم الرباط مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا مین تملاؤن تمکو وہ چیز جسکے سبب سے خدا گناہونکو مٹاوے اور درجے بلند کرے اصحاب نے کہا ہان یا رسول اللہ تو ضرور بتلائیے حضرت نے فرمایا کہ پورا وضو کرنا سخت وقتون مین اور کثرت آمد و رفت مسجدون کی اور انتظار کرنا دوسرے وقت کی نماز کا ایک وقت کی نماز کے بعد سو حقیقت مین یہی عمدہ رباط ہے ف رباط اوسکو کہتے ہین کہ دار الاسلام کی حد پر چھاونی ہو اور گھوڑے باندھے جاوین تاکہ کافرون کا لشکر نہ آنے پاوے سو فرمایا کہ یہ تین عمل باطن کی چھاونی ہین کہ شیطان کے لشکر کو روکتے ہین سخت وقتون مین پورا وضو کرنا یعنی نہایت سردی مین یا بیماری مین اچھی طرح تین بار اعضا کو دھونا یا گران قیمت پانی مول لیکر وضو کرنا کثرت آمد و رفت مسجد مین یعنی پنجگانہ نماز کے واسطے آنا جانا اور نماز کا انتظار کرنا یعنی مسجد مین مثلا عصر پڑھکے مغرب کے واسطے بیٹھنا

۱۴۰۰ ق عائشة الا استحيي ممن تستحيي منه الملائكة يعني عثمان بن عفان بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا مین شرم نکرون اوس سے کہ فرشتے شرماتے ہین یعنی عثمان بن عفان سے ف دوسرے باب مین اسکا قصہ ہو چکا کہ حضرت ابوبکر صدیق اور عمر فاروق کے روبرو بیٹھے تھے اور جب حضرت عثمان آئے تو حضرت نے پنڈلی پر کپڑا ڈال لیا حضرت سے اسکا سبب پوچھا

تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے حضرت عثمانؓ کی بڑی فضیلت ایمانی ثابت ہوئی اسواسطے کہ حقیقی شرم زیادہ اونکا ایمان بڑھ

١٤٠١ عن ابی بکرة الا انبئکم باکبر الکبائر قلنا بلی یا رسول اللہ قال الاشراک باللہ وعقوق الوالدین

وکان متکئا فجلس فقال الا وقول الزور وشهادة الزور الا وقول الزور وشهادة الزور

الا وقول الزور وشهادة الزور فما زال یقولها حتی قلت لا یسکت بخاری مین ابو بکرہؓ سے روایت ہے

کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ہان مین تمکو بتلاتا ہون کبیرہ گناہون مین جو بہت بڑے ہین ہمنے کہا ہان یا رسول اللہ بتلایئے حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا کا شریک

مقرر کرنا او ماں باپ کی نافرمانی اور ایذا رسانی اور حضرت تکیہ دیئے بیٹھے تھے سو اوٹھ بیٹھے پھر فرمایا خبردار ہو اور جھوٹی بات

اور جھوٹی گواہی خبردار ہو اور جھوٹی بات اور جھوٹی گواہی خبردار ہو اور جھوٹی بات اور جھوٹی گواہی پھر حضرت ہمیشہ اسکو کہتے رہے

١٤٠٢ یہان تک کہ مینے کہا کہ حضرت نہین چپ ہونگے ابن مسعودؓ الا انبئکم ما العضة هي النميمة القالة

بین الناس مسلم مین عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا ہان مین بتلاتا ہون تمکو کہ بہتان کیا چیز ہے وہ چغلی ہے

١٤٠٣ جو کثرت گفتگو سے لوگون مین فساد ڈالے عن عمرو بن العاص الا ان ال ابی فلان لیسوا لی باولیاء انما

ولیی اللہ وصالح المؤمنین وزاد البخاری ولکن لهم رحم ابلها ببلالها بخاری اور مسلم مین

عمرو بن عاصؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ ابی فلان کی اولاد میری دوست اور مددگار نہین میرا تو مددگار

خدا ہے اور مسلمانون مین جو نیک ہے اور بخاری مین اتنی روایت زیادہ کی ہے مگر اونکو میرے ساتھ قرابت ہے مین اسکو ترو تازہ کرتا رہونگا

یعنی برادریکا حق ادا کرونگا ف حضرتؐ نے کسی شخص کو مجمل ذکر کیا کہ فلانے کی اولاد ہماری دوست نہین واللہ اعلم وہ کون

شخص تھا اوسکو معین کرنا کہ اوسکا فلانا نام ہے ہمیں کچھ ضرور نہین ہرچند بعضے کہتے ہین کہ حکم بن العاص مراد ہے اسکو خدا ہی بہتر حوالہ

١٤٠٤ کرنا بہتر ہے اور صالح المؤمنین سے بعضے کہتے ہین کہ صدیقؓ اور فاروقؓ یا علیؓ مرتضی مراد ہین واللہ اعلم ق ابو مسعودؓ عقبة

بن عمرو الانصاری الا ان الایمان ههنا وان القسوة وغلظ القلوب فی الفدادین عند

اصول اذناب الابل حیث یطلع قرنا الشیطان فی ربیعة ومضر بخاری اور مسلم مین ابو مسعودؓ سے

جنکا عقبہ بن عمرو نام ہے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ البتہ ایمان تو ادھر ہے اور مقرر کرکے یمن اور سنگدلی سختی اون لوگون

مین ہے جو چلایا کرتے ہین اونٹون کی پوچھون کے جڑ پاس جدھر سے شیطان کے دو سینگ نکلتے ہین یعنی قوم ربیعہ اور مضر مین

ف اول حضرتؐ نے یمن کی طرف اشارہ کرکے اونکی تعریف کی اسواسطے کہ وہان کے لوگ بہت جلد ایمان لائے اور پورب

کی طرف اشارہ کیا اور اونکی مذمت کی یعنی قوم ربیعہ اور مضر جنکے پاس اونٹ بہت تھے اسواسطے کہ وے اسلام کے بہت مخالف رہے

شیطان کے دو سینگ سے مراد سورج ہے اسواسطے کہ جب آفتاب نکلتا ہے تو شیطان اپنے دونون سینگ اسمین لگا دیتا ہے کہ کافر اونکا

١٤٠٥ سجدہ اوسی کی طرف واقع ہو عقبة بن عامر الا ان القوة الرمی الا ان القوة الرمی الا ان القوة

الرمی قاله علی المنبر لما قرأ واعدوا لهم ما استطعتم من قوة مسلم مین عقبہ بن عامرؓ سے

روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ البتہ قوت سے مراد تیراندازی ہے یہ حضرتؐ نے تین بار منبر پر فرمایا جب کہ یہ آیت پڑھی کہ ان کے

کے لیے قوت طیار کرو جتنا تمسے ہوسکے ف قرآن مین قوت کی لفظ مجمل تھی حضرتؐ نے اوسکی تفسیر کی یعنی قوت سے مراد تیراندازی ہے

تمکو علم کرتا ہی تیرا اندازہ ہی تیرا انداز ہی کا اسواسطے حکم ہوا کہ وہ رکا ہتیا تھیا اون اور نیزہ وقت اونکے پاس بھیجی تیرانداز ی مین خلل ہو

۱۴۰۷ اسواسطے کہ تیر کی طرح اونکی بیٹی ہی دوڑ ق اَلْمِسْوَرُ بْنُ مَخْرَمَةَ اِلَّا اِنَّ بَنِي هِشَامِ بْنِ الْمُغِيْرَةِ اسْتَاْذَنُوْنِي

اَنْ يُنْكِحُوْا بِنْتَهُمْ عَلِيَّ بْنَ اَبِيْ طَالِبٍ فَلَا اٰذَنُ لَهُمْ ثُمَّ لَا اٰذَنُ لَهُمْ ثُمَّ لَا اٰذَنُ لَهُمْ اِلَّا اَنْ يُّحِبَّ ابْنُ

اَبِيْ طَالِبٍ اَنْ يُّطَلِّقَ ابْنَتِيْ وَيَنْكِحَ ابْنَتَهُمْ فَاِنَّمَا ابْنَتِيْ بَضْعَةٌ مِّنِّيْ يُرِيْبُنِيْ مَا اَرَابَهَا وَيُؤْذِيْنِيْ

مَا اٰذَاهَا بخاری اور مسلم مین مسور بن مخرمہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ بنی ہشام بن مغیرہ کی اولاد مجھسے اسکی اجازت

مانگتے ہین کہ اپنی بیٹی کو علی بن ابی طالب سے نکاح کر دیوین سو مین انکو اجازت نہین دیتا پھر بھی مین اونکو اجازت نہین دیتا پھر

اجازت نہین دیتا مگر یہ کہ ابیطالب کا بیٹا چاہی کہ میری بیٹی کو طلاق دیوے اور اونکی بیٹی سے نکاح کر لیوے سو میری بیٹی تو میرے بدن کا ایک

ٹکڑا ہی مجکو بھی وہ چیز رنج دیتی ہی جو اوسکو رنج دیتا ہی اور مجکو ایذا دیتی ہی جو اوسکو ایذا دیتی ہی ف علی مرتضی نے ابوجہل

ہشام کی بیٹی سے نکاح کا ارادہ کیا فاطمہ زہرا نے حضرت سے شکایت کی کہ آپ سوالے اوگ کہتے ہین کہ آپ اپنی بیٹیون کیواسطے

غصہ نہین کرتے اور علی مرتضی ابوجہل کی بیٹی سے نکاح کرتے ہین تب حضرت اوٹھے اور خطبہ پڑھا اور یہ حدیث فرمائی پھر علی مرتضی نے اوسکا

موقوف کر دیا اگر کوئی کہے کہ شرع مین تو چار نکاح مرد کو درست ہین پھر حضرت نے کیون منع کیا اوسکا جواب یہ ہے کہ حضرت صاحب شریعت تھے

حضرت کو اختیار تھا کہ اسکو منع کرین اسواسطے کہ حضرت کے خلاف مرضی کرنا شرع مین درست نہین اور دوسری وجہ یہ ہے کہ جیسے نبی کی

بیبی سے لوگون کو نکاح نہین اسی طرح حبیب اللہ کی بیٹی کے ہوتے عدو اللہ کی بیٹی سے نکاح جائز نہوا ق فَاطِمَةُ اَلَا

تَرْضَيْنَ اَنْ تَكُوْنِيْ سَيِّدَةَ نِسَآءِ الْعَالَمِيْنَ اَوْ سَيِّدَةَ نِسَآءِ هٰذِهِ الْاُمَّةِ ق کہا بخاری اور مسلم مین فاطمہ

زہرا سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تو راضی اس سے نہین ہوتی کہ تو مسلمانون کی عورتون کی سردار نبے یا یون فرمایا اس امت کی

عورتون کی سردار ہووے یہ حضرت نے فاطمہ زہرا سے فرمایا ف مصابیح مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت کی بیبیان حضرت کے

پاس بیٹھی تھین کہ فاطمہ زہرا آئین حضرت نے فرمایا اے میری بیٹی مرحبا پھر حضرت نے اونکو بٹھایا اور اون سے سرگوشی یعنی کان مین بات کی تو

فاطمہ نہایت رونے لگین جب حضرت نے اونکو غمگین دیکھا تو دوسری بار سرگوشی کی پھر تو وے ہنسنے لگین مینے پوچھا کہ حضرت نے تمسے کیا سرگوشی کی

فاطمہ زہرا نے کہا کہ حضرت کا بھید تو مین نہین ظاہر کر سکتی پھر جب حضرت کا انتقال ہوا تو مینے فاطمہ زہرا سے کہا کہ میرا حق جو تمپر ہی اوسکی تمکو قسم

دیتی ہون کہ اوس سرگوشی کا حال مجھسے بتلاؤ فاطمہ زہرا نے کہا ہان اب تو کچھ مضایقہ نہین اول بار جو حضرت نے مجھسے سرگوشی کی تھی

تو یہ فرمایا تھا کہ ہر سال مجھسے جبرئیل ایکبار قرآن کا دور کرتے تھے اور اب کی سال دو بار دور کیا مجکو معلوم ہوتا ہی کہ میری موت

قریب ہی اسواسطے مین رونے لگی تھی پھر دوسری بار حضرت نے میرے کان مین کہا کہ میرے بعد میرے اہل بیت سے تو ہی پہلے مریگی خدا سے ڈر تی رہیو

اور صبر کیجیو مین تیرا بہتر پیشوا ہون اور کہا تو اس سے راضی نہین ہوتی کہ بہشتی عورتون کی سردار ہووے یا یون فرمایا کہ مسلمانون

۱۴۰۸ کی عورتون کی سردار ہو اس حدیث سے بڑی عمدہ فضیلت فاطمہ زہرا کی ثابت ہوئی ق ابْنُ عُمَرَ اَلَا تَسْمَعُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ

لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ وَلٰكِنْ يُّعَذِّبُ بِهٰذَا اَوْ يَرْحَمُ بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عمر

سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تم نہین سنتے ہو کہ اللہ جل شانہ آنکھ کے آنسو سے اور دل کے غم سے عذاب نہین کرتا ولیکن

عذاب تو اوسکے سبب سے یعنی زبان سے کرتا ہی یا رحم کرتا ہی ف مصابیح مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہی کہ سعد بن عبادہ بیمار تھے

حضرت اونکی عیادت کو گئے اور حضرت کے ساتھ عبد الرحمن بن عوف اور سعد بن ابی وقاص اور عبد اللہ بن مسعود تھے جب حضرت
وہاں پہنچے تو دیکھا کہ سعد بن عبادہ غش میں ہیں پوچھا کہ کیا یہ مر گیا لوگوں نے کہا کہ غش میں ہے تو حضرت رو دیے
اور لوگ بھی حضرت کا رونا دیکھ کر رو دیے پھر حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی دل میں غم کرنا اور صرف آنسو سے رونا درست ہے اور زبان سے
نوحہ کرنا اور واویلا کرنا غضب الٰہی کا سبب ہے اور اگر زبان سے انا للہ وانا الیہ راجعون کہے تو رحمت الٰہی کا سبب ہے ح
١٤٠٩ ابو ہریرۃ ألا تعجبون كيف يصرف الله عني شتم قريش ولعنهم يشتمون مذمما ويلعنون
مذمما وأنا محمد بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا تم کو تعجب نہیں آتا کہ کیونکر حق تعالیٰ میری
طرف سے قریش کی گالی اور لعنت کو پھیر دیتا ہے وے گالی دیتے ہیں مذمم کو اور لعنت کرتے ہیں مذمم کو اور میں تو محمد ہوں ف
محمد کے معنی سراہا نہایت تعریف کیا اور مذمم کے معنی او تار برائی والا سو قریش عداوت کے سبب سے حضرت کو محمد نہ کہتے تھے مذمم کہتے تھے اور گالی دیتے
سو حضرت نے اصحاب کو احسان الٰہی جتایا کہ دیکھو کس تدبیر سے خدا نے مجھکو اونکی بدگوئی سے بچایا کہ وے تو مذمم کو بد کہتے ہیں تو مجھکو کیا
١٤١٠ میرا نام تو حقیقت میں محمد ہے حذیفة بن اليمان ألا رجل يأتينا بخبر القوم جعله الله معي يوم
القيامة قالها ثلاثا ليلة الأحزاب مسلم میں حذیفہ بن یمان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا ایسا کوئی مرد نہیں
جو ہمکو قوم کفار کی خبر لا دے تو خدا اوسکو قیامت میں میرے ساتھ کرے یہ حضرت نے تین بار جنگ احزاب کی رات میں فرمایا ف
جنگ احزاب یعنی جنگ خندق میں قریش وغیرہ کفار نے ہجوم کر کے مدینہ گھیر لیا تھا سو ایک رات نہایت سرد ہوا چلی شدت
سردی سے کسیکو ہلنے کی طاقت نہ تھی اوس وقت حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ کوئی کافروں کی خبر لاوے تو یہ عالی درجہ پاوے مسلم میں حذیفہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے تین بار یہ فرمایا لیکن کسیکو جرأت نہوئی پھر حضرت نے مجھسے فرمایا کہ اے حذیفہ تو اوٹھ اور اونکی خبر لا تو
مجکو اب کچھ عذر نہ رہا اسواسطے کہ میرا نام لیا خواہ مخواہ مجکو جانا پڑا اور حضرت نے فرمایا کہ چپکے خبر لا وہاں کسیکو نہ چھیڑ جب میں
حضرت کے پاس سے چلا تو مجکو ایسا معلوم ہوتا تھا جیسے کہ میں حمام میں ہوں جب میں وہاں پہنچا تو میں نے ابو سفیان کو دیکھا
کہ آگ سے اپنی پیٹھ سینکتا ہے میں نے چاہا کہ ایک تیر اوسکو ماروں لیکن حضرت کی بات یاد کر کے میں رک رہا پھر میں پلٹ آیا اور
حضرت کو اونکی خبر پہنچائی تو حضرت نے اپنا کمل جسپر نماز پڑھتے تھے مجکو اوڑھا دیا میں کمبل اوڑھ کر صبح تک سویا کیا جب صبح ہوئی
١٤١١ تو حضرت نے فرمایا کہ اوٹھ اے سونے والے اس حدیث سے حذیفہ کی عمدہ فضیلت ثابت ہوئی جابر ألا لا يبيتن
رجل عند امرأة ثيب إلا أن يكون ناكحا أو ذا محرم مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار رہو
کہ مرد رات کو اوس عورت پاس نہ رہے جو کواری نہیں مگر یہ کہ اوسکا خاوند ہو یا رشتے دار محرم ہو ف بیگانی عورت
پاس مرد کو رہنا اور خلوت کرنا حرام ہے خواہ رات ہو خواہ دن کواری عورت ہو یا بیاہی یا بیوہ لیکن اس حدیث میں کواری عورت
١٤١٢ پاس رہنے سے صاف منع نہیں فرمایا اسواسطے کہ اکثر عادت یوں ہے کہ کواری پاس اجنبی مرد نہیں رہتا ابن عمر ألا
من كان حالفا فلا يحلف إلا بالله بخاری میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ جو قسم
کھایا چاہے تو سوائے خدا کے کسیکی قسم نہ کھائے ف حالت کفر میں عادت تھی کہ بتوں کی اور اپنے باپ دادوں کی قسم کھاتے تھے
١٤١٣ سو اوسکو منع فرمایا اسواسطے کہ قسم اوسکے نام کی چاہیے جو سبکا مالک ہو مخلوق کی قسم کھانا درست نہیں جندب بن

عَبدِ اللّٰہِ اَلَا وَاِنَّ مَنْ کَانَ قَبلَکُمْ کَانُوا یَتَّخِذُوْنَ قُبُوْرَ اَنْبِیَائِھِمْ وَصَالِحِیْھِمْ مَسَاجِدَ اَلَا فَلَا
تَتَّخِذُوا الْقُبُوْرَ مَسَاجِدَ اِنِّیْ اَنْھَاکُمْ عَنْ ذٰلِکَ مسلم میں جندب بن عبد اللہ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خبردار ہو
کہ جو لوگ تم سے پہلے تھے تو بناتے تھے پیغمبروں اور اولیا کی قبروں کو سجدہ گاہ خبردار رہو پس تم قبروں کو مسجد نہ بنانا میں
تمکو منع کرتا ہوں ف قبرستان میں نماز پڑھنا اسواسطے منع ہے کہ اسمیں مشابہت ہے یہود و نصاریٰ کی عبادت سے کہ انہوں نے پیغمبروں اور صالحوں
کی قبروں کو سجدہ گاہ ٹھہرایا تھا اسواسطے حضرتؐ نے تاکید تمام اسکو منع کیا معلوم ہوا کہ قبروں کو سجدہ کرنا حرام ہے اور اگر عبادت کی نیت ہو تو صاف کفر

1414 فصل اس فصل میں حدیثیں ہیں جنکا پہلا سرا الم ہے ف عَبْدُ اللّٰہِ بْنُ عَمْرٍو اَلَمْ اُخْبَرْ اَنَّکَ تَصُوْمُ وَلَا تُفْطِرُ
وَتُصَلِّی اللَّیْلَ فَلَا تَفْعَلْ فَاِنَّ لِعَیْنِکَ حَظًّا وَاِنَّ لِنَفْسِکَ حَظًّا وَلِاَھْلِکَ حَظًّا فَصُمْ وَاَفْطِرْ وَصَلِّ
وَنَمْ وَصُمْ مِنْ کُلِّ عَشْرَۃِ اَیَّامٍ یَوْمًا وَلَکَ اَجْرُ تِسْعَۃٍ قَالَ اِنِّیْ اَقْوٰی فَاِنَّکَ اِذَا فَعَلْتَ ذٰلِکَ ہَجَمَتْ
عَیْنَاکَ وَنَفِھَتْ نَفْسُکَ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمروؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کیا مجھکو خبر نہیں ہوئی کہ تو
روزہ رکھا کرتا ہے اور افطار نہیں کرتا اور رات بھر نماز پڑھا کرتا ہے سو ایسا نہ کیا کر اسواسطے کہ تیری دونوں آنکھوں کا حصہ ہے یعنی
حق ہے اور تیری جان کا حصہ ہے اور تیری بیوی کا حصہ ہے سو روزہ رکھ اور کبھی نہ رکھ اور رات کو نماز پڑھ اور سو بھی رہا کر اور روزہ
رکھا کر ہر دس روز میں ایک دن کا اور تجھکو ملیگا ثواب نو دن کا یعنی ثواب دس دن کا پاویگا اور دوسری روایت میں ہے کہ البتہ جو تو ایسا ہی
کریگا تو دونوں تیری آنکھیں ناتوان ہو جائیں گی اور ضعیف ہو جاویگی تیری جان ف عبد اللہ بن عمروؓ اس حدیث کے راوی
بہت عابد تھے اور انہوں نے نکاح کیا تھا شب و روز عبادت میں مشغول رہتے تھے چنانچہ حضرت عمروؓ نے ایک روز عمرو بن العاص عبد اللہ کے باپ گھر میں
آئے اور اپنے بیٹے کی بہو سے اسکا سبب پوچھا اور عورت نے کہا کہ میرا خاوند مجھسے غرض نہیں رکھتا شب و روز عبادت میں
مشغول رہتا ہے تو انہوں نے آکر حضرتؐ سے شکایت کی تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی تو ایسی عبادت کرتا ہے کہ اپنی جان اور
اپنی جورو کا حق ضائع کرتا ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ عبادت میں اعتدال اور توسط خدا کو پسند ہے نہ اتنی افراط کہ حقوق ضائع

1415 ہو جائیں نہ اتنی تفریط بھی کہ جانوروں کی طرح جماع اور خواب و خور میں مشغول ہو کر عبادت سے غافل ہو ھ عُقْبَۃُ بْنُ عَامِرٍ اَلَمْ تَرَ اٰیَاتٍ
اُنْزِلَتْ ھٰذِہِ اللَّیْلَۃَ لَمْ یُرَ مِثْلُھُنَّ قَطُّ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ
مسلم میں عقبہ بن عامرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کیا تو نے نہیں دیکھا ان آیتوں کو جو اس رات کو اتری ہیں انکے برابر کبھی نہیں
دیکھی گئیں یعنی قل اعوذ برب الفلق اور قل اعوذ برب الناس ف لبید بن عاصم یہودی نے حضرت پر جادو کیا تھا اس میں گیارہ
گرہیں دی تھیں جب قل اعوذ برب الفلق اور قل اعوذ برب الناس کی گیارہ آیتیں اتریں تو گیارہ گرہیں کھل گئیں حضرتؐ کو صحت
حاصل ہوئی یہ جو فرمایا کہ انکے برابر کوئی آیت نہیں یعنی دفع سحر اور حفظ بلیات کے واسطے یہ دونوں سورتیں بے نظیر ہیں

1416 ھ اَبُوْ ھُرَیْرَۃَ اَلَمْ تَرَوُا الْاِنْسَانَ اِذَا مَاتَ شَخَصَ بَصَرُہٗ قَالُوْا بَلٰی قَالَ فَذٰلِکَ حِیْنَ یَتْبَعُ بَصَرُہٗ
نَفْسَہٗ مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا تم کیا نہیں دیکھتے ہو آدمی کو جب مرجاتا ہے تو اسکی آنکھ اوپر کی طرف کھلی
رہ جاتی ہے لوگوں نے کہا کیوں نہیں حضرتؐ نے فرمایا سو وہ اوس وقت ہوتا ہے جب کہ اسکی بینائی جان کی پیروی کرتی ہے ف

1417 یعنی جان کے ساتھ بینائی بھی نکل جاتی ہے یہ سبب ہے آنکھ کے کھلے رہنے کا ق عَائِشَۃُ اَلَمْ تَرَیْ اَنَّ قَوْمَکِ حِیْنَ

بنو الكعبة اقتصروا عن قواعد ابراهيم فقلت يا رسول الله الا تردها على قواعد ابراهيم
قال لولا حدثان قومك بالكفر لفعلت بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھسے فرمایا کہ تونے
نہیں دیکھا کہ تیری قوم یعنی قریش نے جب کہ کعبہ بنایا تو انھوں نے ابراہیم کی بنیاد سے کم کر دیا تب میں نے کہا یا رسول اللہ آپ اسکو
پھر کیوں نہیں بناتے ابراہیم کی بنیاد پر حضرت نے فرمایا کہ اگر تیری قوم کے کفر کا زمانہ قریب نہ ہوتا تو بیشک ایسا ہی کرتا ف جب
کفار قریش نے کعبہ بنایا تھا خرچ کی کمی سے حضرت ابراہیم کی قدیم بنا سے شمال کی طرف جو حطیم ہے ساتھ ہاتھ کم کر دیا
حضرت نے اسکو ویسا ہی اسواسطے نہ بنایا کہ قریش نو مسلم تھے انکو رنج ہوتا کہ پیغمبر نے ہماری بنائی عمارت کو مٹایا شاید
اسلام سے پھر جاتے ف ابو بكر ام يأن للرحيل قاله له بعد خروجه الى المدينة بخاری اور مسلم میں ١٣١٨
ابو بکر صدیق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا ابھی کوچ کا وقت نہیں آیا حضرت نے صدیق اکبر سے کہا اپنے نکلنے کے
بعد مدینے کی طرف ف حضرت نے جب مکے سے ہجرت کا ارادہ کیا تو تین دن غار میں پوشیدہ رہے پھر شب کو مدینے کی طرف
روانہ ہوئے تمام رات چلے جب دن چڑھا اور گرمی ہوئی تو حضرت کو صدیق نے ایک پتھر کے سایے تلے سلایا جب حضرت
جاگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ سفر میں رفیق سے صلاح مشورہ ضرور چاہیے

**فصل** اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سرے پر افلا ہے ف ابو هريرة افلا اعلمكم شيئا تدركون
به من سبقكم وتسبقون به من بعدكم ولا يكون احد افضل منكم الا من صنع مثل
ما صنعتم قالوا بلى يا رسول الله قال تسبحون وتكبرون وتحمدون دبر كل صلوة ثلثا
وثلثين مرة بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا میں تم کو وہ چیز نہ بتلاؤں جس سے تم اپنے
اگلے لوگوں کے مرتبے کو پا جاؤ اور اپنے پچھلے لوگوں سے بڑھ جاؤ اور نہ ہو کوئی تم سے بہتر مگر وہی شخص جو کرے جیسا تم نے کیا صحابہ
نے کہا ہاں یا رسول اللہ ایسی چیز ضرور بتلائیے حضرت نے فرمایا کہ سبحان اللہ کہو اور الحمد للہ کہو اور اللہ اکبر کہو ہر نماز کے پیچھے
تینتیس تینتیس بار ف محتاج اصحاب نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت جو ہم عبادت کرتے ہیں مالدار لوگ بھی وہی کرتے ہیں
لیکن وے ہم سے بڑھ گئے زکوٰۃ اور خیرات دیتے ہیں اور یہ ہم سے نہیں ہو سکتا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ف عائشة افلا اكون ١٣٢٠
عبدا شكورا قاله حين قيل له اتتكلف هذا وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر
بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا میں شکر گزار بندہ نہیں ہوں جب حضرت سے کسی نے یہ
کہا آپ کیوں اتنی تکلیف اٹھاتے ہیں اور حال تو یہ ہے کہ اللہ نے آپکی اگلی پچھلی بھول چوک سب معاف کر دی ہے ف حضرت
شب بیداری اور تہجد کی نماز اتنی کثرت سے کرتے تھے کہ آپکے قدم ورم کر گئے تب اصحاب نے عرض کی کہ آپ کسواسطے اتنی مشقت و تکلیف
اٹھاتے ہیں آپکی بھول چوک کی مغفرت کا خدا نے قرآن میں وعدہ کیا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہ میری عبادت گناہ بخشانے
کے واسطے نہیں ہے اپنے رب کے احسان کا شکر ادا کرتا ہوں کہ میری مغفرت کا وعدہ کیا مجھکو افضل الانبیا کیا بندگی کی
توفیق دی معلوم ہوا کہ بندہ کسی طرح خدا کی بندگی سے بے حاجت نہیں ہو سکتا اگر مغفرت ہوئی تو اسکی شکر گزاری چاہیے
اور بعضے جاہل فقیر کہتے ہیں کہ جب آدمی کامل ہو گیا اور خدا رسیدہ ہوا تو اسکو عبادت کی کچھ حاجت نہیں یہ حدیث انکا رد ہے

١٤٣١ کہ یہ نہایت خطاب ہی اسواسطے کہ حضرت سے زیادہ خدا سے ڈرنیوالا کون ہی جسکو عبادت کی حاجت ہو ع عبد اللّٰہ بن جعفر بن
ابی طالب افلا تتقی اللّٰہ فی ہذہ البھیمۃ التی ملکک اللّٰہ ایاھا فانہ یشکو الی انک تجیعہ
وتدئبہ قالہ لرجل من الانصار حین دخل حائطہ فاذا فیہ جمل فلما رای النبی حن
وذرفت عیناہ ۔ مسلم مین عبد اللہ بن جعفر بن ابی طالب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا خدا سے نہیں ڈرتا اس
جانور یعنی اونٹ کے مقدمہ مین جسکو خدا نے تیری ملک مین دیا ہی سو اللّٰہ وہ اونٹ تو سے گلہ کرتا ہی کہ تو اوسکو بھوکا رکھتا ہی اور دکھ دیتا
اور اوس سے محنت لیتا ہی حضرت نے ایک انصاری سے کہا جب حضرت اوسکے احاطے یعنی باغ مین گئے تو وہان ایک اونٹ تھا جب اوس نے
حضرت کو دیکھا تو اوسنے آواز کی اور اوسکی دونون آنکھون سے آنسو گرے ف جب اونٹ رویا تو حضرت نے مہربانی سے اوسکے سر پر ہاتھ پھیرا
اور پوچھا کہ یہ کسکا اونٹ ہی تب انصاری نے کہا کہ میرا ہی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ حدیث معجزہ ہی کہ جانور بھی حضرت کو پہچانتے تھے
١٤٣٢ معلوم ہوا کہ بے زبان جانورون پر بھی شفقت اور رحم کرنا واجب ہی جو رحم نکرے وہ گنہگار ہی عذاب کے لائق ہی ع انس الا تخرجون
مع راعینا فی ابلہ فتصیبون من ابوالھا والبانھا قالہ لنفر من عکل او عرینۃ بخاری اور مسلم مین
انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کیا تم باہر نہین نکلتے ہمارے چرانے والے کے ساتھ اوسکے اونٹون مین جو پاتے اونکے پیشاب اور دودھ
یہ حضرت نے قوم عکل یا قوم عرینہ کے چند لوگون سے فرمایا ف آٹھ آدمی اوس قوم سے مدینے مین بیمار ہوئے اونکو جلندر تھا حضرت کے اونٹ
چرائی پر مدینے سے باہر تھے اونکو وہان چرانے والے کے ساتھ بھیجا جب وے اونٹون کا پیشاب اور دودھ پیکر چنگے ہوئے تو چرانیوالے کو مار ڈالا اور اونٹونکو لیکے
پھر حضرت پاس پکڑ آئے حضرت نے اونکے ہاتھ پانون کٹوائے اور آنکھون مین سلائیان پھروائین اور اونکو میدان مین ڈالدیا کہ پیاس کے مارے
مرگئے فصل اس فصل مین تین حدیثین ہین جنکے سر پر ہمزہ اور راء ہی ع انس الیس الذی امشاہ علی رجلیہ
فی الدنیا قادرا علی ان یمشیہ علی وجہہ یوم القیمۃ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا جسنے
اوسکو دنیا مین اوسکے دونون پانون پر چلایا کیا وہ قادر نہین اسپر کہ قیامت کے دن اوسکو اوسکے مونہہ کے بل چلاوے ف
ایک شخص نے حضرت سے پوچھا کہ قرآن مین خدا فرماتا ہی کہ قیامت مین کافر مونہہ کے بل چلینگے یہ کسطرح سے ہوسکیگا تب حضرت نے یہ حدیث
١٤٣٣ فرمائی یعنی جسنے پانون مین چلنے کی طاقت دی وہ مونہہ مین بھی دے سکتا ہی یعنی خدا کے آگے سب مشکل چیزین آسان ہین ع انس
الیس یشھد ان لا الہ الا اللّٰہ وانی رسول اللّٰہ یعنی مالک بن الدخشم قالوا انہ یقول ذلک
وما ھو فی قلبہ قال لا یشھد احد انہ لا الہ الا اللّٰہ وانی رسول اللّٰہ فیدخل النار او تطعمہ
بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا وہ اسکی گواہی نہین دیتا کہ سوا خدا کے کوئی معبود برحق نہین اور اسکی کہ
مین خدا کا رسول ہون مراد اس سے مالک بن دخشم ہی اصحاب نے کہا وہ تو یہ کہتا ہی لیکن اوسکے دل مین اسکا اعتقاد نہین یعنی وہ منافق ہی
حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا نہین جو لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ کی گواہی دیوے پھر دوزخ مین جاوے یا یون فرمایا کہ اوسکو دوزخ کھاوے
ف حضرت کے اصحاب منافقین کا ذکر کرتے تھے مگر زیادہ تر نفاق کی نسبت مالک بن دخشم کی طرف کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی جسنے توحید اور رسالت کی گواہی دی وہ بہشتی مسلمان ہے اور اگر اوسکے دل مین اسکا اعتقاد نہ ہوگا تو خدا اوسکو سمجھ لیگا ہمکو اوسکی
١٤٢٥ تفتیش کچھ ضرور نہین ہمکو ظاہر کا حکم ہی ع ابو ذر اولیس قد جعل اللّٰہ لکم ما تصدقون ان بکل تسبیحۃ

شکایت کرنا اونٹ کا حضرت سے اور بھاگ آنا اوسکا حضرت کے قدمون پر

فصل احادیث حشر

صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ تَكْبِيْرَةٍ صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ تَحْمِيْدَةٍ صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ تَهْلِيْلَةٍ صَدَقَةٌ وَاَمْرٌ بِمَعْرُوْفٍ
صَدَقَةٌ وَنَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ وَفِيْ بُضْعِ اَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ قَالُوْا يَا رَسُوْلَ اللهِ اَيَاْتِيْ اَحَدُنَا
شَهْوَتَهُ وَيَكُوْنُ لَهُ فِيْهَا اَجْرٌ قَالَ اَرَاَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِيْ حَرَامٍ اَكَانَ عَلَيْهِ فِيْهَا وِزْرٌ فَكَذٰلِكَ
اِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ اَجْرٌ قَالَهُ لِنَاسٍ مِّنْ اَصْحَابِهِ قَالُوْا يَا رَسُوْلَ اللهِ ذَهَبَ
اَهْلُ الدُّثُوْرِ بِالْاُجُوْرِ يُصَلُّوْنَ كَمَا نُصَلِّيْ وَيَصُوْمُوْنَ كَمَا نَصُوْمُ وَيَتَصَدَّقُوْنَ بِفُضُوْلِ
اَمْوَالِهِمْ ـ مسلم مین ابوذر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کیا خدا نے تمکو وہ نہین دیا جسکا تم صدقہ دو البتہ ہر ایک بار
سبحان اللہ کہنا صدقہ ہی اور ہر ایک بار اللہ اکبر کہنا صدقہ ہی اور ہر ایک بار الحمد للہ کہنا صدقہ ہی اور ہر ایکبار لا الہ الا اللہ
کہنا صدقہ ہی اور نیک بات تبلانا صدقہ ہی اور برے کام سے روکنا صدقہ ہی اور تمھارے جماع کرنے مین صدقہ ہی اصحاب نے کہا
یا رسول اللہ کیا ہم مین سے کوئی تو اپنی شہوت کا کام کرے اور اوسمین بھی اوسکو ثواب ہوگا یعنی اپنی لذت مین اوسے ثواب ہوگی
کیا وجہ ثواب تو عبادت مین ہوتا ہی حضرت نے فرمایا بھلا بتلاؤ تو کہ اگر اپنی شہوت کو حرام مین رکھے یعنی زنا کرے تو البتہ اوسپر عذاب
ہوگا تو اسی طرح جب اوس شہوت کو حلال مین رکھا تو اوسکو ثواب ہوگا یعنی ثواب شہوت پر نہین بلکہ خدا کی طاعت پر ہی کہ اوسنے
اپنی شہوت کو حرام سے روکا حلال مین صرف کیا یہ حضرت نے اپنے چند اصحاب سے کہا جنھون نے کہا تھا یا رسول اللہ لوگ ثواب لیگئے
کہ نماز پڑھتے ہین جیسے ہم پڑھتے ہین اور روزہ رکھتے ہین اور اپنی حاجت سے زیادہ مالون کو صدقہ دیتے ہین خدا کی راہ مین خرچ
کرتے ہین ف یعنی صدقے اور خیرات کا ثواب صرف مال ہی پر موقوف نہین کہ تمکو افسوس آوے بلکہ ہر ایک نیک عمل مین خیر کا
ثواب حاصل ہی یہان تک کہ جماع مین بھی ثواب ہی جماع مین ثواب اوسوقت ہی جب نیت بخیر کرے یعنی حکم خدا جانکر کرے نیک اولاد
١٤٢٦ کی اوس سے امید رکھے ھ اَبُوْ سَعِيْدٍ اَوَ كُلَّمَا انْطَلَقْنَا غُزَاةً فِيْ سَبِيْلِ اللهِ تَخَلَّفَ رَجُلٌ فِيْ عِيَالِنَا
لَهُ نَبِيْبٌ كَنَبِيْبِ التَّيْسِ عَلَيَّ اَنْ لَا اُوْتٰى بِرَجُلٍ فَعَلَ ذٰلِكَ اِلَّا نَكَّلْتُ بِهِ ـ مسلم مین ابو سعید سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا ہم جب جاوین خدا کی راہ مین غازی ہوکر تو رہ جایا کریگا کوئی مرد ہم مسلمانون کے جورو لڑکون کی خبر گیری کو
اوسکی آواز ہی جیسے بکرے کی آواز جماع کے وقت مجھپر یہ بات لازم ہوئی کہ جو مرد ایسا میرے پاس لایا جاویگا جسنے یہ کیا
تو مین اسکے سبب سے ضرور اوسپر عذاب کرونگا اور ایسی سزا دونگا کہ لوگونمین عبرت ہو جاوے ف بعضے لوگ جماع کے
شوق سے جورو کی محبت سے حضرت کے ساتھ جہاد مین شریک نہوتے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور بعضی روایت مین یون آیا ہی
کہ جب ماعز نے زنا کا اقرار کیا حضرت نے اوسکی سنگساری کا حکم کیا پھر خطبے مین یہ حدیث فرمائی یعنی جہاد مین نہ جانا اور گھر رہنے کا
یہی انجام ہی کہ لوگ زنا مین گرفتار ہوتے ہین اور یہ جو فرمایا کہ اوسکی آواز جیسے بکرے کی تو حقارت کے واسطے اور اسواسطے کہ اکثر
١٤٢٧ جماع مین مشغول رہتا ہی ف اَبُوْ هُرَيْرَةَ اَوَلِكُلِّكُمْ ثَوْبَانِ قَالَهُ لِسَائِلٍ سَاَلَهُ عَنِ الصَّلٰوةِ فِيْ
ثَوْبٍ وَّاحِدٍ ـ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تم لوگون مین ہر ایک کے پاس دو کپڑے ہین یہ
حضرت نے اوس شخص سے کہا جسنے ایک کپڑے مین نماز پڑھنے کو پوچھا ف یعنی اگر ایک کپڑے مین نماز درست نہو تو عرب مین
١٤٢٨ اکثر لوگون کی نماز نہو کسواسطے کہ تم عرب لوگون مین ہر ایک کے پاس دو دو کپڑے نہین ہوتے ھ عَائِشَةُ اَوَ مَا شَعَرْتِ

اِنّی اَمَرتُ النّاسَ بِاَمرٍ فَاِذا ھُم یَتَرَدَّدُونَ ف وَلَو اَنّی اسْتَقْبَلْتُ مِنْ اَمْرِی مَا اسْتَدْبَرْتُ
مَا سُقْتُ الْھَدْیَ مَعِی حَتّٰی اَشْتَرِیَهٗ ثُمَّ اَحِلُّ کَمَا حَلُّوْا مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا
کہ کیا تم نہین جانتے کہ مین نے لوگون کو ایک کام کا حکم کیا سو وہ تردد کرتے ہین اور اگر مجھے پہلے سے معلوم ہوتا جو اب معلوم ہوا تو قربانی ساتھ نہ لاتا
بلکہ یہان خرید لیتا اور سب لوگون کی طرح مین بھی احرام کھول دیتا اس لیے کہ قربانی ساتھ ہونے سے احرام نہین کھل سکتا
یہان تک کہ قربانی ذبح نہ ہو جائے ف حضرت نے حجۃ الوداع مین حج کی نیت سے احرام باندھا تھا
اور قربانی ساتھ لائے تھے جب مکہ مین پہنچے تو حکم کیا کہ جن کے ساتھ قربانی نہ ہو وہ احرام کھول دین اور حج کے موسم مین احرام باندھین
اسواسطے کہ حضرت نے احرام نہ کھولا اور فرمایا کہ مین قربانی ساتھ لایا ہون اگر مجھے معلوم ہوتا تو مین قربانی نہ لاتا اور احرام کھول دیتا
1429 کھولنا فصل اس فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے سر پر آ ہے ف جابرؓ اَمَا اِنَّکَ قَادِمٌ فَاِذَا قَدِمْتَ فَالْکَیْسَ
الْکَیْسَ قَالَهٗ لَهٗ بخاری اور مسلم مین جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا خبردار ہو جا کہ البتہ تو اپنے گھر مین آنے والا ہے
تو جب اپنے گھر مین آوے تو ہوشیاری کیجیو ہوشیاری کیجیو یہ حضرت نے جابرؓ سے فرمایا ف جابرؓ سے روایت ہی کہ مین نے تازہ نکاح کر کے
جہاد مین حضرت کے ساتھ گیا تھا جب ہم وہان سے پھرے اور مدینہ کے قریب پہنچے تو حضرت نے پوچھا کہ کیا تو نے نکاح کیا ہے مین نے کہا ہان تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ ہوشیاری کیجیو یعنی جماع کرنا اولاد کے حاصل کرنے کے واسطے ہی فقط لذت منظور نہ رکھنا اور تو سفر سے آیا ہے
کثرت سے جماع نہ کرنا کہ ناتوانی ہوگی اور اگر عورت کو حیض کے دن ہون تو صبر کرنا کہ وہ پاک ہو جاوے ف میمونہ
بِنْتُ الْحَارِثِ اَمَا اِنَّکِ لَوْ اَعْطَیْتِهَا اَخْوَالَکِ کَانَ اَعْظَمَ لِاَجْرِکِ قَالَهٗ لَهَا لَمَّا اَعْتَقَتْ
وَلِیْدَةً بخاری اور مسلم مین حضرت میمونہ بنت حارثؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو تو اگر اس لونڈی کو اپنے
ماموون کو دیتی تو تیرا ثواب اسمین بہت بڑا ہوتا یہ حضرت نے حضرت میمونہؓ سے فرمایا جب کہ اونھون نے ایک لونڈی آزاد کی ف
حضرت میمونہ حضرت کی بی بی تھین اونھون نے ایک لونڈی بدون حضرت کے پوچھے آزاد کی رات کو جب حضرت سے کہا تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی معلوم ہوا کہ صلہ رحم کا ثواب یعنی برادری سے سلوک کرنا آزاد کرنے سے زیادہ تر ہے ف ابو قتادہؓ اَمَا اِنَّهٗ لَیْسَ فِی النَّوْمِ
تَفْرِیْطٌ اِنَّمَا التَّفْرِیْطُ عَلٰی مَنْ لَّمْ یُصَلِّ الصَّلٰوةَ حَتّٰی یَجِیْءَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ الْاُخْرٰی فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِکَ
فَلْیُصَلِّهَا حِیْنَ یَنْتَبِهُ لَهَا فَاِذَا کَانَ الْغَدُ فَلْیُصَلِّهَا عِنْدَ وَقْتِهَا قَالَهٗ غَدَاةَ لَیْلَةِ التَّعْرِیْسِ بَعْدَ
مَا صَلَّی الْفَجْرَ مسلم مین ابو قتادہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ یہ تو یون ہی کہ نیند مین کچھ تقصیر نہین تقصیر تو
اوس شخص پر ہی جو نماز نہ پڑھے یہان تک کہ دوسری نماز کا وقت آجاوے سو جو شخص کہ ایسا کرے یعنی سو رہے اور اوسکی نماز قضا ہو جاوے
تو قضا کی نماز پڑھے جس وقت کہ اوس سے آگاہ ہو پھر جب کل ہو تو کل کی نماز وقت پر پڑھے یعنی یون نہ کرے کہ جس وقت آج کی قضا پڑھے
کل کی ادا نماز بھی اوسی وقت پڑھے اور خیال کرے کہ آج سے شاید وقت بدل گیا یہ حضرت نے لیلۃ التعریس کی صبح کو کہا نماز فجر کی قضا
کرنے کے بعد ف حضرت جہاد سے پھرے اور رات بھر چلے تھوڑی رات رہے سو گئے اور چند اصحاب کو چوکیدار مقرر کیا کہ نماز کے
وقت جگا دیوین ایسا اتفاق ہوا کہ سب سو گئے نماز فجر کی قضا ہو گئی دن چڑھے اول حضرت جاگے وہان سے آگے بڑھ کے قضا کی نماز پڑھی
1432 اصحاب نے کہا کہ اس ہماری تقصیر کا کیا کفارہ ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ف ابن عباسؓ اَمَا اِنَّهُمَا یُعَذَّبَانِ وَمَا یُعَذَّبَانِ

فِي كَبِيرٍ اَمَّا اَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ وَفِي رِوَايَةٍ لَا يَسْتَنْزِهُ
بخاری اور مسلم مین عبد الله بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ مقرر دونون پر عذاب ہوتا ہے اور عذاب کسی
مشکل کام مین عذاب نہین ہوتا ان مین سے ایک تو چغلی کے واسطے آمد و رفت کیا کرتا تھا اور دوسرا اپنے پیشاب سے نہ بچتا تھا
اور دوسری روایت یون ہے کہ پیشاب سے طہارت نکرتا تھا ف حضرت دو قبرون پر گذرے اور ایک ٹہنی کھجور کی چیر کر دونو
قبرون پر گاڑ دی اور فرمایا کہ جب تک یہ تر رہین گی تو خدا کی تسبیح کرین گی اوسکی برکت سے اونکے عذاب مین تخفیف ہوگی پھر یہ
حدیث فرمائی یعنی چغل خوری سے بچنا اور پیشاب آڑ مین کرنا یا طہارت کرنا ایسے کام نہین جو آدمی پر مشکل ہون دوسری حدیث
١٤٣٣ مین آیا ہے کہ اکثر قبر کا عذاب پیشاب کی نجاست سے ہوتا ہے ه ابو سعید اما انی لم استحلفکم تہمۃ لکم
وَلٰكِنَّهُ اَتَانِي جِبْرِيلُ فَاَخْبَرَنِي اَنَّ اللّٰهَ يُبَاهِي بِكُمُ الْمَلٰٓئِكَةَ ق قَالَهُ حِيْنَ خَرَجَ عَلٰى حَلْقَةٍ
مِنْ اَصْحَابِهِ فَقَالَ مَا اَجْلَسَكُمْ قَالُوا جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللّٰهَ وَنَحْمَدُهُ عَلٰى مَا هَدَانَا
لِلْاِسْلَامِ وَمَنَّ بِهِ عَلَيْنَا قَالَ آللّٰهِ مَا اَجْلَسَكُمْ اِلَّا ذَاكَ قَالُوا آللّٰهِ مَا اَجْلَسَنَا اِلَّا ذَاكَ
مسلم مین ابی سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خبردار ہو کہ مین تم سے بدگمان ہو کر تمکو قسم نہین دلائی لیکن میرے پاس جبرئیل
آیا اوسنے مجھکو خبر دی کہ الله خدا تمہارے سبب سے فرشتون پر فخر کرتا ہے یہ حضرت نے اوسوقت فرمایا جب کہ حضرت اپنے اصحاب
کی مجلس پر گذرے تو فرمایا کہ کس چیز نے تمکو بٹھلایا اصحاب نے کہا ہم بیٹھے خدا کی یاد کرتے ہین اور اوسکی تعریف کرتے ہین
کہ اوسنے ہمکو اسلام کی راہ بتلائی اور اوسکے سبب سے ہم پر احسان کیا حضرت نے فرمایا تمکو خدا کی قسم ہے کہ تمکو اسکے سوا اور کسی
کام نے تو نہین بٹھلایا اصحاب نے کہا خدا کی قسم ہمکو سوا یاد الہی کے اور کسی کام نے نہین بٹھلایا ف معمول ہے کہ
کمال خوشی مین کبھی اپنے دوست سے یقینی بات کو قسم دلا کر پوچھتے ہین تاکہ دوبارہ تازہ خوشی حاصل ہو اسی قسم کی حضرت نے
اصحاب کو قسم دلائی پھر کمال شفقت سے فرما بھی دیا کہ مین قسم دلانا بدگمانی کے سبب سے نہین کہ اصحاب کو رنج ہو اور یہ جو فرمایا کہ
ذاکرون سے فرشتون مین خدا فخر کرتا ہے یعنی اونکی خوبی اور کثرت ثواب بیان کرتا ہے کہ باوجودیکہ بنی آدم شہوت اور غضب کے جال مین پھنسا
١٤٣٤ ہین پھر بھی میری یاد سے غافل نہین ہوتے اس حدیث سے ذکر کی بڑی فضیلت ثابت ہوئی ق سعد بن ابی وقاص اما
ترضی ان تکون منی بمنزلۃ ہارون من موسی غیر انہ لا نبی بعدی قالہ لعلی رضی الله
عنہ عند خروجہ الی غزوۃ تبوک بخاری اور مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ کیا تو اس سے راضی نہین کہ تو ہو میرے نزدیک بمنزلہ ہارون کے موسی کے نزدیک مگر فرق اتنا ہے کہ میرے بعد کوئی پیغمبر نہین حضرت نے
علی مرتضی سے یہ فرمایا جنگ تبوک کے چلتے وقت ف منافقون نے طعنہ دیا تھا کہ علی کو حضرت اپنے ساتھ نہین لیجاتے ذلیل
جانکر اونکو گھر مین چھوڑے جاتے ہین تب حضرت نے علی مرتضی کے واسطے یہ حدیث فرمائی باقی بیان اس حدیث کا پانچوین باب
١٤٣٥ مین فصل ہو چکا ه عمرو بن العاص اما علمت ان الاسلام یہدم ما کان قبلہ وان الہجرۃ
تہدم ما کان قبلہا وان الحج یہدم ما کان قبلہ قالہ لہ حین قبض یدہ عن البیعۃ
فقال ما لک یا عمرو فقال اردت ان اشترط قال تشترط ماذا قال ان یغفر لی مسلم مین

فضیلت ذاکرین

عمرو بن العاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا تو نہیں جانتا کہ بیشک اسلام اگلے گناہون کو ڈھا دیتا ہے اور ہجرت اگلے گناہون کو ڈھا دیتی ہے اور حج اگلے گناہون کو ڈھا دیتا ہے حضرت نے عمرو بن عاص سے یہ بات کہی جب وہ بیعت کرنے آیا ...
... مسلمان ہوا ...
... اسلام ... بیعت ...
... کا فائدہ یہی ہے کہ سوا اسلام و ہجرت وغیرہ کے
صغیرہ معاف ہوتے ہین لیکن جلال الدین سیوطی نے بخاری کی شرح مین لکھا ہے کہ بعضی روایت مین
۱۴۳۶ صغیرہ کبیرہ سب معاف ہوتے ہین واللہ اعلم ابو ہریرۃ ... قلت حین امسیت اعوذ بکلمات اللہ
التامات من شر ما خلق لم تضرک قالہ لرجل قال یا رسول اللہ ما لقیت من عقرب
لدغتنی البارحۃ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خبردار ہو کہ اگر تو شام کے وقت یون کہتا کہ اعوذ
بکلمات اللہ التامات من شر ما خلق یعنی مین پناہ مانگتا ہون خدا کی پوری باتون کی کلام کی سبب تمام مخلوقات کی ضرر سے
تو تجکو ضرر نکرتے یہ حضرت نے اوس مرد کو کہا جسنے کہا تھا یا رسول اللہ کیا ہی تکلیف مجکو بچھو سے ہوئی کہ اوسنے مجکو رات کو کاٹا
ف معلوم ہوا کہ اس دعا مین نفع موذیات کی تاثیر ہے ابو ہریرۃ اما وابیک لتنبانہ ان تصدق
وانت صحیح شحیح تخشی الفقر وتامل الغنی ولا تمہل حتی اذا بلغت الحلقوم قلت لفلان کذا ولفلان کذا وقد کان لفلان تفرد بہ مسلم
یقولہ اما وابیک بخاری و مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو تیرے باپ کی قسم ہے کہ البتہ تجکو
اپنے سوال کی خبر معلوم ہو جاویگی بہتر صدقہ یہ ہے کہ تو خیرات کرے جس حالت مین کہ تو تندرست اور بخیل ہو محتاجی سے ڈرتا ہو اور
مالداری کی امید رکھتا ہو مسلم مین اتنی روایت زیادہ کی کہ تجکو زندگی کی امید ہو پھر بخاری اور مسلم دونون نے اس روایت مین
اتفاق کیا اور خیرات کرنے مین دیر مت کر یہان تک کہ مرنے لگے اور روح حلق مین پہنچے اوسوقت تو یون کہے کہ فلانے کو اتنا
اور فلانے کو اتنا اور وہ تو فلانے وارث کا ہو چکا صرف مسلم مین اما وابیک کی روایت ہے ف ایک مرد نے حضرت سے پوچھا کہ مین اپنے
مال کو کیونکر صدقہ کرون اور کون سی خیرات افضل ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خیرات کر صحت کی حالت مین افضل ہے
کہ مال دنیے کو جی نچاہے زندگی کی امید ہو اور یہ نہین کہ جب جان نکلنے لگے تو وصیت شروع کی کہ فلانے کو اتنا مال دینا اور فلانے
کو اتنا اسواسطے کہ اگر اوسوقت نہ کسیکو دیگا تو بھی مال اسکے ہاتھ سے گیا اور غیرون کو ملا یعنی وارثون کو ق
۱۴۳۸ المسیب بن حزن اما واللہ لاستغفرن لک ما لم انہ عنک فانزل اللہ ما کان للنبی والذین
امنوا الی قولہ اصحاب الجحیم قالہ لابی طالب عند وفاتہ بخاری اور مسلم مین مسیب بن حزن سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو خدا کی قسم مین تیرے واسطے مانگے جاونگا جب تک کہ تیری بخشش مانگنے سے منع نکیا جاونگا پھر خدا نے
یہ آیت اوتاری کہ پیغمبر اور ایماندارونکو لائق نہین کہ مشرکون کے واسطے دعا کرین مغفرت کی اگرچہ اونکے قرابتی ہون جب انکو ظاہر ہو چکا

کہ مشرک ہو نہ تھی لوگ ہیں یہ حضرت نے ابی طالب کے مرتے وقت فرمایا ف ابو طالب کے مرتے وقت حضرت نے کہا کہ اے چچا لا الہ الا اللہ
کہو تو میں قیامت کے دن تمہارے واسطے شفاعت کروں گا ابو جہل نے کہا کہ اے ابو طالب اپنے باپ دادا کا دین مت چھوڑنا یہاں تک کہ حضرت کا کلمہ کہنے
نہ پایا اور ابو جہل وغیرہ غالب رہے آخر کو ابو طالب نے کہا کہ میں عبد المطلب کے دین پر ہوں تب حضرت نے بیحد غم کیا اور حضرت
کو طالب سے بہت محبت تھی اسلئے کہ ابو طالب حضرت کے چچا حضرت پر نہایت فدا تھے اسواسطے حضرت کو اونکی مغفرت کی بہت آرزو تھی

۱۴۳۹ ق ابو ہریرۃ أما یخشی أحدکم إذا رفع رأسه قبل الإمام أن یحول اللہ رأسه رأس حمار
أو یجعل اللہ صورته صورة حمار بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا تم میں کوئی نہیں ڈرتا جب امام
سے پہلے اپنا سر اوٹھاتا ہے کہ خدا اسکے سر کو گدھے کے سر سے بدل ڈالے یا خدا اوسکی صورت گدھے کی صورت کر ڈالے
ف یعنی جو شخص ایسا ہے کہ امام سے پہلے سر اوٹھاتا ہے وہ نادان ہے حقیقت میں گدھا ہے اور ظاہر میں آدمی کیونکہ امام کی اطاعت
نہیں کرتا یہ مطلب کہ ایسے مرد کی سزا آخرت میں ایسی ہوگی خلاصہ مطلب یہ کہ مقتدی جلدی نکرے اور امام کی اطاعت کیجیے

۱۴۴۰ فصل اس فصل میں تشبیہیں ہیں جنکے سر پر مثل ہے ق ابو ہریرۃ مثل البخیل والمتصدق
مثل رجلین علیهما جبتان أو جنتان من حدید إذا هم المتصدق بصدقة اتسعت
علیه حتی تعفي أثره وإذا هم البخیل بصدقة تقلصت علیه وانضمت یداه إلى تراقیه
وانقبضت کل حلقة إلى صاحبتها فیجهد أن یوسعها فلا یستطیع وفي روایة فلا
تتسع بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بخیل اور خیرات کرنے والے کی کہاوت جیسے دو مرد کی کہاوت
جن پر دو کرتے یا دو زرہیں ہوں لوہے کی جب کہ ارادہ کرتا ہے خیرات کرنے والا خیرات کا تو وہ زرہ کشادہ ہو کر نیچے چھوٹ جاتی
ہے یہاں تک کہ اوسکے نقش قدم کو چھپا لیتی ہے اور جب بخیل خیرات کا ارادہ کرتا ہے تو اوسکی زرہ سمٹ جاتی ہے اور اوسکے دونوں
ہاتھ گردن تک کھنچ جاتے ہیں اور ہر ایک حلقہ زرہ کا دوسرے حلقے سے ٹھہر جاتا ہے تو وہ کوشش کرتا ہے کہ کشادہ ہو نہیں ہو سکتا
اور دوسری روایت میں یوں ہے کہ زرہ نہیں کشادہ ہوتی ف یعنی سخی جب خیرات کا ارادہ کرتا ہے تو اوسکا سینہ کشادہ ہو جاتا ہے
ہاتھ دل کی اطاعت کرتے ہیں دینے کے وقت خوب پھیلتے ہیں بخلاف بخیل کے خیرات کرتے وقت اوسکا دل تنگی کرتا ہے تو ہاتھ بھی
ہاتھ نہیں پھیلتے گویا کہ سینے سے اوسکے ہاتھ جکڑ لیے خلاصہ مطلب یہ کہ سخی کمال خوشی سے خیرات کرتا ہے اور بخیل کی خیرات کرتے
۱۴۴۱ جان نکلتی ہے اور روح قبض ہوتی ہے ق ابو موسی مثل البیت الذي یذکر اللہ فیه والبیت الذي
لا یذکر اللہ فیه مثل الحي والمیت مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوس گھر کی مثل میں خدا کا
ذکر ہوتا ہے اور اوس گھر کی جسمیں خدا کی یاد نہیں ہوتی جیسے زندے اور مردے کی مثل یعنی جس گھر میں خدا کی یاد ہوتی ہے وہ برکت اور
۱۴۴۲ بارونق ہے اور جسمیں خدا کی یاد نہیں وہ بے برکت ہے ق جابر مثل الصلوات الخمس کمثل نهر جار غمر على
باب أحدکم یغتسل منه کل یوم خمس مرات مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پانچوں
نمازوں کی مثل جیسے جاری دریا گہرے کی مثل کہ کسیکے دروازے پر ہو اور وہ پانچ بار ہر روز اوسمیں نہاوے یعنی ایسا شخص گناہوں
۱۴۴۳ سے پاک ہوگا جیسے پانچ وقت کا نہانے والا میل سے صاف رہتا ہے ق النعمان بن بشیر مثل القائم في حدود اللہ

وَاَلُوا فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اِسْتَهَمُوْا عَلٰى سَفِيْنَةٍ فَاَصَابَ بَعْضُهُمْ اَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ اَسْفَلَهَا فَكَانَ الَّذِيْنَ فِيْ اَسْفَلِهَا اِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوْا عَلٰى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوْا لَوْ اَنَّا خَرَقْنَا فِيْ نَصِيْبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا فَاِنْ تَرَكُوْهُمْ وَمَا اَرَادُوْا هَلَكُوْا جَمِيْعًا وَاِنْ اَخَذُوْا عَلٰى اَيْدِيْهِمْ نَجَوْا وَنَجَوْا جَمِيْعًا بخاری مین نعمان بن بشیرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اوسکی مثل جو خدا کی حدون پر کھڑا ہی یعنی گناہ نہیں کرتا اور جو اون حدون پر گر پڑا یعنی گناہ ہوا مین ڈوبا اوس قوم کی مثل ہی جو بونٹے قرعہ ڈالکر جہاز مین اپنا اپنا مکان ٹھہرایا سو بعضون نے اوسکا اوپر کا مکان پایا اور بعضون نے تلے کا مکان پایا سو جو لوگ تلے تھے جب پانی لیا چاہا تو اونکے اوپر والون پر گذرے تو تلے والون نے کہا کہ اگر ہم اپنے حصے کے مکان کو پانی کے واسطے توڑ پھاڑین اور اپنے اوپر والون کو آمد و رفت کی تکلیف سے بچاوین تو اچھی بات ہی سو اگر اوپر والون نے تلے والون کو اونکی خواہش پر چھوڑا یعنی توڑنے سے منع نکیا تو اوپر اور تلے کے سب ہلاک ہونگے یعنی ڈوبینگے اور اگر اونکے ہاتھ پکڑینگے تو اوپر والے خود بھی بچینگے اور تلے والے بھی بچینگے ف یعنی جو لوگ کہ ایک شہر یا ایک گھر مین رہتے ہون بعضے اونمین سے گناہ ہون اور خلاف شرع کامون سے بچتے ہون بعضے گناہ مین مشغول ہون اور متقی لوگ باوجود قدرت کی گنہگارون کو بد کامون سے نروکین تو آخرت کی عذاب مین بھی تو شریک ہونگے اگر دنیا مین عذاب آویگا تو سب برباد ہونگے خواہ متقی لوگ بد کامون سے راضی ہون یا ناراض جیسے کہ کشتی اگرچہ اکثر مضبوط ہو لیکن ایک سوراخ سے ڈوبتی ہی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ نہی عن المنکر یعنی خلاف شرع کام سے لوگون کو روکنا واجب ہی اسواسطے کہ برے کام سبب شامت سبکی بربادی ہی



١٤٢٤ ف ابن عمرؓ مَثَلُ الْقُرْاٰنِ مَثَلُ الْاِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ اِنْ عَقَلَهَا صَاحِبُهَا اَمْسَكَهَا وَاِنْ تَرَكَهَا ذَهَبَتْ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ قرآن کی مثل بندھے اونٹ کی سی مثل ہی کہ اگر اوسکے مالک نے باندھ رکھا تو اوسکو اپنی قابو مین رکھا اور اگر اوسکو بے بندھے چھوڑا تو بھاگ جاویگا ف یعنی حافظ قرآن کو لازم ہی کہ ہمیشہ دور کرتا رہے نہیں تو بھول جاویگا

١٤٢٥ ف ابو موسیٰؓ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِيْ يَقْرَاُ الْقُرْاٰنَ مَثَلُ الْاُتْرُجَّةِ رِيْحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِيْ لَا يَقْرَاُ الْقُرْاٰنَ مَثَلُ التَّمْرَةِ لَا رِيْحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِيْ يَقْرَاُ الْقُرْاٰنَ مَثَلُ الرَّيْحَانَةِ رِيْحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِيْ لَا يَقْرَاُ الْقُرْاٰنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ لَيْسَ لَهَا رِيْحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ بخاری اور مسلم مین ابو موسیٰؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اوس ایماندار کی مثل جو قرآن پڑھا کرتا ہی ترنج یعنی میٹھے نیبو کی مثل ہی کہ اوسکی بو بھی اچھی اور اوسکا مزہ بھی اچھا اور اوس ایماندار کی مثل جو قرآن نہیں پڑھا کرتا چھوہارے کی سی مثل ہی کہ اوسمین بو نہین اور اوسکا مزہ میٹھا ہی اور اوس منافق کی مثل جو قرآن پڑھا کرتا ہی دونا مروے کی سی مثل ہے کہ اوسکی بو اچھی اور اوسکا مزہ کڑوا اور اوس منافق کی مثل جو قرآن نہیں پڑھا کرتا اندرائن کے پھل کی سی مثل ہی کہ اوسمین بو نہین اور مزا اوسکا کڑوا ف یعنی مومن قرآن خوان مین دو صفتین ہین ایک باطنی یعنی اعتقاد دلی اوسکو میٹھا مزہ فرمایا اور دوسری ظاہری جسکا اثر لوگونکو پہونچتا ہے اوسکو خوشبو کے ساتھ مثال دی یعنی مومن قرآن خوان کا ظاہر او باطن دونون بہتر ہی اور جو مومن کہ قرآن خوان نہین اوسکا باطن ایمان کے سبب سے اچھا مگر ایمان کا ظاہری اثر نہین اور منافق قرآن خوان مین ظاہری اثر ہی مگر باطنی نہین کہ اوسکا اعتقاد درست نہین اور جو منافق کہ قرآن خوان نہین نہ ظاہر اوسکا اچھا نہ باطن

١٤٢٦ ف جابرؓ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ السُّنْبُلَةِ تَخِرُّ وَتَقُوْمُ

مَرَّةً وَّتَقَعُ اُخْرٰی وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْاَرْزَةِ لَا تَزَالُ قَائِمَةً حَتّٰی تَنْقَعِرَ بخاری اور مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مومن کی مثل بالی کی سی مثل ہے کہ اوسکو ہوا ہلاتی ہے تو کبھی اوٹھتی ہے اور کبھی گرتی اور کافر کی مثل صنوبر کی سی مثل ہے
کھڑا رہتا ہے یہان تک کہ جڑ سے اکھڑ جاوے ف صنوبر کا درخت سخت ہوتا ہے ہوا سے کم جھکتا ہے اور اگر سخت ہوا چلے تو جڑ سے
اوکھڑ جاتا ہے جیسے تاڑ اور کھجور کا درخت خلاصہ مطلب کہ مومن ہمیشہ بلا اور مصیبت مین گرفتار رہتا ہے تو اوسکے گناہون مین تخفیف
ہو جاتی ہے اور کافر کو مصیبت کم ہوتی ہے اور اگر ہوئی تو ثواب سے محروم ہے یعنی مومن کو لازم ہے کہ رنج اور مصیبت سے نگھبراوے
1447 اوسکو خدا کا احسان سمجھے اپنے گناہون کا کفارہ توجیہ ھ النُّعْمَانُ بْنُ بَشِیْرٍ مَثَلُ الْمُؤْمِنِیْنَ فِیْ تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ
كَمَثَلِ الْجَسَدِ اِذَا اشْتَكٰی بَعْضُهُ تَدَاعٰی سَائِرُهٗ بِالسَّهَرِ وَالْحُمّٰی مسلم مین نعمان بن بشیرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ ایماندارون کی مثل اپنی آپس کی محبت اور ترحم مین بدن کی سی مثل ہے جب کہ بعض بدن بیمار اور بیکل ہو تو باقی عضو بدن کے بھی جاگنے
اور تپ مین شریک ہوجاتے ہین ف یعنی اگر آنکھ مین درد ہو تو تمام بدن کو بیکلی ہوتی ہے اسی طرح ایمانداروں کی آپس کی محبت کا
حال ہے کہ اگر ایک ایماندار کو رنج اور تکلیف ہو تو سب اوسمین شریک ہین یعنی مقتضا کمال ایمان کا یہ ہے کہ ایسی محبت آپس مین
1448 کرین اور جسکو غیر کا رنج دیکھکر رنج نہو اور باوجود قدرت کے اوسکو بلا سے نہ چھوڑاوے اوسکے ایمان مین نقصان ہے ھ ابن عمرؓ مَثَلُ
الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَعِيْرُ اِلٰی هٰذِهٖ مَرَّةً وَّاِلٰی هٰذِهٖ مَرَّةً مسلم مین عبد اللہ بن
عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ منافق کی مثل اوس بکری کی سی مثل ہے جو ماری ماری پھرتی ہو دو گلون کے درمیان یعنی دو ریوڑ کے
درمیان مین کبھی اس ریوڑ مین جھک پڑتی ہو اور کبھی اوسمین ف یعنی منافق شک اور شبہے مین گرفتار ہے کبھی ایمان کی
1449 بات سنکر ایمان کی طرف جھکتا ہے اور کبھی کفر کی بات سنکر کفر کی طرف جھکتا ہے وہ کمبخت ادھر کا نہ اودھر کا ھ جابرؓ مَثَلِیْ
وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ اَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيْهِ وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَاَنَا
اٰخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَاَنْتُمْ تَفَلَّتُوْنَ مِنْ يَدَيَّ مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری مثل
اور تمھاری مثل اوس مرد کی سی مثل ہے جسنے آگ جلائی تو اوسمین ٹڈے اور پتنگے گرنے لگے اور وہ آگ سے ہانکتا جاتا ہے اور مین
پکڑنے والا ہون تمھاری کمرگاہ کو دوزخ سے اور تم چھڑا کے بھاگتے ہو میرے ہاتھ سے ف یعنی تم شہوت اور گناہون
مین ایسے گرتے ہو جیسے کیڑے آگ مین گرتے ہین اور مین ہزار ہزار حکمت سے تمکو گناہون سے روکتا ہون جیسے کوئی کسی کا پٹکا پکڑ کے
1450 روکتا ہو لیکن تم نہین رکتے اس حدیث سے حضرت کی کمال شفقت اپنی اس گنہگار امت پر ثابت ہوتی ہے ق جابرؓ مَثَلِیْ
وَمَثَلُ الْاَنْبِيَاءِ كَرَجُلٍ بَنٰی دَارًا فَاَكْمَلَهَا وَاَحْسَنَهَا اِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُوْنَهَا
وَيَتَعَجَّبُوْنَ وَيَقُوْلُوْنَ لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ زَادَ مُسْلِمٌ فَاَنَا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ جِئْتُ فَخَتَمْتُ الْاَنْبِيَاءَ
بخاری اور مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری مثل اور پیغمبرون کی مثل اوس مرد کی سی مثل ہے جسنے ایک گھر بنایا
تو اوسکو پورا بنایا اور ستھرا تیار کیا مگر ایک اینٹ کا مکان چھوڑ دیا اور لوگ اوس گھر مین آنے لگے اور تعجب کرنے لگے اور کہنے لگے کہ اس اینٹ کا
مکان کیون نہ تیار ہوا مسلم نے اتنی روایت اور زیادہ کی ہے سو مین اوس اینٹ کا مکان ہون مین اس طرح آیا کہ مینے پیغمبرونکو ختم کیا ف
یعنی نبوت کا محل مین ہون خاتم النبیین کے ناتمام تھا جب حضرت تشریف لائے تو محل پورا ہو گیا جتنے عمدہ کمالات نبیون مین متفرق تھے

وہ حضرت [illegible]

1451 فرمایا [illegible] ف ایاکم والجلوس فی
الطرقات فقالوا یا رسول الله ما لنا من مجالسنا بد نتحدث فیها فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم فاذا ابیتم الا المجلس فاعطوا الطریق حقه قالوا وما حق الطریق یا رسول
قال غض البصر وکف الاذی ورد السلام والامر بالمعروف والنهی عن المنکر متفق علیه
مین بخاری و مسلم مین روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بچو راستون کے بیٹھنے سے صحابہ نے عرض کیا یا رسول اللہ ہم کو بیٹھنے سے کوئی
چارہ نہین کہ ہم وہان آپس مین باتچیت کرتے ہین حضرت نے فرمایا اگر تم وہان کو بیٹھنا ہی چاہتے ہو تو راہ کا حق
ادا کرو صحابہ نے کہا راہ کا کیا حق ہے یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا آنکھین نیچی رکھنا اور کسی کو تکلیف نہ دینا راہ کی
تکلیف دینے والی چیز کو دور کرنا یعنی اینٹ پتھر وغیرہ ہٹانا اور سلام کا جواب دینا اور نیک بات سکھلانا اور بد کام سے منع کرنا
1452 ف یعنی اول تو راہ مین بیٹھنا بہتر نہین اور اگر کچھ ضرورت ہو تو راہ کا حق ادا کرے ف عقبة بن عامر ایاکم
والدخول علی النساء فقال رجل من الانصار یا رسول الله افرأیت الحمو فقال الحمو
الموت بخاری اور مسلم مین عقبہ بن عامر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بچو تم عورتون کے پاس جانے سے تو ایک انصاری نے پوچھا
یا رسول اللہ بھلا خاوند کے رشتہ دارون کا حال تو بتلایئے کہ یہ لوگ بھی عورت پاس جاوین یا نہ جاوین حضرت نے فرمایا کہ خاوند
کے رشتہ دار کا عورت پاس جانا موت ہے یعنی ہلاکی اور زنا کا سبب ہے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خاوند کے
1453 رشتہ دارون کو جیسے دیور جیٹھ کو خلوت مین عورت پاس جانا بدون شرعی پردہ کے عورت کا سامنا نا درست نہین ہے ف ابو هریرة ایاکم
والظن فان الظن اکذب الحدیث بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بچو تم گمان سے اسواسطے کہ بد گمانی
1454 بڑی جھوٹی بات ہے ف یعنی بے تحقیق صرف اپنے گمان پر کسی مسلمان کو برا نہ سمجھنا چاہیئے اصل بات ہے ف انس ایاکم
ودعوة المظلوم وان کان کافرا بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بچو مظلوم کی بددعا سے اگرچہ
1455 کافر ہو ف یعنی کسی مسلمان اور کافر کو ناحق ستانا کہ مظلوم کی دعا سے ڈرنا چاہیئے ف ابو قتادة ایاکم وکثرة الحلف
فی البیع فانه ینفق ثم یمحق بخاری مین ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بچو زیادہ قسم کھانے سے بیچنے مین اسواسطے
کہ قسم بکری کو رواج دیتی ہے پھر برکت کو گھٹاتی ہے ف یعنی بیچنے والا بار بار جھوٹی قسم اسلئے کھاتا ہے کہ وہ اپنی چیز اتنے کی
اور فلانا شخص اتنی قیمت مجھکو دیتا ہے مینے نہ مانا سو فرمایا کہ اسمین ہر چند آدمی دھوکھا کھاتا ہے اور چیز بک جاتی ہے لیکن اوسکی
1456 مین برکت نہین رہتی ف ابو هریرة ایاکم والوصال خ ایاکم والوصال بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ بچو پے در پے روزے کے رکھنے سے صرف بخاری کی روایت مین یہ لفظ مکرر ہے یعنی دو بار حضرت نے فرمایا کہ بچو
کے روزون سے بچو طے کے روزون سے ف وصال وطے کا روزہ اوسکو کہتے ہین کہ دو روز یا زیادہ برابر روزے رکھے اور بیچ مین کچھ نہ
1457 کھاوے معلوم ہوا کہ طے کا روزہ مکروہ ہے اور اگر طاقت نہو تو حرام ہے ف ابو هریرة ایاکم والحلوب قاله
لابی الهیثم بن التیهان مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بچو دودھ والے جانور کے ذبح کرنے سے

حضرت ابو الہیثم بن تیہان فرمایا ... روایت ہے ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت نکلے تو صدیق اکبر اور فاروق اعظم کو دیکھا
فرمایا کہ تم کیوں اس وقت گھر سے نکلے ہو انہوں نے کہا کہ بھوک کے سبب حضرت نے فرمایا قسم خدا کی میں بھی اسی واسطے نکلا ہوں پھر حضرت
اور اصحاب ابو الہیثم انصاری کے گھر گئے وہ گھر میں نہ تھے انکی جورو نے حضرت کو کمال خوشی اور نہایت تعظیم سے لیا پھر ابو الہیثم آئے تو حضرت
اور اصحاب کو دیکھ کر کہا الحمد للہ آج کے دن میرے برابر کسی کے گھر ایسے بزرگ مہمان نہیں پھر ایک خوشہ لائے کہ اس میں تر اور خشک اور گدر
کھجوریں تھیں حضرت نے فرمایا کہ کاش پھر ابو الہیثم نے چاہا کہ دودھار بکری کو ذبح کریں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی جب حضرت اور اصحاب
آسودہ ہوئے تو صدیق اکبر اور فاروق سے کہا کہ خدا کی قسم کہ تم سے اس نعمت کا سوال ہوگا کہ تم گھر سے بھوکے نکلے تھے سو خدا نے تم کو یہ نعمت کھلائی
معلوم ہوا کہ بھوک کی حالت میں بے تکلف دوست کے گھر جانا اور وہاں کھانا درست ہے یہ سوال میں داخل نہیں حضرت نے جو دودھاری کے ذبح سے
منع کیا تو بیان ہوئی مصلحت سے فرمایا جسکا فائدہ صریح موجود ہو اوسکا ذبح کرنا مناسب نہیں ورنہ یہ مطلب نہیں کہ اوسکا ذبح کرنا شرع میں حرام ہے

1458 **فصل** اس فصل میں حدیثیں ہیں جنکے سے پتا ہے **ق** البراء بن عازب انا النبي لا كذب انا ابن
عبد المطلب اللهم نزل نصرك **قاله** يوم حنين بخاری اور مسلم میں براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں
پیغمبر ہوں اسمیں کچھ جھوٹ نہیں میں عبد المطلب کا بیٹا ہوں الہی اپنی مدد اوتار یہ حضرت نے جنگ حنین کے دن فرمایا **ف** کسی شخص نے
براء بن عازب اس حدیث کے راوی سے پوچھا کہ تم اصحاب لوگ جنگ حنین میں کیا بھاگ گئے تھے تب اونھوں نے کہا کہ واللہ حضرت نے تو پیٹھ
نہیں پھیری البتہ لشکر کے اگلے لوگوں کے قدم اوکھڑ گئے تھے اور حضرت سفید خچر پر سوار تھے جب کافروں نے حضرت کو نرغہ کر لیا تب حضرت سواری
سے نیچے اوترے اور کافروں پر حملہ کر کے یہ حدیث فرمائی حضرت نے اس کلام میں باپ دادا کے نام سے فخر نہیں کیا بلکہ اپنی نبوت کی حقیت ثابت کی
اسواسطے کہ کافروں نے اہل کتاب سے سنا تھا کہ عبد المطلب کی اولاد میں ایک پیغمبر پیدا ہوگا جو ملک گیری کریگا **ھ** انس انا اول
شفيع في الجنة لم يصدق نبي من الانبياء ما صدقت وان من الانبياء نبيا ما يصدقه من امته
الا رجل واحد **هم** مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں اول شفارش کرنیوالا میں ہوں کوئی پیغمبر ویسا نہیں کسی پیغمبر کی
تصدیق نہیں ہوئی یعنی جیسی میری تصدیق ہوئی اور البتہ پیغمبروں میں بعضا ایسا بھی پیغمبر ہے جسکے ایک مرد کے سوا اوسکی امت میں کوئی تصدیق
نکریگا **ف** یعنی جتنی کثرت سے میری امت مسلمان ہے اتنی کسی پیغمبر کی نہیں اسواسطے اول میں ہی سفارش کرونگا بہشت میں سفارش ترقی
1460 درجات کی ہوگی **ق** ابو هريرة انا اولى الناس بابن مريم الانبياء اولاد علات وليس بيني
وبينه نبي بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں اور لوگوں کی نسبت قریب ہوں عیسی بن مریم سے
پیغمبر سوتیلے بھائی ہیں اور میرے اور اوسکے درمیان کوئی نبی نہیں **ف** سب پیغمبروں کا دین ایک ہے یعنی توحید اور عبادت اور شریعتیں
مختلف ہیں تو گویا پیغمبر سوتیلے بھائی ٹھہرے باپ اونکا ایک اور مائیں کئی خلاصہ مطلب حدیث کا یہ کہ جب سب پیغمبر نبوت میں برابر ٹھہرے
تو عیسی کو خاص کر کے خدا کا بیٹا کہنا محض جہالت ہے اور یہ جو فرمایا کہ میں عیسی سے قریب تر ہوں میرے اور اوسکے درمیان کوئی پیغمبر نہیں
یعنی یہود عیسی کی پیغمبری کے منکر تھے حضرت اونکی حقیقت کے گواہ ہوئے چنانچہ عیسی نے یوحنا کی انجیل میں ہمارے حضرت کی بشارت میں
1461 کہا ہے کہ میرے بعد فارقلیطا آویگا میری حقیت کا گواہ ہوگا **ق** ابو هريرة انا اولى بالمؤمنين من انفسهم
فمن توفي من المؤمنين فترك دينا فعلي قضاؤه ومن ترك مالا فلورثته بخاری اور مسلم میں

ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں قریب تر ہوں سب مسلمانوں سے انکی جانون سے زیادہ پھر جو کوئی مسلمان ان میں سے مرے اور اپنے اوپر قرض چھوڑ جاوے تو اسکا ادا کرنا مجھ پر لازم ہے اور جو مال چھوڑے تو وہ اسکے وارثوں کا حق ہے **ف** ابو ہریرہؓ کی روایت میں ہے کہ حضرتؐ کا ابتدا اسلام میں یہ دستور تھا کہ جب کوئی جنازہ آتا تو حضرتؐ پوچھتے کہ اسنے قرض اپنے ادا کرنیکا کچھ مال چھوڑا ہے سوا اگر معلوم ہوتا کہ قرض ادا ہونیکا کچھ مال ہے تو حضرتؐ اسکے جنازے کی نماز پڑھتے اور اگر قرض ادا ہونیکی کوئی صورت نہوتی تو خود نماز نہ پڑھتے اور مسلمانوں سے نماز پڑھنے کو فرماتے پھر جب اسلام کی فتح ہوئی اور بیت المال میں مال آیا تب حضرتؐ نے یہ فرمایا کہ قرضدار پر حضرتؐ شاید اسواسطے نماز نہ پڑھتے تھے کہ لوگ قرض سے ڈریں اور حقوق بندوں کی ادا کرنے میں غفلت نکریں

۱۴۶۳ **ھ** ابو ہریرہؓ اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ اٰدَمَ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ وَاَوَّلُ مَنْ یَّنْشَقُّ عَنْہُ الْقَبْرُ وَاَوَّلُ شَافِعٍ وَّاَوَّلُ مُشَفَّعٍ مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں آدم کی اولاد کا سردار ہوں قیامت کے دن اور قبر پھٹیگی اول مجھ سے ہی اور پہلا شفاعت کرنیوالا اور مقبول الشفاعت پہلا میں ہوں **ف** یعنی حشر میں قبر میں سے سب سے پہلے میں نکلونگا اور پہلے میری قبر پھٹیگی اور اول میری شفاعت قبول ہو بعد اسکے اور پیغمبروں کی یوحنا کی انجیل میں عیسیٰ نے ہمارے حضرتؐ کی سرداری کی یوں گواہی دی ہے کہ اب میں زیادہ گفتگو تم سے نہ کرونگا اسواسطے کہ اس جہان کا سردار آتا ہے یعنی میرے بعد خاتم الانبیا آتے ہیں وہ تمکو سب تعلیم کریگا اور یہی تھا پس حاجت نہیں اور فرمایا کہ میں قیامت میں تخصیص آدم کا سردار ہوں سو ہر چند حضرتؐ دنیا اور آخرت دونوں عالم میں تمام آدم کے سردار اور افضل البشر ہیں لیکن دنیا میں کافر لوگ اسکا یقین نہیں کرتے اور قیامت میں جب کہ تمام خلق مصیبت میں گرفتار ہوگی اور پیغمبر بھی خوف الہی سے شفاعت نکر سکینگے اوس وقت ہمارے حضرتؐ کی شفاعت قبول ہوگی تو ہر ایک مسلم اور کافر پر حضرتؐ کی سرداری اور فضیلت صاف ظاہر ہو جاویگی

**ھ** جابرؓ اَنَا شَہِیْدٌ عَلٰی ھٰؤُلَاءِ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ یَعْنِیْ قَتْلٰی اُحُدٍ مسلم میں جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں ان پر گواہ ہوں گا قیامت کے دن یعنی جنگ احد کے شہیدوں پر **ف** جنگ احد میں ستر اصحاب شہید ہوئے حضرتؐ دو دو شہیدونکو ایک ایک قبر میں دفن کرتے تھے اور فرماتے تھے کہ جو زیادہ قرآن خوان ہو اوسکو قبلے کی طرف مقدم کرو پھر یہ حدیث فرمائی یعنی میں انکی خالص شہادت کا گواہ ہوں

۱۴۶۴ **ق** جریؓ اَنَا فَرَطُکُمْ عَلَی الْحَوْضِ بخاری اور مسلم میں جریؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں تمہارا پیشوا اور پیشرو ہوں حوض کوثر پر

۱۴۶۵ **ھ** ابو موسیٰؓ اَنَا مُحَمَّدٌ وَّاَحْمَدُ وَالْمُقَفِّیْ وَالْحَاشِرُ وَنَبِیُّ التَّوْبَۃِ وَنَبِیُّ الرَّحْمَۃِ وَفِیْ اَطْرَافِ اَبِیْ مَسْعُوْدٍ وَنَبِیُّ الرَّحْمَۃِ وَنَبِیُّ الْمَلْحَمَۃِ وَلَمْ یَذْکُرْ نَبِیَّ التَّوْبَۃِ مسلم میں ابو موسیٰؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں محمد ہوں اور احمد ہوں اور مقفی ہوں اور حاشر ہوں اور نبی التوبہ ہوں اور نبی الرحمہ ہوں اور اطراف ابی مسعود میں یوں روایت ہے کہ نبی الرحمۃ اور نبی الملحمۃ ہوں اور اوس میں نبی التوبہ کی ذکر نہیں **ف** حضرتؐ نے اس حدیث میں اپنے نام اور اپنی صفات ذکر کیے محمد کے معنی بہت سراہا اور احمد کے معنی سب خلقوں سے زیادہ تر تعریف کے لائق اور مقفی کے معنی سب پیغمبروں کے بعد آنے والا اور حاشر یعنی سبکا حشر آپکے قدم پر ہوگا اور نبی التوبہ یعنی ایسا پیغمبر کہ اوسکے ہاتھ پر بیشمار لوگوں نے توبہ کی اور اوسکی امت کی توبہ مقبول ہی اور نبی الرحمۃ یعنی ایسا پیغمبر جسکی شرع کے احکام میں کچھ سختی اور تنگی نہیں سراسر رحمت ہے اور نبی الملحمۃ یعنی جنگ کا پیغمبر کہ تلوار سے دین کو عالم میں پھیلایا اور اطراف ابو مسعود ایک کتاب کا نام ہی جسکو ابراہیم بن محمد دمشقی نے کہ حدیث کے بڑے حافظ تھے تصنیف کیا تھا اسکے مقدمہ میں مسلم کی بعض روایتوں پر اعتراض کرتے ہیں

دلیل سیادت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از انجیل

کہ تمہارے پیغمبر نے تلوار کے زور سے اسلام کو پھیلایا اور آدمیون کو قتل کیا حالانکہ خونریزی درست نہین کسی پیغمبر نے خونریزی
نہین کی او سکا جواب یہ ہی کہ یا تفاق عقلا ظلم اور کفر نہایت بدچیز ہی اور عدل اور ایمان عمدہ چیز ہی پھر جب ظالم اور کافر اپنے ظلم اور
کفر کو نچھوڑے اور حق بات کو کسیطرح نہ سمجھے تو او سکا قتل کرنا عقل کے نزدیک معیوب نہین تاکہ اور لوگ اوسکی صحبت سے نہ خراب ہوں
چنانچہ اگر آدمی کا ہاتھ سڑ جاوے تو او سکا کاٹ ڈالنا بہتر ہی تاکہ باقی اعضا ضرر سے بچین علاوہ اسکے توریت اور زبور کو نصارے
حق جانتے ہین حالانکہ توریت مین جہاد کا صاف حکم موجود ہی حضرت موسیٰؑ اور حضرت یوشعؑ اور حضرت داودؑ کا جہاد عالم مین*
مشہور ہی جسکو شک ہو توریت مین دیکھ لے بلکہ زبور کی ۴۵ فصل مین ہمارے حضرت کی بشارت مین داودؑ علیہ السلام نے یون فرمایا کہ
اے پہلوان تو جاہ و جلال سے اپنی تلوار حمائل کر کے ران پر لٹکا عدالت پر سوار ہو تیرا دست راست تجھے ہیبت ناک کام دکھائیگا اور
زبور کی ۷۲ فصل مین حضرت کے حق مین خدا یون فرماتا ہی کہ وہ میرے بندون مین صداقت سے حکم کریگا محتاجون کو بچاویگا ظالمونکو ٹکڑے ٹکڑے
کریگا جبتک آفتاب باقی رہیگا اوسکا دین اور مبارکی اور اوسکا نام باقی رہیگا فقط ان دونون دلیلون سے صاف معلوم ہوا کہ جہاد کرنا عمدہ کام ہی خدا کو پسند ہے
اگرچہ نصاری کو ناپسند ہو اور یہ جو نصاری کہتے ہین کہ یہ دونون بشارتین عیسیٰ کے حق مین ہین سو صاف غلط ہی اسواسطے کہ عیسیٰ نے
کبھی تلوار ایکدن بھی نہ باندھی اور کسی کا فر کو نہ مارا اور نہ پہلوان اور مجاہد صادق نہین آتا لہذا یہ دونون بشارتین ہمارے حضرت کی نبوت پر صاف دلیل ہین
ھ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى مسلم مین
سہل بن سعدؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مین اور یتیم کا اہتمام کار اور پرورش کرنے والا بہشت مین ایسے ہین جیسے یہ
دونون انگلیان اور حضرت نے اشارہ کیا کلمے کی انگلی اور بیچ کی انگلی کی طرف ف یعنی یتیم کے پرورش کرنے والے
اور اوسکے مال کی حفاظت کرنیوالے کا بہشت مین اتنا درجہ بلند ہی کہ میرے درجے سے ایسا اتصال ہی جیسے ان دو انگلیون کو
فصل اس فصل مین وے حدیثین ہین جنکے سر پر اسم فعل ہی ق عَائِشَةَ دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ قَالَهُ
يَوْمَ عِيدٍ لِلسُّودَانِ وَكَانُوا يَلْعَبُونَ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا لو اپنی ڈھال اور برچھیون کو اے ارفدہ کی اولاد یہ حضرت نے عید کے دن حبشیون سے کہا اور وے کھیل رہے تھے ڈھال اور برچھیون سے
ف ارفدہ حبش کے جد کا نام ہی جسکی وے سب اولاد ہین روایت ہی کہ عید کے دن حضرت عائشہؓ کے گھر مین حضرت تھے اور حبشی مسجد کے
صحن مین ڈھال اور برچھیون سے کثرت کرتے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت نے اس کھیل کو اسواسطے دیکھا کہ یہ جہاد کا وسیلہ ہی جیسے
١٤٦٨ پھری گدکے کی کثرت خصوصاً ایسے مباحات کا عید کے دن کچھ مضائقہ نہین کہ مزید سرور کا سبب ہے ق عَائِشَةَ عَلَى
رِسْلِكَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُؤْذَنَ لِي قَالَهُ لِأَبِي بَكْرٍ قَبْلَ الْهِجْرَةِ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جلدی نکر ٹھہر جا اسواسطے کہ مین امید رکھتا ہون کہ مجھکو بھی ہجرت کی اجازت ہوا چاہتی ہی یہ حضرت نے ابی بکر صدیقؓ سے
کہا ہجرت سے پہلے ف حضرت سے پہلے سب اصحاب مدینے کی طرف ہجرت کر گئے صدیق اکبرؓ نے بھی حضرت سے ہجرت کی اجازت مانگی تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر صدیق اکبرؓ حضرت کے ساتھ کے لیے منتظر رہے جب حضرت کو ہجرت کی اجازت ہوئی تو حضرت کے ہمراہ مدینے میں
آئے اس حدیث سے نہایت فضیلت صدیق اکبرؓ کی ثابت ہوئی کہ حضرت نے اپنی رفاقت کے واسطے سوا صدیق کے کسیکو نہ ٹھہرایا
١٤٦٩ ق صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ عَلَى رِسْلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ بخاری اور مسلم مین حضرت صفیہ بنت حیی سے روایت ہے

آنحضرتؐ دو انصاری کو دیکھا کہ جلدی جاتے ہیں تو فرمایا ٹھہرو یہ صفیہ بنت حیی ہے ف آنحضرت نے فرمایا یہ بات
یوں ہے کہ حضرت صفیہ حضرت کی بی بی مسجد میں حضرت کی ملاقات کو آئیں اور حضرت اعتکاف میں تھے تب
کرتی رہیں رات زیادہ گئی حضرت اونکو پہونچانے چلے اور دو انصاری اوس وقت گذرے تب حضرتؐ نے آواز دی کہ یہ صفیہ ہے
اور کہا کہ تمہیں ہمارے ساتھ کچھ گمان نہ ہو انصاریوں نے کہا کہ سبحان اللہ یا رسول اللہ آپ کے ساتھ کیا گمان ہوگا حضرتؐ نے
فرمایا کہ انسان کے بدن میں شیطان ایسے جاری ہے جیسے خون جاری ہے مجھے ڈر ہوا کہ تمہارے دل میں کچھ نہ ڈالدے اس سے مسلمان کو
آدمی تہمت کے مکانوں سے بچے اور اگر ایسے مقام میں ہو تو اپنی صفائی کردے اگر کسی نے ایسی جگہ دیکھا ہو تاکہ کوئی بدگمانی نہ کرے
۱۴۷۰ ق ابو موسیٰ على رسلكم أعلمكم وأبشروا إن من نعمة الله عليكم أنه ليس أحد من الناس يصلي
هذه الساعة غيركم أو قال ما صلى هذه الساعة أحد غيركم ق الله يبين تأخير الصلوة
بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ٹھہرو اور خوش ہو کہ یہ اللہ کا
تم پر احسان ہے کہ تمہارے سوا کوئی ایسا آدمی نہیں ہے جسنے اس گھڑی نماز پڑھی ہو یا یوں حضرتؐ نے فرمایا کہ تمہارے سوا اس گھڑی میں
کسی نے نماز نہیں پڑھی یہ حضرتؐ نے اوس وقت فرمایا جبکہ بہت رات گئی عشا کی نماز پڑھ کر آگیا حضرتؐ آدھی رات تک
نماز پڑھو اور یہ حدیث فرمائی یعنی خدا نے تمپر احسان کیا کہ اس وقت کی عبادت تمہارے لیے خاص کی اور آدمی عبادت میں
۱۴۷۱ اوس وقت تمہارے شریک نہیں ق ابو ہریرہ عليك السمع والطاعة في عسرك ويسرك ومنشطك
ومكرهك وأثرة عليك مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اپنے اوپر لازم جان امام کی بات سننا اور
اطاعت کرنا اپنی سختی اور آسانی میں اور اپنی خوشی اور ناخوشی میں اور اپنے اوپر غیر کی تقدیم میں ف یعنی حاکم جو حکم کرے
اوسکی اطاعت واجب ہے خواہ وہ کام تجھپر سخت ہو یا آسان تو خوش ہو یا ناخوش اور اوس حال میں بھی کہ حاکم تیرے اوپر غیر کو یعنی
اوسکی حقیت کے تقدیم کرے غیر کو جو تجھکو دیدے لیکن گناہ میں اطاعت حاکم کی نہیں ق ثوبان عليك بكثرة السجود
۱۴۷۲ فإنك لن تسجد لله سجدة إلا رفعك الله بها درجة وحط عنك بها خطيئة ق الله له
مسلم میں ثوبانؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا اپنے اوپر لازم جان سجدوں کی کثرت اسواسطے کہ کبھی تو ایسا سجدہ نہ کریگا کہ خدا اوسکے
سبب تیرا درجہ بلند کرے اور اوسکے سبب تیرا گناہ نہ گھٹائے یہ حضرتؐ نے ثوبان سے فرمایا ف ثوبان حضرتؐ کے خادم تھے انہوں نے
۱۴۷۳ حضرتؐ سے پوچھا کہ یا حضرت مجھکو وہ کام بتلائیے جو مجھکو بہشت میں لیجاوے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی ق جابر عليكم بـ
الأسود البهيم ذي الطفيتين فإنه شيطان يعني الكلب مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اپنے اوپر لازم
جانو کالے بھجنگ کتے کا قتل کرنا جسکی آنکھوں پر دو سفید داغ ہوں کہ وہ شیطان ہے یعنی موذی ہے ف مصابیح میں جابرؓ سے
روایت ہے کہ اول حضرتؐ نے کتوں کے قتل کا حکم کیا یہاں تک کہ ایک عورت جنگل سے آتی تھی اوسکے ساتھ ایک کتا تھا وہ بھی قتل ہوا
۱۴۷۴ پھر حضرتؐ نے کتوں کا مارنا منع کیا اور یہ حدیث فرمائی ق جابر عليكم بالأسود منه فإنه أطيب قال جابر
فقلت أكنت ترعى الغنم قال نعم وهل من نبي إلا رعاها بخاری اور مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ اپنے اوپر لازم جانو کالا پیلو کا کہ وہ بہتر اور خوشبودار ہے جابرؓ نے کہا پھر میں نے حضرتؐ سے کہا کہ کیا آپ بھی بکریاں چراتے تھے

حضرتؐ نے فرمایا کہ ہان اور کوئی بھی ایسا پیغمبر ہے جسنے بکریان نہین چرائین ف جابرؓ سے روایت ہے کہ ہم حضرتؐ کے ساتھ
ایک منزل مین اوترے اور ہم وہان پیلو کے پھل چُن چُن کر کھاتے تھے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی پکے پھل کھاؤ اور
پیغمبرون نے بکریان اول اسواسطے چرائیان تو ہمت کا انتظام کر سکین ھ اَبُوهُرَيرَةَ عَلَيكُم مِنَ الاَعمَالِ ۱۴۷۵
مَا تُطِيقُونَ فَاِنَّ اللهَ لَا يَمَلُّ حَتّٰى تَمَلُّوا مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا اپنے اوپر ویسے عمل لازم
پکڑو جو تم کر سکو اسواسطے کہ خدا کو ملال اور ماندگی نہین ہوتی یہان تک کہ تم تھک جاؤ ف حضرت عائشہؓ سے بخاری مین
روایت ہے کہ ہمارے یہان ایک عورت آئی اوسنے ایک رسّی لٹکائی تھی رات بھر نہ سوتی تھی جب نیند کا غلبہ ہوتا تو اوسکو پکڑ لیتی
حضرتؐ گھر مین آئے تو رسّی کا حال پوچھا تو مینے اوس عورت کا حال بتلایا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی نفل عبادت جبھی تک
بہتر ہے کہ خوشی سے ادا ہو اور یہ نہ سمجھین جی سے لگے کہ خدا ثواب اور رحمت کو نہین کاٹتا جب تک تمکو ملال اور ماندگی عبادت مین نہو
خو عَائِشَةَ مَهلًا يَا عَائِشَةُ عَلَيكِ بِالرِّفقِ وَاِيَّاكِ وَالعُنفَ وَالفُحشَ بخاری مین حضرت عائشہؓ سے ۱۴۷۶
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا اے عائشہؓ اپنے اوپر نرمی اختیار کر اور بچ سختی اور بدگوئی سے ف اس حدیث کا قصہ
دوسرے باب مین گذرا کہ یہودیون نے حضرتؐ کو کوسا تھا حضرت عائشہؓ نے بھی عوض مین سخت کہا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی

**فصل** اس فصل مین وے حدیثین ہین جنکے سر پر لام ہے ق جَابِرٌ لَكَ الثَّمَنُ وَلَكَ الجَمَلُ لَكَ الثَّمَنُ ۱۴۷۷
وَلَكَ الجَمَلُ ق لكم بخاری اور مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تیری ہی قیمت ہے اور تیرا ہی اونٹ ہے
تیری ہی قیمت ہے اور تیرا ہی اونٹ ہے یہ حضرتؐ نے جابرؓ سے کہا تھا ف حضرتؐ نے جابرؓ سے اونٹ مول لیا تھا پھر اونکو قیمت اور
اونٹ دونون بخشے پھر یہ حدیث فرمائی ھ اَبُو مَسعُودٍ عُقبَةُ بنُ عَمرٍو الاَنصَارِيُّ لَكَ بِهَا يَومَ القِيٰمَةِ ۱۴۷۸
سَبعُ مِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخطُومَةٌ قَالَهُ لِرَجُلٍ جَاءَ بِنَاقَةٍ مَخطُومَةٍ فَقَالَ هٰذِهٖ فِي سَبِيلِ اللهِ
مسلم مین ابومسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تجکو اس اونٹنی کے عوض سات سو اونٹنی نکیل والیان قیامت مین ملینگی یہ حضرتؐ نے
اوس مرد سے کہا جو ایک نکیل والی اونٹنی لایا پھر اوسنے کہا کہ یہ راہ خدا مین نذر ہے ھ جَابِرٌ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَاِذَا اُصِيبَ ۱۴۷۹
دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِاِذنِ اللهِ مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ہر بیماری کی ایک دوا ہے پھر جب وہ دوا بیماری کو
پہونچے تو خدا کے حکم سے صحت حاصل ہوتی ہے ف یعنی حقیقت مین ہر ایک بیماری کی دوا علم الٰہی مین ٹھہر چکی ہے گو اطبا کو
معلوم ہو پھر فرمایا کہ باوجودیکہ ہر بیماری کی دوا ہے لیکن وہ دوا اپنی تاثیر مین مستقل نہین حکیم مطلق کے حکم کی محتاج ہے یہی سبب ہے
کہ سو بار آزمائی دوا بعضی جگہہ مطلق نہین اثر کرتی ق اِبنُ مَسعُودٍ وَاَنَسٌ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَومَ القِيٰمَةِ ۱۴۸۰
بِقَدرِ غَدرَتِهٖ بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن مسعودؓ اور انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا ہر ایک عہد شکن قول توڑنے
والیکا ایک جھنڈا ہوگا قیامت کے دن بقدر اوسکی عہد شکنی کے ف جھنڈے سے مطلب یہ کہ فضیحت ہو قیامت مین ق
اَبُوهُرَيرَةَ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعوَةٌ يَدعُوهَا فَاُرِيدُ اِن شَاءَ اللهُ اَن اَختَبِيَ دَعوَتِي شَفَاعَةً لِاُمَّتِي ۱۴۸۱
يَومَ القِيٰمَةِ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ہر ایک پیغمبر کی ایک مقبول دعا ہوتی ہے کہ اوسکو وہ مانگتا ہے
اور مین چاہتا ہون انشاءاللہ کہ ذخیرہ کر رکھون اپنی مقبول دعا کو اپنی امت کی شفاعت کے لیے قیامت کے دن ف ہر چند پیغمبرون کی

بہت دعائیں مقبول ہوتی ہیں لیکن انکے نزدیک یقینی مقبول دعا ایک تھی جو رہتی ہیں امید ہوتی ہے بعضی ہیں سو حضرت نے
فرمایا کہ میں نے اپنی یقینی مقبول دعا اپنی امت کے واسطے رکھ چھوڑی کہ قیامت کے دن انکے کام آئے اس حدیث سے حضرت کی بہت
شفقت اپنی امت پر ظاہر ہوتی ہے **شعر** ای مسلمانون کرو شکر خدا ۞ تمنے پایا مصطفیٰ سا پیشوا ۞ دیکھو کیا تم پر تھا اسکو حسن ظن
عمل محشر کا بھی سامان کر گیا ۞ تمکو اب لازم ہے اوسکی پیروی ۞ دور کرو بد عتون کی گمرہی **متن** حَدِّثْنِي يَزِيْدُ لَكَ
مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيْدُ وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ بخاری میں معن بن یزید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھکو ہے جو تو نے ۱۴۸۲
نیت کی ای یزید اور تیرا ہے جو تو نے لیا ای معن **ف** یزید نے زکوٰۃ کا مال مسجد میں کسی کو وکیل کر دیا کہ کسی محتاج کو دیدے
وکیل نے نادانستہ یزید کے بیٹے معن کو تاریکی میں دیا جب یزید کو یہ حال معلوم ہوا تب بیٹے کو حضرت پاس لیگیا اور یہ حال
کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی تیری اور بیٹے کی زکوٰۃ ادا ہوگئی اور اوسکو لینا درست ہوا نادانستگی کے سبب سے اور یہی مذہب ہے
امام اعظم اور امام محمد کا کہ اگر تاریکی میں باپ بیٹے کو زکوٰۃ دیوے نادانستگی سے تو زکوٰۃ ادا ہو جاتی ہے دوبارہ زکوٰۃ دینا ضرور نہیں
**متن** عَائِشَةُ لٰكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُوْرٌ بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمکو افضل ۱۴۸۳
جہاد مقبول حج ہے **ف** بخاری میں روایت ہے کہ حضرت عائشہ نے حضرت سے کہا کہ یا رسول اللہ ہم جہاد کو افضل عبادت سمجھتے
ہیں اگر فرمایئے تو ہم بھی جہاد کریں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی عورتوں پر جہاد فرض نہیں حق تعالیٰ نے مقبول حج کو برابر جہاد کے کیا اور مقبول
حج وہ ہے جسمیں گناہ نہیں **ق** أَبُوْ هُرَيْرَةَ لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوْكِ الصَّالِحِ أَجْرَانِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے ۱۴۸۴
کہ حضرت نے فرمایا کہ غلام نیکو کار کو دو ثواب ہیں **ف** یعنی ایک ثواب خدا کی عبادت کا اور دوسرا ثواب مالک کی اطاعت کا
**م** أَبُوْ هُرَيْرَةَ لِلْمَمْلُوْكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيْقُ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے ۱۴۸۵
کہ حضرت نے فرمایا غلام کا کھانا اور کپڑا میان پر واجب ہے اور اوس سے کام نکروائے مگر جتنی اوسکو طاقت ہو **ق**
جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ لِيْ خَمْسَةُ أَسْمَاءٍ أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِيْ يَمْحُو اللّٰهُ بِيَ الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ ۱۴۸۶
الَّذِيْ يُحْشَرُ النَّاسُ عَلٰى قَدَمِيْ وَأَنَا الْعَاقِبُ بخاری اور مسلم میں جبیر بن مطعم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے پانچ نام ہیں میں
محمد ہوں اور احمد ہوں میں ماحی ہوں کہ خدا میرے سبب سے کفر کو مٹاتا ہے اور میں حاشر ہوں کہ میرے قدم پر لوگوں کا حشر ہوگا اور میں عاقب ہوں یعنی پچھلا پیغمبر ہوں
**فصل** اس فصل میں حدیثین ہیں جنکے سرے پر لم یا لن ہے **خ** أَبُوْ هُرَيْرَةَ لَمْ يَبْقَ مِنَ النُّبُوَّةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ ۱۴۸۷
قَالُوْا وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ قَالَ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نبوت کی باقی نہیں رہی کوئی چیز
سوا بشارت دینے والی چیزوں کے اصحاب نے کہا کہ بشارت دینے والی چیزیں کون ہیں حضرت نے فرمایا کہ ٹھیک خواب **ف** نبوت کا علم
غیب آتا ہے سو فرمایا کہ غیب کے جاننے کا سوا سچے خواب کے اب کوئی طریقہ نہیں اسواسطے کہ نبوت ختم ہو گئی **ق** أَبُوْ هُرَيْرَةَ لَمْ ۱۴۸۸
يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلٰثَةٌ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ بخاری اور مسلم میں
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں کلام کیا گہوارے میں مگر تین لڑکوں نے ایک عیسیٰ بن مریم دوسرے جریج والا لڑکا اور تیسرا
لڑکا اوس حالت میں کہ دودھ پیتا تھا **ف** یعنی شیر خوارگی کی حالت میں ان تین کے سوا اور کوئی بچہ نہیں بولا حضرت عیسیٰ کا بولنا
تو قرآن میں مذکور ہی ہے حضرت کی بات کی امتی انکا کلام سنتے تھے اور جریج والے لڑکے کا قصہ یہ ہے کہ بنی اسرائیل میں جریج ایک

عابد مرد تھا عبادت خانے مین نماز پڑھتا تھا کہ اوسکی مان وہان آئی اوسنے جریج کو پکارا جریج نماز کے سبب سے نہ بولا کہ نماز مین مشغول رہا اوسکی ماں پلٹ گئی پھر دوسرے دن پھر اوسکی ماں اوسکے پاس آئی تو بھی وہ نماز مین تھا اوسکے پکارنے سے نہ بولا تو اوسکی ماں نے یون دعا کی کہ الٰہی یہ نہ مرے جبتک حرامکار کسبیون کا مونھہ نہ دیکھ لیوے بنی اسرائیل مین جریج کی عبادت کا بہت چرچا ہوا ایک حرامکار رنڈی تھی جسکا حسن مشہور تھا اوسنے کہا کہ کہو تو مین جریج کو بگاڑ دیتی ہون اور اوسکا تقوی طہارت سب کھوئی دیتی ہون پھر وہ عورت بدکار اوسکے روبرو گئی اوسنے اوسکی طرف کچھ دھیان بھی نہ کیا تو وہ ایک چرانے والے پاس گئی جو جریج کے عبادتخانے پاس پھرا کرتا تھا اوسنے اوس سے بدکاری کی جب لڑکا پیدا ہوا تو اوس بدکار عورت نے کہا کہ یہ جریج کا لڑکا ہی پھر تو سب بنی اسرائیل جریج سے بد اعتقاد ہوگئے اوسکو عبادتخانے سے نکال لائے اور عبادتخانہ گرا دیا اور اوسے مارنے پیٹنے لگے جریج نے کہا تمکو کیا ہوا جو مجھکو مارتے ہو لوگون نے کہا تونے اس کسبی سے بدکاری کی ہی تیرا لڑکا جنی ہی جریج نے کہا وہ لڑکا کہان ہے تو لوگ اوسکو سامنے لائے جریج نے کہا اب مجکو چھوڑو نماز پڑھنے دو پھر وہ نماز پڑھکے لڑکے کے پاس آیا اور اوسکے پیٹ مین اونگلی گڑا کر کہا کہ اے لڑکے بول کہ تیرا باپ کون ہی لڑکا بولا کہ میرا باپ فلانا چرانے والا ہی پھر تو سب لوگ جریج کو چومنے چاٹنے لگے اور کہا کہ ہم تیرا عبادتخانہ سونے کا بنادین جریج نے کہا کہ کچھ اسکی حاجت نہین جیسا مٹی کا تھا ویسا ہی بنادو سو اوسی طرح بنادیا اور شیرخوار لڑکے کا قصہ مجمل یہ ہے کہ اوسکی ماں نے گھوڑے پر سوار ایک مرد کو دیکھا تو کہا کہ الٰہی میرے لڑکے کو ایسا کرنا اوس لڑکے نے دودھ پینا چھوڑ دیا اور کہا الٰہی مجکو ایسا نکرنا پھر اوسکی ماں نے ایک عورت کو دیکھا اوسکو چوری اور حرامکاری کی علت مین مارتے تھے اونے کہا کہ الٰہی میرے لڑکے کو ایسا نکرنا لڑکے نے دودھ پینا چھوڑکے کہا کہ الٰہی مجکو ایسا ہی کرنا پھر لڑکے نے کہا کہ وہ سوار ظالم تھا اور یہ عورت محض بے قصور ہی اسواسطے مینے تیرے خلاف دعا کی

ف عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ لَمْ يَكْذِبْ اِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ قَطُّ اِلَّا ثَلٰثَ كَذِبَاتٍ ثِنْتَيْنِ فِي ذَاتِ اللّٰهِ قَوْلُهُ اِنِّي سَقِيمٌ وَقَوْلُهُ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا وَوَاحِدَةٌ فِي شَاْنِ سَارَةَ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ابراہیم پیغمبر کبھی ایسی بات نہین بولے جو حقیقت مین سچی ہو اور ظاہر مین جھوٹھی ہو سواے تین بار کے دو باتین خدا کے مقدمے مین ایک اونکا یہ قول کہ مین بیمار ہون اور دوسرا یہ قول بلکہ انکے اس بڑے نے کیا اور ایک بات سارہ کے حق مین

ف حضرت ابراہیم کی قوم ستارہ پرست اور بت پرست تھی سو اونکی عید کا جب دن آیا تو اونھون نے چاہا کہ حضرت ابراہیم کو لیجاوین حضرت ابراہیم نے بموجب اونکے اعتقاد کے اپنے بچانے کا حیلہ اوٹھایا ستارون کو دیکھکر فرمایا کہ مین بیمار ہون یعنی بموجب تمہارے اعتقاد کے گردش سماوی اسکو چاہتی ہی کہ مین بیمار ہونگا یا دلی رنج کو بیماری کہا اور جب اونکا قوم عید مین شہر کو باہر گیا تو بتخانے مین جاکر سب بتونکو توڑا اور ہتھوڑا بڑے بت کے کندھے پر رکھدیا جب قوم نے پوچھا کہ بتونکو کسنے توڑا تو حضرت ابراہیم نے کہا اس بڑے بت نے توڑا جو کندھے پر ہتھوڑا رکھے ہی تو وہ شرمندہ ہوئے اپنی بت پرستی کی حماقت پر وہ لوگ بڑے بت کی نہایت تعظیم اور عبادت کرتے تھے اسی سبب سے حضرت ابراہیم نے نسبت شکنی کی تو گویا وہی بت توڑنے کا سبب ہوا اسواسطے حضرت ابراہیم نے اوسکی طرف توڑنے کی نسبت کی اور جب حضرت ابراہیم ملک عراق سے ہجرت کرکے شام کی ملک مین گئے تو وہان کے بادشاہ کا معمول تھا کہ خوبصورت عورت کو چھین لیتا اور اوسکے خاوند کو مار ڈالتا اور اگر بھائی ہوتا تو اوسکو نہ مارتا تو حضرت ابراہیم نے اپنی بی بی سارہ کو جو نہایت خوبصورت تھین فرمایا کہ اگر بادشاہ تجکو بلاوے اور مجکو پوچھے تو یون کہیو کہ یہ شخص میرا بھائی ہی یعنی دینی بھائی ہی تو مین نا حق حقیقت

سے کہیں لفظ اسمین جو تھے ھ ابن عباس ہی نے لکن لہم یومئذ حب ولو کان لہم دعا لہم فیہ یعنی لاھل مکۃ حین دعا لہم ابراھیم علیہ السلام مسلم مین ابن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تھا اون پاس اون دنون مین اناج اور اگر ہوتا اونکے پاس تو دعا کرتے اوسکے لیے اوسمین یعنی مکہ کے لوگون کے لیے جس وقت دعا کی اونکے لیے حضرت ابراہیم علیہ السلام نے ف تیسیر الوصول مین لکھا ہے کہ حضرت ابراہیم علیہ السلام نے حضرت اسمٰعیل علیہ السلام کی بی بی سے اونکی گذران کا حال پوچھا اونھون نے کہا اچھی طرح ہم فراغت سے رہتے ہین اور اللہ کا شکر کیا پھر فرمایا تمھارا کھانا کیا ہے کہا گوشت فرمایا تمھارا پینا کیا ہے کہا پانی آپ نے یہ سنکے دعا کی الٰہی اللہ برکت دے اونکے لیے گوشت اور پانی مین حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

۱۴۹۰ نے فرمایا کہ اون دنون مین اون پاس اناج نہ تھا اگر ہوتا تو اوسمین بھی دعا کرتے ق ابی ھریرۃ لن یدخل احدا منکم عملہ الجنۃ قالوا ولا انت یا رسول اللہ قال ولا انا الا ان یتغمدنی اللہ منہ بفضل ق رحمۃ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کسیکو بہشت مین اوسکا عمل نہین داخل کریگا اصحاب نے کہا اور نہ آپکو بھی یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا اور مجکو بھی بہشت مین میرا عمل نہ لیجاویگا مگر یہ کہ خدا مجھے اپنے فضل اور رحمت مین ڈھانک لیوے ف یعنی بدون رحمت و فضل الٰہی کے صرف نیک عمل نجات کے واسطے کافی نہین حقیقت مین نجات کا ... اور عمل اوسکا اثر اور نتیجہ ہے

۱۴۹۱ فصل اس فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے سرے پر لکھا ہے انس لما صور اللہ آدم فی الجنۃ ترکہ ما شاء ان یترکہ فجعل ابلیس یطیف بہ وینظر الیہ فلما راہ اجوف عرف انہ خلق لا یتمالک مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب پتلا بنایا خدا نے آدم کا بہشت مین تو اوسکو پڑا رہنے دیا جتنی مدت اوسکا پڑا رکھنا چاہا تو شیطان نے اوسکے گرد گھومنا اور اوسکی طرف دیکھنا شروع کیا پھر جب اوسکو خالی پیٹ دیکھا تو پہچان گیا کہ ایسا مخلوق ہے کہ تھم نہ سکیگا یعنی غصہ کے وقت بیقرار ہو جایا کریگا اپنے اختیار مین نہ رہیگا ف بعضی روایت مین آیا ہے کہ آدم کا پتلا دنیا مین بنا اور اس حدیث سے معلوم ہوتا ہے کہ بہشت مین بنا تو مطلب یہ ہے کہ خمیرہ آدم کا دنیا مین تیار ہوا اور پتلا بہشت مین اور بعضے کہتے ہین کہ روح بہشت مین داخل ہوئی اور پتلا دنیا مین بنا مکے اور طائف کے درمیان ایک باغ مین چالیس برس تک پڑا رہا اس حدیث مین جنت سے مراد وہی باغ ہے فرشتون کو معلوم نہ تھا کہ اسکا نام کیا ہے اور اسکے پیدا کرنے سے کیا غرض ہے سبکو ایک حیرت تھی جب شیطان نے پتلے کو خوب سا دیکھا بھالا تو خالی پیٹ ہونے سے دریافت کیا کہ غصہ کے وقت مین اسکو اپنی جان پر قابو نہ رہیگا اور کہنے لگا

۱۴۹۲ اگر خدا نے اسکو مجھ پر تفضیل دی تو مین اسکی تابعداری نہ کرونگا اور اگر مجکو اس پر اختیار دیا تو اوسکو ہلاک ہی کر ڈالونگا ق جابر لما کذبنی قریش قمت فی الحجر فجلی اللہ لی بیت المقدس فطفقت اخبرھم عن آیاتہ وانا انظر الیہ بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مجکو معراج کے مقدمے مین قریش نے جھٹلایا تو مین حطیم مین کھڑا ہوا سو خدا نے بیت المقدس کو میرے لیے ظاہر کیا تو مین اونکو اوسکے پتے اور نشانیون سے خبر دینا شروع کیا اور مین اوسکی طرف نظر کرتا جاتا تھا

۱۴۹۳ فصل اس فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے سرے پر آیا ہے ق فاطمۃ بنت قیس اما ابو جھم فلا یضع عصاہ عن عاتقہ واما معاویۃ فصعلوک لا مال لہ انکحی اسامۃ قالہ لہا لما طلقھا زوجھا ابو عمرو بن حفص البتۃ فخطبھا ابو جھم ومعاویۃ بن ابی سفیان

ص۱ یہ حدیث دو نسخون قدیم و صحیح مین ہے مترجم نے اس کتاب مین نقل نہین کی اسیواسطے مترجم حدیث کا نمبر نہین لگایا ۱۲

عفی عنہ الاحقر مترجم مشارق الانوار

بخاری اور مسلم مین فاطمہ بنت قیسؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ابوجہم تو اپنی لاٹھی کندھے سے نہین اوتارتا یعنی بہت مارا کرتا ہی اور معاویہ تو مفلس قلاش ہی کہ اوسکے پاس کچھہ مال نہین تو اسامہ سے نکاح کر یہ حضرتؐ نے فاطمہ بنت قیس سے فرمایا جبکہ اوسکے خاوند ابوعمرو بن حفص نے اوسکو تین بار طلاق دی تو ابوجہم اور معاویہ بن سفیان نے اوسکو نکاح کا پیغام دیا **ف** فاطمہ بنت قیس نے حضرتؐ سے صلاح پوچھی کہ مین ابوجہم سے نکاح کرون یا معاویہ سے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ صلاح دینے مین کسیکا عیب بیان کرنا درست ہی کہ صلاح پوچھنے والا دہوکھا نکھاوے یہ غیبت مین داخل نہین **ق** الْمِسْوَرُ بْنُ
1494 مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَمَّا الْإِسْلَامُ فَأَقْبَلُ وَأَمَّا الْمَالُ فَلَسْتُ مِنْهُ فِي شَيْءٍ **قَالَهُ** لِلْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ حِينَ أَسْلَمَ بخاری اور مسلم مین مسور بن مخرمہ اور مروان بن حکم سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اسلام تو قبول کرتا ہون اور مال کا حال یہ ہی کہ مجکو اوس سے کچھہ مطلب نہین یہ حضرتؐ نے مغیرہ بن شعبہ سے کہا جبکہ وہ مسلمان ہوئے **ف** کفر کی حالت مین مغیرہ کافرون کے قافلے کے رفیق ہوئے پھر اونکو دہوکھا دیکر مار ڈالا اور اونکا مال لیکر حضرتؐ پاس مسلمان ہونے کو آئے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ کافر سے بھی دغا کرنا درست نہین ہرچند کہ کافرون کا مال مباح ہی مگر اوسی شرط سے کہ غلبہ ہوا اور عہد شکنی نہو اور جب کافر کی رفاقت اور نوکری اختیار کی یا اوسکی امان مین رہے تو اوسکا مال چورانا اور دغا دینا ہرگز درست نہین **ق** عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سَلَامٍ أَمَّا الطُّرُقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَسَارِكَ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ
1495 الشِّمَالِ وَأَمَّا الطُّرُقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَمِينِكَ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ مَنْزِلُ الشُّهَدَاءِ وَلَنْ تَنَالَهُ وَأَمَّا الْعَمُودُ فَهُوَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ وَأَمَّا الْعُرْوَةُ فَهِيَ عُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَلَنْ تَزَالَ مُسْتَمْسِكًا بِهَا حَتّٰى تَمُوتَ بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن سلامؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ وے راہین جو تونے اپنے بائین دیکھین سو وے کافرون کی راہین تھین جنکے نامۂ اعمال بائین ہاتھہ ہونگے اور وے راہین جو تونے اپنے داہنے دیکھین سو وے نیکون کی راہین تھین جنکے داہنے ہاتھہ مین نامۂ اعمال ہونگے اور پہاڑ کا تو یہ حال ہی کہ وہ شہیدون کا مقام ہی اور تجکو نہین ملنے کا یعنی تیری قسمت مین شہادت نہین اور ستون تو وہ اسلام کا ستون ہی اور وہ رسّی تو اسلام کی رسّی ہی تو اوسکو ہمیشہ پکڑے رہیگا مرتے دم تک **ف** عبداللہ بن سلامؓ سے روایت ہی کہ مینے خواب مین دیکھا کہ ایک مرد نے مجھسے کہا اوٹھہ سو اوسنے میرا ہاتھہ پکڑ لیا مین اوسکے ساتھہ چلا تو مینے اپنے بائین طرف کئی راہین دیکھین مینے اونمین چلنے کا ارادہ کیا اوسنے کہا انمین مت چل کیونکہ یہ کافرونکی راہین ہین پھر مینے داہنی طرف راہین دیکھین تو اوس مرد نے کہا کہ ادھر چل مین اودھر چلا تو ایک پہاڑ مینے دیکھا اوسنے کہا اسپر چڑہ سو مینے کئی بار اوسپر چڑھنے کا ارادہ کیا ہر بار مین کھسک پڑتا تھا پھر مین اوسکے ساتھہ آگے چلا تو مینے ایک ستون دیکھا جسکا سر آسمان تک لگا تھا اور اوسکے سر پہ ایک رسّی تھی بطور دستگی کے اوس مرد نے کہا اس ستون پر چڑہ مینے کہا کیونکر مین اسپر چڑہ سکونگا کہ اسکا سر تو آسمان سے لگا ہی تو اوسنے مجکو چڑھا دیا مینے سر کی رسّی پکڑ لی صبح تک وہ رسّی میرے ہاتھہ مین رہی پھر مینے یہ خواب حضرتؐ سے کہا تب حضرتؐ
1496 نے یہ حدیث فرمائی **ق** يَعْلَى بْنُ أُمَيَّةَ أَمَّا الطِّيبُ الَّذِي بِكَ فَاغْسِلْهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَأَمَّا الْجُبَّةُ فَانْزِعْهَا ثُمَّ اصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ **قَالَهُ** لِرَجُلٍ جَاءَهُ بِالْجِعْرَانَةِ قَدْ أَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ وَهُوَ مُصَفِّرٌ لِحْيَتَهُ وَرَأْسَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ فَقَالَ إِنِّي أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ وَأَنَا كَمَا تَرٰى بخاری اور مسلم مین یعلی بن

ف در مشورت عیب اہل معاملہ بیان کردن جائز است

ف در رفاقت و نوکری کافر دغا کردن بالکفار جائز نیست

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص تیرے گناہ کی نیت کرے پھر اوس کو نہ کرے تو لکھا جاوے گا ... فقال الرجل ما تقول في رجل احرم بعمرة
حج میں کیا تھا وہ عمرہ میں بھی کر فرمایا تو حضرت پاس حج کے اسکے مقامات ہیں کیا اور اسنے عمرہ کر کے جو کی نیت کی تھی اوسکے بدن کی تیاری
اور سر کے بال خوشبو سے زرد تھے اور بدن پر جبہ تھا سو اوسنے کہا کہ میں نے عمرہ کا احرام باندھا ہے تو ایسا ہوں جیسا آپ دیکھتے ہیں یعنی
اس حالت عمرہ کا درست ہے یا نہیں **ف** راوی نے روایت ہے کہ میں نے عمر فاروق سے کہا کہ مجھکو دکھاؤ آنحضرت کو جس وقت
وحی اوترے وقت دیکھوں جب حضرت جعرانہ کی منزل میں جبکہ کے پاس تھے اوترے تو ایک شخص خوشبو لگائے جبہ پہنے حضرت پاس آیا اور
پوچھا کہ یا حضرت اوس شخص کے حق میں آپ کیا فرماتے ہیں جسنے عمرہ کی نیت کی ہو اور خوشبو لگائے جبہ پہنے ہو تو حضرت نے ایک ساعت اوسکو
دیکھا پھر حضرت پر وحی اوترنا شروع ہوا عمر فاروق نے میری طرف اشارہ کیا یعنی آپ دیکھو حضرت کی صورت کو سو میں نے حضرت کو دیکھا کہ وحی
کی شدت سے حضرت کا چہرہ نہایت سرخ ہو گیا تھا جب وحی اوتر چکی تب حضرت نے فرمایا کہ وہ شخص کہاں ہے جسنے مجھ سے عمرہ کا حال پوچھا تھا
تو لوگ اوسکو بلا لائے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی سو معلوم ہوا کہ جب عمرہ سے اور حج کی نیت کرے تو خوشبو لگانا اور سیاہ کپڑا پہننا درست نہیں

١٢٩٧ **ق** جبير بن مطعم اما انا فافيض على راسي ثلث اكف وقال البخاري ثلثا واشار بيديه كلتيهما
**قاله** حين تماروا في الغسل عنده فقال بعض القوم اما انا فاني اغسل راسي بكذا وكذا بخاري
اور مسلم میں جبیر بن مطعم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تو پانی ڈالتا ہوں اپنے سر پر تین لپ اور بخاری نے کہا تین بار اور حضرت نے
دونوں ہاتھوں سے اشارہ کیا یعنی سر پر پانی ڈالنے کا حضرت نے اوس وقت فرمایا جبکہ اصحاب نے حضرت کے پاس غسل میں تکرار کی اور زیادہ کیا
سو بعض قوم نے کہا میں تو اپنے سر کو فلانی فلانی چیز سے دھوتا ہوں **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ غسل میں تین بار پانی ڈالنا سنت ہے
١٢٩٨ عرب میں اکثر تنا سے غسل کرتے تھے اسواسطے حضرت نے اونکا ذکر کیا **ق** عايشة اما انا فقد عافاني الله وكرهت
ان اثير على الناس شرا بخاري اور مسلم میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھکو تو خدا نے چنگا کر دیا اور مجھکو برا لگا
کہ لوگوں پر فساد اوٹھاؤں **ف** لبید بن عاصم یہودی نے حضرت پر جادو کیا تھا چنانچہ اوسکا قصہ پانچویں باب میں گذرا ہے جب
جب اوسکا جادو کرنا ثابت ہوا تو حضرت عایشہ نے حضرت سے کہا کہ یا رسول اللہ آپ اوس جادوگر کو سزا دیجئے تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی ہر چند جادوگر کی سزا قتل ہے لیکن حضرت خود صاحب حق تھے کہ حضرت کا قصد اوسنے کیا تھا سو حضرت نے دفع شر کی مصلحت سے
١٢٩٩ اور اپنے مزید کرم سے بدلا نلیا **ق** عبد الله بن سلام اما اول اشراط الساعة فنار تحشر الناس من
المشرق الى المغرب واما اول طعام ياكله اهل الجنة فزيادة كبد حوت واذا سبق ماء
الرجل ماء المراة نزع الولد واذا سبق ماء المراة نزعت اجابه بها حين ساله عنها قبل
اسلامه بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن سلام سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت کی نشانیوں میں پہلی نشانی تو یہ ہے کہ آگ لوگوں کو
پورب سے پچھم کی طرف ہانک لیجاویگی اور پہلا کھانا جسکو بہشتی کھاوینگے سو مچھلی کی کلیجی کی بڑھی نوک ہوگی اور جب کہ مرد کی منی نے
عورت کی منی پر سبقت اور غلبہ کیا تو مرد نے لڑکے کو اپنی صورت پر کھینچا اور جب عورت کی منی نے مرد کی منی پر سبقت اور غلبہ کیا تو
عورت نے لڑکے کو اپنی صورت پر کھینچا ان باتوں کا حضرت نے عبد اللہ بن سلام کو اوس وقت جواب دیا جب اونھوں نے مسلمان
ہونے سے پہلے ان تینوں باتوں کو پوچھا **ف** عبد اللہ بن سلام مدینے میں یہودیوں کے بڑے عالم تھے جب حضرت مدینے میں تشریف لائے تو عبد اللہ بن

سلام نے کہا مین حضرتؐ سے تمنے سوال کرتا ہون جنکا جواب سوا پیغمبر کے اور کوئی نہین دے سکتا سو فرمایئے تو قیامت کی پہلی
نشانی کون ہی اور بہشتی لوگ پہلا کھانا کیا کھاوینگے اور لڑکا جو باپ سے مشابہ ہوتا ہی اسکا کیا سبب ہی حضرتؐ نے یہ حدیث ذکر کی
پھر عبداللہ بن سلام مسلمان ہوگئے ۱۵۰۰ ابو سعید اَمَّا اَهْلُ النَّارِ الَّذِيْنَ هُمْ اَهْلُهَا فَاِنَّهُمْ لَا يَمُوْتُوْنَ فِيْهَا
وَلَا يَحْيَوْنَ وَلٰكِنْ نَاسٌ اَصَابَتْهُمُ النَّارُ بِذُنُوْبِهِمْ اَوْ قَالَ بِخَطَايَاهُمْ فَاَمَاتَتْهُمْ اِمَاتَةً حَتّٰى
اِذَا كَانُوْا فَحْمًا اُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ فَجِيْءَ بِهِمْ ضَبَائِرَ ضَبَائِرَ فَبُثُّوْا عَلٰى اَنْهَارِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قِيْلَ يَا اَهْلَ الْجَنَّةِ
اَفِيْضُوْا عَلَيْهِمْ فَيَنْبُتُوْنَ نَبَاتَ الْحِبَّةِ تَكُوْنُ فِيْ حَمِيْلِ السَّيْلِ مسلم مین ابو سعیدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ دوزخی
لوگ جو حقیقت مین دوزخ کے لائق ہین سو وے تو اوسمین نہ مرینگے نہ جینگے ولیکن کچھ لوگ ہونگے کہ اونکو دوزخ
آگ لگی اونکے گناہون کے سبب سے یا یون فرمایا کہ اونکی خطاؤن کے سبب سو آگ نے اونکو بے دم کر دیا یہان تک کہ جب جلکے
کوئلہ ہو جاوینگے تو شفاعت کا حکم ہوگا سو وے لائے جاوینگے جھنڈ کے جھنڈ تو بہشت کی نہرون پر بکھیرے جاوینگے پھر حکم ہوگا
اے بہشتیو انپر پانی ڈالو تو وے جم اوٹھینگے جیسے جنگلی خود رو دانہ جمتا ہی بہاؤ کے کوڑے کرکٹ مین **ف** یعنی کافر جو
دوزخ کے لیے بنے ہین نہ اونکو موت ہوگی کہ عذاب سے خلاصی پاوین نہ زندگی ایسی ہی جسمین چین ہو مگر گنہگار مسلمان جو دوزخ
مین پڑینگے چند مدت مردہ ہو جاوینگے یعنی شدت عذاب سے بیہوش ہو جاوینگے یا مر گئے پھر اسکے بعد بہشت مین داخل ہونگے
۱۵۰۱ **ق** زَيْدُ بْنُ اَرْقَمَ اَمَّا بَعْدُ اَلَا اَيُّهَا النَّاسُ فَاِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ اَنْ يَاْتِيَنِيْ رَسُوْلُ رَبِّيْ
فَاُجِيْبَ وَاَنَا تَارِكٌ فِيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ اَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللّٰهِ فِيْهِ النُّوْرُ وَالْهُدٰى فَخُذُوْا بِكِتَابِ اللّٰهِ
وَاسْتَمْسِكُوْا بِهِ وَاَهْلُ بَيْتِيْ اُذَكِّرُكُمُ اللّٰهَ فِيْ اَهْلِ بَيْتِيْ اُذَكِّرُكُمُ اللّٰهَ فِيْ اَهْلِ بَيْتِيْ اُذَكِّرُكُمُ
اللّٰهَ فِيْ اَهْلِ بَيْتِيْ وَفِيْ رِوَايَةٍ كِتَابُ اللّٰهِ فِيْهِ الْهُدٰى وَالنُّوْرُ مَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَاَخَذَ بِهِ كَانَ
عَلَى الْهُدٰى وَمَنْ اَخْطَاَهُ ضَلَّ وَفِيْ رِوَايَةٍ هُوَ حَبْلُ اللّٰهِ مَنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدٰى وَمَنْ
تَرَكَهُ كَانَ عَلٰى ضَلَالَةٍ مسلم مین زید بن ارقمؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ حمد اور صلوٰۃ کے بعد اس بات کا
دریافت کرنا ضرور ہی کہ خبردار ہو جاؤ اے لوگو کہ مین آدمی ہون عنقریب ہے کہ میرے پاس میرے رب کا پیغام لانیوالا آوے تو مین اوسکا
کہنا مانون یعنی ملک الموت آوے اور میرا انتقال ہو اور مین تم مین دو بڑی بھاری عمدہ چیزین چھوڑے جاتا ہون اون مین اول
تو خدا کی کتاب ہی جسمین نور اور ہدایت ہی سو خدا کی کتاب کو لو اور خوب سا اوسکو چمٹ جاؤ یعنی اوسپر عمل کرو اور دوسری چیز
میرے اہل بیت یعنی گھر والے ہین مین تمکو خدا یاد دلاتا ہون اپنے اہل بیت کے مقدمے مین مین تمکو خدا یاد دلاتا ہون اپنے اہل بیت کے
مقدمے مین مین تمکو خدا یاد دلاتا ہون اپنے اہل بیت کے مقدمے مین اور ایک یون روایت ہی کہ خدا کی کتاب مین ہدایت اور نور ہی جو
اوسکو چمٹ گیا اور جسنے اوسکو لیا وہ ہدایت پر ہوا اور جسنے اوسکو چھوڑا وہ گمراہ ہوا اور دوسری روایت مین یون ہے کہ قرآن خدا کی
رسی ہی یعنی اوسکے ملنے کا وسیلہ ہی جسنے اوسکی پیروی کی وہ راہ پر ہوا اور جسنے اوسکو چھوڑا وہ راہ کو بھولا **ف** روایت ہی
کہ ہجری نویں سال جب حضرت حجۃ الوداع کرکے پھرے اور مکے مدینے کے درمیان اوس مقام پر پہونچے جسکا غدیر خم نام ہی حضرتؐ نے
خطبہ پڑھا خدا کا حمد کیا اور نصیحت کی اور یہ حدیث فرمائی تمام عرب کے گروہ حجۃ الوداع مین حضرتؐ کے ساتھ تھے اور غدیر خم تک

حضرت کے ساتھ آگے یہان سے ہر ایک کی راہین پھٹین تھین وہان حضرت نے سب عرب کو قرآن اور اہل بیت کی تعظیم جتادی اسواسطے
کہ حضرت کو معلوم تھا کہ امت مین اختلاف پڑیگا قرآن کے مضمون سے لوگ غفلت کرینگے اور اہل بیت کی تعظیم اور محبت مین بعضے لوگ
قصور کرینگے بلکہ محبت کہان عداوت پیدا کر بیٹھینگے جیسے خارجی اور ناصبی سو فرمایا کہ میری موت قریب ہے مین ہمیشہ نہین رہسکتا
کہ مجھسے ہر چیز دریافت کرتے رہو میرے بعد ہدایت کی صورت یہی ہی کہ قرآن پر عمل کیجیو کہ اوسمین سراسر نور و ہدایت ہی ہر ایک چیز
مجمل اور مفصل اوسمین موجود ہی اور اہل بیت کی تعظیم اور محبت کرنا کہئے قرآن کی تفسیر ہین اہل بیت کہتے ہین گھر والون کو سو
حضرت کی بیبیان اور حضرت کی اولاد سب اہل بیت مین داخل ہین ہندوستان مین بھی بی بی کو گھر کے لوگ بولتے ہین بی بی کو اہل بیت مین
نہ داخل کرنا یا تو جہالت ہی یا تعصب بارے الحمد للہ کہ اس حدیث پر پورا عمل اہل سنت کو نصیب ہوا اسواسطے کہ انکا عقیدہ اور عمل
قرآن کے موافق ہی قرآن کے معنے کسی چیز پر عمل نہین کرتے اور تمام اہل بیت کی محبت اور تعظیم واجب جانتے ہین بخلاف خارجیون
اور ناصبیون کے کہ اکثر اہل بیت سے عداوت رکھتے ہین اور شیعہ کا تو عجب حال ہی کہ ہر چند اپنے کو اہل بیت کا دوست کہتے ہین لیکن
حضرت کی بیبیون کو اہل بیت مین نہین داخل کرتے صرف حضرت فاطمہؓ کی اولاد کو اہل بیت مین گنتے ہین اور اونمین بھی بہت امام زادون
کو بد کہتے ہین تو حقیقت مین وے محب اہل بیت کے دوست ٹھہرے ایسی محبت کا دین مین کچھ اعتبار نہین جیسے قرآن کی بعضی
سورت کو ماننا اور بعضی سورت کا انکار کرنا درست نہین اور قرآن کو تو شیعہ نے صاف جواب دیا ہی کہتے ہین سوا امامون کے
قرآن کا مطلب کوئی نہین بوجھتا تو گویا انکے نزدیک قرآن مجید توریت اور انجیل کی طرح منسوخ العمل ہی تو صاف ظاہر ہوا
١٥٠١ کہ اہل سنت کے سوا اس حدیث پر عمل کسیکو نصیب نہین ف المسور بن مخرمة ومروان بن الحكم اما بعد
فان اخوانكم قد جاءونا تائبين واني قد رايت ان ارد اليهم سبيهم فمن احب منكم ان
يطيب ذلك فليفعل ومن احب منكم ان يكون على حظه حتى نعطيه اياه من اول ما يفيء
الله علينا فليفعل يعني وفد ہوازن بخاری اور مسلم مین مسور بن مخرمہ اور مروان بن حکم سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا
کہ بعد حمد اور صلوٰۃ کے بات تو یہ ہی کہ تمہارے بھائی آئے توبہ کرکے یعنی مسلمان ہوکے ہین اور التبہ مینے یہ ٹھہرایا ہی کہ انکے جورو لڑکے
جو قیدی ہین اونکو پھیر دون سو جس شخص کو تم مین یہ بات اچھی لگے تو چاہیے کہ اوسپر عمل کرے یعنی اپنے حصے کے قیدی عوض پھیر دیوے
اور جو شخص تم مین چاہے کہ اپنے حصے پر بنا رہے تو اوسکو ہم بدلا دیوینگے اوس مال سے جو ہمکو اول خدا عنایت کرے تو چاہیے کہ اوسپر عمل کرے
یعنی بطور قرض دیے تو حضرت کو مراد ہوازن کا گروہ ہی ف جنگ حنین مین ہوازن کی قوم حضرت سے لڑی اور انکی شکست ہوئی اور انکے
جورو لڑکے اور مال اصحاب مین تقسیم ہوگیا جب وے لوگ مسلمان ہوئے اور اپنے جورو لڑکے حضرت سے مانگنے لگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی جو اپنا حصہ خوشی سے پھیر دے تو بہتر ہی اور اگر کسیکو دینا منظور نہو تو ہمکو بطور قرض دیوے ہم اوسکو اور جگہہ سے بدلا دینگے آخر
سب اصحاب نے اپنے حصے خوشی سے بلا عوض دیے معلوم ہوا کہ امام کو غنیمت کے مال سے قرض لینا درست ہی ح جرير اما بعد
١٥٠٢ فان الله انزل في كتابه يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها
زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله
كان عليكم رقيبا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان

عمل بحدیث ثقلین بجز اہل سنت کسی فرقہ کو نصیب نہیں

تقسیم ... مشارق الانوار

اللهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ٥ تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِّنْ دِيْنَارِهٖ مِنْ دِرْهَمِهٖ مِنْ ثَوْبِهٖ مِنْ صَاعِ بُرِّهٖ
مِنْ صَاعِ تَمْرِهٖ حَتّٰى قَالَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ مسلم مین جریرؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بعد حمد اور صلوٰۃ کے بات تو
یہ ہی کہ مقرر خدا نے اپنی کتاب مین یہ آیتین اوتاری ہین کہ اے لوگو ڈرو اپنے رب سے جسنے تمکو ایک نفس سے بنایا اور اوسی سے اوسکی جورو
پیدا کی یعنی آدم کی پسلی سے حوا بنائی اور ان دونو سے بہت مرد اور عورتین بکھیرین اور ڈرو خدا سے جسکے نام کے وسیلے سے تم مین
سوال کرتے ہو اور ڈرو قرابت کی بدسلوکی سے البتہ خدا تمپر نگہبان ہی یعنی تمھارا حال جانتا ہی اے ایماندارو ڈرو خدا سے اور چاہیے کہ ہر ایک جان
غور کرے کہ اوسنے اپنے واسطے کل کا یعنی قیامت کا کیا سامان کیا اور ڈرو خدا سے مقرر البتہ خدا خبردار ہی جو تم کرتے ہو حضرتؐ نے فرمایا
چاہیے کہ خیرات کرے ہر ایک مرد اپنے دینار سے اور اپنے درم سے اور اپنے کپڑے سے گیہون کے صاع سے چھوہارے کے صاع سے یہانتک کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ آدھی کھجور ہی سہی ف جریرؓ سے روایت ہے کہ ہم حضرت پاس بیٹھے تھے کہ مضر کا قوم ننگا نہایت محتاج آیا حضرت کو
اونکا حال دیکھکر نہایت درد آیا بلالؓ سے فرمایا کہ اذان دے جب لوگ جمع ہوئے تب حضرتؐ نے خطبہ پڑھکے یہ حدیث فرمائی یعنی تم سب آدم
کی اولاد ہو تو یہ لوگ بھی تمھارے بھائی ٹھہرے تو ان پر احسان کرنا واجب ہوا کہ قیامت مین یہ خیرات تمھاری نجات کا سامان ہوگی
ہر شخص اپنے مقدور کے موافق خیرات کرے اول ایک انصاری مرد اشرفیون کا ایک توڑا لایا اور دوسری روایت مین ہی کہ عاجز ہو رہے تو
تھی پھر اول درمین لائے پھر تو تار لگا سب لوگ ہر ایک چیز لا حضرت نہایت خوش ہوئے اور فرمایا کہ جو شخص نیک راہ نکالیگا تو
١٥٠٤ اوس راہ پر چلنے والون کا سبکا ثواب اوسکو ملیگا اور جو بد راہ نکالیگا تو سبکا عذاب اوسپر پڑیگا ھ جابرؓ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ
خَيْرَ الْحَدِيْثِ كِتَابُ اللّٰهِ وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَشَرَّ الْاُمُوْرِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ
بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ حمد اور صلوٰۃ کے بعد بات تو یہ ہی کہ بہتر کلام خدا کی کتاب ہے
اور بہتر طریقہ محمد کا طریقہ ہی اور نہایت برے کام جو دین مین نئے نکالے گئے اور ہر بدعت گمراہی ہی ف یعنی میرے اور قرآن
اور میری سنت پر چلیو اسواسطے کہ قرآن سے بہتر کوئی کلام نہین اور میرے طریق سے بہتر کسیکا طریق نہین کہ تم میری چھوڑکے اور
کوئی راہ اختیار کرو پھر دین مین نئے کام سوچنے سے روکا اور ہر ایک بدعت کی گمراہی بیان کی بدعت اوسکا نام ہی جسکی شرع مین کچھ اصل نہو
١٥٠٥ ابن عباسؓ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ هٰذَا الْحَيَّ مِنَ الْاَنْصَارِ يَقِلُّوْنَ وَيَكْثُرُ النَّاسُ فَمَنْ وَّلِيَ شَيْئًا مِّنْ اُمَّةِ
مُحَمَّدٍ فَاسْتَطَاعَ اَنْ يَّضُرَّ فِيْهِ اَحَدًا اَوْ يَنْفَعَ فِيْهِ اَحَدًا فَلْيَقْبَلْ مِنْ مُّحْسِنِهِمْ وَيَتَجَاوَزْ عَنْ مُّسِيْئِهِمْ
بخاری مین عبداللہ بن عباسؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا بعد حمد اور صلوٰۃ کے بات تو یہ ہی کہ البتہ یہ انصار کا قبیلہ روز بروز
گھٹتا جاویگا انصار کے سوا اور لوگ بڑھتے جاوینگے سو جو شخص کہ حاکم ہووے محمد کی امت سے کسی چیز کا پھر اوسکو اپنی حکومت مین
اتنی طاقت ہو کہ کسیکا ضرر کرسکے یا کسیکو فائدہ پونہچا سکے تو چاہیے کہ انصار کے نیکون کی نیکی قبول کرے اور انکے بدکارون سے درگذرے
ف حضرت کو معلوم ہوا تھا کہ بنی امیہ کی سلطنت مین انصاریون پر زیادتی ہوگی اسواسطے یہ حدیث انصار کی سفارش
مین فرمائی یعنی امت محمدی کے حاکم کو لازم ہی کہ انکے نیکون کی تعظیم اور توقیر کرے اور انکے بدکارون سے چشم پوشی کرے یعنی اگر کوئی
حرکت تعزیر کے لائق کرین تو حاکم اوسکو ٹال جاوے اور یہ مطلب نہین کہ اگرچہ انصار سو مارنے کا گناہ کرین تو اونپر حد نمارے اسواسطے کہ
حدود مین سفارش نہین اور اومین حاکم کو کچھ اختیار نہین حضرتؐ نے خود فرمایا ہی کہ اگر فاطمہ بنت محمد چوری کرے تو اوسکا ہاتھ کاٹون

١٥٠٦ خ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ أَمَّا بَعْدُ فَوَاللّٰهِ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدَعُ الرَّجُلَ وَالَّذِي أَدَعُ أَحَبُّ إِلَيَّ
مِنَ الَّذِي أُعْطِي وَلٰكِنِّي أُعْطِي أَقْوَامًا لِمَا أَرٰى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ وَأَكِلُ
أَقْوَامًا إِلٰى مَا جَعَلَ اللّٰهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنٰى وَالْخَيْرِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ بخاری میں عمرو بن تغلب رضی سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حمد اور صلوٰۃ کے بعد بات تو یہ ہے کہ خدا کی قسم کہ میں دیتا ہوں ایک مرد کو اور چھوڑتا ہوں دوسرے مرد کو وہ
جسکو میں چھوڑتا ہوں وہ نزدیک میرے زیادہ پیارا ہے اوس سے جسکو میں دیتا ہوں و لیکن میں تو چند قوموں کو دیتا ہوں اسواسطے کہ
بیچ انکے دلوں میں بے صبری اور حرص دیکھتا ہوں اور بعضی قوموں کو اوسپر چھوڑتا ہوں کہ خدا نے اونکے دلوں بیچ بے پرواہی اور خیر
ڈالی ہے اونمیں عمرو بن تغلب بھی ہے ف حضرت کے پاس کچھ مال آیا حضرت نے بعضوں کو دیا اور بعضوں کو نہ دیا پھر حضرت
کو معلوم ہوا کہ جنکو مال نہیں دیا تھا وے رنجیدہ ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میرے دینے کو محبت اور نہ دینے کو رنج کا سبب سمجھو
١٥٠٧ بلکہ بالعکس معاملہ ہے کہ بے صبری لالچی کو انکو دیتا ہوں اور قناعت والوں کو قناعت پر چھوڑتا ہوں ق عَائِشَةَ أَمَّا بَعْدُ
يَا عَائِشَةُ فَإِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكِ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيُبَرِّئُكِ اللّٰهُ وَإِنْ كُنْتِ أَلْمَمْتِ
بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِي اللّٰهَ وَتُوبِي إِلَيْهِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ
بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حمد اور صلوٰۃ کے بعد بات تو یہ ہے کہ اے عائشہ مجکو تیری ایسی ایسی بات
پہنچی ہے سو اگر تو گناہ سے پاک ہوگی تو خدا تیری پاکی بیان کریگا اور اگر تو گناہ سے آلودہ ہوئی ہے تو مغفرت مانگ خدا سے اور اسکی طرف
توبہ کر اسواسطے کہ بندے نے جب اپنے گناہ کا اقرار کیا پھر توبہ کی تو خدا اسکی توبہ قبول کرتا ہے اوسپر رحمت متوجہ ہوتی ہے ف
١٥٠٨ جب حضرت عائشہ پر تہمت ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی باقی اسکا پورا قصہ پانچویں باب میں ہو چکا خ أَبُو الدَّرْدَاءِ
أَمَّا صَاحِبُكُمْ فَقَدْ غَامَرَ يَعْنِي أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ بخاری میں ابو درداء سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہارے
صاحب نے تو مقرر اپنی جان کو شدت میں ڈالا ہے صاحب سے مراد صدیق اکبر ہیں ف اسکا پورا قصہ ہو چکا کہ صدیق اور فاروق سے
کسی بات میں رنج ہو گیا تھا صدیق دامن اوٹھائے رنج میں حضرت پاس آئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر فاروق بھی آئے اور صفائی ہو گئی
١٥٠٩ ق كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَمَّا هٰذَا فَقَدْ صَدَقَ فَقُمْ حَتّٰى يَقْضِيَ اللّٰهُ فِيكَ فَأَلَه بخاری اور مسلم میں
کعب بن مالک رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسنے تو البتہ سچ کہا سو تو اوٹھ یہاں تک کہ خدا تیرے حق میں کچھ حکم کرے یہ حضرت نے کعب بن
مالک سے فرمایا ف روایت ہے کہ کعب جنگ تبوک میں حضرت کے ساتھ نگئے تھے جب حضرت وہاں سے پلٹ آئے تو نجانے والوں سے
سبب پوچھا منافقوں نے جھوٹی قسمیں کھا کر حضرت کو راضی کر لیا جب کعب سے پوچھا تو وے سچے مسلمان تھے انھوں نے کہا کہ یا حضرت میں نے
سواری خرید کی تھی اور سامان سفر کا درست کیا تھا آج چلتا ہوں کل چلتا ہوں یہی کہتے کہتے رہ گیا مجکو حقیقت میں کوئی عذر نتھا
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور کعب کے مقدمے کو خدا پر سپرد کیا اور فرمایا کہ کوئی کعب سے بات چیت نکرے حق تعالیٰ نے اونکی راستی کی برکت سے پچاس دن کے بعد اونکی
توبہ قبول کی اور آیت اوتاری اور جھوٹے منافقوں کی فضیحتی میں آیتیں اوتریں معلوم ہوا کہ راستی کا انجام نیک ہے اگرچہ اول بظاہر سختی میں ڈالے

## اَلْبَابُ الثَّامِنُ

آٹھویں باب میں کئی فصلیں ہیں **فصل** اس فصل میں وے حدیثیں ہیں جنکے سر پر عدد ہے یعنی کئی لفظ ہیں

۱۵۱۰ ھ المقداد احدی سوآتك یا مقداد ف قاله ما اضحك المقداد الی ان وقع الی الارض
بشر به جنة النبی صلی الله علیه وسلم من اللبن فحلبه الا عنز اشلت مرة ثانية مسلم مین
مقداد سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ای مقداد تیری بدخوئیون سے ایک بدخوئی یہ بھی ہی یہ حضرت نے اوسوقت فرمایا کہ جب مقداد ایمان کو
ہنسنے کہ زمین پر گر پڑے حضرت کے دودھ کا حصہ پی جانیکے سبب سے اور دوسری بار تینون بکریون کے دوہنے کی جہت سے ف
۱۵۱۱ اس حدیث کا قصہ پانچوین باب مین مفصل گذرا اما هذه الا رحمة کے بیان مین ھ ابوھریرة اثنتان فی الناس
هما بهم کفر الطعن فی النسب والنیاحة علی المیت مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دو چیزین لوگون
مین ایسی ہین جو اونکے حق مین کفر ہین ایک تو نسب مین عیب لگانا دوسرے مردے پر نوحہ کرنا ف یعنی یہ کفر کی رسمین ہین اور اگر
۱۵۱۲ اونکو حلال جانکر کرے تو صاف کفر ہی ق ابوموسی جنتان من فضة انیتهما وما فیهما وجنتان من
ذهب انیتهما وما فیهما وما بین القوم وبین ان ینظروا الی ربهم الا رداء الکبریاء علی
وجهه فی جنة عدن بخاری اور مسلم مین ابوموسی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ چاندی کی دو بہشتین ہین اونکے برتن
اور جو چیز اونمین ہی سب چاندی کی ہی اور سونے کی دو بہشتین ہین اونکے برتن اور جو چیز اونمین ہی سب سونے کی ہی اور اوس قوم کے
درمیان اور اپنے رب کے دیکھنے کے درمیان کوئی چیز حائل نہین سوائے ایک جلال کے چادر کے کہ اوسکی ذات پاک پر ہی عدن کی بہشت مین
۱۵۱۳ ف اس حدیث مین ولمن خاف مقام ربه جنتان ومن دونهما جنتان کا بیان ہے ھ ابوھریرة صنفان
من اهل النار لم ارهما قوم معهم سياط كاذناب البقر يضربون بها الناس ونساء كاسيات
عاريات مميلات مائلات رؤسهن كاسنمة البخت المائلة لا يدخلن الجنة ولا يجدن
ريحها وان ريحها لتوجد من مسيرة كذا وكذا مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دو قسم کو دوزخی
لوگ ہین کہ اونکو مینے نہین دیکھا ایک قوم تو وے ہین کہ انکے ساتھ کوڑے ہینگے جیسے بیلون کی دمین کہ اونسے لوگون کو مارینگے
اور دوسری قسم سے عورتین ہین جو کپڑے پہنے ہین اور ننگی ہین مردون کو اپنی طرف جھکاتی ہین آپ مردونکی طرف جھکتی
ہین سر اونکے جیسے اونٹون کے جھکے کوہان وے عورتین بہشت مین نجاوینگی اور اوسکی خوشبو نپاوینگی اور البتہ اوسکی خوشبو
ملتی ہی اتنی اور اتنی دور سے یعنی بہت دور سے ف یعنی حضرت کے وقت مین ایسے لوگ نتھے اول قسم سے چوبدار اور کوڑے والے مراد ہین
جو مظلوم کو بادشاہ اور حاکم کے پاس نہین جانے دیتے بلکہ مارتے ہین اور دوسری قسم سے مراد بدکار عورتین ہین اور یہ جو فرمایا کہ کپڑے پہنے ہین
اور ننگی ہین یعنی اونکا ایسا لباس ہی جسمین سے بدن نظر آتا ہی جیسے مہین دوپٹے اور جالی کی کرتیان اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ ایسا
۱۵۱۴ لباس حرام ہی اسواسطے کہ لباس سے غرض یہ ہی کہ بدن چھپے پھر جب بدن ہی کھلا رہا تو لباس سے کیا فائدہ ہوا ق ابوھریرة
کلمتان خفيفتان علی اللسان ثقيلتان فی الميزان حبيبتان الی الرحمن سبحان الله وبحمده
سبحان الله العظيم بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دو بول ہین زبان پر ہلکے تول مین بھاری ہین خدا کے
۱۵۱۵ نزدیک پیارے ہین ایک تو سبحان الله وبحمده دوسرا سبحان الله العظیم خ ابن عباس نعمتان مغبون فيهما كثير
من الناس الصحة والفراغ بخاری مین عبداللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دو نعمتین ہین جن مین اکثر

حرمت لباس باریک برای زنان

لوگون کو زیان اور نقصان ہوتا ہو ایک تو تندرستی دوسرے دوسرے خاطرجمعی ف یعنی یہ دونعمتین ایسی ہین کہ آدمی جو عبادت اور دینی کام کرے سو کر سکتا ہو لیکن اکثر لوگ اس نعمت کی قدر نہین جانتے دنیاوی نکمی کامون مین غفلت اور بیہودگی مین
١٥١٦ اس نعمت کو برباد کرکے دین سے مفلس ہو جاتے ہین ھ ابو هريرة ثلث اذا خرجن لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا طلوع الشمس من مغربها والدجال ودابة الارض
مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تین نشانیان ہین کہ جب نکلین تو اوس کو ایمان لانا فائدہ کریگا جو ان نشانیون سے پہلے نہ ایمان لایا ہو یا اپنے ایمان مین کچھ بہتری کی ہو یعنی ایمان کو نفاق سے خالص کیا ہو ایک نشانی تو سورج کا پچھم سے نکلنا دوسری نشانی دجال تیسری نشانی زمین کا جانور ف یعنی جب یہ نشانیان ظاہر ہوئین تو قیامت ہوگی ایمان بالغیب باقی نہ رہا اسواسطے اوس وقت کا ایمان لانا کچھ فائدہ نہ کریگا
١٥١٧ ق ابو هريرة ثلثة لا يكلمهم الله يوم القيمة ولا ينظر اليهم ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم رجل على فضل ماء بالفلاة يمنعه من ابن السبيل ورجل بايع رجلا بسلعة بعد العصر فحلف له بالله لاخذها بكذا وكذا فصدقه وهو على غير ذلك ورجل بايع اماما لا يبايعه الا للدنيا فان اعطاه منها وفى وان لم يعطه منها لم يف بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تین شخص ہین جن سے خدا قیامت مین نہ بولیگا اور اونکو نہ دیکھیگا اور نہ اونکو گناہ سے پاک کریگا اور اونکے لیے عذاب دردناک ہو ایک تو وہ مرد جو بیابان مین حاجت سے زیادہ پانی ہو اور مسافر کو اوس پانی سے روکے اور دوسرا مرد وہ ہے جسنے کسی مرد سے ایک جنس کو بیچا عصر کے بعد پھر اوس نے خدا کی قسم کھائی کہ مینے اوس جنس کو اتنی اور اتنی قیمت کو مول لیا سو اوسنے اوسکو سچا جانا اور حال یہ کہ اوسنے اتنی قیمت کو نہ لیا تھا یعنی اوسنے جھوٹی قسم کھائی اور تیسرا مرد وہ ہے جسنے ایک امام سے بیعت کی اور اوسنے بیعت نہین کی مگر دنیا ہی کے واسطے سو اگر امام نے دنیا سے اوسکو کچھ دیا تو اوسنے عہد پورا کیا اور اگر اوسنے دنیا سے کچھ نہ دیا تو اوسنے عہد نہ پورا کیا ف بائع کو جھوٹی قسم کھانا ہر وقت گناہ ہی لیکن عصر کے بعد زیادہ تر گناہ ہی کہ اوس وقت مین فرشتے حاضر ہوتے ہین
١٥١٨ ھ ابو هريرة ثلثة لا يكلمهم الله يوم القيمة ولا يزكيهم ولا ينظر اليهم ولهم عذاب اليم شيخ زان وملك كذاب وعائل مستكبر مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تین شخص ہین جن سے خدا کلام نہ کریگا قیامت کے دن اور نہ اونکو گناہون سے پاک کریگا اور نہ اونکی طرف رحمت کی نظر سے دیکھیگا اور اونکو سخت مار ہوگی ایک بڈھا حرام کار دوسرا جھوٹھا بادشاہ تیسرا مغرور محتاج جو بڑا لڑکے والا یعنی غرور سے نہ بیت المال سے اپنا حق لیوے نہ نوکری اور کسب سے اپنے لوگون کی خبرگیری کرے ف ہرچند حرام کاری اور جھوٹھ اور غرور سب کے حق مین برا ہی لیکن ان تین شخص کے حق مین نہایت ہی قبیح ہے کہ باوجود پیری کے حرام کاری سراسر شقاوت ہے اور باوجود بادشاہی اور سرداری کے جھوٹھ بولنا بیفائدہ ہی اور باوجود محتاجی کے گھمنڈ کرنا نہایت نامناسب ہے
١٥١٩ ھ ابو ذر ثلثة لا يكلمهم الله يوم القيمة ولا ينظر اليهم ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم قال فقرأها رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلث مرات قال ابو ذر خابوا وخسروا من هم يا رسول الله قال المسبل والمنان والمنفق سلعته بالحلف الكاذب مسلم مین

ابوذر رضی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا تین شخص ہین جن سے خدا کلام نکریگا قیامت کے دن اور اونکی طرف نظر رحمت نہ دیکھیگا اور
اونکو گناہوں سے پاک نکریگا اور اونکو عذاب دردناک ہی ابوذر نے کہا پھر حضرت نے اسکو تین بار پڑھا ابوذر نے کہا کہ برباد ہوگئے وے لوگ
اور ٹوٹا پایا کون ہین وے لوگ یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا ایک ازار لٹکانے والا یعنی جسکا پاجامہ یا ازار ٹخنے سے نیچے ہے
دوسرا خیرات کرنے والا جو احسان جتاوے تیسرا بیچنے والا جو اپنی چیز کی گرم بازاری کرے جھوٹی قسم کھا کر ق ابو موسی ثلثة ۱۵۲۰
لهم اجران رجل من اهل الكتاب امن بنبيه وامن بمحمد والعبد المملوك اذا ادى حق الله
وحق مواليه ورجل كانت عنده امة يطؤها فادبها فاحسن تاديبها وعلمها فاحسن
تعليمها ثم اعتقها فتزوجها فله اجران بخاری اور مسلم مین ابو موسی رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تین شخص ہین
جنکو دوہرا ثواب ہی ایک مرد تو اہل کتاب سے یعنی یہودی اور نصرانی جو ایمان لایا اپنے پیغمبر کا اور ایمان لایا محمد کا دوسرا وہ مملوک
جسنے خدا کا حق اور اپنے مالکون کا حق ادا کیا تیسرا وہ مرد جسکے پاس ایک لونڈی تھی جس سے صحبت کرتا تھا پھر اوسنے اوسکو ادب
سکھایا سو بہت اچھی طرح اوسکو ادب سکھلایا اور اوسکو شرع کے حکم بتلائے سو اوسکی اچھی طرح تعلیم کی پھر اوسکو آزاد کیا بعد اوسکے
اوس سے نکاح کر لیا تو اوسکے واسطے دو ثواب ہین یعنی ایک ثواب تعلیم اور آزادی کا دوسرا ثواب نکاح کر لینے کا م ابو قتادة ۱۵۲۱
ثلثة من كل شهر ورمضان الى رمضان فهذا صيام الدهر كله صيام يوم عرفة احتسب
على الله ان يكفر السنة التي قبله والسنة التي بعده وصيام يوم عاشوراء احتسب
على الله ان يكفر السنة التي قبله مسلم مین ابو قتادہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تین روزے ہر ایک مہینے سے
اور رمضان کا روزہ دوسرے رمضان تک سو یہ تمام سال کا روزہ ہی عرفے کے دن کا روزہ مین امید رکھتا ہون خدا سے کہ گناہ مٹاویگا
ایک برس پہلے کا اور ایک برس پیچھلے کا اور محرم کی دسوین تاریخ کا روزہ مین خدا سے امید رکھتا ہون کہ پہلے برس کا گناہ
مٹاویگا ف مصابیح مین ابو قتادہ رض سے روایت ہی کہ عمر فاروق رض نے کہا یا رسول اللہ سال کا روزہ رکھنا کیسا ہے
حضرت نے فرمایا کہ سال بھر کا روزہ رکھنے والا نہ روزہ دار ہے نہ بے روزہ یعنی درست نہین پھر یہ حدیث فرمائی یعنی جسکو سال بھر
روزہ رکھنے کا شوق ہو سو رمضان کا اور ہر مہینے مین تین دن روزہ رکھے اوسکو سال بھر کے روزے کا ثواب ملیگا م ام سلمة ۱۵۲۲
ثلث للثيب وسبع للبكر مسلم مین حضرت ام سلمہ رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تین راتین بیوہ عورت کو اور سات راتین
کواری عورت کو ف یعنی اگر بیوہ عورت سے نکاح کرے تو تین راتین برابر اوسکے پاس رہے اور کواری پاس سات راتین رہے اور یہی
مذہب ہے امام شافعی کا ق انس ثلث من كن فيه وجد حلاوة الايمان من كان الله ورسوله ۱۵۲۳
احب اليه مما سواهما وان يحب المرء لا يحبه الا لله وان يكره ان يعود في الكفر بعد ان انقذه الله
منه كما يكره ان يقذف في النار بخاری اور مسلم مین انس رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تین خصلتین ہین کہ
جسمین وے ہونگی وہ ایمان کی شیرینی کا مزہ پاویگا ایک وہ شخص جسکے نزدیک اللہ اور اوسکا رسول تمام عالم سے زیادہ تر محبوب ہو
دوسرے یہ کہ محبت کرے کسی مرد سے اس طرح کہ نچاہتا ہو اوسکو مگر خدا ہی کے واسطے یعنی محبت نہین دنیا کا کچھ لگاؤ نہین تیسرے یہ کہ برا جانے
کفر مین پھر جانیکو بعد اوسکے کہ خدا نے اوسکو کفر سے نکالا جیسے اوسکو برا لگتا ہے آگ مین ڈالا جانا یعنی کفر سے ایسا ڈرے جیسے

ف حلاوت ایمان

آگے وہ تابع ہو ف تمام عالم سے خدا اور رسول کو زیادہ چاہنے کا یہ مطلب ہے کہ خدا اور رسول کی رضامندی کو سبھی کی رضامندی
پر مقدم رکھے خلاف شرع کام میں کسی کی رعایت نکرے خواہ عزیز ہو خواہ ق ابو مالک الاشعری اربع فی امتی من ۱۵۲۴
امر الجاہلیۃ لا یترکونہن الفخر بالاحساب والطعن فی الانساب والاستسقاء بالنجوم والنیاحۃ
مسلم میں ابو مالک سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ چار خصلتیں میری امت میں از قسم کفر کی رسمیں ہیں جنکو نچھوڑینگے ایک تو بڑائی مارنا
اپنے خاندانوں پر دوسرے عیب لگانا لوگوں کے نسب میں تیسرے مینہہ کو چاہنا ستاروں سے یعنی نحوست کی تاثیر سے مینہہ کو سمجھنا چوتھے
نوحہ کرنا ف فی الحقیقۃ یے کفر کی رسمیں اس امت میں جاری ہیں تمام عوام اعتقاد نجوم اور نوحہ گری میں گرفتار ہیں
اور خاندان پر فخر کرنا اور غیروں کی نسب میں طعنہ کرنا اکثر خواص میں بھی موجود ہے خدا پناہ میں رکھے ق عبد اللہ بن ۱۵۲۵
عمرو اربع من کن فیہ کان منافقا خالصا ومن کانت فیہ خصلۃ منہن کانت فیہ
خصلۃ من النفاق حتی یدعہا اذا اؤتمن خان واذا حدث کذب واذا عاہد غدر واذا خاصم
فجر بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا چار چیزیں ہیں کہ جسمیں یہ چاروں ہونگی وہ نرا منافق ہے
اور جسمیں ایک خصلت ہوگی اون چاروں میں سے تو اوسمیں ایک ہی نفاق کی خو ہے یہانتک کہ اوسکو چھوڑدے ایک تو یہ کہ جب اوسکے پاس امانت رکھے
تو اوسمیں خیانت کرے دوسرے یہ کہ جب بات کہے تو جھوٹ بولے تیسرے یہ کہ جب قول اور قرار کرے تو اوسکے خلاف کرے چوتھے یہ کہ جب کسی سے
جھگڑا کرے تو ناحق پر چلے اور بہتان باندھے ف منافق دو قسم ہیں ایک یہ کہ دل میں کفر ہو صرف زبان سے اسلام کا اقرار کرے
حضرت کے وقت میں جو منافق تھے اسی طرح کے تھے دوسرے یہ کہ دل میں کفر نہیں بلکہ اسلام ہے لیکن سست اعتقاد اور فسق و فجور
میں گرفتار سو اس حدیث میں دوسری قسم کا نفاق مراد ہے یعنی ایمان کے لائق تو یہ تھا کہ آدمی ان بدکاموں سے بچتا پھر جب ان
کاموں میں گرفتار رہا تو اسلام کا لطف اوسمیں کچھ ظاہر نہوا اسواسطے اوسکو منافق فرمایا ق طلحۃ بن عبید اللہ ۱۵۲۶
خمس صلوات فی الیوم واللیلۃ قالہ لرجل سألہ عن الاسلام فقال ہل علی غیرہن
فقال لا الا ان تطوع قال وصیام شہر رمضان فقال ہل علی غیرہ فقال لا الا ان تطوع
وذکر لہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الزکوۃ فقال ہل علی غیرہا فقال لا الا ان
تطوع فادبر الرجل وہو یقول واللہ لا ازید علی ہذا ولا انقص منہ فقال رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم افلح ان صدق ویروی افلح وابیہ ان صدق او دخل الجنۃ وابیہ
ان صدق بخاری اور مسلم میں طلحہ بن عبید اللہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پانچ نمازیں ہیں ایک رات اور دن میں یہ
حضرت نے اوس مرد کو کہا جسنے حضرت سے اسلام کے ارکان پوچھے پھر اوس مرد نے کہا کیا میرے اوپر ان پانچ کے سوا اور بھی نماز ہے تو حضرت نے
فرمایا کہ نہیں مگر اس طرح کہ تو نفل نماز پڑھے تو درست ہے حضرت نے فرمایا اور رمضان کے مہینے کے روزے پھر اوسنے کہا کیا میرے اوپر اسکے
سوا بھی روزے ہیں تو حضرت نے فرمایا کہ نہیں مگر یہ کہ تو نفل روزے رکھے اور حضرت نے اوس سے زکوۃ کا ذکر کیا تو اوسنے کہا کیا مجھپر زکوۃ
کے سوا بھی کچھ فرض ہے تو حضرت نے فرمایا کہ نہیں مگر یہ کہ تو خوشی سے نفل دیوے پھر پیٹھ پھیرا اوس مرد نے اور وہ کہتا جاتا تھا کہ قسم خدا کی کبھی
نہ بڑھاؤنگا اس سے اور نہ اس میں کچھ گھٹاؤنگا تو حضرت نے فرمایا کہ مراد کو پہنچا اگر سچا ہے اور دوسری روایت میں ہے کہ مراد کو

ف یہ چاری رسمیں جاہلیت میں ہیں

ف علامت نفاق ... پانچ وقت کی نماز فرض ہے

پہنچا اوسکے باپ کی قسم اگر وہ سچا ہی یا یون فرمایا کہ بہشت مین داخل ہوا اوسکے باپ کی قسم اگر وہ سچا ہی **ف** حضرت نے
حج کا ذکر نہین کیا اسواسطے کہ اوسکا سوال سب اسلام کے ارکان سے تھا اور یہ جو اوسنے کہا کہ مین نہ بڑھاونگا نہ گھٹاونگا یعنی ان
فرض چیزون مین اپنی طرف سے زیادتی کمی نکرونگا اور یہ مطلب نہین کہ فرض کے سوا سنت نفل نہ ادا کرونگا اور حضرت نے جو اوسکے
باپ کی قسم کھائی تو عرب کی عادت کے موافق حضرت کی زبان سے نکل گئی تعظیم منظور نہتھی یا غیر خدا کی قسم لینے کے بعد منع ہوئی **ق**
1527 عَائِشَةُ خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ يُقْتَلْنَ فِي الْحَرَمِ الْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ
وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ پانچ جانور مین سب موذی اور بدذات
ہین مارڈالے جاوین حرم مین ایک کوا دوسری چیل تیسرا بچھو چوتھے چوہا پانچوین کتا کاٹنے والا **ف** حب کے مین اونکا
مارڈالنا درست ہوا تو اور جگہہ بطریق اولی اونکو قتل کرنا درست ہی **ق**
1528 أَبُو هُرَيْرَةَ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللهُ
فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ
فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ
مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ
مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ سات شخص ہین جنکو خدا اپنے سایے مین رکھیگا جس دن اوسکے سایے کے سوا کہین سایہ نہوگا یعنی قیامت مین ایک تو
منصف سردار دوسرا وہ جوان جو اسنگ جوانی سے خدا کی بندگی مین مشغول ہو تیسرا وہ مرد جسکا دل مسجدون مین لگا رہتا ہی
یعنی بار بار جماعت کے واسطے مسجد مین جاتا ہی اور مسجد کے بناؤ چناؤ مین لگا رہتا ہی چوتھے وہ دو مرد جو خدا ہی کے واسطے آپسمین محبت
رکھتے ہین ملتے ہین تو اسی پر اور جدا ہوتے ہین تو اسی پر پانچوان وہ مرد جسکو مالدار باعزت خوبصورت عورت نے بلایا یعنی بدکاری کے واسطے
سو اوسنے کہا کہ مین خدا سے ڈرتا ہون چھٹا وہ مرد جسنے خیرات کی تو اوسکو چھپایا یہان تک کہ نہین جانتا اوسکا بایان ہاتھ کہ کیا خرچ کیا اوسکے داہنے
ہاتھ نے ساتوان وہ مرد جسنے خدا کو یاد کیا خالی مکان مین سو جاری ہوگئین اوسکی دونون آنکھین یعنی خوف الہی سے رویا **ق**
1529 عَائِشَةُ
عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ قَصُّ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللِّحْيَةِ وَالسِّوَاكُ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصُّ الْأَظْفَارِ
وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَنَتْفُ الْإِبْطِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ قَالَ الرَّاوِي وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ
إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمَضَةَ مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دس چیزین پیدایشی سنت مین ایک تو
خوب مونچھ کتروانا دوسرے داڑھی چھوڑنا بقدر قبضہ تیسری مسواک کرنا چوتھی پانی سے ناک صاف کرنا پانچوین ناخن کاٹنا
چھٹی انگلیون کے جوڑون کو دھونا کہ میل نہ جمے ساتوین بغل کے بال اوکھاڑنا آٹھوین زیر ناف کے بال مونڈنا نوین پیشاب کے
بعد پانی سے استنجا کرنا راوی نے کہا کہ مین دسوین چیز بھول گیا مگر یہ کہ کلی ہو یعنی خوب یاد نہین لیکن ترجیح سے معلوم ہوتا ہی کہ دسوین
چیز شاید کلی کرنا مراد ہو **ق**
1530 عَبْدُ اللهِ بْنُ عَمْرٍو أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهُنَّ مَنِيحَةُ الْعَنْزِ مَا مِنْ عَامِلٍ
يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَتَصْدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ بِهَا الْجَنَّةَ بخاری مین
عبداللہ بن عمروؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ چالیس خصلتین ہین ان مین سب سے اعلی دودھ دینے والی بکری عاریت دینا کسی کو دودھ پینے

نہیں کوئی ایسا عامل جو عمل کرے ایک خصلت پر اون چالیس خصلتوں میں سے ثواب کی امید پر اور سچا جانکر اوسکے وعدہ کو مگر کہ داخل کریگا اللہ اسکو بہشت میں
داخل کریگا ف اس حدیث میں ان چالیس خصلتوں کو مبہم فرمایا شاید کہ احسان کے اقسام اسمیں بہت طرح طرح کو فائدہ رسانی
١٥٣١ فصل اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے شروع میں قسم ہے بلفظ والذي عن ابي هريرة والذي نفس محمد
بيده لا يسمع بي احد من هذه الامة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي ارسلت
به الا كان من اصحاب النار مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا قسم ہے اوسکی جسکے ہاتھ میں محمد کی جان ہے
نہ سنے گا مجھکو کوئی اس امت سے یہودی ہو خواہ نصرانی اور ایمان نہ لاوے اوسکا جسکے واسطے میں بھیجا گیا یعنی شریعت کا مگر کہ وہ ایمان
نلانے والا دوزخیوں سے ہوگا ف امت دو قسم ہے ایک امت دعوت یعنی جنکو اسلام کی طرف بلایا اسمیں کافر اور مسلمان سب
داخل ہیں دوسری امت اجابت یعنی جو لوگ ایمان لائے اسمیں صرف مسلمان داخل ہیں اس سے مراد اس حدیث میں امت دعوت ہے
یہودی اور نصرانی کو اسواسطے خاص کرکے ذکر کیا کہ باوجود اہل کتاب ہونے کے جب انپر بھی حضرت کا ایمان لانا فرض ہوا تو غیر اہل کتاب
کو بطریق اولی ایمان لانا فرض ہوگا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جہاں حضرت کی اور اسلام اور دین کی خبر نہ پہنچی تو وے لوگ معذور ہیں
١٥٣٢ اونسے صرف خدا کی توحید کا سوال ہوگا رسالت کا سوال نہوگا عن ابي هريرة والذي نفس محمد بيده ليأتين
على احدكم يوم ولا يراني ثم لان يراني احب اليه من اهله وماله معهم مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم ہے اوسکی جسکے قابو میں محمد کی جان ہے کہ تم میں سے کسی پر البتہ ایک دن آویگا اور مجھکو نہ دیکھیگا پھر تو مقرر میرا دیکھنا
اوسکے نزدیک دوست تر ہوگا اوسکے گھر والوں اور مال سے باوجود مال اور گھر والوں کے ف اس حدیث میں حضرت نے اپنی موت کا
اشارہ فرمایا کہ اصحاب حضرت کی صحبت کو غنیمت جانیں حضرت کے صرف دیدار کی یہ تاثیر تھی کہ ہر دم یقین کامل ہوتا تھا اور آداب اور
نیک اخلاق حاصل ہوتے تھے اسواسطے اصحاب کو اپنے اہل و عیال اور مال سے حضرت کی صحبت زیادہ تر محبوب تھی بلکہ اب بھی عشاق
١٥٣٣ محمدیوں کا یہ حال ہے کہ خواب میں حضرت کے دیدار میسر آنے پر تمام عالم کو قربان کرتے ہیں حنظلة الاسيدي والذي
نفسي بيده ان لو تدومون على ما تكونون عندي وفي الذكر لصافحتكم الملائكة على فرشكم
وفي طرقكم ولكن يا حنظلة ساعة وساعة ثلث مرات مسلم میں حنظلہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
قسم ہے اوسکی جسکے قابو میں میری جان ہے کہ اگر تم سدا بنے رہو اوسی حال پر جس طرح میرے پاس رہتے ہو اور یاد الہی میں ہو تو البتہ
تمسے فرشتے مصافحہ کریں تمہارے فرشوں پر اور تمہاری راہوں میں ہر لیکن اے حنظلہ ایک ساعت دنیا کا کاروبار اور دوسری ساعت
یاد پروردگار ف صحیح میں حنظلہ سے روایت ہے کہ میں اور صدیق اکبر حضرت کے پاس گئے میں نے کہا یا رسول اللہ حنظلہ تو منافق
ہوگیا ہے حضرت نے فرمایا کیونکر ہو میں نے کہا کہ ہم لوگ حضرت کی خدمت میں بیٹھتے ہیں آپ ہمکو دوزخ اور بہشت کو یاد دلاتے ہیں گویا ہم آنکھ سے
دیکھتے ہیں پھر جب ہم حضرت کے پاس سے جاتے ہیں اور جورو و لڑکوں اور کسب کاروں میں مشغول ہوتے ہیں تو اکثر باتیں بھول جاتے ہیں تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر حضور ہر دم رہا کرے تو آدمی سے بالکل اس عالم کا انتظام باطل ہو جاوے فرشتوں کا عالم دوسرا ہے
اسواسطے یہ حال ہر دم نہیں رہتا اسکو نفاق نہ جاننا چاہیے کہ غفلت کا آنا ملک سے خالی نہیں شعر غفلت بجہان اگر نبودے [illegible]
١٥٣٤ بنوعے عن انس والذي نفسي بيده انكم لاحب الناس الي مرتين يعني الانصار بخاري

اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم ہے اوسکی جسکے قابو مین میری جان ہے کہ البتہ تم لوگ یعنی انصار میرے نزدیک سب
۱۵۳۵ لوگون سے زیادہ تر پیارے ہو حضرت نے دوبار اسکو فرمایا خ ابو سعید وقتادۃ بن النعمان والذی نفسی بیدہ
انہا لتعدل ثلث القرآن یعنی سورۃ الاخلاص بخاری مین ابو سعید اور ابو قتادہ بن نعمان سے روایت ہے کہ حضرت نے
۱۵۳۶ فرمایا کہ قسم اوسکی جسکے قابو مین میری جان ہے کہ البتہ قل ہو اللہ احد برابر ہے قرآن کی تہائی کے م ابو ذر والذی
نفسی بیدہ لآنیتہ اکثر من عدد نجوم السماء وکواکبہا الا فی اللیلۃ المظلمۃ المصحیۃ
آنیۃ الجنۃ من شرب منہا لم یظمأ آخر ما علیہ یشخب فیہ میزابان من الجنۃ من شرب
منہ لم یظمأ عرضہ مثل طولہ ما بین عمان الی ایلۃ ماؤہ اشد بیاضا من اللبن
واحلی من العسل قالہ حین قال یا رسول اللہ ما آنیۃ الحوض مسلم مین ابو ذر سے روایت
ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکی قسم جسکی قابو مین میری جان ہے البتہ حوض کوثر کے برتن زیادہ تر ہین آسمان کے چھوٹے بڑے
ستارون کی گنتی سے برتنون کی کثرت بیان کی جیسے ستارون کی کثرت ہوتی ہے اندھیری بے بدلی والی رات مین بہشت کے
برتن جو اونسے پیے پیاسا نہو آخر زمانے تک یعنی ہمیشہ چھکا رہے اوس حوض مین بہشت کے دو پرنالے بہتے ہین جو اوس سے
پیے پیاسا نہو اوسکا چوڑاو لنباو کے برابر ہے جتنا فرق ہے عمان سے ایلہ تک پانی اوسکا زیادہ تر سفید دودھ سے اور شیرین تر شہد سے
یہ حضرت نے ابو ذر سے فرمایا کہ جب ابو ذر نے کہا یا رسول اللہ حوض کوثر کے برتن کتنے ہین ف عمان اور ایلہ شہر ہین شام مین
۱۵۳۷ ق ابو ہریرۃ والذی نفسی بیدہ لاذودن رجالا عن حوضی کما تذاد الغریبۃ من
الابل عن الحوض بخاری او مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اوسکی قسم جسکے قابو مین میری جان ہے کہ البتہ
مین ہانکونگا کچھ مردون کو اپنے حوض کوثر سے جیسے حوض سے غیر کے اونٹ ہانکے جاتے ہین ف یعنی کفار اور منافقین او مرتدین حوض سے
۱۵۳۸ سے ہٹائے جاوینگے م ابو ہریرۃ والذی نفسی بیدہ لا تدخلون الجنۃ حتی تؤمنوا ولا تؤمنوا
حتی تحابوا اولا ادلکم علی شیء اذا فعلتموہ تحاببتم افشوا السلام بینکم مسلم مین ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اوسکی قسم جسکے قابو مین میری جان ہے کہ بہشت مین نجاوگے جبتک ایمان نلاوگے اور پورے ایماندار نہوگے
جبتک آپسمین محبت نہ پیدا کروگے کیا مین تمکو نہ بتلادون وہ چیز کہ جب اوسکو کرو تو آپسمین دوستدار بنجاو سلام علیک کرنا رواج دو
اپنے مسلمان لوگون مین ف یعنی بہشت کا ملنا ایمان پر موقوف ہے اور ایمان محبت پر موقوف تو معلوم ہوا کہ بہشت محبت پر
موقوف ہے پھر حضرت نے محبت حاصل کرنے کا آسان طریقہ بتلایا یعنی السلام علیک کرنا اسلام سے اسواسطے محبت حاصل ہوتی ہے
کہ دعا خیر ہے یعنی خدا تمکو ہر بلا سے سلامت رکھے اور معمول ہے کہ آدمی اپنے خیر خواہ دعا مانگنے والے کو اپنا دوست جانتا ہے تو آپ بھی اوس سے
محبت کرتا ہے ہر چند سخاوت اور احسان بھی محبت کا سبب ہے لیکن احسان اور سخاوت تمام عالم کے مسلمانون سے نہین ہو سکتی
اور سلام آسان بات ہے کہ ہر ایک کو ہو سکتا ہے اسواسطے حضرت نے اسکو خاص کرکے بتلایا لیکن افسوس عجب الٹا زمانہ ہو گیا ہے کہ جہالت
غرور کے سبب سے اب بعضے لوگ سلام علیک کرنے سے ناخوش ہوتے ہین اور عداوت پر کمر باندھتے ہین محبت اور خیر خواہی کی چیز اون لوگون کے
۱۵۳۹ نزدیک عداوت کا سبب ہو گئی خ ابو ہریرۃ والذی نفسی بیدہ لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیہ

ترغیب سلام علیک کردن و انتشار سلام سبب محبت است

مِنْ وَلَدِهٖ وَوَالِدِهٖ بخاری نے ابوہریرہ سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم ہے اوسکی جسکے قابو مین میری جان ہے کہ کوئی تم مین سے پورا
ایماندار نہین ہوگا جب تک کہ مین اوسکے نزدیک اوسکے بیٹے اور اوسکے باپ سے زیادہ پیارا نہو جاؤن ف یعنی جب تک
1540 رضامندی کو باپ بیٹے کی رضامندی پر مقدم نہ رکھے تب پورا ایماندار نہین ہو انس وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهٖ لَا يُؤْمِنُ
عَبْدٌ حَتّٰى يُحِبَّ لِجَارِهٖ اَوْ لِاَخِيْهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهٖ مسلم نے انس سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا اوسکی قسم
جسکے قابو مین میری جان ہے کہ پورا ایماندار بندہ نہوگا یہانتک کہ محبت کرے اپنے ہمسایہ سے یا یون فرمایا کہ اپنے بھائی مسلمان
1541 سے دوستی رکھے جیسے اپنی جان سے دوستی رکھتا ہے ابو ہریرہ وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهٖ لَتُسْئَلُنَّ عَنْ هٰذَا النَّعِيْمِ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوْتِكُمُ الْجُوْعُ ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوْا حَتّٰى اَصَابَكُمْ هٰذَا النَّعِيْمُ قَالَهٗ لِاَبِيْ بَكْرٍ
وَعُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا مسلم نے ابوہریرہ سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکی قسم جسکے قابو مین میری جان ہے کہ
مقرر تم پوچھے جاؤگے اس نعمت سے قیامت کے دن نکالا تھا تمکو تمھارے گھرون سے بھوک نے پھر تم نہ پھرے یہانتک کہ پہنچی تمکو یہ نعمت یعنی
حضرت نے ابی بکر صدیق اور عمر فاروق سے فرمایا ف اسکا پورا قصہ ساتوین باب مین گذرا کہ حضرت اور صدیق اور فاروق
بھوک کے سبب سے ایک انصاری کے گھر گئے بہت کچھ کھائے جب خوب آسودہ ہوئے تب یہ حدیث فرمائی یعنی سوال ہوگا کہ نعمت کو
1542 الٰہی مین صرف کیا یا معصیت مین انس وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهٖ لَتَضْرِبُوْهُ اِذَا صَدَقَكُمْ وَتَتْرُكُوْنَهٗ
اِذَا كَذَبَكُمْ يَعْنِيْ غُلَامًا اَسْوَدَ لِبَنِي الْحَجَّاجِ كَانَ مَعَ الْمُشْرِكِيْنَ يَوْمَ بَدْرٍ مسلم نے انس سے روایت کی
کہ حضرت نے فرمایا قسم اوسکی جسکے قابو مین میری جان ہے کہ تم اوسکو مارتے ہو جب وہ تم سے سچ کہتا ہے اور اوسکو چھوڑتے ہو جب وہ تم سے
جھوٹ بولتا ہے مراد بنی حجاج کا ایک سیاہ لڑکا ہے جو جنگ بدر کے دن قریش کے لشکر مین تھا ف جنگ بدر مین جب حضرت کا
لشکر اوترا تو حضرت کے اصحاب ایک سیاہ رنگ لڑکے کو جو قریش کے لشکر کے اونٹون مین تھا پکڑ لائے اور پوچھا کہ ابوسفیان اور اوسکے
لوگ کہان ہین اوسنے کہا کہ مین اوسکو نہین جانتا لیکن ابوجہل وغیرہ تو فلانے مقام پر ہین تو اصحاب نے سکوت نہ کیا اوسکے مارنے کے درپے ہوئے
کہا کہ ابوسفیان وغیرہ بھی ہین تو اصحاب نے اوسکا مارنا چھوڑا پھر دوسری بار اوس سے پوچھا اوسنے کہا کہ مجکو ابوسفیان کی خبر نہین
ابوجہل وغیرہ تو موجود ہین اصحاب نے اوسکو پھر مارا اور حضرت نماز پڑھتے تھے جب حضرت نے یہ حال دیکھا تب یہ حدیث فرمائی
1543 ف ابو ہریرہ وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهٖ لَيُوْشِكَنَّ اَنْ يَنْزِلَ فِيْكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرُ
الصَّلِيْبَ وَيَقْتُلُ الْخِنْزِيْرَ وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ وَيَفِيْضُ الْمَالُ حَتّٰى لَا يَقْبَلَهٗ اَحَدٌ بخاری اور مسلم نے ابوہریرہ سے
روایت کی کہ حضرت نے فرمایا قسم اوسکی جسکے قابو مین میری جان ہے کہ البتہ عنقریب ہے کہ اوتریگا تم مین یعنی مسلمانون مین عیسٰی مریم کا
بیٹا حاکم عادل ہوکر سو توڑیگا صلیب کو اور قتل کریگا خوک کو اور موقوف کردیگا جزیہ کو اور کثرت سے پھیل جائیگا مال یہانتک کہ کوئی اوسکو
قبول نکریگا ف قیامت کے قریب امام مہدی کے وقت مین حضرت عیسٰی علیہ السلام آسمان سے نزول کرینگے اور نصرانی دین
مٹا دینگے محمدی دین پر عمل کرینگے صلیب سولی کی صورت کو کہتے ہین جیسے یہ شکل ہے + نصاری اس شکل کی بڑی تعظیم کرتے
ہین اسواسطے کہ اونکے گمان مین حضرت عیسٰی سولی پر مارے گئے اور ہر چند ابھی نصاری سے جزیہ لینا درست ہے لیکن حضرت عیسٰی
1544 اپنے وقت مین نصاری سے جزیہ قبول نکرینگے اگر وے ایمان نہ لاوینگے تو اونکو قتل کرینگے ف سَعْدُ بْنُ اَبِيْ وَقَّاصٍ قَالَ اَبُوْ هُرَيْرَةَ

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهٖ مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا قَطُّ اِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ هٰذِهٖ رِوَايَةُ سَعْدٍ وَفِي رِوَايَةِ اَبِي هُرَيْرَةَ سَقَطَ سَالِكًا فَجًّا **قَالَهٗ** لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص اور ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا قسم اوسکی جسکے قابو میں میری جان ہے کہ نہیں ملتا تجھے شیطان کسی راہ میں چلتا ہوا ہرگز مگر چل کھڑا ہوتا ہے اوس راہ میں جو تیری راہ کے سوا ہے یہ روایت سعدؓ کی ہے اور ابوہریرہؓ کی روایت میں سالکا فجا کی لفظ یہ مقدم ہے لیکن مطلب میں کچھ فرق نہیں یہ حدیث حضرتؐ نے عمر فاروقؓ کے حق میں فرمائی **ف** مصابیح میں روایت ہے کہ عمر فاروقؓ نے حضرتؐ کی خدمت میں حاضر ہونے کی اجازت مانگی اور حضرتؐ کے پاس قریش کی عورتیں چلا چلا کر باتیں کر رہی تھیں جب عمر فاروقؓ کے آنے کی خبر ہوئی تو سب پردے میں ہو گئیں جب عمر فاروقؓ اندر گئے تو حضرتؐ کو ہنستا پایا سو کہا کہ خدا آپکو خوش رکھے یا رسول اللہ کیا سبب ہے آپ کی ہنسی کا حضرتؐ نے فرمایا کہ مجھکو عورتوں سے تعجب آیا کہ میرے پاس باتیں کرتی تھیں جب تمہاری آواز سنی تو سب پردے میں ہو گئیں عمر فاروقؓ نے عورتوں سے کہا اے دشمن اپنی جانوں کی تم مجھ سے ڈرتی ہو اور رسول اللہ سے نہیں ڈرتی ہو تو عورتوں نے کہا ہاں ہم تم سے ڈرتے ہیں تم کڑے مزاج کے ہو تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی اثر انکی ہیبت کے شیطانی کام انکے گرد پھٹک نہیں سکتے حرام کاموں کا کیا ذکر ہے کتنے سو مباح کام کرنے سے بھی لوگ ڈرتے ہیں عمر فاروقؓ حضرتؐ کے وقت میں محتسب کی خدمت تھی اسواسطے اون سے لوگ ڈرتے تھے دستور ہے کہ جو سپاہی کوتوال سے ڈرتے ہیں ویسے بادشاہ سے نہیں ڈرتے اتنی بات سے کوئی شخص کوتوال کو بادشاہ سے افضل نہیں جانتا اسی طرح اس حدیث سے عمر فاروقؓ کی فضیلت حضرتؐ پر ثابت نہیں ہو سکتی **ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهٖ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَاَتَهٗ اِلٰى فِرَاشِهٖ فَتَاْبٰى عَلَيْهِ اِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتّٰى يَرْضٰى عَنْهَا بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا قسم اوسکی جسکے قابو میں میری جان ہے کہ کوئی مرد ایسا نہیں جو بلاوے اپنی جورو کو لیٹنے کے واسطے پھر وہ انکار کرے مگر اوس سے عصہ رہیگا آسمان والا یہانتک کہ وہ مرد اوس سے راضی ہووے **ف** یعنی عورت کو خاوند سے اس کام میں انکار کرنا درست نہیں کیونکہ اس سے خدا ناخوش ہوتا ہے

۱۵۴۶ **فصل** اس فصل میں دو حدیثیں ہیں جنکے سرے پر قسم ہے بلفظ واللہ **خ** اَبُوْ هُرَيْرَةَ وَاللّٰهِ اِنِّي لَاَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ اَكْثَرَ مِنْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً بخاری میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ قسم خدا کی کہ میں استغفار کیا کرتا ہوں خدا سے اور توبہ کرتا ہوں دن بھر میں ستر بار سے زیادہ **ف** دوسری روایت میں استغفار کو سو بار فرمایا ہے اس حدیث میں استغفار اور توبہ کرنے کی ترغیب فرمائی یعنی جب پیغمبر معصوم ستر بار یا زیادہ استغفار کرے تو اور گنہگار لوگوں کو بطریق اولیٰ استغفار اور توبہ کرنا لازم ہے

۱۵۴۷ **ق** اَلْمِسْوَرُ بْنُ مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَاللّٰهِ اِنِّي لَرَسُوْلُ اللّٰهِ وَاِنْ كَذَّبْتُمُوْنِي اُكْتُبْ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ **قَالَهٗ** زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ بخاری اور مسلم میں مسور بن مخرمہ اور مروان بن حکم سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ قسم خدا کی میں بے شک خدا کا رسول ہوں اگرچہ تم مجھکو جھٹلاتے ہو لکھو محمد بن عبد اللہ یہ حضرتؐ نے صلح حدیبیہ کے وقت فرمایا **ف** چھٹے سال ہجری حضرتؐ عمرہ کرنے کو چلے جب مکے کے قریب حدیبیہ کی منزل پر پہنچے تو کفار قریش نے حضرتؐ کو روکا اور اس بات پر صلح ہوئی کہ اس سال بے عمرہ کیے حضرتؐ پلٹ جاویں اگلے برس عمرہ کرنے کو تشریف لاویں حضرتؐ نے صلح نامہ لکھوایا کہ یہ صلح نامہ ہے جسپر محمد رسول اللہ نے صلح کی کافروں نے کہا کہ ہم محمد رسول اللہ نہ لکھنے دینگے بلکہ محمد بن عبد اللہ

اگر تم ہمکو رسول اللہ جانتے تو تمسے کبھی نہ لڑتے اونکے پاس سے تمکو بہت شکنی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور محمد رسول اللہ کے
1548 لفظ کو کاٹ کر محمد بن عبداللہ لکھا ق ابو ھریرۃ واللہ لان یلج احدکم بیمینہ فی اھلہ اثم لہ عند اللہ
من ان یعطی کفارتہ التی فرض اللہ علیہ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم خدا کی البتہ تم مین سے
کسیکا ثابت رہنا اپنی قسم پر جبکہ اپنے گھر والون کے حق مین کہائی ہو زیادہ تر گناہ ہی اوسکے لیے خدا کے نزدیک قسم کے کفارہ دینے
سے جو خدا نے اوسپر فرض کیا ہی ف یعنی ہر چند قسم کا نباہنا بہتر ہی لیکن جسمین اپنے گھر والون کو ضرر پہونچے تو قسم کا
1549 توڑنا اور کفارہ دینا افضل ہی کہ آزردہ دل دوستان جہلست وکفارت یمین سہل ق ابو ھریرۃ وابو شریح
ان النبی صلعم قال واللہ لا یؤمن واللہ لا یؤمن واللہ لا یؤمن قیل من یا رسول اللہ قال الذی لا یأمن
جارہ بوائقہ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ اور ابوشریح سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم خدا کی وہ ایمان نہین رکھتا قسم خدا کی وہ ایمان
نہین رکھتا قسم خدا کی وہ ایمان نہین رکھتا لوگون نے کہا کون شخص ہے یا رسول اللہ جو ایمان نہین رکھتا حضرت نے فرمایا وہ شخص مراد ہے جسکے ہمسایے
لوگ رنج رسانی اور تکلیف اوسکی سے امن نہین ف معلوم ہوا کہ سلوک کرنا ہمسائے سے فرض ہی اور اوسکو رنج دینا حرام ہی ق
1550 البراء بن عازب واللہ لولا اللہ ما اھتدینا ولا تصدقنا ولا صلینا فانزلن سکینۃ علینا
وثبت الاقدام ان لاقینا والمشرکون قد بغوا علینا اذا ارادوا فتنۃ ابینا بخاری اور مسلم مین
براء بن عازب سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا قسم خدا کی اگر نہوتی خدا کی رحمت تو ہم دین کی راہ نپاتے اور نہ صدقہ دیتے نہ نماز پڑھتے
سو اوتار دے تسکین کو ہمپر اور ثابت رکھ قدمونکو ہمارے اگر کفار سے ہم ملین یعنی لڑائی کے وقت قدم ثابت رہے اور مشرکون نے البتہ ہمپر زیادتی کی ہی
جبکہ فتنے فساد کا ارادہ کرتے ہین ہم اونکی بات کو نہین مانتے ف سال چہارم مین کافرون نے حضرت پر ہجوم کیا حضرت نے
پناہ کے واسطے مدینے کے گرد خندق کہدائی حضرت خندق سے مٹی نکالتے جاتے تھے اور یہ حدیث فرماتے تھے **فصل** اس فصل
مین وے حدیثین ہین جنکے سند پر مین ہے ہ عقبۃ بن عامر ستفتح علیکم ارضون
1551 ویکفیکم اللہ فلا یعجز احدکم ان یلھو باسھمہ م سلم مین عقبہ بن عامر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ
عنقریب تمپر فتح ہونگے ملک اور خدا تمہاری کفایت کریگا سو نہ تھکا دے تمکو مال کے حصون کی غفلت ف یعنی روم اور ایران
اور توران فتح ہوگا اور مجاہدون کے حصے مین بہت مال آویگا سو فرمایا کہ کہین ایسا نہو کہ تم مال کی کثرت مین جہاد کرنے سے غافل ہوجاؤ
1552 اس حدیث مین خبر ہی اون فتحون کی جو حضرت کے بعد ہوئین اور اشارہ ہی جہاد کی ترغیب کا ق ابو ھریرۃ ستکون فتنۃ
القاعد فیھا خیر من القائم والقائم فیھا خیر من الماشی والماشی خیر من الساعی
من تشرف لھا تستشرفہ ومن وجد ملجأ او معاذا فلیعذ بہ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ عنقریب فساد ہوگا جسمین بیٹھا شخص بہتر ہوگا کھڑے سے اور اوسمین کھڑا بہتر ہی چلنے والے سے اور چلنے والا بہتر
دوڑنے والے سے جو اوسکو جھانکیگا تو اوسکو وہ کھینچ لیگا اور جو کوئی پناہ کا مقام یا بچاؤ کی جگہ پاوے تو چاہیے کہ اوس پناہ مین
آجاوے ف اس حدیث مین اشارہ ہی اون فسادونکا جو حضرت کے بعد ظاہر ہوئے جیسے حضرت عثمان کی شہادت یعنی اوس فساد
عالمگیر کی اصلاح مقدور نہین تو تم کوشش کرنے والا اوسمین بہتر ہوگا نہ بیٹھ کوشش کرنے والے سے اسی واسطے اکثر اصحاب نے فتنے اور

١٥٥٣ تھا، میں گوشہ نیری اختیار کی تھی ق أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ سَتَهُبُّ اللَّيْلَةَ رِيحٌ شَدِيدَةٌ فَلَا يَقُمْ
فِيهَا أَحَدٌ فَمَنْ كَانَ لَهُ بَعِيرٌ فَلْيَشُدَّ عِقَالَهُ قاله بِتَبُوكَ بخاری اور مسلم میں ابو حمید ساعدی سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ آج کی رات عنقریب ہے کہ ایک سخت آندھی چلے گی تو ایسے میں نہ کوئی کھڑا رہے سو جسکے پاس اونٹ ہو تو چاہیے
کہ اوسکا زانو بند مضبوط باندھے یہ حضرت نے تبوک میں فرمایا ف تبوک ایک مقام ہے ملک شام میں حضرت جنگ تبوک کیلیے گئے سو وہان
کیا بات یہ حدیث فرمائی چنانچہ نہایت سخت آندھی اوسی شب چلی ایک شخص کھڑا تھا اوسکو آندھی نے اوڑا کر طے کے پہاڑ پر ڈالا ایک
١٥٥٤ طے اور تبوک سے کئی دنوں کی راہ ہے ق عَلِيٌّ سَيَخْرُجُ قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ حُدَثَاءُ الْأَسْنَانِ سُفَهَاءُ
الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ إِيمَانُهُمْ حَنَاجِرَهُمْ
يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَأَيْنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ
فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بخاری اور مسلم میں علی مرتضیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا عنقریب ایک قوم پیدا ہوگی آخر زمانے میں کم عمر ناقص عقل کہ باتیں کرینگے بہتر لوگوں کا سا کلام پڑھینگے قرآن لیکن ایمان نہ اوتریگا
اونکے نرخرون کے نیچے یعنی ایمان کا کچھ اثر نہوگا نکل جاینگے دین سے جیسے تیر نکل جاتا ہے شکار سے پار ہو کر سو جہان کہیں تم اون
ملو تو اونکو قتل کرو سو البتہ اونکے قتل کرنے میں قتل کرنے والے کو ثواب ہے قیامت میں خدا کے نزدیک ف اس قسم سے خارجی
١٥٥٥ لوگ مراد ہیں جنکو علی مرتضیٰ نے قتل کیا ھ أَبُو هُرَيْرَةَ سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي أُنَاسٌ يُحَدِّثُونَكُمْ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا
أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا عنقریب میری پچھلی امت میں
کچھ لوگ ہونگے جو حدیثیں ظاہر کرینگے اور وے باتیں تمسے کہینگے جو تمنے اور تمھارے باپ دادون نے نہیں سنیں سو
دور بھاگو تم اون سے ف اس حدیث میں اہل بدعت کا ذکر ہے جو اسلام کے مخالف نئے کامون کو رائج
کرتے ہیں برخلاف اجماع مسلمین کے خواہ جھوٹی حدیث بنا کر خدا اور اولیاء اللہ کی طرف نسبت کر کے خواہ اماموں کی طرف
اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ بے تحقیق کسی بات کو نہ ماننا چاہیے کہ ایسے میں دین بگڑتا ہے اور اسی سبب سے ہزاروں بدعتیں عالم میں پھیل گئیں
١٥٥٦ **فصل فی المضارع** اس فصل میں وے حدیثیں ہیں جنکے سر پر مضارع کا صیغہ ہے ھ أَنَسٌ آتِي
بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ
لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں آونگا بہشت کے دروازے پر قیامت کے دن
سو میں دروازہ کھلواونگا تو کہیگا چوکیدار تو کون ہے میں کہونگا کہ میں محمد ہوں تو چوکیدار کہیگا تجھی کا مجکو حکم ہے کہ نہ کھولوں
١٥٥٧ کسیکے واسطے تجھسے پہلے ق ابْنُ عَبَّاسٍ آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ شَهَادَةِ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ
وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ قاله لِوَفْدِ عَبْدِ الْقَيْسِ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس
سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تمکو حکم کرتا ہوں چار چیز کا اور منع کرتا ہوں چار چیز سے پہلا حکم اللہ کا ایمان لانا یعنی
اس طرح گواہی دینا کہ کوئی لائق بندگی کے نہیں سوائے اللہ کے اور محمد رسول ہے اللہ کا اور دوسرا حکم نماز کا قائم کرنا اور تیسرا حکم

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۵۵۸
[illegible]
التبیین فالہ لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم بدر مسلم میں ابن عباس سے اس حدیث کے آخر میں روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں روتا ہوں اس
چیز سے کہ پیش کیا گیا مجھ پر تیرے ساتھیوں پر فدیہ لینے کے سبب سے ہوا تھا اونکا عذاب اس درخت سے قریب یہ حضرت نے عمر فاروق سے جنگ
بدر کے بعد فرمایا ف جنگ بدر میں ستر کافر قریش کے گرفتار ہوئے حضرت نے اصحاب سے اونکے مقدمہ میں صلاح پوچھی صدیق اکبر نے
یا رسول اللہ یہ لوگ تیری قوم ہیں اونکو چھوڑ دیجئے شاید کہ مسلمان ہوں ان سے مسلمان اولاد پیدا ہو اور انسے فدیہ لیجئے چھوڑنے
کے عوض یہ لوگ دیویں تاکہ حضرت کے اصحاب سامان کر کے قوت پکڑیں اور عمر فاروق نے کہا کہ یا حضرت ان لوگوں نے آپکو جھٹلایا اور
آپکو وطن سے نکالا آپ ان سبکی گردن ماریے اکثر اصحاب کی صلاح فدیہ لینے کی تھی حضرت نے فدیہ لیا اور انکو چھوڑ دیا
پھر اس مضمون کی آیت اتری کہ پیغمبر کو فدیہ لینا لائق نہ تھا تو حضرت اور صدیق اکبر رونے لگے تب عمر فاروق نے
کہا کہ یا حضرت آپ کیوں روتے ہیں مجھکو بھی بتلائیے تاکہ میں بھی روؤں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور ایک روایت میں آیا ہے کہ اگر عذاب
آتا تو سوائے عمر کے کوئی سلامت نہ بچتا اسواسطے کہ مال لینے کی اونکی مرضی نہ تھی اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ جس مقدمہ میں
وحی نہوتی تھی تو حضرت اسمیں اجتہاد کرتے تھے اگر اسمیں کچھ چوک ہو جاتی تھی تو حق تعالی خبردار کر دیتا تھا ق
ابن عمر أرى رؤياكم قد تواطأت في السبع الأواخر فمن كان متحريها فليتحرها ۱۵۵۹
في السبع الأواخر بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں دیکھتا ہوں تمہارے
خوابوں کو کہ موافق ہو گئے پچھلی سات راتوں میں سو جو شب قدر کا تلاش کرنے والا ہو سو پچھلی سات راتوں میں تلاش کرے
ف شب قدر کو حضرت کے اصحاب نے خواب میں دیکھا کسی نے تیئسویں کسی نے پچیسویں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی رمضان
کی پچھلی طاق راتوں میں شب قدر ضرور ہے جسکو شوق ہو تلاش کرے یعنی سب طاق راتوں میں بیدار رہے اور عبادت کرے
نیت خیر کی تو ہوگی خ ابو هريرة أراكم يا بني حارثة قد خرجتم من الحرم ثم التفت فقال ۱۵۶۰
بل أنتم فيه وخرج مسلم عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم جعل اثني عشر
ميلا حول المدينة حمى بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دیکھتا ہوں تمکو اے حارثہ کی اولاد تم نکل گئے
حرم سے یعنی مدینے کی حرم سے پھر حضرت نے اونکی طرف التفات کیا اور فرمایا بلکہ تم اوسی حرم میں ہو اور مسلم نے ابو ہریرہ سے
روایت کی کہ البتہ حضرت نے ٹھہرایا بارہ کوس کا رمنہ مدینے کے گرد م ابو هريرة أشهد أن لا إله إلا الله وأني ۱۵۶۱
رسول الله لا يلقى الله بهما عبد غير شاك فيهما إلا دخل الجنة مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ گواہی دیتا ہوں کہ سوائے خدا کے کوئی بندگی کے لائق نہیں اور مقرر میں خدا کا رسول ہوں نہ ملیگا خدا کو کوئی بندہ ان دونوں
کے ساتھ بغیر شک کے اور الا ان دونوں میں مگر کہ داخل ہوگا بہشت میں ف یعنی جو کلمۂ شہادت پڑھے اور توحید اور رسالت
1562 میں کچھ شک نہ ہو سو وہ بہشت میں داخل ہوگا اگرچہ گناہ کئے ہوں خ انس اوصیکم بالانصار
فانھم کرشی وعیبتی وقد قضوا الذی علیھم وبقی الذی لھم فاقبلوا من محسنھم
وتجاوزوا عن مسیئھم بخاری میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تمکو وصیت کرتا ہوں انصار کے
حق میں اسواسطے کہ وے میرے خاص لوگ اور میرے رازدار ہیں اور البتہ ادا کر چکے جو ان پر فرض تھا یعنی دین کی مدد باقی
ہے اونکا حق یعنی ثواب اور احسان سو قبول کرو اونکے نیکوکار سے اور ٹال جاؤ اونکے بدکار سے ف یعنی سوا حدود کے اونکی
1563 خطاؤنکو بخشدو ھ عایشۃ تاخذ احداکن ماءھا وسدرتھا فتطھر فتحسن الطھور ثم
تصب علی راسھا فتدلکہ دلکا شدیدا حتی تبلغ شؤون راسھا ثم تصب علیھا الماء
ثم تاخذ فرصۃ ممسکۃ فتطھر بھا قالہ لاسماء بنت شکل حین سالتہ عن غسل المحیض
مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لیوے تم میں کوئی عورت اپنا پانی اور بیری کی پتی کو یعنی بیری کی پتی پانی میں
جوش کر کے طہارت کرے سو اچھی طرح سے طہارت کرے پھر پانی ڈالے اپنے سر پر پھر خوب ملے یہاں تک کہ اپنے سر کی جڑوں پر پہنچے
یعنی سر کے نیچے سے اوپر تک خوب ملے پھر اپنے بدن پر پانی ڈالے پھر ایک چھیچھڑا مشک آلودہ لیوے اور اس سے پاکی حاصل کرے یعنی اندر رکھے تاکہ
1564 بدبو دفع ہو اور رحم نطفہ قبول کرے یہ حضرت نے اسماء بنت شکل سے فرمایا جب اونہوں نے حیض کے غسل کی کیفیت پوچھی ف بیری
کی پتی کو پانی میں جوش کرنے سے یہ فائدہ کہ میل خوب چھوٹ جاوے ق جابر تبکیہ او لا تبکیہ ما زالت الملئکۃ
تظلہ باجنحتھا حتی رفعتموہ یعنی عبد اللہ ابا جابر بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تو اوسکو
یا مت رو ہمیشہ اوس پر فرشتے اپنے پروں کا سایہ کیے رہے یہاں تک کہ تمنے اوسکی لاش کو اٹھایا مراد عبد اللہ بن جابر کے باپ
ف جابر کے باپ عبد اللہ جنگ احد میں شہید ہوئے کافروں نے اونکے ناک اور کان اور ہاتھ کاٹ ڈالے تھے اونکی لاش حضرت کے
سامنے کپڑے سے چھپی رکھی تھی جابر نے کپڑا اوٹھا کر دیکھنے کا ارادہ کیا اونکو لوگوں نے منع کیا اتنے میں عبد اللہ کی بہن روتی چلاتی آئی
تب حضرت نے اوس عورت سے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ شہید پر جتنی مصیبت بظاہر کی لت گذرے اوتنی ہی اوسکی خدا کے نزدیک عزت بڑی
1565 ھ ابو ھریرۃ تبلغ الحلیۃ من المؤمن حیث یبلغ الوضوء مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ زیور
مومن کا زیور جہاں تک پہونچتا ہے وضو کا پانی ف یعنی جہاں تک وضو کا پانی لگتا ہے وہاں تک قیامت میں آفتاب کی سی روشنی ہوگی
1566 ھ ابو ھریرۃ تبلغ المساکن اھاب او یھاب مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پہونچ جاوینگے گھر اہاب
1567 یا یوں فرمایا کہ یہاب تک ف اہاب ایک مقام کا نام ہے مدینے کے پاس یعنی مدینے کی آبادی وہاں تک ہو جاوے گی ق ابو ھریرۃ
تجدون من شر الناس ذا الوجھین الذی یاتی ھؤلاء بوجہ وھؤلاء بوجہ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ تم پاؤگے بدترین مردم دو منھا آدمی کو جو ان لوگوں پاس ایک منہ لیکر اور جاوے اون لوگوں پاس دوسرا منہ لیکر ف
مراد منافق ہے جو مسلمانوں میں مسلمان ہے اور کافروں میں کافر اسی طرح وہ شخص بھی جو شیعوں میں شیعہ بنے اور سنیوں میں تقیہ کرکے

١٥٥٨ ... فاطمة بنت قيس
تدرون لم جمعتكم قالوا الله ورسوله اعلم قال اني والله ما جمعتكم لرغبة ولا لرهبة
ولكن جمعتكم لان تميما الداري كان رجلا نصرانيا فجاء فبايع واسلم وحدثني حديثا
وافق الذي كنت احدثكم عن المسيح الدجال حدثني انه ركب في سفينة بحرية مع ثلاثين
رجلا من لخم وجذام فلعب بهم الموج شهرا في البحر ثم ارفؤوا الى جزيرة في البحر حتى
مغرب الشمس فجلسوا في اقرب السفينة فدخلوا الجزيرة فلقيتهم دابة اهلب كثير الشعر
لا يدرون ما قبله من دبره من كثرة الشعر فقالوا ويلك ما انت قالت انا الجساسة
قالوا وما الجساسة قالت ايها القوم انطلقوا الى هذا الرجل في الدير فانه الى خبركم
بالاشواق قال لما سمت لنا رجلا فرقنا منها ان تكون شيطانة قال فانطلقنا سراعا
حتى دخلنا الدير فاذا فيه اعظم انسان رايناه قط خلقا واشده وثاقا مجموعة يداه
الى عنقه ما بين ركبتيه الى كعبيه بالحديد قلنا ويلك ما انت قال قد قدرتم على خبري
فاخبروني ما انتم قالوا نحن اناس من العرب ركبنا في سفينة بحرية فصادفنا البحر حين
اغتلم فلعب بنا الموج شهرا ثم ارفانا الى جزيرتك هذه فجلسنا في اقربها فدخلنا
الجزيرة فلقيتنا دابة اهلب كثير الشعر لا ندري ما قبله من دبره من كثرة الشعر
فقلنا ويلك ما انت فقالت انا الجساسة قلنا وما الجساسة قالت اعمدوا الى هذا الرجل في
الدير فانه الى خبركم بالاشواق فاقبلنا اليك سراعا وفزعنا منها ولم نامن ان تكون
شيطانة فقال اخبروني عن نخل بيسان قلنا عن اي شانها تستخبر قال اسالكم عن نخلها
هل يثمر قلنا له نعم قال اما انه يوشك ان لا تثمر قال اخبروني عن بحيرة طبرية قلنا عن
اي شانها تستخبر قال هل فيها ماء قالوا هي كثيرة الماء قال ان ماءها يوشك ان يذهب
قال اخبروني عن عين زغر قالوا عن اي شانها تستخبر قال هل في العين ماء وهل يزرع
اهلها بماء العين قلنا له نعم هي كثيرة الماء واهلها يزرعون من مائها قال اخبروني عن
نبي الاميين ما فعل قالوا قد خرج من مكة ونزل يثرب قال اقاتله العرب قلنا نعم
قال كيف صنع بهم فاخبرناه انه قد ظهر على من يليه من العرب فاطاعوه قال لهم قد
كان ذلك قلنا نعم قال اما ان ذاك خير لهم ان يطيعوه واني مخبركم عني اني انا المسيح
واني اوشك ان يؤذن لي في الخروج فاخرج فاسير في الارض فلا ادع قرية الا هبطتها
في الاربعين ليلة غير مكة وطيبة فهما محرمتان علي كلتاهما كلما اردت ان ادخل واحدة
منهما استقبلني ملك بيده السيف صلتا يصدني عنها وان على كل نقب

منها ملائكة يحرسونها قال فطعن رسول الله صلى الله عليه وسلم بمخصرته في المنبر هذه
طيبة هذه طيبة الا هل كنت حدثتكم ذلك فقال الناس نعم فانه اعجبني حديث تميم
انه وافق الذي كنت احدثكم عنه وعن المدينة ومكة الا انه في بحر الشام او بحر اليمن
لا بل من قبل المشرق ما هو من قبل المشرق ما هو من قبل المشرق ما هو واومأ بيده الى

المشرق فی بخاری اور مسلم مین فاطمہ بنت قیس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جانتے ہو کہ مینے تمکو کسواسطے جمع کیا ہے اصحاب نے کہا اللہ اور اوسکا رسول زیادہ جانتا ہے حضرت نے فرمایا اللہ قسم خدا کی نہین مینے جمع کیا خوشی سنانیکو نہ ڈر سنانیکو لیکن مینے جمع کیا تمکو اسواسطے کہ تمیم داری ایک نصرانی مرد تھا سو آیا پھر اوسنے بیعت کی اور مسلمان ہوا اور مجھسے ایسی بات کہی جو موافق پڑی اوس بات سے کہ جو مین تمسے کہا کرتا تھا مسیح دجال کی خبر سے اوسنے مجھسے یون بات کہی کہ وہ شخص یعنی تمیم سوار ہوا سمندر کے جہاز مین تیس آدمیون کے ساتھ جو لخم اور جذام کی قوم سے تھے سو اون سے ایک مہینا بھر لہر کھیلا کی سمندر مین یعنی سمندر موج سے جہاز تباہ رہا پھر وے لوگ جا لگے سمندر مین ایک ٹاپو کی طرف سورج ڈوبتے پھر وے جہاز کے بلوا یعنی چھوٹی کشتی مین بیٹھے سو ٹاپو مین داخل ہوئے تو ملا اونکو ایک جانور بھاری دم بہت بالون والا کہ اوسکا آگا پیچھا دریافت نہوتا تھا بالون کے ہجوم سے تو لوگون نے کہا اے کمبخت تو کیا چیز ہے اوسنے کہا مین جاسوس ہون لوگون نے کہا جاسوس کیا اوسنے کہا اے لوگو اس مرد پاس چلو جو دیر مین ہے اسواسطے کہ وہ تمہاری خبر کا بہت مشتاق ہے تمیم نے کہا جب اوسنے مرد کا نام لیا تو ہم اوس جانور سے ڈرے کہ کہین شیطان نہو تمیم نے کہا ہے ہم چلے دوڑتے یہان تک کہ دیر مین داخل ہوئے تو دیکھا ایک اوسمین بڑا قد آور آدمی نمود ہوا کہ ہمنے ویسا مخلوق اور ویسا سخت جکڑا ہوا کبھی نہین دیکھا جکڑے ہوئے ہین اوسکے دونون ہاتھ گردن کے ساتھ درمیان دونون زانون کے دونون ٹخنون تک لوہے سے ہمنے کہا اے کمبخت تو کیا چیز ہے اوسنے کہا تم تو قابو پا گئے میری خبر پر یعنی میرا حال معلوم ہو جاویگا اب تم مجکو بتلاؤ کہ تم کون ہو لوگون نے کہا کہ ہم لوگ عرب ہین سوار ہوئے تھے سمندر کے جہاز مین تو ہمنے پایا اوسکو بگڑا ہوا تھا یعنی جب کہ وہ جوش مین تھا سو کھیلا کی لہر ہمسے ایک مہینا پھر ہم آلگے تیرے اس ٹاپو سے پھر ہم بیٹھے چھوٹی کشتی مین پھر داخل ہوئے ٹاپو مین سو ملا ہمکو ایک بھاری دم کا جانور بہت بالون والا ہم نہین سمجھتے تھے اوسکا آگا پیچھا بالون کی کثرت سے ہمنے اوس سے کہا اے کمبخت تو کیا چیز ہے سو اوسنے کہا مین جاسوس ہون ہمنے کہا جاسوس کیا اوسنے کہا چلو اس مرد پاس جو دیر مین ہے کہ البتہ وہ تمہاری خبر کا مشتاق ہے سو ہم تیری طرف دوڑتے آئے اور ہم اوس سے ڈرے کہ کہین بھوت پریت نہو پھر اوس مرد نے کہا کہ مجکو خبر دو بیسان کے نخلستان سے ہمنے کہا کہ کون سا اوسکا حال تم پوچھتے ہو اوسنے کہا مین اوسکے نخلستان سے پوچھتا ہون کہ پھلتا ہے ہمنے اوس سے کہا کہ ہان پھلتا ہے اوسنے کہا خبردار ہو کہ عنقریب ہے کہ وہ نہ پھلیگا اوسنے کہا کہ بتلاؤ مجکو طبرستان کے دریا سے ہمنے کہا کون سا حال اوس دریا کا تو پوچھتا ہے اوسنے کہا کہ کیا اوسمین پانی ہے لوگون نے کہا اوسمین بہت پانی ہے لوگون سے کہا البتہ اوسکا پانی عنقریب جاتا رہیگا اوسنے کہا خبر دو مجکو زغر کے چشمے سے لوگون نے کہا کونسا حال اوس چشمے کا پوچھتا ہے اوسنے کہا اوس چشمے مین کیا پانی ہے اور وہان کے لوگ اوس چشمے کے پانی سے کیا کھیتی کرتے ہین ہمنے اوس سے کہا ہان اوسمین بہت پانی ہے اور وہان کے لوگ کھیتی کرتے ہین اوسکے پانی سے اوسنے کہا مجکو خبر دو عرب کے پیغمبر سے کہ اوسنے کیا کیا لوگون نے کہا وہ ظاہر ہوا مکے سے اور اترا مدینہ مین اوسنے کہا کیا اوس سے عرب لڑے ہمنے کہا کہ ہان اوسنے کہا کیونکر اوسنے اونکے ساتھ کیا ہمنے اوسکو خبر دی کہ وہ غالب ہوگیا ہے گرد پیش کے عرب

سے اوسکو تمیم داری کی اطاعت کی اوسنے ذکر کیا کہ مقرر یہ بات کہ جو میں تمہیں کہتا ہوں اوسنے کہا خبر دار ہو کہ البتہ یہ بات اونکے

حدیث میں بہتر کر اوسکا نا پسند ہوتا او الہ میں تمکو اپنی خبر بتلاتا ہوں کہ میں مسیح ہوں وقت آنا ہے نزدیک ہے کہ مجھے نکلنے کا اذن دیا جاوے اور البتہ عنقریب

مجھکو اجازت نکلنے کی ہوگی ہوتا ہوں زمین میں سیر کرونگا سو کوئی بستی نہ چھوڑونگا کہ اونمیں گذر کرونگا چالیس رات کے اندر سوائے

مکہ اور طیبہ کے کہ اونمیں جانا مجھپر حرام ہے جب کہ ارادہ کرونگا کہ اون دو بستیوں میں سے کسی میں داخل ہوں تو میرے آگے آئیگا ایک فرشتہ

اوسکے ہاتھ میں تلوار کھنچی ہوئی ہوگی کہ مجھے اوس میں جانے سے روکیگا اور البتہ اوسکے ہر راستہ پر فرشتے ہونگے کہ اوسکی چوکیداری کرتے ہونگے

پھر حضرت نے اپنی چھڑی سے منبر پر ٹھونکا اور فرمایا یہ ہے طیبہ یہ ہے طیبہ یعنی مدینہ خبر دار ہو کیا میں تمکو اس حال کی خبر دیتا تھا لوگوں نے کہا

ہاں کہا کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھکو اچھی لگی تمیم کی بات کہ موافق ہوئی اوس چیز کے جو میں تمکو دجال اور مدینہ اور مکہ کے حال کی خبر دیا کرتا تھا

خبر دار ہو کہ البتہ دجال دریائے شام یا دریائے یمن میں ہے نہیں بلکہ وہ پورب کی طرف ہے وہ پورب کی طرف ہے وہ پورب کی طرف ہے اور حضرت نے

اشارہ کیا پورب کی طرف ہے **ف** اول حضرت نے دجال کا مقام دریائے شام یا دریائے یمن میں فرمایا پھر شاید اوسی وقت وحی سے معلوم ہوا

کہ مشرق کی طرف ہے اسواسطے تردد بات سے رجوع کیا کیونکہ فرمایا پہلے اسکے کہا وہ جو بیچ بیچ میں ہے حضرت نے فرمایا ہے کہ دجال

مشرق سے آویگا یہاں اور غیر دو شہر میں شام کے ملک میں اور طبرستان شام کے پاس ہے معلوم ہوا کہ دجال ابھی موجود ہے اور قید ہے

قیامت کے قریب باذن الٰہی نکلیگا اور یہ مسیح کذاب ہے دجال ہوگا **أَنَسٌ** أَتَى مَعَ النَّبِيِّ وَهِيَ خَاشِعُ الْقَلْبِ ١٤٩

نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَاللّٰهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا آنسو جاری ہے

آنکھ اور غم کرتا ہے دل اور نہیں کہتے ہم مگر وہی جو ہمارے رب کو پسند ہے یعنی انا لله وانا الیه راجعون اور تحقیق ہم خدا کی قسم اے ابراہیم تیری

جدائی سے غمناک ہیں **ف** مشکوٰۃ میں انس سے روایت ہے کہ حضرت ابراہیم یعنی حضرت کے فرزند کا جب دم نکلنے لگا تو حضرت کی

دونوں آنکھوں سے آنسو نکلے تو عبدالرحمن بن عوف نے حضرت سے عرض کی کہ یا حضرت آپ روتے ہیں حضرت نے فرمایا کہ اے عبدالرحمن

یہ رحمت ہے ... پھر آنسو ... حضرت نے فرمایا آنکھ سے آنسو نکلتا ہے اور دل کا غم کرنا ... یعنی

... اور یہ رحم ولی ہے نقصان ہے نوحہ کرنا اور شکوہ کرنا البتہ صبر کے مخالف ہے اور حرام ہے **ف** ابْنِ عُمَرَ تُطْعِمُ ١٥٠

الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ **قَالَهُ** لِرَجُلٍ قَالَ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ

بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو کھانا کھلاوے اور سلام کرے اوسکو جسکو تو پہچانے اور جسکو نہ پہچانے حضرت نے

اوس مرد کو کہا جسنے حضرت سے کہا کہ یا حضرت اسلام کی کون عمدہ خصلت ہے **ف** معلوم ہوا کہ احسان کرنا خواہ مال سے خواہ

زبان سے خلاصہ اسلام ہے اور معلوم ہوا کہ مسلمان کو سلام کرنے میں آشنائی ضرور نہیں مسلمان ہے خواہ آشنا ہو خواہ اجنبی سلام کرنا افضل ہے

کا حق ہے اسلام کا اور محبت کا سبب ہے **نَافِعُ بْنُ عُتْبَةَ** تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللّٰهُ ثُمَّ تَغْزُونَ ١٥١

فَارِسَ فَيَفْتَحُهَا اللّٰهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللّٰهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَّالَ فَيَفْتَحُهُ اللّٰهُ مسلم میں نافع بن عتبہ سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لڑوگے عرب کے ٹاپو سے سو خدا اوسکو فتح کریگا پھر تم لڑوگے ایران والوں سے سو خدا اوسکو فتح کریگا پھر تم لڑوگے

روم سے سو خدا اوسکو فتح کریگا پھر تم لڑوگے دجال سے سو خدا اوسپر فتح دیگا **ف** جیسی حضرت نے خبر دی ویسا ہی ہوا اول عرب

فتح ہوا اوسکے بعد ایران اوسکے بعد روم اور دجال پر فتح امام مہدی کے وقت میں ہوگی یہ عمدہ معجزہ ہے کہ آیندہ خبر مطابق ہوئی

خ م ام سلمة تقتل عمارا الفئة الباغية بخاری میں حضرت ام سلمہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ عمار کو باغی ١٥٧٢
گروہ قتل کریگا ف جنگ خندق میں حضرتؐ نے عمار بن یاسر کا سر سہلا کر یہ حدیث فرمائی جب کہ علی مرتضیٰ اور معاویہ بن ابی سفیان میں
جنگ صفین ہوئی تب عمار شہید ہوئے عمار علی مرتضیٰ کے لشکر میں تھے اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ معاویہ کا لشکر باغی تھا اور اس وقت
میں امامت کا حق علی مرتضیٰ کی ذات پاک پر منحصر تھا ھ ابو هريرة تقوم الساعة والرجل يحلب اللقحة ١٥٧٣
فما يصل الاناء الى فيه حتى تقوم والرجلان يتبايعان الثوب فما يتبايعانه حتى تقوم
والرجل يلوط حوضه فما يصدر حتى تقوم م مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ قیامت قائم ہوجاویگی اور حال یہ کہ مرد اونٹنی کو دوہتا ہوگا سو نہ پہنچا ہوگا برتن اسکے منہ تک کہ قیامت آجاویگی اور دو مرد
خرید فروخت کرتے ہونگے کپڑے کی سو نہ خرید فروخت تک پہنچینگے کہ قیامت آجاویگی اور کوئی مرد اپنا حوض درست کرتا ہوگا
سو اوسکو درست کرنے نہ پاویگا کہ قیامت آجاویگی ف اس حدیث میں امت کو قیامت سے آگاہ کر دیا کہ اس سے غافل نہ ہوں
اسواسطے کہ قیامت ہونیکی کوئی تاریخ مقرر نہیں لوگ اپنے دنیا کے کاموں میں مشغول ہونگے کہ اچانک قیامت آجاویگی انجیل میں عیسیٰ
علیہ السلام نے بھی اسی حدیث کے مطابق فرمایا ہے کہ قیامت ناگہان آجاویگی جب کہ لوگ اپنے کاروبار میں مشغول ہونگے ھ المستورد ١٥٧٤
تقوم الساعة والروم اكثر الناس مسلم میں مستوردؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی اور حال یہ
کہ رومی لوگ یعنی نصاریٰ سب لوگوں سے بہت ہونگے ف اس حدیث میں اشارہ ہے کہ قیامت کے قریب نصاریٰ اکثر زمین کے
حاکم ہوجاوینگے ھ ابو هريرة تقيء الارض افلاذ كبدها امثال الاسطوان من الذهب ١٥٧٥
والفضة فيجيء القاتل فيقول في هذا قتلت ويجيء القاطع فيقول في هذا قطعت رحمي
ويجيء السارق فيقول في هذا قطعت يدي ثم يدعونه فلا يأخذون منه شيئا مسلم میں
ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اگل دیویگی زمین اپنے جگر کے ٹکڑے ستونوں کی مانند سونے اور چاندی کے یعنی زمین کے اندر جو
اور چاندی سونے کی کھانیں قیامت میں زمین سے باہر ہوجاوینگی تو آویگا قاتل سو کہیگا کہ اسکی محبت میں میں نے فلانے کو قتل کیا اور آویگا
رشتہ داری کا حق کاٹنے والا سو کہیگا کہ اسکی محبت میں میں نے رشتہ داری کا حق کاٹا اور آویگا چرانے والا سو کہیگا کہ اسکی محبت میں میرا ہاتھ
کاٹا گیا پھر اوس مال کو چھوڑ دینگے سو نہ لینگے اوس میں سے کچھ بھی ف یہ قیامت کے قریب ہوگا خوف قیامت سے فرصت کہاں
جو آدمی مال کو لیوے ق ابو سعيد تكون الارض يوم القيامة خبزة واحدة يتكفؤها الجبار ١٥٧٦
بيده كما يتكفأ احدكم خبزته في السفر نزلا لاهل الجنة بخاری اور مسلم میں ابوسعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ ہوجاویگی زمین قیامت کے دن ایک روٹی اوسکو اولٹے پلٹیگا خدا اپنے دست قدرت سے بہشتیوں کی مہمانی کیواسطے
جیسے ہر ایک آدمی اولٹا پلٹتا ہے اپنی روٹی کو سفر کی حالت میں ف یعنی زمین کی صورت اسی منقلب ہوکر روٹی کی صورت
ہوجاویگی بہشتیوں کے واسطے اور یہ امر خدا کی قدرت سے کچھ بعید نہیں اسواسطے کہ اب بھی زمین سے عجیب غریب مزدار میوے نکلتے ہیں
اگر تمام زمین کو شیریں میدہ کر ڈالے تو کون تعجب ہے ق ابو هريرة نزل اغدا ان شاء الله بخيف بني كنانة ١٥٧٧
حيث تقاسموا على الكفر يعني المحصب بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اوتر ینگے کل انشاء اللہ

بنی کنانہ کے ٹیلے پر جہاں کفار قریش وغیرہ آپس میں قسم کھا چکے تھے کفر پر یعنی اوس مکان میں جسکا محصب نام ہے قبل
ہجرت جب حضرت مکے میں تھے تو قریش اور بنی کنانہ نے محصب میں باہم بات پر قسم کھائی تھی کہ بنی ہاشم اور بنی مطلب سے شادی بیاہ
نکریں اور اونسے کسی چیز کی خرید و فروخت نکریں یہاں تک کہ تنگ ہو کر حضرت کو اونکے حوالے کر دیویں چنانچہ تین برس حضرت
اور حضرت کی برادری کے لوگ خواہ مسلمان خواہ کافر ایک مکان میں گھرے ہوے آگ اور پانی تک نہ لوگ دیتے تھے کھانا پینا کیا
آخر کو خدا نے اون میں پھوٹ ڈالی اور کفار اپنے عہد اور میثاق سے باز آئے بعد اوسکے حضرت نے ہجرت کی مدینے کی طرف آٹھویں سال
نویں سال حضرت حجۃ الوداع کے واسطے تشریف لائے جب مکے کے قریب پہنچے تو اسامہ نے پوچھا کہ حضرت کل کہاں مکے میں اتریئے گا تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی اوس مکان میں اوترنے کا یہ فائدہ کہ تا خدا کا احسان یاد رہے کہ جہاں کفر کا فرون سے کفر بازی تھی وہاں
مسلمانوں کو خدا نے کیسا غالب کیا اور تا کہ کافر شرمندہ ہوں ق أَبُو هُرَيْرَةَ يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَ 1578
كَذَا مَنْ خَلَقَ كَذَا حَتَّى يَقُولَ مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللهِ وَلْيَنْتَهِ بخاری مسلم میں
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آتا ہے شیطان تم میں سے کسی پاس کہتا ہے کس نے ایسا پیدا کیا کسنے ویسا بنایا یہاں تک کہ
کہتا ہے کس نے پیدا کیا تیرے رب کو پھر جب شیطان یہاں تک اوسکو پہنچاوے تو اوسکو چاہیے کہ خدا سے پناہ مانگے اور رکے ف یعنی
جب اوسکو ویسا خیال فاسد آوے تو خدا کی طرف رجوع کرے اور اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم پڑھے اور اس خیال سے دل کو ہٹا دے واسطے
کہ ذکر خدا شیطان کے وسوسے کو دفع کر ڈالتا ہے جیسے آفتاب کی روشنی سے ظلمت اور تاریکی دور ہو جاتی ہے ه أَبُو هُرَيْرَةَ
يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَهِمَّتُهُ الْمَدِينَةُ حَتَّى يَنْزِلَ دُبُرَ أُحُدٍ ثُمَّ تَصْرِفُ الْمَلَائِكَةُ
وَجْهَهُ قِبَلَ الشَّامِ وَهُنَالِكَ يَهْلِكُ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آویگا دجال پورب کی طرف سے
اور قصد اوسکا ہوگا مدینے کا یہاں تک کہ وہ احد کے پیچھے اوتریگا پھر فرشتے اوسکا منہ پھیر دینگے شام کی طرف اور وہیں جا کر
ہلاک ہو جاویگا م أَبُو هُرَيْرَةَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيبَهُ هَلُمَّ إِلَى 1580
الرَّخَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَخْرُجُ
مِنْهُمْ أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَخْلَفَ اللهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ أَلَا إِنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكِيرِ تُخْرِجُ الْخَبِيثَ
لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِيَ الْمَدِينَةُ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ آویگا لوگوں پر ایسا وقت کہ بلاویگا مرد اپنے چچا کے بیٹے کو اور اپنے رشتہ دار کو کہ آو عیش و آرام کی طرف آو آسایش و فراخی
کی طرف اور حال یہ کہ مدینے کا رہنا بہتر ہے اونکے واسطے اگر وے ہوں سمجھ والے اوسکی قسم جسکے قابو میں میری جان ہے کہ نہ نکلے گا مدینہ والوں
کوئی مدینے سے بیزار ہو کر مگر کہ خدا اوسکے عوض اوس سے بہتر کو مدینے میں بدل لاویگا خبردار ہو کہ مقرر مدینہ لوہار کی بھٹی کی طرح ہے
کہ نکال ڈالتا ہے پلید کو نہ قائم ہوگی قیامت یہاں تک کہ دور کر ڈالیگا مدینہ اپنے بد لوگوں کو جیسے دور کر ڈالتی ہے بھٹی لوہے کی
میل کو ف یعنی شام اور عراق کے ملک میں کشایش رزق کے واسطے مدینے کے بعضے لوگ اپنے گھر بار کو چھوڑ جاوینگے حالانکہ اونکو حق
میں یہ بہتر تھی کہ حضرت کی ہمسائگی چھوڑ نہ دیں نیکی کے واسطے ق أَبُو سَعِيدٍ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ فَيَغْزُو فِئَامٌ 1581
مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيُفْتَحُ لَهُمْ ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ

مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيُفْتَحُ لَهُمْ ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ
مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بخاری
اور مسلم مین ابو سعیدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ آویگا لوگون پر ایسا وقت کہ جہاد کرینگے آدمیون کے جھنڈ تو اونسے پوچھینگے کہ کوئی تم مین
وہ شخص ہی جسنے رسول اللہ کو دیکھا ہو تو لوگ کہینگے کہ ہان فتح ہوجاویگی اونکی پھر جہاد کرینگے لوگون کے گروہ تو اون سے پوچھینگے
کہ کوئی ہی تم مین سے جسنے دیکھا ہو رسول اللہ کے صحبت والے کو یعنی تابعین تو لوگ کہینگے کہ ہان تو اونکی فتح ہوجاویگی پھر جہاد کرینگے
آدمیون کے لشکر تو اونسے پوچھا جاویگا کہ ہی کوئی تم مین وہ شخص جسنے اصحاب کے اصحاب کی صحبت کی ہو یعنی تبع تابعین تو لوگ کہینگے
کہ ہان تو اونکی فتح ہوجاویگی ف اس حدیث سے بڑی فضیلت اصحاب اور تابعین اور تبع تابعین کی ثابت ہوئی کہ اونکی برکت
۱۵۸۲ سے فتح نصیب ہوگی ٭ عمرؓ يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ كَانَ
بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَأَبَرَّهُ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ
أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ مسلم مین عمر فاروقؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ آویگا تمھارے پاس اویس بن عامر یمن والے گروہ کے
ساتھ مراد کی قوم سے اور منجملہ مراد کے قرن کے گروہ سے اوسکو سفید داغ کی بیماری تھی سو وہ اوس بیماری سے چنگا ہوگیا مگر درم کے برابر ایک داغ
باقی ہی اوسکی ایک ماں ہی کہ اوسکا وہ بڑا خدمتگذار اور نیکوکار ہی اگر وہ کسی چیز کی خدا کے بھروسے پر قسم کھاوے تو خدا اوسکو سچا کردیوے سو اے عمر اگر
یہ تجھسے ہوسکے کہ وہ تیرے واسطے مغفرت مانگے تو کیجیو ف اس حدیث مین اویس قرنی کی بڑی عمدہ فضیلت ثابت ہوئی اویس قرنی
تابعین مین ہین صحابی نہین ہرچند حضرتؐ کے وقت مین موجود تھے لیکن ماں کی خدمت سے فرصت نپائی کہ حضرتؐ کے حضور مین حاضر ہوتے انکے سال
وفات مین عمر فاروقؓ حج کو گئے وہان یمن کے لوگون سے پوچھا کہ اویس قرنی بھی تمھارے ساتھ ہین ایک پیر مرد نے کہا کہ اویس قرنی تو کوئی نامی
باعزت آدمی ہم لوگون مین نہین ہی لیکن میرا ایک بھائی ہی اوسکا نام بھی اویس ہی مگر وہ شخص تو نہایت ذلیل اور خستہ خراب ہی ہمارے
اونٹ چرایا کرتا ہی عمر فاروقؓ نے کہا کہ تو ہمکو اونسے ملادیگا اوسنے کہا ہان چلو کہ عرفات کے پیلو کے جنگل مین اونٹ چراتا ہوگا چنانچہ عمر فاروقؓ
اور علی مرتضیٰؓ اوسکے ساتھ روانہ ہوے دیکھا کہ اویس قرنی جنگل مین نماز مین مشغول ہین اور گرد اونٹ چرتے ہین ٭ عمر فاروقؓ نے اونکو
سلام کیا اونھون نے جواب دیا عمر فاروقؓ نے نام پوچھا اویس قرنی نے کہا کہ میرا نام عبد اللہ ہی عمر فاروقؓ نے کہا کہ جو لوگ آسمان اور زمین
مین ہین سب تو عبد اللہ ہین اپنا وہ نام بتلاؤ جو تمھاری ماں نے رکھا ہی اویس قرنی نے کہا کہ نام پوچھنے سے تمکو کیا غرض ہی عمر فاروقؓ نے
کہا کہ حضرتؐ نے ہمکو تمھارا پتا بتلایا ہی سو ہمنے تمکو پہچانا تب کہا کہ ہان اویس قرنی میرا نام ہی پھر عمر فاروقؓ نے اپنی مغفرت کی دعا کیواسطے
کہا اویس قرنی نے جواب دیا کہ کبھی مین نے اپنی جان کی یا خاص کرکے کسی اور شخص کے واسطے دعا نہین کی لیکن علی العموم تمام مومنین اور
مومنات کے واسطے دعا کیا کرتا ہون اب خدا نے تمھارے روبرو مجکو مشہور کردیا اور بھیجوا دیا بھلا اب تم بتلاؤ کہ تم دونون آدمیونکا کیا نام ہی
علی مرتضیٰؓ نے کہا کہ یہ امیر المومنین عمرؓ ہین اور مین علی بن ابی طالب ہون تب اویس قرنی تعظیم کے واسطے سنبھل بیٹھے پھر یون کہا کہ اے
امیر المومنین اے علیؓ بن ابی طالب السلام علیکم ورحمۃ اللہ خدا اس امت کی طرف سے تمکو نیک بدلا دیوے پھر عمر فاروقؓ نے کچھ لباس
اور خوراک دینے کا ارادہ کیا اویس قرنی نے نہ قبول کیا اور کہا مینے سنا ہی کہ دوزخ مین بڑے بڑے غار ہین اونکو سوائے دبلے اور بھوکے
لوگون کے نہ کوئی پھاند سکیگا سو مین نہین چاہتا کہ میرا پیٹ آسودہ رہے بعد اوسکے عمر فاروقؓ اور علی مرتضیٰؓ اونسے رخصت ہوے

منقبت حضرت اویس قرنی رحمۃ اللہ علیہ

ف اس حدیث سے اویس قرنی کی عمر فاروق اور علی مرتضی پر فضیلت نہین ثابت ہوسکتی اسواسطے کہ تابعی صحابی سے افضل
نہین ہوسکتا اور صرف دعا کرانے سے افضلیت ثابت نہین ہوتی اسواسطے کہ خود حضرت نے اپنے واسطے امت لوگون سے دعا کروائی ہے
۱۵۸۳ بلکہ پانچون وقت کی اذان مین تمام امت سے اپنے مقام محمود کے حاصل ہونے کے واسطے ہمارا کو فرمایا ہے جابر یَأْكُلُ أَهْلُ
الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتْفُلُونَ وَلَا يَتَمَخَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلٰكِنْ طَعَامُهُمْ ذٰلِكَ جُشَاءٌ
وَرَشْحٌ كَرَشْحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالْحَمْدَ كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفَسَ مسلم مین جابر سے
روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ کھاویں گے بہشتی لوگ بہشت مین اور پیا کرینگے نہ تھوکا کرینگے نہ ریٹ جہاڑ نکلے اور نہ پیشاب
کرینگے لیکن اونکا یہ کھانا ڈکار ہوجاویگا جیسے مشک کی تراوت اونکو الہام ہوا کریگی تسبیح اور تعریف الٰہی جیسا اونکو سانس کا
الہام ہوتا ہی ف یعنی بہشت عالم پاک ہی وہان کے کہانیکا فضلہ اس عالم کی طرح پر نہین بلکہ وہان کا فضلہ ڈکار اور خوشبودار
پسینا ہوکر نکل جایا کرےگا اور جیسے اس عالم کی زندگی ہوا کھینچنے اور سانس لینے پر موقوف ہی اس طرح اوس عالم پاک مین سبحان اللہ
۱۵۸۴ اور الحمد للہ کہنا دم لینے کے قائم مقام ہوکر روح کا راحت افزا ہوگا ھ ابو مسعود عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو كَانَ يَؤُمُّ
يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللّٰهِ فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ
سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِنًّا وَلَا يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي
سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ عَلٰى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ مسلم مین ابو مسعود انصاری سے جنکا عقبہ بن عمرو نام ہی روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ امامت کرے قوم کی جو اونمین قرآن کا بڑا قاری ہو سو اگر وے قرات مین برابر ہون تو جو بڑا عالم حدیث اور فقہ کا ہو
سو امامت کرے اور اگر حدیث اور فقہ مین بھی سب برابر ہون تو امامت کرے جسنے اونمین سے اول ہجرت کی ہو سو اگر ہجرت مین برابر
ہون تو اونمین بڑی عمر والا امامت کرے اور نہ امامت کرے کوئی ایک مرد دوسرے مرد کی حکومت کے مقام مین اور نہ بیٹھے اوسکے گھر مین اوسکی
مسند پر بدون اوسکی اجازت کے ف فقہ مین لکھا ہی کہ امامت مین افضل عالم ہی اوسکے بعد قاری اوسکے بعد متقی اوسکے بعد
بڑی عمر والا اور اس حدیث مین قاری کو عالم پر افضل فرمایا اسواسطے کہ حضرت کے وقت مین جو قاری ہوتا تھا سو عالم بھی ہوتا تھا اور
پچھلے زمانے مین اکثر لوگ قاری ہوتے ہین اور عالم نہین ہوتے اسواسطے فقہ مین عالم کو قاری پر مقدم رکھا اور ہجرت کا ثواب ختم ہوا
۱۵۸۵ اسواسطے فقہ مین پرہیزگاری کو ہجرت کے قائم مقام کیا ھ انس يَبْقٰى مِنَ الْجَنَّةِ مَا شَاءَ اللّٰهُ أَنْ يَبْقٰى ثُمَّ
يُنْشِئُ اللّٰهُ لَهَا خَلْقًا مِمَّا يَشَاءُ مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ باقی رہیگا بعضا مکان بہشت کا جس مدت
تک کہ خدا اوسکے باقی رہنے کو چاہیگا پھر خدا اوسکے واسطے ایک خلق کو پیدا کریگا جس قسم سے کہ چاہیگا ف یعنی بہشت
ایسا وسیع مقام ہی کہ باوجود بہشتیون کے داخل ہونے کے کچھ مکان خالی رہجاویگا پھر چند مدت کے بعد خدا اوسکو بھی کسی
۱۵۸۶ مخلوق سے آباد کریگا ھ انس يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ
مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دجال کے تابع ہونگے اصفہان کے ستر ہزار یہودی اونپر سیاہ چادرین ہونگی
۱۵۸۷ ق انس يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقٰى وَاحِدٌ يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ
وَيَبْقٰى عَمَلُهُ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ پیچھے لگی جاتی ہین مردے کے تین چیزین اوسکے قرابتی اور مال اور عمل

ف بیان احقیت امامت

سو وہ تو پلٹ آتی ہین اور ایک رہجاتی ہو قرابتی لوگ اور مال تو پلٹ آتے ہین اور اوسکا عمل اوسکے ساتھ رہجاتا ہے ف
اس حدیث کا مطلب اس مثال سے خوب واضح ہوتا ہو کہ مثلا ایک شخص کے تین دوست ہین اونمین سے ایک تو سب سے زیادہ پیارا معتمد
دوست جسکے واسطے یہ شخص شب و روز جان نثار رہا کرتا تھا اور دوسرا دوست اوس سے کم مگر تیسرے سے زیادہ تر محبوب اور تیسرا دوست
دونون سے کم سو جب اس شخص کی حاکم نے بنظر قہر طلبی کی تو یہ اول اپنے سب سے معتمد دوست پاس گیا کہ میری اس مصیبت مین ساتھ دیگو
سو وہ اپنے گھر سے بھی باہر نہ نکلا اور اوسنے صاف جواب دیا تب یہ ناچار ہو کر دوسرے متوسط دوست پاس گیا اونسنے کہا کہ چل مین
تیرے ساتھ حاکم کے دروازے تک چلتا ہون مگر اندر نجاونگا تب یہ تیسرے دوست پاس گیا جس سے گاہ گاہ ملاقات ہوتی تھی اوسنے کہا
خاطر جمع رکھہ مین تیرے ساتھ چلونگا اور تجھکو آفت سے بچاونگا سو آدمی کا سب سے بڑا محبوب مال ہو کہ مرنیکے بعد گھر مین رہجاتا ہو اور متوسط
دوست قرابتی لوگ ہین جو قبر تک مردے کو پہونچاتے ہین اور کمتر دوست اعمال ہین جو میت کے ساتھ قبر مین جاتے ہین اور اوسکو عذاب
الہی سے بچاتے ہین جان اللہ عجب حیرت کا مقام ہے کہ جانی دوست تو وقت پڑے آنکھہ چراوین اور صورت آشنا مصیبت مین کام آوین آدمی
کیسا نادان ہو کہ دوست اور دشمن کو نہین پہچانتا اور انجام کار سے غافل ہو کیے وفا اور بیمروتون کے پیچھے اپنی عمر عزیز کو تباہ کرتا ہے

شعر
مال و اولاد تیرے قبر مین جانیکے نہین * تجکو دوزخ کی مصیبت سے چھڑانیکے نہین * جز عمل گور مین کوئی بھی ترا یار نہین *
کیا قیامت ہے کہ تو اوس سے خبردار نہین

1588 ق ابو هريرة يتركون المدينة على خير ما كانت لا يغشاها
الا العوافي واخر من يحشر راعيان من مزينة يريدان المدينة ينعقان بغنمهما فيجدانها وحوشا
حتى اذا بلغا ثنية الوداع خرا على وجوههما بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ چھوڑ جاوینگے
مدینے کو اچھی حالت پر رہنیگے وہان مگر جنگلی جانور اور چڑیان اور پچھلے مجتمع ہونے والون مین دو بکریان چرانے والے ہونگے مزینہ کی قوم سے
وے ارادہ کرینگے مدینے کا کہ آواز دیکر وہان کی بکریان ہانک لیجاوین سو وے مدینے مین وحشی جانورونکو پاوینگے یہانتک کہ جب ثنیۃ الوداع
پاس پہونچینگے تو وے دونون منہ کے بھل گر پڑینگے یعنی مرجاوینگے ف اس حدیث مین خبر ہو کہ قیامت کے قریب مدینہ ویران ہو جاویگا
1589 ثنیۃ الوداع ایک ٹیلے کا نام ہو مدینے کے پاس ق ابو هريرة يتعاقبون فيكم ملائكة بالليل وملائكة بالنهار
ويجتمعون في صلوة العصر وصلوة الفجر ثم يعرج الذين باتوا فيكم فيسئلهم وهو اعلم بكم كيف
تركتم عبادي فيقولون تركناهم وهم يصلون واتيناهم وهم يصلون بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے
روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ تم مین آگے پیچھے آیا جایا کرتے ہین فرشتے ایک رات مین اور دن مین اور مجتمع ہوتے ہین عصر کی نماز اور فجر کی
نماز مین پھر آسمان پر چڑھجاتے ہین وے فرشتے جو رات کو تمہارے درمیان تھے تو خدا اون سے پوچھتا ہو حال آدمیون کا حالانکہ تمہارا حال اون سے زیادہ تر
جانتا ہو کہ کس حال مین چھوڑا تمنے میرے بندون کو تو فرشتے کہتے ہین کہ ہم لوگ اونکو چھوڑ آئے کہ نماز پڑھتے تھے اور جاتے وقت پایا اونکو ہمنے نماز پڑھتے ف
معلوم ہوا کہ ہر شب و روز اخبار نویس فرشتون کی بدلی ہوتی ہی اور بندونکا حال دو وقت دربار الہی مین عرض ہوتا ہو سبحان اللہ اگر حاکم کا
ہرکارہ کسی شخص پر متعین ہو تو اوسکے خوف سے کوئی کام خلاف مرضی حاکم کے نہین کرسکتا اور یہان احکم الحاکمین کے ہرکارون کا آدمی کو
کچھہ خیال نہین آتا ضعف ایمان کا سبب ہے جو غفلت اور چین مین عمر گذرتی ہے شعر گر وزیر از خدا بترسیدی * ہمچنان کز ملک ملک بودی
1590 ق ابو هريرة يتقارب الزمان وينقص العلم ويلقى الشح وتظهر الفتن ويكثر الهرج قالوا

یا رسول الله ایما هو قال القتل القتل بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ قریب ہوجاویگا زمانہ
اور کم ہوجاویگا علم اور لوگون پر بخیلی ڈالی جاویگی یعنی زکوٰۃ اور خیرات کی رسم جاتی رہیگی اور عالم مین فتنے ظاہر ہونگے اور کثرت سے ہرج ہوگا صحابہ نے
کہا یا رسول اللہ ہرج کیا چیز ہے حضرتؐ نے فرمایا کہ قتل قتل یعنی خونریزی کثرت سے ہوگی ف قیامت کی نشانیان اس حدیث مین ارشاد
فرمائین اور یہ جو فرمایا کہ زمانہ قریب ہوجاویگا یعنی قیامت کا زمانہ متصل ہوجاویگا یا یہ مطلب کہ برکات اوقات اور دن چھوٹے معلوم ہونگے
1591 ق انس یجمع الناس الله یوم القیمة فیهتمون لذلك فیقولون لو استشفعنا علی ربنا حتی یریحنا من مكاننا هذا
فیاتون ادم فیقولون انت ادم ابو الخلق خلقك الله بیده ونفخ فیك من روحه وامر الملائكة
فسجدوا لك اشفع لنا عند ربك حتی یریحنا من مكاننا فیقول لست هناكم ویذكر خطیئته التی اصاب
فیستحیی ربه منها ولكن ائتوا نوحا اول رسول بعثه الله فیأتون نوحا فیقول لست هناكم ویذكر
خطیئته التی اصاب فیستحیی ربه منها ولكن ائتوا ابراهیم الذی اتخذه الله خلیلا فیأتون
ابراهیم فیقول لست هناكم ویذكر خطیئته التی اصاب فیستحیی ربه منها ولكن ائتوا موسی الذی
كلمه الله واعطاه التوراة فیأتون موسی فیقول لست هناكم ویذكر خطیئته التی اصاب فیستحیی
ربه منها ولكن ائتوا عیسی روح الله وكلمته فیأتون عیسی روح الله وكلمته فیقول لست هناكم
ولكن ائتوا محمدا عبدا قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر فیأتونی فاستأذن علی ربی فیؤذن
لی فاذا انا رأیته وقعت ساجدا فیدعنی ما شاء الله ان یدعنی فیقال یا محمد ارفع رأسك قل
یسمع سل تعط اشفع تشفع فارفع رأسی فاحمد ربی بتحمید یعلمنیه ربی ثم اشفع فیحد لی حدا
فاخرجهم من النار وادخلهم الجنة ثم اعود فاقع ساجدا فیدعنی ما شاء الله ان یدعنی ثم یقال لی ارفع
رأسك یا محمد وقل یسمع وسل تعط واشفع تشفع فارفع رأسی فاحمد ربی بتحمید یعلمنیه ربی ثم اشفع
فیحد لی حدا فاخرجهم من النار وادخلهم الجنة قال فلا ادری فی الثالثة او فی الرابعة قال فاقول
یا رب ما بقی فی النار الا من حبسه القرآن وفی روایة ثم اتیه الرابعة او اعود الرابعة حتی ذكر
موسی الذی تقدم هو فی بعض روایات البخاری بخاری اور مسلم مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا جمع کریگا
لوگون کو قیامت کے دن سو غمناک ہونگے اس حشر کی مصیبت سے تو کہینگے کہ اگر ہم سفارش کرواوین اپنے رب کے پاس تاکہ ہم اس مکان سے
راحت پاوین تو خوب بات ہے سو آدم کے پاس آوینگے تو یون کہینگے کہ تم آدم ہو سب آدمیون کے باپ تمکو بنایا خدا نے اپنے دست قدرت سے
اور پھونکی تجھمین اپنی روح اور حکم کیا فرشتون کو سو انھون نے تجکو سجدہ کیا ہماری سفارش کیجیے اپنے رب کے پاس تاکہ ہمکو راحت دیوے
اس جگہ کی تکلیف سے تو آدم کہیگا کہ مین اس مقام کے لائق نہین ہون اور یاد کریگا اپنی اوس خطا کو جو اوس سے ہوئی سو شرماویگا اپنے رب سے اوس خطا کے
سبب سے ولیکن تم جاو نوحؑ کے پاس کہ وہ پہلا رسول ہے کہ خدا نے اوسکو بھیجا سو وے لوگ نوح علیہ السلام پاس آوینگے تو وہ کہیگا کہ مین اس مقام
کے لائق نہین اور یاد کریگا اپنی خطا کو جو اوس سے ہوئی تو شرماویگا اپنے رب سے اوسکے سبب سے ولیکن تم جاو ابراہیمؑ پاس جسکو خدا نے اپنا دوست بنایا
سو وے لوگ ابراہیم پاس آوینگے تو ابراہیم کہینگے کہ مین اس مقام کے لائق نہین اور یاد کرینگے اپنی خطا کو جو اون سے ہوئی تو شرماوینگے اپنے رب سے

متفق علیہ اخرجہ صاحب مشارق الانوار

بیان شفاعت

اوسکے سبب سے ولیکن تم جاؤ موسیٰ پاس جس سے خدا نے بلا واسطہ کلام کیا اور اوسکو توریت دی سو وے لوگ موسیٰ پاس آوینگے موسیٰ کہیگا
مین اس مقام کے لائق نہین اور یاد کریگا اپنی خطا کو جو اوس سے ہوئی سو شرماویگا اپنے رب سے اوسکے سبب سے ولیکن تم جاؤ عیسیٰ علیہ السلام پاس
جو خدا کے کلام سے پیدا ہوا یعنی صرف بلفظ کن موجود ہوا کوئی اوسکا باپ نتھا سو وے لوگ عیسیٰ روح اللہ پاس آوینگے تو عیسیٰ کہیگا
کہ مین اس مقام کے لائق نہین ولیکن تم جاؤ محمدؐ کے پاس جو خدا کا خاص چیلہ ہے مقرر اوسکی اگلی پچھلی بھول چوک سب معاف ہوگئی سو وے
سب لوگ میرے پاس آوینگے سو مین اپنے رب سے اجازت مانگونگا تو مجھکو اجازت ملیگی سو مین جب کہ اوسکو دیکھونگا تو سجدے مین گر پڑونگا
سو مجھکو خدا سجدے مین چھوڑ دیگا جتنا کہ وہ چاہیگا پھر حکم ہوگا ای محمد اپنا سر اوٹھا کچھہ سنا جاویگا مانگ تجھکو دیا جاوے گا سفارش کر
تیری سفارش قبول ہوگی تو مین اپنا سر اوٹھاونگا تو مین تعریف کرونگا اپنے رب کی ویسی تعریف کہ میرا رب مجھکو سکھلاویگا پھر مین
سفارش کرونگا سو میرے واسطے ایک انداز اور مقدار ٹھرائی جاویگی یعنی اتنے لوگونکی مغفرت ہوئی تو مین اتنے لوگونکو دوزخ سے نکالونگا
اور بہشت مین داخل کرونگا پھر مین پلٹ آؤنگا اور سجدے مین گرونگا سو مجھکو خدا سجدے مین رہنے دے گا جتنا کہ چاہیگا پھر حکم ہوگا مجھکو
اپنا سر اوٹھالے ای محمد اور بول تیرا کہا سنا جاویگا اور مانگ تجھکو دیا جاویگا اور سفارش کر تیری سفارش مقبول ہوگی تو مین اپنا سر اوٹھاونگا
سو تعریف شروع کرونگا جیسی تعریف کہ مجھکو میرا رب سکھلاویگا پھر مین سفارش کرونگا سو میرے واسطے ایک حد مقرر کیجاویگی تو مین اونتنے
لوگونکو دوزخ سے نکالونگا اور بہشت مین داخل کرونگا راوی کہتا ہے کہ مین نہین جانتا کہ تیسری بار یا چوتھی بار مین حضرت نے فرمایا کہ پھر
مین کہونگا ای میرے رب اب تو دوزخ مین کوئی باقی نہین رہا مگر وہی شخص جسکو قرآن نے بند کیا یعنی جسکی مغفرت کا قرآن مین حکم نہین یعنی
مشرکین اور کافرین اور ایک روایت مین یون ہے کہ حضرت نے فرمایا پھر مین چوتھی بار اپنے رب پاس آونگا یا یون فرمایا کہ چوتھی بار پھرونگا
اور موسیٰ کا ذکر جو آگے ہو چکا سو بخاری کی بعضی روایات مین ہے **ف** معلوم ہوا کہ حشر مین سب پیغمبر جواب دینگے اور اپنی اپنی بھول
چوک یاد کرکے شرماوینگے آخر کو ہمارے حضرت دستگیر خلائق ہونگے اور ہم گنہگارون کو اوس قہر کے مقام سے بچاوینگے اوس وقت شوکت
محمدی تمام عالم پر ظاہر ہوگی اسی مقام کو مقام محمود اور شفاعت کبریٰ کہتے ہین ہمارے حضرت کو خاص ہے دوسرے پیغمبر کو اوسمین کچھہ
دخل نہین پہلے حضرت ہی سے اسواسطے شفاعت شروع ہوئی تاکہ تمام خلق کو پیغمبرونکی زبان سے ثابت ہوجاوے کہ سوا حضرت کے کسیکو لیاقت نہین
ہرچند انبیا اور اولیا اور علما کی بھی شفاعت ثابت ہے لیکن وہ شفاعت جزئی ہے شفاعت کلی نہین اول اس میدان مین سوا ہمارے
حضرت کے کوئی قدم نرکھہ سکیگا پھر جب شفاعت کا دروازہ کھلا اور قہر ایزدی بسبب ملاحظہ محمدی کے فرو ہوا تو اور پیغمبر اور امام بھی بقدر اپنے
مراتب کے شفاعت پر مستعد ہونگے شعر اوس بارہ کا سب نرالا ہی طور ہے ٭ ولبر بھی ہین بیمار دلبر بھی اور ہے ٭ اللّٰهُمَّ صَلِّ
۱۵۹۲ وَسَلِّمْ عَلٰى عَبْدِكَ وَحَبِيْبِكَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ وَشَفِيْعِ الْمُذْنِبِيْنَ ه عَنْ اَبِىْ مُوْسٰى يَجِئُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ نَاسٌ مِّنَ
الْمُسْلِمِيْنَ بِذُنُوْبٍ اَمْثَالِ الْجِبَالِ يَغْفِرُهَا اللّٰهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُوْدِ وَالنَّصٰرٰى فِيْمَا اَحْسِبُ
قَالَ اَبُوْ رَوْحٍ لَا اَدْرِيْ مِمَّنِ الشَّكُّ مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لاوینگے کچھہ مسلمان لوگ
اپنے گناہ پہاڑونکے برابر سو اون گناہون کو اون سے معاف کردیگا اور اون گناہونکو یہود اور نصاریٰ پر رکھہ دیویگا راوی کہتا ہے کہ
میری دانست مین یون ہے ابو روح نے کہا کہ مین نہین جانتا کہ یہ شک کسکی طرف سے ہے یعنی ابو موسیٰ کو شک ہے کہ اس حدیث کی راوی یا کسی اور
کو **ف** اس حدیث مین مراد وے مسلمان ہین جنکو یہود اور نصاریٰ سے سخت تکلیفات پہونچے اور اونھون نے صبر کیا واللّٰه اعلم

۱۵۹۳ ق ابن عباسٍ یحرم من الرضاعۃ ما یحرم من النسب بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نکاح حرام ہو جاتا ہے دودھ پینے سے جو نکاح کہ حرام ہے رشتہ داری سے ف یعنی جیسے سگی ماں اور بہن اور خالہ
۱۵۹۴ اور عمہ سے نکاح نہین درست ویسے ہی دودھ کے رشتے سے نکاح نہین درست باقی تفصیل فقہ مین دیکھنا چاہیے ق ابو ھریرۃ
یخرب الکعبۃ ذو السویقتین من الحبشۃ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ڈھاویگا
کعبے کو ایک حبشی چھوٹی پتلی پنڈلیون والا ف قیامت کے قریب جب کہ عابد بندے نہ رہینگے تو ایسے ناپاک ضعیف الخلقت کے ہاتھ سے
۱۵۹۵ کعبہ شریفہ خراب ہوگا اسکی حکمت خدا ہی خوب جانتا ہے کہ کیا ہے خ جابرٍ یخرج قوم من النار بالشفاعۃ بخاری مین
جابر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نکلے گی ایک قوم دوزخ سے شفاعت کے سبب سے ف مراد اس قوم سے گنہگار مسلمان
ہین جو گناہون کے سبب سے دوزخ مین پڑینگے پھر ایمان کے سبب سے بواسطے انبیا اور شہدا اور علما کی شفاعت کے آخر کو بہشت مین داخل
۱۵۹۶ ہونگے ق انسٍ یخرج من النار من قال لا الٰہ الا اللّٰہ وکان فی قلبہٖ من الخیر ما یزن شعیرۃ ثم
یخرج من النار من قال لا الٰہ الا اللّٰہ وکان فی قلبہٖ من الخیر ما یزن برۃ ثم یخرج من النار
من قال لا الٰہ الا اللّٰہ وکان فی قلبہٖ من الخیر ما یزن ذرۃ زاد البخاری فی روایۃ قتادۃ
عن انسٍ من ایمانٍ مکان خیرٍ بخاری اور مسلم مین انس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نکلیگا دوزخ سے جسنے لا الٰہ الا اللہ
کہا اور ہوگی اوسکے دل مین ایک جو کے برابر نیکی پھر نکلیگا دوزخ سے جسنے لا الٰہ الا اللہ کہا اور ہوگی اوسکے دل مین ایک گیہون کے برابر نیکی
پھر نکلیگا دوزخ سے جسنے لا الٰہ الا اللہ کہا اور ہوگی اوسکے دل مین ایک ذرے برابر نیکی بخاری مین قتادہ کی روایت مین انس سے بجا نیکی کے
ایمان کی لفظ روایت کی ہے یعنی جسنے لا الٰہ الا اللہ کہا اور اوسکے دل مین ایک جو کے برابر یا گیہون کے برابر یا ذرہ بھی ایمان ہو گا وہ دوزخ سے آخر کو
نجات پاویگا ف نیکی سے مراد صفات حمیدہ ہین جیسے تیئد محبت اور تیئد بغض اور ذکر الٰہی کی محبت اور علم کی محبت اور شہیدون کی
۱۵۹۷ اور برادری پروری اور ترک حسد اور ترک غرور وغیر ذالک خ ابو سعیدٍ یخلص المؤمنون من النار فیحبسون علی قنطرۃ
بین الجنۃ والنار فیقتص لبعضھم من بعضٍ مظالم کانت بینھم فی الدنیا حتی اذا ھذبوا ونقوا
اذن لھم فی دخول الجنۃ فوالذی نفس محمدٍ بیدہٖ لاحدھم اھدی بمنزلہٖ فی الجنۃ منہ
بمنزلہٖ کان فی الدنیا بخاری مین ابو سعید رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خلاصی پاوینگے ایماندار دوزخ سے تو پھر روکے
جاوینگے اوس پل پر جو دوزخ اور بہشت کے درمیان ہے تو وہان بدلا لیا جاویگا بعضون کا بعضون سے اون حق تلفی اور ظلمونکا جو اونکے
درمیان دنیا مین ہوئی تھی یہان تک کہ جب وے پاک صاف ہو جاوینگے تو اونکو حکم ہوگا بہشت مین داخل ہونیکا سو اوسکی قسم جسکے قابو مین
محمد کی جان ہے کہ اونمین سے ہر ایک شخص اپنے بہشت کے مکان کو اپنے دنیا کے مقام سے زیادہ تر واقف اور شناسا ہوگا ف اس حدیث
مین وے ایماندار مراد ہین جو دوزخ پر ہو کر نکلے مگر دوزخ مین نہین پڑے اور حق العباد کے سبب سے درمیان مین روکے گئے پھر جب عذاب اور عتاب سے
۱۵۹۸ حق تلفی اور ظلمون کا بدلا پاوینگے اور حقدار راضی ہونگے تب وے بہشت مین داخل ہونگے م ابو ھریرۃ یدخل الجنۃ اقوام
افئدتھم مثل افئدۃ الطیر مسلم مین ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ داخل ہونگے بہشت مین وے لوگ جنکے دل
چڑیون کے سے دل ہین ف مراد خوفناک نرم دل لوگ ہین جو خدا سے ڈرتے ہین جیسے چڑیان آدمیون سے ڈرتی رہتی ہین کہ صرف آواز

ھٰھنا [illegible] مشارق الانوار

۱۵۹۹ اور سانتھ کے تماشے سے بھاگ جاتی ہیں **ق** ابوهريرة يدخل الجنة من امتي زمرة هم سبعون الفا

تضيئ وجوههم اضاءة القمر ليلة البدر بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ داخل ہوگا

۱۶۰۰ بہشت مین میری امت سے ایک گروہ کہ وے ستر ہزار ہونگے روشن ہونگے اونکے منہ جیسے چاند روشن ہوتا ہی چودھوین رات کو **ه**

ابوهريرة يدخل الجنة من امتي سبعون الفا زمرة واحدة منهم على صورة القمر

مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ داخل ہونگے بہشت مین میری امت سے ستر ہزار وے ایک ہی گروہ ہین میری امت سے چاند

کی صورت پر **ف** متقی اور متوکل لوگ مراد ہین جو ہر حال مین خدا پر نظر رکھتے ہین اسباب ظاہری کے گرفتار نہین چنانچہ اور حدیث مین

۱۶۰۱ یہ مضمون صاف آیا ہی **ق** ابن عمر يدخل الله اهل الجنة الجنة واهل النار النار ثم يقوم مؤذن بينهم

فيقول يا اهل الجنة لا موت ويا اهل النار لا موت كل خالد فيما هو فيه بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے

روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ داخل کریگا خدا بہشتیون کو بہشت مین اور دوزخیون کو دوزخ مین پھر اوٹھیگا ایک پکارنیوالا اونکے درمیان پھر پکاریگا

اے بہشتیو اب تمکو موت نہین اور اے دوزخیو اب تمکو موت نہین ہر ایک شخص ہمیشہ رہنیوالا ہی جس مکان مین کہ ہی **ف** اس حدیث سے

معلوم ہوا کہ بہشتیون اور دوزخیون کو کبھی فنا نہین جو جہان رہا سو رہا لیکن یہ آواز بعد مسلمان گنہگارون کے دوزخ سے نکلنے کے ہوگی تاکہ

۱۶۰۲ بہشتی بے کھٹکے چین مین رہین اور دوزخی اپنی آس توڑین الہی تیرے غضب سے پناہ **ه** ابوهريرة يدخل من امتي الجنة

۱۶۰۳ سبعون الفا بغير حساب مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ داخل ہونگے بہشت مین میری امت سے ستر ہزار

بدون حساب کے **ف** یعنی اونکے نامہ اعمال صرف اونکو دکھلائے جائینگے زیادہ گفت وشنید نہوگی **خ** ابن عباس يرحم الله

ام اسمعيل لو تركت زمزم او قال لو لم تغرف من زمزم لكانت زمزم عينا معينا بخاری مین

عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا رحم کرے اسمعیل کی ماں پر یعنی ہاجرہ پر اگر چھوڑتی زمزم کو یا یون فرمایا کہ اگر

نہ چلو بھرتی زمزم سے تو زمزم ایک جاری چشمہ ہو جاتا **ف** حضرت ابراہیم علیہ السلام حضرت ہاجرہ اور حضرت اسمعیل کو خدا کی

مرضی سے کعبے پاس چھوڑ گئے وہان نہ کچھ آبادی تھی نہ دانہ پانی حضرت جبرئیلؑ نے وہان مین پیر اپنا پر مارا زمزم کا پانی زمین سے پھوٹ نکلا

حضرت ہاجرہ نے اوس پانی کے گرد پتھرون کی مینڈ بنائی تاکہ پانی نہ بہ جاوے اور چلو بھر بھر لینا شروع کیا سو حضرتؐ نے فرمایا کہ اگر اسمعیل

۱۶۰۴ کی ماں اوسکو نہ روکتین تو زمزم ایک دریا ہو جاتا اسواسطے کہ خزانہ غیبی سے جاری ہوا تھا **ق** ابن مسعود يرحم الله موسى لقد

اوذي باكثر من هذا فصبر **وقالة** حين سمع رجلا قال يوم حنين والله ان هذه لقسمة

ما عدل فيها ولا اريد بها وجه الله بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا رحمت

کرے موسیٰؑ پر البتہ وہ تو اس سے بھی زیادہ ایذا دیا گیا تھا اور اوسنے صبر کیا حضرتؐ نے اوسوقت فرمایا جب ایک مرد کو سنا کہ جنگ حنین کے دن کہتا تھا

کہ خدا کی قسم اس تقسیم مین کچھ انصاف نہوا اور نہ اوس نے کچھ خدا کی رضامندی مقصود ہو کی **ف** جنگ حنین مین بہت مال غنیمت

آیا تھا حضرتؐ نے مکے کے نو مسلمون کو بہت سا مال دیا تاکہ دنیا لیکر ایمان کی قدر سمجھین تب ایک مرد نے جسکا ذو الخویصرہ لقب تھا حضرت

پر طعن کی تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی حضرت موسیٰؑ پر یہ تہمت ہوئی تھی کہ انھون نے اپنے بھائی ہارون کو مار ڈالا زخمی کرکے سو خدا نے

فرشتون کو حکم کیا کہ ہارون کی لاش کو اونکو دکھلا دیوین آخر کو بے زخم لاش دیکھکر وے ناپاک شرمندہ ہوئے خدا لعنت کرے بدگمانون پر پیغمبرونکو

۱۶۰۵ تھوڑے سے چپ ہو رہتے ہیں خدا اونکے آل اور اصحاب کو ق عائشة يرحمه الله لقد اذكرني كذا وكذا آية كنت انسيتها
وفي رواية اسقطتها من سورة كذا وكذا قاله حين سمع عبد الله بن يزيد الانصاري
يقرأ من الليل بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا اوس پر رحمت کرے البتہ اوسنے تو
مجھکو فلانی فلانی آیت یاد دلا دی جو مجھسے بھلائی گئی تھی اور دوسری روایت یون ہے کہ جس آیت کو مینے فلانی اور فلانی سورت سے
نسیان کے سبب ساقط کر ڈالا تھا حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ عبد اللہ بن یزید انصاری کو سنا کہ وہ رات کو قرآن پڑھتا تھا
۱۶۰۶ ق ابو هريرة يسلم الراكب على الماشي والماشي على القاعد والقليل على الكثير بخاری اور مسلم میں
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سلام کرے سوار پیادہ کو اور چلنے والا بیٹھے شخص کو اور تھوڑی جماعت بڑی جماعت کو
۱۶۰۷ م ابو ذر يصبح على كل سلامى من احدكم صدقة فكل تسبيحة صدقة وكل تحميدة صدقة
وكل تهليلة صدقة وكل تكبيرة صدقة وامر بالمعروف صدقة ونهي عن المنكر صدقة
ويجزئ من ذلك ركعتان يركعهما من الضحى مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں ہر ایک آدمی
کی ہڈی ہڈی پر ہر صبح کو صدقہ اور خیرات واجب ہے سو ہر بار سبحان اللہ کہنا صدقہ ہے اور ہر بار الحمد کہنا صدقہ ہے اور ہر بار لا الہ الا اللہ کہنا
صدقہ ہے اور لوگوں کو نیک بات بتلانا صدقہ ہے اور خلاف شرع کام سے روکنا صدقہ ہے اور ان سب کے عوض دو رکعتیں ہر دن چاشت کی
کفایت کرتی ہیں ف یعنی صحیح سالم رکھنا ہر روز خدا کی تازہ نعمت ہے تو آدمی پر اوسکی شکر گذاری بھی ضرور ہے پھر فرمایا کہ خیرات
کرنا صرف مال ہی سے ضرور نہیں منحصر نہیں بلکہ ذکر الہی کا بھی ثواب خیرات کے برابر ہے اور چاشت کی دو رکعتیں تمام شکر گذاری میں کفایت کرتی ہیں
خ ابو هريرة يصلون لكم فان اصابوا فلكم وان اخطؤا فلكم وعليهم بخاری میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہارے امام تمہارے واسطے نماز پڑھتے ہیں سو اگر اونھون نے ٹھیک نماز پڑھی تو تمکو نماز کا پورا ثواب ملا اور اگر
اونھون نے کچھ خطا کی تو تمکو اقتدا کا ثواب ہے اور اونپر بے اتفاقی کا عذاب ہے ف یعنی جماعت کا ترک کرنا کسی طرح نہیں
درست اسواسطے کہ اگر امام نے نماز کے سب شرائط اور ارکان ادا کیے تو تمہاری نماز پوری ہو گئی اور اگر اونھون نے نماز کی کسی شرط اور رکن
کو ترک کیا تو تمکو ثواب ہے اسواسطے کہ تمکو اوسکی خبر نہیں مگر اونپر عذاب ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اگر امام ناپاک یا بے وضو نماز پڑھا دے
۱۶۰۹ اور مقتدیون کو اوسکی خبر نہو تو اونکی نماز ہو گئی لیکن امام پر اوسکا وبال پڑیگا ق ابن عمر يطوي الله السموات يوم القيمة
ثم يأخذهن بيده اليمنى ثم يقول انا الملك اين الجبارون اين المتكبرون ثم يطوي الارضين
بشماله ثم يقول انا الملك اين الجبارون اين المتكبرون بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت
نے فرمایا کہ خدا لپیٹ ڈالیگا آسمانون کو قیامت کے دن پھر اونکو اپنے داہنے ہاتھ مین لیویگا پھر فرماویگا مین ہون بادشاہ حقیقی کدھر گئے
بادشاہان گردن کش کہان ہین گھمنڈ کرنے والے پھر زمینون کو لپیٹ کر اپنے بائین ہاتھ مین لیویگا پھر فرماویگا کہ مین ہون بادشاہ کدھر گئے
بادشاہان گردن کش کہان ہین گھمنڈ کرنے والے ف حق تعالی داہنے اور بائین ہاتھ سے پاک ہے یہ اوسکی قدرت کی تمثیل ہے
اس حدیث مین اشارہ ہے کہ سرداروں اور بادشاہون کو غرور کرنا لازم نہین کیا گھمنڈ کرے وہ بیچارہ جسکو اپنے مرنے جینے مین اختیار نہین تکبر
۱۶۱۰ اور گھمنڈ خدا ہی کی شان ہے ق ابو هريرة يعرق الناس يوم القيمة حتى يذهب عرقهم في الارض سبعين

[illegible]

ذراعًا ويلجمهم حتى يبلغ آذانهم بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ پسینا نکلیگا لوگونکو قیامت کے
دن یہانتک کہ اونکا پسینا زمین مین ستر گز تک جاویگا اور لوگون کے منہ مین لگام ہوگا یہانتک کہ اونکے کانون تک پہنچیگا ف
آفتاب قیامت مین بہت پاس آجاویگا کوس بھر اور اوسکی گرمی کی شدت سے پسینا نکلیگا کہ بعضون کے ٹخنے تک اور بعضون کے گھٹنون تک
1611 اور بعضون کے منہ تک پسینا پہنچیگا ق عمران بن حصين يعض احدكم يد اخيه كما يعض الفحل لا دية لك
بخاری اور مسلم مین عمران بن حصین سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم مین کا کوئی چباتا ہی اپنے بھائی کا ہاتھ جیسے چباتا اونٹ نہین دیت ملیگا
ف ایک شخص نے دوسرے شخص کا ہاتھ کاٹ کھایا اسنے اپنا ہاتھ اوسکے منہ سے کھینچ لیا تو کاٹنے والے کا دانت گر پڑا اوسنے دانت گرنیکی
فریاد کی اور خون بہا چاہا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی حضرتؐ نے اوسکو الزام دیا کہ اپنے بھائی کا ہاتھ چبایا اونٹ کی طرح پھر خون بہا چاہتا ہے
اوسنے اپنے بچاؤ کے واسطے اپنا ہاتھ کھینچا اگر تیرا دانت گر پڑا تو وہ کیا کرے اور یہی مذہب ہے سب اماموں کا کہ اس صورت
1612 مین کچھ بدلا نہین ق ابو هريرة يعمد احدكم الى جمرة من نار فيجعلها في يده قال رأى
خاتما من ذهب في يد رجل فنزعه فطرحه فقيل للرجل بعد ما ذهب رسول الله صلى الله عليه
وسلم خذ خاتمك انتفع به فقال لا والله لا آخذه ابدا وقد طرحه رسول الله صلى الله
عليه وسلم بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم مین سے کوئی ارادہ کرتا ہی آگ کی چنگاری کا پھر
اوسکو اپنے ہاتھ مین رکھتا ہے یہ حضرتؐ نے اوس وقت فرمایا جب سونے کی انگوٹھی ایک شخص کے ہاتھ مین دیکھی پھر حضرتؐ نے اوسکو اوتار لیا
اور اوسکو پھینک دیا جب حضرت تشریف لیگئے تو لوگون نے کہا کہ اپنی انگوٹھی لے اور اوسکو بیچ کے اپنا کام چلا تو اوسنے کہا خدا کی قسم
مین اوسکو کبھی نہ لونگا اور خیال آیا کہ حضرتؐ نے اوسکو پھینک دیا ہی ف معلوم ہوا کہ سونا پہننا مرد کو حرام ہے اور ثابت ہوا کہ حاکم
1613 اور جسکو قدرت ہو وہ خلاف شرع کام کو اپنے ہاتھ سے مٹادے ق عائشة يغزو جيش الكعبة فاذا كانوا
ببيداء من الارض يخسف باولهم وآخرهم ويبعثون على نياتهم بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے
روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ لڑنے آویگا ایک لشکر کعبے سے سو جب کہ زمین کے میدان مین ہونگے تو خدا اونکے اگلے پچھلون کو
زمین مین دھسا دیگا اور قیامت مین اوٹھینگے اپنی اپنی نیت پر ف حضرتؐ نے خبر دی کہ آخر زمانے مین ایک لشکر کا
یہ حال ہوگا حضرت عائشہؓ نے پوچھا کہ یا حضرت لشکر مین تو بازاری لوگ بھی ہونگے اونکا کیا قصور ہے وے بھی عذاب مین پھنس
جاوینگے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ بدون کے ساتھ مین نیکون پر بھی دنیاوی عذاب آتا ہی لیکن آخرت مین جیسی نیت ہوگی ویسا
1614 عوض ملیگا خ ابو هريرة يقبض الله الارض يوم القيمة ويطوي السماء بيمينه ثم يقول انا الملك
اين ملوك الارض بخاری مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ قبضہ مین کر لیگا خدا زمین کو قیامت کے دن اور لپیٹ لیگا
1615 آسمان کو اپنے داہنے ہاتھ مین پھر کہیگا مین بادشاہ ہون کہان ہین زمین کے بادشاہ م ابو هريرة يقطع الصلوة الكلب
والمرأة والحمار ويقي من ذلك مثل مؤخرة الرحل مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ قطع کرتے
ہین نماز کو کتا اور عورت اور گدھا اور بچاتی ہی اس سے کجاوے کی پچھلی لکڑی کے برابر ف یعنی اگر نماز کے سامنے کتا اور عورت اور گدھا
آجاوے تو نماز جاتی رہتی ہی اور اگر ہاتھ بھر لکڑی کے کھڑی ہو تو اونکے آگے آنے سے نماز مین کچھ خلل نہین پڑتا علما کہتے ہین کہ یہ حدیث منسوخ ہے

... ہے کہ حضرت نماز پڑھتے تھے اور بیچ حضرت کے آگے پانی کی جیسی رہتی تھی تو معلوم
١٦١٦ ہوا کہ رقت کے آثار ہوتے ہیں نماز میں جائز ہے ھ عبد اللہ بن الشخیر یقول ابن آدم مالی مالی و ھل لک من مالک
الا ما اکلت فافنیت او لبست فابلیت او تصدقت فامضیت مسلم میں عبد اللہ بن شخیر سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ آدمی کہتا ہے میرا مال میرا مال ہے اور تجھکو اپنے مال سے کیا فائدہ مگر جتنا کہ تونے کھایا سو مٹایا کہ تونے پہنا سو گلایا
یا کہ تونے راہ خدا میں خیرات کیا سو بچایا یعنی آخرت کا ذخیرہ کیا وہی کام آیا ف یعنی تیرا مال حقیقت میں
وہی ہے جو تیرے کام آوے خواہ دنیا میں خواہ آخرت میں مگر جو مال دنیا کے کھانے پہننے میں خرچ ہوا وہ تو فنا ہوا صرف خیرات
کو بقا ہے جو آخرت میں کام آوے گا تو عاقل کو لازم ہے کہ خیرات کو مقدم جانے دنیا میں مال جمع کرنے کی نیت سے کہ اسکو
١٦١٧ غیر اوڑاتے ہیں ھ ابو ھریرۃ یقول العبد مالی مالی و انما لہ من مالہ ثلث ما اکل فافنی او لبس
فابلی او اعطی فاقتنی و ما سوی ذلک فھو ذاھب و تارکہ للناس مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ بندہ کہتا ہے کہ میرا مال ہے میرا مال ہے اور اسکو تو اپنے مال میں تین ہی چیزین ملتی ہیں جو کھایا سو مٹایا یا کہ پہنا
سو گلایا یا کہ راہ خدا میں دیا سو آخرت کا ذخیرہ کیا اور اسکے سوا تو وہ جانے والا ہے اور لوگوں کے واسطے چھوڑنے والا ہے یعنی
١٦١٨ باقی ہے مال سے اوسکو کچھ فائدہ نہیں ھ ابو ذر یقول اللہ عز و جل من جاء بالحسنۃ فلہ عشر
امثالھا او ازید و من جاء بالسیئۃ فجزاء سیئۃ سیئۃ مثلھا او اغفر و من تقرب
منی شبرا تقربت منہ ذراعا و من تقرب منی ذراعا تقربت منہ باعا و من اتانی
یمشی اتیتہ ھرولۃ و من لقینی بقراب الارض خطیئۃ لا یشرک بی شیئا لقیتہ بمثلھا
مغفرۃ مسلم میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ عز و جل فرماتا ہے کہ جو ایک نیکی لاویگا تو اوسکو اوسکا دس گنا
ثواب ہے یا چاہوں تو اس سے بھی بڑھاؤں اور جو ایک بدی لاویگا تو بدی کا بدلا ایک ہی بدی ہے اوسکے برابر یا چاہوں تو
بے بدلا لیے بخشدوں اور جو مجھسے نزدیکی چاہیگا ایک بالشت برابر تو میں اوسکا قرب ہاتھ بھر چاہونگا اور جو میرا قرب ہاتھ بھر
چاہیگا تو میں اوس سے دو ہاتھ کے لنبا و برابر قرب چاہونگا اور جو میرے پاس قدم قدم چلتا آویگا تو اوسکی طرف میں جھپٹتا آونگا
اور جو مجھسے ملیگا تمام زمین کے برابر گناہ لیکر بشرطیکہ اوسنے میرے ساتھ کسی چیز کا شرک نہ کیا ہو تو میں اوس سے ملونگا اوسکے گناہ
١٦١٩ برابر مغفرت اور بخشش لیکر ف اس حدیث میں کمال رحمت کا بیان ہے جسکا کچھ بیان نہیں ہوسکتا ق ابو سعید
یقول اللہ یا آدم فیقول لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک فیقول اخرج بعث النار
قال و ما بعث النار قال من کل الف تسع مائۃ و تسعۃ و تسعین قال فذلک حین یشیب الصغیر
و تضع کل ذات حمل حملھا و تری الناس سکری و ما ھم بسکری و لکن عذاب اللہ شدید قال
فاشتد ذلک علیھم فقالوا یا رسول اللہ اینا ذلک الرجل فقال ابشروا فان من یاجوج
و ماجوج الفا و منکم رجل ثم قال و الذی نفسی بیدہ انی لارجو ان تکونوا ربع اھل الجنۃ
قال فحمدنا اللہ و کبرنا ثم قال و الذی نفسی بیدہ انی لارجو ان تکونوا ثلث اھل الجنۃ فلا

ترغیب بخیرات و ترہیب از فقر

فضیلت اعمال در جواب ... و مغفرت

بیان وسعت رحمت الٰہی

فَحَمِدُنَا اللّٰهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهٖ اِنِّيْ لَاَرْجُوْ اَنْ تَكُوْنُوْا شَطْرَ اَهْلِ الْجَنَّةِ اِنَّ
مَثَلَكُمْ فِي الْاُمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِيْ جِلْدِ الثَّوْرِ الْاَسْوَدِ اَوْ كَالرَّقْمَةِ فِيْ ذِرَاعِ الْحِمَارِ
بخاری اور مسلم مین ابو سعیدؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا فرماویگا اے آدم تو وہ کہینگا حاضر ہون تیری خدمت اور اطاعت مین
اور سب بہتری تیرے ہی ہاتھون مین ہی سو خدا فرماویگا کہ نکال دوزخ کا حصہ یعنی جو دوزخ مین ڈالے جاوینگے اونکو جدا کر آدم کہینگے الہی
کس قدر ہی دوزخ کا حصہ خدا فرماویگا کہ ہر ایک ہزار سے نوسو اور ننانوے یعنی ہزار آدمی مین ایک بہشتی اور باقی دوزخی حضرت
نے فرمایا سو یہ اوس وقت ہوگا جب کہ بڈھا ہو جاوے گا لڑکا اور ہر ایک پیٹ والی اپنے پیٹ کا بچہ گرا دیگی اور تو دیکھیگا
لوگون کو بیہوش اور بیہوشی اور حال انکا وہ دیوانے نہین لیکن خدا کا عذاب سخت ہوگا راوی نے کہا سو یہ بات اصحاب پر نہایت
سخت گذری تو اصحاب نے کہا یا رسول اللہ ہم مین ایسا بہشتی مرد کون ہوگا یعنی جب ہزار مین ایک ہی شخص بہشتی ٹھہرا تو ہمکو نجات
پانے کی کیا امید باقی رہی حضرت نے فرمایا کہ تم خاطر جمع رکھو خوش رہو اسواسطے کہ یاجوج اور ماجوج سے ہزار دوزخی ہونگے اور تم مین سے
ایک مرد بہشتی ہوگا یعنی دوزخ کے بھرنے کے واسطے یاجوج ماجوج کیا کم ہین جو تم گھبراتے ہو پھر حضرت نے فرمایا کہ اوسکی قسم جسکے قابو مین میری
جان ہی کہ البتہ مین اسکی امید رکھتا ہون کہ تم لوگ بہشتیون کے چوتھائی ہوگے راوی نے کہا تو ہم اصحاب نے الحمد للہ اور اللہ اکبر کہا پھر
حضرت نے فرمایا اوسکی قسم جسکے قابو مین میری جان ہے کہ البتہ مین اسکی امید رکھتا ہون کہ تم بہشتیون کے تہائی ہوگے راوی نے کہا
تو ہمنے الحمد للہ اور اللہ اکبر کہا پھر حضرت نے فرمایا کہ اوسکی قسم جسکے قابو مین میری جان ہی کہ تم آدھے ہوگے تمام اہل بہشت کے البتہ تمہاری
مثل اور امتون مین جیسے سفید بال کی شکل سیاہ بیل کی کھال مین یا جیسے داغ کی شکل گدھے کے ہاتھ مین ف یعنی امت محمدی
بہ نسبت اگلی امتون کے نہایت کم ہی دوزخ کے واسطے یاجوج ماجوج اور اگلی امتون کے کافر کچھ کم نہین معلوم ہوا کہ آدھی بہشت مین امت
مرحومہ ہوگی اور آدھی مین اور پیغمبرون کی امتین ہونگی اتنا کرم اس امت پر محض اس نبی کریم کی بدولت ہی اللھم صل وسلم علیہ وآلہ
حدیث کا اول مضمون جگر ٹکڑے کرتا ہی اور پچھلا مضمون تعلین بخشتا ہی ایمان کے دو پر مین خوف اور رجا نہ نرا خوف ہی بہتر کہ رحمت الہی سے ناامید کرڈالے
نہ نرا امید ہی رکھنا چاہیے کہ خلاف شرع اوسے قید سے باہر نکالے ف ابْنِ عُمَرَ يَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ حَتّٰى
1620
يَغِيْبَ اَحَدُهُمْ فِيْ رَشْحِهٖ اِلٰى اَنْصَافِ اُذُنَيْهِ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کھڑے
ہونگے لوگ رب العالمین کے واسطے یہان تک کہ ڈوب جاویگا بعضا آدمی اپنے پسینے مین اپنے آدھے کانون تک ف جَابِرِ بْنِ
1621
سَمُرَةَ يَكُوْنُ بَعْدِيْ اِثْنَا عَشَرَ اَمِيْرًا فَقَالَ جَابِرٌ فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ اَسْمَعْهَا فَقَالَ اَبِيْ اِنَّهٗ قَالَ
كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ بخاری اور مسلم مین جابر بن سمرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ہونگے میرے بعد بارہ سردار پھر حضرت نے
کوئی لفظ کہی کہ مینے نہ سنی تو میرے باپ یعنی سمرہؓ نے کہا کہ حضرت نے یہ لفظ فرمائی کہ وے سب سردار قریش کی قوم سے ہونگے ف
ہر چند حضرت کے بعد بہت سردار ہوئے لیکن مراد یہ ہی کہ بارہ سردار نہایت دیندار ہونگے سنت محمدی پر چلینگے چنانچہ حضرت کے چارون خلیفے
اور امام حسن اور عمر بن عبد العزیز اور امام مہدی باقی تفصیل خدا ہی کو خوب معلوم ہی اور یہ جو شیعہ کہتے ہین کہ بارہ امام مراد ہین
سو بے دلیل بات ہی اسواسطے کہ امیر سردار حاکم کو کہتے ہین سو سوائے علی مرتضیٰ اور امام حسنؓ کے کسی امام کو ملک کی حکومت حاصل نہین ہوئی
کمال بزرگی اور چیز ہی لیکن یہان حکومت کا بیان ہی ف ابْنِ عُمَرَ يَكُوْنُ خَلْفَ كُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ نَجَا ...
1622

مسلم مین عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم مین سے ہر ایک شخص کا مال اور خزانہ قیامت کے دن گنجا اژدہا ہو جاویگا ف
١٦٢٣ وہ مال مراد ہی جسکی زکوۃ نہین ادا ہوئی ق جابرؓ یکون فی آخر امتی خلیفۃ یحثی المال حثیا لا یعدہ عدا
مسلم مین جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ہوگا میری امت مین ایک خلیفہ جو مال لپ لپ بھر کے دیویگا اوسکو گنکے کا شمار کرکے
ف اس حدیث مین فتح اسلام اور کثرت مال کی خبر ہی یا کہ عمر فاروقؓ مراد ہین کہ جب ایران کا خزانہ آیا تو اونھون نے ہاتھون سے
١٦٢٤ لپ بھر بھر بیشمار بانٹا یا کہ امام مہدی مراد ہون واللہ اعلم ق عبداللہ بن سلام یموت عبداللہ بن سلام
وھو آخذ بالعروۃ الوثقی بخاری و مسلم مین عبداللہ بن سلامؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مریگا عبداللہ بن سلام اس حالت مین کہ اسلام
کی مضبوط رسی پکڑے ہوگا ف یعنی مسلمان مریگا یہ حضرتؐ نے عبداللہ بن سلام کے خواب کی تعبیر کہی باقی خواب کا قصہ آگے ہو چکا
١٦٢٥ ھ ابوھریرۃ ینادی منادٍ ان لکم ان تصحوا فلا تسقموا ابدا وان لکم ان تحیوا فلا تموتوا
ابدا وان لکم ان تشبوا فلا تھرموا ابدا وان لکم ان تنعموا فلا تبتئسوا ابدا فذلک قولہ
ونودوا ان تلکم الجنۃ اورثتموھا بما کنتم تعملون مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ پکاریگا
پکارنے والا کہ مقرر تمھارے واسطے یہ ٹھہر چکا کہ تم چنگے رہوگے کبھی نہ بیمار پڑوگے اور مقرر تم زندہ رہوگے سو کبھی نہ مروگے اور مقرر تم جوان
بنے رہوگے سو کبھی بڈھے نہوگے اور مقرر تم عیش اور چین مین رہوگے سو کبھی تکو غم اور محتاجی نہوگی سو یہی مطلب ہی اس خدا کے قول کا کہ اہل
بہشت پکارے جاوینگے کہ یہ تمھاری بہشت ہی جسکے تم وارث ہوئے اس سبب سے کہ تم نیک کام کیا کرتے ف یعنی فرشتہ بہشت مین
١٦٢٦ پکارکے بہشتیون کو سنا دیویگا کہ بے دغدغہ ہو جاوین ق حذیفۃ ینام الرجل النومۃ فتقبض الامانۃ
من قلبہ فیظل اثرھا مثل الوکت ثم ینام النومۃ فتقبض الامانۃ من قلبہ فیظل اثرھا مثل
المجل کجمر دحرجتہ علی رجلک فنفط فتراہ منتبرا ولیس فیہ شیئ فیصبح الناس یتبایعون لا یکاد
احد یؤدی الامانۃ حتی یقال ان فی بنی فلان رجلا امینا حتی یقال للرجل ما اجلدہ ما
اظرفہ ما اعقلہ وما فی قلبہ مثقال حبۃ من خردل من ایمان بخاری اور مسلم مین حذیفہؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ سوویگا مرد ایک نیند سو اوٹھا لیجاویگی امانت اور دیانت اوسکے دل سے تو رہجاویگا اوسکا نشان جیسے آنکھ کا آبلہ یعنی
دھندھ داغ پھر سوویگا ایک نیند تو اوٹھا لیجاویگی امانت اور دیانت اوسکے دل سے تو ہو جاویگا اوسکا نشان آبلے کی طرح جیسے تو
چنگاری کو اپنے پیر پر ڈھلکاوے سو اوسپر آبلہ پڑجاوے سو تو تجکو پھولا دیکھ پڑیگا حالانکہ اوسمین کچھ نہین پھر لوگ خرید و فروخت
کرینگے یہ نہین لگتا کہ کوئی بھی امانت کو ادا کرے یہانتک کہ کہا جاویگا کہ فلانے کی اولاد مین ایک امانتدار مرد ہی یہانتک نوبت پہنچیگی
کہ کہا جاویگا آدمی کے حق مین کہ فلانا شخص کیا خوب چلاوہی کیا لطیف و ظریف ہے کیا خوب عقلمند ہی اور حالانکہ اوسکے دل مین ایک
رائی کے دانے کے برابر بھی ایمان نہین یعنی امانت داری نہین ف خلاصہ مطلب حدیث کا یہ ہی کہ امانت داری بتدریج کم ہوتی جاویگی آخر کو یہ حال
ہوجاویگا کہ نامی اور مشہور لوگ جنکی لوگ تعریفین کرینگے اونکی بھی نیت بدل جاویگی کچھ امانت داری اونکے دل مین نرہیگی حذیفہؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے مجھسے دو باتین کہین سو ایک تو مین دیکھ چکا اور دوسری بات کا منتظر ہون پہلی بات تو یہ ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ امانت داری
مردون کے دلون کی جڑ مین اتری سو اونھون نے قرآن اور حدیث سے علم سیکھا یعنی ظاہر اور باطن سے امانتداری اترا اور زیادہ رہنے لگے اور دوسری

نداء اہل الجنۃ بعقب نعیم

بات حضرتؐ نے ہم سے امانت کی جاتی رہنے کی کہی پھر یہ حدیث فرمائی ق أبو هريرة ينزل ربنا كل ليلة إلى السماء ١٦٢٦
الدنيا حين يبقى ثلث الليل الآخر يقول من يدعوني فأستجيب له من يسألني فأعطيه
من يستغفرني فأغفر له بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اوترتا ہے ہمارا رب ہر رات کو پہلے آسمان
تک جب کہ پچھلی تہائی رات باقی رہتی ہے تو فرماتا ہے کہ کون مجھ سے دعا مانگتا ہے تاکہ میں اوسکی دعا قبول کروں کون مجھ سے سوال کرتا ہے
تاکہ میں اوسکو دوں کون مجھ سے گناہ بخشواتا ہے کہ میں اوسکے گناہ بخشوں ف خدا کے نزول سے مراد اوسکی رحمت کا نزول ہے
اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ یہ وقت نہایت مقبول ہے اوس وقت کی ہر دعا مستجاب ہے پر افسوس کہ ایسا عمدہ وقت خواب غفلت
میں کٹتا ہے شعر ہر شبی از بہر تو ای بو الفضول میکند از اوج جباری نزول تو زجای خود چو مرد بے ادب
بر نگیری گام نی روز و نہ شب ❊ ق أبو هريرة يوشك الفرات أن يحسر عن كنز من ذهب ١٦٢٨
فمن حضره فلا يأخذ منه شيئا بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ عنقریب دریائے فرات سونے کے گنج سے
کھل جاویگا سو جو کہ وہاں حاضر ہو سو اوس میں سے کچھ نہ لیوے ف یعنی قیامت کے قریب سونے کا خزانہ دریائے فرات سے ظاہر ہوگا
اوسکے لینے سے اسواسطے منع فرمایا کہ وہ قیامت کی نشانی ہے اوس وقت میں مسلمان کو اپنی عاقبت کی فکر لازم ہے دنیا لیکر کیا کریگا
ق أبو هريرة يوشك إن طالت بك مدة أن ترى قوما في أيديهم مثل أذناب البقر ١٦٢٩
يغدون في غضب الله ويروحون في سخط الله مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ عنقریب ہے اگر تیری
عمر کی مدت نے طول کی تو دیکھیگا ایک قوم کو کہ اونکے ہاتھوں میں کوڑے ہونگے جیسے بیلوں کی دُم صبح کرینگے خدا کے غضب میں اور
شام کرینگے خدا کے قہر میں ف مراد کوڑے والے اور چوبدار ہیں جو حاکم پاس مظلوم کو نہیں جانے دیتے اور مارتے ہیں خ أبو سعيد ١٦٣٠
يوشك أن يكون خير مال المسلم غنم يتبع بها شعف الجبال ومواقع القطر يفر بدينه من
الفتن بخاری میں ابوسعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ عنقریب ہے کہ مسلمان کا بہتر مال بکریاں ہونگی جنکے پیچھے پھریگا
چرانے کو پہاڑوں کی چوٹیوں پر اور پانی برسنے کے مقاموں پر اپنا دین لیکر بھاگے گا فسادوں کے سبب سے ف یعنی فساد کے
وقت میں گوشہ گیری بہتر ہے کہ لوگوں کے ملنے سے ایسے وقت میں ایمان سلامت نہیں رہتا تو بکریاں چرا کھانا بہتر ہے ق
أنس يهرم ابن آدم ويشب منه اثنتان الحرص على المال والحرص على العمر بخاری اور مسلم میں ١٦٣١
انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بڈھا ہوتا ہے آدمی اور جوان ہوتی ہیں اوس میں دو خصلتیں ایک تو مال پر حرص دوسرے عمر پر حرص
ف یعنی پیری کی حالت میں مال اور زندگی کی نہایت حرص بڑھجاتی ہے ق أبو هريرة يهلك الناس هذا ١٦٣٢
الحي من قريش قالوا فما تأمرنا قال لو أن الناس اعتزلوهم قال أبو هريرة لو شئت أن أسميهم
بني فلان وبني فلان بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ہلاک کریگا لوگوں کو قریش کا قوم صحابہ نے کہا
پھر ہمکو کیا ارشاد ہوتا ہے حضرتؐ نے فرمایا کہ اگر لوگ اون سے گوشہ گیری کریں تو بہتر ہے ابوہریرہؓ نے کہا کہ اگر میں چاہوں تو اونکے نام لے دوں
وے لوگ فلانے کی اولاد اور فلانے کی اولاد ہیں ف اس حدیث میں جو بنی امیہ کے فسادوں کی خبر ہے چنانچہ امام حسینؓ کی شہادت کے
بعد سیکڑوں اصحاب مدینے میں یزید کے لشکر نے شہید کیے ق ابن عمر يهل أهل المدينة من ذي الحليفة ويهل أهل ١٦٣٣

الشام من الجحفة ويهل اهل نجد من قرن بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ احرام باندھیں
مدینے والے ذو الحلیفہ اور شام والے جحفے سے اور نجد والے قرن سے ف یعنی جب حج اور عمرے کی نیت سے ان تینون مقام پر پہنچے تو وہان سے احرام باندھے

1634 **فصل فيما اوله يُفعَل** اس فصل مین حدیثین ہین جنکے سرے پر مضارع مجہول ہے ق ابن عمر
اُرانی فی المنام اتسوّک بسواک فجاءنی رجلان احدهما اکبر من الآخر فناولت السواک الاصغر
منهما فقيل لي كبّر فدفعته الى الاكبر منهما بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ خواب مین معلوم ہوا کہ مین ایک مسواک کرتا ہون پھر دو شخص آئے ایک اون مین دوسرے سے بڑا ہے سو مینے وہ مسواک چھوٹے
کو دی تو مجھ سے کہا گیا کہ بڑے کو دے تو مینے وہ مسواک بڑے کو دی ف اس حدیث سے بڑی عمر والے کی تعظیم اور تقدیم ثابت ہوئی ق

1635 ابن عمر اُرانی لیلة عند الکعبة فرأیت رجلا آدم کاحسن ما انت راءٍ من ادم الرجال له لِمّة
کاحسن ما انت راءٍ من اللمم قد رجّلها فهي تقطر ماءً متكئا على رجلين او على عواتق
رجلين يطوف بالبيت فسألت من هذا فقيل هذا المسيح بن مريم ثم اذا انا برجل جعد
قطط اعور العين اليمنى كأنها عنبة طافية فسألت من هذا فقيل هذا المسيح الدجال
بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھکو خواب مین ایک رات معلوم ہوا کہ کعبے کے پاس ہون تو مینے
ایک مرد دیکھا گیہون رنگ جیسے کہ تو نے بہت اچھے گیہون رنگ مرد دیکھے ہون اوسکے کندھون تک بال ہین جیسے کہ تو نے بہت اچھے
کندھون تک بال دیکھے ہون سو اوس مرد نے اون بالون مین کنگھی کی ہے تو اون سے پانی ٹپکتا ہے دو مردون پر تکیہ دیے یا یون فرمایا کہ دو مردونکے
کندھون پر تکیہ دیے وہی شخص بیت اللہ کا طواف کرتا ہے سو مینے پوچھا کہ یہ کون شخص ہے تو کسی نے کہا کہ یہ مسیح ہے مریم کا بیٹا پھر مینے
یکایک ایک اور مرد دیکھا نہایت گھونگرالے بال والا داہنی آنکھ کا کانا اوسکی کانی آنکھ جیسے پھولا انگور سو مینے پوچھا کہ یہ کون
شخص ہے کسی نے کہا یہ مسیح دجال ہے ف حضرت عیسیٰ کا لقب اسواسطے مسیح ہوا کہ اونھون نے کوئی گھر نہین بنایا اکثر جنگل مین
پھرا کرتے تھے اور اونکے ہاتھ لگانے سے بیمار چنگے ہوتے تھے اور دجال کا لقب اسواسطے مسیح ہوا کہ وہ چالیس دن مین تمام
عالم کو پھر ڈالیگا عیسیٰ علیہ السلام اور دجال قیامت کے قریب اوینگے حضرت نے اون دونون مسیحونکی نشانیان تبلادین کہ مسلمان

1636 پہچان لیوین دھوکا نکھاوین ه المقداد تُدنى الشمس يوم القيمة من الخلق حتى تكون منهم كمقدار
ميل فيكون الناس على قدر اعمالهم في العرق فمنهم من يكون الى كعبيه ومنهم من
يكون الى ركبتيه ومنهم من يكون الى حقويه ومنهم من يلجمه العرق الجاما مسلم مین
مقداد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ متصل کیا جاویگا آفتاب قیامت کے دن خلق سے یہان تک کہ اونسے میل بھر دور ہو جاوے گا
تو لوگ بقدر اپنے اعمال کے پسینے مین ہونگے سو اونمین سے بعضا شخص ایسا ہوگا کہ اوسکے دونون ٹخنون تک پسینا ہوگا اور اونمین سے
بعضے کے دونون گھٹنون تک ہوگا اور اونمین سے بعضے کی کمر تک ہوگا اور اونمین سے بعضے لوگون کو پسینا لگام دیویگا یعنی منہ مین

1637 گھس جاویگا ف میل سے مراد کوس ہے یا سرمہ لگانے کی سلائی ه حذيفة تُعرض الفتن على القلوب
كالحصير عودا عودا فاي قلب اشربها نكتت فيه نكتة سوداء واي قلب انكرها نكتت فيه

تحفة الاخيار ترجمہ مشارق الانوار

نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ حَتّٰى يَصِيرَ عَلٰى قَلْبَيْنِ اَبْيَضَ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَادَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ
وَالْاٰخَرُ اَسْوَدُ مُرْبَدًّا كَالْكُوزِ مُجَخِّيًا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا اِلَّا مَا اُشْرِبَ مِنْ
هَوَاهُ الْحَدِيثُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَالسِّيَاقُ لِمُسْلِمٍ مسلم مین حذیفہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سامنے آتے ہین
فتنے دلون پر جیسے چٹائی بنانے کے وقت ایک ایک لکڑی پے در پے سامنے آتی ہے سو جو دل کہ اون فتنون کو پایا گیا تو اوسمین ایک سیاہ نکتہ
ڈالا گیا اور جس دل نے اون فتنون کی انکار کی تو اوسمین ایک سفید نکتہ ڈالا جاتا ہے تو دو قسم کے دل ہوگئے ایک دل سفید ہوگیا جیسے
سنگ مرمر سو اوسکو کسی طرح کا فتنہ ضرر نہین کرتا جب تک آسمان اور زمین کو قیام ہے اور دوسرا دل کالا خاکستری رنگ ہے جیسے
اوندھا کوزہ نہ نیکی کو پہچانے نہ بدی سے انکار کرے سوائے اپنی خواہش نفسانی کے وہ کچھ نہین جانتا یہ حدیث متفق علیہ ہے یعنی بخاری
اور مسلم دونون مین موجود ہے لیکن یہ خاص روایت مسلم کی ہے **ف** یعنی فاسد عقائد اور باطل خطرات کا دلون پر ہجوم رہتا ہے
جس دل مین واہیات جم گیا سو سیاہ ہوگیا اوسکو نیک بدکی تمیز نہین رہتی جیسے اوندھے برتن مین پانی نہین ٹھہرتا اور جس دل نے
اونکا کچھ دھیان نکیا اور آپکو خطرات واہیہ سے بچایا وہ دل روشن ہوجاتا ہے اوسکو نیک بدکی تمیز ہوتی ہے وہ گناہ سے بچا رہتا ہے
1638 م ابو هريرة تُفْتَحُ اَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ
بِاللّٰهِ شَيْئًا اِلَّا رَجُلٌ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ اَنْظِرُوا هٰذَيْنِ حَتّٰى يَصْطَلِحَا
مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کھولے جاتے ہین بہشت کے دروازے دوشنبے اور پنجشنبے کے دن تو گناہ معاف ہوتے
ہین ہر ایک بندے کے جو خدا کے ساتھ شرک نہین کرتا مگر اوسکے گناہ نہین معاف ہوتے جسکے درمیان اور اوسکے مسلمان بھائی کے
درمیان عداوت اور کینہ ہوتا ہے سو حکم ہوتا ہے کہ مہلت دو ان دونون کو یہانتک کہ آپسمین صلح کرلیوین **ف** معلوم ہوا کہ
بغض اور کینہ مسلمان سے رکھنا ایسا سخت گناہ ہے کہ مغفرت کو روکتا ہے تین دن سے زیادہ مسلمان سے رنج رکھنا ہرگز درست نہین
1639 ق سُفْيَانُ بْنُ اَبِي زُهَيْرٍ الْاَزْدِيُّ تُفْتَحُ الْيَمَنُ فَيَاْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِاَهْلِيهِمْ
وَمَنْ اَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَتُفْتَحُ الشَّامُ فَيَاْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ
فَيَتَحَمَّلُونَ بِاَهْلِيهِمْ وَمَنْ اَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَتُفْتَحُ الْعِرَاقُ
فَيَاْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِاَهْلِيهِمْ وَمَنْ اَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
بخاری اور مسلم مین سفیان بن ابی زہیرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ فتح ہوگا یمن کا ملک تو آوینگے ایک قوم جلدی کرتے سو
اوٹھا لیجاوینگے اپنے گھر والون کو اور جو اونکی اطاعت کریگا اور حال آنکہ مدینے کا رہنا اونکے حق مین بہتر ہے اگر اونکو کچھ دانست
ہوتی اور فتح ہوگا شام کا ملک تو آوینگے قوم جلدی کرتے سو اوٹھا لیجاوینگے اپنے گھر والون کو اور جو اونکی اطاعت کریگا اور حال آنکہ
مدینے کا رہنا اونکے حق مین بہتر ہے اگر اونکو کچھ دانست ہوتی اور فتح ہوگا عراق کا ملک تو آوینگے لوگ جلدی کرتے سو اوٹھا لیجاوینگے
اپنے گھر والون کو اور جو اونکی اطاعت کریگا اور حال آنکہ مدینے کا رہنا اونکے حق مین بہتر ہے اگر اونکو کچھ دانست ہوتی **ف**
یعنی بعد فتح اسلام کے لوگ مدینے کا رہنا چھوڑکے یمن اور شام اور عراق مین مع اپنے گھر بار کے جا بسینگے حالانکہ حضرت کا جوار چھوڑنا
1640 اور مدینے کے برکات سے محروم رہنا اونکے حق مین بہتر نہین ق ابو هريرة تُنْكَحُ الْمَرْاَةُ لِاَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا

وَلِجَمَالِهَا وَلِدِيْنِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّيْنِ تَرِبَتْ يَدَاكَ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ نکاح کیا جاتا ہی عورت کا چار سبب سے اوسکے مال کے سبب سے اور اوسکے حسب نسب کے سبب سے اور اوسکی خوبصورتی کے سبب سے
اور اوسکی دینداری کے سبب سے سو تو دیندار عورت کو طلب کر تیرے ہاتھ مین خاک اگر تو نے دیندار کو چھوڑا **ف** یعنی
دستور ہی کہ عورت کے نکاح کی رغبت انھین چار چیزون کے سبب سے ہوتی ہے سو فرمایا کہ تو دیندار نیکبخت عورت کو سب پر مقدم
رکھے کہ زندگی آرام سے بسر ہوگی اور مال اور حسب نسب اور خوبصورتی پر نظر نکر کہ اکثر دھوکھا ہوتا ہے اور اوسکی بدخوئی کے
سبب سے زندگی تلخ ہو جاتی ہی اور اگر دینداری کے ساتھ مال اور نسب اور جمال بھی ہو تو سبحان اللہ نور علیٰ نور **ق** اُسَامَةَ
۱۰۴۱ بْنُ زَيْدٍ يُؤْتٰى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَيُلْقٰى فِي النَّارِ فَتَنْدَلِقُ اَقْتَابُ بَطْنِهٖ فَيَدُوْرُ بِهَا كَمَا
يَدُوْرُ الْحِمَارُ بِالرَّحٰى فَيَجْتَمِعُ اِلَيْهِ اَهْلُ النَّارِ فَيَقُوْلُوْنَ يَا فُلَانُ مَا لَكَ اَلَمْ تَكُنْ تَاْمُرُ بِالْمَعْرُوْفِ
وَتَنْهٰى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُوْلُ بَلٰى كُنْتُ اٰمُرُ بِالْمَعْرُوْفِ وَلَا اٰتِيْهِ وَاَنْهٰى عَنِ الْمُنْكَرِ وَاٰتِيْهِ بخاری اور مسلم مین
اُسامہ بن زیدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ لایا جاویگا مرد قیامت کے دن سو ڈالا جاویگا دوزخ مین سو اوسکے پیٹ سے آنتیں
نکل پڑینگی سو انکو لیے گھومتا پھریگا جیسے گدھا چکی کے گرد گھومتا ہی تو جمع ہونگے اوسکی طرف دوزخی لوگ سو کہینگے اے فلانے تجھکو
کیا ہوا کیا تو نیک باتین نہ بتلاتا تھا اور بدکام سے نہ منع کرتا تھا تو وہ کہیگا کہ کیون نہیں مین نیک کام لوگون کو بتلاتا تھا اور
خود اوسکو نکرتا تھا اور بدکام سے منع کرتا تھا لیکن خود کرتا تھا **ف** اس حدیث مین واعظ بے عمل کی سزا مذکور ہی
۱۰۴۲ ھ اَنَسٌ يُؤْتٰى بِاَنْعَمِ اَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ اَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ
يَا ابْنَ اٰدَمَ هَلْ رَاَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيْمٌ قَطُّ فَيَقُوْلُ لَا وَاللّٰهِ يَا رَبِّ وَيُؤْتٰى بِاَشَدِّ
النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهٗ يَا ابْنَ اٰدَمَ هَلْ رَاَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ
شِدَّةٌ قَطُّ فَيَقُوْلُ لَا وَاللّٰهِ مَا مَرَّ بِيْ بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَاَيْتُ شِدَّةً قَطُّ مسلم مین انسؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ لایا جاویگا قیامت کے دن اہل دوزخ سے جو دنیاداروں مین آسودہ تر اور خوش عیش تر تھا سو دوزخ مین ایکبار
غوطہ دیا جاویگا پھر اوس سے پوچھا جاویگا کہ اے آدم کے بیٹے کیا تو نے کبھی آرام دنیا مین دیکھا تھا کیا تجھپر کبھی چین بھی گذرا تھا تو وہ کہیگا
قسم خدا کی کبھی نہیں اے میرے رب اور اہل جنت سے لایا جاویگا جو دنیا مین سب لوگون سے سخت تر تکلیف مین تھا تو اوس سے پوچھا جاویگا اے
آدم کے بیٹے تو نے کبھی تکلیف بھی دیکھی تھی کیا تجھپر کبھی شدت اور رنج بھی گذرا تھا تو وہ کہیگا خدا کی قسم مجھپر تو کبھی تکلیف نہیں گذری
اور مینے تو کبھی شدت اور سختی نہیں دیکھی **ف** یعنی دوزخ کی شدت کے روبرو دنیا کی آرام بالکل بھول جاویگی اگرچہ دنیا مین
اوسنے سلطنت کی ہو اور بہشت کے چین و آرام کے روبرو دنیا کی تکلیف ہرگز نہ یاد پڑیگی اگرچہ تمام عمر بیماری اور فاقہ کشی مین گذری ہو
ھ اِبْنُ مَسْعُوْدٍ يُؤْتٰى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُوْنَ اَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ مَلَكٍ ۱۰۴۳
يَجُرُّوْنَهَا مسلم مین عبداللہ بن مسعودؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ لائی جاویگی دوزخ اوس دن یعنی قیامت کو اوسکی ستر ہزار
باگیں ہونگی ہر باگ کے ساتھ ستر ہزار فرشتے اوسکو کھینچینگے **ف** اس حساب سے سب فرشتے دوزخ کے کھینچنے والے نو سو کروڑ اور
چار ارب ہوئے یا تی کارخانجات کے فرشتون کا شمار بشر کے شمار سے باہر ہے وَمَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ اِلَّا هُوَ ھ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ ۱۰۴۴

كُلُّ عَبْدٍ عَلٰى مَا مَاتَ عَلَيْهِ مسلم مین جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا حشر مین اوٹھایا جاویگا ہر ایک بندہ جس حالت
۱۶۴۵ پر مر گیا **ف** یعنی کفر یا ایمان پر اخلاص یا نفاق پر **ق** اَنَسٌ يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَيُقَالُ لَهُ
اَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا اَكُنْتَ تَفْتَدِيْ بِهٖ فَيَقُوْلُ نَعَمْ فَيُقَالُ لَهُ اِنَّكَ كُنْتَ
سُئِلْتَ مَا هُوَ اَيْسَرُ مِنْ ذٰلِكَ بخاری اور مسلم مین انسؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ لایا جاویگا کافر قیامت کے دن تو
اوس سے کہا جاویگا بھلا بتا تو کہ اگر تیری ملکیت مین زمین کے برابر سونا ہوتا کیا تو عذاب کے عوض دیتا تو وہ کہیگا کہ ہان تو اوس سے
کہا جاویگا کہ تجھسے تو اوس سے بھی آسان تر مانگا گیا تھا **ف** یعنی دنیا مین تجھسے تو صرف ایمان کی خواہش اور شرک نکرنے کی فرمایش تھی
۱۶۴۶ تجھسے تو اتنا بھی نہو سکا آج دنیا بھر سونا دینے کو طیار ہی **ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ يُحْشَرُ النَّاسُ عَلٰى ثَلٰثِ طَرَائِقَ رَاغِبِيْنَ
رَاهِبِيْنَ وَاثْنَانِ عَلٰى بَعِيْرٍ وَثَلٰثَةٌ عَلٰى بَعِيْرٍ وَاَرْبَعَةٌ عَلٰى بَعِيْرٍ وَعَشَرَةٌ عَلٰى بَعِيْرٍ وَيَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمُ
النَّارُ تَقِيْلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوْا وَتَبِيْتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوْا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ اَصْبَحُوْا وَتُمْسِيْ
مَعَهُمْ حَيْثُ اَمْسَوْا بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ حشر ہوگا لوگون کا تین طریق پر ایک قسم امیدوار
لوگ ہونگے یعنی حساب اور ثواب کے امیدوار اپنے نیک اعمال کے سبب سے دوسری قسم خوفناک لوگ یعنی مسلمان تقصیروار دو شخص ایک اونٹ پر
اور تین اور چار ایک اونٹ پر اور دس ایک اونٹ پر اور باقی ماندون کو آگ ہانک لیچلیگی یعنی یہ تیسری قسم کے لوگ ہین دوپہر کو آگ اونکے
ساتھ ٹھہر جاویگی جہان وے ٹھہرینگے اور رات بسر کریگی اونکے ساتھ جہان وے رات بسر کرینگے اور صبح کریگی اونکے ساتھ جہان وے صبح کرینگے
اور شام کریگی اونکے ساتھ جہان وے شام کرینگے **ف** یہ حشر قیامت سے پہلے ہوگا کہ تمام ملکون کے زندے لوگون کو شام کے ملک مین
۱۶۴۷ آگ ہانک لاویگی لیکن مسلمان سوار ہونگے اور کافر پیادہ پا اور قیامت کا حشر قبرون سے ہوگا **ق** سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ يُحْشَرُ
النَّاسُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى اَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ النَّقِيِّ لَيْسَ فِيْهَا عَلَمٌ لِاَحَدٍ وَقِيْلَ لَيْسَ
فِيْهَا عَلَمٌ مِنْ حَدِيْثِ سَهْلٍ اَوْ غَيْرِهٖ بخاری اور مسلم مین سہل بن سعدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ حشر ہوگا لوگون
کا قیامت کے دن سفید زمین پر جو سرخی مارتی ہوگی جیسے میدے کی روٹی اوسمین کسیکا نشان نہ باقی رہیگا یعنی کوئی مکان اور بنا
نرہیگا چٹیل میدان ہو جاویگا اور بعضون نے کہا ہی کہ نشان نہ ہونے کا مضمون حضرت کی حدیث مین نہین بلکہ سہل بن سعد کا قول ہی
۱۶۴۸ اونکے سوا یا کسی اور شخص کا **م** اَنَسٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ اَرْبَعَةٌ فَيُعْرَضُوْنَ عَلَى اللّٰهِ فَيَلْتَفِتُ اَحَدُهُمْ فَيَقُوْلُ
اَيْ رَبِّ اِذْ اَخْرَجْتَنِيْ مِنْهَا فَلَا تُعِدْنِيْ فِيْهَا فَيُنَجِّيْهِ اللّٰهُ مِنْهَا مسلم مین انسؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ نکالے جاوینگے دوزخ سے چار شخص تو سامنے اللہ کے لائے جاوینگے خدا کے سو اون مین سے ایک شخص منہ پھیر کے کہیگا اے میرے رب جبکہ تو نے
۱۶۴۹ مجھکو دوزخ سے نکالا تو اب مجھکو اوسمین پھر نہ ڈالیو تو خدا اوسکو نجات دیگا **خ** اَبُوْ سَعِيْدٍ يُدْعٰى نُوْحٌ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
فَيَقُوْلُ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ يَا رَبِّ فَيَقُوْلُ هَلْ بَلَّغْتَ فَيَقُوْلُ نَعَمْ فَيُقَالُ لِاُمَّتِهٖ هَلْ بَلَّغَكُمْ
فَيَقُوْلُوْنَ مَا اَتَانَا مِنْ نَذِيْرٍ فَيَقُوْلُ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَيَقُوْلُ مُحَمَّدٌ وَاُمَّتُهٗ فَتَشْهَدُوْنَ
اَنَّهٗ قَدْ بَلَّغَ فَذٰلِكَ قَوْلُهٗ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُوْنَ
الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيْدًا بخاری مین ابو سعیدؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بلایا جاویگا نوحؑ قیامت کے دن تو کہیگا

اونکے سبب مین ہم بعضے دونان تیری خدمت اور اطاعت مین تو خدا فرمایگا کہ کیا تمنے اپنی امت کو پیغام پونہچا تھا یعنی عذاب سے ڈرایا تھا تو نوح علیہ السلام کہینگے کہ ہان مینے پیغام پہنچا دیا ہی تو اوسکی امت سے پوچھا جاویگا کہ کیا نوح نے تمکو پیغام پونہچایا تھا تو اوسکی امت کے لوگ کہینگے کہ ہمارے پاس تو کوئی ڈرانے والا نہین آیا تو خدا نوح سے فرماویگا کہ تیرے واسطے کون گواہی دیتا ہی تب نوح کہینگا کہ محمد اور اوسکی امت تب وہ گواہی دینگے تم لوگ گواہی دوگے کہ بیشک نوح نے اونکو پیغام پونہچایا تھا سو یہی مطلب ہے خدا کے اس قول کا اور اسی طرح سے ہمنے بنایا تمکو عادل اور افضل امت تاکہ تم گواہ ہو لوگون پر اور رسول تمپر گواہ ہووے ف اس حدیث اور آیت سے امت محمدی کی فضیلت سب امتون پر خوب ثابت ہوئی اسواسطے کہ گواہی کی لیاقت ہر ایک شخص کو نہین حاصل گواہی کے واسطے عدالت اور صداقت شرط ہی بعضی روایت مین آیا ہی کہ نوح کی امت کہیگی کہ امت محمدی ہمارے وقت مین کہان موجود تھی جو انکی گواہی کیونکر سند ہوگی تو امت محمدی جواب دیگی کہ ہر چند ہم تمہارے وقت مین نہ تھے لیکن ہمکو حال قرآن شریف سے معلوم ہوا اور خدا کے کلام سے زیادہ کسیکا کلام کی سند نہین

1650 ق ابو هريرة يُستجاب لاحدكم ما لم يعجل يقول قد دعوت ربي فلم يستجب لي بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم مین سے ہر ایک آدمی کی دعا اوس وقت تک مقبول ہوتی ہے جب تک کہ وہ اسطرح سے جلدی نکرے کہ مینے اپنے رب سے دعا کی تھی سو اوسنے میری دعا قبول نکی ف دعا مین اسطرح شتابی کرنا اچھا نہین اور بی ادبی ہی کیونکہ ہر آدمی کو خدا کی کارسازی کا بھید کیا معلوم جو جلدی کرتا ہے شاید اسمین کچھ بہتری ہو کہ جلدی دعا قبول نہین کیا حکمت ہے اور حدیث مین آیا ہی کہ مسلمان کی دعا نامقبول نہین ہوتی خواہ دنیا مین اوسکا اثر ظاہر ہو یا نہو خواہ آخرت مین بہت چیزون کی تمنا آدمی دنیا مین کرتا ہی حال آنکہ اوسکے حق مین بہتر نہین اسواسطے حق تعالی اوسکے عوض آخرت مین دیگا اسواسطے کہ اپنے در سے کریم کسی کو محروم نہین پھیرتا

م عبد الله بن عمرو يغفر للشهيد كل ذنب الا الدين مسلم مین عبد اللہ بن عمرو رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شہید کے سب گناہ معاف ہوجاتے ہین سوا قرض کے ف یعنی قرض کا مواخذہ شہید سے بھی باقی رہتا ہی اس حدیث مین اشارہ ہی کہ قرض ادا کرنے مین سستی نکرے علما نے کہا ہی کہ قرض سے مراد جمیع حقوق العباد ہین یعنی شہید سے خدا کے گناہ سب معاف ہوجاتے ہین مگر بندون کے گناہ کا مواخذہ رہتا ہی

1652 خ ابو هريرة يقال لاهل الجنة خلود لا موت ولاهل النار يا اهل النار خلود لا موت بخاری مین ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت والون سے کہا جاویگا کہ تمکو ہمیشگی ہی اور کبھی موت نہین اور دوزخ والون سے کہا جاویگا الہی وہ دوزخ مین ہمیشگی ہی اور کبھی تمکو موت نہین ف معلوم ہوا کہ بہشت اور دوزخ کو فنا نہین

## الباب التاسع

1653 نوین باب مین پانچ فصلین ہین پہلی فصل مین وہ حدیثین ہین جنکے سر پر فعل ماضی ہی خ عمر اتاني الليلة آت من ربي فقال صل في هذا الوادي المبارك وقل عمرة في حجة بخاری مین عمر فاروق رضی اللہ عنہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ آیا میرے پاس ایک آنیوالا میرے رب کی طرف سے اوسنے کہا کہ نماز پڑھ اس مبارک نالے مین اور کہہ عمرہ داخل ہوا حج مین ف نوین سال حضرت حج کو چلے مدینے سے جب اس نالے مین پہنچے جسکا عقیق نام ہی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی حج اور عمرہ ساتھ ہی ایک احرام سے ادا کر اسکو قران کہتے ہین یہ حدیث امام اعظم کی دلیل ہی کہ قران افضل ہے تمتع سے اور تمتع یہ ہے کہ عمرہ کرکے احرام اوتارے پھر حج کے دنون مین دوسرا احرام باندہکر حج ادا کرے

1654 ق ابو ذر اتاني جبريل فبشرني انه من مات من امتك لا يشرك بالله

گواہی امت محمدی بر دعوی نوح

عجلت در دعا مانع قبولیت دعا

شيئاً دخل الجنة قلت وإن زنى وإن سرق قال وإن زنى وإن سرق متفق علیہ ابوذر سے روایت ہے
حضرت نے فرمایا کہ میرے پاس جبرئیل آیا سو اوس نے مجھکو بشارت دی کہ جو کوئی میری امت سے اس حالت پر کہ شرک نکیا ہو اوسنے کسی چیز کا تو
وہ بہشت میں داخل ہوگا ابوذر نے کہا میں نے کہا اگرچہ وہ زنا کرے اور چوری کرے تو بھی بہشت میں داخل ہوگا حضرت نے فرمایا کہ ہاں اگرچہ
زنا اور چوری کرے **ف** یعنی ایمان بہشت میں انجام کو لیجاویگا اگرچہ گناہوں کے سبب سے سزا پاوے یا بدون سزا مغفرت
1655 ہوجاوے **ق** ابو هريرة قال احتج آدم وموسى فقال موسى يا آدم انت ابونا خيبتنا واخرجتنا
من الجنة فقال له آدم انت موسى اصطفاك الله بكلامه وخط لك التورية بيده تلومني
على امر قدره الله على قبل ان يخلقني باربعين سنة فحج آدم موسى بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ بحث کی آدم اور موسیٰ نے کہا موسیٰ نے اے آدم تو ہمارا باپ ہے تونے ہمکو بے نصیب کیا اور ہمکو تو نے بہشت سے نکالا یعنی اگر تم ہوں
نکھاتے تو بہشت سے تم اور تمہارے فرزند نکالے جاتے تو آدم نے موسیٰ سے کہا کہ تو موسیٰ ہے کہ تجھکو خدا نے اپنے کلام سے برگزیدہ کیا اور تجھکو توریت
اپنے دست قدرت سے لکھ دی کیا تو مجھکو ملامت کرتا ہے اور الزام دیتا ہے اوس کام پر جو خدا نے میری تقدیر میں لکھا تھا چالیس برس میرے
پیدا کرنے سے پہلے تو جیت گئے آدم موسیٰ سے **ف** پوری روایت مصابیح میں یوں ہے کہ گفتگو کی آدم اور موسیٰ نے اپنے رب کے
پاس تو غالب ہوئے آدم موسیٰ پر کہا موسیٰ نے تو ہی آدم ہے کہ تجھکو خدا نے اپنے دست قدرت سے بنایا اور اپنی روح تجھمیں پھونکی تھی اور فرشتوں سے
تجھکو سجدہ کرایا اور تجھکو اپنی بہشت میں رکھا پھر تونے اپنے گناہ سے لوگوں کو زمین پر گرایا تو آدم نے کہا تو ہی موسیٰ ہے کہ تجھکو خدا نے اپنی پیغمبری اور
اپنے کلام سے برگزیدہ کیا اور تجھکو توریت دی جسمیں ہر چیز کا مفصل بیان ہے اور تجھکو مناجات کے واسطے اپنے نزدیک کر لیا سو بتلا تو کہ
خدا نے توریت کو میرے پیدا کرنے سے پہلے کے برس آگے لکھا تھا موسیٰ نے کہا چالیس برس آدم نے کہا کیا تو نے یہ مطلب بھی دیکھا کہ آدم نے
نافرمانی کی سو موسیٰ نے کہا کہ ہاں آدم نے کہا پھر کیوں مجھکو ملامت کرتا ہے اوس کام کرنے پر جو میری تقدیر میں چالیس برس پیدا ہونے سے
پہلے اس سے آگے ٹھہر چکا تھا حضرت نے فرمایا سو جیت گیا آدم موسیٰ سے **ف** یہ گفتگو حضرت موسیٰ کے انتقال کے بعد عالم ارواح میں ہوئی
اور جب تک حضرت آدم اس عالم میں زندہ رہے قصور کو اپنی طرف نسبت کرتے رہے اس حدیث سے یقین ثابت ہوتا کہ آدمی اپنے گناہوں کو
تقدیر کی طرف حوالہ کرکے آپ کو بے قصور سمجھے اسواسطے کہ عالم اجسام کا قیاس عالم ارواح پر صحیح نہیں شیطان نے اپنے گناہ اس عالم
میں تقدیر کی طرف نسبت کیا اور آپ کو بے قصور جانا اسی سبب سے ملعون اور مردود ہوا اور حضرت آدم نے قصور کو اپنی طرف
نسبت کیا اسی سبب سے مقبول اور محبوب ہوئے آدمیت اور بندگی ادب کا نام ہے اور بے ادبی شیطانی کام ہے **شعر** بندگی خود عجز
و ادب چاہیے بے ادب محروم شد از فضل رب
1656 **ق** ابن عباس احسنتم واجملتم كذا فاصنعوا قاله لبني
عبد المطلب حين سقوه النبيذ على زمزم مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمنے بہت
اچھا کیا اور نہایت خوب کیا سو کیا کرو حضرت نے عبد المطلب کی اولاد سے یہ فرمایا جب کہ اونہوں نے حضرت کو زمزم پر کھجور کا پانی گھول کے پلایا
**ف** روایت ہے عبد اللہ بن عباس سے کہ حضرت حجۃ الوداع میں زمزم پاس اونٹ پر سوار آئے اور حضرت کے پیچھے اسامہ بن زید
سوار تھے ہم سے حضرت نے پانی مانگا ہمنے حضرت کو کھجور کا بھیگا ہوا پانی پلایا حضرت نے خود پیا اور باقی اسامہ کو دیا پھر حضرت نے یہ حدیث
1657 فرمائی معلوم ہوا کہ نیک کام کی تعریف کرنا اور اوسپر ترغیب دلانا مستحب ہے **ق** ابو جعفر بن [illegible] ابراهيم

[illegible]

النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْقَدُّومِ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ختنہ کیا ابراہیم
صلے اللہ علیہ وسلم نے قدوم مین ف قدوم ایک مکان کا نام ہے شام کے ملک مین اور یہ جو مشہور ہے کہ حضرت ابراہیم نے
اپنا ختنہ تیشے سے کیا سو غلط ہی قدوم سے مراد بسولا نہین بلکہ مکان مراد ہے روایت ہے کہ حضرت ابراہیم نے ننانوے برس کی عمر مین
اپنا ختنہ کیا تھا اور یہ سنت اول انہین سے جاری ہوئی توریت کی کتاب الخلیقۃ مین ۱۷ فصل کے اندر مرقوم ہی کہ خدا نے ابراہیم علیہ السلام
سے فرمایا کہ میرے عہد کو تو یاد رکھ اور تیری نسل یاد رکھے ہمیشہ قیامت تک یعنی ہر مرد کا ختنہ ہوا کرے یہی نشان ہے میرے عہد کا
تمھارے بدنون مین عہد دائمی ابدی جو ختنہ نکریگا وہ قوم ابراہیمی سے جدا ہو گیا اوسنے خدا کا عہد توڑا انتہی باوجود اس اقرار کے بعد کہ اہل اسلام
اس عہد پر قائم ہین اور نصاری نے ختنہ کرنا بالکل موقوف کر دیا حالانکہ توریت کو حق جانتے ہین اور منسوخ ہونے کے قائل نہین چنانچہ
متی کی انجیل مین عیسی علیہ السلام نے صاف فرمایا ہی کہ توریت کے احکام منسوخ کرنے نہین آیا بلکہ خود عیسی علیہ السلام کا بھی ختنہ
ہوا تھا تو بموجب حکم توریت کے صاف ثابت ہوا کہ نصاری قوم ابراہیمی سے بالکل جدا ہو گئی اونہون نے دائمی عہد خدا کا توڑ ڈالا

ف بیان التزام نصاری بسبب ترک ختنہ

1658 خ انس اَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَاُصِيْبَ ثُمَّ اَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَاُصِيْبَ ثُمَّ اَخَذَهَا عَبْدُ اللهِ بْنُ رَوَاحَةَ
فَاُصِيْبَ ثُمَّ اَخَذَهَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيْدِ مِنْ غَيْرِ اِمْرَةٍ فَفُتِحَ لَهٗ بخاری مین انسؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا
کہ لیا علم کو زید نے سو وہ شہید ہو گیا پھر علم لیا جعفر نے سو وہ بھی شہید ہوا پھر علم لیا عبد اللہ بن رواحہؓ نے سو وہ بھی شہید ہوا
پھر علم لیا خالد بن ولید نے بدون سرداری کے سو خدا نے اوسکو فتح نصیب کی ف حضرت نے جنگ موتہ مین لشکر بھیجا اوسکے تین
سردار مقرر کیے اور فرمایا کہ اگر زید شہید ہو تو جعفر طیار سردار ہے اور اگر جعفر بھی شہید ہو تو عبد اللہ بن رواحہ سردار ہے چنانچہ جب جنگ ہوئی
تو یہ تینون سردار شہید ہو گئے پھر اصحاب نے صلاح مشورہ کرکے خالد بن ولید کو اپنا سردار بنایا تو فتح ہوئی حضرت کو وہان کی خبر اوسی دن
بطریق وحی کے معلوم ہوئی مدینے مین لوگون سے فرمائی پھر اوسکے موافق خبر بھی آئی اور یہ جو فرمایا کہ خالد نے بے سرداری فتح کی یعنی حضرت نے
اونکو سردار نہین بنایا تھا بلکہ اصحاب نے اونکو بنایا تھا تو معلوم ہوا کہ اجماع اصحاب حجت ہے صدیق اکبر کی بھی خلافت اصحاب کے اجماع سے ہوئی تو
1659 بیشک درست ہوئی ق ابو هريرة اَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا فَقَالَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذَنْبِيْ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى
اَذْنَبَ عَبْدِيْ ذَنْبًا فَعَلِمَ اَنَّ لَهٗ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَاْخُذُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ عَادَ فَاَذْنَبَ فَقَالَ اَيْ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ
ذَنْبِيْ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى عَبْدِيْ اَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ اَنَّ لَهٗ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَاْخُذُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ عَادَ
فَاَذْنَبَ فَقَالَ اَيْ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ ذَنْبِيْ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اَذْنَبَ عَبْدِيْ ذَنْبًا فَعَلِمَ اَنَّ لَهٗ رَبًّا يَغْفِرُ
الذَّنْبَ وَيَاْخُذُ بِالذَّنْبِ اِعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ قَالَ عَبْدُ الْاَعْلٰى اَحَدُ رُوَاةِ هٰذَا الْحَدِيْثِ
لَا اَدْرِيْ اَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ اَوِ الرَّابِعَةِ اِعْمَلْ مَا شِئْتَ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ گناہ کیا
کسی بندے نے کوئی گناہ کیون نہو پھر اوسنے کہا کہ الٰہی میرے گناہ کو معاف کردے تو حق تعالی فرماتا ہی کہ میرے بندے نے گناہ کیا اور اوسنے
جانا کہ اوسکا ایسا رب ہے کہ گناہ معاف کرتا ہی اور گناہ کو پکڑتا ہی پھر اوسنے توبہ توڑی سو گناہ کیا تو اوسنے کہا الٰہی میرے رب میرا گناہ معاف
کر تو حق تعالے فرماتا ہے کہ میرے بندے نے گناہ کیا اور اوسنے جانا کہ اوسکا رب ہے کہ گناہ کو معاف کرتا ہے اور گناہ کو پکڑتا ہی پھر اوسنے
توبہ توڑی سو پھر اوسنے گناہ کیا تو اوسنے کہا الٰہی میرے رب میرا گناہ بخشدے سو حق تعالے فرماتا ہی گناہ کیا میرے بندے نے تو اوسنے جانا کہ اوسکا

ف معجزہ در اخبار شہادت زید و جعفر و عبد اللہ و ظفر خالد

ایک رب ہو کہ گناہ بخشتا ہی اور گناہ کو پکڑتا ہو کر جو تیرا جی چاہے سو مقرر مینے تجکو بخشا عبد الاعلی اس حدیث کے ایک راوی نے کہا او نہر
نہین جانتا کہ حضرت نے تیسری بار یا چوتھی بار فرمایا کہ کر جو تیرا جی چاہے **ف** یعنی جو بار گناہ کرکے آدمی توبہ کریگا اوسکی توبہ
مقبول ہوگی آدمی کا قصور اگر کیجیے تو وہ تین ہین تنگ ہوتا ہی بیان کرین کی شان ہی تنگی کا کیا امکان ہے **نظم**
باز آباز آ ہر آنچہ ہستی باز آ گر کافر و رند و بت پرستی باز آ این درگہ ما درگہ نومیدی نیست صد بار اگر توبہ شکستی باز آ
لیکن شرط یہ ہی کہ توبہ کے وقت ندامت ہو اور اوس گناہ کے کرنے کا قصد نہو اور اگر اوس گناہ کرنیکا قصد دل مین موجود ہو تو صرف زبان سے
توبہ کرنا گویا مسخرا پن کرنا ہی اور یہ جو فرمایا کہ تو کر جو تیرا جی چاہے یعنی جس گناہ کے بعد توبہ بھی ہو تو ایسا گناہ مغفرت کو نہین روکتا اور یہ مطلب
1660 نہین کہ توبہ کے بعد آدمی بقید ہے جا جو جی چاہے سو کرے **ھ** عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ اَرْسَلَنِيْ بِصِلَةِ الْاَرْحَامِ وَكَسْرِ الْاَوْثَانِ
وَاَنْ يُّوَحَّدَ اللّٰهُ وَلَا يُشْرَكَ بِهٖ شَيْئًا **قَالَهٗ** لَهٗ حِيْنَ سَاَلَهٗ بِاَيِّ شَيْءٍ اَرْسَلَكَ يَعْنِيْ اللّٰهُ مسلم مین عمرو بن
عبسہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے مجکو بھیجا ہی برادری سے ملاپ رکھنے کو اور بتون کے توڑنے کو اور اسواسطے کہ ہم سب لوگ خدا کو
اکیلا جانین اور اوسکے ساتھ کسی چیز کو شریک نہ سمجھین یہ حضرت نے عمرو بن عبسہ سے فرمایا جب کہ انہون نے پوچھا حضرت سے کہ خدا نے تمکو
کس کام کے واسطے بھیجا ہی **ف** ابتدای اسلام مین جب کہ اسلام بہت ضعیف تھا یہ شخص یعنی عمرو بن عبسہ مکے مین آیا حضرت
سے اونسے پوچھا کہ تم کون ہو حضرت نے فرمایا مین پیغمبر ہون اونسے کہا پیغمبر کیا حضرت نے فرمایا خدا نے مجکو بھیجا ہی اونسے کہا کس واسطے
بھیجا ہی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر اونسے کہا کسنے تمہارا ساتھ دیا ہی حضرت نے فرمایا ایک آزاد اور ایک غلام یعنی ابوبکر صدیق
اور بلال نے پھر اونسے کہا مین بھی تمہارا ساتھ دیتا ہون حضرت نے فرمایا ابھی تو میرا ساتھ نہ دے سکیگا تو نہین دیکھتا میری قوم کی
1661 کافرون کا غلبہ اب تو اپنے گھر پلٹ جا جب تو ہماری فتح سنیو تو آئیو **ق** حَكِيْمُ بْنُ حِزَامٍ اَسْلَمْتَ عَلٰى مَا اَسْلَفْتَ
لَكَ مِنْ خَيْرٍ **قَالَهٗ** لَهٗ بخاری اور مسلم مین حکیم بن حزام سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو مسلمان ہوا اوس نیکی پر جو تجھسے
آگے ہوئی **ف** حکیم بن حزام سے روایت ہی کہ مینے مسلمان ہونے کے وقت عرض کی یا رسول اللہ حالت کفر مین جو مینے نیکیان
کی ہین جیسے برادری سے سلوک اور گردن آزاد کرنا سو اوسکا بھی ثواب مجکو ملیگا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اسلام کی برکت سے اگلی
1662 نیکی کا ثواب بھی ضایع نہوگا **ق** اَلْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ اَشْبَهْتَ خَلْقِيْ وَخُلُقِيْ **قَالَهٗ** لِجَعْفَرِ بْنِ اَبِيْ طَالِبٍ بخاری اور مسلم مین
براء بن عازب سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تو میری صورت اور سیرت مین مشابہ ہی یہ حضرت نے جعفر بن ابی طالب سے فرمایا
**ف** اس حدیث سے بڑی فضیلت جعفر طیار کی ثابت ہوئی حضرت کے ظاہر اور باطن کے ساتھ مشابہت ہونا نہایت عمدہ
1663 کمال ہے **ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰى قَوْمٍ فَعَلُوْا بِنَبِيِّهٖ يُشِيْرُ اِلٰى رَبَاعِيَتِهٖ اِشْتَدَّ
غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰى رَجُلٍ يَقْتُلُهٗ رَسُوْلُ اللّٰهِ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ سخت غضب ہوا
خدا کا اوس قوم پر جنہون نے خدا کے پیغمبر سے ایسا کیا حضرت اشارہ کرتے تھے اپنے دندان مبارک کے شہید ہونے پر نہایت غضب
خدا کا اوس مرد پر جسکو رسول اللہ قتل کرے راہ خدا مین **ف** جنگ احد مین کافرون نے پتھر مارے حضرت کا دانت شہید ہوا
اور چہرہ شریف پر پتھر پہنچا لگا اور لہو بہتا بر زخم پانی علی مرتضی پانی سے حضرت کا خون دھوتے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اوسی
1664 لڑائی مین حضرت نے ابی بن خلف کو برچھی سے زخمی کیا چنانچہ وہ ملعون مکے جا کر اوسی زخم کے صدمے سے مرگیا **ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ

اشترى رجل من رجل عقارا له فوجد الرجل الذي اشترى العقار في عقاره جرة فيها ذهب
فقال له الذي اشترى العقار خذ ذهبك مني إنما اشتريت منك الأرض ولم أبتع منك الذهب
فقال الذي شرى الأرض إنما بعتك الأرض وما فيها فتحاكما إلى رجل فقال الذي تحاكما إليه
ألكما ولد فقال أحدهما لي غلام وقال الآخر لي جارية فقال أنكحوا الغلام الجارية وأنفقوا على
أنفسكما منه وتصدقا ۔ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مول لی ایک شخص نے دوسرے کی زمین زمین
کے مول لینے والے نے اوسکی زمین میں ایک گھڑا پایا جسمیں سونا تھا تو بیچنے والے سے زمین کے مول لینے والے نے کہا کہ اپنا سونا مجھ سے لے
لے میں نے تو تجھ سے زمین مول لی تھی اور تجھ سے میں نے سونا نہیں مول لیا تو بیچنے والے نے زمین کے مول لینے والے سے کہا کہ میں نے تو تجھے زمین اور جو
اوسکے اندر تھا سب بیچ ڈالا یعنی وہ تیرا حق ہے میرا حق نہیں سو جب دونوں اپنا جھگڑا فیصل کرانے لگے ایک اور شخص کے پاس تو جسکے
پاس فیصلہ کرانے کو گئے تھے اوسنے کہا کہ تم دونوں کی اولاد بھی ہے تو ایک نے کہا کہ میرا ایک لڑکا ہے دوسرے نے کہا میری ایک لڑکی ہے تو اوسنے
کہا تم دونوں اوس لڑکے کا لڑکی کے ساتھ نکاح کر دو اور اوس مال کو اون دونوں پر خرچ کرو اور اون پر خیرات کرو
ف اس حدیث میں خوش نیتی اور دیانت داری کا بیان ہے اور حاکم نے جب اونکو خوش نیت دیکھا تو اونمیں رشتہ داری کرا
دی اور اوس مال کے خرچ کرنے کا کیا خوب طریقہ نکالا
۱۶۶۵ ق ابن عباس یہ حدیث اَصَبْتَ بَعْضًا وَاَخْطَأْتَ بَعْضًا اَقْسَمْتُ
رضی اللہ عنہ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تو نے بعضی جگہ ٹھیک تعبیر کی اور بعضے
مقام پر تو چوک گیا یہ حضرتؐ نے ابی بکرؓ سے فرمایا ف ایک شخص حضرتؐ کے پاس آیا اوسنے کہا یا رسول اللہ میں نے خواب میں دیکھا ہے کہ ایک بادل
سے گھی اور شہد ٹپکتا ہے تو لوگ اوسکو اپنے ہاتھوں میں لیتے ہیں کوئی زیادہ لیتا ہے اور کوئی کم اور میں نے آسمان سے زمین تک ایک رسی
دیکھی سو حضرت اوسکو پکڑ کے چڑھ گئے پھر حضرتؐ کے بعد ایک شخص اوسکو پکڑ کے چڑھ گیا پھر ایک اور شخص چڑھ گیا پھر ایک اور شخص نے
اوسکو پکڑا سو وہ رسی ٹوٹ گئی پھر جوڑی گئی سو وہ بھی چڑھ گیا تو صدیق اکبرؓ نے کہا کہ میرا باپ حضرتؐ پر قربان ہو اگر اجازت ہو
تو میں اس خواب کی تعبیر کہوں حضرتؐ نے فرمایا کہو سو اسکی تعبیر حضرت صدیق اکبرؓ نے کہا وہ بادل تو اسلام کی مثال ہے اور وہ گھی
اور شہد قرآن ہے اور اسکی شیرینی اور جو لوگ ہاتھوں میں لیتے ہیں سو قرآن کو کوئی زیادہ اور کوئی کم حاصل کرتا ہے اور رسی
جو آسمان سے لٹکتی ہے سو وہ دین حق ہے جس پر تو قائم ہے سو خدا تجھکو اوسکے سبب سے اپنی طرف چڑھا لیگا پھر آپکے بعد ایک شخص اوسکو پکڑ کے
چڑھ جاویگا پھر دوسرا خلیفہ چڑھ جاویگا پھر تیسرا خلیفہ حضرت عثمانؓ اراده کریگا تو اوسمیں خلل پڑ جاویگا آخر کو وہ خلافت جڑ جاویگا سو وہ بھی چڑھ
جاویگا حضرت اب فرمایئے کہ میں نے ٹھیک تعبیر کہی یا نہیں میں چوک گیا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی ف بعضے علماء نے کہا کہ صدیقؓ کی تعبیر
سب ٹھیک تھی لیکن خطا یہ ہوئی کہ حضرت سے تعبیر کی اجازت مانگی اگر صدیق اکبر صبر کرتے اور حضرت خود تعبیر کہتے تو خوب تھا اور بعضے علماء
یوں کہتے ہیں کہ بعضی عبارت کی تعبیر میں خطا ہوئی شہد کی تعبیر تو قرآن کی خوبی ہے لیکن گھی کی تعبیر حدیث کو کہنا تھا واللہ اعلم
۱۶۶۶ ﴿ ابو ہریرۃ اضل اللہ عن الجمعۃ من کان قبلنا فکان للیہود یوم السبت وکان للنصاری یوم
الاحد فجاء اللہ بنا فہدانا اللہ لیوم الجمعۃ فجعل الجمعۃ والسبت والاحد وکذلک ہم تبع
لنا یوم القیمۃ نحن الآخرون من اہل الدنیا والاولون یوم القیمۃ المقضی لہم [illegible] بینہم

متفق علیہ [illegible]

مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمکو گمراہ کیا خدا نے جمعہ سے جو پہلے تھے ہم سے
یہود کا دن ہفتہ ہوا اور نصاریٰ کے واسطے یکشنبہ کا دن ہوا پھر خدا ہمکو لایا سو ہمارے واسطے جمعہ کا دن ٹھہرایا سو جمعہ اور ہفتہ اور یکشنبہ
ہے کو مقدم کیا ہفتے اور یکشنبے پر اسی طرح وہ لوگ ہمارے پس رو ہونگے قیامت کے دن ہم دنیا میں تو پچھلے ہیں اور قیامت میں پہلے ہیں جنکا
فیصلہ ہوگا سب خلق سے پہلے اور ایک روایت میں ہے کہ ہم ان لوگوں میں مقدم ہیں جنکا فیصلہ سب خلق سے اول ہوگا ف
آدم کے واسطے جمعہ کا دن تعظیم اور عبادت کے لائق ٹھہرا مناسب تھا اسواسطے کہ حضرت آدم اسی دن پیدا ہوئے اور قیامت
بھی اسی دن ہوگی تو انسان کو اسی دن سے خوب مناسبت ٹھہری لیکن یہود اور نصاریٰ کی فہم نے یہ بات نہ پائی یہود نے ہفتے کی تعظیم کی
اس خیال سے کہ اسی دن خدا نے پیدائش سے فراغت کی اور نصاریٰ نے یکشنبہ کی تعظیم کی اس تصور سے کہ عیسیٰ علیہ السلام اسی دن
قبر سے اٹھے اور آسمان پر گئے حضرت نے فرمایا کہ جیسے ہمارا دن انکے دن سے دنیا میں مقدم ہوا اسی طرح
قیامت میں امت محمدی اور سب پر مقدم ہوگی کہ اول اسی امت کا حساب ہو کر جنت میں جاویگی چنانچہ اسکے مطابق حق کی تکمیل
باب میں امت محمدی کی صفت موجود ہے کہ پچھلی امت اگلی ہو جاویگی اور اگلی امتیں پچھلی ہو جاوینگی ف جابر سے
1667 اِهْتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمٰنِ لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ بخاری اور مسلم میں جابر سے اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
جنبش کی رحمن کے عرش نے سعد بن معاذ کی موت سے ف سعد بن معاذ مدینہ کے سردار تھے جنگ احد میں شہید ہوئے اور انکی فضیلت میں
حدیث فرمائی کہ عرش نے جنبش سعد کی روح کے سبب سے ... سعد عرش کے نیچے جا کر ٹھہری ہے انس سے
1668 بَارَكَ اللّٰهُ فِي لَيْلَتِكُمَا دعا برکت کی طلحہ اور ام سلیم کے حق میں بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ برکت
دے تم دونوں کی رات میں یہ دعا حضرت نے ابوطلحہ اور ام سلیم کے حق میں کی ف ام سلیم ابوطلحہ کی بی بی کا نام تھا اسوا ابوطلحہ کا لڑکا
بیمار تھا اور ابوطلحہ گھر میں نہ تھے جب ابوطلحہ گھر میں آئے تو ام سلیم نے ... ابوطلحہ کے آگے کھانا رکھا اور ...
کھانا کھایا ... ام سلیم نے کہا اے ابوطلحہ اگر ... دوسری قوم سے کوئی چیز عاریت مانگیں
... ام سلیم نے کہا
... ابوطلحہ نے یہ قصہ حضرت سے کہا حضرت نے انکے حق میں یہ دعا کی یعنی خدا تمکو اولاد دے بعض روایت میں آیا ہے
... ام سلیم کو حمل رہا پھر لڑکا پیدا ہوا حضرت نے اوسکا نام عبداللہ رکھا حضرت کو ام سلیم کی عقلمندی اور صبر غم میں خوشنودی کی
1669 ف ابوہریرہ سے تَحَاجَّتِ النَّارُ وَالْجَنَّةُ فَقَالَتْ هٰذِهٖ يَدْخُلُنِي الْجَبَّارُوْنَ
وَالْمُتَكَبِّرُوْنَ وَقَالَتْ هٰذِهٖ يَدْخُلُنِي الضُّعَفَاءُ وَالْمَسَاكِيْنُ فَقَالَ اللّٰهُ لِهٰذِهٖ اَنْتِ عَذَابِي اُعَذِّبُ بِكِ
مَنْ اَشَاءُ وَقَالَ لِهٰذِهٖ اَنْتِ رَحْمَتِي اَرْحَمُ بِكِ مَنْ اَشَاءُ وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَا بخاری اور مسلم میں
ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا آپس میں حجت کی دوزخ اور بہشت نے تو دوزخ نے کہا کہ مجھمیں گردن کش اور مغرور لوگ داخل ہونگے
اور بہشت نے کہا کہ مجھ میں غریب اور مسکین لوگ داخل ہونگے تو حق تعالیٰ نے دوزخ سے فرمایا تو میرا عذاب ہے تیرے سبب عذاب دونگا
جسکو چاہونگا اور بہشت سے فرمایا کہ تو میری رحمت ہے رحم کرونگا تیرے سبب سے جسپر کہ چاہونگا اور تم دونوں میں ہر ایک کے واسطے بھرتی
ہے ف دوزخ اور بہشت میں ... کی حجت ہوئی دوزخ نے آپکو بہشت سے افضل جانا اس دلیل سے کہ خدا کے

نافرمانون کو وہی سزا ہوگی اور بہشت نے اپکو افضل سمجھا اس دلیل سے کہ خدا کے مطیع اور تابعدارون کو وہی ثواب و جزا دیویگا حق تعالی
نے فیصلہ کر دیا کہ تم دونون برابر ہو دوزخ مظہر قہر الہی ہے اور بہشت مظہر رحمت الہی ہے ھ ابن مسعودؓ تَرِبَتْ يَدَاكَ ١٦٧٠
اَتَشْهَدُ اَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ قَالَهٗ لِابْنِ صَيَّادٍ م مسلم مین عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تیرے ہاتھہ خاک
مین ملین کیا تو اسکی گواہی دیتا ہے کہ مین خدا کا رسول ہون یہ حضرتؐ نے ابن صیاد سے فرمایا ف اسکا قصہ ہو چکا کہ ابن صیاد
مدینے مین یہودی کا لڑکا تھا جنون سے اوسکو کچھہ حال معلوم ہو جاتا تھا جب حضرتؐ نے اوس سے یہ بات فرمائی اوسنے کہا کہ ہان مین جانتا ہون
کہ تم عرب کے رسول ہو خ ابو ھریرۃ تَعِسَ عَبْدُ الدِّيْنَارِ وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ وَعَبْدُ الْخَمِيْصَةِ اِنْ اُعْطِيَ رَضِيَ وَ ١٦٧١
اِنْ لَّمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعِسَ وَانْتَكَسَ وَاِذَا شِيْكَ فَلَا انْتَقَشَ طُوْبٰى لِعَبْدٍ اٰخِذٍ بِعِنَانِ فَرَسِهٖ فِيْ
سَبِيْلِ اللّٰهِ اَشْعَثَ رَاْسُهٗ مُغْبَرَّةٍ قَدَمَاهُ اِنْ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ وَاِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ
فِي السَّاقَةِ اِنِ اسْتَاْذَنَ لَمْ يُؤْذَنْ لَهٗ وَاِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّعْ خ بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ منہ کے بل گر پڑا
اشرفی کا بندہ اور روپے کا بندہ اور سیاہ کمل دھاری دار کا بندہ اگر اوسکو دیجیے تو راضی رہے اور اگر نہ دیجیے تو ناخوش ہو اوندھا گرا اور اولٹا
ہو گیا اور اگر اوسکے کانٹا چبھے تو نہ نکال سکے خوشی ہو جیو اوس بندے کو جو اپنے گھوڑے کی باگ راہ خدا مین تھامے ہے اوسکے سر کے بال
بکھرے اور اوسکے دونون قدم گرد مین بھرے اگر اوسکو چوکیداری مین رکھیے تو چوکیداری مین رہے اور اگر اوسکو لشکر کے پیچھے حفاظت کے
واسطے مقرر کیجیے تو وہین رہے اگر وہ سردار پاس آنے کی اجازت مانگے تو اوسکو اجازت نہ ملے اور اگر کسیکی سفارش کرے تو نہ قبول ہو
ف اس حدیث مین لالچی کی نہایت مذمت اور گمنام غازی کی کمال فضیلت کا بیان ہے لالچی کو بندہ دینار اور بندہ درہم
اور بندہ پوشاک اسواسطے فرمایا کہ لالچ کے سبب سے اوس سے دینداری اور خدا کی بندگی نہین ہو سکتی شب و روز اوسکی عمر دنیا حاصل کرنے
مین بسر ہوتی ہے تو حقیقت مین وہ خدا کا بندہ نہ رہا دنیا کا بندہ ہو گیا عرب لوگ سیاہ کمل دھاری دار کو بہت پسند کرتے تھے اسواسطے
حضرتؐ نے اوسکو ذکر کیا لیکن مراد ہر قسم کا عمدہ لباس ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ دینداری کے ساتھہ گمنامی اور لوگون مین بے قدری خدا کو
نہایت پسند ہے خ ابو ھریرۃ تَكَفَّلَ اللّٰهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِيْ سَبِيْلِهٖ لَا يُخْرِجُهٗ مِنْ بَيْتِهٖ اِلَّا الْجِهَادُ فِيْ سَبِيْلِهٖ ١٦٧٢
وَتَصْدِيْقُ كَلِمَاتِهٖ اَنْ يُّدْخِلَهُ الْجَنَّةَ اَوْ يَرُدَّهٗ اِلٰى مَسْكَنِهٖ بِمَا نَالَ مِنْ اَجْرٍ اَوْ غَنِيْمَةٍ
بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ضامن ہو گیا ہے خدا اوسکا جسنے اوسکی راہ مین جہاد کیا نہ نکالا ہو اوسکو اپنے گھر سے
مگر راہ خدا مین جہاد کی نیت نے اور آیات اور احادیث کی تصدیق نے خدا اوس بات کا ضامن ہوا ہے کہ یا اوسکو بہشت مین داخل کریگا
یا اوسکو اوسکے وطن مین ثواب یا مال غنیمت کے ساتھہ پھیر لاویگا ف یعنی خالص نیت والے غازی کا خدا ضامن ہے کہ اگر وہ شہید ہوا تو بہشت مین
گیا اور اگر زندہ رہا تو ثواب یا غنیمت کا مال لیکر اپنے گھر مین آیا دونون صورت مین اوسکا بھلا ہے ق ابو ھریرۃ جَاءَ ١٦٧٣
مَلَكُ الْمَوْتِ اِلٰى مُوْسٰى فَقَالَ لَهٗ اَجِبْ رَبَّكَ فَلَطَمَ مُوْسٰى عَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ فَفَقَاَهَا فَرَجَعَ الْمَلَكُ
اِلَى اللّٰهِ فَقَالَ اِنَّكَ اَرْسَلْتَنِيْ اِلٰى عَبْدٍ لَّكَ لَا يُرِيْدُ الْمَوْتَ وَقَدْ فَقَاَ عَيْنِيْ فَرَدَّ اللّٰهُ اِلَيْهِ عَيْنَهٗ وَقَالَ
ارْجِعْ اِلٰى عَبْدِيْ فَقُلْ الْحَيٰوةَ تُرِيْدُ فَاِنْ كُنْتَ تُرِيْدُ الْحَيٰوةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلٰى مَتْنِ ثَوْرٍ فَمَا وَارَتْ يَدُكَ
مِنْ شَعْرَةٍ فَاِنَّكَ تَعِيْشُ بِهَا سَنَةً قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ الْمَوْتُ قَالَ فَالْاٰنَ مِنْ قَرِيْبٍ رَبِّ اَدْنِنِيْ مِنَ

الارض المقدسۃ رمیۃ بحجر قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم واللہ لو کنت عندہ لاریتکم قبرہ
الی جنب الطریق عند الکثیب الاحمر بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ملک الموت موسیٰ پاس آیا
تو اوس نے کہا اپنے رب کا حکم مان یعنی موت قبول کر تو موسیٰ نے ملک الموت کی آنکھ پر طمانچہ مارا تو اوس آنکھ کو پھوڑ ڈالا تو فرشتہ خدا کی طرف
پلٹ گیا سو اوس نے کہا الٰہی تو نے مجکو اپنے ایسے بندے پاس بھیجا جو موت کو نہین چاہتا اور اوس نے تو میری آنکھ پھوڑ ڈالی سو
خدا نے اوسکی آنکھ بنا دی اور فرمایا کہ پھر جا میرے بندے کے پاس اور یہ کہہ کہ تو زندگی چاہتا ہی تو اپنا ہاتھ بیل کی پیٹھ پر رکھ
سو جس قدر تیرا ہاتھ بالون کو ڈھک لیگا تو جتنے بال ہونگے اوتنے برس تو زندہ رہیگا موسیٰ نے کہا پھر کیا ہوگا فرشتے نے کہا
پھر آخر کو موت ہے موسیٰ نے کہا اگر یہی حال ہے تو ابھی سہی اے میرے رب مجکو قریب کر دے پاک زمین سے یعنی بیت المقدس سے پتھر پھینکنے کی مار کی
مسافت کے برابر پیغمبر خدا نے فرمایا خدا کی قسم اگر مین اوس مکان پاس ہوتا تو تمکو دکھلا دیتا موسیٰ کی قبر جو راہ کے کنارے کی طرف ہی سرخ ٹیلے کے پاس
ف اس حدیث مین بے دین لوگ شبہ کرتے ہین کہ فرشتے کی آنکھ پھوڑنا آدمی سے نہین ہوسکتا اور ملک الموت تو موجب حکم الٰہی
کے آیا تھا موسیٰ نے کیون مارا اطاعت کیون نہ کی تو معلوم ہوا کہ موسیٰ کو دنیا کی زیست بہت پیاری تھی اوسکا جواب یہی کہ فرشتہ
آدمی کی صورت پر آیا تھا تو آدمی کے خواص اوس پر ظاہر ہوا چاہین تو اوس صورت کے آنکھ کا صدمے سے پھوٹنا کچھ تعجب نہین اور حضرت موسیٰ نے
ملک الموت کو نہ پہچانا تھا بلکہ جانا تھا کہ یہ کوئی آدمی ہے روح نکالنے کا جھوٹھا دعوی کرتا ہی کیونکہ روح نکالنا سوا فرشتے کے آدمی کا
کام نہین اسواسطے اوسکو اپنے پاس سے ڈھکیلا اتفاقاً آنکھ پر طمانچہ پڑ گیا آنکھ پھوٹ گئی اور یہ گمان غلط ہی کہ حضرت موسیٰ کو
۱۶۷۴ زندگی بہت پیاری تھی اسواسطے کہ دوسری بار زیادتی عمر کا خدا نے پیغام دیا اور حضرت موسیٰ نے نہ قبول کیا ق ابو ہریرۃ
جعل اللہ الرحمۃ مائۃ جزء فامسک عندہ تسعۃ وتسعین وانزل فی الارض جزءا واحدا
فمن ذلک الجزء یتراحم الخلائق حتی ترفع الدابۃ حافرہا عن ولدہا خشیۃ ان تصیبہ بخاری اور مسلم
مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہو کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا نے رحمت کے سو حصے کئے سو اپنے پاس ننانوے حصے رکھے اور ایک حصہ زمین میں اوتارا
سو اسی ایک حصے کے سبب سے مخلوقات آپسمین رحمت کرتے ہین اور ایک دوسرے پر ترس کھاتے ہین یہان تک کہ جانور اپنا کھر اوٹھا
لیتا ہی اپنے بچے پر سے اس خوف سے کہ کہین اوسکے نہ لگ جاوے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ رحمت الٰہی بندون پر جیسا کہ اسی سبب سے
کافرونکو جلد نہین پکڑتا اور آخرت مین ہمارے حضرت کی شفاعت سے ہم گنہگارون کی مغفرت ہوگی بلکہ حضرت کو جو اپنی امت پر بیحد رحمت
۱۶۷۵ ہی سو بھی حقیقت مین ارحم الراحمین کی رحمت کا اثر ہی خ ابو ہریرۃ جف القلم بما انت لاق وتمامہ فاختص
علی ذلک او ذر بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خشک ہوچکا قلم اوس پر جسکا تو ملنے والا ہے اور اس
حدیث کی تمامی یہی سو خصی ہو اس بات پر یا چھوڑ دے خصی ہونے کو ف ابو ہریرہ نے کہا یا حضرت مین جوان ہون اور مجھ کو ڈر لگتا
ہی اجازت ہو تو فوطے کاٹ کر خصی ہو جاؤن تاکہ زنا اور حرام سے بچون تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی جو تیری قسمت مین ہونا ہی سو
۱۶۷۶ تقدیر اوسکو لکھ چکا یہ تیرا خیال بیفایدہ ہی تقدیر کے آگے کچھ تدبیر نہین چلتی م ابو قتادۃ حفظک اللہ بما حفظت بہ
نبیہ قالہ لہ سحر لیلۃ التعریس حین دعمہ ثالثۃ مسلم مین ابو قتادہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا
تیری محافظت کرے اوسکے بدلے کہ تو نے خدا کے پیغمبر کی محافظت کی یہ حضرتؐ نے ابو قتادہ سے فرمایا لیلۃ التعریس کی صبح کو جبکہ

ابو قتادہ نے تب دیکھا حضرت کو ایک کمرہ مسجد الاقصیٰ حضرت نے خبر کر نیچے لیٹ رات کو کوچ کیا بعد حضرت پر نیند کا غلبہ ہوا حضرت سوار تھے نیند کے سبب سے جھک جھک جاتے تھے اور ابو قتادہ انصاری حضرت کو تھام لیتے تیسری بار حضرت جاگے
۱۶۷۷ معلوم ہوا کہ ابو قتادہ تھامتے آتے ہیں تب حضرت نے اونکے حق میں دعا کی ق اَبِیْ ہُرَیْرَۃَ خَلَقَ اللّٰہُ اٰدَمَ وَطُوْلُہٗ سِتُّوْنَ
ذِرَاعًا ثُمَّ قَالَ اذْہَبْ فَسَلِّمْ عَلٰی اُولٰئِکَ مِنَ الْمَلٰئِکَۃِ فَاسْتَمِعْ مَا یُحَیُّوْنَکَ فَاِنَّہَا تَحِیَّتُکَ وَتَحِیَّۃُ
ذُرِّیَّتِکَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَۃُ اللّٰہِ فَزَادُوْہُ وَرَحْمَۃُ اللّٰہِ فَکُلُّ مَنْ
یَدْخُلُ الْجَنَّۃَ عَلٰی صُوْرَۃِ اٰدَمَ وَقَالَ فَلَمْ یَزَلِ الْخَلْقُ یَنْقُصُ حَتَّی الْاٰنَ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ پیدا کیا خدا نے آدم کو اور اونکا قد ساٹھ ہاتھ کا تھا پھر خدا نے کہا آدم سے کہ جا ان فرشتوں کو سلام کر پھر سن کہ تجھکو سلام کا
کیا جواب دیتے ہیں سو وہی سلام اور جواب تیرا اور تیری اولاد کا ہے تو آدم نے فرشتوں سے کہا کہ السلام علیکم سو فرشتوں نے کہا السلام
علیک ورحمۃ اللہ اور فرشتوں نے آدم کے سلام کے جواب میں رحمۃ اللہ کی لفظ زیادہ کی سو جو بہشت میں داخل ہوگا آدم کی صورت پر ہوگا
یعنی ساٹھ ہاتھ کا قد ہوگا حضرت نے فرمایا سو ہمیشہ لوگوں کے قد گھٹتے گئے اب تک ف حضرت آدم سے جتنا زمانہ بیتتا گیا
آدمیوں کے قد بھی گھٹتے گئے بہشت میں سب برابر ہو جاوینگے ہر چند کہ ساٹھ ہاتھ کا قد اس وقت میں خوشنما نہیں معلوم ہوتا اسواسطے کہ
ہمارے قد چھوٹے چھوٹے ہیں لیکن بہشت میں خوشنما معلوم ہوگا اسواسطے کہ سب برابر ہو جاوینگے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ السلام علیک
کرنا اور جواب میں علیک السلام ورحمۃ اللہ کہنا حضرت آدم کی سنت ہے جو سلام علیک چھوڑ کے بندگی یا مجرا یا آداب یا کورنش کرتے ہیں وہ حقیقت میں
ناخلف ہیں کہ اونسے اپنے قدیمی خاندان کی راہ چھوڑی ہے یا یہ کہ جسنے آدم کا طریقہ چھوڑا سو آدمی نہیں ہے ابو ہریرۃ خَلَقَ اللّٰہُ التُّرْبَۃَ
۱۶۷۸ یَوْمَ السَّبْتِ وَخَلَقَ فِیْہَا الْجِبَالَ یَوْمَ الْاَحَدِ وَخَلَقَ الشَّجَرَ یَوْمَ الْاِثْنَیْنِ وَخَلَقَ الْمَکْرُوْہَ یَوْمَ الثُّلٰثَاءِ
وَخَلَقَ النُّوْرَ یَوْمَ الْاَرْبِعَاءِ وَبَثَّ فِیْہَا الدَّوَابَّ یَوْمَ الْخَمِیْسِ وَخَلَقَ اٰدَمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَۃِ فِیْ
اٰخِرِ الْخَلْقِ فِیْ اٰخِرِ سَاعَۃٍ مِّنَ النَّہَارِ فِیْمَا بَیْنَ الْعَصْرِ اِلَی اللَّیْلِ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے
پیدا کیا زمین کو ہفتے کے دن اور پیدا کیا اوسمیں پہاڑوں کو یکشنبے کے دن اور پیدا کیا درختوں کو دوشنبے کے دن اور پیدا کیا
رنج اور مصیبت کو سہ شنبہ کے دن اور پیدا کیا روشنی کو چہار شنبے کے دن اور زمین پر جانور پھیلائے پنجشنبے کے دن اور آدم کو پیدا کیا
عصر کے بعد جمعہ کے دن پچھلی پیدایش میں دن کی پچھلی ساعت میں یا بین عصر کے رات تک ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ
انسان اشرف المخلوقات ہے اسواسطے کہ سب مخلوقات کے بعد پیدا ہوا دستور ہے کہ اول خیمہ اور فرش اور نوکر چاکر حاضر ہو لیتے ہیں پیچھے
بادشاہ کی سواری آتی ہے اور جمعے کی پچھلی ساعت جسمیں حضرت آدم پیدا ہوئے خدا کو ایسی محبوب ہے کہ اوس وقت جو دعا کرے سو قبول ہوتی ہے
۱۶۷۹ چنانچہ یہ مضمون اور احادیث میں ثابت ہے ھ اَلْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ذَاقَ طَعْمَ الْاِیْمَانِ مَنْ رَضِیَ بِاللّٰہِ رَبًّا وَّ
بِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ رَّسُوْلًا مسلم میں عباس بن عبد المطلب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسنے ایمان کا مزہ چکھا جو راضی ہوگیا
خدا کی خدائی پر اور اسلام کے دین پر اور محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی پیغمبری پر ف خدا کی خدائی پر راضی ہونے کی یہ نشانی ہے کہ اوسکی قضا
اور قدر پر راضی رہے رنج اور تکلیف اور مصیبت میں اوسکا گلہ شکوہ نکرے اور دین اسلام پر راضی ہونے کی یہ علامت ہے کہ اسلام کے احکام
پر مضبوط ہو جاوے کفر کی رسومات کے گرد نہ بھٹکے اور حضرت کی پیغمبری پر راضی ہونے کی یہ پہچان ہے کہ حضرت کی سنت پر چلے اور بدعت سے عداوت رکھے

ف السلام علیک کہنا سنت آدم علیہ السلام

تخلیق الارض والسموات

ف علامت ذوق ایمانی

1680 اور جسکو یہ بات حاصل نہیں اوسکو پیاس کے ڈر سے خبر نہیں فقط اَذْهَبَ الْمُفْطِرُوْنَ الْيَوْمَ بِالْاَجْرِ بخاری میں انس رضی اللہ عنہ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ آج روزہ کھولنے والے ثواب کو لیگئے **ف** مصابیح میں انس سے روایت ہی کہ ہم حضرت کے ساتھ سفر
میں تھے سو بعضے اصحاب روزہ دار تھے اور بعضے بے روزہ تھے سو موسم تھا گرمی کا جب منزل پر پہنچے تو روزہ دار لوگ گر پڑے اور بے روزہ
لوگوں نے خیمے قائم کیے اور اونٹوں کو پانی پلایا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خدمت کا ثواب آج صرف بے روزہ داروں کو نصیب ہوا

1681 **ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ رَاٰى عِيْسَى بْنُ مَرْيَمَ رَجُلًا يَسْرِقُ فَقَالَ لَهٗ اَسَرَقْتَ قَالَ كَلَّا وَالَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
فَقَالَ عِيْسٰى اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَكَذَّبْتُ عَيْنِيْ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دیکھا عیسیٰ بن مریم نے ایک مرد کو
چوری کرتے تو اوس سے کہا کیا تو نے چوری کی سو اوسنے کہا نہیں صاحب میں قسم کھاتا ہوں اوسکی جسکے سوا کوئی معبود نہیں تو عیسیٰ نے کہا کہ میں
اللہ کا ایمان لایا اور اپنی آنکھ کو میں نے جھوٹا جانا **ف** یعنی واقعی ایماندار چوری نہیں کرتا سو میری آنکھ نے خطا کی سبحان اللہ حسن ظن کے
یہ معنی ہیں ایک تو وہ لوگ ہیں جو بدون دیکھے تہمت لگاتے ہیں اور غل مچاتے ہیں اور ایک یہ پاک لوگ ہیں کہ آنکھ سے دیکھ کر بھی بدگمان
نہیں ہوتے جب اوسنے خدا کی قسم کھا کر چوری کی انکار کی تو حضرت عیسیٰ علیہ السلام یہ سمجھے ہونگے کہ شاید اس مال میں اسکا کچھ حق ہوگا یا
کہ بطور خوش طبعی کے اسنے لیا ہی آخر کو یہ مال مالک کو دیویگا یا بہ نیت قرض لیا ہوگا قرض کو ادا کریگا غرض کہ حسن ظن کے واسطے بہت
1682 احتمالات ممکن ہیں اور اسی طرح بدگمانی کے واسطے بھی مسلمان کو یہی مناسب ہے کہ حسن ظن کیا کرے اور بدگمانی سے بچے **م** اَبُوْ هُرَيْرَةَ
رَغِمَ اَنْفُهٗ ثُمَّ رَغِمَ اَنْفُهٗ ثُمَّ رَغِمَ اَنْفُ مَنْ اَدْرَكَ اَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ اَحَدَهُمَا اَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ
يَدْخُلِ الْجَنَّةَ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خاک میں ملا پھر خاک میں پھر خاک میں ملا جسنے اپنے ماں باپ کو ضعیفی اور بڑھاپے
میں پایا ایک کو یا دونوں کو سو بہشت میں نہ داخل ہوا **ف** یعنی وہ شخص بڑا بے نصیب ہی جو ضعیف ماں باپ کی خدمت کرکے
بہشت نہ حاصل کرے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ماں باپ کی خدمت بہشت کا عمدہ وسیلہ ہی اور اونکو تکلیف پہنچانی اور خدمت نہ کرنی دوزخ کا
1683 سبب ہے **خ** اَبُوْ بَكْرَةَ زَادَكَ اللّٰهُ حِرْصًا وَّلَا تَعُدْ قَالَهٗ لَهٗ بخاری میں ابو بکرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ
خدا تیری حرص کو زیادہ کرے اور یہ کام پھر نکرنا یہ حضرت نے ابو بکرہ سے فرمایا **ف** حضرت رکوع میں تھے ابو بکرہ اس خیال سے کہ رکوع کا
ثواب نجاتا رہے جلدی سے صف کے پیچھے نیت کرکے رکوع میں شریک ہوگئے جب حضرت کو یہ حال معلوم ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی عبادت کی حرص عمدہ بات ہی خدا زیادہ کرے لیکن پھر ایسی جلدی نکرنا کہ صف میں ملنا افضل ہی اور صف کے پیچھے کھڑے ہونا مکروہ اور یہی مذہب ہے
امام اعظم اور امام شافعی اور امام مالک کا کہ صف کے پیچھے نماز پڑھنا مکروہ ہی لیکن نماز نہیں باطل ہوتی اور اگر نماز باطل ہوتی تو حضرت پھر پڑھنے
1684 کو فرماتے **م** اَبُوْ هُرَيْرَةَ سَمِعْتُمْ بِمَدِيْنَةٍ جَانِبٌ مِّنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبٌ مِّنْهَا فِي الْبَحْرِ قَالُوْا نَعَمْ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
قَالَ لَا تَقُوْمُ السَّاعَةُ حَتّٰى يَغْزُوَهَا سَبْعُوْنَ اَلْفًا مِّنْ بَنِيْ اِسْحٰقَ فَاِذَا جَاءُوْهَا نَزَلُوْا فَلَمْ يُقَاتِلُوْا
بِسِلَاحٍ وَّلَمْ يَرْمُوْا بِسَهْمٍ قَالُوْا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ فَيَسْقُطُ اَحَدُ جَانِبَيْهَا الَّذِيْ فِي الْبَحْرِ ثُمَّ
يَقُوْلُوْنَ الثَّانِيَةَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ فَيَسْقُطُ جَانِبُهَا الْاٰخَرُ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ الثَّالِثَةَ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ فَيُفَرَّجُ لَهُمْ فَيَدْخُلُوْنَهَا فَيَغْنَمُوْنَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُوْنَ الْمَغَانِمَ اِذْ جَاءَهُمُ الصَّرِيْخُ
فَقَالَ اِنَّ الدَّجَّالَ قَدْ خَرَجَ فَيَتْرُكُوْنَ كُلَّ شَيْءٍ وَّيَرْجِعُوْنَ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا تمنے سنا

ایسا شہر ہے کہ ایک جانب اوسکے خشکی ہے اور ایک جانب سمندر ہے اصحاب نے کہا ہاں یا رسول اللہ ہم نے سنا ہے یعنی قسطنطنیہ ہے تب حضرت نے فرمایا کہ
قیامت نہ قائم ہوگی یہانتک کہ لڑینگے اوس شہر سے ستر ہزار حضرت اسحاق کی اولاد سے جب اوس شہر کے پاس آئینگے تو اوتر پڑینگے سو
ہتھیار سے نہ لڑینگے اور نہ تیر مارینگے لا الہ الا اللہ واللہ اکبر کہینگے تو گر پڑیگی ایک طرف جو دریا میں ہے پھر گر پڑیگی پھر دوسری بار لا الہ الا اللہ
واللہ اکبر کہینگے تو اوسکی دوسری طرف گر پڑیگی پھر تیسری بار لا الہ الا اللہ واللہ اکبر کہینگے تو ہر طرف سے کھل جاویگا اوس شہر میں
گھس پڑینگے تو لوٹینگے سو جب کہ بانٹتے ہونگے مالوں کو ناگاہ سنینگے ایک پکار کہ چیخنے والا آویگا سو کہیگا کہ البتہ دجال نکلا سو
لوگ ہر چیز کو چھوڑ دیوینگے اور دجال کی طرف پلٹ کر پھرینگے ف اس حدیث میں قسطنطنیہ کے فتح کی خبر ہے کہ قیامت کے
قریب امام مہدی کے وقت میں ہوگی اس حدیث سے معلوم ہوتا ہے کہ بدون ہتھیار چلانے صرف کلمے کی برکت سے فتح ہوگی اور تیسرے باب میں حدیث
1685 گذری کہ ہتھیار بھی وہاں چلیگا تو مطلب یہ کہ اول کچھ ہتھیار چلے گا لیکن آخر کو فتح کلمے کی برکت سے ہوگی ق علی شغلونا
عن الصلوة الوسطى صلوة العصر ملأ الله قبورهم وبيوتهم نارا قاله يوم الخندق بخاری اور مسلم میں
علی مرتضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمکو باز رکھا بیچ والی نماز سے یعنی عصر کی نماز سے خدا اونکی قبروں اور گھروں کو آگ سے بھرے
یہ حضرت نے جنگ خندق کے دن فرمایا ف جنگ خندق میں کافروں نے نہایت ہجوم کیا بڑی دھوم کی لڑائی ہوئی حضرت نے
فرصت نپائی عصر کی نماز قضا ہوگئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ صلوۃ وسطی جسکی محافظت کی قرآن شریف
1686 میں بڑی تاکید ہے عصر کی نماز ہے اسواسطے کہ وہ فجر اور ظہر اور مغرب اور عشا کی بیچ میں پڑی ہے خ ابو سعید صدق ابن
مسعود زوجك وولدك احق من تصدقت به عليهم بخاری میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سچا ہے
عبد اللہ بن مسعود تیرا خاوند اور تیرا بیٹا زیادہ تر حقدار ہے اور حقدار ہے جن پر تو خیرات کرے ف زینب عبد اللہ بن مسعود کی
بی بی نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت آج آپ نے خیرات کرنے کو فرمایا ہے میں چاہا کہ اپنا زیور محتاجوں کو خیرات کر دوں ابن مسعود کہتا ہے
کہ میں اور میرا بیٹا اور محتاجوں سے زیادہ تر حقدار ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اگر جورو مالدار ہو اور خاوند
1687 محتاج ہو تو خاوند ہی کو خیرات دینا افضل ہے ق ابو سعید صدق الله وكذب بطن اخيك بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے سچ فرمایا ہے اور تیرے بھائی کا پیٹ جھوٹا ہے ف ایک شخص حضرت کے پاس آیا اوسنے کہا کہ میرے
بھائی کا پیٹ چلتا ہے حضرت نے فرمایا اوسکو شہد پلا اوسنے شہد پلایا پیٹ نہ بند ہوا پھر اوسنے اسہال کا شکوہ کیا حضرت نے پھر شہد
پلانے کو فرمایا اسی طرح تین بار فرمایا چوتھی بار اوسنے کہا کہ یا حضرت شہد سے تو اور زیادہ دست آتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
اور چوتھی بار بھی شہد پلانے کو فرمایا چنانچہ چوتھی بار پیٹ بند ہو گیا یعنی فرمایا کہ خدا سچا ہے یعنی خدا نے جو قرآن میں خبر دی ہے کہ شہد میں
شفا ہے سو سچ ہے اور اس شخص کی شفا شہد سے حضرت کو وحی سے معلوم ہوئی ہوگی اس شخص کا اسہال مواد کی کثرت سے ہوگا اسواسطے
حضرت نے شہد تجویز کیا تاکہ مواد کو نکال دے سو جب مواد نکل گیا تو پیٹ بند ہو گیا اس حکمت کو اوسکا بھائی نسمجھتا تھا دست آنے سے
1688 گھبراتا تھا ق عايشة صدقتا انهم يعذبون عذابا تسمعه البهائم كلها يعني عجوزين من عجز
يهود المدينة دخلتا على عايشة فقالتا ان اهل القبور يعذبون في قبورهم بخاری اور مسلم میں حضرت
عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دونوں عورتوں نے سچ کہا کہ مقرر مردوں پر ایسی مار پڑتی ہے کہ اوسکو سب جانور سنتے ہیں یہود مدینے والوں کی

دو یہودیہ عورتیں جو حضرت عایشہ پاس آئین سو انھون نے کہا کہ قبر والون کو اونکی قبرون میں عذاب ہوتا ہے **ف** حضرت عایشہ سے
روایت ہے کہ میرے پاس یہود کی دو بڈہیان آئین اونھون نے مجکو عذاب قبر کی خبر دی میں نے اونکی بات نمانی جب وے چلی گئین تب میں نے
۱۶۸۹ یہ حال حضرت سے کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور حضرت ایسی کوئی نماز نہ پڑھتے تھے کہ جسمین عذاب قبر سے پناہ نمانگتے ہون **خم** ابو ہریرہ
عَجِبَ اللّٰهُ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عجب معاملہ کیا خدا نے
اون لوگون سے جو بہشت کو جاوینگے زنجیرون مین **ف** یعنی اکثر کافر بندی مین گرفتار ہوتے ہین پھر اسلام کی ہدایت پاکر بہشت
مین داخل ہونگے اور بعضے کہتے ہین کہ کشش الہی کی زنجیر مراد ہے یعنی جسکو خدا نے اپنی طرف کھینچ لیا بہشت مین داخل ہوا **ق**
۱۶۹۰ اَلْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ عَمِلَ هٰذَا يَسِيْرًا وَيُرْوٰى قَلِيْلًا وَأُجِرَ كَثِيْرًا **قَالَهٗ** فِي رَجُلٍ مِّنْ بَنِي النَّبِيْتِ
قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَقَاتَلَ حَتّٰى قُتِلَ بخاری اور مسلم مین براء بن
عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسنے آسان عمل کیا اور دوسری روایت یون ہے کہ اسنے تھوڑا عمل کیا اور بہت ثواب پایا حضرت نے
اوس مرد کے حق مین فرمایا جو بنی نبیت کی قوم سے تھا اوسنے کہا کہ مین گواہی دیتا ہون کہ سوا خدا کے کوئی لائق عبادت کے نہین پھر آگے
بڑھ گیا اور لڑنے لگا یہانتک کہ مارا گیا **ف** بنی نبیت نصاری کی ایک قوم ہے اوس قوم کا ایک آدمی حضرت پاس آیا اوسنے کہا
کہ مین اول کافرونسے لڑون پھر مسلمان ہون یا جو حکم ہو حضرت نے فرمایا بلکہ اول مسلمان ہو پھر قتال کر سو وہ شخص مسلمان ہو کر لڑنے لگا
آخر کو شہید ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بعد اسلام کے نماز روزہ حج زکوۃ کچھہ نہین کیا صرف گھڑی بھر کے جہاد سے بہشت مین داخل ہوا
۱۶۹۱ اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اسلام سب عبادتون پر مقدم ہے بدون اسلام کے کوئی عبادت اونکی قبول نہین **خم** أَنَسٌ غَارَتْ
أُمُّكُمْ بخاری مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ رشک کیا یعنی جھل کی تمہاری ماں نے **ف** حضرت اپنی کسی بی بی کے گھر مین
تھے دوسری بی بی نے ایک پیالے مین کھانا بھیجا گھر والی بی بی نے اپنا ہاتھہ مارا پیالہ گر پڑا اور ٹوٹ گیا حضرت اوس کھانے کو پیالے مین سمیٹ کر
رکھتے جاتے تھے اور یہ حدیث فرماتے تھے پھر حضرت نے اوسکے عوض مین دوسرا ثابت پیالہ دیا بعضی روایت مین آیا ہے کہ حضرت عایشہ کے
گھر مین حضرت تھے اور حضرت زینب نے حضرت کو کھانا بھیجا رشک کرنا عورتون مین پیدایشی چیز ہے خصوصاً سوتون مین شرع مین اسپر پکڑ نہین
۱۶۹۲ اسی واسطے حضرت نے بھی اونپر کچھہ غصہ نکیا **ق** أَبُوْ هُرَيْرَةَ غَزَا نَبِيٌّ مِّنَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لِقَوْمِهٖ لَا يَتْبَعْنِيْ رَجُلٌ
قَدْ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ وَّهُوَ يُرِيْدُ أَنْ يَّبْنِيَ بِهَا وَلَمَّا يَبْنِ بِهَا وَلَا آخَرُ قَدْ بَنٰى بُنْيَانًا وَّلَمَّا يَرْفَعْ سُقُفَهَا
وَلَا آخَرُ قَدِ اشْتَرٰى غَنَمًا أَوْ خَلِفَاتٍ وَّيَنْتَظِرُ وِلَادَهَا فَدَنَا فَأَتَى الْقَرْيَةَ حِيْنَ صَلٰوةِ الْعَصْرِ
أَوْ قَرِيْبًا مِّنْ ذٰلِكَ فَقَالَ لِلشَّمْسِ أَنْتِ مَأْمُوْرَةٌ وَّأَنَا مَأْمُوْرٌ اَللّٰهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيْنَا شَيْئًا فَحُبِسَتْ
عَلَيْهِ حَتّٰى فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَقَالَ فَجَمَعُوْا مَا غَنِمُوْا فَأَقْبَلَتِ النَّارُ لِتَأْكُلَهٗ فَأَبَتْ أَنْ تَطْعَمَهٗ فَقَالَ فِيْكُمْ
غُلُوْلٌ فَلْيُبَايِعْنِيْ مِنْ كُلِّ قَبِيْلَةٍ رَّجُلٌ فَبَايَعُوْهُ فَلَصِقَتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهٖ فَقَالَ فِيْكُمُ الْغُلُوْلُ فَلْتُبَايِعْنِيْ
قَبِيْلَتُكَ فَبَايَعَتْهُ فَلَصِقَتْ يَدُهٗ بِيَدِ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلٰثَةٍ فَقَالَ فِيْكُمُ الْغُلُوْلُ أَنْتُمْ غَلَلْتُمْ فَأَخْرَجُوْا لَهٗ
مِثْلَ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِّنْ ذَهَبٍ فَوَضَعُوْهُ فِي الْمَالِ وَهُوَ بِالصَّعِيْدِ فَأَقْبَلَتِ النَّارُ فَأَكَلَتْهُ فَلَمْ تَحِلَّ
الْغَنَائِمُ لِأَحَدٍ مِّنْ قَبْلِنَا ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ رَاٰى ضَعْفَنَا وَعَجْزَنَا فَطَيَّبَهَا لَنَا بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے

روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جہاد کیا پیغمبرون میں سے ایک پیغمبر نے تو اپنی لوگون سے کہا کہ میرے ساتھ وہ مرد نہ چلے جسنے نکاح کیا اور وہ چاہتا ہو
کہ اپنی عورت سے صحبت کرے اور ابھی اوسنے صحبت نہیں کی اور نہ وہ شخص میرے ساتھ چلے جسنے مکان بنایا ہو اور ابھی اوسکی چھت
بلند کی ہو اور نہ وہ شخص میرے ساتھ چلے جسنے بکریان اور گابھن اونٹنیان مول لی ہون اور وہ انکے جننے کا امیدوار ہو پھر وہ پیغمبر جہاد کو
چلا تو عصر کے وقت یا قریب عصر کے اوس گانو میں پہونچا تو پیغمبر نے سورج سے کہا تو بھی حکم کیا ہوا ہے اور میں بھی حکم کیا ہوا ہون
الٰہی سورج کو پھیر اور تھوڑا سا روک رکھ تو سورج ڈوبنے سے رک گیا یہانتک کہ لڑائی فتح ہو گئی حضرت نے فرمایا تو لوگون نے جمع کی جو
غنیمت پائی تھی پھر آگ متوجہ ہوئی کہ غنیمت کے مال کو جلاوے تو اوسنے نہ جلایا تو پیغمبر نے کہا کہ تم لوگون میں چوری ہی تو چاہیے کہ مجھسے بیعت کرے
ہر گروہ کا ایک ایک آدمی سو اون لوگون نے بیعت کی تو چپٹ گیا ایک مرد کا ہاتھ پیغمبر کے ہاتھ سے پیغمبر نے کہا کہ تمہارے گروہ میں چوری ہی تو
چاہیے کہ تمام گروہ مجھسے بیعت کرے سو اوس گروہ نے بیعت کی تو پیغمبر کا ہاتھ دو مرد یا تین مرد کے ہاتھ سے چمٹ گیا سو پیغمبر نے کہا
تم لوگون میں چوری ہی تمنے چرایا ہی سو اونہون نے بیل کے سر کے برابر سونا نکالا اور اوسکو غنیمت کے مال میں رکھا اور وہ مال میدان میں رکھا تھا تو آگ
متوجہ ہوئی اور اوسکو جلا گئی سو غنیمت ہمسے پہلے حلال نہ تھی اور ہمکو اسواسطے حلال ہوئی کہ خدا نے ہماری ضعیفی اور عاجزی دیکھی
تو غنیمت کو ہمارے واسطے پاک اور حلال کر دیا **ف** یہ پیغمبر حضرت یوشع بن نون تھے حضرت موسیٰ کے خلیفہ شام کے ملک میں جبارون سے
لڑائی ہوئی تھی جمعے کے دن خدا نے اونکی دعا سے آفتاب کو لڑائی کے فتح ہونے تک روک رکھا تھا حضرت یوشع نے شادی شدہ کو اور تازہ مکان
بنانے والے کو اور بیانے والے جانورون کے مالکون کو اسواسطے ساتھ نہ لیا کہ انکا دل لگا رہیگا تو اونسے جہاد بخوبی نہ ہو سکیگا معلوم ہوا کہ جہاد کرنا
فارغ البال بے تعلق لوگون سے خوب ہو سکتا ہی اگلی امتون میں معمول تھا کہ قربانی اور غنیمت کے مال کو آسمانی آگ جلا دیتی تھی اور یہی نشانی
تھی قبول ہونے کی غنیمت کا مال لینا اونکو حلال نہ تھا امت محمدی کو حلال ہو گیا **ھ** جابرؓ قاتل اللّٰه الیھود اتخذوا قبور
انبیاءھم مساجد مسلم میں جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے یہود کو اونہون نے پیغمبرون کی قبرون کو
سجدہ گاہ بنایا **ھ** ابن عباسؓ قاتلھم اللّٰه اما واللّٰه قد علموا انھما لم یستقسما بھا قط بخاری میں عبداللّٰه ١٦٩٤
بن عباسؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے مشرکین کو یہ خبردار ہو خدا کی قسم البتہ اونکو معلوم تھا کہ مقرر ابراہیمؑ اور
اسمٰعیلؑ نے کبھی تیرون سے فال نہیں لی **ف** مشرکین کے پاس تین تیر تھے ایک پر لکھا تھا کہ خدا نے اجازت دی دوسرے پر لکھا تھا کہ خدا نے
منع کیا تیسرا تیر خالی تھا سو جب اونکو کوئی کام درپیش ہوتا جیسے سفر یا نکاح تو اون تیرون سے فال لیتے اگر اجازت کا تیر اول ہاتھ میں آتا
تو وہ کام کرتے اور اگر منع کا تیر نکلتا تو اوس کام سے باز رہتے اور اگر خالی تیر نکلتا تو چند روز ٹھہر جاتے پھر اسی طرح فال دیکھتے جب مکہ
فتح ہوا تو حضرت نے دیکھا کہ حضرت ابراہیمؑ اور حضرت اسمٰعیلؑ کی دو تصویرین ہین اونکے ہاتھ میں بھی فال کے تیر ہین تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی باوجود کہ مشرکین کو خوب معلوم ہی کہ وے بزرگ یہ کام ہرگز نکرتے تھے لیکن پھر بھی یے لوگ اپنے کفر اور افترا سے باز نہ آئے
اسی طرح اس امت کے جاہل لوگ علی مرتضیٰؓ کی تصویر بدون داڑھی کے بناتے ہیں اور امام قاسمؓ کی ساچق اور غوث الاعظم کی مہندی
نکالتے ہیں حالانکہ اونکو خوب معلوم ہی کہ یہ صریح افترا ہی وے بزرگ ان خرافات سے پاک تھے **ق** ابو ھریرۃؓ قال رجل لاتصدقن ١٦٩٥
اللیلۃ بصدقۃ فخرج بصدقتہ فوضعھا فی ید زانیۃ فاصبحوا یتحدثون تصدق اللیلۃ علی
زانیۃ فقال اللّٰھم لک الحمد علی زانیۃ لاتصدقن بصدقۃ فخرج بصدقتہ فوضعھا فی ید غنی

فَاَصْبَحُوْا يَتَحَدَّثُوْنَ تُصُدِّقَ عَلٰى غَنِيٍّ فَقَالَ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى غَنِيٍّ لَاَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهٖ
فَوَضَعَهَا فِيْ يَدِ سَارِقٍ فَاَصْبَحُوْا يَتَحَدَّثُوْنَ تُصُدِّقَ عَلٰى سَارِقٍ فَقَالَ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى زَانِيَةٍ
وَعَلٰى غَنِيٍّ وَعَلٰى سَارِقٍ فَاُتِيَ فَقِيْلَ لَهٗ اَمَّا صَدَقَتُكَ فَقَدْ قُبِلَتْ اَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ
بِهَا عَنْ زِنَاهَا وَلَعَلَّ الْغَنِيَّ يَعْتَبِرُ فَيُنْفِقُ مِمَّا اَعْطَاهُ اللّٰهُ وَلَعَلَّ السَّارِقَ يَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ سَرِقَتِهٖ

بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک مرد نے کہا کہ مین مقرر آج کی رات خیرات دونگا سو اپنی خیرات لیکر نکلا تو اوسکو حرام کار عورت کے ہاتھ مین رکھ آیا تو فجر کو لوگ گفتگو کرنے لگے کہ رات کو حرام کار عورت کو خیرات ملی سو اوس مرد نے کہا الٰہی تیرا شکر ہی حرام کار کی خیرات پر مقرر اب اور خیرات کرونگا سو وہ اپنی خیرات لیکر نکلا سو اوسکو مالدار کے ہاتھ مین رکھ آیا تو فجر کو لوگ باتین کرنے لگے کہ مالدار کو صدقہ ملا سو اوس مرد نے کہا الٰہی تیرا شکر ہی مالدار کی خیرات پر مقرر اب اور صدقہ دونگا سو اپنا صدقہ لیکر نکلا تو اوسکو چور کے ہاتھ مین رکھ آیا تو فجر کو لوگ ذکر کرنے لگے کہ چور کو صدقہ ملا تو اوس مرد نے کہا کہ الٰہی تیرا شکر ہی حرام کار اور مالدار اور چور کی خیرات پر تو اوسے خواب مین کہا گیا کہ تیری خیرات تو قبول ہو گئی حرام کار کی خیرات تو اسواسطے قبول ہوئی کہ شاید وہ خیرات کا مال پا کر اپنی حرام کاری سے باز رہے اور شاید کہ مالدار سوچے اور شرماوے سو وہ بھی خیرات کرے اوس مال سے جو خدا نے اوسے دیا ہی اور شاید کہ چور تائب ہو اوسکے سبب سے چوری سے باز رہے **ف** معلوم ہوا کہ خیرات اور صدقے کا ثواب کسی طرح ضائع نہین ہوتا اگرچہ بواقع بیجا ہو بے موقع خرچ ہو نیت خالص چاہیے

**ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ قَالَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لِاَهْلِهٖ اِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوْهُ ثُمَّ اذْرُوْا نِصْفَهٗ فِي الْبَرِّ وَنِصْفَهٗ فِي الْبَحْرِ فَوَاللّٰهِ لَئِنْ قَدَرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهٗ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهٗ اَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِيْنَ فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوْا مَا اَمَرَهُمْ فَاَمَرَ اللّٰهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيْهِ وَاَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيْهِ ثُمَّ قَالَ لِمَ فَعَلْتَ هٰذَا قَالَ مِنْ خَشْيَتِكَ يَا رَبِّ وَاَنْتَ اَعْلَمُ فَغَفَرَ اللّٰهُ لَهٗ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک مرد نے کبھی کوئی نیک کام نکیا تھا اپنے لوگون سے کہا کہ جب وہ شخص مر جاوے تو اوسکو جلا ڈالیو پھر اوسکی آدھی راکھ خشکی مین بکھیریو اور آدھی دریا مین سو قسم خدا کی اگر خدا نے اوسکو تنگ کیا اور عذاب مقدر کیا تو البتہ اوسپر ایسی مار ماریگا کہ تمام عالم مین کسی پر ویسا عذاب نہوگا پھر جب وہ مرد مر گیا تو اوسکے لوگون نے وہی کیا جو اوسنے اونسے کہا تھا سو خدا نے خشکی جنگل سے حکم کیا تو جتنی اوسمین خاک تھی اوسنے جمع کر دی اور دریا سے حکم کیا اوسنے بھی جمع کر دی پھر خدا نے اوس شخص سے فرمایا کہ تو نے یہ کام کیون کیا تھا او کہا ای رب تیرے خوف سے اور تو زیادہ تر دانا ہی سو خدا نے اوسکو بخش دیا **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خوف الٰہی اور اپنے قصور کا اقرار مغفرت کا سبب ہی

**ق** اَبُوْ هُرَيْرَةَ قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاؤُدَ لَاَطُوْفَنَّ اللَّيْلَةَ بِمِائَةِ امْرَاَةٍ ١٦٩٧
تَلِدُ كُلُّ امْرَاَةٍ مِّنْهُنَّ غُلَامًا يُّقَاتِلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ قُلْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ فَلَمْ يَقُلْ وَنَسِيَ فَاَطَافَ بِهِنَّ وَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ اِلَّا امْرَاَةٌ نِّصْفَ اِنْسَانٍ لَوْ قَالَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ لَمْ يَحْنَثْ وَكَانَ اَرْجٰى لِحَاجَتِهٖ وَيُرْوٰى تِسْعِيْنَ وَيُرْوٰى سَبْعِيْنَ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ سلیمان بن داود نے کہا کہ آج کی رات سو عورتون پر گھومونگا یعنی اونسے صحبت کرونگا کہ اونمین سے ہر ایک عورت لڑکا جنیگی جو راہ خدا مین جہاد کریگا تو فرشتے نے اوسے کہا کہ کہہ لے کہ اگر اللہ چاہیگا سو انشاءاللہ نکہا اور کہنا بھول گیا پھر اون سو عورتون پر گھوما سو اونمین سے

کوئی نہ جنی تھی ایک عورت آدھا آدمی جنی اگر سلیمان انشاء اللہ کہتا تو اوسکی بات پوری ہوتی اور اپنے مطلب کا امیدوار تر ہوتا اور ایک
روایت میں سو عورت کے بدلے نوے عورت کا ذکر ہے اور دوسری روایت میں ستر **ف** جب لوگون نے جہاد میں سستی کی تب حضرت سلیمان نے
کثرت اولاد کی آرزو کی کہ جہاد میں غیرون کی حاجت نہیے مگر انشاء اللہ کہنا بھول گئے مراد نہ پوری ہوئی معلوم ہوا کہ جب کسی کام کا ارادہ کرے
۱۶۹۸ تو انشاء اللہ ضرور کہہ لیوے اسواسطے کہ بدون خدا کی مدد کے آدمی سے کوئی کام نہیں ہو سکتا پیغمبر ہو یا ولی حکیم ہو یا بادشاہ **ق** اَلَوْ قَتَلَ سَبْعَةً ثُمَّ قَتَلُوْهُ هٰذَا مِنِّیْ وَاَنَا مِنْهُ هٰذَا مِنِّیْ وَاَنَا مِنْهُ یَعْنِیْ جُلَیْبِیْبًا بخاری اور مسلم مین ابو برزہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جلیبیب نے قتل کیا سات کافرون کو پھر کافرون نے اوسکو قتل کیا یہ میرا ہو مین اسکا یہ میرا ہے مین اسکا **ف** جلیبیب ایک
صحابی کا نام تھا حضرت نے کسی لڑائی مین دیکھا کہ کافرون کی سات لاشون کے پاس اونکی لاش پڑی ہے تب حضرت نے اونکی فضیلت مین یہ حدیث
۱۶۹۹ فرمائی پھر حضرت نے کمال مہربانی سے اونکے سر کو اپنی گود مین رکھا بعد اسکے قبر مین دفن کیا **ق** اَبُوْ هُرَیْرَةَ قَرَصَتْ نَمْلَةٌ نَبِیًّا
مِنَ الْاَنْبِیَاءِ فَاَمَرَ بِقَرْیَةِ النَّمْلِ فَاُحْرِقَتْ فَاَوْحَی اللّٰهُ اِلَیْهِ اَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ اَحْرَقْتَ اُمَّةً مِنَ الْاُمَمِ
تُسَبِّحُ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ایک چیونٹی نے کسی پیغمبر کو کاٹا تو اونے حکم کیا سو چیونٹیون کا مکان جلا دیا گیا
تو خدا نے اوس پیغمبر سے فرمایا کہ تجھکو ایک چیونٹی نے کاٹا تو نے مخلوقات کے ایک گروہ کو جلا دیا جو تسبیح کرتا تھا **ف** حضرت موسی نے جناب الہی
مین عرض کی کہ الہی تو گنہگارون کے ساتھ بیگنہون کو ہلاک کرتا ہے حالانکہ اونمین نیک لوگ بھی ہوتے ہین حضرت موسی کی تفہیم چاہی تو حضرت
موسی کو گرمی بہت معلوم ہوئی ایک درخت کے سایے مین جا کر لیٹے وہان ایک چیونٹی نے اونکو کاٹا حضرت موسی نے چیونٹیون کا مکان جلوا دیا تب
خدا نے فرمایا کہ تجھے ایک چیونٹی نے قصور مین سب چیونٹیون کو جو یاد خدا کرتی تھین کیون جلوا دیا **خ** عِمْرَانُ بْنُ حُصَیْنٍ كَانَ اللّٰهُ
وَلَمْ یَكُنْ شَیْءٌ غَیْرُهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ وَكَتَبَ فِی الذِّكْرِ كُلَّ شَیْءٍ ثُمَّ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بخاری مین
عمران بن حصین سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا ہی تھا اور اوسکے سوا کوئی چیز نہ تھی اور اوسکا عرش پانی پر تھا اور خدا نے لکھا
لوح محفوظ مین ہر چیز کو بعد اوسکے آسمانون اور زمین کو پیدا کیا **ف** عمران بن حصین سے روایت ہے کہ مین حضرت کے پاس تھا
اتنے مین یمن کے لوگ آئے سو اونھون نے کہا کہ یا حضرت ہم دین کو پوچھنے آئے ہین اور ہم یہ بات پوچھتے ہین کہ اس عالم سے پہلے کیا تھا
حضرت نے یہ حدیث فرمائی اتنے مین کسی نے مجھسے کہا کہ تیرا اونٹ چھوٹ گیا مین اونٹ کے پیچھے گیا وہ مجلس ہو گئی اگر مین وہان رہتا تو اس سے
زیادہ تر حال معلوم ہوتا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ایک وقت ایسا تھا کہ سوا ذات پاک کے کوئی چیز نہ تھی نہ عرش نہ پانی نہ لوح محفوظ نہ آسمان
نہ زمین بعد اوسکے خدا نے عرش کو پانی پر رکھا اور لوح محفوظ مین جو جو کہ اس عالم مین کرنا منظور تھا سو لکھا اوسکے بعد آسمان اور زمین کو بنایا اس
حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ جو یونانی حکیم کہتے ہین کہ آسمان اور زمین قدیم ہین سو غلط بات ہے آدمی کی عقل ناقص اسکو نہین سمجھ سکتی نبی معصوم
۱۷۰۱ کے فرمانے پر اعتقاد کرنا چاہیے **ق** اَبُوْ هُرَیْرَةَ كَانَتِ امْرَاَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِابْنِ اِحْدٰهُمَا
فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا اِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ وَقَالَتِ الْاُخْرٰی اِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ فَتَحَاكَمَتَا اِلٰی دَاوٗدَ
فَقَضٰی بِهٖ لِلْكُبْرٰی فَخَرَجَتَا عَلٰی سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوٗدَ فَاَخْبَرَتَاهُ فَقَالَ ائْتُوْنِیْ بِالسِّكِّیْنِ اَشُقُّهٗ بَیْنَهُمَا
فَقَالَتِ الصُّغْرٰی لَا تَفْعَلْ یَرْحَمُكَ اللّٰهُ هُوَ ابْنُهَا فَقَضٰی بِهٖ لِلصُّغْرٰی بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ دو عورتین تھین اونکے ساتھ اونکے دو بیٹے تھے بھیڑیا آیا سو ایک عورت کے بیٹے کو لیگیا تو وہ عورت اپنی ساتھی عورت سے

کہنے لگی کہ تیرے ہی بیٹے کو بھیڑیا لے گیا اور دوسری عورت نے کہا کہ تیرے ہی بیٹے کو بھیڑیا لے گیا سو وہ دونوں داؤد کے پاس قضیہ فیصل کرانے
کو آئیں سو داؤد نے بڑی کو وہ لڑکا دلوا دیا سو وہ دونوں نکلیں سلیمان بن داؤد کے پاس آئیں اور ان سے یہ حال کہا تو سلیمان نے کہا کہ چھری
مجھکو دو تاکہ میں اس لڑکے کو آدھا آدھا کاٹ کر ان دونوں عورتوں کو دوں تو چھوٹی عورت نے کہا خدا تجھپر رحم کرے یہ کر وہ لڑکا اوس بڑی
عورت کا ہے یعنی اسمیں دعوی نہیں کرتی دوسری کو دیجیے تو سلیمان نے وہ لڑکا چھوٹی عورت کو دلا دیا ف حضرت سلیمان نے چھوٹی عورت
کو اسواسطے دلایا کہ اوسکو درد آیا اور اوسنے لڑکے کا کاٹنا گوارا نکیا تو معلوم ہوا کہ وہ لڑکا اوسی کا تھا اور اگر بڑی عورت کا لڑکا ہوتا تو وہ
١٤٠٢ اوسکے کاٹنے پر راضی نہوتی اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ جب گواہ نہوں تو حاکم کو لازم ہے کہ قرائن اور قیاس پر عمل کرے ع ابو سعید
كانت امرأة من بني اسرائيل قصيرة تمشي مع امرأتين طويلتين فاتخذت رجلين من خشب وخاتما
من ذهب مطبقا ثم حشته مسكا وهو اطيب الطيب فمرت بين المرأتين فلم يعرفوها فقالت
بيدها هكذا ونفض شعبة يده م مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بنی اسرائیل کی قوم میں ایک ٹھگنی عورت
تھی میلا کرتی تھی دو لمبی عورتوں کے ساتھ سو اوسنے لکڑی کی دو کھڑاویں بنا کر پہنیں اور سونے کی خول دار انگوٹھی بنائی پھر اوسکو مشک سے بھرا
اور وہ تو بڑی عمدہ خوشبو ہے سو چلی دو عورتوں کے درمیان لوگوں نے اوسکو نہ پہچانا سو اوسنے اپنے ہاتھ سے یوں اشارہ کیا اس حدیث کے ایک راوی
جنکا شعبہ نام ہے اونسے اپنا ہاتھ جھاڑا یعنی اوس عورت کے اشارہ کرنے کی مثال دی ف عورت نے کھڑاویں اسواسطے پہنیں تاکہ لمبی معلوم ہو
اور مشک کو اسواسطے لوگوں کی طرف جھاڑا تاکہ خوشبو سے لوگ اوسکی طرف متوجہ ہوں اس حدیث میں اشارہ ہے کہ جب باطن خراب ہو تو ظاہری بناؤ
١٤٠٣ کچھ حقیقت نہیں رکھتی ع ابو هريرة كانت بنو اسرائيل تسوسهم الانبياء كلما هلك نبي خلفه نبي وانه لا نبي
بعدي وسيكون خلفاء فيكثرون قالوا فما تأمرنا قال فوا ببيعة الاول فالاول اعطوهم حقهم فان
الله سائلهم عما استرعاهم م بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تھے بنی اسرائیل کہ اون میں حکومت اور ریاست
کرتے تھے پیغمبر جبکہ ایک پیغمبر وفات پاتا تھا دوسرا پیغمبر اوسکے مقام پر قائم ہوتا تھا اور میرے بعد کوئی پیغمبر نہیں اور عنقریب خلیفے اور بادشاہ ہونگے
تو بہت ہونگے اصحاب نے پوچھا سو ہمکو آپ کیا حکم کرتے ہیں حضرت نے فرمایا کہ قول پورا کرو اول حاکم سے پھر دوسرے سے انکا حق ادا کرو سو مقرر خدا اونسے
پوچھنے والا ہے اونکی رعیت کے حال سے ف یعنی انتظام اور اصلاح عالم بدون حاکم کے نہیں ہو سکتی اگلی امتوں میں تو پیغمبروں سے انتظام ہوتا تھا
اس امت میں خلیفوں سے ہوگا اسواسطے اونکی اطاعت سب مسلمانوں پر واجب ہوئی اگر حاکم کچھ رعیت کے حق میں قصور کریگا تو اوس سے خدا سمجھے گا
١٤٠٤ ع ابو هريرة كانت بنو اسرائيل يغتسلون عراة ينظر بعضهم الى سوءة بعض وكان موسى
يغتسل وحده فقالوا والله ما يمنع موسى ان يغتسل معنا الا انه آدر قال فذهب مرة يغتسل
فوضع ثوبه على حجر ففر الحجر بثوبه قال فجمع موسى عليه السلام باثره يقول ثوبي يا حجر ثوبي
يا حجر حتى نظرت بنو اسرائيل الى سوءة موسى فقالوا والله ما بموسى من بأس فقام الحجر حتى
نظر اليه قال فاخذ ثوبه فطفق بالحجر ضربا خ م بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تھے بنی اسرائیل
ننگے نہاتے تھے ایک دوسرے کی شرمگاہ کو دیکھتا تھا اور موسی تنہا نہاتے تھے تو بنی اسرائیل نے کہا کہ موسی ہمارے ساتھ اسواسطے نہیں نہاتا ہے کہ
اوسکو باد فتق کی بیماری ہے حضرت نے فرمایا تو موسی ایکبار نہانے کو گئے تو اپنے کپڑے پتھر پر رکھدیے تو وہ بھاگا پتھر اونکے کپڑے لیکر سو موسی علیہ السلام اوسکے

پیچھے دوڑے کہتے تھے او میرے کپڑے چھوڑ او پتھر میرے کپڑے چھوڑ او پتھر یہاں تک کہ بنی اسرائیل نے موسیٰ کی شرمگاہ کو دیکھ لیا تو کہنے لگے
کہ موسیٰ کو تو کوئی عیب اور بیماری نہیں پھر پتھر کھڑا ہو گیا یہاں تک کہ موسیٰ کی طرف خوب نظر کر چکے حضرت نے فرمایا پھر موسیٰ نے اپنا کپڑا لیا
پتھر کو مارنے لگے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو اہل حق پر تہمت باندھتا ہے خدا اوسکو شرمندہ کرتا ہے اور معلوم ہوا کہ ننگے نہانا
١٠٠٥ علیحدہ درست ہے ق ابو هريرة كان جريج رجلا عابدا فاتخذ صومعة وكان فيها فاتته امه
وهو يصلي فقالت يا جريج فقال يا رب امي وصلوتي فاقبل على صلوته فانصرفت فلما كان من
الغد اتته وهو يصلي فقالت يا جريج فقال يا رب امي وصلوتي فاقبل على صلوته فانصرفت
فلما كان من الغد اتته فقالت يا جريج فقال يا رب امي وصلوتي فاقبل على صلوته فقالت
اللهم لا تمته حتى ينظر الى وجوه المومسات فتذاكر بنو اسرائيل جريجا وعبادته وكانت
امرأة بغي يتمثل بحسنها فقالت ان شئتم لافتننه لكم قال فتعرضت له فلم يلتفت اليها
فاتت راعيا كان ياوي الى صومعته فامكنته من نفسها فوقع عليها فحملت فلما ولدت
قالت هو من جريج فاتوه فاستنزلوه وهدموا صومعته وجعلوا يضربونه فقال ما شانكم
فقالوا زنيت بهذه البغي فولدت منك فقال اين الصبي فجاءوا به فقال دعوني حتى اصلي
فصلى فلما انصرف اتى بالصبي فطعن في بطنه وقال يا غلام من ابوك قال فلان الراعي قال
فاقبلوا على جريج يقبلونه ويتمسحون به وقالوا نبني لك صومعتك من ذهب قال لا
اعيدوها من طين كما كانت ففعلوا وبينا صبي يرضع من امه فمر رجل راكب على دابة
فارهة وشارة حسنة فقالت امه اللهم اجعل ابني مثل هذا فترك الثدي واقبل اليه فنظر اليه
فقال اللهم لا تجعلني مثله ثم اقبل على ثديه فجعل يرتضع قال فكاني انظر الى رسول الله صلى الله
عليه وسلم وهو يحكي ارتضاعه باصبعه السبابة في فمه فجعل يمصها قال ومروا بجارية
وهم يضربونها ويقولون زنيت سرقت وهي تقول حسبي الله ونعم الوكيل فقالت امه
اللهم لا تجعل ابني مثلها فترك الرضاع ونظر اليها فقال اللهم اجعلني مثلها فهناك تراجعا
الحديث فقالت امه حلقى مر رجل حسن الهيئة فقلت اللهم اجعل ابني مثله فقلت اللهم لا تجعلني
مثله ومروا بهذه الامة وهم يضربونها ويقولون زنيت سرقت فقلت اللهم لا تجعل ابني مثلها
فقلت اللهم اجعلني مثلها قال ان ذاك الرجل كان جبارا فقلت اللهم لا تجعلني مثله وان هذه
يقولون لها زنيت ولم تزن وسرقت ولم تسرق فقلت اللهم اجعلني مثلها بخاری اور مسلم نے ابو ہریرہ سے
روایت کی ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جریج ایک عابد مرد تھا سو اوسنے ایک عبادت خانہ بنایا اوسی میں رہتا تھا سو اوسکے پاس اوسکی ماں آئی اور وہ
نماز پڑھ رہا تھا سو اوسکی ماں نے پکارا کہ اے جریج تو اوسنے کہا کہ اے رب میرے ماں پکارتی ہے اور میں نماز میں ہوں سو وہ اپنی نماز ہی میں
متوجہ رہا تو اوسکی ماں پھر گئی جب دوسرا دن ہوا تو اوسکی ماں اوسکے پاس آئی اور وہ نماز میں تھا سو اوسنے پکارا کہ اے جریج تو اوسنے کہا

اے رب میرے ماں پکارتی ہے اور مین نماز مین ہون سو وہ نماز ہی مین متوجہ رہا تو اوسکی ماں پلٹ آئی جب تیسرا دن ہوا تو اوسکے پاس پھر آئی
سو اوسنے پکارا کہ اے جریج تو اوسنے کہا کہ اے رب میری ماں پکارتی ہے اور مین نماز مین ہون سو وہ اپنی نماز ہی مین متوجہ رہا تو اوسکی ماں نے
یون کہا کہ الٰہی اوسکو مت ماریو جب تک کہ بدکار عورتون کا منہ نہ دیکھ لیوے سو بنی اسرائیل جریج کے اور اوسکی
عبادت کے آپسمین فکر کرنے لگے اور ایک بدکار عورت تھی جسکی خوبصورتی ضرب المثل تھی سو اوسنے بنی اسرائیل سے کہا اگر تم چاہو تو مین
جریج کو بلا مین تمھاری خاطر سے گرفتار کر دون سو وہ عورت اوسکے سامنے آئی تو جریج نے اوسکی طرف کچھہ التفات نکیا تو وہ چرانے
والے پاس آئی اور وہ اوسکی عبادت خانے پاس ٹھہرا تھا سو اوس عورت نے اوسکو اپنی ذات پر قادر کیا سو اوسنے اوس سے صحبت کی
تو اوسکے پیٹ رہ گیا سو وہ جب جنی تو اوس عورت نے کہا کہ یہ لڑکا جریج کا ہے تو لوگ اوسکے پاس آئے اور اوسکو اوسکے عبادت خانے
سے اوتارا اور اوسکا عبادتخانہ ڈھا دیا اور اوسکو مارنے لگے سو جریج نے کہا کہ کیا حال ہے تمھارا یعنی کیون مجھے مارتے ہو سو اونھون نے
کہا کہ تو نے اس بدکار سے زنا کیا سو وہ تیرے نطفے سے لڑکا جنی ہے تو اوسنے کہا وہ لڑکا کہان ہے سو اوسکو لے آئے تو جریج نے
کہا مجھے چھوڑ دو تا کہ مین نماز پڑھ لون پھر جب وہ نماز پڑھ چکا وہی لڑکا سامنے لایا گیا سو جریج نے اوسکے پیٹ مین ٹھوکا دیا اور
کہا اے لڑکے تیرا باپ کون ہے لڑکے نے کہا کہ فلانا چرانے والا میرا باپ ہے حضرت نے فرمایا پھر تو لوگ جریج پر جھکے تو اوسکو چومنے
چاٹنے لگے اور کہا کہ ہم تیرے واسطے تیرا عبادتخانہ سونے سے بنا دینگے جریج نے کہا کہ نہین اوسیطرح کا مٹی سے بنا دو جیسے آگے تھا
سو اونھون نے بنا دیا اور کسی زمانے مین ایک لڑکا اپنی ماں کا دودھ پیتا تھا تو ایک مرد نکلا عمدہ سواری پر ستھری پوشاک والا
اوسکی ماں نے کہا کہ الٰہی میرے بیٹے کو اس مرد کے برابر کر دیجیو تو لڑکے نے چھاتی چھوڑ دی اور اوس مرد کی طرف متوجہ ہوا سو اوسکو دیکھا
تو یون کہا کہ الٰہی مجھکو ایسا نہ کیجیو پھر اپنی ماں کی چھاتی پر جھکا سو دودھ پینے لگا ابو ہریرہؓ نے کہا کہ گویا مین حضرت کو دیکھ رہا ہون اور
حضرت اوس لڑکے کے دودھ پینے کی نقل کرتے تھے اس طرح پر کہ کلمے کی انگلی اپنے منہ مین ڈال کے چوستے تھے حضرت نے فرمایا اور لوگ
ایک لونڈی کو لیکر نکلے اور اوسکو مارتے تھے اور کہتے تھے تو نے حرام کیا تو نے چوری کی اور وہ کہتی تھی کہ مجھکو اللہ کفایت کرتا ہے اور وہی
اچھا وکیل ہے تو اوس لڑکے کی ماں نے کہا الٰہی میرے بیٹے کو اس لونڈی کے برابر کیجیو سو اوس لڑکے نے دودھ پینا چھوڑا اور اوس لونڈی کی طرف
دیکھا تو کہا الٰہی مجھکو ایسا ہی کیجیو تو اوسی جگہہ ماں اور بیٹے مین گفتگو ہوئی تو اوسکی ماں نے کہا کہ اچھی صورت کا ایک مرد نکلا سو مینے
کہا کہ الٰہی میرے بیٹے کو ایسا کر دے سو تو نے کہا کہ الٰہی مجھکو ایسا نکرنا اور لوگ ایک لونڈی کو لیکر نکلے اور تھے اوسکو مارتے تھے
اور کہتے تھے تو نے حرام کیا چوری کی تو مینے کہا کہ الٰہی میرے بیٹے کو ایسا نکیجیو سو تو نے کہا کہ الٰہی مجھکو ایسا ہی کیجیو لڑکے نے کہا کہ تحقیق
مرد ظالم تھا سو مینے کہا کہ الٰہی مجھکو ویسا نکرنا اور البتہ اس لونڈی کو کہتے ہین کہ تو نے حرام کیا اور حال انکہ اوسنے حرام نہین کیا
اور کہتے ہین کہ تو نے چوری کی اور حال انکہ اوسنے چوری نہین کی تو اسواسطے مینے کہا کہ الٰہی مجھکو ویسا ہی کر **ف** ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سواے تین لڑکون کے کوئی لڑکا گود مین نہین بولا ایک عیسی بن مریم پھر یہ حدیث فرمائی اور دو لڑکون کا
ذکر فرمایا تو تینون لڑکون کا بولنا ثابت ہوا **ق** سَلَمَةُ بْنُ الْاَكْوَعِ كَانَ خَيْرَ فُرْسَانِنَا الْيَوْمَ اَبُوْ قَتَادَةَ وَخَيْرَ ۱۷۰۶
رَجَّالَتِنَا سَلَمَةُ **ق ك** مُنْصَرَفَهُمْ مِنْ ذِيْ قَرَدٍ بخاری اور مسلم مین سلمہ بن اکوع سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمارے
سوارون مین بہتر سوار آج ابو قتادہ ہے اور ہمارے پیادون مین بہتر پیادہ سلمہ ہے یہ حضرت نے ذی قرد سے پلٹتے ہوئے فرمایا **ف**

ذی قرد ایک چشمہ ہی پاس مدینہ کے اور جسکا ذکر ہوا انکا نام ہی ابو قتادہ اور سلمہ انصاری صحابی ہین حضرت نے انکی بہ گرفتاری اور راستہ میں ذی قرد کی تعریف فرمائی

۱۷۰۷ ق ابو ہریرۃ کان رجل یداین الناس فکان یقول لفتاہ اذا اتیت معسرا فتجاوز عنہ لعل اللہ یتجاوز عنا قال فلقی اللہ فتجاوز عنہ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک شخص تھا کہ لوگون کو قرض دیا کرتا تھا تو اپنے غلام سے یون کہا کرتا تھا کہ جب تو محتاج پاس جاوے تو اوس سے درگذر کر یعنی سختی سے تقاضا نکر تا شاید کہ خدا ہمسے بھی درگذر کرے حضرت نے فرمایا پھر وہ مرد مر گیا تو خدا نے اوس سے درگذر کی ف یعنی بعد مرنے کے اوسپر عذاب نکیا

۱۷۰۸ اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو خلقت کو تنگ نہین کرتا خدا اوسکو تنگ نہین کرتا ق ابو ہریرۃ کان زکریا نجارا مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ زکریا بڑھئی کا کام کرتے تھے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کسب پیشہ کرنا کچھ عیب کی بات نہین بلکہ پیشہ وری مرد کے حق مین بہتر ہے تا کہ اپنے اہل و عیال کی خبر گیری کرے اور سوال کی ذلت سے بچے

۱۷۰۹ ق عائشۃ کان عذابا یبعثہ اللہ علی من یشاء من عبادہ فجعلہ اللہ رحمۃ للمؤمنین ما من عبد یکون فی بلدۃ یکون فیہ ویمکث فیہ لا یخرج من البلدۃ صابرا محتسبا یعلم انہ لا یصیبہ الا ما کتب اللہ لہ الا کان لہ مثل اجر شہید قالہ لعائشۃ حین سالتہ عن الطاعون بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ وبا عذاب تھا خدا اوسکو بھیجتا تھا جسپر کہ چاہتا تھا اپنے بندون سے سو خدا نے اوس وبا کو ایماندارون کے واسطے رحمت کر دیا جو بندہ کہ کسی شہر مین ہو اور اوسمین وبا پڑی ہو اور وہ بندہ اوس شہر سے نہ نکلے شہر سے صبر کرنیوالا ثواب کی امید رکھے جانتا ہو کہ وبا کا صدمہ بدون تقدیر الہی کے اوسکو نہ پہنچیگا تو اوسکو شہید کے برابر ثواب ملیگا حضرت نے یہ حدیث حضرت عائشہ سے فرمائی جب کہ اونھون نے حضرت سے وبا کا حال پوچھا ف یعنی اگلی امت پر وبا عذاب تھی اور امت محمدی پر رحمت ہی جو کوئی وبا مین صبر کرے شہر سے نہ نکلے تقدیر کا اعتقاد رکھے اور وبا کے صدمے سے وہ مر جاوے تو وہ شخص شہیدون مین لکھا جاویگا جس شہر مین وبا پڑے وہان کے لوگون کو وہان سے نکلنا درست نہین اور غیر شہر والون کو اوس شہر مین آنا نچاہیے

۱۷۱۰ ق جندب بن عبد اللہ کان فیمن کان قبلکم رجل بہ جرح فجزع فاخذ سکینا فحز بہا یدہ فما رقا الدم حتی مات قال اللہ تعالی بادرنی عبدی بنفسہ فحرمت علیہ الجنۃ بخاری اور مسلم مین جندب بن عبد اللہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تمسے اگلی امت مین ایک مرد تھا اوسکے ایک زخم تھا سو وہ نسکا تو اوسنے چھری کو لیا اور اس سے اپنا ہاتھ کاٹ ڈالا تو خون نہ تھما یہان تک کہ مر گیا حق تعالے نے فرمایا کہ میرے بندے نے اپنی جان دینے مین مجھپر جلدی کی سو مینے اوسپر بہشت حرام کی

۱۷۱۱ ق ابی سعید کان فیمن کان قبلکم رجل قتل تسعۃ وتسعین نفسا فسال عن اعلم اہل الارض فدل علی راہب فاتاہ فقال انہ قتل تسعۃ وتسعین نفسا فہل لہ من توبۃ فقال لا فقتلہ فکمل بہ مائۃ ثم سال عن اعلم اہل الارض فدل علی رجل عالم فقال انہ قتل مائۃ نفس فہل لہ من توبۃ فقال نعم ومن یحول بینہ وبین التوبۃ انطلق الی ارض کذا وکذا فان بہا اناسا یعبدون اللہ فاعبد اللہ معہم ولا ترجع الی ارضک فانہا ارض سوء فانطلق حتی اذا انتصف الطریق اتاہ الموت فاختصمت فیہ

ملٰئكة الرحمة وملٰئكة العذاب فقالت ملٰئكة الرحمة جاء تائبا مقبلا بقلبه الى الله
وقالت ملٰئكة العذاب انه لم يعمل خيرا قط فاتاهم ملك في صورة ادمي فجعلوه بينهم
فقال قيسوا ما بين الارضين فالى ايتهما كان ادنى فهو له فقاسوا فوجدوه ادنى الى الارض
التي اراد فقبضته ملٰئكة الرحمة وفي رواية فاوحى الله الى هذه ان تباعدي والى هذه
ان تقربي وقال البخاري فنآء بصدره نحوها بخاری اور مسلم مین ابو سعید رضی اللہ تعالے عنہ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تمسے اگلی امت مین ایک مرد تھا کہ اوسنے ننانوے جان کو قتل کیا تھا تو اوسنے لوگون سے پوچھا کہ روے
زمین پہ بہت بڑا عالم کون ہی سو اوسکو درویش بتلایا گیا یعنی لوگون نے کہا کہ فلانا درویش بڑا عالم ہے تو اوسکے پاس گیا
سو اوسنے کہا کہ اوس شخص نے ننانوے جان کو قتل کیا ہی کیا اوسکی توبہ قبول ہوگی تو اوس درویش نے کہا کہ تیری توبہ مقبول نہین
تو اوسنے اوس درویش کو قتل کیا سو اوسنے اوسکو قتل کرکے سو کو پورا کیا پھر اوس شخص نے لوگون سے پوچھا کہ جہان مین بڑا عالم کون ہے
تو اوسکو ایک عالم مرد بتلایا گیا یعنی لوگون نے کہا کہ فلانا مرد بڑا عالم ہی سو اوسنے کہا کہ اوس شخص نے سو جان کو مارا ہی سو کیا اوسکی توبہ مقبول
ہو سکتی ہی تو اوس عالم نے کہا کہ ہان اور کون شخص گنہگار اور توبہ کے درمیان حائل ہو سکتا ہی یعنی توبہ کا کوئی مانع نہین تو فلانی فلانی زمین
کیطرف جا مقر وہان چند لوگ ہین کہ خدا کی عبادت کرتے ہین سو تو بھی خدا کی عبادت کیجیو اونکے ساتھ اور نہ پلٹیو اپنی زمین کی طرف اسواسطے
کہ وہ بری زمین ہی سو وہ شخص اوس طرف کو چلا یہان تک کہ جب آدھی راہ چل گیا تو اوسکو موت نے لیا تو جھگڑنے لگے اوسمین رحمت کے
فرشتے اور عذاب کے فرشتے سو رحمت کے فرشتے کہنے لگے کہ یہ شخص توبہ کرکے آیا ہی اپنے دل سے خدا کی طرف متوجہ ہوکر اور عذاب کے فرشتون نے
کہا کہ اسنے کبھی ایک نیک کام بھی نہین کیا ہے تو اونکے پاس ایک فرشتہ آدمی کی صورت پر آیا تو فرشتون نے اوسکو اپنے درمیان پنچ مقرر کیا تو اوسنے
کہا کہ دونون زمینون کی مسافت کو ناپو سو یہ شخص جس زمین کی طرف زیادہ تر نزدیک ہو سو وہی کے لائق ہے تو فرشتون نے ناپا تو اوسکو اوسی زمین کی
طرف نزدیک تر پایا جدھر کا اوسنے ارادہ کیا تھا تو اوسکو رحمت کے فرشتون نے لیا اور دوسری روایت مین ہے کہ خدا نے گناہ کی زمین کی طرف حکم بھیجا
تو دور ہو جا اور عبادت کی زمین کو حکم ہوا کہ تو قریب ہو جا اور بخاری نے روایت کی ہی کہ وہ شخص اپنی چھاتی کے بھل توبہ کی زمین کی طرف جھکا یعنی مرتے وقت
دونون زمین کے بیچ مین برابر تھا چھاتی سے ہمک کر ادھر قریب ہو گیا ف اس حدیث سے کئی عمدہ فائدے ثابت ہوئے ایک یہ کہ گناہ کبیرہ سے توبہ
کرنا مقبول ہی دوسرے یہ کہ جہان گناہ کیا ہو اوس سے ہجرت کرنا مستحب ہے تا کہ بد یارون کی صحبت پھر اوسکو بلا مین نہ ڈالے تیسرے یہ کہ فرشتون کو علم غیب نہین
اگر اونکو علم غیب ہوتا تو عذاب کے فرشتے نہ بحث کرتے چوتھے یہ کہ مدعی اور مدعا علیہ کو پنچایت کرنا درست ہے پانچوین یہ کہ رحمت الٰہی کی کچھ انتہا
نہین ادھر بندے نے خالص دل سے توبہ کی ادھر دریاے رحمت اور مغفرت جوش مین آیا هـ صهيب كان ملك فيمن كان 1712
قبلكم وكان له ساحر فلما كبر قال للملك اني قد كبرت فابعث الي غلاما اعلمه السحر
فبعث اليه غلاما يعلمه فكان في طريقه اذا سلك راهب فقعد اليه وسمع كلامه فاعجبه
فكان اذا اتى الساحر مر بالراهب وقعد اليه فاذا اتى الساحر ضربه فشكى ذلك الى الراهب
فقال اذا خشيت الساحر فقل حبسني اهلي واذا خشيت اهلك فقل حبسني الساحر فبينما هو
كذلك اذ اتى على دابة عظيمة قد حبست الناس فقال اليوم اعلم الساحر افضل ام الراهب

قصہ اصحاب الاخدود

أفضل فأخذ حجرا فقال اللهم إن كان أمر الراهب أحب إليك من أمر الساحر فاقتل هذه الدابة
حتى يمضي الناس فرماها فقتلها ومضى الناس فأتى الراهب فأخبره فقال له الراهب أي بني
أنت اليوم أفضل مني قد بلغ من أمرك ما أرى وإنك ستبتلى فإن ابتليت فلا تدل علي وكان
الغلام يبرئ الأكمه والأبرص ويداوي الناس سائر الأدواء فسمع جليس للملك كان قد عمي
فأتاه بهدايا كثيرة فقال ما ههنا لك أجمع إن أنت شفيتني قال إني لا أشفي أحدا إنما يشفي الله فإن
آمنت بالله دعوت الله فشفاك فآمن بالله فشفاه الله فأتى الملك فجلس إليه كما كان يجلس فقال له
الملك من رد عليك بصرك قال ربي قال ولك رب غيري قال ربي وربك الله فأخذه فلم يزل
يعذبه حتى دل على الغلام فجيء بالغلام فقال له الملك أي بني قد بلغ من سحرك ما تبرئ الأكمه
والأبرص وتفعل وتفعل قال فقال إني لا أشفي أحدا إنما يشفي الله فأخذه فلم يزل يعذبه
حتى دل على الراهب فجيء بالراهب فقيل له ارجع عن دينك فأبى فدعا بالمنشار فوضع المنشار في مفرق
رأسه فشقه به حتى وقع شقاه ثم جيء بالغلام فقيل ارجع عن دينك فأبى فدفعه إلى نفر من أصحابه
فقال اذهبوا به إلى جبل كذا وكذا فاصعدوا به الجبل فإذا بلغتم ذروته فإن رجع عن دينه
وإلا فاطرحوه فذهبوا به فصعدوا به الجبل فقال اللهم اكفنيهم بما شئت فرجف بهم الجبل
فسقطوا وجاء يمشي إلى الملك فقال له الملك ما فعل أصحابك قال كفانيهم الله فدفعه إلى
نفر من أصحابه فقال اذهبوا به فاحملوه في قرقور فتوسطوا به البحر فإن رجع عن دينه وإلا
فاقذفوه فذهبوا به فقال اللهم اكفنيهم بما شئت فانكفأت بهم السفينة فغرقوا وجاء يمشي
إلى الملك فقال له الملك ما فعل أصحابك قال كفانيهم الله فقال للملك إنك لست بقاتلي حتى تفعل
ما آمرك به قال وما هو قال تجمع الناس في صعيد واحد وتصلبني على جذع ثم خذ سهما من
كنانتي ثم ضع السهم في كبد القوس ثم قل بسم الله رب الغلام ثم ارمني فإنك إن فعلت
ذلك قتلتني فجمع الناس في صعيد واحد وصلبه على جذع ثم أخذ سهما من كنانته ثم وضع
السهم في كبد القوس ثم قال بسم الله رب الغلام ثم رماه فوقع السهم في صدغه فوضع
يده في صدغه في موضع السهم فمات فقال الناس آمنا برب الغلام آمنا برب الغلام آمنا
برب الغلام فأتي الملك فقيل له أرأيت ما كنت تحذر قد والله نزل بك حذرك قد آمن الناس
فأمر بالأخدود في أفواه السكك فخدت وأضرم النيران وقال من لم يرجع عن دينه فأقحموه فيها أو
قيل له اقتحم ففعلوا حتى جاءت امرأة ومعها صبي لها فتقاعست أن تقع فيها فقال لها الغلام
يا أمه اصبري فإنك على الحق. مسلم. صہیب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم سے آگے ایک بادشاہ تھا اور اس کا ایک
جادوگر تھا سو جب وہ بوڑھا ہو گیا تو اس نے بادشاہ سے کہا کہ میں بڈھا ہو گیا ہوں سو میرے پاس ایک لڑکا بھیج کہ اس کو میں جادو سکھلاؤں

تو بادشاہ نے اوسکے پاس ایک لڑکا بھیجا کہ اوسکو وہ جادو سکھلاتا تھا تو اوس لڑکے کی آمد و رفت کی راہ مین حضرت عیسیٰ کے دین کا ایک درویش تھا تو وہ لڑکا اوسکے پاس بیٹھتا اور اوسکا کلام سنتا سو اوسکو بھلا معلوم ہوتا سو جب جادوگر کے پاس جاتا تو درویش کی طرف ہو کر نکلتا اور اوسکے پاس بیٹھتا پھر جب جادوگر کے پاس جاتا تو جادوگر اوسکو مارتا سو لڑکے نے جادوگر کے مارنے کا درویش سے گلہ کیا تو درویش نے کہا کہ جب تو جادوگر سے خوف کھاوے تو کہا کر کہ میرے گھر والون نے مجھکو روکا تھا اور جب تو گھر والون سے ڈرے تو کہا کر کہ جادوگر نے مجھکو روکا سو اسی حال مین وہ رہا کرتا تھا کہ ناگاہ وہ ایک بڑے قد اور جانور پر گذرا کہ اوسنے لوگون کو آمد و رفت سے روکا تھا سو لڑکے نے کہا کہ آج مین دریافت کرتا ہون کہ جادوگر افضل ہے یا درویش افضل ہے سو اوسنے ایک پتھر لیا اور کہا الہی اگر درویش کا طریقہ تیرے نزدیک پسندیدہ ہو جادوگر کے طریقہ سے تو اس جانور کو قتل کر تا کہ لوگ چلین پھرین پھر اوسکو مارا سو اوسکو قتل کیا اور لوگ چلنے پھرنے لگے پھر وہ آکر درویش کے پاس آیا اور اوسکو یہ حال بتلایا تو درویش نے اوس سے کہا ای بیٹا تو مجھسے افضل ہے مقرر تیرا مرتبہ یہان تک پہونچا کہ مجھکو نظر پڑا اور مقرر عنقریب تو آزمایا جاویگا سو اگر تو آزمایا جاوے تو مجھکو نہ بتلائیو اور اوس لڑکے کا یہ حال تھا کہ اندھے اور کوڑھی کو چنگا کرتا تھا اور لوگون کے علاج کرتا تھا ہر قسم کی بیماری سے تو یہ حال بادشاہ کے ایک مصاحب نے سنا اور وہ اندھا ہو گیا تھا تو اوسکے پاس بہت سے تحفے لایا اور کہا کہ جو مال کہ یہان ہے وہ سب تیرے واسطے ہے اگر تو مجھکو چنگا کر دیوے لڑکے نے کہا کہ مین کسیکو چنگا نہین کرتا چنگا کرنا تو خدا ہی کا کام ہے سو اگر تو خدا کا ایمان لاوے تو مین خدا سے دعا کرون تو وہ تجھکو چنگا کر دیویگا سو وہ مصاحب خدا کا ایمان لایا تو خدا نے اوسکو چنگا کر دیا پھر وہ مصاحب بادشاہ پاس گیا اور اوسکے پاس بیٹھا جیسا کہ بیٹھا کرتا تھا تو اوس سے بادشاہ نے کہا کہ کسنے تیری آنکھ روشن کر دی مصاحب نے کہا کہ میرے مالک نے بادشاہ نے کہا میرے سوا بھی کوئی تیرا مالک ہے مصاحب نے کہا میرا مالک اور تیرا مالک خدا ہی ہے سو بادشاہ نے اوسکو پکڑا سو ہمیشہ اوسکو مارا کرتا تھا یہان تک کہ اوسنے لڑکے کو بتلا دیا سو وہ لڑکا بلایا گیا تو بادشاہ نے اوس سے کہا ای بیٹا تیرے جادو کا یہ مرتبہ پہونچا کہ تو اندھے اور کوڑھی کو چنگا کرنے لگا اور تو ایسا کرتا ہے اور ویسا کرتا ہے حضرت نے فرمایا سو اوس لڑکے نے کہا کہ مین کسیکو چنگا نہین کرتا چنگا تو خدا ہی کرتا ہے سو بادشاہ نے اوس لڑکے کو پکڑا اور ہمیشہ اوسکو مارا کرتا تھا یہان تک کہ اوسنے درویش کو بتلا دیا سو وہ درویش پکڑا آیا اور اوس سے کہا گیا کہ تو پلٹ جا اپنے دین سے سو اوسنے انکار کی سو بادشاہ نے ایک آرہ منگوایا اور درویش کی چاند پر رکھا اور اوسکو چیر ڈالا یہان تک کہ دو ٹکڑے ہو کر گر پڑا پھر بادشاہ کا مصاحب بلایا گیا اور اوس سے کہا کہ اپنے دین سے پھر جا سو اوسنے نہ مانا سو اوسکی چاند پر آرہ رکھا اور اوسکو چیر ڈالا یہان تک کہ دو ٹکڑے ہو کر گر پڑا پھر وہ لڑکا بلایا گیا تو اوس سے کہا کہ اپنے دین سے پلٹ جا سو اوسنے نہ مانا سو بادشاہ نے اوسکو اپنے چند مصاحبون کے دیا اور کہا کہ اسکو فلانے فلانے پہاڑ کی طرف لیجاؤ اور اسکو پہاڑ پر چڑھاؤ پھر جب تم پہاڑ کی چوٹی پر پہونچو سو اگر یہ لڑکا اپنے دین سے پھر جاوے تو بہتر ہے اور نہین تو اوسکو ڈھکیل دو سو وے اوسکو لیگئے اور پہاڑ پر اوسکو چڑھایا تو لڑکے نے کہا کہ الہی مجھکو ان کے شر سے بچا جس طرح سے کہ تو چاہے سو پہاڑ نے اونکو خوب ہلایا اور وے لوگ گر پڑے اور وہ لڑکا بادشاہ پاس چلا آیا سو بادشاہ نے اوس سے کہا کہ کیا حال ہوا تیرے ساتھیون کا اوسنے کہا خدا نے مجھکو اونکے شر سے بچایا سو بادشاہ نے اوسکو اپنے اور چند مصاحبون کے حوالے کیا اور کہا اوسکو لیجاؤ اور اسکو ناو پر چڑھاؤ اور اسکو دریا کے اندر لیجاؤ سو اگر یہ اپنے دین سے پھر جاوے تو خوب ہے اور نہین تو اسکو دریا مین ڈال دو سو وے لوگ اوسکو لیگئے سو لڑکے نے کہا کہ الہی مجھکو انکے شر سے بچا جس طرح سے کہ تو چاہے سو اونکو لیکر ناو اوندھی ہو گئی تو وے لوگ ڈوب گئے اور وہ لڑکا بادشاہ کے پاس چلا آیا تو بادشاہ نے اوس سے کہا کہ تیرے ساتھیون کا کیا حال ہوا اوسنے کہا خدا نے مجھکو اونکے شر سے بچایا پھر لڑکے نے بادشاہ سے کہا

تو مجھکو نہ مار سکیگا بادشاہ نے کہا وہ کیا ہے کہ تو وہ کام کرے جو مین تجھکو بتلاؤن بادشاہ نے کہا وہ کیا ہے اوسنے کہا کہ تو سب لوگون کو ایک میدان مین
جمع کر اور ایک کھمبے پر مجھکو سولی دے پھر میری ترکش سے ایک تیر لے پھر تیر کو کمان کے اندر رکھ پھر کہہ کہ بسم اللہ رب الغلام یعنی خدا کے نام سے جو اس لڑکے کا رب ہے
مارتا ہون پھر چلا تیر مارے اگر تو یہ کام کریگا تو مجھکو قتل کر سکیگا سو بادشاہ نے سب لوگون کو ایک میدان مین جمع کیا اور اوس لڑکے کو ایک کھمبے پر سولی دیا پھر
اوسکی ترکش سے تیر لیا پھر تیر کو کمان کے اندر رکھا پھر کہا کہ خدا کے نام سے جو اس لڑکے کا مالک ہے مین مارتا ہون پھر اوسکو تیر مارا سو اوسکی کنپٹی پر تیر لگا
سو لڑکے نے اپنا ہاتھ اپنی کنپٹی پر تیر کے مقام پر رکھا سو مر گیا تو لوگون نے کہا کہ ہم اس لڑکے کے مالک کا ایمان لائے ہم اس لڑکے کے رب کا ایمان لائے ہم اس لڑکے کے
مالک کا ایمان لائے پھر خواب مین بادشاہ سے کسی نے کہا کہ تو نے دیکھا جسکا تجھکو ڈر تھا خدا کی قسم مقرر تجھپر تیرا ڈر آ پڑا کہ البتہ لوگ ایمان
لائے سو بادشاہ نے خندق کھودنے کا راہون کے ناکون پر حکم دیا سو خندق کھودی گئی اور آگ روشن کی گئی اوسکے اندر پھر کہا کہ جو شخص اپنے دین سے
نہ پھرے سو اوسکو خندق مین ڈھکیل دو یا یون کہا جاوے کہ اسمین گر پڑ سو لوگون نے ویسا ہی کیا یہان تک کہ ایک عورت آئی اور اوسکے ساتھ اوسکا
ایک لڑکا تھا سو وہ عورت پیچھے ہٹی تا کہ خندق مین نہ گرے تو اوس لڑکے نے اوس سے کہا اے اما تو صبر کر اسلئے کہ تو حق پر ہے **ف** اس حدیث مین
اہل حق اور اہل باطل اور صبر کی فضیلت اور ہدایت الٰہی کا بیان ہے چنانچہ اس قصہ کو حق تعالیٰ نے سورہ والسماء ذات البروج مین مجمل بیان فرمایا ہے شارح نے
1713 اوسکو مفصل بیان کیا **ه** مُعَاوِيَةُ بْنُ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخُطُّ فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ مسلم مین
معاویہ بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پیغمبرون مین ایک پیغمبر تھے کہ لکیرین بناتے تھے سو جسکی لکیر انکی لکیر سے موافق پڑتی تو وہی ٹھیک ہے
**ف** معاویہ بن حکم سے روایت ہے کہ مینے حضرت سے پوچھا کہ ہم کفر کی حالت مین علم غیب بتانے والون پاس جاتے تھے حضرت نے فرمایا انکے پاس
مت جایا کر پھر مینے کہا کہ بعضے لوگ لکیرین کھینچ کے کچھ حال بتاتے ہین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ابن عباس سے روایت ہے کہ ادریس کا دستور تھا
کہ جب کچھ کام کرنا منظور ہوتا تو جلد جلد بہت لکیرین بے شمار کھینچتے پھر دو دو لکیرین ملا کر کاٹتے جاتے آخر کو اگر دو لکیرین رہ جاتین تو اوس کام کو نیک جانتے اور اگر
ایک لکیر رہتی تو اوسکو بد جانتے علما حدیث نے کہا ہے کہ اس حدیث سے ثابت ہوا کہ خط کشی درست نہین اسواسطے کہ خط کشی اون پیغمبر کا معجزہ تھا اور اوسکے سوا
اور لوگون سے ہونا محال ہے بعضے نادان اس حدیث کو علم رمل کی دلیل جانتے ہین سو غلط بات ہے اسواسطے کہ اون پیغمبر کی خط کشی بالیقین کسیکو معلوم نہین
ہو سکتی تا کہ اس خط اور اوس خط کی موافقت اور عدم موافقت معلوم ہو اور بہت آیات اور احادیث سے ثابت ہے کہ آئندہ کی بات یقین کوئی نہین جان سکتا
1714 اور اسکے دریافت کا کوئی قاعدہ مقرر نہین فرمایا تو صاف معلوم ہوا کہ علم رمل اور جفر اور نجوم شرع مین ہرگز درست نہین **ه** عَبْدُ اللهِ بْنُ عَمْرٍو
كَتَبَ اللهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ
مسلم مین عبداللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حق تعالیٰ نے مخلوقات کی تقدیرین اندازے لکھے آسمانون اور زمین کے پیدا کرنے سے پچاس
ہزار برس آگے فرمایا کہ عرش خدا کا پانی پر تھا **ف** جو کچھ خدا کو کرنا منظور تھا اوسکو لوح محفوظ مین لکھ دیا پھر اوسکے موافق عالم کو بنایا اور معلوم ہوا
1715 کہ پانی کا وجود آسمان سے مقدم ہے **ه** جَابِرٌ كَذَبْتَ لَا يَدْخُلُهَا فَإِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا وَالْحُدَيْبِيَةَ قَالَهُ لِعَبْدٍ
لِحَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ جَاءَهُ يَشْكُو حَاطِبًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ لَيَدْخُلَنَّ حَاطِبٌ النَّارَ مسلم مین جابر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا تو جھوٹا ہے حاطب دوزخ مین نجاویگا اسواسطے کہ وہ جنگ بدر اور حدیبیہ مین حاضر تھا یہ حضرت نے حاطب بن ابی بلتعہ کے غلام سے فرمایا
وہ غلام حضرت کے پاس حاطب کا شکوہ کرتا آیا سو اوسنے کہا کہ یا رسول اللہ مقرر حاطب تو دوزخ مین جاویگا **ف** اس حدیث سے صاف ثابت ہوا کہ جو حضرت
کے اصحاب جنگ بدر اور جنگ حدیبیہ مین ہو چکے تھے اونپر دوزخ حرام ہے وے مقرر بہشتی ہین جنگ بدر مین تین سو تیرہ صحابی تھے اور جنگ حدیبیہ مین

ف دلیل عدم جواز علم رمل و نجوم وغیرہ

پندرہ سو تھے ف عن عروة بن الزبير كذب سعد ولكن هذا يوم يعظم الله فيه الكعبة ويوم تكسى ١٦١٦
فيه الكعبة يعني سعد بن عبادة لما قال لابي سفيان اليوم يوم الملحمة اليوم تستحل الكعبة
فاخبر ابو سفيان بذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم كذا وقع مرسلا وهو من حديث
عائشة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بخاری مین عروہ بن زبیر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ غلط کہا سعد نے
ولیکن یہ دن تو وہ ہی جسمین خدا کعبے کی تعظیم کرواویگا اور اس دن مین کعبے پر غلاف چڑھایا جاویگا یعنی سعد بن عبادہ نے کہا ابو سفیان سے
کہا کہ آج قتل کا دن ہی آج کعبے مین لڑنا حلال ہوگا سو ابو سفیان نے یہ خبر حضرت سے کی یہ حدیث مرسل ہی یعنی تابعی نے صحابی کا نام روایت مین
نہین ذکر کیا اور اس حدیث کی سند حضرت عائشہ رضی سے ہی جو حضرت سے روایت کرتین ہین ف بخاری مین پورا قصہ یون ہی
کہ جب حضرت نے فتح مکے کے واسطے مدینے سے کوچ کیا تو یہ خبر قریش کو پہنچی تو ابو سفیان اور حکیم اور بدیل حضرت کی خبر دریافت کرنے نکلے حضرت کے
جاسوس اونکو پکڑ لیگئے ابو سفیان مسلمان ہوا جب حضرت نے کوچ کیا تو عباس سے فرمایا کہ تم ابو سفیان کو ایک جگہہ لیکر کھڑے ہو تا کہ وہ مسلمانون کی
فوج کو دیکھے تو عباس اوسکو لیکر کھڑے رہے اور حضرت کا لشکر نکلنے لگا ابو سفیان ہر ایک گروہ کا نام پوچھتا جاتا تھا عباس بتلاتے جاتے تھے
ابو سفیان کہتا تھا مجکو ان لوگون سے کیا کام جب ایک بڑا جھنڈا آیا ابو سفیان نے پوچھا یہ کون لوگ ہین عباس نے کہا یہ انصاری لوگ ہین
اونکے سردار اور علمدار سعد بن عبادہ تھے سعد نے ابو سفیان سے کہا کہ آج خوب خونریزی کا دن ہی آج کعبے مین لڑنا حلال ہوگا پھر حضرت کا
جھنڈا آیا اور حضرت کا علم زبیر کے پاس تھا ابو سفیان نے حضرت سے کہا کہ آپ نے سعد کا قول نہین سنا حضرت نے فرمایا کیا اوسنے کہا ابو سفیان نے
وہ قول بیان کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور نومسلم لوگون کو دلاسا دیا ق سلمة بن الاكوع كذب من قال ذلك ان له ١٦١٧
لاجرين وجمع بين اصبعيه انه لجاهد مجاهد قل عربي مشى بها مثله يعني عامر بن الاكوع اخا سلمة وكان
قد اصاب ركبته ذباب سيفه فمات منه بخاری اور مسلم مین سلمہ بن اکوع سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ غلط کہا
جسنے وہ قول کہا مقرر اوسکے واسطے تو دو ثواب ہین اور حضرت نے اپنی دو انگلیون کو ملایا مقرر وہ غازی تھا اور محنت کش عرب کا
آدمی کمتر اوسکے برابر لڑائی مین چلا پھرا حضرت نے یہ حدیث عامر بن اکوع سلمہ کے بھائی کے حق مین فرمائی اور اونکی تلوار کا پھیلا اونکے زانو پر
لگ گیا تھا سو وہ اوسی صدمے سے مر گئے ف جنگ خیبر مین عامر نے کسی کافر پر تلوار ماری تھی اوس تلوار کا پھیلا انھین کے زانو پر پڑا اوسی
صدمے سے مر گئے بعضے لوگون نے کہا کہ عامر حرام موت اپنے ہاتھ سے مرے اونکو جہاد کا ثواب نہ ملیگا جب حضرت نے یہ کلام سنا تب یہ حدیث کہی
عامر کو دو ثواب ملنے کے یعنی ایک جہاد کا ثواب دوسرے زخم کی تکلیف کا ثواب اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اگر بے قصد اپنے ہاتھ سے اپنے بدن پر
زخم لگ جاوے اور اوس سے آدمی مر جاوے تو اوسکی موت حرام نہین ہی ه ابو هريرة كفى بالمرء كذبا ان يحدث بكل ما سمع ١٦١٨
وفي رواية كفى بالمرء اثما مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد کو اتنا جھوٹھ کفایت کرتا ہی کہ جو سنے اوسکو ذکر کرے
اور دوسری کی روایت مین یون ہی کہ آدمی کو اتنا گناہ کفایت کرتا ہی کہ جو سنے اوسکو بیان کرے ف یعنی اکثر اخبار اور حکایات
جھوٹھ سے خالی نہین ہوتے تو اگر ہر بات کو بیان کرنے لگا تو یہ شخص بھی مقرر وہ انکو جھوٹا یعنی دروغ کا مددگار ہوا اس حدیث سے معلوم
ہوا کہ جب تک بات کو خوب تحقیق نہ کرلیوے ہرگز زبان پر نہ لاوے ق ابو موسى كمل من الرجال كثير ولم يكمل من النساء غير ١٦١٩
مريم بنت عمران وآسية امرأة فرعون بخاری اور مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مردون سے بہت لوگ کمال کو پہنچے

۱۷۲۰ اور عورتون سے مریم عمران کی بیٹی اور آسیہ فرعون کی جورو کے سوا کوئی عورت با کمال نہین ہوئی ف یعنی اگلی امتون مین یہی عورتین
باکمال ہوئین اسواسطے کہ امت محمدی مین حضرت خدیجہ اور حضرت فاطمہ اور حضرت عائشہ کا کمال بہت احادیث سے ثابت ہی ھ ابی ھریرۃ
منعت العراق درھمہا وقفیزھا ومنعت الشام مدیہا ودینارھا ومنعت مصر اردبہا ودینارھا وعدتم من
حیث بدأتم وعدتم من حیث بدأتم وعدتم من حیث بدأتم ثم قال ابو ھریرۃ شھد علی ذلک لحم ابی ھریرۃ
ودمہ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ عراق کا ملک اپنے درہم اور قفیز کو روکیگا اور شام کا ملک اپنے مدی اور دینار کو
روکیگا اور مصر کا ملک اپنے اردب کو روکیگا اور ہوجاوگے تم جیسے اگے تھے اور ہوجاوگے تم جیسے اگے تھے اور ہوجاوگے تم جیسے اگے تھے ابو ہریرہ
نے کہا کہ اس حدیث پر گواہی دیتا ہی ابو ہریرہ کا گوشت اور خون یعنی اسمین کچھ شک نہین ف قفیز اور مدی پیمانہ کا نام ہی جسمین اناج کو ناپتے ہین اور
اردب چوبیس صاع کا ہوتا ہی اس حدیث مین آخر زمانہ کے فتنے اور فساد کی خبر ہی کہ ان ملکون کا محصول امام کو نہ ملیگا رعیت سرکشی اور اطاعت نہ کریگی
۱۷۲۱ جیسے اسلام سے پہلے بے سردار ملک تھا ویسا ہی ہوجاویگا ھ انس نزلت علی انفا سورۃ فقرأ بسم اللہ الرحمن الرحیم انا
اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک ھو الابتر ثم قال تدرون ما الکوثر فقلنا
اللہ ورسولہ اعلم قال فانہ نہر وعدنیہ ربی علیہ خیر کثیر ھو حوض ترد علیہ امتی یوم القیمۃ
آنیتہ عدد النجوم فیختلج العبد منہم فاقول رب انہ من امتی فیقال ما تدری ما احدث بعدک
مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ابھی مجھپر ایک سورت اتری پھر حضرت نے انا اعطینا کی سورت پڑھی یعنی اے محمد ہمنے تجکو کوثر دیا
تو نماز پڑھ اپنے رب کی اور قربانی کر مقرر تیرا دشمن بے نام و نشان ہی پھر حضرت نے فرمایا کہ تم جانتے ہو کہ کوثر کیا چیز ہی سو ہمنے کہا کہ خدا اور
اوسکا رسول ہی خوب جانتا ہی حضرت نے فرمایا کہ کوثر نہر ہی کہ میرے رب نے اوسکا مجھسے وعدہ کیا ہی اوسپر بہت خیر ہی کوثر حوض ہی جسپر میری امت
گذریگی اوسکے برتن جتنے آسمان کے تارے تو ایک بندہ میری امت کا حوض سے روکا جاویگا تب مین کہونگا اے میرے رب یہ تو میری امت سے ہی تو حکم ہوگا کہ تو نہین جانتا
کہ تیرے بعد اسنے کیا نئی راہ نکالی یعنی مرتد ہوگیا ف عرب کے چند گروہ حضرت کے بعد مرتد ہوئے صدیق اکبر نے اونکو مارا وہ لوگ حوض کوثر سے بے نصیب ہین
۱۷۲۲ ق ابو مسعود عقبۃ بن عمرو الانصاری نزل جبرئیل فامنی فصلیت معہ ثم صلیت معہ ثم صلیت معہ
ثم صلیت معہ ثم صلیت معہ بخاری اور مسلم مین ابو مسعود سے جنکا عقبہ بن عامر انصاری نام ہی روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جبرئیل اوترا
سو اوسنے میری امامت کی تو مینے اوسکے ساتھ نماز پڑھی پھر مینے اوسکے ساتھ نماز پڑھی پھر مینے اوسکے ساتھ نماز پڑھی پھر مینے اوسکے ساتھ نماز
پڑھی پھر مینے اوسکے ساتھ نماز پڑھی ف یعنی پانچ وقت کی فرض نماز تعلیم کے واسطے جبرئیل نے حضرت کو پڑھائی تاکہ امت کو اسیطرح تعلیم کرین
۱۷۲۳ م بریدۃ بن الحصیب وجب اجرک وردھا علیک المیراث قالہ لامرأۃ قالت انی تصدقت علی
امی بجاریۃ وانہا ماتت مسلم مین بریدہ بن حصیب سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ تیرا ثواب ثابت ہوگیا اور وراثت سے وہ لونڈی تجکو پھر
ملی یہ حضرت نے اوس عورت سے فرمایا جسنے کہتا تھا کہ مینے اپنی ماکو لونڈی بخش دی تھی اور میری ما مرگئی ف یعنی تجکو دو فائدے ہوے ایک تو
۱۷۲۴ دینے کا ثواب دوسرے لونڈی کی ملکیت وراثت کے سبب سے ق ابن مسعود وقاھا اللہ شرکم کما وقاکم شرھا یعنی حیۃ
خرجت علیہم بمنی بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے اوسکو تمھاری شر سے بچایا جیسا تمکو اوسکے شر سے بچایا یعنی
سانپ جو صحابہ پر منی کے مقام نکلا تھا ف عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ ہم ایک غار مین تھے حضرت رسول اللہ کے ساتھ اور سورہ مرسلات اوتری ہم اوسکو یاد کرتے تھے اتنے مین ایک سانپ نکلا حضرت نے

منع کا عراق و شام مصر بقدر ۲۴ صاع ۱۲

تفسیر انا اعطیناک الکوثر و حدیث حوض کوثر

فرمایا کہ اسکو مار ڈالو مردود کہ اوسنے کو شتر ے سانپ ہیں کہ گھس گیا تب حضرت نے بہت شدت فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سانپ کا مار ڈالنا درست ہے

**فصل فیما لم یسم فاعله** اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر فعل ماضی مجہول ہے **ق** عایشة 1725

اُرِيتُكِ فِي الْمَنَامِ ثَلٰثَ لَيَالٍ جَاءَنِي بِكِ الْمَلَكُ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ فَيَقُولُ هٰذِهِ امْرَأَتُكَ فَاكْشِفْ عَنْ

وَجْهِكِ فَإِذَا أَنْتِ هِيَ فَأَقُولُ إِنْ يَكُ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ يُمْضِهِ بخاری اور مسلم میں حضرت عایشہ سے روایت ہو کہ حضرت نے مجھسے فرمایا

کہ مجکو تو خواب میں دکھلائی گئی تین رات تجکو میرے پاس فرشتہ لے آتا تھا ریشمی ٹکڑے میں یوں کہتا تھا کہ یہ تیری عورت ہے منہ تیرا کھول

ملو لا تو کیا دیکھتا ہوں کہ صورت تیری ہی ہے تو میں کہتا تھا کہ اگر یہ خواب خدا کی طرف سے ہے تو خدا یونہی کریگا یعنی تو میرے نکاح میں آویگی

**ف** یہ جو حضرت نے فرمایا کہ اگر یہ خواب خدا کی طرف سے ہے یعنی اس خواب کی اگر کوئی اور تعبیر نہیں ہے تو مقرر نکاح ہوگا اسواسطے کہ پیغمبر کے خواب

میں کچھ شک اور تردد نہیں ہوتا **ق** ابو هريرة اُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أَيْقَظَنِي بَعْضُ أَهْلِي فَنُسِّيتُهَا وَفِي 1726

فَنَسِيتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْغَوَابِرِ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ شب قدر مجکو خواب میں معلوم ہو اپھر میرے بعضے اہلبیت نے

مجکو جگایا تو میں اوسکو بھولا گیا اور دوسری روایت میں ہے کہ میں شب قدر کو بھول گیا تو اوسکو رمضان کی اخیر دس راتوں میں تلاش کرو

**ف** یعنی طاق راتوں میں **ق** جابر أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ 1727

مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ

وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَ

بُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مجکو پانچ نعمتیں ملیں کہ مجھسے پہلے کسی پیغمبر کو نہیں ملیں

مجکو فتح نصیب ہوئی دھاک سے مہینا بھر کی راہ تک اور ساری زمین میرے واسطے سجدہ گاہ اور پاک کرنیوالی مقرر ہوئی یعنی ہر جگہ نماز اور تیمم درست

ہے سو جس مرد کو میری امت سے جہاں نماز کا وقت ملے وہاں نماز پڑھ لیوے اور حلال ہوے میرے واسطے غنیمت کے مال اور مجھسے پہلے کسیکو حلال نتھے اور مجکو

شفاعت کا رتبہ عنایت ہوا اور پیغمبر فقط اپنی قوم پر بھیجا جاتا تھا اور میں تمام عالم کے لوگوں پر بھیجا گیا **ف** یعنی ان پانچ چیزوں سے

حضرت سب پیغمبروں سے افضل ہیں حضرت کا رعب یہ تھا کہ بادشاہ روم خوف کہاتا تھا اور انصاری کو سواے عبادتخانوں کے اور جگہہ نماز پڑھنا

درست نتھا اور تیمم کا حکم نتھا امت محمدی کو تمام زمین پر نماز اور تیمم کا حکم ہوا اور غنیمت کا مال بھی اسی امت کو درست ہوا اور قیامت

میں اول حضرت کے سوا کوئی پیغمبر شفاعت نکر سکیگا اور ہفت اقلیم کی نبوت کا رتبہ کسیکو حاصل نہیں ہوا بجز حضرت کے **ق** ابن عباس 1728

اُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ عَلَى الْجَبْهَةِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلَا نَكْفِتَ

الثِّيَابَ وَلَا الشَّعْرَ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مجکو حکم ہوا ہے سجدہ کرنیکا سات ہڈیوں پر

ماتھے پر اور دونوں ہاتھوں پر اور دونوں گھٹنوں پر اور دونوں قدموں کے سر پر اور یہ حکم ہوا ہے کہ نماز میں کپڑے اور بالوں کو سمیٹوں

**ف** نماز میں بالوں کو جوڑا باندھنا اور کپڑے کو خاک سے بچانا مکروہ ہے **ق** ابو بكر وعمر وجابر أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ 1729

النَّاسَ حَتّٰى يَقُولُوا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ فَمَنْ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ

وَحِسَابُهُ عَلَى اللّٰهِ بخاری اور مسلم میں ابو بکر صدیق اور عمر فاروق اور جابر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ مجکو لوگوں سے لڑنیکا حکم ہوا

یہاں تک کہ کہویں لا الٰہ الا اللہ پھر جس نے کہا لا الٰہ الا اللہ کہا اوسنے اپنا مال اور جان بچایا مگر دین کی حق تلفی کا بدلا ہے اور اوسکا حساب

خدا کے ذمے ہے ف یعنی جب وہ مسلمان ہوا اور کلمہ پڑھا تو اوسکا جان اور مال اپنا معصوم ہے لیکن اگر ناحق خون کریگا مارا جاویگا
یا مال ضامن ہوگا تو اوس سے مال دلوایا جاویگا اور اگر وہ خوف سے ظاہر میں مسلمان ہوا اور دل میں کفر رکھتا تو اوس سے خدا حساب لیگا اور اوسکے
۱۷۳۰ حال دریافت کرنے کا حاکم اور قاضی کو حکم نہیں ق ابو ہریرۃ أُمِرْتُ بِقَرْيَةٍ تَأْكُلُ الْقُرَى يَقُولُونَ يَثْرِبُ
وَهِيَ الْمَدِينَةُ تَنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
مجکو اوس بستی میں رہنے کا حکم ہوا جو سب بستیوں کو کھاویگی یعنی فتح اسلام ہوگی سب شہر مدینے کے تابع ہونگے لوگ اوسکو یثرب کہتے ہیں اور اوسکا
عمدہ نام تو مدینہ ہے برے لوگوں کو مدینہ نکال دیتا ہے جیسے بھٹی لوہے کا میل نکال ڈالتی ہے ف مدینے کا نام اول یثرب تھا حضرتؐ نے نام مدینہ رکھا ق
۱۷۳۱ أَنَسٌ وَسَهْلُ بْنُ سَعْدٍ السَّاعِدِيُّ بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ يَعْنِي إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى
بخاری اور مسلم میں انسؓ و سہل بن سعدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں اور قیامت متصل ہوا جیسے یہ دونوں حضرتؐ نے اپنی دونوں انگلیوں
کی طرف اشارہ کیا یعنی کلمے کی اونگلی اور بیچ کی انگلی ف حضرت خاتم النبیین ہیں حضرتؐ کے بعد کوئی پیغمبر نہیں قیامت تک حضرتؐ کا
۱۷۳۲ دین قائم رہیگا تو حضرت میں اور قیامت میں کوئی حائل نہ ٹھہرا ق ابو ہریرۃ بُعِثْتُ مِنْ خَيْرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ
قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى كُنْتُ مِنَ الْقَرْنِ الَّذِي كُنْتُ مِنْهُ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں پیدا ہوا
بنی آدم کے عمدہ زمانے والوں سے ایک زمانے والوں کے بعد دوسرے زمانے والوں سے یہاں تک کہ میں اون زمانے والوں سے ہوا جن سے ہوا ف یعنی
۱۷۳۳ حضرت آدم کے زمانے سے حضرتؐ کے زمانے تک حضرتؐ کے باپ دادا شریف اور عمدہ خاندان تھے اور یہ مطلب نہیں کہ سب مسلمان تھے ھ جابرؓ بُعِثَتْ
هَذِهِ الرِّيحُ لِمَوْتِ مُنَافِقٍ مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ یہ آندھی چلائی گئی منافق کے مرنے سے ف مصابیح میں
جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرت سفر سے آتے تھے جب مدینے کے قریب پہونچے تو آندھی چلی تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی جب مدینے میں آئے تو معلوم ہوا کہ
۱۷۳۴ ایک بڑا منافق مر گیا یہ حدیث معجزہ ہے کہ آیندہ کی خبر دی ق ابن عمرؓ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى أَنْ يُوَحَّدَ اللهُ
وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَوٰةِ وَصِيَامِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ فَقَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عُمَرَ الْحَجِّ وَصِيَامِ رَمَضَانَ
قَالَ لَا صِيَامِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ هٰكَذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ وَفِي رِوَايَةٍ شَهَادَةِ
أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَوٰةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَ
صَوْمِ رَمَضَانَ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اسلام کی بنیاد پانچ چیزیں ہیں خدا کو ایک جاننے پر
اور نماز قائم کرنے پر اور زکوٰۃ دینے پر اور رمضان کے روزے پر اور حج پر سو ایک مرد نے عبداللہ بن عمرؓ سے کہا حج اور رمضان کے روزے پر عبداللہ نے
کہا نہیں رمضان کے روزے اور حج پر یوں ہی میں نے حضرتؐ سے سنا ہے یعنی اول ذکر روزے کا بعد اوسکے حج اور دوسری روایت یوں ہے کہ اسلام کی بنیاد
پانچ چیزیں ہیں اسکی گواہی کہ سوا خدا کے کوئی معبود برحق نہیں اور محمدؐ اوسکا بندہ اور اوسکا رسول ہے اور نماز قائم کرنا اور زکوٰۃ دینا اور
۱۷۳۵ بیت اللہ کا حج کرنا اور رمضان کے روزے رکھنا ق ابو ہریرۃ حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ
وَفِي رِوَايَةِ الْقُضَاعِيِّ حُفَّتْ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ روکی گئی اور ڈھکی گئی بہشت مشقت اور
تکلیفات سے اور دوزخ خواہش نفسانی اور لذات سے ف یعنی بہشت بدون عبادت اور پرہیزگاری کے میسر نہیں اور عبادت
۱۷۳۶ اور تقوی مشقت اور تکلیف سے خالی نہیں اور معصیت اور دنیا کے عیش کا دوزخ انجام ہے ق عائشۃ حُرِّمَتِ التِّجَارَةُ فِي الْخَمْرِ

بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ شراب کا بیچنا حرام ہوا ف شراب کی خرید و فروخت مسلمانوں کو ہرگز
1437 درست نہیں ھ ابو هریرة حُرِّمَ مَا بَيْنَ لَابَتَيِ الْمَدِينَةِ عَلَى لِسَانِي بخاری میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ حرام ہو گیا میری زبان پر مدینے کے دو سنگستان کے اندر ف بعضے علما کے نزدیک جیسے کہ حرم ہے ویسے ہی مدینہ ہے حدیث اونکی دلیل ہے
1438 ھ ابو مسعود عقبة بن عمرو الانصاری حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ
شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ قَالَ
اللهُ نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ فَتَجَاوَزُوا عَنْهُ مسلم میں ابو مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم سے اگلی امت میں سے ایک
مرد کا حساب ہوا تو اوسکی نیکی کچھ بھی نہ پائی گئی مگر وہ لوگوں سے ملا جلا کرتا تھا اور مالدار تھا اور اپنے غلاموں سے حکم کرتا تھا کہ محتاج سے
1439 قرض مانگنے میں سختی نہ کریں تب خدا نے فرمایا کہ ہم اوسکی نسبت زیادہ تر کرم و احسان کے سزاوار ہیں سو اوس سے درگذر کرو ھ ابو هریرة
خُفِّفَ عَلَى دَاوُدَ الْقُرْآنُ فَكَانَ يَأْمُرُ بِدَوَابِّهِ فَتُسْرَجُ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَبْلَ أَنْ تُسْرَجَ دَوَابُّهُ وَلَا
يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ بخاری میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ہلکا اور سہل ہو گیا تھا داؤد پر قرآن سو وے اپنی سواریوں
کے کسنے کا حکم کرتے تھے تو قرآن کو زین کسنے سے پہلے پڑھ چکتے تھے اور نہ کھاتے تھے مگر اپنے ہاتھ کے کسب سے ف قرآن سے مراد زبور ہے
1440 ایسی جلدی پڑھنا تمام زبور کا حضرت داؤد کا معجزہ تھا اور باوجودیکہ بادشاہ تھے لیکن اپنے کسب اور محنت سے کماتے تھے ھ عائشة
خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ مسلم میں حضرت عائشہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ پیدا کیے گئے فرشتے نور سے اور جن آگ کی لو سے اور آدم پیدا ہوئے اوس سے جسکا تم سے قرآن میں بیان ہوا یعنی
1441 مٹی سے ھ انس رُفِعْتُ إِلَى السِّدْرَةِ فَإِذَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ وَنَهْرَانِ بَاطِنَانِ فَأَمَّا الظَّاهِرَانِ
فَالنِّيلُ وَالْفُرَاتُ وَأَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَأُتِيتُ بِثَلَاثَةِ أَقْدَاحٍ قَدَحٌ فِيهِ لَبَنٌ وَقَدَحٌ
فِيهِ عَسَلٌ وَقَدَحٌ فِيهِ خَمْرٌ فَأَخَذْتُ الَّذِي فِيهِ اللَّبَنُ فَقِيلَ لِي أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ بخاری میں انسؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں سدرة المنتہی کی طرف گیا تو وہاں چار نہریں ہیں دو نہریں ظاہر اور دو باطن ظاہر نہریں تو نیل اور فرات
باطن نہریں بہشت میں جاری ہیں اور میرے سامنے تین پیالے آئے ایک پیالے میں دودھ اور ایک پیالے میں شہد اور ایک پیالے میں شراب تو میں نے دودھ کا
1442 پیالہ لیا تو مجھکو حکم ہوا کہ تم نے پیدائشی دین پایا ف معراج کی حدیث میں اسکا مفصل بیان ہو چکا ھ ابو هریرة عُذِّبَتِ
امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا لَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَتْرُكْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ مسلم میں ابوہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ عذاب ہوا ایک عورت پر بلی کے مقدمے میں اوسنے بلی کو باندھ رکھا تھا نہ اوسکو کھلایا نہ پلایا اور نہ اوسکو
1443 چھوڑا کہ زمین کے جانور کھاتی ھ ابو ذر عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ
أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِي أَعْمَالِهَا النُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ مسلم میں
ابوذرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میری امت کے اعمال میرے سامنے لائے گئے نیک بھی اور بد بھی تو میں نے امت کے نیک اعمال میں پایا تکلیف کی چیز کو جو راہ سے
علیحدہ ڈالی جاوے اور امت کے بد اعمال میں میں نے پایا کھنکار کو جو مسجد میں ہو اور زمین میں دابی نہ جاوے ف راہ میں تکلیف کی چیز جیسے کانٹا اور پتھر
1444 ھ ابن عباس عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ فَأَخَذَ النَّبِيُّ يَمُرُّ مَعَهُ الْأُمَّةُ وَالنَّبِيُّ يَمُرُّ مَعَهُ النَّفَرُ وَالنَّبِيُّ

يمر معه العشرة والنبي يمر معه الخمسة والنبي يمر وحده فنظرت فاذا سواد كثير فقلت
يا جبريل هؤلاء امتي قال لا ولكن انظر الى الافق فنظرت فاذا سواد كثير قال هؤلاء امتك و
هؤلاء سبعون الفا قدامهم لا حساب عليهم ولا عذاب قلت ولم قال كانوا لا يكتوون
ولا يسترقون ولا يتطيرون وعلى ربهم يتوكلون الحديث متفق عليه والسياق للبخاري
بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میرے سامنے کی گئیں کل امتیں تو ایک پیغمبر چلا اور اسکے ساتھ ایک گروہ
تھا اور بعضا پیغمبر چلا اور اسکے ساتھ بارہ تیرہ لوگ تھے اور بعضا پیغمبر چلا اور اسکے ساتھ دس آدمی تھے اور بعضا پیغمبر چلا اور اسکے
پانچ آدمی تھے اور بعضا پیغمبر اکیلا ہی چلا پھر میں نے دیکھا تو ایک بڑی جماعت ہے سو میں نے کہا اے جبرئیلؑ یہ لوگ میری امت ہیں
جبرئیلؑ نے کہا نہیں ولیکن تو آسمان کے کنارے کی طرف دیکھ سو میں نے دیکھا تو بڑا جھنڈ ہے جبرئیلؑ نے کہا کہ یہ لوگ تیری امت ہیں اور ستر ہزار
جو آگے ہیں ان پر نہ حساب ہے اور نہ عذاب میں نے کہا اسکا کیا سبب ہے جبرئیلؑ نے کہا نہ بیماری میں تن داغتے تھے نہ جھاڑ پھونک کرتے تھے اور نہ
شگون لیتے تھے اپنے رب پر توکل اور بھروسا کرتے تھے یہ حدیث بخاری اور مسلم دونوں میں ہے لیکن خاص لفظ روایت بخاری کی ہیں ف
جتنے لوگ جس پیغمبر کا ایمان لائے ہونگے وہی قیامت میں اسکے ساتھ ہونگے اور بعضے پیغمبر کا کوئی ایمان نہ لایا ہوگا اسکے ساتھ کوئی نہ ہوگا
معلوم ہوا کہ ہمارے حضرت کی امت سب سے زیادہ ہوگی اور یہ کہ توکل نہیں ہے انکا جو حضرتؐ نے ذکر کیا داغ دینا اور جھاڑ پھونک اور شگون
لینا توکل کے مخالف ہے لیکن جس کو علاج داغنے کے سوا باقی نہیں ہے تو اوسکے وقت میں انکا بھی درست ہے عن جابرؓ عرض علي الانبياء
١٧٤٥ فاذا موسى ضرب من الرجال كانه من رجال شنوءة ورايت عيسى بن مريم عليه السلام فاذا اقرب
من رايت به شبها عروة بن مسعود ورايت ابراهيم عليه السلام فاذا اقرب من رايت به
شبها صاحبكم يعني نفسه ورايت جبريل عليه السلام فاذا اقرب من رايت به شبها دحية
بن خليفة مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میرے سامنے کیے گئے پیغمبر تو دیکھا میں نے موسیٰ کو [illegible]
مرد اور دیکھا میں نے عیسیٰ بن مریم علیہ السلام کو تو جو میں نے دیکھے لوگوں میں ان سے زیادہ تر مشابہ عروہ بن مسعود ہے اور دیکھا میں نے ابراہیم علیہ السلام
کو دیکھا تو جو میں نے دیکھے لوگوں میں ابراہیم سے زیادہ تر مشابہ تمہارا صاحب ہے یعنی خود حضرت اور میں نے جبرئیل علیہ السلام کو دیکھا تو جو
١٧٤٦ میں نے دیکھے لوگوں میں جبرئیل سے زیادہ تر مشابہ دحیہ بن خلیفہ ہے وعن ابي هريرة فضلت على الانبياء بست
اعطيت جوامع الكلم ونصرت بالرعب واحلت لي المغانم وجعلت لي الارض طهورا ومسجدا
وارسلت الى الخلق كافة وختم بي النبيون مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مجھکو فضیلت حاصل ہوئی
اور پیغمبروں پر چھ چیزوں کے سبب سے مجھکو جوامع الکلم عطا ہوئی اور مجھکو رعب سے فتح ملی اور میرے واسطے غنیمت کے مال حلال ہوئے اور میرے واسطے
تمام زمین پاک کرنے والی اور سجدہ گاہ مقرر ہوئی اور میں تمام عالم کا پیغمبر ہوا اور میں خاتم النبیین ہوا ف جوامع الکلم اوسکو کہتے ہیں
جسمیں تھوڑے لفظ اور مطلب بہت ہوں جوامع الکلم سے مراد قرآن اور احادیث ہیں جنکے معانی اور مطالب کی کچھ حد نہیں چنانچہ
غور کرنیوالے پر مطالب کھلتے ہیں باقی مفصل مضمون اس حدیث کا پانچویں حدیث میں گذرا لیکن اسمیں چھ چیزیں فرمایا اور اوسمیں پانچ چیزیں
١٧٤٧ اسکا سبب یہ کہ اول حضرت کو پانچ چیزوں کا حال معلوم ہوا پھر چھٹی چیز بھی عنایت ہوئی ق ابو هريرة فقدت امة

مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يُدْرَى مَا فَعَلَتْ وَلَا أُرَاهَا إِلَّا الْفَارَ إِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الْإِبِلِ لَمْ تَشْرَبْ
وَإِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الشَّاءِ شَرِبَتْ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بنی اسرائیل کا ایک گروہ مسخ ہو گیا
نہیں معلوم کون صورت ہو گئی اور مقرر سوا چوہے کے کوئی اور خیال میں نہیں آتا تعجب چوہے کو اگر اونٹ کا دودھ رکھیے تو نہ پیے اور جب رکھے آگے
بکریوں کا دودھ رکھیے تو پیجاوے ف یعنی بنی اسرائیل اونٹ کا دودھ نہ پیتے تھے تو اوس تقریب سے فرمایا کہ وے لوگ چوہے کی صورت پہ
۱۷۴۸ مسخ ہو گیے اسواسطے کہ چوہا بھی اونٹ کا دودھ نہیں پیتا ق أَبُو هُرَيْرَةَ قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ فَبَدَّلُوا فَدَخَلُوا الْبَابَ يَزْحَفُونَ عَلَى أَسْتَاهِهِمْ وَقَالُوا حَبَّةٌ فِي شَعْرَةٍ
بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بنی اسرائیل کو حکم ہوا کہ چوکھٹ دروازے میں سجدہ کر کے اور کہو مغفرت ہم چاہتے ہیں تاکہ تمکو بخشیں سو انھوں نے حکم بدل ڈالا تو دروازے میں داخل ہوئے چوتڑوں کو گھسٹتے اور کہا دانہ بال میں ف بیت المقدس یا اریحا کے
دروازے میں داخل ہونے کا حکم ہوا تھا سو وے لوگ ایسے بے ادب تھے کہ مسخرا پن کرنے لگے سجدے کے بدلے چوتڑوں پر گھسٹے اور مغفرت کے بدلے اناج مانگنے لگے
۱۷۴۹ اسواسطے غضب الٰہی میں گرفتار ہوئے ق ابْنُ عَبَّاسٍ نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباسؓ سے
۱۷۵۰ روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مجھکو فتح نصیب ہوئی پورب کی ہوا سے اور ہلاک ہوئی عاد کی قوم پچھم کی ہوا سے ه أَنَسٌ وُلِدَ لِيَ اللَّيْلَةَ غُلَامٌ فَسَمَّيْتُهُ
بِاسْمِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ رات کو میرے گھر کا بیٹا پیدا ہوا تو میں نے اوسکا نام اپنے باپ ابراہیم کے نام پر رکھا
ف ہجری کی آٹھویں سال ماریہ قبطیہ سے صاحبزادہ پیدا ہوا حضرتؐ نے اونکا نام ابراہیم رکھا سترہ مہینے کے بعد اونکا انتقال ہوا

## فَصْلٌ فِي الْحِكَايَةِ عَنْ نَفْسِ الْمُتَكَلِّمِ

اس فصل میں وے حدیثیں ہیں جنکے صیغے ماضی متکلم کی
۱۷۵۱ لفظ ہیں ق أَنَسٌ أَتَيْتُ عَلَى نَهَرٍ حَافَتَاهُ قِبَابُ اللُّؤْلُؤِ الْمُجَوَّفِ فَقُلْتُ مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ قَالَ الْكَوْثَرُ
بخاری اور مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں ایک نہر پر گیا اوسکے دونوں کناروں پر موتی کے خیمے ہیں تو میں نے جبرئیل سے کہا
۱۷۵۲ کہ یہ کیا ہے جبرئیل نے کہا کہ حوض کوثر ہے ه أَبُو هُرَيْرَةَ اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لِأُمِّي فَلَمْ يَأْذَنْ لِي وَاسْتَأْذَنْتُهُ
أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں نے اپنے رب سے اجازت مانگی کہ اپنی ماں کی مغفرت مانگوں تو
مجھکو اجازت نہ دی اور میں نے اجازت مانگی کہ اوسکی قبر کی زیارت کروں سو مجھکو زیارت کی اجازت دی ف حضرتؐ جب اپنی ماں کی قبر کی زیارت کو گئے
تو حضرتؐ روئے اور ساتھ والے روئے اور فرمایا کہ زیارت کیا کرو قبروں کی کہ اس سے موت یاد پڑتی ہے اگر کوئی کہے کہ قرآن میں مشرکوں کے واسطے
مغفرت مانگنا منع ہے پھر حضرتؐ نے اپنی ماں کی مغفرت مانگنے کا کیوں ارادہ کیا اوسکا جواب یہ ہے کہ حضرتؐ کو شاید خصوصیت کی امید ہوگی یعنی
ہر چند اور لوگوں مشرکوں کے واسطے مغفرت مانگنا درست نہیں مگر شاید مجکو درست ہو علی الخصوص کہ حضرتؐ کے سبب ابو طالب کے عذاب میں
۱۷۵۳ تخفیف ہوئی تھی یا یہ اجازت مانگنا منع ہونے سے قبل ہوا ہو ق ابْنُ عَبَّاسٍ اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا
الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے
فرمایا کہ میں بہشت میں جھانکا تو میں نے اوسکے اکثر لوگ محتاج دیکھے اور میں دوزخ میں جھانکا تو اوسکے اکثر لوگ عورتیں دیکھیں ف
محتاج اپنا اکثر تکلیفات میں رہتے ہیں تو صبر کرتے ہیں اس سبب سے بہشت پاتے ہیں اور عورتیں اکثر بدخو اور بداعتقاد ہوتی ہیں اس سبب سے
۱۷۵۴ دوزخی ہوتی ہیں خ أَنَسٌ أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السِّوَاكِ بخاری میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میں نے تم سے مسواک

[illegible]

1655 کو نیند کی بعض بار کی وقت غرض یہ کہ سوا کے یہی تھی ... عن جابر قال جاورت بحراء شهرا فلما قضيت جواري نزلت فاستبطنت بطن الوادي فنوديت فنظرت امامي وخلفي وعن يميني وعن شمالي فلم ار احدا ثم نوديت فنظرت فلم ار احدا ثم نوديت فرفعت راسي فاذا هو على العرش في الهواء يعني جبرئيل فاخذتني رجفة شديدة فاتيت خديجة فقلت دثروني فدثروني فصبوا علي ماء فانزل الله يا ايها المدثر قم فانذر بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حرا کے پہاڑ میں میں نے ایک مہینے کا اعتکاف کیا جب اپنا اعتکاف پورا کر چکا تو میں اس کے اندر اترا تو مجھ کو پکارا تو میں نے اپنے آگے اور پیچھے اور داہنے بائیں دیکھا تو میں نے کسی کو نہ پایا پھر مجھ کو پکارا تو میں نے دیکھا تو کسی کو نہ دیکھا پھر مجھ کو پکارا تو میں نے اپنا سر اٹھایا تو وہی فرشتہ تھا یعنی جبرئیل جو حرا میں آیا تھا تخت پر بیٹھا ہوا ہے ہوا میں تو مجھ کو سخت کپکپی لگی تو میں خدیجہ کے پاس آیا اور کہا مجھ کو کپڑا اوڑھاؤ تو انہوں نے مجھ کو اوڑھا دیا اور مجھ پر پانی چھڑکا پھر خدا نے سورہ مدثر اتاری ... حضرت پر ...

1656 خود ... ف حضرت پر اول قرآن کی سورت اقرأ اتری پھر تین برس تک بند رہی اس کے بعد سورہ مدثر اتری عن المسور بن مخرمة خبات هذا لك قال لابيه مخرمة يعني قباء من ديباج مزررا بالذهب بخاری اور مسلم میں مسور بن مخرمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ قبا میں نے تیرے واسطے چھپا رکھی تھی یعنی قبا دیبا کی جس میں سونے کے بٹن لگے تھے یہ مسور کے باپ مخرمہ سے فرمایا اور ریشمی قبا جس میں سونے کا تکمہ لگا تھا ف جب حضرت کے پاس ... قبائیں آئیں ... تب ریشمی کپڑا حرام نہوا تھا یا اس واسطے دیا ہو کہ اسکو بیچ لیویں

1657 ... دخلت الجنة فسمعت خشفة فقلت من هذا قالوا هذه الغميصاء بنت ملحان ام انس بن مالك مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں بہشت میں داخل ہوا تو میں نے کسی کے پاؤں کی آہٹ سنی میں نے پوچھا یہ کون ہے فرشتوں نے کہا کہ یہ غمیصا ہے ملحان کی بیٹی انس بن مالک کی ماں عن سمرة

1658 رايت الليلة رجلين اتياني فصعدا بي الشجرة فادخلاني دارا هي احسن وافضل لم ار قط احسن منها قالا اما هذه الدار فدار الشهداء بخاری میں سمرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں نے آج کی رات دو مردوں کو دیکھا وہ میرے پاس آئے پھر مجھ کو ایک درخت پر چڑھا لے گئے پھر مجھ کو ایک گھر میں داخل کیا کہ بہت اچھا اور بہتر تھا اس سے بہتر میں نے کبھی نہیں دیکھا ان دونوں مردوں نے کہا کہ یہ گھر تو شہیدوں کا گھر ہے ف

1659 ... عن ابن عمر رايت امراة سوداء ثائرة الراس خرجت من المدينة حتى نزلت مهيعة فتاولتها ان وباء المدينة نقل الى مهيعة بخاری میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں نے خواب میں دیکھا کہ ایک سیاہ عورت سر کے بال پریشان مدینے سے نکلی یہاں تک کہ مہیعہ میں جا اتری سو میں نے اسکی تعبیر یہی کی کہ مدینے کی وبا مہیعہ میں ڈالی گئی ف مہیعہ جحفہ کا نام جو مدینے سے چھ کوس ہے وہاں یہود رہتے تھے مدینے میں اکثر وبا رہتی تھی جب کہ حضرت نے دعا کی اور یہ خواب دیکھا تو وہاں سے وبا جاتی رہی اور جحفہ میں جا پڑی

1660 عن عائشة رايت جهنم يحطم بعضها بعضا ورايت عمرا يجر قصبه وهو اول من سيب السوائب بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں نے دوزخ کو دیکھا کہ اسکا بعضا ٹکڑا بعضے ٹکڑے کو کھائے ڈالتا تھا اور میں نے عمرو کو دیکھا کہ اپنی انتڑیاں کھینچ رہا تھا اور وہی سب سے اول سانڈ چھوڑنے کی رسم نکالی ف عمرو بن عامر حضرت سے تین سو برس آگے تھا بتوں کے نام پر سانڈ چھوڑنے کی اس نے

ہم نکالی تھی اسواسطے ایسے سخت عذاب مین گرفتار ہوا **ھ** اَنَسٌ رَأَيْتُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنَّا فِي
دَارِ عُقْبَةَ بْنِ رَافِعٍ فَأُتِينَا بِرُطَبٍ مِنْ رُطَبِ ابْنِ طَابٍ فَأَوَّلْتُ الرِّفْعَةَ لَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْعَاقِبَةَ فِي الْآخِرَةِ
وَأَنَّ دِينَنَا قَدْ طَابَ مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے ایک رات کو دیکھا جس حالت مین کہ سوتا آدمی دیکھتا ہے
جیسے کہ ہم عقبہ بن رافع کے گھر مین ہین ہمارے آگے تر چھوہارے لگے گئے اوس قسم کے جس قسم کا ابن طاب نام ہے تو مینے اسکی تعبیر کی کہ رفعت
یعنی ہمکو بلندی ہے دنیا مین اور نیک انجام ہے آخرت مین اور البتہ ہمارا دین بہتر اور عمدہ ہے **ف** حضرت نے یہ تعبیر لفظون سے
نکالی رفعت رافع سے اور عاقبت عقبہ سے اور بہتری طاب سے معلوم ہوا کہ تعبیر کا یہ بھی ایک طریقہ ہے کہ صرف لفظون سے بطور فال کے
مطلب سمجھیے **ق** اَبُو هُرَيْرَةَ رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرٍ الْخُزَاعِيَّ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَيَّبَ ١٧٦٢
السَّوَائِبَ بخاری و مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے عمرو بن عامر خزاعی کو دیکھا کہ اپنی آنتین گھسیٹتا پھرتا ہے دوزخ
مین اوسی نے سانڈون کا چھوڑنا اول نکالا اتفاق **ق** اَبُو مُوسَى رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أُهَاجِرُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى أَرْضٍ ١٧٦٣
بِهَا نَخْلٌ فَذَهَبَ وَهَلِي إِلَى أَنَّهَا الْيَمَامَةُ أَوْ هَجَرُ فَإِذَا هِيَ الْمَدِينَةُ يَثْرِبُ وَرَأَيْتُ فِي رُؤْيَايَ هَذِهِ
أَنِّي هَزَزْتُ سَيْفًا فَانْقَطَعَ صَدْرُهُ فَإِذَا هُوَ مَا أُصِيبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ ثُمَّ هَزَزْتُهُ أُخْرَى
فَعَادَ أَحْسَنَ مَا كَانَ فَإِذَا هُوَ مَا جَاءَ اللّٰهُ بِهِ مِنَ الْفَتْحِ وَاجْتِمَاعِ الْمُؤْمِنِينَ أَسْنَدَهُ مُسْلِمٌ وَعَلَّقَهُ
الْبُخَارِيُّ بخاری اور مسلم مین ابو موسی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے خواب مین دیکھا کہ مین ہجرت کرتا ہون مکے سے اوس زمین کی
طرف جہان کھجور کے درخت ہین تو میرا گمان یمامہ اور ہجر کی طرف گیا سو حقیقت مین ہجرت کا مقام تو مدینہ نکلا جسکا یثرب بھی نام ہے اور
مینے اپنے اسی خواب مین دیکھا کہ مینے تلوار کو ہلایا تو وہ اوپر سے ٹوٹ گئی تو اوسکا انجام مسلمانون کی شہادت ہوئی جنگ احد مین پھر
مینے تلوار کو دوسری بار ہلایا تو ویسی ہی ثابت ہو گئی آگے سے اچھی تو اوسکا انجام یہ تھا کہ خدا نے فتح نصیب کی اور مسلمانون کی جماعت
قائم ہوئی یعنی جنگ احد کے بعد خیبر اور مکہ فتح ہوا اور اسلام کے لشکر نے زور پکڑا اس حدیث کی مسلم نے پوری سند بیان کی اور بخاری
نے سند حذف کی **ف** یمامہ اور ہجر عرب مین دو ملک ہین وہان کھجور کے درخت بہت ہین اس حدیث سے معلوم ہوا کہ پیغمبرون کے
خواب سچ ہوتے ہین لیکن تعبیر مین کبھی چوک پڑ جاتی ہے ہجرت کا مقام تو حقیقت مین مدینہ تھا لیکن حضرت کا خیال اور طرف گیا
اسی طرح اولیا کی خواب اور کشف اکثر حق ہوتا ہے لیکن تعین مین بھول چوک ہو جاتی ہے **خ** اِبْنُ عُمَرَ رَأَيْتُ عِيسَى وَمُوسَى ١٧٦٤
وَإِبْرَاهِيمَ فَأَمَّا عِيسَى فَأَحْمَرُ جَعْدٌ عَرِيضُ الصَّدْرِ وَأَمَّا مُوسَى فَآدَمُ جَسِيمٌ سَبْطٌ كَأَنَّهُ مِنْ
رِجَالِ الزُّطِّ بخاری مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے عیسی اور موسی اور ابراہیم کو دیکھا سو عیسی تو
سرخ رنگ گھنگرالے بال والا سینہ کشادہ ہے اور موسی تو گندم گون اور جسیم سیدھے بال والا جیسے زط کی قوم کے مرد **ف**
حضرت نے ان بزرگون کو معراج مین دیکھا یا خواب مین **ق** جَابِرٌ رَأَيْتُنِي دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا بِالرُّمَيْصَاءِ امْرَأَةِ ١٧٦٥
أَبِي طَلْحَةَ وَسَمِعْتُ خَشْفَةً فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالَ هَذَا بِلَالٌ وَرَأَيْتُ قَصْرًا بِفِنَائِهِ جَارِيَةٌ فَقُلْتُ لِمَنْ
هَذَا قَالُوا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَهُ فَأَنْظُرَ إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا
فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ أَعَلَيْكَ أَغَارُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے اپنے تئین دیکھا

کہ مین بہشت مین داخل ہوا تو ناگاہ وہان رمیصا ابو طلحہ کی جورو نظر پڑی اور مین نے جوتی کی آہٹ سنی تو مینے کہا یہ کون ہے تو فرشتے نے
کہا کہ یہ بلال ہے اور ایک مینے محل دیکھا کہ اوسکے صحن مین ایک عورت ہے تو مینے کہا کہ یہ کسکا محل ہے فرشتون نے کہا یہ محل عمر بن خطاب
کا ہے سو مینے چاہا کہ اوسکے اندر جاؤن اور اوسکو دیکھون پھر مجھکو تیری غیرت یاد آئی اے عمر سو مین پھر آیا پس تب دیکر تو عمر فاروق روئے اور عرض
کی کیا یا رسول اللہ مین کیا آپ پر رشک کرتا ف اس حدیث مین ام سلیم جنکا رمیصا و غمیصا لقب ہے بلال و عمر فاروق رض
کو بہشت کی بشارت ہے ھ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنَعَنِي وَاحِدَةً 1766
سَأَلْتُ رَبِّي أَلَّا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ فَأَعْطَانِيهَا وَسَأَلْتُهُ أَلَّا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالْغَرَقِ فَأَعْطَانِيهَا
وَسَأَلْتُهُ أَلَّا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنَعَنِيهَا مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے اپنے
رب سے تین چیز کا سوال کیا سو دو سوال تو میرے قبول کیے اور ایک سے مجھکو منع کیا ایک یہ کہ مینے اپنے رب سے کہا کہ میری امت کو
قحط سے نہ ہلاک کرے سو اوسکو قبول کیا اور دوسرا سوال مینے یہ کیا کہ میری امت کو غرق نہ کرے سو اوسکو بھی قبول کیا اور تیسرا سوال مینے
یہ کیا کہ اونکے آپس مین لڑائی اور خونریزی نہ ڈالے سو اسکے سوال سے مجھکو منع کیا ف قحط اور غرق است محمدی مین ایسا نہوا ہے اور
نہوگا کہ تمام امت یکبارگی ہلاک ہوجاوے جیسے اگلی امتین ہلاک ہوگئین لیکن جنگ اور قتال ہمیشہ رہا ہے اور رہیگا ھ
ابْنُ عُمَرَ عَجِبْتُ لَهَا فُتِحَتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ يَعْنِي قَوْلَ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَهُمْ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ 1767
كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ذَلِكَ مسلم مین عبد اللہ بن عمر رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھکو اس سے تعجب آیا کہ اسکے واسطے
آسمان کے دروازے کھولے گئے اوس مرد کا قول مراد ہے جو اصحاب کے ساتھ نماز مین داخل ہوا پھر اوسنے اللہ اکبر کبیرا اور الحمد للہ کثیرا و سبحان اللہ
بکرۃ و اصیلا کہا ابن عمر نے کہا کہ مینے ان کلمات کو کبھی نہین چھوڑا جب سے کہ مینے حضرت کو یہ کہتے سنا ف یعنی یہ کلام خدا کو
ایسا پسند آیا جسکے واسطے آسمان کے دروازے کھولے گئے ق سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ عَجِبَ مِنْ هَؤُلَاءِ اللَّاتِي كُنَّ 1768
عِنْدِي فَلَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ قَالَهُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بخاری اور
مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھکو تعجب آیا اون عورتون سے جو میرے پاس تھین جب اونھون نے تیری آواز سنی
تو پردے مین چھپ گئین یہ حضرت نے عمر فاروق رض سے فرمایا ف اسکا مفصل قصہ آٹھوین باب مین گذرا کہ چند عورتین حضرت کے پاس بیٹھی تھین
جب عمر فاروق آئے تو اونکے خوف سے چھپ گئین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ق أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ 1769
فَكَانَ عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى
النَّارِ وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ بخاری اور مسلم مین اسامہ بن زید رض سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ مین کھڑا ہوا بہشت کے دروازے پر سو اسکے اکثر داخل ہونے والے محتاج لوگ تھے اور دولتمند بہشت کے داخل ہونے سے روکے گئے ہین
مگر دوزخ کے لوگون کو دوزخ کی طرف جانیکا حکم ہوا اور مین دوزخ کے دروازے پر کھڑا ہوا تو اکثر اوسکی داخل ہونے والی عورتین تھین ھ
ف دولتمند اگرچہ ایماندار ہون لیکن محتاجون کے بعد بہشت مین داخل ہونگے حساب کے واسطے بہشت کے دروازے پر روکے جاوینگے
ق عَائِشَةُ كُنْتُ لَكِ كَأَبِي زَرْعٍ لِأُمِّ زَرْعٍ قَالَهُ لَهَا خَبَرُ أَبِي زَرْعٍ مَا حَكَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا 1770

مناقب الابرار

فقالت جلس احدی عشرة امرأة فتعاهدن وتعاقدن ان لا یکتمن من اخبار ازواجهن شیئا قالت الاولی زوجی لحم جمل غث علی رأس جبل لا سهل فیرتقی ولا سمین فینتقل قالت الثانیة زوجی لا ابث خبره انی اخاف ان لا اذره ان اذکره اذکر عجره وبجره قالت الثالثة زوجی العشنق ان انطق اطلق وان اسکت اعلق قالت الرابعة زوجی کلیل تهامة لا حر ولا قر ولا مخافة ولا سآمة قالت الخامسة زوجی ان دخل فهد وان خرج اسد ولا یسئل عما عهد قالت السادسة زوجی ان اکل لف وان شرب اشتف وان اضطجع التف ولا یولج الکف لیعلم البث قالت السابعة زوجی عیایاء او غیایاء طباقاء کل داء له داء شجک او فلک او جمع کلا لک قالت الثامنة زوجی المس مس ارنب والریح ریح زرنب قالت التاسعة زوجی رفیع العماد طویل النجاد عظیم الرماد قریب البیت من الناد قالت العاشرة زوجی مالک وما مالک مالک خیر من ذلک له ابل کثیرات المبارک قلیلات المسارح اذا سمعن صوت المزهر ایقن انهن هوالک قالت الحادیة عشرة زوجی ابو زرع فما ابو زرع اناس من حلی اذنی وملأ من شحم عضدی وبجحنی فبجحت الی نفسی وجدنی فی اهل غنیمة بشق فجعلنی فی اهل صهیل واطیط ودائس ومنق فعنده اقول فلا اقبح وارقد فاتصبح واشرب فاتقمح ویروی اتقنح ام ابی زرع فما ام ابی زرع عکومها رداح وبیتها فساح ابن ابی زرع فما ابن ابی زرع مضجعه کمسل شطبة وتشبعه ذراع الجفرة بنت ابی زرع فما بنت ابی زرع طوع ابیها وطوع امها وملء کسائها وغیظ جارتها جاریة ابی زرع فما جاریة ابی زرع لا تبث حدیثنا تبثیثا ولا تنقث میرتنا تنقیثا ولا تملأ بیتنا تعشیشا خرج ابو زرع والاوطاب تمخض فلقی امرأة معها ولدان لها کالفهدین یلعبان من تحت خصرها برمانتین فطلقنی ونکحها فنکحت بعده رجلا سریا رکب شریا واخذ خطیا واراح علی نعما ثریا واعطانی من کل رائحة زوجا وقال کلی ام زرع ومیری اهلک قالت فلو جمعت کل شیء اعطانیه ما بلغ اصغر آنیة ابی زرع بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مین تیرے حق مین ایسا ہون جیسے ابو زرع تھا ام زرع کے حق مین یہ حضرتؐ نے حضرت عائشہؓ سے فرمایا اور حکایت ابو زرع کی حضرت عائشہؓ کی روایت سے یون ہی کہ گیارہ عورتین تھین سو انھون نے آپس مین اسکا قول قرار کیا اپنے خاوندون کی خبرین کچھ بھی نہ چھپاوین پہلی عورت نے کہا کہ میرا خاوند جیسے دبلا گوشت اونٹ کا پہاڑ پر نہ زمین برابر ہی کہ چڑھ جاوے نہ موٹا گوشت ہے کہ اوسکو لے آوے یعنی نالائق اور بے حقیقت ہے دوسری عورت نے کہا کہ مین اپنے خاوند کی خبر نہ ظاہر کرونگی مین ڈرتی ہون خبر کے چھوٹ رہنے سے یعنی بڑا قصہ ہے مجھسے بیان نہو سکیگا اگر بیان کرون تو اوسکے ظاہر و باطن کے سب عیب بیان کرون تیسری عورت نے کہا کہ میرا خاوند لمبا تڑنگا ہے اگر بولون تو طلاق پاؤن اور اگر چپ رہون تو ادھر ڈالی جاؤن نہ رانڈ دیکھی نہ بیاہی چوتھی عورت نے کہا کہ میرا خاوند جیسے تہامہ ملک کی رات نہ گرمی نہ سردی نہ خوف نہ اداسی تہامہ عرب مین اوس مین کا نام ہے جسمین مکہ ہی وہان کی رات مشہور ہی پانچوین عورت نے

ختم گردان مضارع از افعال

ف حکایت ابو زرع بروایت حضرت عائشہؓ درقصہ یازدہ زنان

کہ میرا خاوند اگر گھر مین آئے تو چیتے کی طرح سو رہے اور اگر باہر نکلے تو شیر بنجاوے اور نہ پوچھے عہد شکنی سے یعنی حلیم اور کریم ہے عہد شکنی کا پوچھنا
نہین کرتا چھٹی عورت نے کہا کہ میرا خاوند اگر کھاوے تو سب سمیٹ جاوے اور اگر پیوے تو بالکل پی جاوے اور اگر لیٹے تو اپنا بدن
لپیٹ ڈالے اور نہ میرے لحاف کے اندر ہاتھ ڈالے کہ میرے دکھ درد کو جانے یعنی بیل کی طرح سے کھانے اور پینے اور سونے کے سوا کچھ خبر نہین رکھتا
عورت کی بات نہین پوچھتا ساتوین عورت نے کہا کہ میرا خاوند نامرد ہے یا شریر نہایت احمق ہے کہ کلام نہین کر سکتا سب جہان بھر کے عیب
اوسمین جمع ہین ایسا ظالم ہے کہ تیرا سر پھوڑے یا ہاتھ توڑے یا سر اور ہاتھ دونون مروڑے آٹھوین عورت نے کہا کہ میرا خاوند چھونے مین نرم جیسے خرگوش
اور اوسکی خوشبو جیسے زرنب کی خوشبو زرنب ایک خوشبودار گھاس کا نام ہے یعنی میرا خاوند ظاہر کا بھی اچھا باطن کا بھی اچھا نوین عورت نے
کہا کہ میرا خاوند اونچے محل والا لمبے پٹلے والا یعنی قد آور بڑی راکھ والا یعنی سخی ہے اوسکا باورچیخانہ ہمیشہ گرم رہتا ہے تو راکھ بہت نکلتی ہے
اوسکا گھر نزدیک ہے مجلس اور مسافرخانہ سے یعنی سردار اور سخی ہے اوسکا لنگر جاری ہے دسوین عورت نے کہا کہ میرا خاوند کا نام مالک ہے اور کیا خوب
مالک ہے مالک افضل ہے میری سب تعریف سے اوسکے اونٹون کے بہت ستر خانے ہین اور کمتر چراگاہین ہین یعنی ضیافت مین اوسکے یہان اونٹ بہت
ذبح ہوا کرتے ہین اس سبب سے ستر خانون سے جنگل مین کم چرنے جاتے ہین جب کہ اونٹ باجے کی آواز سنتے ہین اپنے ذبح ہونیکا یقین کر لیتے ہین
ضیافت مین راگ اور باجے کا معمول تھا اس سبب سے باجے کی آواز سنکے اونٹون کو اپنے ذبح ہونے کا یقین ہوجاتا تھا گیارہوین عورت نے کہا کہ
میرے خاوند کا نام ابوزرع ہے سو واہ کیا خوب ابوزرع ہے اوسنے زیور سے میرے دونون کان ہلائے اور چربی سے میرے دونون بازو بھر دیئے مجکو بہلایا
اور مجکو بہت خوش کیا سو میری جان بہت چین مین رہی مجکو اوسنے بھیڑ بکری والونمین پایا جو پہاڑ کے کنارے رہتے تھے سو اوسنے مجکو
گھوڑے اور اونٹ اور کھیت اور خرمن کا مالک کر دیا یعنی مین نہایت ذلیل اور محتاج تھی اوسنے مجکو باعزت اور مالدار کر دیا سو اوسکے پاس
مین بات کرتی ہون تو مجکو برا نہین کہتا اور سوتی ہون تو فجر کر دیتی ہون یعنی کچھ کام نہین کرنا پڑتا اور پیتی ہون تو سیراب ہوجاتی ہون ماں
ابوزرع کی سو کیا خوب ہے ماں ابوزرع کی اوسکی بڑی بڑی گٹھریان اور کشادہ گھر بیٹا ابوزرع کا سو کیا خوب ہے بیٹا ابوزرع کا اوسکی
خوابگاہ جیسے تلوار کا میان یعنی نازنین بدن ہے اوسکو آسودہ کر دیتا ہے حلوان کا ہاتھ یعنی کم خور ہے بیٹی ابوزرع کی سو کیا خوب ہے بیٹی
ابوزرع کی اپنے ماں باپ کی تابعدار اپنے لباس کی بھرنے والی یعنی جسیم ہے اور اپنی سوت کی رشک یعنی اپنے خاوند کی پیاری ہے اسواسطے
اوسکی سوت اوس سے جلتی ہے لونڈی ابوزرع کی کیا خوب ہے لونڈی ابوزرع کی ہماری بات مشہور نہین کرتی ظاہر کرکے اور ہمارا کھانا
نہین لیجاتی اوٹھا کر اور ہمارا گھر آلودہ نہین رکھتی کوڑے سے ابوزرع باہر نکلا جب کہ مشکون مین دودھ متھا جاتا تھا گھی نکالنے کیواسطے
سو وہ ملا ایک عورت سے جسکے ساتھ اوسکے دو لڑکے تھے جیسے دو چیتے اوسکی گود مین دو انارون سے کھیلتے تھے سو ابوزرع نے مجکو طلاق دیا
اور اوس عورت سے نکاح کیا پھر مینے اوسکے بعد ایک مرد سے نکاح کیا عمدہ گھوڑے کا سوار اور نیزہ باز اوسنے مجکو چوپائے جانور بہت دیئے
اور اوسنے مجکو ہر ایک مواشی سے جوڑا جوڑا دیا اور اوسنے مجسے کہا ای ام زرع اور کھلا اپنے لوگون کو ام زرع نے کہا سو اگر مین جمع
کرون جو دوسرے خاوند نے دیا تو ابوزرع کے چھوٹے برتن کے برابر بھی نہ پہونچے یعنی دوسرے خاوند کا احسان پہلے خاوند کے احسان سے
نہایت کمتر ہے **ف** جب حضرت عائشہؓ نے گیارہ عورتون کا یہ قصہ حضرت کے روبرو کہا تب حضرت نے فرمایا کہ اے عائشہ مین بھی تیرا
۱۷۷۱ ایسا محسن ہون جیسے ابوزرع ام زرع کا محسن تھا **ق** ابو موسیٰ لَسْتُ اَنَا حَمَلْتُكُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَمَلَكُمْ **قاله**
لِنَفَرٍ مِنَ الْاَشْعَرِيِّيْنَ **ف** بخاری اور مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے تمکو سواری نہین دی لیکن تمکو خدا نے سواری دی

مقتضاء الحال ترجمہ مناسب الاولاد

یہ حضرت نے قوم اشعریین کے چند لوگون سے فرمایا ف ابوموسی اشعری سے روایت ہے کہ ہم لوگون نے جہاد کے واسطے سواری مانگی
حضرت نے فرمایا کہ واللہ مین تمکو سواری نہ دونگا اور میرے پاس سواری بھی نہین بعد چند روز کے حضرت کے پاس اونٹ غنیمت کے آئے
حضرت نے پانچ اونٹ ہمکو بلا کر دئیے ہماری قوم کے بعضے لوگون نے عرض کی کہ یا حضرت آپ نے ہماری سواری نہ دینے کی قسم کھائی تھی کیا آپ
بھول گئے جو ہمکو سواری عنایت ہوئی حضرت نے فرمایا کہ اگر مین کسی چیز پر قسم کھاتا ہون پھر جو اوسکے خلاف کو بہتر جانتا ہون تو کفارہ دیکر
١٧٧٢ قسم توڑ ڈالتا ہون چلو مینے تمکو سواری نہین دی خدا نے تمکو سواری دی ق ابْنُ عُمَرَ لَسْتُ بِآكِلِهِ وَلَا مُحَرِّمِهِ
يَعْنِي الضَّبَّ بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مین سوسمار کا کھانے والا نہین اور نہ اوسکا
حرام کرنے والا ف بختہ سوسمار یعنی گوہ حضرت کے سامنے آئی حضرت نے اوسکو نہ کھایا لوگون نے پوچھا کہ کیا یہ حرام ہے جو
حضرت نہین کھاتے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہرچند یہ حرام نہین لیکن ہماری طبیعت کو پسند نہین امام اعظم کے نزدیک گوہ حلال نہین
١٧٧٣ مکروہ ہے امام شافعی کے نزدیک حلال ہے ھ أَنَسٌ مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ
قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مین موسیٰ کے پاس سرخ ٹیلے کے نزدیک ہو کر نکلا جس رات
کہ مجھکو معراج ہوئی اور موسیٰ اپنی قبر مین نماز پڑھ رہے تھے ف سرخ ٹیلا بیت المقدس سے ایک منزل ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ پیغمبر
١٧٧٤ اپنی قبر مین زندہ ہین جیسے شہید ھ بُرَيْدَةُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ
الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيذِ إِلَّا فِي سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِي
الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا مسلم مین بریدہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینے تمکو منع کیا تھا قبرون کی زیارت سے
سو اب زیارت کیا کرو اور منع کیا تھا مینے تمکو تین روز سے زیادہ قربانی کے گوشت رکھنے کو سو اب رکھو جتنا تمہارا جی چاہے اور منع کیا تھا
مینے تمکو سواے مشکے نبیذ پینے سے مگر چمڑے کے برتن مین سو اب سب برتنون مین پیو اور مت پیو نشے والی چیز کو ف ابتدائے اسلام
مین لوگ بت پرستی چھوڑ کے مسلمان ہوئے تھے اسواسطے حضرت نے زیارت قبور سے منع کیا کہ مبادا شرک مین پھر گرفتار ہو جاوین جب لوگون کے
دلون مین اسلام اور توحید کا عقیدہ مضبوط ہو گیا تو اجازت دی اور بعضی حدیث مین زیارت قبور کا فائدہ بتلایا کہ اوس سے دنیا سرد ہوتی
ہے موت اور آخرت یاد پڑتی ہے حضرت نے یہ فائدہ اسواسطے بتلا دیا کہ تا لوگ اہل قبور سے اپنی حاجت روائی نہ چاہین اور شرک مین گرفتار ہون
اور جب شراب حرام ہوئی تو شراب کے برتنون کا استعمال کرنا بھی منع ہوا تا کہ شراب نہ یاد پڑے جبکہ اوسکی برائی دلونمین بیٹھ گئی اور عادت
١٧٧٥ بالکل چھوٹ گئی تو اون برتنون کے استعمال کی اجازت دی ھ أَبُو هُرَيْرَةَ وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا قَالُوا أَوَ
لَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ فَقَالُوا كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ
مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرَيْ خَيْلٍ دُهْمٍ بُهْمٍ أَلَا
يَعْرِفُ خَيْلَهُ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ مسلم مین
ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمکو یہ تمنا ہے کہ ہم اپنے بھائیون کو دیکھتے اصحاب نے کہا یا رسول اللہ کیا ہم آپکے بھائی نہین حضرت نے فرمایا کہ تم
میرے اصحاب ہو یعنی ہم صحبت اور رفیق ہو تمہارے برابر کون ہو سکتا ہے اور ہمارے بھائی وے لوگ ہین جو ابھی نہین آئے یعنی اس زمانے مین موجود
نہین تو اصحاب نے کہا کہ آپ یا رسول اللہ قیامت مین شفاعت کیواسطے کیونکر پہچانینگے اون لوگون کو جو ہنوز موجود نہین حضرت نے فرمایا کہ

بھلا بتلاؤ تو اگر ایک مرد کے گھوڑے کئی ایک کلیان گھوڑے ہوں مگر رنگ مشکی کے بیچ اندر کیا وہ نہ پہچانیگا اپنے گھوڑے کو پہچان لیگا اصحاب نے کہا ہان اپنے
کیون نہیں پہچانیگا حضرت نے فرمایا تو یہ لوگ بھی قیامت میں آئینگے منہ ہاتھ پاؤن سفید روشن وضو کے اثر سے اور مین حوض پر انکا
پیشوا ہون سامان تیار کرنیوالا ف اس حدیث میں ... ... ... حوض کوثر کا
وعدہ کیا اسلام نو ... زیادہ تر کون فخر کریگا حضرت نے ... فرمایا ... مشتوق ... اعشاق ... ہمدمی

1776 فصل هل اس فصل میں وے حدیثین ہین جنکے ... ف حدیث هل انت مریحي من ذي الخلصة
اي الكعبة اليمانية الشامية بخاری اور مسلم میں جریر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا تو مجھکو راحت دیگا ذوالخلصہ
کے ڈھانے سے یعنی یمن کے کعبے سے ف جریر سے روایت ہے کہ یمن میں ایک بت خانہ تھا اوس کو ذوالخلصہ کہتے تھے حضرت نے مجکو
اوسکے ڈھانے کا حکم دیا اور یہ حدیث فرمائی پھر میں ڈیڑھ سو سوار لیکر گیا اور اوسکو ڈھایا اور ... جلایا پھر آکر اسکی
1777 حضرت سے خبر کی حضرت نے ہمارے واسطے دعاے خیر کی ف انس ... هل تدرون مما اضحك قلنا الله ورسوله اعلم قال
من مخاطبة العبد ربه قال يا رب الم تجرني من الظلم قال يقول بلى فيقول فاني لا اجيز على نفسي الا
شاهدا مني فيقول كفى بنفسك اليوم عليك شهيدا وبالكرام الكاتبين شهودا فيختم على فيه
فيقال لاركانه انطقي قال فتنطق باعماله ثم يخلى بينه وبين الكلام فيقول بعدا لكن وسحقا
فعنكن كنت اناضل مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تم جانتے ہو کہ مین کس واسطے ہنستا ہون ہم نے کہا کہ اللہ
اور اسکا رسول ہی خوب جانتا ہے حضرت نے فرمایا کہ بندے کی گفتگو سے اپنے رب سے ... بندہ کہیگا اے رب کیا تو نے مجھے
پناہ نہیں دی ہے ظلم سے یعنی تو نے وعدہ کیا ہے کہ ظلم نہ کرونگا حضرت نے فرمایا ... حضرت نے فرمایا پھر کہیگا
کہ مین جائز نہیں رکھتا اپنی جان پر گواہی مگر اپنی ذات سے ... کوئی
ظاہر ہو اور گواہی دے غیر کی گواہی دینے کا مجھکو اعتبار نہیں حق تعالی فرماویگا کہ تیری ذات ہی تجھپر گواہ ہو اور کرام
کراما کاتبین کا گواہ ہونا کافی ہے حضرت نے فرمایا پھر مہر ہوگی اوسکے منہ پر پھر حکم ہوگا اوسکے ہاتھ پاؤن سے کہ بولو حضرت نے فرمایا تو اوسکے
بدکامون کو ظاہر کرینگے پھر بندے کو کلام کی اجازت ہوگی تو بندہ اپنے ہاتھ پاؤن سے کہیگا کہ تمپر خدا کی مار ہے مین تو تمہارے ہی واسطے
1778 جھگڑا کرتا تھا یعنی تمہارا ہی بچانا دوزخ سے مجکو منظور تھا سو تم آپ ہی گناہ کا اقرار کرکے دوزخ میں گرتے ہو ق اسامة بن
زيد هل ترك لنا عقيل من منزل بخاری اور مسلم میں اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا ہمارے واسطے عقیل نے
گھر چھوڑا ہے ف اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ جب حضرت حجۃ الوداع میں مکے کے قریب پہنچے تو مینے عرض کی کہ اپنے مکانات سے کس مکان میں حضرت
اوترینگے اپنے مکان میں یا علی کے یا جعفر طیار کے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ابو طالب کے چار بیٹے تھے عقیل اور طالب اور جعفر طیار اور علی مرتضی
جب حضرت نے مکے سے مدینے میں ہجرت کی تو علی مرتضی اور جعفر طیار نے حضرت کا ساتھ دیا اسواسطے کہ مسلمان ہو چکے تھے اور عقیل اوس وقت تک
ایمان نہ لائے تھے اس سبب سے مکے میں رہ گئے اور اپنے باپ کے وارث ہوئے اور مکانات بیچ ڈالے امام اعظم کے نزدیک مکے کے مکانات کا بیچنا درست ہے
1779 اور یہ حدیث انکی دلیل ہے ف ابو هريرة هل ترون قبلتي ههنا فوالله ما يخفى علي ركوعكم ولا خشوعكم
اني لاراكم من وراء ظهري مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا تم دیکھتے ہو کہ میرا سامنا ادھر ہی ہے

ذوالخلصہ ... دربیان ... کعبہ ...

تفسیر ... الانوار

خدا کی قسم مجھپر تمھارا رکوع اور خشوع چھپا نہیں رہتا اور مقرر مین تمکو دیکھتا ہون اپنے پس پشت سے **ف** جماعت بخاری و مسلم
ادب سے نماز پڑھو رکوع اور سجود اور صف مین برابر کھڑے ہونے سے غفلت کرتے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تاکہ اسی کیطرف سے باز رہین اس
حدیث سے معلوم ہوا کہ حضرت جیسے سامنے سے دیکھتے تھے ویسے ہی پس پشت سے یہ معجزہ تھا حضرت کا **ف** اُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ هَلْ ۱۷۸۰
تَرَوْنَ مَا أَرٰى قَالُوا لَا قَالَ فَإِنِّي لَأَرٰى مَوَاقِعَ الْفِتَنِ خِلَالَ بُيُوتِكُمْ كَمَوَاقِعِ الْقَطْرِ **ق** لَهُ لَمَّا أَشْرَفَ
عَلٰى أُطُمٍ مِنْ آطَامِ الْمَدِينَةِ بخاری اور مسلم مین اسامہ بن زید سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کیا تم دیکھتے ہو جو مین دیکھتا ہون
لوگون نے کہا کہ نہین حضرت نے فرمایا کہ مین دیکھتا ہون تمھارے گھرون کے اندر فتنہ فساد کے مقامات کو جیسے مینہ گرنے کی مقامات معلوم ہوتے ہین
یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ مدینے کے کسی قلعے سے جھانکا تھا **ف** اس حدیث مین اون فسادون کی خبر ہو جو مدینے مین حضرت کے
بعد ہوئے جیسے حضرت عثمان کی شہادت اور یزید کے وقت کا قتال **خ** أَبُو هُرَيْرَةَ هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ ۱۷۸۱
مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتُرَ وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ **ق** لَهُ لِرَجُلٍ قَالَ لَهُ دُلَّنِي عَلٰى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ
جتنا ہو مین ابو ہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کیا تجھسے ہو سکتا ہو جب غازی جہاد کو نکلے کہ تو اپنی مسجد مین داخل ہو اور
کھڑا رہا کرے اور کسی وقت نماز نہ چھوڑے اور روزہ رکھے اور کبھی نہ توڑے یہ حضرت نے اوس مرد کو فرمایا جسنے حضرت سے کہا کہ مجھکو وہ عمل بتلائیے جو جہاد کے برابر ہو
**ف** یعنی اگر تو ہر وقت شب و روز نماز پڑھا کرے اور ہمیشہ بلا ناغہ روزہ رکھا کرے تو البتہ جہاد کے برابر ثواب پاوے لیکن آدمی سے یہ نہین ہو سکتا تو
جہاد کے برابر کوئی عبادت نہین ہو سکتی **م** أَبُو هُرَيْرَةَ هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلٰوةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَجِبْ **ق** لَهُ لِرَجُلٍ أَعْمٰى جَاءَ ۱۷۸۲
قَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَسَأَلَهُ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ فَرَخَّصَ لَهُ فَلَمَّا وَلّٰى
دَعَاهُ فَقَالَ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کیا تو نماز کی اذان سنتا ہو سائل نے کہا کہ ہان حضرت نے فرمایا تو مسجد مین حاضر ہوا کر حضرت
نے یہ ایک اندھے سے کہا جب کہ اوسنے کہا یا رسول اللہ میرے پاس کوئی لانیوالا آدمی نہین جو مجھکو مسجد مین لے آوے اور اوسنے چاہا کہ حضرت اوسکو
اجازت دین تو اپنے گھر مین نماز پڑھ لیا کرے تو حضرت نے اوسکو اجازت دی جب وہ پھر چلا تو حضرت نے اوسکو بلایا پھر یہ حدیث فرمائی
**ف** اس حدیث سے معلوم ہوتا ہو کہ جماعت واجب ہو جب اندھے کو باوجود عذر کے ترک جماعت کی اجازت نہوئی تو صحیح سالم کو
کیونکر ہو گی امام اعظم کے نزدیک جماعت سنت موکدہ ہو یعنی واجب کے قریب ہو اور امام شافعی کے نزدیک فرض کفایہ ہو **ق** أَبُو هُرَيْرَةَ ۱۷۸۳
وَأَبُو سَعِيدٍ هَلْ تُضَارُّونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ فَهَلْ تُضَارُّونَ فِي الشَّمْسِ
لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ قَالُوا لَا قَالَ فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذٰلِكَ يَجْمَعُ اللّٰهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَيَقُولُ مَنْ كَانَ
يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ
مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ الطَّوَاغِيتَ وَتَبْقٰى هٰذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللّٰهُ فِي صُورَةٍ
غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْكَ هٰذَا مَكَانُنَا حَتّٰى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا
فَإِذَا جَاءَنَا رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ فَيَأْتِيهِمُ اللّٰهُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ أَنْتَ
رَبُّنَا فَيَتَّبِعُونَهُ وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَيْ جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ وَلَا يَتَكَلَّمُ
يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرُّسُلُ وَدَعْوَى الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِيبُ مِثْلُ

شوك السعدان هل رأيتم شوك السعدان قالوا نعم يا رسول الله قال فإنها مثل شوك السعدان
غير أنه لا يعلم ما قدر عظمها إلا الله تخطف الناس بأعمالهم فمنهم من يوبق بعمله ومنهم
من يخردل حتى ينجي حتى إذا فرغ الله من القضاء بين العباد وأراد أن يخرج برحمته من أراد
من أهل النار أمر الملائكة أن يخرجوا من النار من كان لا يشرك بالله شيئا ممن أراد الله
أن يرحمه ممن يقول لا إله إلا الله فيعرفونهم في النار يعرفونهم بأثر السجود تأكل النار
من ابن آدم إلا أثر السجود حرم الله على النار أن تأكل أثر السجود فيخرجون من النار قد امتحشوا
فيصب عليهم ماء الحيوة فينبتون منه كما تنبت الحبة في حميل السيل ثم يفرغ الله من القضاء
بين العباد ويبقى رجل مقبل بوجهه على النار وهو آخر أهل الجنة دخولا الجنة فيقول أي
رب اصرف وجهي عن النار فإنه قد قشبني ريحها وأحرقني ذكاؤها فيدعو الله ما شاء الله
أن يدعو ثم يقول الله هل عسيت إن فعلت ذلك بك أن تسأل غيره فيقول لا أسألك غيره فيعطي ربه من عهود ومواثيق
ما شاء الله فيصرف الله وجهه عن النار فإذا أقبل على الجنة ورآها سكت ما شاء الله أن
يسكت ثم يقول يا رب قدمني إلى باب الجنة فيقول الله له أليس قد أعطيت عهودك ومواثيقك
لا تسألني غير الذي أعطيتك ويلك يا ابن آدم ما أغدرك فيقول أي رب ويدعو الله حتى
يقول له فهل عسيت إن أعطيتك ذلك أن تسأل غيره فيقول لا وعزتك فيعطي ربه
ما شاء الله من عهود ومواثيق فيقدمه إلى باب الجنة فإذا قام على باب الجنة انفهقت له الجنة
فرأى ما فيها من الخير والسرور فيسكت ما شاء الله أن يسكت ثم يقول أي رب
أدخلني الجنة فيقول الله له أليس قد أعطيت عهودك ومواثيقك أن لا تسأل غير ما أعطيت
ويلك يا ابن آدم ما أغدرك فيقول أي رب لا أكون أشقى خلقك فلا يزال يدعو الله حتى
يضحك الله منه فإذا ضحك الله منه قال ادخل الجنة فإذا دخلها قال الله تمنه فيسأل ربه ويتمنى
حتى إن الله ليذكره فيقول من كذا وكذا حتى إذا انقطعت به الأماني قال الله لك ذلك ومثله
معه بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ اور ابوسعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کیا تمکو شک پڑتی ہے چودھوین رات کی چاند دیکھنے مین اصحاب نے
کہا کہ نہین یا رسول اللہ فرمایا بیچ آفتاب کے کچھ تردد اور اختلاف اور ازدحام ہوتا ہے سورج کے دیکھنے مین جسوقت کہ آسمان صاف ہو اور بدلی نہو
اصحاب نے کہا کہ نہین فرمایا سو تم بھی خدا کو بھی اسیطرح دیکھو گے حق تعالی لوگون کو قیامت کے دن جمع کریگا تو فرماویگا کہ جو جس چیز کی بندگی
کرتا ہو تو اوسکا ساتھ دیوے یعنی اپنے معبود کے ساتھ دوزخ مین جاوے سو جو شخص کہ آفتاب کو پوجتا ہوگا تو آفتاب کے ساتھ جاویگا اور جو چاند کو پوجتا
ہوگا سو چاند کا ساتھ دیویگا اور جو بتون اور دیو بھوت کو پوجتا ہوگا وہ اونکے ساتھ جاویگا اور یہ امت محمدی باقی رہجاویگی اوسمین منافق لوگ بھی
ہونگے تو حق تعالی مسلمانون پر ظاہر ہوگا اوس صفت مین جو اونکے اعتقاد کے مخالف ہے سو فرماویگا کہ مین تمہارا رب ہون تو مسلمان کہینگے کہ نعوذ
باللہ خدا ہمکو تجھسے پناہ مین رکھے ہم اسی مکان مین منتظر رہینگے کہ ہمارا رب ہمپر ظاہر ہو سو جب کہ ظاہر ہوگا ہم اونکو پہچان جاوینگے پھر حق تعالی اوس صفت مین

قوله قشبني ای سمّنی واہلکنی ذکاؤہا بالفتح والمد لہبہا واشتعالہا

ظاہر ہوگا جیسے اونکے اعتقاد کے موافق ہی سو فرماویگا کہ مین تمہارا رب ہون تو مسلمان کہینگے ہان تو ہمارا رب ہی سو اوسکا اتباع کرینگے اور دوزخ کی پشت پر پل صراط رکھا جاویگا تو مین اور میری امت سب سے پہلے عبور کرینگے اور سوائے پیغمبرون کے اوس دن کوئی نبولیگا اور پیغمبرون کا قول اوس دن یہ ہوگا کہ الہی پناہ پناہ اور دوزخ مین آنکڑے ہین جیسے سعدان کے کانٹے سعدان ایک جھاڑ کا نام ہے اوسکے کانٹے سر کج ہوتے ہین حضرت نے فرمایا کیا تمنے سعدان کے کانٹے دیکھے ہین اصحاب نے کہا ہان یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا تو وے دوزخ کے آنکڑے بھی سعدان کے کانٹون کی طرح ہین مگر یہ کہ سوائے خدا کے کوئی نہین جانتا کہ کتنے کتنے بڑے ہین فرشتے اون آنکڑون سے لوگونکو دوزخ کے اندر پل صراط پر سے کھینچ لیوینگے اونکے بد اعمال کے سبب سے سو بعضا آدمی تو اپنے عمل سے ہلاک ہوجاویگا اور بعضا آدھ موا نجات پانے تک یہان تک کہ جب حق تعالی بندون کے فیصلے سے فراغت کریگا اور چاہیگا کہ نکالے دوزخ والون مین سے اپنی رحمت سے جسکو کہ چاہتا ہو فرشتونکو حکم کریگا کہ دوزخ مین سے اوسکو نکالین جسنے خدا کے ساتھہ کچھہ شرک نکیا ہو جسپر خدا نے رحمت کا ارادہ کیا ہو جو کہ لا الہ الا اللہ کہتا ہو تو فرشتے اونکو دوزخ مین پہچان لیوینگے اونکو سجدے کے نشان سے پہچانینگے آگ آدمی کو جلا ڈالیگی مگر سجدے کے نشان کو خدا نے دوزخ پر سجدے کا نشان جلانا حرام کیا ہی تو دوزخ سے نکالے جاوینگے جلے بھنے پھر اونپر آب حیات چھڑکا جاویگا تو اوس سے جسم اوگینگے جیسے پانی کے بہاؤ کے کوڑے مین خودرو دانہ جم اوٹھتا ہی پھر حق تعالی بندونکا فیصلہ کر چکیگا اور ایک مرد باقی رہجاویگا دوزخ کا سامنا لیئے ہوئے اور وہ اہل بہشت مین سب سے پیچھے بہشت مین داخل ہوگا تو وہ کہیگا اے میرے رب میرا منہ دوزخ کی طرف سے پھیر دے کہ اوسکی بدبو نے مجھکو تنگ کر دیا اور اوسکی لپٹ نے مجھکو جلا ڈالا سو خدا سے دعا کیا کریگا جہان تک کہ خدا اوسکا دعا کرنا چاہیگا پھر حق تعالی فرماویگا کہ اگر مین یہ تیرا سوال پورا کرون تو اوسکے سوا تو کچھہ اور بھی سوال کریگا سو وہ شخص کہیگا مین اسکے سوا کچھہ نمانگونگا سو اپنے رب سے نمانگنے کے قول قرار کریگا جس طرح کہ خدا چاہیگا تو خدا اوسکے منہ کو دوزخ کی طرف سے پھیر دیگا سو جب کہ بہشت کا سامنا کریگا اور اوسکو دیکھیگا جتنا کہ خدا چاہیگا پھر کہیگا اے میرے رب مجھکو آگے بڑھا دے بہشت کے دروازے تک تو حق تعالی اوس سے فرماویگا کہ کیا تو قول قرار نہین کر چکا ہی پہلے سوال کے سوا مجھسے اور سوال نکریگا تیرا برا ہو اے آدمی تو کیا ہی دغاباز ہی تو وہ مرد کہیگا اے میرے رب اور خدا سے دعا مانگیگا یہان تک کہ حق تعالی اوس سے فرماویگا اگر مین تیرا یہ مطلب پورا کرون تو اوسکے سوا تو اور کچھہ بھی مانگیگا تو وہ کہیگا تیری عزت کی قسم ہی کہ نہ مانگونگا سو اپنے رب سے نمانگنے کے قول قرار کریگا تو خدا اوسکو بہشت کے دروازے پر کردیگا سو جب بہشت کے دروازے پہ کھڑا ہوگا تو تمام بہشت اوسپر نمود ہوجاویگی سو اوسکو نظر آویگا جو کچھہ اوسمین نعمت اور فرحت سے ہی تو چپ رہیگا جتنا کہ خدا چاہیگا پھر کہیگا اے میرے رب اب مجھکو بہشت مین داخل کر تو حق تعالی اوس سے فرماویگا کہ کیا تو قول قرار نہین کر چکا ہی کہ اب مین نمانگونگا تیرا برا ہو اے آدمی کیا ہی تو دغاباز ہی تو وہ کہیگا اے میرے رب مین تیری خلق مین بدبخت بے نصیب نہین ہونیکا سو ہمیشہ دعا کیا کریگا یہان تک کہ خدا اوس سے راضی ہوجاویگا سو جب کہ خدا راضی ہوگا تو فرماویگا کہ جا بہشت مین سو جب وہ بہشت مین جاویگا تو حق تعالی اوس سے فرماویگا کہ کسی چیز کی آرزو کر تو وہ مانگیگا اپنے رب سے اور تمنا ظاہر کریگا یہان تک کہ اوسپر کرم ہوگا کہ حق تعالی اوسکو یاد دلاویگا تو کہیگا کہ فلانی چیز اور فلانی چیز مانگ یہان تک کہ جب اوسکی سب ہوس اور خواہشین ہو چکینگی حق تعالی فرماویگا تیرے یہ سوال پورے ہوئے اور اوسکے ساتھہ اوتنا اور بھی **ف** اس حدیث سے یہ تفصیل تمام رویت الہی قیامت مین ثابت ہوئی اور یہی مذہب ہی اہل سنت و جماعت کا جن لوگون کی قسمت مین نعمت دیدار نہین ہے اسکی انکار کرتے ہین لیکن یہ اعتقاد ضرور رکھنا چاہیے کہ حق تعالی شکل اور جسم سے پاک ہی اور اوسکے دیدار کی کیفیت ہمکو معلوم نہین جس طرح کہ حق سبحانہ ہمکو دیکھتا ہی اور جہت کا مقید نہین اسیطرح اپنے بے جہت دکھلانے پر بھی قادر ہی

فضائل اخلاق حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کا بیان

١٦٨٤ سے چنداں کی عقل یہان حیران ہے لیکن اوسکی قدرت سے آسان ہے ﴿ عن ابی هریرة هل تضارون في رؤية الشمس في الظهيرة ليست في سحابة قالوا لا قال فهل تضارون في رؤية القمر ليلة البدر ليس في سحابة قالوا لا قال فوالذي نفسي بيده لا تضارون في رؤية ربكم الا كما تضارون في رؤية احدهما فيلقى العبد فيقول اي فل الم اكرمك واسودك وازوجك واسخر لك الخيل والابل واذرك ترأس وتربع فيقول بلى قال فيقول افظننت انك ملاقي فيقول لا فيقول فاني قد انساك كما نسيتني ثم يلقى الثاني فيقول اي فل الم اكرمك واسودك وازوجك واسخر لك الخيل والابل واذرك ترأس وتربع فيقول بلى اي رب فيقول افظننت انك ملاقي فيقول لا فيقول فاني انساك كما نسيتني ثم يلقى الثالث فيقول له مثل ذلك فيقول يا رب آمنت بك وبكتابك وبرسلك وصليت وصمت وتصدقت ويثني بخير ما استطاع فيقول ههنا اذن قال ثم يقال الآن نبعث شاهدا عليك ويتفكر في نفسه من ذا الذي يشهد علي فيختم على فيه ويقال لفخذه انطقي فتنطق فخذه ولحمه وعظامه بعمله وذلك ليعذر من نفسه وذلك المنافق وذلك الذي يسخط الله عليه ﴾

ترخيم فلان

مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کیا تمکو شک پڑتا ہے آفتاب کے دیکھنے مین ٹھیک دوپہر کو جب بدلی نہو اصحاب نے کہا کہ نہین حضرتؐ نے فرمایا سو کیا تمکو تردد ہوتا ہے چاند کے دیکھنے مین چودھوین رات کو جب کہ بدلی نہو اصحاب نے کہا کہ نہین فرمایا حضرتؐ نے سو قسم ہے اوسکی جسکے قبضے مین میری جان ہے کہ تمکو اپنے رب کے دیدار مین شبہہ اور اختلاف نہوگا مگر جیسے سورج یا چاند کے دیکھنے مین یعنی جیسے چاند سورج کی رویت مین اشتباہ نہین ویسے ہی خدا کی رویت مین اشتباہ نہوگا پھر حق تعالی حساب کریگا بندے سے سو کہیگا کہ اے فلانے بھلا مینے تجکو کیا افضل المخلوقات نہین کیا اور تجکو سردار نہین بنایا اور تجکو تیرا جوڑا نہین دیا اور گھوڑون اور اونٹون کو تیرا تابع نہین کیا اور تجکو چھوڑا کہ تو اپنی قوم کی ریاست کرتا تھا اور چوتھ لیتا تھا تو بندہ کہیگا کہ سچ ہے حضرتؐ نے فرمایا تو حق تعالی فرمائیگا بھلا تجکو معلوم تھا کہ تو مجسے ملیگا سو بندہ کہیگا کہ نہین تو حق تعالی فرماویگا کہ اب ہم بھی تجکو بھولتے ہین جیسے تو ہمکو بھولا پھر خدا دوسرے بندے سے حساب کریگا تو کہیگا کہ اے فلانے بھلا مینے تجکو کیا افضل المخلوقات نہین کیا اور تجکو سردار نہین بنایا اور تجکو تیرا جوڑا نہین دیا اور گھوڑون اور اونٹون کو تیرا تابع نہین کیا اور تجکو چھوڑا کہ تو اپنی قوم کی ریاست کرتا تھا اور چوتھ لیتا تھا تو بندہ کہیگا کہ سچ ہے اے میرے رب پھر خدا فرمائیگا بھلا تجکو معلوم تھا کہ تو مجسے ملیگا تو بندہ کہیگا کہ نہین پھر خدا فرمائیگا سو مقرر مین تجکو اب بھلاتا ہون جیسے تو مجکو بھولا پھر تیسرے بندے سے حساب کریگا تو اوس سے بھی اسی طرح فرمائیگا سو بندہ کہیگا اے رب کہ مین تیرا ایمان لایا اور تیری کتاب کا اور تیرے پیغمبرونکا اور مینے نماز پڑھی اور روزہ رکھا اور زکوۃ اور صدقہ دیا اسی طرح اور نیک اعمال کو اپنی طرف نسبت کریگا جتنا کہ اوس سے ہوسکیگا تو حق تعالی فرمائیگا دیکھیو یہین تیرا جھوٹھ ظاہر ہوا جاتا ہے حضرتؐ نے فرمایا پھر حکم ہوگا اب ہم تیرے اوپر گواہ کھڑا کرتے ہین بندہ اپنے جی مین سوچیگا کہ کون مجھپر گواہی دیگا پھر اوسکے منہ پر مہر ہوگی اور حکم ہوگا اوسکی ران سے کہ بول تو اوسکی ران اور اوسکا گوشت اور اوسکی ہڈیان اوسکے عمل پر بولینگی اور یہ گواہی اسواسطے ہوگی تاکہ اوسکا عذر باقی نرہے اوسکی ذات کی گواہی سے اور یہ شخص منافق یعنی جھوٹا مسلمان ہوگا اور اوسی پر بہت زیادہ تر غضب کریگا **ف** اس حدیث مین اول دیدار خدا کا ذکر کیا پھر دو کافرون کا جو قیامت کے حساب کتاب کے منکر ہین

پھر منافق کا جو زبان سے اسلام کا اقرار کرے اور دل سے انکار یا شک رکھے ق ابو برزہ هل تفقدون من احد ۱۴۸۵
قالوا نعم فلانا وفلانا وفلانا وفلانا اربعة ثم قال وهل تفقدون من احد قالوا نعم فلانا وفلانا و
فلانا وفلانا ثم قال وهل تفقدون من احد قالوا لا قال لكني افقد جليبيبا فاطلبوه مسلم
ابو برزہ رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تم کسیکو تلاش کرتے ہو اصحاب نے کہا کہ ہاں ہم فلانے اور فلانے اور فلانے اور فلانے چار شخصوں کو تلاش
کرتے ہیں پھر حضرت نے فرمایا کہ کیا تم کسیکو تلاش کرتے ہو اصحاب نے کہا کہ ہاں ہم فلانے اور فلانے اور فلانے اور فلانے کو تلاش کرتے ہیں پھر حضرت نے
فرمایا کہ کیا تم کسی اور کو بھی تلاش کرتے ہو اصحاب نے کہا کہ اون کے سوا ہم کسیکو تلاش نہیں کرتے حضرت نے فرمایا و لیکن میں جلیبیب کو تلاش کرتا ہوں
سو تم بھی اوسکو تلاش کرو ف کسی جنگ میں لڑائی کے بعد اصحاب اپنے عزیز اور دوستوں کی لاشیں تلاش کرتے تھے تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی پھر جب جلیبیب کی لاش ملی تو حضرت نے اوسکا سر اپنے زانو پر رکھا اور فرمایا کہ یہ میرا ہے میں اسکا خ سعد بن ابی وقاص ۱۴۸۶
هل تنصرون وترزقون الا بضعفائكم بخاری میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمکو فتح اور روزی
نہیں ملتی مگر اپنے ناچار و غریبوں کے سبب سے ف یعنی اپنی قوت اور تدبیر پر گھمنڈ مت کرو تمکو فتح اور روزی غریبوں ہی کی برکت سے
ملتی ہے تو انکی خدمت اور خاطرداری اپنے حق میں غنیمت سمجھو انکو ناچیز اور ذلیل مت جانو ق سمرة بن جندب هل ۱۴۸۷
رأى منكم احد رؤيا قلنا لا قال لكني رأيت الليلة رجلين اتياني فاخذا بيدي فاخرجاني
الى ارض مقدسة فاذا رجل جالس ورجل قائم بيده كلوب من حديد يدخله في شدقه حتى
يبلغ قفاه ثم يفعل بشدقه الاخر مثل ذلك ويلتئم شدقه فيعود فيصنع مثله فقلت ما هذا
قالا انطلق فانطلقنا حتى اتينا على رجل مضطجع على قفاه ورجل قائم على رأسه بفهر او
بصخرة فيشدخ به رأسه فاذا ضربه تدهده الحجر فانطلق اليه ليأخذه فلا يرجع الى هذا
حتى يلتئم رأسه وعاد رأسه كما هو فعاد اليه فضربه فقلت ما هذا قالا انطلق فانطلقنا
الى نقب مثل التنور اعلاه ضيق واسفله واسع يتوقد تحته نار فاذا اقتربت ارتفعوا حتى
كادوا يخرجون فاذا خمدت رجعوا فيها وفيها رجال ونساء عراة فقلت ما هذا قالا انطلق
فانطلقنا حتى اتينا على نهر من دم فيه رجل قائم وعلى شط النهر رجل بين يديه حجارة
فاقبل الرجل الذي في النهر فاذا اراد ان يخرج رمى الرجل بحجر في فيه فرده حيث كان فجعل
كلما جاء ليخرج رمى في فيه بحجر فيرجع كما كان فقلت ما هذا قالا انطلق فانطلقنا حتى
انتهينا الى روضة خضراء فيها شجرة عظيمة وفي اصلها شيخ وصبيان واذا رجل قريب
من الشجرة بين يديه نار يوقدها فصعدا بي الشجرة فادخلاني دارا لم ار قط احسن وافضل
منها فيها رجال شيوخ وشباب ونساء وصبيان ثم اخرجاني منها فصعدا بي الشجرة فادخلاني دارا هي
احسن وافضل لم ار قط احسن وافضل منها فيها شيوخ وشباب فقلت لهما انكما قد طوفتماني الليلة
فاخبراني عما رأيت قالا نعم اما الرجل الذي رأيته يشق شدقه فكذاب يحدث بالكذبة فتحمل عنه حتى

تبلغ الآفاق فيصنع به إلى يوم القيامة والذي رأيته يشدخ رأسه فرجل علمه الله القرآن فنام
عنه بالليل ولم يعمل فيه بالنهار يفعل به إلى يوم القيامة والذي رأيته في الثقب فهم الزناة والذي
رأيته في النهر آكل الربوا والشيخ الذي رأيته في أصل الشجرة إبراهيم والصبيان حوله فأولاد الناس
والذي يوقد النار مالك خازن النار والدار الأولى التي دخلت دار عامة المؤمنين وأما هذه
الدار فدار الشهداء وأنا جبرئيل وهذا ميكائيل فارفع رأسك فرفعت رأسي فإذا فوقي مثل
السحاب ويروى مثل الربابة البيضاء قالا ذاك منزلك فقلت دعاني أدخل منزلي قالا إنه
بقي لك عمر لم تستكمله فلو استكملته أتيت منزلك بخاری اور مسلم میں سمرہ بن جندب سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کیا تم میں سے کسی نے خواب دیکھا ہے ہمنے کہا کہ نہیں حضرت نے فرمایا مگر مینے تو آج کی رات خواب میں دیکھا دو مرد کو کہ میرے پاس آئے
سو انہوں نے میرے دونوں ہاتھ پکڑے سو مجھکو پاک زمین کی طرف لیگئے تو وہاں ایک مرد تو بیٹھا ہے اور ایک مرد کھڑا ہے اوسکے ہاتھ میں
لوہے کا آنکڑا ہے اوسکو بیٹھے مرد کے گل پھڑے میں ڈالتا ہے کہ اوسکی گدی تک پہونچ جاتا ہے پھر اوسکے دوسرے گل پھڑے سے بھی اسی طرح کرتا ہے یعنی جب تک
دوسرے گل پھڑے کو چیرتا ہے پہلا گل پھڑا جڑ جاتا ہے پھر دوبارہ اسی طرح کرتا ہے تو مینے کہا کہ یہ کیا ہے اون دونوں مردوں نے کہا کہ آگے چلو سو ہم
آگے چلے یہانتک کہ چت لیٹے مرد پاس آئے اور ایک مرد اوسکے سر پر پتھر لئے کھڑا ہے سو اوس پتھر سے اوسکے سر کو کچلتا ہے تو جب وہ مارتا ہے تو پتھر
ڈھلک جاتا ہے تو اوسکی طرف لینے جاتا ہے کہ لے آوے سو یہانتک پلٹکر نہیں پہونچتا ہے کہ اوسکا سر جڑ جاتا ہے اور درست ہوجاتا ہے جیسا
کہ تھا سو وہ مرد اوسکی طرف پلٹ آتا ہے اور مارتا ہے سو مینے کہا کہ یہ کیا ہے اونہوں نے کہا کہ آگے چلو سو ہم چلے تو ایک گڑھے پر آئے جو تنور کی طرح تھا
ہے نیچے اوسکا منہ تنگ اور اندر کشادہ ہے اوسکے نیچے آگ جل رہی ہے سو جب آگ بھڑکتی تھی اوسکے اندر کے لوگ اوپر ہو آتے تھے
یہانتک کہ قریب تھا کہ نکل پڑیں پھر جب بجھتی تھی تو اوسکے اندر ہو جاتے تھے اور اوسمیں ننگے مرد اور عورتیں ہیں سو مینے کہا کہ یہ کیا ہے اونہوں نے
کہا کہ آگے چلو تو ہم چلے یہانتک کہ خون کی نہر پر پہونچے اوسمیں ایک مرد کھڑا ہے اور نہر کے کنارے پر ایک مرد ہے اوسکے دونوں ہاتھوں میں
پتھر ہیں سو وہ مرد سامنے چلا جو نہر میں تھا سو جب اوسنے چاہا کہ نکلے کنارے والے مرد نے اوسکے منہ میں پتھر مارا سو اوسکو ہٹا دیا جہاں کہ وہ تھا
سو جب وہ نکلنے لگتا تھا اوسکے منہ میں پتھر مارتا تھا سو وہ پلٹ جاتا تھا اپنے مقام پر سو مینے کہا کہ یہ کیا ہے اونہوں نے کہا کہ آگے چلو تو ہم چلے
یہانتک کہ ایک سبز باغ تک پہونچے اوسمیں ایک بڑا درخت تھا اور اوسکی جڑ میں ایک پیر مرد اور لڑکے ہیں اور درخت کے قریب ایک مرد ہے
اوسکے آگے آگ ہے وہ اوسکو بھڑکا رہا ہے سو میرے ساتھی دونوں مرد مجھکو اوس درخت پر چڑھا لیگئے اور ایک گھر میں مجھکو داخل کیا کہ ہرگز
کبھی اوس سے بہتر اور افضل گھر نہیں دیکھا اوسمیں مرد ہیں بڈھے اور جوان اور عورتیں اور لڑکے پھر مجھکو اونہوں نے اوس سے نکالا تو درخت پر مجھکو
چڑھا لیگئے سو ایک گھر میں مجھکو داخل کیا کہ نہایت بہتر اور افضل تھا مینے کبھی اوس سے بہتر اور افضل نہیں دیکھا اوسمیں بڈھے اور جوان
ہیں سو مینے اون سے کہا کہ تم دونوں نے مجھکو رات بھر گھمایا تو اب بتلاؤ مجھکو جو کہ مینے دیکھا ہے اونہوں نے کہا کہ ہاں ہم بتلاتے ہیں اوس مرد کو
جو تو نے دیکھا تھا جسکے گل پھڑے چیرے جاتے تھے سو جھوٹا آدمی تھا کہ جھوٹی باتیں بنا کر لوگوں سے کہتا تھا لوگ اوس سے سیکھ کر اور
نقل کرتے تھے یہانتک کہ سارے جہان میں جھوٹ مشہور ہو جاتا تھا تو اوس سے عذاب ہوا کریگا روز قیامت تک اور جسکو تو نے دیکھا تھا
کہ اوسکا سر کچلا جاتا تھا سو وہ مرد ہے جسکو خدا نے قرآن سکھلایا سو قرآن سے غافل ہو کر رات کو سو رہا یعنی تہجد میں قرآن نہ پڑھا اور دن کو

بیان برزخ کے عذاب زنا و سود خور و ترک عمل بقرآن

مفصلہ احوال برزخ صحبت مشارق الانوار

اور یہ عمل کیا یہی عذاب اوسپر ہوا کریگا روز قیامت تک اور جن کو تو نے گڑھے مین دیکھا وے حرام کار لوگ ہین اور جسکو تو نے نہر مین
دیکھا وہ سود خور ہے اور جس پیر مرد کو کہ تو نے درخت کی جڑ پاس دیکھا تھا ابراہیم علیہ السلام ہین اور یہ جو لڑکے کہ اونکے گرد ہین سو لوگون
کی اولاد ہین اور جو کہ آگ بھڑکاتا ہے سو مالک ہے دوزخ کا داروغہ اور پہلا گھر جسمین تو داخل ہوا تھا وہ عام ایمان والون کا مقام ہے
اور یہ گھر تو شہیدونکا گھر ہے اور مین جبرئیل ہون اور یہ میکائیل ہے اب اپنے سر کو تو اوٹھا سو مین نے اپنے سر کو اوٹھایا تو کیا دیکھتا ہون
اپنے سر کے اوپر بدلی ہے اور دوسری روایت یون ہے کہ میرے اوپر ایک سفید بدلی کی طرح کوئی چیز ہے اونھون نے کہا کہ یہ تیرا مقام ہے تو
مین نے کہا مجھے چھوڑو کہ مین اپنے مکان مین جاؤن اونھون نے کہا کہ ابھی تیری عمر باقی ہے کہ تو نے ابھی اوسکو پورا نہین کیا سو جب تو عمر کو
پورا کر چکیگا تو اپنے مکان مین آویگا ف اس حدیث مین جھوٹھ اور قرآن کی غافلی اور سود خوری کی سزا کا بیان ہے حفظ قرآن کا
یہ حق ہے کہ اوسکو ادب سے تلاوت کیا کرے خصوصًا رات کو تہجد مین اور اوسکے احکام پر عمل کرے اور معلوم ہوا کہ مسلمانون کے لڑکے بعد مرنے کے
۱۷۸۸ حضرت ابراہیم علیہ السلام کو سپرد ہوتے ہین اور ثابت ہوا کہ حضرت کے سوا شہیدون کا رتبہ اور مسلمانون سے نہایت اونچا ہے خ انس هل
فيكم من احد لم يقارف الليلة يعني الذنب فقال ابو طلحة انا قال فانزل في قبرها يعني قبر بنت النبي
صلى الله عليه وآله وسلم بخاری مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کوئی تم مین ایسا شخص ہے جسنے آج رات کو صحبت یاری نکی ہو سو ابو طلحہ نے
کہا کہ مین ہون حضرت نے فرمایا تو اسکی قبر مین اوتر یعنی حضرت کی بیٹی کی قبر مین ف انس سے روایت ہے کہ ہم حضرت کی بیٹی کے جنازے پر حاضر ہوئے
اور حضرت قبر پر بیٹھے تھے اور آنسو جاری تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ جو حضرت نے فرمایا کہ جسنے رات کو حرکت نکی ہو یعنی عورت سے صحبت
نکی ہو معلوم ہوا کہ قبر مین داخل ہونا اوسکا افضل ہے جسنے اوس رات کو صحبت نکی ہو ق سهل بن سعد هل معك شيء من القرآن
قاله لرجل اراد ان يتزوج المرأة التي عرضت نفسها على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
بخاری اور مسلم مین سہل بن سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا تجکو کچھ قرآن یاد ہے یہ حضرت نے اوس مرد کو فرمایا جسنے اوس عورت سے نکاح کا
ارادہ کیا تھا جسنے چاہا تھا کہ حضرت کے پاس رہے ف اسکا قصہ مفصل ہو چکا کہ حضرت نے اوس عورت کو نہ قبول کیا پھر اوسکا نکاح
۱۷۹۰ دوسرے شخص سے کر دیا اور مہر یہ مقرر کیا کہ مرد عورت کو قرآن سکھلا دیوے ھ الشريد بن سويد الثقفي هل معك من شعر
امية بن ابي الصلت قاله له مسلم مین شرید بن سوید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیا تجکو کچھ امیہ بن صلت کی شعر یاد ہے
یہ حضرت نے شرید بن سوید کو فرمایا ف مصابیح مین شرید سے روایت ہے کہ مین ایک روز حضرت کے پیچھے سوار تھا حضرت نے فرمایا کہ تجکو امیہ کا
شعر یاد ہے مین نے کہا کہ ہان یاد ہے مین نے ایک شعر پڑھا حضرت نے فرمایا اور پڑھ مین نے دوسری شعر پڑھی فرمایا اور پڑھ مین نے تیسری پڑھی اسی طرح
سو شعر پڑھے مین معلوم کیا چاہیے کہ امیہ زمانہ کفر مین ایک شاعر تھا اوسکے شعرون مین حمد الہی اور مذمت دنیا کا مضمون تھا اس واسطے حضرت نے
اونکو سنا پھر فرمایا کہ اوسکی زبان ایمان لائی اور دل کافر رہا یعنی زبان سے مضمون تو اچھے نکلے لیکن دل سے کفر اور حب دنیا نہ گئی اور یہی حال
اکثر شاعرون کا کہ اشعار مین بعضے مضمون تو نہایت خوب اور درست زبان سے نکلتے ہین لیکن دل سیاہ شعر گو زبان سے ہی اچھا جی کی
۱۷۹۱ ہائے پر دل کی سیاہی نگئی ھ ابو هريرة هل نظرت اليها فان في عيون الانصار شيئا قاله لرجل
اخبره انه تزوج امرأة من الانصار فقال قد نظرت اليها قال على كم تزوجتها قال على اربع
اواق فقال له على اربع اواق كانما تنحتون الفضة من عرض هذا الجبل ما عندنا ما نعطيك ولكن

عسى أن نبعثك في بعث تصيب منه قال فبعث بعثًا إلى بني عبس فبعث ذلك الرجل فيهم
مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تو نے اوسکو دیکھ لیا ہے اسواسطے کہ انصار کی آنکھوں میں کچھ ہے یعنی چھوٹی یا کنجی آنکھ ہوتی ہے
پھر حضرت سے اوس مرد نے کہا جب حضرت کو خبر دی کہ میں نے ایک انصاری عورت سے نکاح کیا آپ نے کہا میں نے اوس عورت کو دیکھ لیا تھا پھر حضرت نے فرمایا
کہ کتنے مہر پر تو نے اوس سے نکاح کیا اوس نے کہا ایک سو ساٹھ درہم پر حضرت نے فرمایا کہ ایک سو ساٹھ درہم پر مہر باندھا گویا کہ تم لوگ اوس پہاڑ کی جانب
سے چاندی کھود لیتے ہو ہمارے پاس تو نہیں ہے جو تجکو دیں لیکن عنقریب ہے کہ تجکو ہم کسی جگہ میں بھیجیں گے وہاں تجکو فائدہ ہوگا راوی نے کہا پھر
لشکر بنی عبس کی طرف بھیجا اور اوس مرد کو اوس میں بھیجا ف معلوم ہوا کہ جس عورت سے نکاح کا ارادہ کرے اوسکو دیکھ لیوے تا کہ آخر کو
ناخوشی نہو اور طلاق کی نوبت نہ پہنچے اور اسی سبب سے فقہا نے مباح کر دیا ہے دیکھنا اور یہ بھی معلوم ہوا کہ آدمی اپنے مقدور سے
زیادہ مہر نہ باندھے اسواسطے حضرت نے اوسپر عتاب کیا لیکن ... ق ابن عمر قال هل وجدتم ما
۱۷۹۳ وعد ربكم حقا ثم قال إنهم الآن يسمعون ما أقول قاله لما وقف على قليب بدر
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بھلا تم نے پایا جو تم سے تمہارے رب نے وعدہ کیا پھر حضرت نے فرمایا کہ وہ
لوگ ابھی سنتے ہیں جو میں کہتا ہوں یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا کہ بدر کے کنوئیں پر کھڑے ہوئے ف جب جنگ بدر میں اسلام کو فتح
ہوئی تو ستر کافر گرفتار ہوئے اور ستر مارے گئے حضرت نے اونکی لاشوں کو کنوئیں میں ڈلوا دیا پھر یہ حدیث فرمائی

## فصل في فضل الامر

یہ فصل ہے ... ق أبي سعيد تقدموا فأتموا بي
وليأتم بكم من بعدكم بخاری میں ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تم میری اقتدا کرو اور چاہیے کہ تمہاری اقتدا کریں
جو تمہارے بعد ہیں ف اصحاب صف سے پیچھے کھڑے ہوتے تھے حضرت نے فرمایا یہ حدیث فرمائی یعنی اول صف کے لوگ
نماز میں میری پیروی کریں اور دوسری صف والے پہلی صف والوں کی اقتدا کریں اسی طرح سے آخر تک حضرت کا معمول تھا کہ بڑے اور دانا
۱۷۹۴ اصحاب کو صف اول میں کھڑا کرتے تھے تا کہ حضرت سے آداب نماز کے سیکھیں اور غیروں کو سکھاویں ق علي انطلقوا حتى تأتوا روضة خاخ
فإن بها ظعينة معها كتاب فخذوه منها قاله لعلي والزبير والمقداد وفي رواية انطلقوا حتى تأتوا
روضة خاخ قاله لعلي وأبي مرثد الغنوي والزبير بخاری اور مسلم میں علی مرتضیٰؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ چلو خاخ کے باغ میں سو البتہ وہاں ایک عورت شتر سوار ہے اوسکے پاس خط ہے اوس سے خط کو لے لو یہ حضرت نے علی مرتضیٰ اور زبیر
اور مقداد سے فرمایا اور دوسری روایت یوں ہے کہ حضرت نے علی مرتضیٰ اور ابو مرثد اور زبیر سے فرمایا چلو یہاں تک کہ خاخ کے باغ میں جاؤ
ف یہ عورت جاسوسی کا خط مدینے سے مکے لیے جاتی تھی حضرت کو وحی سے معلوم ہوا اسواسطے اصحاب کو بھیج کر خط چھنوا لیا یہ قصہ
۱۷۹۵ مفصل ہے ق ابن عباس ائتوني بكتاب أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده أبدا قاله في مرضه
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے پاس کاغذ لاؤ کہ میں تمہارے واسطے نوشتہ لکھ دوں تا کہ اوس تحریر کے
بعد تم کبھی نہ بھٹکو یہ حضرت نے اپنے مرض الموت میں فرمایا ف بخاری میں عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ پنجشنبہ کے دن حضرت کی بیماری
سخت ہوئی اور درد غالب ہوا تو حضرت نے فرمایا لاؤ میں تمکو کاغذ لکھ دوں کہ اوسکے بعد تم ہرگز مختلف اور حیران نہو تو اصحاب نے کاغذ لانے
میں گفتگو کی پھر اصحاب نے کہا کہ حضرت کا کیا حال ہے کیا بیہوشی ... غائب ہو گئی ہے اسکو حضرت سے تحقیق کر لو پھر حضرت سے اس بات کو

تحقیق کرنے لگے تو حضرت نے فرمایا اب مجکو نہ چھیڑو جسمین اب مین مشغول ہون اوس سے بہتر ہی جسکو تم پوچھتے ہو اور حضرت نے اونکو تین
چیز کی وصیت کی ایک تو یہ کہ مشرکین کو عرب کے ٹاپو سے نکال دیجیو اور دوسری یہ کہ ایلچیون سے سلوک کرنا جیسے مین کرتا تھا راوی نے
کہا تیسری چیز مجکو یاد نہین رہی بعضے علمانے کہا ہی کہ تیسری بات یہ تھی کہ اسامہ کا لشکر تیار کر کے شام مین بھیجو اور بخاری مین
ابن عباس سے دوسری روایت یون ہی کہ جب حضرت نے کاغذ مانگا تو بعضے اصحاب نے کہا کہ حضرت پر درد کی شدت ہی اور تمھارے پاس قرآن موجود
ہی ہمکو اللہ کی کتاب کفایت کرتی ہی یعنی لکھنا چندان ضرور نہین اور بعضون نے کہا کہ کاغذ لاؤ **ف** شیعہ اس مقام مین عمر فاروق
پر طعنہ کرتے ہین کہ اونھون نے کاغذ حضرت کو نہ لکھنے دیا نافرمانی کی اور کہا کہ ہمکو قرآن کفایت کرتا ہی اوسکا یہ جواب ہی کہ تمھارے فہم کا
قصور ہی عمر فاروق پر کوئی طعن کا مقام نہین اسواسطے کہ اوس وقت حضرت کی کوٹھری مین اکثر اصحاب موجود تھے علی مرتضی بھی
اونمین شامل تھے اور حضرت نے سب حاضرین سے کاغذ مانگا تھا اگر عمر کاغذ نہ لائے تھے تو علی کا ہاتھ کسنے پکڑا تھا حضرت کے یہان سوا قرآن کے اور کسی
چیز کے لکھنے کا دستور نہ تھا اور قرآن سب پورا ہو چکا تھا اسواسطے اصحاب کو تامل ہوا تھا اور بعد گفتگو کے حضرت سے پوچھا تھا لیکن حضرت
نے نہ فرمایا اس سے صاف معلوم ہوتا ہی کہ کوئی امر واجب نہ تھا اگر واجب ہوتا تو حضرت سکوت نہ کرتے اسواسطے کہ تبلیغ احکام کی حضرت
پر واجب تھی علاوہ اسکے حضرت بعد اس گفتگو کے پانچ دن زندہ رہے اگر لکھنا واجب ہوتا تو دوسرے وقت اوسکو ضرور لکھوا دیتے بلکہ صاف معلوم ہوتا ہی
کہ جن تین چیزون کی حضرت نے وصیت کی اونھین کو لکھواتے اور یہ جو عمر فاروق نے کہا کہ ہمکو قرآن کفایت کرتا ہی اوسکا یہ مطلب نہین
کہ سوا قرآن کے حضرت کی حدیث کی بھی حاجت نہین بلکہ اوسکا یہ مطلب ہے کہ جسکے بعد قرآن مین اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ کی آیت اوتری یعنی تمھارے
دین کو پورا کر چکا یعنی اب کوئی تازہ حکم دین کا باقی نہین رہا قرآن اور حدیث مین دین کی تفصیل ہو چکی اسواسطے عمر فاروق نے حضرت کو
عین شدت بیماری مین لکھوانے کی تکلیف دینا مناسب نہ دیکھا اسکو نافرمانی نہین کہتے بلکہ یہ عین محبت اور خیر خواہی ہی اسواسطے کہ دستور ہے
کہ بیماری مین اپنے بزرگ اور عزیز کو مشقت سے بچاتے ہین چنانچہ اگر اوستاد بیمار ہو اور شاگرد کو سبق پڑھنے کے واسطے بلاوے تو شاگرد بخیال اوسکی
تکلیف کے سبق سے انکار کرتا ہی یہ نافرمانی نہین یہ سراسر محبت اور دلسوزی ہی **شعر** چشم بد اندیش کہ برکندہ باد * عیب نماید ہنرش در نظر
۱۴۹۶ **ق** عَائِشَةَ اِئْذَنُوْا لَهٗ فَلَبِئْسَ ابْنُ الْعَشِیْرَةِ اَوْ بِئْسَ رَجُلُ الْعَشِیْرَةِ وَفِیْ رِوَایَةٍ بِئْسَ اَخُو الْقَوْمِ وَابْنُ الْعَشِیْرَةِ
یَعْنِیْ رَجُلًا اِنِ اسْتَاْذَنَ عَلَیْهِ بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہی کہ ایک مرد نے حضرت پاس آنے کی اجازت مانگی حضرت نے
فرمایا اوسکو آنے دو سو برا بیٹا ہی اپنی قوم کا یعنی اپنی قوم مین برا آدمی ہی یا یون فرمایا کہ اپنی قوم مین برا مرد ہی اور دوسری روایت مین یون آیا ہی
کہ اپنی قوم کا برا بھائی اور برا بیٹا ہی **ف** حضرت عایشہ سے پوری روایت یون ہی کہ ایک شخص نے خدمت مین حاضر ہونیکی اجازت مانگی
حضرت نے اوسکو اجازت دی اور فرمایا کہ برا آدمی ہی جب وہ حضرت پاس بیٹھا تو حضرت نے اوس سے خوش خلقی کی اور کشادہ پیشانی سے کلام کیا
مینے کہا کہ یا حضرت آپنے تو اوسکو برا کہا تھا پھر جب وہ آیا تب حضرت نے اوس سے اخلاق کیے تو حضرت نے فرمایا کہ اے عایشہ مجکو تو نے بد خلق اور فحش گو
کب پایا تھا بدترین خلق سے خدا کے نزدیک وہ شخص ہی قیامت کے دن جسکی لوگ تعظیم تواضع کرین اوسکی بدی اور فحش گوئی کے ڈر سے اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ بد ذات آدمی کی عزت اور توقیر کرنا اپنی حفاظت کے واسطے درست ہے اور فاسق کی جو بے پردہ فسق کرتا ہو غیبت کرنا درست ہے
۱۴۹۷ تاکہ اور لوگ اوسکا حال سنکر عبرت پکڑین **ق** عَائِشَةَ اِئْذَنِیْ لَهٗ فَاِنَّهٗ عَمُّكِ تَرِبَتْ یَمِیْنُكِ یَعْنِیْ اَفْلَحَ اَخَا
اَبِی الْقُعَیْسِ بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہی کہ افلح ابو قعیس کے بھائی آئے تو مین حضرت نے مجھے فرمایا کہ اوسکو آنے دے اسواسطے

کہ دودہ تیرا شیر نوشی کے رشتے سے چچا ہی تیرا دہنا ہاتھ خاک آلودہ ہوا گر تو حکم نمانے ف حضرت عائشہؓ سے روایت ہی کہ مین نے
ابو قعیس کی جورو کا دودہ پیا تھا جب عورتون کو پردے کا حکم ہوا تو افلح ابو قعیس کا بھائی میرے روبرو آیا اور اوسنے گھر مین آنیکی
اجازت مانگی مینے کہا واسطے اوسکو اجازت نہ دونگی جب تک کہ حضرت نہ اجازت دینگے اسواسطے کہ مجھکو ابو قعیس نے دودہ نہین پلایا
بلکہ اوسکی جورو نے پلایا جب حضرت گھر مین تشریف لائے تب مینے یہ حال حضرت سے عرض کیا اوس وقت حضرت نے یہ حدیث فرمائی اسواسطے حضرت عائشہ
فرماتی تھین کہ جو نسب سے حرام ہی وہ شیر خوارگی سے بھی حرام ہی معلوم ہوا کہ دایہ کا خاوند اور اوسکے بھائی اور دایہ کی ماں اور عورت کو پردہ کرنا
۱۷۹۸ ضرور نہین کہ وے محرم ہوگئے ق اَبُو هُرَيْرَةَ اِبْدَءْ بِمَنْ تَعُوْلُ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اول
اپنے اہل وعیال سے دینا شروع کر ف یعنی اہل وعیال کا دینا فرض ہی اور غیرون کا دینا نفل اور فرض نفل سے مقدم ہی چنانچہ اگلی حدیث
۱۷۹۹ مین اسکی تفصیل موجود ہی ق جَابِرٌ اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَاِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِاَهْلِكَ فَاِنْ فَضَلَ
عَنْ اَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِيْ قَرَابَتِكَ فَاِنْ فَضَلَ عَنْ ذِيْ قَرَابَتِكَ فَهٰكَذَا وَهٰكَذَا قَالَهٗ لِاَبِيْ مَذْكُوْرٍ
الْاَنْصَارِيِّ حِيْنَ اَعْتَقَ غُلَامًا لَهٗ عَنْ دُبُرٍ يُقَالُ لَهٗ يَعْقُوْبُ مسلم مین جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اول اپنی
ذات سے شروع کر سو اوسپر خرچ کر پھر اگر کچھ بچے تو اپنے اہل وعیال کو دے پھر اگر تیرے اہل وعیال سے بچے تو اپنے رشتہ دارونکو دے سو اگر تیرے رشتے دارون سے
بھی بچے تو اسطرح اور اوسطرح یعنی داہنے اور بائین ہر ایک محتاج کو دے حضرت نے ابو مذکور انصاری سے فرمایا جب کہ اوسنے اپنے یعقوب غلام
کو آزاد کیا تھا مرنے کے بعد یعنی اوسنے یون کہا تھا کہ جب مین مر جاؤن تو میرا غلام آزاد ہی ایسے غلام کو مدبر کہتے ہین ف مصابیح
مین جابرؓ سے روایت ہی کہ ایک انصاری نے اپنے غلام کو مدبر کیا اور اوسکے پاس اوس غلام کے سوا کچھ مال نتھا جب حضرت کو یہ خبر پہنچی تو حضرت نے
اوسکا آزاد کرنا درست رکھا اور فرمایا کہ اسکو کون مول لیتا ہی ایک شخص نے آٹھ سو درم کو مول لیا پھر حضرت نے وے درم اوس انصاری کو دئے اور یہ
۱۸۰۰ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ محتاج کی خیرات کرنے سے اپنے اہل وعیال کا دینا مقدم ہی اول خویش بعدہ درویش ق اُمُّ عَطِيَّةَ
اِبْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوْءِ مِنْهَا قَالَهٗ لِلنِّسَآءِ اللَّاتِيْ غَسَّلْنَ ابْنَتَهٗ وَهِيَ زَيْنَبُ زَوْجَةُ اَبِي الْعَاصِ
بْنِ الرَّبِيْعِ وَكَانَتْ اَكْبَرَ بَنَاتِهٖ بخاری اور مسلم مین ام عطیہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکی داہنی طرفون سے اور وضو کے
مقامون سے غسل دینا شروع کرو یہ حضرت نے اون عورتون سے فرمایا جو حضرت کی بیٹی کو غسل میت دیتی تھین اور اونکا نام زینب تھا ابو العاص
بن ربیع کی بی بی حضرت کی بیٹیون مین بھی سب سے بڑی تھین ف معلوم ہوا کہ میت کا داہنی طرف سے غسل شروع کرنا سنت ہی
۱۸۰۱ اور داہنی طرف مین وضو کے مقامون کو یعنی منہ اور ہاتھ کو مقدم کرے ق اَبُوْ ذَرٍّ اَبْرِدْ اَبْرِدْ اَوْ قَالَ اِنْتَظِرْ اِنْتَظِرْ
قَالَهٗ لِلْمُؤَذِّنِ بِالظُّهْرِ بخاری اور مسلم مین ابو ذرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ٹھنڈھا ہونے دے ٹھنڈھا ہونے دے یا کہ یون
فرمایا کہ انتظار کر انتظار کر یہ حضرت نے ظہر کی اذان دینے والے سے فرمایا ف یعنی گرمی کے موسم مین ٹھنڈھے وقت اذان دینا اور نماز پڑھنا
۱۸۰۲ مستحب ہی ق اَبُوْ هُرَيْرَةَ اَبْرِدُوْا بِالصَّلٰوةِ فَاِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت
نے فرمایا کہ ٹھنڈھے وقت نماز پڑھا کرو اسواسطے کہ گرمی کی شدت دوزخ کی جوش سے ہی ف یعنی گرمی کی موسم مین ظہر کی نماز مین
۱۸۰۳ تاخیر مستحب ہی تاکہ جماعت زیادہ ہو اور یہ دونون حدیثین امام اعظم کے مذہب کی کامل دلیلین ہین ق كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ اَبْشِرْ بِخَيْرِ
يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدَتْكَ اُمُّكَ قَالَهٗ لَهٗ بخاری اور مسلم مین کعب بن مالکؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا

کو خوش ہو فضل و ان سے جو تجھ پر گذرا ہے یہ کہ تجھ کو تیری ماں نے جنا یہ حضرت نے اوسے فرمایا ف کعب جنگ تبوک میں حضرت کے ساتھ نہ گئے تھے
خدا اور رسول کا اوپر پچاس دن عتاب رہا جب اونکی توبہ قبول ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ مسلمان کے حق میں بہتر دن وہی ہے جس دن
1804 اوس سے خدا راضی ہو ع عمرو بن عوف ابشروا و املوا ما یسرکم فواللہ ما الفقر اخشی علیکم ولکن اخشی
علیکم ان تبسط الدنیا علیکم کما بسطت علی من کان قبلکم فتنافسوھا کما تنافسوھا
وتہلککم کما اھلکتہم ویروی وتلھیکم کما الھتھم بخاری اور مسلم میں عمرو بن عوف سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ خوش ہو اور امید رکھو اوسکی جو تمکو خوش کرے یعنی فتح اسلام کی سو قسم خدا کی مجھکو محتاجی کا تمپر ڈر نہیں ولیکن میں تمپر خوف کرتا ہوں
دنیا کی کشایش اور متابعت سے جیسے اگلی امتوں پر کشایش ہوئی سو تم دنیا میں حرص اور حسد کرو جیسے اونھوں نے کیا اور تمکو دنیا ہلاک کرے
جیسے اونکو ہلاک کیا اور دوسری روایت یہ ہے کہ دنیا تمکو غفلت میں ڈالے جیسا اونکو غفلت میں ڈالا ف بحرین کے ملک سے حضرت کے
پاس مال آیا اوسکو سنکر انصار لوگ صبح کی نماز پڑھ کے حضرت کے سامنے ہوئے حضرت مسکرائے اور فرمایا شاید کہ تم مال کی خبر سنکے آئے ہو انصار نے
1805 کہا ہاں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور فتح اسلام اور کثرت مال کی بشارت دی پھر کثرت مال کا فساد ارشاد فرمایا ع عائشۃ ابشری
یا عائشۃ اما اللہ فقد برأک بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خوش ہو اے عائشہ خدا نے تو تیری
پاکدامنی بیان کر دی ف جب کہ حضرت عائشہ پر تہمت ہوئی اور اونکی پاکدامنی میں قرآن اوترا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی خ
1806 ابو ہریرۃ ابغنی احجارا استنفض بہا ولا تاتنی بعظم ولا روث بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تلاش
کر لا میرے واسطے پتھر کہ میں اوس سے استنجا کروں اور نہ لا میرے پاس ہڈی اور گوبر کو ف معلوم ہوا کہ ڈھیلے سے پاک کرنا جائز ہے اور سنت ہے
1807 اور ہڈی اور گوبر سے استنجا کرنا درست نہیں اسی طرح کوئلے سے م انس ابصروھا فان جاءت بہ ابیض سبطا
قضیء العینین فہو لہلال بن امیۃ وان جاءت بہ اکحل جعدا احمش الساقین فہو لشریک
بن السحماء مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دیکھتے رہو اوس عورت کو کہ اگر جنے سفید رنگ لڑکا سیدھے بال عیب
آنکھوں والا تو وہ ہلال بن امیہ کا لڑکا ہے اور اگر وہ عورت جنے سیاہ چشم لڑکا گھونگر والے بال پتلی پنڈلیوں والا تو وہ لڑکا شریک بن سحما کا
ہے ف ہلال بن امیہ نے اپنی جورو کو شریک بن سحما سے عیب لگایا چنانچہ حضرت نے اون دونوں میں جدائی کروا دی اور اوسکی
جورو حاملہ تھی اسواسطے حضرت نے اصحاب سے یہ حدیث فرمائی جب اوسکے لڑکا پیدا ہوا تو حضرت کو خبر ہوئی کہ شریک بن سحما سے مشابہ ہے
حضرت نے فرمایا کہ اگر قرآن کا حکم اوسپر جاری نہ ہو گیا ہوتا تو میں اوس عورت پر کچھ حکم کرتا یعنی سزا دیتا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مشابہت حجت ہے
1808 اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا لیکن امام اعظم کے نزدیک قیافہ اور مشابہت حجت نہیں اور حضرت کو یہ حال وحی سے معلوم ہوا ہوگا خ
ام خالد بنت سعید بن العاص وقیل بنت خالد بن سعید ابلی واخلقی ثم ابلی واخلقی
ثم ابلی واخلقی بخاری میں ام خالد سعید بن عاص یا خالد بن سعید کی بیٹی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کرے تو پہن پہاڑ کر پھر
پہن پہاڑ کر پھر خدا کرے تو پہن پہاڑ کر ف ام خالد سے روایت ہے کہ حضرت کے پاس بہت کپڑے آئے اونمیں ایک چھوٹی سیاہ
1809 لوئی تھی حضرت نے فرمایا تم جانتے ہو کہ یہ میں کسکو پہناؤں گا اصحاب چپ رہے پھر حضرت نے مجھکو بلا کر اپنے ہاتھ سے پہنائی پھر یہ دعا دی م عبداللہ
بن عمر لا تقفوا النجم فان النجم اھلک من کان قبلکم مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مت پیچھے

اسواسطے کہ بخیلی نے تمسے اگلے لوگون کو ہلاک کیا ف جب آدمی پر بخل غالب ہوا تو زکوٰۃ بھی نہ دے سکیگا تو فرض کو ترک کیا اسواسطے
۱۸۱۰ لائق عذاب کے ہوا ق عائشۃ اتقوا النار ولو بشق تمرۃ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے
۱۸۱۱ فرمایا کہ بچو دوزخ سے کھجور کی پھانک ہی دیکر سہی ف یعنی کم خیرات بھی دوزخ سے بچاتی ہے ق ابو ہریرۃ اتقوا
اللاعنین قالوا وما اللاعنان قال الذی یتخلی فی طریق الناس او فی ظلہم مسلم مین ابوہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بچو دو لعنت کرنے والے کامون سے اصحاب نے کہا کہ وہ کام لعنت کرنے والے کون ہین حضرتؐ نے فرمایا جو آدمی
کہ لوگون کی راہ مین جا ضرور پھرے یا اونکے سایہ کے مقام مین ف راہ اور سایہ دار درخت کے نیچے جا ضرور پھرنا رنج رسانی کا سبب ہے
۱۸۱۲ اسواسطے لوگ اوسپر لعنت کرتے ہین اور بد کہتے ہین ق انس اتموا الرکوع والسجود فو الذی نفسی بیدہ انی
لاراکم من بعد ظہری اذا ما رکعتم واذا ما سجدتم بخاری مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ پورا رکوع
اور سجدہ کیا کرو سو قسم ہے اوس ذات پاک کی جسکے قابو مین میری جان ہے کہ البتہ مین اپنے پس پشت سے دیکھتا ہون تمکو جب کہ رکوع
کرتے ہو اور سجدہ کرتے ہو ف بعضے دہات کے لوگ نو مسلم رکوع اور سجدے مین جلدی کرتے تھے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی ق
۱۸۱۳ انس اثبت احد فانما علیک نبی وصدیق وشہیدان ویروی فما علیک الا نبی او صدیق او شہید
وکان علیہ النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وابوبکر وعمر وعثمان رضی اللہ عنہم بخاری مین انسؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تھم جا اے احد تجھپر تو پیغمبر ہے اور صدیق اور دو شہید اور دوسری روایت مین یون ہے کہ تجھپر تو سوا
پیغمبر یا صدیق یا شہید کے کوئی نہین اور احد کے پہاڑ پر حضرتؐ تھے اور ابوبکر صدیق اور عمر اور عثمان رضی اللہ عنہم ف حضرت ان
اصحاب کے ساتھ احد کے پہاڑ پر تھے سو اوسکو جنبش ہوئی تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی چنانچہ پہاڑ تھم گیا یہ معجزہ ہے کہ جیسا حضرتؐ نے
فرمایا ویسا ہی ہوا کہ حضرت عمرؓ اور حضرت عثمانؓ شہید ہوئے چنانچہ مشہور ہے جنبش پہاڑ کی از راہ افتخار تھی کہ ایسے بزرگون نے اوسکو سرفراز کیا
۱۸۱۴ ق ابو ہریرۃ اجب عنی اللہم ایدہ بروح القدس قالہ لحسان بن ثابت بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جواب دے میری طرف سے الٰہی اوسکی جبرئیل سے مدد کر یہ حضرتؐ نے حسان بن ثابت سے فرمایا ف
۱۸۱۵ کفار قریش نے حضرت کی ہجو کی تھی تب حضرت نے اوسکا جواب حسان سے دلوایا ق ابو ہریرۃ اجتنبوا السبع الموبقات
قالوا یا رسول اللہ وما ہن قال الشرک باللہ والسحر وقتل النفس التی حرم اللہ الا بالحق واکل الربوا
واکل مال الیتیم والتولی یوم الزحف وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بچو سات کبیرہ گناہون سے جو ایمان کو ہلاک کر ڈالتے ہین اصحاب نے کہا یا رسول اللہ وے کون گناہ ہین فرمایا کہ خدا کے
ساتھ شرک کرنا اور جادو اور اوس جان کو مارنا جسکا مارنا خدا نے حرام کیا ہے لیکن حق پر مارنا درست ہے اور بیاج کھانا اور یتیم کا یعنی بے باپ
لڑکے کا مال کھانا اور لڑائی کے دن کافرون کے سامنے سے بھاگنا اور خاوند والی ایماندار عورتون کو جو بدکاری سے واقف نہین اون کو
عیب لگانا ف ہرچند اس حدیث مین گناہ کبیرہ سات ہی فرمائے لیکن اور حدیثون مین زنا یہ بھی ثابت ہین اوس وقت اتنے ہی گناہ ان
۱۸۱۶ ذکر کرنا مصلحت ہوگا ق ابن عمر اجعلوا آخر صلاتکم باللیل وترا بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اپنی رات کی نماز مین پچھلی نماز وتر کو کرو ف یعنی تہجد کے بعد وتر چاہیے اور جو شخص کہ

کبھی رات کو اوٹھتا ہوا اور کبھی سو جاتا ہو اوسکو لازم ہے کہ وتر کو عشا کے وقت پڑھ لیا کرے لیکن حضرتؐ کے فعل سے ثابت ہے کہ وتر کے بعد دو رکعت
بیٹھکر پڑھتے تھے ق ابن عمر اجيبوا هذه الدعوة اذا دعيتم لها بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے ۱۸۱۷
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اس دعوت کو قبول کیا کرو جب کہ اوسکے واسطے بلائے جاو ف یعنی شادی کا کھانا قبول کرنا ضرور ہے خ عروة ۱۸۱۸
بن الزبير احبس اباسفيان عند حطم الجبل حتى ينظر الى المسلمين ق له للعباس بن عبد المطلب
يوم الفتح كذا وقع مرسلا وهو من حديث عائشة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بخاری میں
عروہ بن زبیرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ روک رکھ ابوسفیان کو پہاڑ کے ناکہ پاس یا گھوڑوں کے ازدحام پاس تاکہ مسلمانوں کے لشکر کو دیکھے یہ
حضرتؐ نے عباس بن عبدالمطلب سے فرمایا فتح مکہ کے دن یہ روایت تو اسی طرح مرسل ہے یعنی عروہ تابعی نے بدون صحابی کے نام سے حدیث
روایت کی لیکن حقیقت میں یہ روایت حضرت عائشہؓ سے ہے ف باقی قصہ اس حدیث کا اسی باب میں ہو چکا م المقداد احثوا ۱۸۱۹
في وجوه المداحين التراب مسلم میں مقدادؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تعریف کرنے والوں کے مونہوں میں خاک جھونکو یعنی انہیں
ف یعنی مدح اور تعریف اکثر مبالغہ اور جھوٹھ سے خالی نہیں ہوتی تو انکو کچھ مت دو تاکہ دوبارہ جھوٹھ بولنے کا قصد نکریں اور تاکہ تم اپنی
مدح سنکر مغرور نہو اگر کوئی کہے کہ حضرتؐ نے اپنے مداحوں کو انعام دیا ہے اوسکا جواب یہ ہے کہ حضرتؐ کی جو مدح تھی سو سب سچ تھی اور اوسمیں ثواب تھا
بخلاف اوروں کی مدح کے کہ ہرگز مبالغہ سے خالی نہیں اس حدیث میں اوس مداح کی مذمت ہے جسنے مداحی کو اپنی روزی کا پیشہ مقرر کیا اور
اگر کوئی شخص کسی دیندار شخص کی سچی مدح بلاطمع دنیا کے کرے تو درست ہے تاکہ اور لوگ ممدوح کے نیک عمل میں اقتدا کریں غرض کہ وہی مدح
درست نہیں جسمیں طمع دنیا ہو یا جھوٹھ ہو م ابو هريرة احشدوا فاني سأقرأ عليكم ثلث القرآن فحشد من حشد ۱۸۲۰
ثم خرج فقرأ قل هو الله احد مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تم لوگ یکجا ہو کہ میں اب قرآن کی تہائی
پڑھونگا سو جمع ہوئے جسکو جمع ہونا تھا پھر حضرت گھر سے نکلے پھر قل ہو اللہ احد پڑھا م ابو قتادة احفظ علينا ميضاتك ۱۸۲۱
فسيكون لها نبأ ق له سحر ليلة التعريس مسلم میں ابوقتادہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے مجھے فرمایا کہ حفاظت کر
اپنے وضو کے برتن کو اسکا کچھ حال ظاہر ہونا ہے یہ حضرتؐ نے اوس رات کی صبح کے وقت فرمایا جس رات کے پچھلے وقت مقام ہوا تھا ف
صبح کو حضرتؐ نے یہ فرمایا اور دن کو پیاس غالب ہوئی اور پانی تھا اوسی برتن کے پانی اوبلنے لگا اور ابوقتادہ دیلانے لگے یہانتک کہ تمام
آسودہ ہو گیا اس حدیث سے دو معجزے ثابت ہوئے ایک تو پانی کا جوش کرنا دوسرے آیندہ کی خبر دینا خ جابر اخبر ذلك ابن الخطاب ۱۸۲۲
ق له لجابر لما اخبره بقضاء دينه بخاری میں جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اسکی خبر دے خطاب کے بیٹے یعنی
عمر فاروق کو یہ حضرتؐ نے جابرؓ سے فرمایا جب کہ جابرؓ نے اپنے قرض ادا ہو جانے کی حضرت کو خبر دی ف جابرؓ کے باپ جنگ احد میں شہید ہوئے
اور بہت قرض تھا جتنا خرما اونکے باغ میں ہوا اونھیں چاہا کہ قرض خواہوں کو دیں قرض بہت تھا اور خرما کم اونھوں نے قبول نکیا جابرؓ نے حضرت سے
سفارش کروائی قرض خواہ یہودی تھے اونھوں نے نمانا حضرتؐ نے جابرؓ سے فرمایا کہ تو ہر قسم کے خرموں کے علیحدہ علیحدہ ڈھیر کر جب جابرؓ ڈھیر لگا چکے
تو حضرت ایک بڑے ڈھیر کے گرد گھومے اور اوسکے اوپر جا کر بیٹھے پھر جابرؓ سے فرمایا کہ قرض خواہوں کو تول تول کے دینا شروع کر جابرؓ نے دینا شروع کیا یہانتک
کہ سب قرض ادا ہو گیا جابرؓ سے روایت ہے کہ باوجودیکہ سب قرض ادا ہوا لیکن وہ ڈھیر سب اسی طرح پر تھا گویا کچھ کمی اوسمیں نہوئی جابرؓ نے کہا حضرت
سب قرض ادا ہو چکا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی عمر فاروقؓ کو اس حال کی خبر کر دے اسواسطے کہ عمر فاروقؓ کو جابرؓ کے قرض ادا ہونے کی بڑی فکر تھی

ف تفصیل مداح

ف معجزہ خبر آیندہ و جوش آب

ف معجزہ ادای قرض جابرؓ

١٨٢٣ جب جاسے عمر فاروق کو خبر دی اونھون نے کہا کہ حضرت تشریف لیگئے تھے اوسی وقت مین جان گیا تھا کہ اب ضرور برکت بھگی ق عائشہ
ادعی لی ابا بکر اباک واخاک حتی اکتب کتابا فانی اخاف ان یتمنی متمن ویقول قائل انا اولی ویابی اللہ
والمؤمنون الا ابا بکر بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ بلا لا میرے پاس اپنے باپ ابو بکر اور اپنے بھائی کو تاکہ
مین اونکو نوشتہ لکھ دون یعنی خلافت نامہ اسواسطے کہ مین خوف کرتا ہون کہ آرزو کرے کوئی آرزو کرنے والا اور کہے کوئی کہنے والا کہ مین لائق تر ہون
خلافت کا اور نہ مانے گا خدا اور مسلمان لوگ مگر ابو بکر کو ف اول حضرت نے چاہا تھا کہ صدیق اکبر کو خلافت نامہ لکھدین تاکہ دوسرا کوئی دعوی
نہ کرے پھر تقدیر اور اجماع مومنین پر چھوڑا یعنی تقدیر مین تو یہی ہی کہ ابو بکر خلیفہ ہونگے اور سب مومنین بھی انھین کی خلافت پر ہونگے
١٨٢٤ پھر لکھنا کیا ضرور ہی اس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ سوا صدیق اکبر کے کسیکی خلافت حضرت کو منظور نہ تھی ق عائشہ اذکروا
انتم اسم اللہ وکلوا بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم ذکر کر لیا کرو خدا کے نام کو اور کھایا کرو
ف حضرت عائشہ نے کہا کہ یا رسول اللہ چند قوم ہین کہ تازہ ایمان لائی ہین ہمارے پاس گوشت لاتی ہین ہم نہین جانتے کہ ذبح کے وقت
خدا کا نام لیتے ہین یا نہین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اہل اسلام پر خیر گمان کیا چاہیے لوگ خدا کے نام کو ذبح کے وقت ترک نہ کرینگے
تم اپنے رفع شبہے کے واسطے خدا کا نام لے لیا کرو اور یہ مطلب نہین کہ اگر چہ اونھون نے ذبح کے وقت خدا کا نام نہ لیا ہو تو بھی کھانا تمہارا اسے
١٨٢٥ پاک ہو جاویگا اسواسطے کہ بسم اللہ کہنا ذبح کے وقت شرط ہی ق انس اذکروا اسم اللہ ولیاکل کل رجل مما یلیہ
بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کھانے کے وقت بسم اللہ کہا کرو اور چاہیے کہ ہر شخص اپنی طرف سے کھایا کرے ف
یعنی رکابی کے بیچ سے نہ کھاوے اور نہ دوسرے طرف سے بلکہ اپنی طرف سے ق عائشہ اذھب فاحث فی افواھھن من التراب
یعنی نساء جعفر بن ابی طالب حین اکثرن البکاء علیہ قالہ لرجل قال لقد غلبننا یا
رسول اللہ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جا اور اونکے منہ مین خاک جھونک دے یعنی جعفر بن ابی طالب
کی عورتون کے جب کہ اونھون نے بکثرت رونا دھونا جعفر پر شروع کیا یہ حضرت نے اوس مرد سے فرمایا جسنے کہا تھا یا رسول اللہ عورتین ہم پر
غالب ہو گئین یعنی کہنا نہین مانتین اور رونے سے باز نہین رہتی ہین ف جعفر طیار کو حضرت نے لڑائی پر بھیجا تھا جب اونکی شہادت کی
خبر آئی تو حضرت کو بہت غم ہوا اور جعفر کے گھر کی عورتین نوحہ کر کے رونے لگین ایک شخص نے حضرت کو اس حال کی خبر دی حضرت نے فرمایا کہ
اونکو جا کر باز رکھ اوسنے جا کر منع کیا عورتون نے نہ مانا اوسنے پھر حضرت سے عرض کی کہ نہین مانتی ہین حضرت نے فرمایا پھر جا اور منع کر اسی طرح
تین بار حضرت نے اوسکو بھیجا اوسنے کہا کہ یا حضرت عورتین نہین مانتی ہین اور ہم پر غلبہ کرتی ہین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور عورتون پر
١٨٢٦ غصہ کیا اس حدیث سے نوحہ گری اور چلا کر رونے کی حرمت بتاکید تمام ثابت ہوئی ق ابو ھریرۃ اذھب فاطعمہ اھلک
یعنی عن تمر قدمہ فیہ قالہ للذی اصاب اھلہ فی رمضان بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ جا اور اپنے گھر والون کو کھلا یعنی اون چھوہارون کو جو ٹوکرے مین تھین یہ حضرت نے اوس مرد سے فرمایا جسنے اپنی جورو سے رمضان مین
صحبت کی تھی ف ایک مرد آیا اوسنے کہا کہ یا حضرت مین ہلاک ہوا حضرت نے فرمایا کیا ہوا اوسنے کہا کہ مینے رمضان مین اپنی عورت سے
صحبت کی اور مین روزہ دار تھا حضرت نے فرمایا غلام آزاد کر اوسنے کہا مجھکو مقدور نہین حضرت نے فرمایا تو دو مہینے برابر روزے رکھ اوسنے کہا
مجھکو طاقت نہین حضرت نے فرمایا تو ساٹھ محتاجون کو کھلا اوسنے کہا کہ مجھکو مقدور نہین حضرت نے فرمایا تو بیٹھ جا پھر تھوڑی دیر کے بعد

حضرتؐ کے پاس بڑا ٹوکرا کھجورون کا آیا حضرتؐ نے اوس سے فرمایا کہ اسکو لیجا اور محتاجون کو بانٹ دے اوسنے کہا کہ یا حضرت مدینے مین مجھسے
زیادہ ترکوئی محتاج نہین حضرتؐ نے تبسم کیا پھر یہ حدیث فرمائی کفارہ غیر کو دینا چاہیے جو کہ درست نہین اسواسطے بعضے علماء نے کہا ہے کہ یہ حدیث
منسوخ ہے اور بعضون نے کہا کہ یہ اوسی شخص کیساتھ حکم خاص ہے اور بعضون نے کہا کہ حضرتؐ نے اوسکی محتاجی دیکھکر اوسکو بطور قرض دیا تھا یعنی جسوقت مقدور ہوگا تو کفارہ ادا کرنا
چاہیے ق سہل بن سعد اذهب فقد ملكتكها بما معك من القرآن بخاری اور مسلم مین سہل بن سعدؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جا مینے تجکو اوس عورت کا مالک کر دیا قرآن یاد کرانے کے بدلے پر ف یعنی عورت کو قرآن یاد کرا دینا
مہر اوسکا ٹھہرا باقی قصہ مفصل ہو چکا ق عائشة اذهبوا بخميصتي هذه الى ابي جهم وأتوني بانبجانية 1829
ابي جهم فانها الهتني انفا عن صلاتي بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میری اس
سیاہ بوٹی دار چادر کو ابو جہم پاس لیجاؤ اور میرے پاس ابو جہم کی موٹی کملی لے آؤ اسواسطے کہ اوسنے مجکو ابھی نماز مین غافل کر دیا
ف ابو جہم نے باریک سیاہ کملی بوٹی دار جسکے دونون کنارون پر دھاریان تھین حضرتؐ کو تحفہ بھیجی حضرتؐ نے اوسکو اوڑھکے نماز
پڑھی پھر نماز کے بعد یہ حدیث فرمائی یعنی اسکی عمدگی اور نقش کاری نے خشوع اور خضوع مین خلل ڈالا اسواسطے حضرتؐ نے اوسکو پھیر دیا اور اوسکے
عوض موٹی کملی منگوائی تاکہ اونکی خاطر شکنی نہو معلوم ہوا کہ جو لباس نماز مین خلل ڈالے اور دھیان بٹاوے اوسکا پہننا مکروہ ہے اور
اسیطرح مسجد اور جانماز کی نقش کاری مکروہ ہے کہ مصلی کا دھیان بٹاتا ہے ق عمران بن حصين اذهبي فاطعمي هذا 1830
عيالك واعلمي انا لم نرزأ من مائك شيئا زاد البخاري ولكن الله اسقانا ق له ضحاء ليلة التعريس
لذات المزادتين بخاری اور مسلم مین عمران بن حصینؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جا اور اس طعام کو اپنے گھر والون کو
کھلا اور دریافت کرے کہ ہمنے تیرا پانی کچھ بھی نہین کم کیا ولیکن خدا نے ہمکو پانی پلایا یہ حضرتؐ نے لیلة التعریس کے پہر دن چڑھے دو پکھال
والی عورت سے فرمایا ف حضرتؐ کسی سفر مین تھے گرمی کی شدت ہوئی اور پیاس لوگون پر غالب ہوئی پانی کہین نتھا اصحاب نے یہ حال حضرتؐ
سے کہا حضرتؐ نے دو شخص کو پانی تلاش کرنے کے واسطے بھیجا اونھون نے دیکھا کہ ایک عورت شتر سوار پانی کی دو پکھالین لادے چلی آتی ہے اوسکو
حضرتؐ پاس لے آئے حضرتؐ نے پکھال سے پانی لیکر لوگون کو پلانا شروع کیا یہانتک کہ لوگ آسودہ ہو گئے اور ویسے پکھالین اوسیطرح پانی سے لبریز 1831
پھر حضرتؐ نے فرمایا کہ اس عورت کو کچھ دو کھانے کی چیز ریزے آٹا کے اسکے ستو اوسکو دیے تب حضرتؐ نے اوس عورت سے یہ حدیث فرمائی ق المسور بن مخرمة
ارجع الى ثوبك فخذه ولا تمشوا عراة ق له مسلم مین مسور بن مخرمہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
پلٹ جا اپنے کپڑے کی طرف سو اوسکو لے اور نہ چلا کرو ننگے یہ حضرتؐ نے مسورؓ سے فرمایا ف مسورؓ سے روایت ہے کہ مین بھاری پتھر
اوٹھائے لیے جاتا تھا اور تہمد کھل پڑا مین اوسکو نہ باندھ سکا اور برہنہ اوسکو لیے گیا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے ثابت ہوا کہ
ستر عورت فرض ہے ه عمر ارجع فاحسن وضوءك ق له لرجل توضأ فترك موضع ظفر على قدمه فرجع ثم 1832
صلى مسلم مین عمر فاروقؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ پلٹ جا اور اچھی طرح سے اپنا وضو کر یہ حضرتؐ نے اوس مرد سے کہا جسنے وضو کیا
اور ایک ناخن برابر اپنے قدم کو خشک چھوڑا پھر وہ شخص پلٹ گیا اور وضو کیا پھر نماز پڑھی ف معلوم ہوا کہ اعضاء وضو کی اندک خشکی بھی
وضو کو باطل کرتی ہے ق ابن عباس ارجع فحج مع امرأتك ق له لرجل قال اني كتبت و 1833
اكتتبت في غزوة كذا وكذا وامرأتي حاجة بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جا

اور اپنی جورو کے ساتھ حج کر یہ حضرت نے اوس مرد سے کہا جسنے کہا تھا کہ یا حضرت میرا نام فلانی اور فلانی فوج میں لکھا گیا ہے اور میری جورو
۱۸۳۴ حج کو جاتی ہے ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ عورت بدون اپنے خاوند یا محرم کے حج کو نہ جاوے [illegible]
فصل فانک لم تصل بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پلٹ جا پھر نماز پڑھ اسواسطے کہ تیری نماز نہیں ہوئی
ف حضرت مسجد میں تھے ایک شخص نماز پڑھکے چلا حضرت کو سلام کیا حضرت نے سلام کا جواب دیا اور فرمایا کہ تو اپنی نماز پھر پڑھ تیری نماز نہیں ہوئی
پھر اوس شخص نے پھر جلدی جلدی نماز پڑھی اور سلام کرکے چلا حضرت نے فرمایا پھر نماز پڑھ تیری نماز نہیں ہوئی اسی طرح تین بار اوسنے نماز پڑھی
اوسنے کہا خدا کی قسم مجھکو اس سے زیادہ بہتر نہیں پڑھ آتی تب حضرت نے فرمایا کہ جب تو نماز کے واسطے کھڑا ہوا کرے تو اللہ اکبر کہا کر پھر پڑھا کر جو کچھ کہ تجھکو
قرآن سے یاد ہو پھر رکوع کیا کر آرام اور تسکین سے پھر سر اوٹھایا کر یہانتک کہ خوب سیدھا کھڑا ہو جاوے پھر سجدہ کیا کر اطمینان سے پھر سر اوٹھایا کر
اطمینان سے پھر بیٹھا کر پھر اسی طرح ہر رکعت میں کیا کر اس حدیث سے معلوم ہوا کہ تعدیل ارکان نماز میں واجب ہے نہایت جلدی کرنے سے نماز
۱۸۳۵ باطل ہو جاتی ہے ع عائشۃ ارضعیہ تحرمی علیہ ویذھب الذی فی نفس ابی حذیفۃ قالہ لسھلۃ
بنت سھیل بن عمرو جاءت قالت یا رسول اللہ انی اری فی وجہ ابی حذیفۃ من دخول سالم فقال
ارضعیہ قالت کیف ارضعہ وھو رجل کبیر فتبسم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
وقال قد علمت انہ رجل کبیر بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو اوسکو دودھ پلا دے
تو تو اوسپر حرام اور نا جائز ہو جاوے اور وہ کھٹکا بھی جاتا رہیگا جو ابو حذیفہ کے جی میں آتا ہے یہ حضرت نے سہلہ بنت سہیل بن عمرو کی بیٹی سے فرمایا
جب اوسنے کہا کہ یا رسول اللہ میں ابو حذیفہ کے مونہہ پر کچھ کراہت دیکھتی ہوں سالم کے آنے سے تب حضرت نے فرمایا تو اوسکو دودھ
پلا تو اوسنے کہا اور کیونکر اوسکو پلاؤں وہ تو بڑا مرد ہے یعنی اپنی چھاتی سے جوان مرد کو کیونکر پلاؤں تب حضرت نے تبسم کیا اور فرمایا میں جانتا
ہوں کہ وہ جوان مرد ہے یعنی چھاتی سے پلانا ضرور نہیں جو تجھکو حیرانی ہے کسی برتن میں لیکے پلا دے ف ابو حذیفہ کا سالم آزاد کیا غلام تھا
اونکو اوسکا آنا برے گمان میں آتا تھا اسواسطے حضرت نے یہ تدبیر بتلائی شیر خوارگی سے حرمت طفلی میں ثابت ہوتی ہے بڑائی میں نہیں [illegible]
۱۸۳۶ میں ظاہر ہے اس حدیث کا حکم سالم کو خاص ہے یا یہ حکم منسوخ ہے ھ ابو ھریرۃ ارکب ایھا الشیخ فان اللہ غنی عنک
وعن نذرک مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سوار ہو جا اے بڈھے اسواسطے کہ خدا تجھسے اور تیری نذر سے بیپرواہ ہے ف
حضرت نے ایک بڈھے کو دیکھا کہ پیدل جاتا ہے اور دونوں طرف اوسکے دو بیٹے اوسکو تھامے جاتے ہیں حضرت نے پوچھا اسکا کیا سبب ہے لوگوں نے
کہا کہ اسنے پیادہ چلنے کی بیت اللہ تک نذر کی ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی کیوں اپنے تئیں مصیبت میں ڈالتا ہے خدا کو اسکی کچھ پروا نہیں معلوم ہوا
۱۸۳۷ کہ جب طاقت نہو تو نذر کا ادا کرنا واجب نہیں ھ جابر ارکبھا بالمعروف اذا الجئت الیھا حتی تجد ظھرا یعنی
البدنۃ ق کہ حین سئل عن رکوب الھدی مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا سوار ہو لے قربانی کے
اونٹ پر دستور سے یعنی حاجت سے زیادہ اوسکو تکلیف مت دے سوار ہونا اوس وقت درست ہے جب کہ تو مضطر ہو اوسکی طرف یہاں تک
۱۸۳۸ کہ تجھکو دوسری سواری ملے یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کسی نے بیت اللہ جانے والی قربانی کا مسئلہ پوچھا ق ام سلمۃ استرقوا
لھا فان بھا النظرۃ ف کہ حین رای جاریۃ فی بیت ام سلمۃ فی وجھھا سفعۃ بخاری اور مسلم میں
حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اسکے واسطے جھاڑ پھونک کروا کہ اسکو نظر لگی ہے یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ حضرت ام سلمہ

سے گھر میں ایک لڑکی کے منہ پر زردی دیکھی ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ نظر کی تاثیر درست ہے اور قرآن اور اسمای الٰہی سے جھاڑ
١٨٣٩ پھونک کرنا جائز ہے لیکن جسمیں شرک کا مضمون ہو یا اوسکے معنی غیر معلوم ہوں تو پھر درست نہیں ہے جابر استكثروا من
النعال فان الرجل لا یزال راكبا ما انتعل مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جوتیاں پہننے کی زیادہ عادت کرو اسواسطے
کہ آدمی جب تک جوتی پہنے رہتا ہے سوار رہتا ہے ف عرب میں دیہات کے لوگوں کو جوتا پہننے کی کم عادت تھی اسواسطے حضرت نے
اونکو تعلیم کی خصوصا اونکو جہاد اور سفر اکثر رہتا تھا اس سبب سے زیادہ تر حاجت تھی کہ جوتا پہننے سے آدمی سوار کی طرح چلنے پھرنے میں مضبوط
١٨٤٠ رہتا ہے ق ابو ہریرة استوصوا بالنساء فان المرأة خلقت من ضلع وان اعوج ما فی الضلع اعلاه
فان ذهبت تقیمه كسرته وان تركته لم یزل اعوج فاستوصوا بالنساء بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ میری وصیت قبول کرو عورتوں کے مقدمے میں اسواسطے کہ عورت پیدا ہوئی ہے پسلی سے اور بہت پسلی میں زیادہ تر ٹیڑھی اوپر کی طرف
میں ہے سو اگر تو اوسکا سیدھا کرنا چاہیگا تو توڑ دیگا اور اگر اوسکو چھوڑ دیگا تو ہمیشہ ٹیڑھی رہیگی سو میری نصیحت مانو عورتوں کے حق میں
ف حضرت حوا حضرت آدم کی پسلی سے پیدا ہوئیں تو عورتوں کی اصل پسلی ٹھہری اور پسلی کا بالکل سیدھا ہونا ممکن نہیں تو عورت کا بھی
بالکل ایسا سیدھا ہونا اوسکی سرشت میں ہونا محال ہے اسواسطے حضرت نے اونکے حق میں اپنی امت کو وصیت کی کہ مرد عاقل کو لازم ہے کہ عورتوں سے اپنا
کام نکالے اور اوسکی کجروی پر صبر کرے اور ٹال دیا کرے حکمت کی چال چلے تا اوسکے بالکل غافل ہو جاوے نہ ہووے اور نہ ہر بات میں مواخذہ کرے
کہ زندگی تلخ ہو اور آخر طلاق کی نوبت پہنچے خلاصہ یہ کہ تدبیرات خانہ داری میں عورتوں کی رعایت کرے لیکن شرک اور کفر اور ترک فرائض میں
١٨٤١ اور کبیرہ گناہوں میں اوسکی رعایت ہرگز نہ چاہیے ق ابو ہریرة اسرعوا بالجنازة فان كانت صالحة قربتموها
الی الخیر وان كانت غیر ذلك كان شرا تضعونه عن رقابكم بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ جلد لیجایا کرو جنازے کو سو اسواسطے کہ اگر مردہ نیک ہے تو اوسکو تمنے بہتری سے نزدیک کر دیا یعنی قبر میں جاکر ثواب پاویگا اور اگر نیک نہیں تو تمنے
١٨٤٢ اپنی گردن سے شر کو اوتارا ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کفن اور دفن میں جلدی کرنا مستحب ہے ق الزبیر اسق یا زبیر ثم
ارسل الماء الی جارك بخاری اور مسلم میں زبیر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے زبیر تو اپنے کھیت کو سینچ لے پھر چھوڑ دے پانی کو
اپنے ہمسائے کی طرف ف خلاصہ یہ کہ جسکا کھیت پانی کے قریب ہو وہ پہلے اپنا کھیت سینچے اوسکے بعد جو اوسکے پاس ہو وہ سینچے
١٨٤٣ م ابو ہریرة اسكن حراء فما علیك الا نبی او صدیق او شهید وعلیه النبی صلی الله علیه
وآله وسلم وابو بكر وعمر وعثمان وطلحة والزبیر وسعد بن ابی وقاص وفی روایة اهدا
وعلیه ابو بكر وعمر وعثمان وعلی وطلحة والزبیر مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ٹھہر جا اے حرا
تجھپر تو سوا نبی اور صدیق اور شہید کے کوئی نہیں اور اوس پہاڑ یعنی حرا پر حضرت تھے اور ابوبکر اور عمر اور عثمان اور طلحہ اور زبیر اور سعد بن ابی وقاص
تھے اور دوسری روایت یوں ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تھم جا اور اوسپر ابوبکر اور عمر اور عثمان اور علی اور طلحہ اور زبیر تھے ف ابوبکر کا
صدیق ہونا عالم پر ظاہر ہے باقی بزرگوار شہید ہیں سوا سعد بن ابی وقاص کے کہ وے اسہال کی بیماری سے مرے تو وے بھی شہیدوں میں داخل ہوئے
١٨٤٤ چنانچہ اور حدیث میں آیا ہے کہ جو اسہال سے مرے وہ بھی شہید ہے م ابو ہریرة اسمعوا الی ما یقول سیدكم انه لغیور
وانا اغیر منه والله اغیر منی یعنی بسیدكم سعد بن عبادة مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ

سنئے اپنے سردار کے قول کو مقرر وہ غیرت دار ہے اور مین اوس سے زیادہ تر غیرت دار ہون اور خدا مجھسے بھی زیادہ تر غیرت دار ہی مسلم نے اسکو روایت کیا اور سعد
بن عبادہ ہیں ف سعد بن عبادہ انصاریون کے سردار تھے انھون نے حضرت سے کہا یا رسول اللہ اگر مین اپنی جورو کے پاس اجنبی مرد کو پاؤن تو اوسکو
چھوڑ رکھون یہانتک کہ چار گواہ تلاش کر لاؤن حضرت نے فرمایا کہ ہان یعنی زنا کا دعوی اوسی وقت ثابت ہوگا جب چار گواہ ہون سعد نے کہا کہ قسم کھاتا ہون
اوس ذات پاک کی جسنے تجکو دین حق بھیجا کہ اگر اوس حالت مین پاؤن تو تلوار ہی سے مارون تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہ قول غیرت کے سبب سے
ہی اور غیرت خدا اور رسول کا پسندیدہ ہی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بدکار کو اوسی وقت قتل کرے تو عند اللہ گناہ نہین لیکن اگر گواہ نہونگے تو حاکم قصاص لیگا
۱۸۴۵ ہ وائل بن حجر اسمعوا واطیعوا فانما علیہم ما حملوا وعلیکم ما حملتم ق لہ لسلمۃ بن
یزید الجعفی مسلم مین وائل بن حجر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ سنا کرو اور اطاعت کرو اپنے بادشاہون کی اسواسطے کہ
اونپر فرض ہی جسکا بوجھ اونپر ہوا اور تمپر فرض ہی جسکا تمپر بوجھ ہی یہ حضرت نے سلمہ بن یزید سے فرمایا ف سلمہ نے کہا یا حضرت
اگر ہمارے ایسے سردار ہون کہ ہمسے اپنی اطاعت لیوین اور ہمارا حق نہ دیوین تو اوس وقت مین ہم کیا کرین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
۱۸۴۶ یعنی اگر وے ظلم کرین تو بھی تمپر اطاعت واجب ہے اگر وے عدالت نکرینگے تو خدا اون سے سمجھ لیگا ق ام الحصین اسمعوا و
اطیعوا وان استعمل علیکم عبد حبشی کان راسہ زبیبۃ بخاری اور مسلم مین ام الحصین سے روایت ہی کہ
حضرت نے فرمایا کہ سنا مانو اور اطاعت کرو اگرچہ حبشی غلام تمپر سردار ہووے گویا کہ اوسکا سر مانند منقی کے ہی ف غلام حبشی کا خلیفہ اور
بادشاہ ہونا درست نہین تو اس حدیث مین ریاست جزئی مراد ہی یعنی اگر حبشی غلام تمہارا جمعدار یا صوبہ دار ہو تو اوسکی بھی اطاعت تمپر لازم ہی
اگرچہ ظاہر اوسکی کم لیاقت ہو اسواسطے کہ اوسکی اطاعت درحقیقت خلیفہ کی اطاعت ہی جسنے اوسکو سردار بنایا ق عایشہ
اشتریہا فاعتقیہا فانما الولاء لمن اعتق بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تو اوس لونڈی کو
مول لے پھر اوسکو آزاد کر دے اسواسطے کہ آزاد لونڈی غلام کے مال کا وہی وارث ہوتا ہی جو آزاد کرے ف ایک لونڈی کو
حضرت عایشہ نے چاہا کہ مول لیوین اور آزاد کرین اوسکے مالکون نے کہا کہ ہم اس شرط سے بیچتے ہین کہ اسکی وراثت کا حق ہمکو رہے تب حضرت نے
۱۸۴۸ یہ حدیث فرمائی یعنی وراثت کا حق آزاد کرنیوالے کو چاہیے اوسکے مالک باطل شرط کرتے ہین ق ابو موسی اشربا منہ
وافرغا علی وجوہکما ونحورکما وابشرا یعنی مما اجتمع من وضوئہ بعد ما مج فیہ ق لہ
لابی موسی وبلال بخاری اور مسلم مین ابو موسی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم دونون اس پانی کو پیو اور اپنے منہ اور
سینون پر ڈالو اور خوش ہو یعنی اوس پیالے کا پانی جسمین حضرت نے ہاتھ دھوئے اور کلی ڈالی تھی یہ حضرت نے ابو موسی اور بلال سے فرمایا ف
۱۸۴۹ حضرت کے لعاب سے پانی متبرک ہوگیا ہی قسمت ابو موسی اور بلال کی جنکے پیٹ مین گیا خ ابو موسی اشفعوا تؤجروا
بخاری مین ابو موسی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ سفارش کرو لوگون کی ثواب پاؤگے ف یعنی سعی سفارش سے اہل حاجت کا کام
۱۸۵۰ نکال دینا ثواب کا موجب ہی ق ابن عمر وابن مسعود اشہدوا واشہدوا وذہبا وذی اللہم اشہد ق لہما
عند انشقاق القمر بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عمر اور عبداللہ بن مسعود سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا لوگون سے کہ گواہ رہنا گواہ
رہنا اور دوسری روایت یون ہی کہ الہی تو گواہ رہیو یہ حضرت نے چاند کے پھٹنے کے وقت فرمایا ف عبداللہ بن مسعود سے روایت ہی کہ ہم
منی مین تھے جبکہ چاند دو ٹکڑے ہوگیا ایک ٹکڑا اوس پہاڑ پر تھا اور دوسرا پہاڑ کے نیچے تب حضرت نے ہمسے فرمایا کہ دیکھو اور شاہد ہو اور

بخاری مین انس سے روایت ہی کہ کفار مکہ نے حضرت سے معجزہ مانگا تو حضرت نے اونکو شق القمر دکھلایا قاضی عیاض کی شفا مین ابن مسعود سے
روایت ہی کہ کفار قریش نے کہا کہ ہمپر محمد نے جادو کیا جو ہمکو چاند دو ٹکڑے دکھائی دیتا ہی ایک شخص نے کہا کہ اگر تمکو سحر کیا ہی تو سارے جہان کو
تو نہین سحر کیا ہوگا پھر ہر طرف کے مسافرون سے دریافت کیا سب نے گواہی دی اور ابو جہل نے ہر طرف آدمی تحقیق کے واسطے بھیجے ہر طرف
سے یہی ثابت ہوا تو قریش نے کہا یہ سحر مستمر ہی شق قمر کی حدیث نہایت مشہور ہی بہت اصحاب سے اسکی روایت ثابت ہی چنانچہ عبد اللہ بن مسعود سے
اور عبد اللہ بن عمر اور علی مرتضی اور حذیفہ اور عبد اللہ بن عباس اور انس اور جبیر بن مطعم وغیرہ سے حدیث کی کتابون مین بکثرت روایت ہی
اور قرآن مین بھی اسکی خبر ہی چنانچہ سورہ قمر مین حق تعالی نے فرمایا اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۝ وَاِنْ يَّرَوْا اٰيَةً يُّعْرِضُوْا
وَيَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝ یعنی پاس آلگی قیامت اور دو ٹکڑے ہوگیا چاند اور اگر دیکھین کفار کوئی معجزہ تو ٹال جاوین اور کہین یہ مضبوط
دائمی جادو ہی حق تعالی نے شق القمر کی خبر بلفظ ماضی دی یعنی یہ امر ہو چکا اگر آیندہ حال کی خبر ہوتی تو کفار اسکو جادو کیونکر کہتے چنانچہ جمہور
مفسرین کا اسپر اتفاق ہی بعضے جاہل بے دین اور نصاری اعتراض کرتے ہین کہ اگر شق القمر ہوا ہوتا تو اکثر اہل زمین پر مخفی نرہتا اسواسطے کہ ایسا حال عجیب سبکے
پیش نظر ہوجاتا ہی اور نقل عجائبات انسان کی جبلی چیز ہی اوسکا جواب یہ ہی کہ اہل زمین سے یہی منقول نہین کہ اوس رات کو سب لوگ تامل دیکھتے رہے اور
کسینے نہ دیکھا اور اگر یہ امر منقول بھی ہوتا تو بھی معتبر نہوتا اسواسطے کہ تمام زمین پر قمر کا حال یکسان نہین بعضے ملک مین قبل طلوع ہوتا ہی اور بعضے
ملک مین گھڑی بعد اسواسطے کہ سطح زمین برابر نہین بلکہ کُری شکل ہی یعنی گول صورت ہی سب زمین پر ایک وقت طلوع و غروب کیونکر ہوسکے
اور یہ بھی ہوتا ہی کہ بعضے وقت بعضے ملک مین ابر اور پہاڑ حائل ہوجاتا ہی اسیوجہ سے کسوف اور خسوف مختلف محسوس ہوتے ہین کسی ملک مین
کسوف جزئی معلوم ہوتا ہی کسی ملک مین کلی اور کہین مطلق نہین پھر جب قمر اور اہل زمین کا یہ حال ہوا تو اگر اونپر شق القمر مخفی رہا ہو تو کچھ تعجب نہین
حالانکہ کسوف اور خسوف مقرری چیزین ہین اور اہل ہیئت اور اہل نجوم کے نزدیک اونکے وقت ٹھہرے ہوئے ہین بخلاف شق القمر کے کہ اوسکا وقت
کوئی تھا اور پہلے سے معین نتھا جسکے لوگ منتظر رہتے اور دیکھا کرتے اور چونکہ شق القمر خارق عادات اور نادر الامر تھا کہ کبھی کسینے دیکھا نسنا اگر اوس رات کو
کسی ملک مین کسی شخص نے اتفاقًا دیکھا بھی ہوگا تو اپنی غلط احساس اور خطاء بصری سمجھکر اوسکے کہنے اور لکھنے کو نامناسب سمجھا ہوگا علاوہ اسکے شق القمر
رات کو واقع ہوا تھا اور تھوڑی دیر رہا تھا اور رات سونے اور آرام کا وقت ہی اکثر لوگ مکانون کے اندر رہتے ہین ایسے وقت مین آسمانی حال قلیل المکث سے
غافل رہنا کچھ بعید نہین اکثر یہ ہوتا ہی کہ معتمد لوگ عجائبات آسمانی امور بعضے وقت دیکھتے ہین جیسے ظہور اعلام اور شہاب ثاقب وغیرہ کائنات الجو
اور حال انکا اکثر عالم اونسے غافل رہتے ہین غرض کہ شق القمر ہمارے حضرت کا معجزہ عظیم الشان ہی قرآن و حدیث اور اون لوگون کی روایت سے جو اوس وقت مین
حاضر تھے اور بچشم خود دیکھ چکے تھے تواتر ثابت ہی عاقل کو ہرگز محل شک اور تردد نہین بعضے خام حکیم کہتے ہین کہ چاند دو ٹکڑے ہونا ہماری عقل مین
نہین آتا اوسکا جواب یہ ہی کہ تم کیا اور تمہاری عقل کیا مصرع آیا تو چہ مرغی کہ دمت پر و بال ست تمام انبیا کے معجزات کا یہی حال ہی کہ عقل ناقص
سے باہر ہین عصا کا اژدہا ہوجانا مردے کا زندہ ہونا پہاڑ سے اونٹنی کا نکلنا کب تمہاری عقل خام مین آتا ہی جو شق القمر مین متردد ہو بلکہ حقیقت مین
معجزہ اوسیکا نام ہی جہان عقل حیران ہی مولانا رفیع الدین دہلوی رحمۃ اللہ علیہ نے شق القمر اور دفع شبہات منکرین مین عجب رسالہ لکھا ہی
جسکو اس سے زیادہ تحقیق کا شوق ہو وہ اسکو تلاش کرکے دیکھے ح المِسْوَرُ بْنُ مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ اَشِيرُوا اَيُّهَا النَّاسُ ۱۸۵۱
عَلَيَّ اَتَرَوْنَ اَنْ اَمِيْلَ اِلٰى عِيَالِهِمْ وَذَرَارِيِّ هٰؤُلَاءِ الَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّصُدُّوْنَا عَنِ الْبَيْتِ فَاِنْ
يَّاْتُوْنَا كَانَ اللّٰهُ قَدْ قَطَعَ عُنُقًا مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَاِلَّا تَرَكْنَاهُمْ مَحْرُوْبِيْنَ بخاری مین مسور بن مخرمہ سے روایت ہی اور

مروان بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تحقیق صلاح دوا میں کو بھلا تم ہے تقلید نے سبوکہ بین ... ال و عیال کی طرف بھاگ آئیں اور ان کے لوگون
کے لڑکے بالون کو گرفتار کر دوان چاہو کو خانہ خدا سے روکتے ہیں پھر اگر وے بیٹھے رہے آپ سے آئینگے تحقیق تعالی نے مشرکین کی جماعت کو توڑ دیا اور نہیں تو
ہم انکو مفلس کر کے چھوڑ دینگے یعنی دونون صورتون میں اونکا نقصان ہے ف حضرت جنگ حدیبیہ میں پندرہ سو آدمی سے احرام باندھ
کے عمرہ کرنے چلے اور جاسوس خبر کے واسطے بھیجے جاسوسون نے حضرت کو خبر دی کہ کفار قریش نے تیاری کیا ہے حضرت سے لڑینگے اور حضرت کو
خانہ خدا میں عمرہ کرنے سے نہ جانے دینگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور اصحاب سے مشورہ پوچھا ابو بکر صدیق نے کہا کہ یا رسول اللہ آپ بیت اللہ کے قصد سے
نکلے ہیں لڑنے کا حضرت کو قصد نہ تھا سو آپ بیت اللہ کی طرف چلیے اگر کفار ہمکو روکینگے تو ہم اونکو مارینگے حضرت نے فرمایا تو ہم اللہ کا نام لیکر چلو چنانچہ
١٨٥٢ کافرون نے حضرت کو روکا حضرت اون سے صلح کر کے پلٹ آئے دوسرے سال عمرہ قضا کیا ق اَنَس اِصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ اِلَّا النِّكَاحَ يَعْنِي
بِالْجِمَاعِ مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے حیض والی عورت کے حق میں فرمایا کہ صحبت کے سوا سب کچھ کرو ف یعنی حیض کی حالت میں
١٨٥٣ صحبت حرام ہے بوسہ اور مساس درست ہے ق اَنَس اِعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلَا يَبْسُطْ اَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ اِنْبِسَاطَ
الْكَلْبِ بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ درست اور ٹھیک ہو جایا کرو اپنے سجدہ میں اور تم میں سے کوئی اپنے دونون بانہون
١٨٥٤ کو نہ بچھایا کرے کتے کی طرح ف سجدہ میں کہنیون کو زمین سے اور پیٹ کو رانون سے ملانا مکروہ ہے علیحدہ رکھے ق اَبُو هُرَيْرَةَ
اِعْتِقِيهَا فَاِنَّهَا مِنْ وُلْدِ اِسْمٰعِيلَ ق لَهُ لِعَائِشَةَ فِي سَبِيَّةٍ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ بخاری و مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عایشہ اس لونڈی کو آزاد کر دے اسواسطے کہ وہ حضرت اسمٰعیل کی اولاد ہے یہ حضرت نے قوم بنی تمیم کی عورت قیدی
١٨٥٥ کے حق میں فرمایا خ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ لَا يَشْبَعُ اُعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ مَوْتِي ثُمَّ فَتْحُ
بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ مُوتَانٌ يَاْخُذُ فِيكُمْ كَقُعَاصِ الْغَنَمِ ثُمَّ اسْتِفَاضَةُ الْمَالِ حَتّٰى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ
فَيَظَلُّ سَاخِطًا ثُمَّ فِتْنَةٌ لَا يَبْقٰى بَيْتٌ مِنَ الْعَرَبِ اِلَّا دَخَلَتْهُ ثُمَّ هُدْنَةٌ تَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ
بَنِي الْاَصْفَرِ فَيَغْدِرُونَ فَيَاْتُونَكُمْ تَحْتَ ثَمَانِينَ غَايَةً تَحْتَ كُلِّ غَايَةٍ اِثْنَا عَشَرَ اَلْفًا بخاری میں عوف بن مالک سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا گن رکھ چھ چیزون کو قیامت سے پہلے اول تو میری موت پھر بیت المقدس کا فتح ہونا پھر تم میں مری کا پڑنا جیسے بھیڑ
بکری میں مری پڑتی ہے پھر مال کی ریل پیل ہونی یہانتک کہ ایک مرد کو سو اشرفیان دی جاوینگی پھر بھی وہ ناخوش رہیگا یعنی کم سمجھیگا پھر
فساد ہوگا کہ عرب کا کوئی گھر نہ رہیگا جسمین وہ داخل نہوگا پھر تمہارے اور روم والون کے درمیان صلح کا ہونا سو وے دغا کرینگے تو وے تم سے لڑنے آوینگے
اسی علم کے نیچے ہر علم کے نیچے بارہ ہزار آدمی ہوگا یعنی نو لاکھ ساٹھ ہزار کا لشکر ہوگا ف عمر فاروق کی خلافت میں بیت المقدس
فتح ہوا اور وبا شام میں پڑی کہ ستر ہزار آدمی تین دن میں مر گئے اور مال کی کثرت حضرت عثمان کی خلافت میں ہوئی اور زیادہ تر امام مہدی
کے وقت میں ہوگی اور عرب میں فساد حضرت عثمان کی شہادت سے شروع ہوا اور رومیون سے یعنی نصاری سے صلح اور جنگ قیامت کے قریب ہوگی
١٨٥٦ یہ حدیث معجزہ ہے کہ جیسا حضرت نے فرمایا تھا ویسا ہی ہوا ق اَلنُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ اِعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلَادِكُمْ وَفِي رِوَايَةٍ الْاَقْلِيشِي
بَيْنَ اَبْنَائِكُمْ بخاری اور مسلم میں نعمان بن بشیر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ برابری کیا کرو اپنی اولاد میں اور اقلیشی کی روایت
یون ہے کہ برابری کرو اپنے لڑکون میں ف یعنی برابر سب کو دیا کرو بعضون کو زیادہ اور بعضون کو کم دینا شفقت پدری کے منافی ہے
١٨٥٧ ه عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ لَا يَشْبَعُ اَعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَاْسَ بِالرُّقٰى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ مسلم میں عوف

بن مالک رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم اپنے منتر میرے آگے ظاہر کرو کچھ مضائقہ نہیں منتر میں جب تک کہ اوس میں شرک کا مضمون نہو
ف مالک نے کہا ہمنے حضرت سے عرض کی کہ ہم زمانہ کفر میں جھاڑ پھونک کیا کرتے تھے اب کیا حکم ہوتا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم
کہ ہندی منتر اکثر حرام ہیں بلکہ صاف کفر ہیں کہ اونمیں شرک کا مضمون ہوتا ہے جیسے کلوا بیر اور لونا چماری اور بانسکھ دیو اور منوہان کی دہائی
۱۸۵۸ ہوتی ہے اور یہی طرح کے منتر بھی حرام ہیں جنکے معانی نہ معلوم ہوں کہ شاید اونمیں بھی شرک ہو ق زَیْدُ بْنُ خَالِدٍ اِعْرِفْ
عِفَاصَهَا وَوِكَاءَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَاِنْ لَمْ تُعْرَفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلْتَكُنْ وَدِيْعَةً عِنْدَكَ فَاِنْ جَاءَ
طَالِبُهَا يَوْمًا مِّنَ الدَّهْرِ فَادِّهَا اِلَيْهِ يَعْنِيْ لُقْطَةَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ بخاری اور مسلم میں زید بن خالد سے روایت ہے
کہ حضرت نے اقسام سونے اور چاندی کے مقدمے میں فرمایا کہ اوسکی تھیلی اور باندھنے کے تاگے کو مشہور کر پھر اوسکو ایک برس شہرت دے سو اگر
کوئی اوسکو نہ پہچانے تو اپنے خرچ میں لا اور چاہیے کہ وہ مال تیرے پاس امانت کے طور پر رہے سو اگر عمر بھر میں کبھی کسی دن اوسکا مالک طلب کرتا
آوے تو اوسکو دیدے ف یعنی جو شخص روپیہ یا اشرفی پاوے تو اوسکی تھیلی اور تاگے کو پہچنوایا کرے اگر مالک ملے تو اوسکو حوالے کرے
۱۸۵۹ اور نہیں تو سال بھر کے بعد اپنے خرچ میں لاوے لیکن اوسکو قرض جانے جب مالک مانگے تو دیوے ھ اَبُوْ بَرْزَةَ الْاَسْلَمِيُّ اِعْزِلِ الْاَذٰى
عَنْ طَرِيْقِ الْمُسْلِمِيْنَ قَالَهٗ حِيْنَ قَالَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ عَلِّمْنِيْ شَيْئًا اَنْتَفِعُ بِهٖ مسلم میں ابو برزہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ تکلیف دینے والی چیز کو مسلمانوں کی راہ سے ہٹا دیا کر یہ حضرت نے ابو برزہ سے فرمایا جب اونہوں نے کہا یا حضرت مجکو کچھ ایسا بتائیے جس سے
مجکو فائدہ ہو ف یعنی کانٹا اور پتھر اور نجاست راہ سے دور کر دیا کر تا کہ مسلمانوں کو آرام ہو تجکو ثواب ہوگا معلوم ہوا کہ نفع رسانی
مسلمین نجات کا عمدہ وسیلہ ہے ھ جَابِرٌ اِعْزِلْ عَنْهَا اِنْ شِئْتَ فَاِنَّهٗ سَيَاْتِيْهَا مَا قُدِّرَ لَهَا مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تیرا جی چاہے تو انزال کے وقت اپنی لونڈی سے علیحدہ ہو جایا کر سو بات تو یہ ہے کہ جو اوسکے مقدر میں ہے سو ہونا ہی ہے یعنی اگر اوسکی
اولاد ہونی ہے تو ضرور ہوگی یہ تدبیر کچھ کام نہ آویگی ف ایک شخص نے عرض کی کہ میرے پاس ایک لونڈی ہے میں نہیں چاہتا کہ اوس سے اولاد ہو
اگر اجازت ہو تو انزال کے وقت اوس سے علیحدہ ہو جایا کروں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی بعد اوسکے وہ شخص پھر آیا اور اوسنے کہا
۱۸۶۱ کہ یا حضرت اوسکو تو حمل رہ گیا حضرت نے فرمایا میں نے تو یہ پہلے ہی کہہ دیا تھا ح جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ اَعْطُوْنِيْ رِدَائِيْ فَلَوْ كَانَ لِيْ عَدَدُ
هٰذِهِ الْعِضَاهِ نَعَمًا لَقَسَمْتُهٗ بَيْنَكُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوْنِيْ بَخِيْلًا وَّلَا كَذَّابًا وَّلَا جَبَانًا قَالَهٗ مُقْفَلَهٗ
مِنْ حُنَيْنٍ بخاری میں جبیر بن مطعم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا مجکو میری چادر دو اگر میرے پاس اس جنگل کے درختوں کے شمار برابر
اونٹ ہوتے تو سب میں تمکو بانٹ دیتا پھر تم مجکو بخیل اور جھوٹھا اور نامرد نہ پاتے یہ حضرت نے حنین سے پلٹتے فرمایا ف حنین کی لڑائی میں
ہزاروں اونٹ اور گھوڑے اور بھیڑ بکریاں حضرت کو ملیں حضرت نے سب تقسیم کر دیں جب حضرت وہاں سے پلٹے تو راہ میں گنوار لوگ حضرت کو لپٹے اور
مانگنے لگے یہاں تک کہ حضرت کی چادر اوتار لی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے کمال سخاوت اور نہایت حلم حضرت کا ثابت ہوا
۱۸۶۲ سوا نبی کے بشر سے ممکن نہیں ھ عُقْبَةُ بْنُ عَمْرٍو الْاَنْصَارِيُّ اِعْلَمْ اَبَا مَسْعُوْدٍ اِعْلَمْ اَبَا مَسْعُوْدٍ اِعْلَمْ
اَبَا مَسْعُوْدٍ اَنَّ اللّٰهَ اَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلٰى هٰذَا الْغُلَامِ فَقُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ هُوَ حُرٌّ لِّوَجْهِ اللّٰهِ
فَقَالَ لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْكَ النَّارُ اَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ مسلم میں عقبہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھسے فرمایا کہ اے ابو مسعود
دریافت کر اے ابو مسعود دریافت کر کہ جتنا تو اپنے اس غلام پر قادر ہے اوس سے زیادہ تر خدا تجھ پر قادر ہے ابو مسعود نے کہا

یا رسول اللہ یہ غلام آزاد ہو رضاء الٰہی کے واسطے تو حضرت نے فرمایا کہ اگر تو آزاد نہ کرتا تو مقرر تجھکو دوزخ کی آگ جلاتی ف ابو مسعود سے
روایت ہی کہ مین اپنے غلام کو کوڑے مارتا تھا سو مینے اپنے پیچھے سے آواز سنی کہ کوئی کہتا ہی کہ اے ابو مسعود دریافت کر سو مینے غصے کے سبب سے
خیال نکیا پھر حضرت نے قریب آکے فرمایا کہ اے ابو مسعود دریافت کر تو کیا دیکھتا ہون کہ حضرت ہین مینے اپنے ہاتھ سے کوڑا ڈالدیا تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی تو بھی خدا کا گنہگار غلام ہی اور خدا کو عذاب کرنے کی تجھسے زیادہ قدرت ہے اس حدیث مین ارشاد ہی کہ لونڈی غلام کو حد سے
زیادہ نہ مارے کہ اوسکا انجام دوزخ ہی ق ابو ھریرۃ اعلموا ان الارض للہ ولرسولہ وانی ارید ان اجلیکم فمن ۱۸۶۳
وجد منکم بمالہ شیئا فلیبعہ والا فاعلموا انما الارض للہ ولرسولہ ق لہ للیھود
بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے یہود سے فرمایا کہ جان لو کہ تمہاری زمین اللہ اور اوسکے رسول کی ہی اور مین چاہتا ہون کہ
تمکو وطن سے نکالون سو جو شخص کہ تم لوگون مین سے اپنا مال پاوے سو چاہیے کہ بیچ ڈالے اور نہین تو جان رکھو کہ زمین تو خدا اور اوسکے رسول کی ہی
ف یہودی نضیر مدینے کے قریب رہتے تھے اونھون نے حضرت سے دغا کا ارادہ کیا حضرت نے اونکو [illegible] پھر یہ حدیث فرمائی کہ
یعنی اوٹھانے کا اسباب اوٹھا لیجاؤ زمین اور باغات کے تم مالک نہین ہے چنانچہ وے لوگ شام کے ملک مین نکل گئے اور انکے مکانات اور باغات
حضرت کے تصرف مین آئے خ ابن عباس اعملوا فانکم علی عمل صالح لولا ان تغلبوا لنزلت حتی اضع الحبل ۱۸۶۴
علی ھذہ یعنی عاتقہ بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کیے جاؤ اسواسطے کہ تم نیک عمل پر ہو
اگر تمہارے مغلوب ہونے کا ڈر نہوتا تو مین بھی اوترتا یہان تک کہ رسی کو اپنے کندھے پر رکھتا ف حضرت عباس زمزم کی سبیل پر
حاجیون کو پانی پلاتے تھے حضرت نے اوسکی تعریف کی اور فرمایا کہ پانی نکالنے مین بھی تمہارا شریک ہوتا لیکن مجکو یہ ڈر ہے کہ اگر مین یہ کام
کرونگا تو مجکو دیکھکر سب لوگ اسپر ہجوم کرینگے پھر تمکو پانی پلانا مشکل پڑیگا م سعد بن ابی وقاص اعملوا فکل میسر ۱۸۶۵
لما خلق لہ مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا عمل کیے جاؤ کہ ہر ایک شخص پر وہی آسان معلوم ہوگا جسکے
واسطے وہ پیدا ہوا ف اصحاب نے کہا کہ یا حضرت جب ہر چیز مقدر ٹھہری تو عمل اور عبادت کیا ضرور تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی
عمل کو تقدیر کے خلاف نہ سمجھو بلکہ تمہارا نیک عمل بھی اثر ہی تقدیر کا خ انس اعیدوا سمنکم فی سقائہ وتمرکم فی وعائہ ۱۸۶۶
فانی صائم ق لہ حین دخل علی ام سلیم فاتتہ بسمن وتمر بخاری مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا
کہ پھر ڈالدو اپنے گھی کو اوسکے برتن مین اور خرما کو اوسکے برتن مین اسواسطے کہ مین روزہ دار ہون یہ حضرت نے فرمایا اوس وقت کہ ام سلیم کے
گھر مین گئے تو وے حضرت کے آگے خرما اور گھی لائین ف معلوم ہوا کہ نفل روزہ دار کو دعوت مین روزہ افطار کرنا ضرور نہین لیکن اگر
افطار کرے تو درست ہے پر اوسکی قضا لازم ہی ق جابر اغتسلی واستثفری بثوب واحرمی ق لہ ۱۸۶۷
لاسماء بنت عمیس حین ولدت محمد بن ابی بکر فی حجۃ الوداع بذی الحلیفۃ بخاری اور مسلم
مین جابر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ غسل کر اور کپڑے کا لنگوٹ باندھ اور احرام کر یہ حضرت نے اسماء بنت عمیس سے فرمایا جب کہ جنے
محمد بن ابی بکر کو حجۃ الوداع مین ذو الحلیفہ کی منزل پر ف معلوم ہوا کہ نفاس و حیض مین احرام باندھنا درست ہے
اور وقوف عرفہ بھی جائز ہی لیکن بیت اللہ کا طواف بدون پاک ہوے جائز نہین ھ بریدۃ بن الحصیب اغزوا باسم اللہ ۱۸۶۸
فی سبیل اللہ قاتلوا من کفر باللہ اغزوا فلا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا ولا تقتلوا

وَلِيدًا وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ أَوْ خِلَالٍ فَأَيَّتُهُنَّ مَا
أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ
عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ
مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ
الْمُسْلِمِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ
شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلْهُمُ الْجِزْيَةَ فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ
عَنْهُمْ فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنْ بِاللهِ وَقَاتِلْهُمْ وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ
اللهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّةَ اللهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ وَلَكِنِ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ
فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَمَكُمْ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ وَإِذَا
حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللهِ فَلَا تُنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِ اللهِ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ
عَلَى حُكْمِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللهِ فِيهِمْ أَمْ لَا مسلم مین بریدہ بن حصیب سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ بسم اللہ لڑو خدا کی راہ میں اور مارو جو خدا کو نہ مانے لڑیو تو غنیمت میں چوری نہ کیجیو اور قول نہ توڑیو اور ناک کان
نہ کاٹیو اور بچے کو نہ ماریو اور جب کہ تو اپنے مشرک دشمن سے ملے تو اون سے تین چیز کی درخواست کریو اون میں سے جس بات کو مانیں
تو اون سے قبول کر اور اونکے قتال سے باز رہ ایک تو یہ کہ اون سے اسلام کی درخواست کر اگر وے مانیں تو اون سے قبول کر اور اونکے قتال سے باز رہ
پھر اون سے درخواست کر کہ اپنے وطن کو چھوڑ کر مہاجرین کے مقام میں یعنی مدینے میں آرہیں اور اونسے خبر کردے کہ اگر وے یہ کام کرینگے
تو اونکو ملیگا جو مہاجرین کو ملتا ہے یعنی ثواب اور غنیمت اور اون پر واجب ہوگا جو مہاجرین پر واجب ہے یعنی جہاد سو اگر وے لوگ ایمان
لاکر وطن چھوڑنا قبول نکریں تو اونسے خبر کردے کہ وے جنگلی مسلمانوں کی طرح ہونگے اون پر حکم خدا جاری ہوگا جیسے مومنین پر جاری
ہوتا ہے اور اونکو غنیمت اور صلح کے مال سے کچھ حصہ نہ ملیگا مگر اوسی صورت میں کہ مسلمانوں کے ساتھ ہوکر جہاد کریں سو اگر وے
لوگ مسلمان ہونے سے انکار کریں تو اونسے جزیہ مانگ سو اگر وے مانیں تو اون سے قبول کر اور اونکے قتال سے باز رہ اور اگر وے جزیہ دینا
بھی نہ قبول کریں تو خدا سے مدد مانگ اور اونکو قتل کر اور جب کہ تو قلعہ والوں کو گھیرے اور وے تجھ سے چاہیں کہ تو اون سے خدا کا اور اوسکے رسول
کا عہد کرے تو اون سے خدا کا اور خدا کے رسول کا عہد نکر ولیکن اونسے اپنا قول اور اپنے ساتھی لشکر والوں کا قول قرار کر اسواسطے کہ اگر تم سے
اپنی اور اپنے ساتھیوں کی عہدشکنی ہوجاوے تو خدا اور خدا کے رسول کی عہدشکنی سے گناہ میں کمتر اور آسان تر ہے اور جب کہ تو
کسی قلعے والوں کو گھیرے سو وے تجھ سے چاہیں کہ تو اونکو خدا کے حکم پر اوتارے تو اونکو خدا کے حکم پر نہ اوتار ولیکن تو اپنے حکم پر اوتار اسواسطے
کہ تو نہیں جانتا کہ اونکے مقدمے میں تو خدا کی مرضی جان سکیگا یا نہیں **ف** حضرت کا دستور تھا کہ جب لشکر کو کہیں روانہ کرتے تو
سردار کو یہ حدیث فرماتے اور جہاد کے احکام تعلیم کرتے ہرچند عہدشکنی ہر صورت سے درست نہیں لیکن اپنی عہدشکنی کا گناہ خدا کی عہدشکنی
سے کمتر ہے اسواسطے حضرت نے خدا کی طرف سے عہد کرنا منع کیا اور صلح کرنا بھی اپنی مرضی پر رکھا اسواسطے کہ خدا کی مرضی نہیں معلوم ہوسکتی
١٨٦٩ وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ وَاسْمُهَا نُسَيْبَةُ بِنْتُ كَعْبٍ اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ

إذا رأيتن ذلك واجعلن في الآخرة كافورا أو شيئا من كافور فإذا فرغتن فآذنني بخاری اور مسلم میں ام عطیہ سے جسکا
نسب بنت کعب تھا اوسکا نام ہے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکو غسل دو تین بار یا پانچ بار یا اس سے بھی زیادہ اگر تم اسکو بہتر دیکھو اور آخر
غسل میں کافور ڈالو یا تھوڑا سا کافور ڈالو جب تم غسل دیکے فراغت پاؤ تو مجکو خبر کرو ف حضرت کی
بیٹی کا انتقال ہوا تھا عورتیں اونکو غسل دیتی تھیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ غسل تین بار پر موقوف نہیں جتنا بن پڑے
طہارت اور صفائی حاصل ہو غسل دینا درست ہے اور اخیر غسل میں کافور ڈالنا سنت ہے ق ابن عباس اغسلوه بماء وسدر ۱۸۷۰
وكفنوه في ثوبين ولا تحنطوه ولا تخمروا رأسه فإن الله يبعثه يوم القيامة ملبيا بخاری اور مسلم میں
عبد اللہ ابن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ غسل دو اوسکو پانی اور بیری کے پتوں سے اور اسکو دو کپڑوں میں کفن دو اور اوسکے خوشبو نہ لگاؤ
اور اوسکے سر کو نہ اوڑھاؤ اسواسطے کہ خدا اوسکو قیامت میں اوٹھاوے گا لبیک لبیک پکارتے ہوئے ف ایک مرد حضرت کے ساتھ حج میں تھا
احرام باندھے مر گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی امام شافعی کے نزدیک محرم گر مر جاوے تو اوسکے خوشبو لگانا اور سر کا چھپانا درست نہیں اور
یہی حدیث اونکی دلیل ہے لیکن امام اعظم اور امام مالک کے نزدیک محرم اور غیر محرم سب برابر ہیں خ ابن عباس أتقبلين الحديقة ۱۸۷۱
وطلقها تطليقة قاله لثابت بن قيس بن شماس بخاری میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ قبول کر لے باغ کو اور اوسکو چھوڑ دے طلاق دیکر یہ حضرت نے ثابت بن قیس بن شماس سے فرمایا ف ثابت بن قیس کی عورت نے کہا کہ یا حضرت
میں ثابت کی دینداری اور خوش خلقی کی بدگوئی نہیں کرتی لیکن میں اسلام میں خاوند کو تکلیف دینا برا جانتی ہوں یعنی میرے اور اوسکے
موافقت نہیں ہو سکتی حضرت نے فرمایا کہ جو باغ اوسنے تیرے مہر میں دیا ہے اوسکو پھیر دیگی اوسنے کہا ہاں تب حضرت نے ثابت بن قیس سے یہ حدیث
فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خلع درست ہے یعنی عورت سے طلاق دیکے عوض میں مال لینا م ابن عمر اقتلوا الحيات

مقتبس از ترجمہ مشارق الانوار

والكلاب واقتلوا ذا الطفيتين والأبتر فإنهما يلتمسان البصر ويستسقطان الحبل مسلم میں
عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مار ڈالو سانپوں کو اور کتوں کو اور مار ڈالو دو لکیر والے سانپ کو اور دم بریدہ سانپ کو کہ یہ
دونوں آنکھ پھوڑ ڈالتے ہیں اور حاملہ عورتوں کے پیٹ گرا دیتے ہیں ف یعنی ان دونوں سانپوں میں یہ خاصیت ہے کہ جب اونکی آنکھ
آدمی کی آنکھ سے پڑے اور مقابل ہو تو آنکھ کی روشنی جاتی رہتی ہے اور حمل ساقط ہو جاوے تو ایسے موذی کو مارنا چاہیے ق ابن مسعود ۱۸۷۲
اقرأ علي القرآن ف كه قال قلت يا رسول الله أقرأ عليك وعليك أنزل قال إني أحب أن
أسمعه من غيري فقرأت النساء حتى إذا بلغت فكيف إذا جئنا من كل أمة بشهيد وجئنا بك على
هؤلاء شهيدا رفعت رأسي أو غمزني رجل إلى جنبي فرفعت رأسي فرأيت دموعه تسيل
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھسے فرمایا کہ میرے آگے قرآن پڑھ میں نے کہا کہ یا رسول اللہ آپکے آگے قرآن
پڑھوں اور حال آنکہ قرآن آپ پر اوترا ہے حضرت نے فرمایا کہ مجکو یہ بھلا معلوم ہوتا ہے کہ قرآن کو غیر آدمی سے سنوں تو میں نے سورہ نساء پڑھا
یہاں تک کہ میں جب اس آیت پر پہنچا کہ کیا حال ہوگا اوس وقت جب کہ ہم ہر امت کے گواہ یعنی پیغمبر کو لاوینگے اور تجکو اس امت پر گواہ لاوینگے
تو میں نے اپنا سر اوٹھایا یا یوں کہا کہ ایک مرد نے میرے پہلو میں ٹھوکا لگایا تو میں نے سر اوٹھایا سو میں نے دیکھا کہ حضرت کے آنسو جاری ہیں ف ہوا
حضرت اس آیت سے قیامت کی شدت یاد کر کے روئے اور مزید شفقت سے اپنی امت پر سوچ کے انکے افعال کا میں کیا بیان کرونگا اس حدیث سے معلوم

1864 کہ غیر سے قرآن سننا اور مطلب کو غور کرکے رونا مستحب ہے اور ثابت ہوا کہ اپنے پڑھنے سے غیر کے سننے میں تاثیر زیادہ ہوتی ہے **ھ** ابو امامۃ
اقرؤا القرآن فانہ یاتی یوم القیمۃ شفیعا لاصحابہ اقرؤا الزھراوین البقرۃ وسورۃ آل عمران
فانھما یاتیان یوم القیمۃ کانھما غمامتان او غیایتان او کانھما فرقان من طیر صواف
تحاجان عن اصحابھما اقرؤا سورۃ البقرۃ فان اخذھا برکۃ وترکھا حسرۃ ولا یستطیعھا
البطلۃ مسلم میں ابو امامہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پڑھو قرآن کو کہ بخشوا دیگا اپنے پڑھنے والوں کو قیامت کے دن پڑھو نورانی
دو سورتوں کو یعنی سورہ بقرہ اور سورہ آل عمران کو کہ وے دونوں سورتیں قیامت میں آوینگی جیسے دو ابر جیسے دو سائبان یا جیسے
دو قطار میں صف بستہ چڑیوں کی عذاب کو ہٹا وینگی اپنے پڑھنے والوں سے پڑھا کرو سورہ بقرہ کو واسطے کہ اوسکا لینا برکت ہے اور
1865 اوسکا چھوڑنا پچھتاوا ہے اور اوسپر قابو نہیں چلتا جادوگروں کا یعنی اسکی برکت سے جادو نہیں اثر کرتا **ق** جندب بن عبد اللہ
اقرؤا القرآن ما ائتلفت قلوبکم فاذا اختلفتم فقوموا عنہ بخاری اور مسلم میں جندب بن عبد اللہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پڑھو قرآن کو جب تک تمہارے دل اور زبان سے موافقت کریں اور جب تمہارے دل اور زبان میں اختلاف ہو
تو اوس سے اوٹھ کھڑے ہو **ف** یعنی قرات قرآن حضور دل سے چاہیے اور جب دل پریشان ہوا تو صرف زبان سے پڑھنا بے لطف ہے
1866 بلکہ عجب نہیں کہ کثرت خیالات سے کچھ کا کچھ پڑھ جاوے **ھ** ابو ھریرۃ اقیموا الصف فی الصلوۃ فان اقامۃ الصف
من حسن الصلوۃ مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سیدھا کرو صف کو نماز میں اسواسطے کہ سیدھا کرنا صف کا
1867 نماز کی خوبصورتی ہے **ف** راستی صف کی یہ ہے کہ برابر لوگ کھڑے ہوں اور درمیان میں فرق نہو **خ** حذیفۃ اکتبوا لی
من تلفظ بالاسلام وفی روایۃ احصوا لی کم یلفظ الاسلام فکانوا خمس مائۃ وفی روایۃ ما بین ست
مائۃ الی سبع مائۃ وفی روایۃ الفا وخمس مائۃ بخاری میں حذیفہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لکھ دو میرے واسطے
اونکو جو اسلام کا کلمہ پڑھتے ہوں اور دوسری روایت یوں ہے کہ شمار کر دو کتنے لوگ اسلام کا کلمہ کہتے ہیں تو پانسو تھے اور ایک روایت
1868 یوں ہے کہ چھ سو اور سات سو کے اندر تھے اور ایک روایت یوں ہے کہ پندرہ سو تھے **ق** انس التمس لنا غلاما من غلمانکم
یخدمنی **ق** ال لابی طلحۃ بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تلاش کر لا ایک لڑکے کو اپنے لڑکوں میں
سے تا کہ میری خدمت کیا کرے یہ حضرت نے ابو طلحہ سے فرمایا **ف** مکے سے مدینے میں آکر یا خیبر کے جانے کے وقت حدیث ثانی
1869 **ق** ابن عباس الحقوا الفرائض باھلھا فما بقی فھو لاولی رجل ذکر بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن
عباس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ملاؤ فرائض کو فرائض والوں سے پھر جو مال باقی رہے سو قریب تر رشتہ دار مرد کا ہے **ف**
فرائض مقرری حصوں کو کہتے ہیں جو قرآن میں مفصل میں مذکور ہیں جیسے آدھا حصہ لڑکی کا اور چھٹا حصہ ماں کا اور آٹھواں حصہ جورو کا
سو فرمایا کہ میت کے مال سے اول فرائض والوں کو دیجیے پھر اونکو دیکر اگر کچھ مال باقی رہے اوسکو عصبہ پاویگا چنانچہ اسکی تفصیل علم
1870 فرائض میں موجود ہے **خ** میمونۃ القوھا وما حولھا وکلوا سمنکم بخاری میں حضرت میمونہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ نکال کے پھینک دو چوہے کو اور اوسکے پاس کے گھی کو اور اپنے باقی گھی کو کھاؤ **ف** چوہا گھی میں گر پڑا اور
مر گیا حضرت سے مسئلہ پوچھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ اوس صورت میں ہے کہ گھی جما ہو اور اگر گھی پتلا اور پگھلا ہو تو تمام گھی

1881 ناپاک ہو گیا ق كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ فاكه بخاری و مسلم مین
کعب بن مالک سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ رکھ لے اپنے تھوڑے مال کو یہ تیرے حق مین بہتر ہے یہ حضرت نے کعب سے فرمایا
ف کعب جنگ تبوک مین حضرت کے ساتھ نگئے تھے خدا اور رسول کا اونپر عتاب ہوا پر نہایت شتاب رحم آیا اونکی توبہ قبول ہوئی
1882 تو خوشی کے مارے اونھون نے چاہا کہ اپنا تمام مال خیرات کرین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی انس أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكِ هٰذَا فَإِنَّهُ
لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ فِي صَلَاتِي بخاری مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دور کر اپنا یہ نقش دار پردہ کہ
ہمارے آگے سے اسواسطے کہ اوسکی تصویرین ہمیشہ میرے سامنے آیا کرتی ہین نماز مین ف حضرت عائشہ نے رنگین پردہ جسمین تصویر
1883 تھین گھر مین لٹکایا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ھ ابن عباس انْحَرْهَا ثُمَّ اصْبُغْ نَعْلَيْهَا فِي دَمِهَا ثُمَّ اجْعَلْهَا
عَلَى صَفْحَتِهَا وَلَا تَأْكُلْ مِنْهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ يَعْنِي مَا أَبْدَعَ مِنَ الْبُدْنِ
مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی کہ جو قربانی کا اونٹ راہ مین تھک جاوے اور بیت اللہ تک نجا سکے اوسکے حق مین
حضرت نے فرمایا کہ اوسکو ذبح کر پھر اوسکے خون مین جوتیون کو رنگ پھر اوسکو اونٹ کے کوہان پر رکھدے اور تو اوسکا گوشت مت کھا
اور نہ کوئی تیرے ساتھیون سے کھاوے ف حضرت حج کیلئے سولہ اونٹ قربانی کے ایک شخص کیساتھ بھیجے کہ لے چلے
اوسنے کہا کہ یا حضرت اگر کوئی اونٹ راہ مین ماندہ ہو جاوے اور نچل سکے تو مین کیا کرون تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ تدبیر حضرت نے
1884 اسواسطے بتلائی کہ مالدار لوگ اوسکو قربانی جانکے نکھاوین اور محتاج لوگ کھاوین ھ جابر انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمُ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ مسلم مین جابر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ
پانی کھینچو اے عبد المطلب کی اولاد سو اگر مجکو یہ خوف نہوتا کہ لوگ تمھاری آب کشی پر غلبہ اور ہجوم کرینگے تو مین بھی تمھارے ساتھ
پانی نکالتا ف یہ حضرت نے زمزم کی سبیل پر حضرت عباس سے فرمایا ھ انس انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا فَقَالَ
1885 رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ قَالَ تَحْجُزُهُ
أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذٰلِكَ نَصْرُهُ بخاری مین انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مدد کر اپنے بھائی مسلمان
کی ظالم ہو یا مظلوم تو ایک مرد نے کہا یا رسول اللہ اوسکی مدد کرونگا جب کہ وہ مظلوم ہوگا بھلا یہ تو بتلائیے کہ اگر وہ ظالم ہو تو کیونکر
1886 اوسکی مدد کرون حضرت نے فرمایا کہ اوسکو ظلم سے روک یہی اوسکی مدد کرنا ہی ھ حذیفہ انْصَرِفَا نَفِي لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ
وَنَسْتَعِينُ اللّٰهَ عَلَيْهِمْ ق قاله له ولابيه مسلم مین حذیفہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم دونون پلٹ جاؤ
ہم اون کافرون سے قول کو پورا کرینگے اور اونپر فتح پانے کی خدا سے مدد مانگینگے یہ حضرت نے حذیفہ اور اونکے باپ سے فرمایا ف حذیفہ سے
روایت ہی کہ کفار قریش اور حضرت سے دس برس کی صلح ہوئی تھی اوسی مدت مین مین اور میرا باپ مکے سے مدینے کو چلا کافرون نے
ہمکو پکڑ لیا اور پوچھا کہ تم کہان جاتے ہو ہمنے کہا کہ ہم مدینے جاتے ہین کافرون نے کہا کہ تم ہماری صلح کو توڑا چاہتے ہو تم ہمسے خدا کا قول کرو
کہ ہم مدینے جاکر پلٹ آوینگے اور پیغمبر کے ساتھ ہوکر نلڑینگے ہمنے اونسے اسی طرح عہد کیا اور حضرت سے اسکی خبر کی تب حضرت نے یہ حدیث
1887 فرمائی معلوم ہوا کہ قول پورا کرنا ضرور ہی اگرچہ کافرون سے کیا ہو ق أَبُو هُرَيْرَةَ انْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَا
تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ بخاری و مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ

حضرت نے فرمایا کہ نظر کیا کرو اونکو جو تم سے کمتر ہین اور نہ دیکھا کرو اونکو جو تم سے اونچے ہین اسواسطے کہ یہ تمہارے حق مین بہتر ہو کہ نہ حقیر
جانوگے خدا کی نعمت کو جو تمپر ہو ف یعنی جو لوگ تم سے مال اور صورت اور تندرستی اور ریاست مین کمتر ہون اونکو دیکھا کرو
تاکہ خدا کا شکر تمہارے دل سے نکلے اور جو لوگ دنیا مین تم سے افضل ہون اونکو نہ دیکھا کرو نہین تو ناشکری زبان سے نکلیگی اور ناحق رنج ہوگا
١٨٨٨ ق سہل بن سعد انفذ علی رسلک حتی تنزل بساحتہم ثم ادعہم الی الاسلام واخبرہم
بما یجب علیہم من حق اللہ فیہ بخاری اور مسلم مین سہل بن سعد رضی اللہ عنہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ چلا جا اپنے طور پر
یہان تک کہ جب تو اونکے ڈانڈے پر پہنچے پھر اونسے اسلام درخواست کر اور بتلا اونکو جو اوپر خدا کا حق واجب ہے دین اسلام مین
١٨٨٩ یعنی کلمہ اور نماز روزے کے احکام ف جب حضرت علی مرتضی کو فتح خیبر کے لیے بھیجا تب یہ حدیث فرمائی ق عمر اوف
بنذرک فقال انہ قال یا رسول اللہ انی کنت نذرت فی الجاہلیۃ ان اعتکف لیلۃ
وفی روایۃ یوما فی المسجد الحرام بخاری اور مسلم مین عمر فاروق رضی سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا اپنی نذر کو پورا کر
جسے فرمایا ہے کہ مضمون یہ کہا کہ یا رسول اللہ مین نے نذر مانی تھی کہ دین ایام جاہلیت مین اعتکاف کرونگا ایک رات یا ایک دن مسجد الحرام
مسجد الحرام یعنی بیت اللہ مین اعتکاف کرونگا ف اسلام سے پہلے کی عبادات کفر کے زمانہ کی نذر کو پورا کرنا واجب ہے
ق انس اولم ولو بشاۃ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ شادی کا کھانا کر اگرچہ ایک بکری ہو
ف عبد الرحمن بن عوف کے زردی لگی تھی حضرت نے پوچھا کیا ہے ... 
فرمائی یعنی اگر میسر ہو تو ایک ہی بکری ہی ہو ... ق عائشہ اہجوا قریشا فانہ اشد علیہم من رشق
النبل مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ کفار قریش کی ہجو کرو اسواسطے کہ ہجو ... زیادہ سخت ہے اونپر تیرون سے
ف یہ حضرت نے شاعر اصحاب سے فرمایا جیسے حسان اور عبد اللہ بن رواحہ ق البراء ... اہجہم او ہاجہم
وجبریل معک ق الحسان بن ثابت بخاری اور مسلم مین براء بن عازب سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ ہجو کر
١٨٩٣ کفار قریش کی اور جبریل تیرے ساتھ ہین یعنی اوسکی طرف سے مضمون کا فیضان ہوگا یہ حدیث حسان بن ثابت سے فرمائی ق ابن عمر
بادروا الصبح بالوتر مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ صبح سے آگے وتر پڑھ لیا کرو ف
١٨٩٤ یعنی صبح صادق سے پہلے اور جب صبح نمود ہوئی تو وتر کا وقت نہ رہا لیکن قضا پڑھنا درست ہے ق ابو ہریرۃ بادروا
بالاعمال فتنا کقطع اللیل المظلم یصبح الرجل مؤمنا ویمسی کافرا ویمسی مؤمنا ویصبح کافرا
یبیع دینہ بعرض من الدنیا مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ نیک اعمال کو شتابی کرو فسادون سے پہلے
ایسے فساد ہونگے جیسے اندھیری رات کی اندھیاریکی یعنی اندھا دھند زمانہ ہو جاویگا حق باطل کی تمیز نہ ہوگی صبح کے وقت مسلمان
ہوگا اور شام کو کافر ہو جاویگا اور شام کو مومن ہوگا اور صبح کے وقت کافر ہو جاویگا اپنے دین کو بیچیگا دنیا کے مال سے ف
اس حدیث مین اون فسادون کی خبر ہے جو یزید اور سلطنت مروانیہ مین واقع ہوئے اس حدیث مین ارشاد ہے کہ فرصت کو آدمی غنیمت جانے
١٨٩٥ اور پریشانی سے پہلے جو نیک عمل ہو سکین سو کر لیوے ق ابو ہریرۃ بادروا بالعمل ستا الدجال والدخان
ودابۃ الارض وطلوع الشمس من مغربہا وامر العامۃ وخویصۃ احدکم مسلم مین ابو ہریرہ سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جلدی کرو نیک عمل کو چھ چیزون سے پہلے ایک دجال دوسرے دھوان تیسرے زمین کا جانور چوتھے آفتاب کا نکلنا
پچھم سے پانچوین قیامت جو سارے عالم کو گھیر لے چھٹی اپنی موت جو اپنی ذات کو خاص ہے ف یعنی آثار قیامت اور اپنی موت سے پہلے
۱۸۹۶ عمل نیک کر لو کیونکہ قیامت کے پاس سارے عالم میں دھوان ظاہر ہوگا اور زمین سے ایک عجیب شکل کا جانور نکلیگا ھ ابو ذر بشر
الکانزین بکیٍّ فی ظهورهم یخرج من جنوبهم وبکیٍّ من قبل اقفائهم یخرج من جباههم ق
وفی روایة بشر الکانزین برضف یحمى علیه فی نار جهنم فیوضع على حلمة ثدی احدهم حتی
یخرج من نغض کتفیه ویوضع علی نغض کتفیه حتی یخرج من حلمة ثدییه یتزلزل مسلم مین
ابو ذر رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بشارت دے مال جمع کر رکھنے والون کو داغنے کی انکی پیٹھون مین داغا جاویگا پسلیون سے
نکلیگا اور انکی گدیون کی طرف سے داغا جاویگا انکے ماتھون سے نکلیگا بخاری اور مسلم مین دوسری روایت یون ہے کہ بشارت دے
مال جمع کر رکھنے والون کو گرم پتھر کی جو دوزخ کی آگ مین خوب گرم کیا جاویگا پھر مالدار کی چھاتی کی نوک پر رکھا جاویگا یہان تک
کہ مونڈھے کی اوپر والی ہڈی سے نکل جاویگا اور مالدار کے مونڈھے کی اوپر والی ہڈی پر رکھا جاویگا یہان تک کہ اوسکی دونون چھاتیون کی
۱۸۹۷ نوک سے نکل جاویگا اور پتھر تھرتھراویگا ف یہ عذاب مالدار بخیل زکوۃ نہ دینے والے پر ہوگا ھ عبد الله بن عمرو
بلغوا عنی ولو آیة وحدثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج بخاری مین عبد الله بن عمرو رض سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ پہنچاؤ لوگون کو میری طرف سے اگرچہ ایک ہی آیت ہو اور بنی اسرائیل سے باتین سنکر نقل کرو اسمین کچھ مضایقہ نہین
ف یعنی لوگون کو شریعت محمدی سکھلانا واجب ہے اگرچہ زیادہ نہ ہو تو ایک قرآن کی آیت ہی تعلیم کرے ابتداے اسلام مین بنی اسرائیل
کی کتابون کے دیکھنے سے حضرت نے منع کیا تھا اسواسطے کہ انکی روایات پر اعتماد نہین ہے بادا تو مسلمونکے اعتقاد بگڑ جاوین پھر جب
دلون مین اسلام کا عقیدہ مضبوط ہو گیا اور دین حق پر یقین کامل حاصل ہو چکا تو بنی اسرائیل کی روایات نقل کرنے کی اجازت دی
گویا حق بات کی اور تائید ہوگی لیکن یہ بات ضرور ہے کہ جو روایات بنی اسرائیل کے عقاید اسلام کے مخالف ہون وہ انکو خرافات جاننا چاہیے
۱۸۹۸ ھ ابن عمر تحروا لیلة القدر فی السبع الاواخر مسلم مین عبد الله بن عمر رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تلاش کرو
۱۸۹۹ شب قدر کو پچھلی سات راتون مین ف یعنی رمضان کے عشرہ اخیرہ مین ھ عائشة تحروا لیلة القدر فی
العشر الاواخر من رمضان مسلم مین حضرت عائشہ رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تلاش کرو شب قدر کو رمضان کی
۱۹۰۰ پچھلی دس راتون مین ف یعنی طاق راتون مین ھ ابن عمر التمسوا لیلة القدر فی العشر الاواخر او
قال فی السبع الاواخر مسلم مین عبد الله بن عمر رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ طلب کرو شب قدر کو پچھلی دس راتون مین
۱۹۰۱ یا یون فرمایا کہ پچھلی سات راتون مین ق ابن مسعود تسحروا فان فی السحور برکة بخاری اور مسلم مین عبد الله
۱۹۰۲ بن مسعود رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سحری کھایا کرو اسواسطے کہ سحری کھانے مین برکت ہے یعنی ثواب اور قوت صوم ق
حارثة بن وهب الخزاعی تصدقوا فیوشک الرجل یمشی بصدقته فیقول الذی اعطیها
لو جئتنا بها بالامس قبلتها فاما الآن فلا حاجة لی بها فلا یجد من یقبلها بخاری اور مسلم مین حارثہ
بن وہب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ صدقہ دو اور خیرات کرو قریب ہے کہ مرد اپنا صدقہ لیجاویگا تو فقیر کہیگا کہ اگر تو اسکو کل لاتا تو مین

اسکو قبول کریا اور اب تو مجکو اوسکی حاجت نہین تو نہ پاویگا کسیکو جو صدقہ قبول کرے ف امام مہدی کے وقت مین مال کی کثرت
ہو گی سب لوگ مالدار ہو جاوینگے کوئی محتاج نہ ملیگا جو صدقہ دیوے اسواسطے فرمایا اس وقت کو غنیمت جانو جو دینا ہو سو محتاجون کو دو
۱۹۰۳ ق ابو موسیٰ تعاهدوا هذا القرآن فوالذي نفس محمد بيده لهو اشد تفلتا من الابل في
عقلها بخاری اور مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ پڑھا کرو اس قرآن کو سو قسم ہی اوسکی جسکے قابو مین
محمد کی جان ہی کہ البتہ قرآن یاد سے چھوٹ بھاگنے والا ہی اون اونٹون سے جو اپنی رسیون مین بندھے نہین ف اونٹ جہان اپنی
رسی سے چھوٹا بھاگا اسی طرح جب حافظ قرآن نے دور چھوڑا بھولا اسواسطے حضرت نے تاکید فرمائی کہ ہمیشہ دور چلا جاوے تاکہ یاد مین رہے
۱۹۰۴ ق ابو هريرة تعوذوا بالله من جهد البلاء ودرك الشقاء وسوء القضاء وشماتة الاعداء
بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کی پناہ مانگو بلا کی مشقت سے اور بدبختی کے ملنے سے اور تقدیر کی برائی سے
اور دشمنون کی خوشنودی سے ف بلا کی مشقت یہ کہ مال تھوڑا ہو اور اولاد بہت ہو ۱۹۰۵ ابو موسىٰ توبوا الى الله فاني
اتوب الى الله في اليوم مائة مرة مسلم مین ابو موسیٰ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ توبہ کیا کرو خدا کی جناب مین
اسواسطے کہ مین خدا کی جناب مین توبہ کرتا ہون ہر روز سو بار ف یعنی جب پیغمبر معصوم ہر روز سو بار توبہ کرین تو اورونکو زیادہ تر توبہ کرنا لازم ہے
۱۹۰۶ ق ابن عمر توضأ واغسل ذكرك ثم نم بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ وضو کر
اور اپنے آلت کو دھو ڈال پھر سو رہا کر ف عمر فاروق نے کہا کہ رات کو غسل کی حاجت ہو تو کیا کرے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی اگر اوس وقت غسل نہو سکے تو نجاست کو دھو کر وضو کر کے سو رہے تاکہ روح کو صفائی حاصل ہو جاوے ۱۹۰۷ ابو هريرة
وعائشة توضؤا مما مست النار مسلم مین ابو ہریرہ اور حضرت عائشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ وضو کرو آگ کی
پکی چیز سے ف یہ حدیث منسوخ ہی اول یہی حکم تھا اب یہ حکم نہین اسواسطے کہ عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے بکری
۱۹۰۸ کا پکا گوشت کھایا اور پہلے وضو سے نماز پڑھی بعد کھانے کے وضو نکیا ه ابو هريرة جزوا الشوارب واعفوا اللحى
مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خوب کترو مونچھون کو اور چھوڑو داڑھیون کو ف مونچھ کترنا اور داڑھی رکھنا
۱۹۰۹ واجب ہی اور مونچھ نہ کترنا اور داڑھی مونڈانا یا نہایت کترانا کبیرہ گناہ ہی مسلمانونکو خدا توفیق خیر دے خ ابن عباس رضي الله
عنهما ارايت لو كان على امك دين اكنت قاضيه قالت نعم قال اقضوا الله فالله احق بالقضاء
بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے ایک عورت سے فرمایا کہ حج کر اپنی ماں کی طرف سے بھلا بتلا تو کہ اگر تیری ماں پر قرض ہوتا
تو تو ادا کرتی اوسنے کہا ہان حضرت نے فرمایا کہ خدا کا قرض ادا کر اسواسطے کہ خدا کا قرض زیادہ تر ادا کرنے کے لایق ہے ف
ایک عورت نے کہا کہ یا حضرت میری ماں نے حج کی نذر مانی تھی سو وہ بدون حج کئے مر گئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ف امام اعظم کے
نزدیک اگر میت کا مال ہو اور اوسنے حج کی وصیت کی ہو تو وارث پر حج کروانا اوسکی طرف سے واجب ہی اور اگر مال نہو یا میت نے وصیت
۱۹۱۰ نکی ہو تو مستحب ہے ق عائشة حجي واشترطي وقولي اللهم محلي حيث حبستني قاله لضباعة
بنت الزبير لما ارادت الحج وكانت وجعة بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ
حج کر اور شرط کر لے اور یون کہہ کہ الٰہی جہان تو مجکو روک دیگا یعنی جہان بیماری کا غلبہ ہو جاویگا وہین مین احرام اتار دونگی یہ حضرت نے

[illegible] جب اوسکو [illegible] ف جب [illegible]
1911 [illegible] عائشة [illegible] حولي هذا فاني كلما دخلت
فرأيته ذكرت الدنيا [illegible] ستر كان فيه تمثال طائر فقال لها مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ پردہ ہٹا ڈال اسواسطے کہ جب میں اندر آتا ہوں اور اوسکو دیکھتا ہوں تو دنیا یاد آتی ہے مراد وہ پردہ ہے جس میں
1912 کی تصویر تھی جس سے حضرت نے علیحدہ کرنا فرمایا ف یہ پردہ اوس وقت میں تھا جب تصویر رکھنا حرام نہ تھا ق عبد الله
بن عمرو خذوا القرآن من اربعة من عبد الله وسالم ومعاذ وابي بن كعب وسالم هو مولى ابي حذيفة
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لو قرآن کو یعنی چار شخصوں سے سیکھو عبد اللہ بن مسعود سے اور سالم سے
اور معاذ سے اور ابی بن کعب سے سالم ہے جو ابو حذیفہ کے آزاد غلام اور متبنی تھے ف حضرت کے وقت میں یہ چار قرآن کے
1913 قاری بڑے واقف تھے اسواسطے حضرت نے انکی استادی سند کر دی تا کہ لوگ ان سے سیکھیں ھ عبادة ابن الصامت قال قال
خذوا عني خذوا عني قد جعل الله لهن سبيلا البكر بالبكر جلد مائة وتغريب سنة والثيب بالثيب
جلد مائة والرجم مسلم میں عبادہ بن صامت سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اسکو سیکھ لو مجھ سے سیکھ لو حضرت نے ان عورتوں کی
راہ کر دی ہے یعنی کنوارا کنواری کے ساتھ سو کوڑے اور برس بھر شہر بدر کرنا اور نکاح والی کو نکاح والے کے ساتھ سو کوڑے اور سنگساری ف
قرآن میں اول یہ حکم تھا کہ بدکار عورتوں کو قید کرو یہاں تک کہ مر جاویں یا اونکے واسطے خدا کوئی راہ نکالے پھر خدا نے یہ راہ نکالی جو حضرت نے بیان فرمایا
امام شافعی کے [illegible] حدیث کے بموجب [illegible] کہ اگر کنوارا اور کنواری حرام کاری کرے تو اوسکی حد یہ ہے کہ کوڑے بھی لگائے اور شہر بدر
بھی کیجیے [illegible] کی حد صرف سو کوڑے اور نکاح والی کی حد صرف سنگساری ہے کوڑوں کے ساتھ شہر بدر کرنا اور
سنگساری کے ساتھ [illegible] زیادہ [illegible] اونکے نزدیک یہ حدیث منسوخ ہے اسواسطے کہ حضرت نے کئی شخصوں کو
1914 سنگسار کیا اور [illegible] نہیں مارے ھ عمران بن حصين خذوا ما عليها ودعوها فانها ملعونة
مسلم میں عمران بن حصین سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوتار لو جو کچھ اوس اونٹنی پر ہے اور اوسکو چھوڑ دو اسواسطے کہ وہ لعنتی ہے ف
حضرت سفر میں تھے لعنت کی لفظ سنی پوچھا کہ کیا ہے لوگوں نے کہا کہ فلانی عورت نے اپنی اونٹنی کو لعنتی کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی
لعنتی ٹھہری تو اوس پر چڑھنا [illegible] اسباب اوتار لو اور اوسکو چھوڑ دو اس کلام سے حضرت نے اوس عورت کو جھڑکی دی
1915 تا کہ دوسری بار پھر ایسی حرکت نہ کرے معلوم ہوا کہ جانور پر لعنت کرنا درست نہیں ھ ابو سعيد خذوا ما وجدتم وليس لكم
الا ذلك يعني ما تصدق به على مصاب في ثمار ابتاعها فلم يبلغ ذلك وفاء دينه ق لغرمائه
مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لے لو جو تمنے پایا اور اوسکے سوا کچھ تمکو نہ ملیگا ف ایک شخص نے اپنے باغ کے پھل لوگوں
سے بیچے اور قیمت لی پھر پھلوں پر کوئی آفت پڑی کہ نکمے ہو گئے مول لینے والوں نے اپنی مال کا دعوی کیا حضرت نے اصحاب سے کہا کہ اسکو خیرات
دو کہ اپنا قرض ادا کرے اصحاب نے خیرات دی لیکن اتنی خیرات نہ تھی جس سے تمام قرض ادا ہو تب حضرت نے قرض خواہوں سے یہ حدیث فرمائی اس حدیث
1916 سے معلوم ہوا کہ حاکم کو درست ہے کہ محتاج قرضدار کی طرف سے کچھ قرض دلوا کے باقی قرض کو معاف کر دیوے ق عائشة خذوا من الاعمال
ما تطيقون فان الله لا يمل حتى تملوا بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نیک عمل اوتنے کرو جتنے

تمہیں ہو یقین اسواسطے کہ خدا اوسکا ثواب نہیں کم کریگا اس عبادت کا جب تک تم عمل کرتے رہو گے ف یعنی عبادت ہمیشہ بہتر
جو ہمیشہ ہوسکے جس دن اور عمر ہو ق زید بن خالد الجہنی ... فانما ھی لک او لاخیک او للذئب متفق علیہ ۱۹۱۷
ضالۃ الغنم بخاری اور مسلم میں زید بن خالد جہنی سے روایت ہے کہ حضرت نے بھیڑ بھٹکی ہوئی کے حق میں فرمایا کہ لے اوسکو سو وہ تیرے
واسطے ہے یا کسی اور تیرے بھائی کے واسطے ہے یا بھیڑیے کے واسطے ہے ف یعنی تو اوسکو نہ پکڑ لیگا تو اور کوئی ...
اور پاکر لے لیگا یا بھیڑیا لیجائیگا ق جابر قال ... وقال رسول اللہ ... فی غزاۃ ۱۹۱۸
... بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ... اور ... مراد وہ پانی ہے ...
... ق عایشۃ خذی فرصۃ ممسکۃ ... فتطہری بہا بخاری اور مسلم ۱۹۱۹
میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لے ٹکڑا کپڑے کا مشک سے آلودہ پھر اوس سے پاکی حاصل کر ف ایک عورت نے پوچھا
تھا حضرت سے حیض کے غسل سے طہارت کیونکر ہو تب حضرت نے فرمایا کہ غسل کے بعد تھوڑی مشک لگا کر رکھ لیا کر یعنی تاکہ خون کی بو
دور ہو ق عایشۃ خذی من مالہ بالمعروف ما یکفیک ویکفی ولدک ویروی خذی ما یکفیک ۱۹۲۰
وولدک بالمعروف قالت لہند بنت عتبۃ امرأۃ ابی سفیان بخاری اور مسلم میں حضرت عایشہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا لے لیا کر خاوند کے مال سے دستور کے موافق جتنا تجھکو اور تیری اولاد کو کفایت کرے یہ حضرت نے ہند عتبہ کی
بیٹی ابو سفیان کی جورو سے کہا ف ہند نے کہا کہ حضرت سفیان مرد بخیل ہے اتنا خرچ نہیں دیتا جو مجھکو اور میری اولاد کو کفایت
کرے سو ہو سکتا ہے کہ اوسکی ناواقفی میں بقدر حاجت لوں یعنی اس طرح لینا درست ہے یا نہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا
کہ عورت خاوند کے مال سے اگر بقدر حاجت ضروری کے بدون اوسکی اجازت لیوے تو درست ہے اسواسطے کہ اوسکا حق خاوند پر فرض ہے
ق ابن عباس ... فالذی انا فیہ خیر واوصیکم بثلاث اخرجوا المشرکین من جزیرۃ العرب ۱۹۲۱
واجیزوا الوفد بنحو ما کنت اجیزہم قال وسکت عن الثالثۃ او قال فانسیتہا ھذا من قول
سلیمان بن ابی مسلم بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ چھوڑو مجھکو جس میں میں ہوں بہتر ہے
اور میں تمکو تین چیز کی وصیت کرتا ہوں کہ نکال دیجیو مشرکین کو عرب کے ٹاپو سے اور انعام دیا کرنا ایلچیوں کو جس طرح میں انکو انعام دیتا تھا
راوی نے کہا کہ تیسری چیز سے حضرت نے سکوت کیا یا کہا اوسکو فرمایا مگر میں بھول گیا یہ قول ہے سلیمان بن ابی مسلم کا جو اس حدیث کا راوی ہے
ف اسکا پورا قصہ حدیث قرطاس میں اسی باب میں ہو چکا ہے ق ابو ہریرۃ دعونی ما ترکتکم انما اھلک ۱۹۲۲
من کان قبلکم سوالہم واختلافہم علی انبیائہم فاذا نہیتکم عن شیء فاجتنبوہ واذا امرتکم
بامر فأتوا منہ ما استطعتم بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھسے سوال کرنا چھوڑ دو جب تک کہ میں تمکو چھوڑے رہوں
اور نہ پوچھا کرو تمسے اگلی امتوں کو تباہ کیا سوال اور اختلاف ہی نے غارت کیا کہ اپنے پیغمبر پر اختلاف کرتے تھے سو جسکے میں تمکو کسی چیز سے
منع کروں تم اوس سے بچا کرو اور جب میں کسی چیز کرنے کا حکم کروں تو اوسکو کیا کرو جتنا کر سکتے ہو ف حضرت نے خطبہ پڑھا اور فرمایا کہ تم
لوگوں پر حج فرض ہوا سو تم حج کو ادا کرو تو ایک شخص نے کہا کیا حضرت کیا ہر سال حج فرض ہے حضرت چپ رہے یہاں تک کہ اوسنے تین بار پوچھا پھر
حضرت نے فرمایا کہ اگر میں ہاں کہتا تو تمپر ہر سال حج کرنا فرض ہو جاتا اور تمسے کبھی نہ ہو سکتا پھر یہ حدیث فرمائی یعنی بیہودہ سوال نہ کیا کرو

۱۹۲۳ جو تمہارے حق میں بہتر ہو اوسکو میں خود بیان کر دیتا ہوں تمکو اپنی کاوش کرنا کیا ضرور ہے ق جابر رضہ دعوها فانها منتنة
یعنی دعوی الجاهلیة ای قول الانصاری حین کسعه المهاجری یا للانصار بخاری اور مسلم میں جابرؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ چھوڑ دو اس بات کو کہ وہ بات تو گندی ہے ف حضرت سفر میں تھے ایک انصاری اور مہاجر میں کچھ گفتگو
ہو گئی مہاجر نے انصاری کے چوتڑ پر لات ماری انصاری نے چیخ ماری کہ ای انصاریو دوڑو اور مہاجر نے اسی طرح مہاجرین کو بلایا دونوں طرف کے
لوگ جمع ہو گئے حضرت نے یہ شور سنکر فرمایا کہ یہ کفر کا قول یعنی کہنا کیا بلانا کس واسطے ہوا اصحاب نے اون دونوں شخصوں کا حال عرض کیا تب حضرت نے
۱۹۲۴ یہ حدیث فرمائی ق ابو هریرة رضه دعوه وهریقوا علی بوله سجلا من ماء او ذنوبا من ماء فانما بعثتم
میسرین ولم تبعثوا معسرین بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ چھوڑ دو اور اوسکو پیشاب پر چھوڑ دو اور ڈالو
پانی کا ایک ڈول یا پانی کا بہاؤ اسواسطے کہ تم تو بھیجے گئے آسانی کرنے والے اور نہیں بھیجے گئے سختی کرنے والے ف ایک گنوار نے
حضرت کی مسجد میں پیشاب کر دیا اصحاب نے اوسکو للکارا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر حضرت نے اوسکو بلا کر کہا کہ مسجد عبادت کا مقام ہے
یہاں پیشاب کرنا مناسب نہیں معلوم ہوا کہ نادان کے قصور پر سختی کرنا نہ چاہیے اور ثابت ہوا کہ زمین کی نجاست پانی ڈالنے اور خشک ہونے سے
۱۹۲۵ ہو جاتی ہے ق ابن عمر رضه دعه فان الحیاء من الایمان قاله لرجل کان یعظ اخاه فی الحیاء بخاری اور مسلم میں
عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اوسکو چھوڑ دے اسواسطے کہ شرم تو ایمان کی نشانی ہے یہ حضرت نے اوس مرد کو فرمایا جو اپنے بھائی
سے نصیحت کرتا تھا کہ زیادہ شرم نکیا کر ف یعنی حیا صفت ایمانی ہے ہر حالت میں بہتر ہے اور بے حیائی ہر طرح معیوب ہے ق
۱۹۲۶ ابو سعید رضه دعه فان له اصحابا یحقر احدکم صلاته مع صلاتهم وصیامه مع صیامهم یقرءون
القرآن لا یجاوز تراقیهم یمرقون من الاسلام کما یمرق السهم من الرمیة ینظر الی نصله
فلا یوجد فیه شیء ثم ینظر الی رصافه فلا یوجد فیه شیء ثم ینظر الی نضیه فلا یوجد فیه
شیء ثم ینظر الی قذذه فلا یوجد فیه شیء سبق الفرث والدم ایتهم رجل اسود احدی عضدیه
مثل ثدی المرأة او مثل البضعة تدردر یخرجون علی خیر فرقة من الناس وفی روایة علی حین فرقة
بخاری اور مسلم میں ابو سعیدؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکو چھوڑ دو اور دور کرو مقرر اوسکے چند ساتھی ہونگے کہ تم میں سے ہر ایک آدمی
اپنی نماز کو اونکی نماز کے ساتھ حقیر جانیگا اور اپنے روزے کو اونکے روزے کے ساتھ ناچیز سمجھیگا وے لوگ قرآن پڑھینگے اونکے گلے کی ہنسلیوں سے
نیچے نہ اوتریگا یعنی دل میں قرآن کا کچھ اثر نہو گا وے لوگ اسلام سے نکل جاوینگے جیسے جانور کے تیر پار ہو جاتا ہے اوسکی گانسی کو دیکھے تو کچھ
خون کا اثر نپاوے پھر اوسکی پاڑھ کو دیکھے تو کچھ اثر نپاوے پھر اوس تیر کی لکڑی کو دیکھے تو کچھ اثر نپاوے پھر تیر کے پر کو دیکھے تو کچھ اثر نپاوے
تیر پار نکل گیا پیٹ کے گوبر اور خون سے یعنی جیسے پار ہوئے تیر میں جانور کا کچھ اثر نہیں لگا رہتا اسی طرح اوس قوم میں اسلام کا کچھ اثر نہ باقی رہیگا
اوس قوم کی پہچان یہ ہے کہ اون میں ایک سیاہ مرد ہوگا جسکی ایک بانہ جیسے عورت کی چھاتی یا جیسے گوشت کا لوتھڑا کہ جنبش کیا کریگا
آدمیوں کے عمدہ تر گروہ پر خروج کرینگے یعنی علی مرتضی سے باغی ہونگے اور دوسری روایت یوں ہے کہ وے لوگ اختلاف اور پھوٹ کے زمانے
میں ظاہر ہونگے ف حضرت نے کچھ مال تقسیم کیا ایک شخص جسکا ذوالخویصرہ نام تھا اوسنے حضرت سے کہا کہ انصاف سے تقسیم کرو عمر فاروقؓ نے
کہا کہ یا حضرت اگر حکم ہو تو میں اس کافر کو مار ڈالوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور خارجی قوم کی خبر دی علی مرتضی نے اوس قوم کو قتل کیا اوس میں

۱۹۲۷ جس نشانی کا مرد حضرت نے فرمایا تھا اوسی نشان کا آدمی اوس قوم میں موجود تھا باقی قصہ اس حدیث کا دوسرے باب میں ہو چکا **ق** جابر
دَعْهُ لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ **ق** كَهُ لِعُمَرَ حِيْنَ قَالَ دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَ
هٰذَا الْمُنَافِقِ يَعْنِي عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ أُبَيٍّ بخاری اور مسلم میں جابر رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکو چھوڑ دے تا کہ لوگ یہ
گفتگو نکریں کہ محمد اپنے ساتھیوں کو قتل کرتا ہے یہ حضرت نے عمر فاروق سے فرمایا جب کہ عمر نے حضرت سے کہا کہ مجھکو حکم ہو تو میں اس منافق کی
گردن ماروں یعنی عبداللہ بن ابی کی **ف** یعنی میں عبداللہ بن ابی بڑا منافق تھا اوسنے حضرت کی خدمت میں بے ادبی کی عمر فاروق نے
اوسکے قتل کی اجازت مانگی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی لوگ حقیقت حال نہ سمجھینگے مجھکو سفاک اور خونریز جانینگے مسلمان ہونے سے نفرت کرینگے
۱۹۲۸ سبحان اللہ حضرت میں کیا حکمت اور حلم تھا **ق** لِلْمُغِيْرَةِ بْنِ شُعْبَةَ دَعْهُمَا فَإِنِّيْ أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ يَعْنِي الْخُفَّيْنِ
**ق** كَهُ بخاری اور مسلم میں مغیرہ بن شعبہ رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ انکو رہنے دے اور مت اوتار اسواسطے کہ میں نے پاک
پہنے ہیں یعنی دونوں موزے کو یہ حضرت نے مغیرہ رضہ سے فرمایا **ف** مغیرہ رضہ سے روایت ہے کہ سفر میں حضرت کی ساتھ تھا حضرت نے فرمایا
کہ تیرے پاس پانی ہے میں نے کہا کہ ہاں پھر حضرت سواری اوتر سے میں نے پانی ڈالا حضرت نے وضو کیا منہ اور ہاتھ دھوئے اور سر پر مسح کیا
۱۹۲۹ حضرت موزے پہنے تھے میں جھکا کہ موزے اوتاروں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اوتارنے کی کچھ حاجت نہیں میں نے وضو کر کے اونکو پہنا
تھا **م** عَائِشَةَ دَعِيْهَا وَهَلْ يَكُوْنُ الشَّبَهُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ ذٰلِكَ وَإِذَا عَلَا مَاؤُهَا مَاءَ الرَّجُلِ أَشْبَهَ
الرَّجُلُ أَخْوَالَهُ وَإِذَا عَلَا مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَهَا أَشْبَهَ أَعْمَامَهُ مسلم میں حضرت عائشہ رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
اوسے تکرار مت کر اور شباہت نہیں ہوتی مگر اسکے سبب سے اور جب غالب ہوتی عورت کی منی مرد کی منی پر تو لڑکا اپنی ماموں کے مشابہ ہوتا ہے
اور اگر مرد کی منی غالب ہوتی عورت کی منی پر تو لڑکا مشابہ ہوتا ہے اپنے چچوں کے **ف** حضرت عائشہ رضہ سے روایت ہے کہ ایک عورت نے پوچھا کہ اگر
عورت کو احتلام ہو اور منی کا پانی دیکھے تو غسل کرے حضرت نے فرمایا کہ ہاں غسل کرے حضرت عائشہ رضہ نے اوس عورت سے کہا تیرا برا ہو کیا
عورت کو بھی احتلام ہوتا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر عورت کی منی نہوتی تو لڑکا ماموں کی صورت سے کس طرح مشابہ ہوتا
۱۹۳۰ **خ** سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ارْمُوْا بَنِيْ إِسْمٰعِيْلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا بخاری میں سلمہ بن اکوع رضہ سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ تیراندازی سیکھو اے اسمعیل کی اولاد اسواسطے کہ تمہارا باپ تیرانداز تھا **ف** چند انصار تیراندازی کرتے تھے
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور فرمایا کہ ہم فلانی قوم کے ساتھ ہیں تو دوسری قوم نے تیراندازی سے توقف کی حضرت نے فرمایا کہ تم کیوں نہیں
تیراندازی کرتے اونھوں نے کہا کہ یا رسول اللہ ہم کیونکر تیر لگاویں اور آپ تو اوس قوم کے ساتھ ہیں اور ہمارے ساتھ نہیں حضرت نے فرمایا
کہ تیر لگاؤ میں تم سبکے ساتھ ہوں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ انصار حضرت اسمعیل کی اولاد ہیں تیراندازی کی اسواسطے تاکید فرمائی کہ جہاد کا
۱۹۳۱ وسیلہ ہے **ق** جابر سَمِّ ابْنَكَ عَبْدَ الرَّحْمٰنِ **ق** كَهُ بخاری اور مسلم میں جابر رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنے
بیٹے کا عبدالرحمن نام رکھ **ف** جابر رضہ سے روایت ہے کہ ہماری قوم میں ایک شخص کے بیٹا پیدا ہوا اوسنے قاسم نام رکھا پھر اوسنے
۱۹۳۲ حضرت کو خبر دی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ق** عُمَرَ بْنِ أَبِيْ سَلَمَةَ سَمِّ اللّٰهَ وَكُلْ بِيَمِيْنِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيْكَ
بخاری اور مسلم میں عمر بن ابی سلمہ رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بسم اللہ کہہ اور اپنے داہنے ہاتھ سے کھا اور اوس طرف سے کھا جو تیرے
قریب ہو **ف** عمر بن ابی سلمہ رضہ سے روایت ہے کہ میں لڑکا تھا اور رکابی کے ہر طرف سے کھاتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے

۱۹۳۳ سمّوا باسمی ولا تکنّوا بکنیتی سے معلوم ہوا کہ لڑکون کو اوسکے علاوہ انس سے کہا کہ نام رکھا کرو میرے نام پر اور نہ کنیت رکھو میری کنیت کو ف کنیت اوسکی کہتے ہین جسپر اب کی طرف سے منسوب ہو لکھا حضرت نے فرمایا کہ نام رکھا کرو میرے نام پر اور نہ کنیت رکھو میری کنیت کو

اور ابو الحسن حضرت کی کنیت ابو القاسم تھی سو فرمایا کہ اپنی اولاد کا محمد نام رکھو ابو القاسم اونکو نہ کہو مصابیح میں روایت ہے کہ حضرت

تھے ایک شخص نے پکارا یا ابا القاسم حضرت اوسکی طرف متوجہ ہوئے اوسنے کہا آپ کو نہین پکارا تھا اور شخص کو پکارا تب حضرت نے یہ فرمایا

حضرت کے نام اور کنیت رکھنے مین علما بہت قول ہین لیکن صحیح قول یہی ہے کہ حضرت کا نام رکھنا تو درست ہے لیکن کسیکو ابو القاسم کہنا جائز نہین

چنانچہ اسکا مفصل بیان سفر السعادۃ مین موجود ہے ق انس سوّوا صفوفکم فان تسویۃ الصفوف من تمام

۱۹۳۴ الصلوۃ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا برابر کیا کرو اپنی صفون کو اسواسطے کہ صفون کو برابر کرنا نماز کا کمال

۱۹۳۵ ہے ھ ابو ہریرۃ سیروا ھذا جمدان سبق المفرّدون قالوا وما المفرّدون یا رسول اللہ قال

الذاکرون اللہ کثیرا والذاکرات مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ چلو یہ جمدان پہاڑ ہے بڑھ گئے آگے جانے

والے کہا یا حضرت وہ کون ہین حضرت نے فرمایا کہ خدا کی بہت یاد کرنے والے مرد اور عورتین ف حضرت مکہ کی راہ مین چلے جاتے تھے وہان ایک

پہاڑ نمود ہوا جسکا جمدان نام ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور پہاڑ کے پاس کوئی پہاڑ نہین یعنی جیسے یہ پہاڑ تنہا ہے اسی طرح خدا کی

یاد کرنے والے بھی اسکے یاد مین تنہائی دوست اور گوشہ گیر ہوتے ہین ترمذی مین روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آگے لوگ وہ ہین جو خدا کی یاد پر حریص

۱۹۳۶ اور فریفتہ ہین جو الہی کہ گناہون کے بوجھ کو اونکی یاد نے اوتار دیا سو وے لوگ قیامت مین ہلکے پھلکے آوینگے ھ علی شققتہ خمراً بین الفواطم

یعنی ثوب حریر اھداہ الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اکیدر دومۃ ق لکل واحد والفواطم

احدٰھن فاطمۃ الزھراء والثانیۃ فاطمۃ بنت اسد ام علی والثالثۃ فاطمۃ بنت حمزۃ

مسلم مین علی مرتضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ایک ریشمی کپڑے کو پھاڑ کر اور ڈھیان بنا کر اون عورتون مین تقسیم کر جنکا نام فاطمہ

ہین مراد وہ ریشمی کپڑا ہے جو اکیدر دومہ کے بادشاہ نے حضرت کو تحفہ بھیجا تھا حضرت نے علی مرتضی سے فرمایا اور فاطمہ نام کی تین عورتین تھیں

ایک تو فاطمہ زہرا اور دوسری فاطمہ بنت اسد علی مرتضی کی ماں تیسری فاطمہ امیر حمزہ کی بیٹی ف ہر چند ریشمی کپڑا مرد کو حرام ہے لیکن اگر

۱۹۳۷ کوئی تحفہ دے تو قبول کرے اور عورتون کو حوالہ کرے کہ اونکو حلال ہے ھ عمرو بن عبسۃ صلّ صلوۃ الصبح ثم اقصر

عن الصلوۃ حین تطلع الشمس حتی ترتفع فانھا تطلع حین تطلع بین قرنی شیطان وحینئذ

یسجد لھا الکفار ثم صلّ فان الصلوۃ مشھودۃ محضورۃ حتی یستقل الظل بالرمح ثم اقصر

عن الصلوۃ فانہ حینئذ تسجر جھنم فاذا اقبل الفیٔ فصلّ فان الصلوۃ مشھودۃ محضورۃ حتی

تصلی العصر ثم اقصر عن الصلوۃ حتی تغرب الشمس فانھا تغرب بین قرنی الشیطان وحینئذ

یسجد لھا الکفار مسلم مین عمرو بن عبسہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ صبح کی نماز پڑھ پھر نماز کو موقوف کر جبتک آفتاب نکلے یہان تک

اونچا ہو جاوے اسواسطے کہ آفتاب جب نکلتا ہے تو شیطان کے دونو سینگون کے اندر نکلتا ہے اور اوسوقت کافر آفتاب کو سجدہ کرتے ہین پھر جب

آفتاب بلند ہو تو نماز پڑھ اسواسطے کہ اوس وقت نماز مین عبادت والے موجود اور حاضر ہوتے ہین یہان تک کہ سایہ نیزے کے ساتھ قائم

ہوجاوے یعنی دوپہر ہوا اور زمین پر سایہ نرہے پھر اوس وقت نماز موقوف کر اسواسطے کہ اوس وقت دوزخ بھڑکائی جاتی ہے پھر جب سایہ دوپہر کا ڈھلے

اور جب ڈھل چکے تو نماز پڑھ اسواسطے کہ اوس وقت عبادت میں نماز میں موجود اور حاضر ہوتے ہین یہان تک کہ عصر کی نماز سے تو فراغت پاوے
پھر نماز کو موقوف کر یہان تک کہ آفتاب غروب ہو اسواسطے کہ آفتاب شیطان کے دونون سینگون کے اندر ڈوبتا ہے اور اوس وقت آفتاب کو
کافر سجدہ کرتے ہین ف عمرو بن عبسہ سے روایت ہے کہ حضرت مدینے مین تشریف لائے تو مینے حضرت سے نماز کے وقت پوچھے پس حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی ہر وقت نماز پڑھنا درست ہے لیکن تین وقت درست نہین طلوع غروب کے وقت تو اسواسطے منع ہے کہ اوس وقت آفتاب
کو کافر سجدہ کرتے ہین تو مسلمانون کو اونکی مشابہت بچانا چاہیے اور دوپہر کو دوزخ بھڑکائی جاتی ہے جلال کا وقت ہے
۱۹۳۸ عمران بن حصین صل
قائما فان لم تستطع فقاعدا فان لم تستطع فعلی جنب ق اخرجہ بخاری مین عمران بن حصین سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ نماز پڑھ کھڑے ہوکر اور اگر تجھسے نہوسکے تو بیٹھ کے پڑھ سو اگر بیٹھ کے بھی نہوسکے تو لیٹ کے پھر حضرت نے عمران سے فرمایا ف عمران سے روایت ہے
کہ مجھکو بواسیر کی بیماری تھی مینے حضرت سے اسکا مسئلہ پوچھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بیمار کو ہر طرح نماز پڑھنا درست ہے خواہ
۱۹۳۹ کھڑے خواہ بیٹھے خواہ لیٹے ق عبد اللہ بن مغفل صلوا قبل صلوۃ المغرب صلوا قبل صلوۃ المغرب
قال فی الثالثۃ لمن شاء کراھیۃ ان یتخذھا الناس سنۃ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مغفل سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نماز پڑھو مغرب سے پہلے نماز پڑھو مغرب سے پہلے حضرت نے تیسری بار مین فرمایا کہ جو چاہے سو نماز پڑھے یہ اس خوف سے
فرمایا کہ لوگ اوسکو سنت نہ سمجھ لین ف لوگون نے پوچھا کہ مغرب کے پہلے نماز درست ہے یا نہین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی ہر چند مغرب سے پہلے نماز درست ہے لیکن تاکید اور التزام نچاہیے کہ آدمی فرض ہی نہ سمجھ لے ق خباب بن الارت مضفوھا
بیمانی ناس مسلما علی جلیلت من الاذخر فی مصعب بن عمیر استشھد بلین بخاری
مسلم مین خباب بن ارت سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوس کملی کو اوسکے سر کی طرف ڈالو اور اوسکے دونون پاؤن پر گھاس
یعنی اذخر ڈال دو یہ مصعب بن عمیر کے جنگ احد مین شہید ہوے ف جب مصعب شہید ہوے تو سوا ایک کملی کے کفن میسر نہ آیا اور کملی بھی
ایسی چھوٹی تھی کہ اگر سر پر ڈالتے تھے تو پاؤن کھلتے تھے اور اگر پاؤن پر ڈالتے تھے تو سر کھلتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا
۱۹۴۱ کہ جب کچھ میسر نہ آوے تو کفن مین ایک ہی کپڑا کفایت کرتا ہے ھ سعد بن ابی وقاص ضعہ من حیث اخذتہ ق لہ
کہ یعنی بسیفا استوھبتہ من المغانم مسلم مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکو رکھدے جہان
سے تونے اوسکو لیا ہے ف غنیمت کے مال سے سعد بن ابی وقاص نے ایک تلوار اوٹھائی اور حضرت سے مانگی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی
۱۹۴۲ غنیمت کے مال مین سب غازیون کا حق ہے بے تقسیم تجکو کیونکر دے ھ عثمان بن ابی العاص ضع یدک علی الذی یالم من جسدک
وقل بسم اللہ ثلثا وقل سبع مرات اعوذ باللہ وقدرتہ من شر ما اجد واحاذر ق لہ
مسلم مین عثمان بن ابی العاص سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھسے فرمایا کہ وہان اپنا ہاتھ رکھ جہان تیرے بدن مین درد ہے اور بسم اللہ تین بار کہہ
اور سات بار کہہ اعوذ باللہ وقدرتہ من شر ما اجد واحاذر یعنی مین پناہ مانگتا ہون خدا کی اور اوسکی قدرت کی اوس چیز کے شر سے
جسکا مجھکو غم اور خوف ہے ف صحابی مین عثمان بن ابی العاص سے روایت ہے کہ مینے اپنے درد اور بیماری کی حضرت سے شکایت کی
۱۹۴۳ تب حضرت نے یہ دعا فرمائی مینے اوس پر عمل کیا مجھکو شفا حاصل ہوئی ق ام سلمۃ طوفی من وراء الناس وانت راکبۃ
ق لہا لما قالت انی اشتکی بخاری اور مسلم مین حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو طواف کر لوگون کے پیچھے

سر کھلا رہے تو حضرت نے فرمایا

دعای شفای مرض

سوا ہو کر یہ حضرتؐ نے اوس لیے فرمایا ہے کہ اون صورتون مین ایک کا ہونا بھی کافی ہے خلاصہ یہ ہے کہ جو چارون کو سوا ہو کر ارادہ کرنا
۱۹۴۴ درست ہے ابو ھریرۃ حتٰی تعوذوا باللہ من عذاب اللہ تعوذوا باللہ من عذاب القبر تعوذوا باللہ
من فتنۃ المسیح الدجال تعوذوا باللہ من فتنۃ المحیا والممات مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا
کہ پناہ مانگو خدا کی دوزخ کے عذاب سے پناہ مانگو خدا کی قبر کے عذاب سے پناہ مانگو خدا کی دجال کے فتنے سے پناہ مانگو خدا کی زندگی اور موت کے فتنے
۱۹۴۵ و فتنے سے جابر غطوا الاناء واوکوا السقاء فان فی السنۃ لیلۃ ینزل فیھا وباء لا یمر باناء لم
علیہ غطاء او سقاء لیس علیہ وکاء الا نزل فیہ من ذلک الوباء قال اللیث بن سعد
فالاعاجم عندنا یتقون ذلک فی کانون الاول مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بند رکھا کرو برتن کو
اور منہ باندھا کرو مشک کا اسواسطے کہ تمام سال مین ایک ایسی رات ہے کہ اوس مین وبا اترتی ہے جس برتن اور مشک کو کھلا پاتی ہے
اوسکے اندر وبا گھس جاتی ہے لیث بن سعد مصر کے محدثؒ نے کہا کہ عجم کے لوگ ہمارے پاس ہین کانون اول مین اسکا بچاؤ کرتے ہین
ف کانون اول رومی مہینا ہے خریف کی آخر فصل مین ہوتا ہے خلاصہ مطلب یہ ہے کہ حدیث مین اوس رات کو معین نہین فرمایا کہ کب
ہوتی ہے لیکن عجم کے لوگ کانون اول مین جانتے ہین شاید یون ہی ہو کہ اوس فصل مین ہوا بگڑ جاتی ہے لیکن اسپر یقین نہین تو برتنون کو سدا
۱۹۴۶ بند رکھنا چاہیے ق جابر غطوا الاناء واوکوا الاسقیۃ واغلقوا الباب واطفئوا السراج فان الشیطان
لا یحل سقاء ولا یفتح بابا ولا یکشف اناء فان لم یجد احدکم الا ان یعرض علی انائہ عودا
ویذکر اسم اللہ علیہ فلیفعل فان الفویسقۃ تضرم علی اھل البیت بیتھم بخاری اور مسلم مین جابرؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بند رکھو برتن کو اور منہ باندھو مشکون کا اور بند کرو دروازے کو اور گل کیا کرو چراغ کو اسواسطے کہ شیطان مشک
اور دروازے اور برتن کو نہین کھولتا اور اگر کوئی برتن ڈھانکنے کو کچھ نہ پاوے تو لکڑی کو برتن پر آڑا رکھ دیوے اور بسم اللہ کہے مقرر چوہا گھر والون کو
جلا دیتا ہے یعنی اگر سوتے وقت چراغ روشن ہے تو چوہا بتی لیجاتا ہے تو گھر مین اکثر آگ لگ جاتی ہے ف حضرتؐ نے اس حدیث مین
۱۹۴۷ آداب سکھلائے کہ بسم اللہ کہکے رات کو یہ کام کرنا چاہیے اسمین برکت ہوتی ہے ہ جابر غیروا ھذا الشیب واجتنبوا
السواد مسلم مین جابرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ رنگ بدل ڈالو اسکا کسی چیز سے اور بچو سیاہی سے ف فتح مکہ مین ابو قحافہ
صدیق اکبرؓ کے باپ مسلمان ہوئے اونکی داڑھی اور سر کے بال نہایت سفید تھے تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ خضاب کرنا درست ہے
لیکن سیاہ خضاب کرنا مکروہ ہے فقہا کہتے ہین کہ وسمے کا خضاب درست ہے اسواسطے کہ بعضے اصحاب کرتے تھے وسمے کے سوا اور خضاب
۱۹۴۸ سیاہ رنگ درست نہین واللہ اعلم خ ابو ھریرۃ فر من المجذوم کما تفر من الاسد لم یصل سندہ بھذا الحدیث
بخاری مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ بھاگ کوڑھی سے جیسے تو شیر سے بھاگتا ہے بخاری نے اس حدیث کی پوری سند نہین
۱۹۴۹ بیان کی ف اس بیماری کے آدمی کو نفرت آتی ہے تو بیمار کو زیادہ ترنج آتا ہے اسواسطے اوسکی صحبت منع فرمائی خ ابو موسیٰ
فکوا العانی واطعموا الجائع وعودوا المریض بخاری مین ابو موسیٰؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ چھڑاؤ قیدی کو
اور کھانا کھلاؤ بھوکے کو اور خیر و عافیت پوچھو بیمار کی ف دشمن سے مظلوم کو چھڑانا قادر پر فرض ہے اور اطعام اور عیادت
۱۹۵۰ فرض کفایہ ہے ھ ابو ھریرۃ قاتلھم حتی یشھدوا ان لا الہ الا اللہ وان محمدا رسول اللہ فاذا

بسبب تاکید فرق بو مثنی

عقلمند لازم ہے کہ مسلمان کے عذر

فعلوا ذالك فقد منعوا منك دماءهم واموالهم الا بحقها وحسابهم على الله ق له لعلي
يوم خيبر مسلم مين ابو ہريرہ سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ قتل کرو اونکو يہانتک کہ گواہی ديوين يہ کہ خدا کے سوا کوئی معبود
برحق نہين اور محمد بندہ اسکا رسول ہے پھر جب اونھون نے يہ کيا تو تجھسے اپنے خون اور مال بچائے مگر حق بات پر اور حساب اونکا خدا پہ ہے
يہ حضرت نے علی مرتضی سے فرمايا جنگ خيبر کے دن ف يعنی جب کافر نے کلمہ پڑھا تو اوسکی جان مارنا اور مال لوٹنا درست نہين
ليکن خون کے بدلے خون ہوگا اور اگر مال ہوگا زکوة ليجاويگی اور اگر وے اپنی جان اور مال بچانے کے واسطے کلمہ پڑھ لينگے اور دل سے کافر رہينگے
۱۹۵۱ تو خدا اونسے حساب کر ليگا ہمکو ظاہر کا حکم ہے ﻫ ابو هريرة قاربوا وسددوا مسلم مين ابو ہريرہ سے روايت ہے کہ حضرت نے
فرمايا کہ ميانہ روی اختيار کرو اور راہ راست پر چلو ف يعنی عبادت بلکہ ہر چيز مين افراط اور تفريط سے بچو نہ عبادت مين ايسی کثرت
۱۹۵۲ سے ہو افسردہ اور ملول کر ڈالے نہ ايسی قلت اچھی کہ دل پر اوسکی کچھ تاثير نہو ﻫ جويرية زوج النبي صلى الله عليه
وآله وسلم قربيه فقد بلغت محلها يعني عظمًا من شاة اعطيته مولاتي من الصدقة مسلم مين
حضرت جويريہ حضرت کی بی بی سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ اوس گوشت کو ميرے پاس لا اسواسطے کہ زکوة يا خيرات اپنے مقام کو پہونچ گئی
ف حضرت نے کھانا مانگا حضرت جويريہ نے کہا کہ يا حضرت اس وقت کچھ حاضر نہين ليکن ميری آزاد لونڈی کو خيرات کا گوشت
۱۹۵۳ ملا ہے وہ حاضر ہے تب حضرت نے يہ حديث فرمائی يعنی ہر چند زکوة اور خيرات ہمکو درست نہ تھی ليکن اول محتاج کو ملی اور محتاج نے دوسرے
شخص کو ہديہ ديا اوسکو درست ہوگئی ﻫ طارق بن اشيم قل اللهم اغفر لي وارحمني وعافني وارزقني فان هؤلاء
تجمع لك دنياك وآخرتك ق له لرجل قال يا رسول الله كيف اقول حين اسأل ربي مسلم مين
طارق بن اشيم سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا يہ دعا پڑھ کہ اللهم اغفر لي وارحمني وعافني وارزقني يعنی الہی مجھکو بخش
اور مجھپر رحم کر اور مجھکو عافيت اور چين مين رکھ اور مجھکو روزی دے سو مقرر يہ لفظين سب دين اور دنيا کی بہتری کی جامع ہين يہ حضرت نے اوس
۱۹۵۴ مرد سے فرمايا جسنے کہا کہ يا رسول اللہ مين کيونکر کہا کرون جبکہ اپنے رب سے سوال کيا کرون ﻫ سعد بن ابي وقاص قل لا اله
الا الله وحده لا شريك له الله اكبر كبيرا والحمد لله كثيرا سبحان الله رب العلمين لا حول
ولا قوة الا بالله العزيز الحكيم قال فهؤلاء لربي فما لي قال قل اللهم اغفر لي وارحمني واهدني
وارزقني وعافني شك الراوي في عافني ق له لاعرابي جاءه فقال يا نبي الله علمني كلاما
اقوله مسلم مين سعد بن ابی وقاص سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ يون کہا کر کہ سوا خدا کے کوئی پرستش کے لائق نہين وہ
اکيلا مالک ہے اوسکا کوئی شريک نہين خدا سب سے بزرگ تر بڑائی والا اور سب تعريفين بہت سی خوبيان خدا ہی کے واسطے ہين پاک ہے خدا جہان کا
مالک گناہ سے بچاو نہ بندگی کی طاقت بدون خدا کی مدد کے جو سب پر غالب حکمت والا ہے اوس جنگلی آدمی نے کہا کہ يہ تو خدا کی تعريفين ہين ميرے
مجھکو کيا يعنی ميرے فائدے کی چيز کچھ فرمائيے حضرت نے فرمايا يون کہا کر کہ الہی مجھکو بخش اور مجھپر رحم کر اور مجھکو ٹھيک راہ پر چلا اور مجھکو
روزی دے اور مجھکو عافيت مين رکھ راوی کو شک ہے کہ حضرت نے عافيت کی لفظ فرمائی يا نہين يہ حضرت نے اوس جنگلی آدمی سے فرمايا جو حضرت
۱۹۵۵ پاس آيا تو اوسنے کہا کہ ای حضرت پيغمبر مجھکو کوئی ايسا کلام سکھلائيے جسکو مين کہا کرون ﻫ حذيفة قم يا حذيفة
فأتنا بخبر القوم ق له ليلة الاحزاب مسلم مين حذيفہ سے روايت ہے کہ حضرت نے فرمايا کہ اوٹھ اي حذيفہ اوس قوم کی

۱۹۵۶ [illegible] نے جنگ خندق کی رات فرمایا [illegible] اِنَّ لِکُلِّ نَبِیٍّ حَوَارِیًّا
الاحزاب بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا [illegible] فرمایا جنگ خندق کی خبر کو
ف جنگ خندق میں کفار نے کئی دن تک مدینہ گھیرا اور رات نہایت سرد و تاریک تھی [illegible] تب حضرت نے حذیفہ کو
خبر کے واسطے بھیجا پھر حذیفہ کو [illegible] اور ان کو خوب [illegible] حضرت نے [illegible] جیسے تھے ویسی باتیں
۱۹۵۷ کہہ واضح اَبُوْ سَعِیْدٍ قُوْلُوا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَآلِ اِبْرَاهِيْمَ بخاری میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہو درود
الٰہی رحمت کر محمد پر جو تیرا بندہ اور تیرا رسول ہے جیسے تو نے ابراہیم پر رحمت کی اور برکت کر محمد پر اور محمد کی آل پر جیسے تو نے برکت کی ابراہیم
۱۹۵۸ پر اور ابراہیم کی آل پر ق اَبُوْ حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قُوْلُوا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّتِهٖ
كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى آلِ اِبْرَاهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّتِهٖ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى آلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ
حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ بخاری اور مسلم میں ابو حمید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ درود یوں کہا کرو کہ الٰہی رحمت کر محمد پر اور اونکی بیبیوں پر
اور اونکی اولاد پر جیسے تو نے رحمت کی ابراہیم پر اور برکت کر محمد پر اور اونکی بیبیوں پر اور اونکی اولاد پر جیسے تو نے برکت کی ابراہیم پر بیشک
۱۹۵۹ تو سراہا گیا بزرگی والا ہے ق اُمِّ سَلَمَةَ قُوْلِیْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ وَلَهٗ وَاَعْقِبْنِیْ مِنْهُ عُقْبٰى حَسَنَةً قَالَتْ فَاَعْقَبَنِی
مَنْ هُوَ خَیْرٌ مِّنْ اَبِیْ سَلَمَةَ مسلم میں ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یوں کہو کہ الٰہی بخش مجھ کو اور اوسکو یعنی خاوند کو
اور مجھکو اس کے بعد اوس کا نیک بدلہ دے [illegible] حضرت ام سلمہ نے فرمایا [illegible] کہ اوسکا انتقال ہوا ف حضرت ام سلمہ کے اول
۱۹۶۰ خاوند یعنی ابو سلمہ کا جب انتقال ہوا تب حضرت نے اونکو تعلیم کی حق تعالیٰ نے وہ دعا قبول کی حضرت سے اونکا نکاح ہوا ق اَبُوْ سَعِیْدٍ
قُوْمُوْا اِلٰى سَيِّدِكُمْ اَوْ خَيْرِكُمْ يَعْنِيْ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ فَقَعَدَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ
وَسَلَّمَ فَقَالَ اِنَّ هٰؤُلَاءِ نَزَلُوْا عَلٰى حُكْمِكَ بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اٹھو اپنے سردار کی طرف
یا یوں فرمایا کہ اپنے سے افضل اور بہتر کی طرف یعنی سعد بن معاذ کی طرف پھر سعد حضرت پاس بیٹھے تو حضرت نے فرمایا کہ البتہ یہ لوگ تیری
تجویز پر راضی ہو کر اوترے ہیں ف بنی قریظہ ایک قوم تھی یہود کی حضرت سے اونھوں نے عہد شکنی کی تھی حضرت نے اونکو محاصرہ کیا تھا وہ لوگ
اس بات پر راضی ہوئے کہ سعد بن معاذ جو ہمارے حق میں تجویز کریں سو ہمکو قبول ہے سعد زخمی تھے حضرت نے اونکو مسجد سے بلایا جب وہ آئے
تب حضرت نے انصار سے یہ حدیث فرمائی سعد نے اونکے قتل کرنے کا حکم دیا چنانچہ اوس قوم کے مرد قتل ہوگئے اور عورتیں اور لڑکے لونڈی غلام ہوئے
بعضے علما نے کہا کہ اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سردار اور علما کی تعظیم کے واسطے قیام کرنا درست ہے اور بعضوں نے جواب دیا ہے کہ یہ قیام تعظیم کے
واسطے نہ تھا بلکہ سعد زخمی تھے اونکے سنبھالنے کے واسطے حضرت نے قیام کا حکم کیا تھا چنانچہ دوسری حدیث میں آیا ہے کہ ایک دوسرے
کے واسطے نہ قیام کیا کرو جیسے عجم کے لوگ کرتے ہیں اور بعضے علما نے فرمایا ہے کہ قیام افراط تعظیم کے واسطے مکروہ ہے اور اہل علم اور دین کی
۱۹۶۱ تکریم کے واسطے درست ہے ق اَنَسٌ قُوْمُوْا اِلٰى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ قَالَهٗ حِيْنَ دَنَا
الْمُشْرِكُوْنَ يَوْمَ بَدْرٍ صحیح مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اٹھو اوس بہشت کی طرف جس کا پھیلاؤ آسمان اور
زمین کے برابر ہے یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جس وقت جنگ بدر میں مشرک نزدیک آگئے ف یعنی اونکے قتل کے واسطے کہ اسکا

قتل کیا گیا شہید ہوا ہر طرح بہتر ہی کہ اوسکا عوض بہشت ہی ق ابن عباس قوموا عني ولا ینبغي عندي التنازع ۱۹۶۲
ولا ینبغي عند نبي تنازع بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عباس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اوٹھو میرے پاس سے اور لائق نہین
میرے پاس جھگڑا کرنا اور دوسری روایت یون ہی کہ پیغمبر پاس جھگڑا مناسب نہین ف حضرت نے مرض الموت مین دوات قلم مانگا
بعضون نے کہا لاؤ بعضون نے کہا کچھ ضرور نہین کہ حضرت کو لکھانے مین تکلیف ہوگی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی باقی اسکا قصہ ابھی باب مین مفصل
ہو چکا ق ابو ھریرۃ کخ کخ ارم بھا اما علمت انا لا ناکل الصدقۃ ویروی لا تحل لنا الصدقۃ ۱۹۶۳
قالہ للحسن بن علي رضي اللہ عنھما حین اخذ تمرۃ من تمر الصدقۃ فجعلھا في فیہ بخاری اور مسلم
مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا چھی چھی اسکو پھینک دے کیا تو نہین جانتا کہ ہم لوگ زکوۃ نہین کھاتے اور دوسری روایت یون ہی کہ ہمکو
زکوۃ حلال نہین یہ حضرت نے امام حسن سے فرمایا جب کہ اونھون نے زکوۃ کی کھجورون سے ایک کھجور اوٹھالی اپنے منہ مین رکھ لی ف
حضرت امام حسن اوس وقت مین لڑکے تھے اس حدیث سے ثابت ہوا کہ سادات کو زکوۃ کا مال حرام ہی ق جابر کل فاني ۱۹۶۴
اناجي من لا تناجي یعني الثوم المطبوخ قالہ لرجل من اصحابہ بخاری اور مسلم مین جابر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ تو کھا اسواسطے کہ مین کانا پھوسی کرتا ہون اوس سے جس سے تو کانا پھوسی نہین کرتا ف حضرت کے روبرو پکا ساگ آیا
اوسمین لہسن کی بو آئی حضرت نے اوسکو نہ کھایا کسی صحابی سے فرمایا کہ تو کھا صحابی نے دیکھا کہ حضرت نہین کھاتے ہین تو اوسنے بھی ہاتھ کھینچا
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی پکا لہسن کھانا ہر چند حلال ہے لیکن اس عذر سے نہین کھاتا کہ مجھسے اور جبرئیل سے کلام ہوا کرتا ہے
اور اونکو اسکی بو سے نفرت ہی ق ابن عمر کلوہ فانہ حلال ولکنہ لیس من طعامي یعني الضب بخاری ۱۹۶۵
اور مسلم مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کھاؤ اسواسطے کہ سوسمار یعنی گوہ حلال ہی ولیکن وہ ہماری خوراک نہین
ف حضرت ایک مجلس مین تھے سوسمار کا گوشت پختہ آیا کسینے کہا کہ یا حضرت یہ سوسمار کا گوشت ہی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یعنی ہر چند یہ حلال ہی لیکن قریشی لوگ اسکو نہین کھاتے یعنی شرعی کراہیت نہین طبعی کراہیت ہی امام شافعی اور امام مالک کے
نزدیک سوسمار حلال ہی اور یہی حدیث اونکی دلیل ہی اور امام اعظم کے نزدیک حلال نہین اونکے نزدیک یہ حکم ابتداے اسلام مین تھا
ق ابن عمر کلوا من الاضاحي ثلثا ھذا حدیث منسوخ بما ذکرنا من قبل بخاری اور مسلم مین عبداللہ ۱۹۶۶
بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ قربانی کا گوشت تین دن تک کھاؤ اس کتاب کے مصنف نے کہا کہ یہ حدیث منسوخ ہی چنانچہ اسکا ذکر
ہم کر چکے ہین ق ابن عمر کن في الدنیا کانک غریب او کانک عابر سبیل وعد نفسک في اصحاب ۱۹۶۷
القبور بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ دنیا مین رہ مسافر کی طرح یا کہ جیسے راہ چلتا اور اپنی
جان کو قبر والے مردون مین گن رکھ ف عبداللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے میرے دونون مونڈھون کو پکڑا پھر یہ حدیث
فرمائی اور عبداللہ بن عمر یون کہا کرتے تھے کہ جب تو صبح کرے تو شام کا منتظر مت رہ اور جب شام ہو تو صبح کی توقع مت کھ اور صحت کی حالت مین
بیماری کے خیال سے جو عمل کرنا ہو سو کر لے یعنی صحت کو غنیمت جان بیماری مین کچھ نہین ہو سکتا اور زندگی مین موت کا سامان کر حدیث مین
یہ جو فرمایا کہ مسافر اور راہ چلنے والے کی طرح گذران کر یعنی جیسے مسافر سفر مین زیادہ بکھیڑا نہین کرتا اور ہر دم اپنا وطن یاد کرکے زاد راہ کی
فکر مین رہتا ہی اسی طرح مومن کو لازم ہی کہ دنیا کو سرا جان کر بیہودہ حرص کو مار کر اپنے اصلی وطن سے غافل نہو ہر دم وہانکا سامان کرتا رہے

تحفة الاخیار ترجمہ مشارق الانوار

اور یہ جو فرمایا کہ اکثر مردون مین شمار کر یعنی پریشانی اور تشویش دنیا کا سبب موت کی غفلت ہو اور جب موت یاد رکھے تو سب مشکل آسان ہے
شعر چو آہنگ رفتن کند جان پاک ٭ چہ بر تخت مردن چہ بر روی خاک ٭ یہ حدیث زہد اور درویشی کی جڑ ہے اللہ ہماری آنکھیں کھولے اور
1968 اسپر عمل نصیب کرے آمین ح ابی ایوب کیلوا طعامکم یبارک لکم فیہ بخاری مین ابو ایوب سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ تولا کرو اپنے اناج کو تمہارے لئے اوسمین برکت ہوگی ف یعنی مول لیکر تولنا چاہیے کہ اگر کم ہو تو طلب کیجیے اور اگر زیادہ ہو تو
1969 غیر کا حق پھیر دیجیے اور ہر روز تول کر گھر مین خرچ کرنا بھی حکمت سے خالی نہین کہ حساب سے خرچ ہو ضرورت سے زیادہ نہو م ابو سعید
لقنوا موتاکم لا اله الا الله و مسلم مین ابو سعید سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ سکھلاؤ اپنے مردون کو لا اله الا الله ف
یعنی مرنے کے وقت لا اله الا الله پکار کر کہو تا کہ مرنے والا بھی سنکر کہے اور بعضون نے اوس سے کہنا چاہیے کہ لا اله الا الله کہہ کہ شاید جیسے
1970 انکار کر بیٹھے ھ ابو ہریرۃ لیأخذ کل رجل برأس راحلته فان هذا منزل حضرنا فيه الشيطان
قاله غداة ليلة التعريس مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا چاہیے کہ پکڑ لے ہر ایک مرد اپنے اونٹ
کے سر کو سو یہ منزل ہے کہ آیا ہمارے پاس شیطان آیا یہ حضرت نے لیلۃ التعریس کی فجر کو فرمایا ف جنگ خیبر سے پلٹتے آخر شب
حضرت اور تمام لوگ سو گئے فجر کی نماز قضا ہو گئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہ مکان شیطان کا ہے ایسا ہو کہ شیطان کی جگہ سے اونٹ کو ہنکا
1971 تو ہوشیاری کرنا چاہیے ق عائشة ليصل احدكم نشاطه فاذا كسل او فتر قعد و يروى فليقعد
بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا چاہیے کہ نماز پڑھا کرے ہر ایک شخص جب تک خوش دل اور چست رہے
پھر جب کاہل یا سست ہو تو بیٹھ رہے اور دوسری روایت یون ہے کہ اوسکو بیٹھ رہنا چاہیے ف انس سے روایت ہے کہ حضرت نے
مسجد مین رسی لٹکی دیکھی پوچھا یہ کیا ہے لوگون نے کہا کہ حضرت زینب کا دستور ہے کہ جب تہجد کی نماز مین سست ہوجاتی ہین تو اسکو تھام
لیتی ہین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی سستی مین نفل نماز پڑھنا بے لطف ہے ھ جابر ليصل من شاء منكم في رحله
1972 قاله في يوم مطير في سفر مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا چاہیے کہ نماز پڑھ لیوے جو شخص کہ تم مین سے
چاہے اپنے بستر پر حضرت نے مینہ برسنے کے دن سفر مین فرمایا ف معلوم ہوا کہ مینہ کے سبب سے جماعت مین نہ حاضر ہونا درست ہے
1973 ھ ابن مسعود ليلني منكم اولو الاحلام والنهى ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم واياكم
وهيشات الاسواق مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا چاہیے کہ تم مین سے عقلمند اور ہوشیار لوگ میرے
قریب ہوا کرین پھر اونکے بعد کے لوگ ہوا کرین جو اون سے میل رکھتے ہون پھر وہ لوگ جو اونسے میل رکھتے ہون اور تم بچو بازارون کی بکبک سے
یعنی مسجد اور جماعت مین بازار کی طرح شور اور ہجوم نکرو ف عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت کا دستور تھا کہ جماعت کے وقت
ہمارے مونڈھون کو ملاتے تھے اور فرماتے تھے کہ برابر ہو جاؤ اور قیام مین مختلف نہو نہین تو تمہارے دلون مین اختلاف پڑ جاویگا پھر حضرت
یہ حدیث فرماتے تھے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ امام کے قریب اہل علم اور عقل کھڑے ہون تا کہ مسائل کو سیکھین اور اگر امام کو سہو واقع ہو
تو اوسکو خبردار کرین اور علما کے بعد درجہ بدرجہ لوگ صف مین کھڑے ہون ابو بکر صدیق کا دستور تھا کہ نماز مین حضرت کے پیچھے برابر
1974 کھڑے ہوتے تھے اوس جگہ دوسرا شخص نہین کھڑا ہوتا تھا ھ ابو سعيد ليبعث من كل رجلين احدهما والاجر
بينهما يعني في الجهاد قاله لبني لحيان حين بعث اليهم بعثا مسلم مین ابو سعید سے روایت ہے کہ

حضرت نے فرمایا چاہیے کہ دو آدمیوں میں سے ایک آدمی جہاد کو جاوے اور ثواب دونوں میں برابر ہے حضرت نے اوس وقت فرمایا جب قوم بنی لحیان میں
لشکر بھیجا ف یعنی ہر قوم سے آدھے آدمی جہاد کو جاویں اور آدھے آدمی مجاہدین کے جورو لڑکوں کی خبرگیری کریں تو ثواب دونوں کو
۱۹۷۵ برابر ملیگا ق عَایِشَة مُرُوا اَبَابَكْرٍ يُصَلِّ بِالنَّاسِ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ فرمایا حضرت نے کہ کہو
ابوبکرؓ سے کہ لوگوں کو نماز پڑھاوے ف حضرت نے مرض الموت میں یہ حدیث فرمائی اور پانچ دن اون سے امامت کروائی چنانچہ اسکا
مفصل قصہ دوسرے باب میں گذرا جو عہدہ حضرت کو خاص تھا یعنی امامت کا سو اپنی حیات میں ابوبکر صدیق کو دیا اس میں صاف
۱۹۷۶ اشارہ ہے خلافت کا گویا حضرت نے اونکو اپنا ولیعہد کیا خ ابن عباس مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيَقْعُدْ وَلْيُتِمَّ
صَوْمَهُ يعنى اَبَا اِسْرَائِيلَ بخاری میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوس سے کہدے کہ بولے اور اپنے
اوپر سایہ کرے اور بیٹھے اور اپنا روزہ تمام کرے ف حضرت نے ایک شخص کو دیکھا کہ دھوپ میں چپکا کھڑا ہے اسکا سبب پوچھا
لوگوں نے کہا کہ یہ ابو اسرائیل ہے اسنے نذر مانی ہے کہ روزہ رکھوں دھوپ میں کھڑا رہوں اور کسی سے کلام نہ کروں تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی روزہ عبادت تھا اسکی اجازت دی اور سایہ لینا اور دھوپ میں کھڑا ہونا عبادت نہ تھا اسواسطے منع فرمایا یعنی جو عبادت غیر
۱۹۷۷ مشروع نذر کا ادا کرنا نہیں ہے خ ابن عمر مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ تَحِيضَ حَيْضَةً
أُخْرَى فَإِذَا طَهُرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا أَوْ يُمْسِكْهَا فَإِنَّهَا الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ
تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ بخاری مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اوس سے کہہ دے کہ اپنی جورو سے رجعت کرے یعنی
طلاق کو باطل کرکے پھر اوسکو اپنی جورو بناوے پھر اوسکو حیض سے پاک ہونے دے پھر دوسرا حیض اوسکو آنے دے پھر جب دوسرے حیض سے پاک ہو
تو صحبت کرنے سے پہلے چاہے اوسکو طلاق دیدے اور چاہے اوسکو اپنے گھر میں رکھے سو مقرر یہی عدت ہے جسکا خدا نے حکم کیا ہے عورتوں کی
طلاق میں ہو اگر ے ف عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ میں نے اپنی جورو کو حیض میں طلاق دی عمر فاروق نے حضرت سے جا کر
کہا حضرت خفا ہوئے پھر یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حیض میں طلاق دینا بدعت مکروہ ہے اسکو فقہ میں طلاق بدعی کہتے ہیں
۱۹۷۸ سنت یہ ہے کہ جب عورت حیض سے پاک ہو تو بیدون صحبت کے اوسکو طلاق دیوے ق سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ مُرِي غُلاَمَكِ النَّجَّارَ
يَعْمَلْ لِي أَعْوَادًا أُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَيْهَا بخاری اور مسلم میں سہل بن سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے انصاری عورت سے فرمایا
کہ اپنے بڑھئی غلام سے کہہ دے کہ میرے واسطے لکڑیوں کا منبر بنا دے کہ اوسپر میں لوگوں سے کلام کیا کروں ف ایک انصاری عورت کا
رومی غلام بڑھئی کا کام کرتا تھا حضرت نے اوس سے منبر کی فرمایش کی چنانچہ اوسنے بنایا تھا حضرت اوس منبر پر خطبہ پڑھا کرتے تھے اور جب
منبر نہ تھا تو زمین پر ستون کو ٹیک دیکر خطبہ پڑھتے تھے حضرت کو اوس میں تکلیف ہوتی تھی ایک صحابی نے جسکا نام تمیم تھا عرض کی
۱۹۷۹ کہ حضرت منبر بنوائیے جیسا شام کے ملک میں ہوتا ہے تب حضرت نے منبر بنوایا هـ عَايِشَة نَاوِلِينِي الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ
قَالَتْ لَهَا مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھسے فرمایا کہ چٹائی لا دو مسجد سے ف گھر میں ایک مکان
تھا وہاں عورتیں نماز پڑھتی تھیں اوسکو مسجد فرمایا اس حدیث میں حضرت کی مسجد مراد نہیں اسواسطے کہ حضرت عائشہ اوس وقت
حائض تھیں اور حائض کو مسجد میں جانا درست نہیں اور یا یہ مطلب کہ حائض عورت تھوڑی سی مسجد اگر کوئی چیز اٹھا لیوے
۱۹۸۰ تو درست ہے حائضہ کو مسجد اندر جانا منع ہے خ عَايِشَة هُمْ يَغْفُوا عَلَى سَمْنٍ مَسْبَعٍ قَرُبَ الْمُنْقَلَ أَوْ كَيْفَ هُنَّ عَلَى أَعْهُدٍ

اِلَى النَّاسِ ق لَكِنْ ميں اللّٰہ تعالیٰ نے حجت فی مرضہ الذی مات فیہ یعنی حضرت عائشہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اور شکایت یہ ساتھ میں بیشک وہ منکے ہیں الله میں لوگوں کو وصیت کرتے ہیں یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا
جب کہ حضرت کو مرض کی شدت ہوئی اوس بیماری میں حضرت کا انتقال ہوا ف حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے کہ جب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی تو یعنی حضرت کو ایک نقاب میں چھپایا اور آپ کی یہ بات فرما شروع کیا یا ان کا حضرت نے اشارہ
کیا کہ بس پھر حضرت باہر نکلے اور نماز پڑھائی اور خطبہ پڑھا معلوم ہوا کہ حضرت کو بیماری میں گرمی کی کمال شدت تھی ۱۹۸۱
یہ زہر کا اثر تھا جو خیبر میں یہودی عورت نے دیا تھا ق انس یَسِّرُوْا وَلَا تُعَسِّرُوْا وَسَكِّنُوْا وَلَا تُنَفِّرُوْا
بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لوگوں سے نرمی اور آسانی کرو اور سختی نہ کرو اور تسکین
اور دلاسا دو اور نفرت نہ کراؤ ف یعنی نرمی چاہیے تاکہ لوگ دین سیکھیں بدخلقی اور سختی لازم نہیں کہ لوگ وحشت کریں

# الباب العاشر

یہ دسواں باب ہے اسکے اول میں تین حدیثیں ہیں جنکے سر پر لام تاکید ہے ھ عمر لَاُخْرِجَنَّ الْيَهُوْدَ وَالنَّصَارٰى ۱۹۸۲
مِنْ جَزِيْرَةِ الْعَرَبِ حَتّٰى لَا اَدَعَ فِيْهَا اِلَّا مُسْلِمًا مسلم میں عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں مقرر
نکال دونگا یہود اور نصاریٰ کو عرب کے ٹاپو سے یہاں تک کہ سوا مسلمان کے اور کسی کو نہ چھوڑونگا ف عرب مرکز اسلام
تو حکمت یہی تھی کہ وہاں سوا مسلمانوں کے کوئی نہ رہے چنانچہ فاروق اعظم نے بموجب ارشاد حضرت کے یہود کو خیبر وغیرہ سے نکالا اور شام میں رکھا
ق سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ لَاُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللّٰهُ عَلٰى يَدَيْهِ يُحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيُحِبُّهٗ ۱۹۸۳
اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ يَعْنِيْ عَلِيًّا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ق لَهٗ يَوْمَ خَيْبَرَ بخاری اور مسلم میں سہل بن سعد سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ مقرر میں کل علم دونگا اوس مرد کو جسکے ہاتھ پر فتح دیگا خدا اور دوست رکھتا ہے خدا اور رسول کو چاہتا ہے اور خدا اور رسول
اسکو چاہتے ہیں یعنی علی مرتضیٰ کو یہ حضرت نے جنگ خیبر کے دن فرمایا ف جنگ خیبر میں حضرت نے جب فرمایا تو انکے اصحاب چرچا لیا
کہ دیکھیے یہ دولت کسکو نصیب ہے صبح کے وقت حضرت کی خدمت میں اصحاب حاضر ہوئے ہر ایک شخص اسکا امیدوار تھا سو حضرت
نے فرمایا کہ علی مرتضیٰ کہاں ہیں لوگوں نے کہا کہ یا حضرت اونکی آنکھیں دکھتی ہیں حضرت نے اونکو بلایا اور لب مبارک اونکی آنکھ پر لگائی اوسی وقت
صحت ہوگئی پھر حضرت نے اونکو علم دیا خدا نے انکے ہاتھ پر فتح نصیب کی اس حدیث سے علی مرتضیٰ کی بڑی عمدہ فضیلت ثابت ہوئی
خ اَبُوْ سَعِيْدِ بْنِ الْمُعَلّٰى لَاُعَلِّمَنَّكَ سُوْرَةً هِيَ اَعْظَمُ السُّوَرِ فِي الْقُرْاٰنِ ق لَهٗ بخاری میں ابو سعید ۱۹۸۴
بن معلی سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھسے فرمایا کہ البتہ میں تجکو ایک سورت سکھلاؤنگا جو قرآن کی سب سورتوں سے بزرگ اور افضل ہے ف
مراد سورہ فاتحہ ہے چنانچہ ساتویں باب میں گذر چکا م ابو ھریرۃ لَاَنْ اَقُوْلَ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ ۱۹۸۵
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سبحان اللہ
اور الحمد للہ اور لا الہ الا اللہ کہنا میرے نزدیک ساری دنیا سے زیادہ پیارا ہے جسپر آفتاب کی چمک پڑتی ہے ھ الزبیر لَاَنْ يَّاْخُذَ ۱۹۸۶
اَحَدُكُمْ حَبْلَهٗ ثُمَّ يَاْتِيَ الْجَبَلَ فَيَاْتِيَ بِحُزْمَةٍ مِّنْ حَطَبٍ عَلٰى ظَهْرِهٖ فَيَبِيْعَهَا فَيَكُفَّ اللّٰهُ بِهَا وَجْهَهٗ
وَفِيْ رِوَايَةٍ فَيَسْتَغْنِيَ بِثَمَنِهَا خَيْرٌ لَّهٗ مِنْ اَنْ يَّسْاَلَ النَّاسَ اَعْطَوْهُ اَوْ مَنَعُوْهُ مسلم میں زبیر سے روایت ہے

حضرت نے فرمایا کہ اگر کوئی اپنی رسیّان لیوے پھر پہاڑ مین جاوے سو اپنی پیٹھ پہ لکڑیون کا گٹھا لاوے پھر اوسکو بیچے تا کہ خدا اوسکے سبب
اوسکی آبرو رکھے اور دوسری روایت ہی کہ اوسکی قیمت سے اپنا کام چلاوے تو یہ اوسکے حق مین لوگون کے سوال کرنے سے بہتر ہی اسکو دین
یا نہ دین **ف** یعنی لکڑیان بیچ کھانا سوال سے بہتر ہی اسواسطے کہ سوال مین ایک تو ذلت ہی دوسرے حصول مطلب کا یقین نہین
ہی یا نہ ملے **ھ** اَبُوْ هُرَيْرَةَ لَاَنْ يَّجْلِسَ اَحَدُكُمْ عَلٰى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهٗ فَتَخْلُصَ اِلٰى جِلْدِهٖ خَيْرٌ لَّهٗ ۱۹۸۷
مِنْ اَنْ يَّجْلِسَ عَلٰى قَبْرٍ مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ آدمی کا بیٹھنا چنگاری پر کہ اوسکا کپڑا جلا کر کھال تک
لگے بہتر ہی اوسکے حق مین قبر پر بیٹھنے سے **ف** حدیث سے معلوم ہوا کہ قبر پر بیٹھنا یا قبر پر چلنا پھرنا سخت گناہ ہی **ھ** اَبُوْ هُرَيْرَةَ ۱۹۸۸
وَسَعْدُ بْنُ اَبِيْ وَقَّاصٍ لَاَنْ يَّمْتَلِئَ جَوْفُ اَحَدِكُمْ قَيْحًا حَتّٰى يَرِيَهٗ خَيْرٌ لَّهٗ مِنْ اَنْ يَّمْتَلِئَ شِعْرًا مسلم مین ابو ہریرہ
اور سعد بن ابی وقاص سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ آدمی کا پیٹ بھرنا پیپ سے یہان تک کہ اوسکے پھیپھڑے تک پہونچے اسکے حق مین بہتر ہی
اپنے پیٹ کو شعر کے بھرنے سے **ف** یعنی شعر گوئی یا شعر خوانی کا شغل غالب رکھنا اور قرآن اور علوم شرعی پر کم توجہ ہونا سخت قبیح ہی
اسواسطے کہ اکثر اشعار مدح بیہودہ اور ہجو مذموم اور مبالغہ سے خالی نہین تو شعر گوئی اور شعر خوانی گویا کذب اور افترا پردازی کی ورزش ہی
اور پریشان خاطری اور نقد وقت ہی کہ تلاش مضمون تازہ مین شاعرون کو کیا کیا کوئین جھانکنے پڑتے ہین لیکن اگر گاہ گاہ شعر سخن سے
دل لگاوے مگر اکثر اوقات علوم دین مین صرف کرے تو منع نہین کہ حضرت نے بھی اشعار گاہ گاہ سنے ہین لیکن جو مضمون کہ **ق** ۱۹۸۹
ابْنُ عَبَّاسٍ لَاَنْ يَّمْنَحَ الرَّجُلُ اَخَاهُ اَرْضَهٗ خَيْرٌ لَّهٗ مِنْ اَنْ يَّاْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَّعْلُوْمًا بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عباس
سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مفت دینا مرد کا اپنی زمین اپنے بھائی مسلمان کو بہتر ہی اوسکے حق مین اوس سے معین محصول لینے سے
**ف** باب اول مین زمین کے محصول لینے کا مسئلہ مذکور ہو چکا **خ** سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ لَاَنْ يَّهْدِيَ اللّٰهُ بِكَ رَجُلًا وَّاحِدًا ۱۹۹۰
خَيْرٌ لَّكَ مِنْ اَنْ تَكُوْنَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ بخاری مین سہل بن سعد سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کا ہدایت کرنا ایک مرد کو تیرے
سبب سے تیرے واسطے بہتر ہی تجھکو سرخ اونٹ ملنے سے **ف** عرب کے نزدیک سرخ اونٹ عمدہ مال ہی یعنی تیرے سبب سے اگر ایک آدمی
مسلمان ہووے تو یہ دنیا کے مال سے بہتر ہی اسواسطے کہ ثواب کو بقا اور دنیا کو فنا ہی یہ حضرت نے علی مرتضیٰ سے فرمایا جبکہ اونکو جنگ خیبر مین علمدار کیا **م** ۱۹۹۱
اَبُوْ هُرَيْرَةَ لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوْقُ اِلٰى اَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حَتّٰى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ مسلم مین ابو ہریرہ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر حق داروں کو حق دلا جاوینگے قیامت کے دن یہان تک کہ بدلا لیا جاویگا منڈی بکری کا سینگ دار بکری سے
**ف** یعنی ظلم اور حق تلفی سے بچو کہ قیامت مین انصاف ہوگا آدمی تو ایک طرف جانورون کی بھی حق تلفی کا عوض ہوگا کہ اگر سینگ دار
بکری نے منڈی بکری کو مارا ہوگا تو منڈی کو حکم ہوگا کہ سینگ دار کو مار لیوے **ق** اَبُوْ سَعِيْدٍ لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ۱۹۹۲
شِبْرًا بِشِبْرٍ وَّذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتّٰى لَوْ دَخَلُوْا جُحْرَ ضَبٍّ لَّتَبِعْتُمُوْهُ قُلْنَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ الْيَهُوْدُ وَالنَّصَارٰى
قَالَ فَمَنْ بخاری اور مسلم مین ابو سعید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم چلوگے اگلے لوگون کی چالون پر بالشت بالشت بھر اور ہاتھ
ہاتھ بھر یہان تک کہ اگر وے سوسمار کے سوراخ مین گھسے ہونگے تو تم بھی اونکی پیروی کروگے ہمنے کہا یا رسول اللہ کیا یہود اور نصاریٰ
کی چال پر چلینگے حضرت نے فرمایا اگر یہی نہین تو پھر کون یعنی یہود و نصاریٰ ہی مراد ہین انہین کی چال پر چلوگے **ف** فی الحقیقت جیسا
حضرت نے فرمایا ویسا ہی ہوا کہ اس امت کی عوام خلقت مین شرک اور بدعت نہایت رائج ہو گئی قبر پرستی اور پیر پرستی اور بداعتقادی

[illegible]

۱۹۹۳ کو بھی ہرگز نہیں سوجھے گا ق النعمان بن بشیر لتسون صفوفکم او لیخالفن اللہ بین قلوبکم مسلم
میں نعمان بن بشیر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا برابر کرو اپنی صفوں کو نہیں تو البتہ پھوٹ ڈال دیگا تمھارے بیچ میں ف یعنی اس بات کی
۱۹۹۴ صفت برابر نہونے کا یہ اثر ہے کہ آپس میں اختلاف پڑ جاویگا اور تکرار ہوگی قوی یہی ہوگا ق ابن مسعود للہ افرح بتوبة
عبده المؤمن من رجل نزل في ارض دوية مهلكة معه راحلته عليها طعامه وشرابه فوضع
راسه فنام نومة فاستيقظ وقد ذهبت راحلته فطلبها حتى اذا اشتد عليه الحر والعطش
او ما شاء الله قال ارجع الى مكاني الذي كنت فيه فانام حتى اموت فوضع راسه على ساعده
ليموت فاستيقظ فاذا راحلته عنده عليها زاده وشرابه فالله اشد فرحا بتوبة العبد المؤمن
من هذا براحلته وزاده بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حق تعالی اپنے ایماندار بندے کے
توبہ کرنے سے اوس مرد سے بھی زیادہ تر فرحت ناک ہوتا ہے جو جنگل بیابان ہلاکی کے مکان میں اوترا اور اوسکے ساتھ سواری تھی اوسپر اوسکا
کھانا اور پانی تھا سو اوس مرد نے اپنے سر کو زمین میں رکھا پھر ایک نیند سوکر اس حال میں جاگا کہ اوسکی سواری چلی گئی تھی سو اوسنے
اوسکی تلاش کی یہانتک کہ جب اوسپر گرمی اور پیاس وغیرہ کی شدت ہوئی اوسنے کہا اپنے دل میں کہ پلٹ چلوں اوسی مکان میں جہاں میں تھا
سو وہیں سو رہوں تا اینکہ مرجاؤں سو اوسنے اپنا سر اپنی کلائی پر رکھا تا کہ مرجاوے پھر جاگ پڑا تو کیا دیکھتا ہے کہ اوسکی سواری موجود
ہے اوسپر اوسکا زاد راہ اور پانی ہے تو حق تعالی اپنے مومن بندے کی توبہ کے سبب اس مرد سے بھی زیادہ تر خوش ہوتا ہے جو اپنی سواری اور
زاد راہ پاکر خوش ہوگیا ف یعنی مومن کی توبہ سے کمال رضاء الہی حاصل ہوتی ہے اسواسطے کہ توبہ سے گناہ مٹ جاتے ہیں بندہ
۱۹۹۵ عذاب سے بچ جاتا ہے ع ابو هريرة لياتين على الناس زمان لا يبالي المرء ما اخذ المال امن حلال
ام من حرام بخاری میں ابوہریرہ رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر لوگوں پر ایسا زمانہ آویگا کہ آدمی کچھ پروا نکریگا کہ اوسنے
کمائی مال کو لیا حلال سے یا حرام سے ف یعنی بیدینی رائج ہوگی مال حاصل کرنے میں شدت حرص یا ضعف ایمان کے سبب سے
حلال و حرام کی کچھ تمیز باقی نرہیگی خواہ رشوت سے ملے خواہ چوری سے خواہ خیانت سے خواہ سود خوری سے خواہ ظلم سے خواہ قمار بازی سے چنانچہ اس زمانہ کا حال
۱۹۹۶ ہے کہ جس طرح پاتے ہیں سمیٹتے ہیں گویا موت اور قیامت سے خبر نہیں ع ابو هريرة لياتين على الناس زمان لا يدري
القاتل في اي شيء قتل ولا المقتول على اي شيء قتل روایت ہے مسلم میں ابوہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر لوگوں پر
ایک زمانہ آویگا کہ نجانیگا قاتل کہ کس بات میں اوسنے قتل کیا اور نہ مقتول جانیگا کہ کس بات پر مارا گیا ف یعنی ایسا زمانہ آویگا
کہ بلاسبب اور بہت خونریزی ہوگی ایسا بڑا فتنہ لوگوں کو ہمارا ن معلوم ہوگا چنانچہ خانہ جنگی اکثر بے سبب ہوجاتی ہے دہلی اور لکھنؤ کے بانکوں
۱۹۹۷ میں مروڑ اکڑ بالاٹ پر تلوار چلتی ہے آدمی کی جان کچھ چیونٹی برابر بھی نہیں جانتے گویا یہی انسان کو بہادری ہے جو ناحق حلال کر ڈالتے ہیں ع
ابی سعید لیحجن البیت ولیعتمرن بعد خروج یاجوج وماجوج بخاری میں ابوسعید سے روایت ہے حضرت نے
فرمایا کہ مقرر کعبے کا حج اور عمرہ ہوا کریگا یاجوج ماجوج کے نکلنے کے بعد ف معلوم ہوا کہ یاجوج ماجوج کی ہلاکی کے بعد اسلام
قائم رہیگا حج اور عمرہ ادا ہوگا جیسے کہ تمھارا ہے کہ اونکے ہلاک ہونے کے بعد بیس برس تک مسلمانوں کا قیام رہیگا واللہ اعلم

١٩٩٨ ق سَهلُ بنُ سَعدٍ لَيدخُلَنَّ الجَنَّةَ مِن اُمَّتي سَبعُونَ اَلفًا اَو سَبعُ مِائَةِ اَلفٍ شَكَّ في اَحَدِهِما
مُتَماسِكُونَ اٰخِذٌ بَعضُهُم بَعضًا لَا يَدخُلُ اَوَّلُهُم حَتّٰى يَدخُلَ اٰخِرُهُم وُجُوهُهُم عَلٰى صُورَةِ القَمَرِ
لَيلَةَ البَدرِ بخاری اور مسلم مین سہل بن سعدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ مقرر بہشت مین داخل ہونگے میری امت سے ستر ہزار
یا یون فرمایا کہ سات لاکھ یہ شک ابو حازم تابعی کو ہوئی جو اس حدیث کا ایک راوی ہے حضرتؐ نے فرمایا وے لوگ بہشت مین جاوینگے ملے ہوئے
ایک دوسرے کو تھامے ہوئے نہ داخل ہونگے اگلے انکے جب تک کہ داخل ہونگے پچھلے انکے یعنی ایک قطار ہو کر برابر یکبارگی اندر جاوینگے اونکے
١٩٩٩ چہرے چودھوین رات کے چاند کی صورت پر ہونگے ق ابن مسعودؓ لَيُرفَعَنَّ اِلَيَّ رِجالٌ مِنكُم حَتّٰى اِذا اَهوَيتُ
اِلَيهِم لِاُناوِلَهُم اُختُلِجُوا دُوني فَاَقُولُ اَي رَبِّ اَصحابي فَيُقالُ اِنَّكَ لا تَدري ما اَحدَثُوا بَعدَكَ
بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میرے سامنے لائے جاوینگے تم مین سے چند لوگ یہانتک کہ جب مین اونکی طرف
جھکونگا کہ حوض کوثر کا پانی اونکو دون تو وے لوگ میرے پاس سے ہٹائے جاوینگے تو مین کہونگا کہ اے میرے رب یہ تو میرے ساتھی ہین حکم ہوگا تو نہین
جانتا کہ اونھون نے تیرے بعد کیا بدعتین نکالین ف عرب کے چند گروہ جو مسلمان حضرتؐ کے بعد مرتد ہو گئے تھے جنکو صدیق اکبرؓ نے قتل کیا وے
٢٠٠٠ لوگ اس حدیث مین مراد ہین خ انس لَيُصِيبَنَّ اَقوامًا سَفعٌ مِنَ النّارِ بِذُنُوبٍ اَصابُوها عُقُوبَةً ثُمَّ يُدخِلُهُمُ
اللهُ الجَنَّةَ بِفَضلِ رَحمَتِهٖ فَيُقالُ لَهُمُ الجَهَنَّمِيُّونَ بخاری مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا چند لوگونکو سوختگی
دوزخ کا اثر لگ جاویگا گناہون کے سبب سے جو اون سے ہوئے یہ عذاب ہوگا بدکاری کا بدلا پھر خدا اونکو بہشت مین داخل کریگا اپنی مزید رحمت
سے اونکا لقب جہنمی ہوگا ف فوائد الاصول مین روایت ہے کہ یے لوگ جناب الٰہی مین عرض کرینگے کہ الٰہی جیسے تو نے اپنے کرم سے ہمکو
دوزخ سے نکالا ویسے ہی یہ لقب بھی دور کر دے تو حق تعالیٰ ایک فرشتے کو بھیجیگا وہ اونکے ماتھون سے اس لقب کو مٹا ڈالیگا اس حدیث سے
٢٠٠١ معلوم ہوا کہ مسلمان ہمیشہ دوزخ مین نہ رہینگے ایمان کی برکت سے آخر کو نجات پاوینگے ھ ابو ہریرۃ لَيَنتَهِيَنَّ اَقوامٌ
عَن رَفعِهِم اَبصارَهُم عِندَ الدُّعاءِ فِي الصَّلٰوةِ اِلَى السَّماءِ اَو لَتُخطَفَنَّ اَبصارُهُم مسلم مین ابو ہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا مقرر باز رہین لوگ اپنی آنکھ اوٹھانے سے نماز مین دعا کے وقت آسمان کی طرف نہین تو اونکی نظرین لیجاوینگی
٢٠٠٢ ف نماز مین دعا کے وقت آسمان کی طرف آنکھ اوٹھانا درست نہین اسواسطے کہ حق تعالیٰ مکان سے پاک ہے ھ ابو ھریرۃ
لَيَنتَهِيَنَّ اَقوامٌ عَن وَدعِهِمُ الجُمُعاتِ اَو لَيَختِمَنَّ اللهُ عَلٰى قُلُوبِهِم ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الغافِلِينَ مسلم مین
ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ضرور باز رہین لوگ جمعہ چھوڑنے سے نہین تو خدا اونکے دلون پر مہر کر دیگا پھر بیشک وے
غافلون مین ہو جاوینگے ف یعنی جمعہ چھوڑنے کی یہ سزا ہے کہ دل پر غفلت کی مہر ہو جاتی ہے اور جب غفلت ہوئی تو رحمت الٰہی سے
٢٠٠٣ دور پڑا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جمعے کی نماز فرض ہے بدون شرعی عذر کے اوسکا ترک کرنا ہرگز درست نہین ھ ابو ھریرۃ
لَيُهِلَّنَّ ابنُ مَريَمَ بِفَجِّ الرَّوحاءِ حاجًّا اَو مُعتَمِرًا اَو لَيَثنِيَنَّهُما مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا البتہ لبیک
کہیگا عیسیٰ بن مریم روحا کی راہ مین خواہ حج کرنے خواہ عمرہ کرنے یا عمرہ اور حج ساتھ ہی کریگا ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ قیامت کے قریب
جب حضرت عیسیٰ علیہ السلام آسمان سے اوترینگے تو شریعت محمدی پر عمل کرینگے کعبے کا حج یا عمرہ کرینگے روحا ایک مقام کا نام ہے مدینے کے درمیان
٢٠٠۴ فصل في انواع شتّٰى اس فصل مین بہت قسم کی حدیثین ہین ق ابو ھریرۃ آيَةُ المُنافِقِ

ثلاثٌ اذا حدّث كذب واذا وعد اخلف واذا اؤتمن خان بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
منافق کی تین نشانیاں ہیں کہ جب بات کہے تو جھوٹ بولے اور جب عہد کرے تو خلاف کرے اور جب اوسکے پاس امانت رکھیے تو خیانت کرے
۲۰۰۵ ق ابن اخت القوم منهم بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر قوم کا بھانجا اوسی قوم میں داخل ہے ف
۲۰۰۶ یعنی جب کوئی قریب وارث نہ باقی ہو تو بھانجا اپنے ماموں کا وارث ہے اور ماموں بھانجے کا وارث ہے ق ابن مسعود اِنّی
اُوعَكُ کما يُوعَكُ رجلانِ منكم ق قال لي في مرضه حين قال ابن مسعود يا رسول الله انك
لتوعك وعكا شديدا بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہان مجکو تپ کی شدت ہوتی ہے
جیسے کہ تم میں سے دو مردون کو ہوتی ہے یہ حضرت نے اپنی بیماری میں فرمایا جب کہ عبداللہ بن مسعود نے کہا کہ یا رسول اللہ آپ کو تپ میں نہایت بے
اور سخت بیتابی ہوتی ہے ف یعنی جتنی تکلیف دو مردون کو ہوتی ہے اوتنی مجھپر ہوتی ہے تو زیادہ بیقراری ہوا چاہیے حضرت پر زیادتی تکلیف کا
۲۰۰۷ یہ سبب ہے کہ ثواب زیادہ ہو واسطے کہ جتنی تکلیف زیادہ اوتنا ثواب زیادہ ق ابو هريرة احد جبل يحبنا ونحبه بخاری
۲۰۰۸ میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ احد ایسا پہاڑ ہے کہ ہمسے محبت رکھتا ہے اور ہم اوس سے محبت رکھتے ہیں ق عائشة
احيانا يأتيني مثل صلصلة الجرس وهو اشده علي فيفصم عني وقد وعيت ما قال واحيانا يتمثل
لي الملك رجلا فيكلمني فاعي ما يقول ق له حين سأله الحارث بن هشام كيف يأتيك الوحي
بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کبھی مجکو وحی آتی ہے جیسے گھنٹے کی جھنکار اور وہ مجھپر نہایت سخت گذرتی ہے
پھر موقوف ہو جاتی ہے جبکہ میں یاد کر لیتا ہون اور کبھی میرے پاس فرشتہ مرد کی صورت میں آتا ہے سو جب مجھسے کلام کرتا ہے تو میں یاد کر لیتا ہون جو کہ
مجھسے کہتا ہے حضرت نے اوسوقت فرمایا جب کہ حارث بن ہشام نے حضرت سے پوچھا کہ آپکو وحی کس طرح آتی ہے ف بخاری میں حضرت عائشہ سے
۲۰۰۹ روایت ہے کہ میں نے حضرت کو دیکھا اکثر ایسا ہوتا تھا کہ جاڑے میں وحی آتی تھی کہ حضرت کی پیشانی سے پسینا پھوٹ نکلتا تھا ص ابن مسعود اذنك علي ان
ترفع الحجاب وتستمع سوادي حتى انهاك ق له مسلم میں عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجکو اجازت
میرے پاس آنے کی یہی ہے کہ تو پردہ اوٹھادے اور میری بھید کی بات سنے جب تک کہ میں تجکو منع نکرون یہ حضرت نے عبداللہ بن مسعود سے فرمایا ف
عبداللہ بن مسعود حضرت کے خادم تھے جب ان کے حق میں حکم ہوا کہ حضرت کے گھر میں گئے لیے اجازت آویں تب حضرت نے ایسے صیغے فرمائی یعنی تجکو بار بار اجازت
مانگنے کی حاجت نہیں کہ کام خدمت میں حرج ہوگا تیرا اندر آنا اور میرا منع نکرنا یہی دلیل ہے اجازت کی جب تک میں تجکو منع کرون اوس وقت آنا درست نہیں
۲۰۱۰ خبر ابو ایوب ارب ما له ق تعبد الله ولا تشرك به شيئا وتقيم الصلوة وتؤتي الزكوة وتصل الرحم
دع الناقة ق له لاعرابي اخذ بخطام ناقته فقال يا رسول الله دلني على عمل يدنيني من الجنة
ويباعدني من النار صرف بخاری میں ابو ایوب سے اتنی روایت ہے کہ حضرت نے جنگلی آدمی کو فرمایا کہ اسکا مرد جو کیا اسکو حاجت ہے اور بخاری
اور مسلم دونون میں متفق علیہ یوں روایت ہے کہ تو عبادت کر خدا کی اور اوسکے ساتھ کسیکو شریک نکرے اور نماز کو قایم کرے اور زکوۃ دیوے اور ناتا داری کا
حق ادا کرے چھوڑ دے میری اونٹنی کو یہ حضرت نے اوس جنگلی آدمی کو فرمایا جسنے حضرت کی اونٹنی کی مہار پکڑ کے کہا کہ یا رسول اللہ مجکو وہ عمل بتلایے جو
بہشت سے مجکو قریب کر دیوے اور دوزخ سے مجکو دور رکھے ف حضرت کو اوسکے سوال سے تعجب ہوا کہ احکام اسلام کے ظاہر ہو چکے پھر یہ بات کیو
۲۰۱۱ اس طرح سے کیون پوچھتا ہے پھر فرمایا کہ توحید اور نماز اور زکوۃ اور ناتا ادا کرنے سے بہشت کا قرب اور دوزخ سے دوری حاصل ہوتی ہے ق ابو هريرة

اَسْلَمُ سَالَمَهَا اللّٰهُ وَغِفَارُ غَفَرَ اللّٰهُ لَهَا اَمَا اِنِّي لَمْ اَقُلْهَا لٰكِنَّ اللّٰهَ قَالَهَا وَفِي رِوَايَةِ خُفَافِ بْنِ اَيْمَاءَ
غِفَارُ غَفَرَ اللّٰهُ لَهَا وَاَسْلَمُ سَالَمَهَا اللّٰهُ وَعُصَيَّةُ عَصَتِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ اَللّٰهُمَّ الْعَنْ بَنِي لِحْيَانَ وَالْعَنْ رِعْلًا
وَّذَكْوَانَ مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اسلم سے خدا راضی ہوا اور غفار کو خدا نے بخشا خبردار ہو کہ مینے یہ کلام
نہین کہا و لیکن خدا نے کہا ہے یعنی بحکم خدا مینے یہ کہا اور خفاف بن ایما کی روایت مین یون ہے کہ غفار کو خدا نے بخشا اور اسلم سے خدا راضی ہوا
اور عصیہ نے خدا اور رسول کی نافرمانی کی الٰہی لعنت کر بنی لحیان پر اور لعنت کر رعل اور ذکوان پر **ف** اسلم اور غفار دو قوم تھے
بے لڑے ایمان لائے حضرتؐ نے اونکے واسطے بشارت او دعا دی اور عصیہ اور بنی لحیان اور رعل اور ذکوان چار قوم تھے اونھون نے حضرتؐ کے
۲۰۱۲ اصحاب کو دغا سے قتل کیا اسواسطے حضرتؐ نے اونکو بددعا دی **ھ** اَبُوْهُرَيْرَةَ اَكْلُ كُلِّ ذِيْ نَابٍ مِّنَ السِّبَاعِ حَرَامٌ مسلم مین
ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ سب نکیلے دانت والے درندے جانورون کا کھانا حرام ہے **ف** یعنی جن جانورون کے نوک دار دانت ہون اور
وہ درندہ بھی ہون یعنی دوسرے جانور کو چیر پھاڑ کے کھاتا ہو سو حرام ہے جیسے شیر اور چیتا اور بھیڑیا اور کتا اور بلی اور لومڑی اور گیدڑ وغیرہ اور یہی مذہب
ہے امام اعظم اور امام شافعی اور امام احمدؒ کا لیکن امام مالکؒ کے مذہب مین دو روایتین ہین ایک حرمت کی دوسری کراہت کی اور جسکے نوک دار دانت
۲۰۱۳ ہون لیکن درندہ نہو جیسے اونٹ سو حلال ہے **ھ** عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ زَمْعَةَ اَلَامَ يَجْلِدُ اَحَدُكُمُ امْرَاَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ وَلَعَلَّهُ
يُضَاجِعُهَا مِنْ اٰخِرِ يَوْمِهَا مسلم مین عبد اللہ بن زمعہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ کوئی شخص اپنی جورو کو غلام کی طرح کب تک
اور کسواسطے کوڑے ماریگا اور شاید کہ وہی شخص اوسی دن کے اخیر مین اوسکو اپنے پاس سلاویگا **ف** یعنی شرعًا اور عقلًا مناسب نہین
کہ جسکو اپنے پاس لٹانا اوسکو ایسی سخت مار مارے صبح کو مارنا اور شام کو پاس لٹانا آدمیت سے بعید ہے **ھ** عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ زَمْعَةَ اَلَامَ
يَضْحَكُ اَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ مسلم مین عبد اللہ بن زمعہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ اوس کے کب تک ہنسیگا آدمی جس چیز کو خود کرتا ہے
**ف** ایک شخص نے گوز کیا دوسرا ہنسا تب حضرتؐ نے یہ حدیث فرمائی یعنی جو خود کیجیے اوس پر کیا ہنسیے معلوم ہوا کہ گوز پر ہنسنا درست نہین
۲۰۱۵ کہ بے ادبی ہے اور دوسرے کو شرمندگی **ھ** اَبُوْ حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ اَلَا خَمَّرْتَهُ وَلَوْ اَنْ تَعْرُضَ عَلَيْهِ عُوْدًا **ق** لَهُ
لَهُ حِيْنَ اَتَاهُ بِقَدَحٍ مِّنْ لَّبَنٍ مسلم مین ابوحمیدؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تو نے اوسکو کیون نہ ڈھک دیا اگرچہ اوسپر ایک
آڑی لکڑی ہی رکھدیتا یہ حضرتؐ نے ابوحمیدؓ سے فرمایا جب کہ وہ حضرتؐ پاس دودھ کا پیالہ لایا **ف** حضرتؐ نے یہ ادب سکھلایا کہ برتن کو
۲۰۱۶ کھلا رکھنا نچاہیے تاکہ کوئی چیز اوس مین نگرے اگرچہ کچھ نملے تو اوسپر لکڑی رکھدیوے **ق** اَبُوْهُرَيْرَةَ اُمَّتِي الْغُرُّ الْمُحَجَّلُوْنَ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنْ اٰثَارِ الْوُضُوْءِ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ میرے امت کے منہ اور ہاتھ پاؤن
روشن ہونگے قیامت کے دن وضو کے اثر سے **ف** یعنی جس جس مقام پر وضو کا پانی لگتا ہے سو قیامت مین روشن ہو جاویگا
۲۰۱۷ **ق** اَلْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ اَنْتَ اَخُوْنَا وَمَوْلَانَا **قَالَهُ** لِزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ بخاری اور مسلم مین براء بن عازبؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے زید بن حارثہ سے فرمایا کہ تو ہمارا بھائی اور ہمارا آزاد کردہ ہے **خ** عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ اَنْتَ اَخِيْ فِيْ
۲۰۱۸ دِيْنِ اللّٰهِ وَكِتَابِهٖ وَهِيَ لِيْ حَلَالٌ **قَالَهُ** لِاَبِيْ بَكْرٍ لَمَّا خَطَبَ عَائِشَةَ فَقَالَ لَهُ اَبُوْ بَكْرٍ اِنَّمَا اَنَا اَخُوْكَ
كَذَا وَقَعَ مُرْسَلًا وَهُوَ مِنْ حَدِيْثِ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بخاری مین عروہ بن زبیرؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تو میرا بھائی ہے خدا کے دین اور خدا کی کتاب مین اور وہ یعنی عائشہؓ مجکو حلال ہے یہ حضرتؐ نے ابی بکر صدیقؓ سے فرمایا جبکہ انسے

حضرت عائشہؓ کے نکاح کا پیغام دیا تو ابی بکر صدیقؓ نے کہا کہ یا حضرت میں تو آپکا بھائی ہوں یہ حدیث اسی طرح مرسل آئی ہے یعنی عروہ تابعی
نے صحابی کا نام نہیں ذکر کیا اور حقیقت میں یہ حدیث حضرت عائشہؓ کی روایت ہے صحیح سند سے نقل کی ہے **ف** ابی بکر صدیقؓ
نے حضرت عائشہؓ کی منگنی کے وقت یہ عذر کیا کہ حضرت ہمارے بھائی ہیں فرمایا کہ تم ہو سو بھائی کی بیٹی سے نکاح کیونکر درست ہوگا حضرت نے
٢٠١٩ جواب دیا کہ ہمارا تمہارا دینی برادری ہے اس سے حرمت نہیں ثابت ہوتی حرمت کا سبب تو نسبی برادری ہے **ق** جابرؓ اَنْتُمُ الْیَوْمَ
خَیْرُ اَہْلِ الْاَرْضِ **قاله** یَوْمَ الْحُدَیْبِیَۃِ وَکَانُوْا اَلْفًا وَّاَرْبَعَ مِائَۃٍ بخاری اور مسلم میں جابرؓ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ تم آج افضل ہو تمام اہل زمین سے یہ حضرت نے جنگ حدیبیہ کے دن فرمایا اور اوس دن اصحاب ایک ہزار چار سو تھے **ف**
اوس روز اصحاب نے موت پر بیعت کی تھی یعنی میدان میں کٹ مرینگے مگر قدم نہ ہٹاوینگے تب حضرت نے اونکو یہ بشارت دی اور بعضی روایتوں میں
آیا ہے کہ پندرہ سو اصحاب تھے **ق** اَنَسٌ اَنْتَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ بخاری اور مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو ٢٠٢٠
اونکے ساتھ ہوگا جنسے تو محبت رکھتا ہے **ف** انسؓ سے روایت ہے کہ ایک مرد نے پوچھا کہ یا رسول اللہ قیامت کب ہوگی حضرت نے
فرمایا کہ تو نے قیامت کا کیا سامان کیا ہے جو پوچھتا ہے اوسنے کہا کچھ سامان نہیں ہے زیادہ نماز ہے نہ روزہ لیکن میں خدا اور اوسکے
رسول سے محبت رکھتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی قیامت میں تو محبت کے سبب سے ہمارے ساتھ ہوگا اس حدیث کے راوی انسؓ
یوں کہا کرتے تھے کہ قیامت میں بیڑا وسیلہ حضرت کی محبت اور صدیقؓ اور فاروقؓ کی محبت ہے معلوم ہوا کہ انبیا اور اولیا کی صادق محبت
نجات کا عمدہ وسیلہ ہے اور یہ بھی حدیث سے ثابت ہوتا ہے کہ کفار اور فجار کی محبت شامت کی علامت ہے اسواسطے کہ ہر شخص کا حشر
اپنے دوست کے ساتھ ہوگا **ق** اَلْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ اَنْتَ مِنِّیْ وَاَنَا مِنْکَ **قاله** لِعَلِیٍّ رَضِیَ اللّٰہُ عَنْہُ
بخاری اور مسلم میں براء بن عازبؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا علی مرتضیٰؓ سے کہ تو میرا ہے میں تیرا ہوں **ف** یعنی کمال اتحاد اور
بے تکلفی ہے اس حدیث سے کمال قرب اور فضیلت مرتضوی ثابت ہوئی **ھ** اَنَسٌ اَنْتِ ہِیَہْ لَقَدْ کَبِرْتِ لَا کَبِرَتْ سِنُّکِ
**قاله** لِیَتِیْمَۃٍ کَانَتْ عِنْدَ اُمِّ سُلَیْمٍ اُمِّ اَنَسِ بْنِ مَالِکٍ مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو وہی ہے
البتہ تو بڑی ہو گئی تو عمر در از نہو جیو یہ حضرت نے اوس یتیم لڑکی سے فرمایا جو ام سلیم انس کی ماں کے پاس رہتی تھی **ف** یہ حضرت نے خوش طبعی
٢٠٢٣ سے فرمایا یہ دعا دینا منظور نہ تھا چنانچہ اسکا مفصل بیان پانچویں باب میں ہوچکا **ھ** اِبْنُ مَسْعُوْدٍ اَوَّلُ مَا یُقْضٰی بَیْنَ
النَّاسِ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ فِی الدِّمَاءِ مسلم میں عبد اللہ بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اول فیصلہ دیکھو درمیان قیامت
کے دن خونوں میں ہوگا **ف** معلوم ہوا کہ ناحق خون کرنا خدا کو نہایت ناپسند ہے اور ایسا سخت گناہ ہے کہ قیامت میں پہلے
٢٠٢٤ خونریزی کے مقدمات شروع ہو کر فیصلہ ہونگے عبادات میں اول نماز سے سوال ہوگا اور معاملات میں خون کا فیصلہ ہوگا **ق** اَبُوْ سَعِیْدٍ
اَوَّہْ عَیْنُ الرِّبٰوا لَا تَفْعَلْ وَلٰکِنْ اِذَا اَرَدْتَّ اَنْ تَشْتَرِیَ التَّمْرَ فَبِعْہُ بِبَیْعٍ اٰخَرَ ثُمَّ اشْتَرِ بِہٖ
**قاله** لِبِلَالٍ حِیْنَ جَاءَہٗ بِتَمْرٍ بَرْنِیٍّ وَقَالَ کَانَ عِنْدَنَا تَمْرٌ رَدِیٌّ فَبِعْتُ مِنْہُ صَاعَیْنِ بِصَاعٍ
لِنُطْعِمَ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ وَفِیْ رِوَایَۃِ الْبُخَارِیِّ اَوَّہْ اَوَّہْ مَرَّتَیْنِ بخاری اور مسلم میں ابو سعیدؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ واہ یہ تو عین سود ہے ایسا نہ کیا کرو لیکن جب کہ تو عمدہ خرما خرید کرنا چاہے تو ناکارہ خرموں کو بیچ کے
دوسری بیع سے پھر اوسکی قیمت سے عمدہ خرما مول لیا کر یہ حضرت نے بلالؓ سے فرمایا جب کہ وے حضرت پاس عمدہ قسم کا خرما لائے جسکو برنی

کہتے ہین اور بلال نے کہا کہ ہمارے پاس نکمے خرمے تھے سو مین نے اونکے دو صاع ایک صاع سے بیچے حضرت کے کھانے کے واسطے او ر بخاری
کی روایت مین یون ہے کہ حضرت نے دوبار واہ واہ فرمایا **ف** یعنی ایک جنس کم زیادہ اور کم کرکے بیچنا اور بدلنا اسی کا نام سود ہے
بلکہ نکاری چیز کو عمدہ چیز سے بدلا چاہے تو اوسکی تدبیر یہ ہے کہ نکاری کو بیچ ڈالے پھر اوسکی قیمت سے عمدہ چیز کو مول لیوے کہ یہ بیاج
۲۰۲۵ نہین اسواسطے کہ جنس بدل گئی اس صورت مین زیادتی کمی کا کچھ مضائقہ نہین **ھ** نُبَیْشَۃ الھُذَلِیُّ اَیَّامُ التَّشْرِیْقِ
اَیَّامُ اَکْلٍ وَّشُرْبٍ وَّذِکْرِ اللّٰہِ مسلم مین نبیشہ سے روایت ہے کہ ایام تشریق کھانے پینے اور یاد الٰہی کے دن ہین **ف** عید قربانی
کے بعد تین دن کو یعنی گیارھوین بارھوین تیرھوین کو ایام تشریق کہتے ہین یعنی کھانے پینے کے دن ہین اونمین روزہ نہ رکھنا درست نہین
۲۰۲۶ سال مین پانچ دن روزہ رکھنا حرام ہے عید الفطر اور عید الضحی اور ایام تشریق مین **ق** عَائِشَۃُ اَیْنَ اَنَا غَدًا اَیْنَ اَنَا غَدًا
**قالہ** فِیْ مَرَضِہِ الَّذِیْ تُوُفِّیَ فِیْہِ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مین کل کہان ہونگا
مین کل کہان ہونگا یہ حضرت نے اوس بیماری مین فرمایا جسمین انتقال ہوا **ف** حضرت کا دستور تھا کہ ایک ایک دن سب بیبیون
کے گھر رہتے تھے ولیکن حضرت عائشہ کو سب سے زیادہ چاہتے تھے جب مرض الموت مین بیمار ہوئے یہ حدیث فرمائی یعنی کل کس بی بی کی باری ہوگی
اس کلام سے بیبیان سمجھین کہ حضرت کا دل یہی چاہتا ہے کہ حضرت عائشہ کے گھر مین رہین سب نے خوشی سے اجازت دی کہ آپ عائشہ کے گھر مین رہین اپنی
باری معاف کی حضرت نہایت خوش ہوگئے پھر وہین رہے اور وہین انتقال کیا اور وہین دفن ہوئے اس حدیث سے بڑی فضیلت حضرت عائشہ کی
۲۰۲۷ ثابت ہوئی **ھ** اَبُوْ قَتَادَۃَ وَیْسَ ابْنِ سُمَیَّۃَ تَقْتُلُکَ الْفِئَۃُ الْبَاغِیَۃُ مسلم مین ابو قتادہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ افسوس سمیہ کے بیٹے
تجکو بڑی سختی ہونا ہے تجکو باغی گروہ قتل کریگا **ف** عمار کی ماں کا نام سمیہ تھا عمار علی مرتضی کے رفیق تھے جب معاویہ اور علی مرتضی کی لڑائی
۲۰۲۸ ہوئی تب عمار شہید ہوئے اس حدیث سے ثابت ہوا کہ امام برحق علی مرتضی تھے اور معاویہ کا لشکر باغی تھا **ھ** ابْنُ مَسْعُوْدٍ بِحَسْبِ الْمُؤْمِنِ
مِنَ الْکِذْبِ اَنْ یُّحَدِّثَ بِکُلِّ مَا سَمِعَ مسلم مین عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایماندار کو اتنا جھوٹھ کفایت کرتا ہے
کہ جو بات سنے اوسکو کہنے لگے **ف** یعنی جھوٹھ صرف اسی چیز کا نام نہین کہ اپنی طرف سے بات بناوے اور جھوٹھ بولے بلکہ یہ بھی جھوٹھ مین
داخل ہے کہ جو خبر سنے بدون تحقیق کیے اوسکو کہنے لگے اسواسطے کہ اکثر اخبار جھوٹھ مشہور ہوجاتے ہین تو مومن عاقل کو اوسکی تحقیق لازم ہے بے تحقیق
کیے بات کو زبان سے نہ نکالے اسی واسطے علماء اہل حدیث نے حدیث کی تحقیق مین بڑی محنت کی ہے اور خوب چھان بین کرکے صحیح حدیث کو ضعیف اور
موضوع سے جدا کردیا ہے حق تعالی اونکے درجے بلند کرے تو عاقل مسلمان کو لازم ہے کہ جو کوئی حدیث سنے یا کسی کتاب مین دیکھے تو اوسکو
۲۰۲۹ نہ مانے جب تک کہ علم حدیث کی معتبر کتابون مین اوسکی سند پاوے **ق** اَنَسٌ بَخٍ ذٰلِکَ مَالٌ رَابِحٌ ذٰلِکَ مَالٌ رَابِحٌ وَقَدْ سَمِعْتُ
مَا قُلْتَ وَاِنِّیْ اَرٰی اَنْ تَجْعَلَہَا فِی الْاَقْرَبِیْنَ **قالہ** لِاَبِیْ طَلْحَۃَ بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت
نے فرمایا کہ شاباش یہ مال تو فائدہ دینے والا ہے شاباش یہ مال تو فائدہ دینے والا ہے اور مین نے سنا جو تو نے کہا اور مجکو یہ بہتر معلوم ہوتا ہے
کہ تو اوسکو اپنے قرابت والون مین تقسیم کردے یہ حضرت نے ابو طلحہ سے فرمایا **ف** قرآن مین جب اس مضمون کی آیت اوتری کہ نیکی کا درجہ
نہ حاصل کرسکوگے جب تک اپنے پسندیدہ اور محبوب مال کو راہ خدا مین خرچ نہ کروگے تو ابو طلحہ انصاری نے کہا کہ خدا یون فرماتا ہے اور سب قسم کے مال سے مجکو وہ
باغ بہت پیارا ہے جسکا نام بیرحا ہے اوسکو مین نے خدا کی راہ مین دیا سو یا حضرت اوسکو جہان آپ چاہین صرف کیجیے اور جسکو مناسب دیکھیے اوسکو دیجیے تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی حضرت نہایت خوش ہوئے اونکی تعریف کی اور اوس باغ کو ابو طلحہ کے رشتہ دارون کو دلایا معلوم ہوا کہ خیرات دینے مین

غیرون کی نسبت بہ نسبت لوگ مقدم ہین یہ باغ مدینہ مین نہایت عمدہ تھا حضرت کی مسجد کے سامنے تھا اوسکا پانی نہایت شیرین تھا
حضرت اکثر اوس مین تشریف لیجاتے تھے اور اوسکا پانی پیتے تھے ایمان کامل کی یہی علامت ہے کہ اپنی نہایت پیاری چیز کو راہ خدا مین نثار کرے
۲۰۳۰ ھ جابر بلی فجدی نخلک فانک عسی ان تصدقی او تفعلی معروفا قاله لخالة جابر وقد طلقت
فارادت ان تجد نخلها فزجرها رجل ان تخرج م مسلم مین جابر رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیون نہین توڑ اپنے
خرمون کو شاید کہ تو خیرات کرے یا اور کوئی نیک بات کرے یہ حضرت نے جابر کی خالہ سے فرمایا اور اوسکو طلاق ملا تھا سو اوسنے چاہا کہ اپنے
خرمون کو درخت سے توڑے تو ایک مرد نے باہر نکلنے سے ڈانٹا ف امام شافعی کا یہی مذہب ہے کہ عورت کو بضرورت عدت مین گھر سے
۲۰۳۱ باہر نکلنا درست ہے ھ عایشة بیت لا تمر فیه جیاع اهله م مسلم مین حضرت عایشہ رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس گھر
مین خرما نہین اوسکے لوگ بھوکے ہین اونکو آسودگی نہین ف یہ حضرت نے اہل مدینہ کے حق مین فرمایا اسواسطے کہ اونکی غذا اکثر خرما تھا
۲۰۳۲ ھ جابر بین العبد وبین الکفر ترک الصلوة م مسلم مین جابر رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بندے اور کفر کے درمیان نماز
ترک کرنے سے کچھ فرق باقی نہین رہتا ف یعنی ایمان کی علامت نماز ہے جب آدمی نے عمدا نماز چھوڑی تو کفر مین اور اسمین کچھ فاصلہ نہ رہا
کافر ہو گیا اور یہی مذہب ہے امام احمد اور اسحق اور عبد اللہ بن مبارک کا اور امام مالک اور شافعی کے مذہب مین کافر نہین ہوا لیکن واجب القتل
ہو گیا اور زہری اور امام اعظم کے مذہب مین عمدا ترک نماز سے نہ کافر ہے نہ واجب القتل بلکہ جب تک کہ نماز نہ پڑھے اوسکو مارنا اور قید کرنا چاہیے
تو امام اعظم کے نزدیک اس حدیث کا یہ مطلب ہے کہ اگر انکار سے نماز ترک کرے تو کافر ہے یا ہر صورت ترک نماز کفر ہے یا مشابہ کفر کے ہے مسلمان کو لازم ہے
کہ اسکو آسان نہ سمجھے فرصت کو غنیمت جانے جلد توبہ کرے اور نماز پر مستعد ہو جاوے ھ عبد اللہ بن مغفل بین کل اذانین صلوة
بین کل اذانین صلوة ثم قال فی الثالثة لمن شاء م مسلم مین عبد اللہ بن مغفل رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ہر اذان اور اقامت کے درمیان
نماز ہے ہر اذان اور اقامت کے درمیان نماز ہے پھر حضرت نے تیسری بار فرمایا کہ جو چاہے سو پڑھے یعنی واجب نہین ق عبد اللہ بن سلام
تلك الروضة روضة الاسلام وذلك العمود عمود الاسلام وتلك العروة عروة الوثقى انت
على الاسلام حتى تموت قاله حين قص رؤيا عليه بخاری و مسلم مین عبد اللہ بن سلام رض سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا وہ باغ تو اسلام کا باغ ہے اور وہ ستون اسلام کا ستون ہے اور وہ حلقہ مضبوط حلقہ دین کا ہے اور تو اسلام پر قائم رہیگا
مرتے دم تک یہ حضرت نے عبد اللہ بن سلام سے فرمایا جب اونھون نے اپنا خواب حضرت سے بیان کیا ف خواب مین باغ اور ستون اور حلقہ
۲۰۳۵ دیکھا تھا حضرت نے اوسکی تعبیر کہی چنانچہ اسکا مفصل بیان ساتوین باب مین ہو چکا ق البراء بن عازب تلك الملائكة
كانت تستمع لك ولو قرأت لاصبحت يراها الناس ما تستتر منهم قاله لاسيد بن
حضير حين قرأ سورة الكهف بالليل وعنده فرس مربوط بشطنين فتغشته سحابة
فجعلت تدنو وتدنو وجعل فرسه ينفر منها بخاری اور مسلم مین براء بن عازب رض سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ فرشتے
تھے تیرا قرآن پڑھنا سنتے تھے اور اگر تو پڑھے جاتا تو پھر لوگ فرشتون کو دیکھتے فرشتے لوگون سے نہ چھپتے یہ حضرت نے اسید بن حضیر سے فرمایا
جب کہ وے سورہ کہف پڑھتے تھے اور اونکے پاس گھوڑا دو رسیون مین بندھا تھا تو اسید کو ایک بدلی نے چھپا لیا اور اوسمین چراغ روشن
تھے تو دمبدم بدلی قریب ہوتی جاتی تھی اور اونکا گھوڑا اوس سے بھڑکتا تھا ف بخاری مین پورا قصہ یون ہے کہ اسید بن حضیر کا لڑکا

اونکے پاس سوتا تھا گھوڑے کے بھڑکنے سے ڈرے کہ کہیں لڑکا اونکا کچلا جاوے قرآن پڑھنا موقوف کیا بدلی بھی غائب ہو گئی صبح کو یہ حال
حضرت سے عرض کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ قرآن سننے کو فرشتے حاضر ہوتے ہیں کیا نظر نہیں آتے ھ عائشۃ تلک ۲۰۳۶
الکلمۃ من الحق یخطفھا الجنی فیقذفھا فی اذن ولیہ فیزیدون فیھا مائۃ کذبۃ قالہ للکاھن قالت
ان الکھان کانوا یحدثوننا بالشیء فنجدہ حقا مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اس سچ
بات کو فرشتوں سے جن لے بھاگتا ہے سو اوسکو اپنے دوست کے کان میں ڈال دیتا ہے تو وہ اوسمیں اور جھوٹھ زیادہ کرتا ہے یہ حضرت نے
حضرت عائشہ سے کہا جب کہ اونھون نے کہا کہ کاہن لوگ ہمکو کسی چیز کی خبر دیتے تھے تو اوسکو ہم سچ پاتے تھے ف عرب میں جو لوگ
تھے جنون سے ملے رہتے تھے اور غیب کی بات کہتے آیندہ خبریں لوگون کو سناتے تھے اسلام میں حکم ہوا کہ سواے خدا کے غیب کوئی نہیں جانتا
کاہن جھوٹے ہیں اور بیحقیقت ہیں اونسے دریافت کرنا درست نہیں حضرت عائشہ نے پوچھا کہ یا حضرت اگر کاہن جو سچ کہتے ہیں اونکا کیا سبب
کہ اونکی بات سچ بھی ہوتی تھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جو اس عالم میں ہوتا ہے اوسکا حکم فرشتون کو ہوتا ہے فرشتے اول آسمان پر آپس میں
اوسکی گفتگو کرتے ہیں شیطان اوچک کر سن جاتے ہیں اور اپنے دوستوں کو یعنی کاہنوں کو سکھاتے ہیں وے لوگ ایک سچ کے ساتھ سو جھوٹھ ملا کر
لوگون سے کہتے ہیں جو ہی ایک بات سچ ہوتی ہے اور باقی جھوٹ ہیں نادان لوگ اوسی ایک سچی بات کو دلیل پکڑ کے معتقد ہوتے ہیں اور اونکی اور
جھوٹھی باتون کو اپنی نادانی اور حماقت سے یاد نہیں رکھتے ھ ابن مسعود تلک محض الایمان یعنی الوسوسۃ ۲۰۳۷
قالہ حین سئل عنھا وھی ما یجدہ الانسان فی نفسہ ما یتعاظم ان یتکلم وروی ذلک
صریح الایمان رواہ ابو ھریرۃ تقدم تخریجہ مسلم ایضا مسلم میں عبداللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ اس وسوسے کو برا جاننا تو محض ایمان ہے یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ وسوسے کا حضرت سے سوال ہوا وسوسہ اوسکو کہتے ہیں جس خیال کو
آدمی اپنے دل میں پاتا ہے اور اوسکے کہنے کو برا جانتا ہے اور دوسری روایت ابو ہریرہ سے یون ہے کہ یہ تو صریح ایمان ہے اس حدیث کو بھی صرف
مسلم نے روایت کیا ف مشکوۃ میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ چند اصحاب نے حضرت پاس آکر پوچھا کہ یا حضرت ہمارے دلون میں
نہایت برے برے خیال آتے ہیں کہ ہم اونکو زبان پر لانا بڑا گناہ جانتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی برے خیال کو برا جاننا اور
زبان پر نہ لانا ایمان کی نشانی ہے اگر دل میں ایمان نہوتا تو کون برا کہتا اور یہ مطلب نہیں کہ برے خیالات آنا صریح ایمان ہے جو خیال
ابو داؤد میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ ایک مرد نے حضرت سے کہا کہ میرے دل میں بعضا ایسا برا خیال آتا ہے کہ میں جلکر کوئلا ہو جاؤں
تو بھی زبان سے نکالون حضرت نے فرمایا شکر خدا کو جسنے شیطان کا کام وسوسے ہی پر رکھا یعنی شیطان کا فریب ہے تو شرک اور بت پرستی کرواتا ہے
لیکن مومن پر سواے برے خیال ڈالنے کے اوسکا کچھ زور نہیں چلتا وسوسے کا علاج یہ ہے کہ اوسکی طرف دھیان نکرے اور التجا کرے پناہ
مانگے لاحول پڑھے اور لا الہ الا اللہ کی کثرت کرے لا کبیر ھ رافع بن خدیج ثمن الکلب خبیث ومھر البغی ۲۰۳۸
خبیث وکسب الحجام خبیث مسلم میں رافع بن خدیج سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیمت کتے کی حرام ہے اور خرچی
حرام کار عورت کی حرام ہے اور پچھنے لگانے والے کا کسب پلید ہے ف امام شافعی کے نزدیک بموجب اس حدیث کے کتے کی قیمت حلال
نہیں اور امام اعظم کے نزدیک حلال ہے تو اونکے نزدیک حدیث کا یہ مطلب ہے کہ اگر کتا شکاری و حفاظت کے واسطے نہو تو اوسکی قیمت حرام ہے اور
خرچی بالاتفاق حرام ہے اور پچھنے لگانے کا کسب بموجب اس حدیث کے امام احمد کے نزدیک حرام ہے اور اماموں کے نزدیک حرام نہیں مکروہ ہے

٢٠٣٩ نجات سے خالی نہین خ انس حبك اياها ادخلك الجنة يعني سورة الاخلاص بخاری مین انس رض سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ سورہ اخلاص کی محبت تجکو بہشت مین داخل کریگی ف ایک شخص نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت
٢٠٤٠ مین سورہ اخلاص یعنی قل ہو اللہ سے بہت محبت رکھتا ہون تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ھ بريدة بن الحصيب حرمة نساء
المجاهدين على القاعدين كحرمة امهاتهم وما من رجل من القاعدين يخلف رجلا من
المجاهدين في اهله فيخونه فيهم الا وقف له يوم القيمة فياخذ من عمله ما شاء ثم التفت
الينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال فما ظنكم مسلم مین بریدہ بن حصیب سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ
غازیون کی بیبیون کی حرمت خانہ نشین لوگون پر ایسی ہی جیسے اونکی ماؤن کی حرمت ہی اور جو خانہ نشین مرد مجاہدین مرد کے
گھر بار کے کام خدمت مین رہے پھر اونمین خیانت کرے تو قیامت کے دن کھڑا کیا جاویگا پھر مجاہد اوسکے نیک عمل سے جو چاہیگا سو لیگا
٢٠٤١ پھر حضرت ہم اصحاب کی طرف متوجہ ہوئے اور فرمایا کہ تمھارا کیا گمان ہی ف یعنی اسکو حق جانتے ہو یا کچھ تردد ہی ق ابن عمر
حسابكما على الله احدكما كاذب لا سبيل لك عليها قاله للمتلاعنين بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر رض
سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم دونون کا حساب خدا پر ہی تم دونون مین ایک تو جھوٹھا ہی تجکو اوس عورت پر کچھ قابو نہین ف ایک
شخص نے اپنی جورو کو بدکاری کا عیب لگایا اور اوسنے انکار کی دونون نے قسم کھائی جھوٹے کو بد دعا کرکے جدا ہوگئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی
دو مین ایک مقرر جھوٹھا ہی اگرچہ شرع مین کسی پر جھوٹھ ثابت ہو لیکن قیامت مین خدا حساب کریگا مرد نے اپنا مال مانگا جو جورو کو دیا تھا
حضرت نے فرمایا تجکو اب اوسکے دیے مال پر قابو اور اختیار نہین اگر تو سچا ہی تو مال صحبت داری کے بدلے گیا اور اگر عورت سچی ہی تو مال کا لینا اور دور سے
بعید ہی ق ابو هريرة حق المسلم على المسلم خمس رد السلام وعيادة المريض واتباع الجنائز واجابة
الدعوة وتشميت العاطس بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا مسلمان کے حق دوسرے مسلمان پر پانچ ہین
سلام کا جواب دینا اور بیمار کو پوچھنا اور جنازون کے پیچھے چلنا اور دعوت کو قبول کرنا اور چھینکنے والے کو دعا دینا یعنی یرحمك الله کہنا
٢٠٤٣ ھ ابو هريرة حق المسلم على المسلم ست قيل وما هن يا رسول الله قال اذا لقيته فسلم عليه
واذا دعاك فاجبه واذا استنصحك فانصح له واذا عطس فحمد الله فشمته واذا مرض فعده واذا
مات فاتبعه مسلم مین ابو ہریرہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ حق مسلمان کے مسلمان پر چھہ ہین لوگون نے پوچھا کہ وہ حق کون ہین
یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو اوس سے ملے تو اوسکو سلام کر اور جب تجکو وہ بلاوے اور دعوت کرے تو قبول کر اور جب تجسے کسی کام مین نصیحت
چاہے تو اوسکو نیک نصیحت دے اور جبکہ وہ چھینکے اور الحمد للہ کہے تو اوسکا جواب دے یعنی یرحمك الله کہہ اور جبکہ وہ بیمار ہو تو اوسکو جاکر پوچھ
اور جب کہ مرجاوے تو اوسکے جنازے کے ساتھ مل ف پہلی حدیث مین پانچ حق فرمائے اور اس حدیث مین چھہ تو مطلب یہ ہی کہ پانچ یا چھہ مین
٢٠٤٤ منحصر نہین بلکہ اسلام کے حق بہت ہین جسکی جیسی ضرورت دیکھی اوسکو فرما دیا کبھی پانچ کبھی چھہ کبھی کم و زیادہ خ ابو هريرة
حق الله على كل مسلم ان يغتسل في كل سبعة ايام يغسل رأسه وجسده وفي رواية لله على كل مسلم
حق ان يغتسل في كل سبعة ايام يوما بخاری مین ابو ہریرہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کا حق ہر مسلمان پر یہ ہے
کہ ہر ہفتے مین غسل کرے اپنے سر اور بدن کو دھووے اور دوسری روایت مین ہی کہ ہر مسلمان پر خدا کا حق ہی کہ ہر ہفتے مین غسل کرے ایک دن

٢٠٤٥ یعنی جسے کہ وہ غسل کرنا مستحب ہے ھ جابر حلبها على الماء واعارة دلوها واعارة فحلها ومنيحتها
وحمل عليها في سبيل الله ق له رجل قال يا رسول الله ما حق الابل مسلم مین جابر رض سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ اونٹنیون کا دودھ دوہنا پانی پر اور اونکے ڈول کو مانگے دینا اور نر اونٹ کو عاریت دینا یعنی اونٹنی کا گابھن کرنیکے واسطے
اور محتاجونکو اونٹ دینا دودھ پینے کے واسطے اور اونٹون پہ بوجھ رکھنا جہاد مین یعنی غازی کو سوار کرنا یا اسباب لادنا یہ حضرت نے
اوس مرد سے فرمایا جسنے کہا یا رسول اللہ اونٹ رکھنے کا کیا حق ہو کون کون چیز مالک کو مناسب ہے ف عرب کا دستور تھا کہ جب تالاب
٢٠٤٦ یا کوئین پر اونٹون کو پانی پلاتے تو دودھ دوہتے اور محتاجون کو دیتے ق عبد الله بن عمرو حوضي مسيرة شهر ماؤه ابيض
من اللبن وريحه اطيب من المسك وكيزانه كنجوم السماء من شرب منه فلا يظمأ ابدا بخاری
اور مسلم مین عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ میرا حوض کوثر مہینے بھر کی راہ ہی پانی اوسکا زیادہ تر سفید دودھ سے اور اوسکی
بو مشک سے زیادہ تر خوشبودار ہی اور اوسکے کوزے اور آبخورے ایسے جیسے آسمان کے تارے یعنی بیشمار جو اوس حوض سے پانی پیے کبھی اوسکو پیاس نہ لگے
٢٠٤٧ ف ہر چند پیاس تو ایکبار کے پینے مین جاتی رہیگی لیکن اہل جنت لذت کے واسطے اوسکو پیا کرینگے ھ ام الدرداء دعوة المرء
المسلم لاخيه بظهر الغيب مستجابة عند رأسه ملك موكل كلما دعا لاخيه بخير قال الملك الموكل به
آمين ولك بمثل مسلم مین ام الدرداء رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمان مرد کی دعا اپنے بھائی مسلمان کے واسطے پس پشت مقبول ہی
اوسکے سر کے پاس ایک فرشتہ مقرر رہتا ہی کہ جب وہ اپنے بھائی مسلمان کے واسطے نیک دعا کرے تو فرشتہ کہتا ہی کہ آمین اور تجکو بھی اس
٢٠٤٨ دعا کے برابر فائدہ ہی یعنی جو تو نے نیک چیز اوسکے واسطے مانگی اوسکو بھی ملیگی اور تجکو بھی ملیگی ھ ابو هريرة دينار انفقته
في سبيل الله تعالى ودينار انفقته في رقبة ودينار تصدقت به على مسكين ودينار انفقته على
اهلك اعظمها اجرا الذي انفقت على اهلك مسلم مین ابو ہریرہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک دینار تو نے جہاد مین
خرچ کی اور ایک دینار تو نے گردن چھڑانے مین یعنی بندہ آزاد کرنے مین خرچ کیا اور ایک دینار تو نے محتاج کو خیرات دی اور ایک دینار تو نے
اپنے گھر والون پر خرچ کی ان سب مین بڑا ثواب اوسمین ہی جو تو نے اپنے گھر والون پر خرچ کی ف جہاد اور آزادی اور خیرات سے اہل و عیال کا
خرچ اسواسطے افضل ہوا کہ یہ فرض عین ہے فرض کا ثواب نفل وغیرہ سے زیادہ ہوا چاہیے اپنے اہل و عیال پر ہر شخص خرچ کرتا ہی لیکن اگر اسکو خدا کا
٢٠٤٩ حکم جانکر خرچ کرے تو نیت کے سبب سے زیادہ تر ثواب پاوے ھ عثمان بن ابي العاص الثقفي ذاك شيطان يقال له خنزب
فاذا احسسته فتعوذ بالله منه واتفل على يسارك ثلاثا ق له حين قال ان الشيطان قد
حال بيني وبين صلاتي وقراءتي يلبسها علي مسلم مین عثمان بن ابی العاص رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ شیطان ہے
اوسکو خنزب کہتے ہین سو جب کہ تو اوسکا کھٹکا پاوے تو خدا کی پناہ مانگ اوسکی شر سے اور اپنی بائین طرف تین بار تھوک دے یہ حضرت نے
عثمان بن ابی العاص سے فرمایا جب کہ اونسے کہا کہ شیطان حائل ہوتا ہی میری اور میری نماز اور قراءت کے اندر مجکو قرآن کے پڑھنے مین شبہہ
ڈال دیتا ہی ف یعنی جو شیطان کہ نماز مین شبہہ ڈالتا ہی اوسکا خنزب لقب ہے پھر اوسکی علاج تلائی اور حدیث مین آیا ہی کہ جو
٢٠٥٠ شیطان وضو مین شبہہ ڈالتا ہی اوسکا ولہان لقب ہی خ عائشة ذاك لو كان وانا حي فاستغفر لك وادعو لك
بخاری مین حضرت عائشہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ یون ہی ہوگا اگر تیرا انتقال ہوا اور مین زندہ رہا تو تیرے واسطے مغفرت مانگونگا

اور تیری صحبت میں رہا کروں گا ف حضرت عائشہ نے عرض کی کہ یا حضرت آپ کے انتقال کے بعد کس کے واسطے رہا کیجیے گا آپ نے فرمایا تیرے
۲۰۵۱ یہ حدیث شفا میں ہے ق ابو هريرة رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلَاءُ فِي أَهْلِ الْخَيْلِ وَالْإِبِلِ وَالْفَدَّادِينَ
أَهْلِ الْوَبَرِ وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جڑ کفر کی مشرق کی طرف ہے اور بڑائی مارنا
اور گھمنڈ کرنا گھوڑے والوں اور اونٹ والوں میں ہے اور شور کرنے والوں میں جو اونٹ والے ہیں اور غریبی اور عاجزی بکری والوں میں ہے ف
اکثر فساد مشرق کی طرف سے ہوئے اور دجال بھی اوسی طرف سے نکلے گا پھر فرمایا کہ جانوروں کی صحبت کی بھی تاثیر ہوتی ہے سائیس اور شتربان
۲۰۵۲ اکثر بدخلق ہوتے ہیں اور بکری چرانے والے بیشتر مسکین ہوتے ہیں اسی واسطے پیغمبروں نے بکریوں کو چرایا ه ابو هريرة رُبَّ أَشْعَثَ
مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَأَبَرَّهُ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہت لوگ پریشان بال غبار آلود
دروازوں پر سے دھکیلے ہوئے اگر خدا کے اعتماد پر کسی بات کی قسم کھا بیٹھیں تو خدا اونکی قسم کو سچا کر دے ف یعنی ایسے بندگان خدا
ظاہر میں تو ایسے ہیں کہ کوئی دروازے پر نہ کھڑا ہونے دے اور باطن کے ایسے صاف کہ خدا اونکی خاطر سے ہر بات منظور کرتا ہے اس حدیث سے دو
فائدے معلوم ہوئے اول یہ کہ کسی مسلمان بظاہر کو حقیر نہ جانے شعر خاکساران جہان را بحقارت منگر تو چہ دانی کہ درین گرد سواری باشد
مگر یہ بھی سمجھنا ہے کہ خلاف شرع فقیروں کو ولی اور قطب عوام کی طرح اعتقاد کرے اسواسطے کہ حضرت نے اس حدیث میں بعضی نشانیاں خاکسار کو
مقبول فرمایا اور یہ نہیں فرمایا کہ شراب خوار داڑھی منڈے بھی ایسے ہوتے ہیں دوسرا فائدہ یہ کہ ایمان کے ساتھ خاکساری اور گمنامی حق تعالے
کو پسند ہے خ سهل بن سعد رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ
مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَوِ الْغَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا
وَمَا عَلَيْهَا بخاری میں سہل بن سعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ راہ خدا میں دار الاسلام کی سرحد پر چوکیداری کرنا بہتر ہے تمام دنیا
اور دنیا کی آرائش سے اور بہشت میں تمہارے کوڑے رکھنے کا مکان بہتر ہے تمام دنیا اور دنیا کی آرائش سے اور جہاد میں اول روز یا آخر روز
جانے کا کوشش کرنا بہتر ہے تمام دنیا اور دنیا کی آرائش سے ف آخرت کا ثواب اور آخرت کا کم مکان تمام دنیا سے اسواسطے بہتر ہوا
۲۰۵۴ کہ دنیا فانی ہے اور آخرت عمدہ اور باقی م سلمان رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ وَإِنْ مَاتَ جَرَى
عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَأَمِنَ الْفَتَّانَ مسلم میں سلمان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا سرحد اسلام پر
ایک رات اور دن چوکی دینا بہتر ہے ایک مہینے کے روزے اور شب بیداری سے اور اگر مر گیا جو نیک عمل کیا کرتا تھا اوسکا ثواب ہمیشہ جاری ہوگا
اور اوسکی روزی او سپر جاری ہوگی اور منکر نکیر کے خوف سے نڈر ہو جاویگا ف موت سے شہید کا رزق اور عمل کا ثواب موقوف نہیں ہوتا
۲۰۵۵ اور قبر کے سوال جواب کا کھٹکا نہیں رہتا م عائشة رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ دو رکعتیں فجر کی بہتر ہیں تمام دنیا سے اور جو چیز کہ دنیا میں ہے تمام فجر کی سنت ہیں ف یہ سنت فجر کی فضیلت ہے حضرت کا
۲۰۵۶ دستور تھا کہ تمام سنت اور نفل سے فجر کی سنت کو نہایت مقدم جانتے تھے اور کمال تاکید کرتے تھے م المغيرة بن شعبة سَاقِي
الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا مسلم میں مغیرہ بن شعبہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قوم کا پانی پلانے والا اونکا پیچھے پانی پیوے ف یعنی
ساقی کو لازم ہے کہ اول سب مسلمانوں کو پلا کر پیچھے آپ پیوے اسی طرح ہر حاکم اور رئیس قوم کو لازم ہے کہ اپنے نفس پر اوروں کو اختیار کرتا
۲۰۵۷ اہل اسلام کی خدمت کے سردار اسی کا نام ہے ق ابن مسعود سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ بخاری اور مسلم میں

حضرت عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمان کو گالی دینا گناہ ہے اور اوسکو ناحق قتل کرنا نا انصافی اور ناشکری ہے
ف اگر قتل حلال جانکر مسلمان کو قتل کرے تو صریح کفر ہے اور نہیں تو کبیرہ گناہ ہے ھ انس سُبْحَانَ اللّٰہِ لَا تُطِيقُهُ ٢٠٥٨
أَوْ لَا تَسْتَطِيعُهُ وَيُرْوَى لَا طَاقَةَ لَكَ بِعَذَابِ اللّٰہِ أَفَلَا قُلْتَ اللّٰهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ قَالَهُ لِرَجُلٍ عَادَهُ فَدَعَا اللّٰہَ بِهِ فَشَفَاهُ مسلم مین انس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ سبحان اللہ تو عذاب الٰہی کو نہ اوٹھا سکیگا اور دوسری روایت یون ہے کہ تجھکو عذاب خدا کی طاقت نہین تو نے کیون نہ کہا کہ الٰہی ہمکو
دنیا مین بھلائی دے اور آخرت مین بھی بھلائی اور ہمکو بچا دوزخ کے عذاب سے حضرت نے اوس مرد سے فرمایا جسکی بیماری کو تشریف لیگئے تھے
پھر اوسنے یہی دعا مانگی سو خدا نے اوسکو شفا بخشی ف حضرت ایک مسلمان کی بیمارپرسی کو تشریف لیگئے وہ نہایت ناتوان ہو گیا تھا
جیسے مرغی کا چوزہ سو حضرت نے اوس سے فرمایا کہ تو نے کچھ دعا تو نہین کی ہے اوسنے کہا ہان صحت مین یہ دعا کیا کرتا تھا کہ الٰہی جو تجھکو آخرت
مین میرے اوپر عذاب کرنا ہو سو دنیا مین جلد مجھپر کرے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی آدمی کو عذاب الٰہی کی طاقت نہین نہ دنیا مین طاقت ہے نہ آخرت
مین دنیا کی تکلیف تو نے اپنے سے کیون مانگی پھر اوسکو دین اور دنیا کی خیریت کی دعا تعلیم کی چنانچہ اوسکو اسی دم صحت ہو گئی خ ام سلمة ٢٠٥٩
سُبْحَانَ اللّٰہِ مَاذَا أُنْزِلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْخَزَائِنِ مَاذَا أُنْزِلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتَنِ مَنْ يُوقِظُ صَوَاحِبَ الْحُجَرِ رُبَّ
كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٍ فِي الْآخِرَةِ بخاری مین حضرت ام سلمہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سبحان اللہ آج کی رات
کیا ہی رحمت کے گنج اوترے ہین اور آج کی رات کیا ہی فتنے اور فساد نازل ہوے ہین کون ہے کہ کوٹھریون والی عورتون کو جگاوے کیونکہ
تہجد پڑھین بہت عورتین دنیا مین پوشاک پہنے ہین اور آخرت مین برہنہ ہین دنیا مین عزت اور آخرت مین گناہ سے فضیحت ف حضرت
ام سلمہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت ایک رات سوکر جاگے پھر یہ حدیث فرمائی کہ فتوح اسلام اور اس امت کے فساد ہونے آنحضرت کو خواب مین دکھائے
م أَبُو هُرَيْرَةَ سَيْحَانُ وَجَيْحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنِّيلُ كُلٌّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے ٢٠٦٠
کہ حضرت نے فرمایا کہ سیحون اور جیحون اور فرات اور نیل ہر ایک بہشت کی نہرین ہین ف سیحون اور جیحون ترکستان مین ہین اور
فرات عراق مین اور نیل مصر مین یعنی ان نہرون کا پانی بہشت کے پانی سے مشابہ ہے یا کہ ان نہرون کی امداد وہان سے ہوتی ہے خ شداد ٢٠٦١
بْنُ أَوْسٍ سَيِّدُ الْاِسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ اللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا
عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي
فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ مَنْ قَالَهَا فِي النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ فَهُوَ مِنْ
أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ بخاری مین
شداد بن اوس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عمدہ استغفار یہ ہے کہ بندہ یون کہے کہ الٰہی تو میرا مالک ہے کوئی لائق بندگی کے نہین سوا تیرے تو نے
مجھکو پیدا کیا اور مین تیرا بندہ ہون اور مین تیرے قول اور تیرے وعدے پر ہون اپنے مقدور کے موافق مین تیری پناہ مانگتا ہون اپنے کرتب کی برائی سے
مین تجھسے اقرار کرتا ہون تیرے احسان کا جو مجھپر ہے اور اپنے گناہ کا تجھسے اقرار کرتا ہون سو مجھکو بخش دے مقرر یہی ہے کہ کوئی گناہ کو نہین بخش سکتا
سوا تیرے جو یقین سے اسکو دن مین کہے پھر اوسی دن شام سے پہلے مرجاوے تو وہ شخص بہشتی ہے اور جو اسکو رات مین کہے یقین کرکے پھر مرجاوے فجر سے پہلے
تو وہ شخص بہشتی ہے ف اللہم سے الا انت تک صبح شام پڑھا کرے رات اور دن دونون آگئے رات یا دن مین جب مریگا اس عمل پر بشارت

۲۰۶۲ واخل ہوا انہا کو سید الاستغفار کہتے ہین ف ابو بکرۃ شھرا عید لا ینقصان رمضان و ذو الحجۃ بخاری
اور مسلم مین ابو بکرہ رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دو مہینے عید کے کم نہین ہوتے رمضان اور ذی الحج ف امام احمد نے اس حدیث کا
مطلب یون کہا کہ ایک سال مین یہ دونون مہینے ساتھی کم نہین ہوتے اگر ایک انتیس دن کا ہوگا تو دوسرا تیس دن کا ہوگا اور اسحق نے
۲۰۶۳ کہا کہ ان دونون مہینون کا ثواب کم نہین ہوتا پورا ملتا ہے اگرچہ دونون انتیس کے ہون اور یہی قول ٹھیک ہے واللہ اعلم عمر
تصدق اللہ بہا علیکم فاقبلوا صدقتہ یعنی القصر فی السفر مع الامن عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت
نے فرمایا نماز کا قصر صدقہ ہے خدا نے تم پر تصدق کیا ہے سو تم اوسکے صدقے کو قبول کرو یعنی امن کی حالت مین بھی نماز کا قصر سفر مین چاہیے
ف سفر مین چار رکعت نماز کو دو رکعت پڑھنے کا حکم ہے یہ خدا کی طرف سے تخفیف اور رخصت ہے تو مناسب نہین کہ خدا کی رخصت کو
۲۰۶۴ نمانے اور پوری پڑھے اور یہی مذہب ہے امام اعظم کا کہ سفر مین پوری نماز پڑھنا درست نہین ھ زید بن ارقم صلوٰۃ الاوابین
اذا رمضت الفصال مسلم مین زید بن ارقم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ صلوٰۃ الاوابین اوس وقت ہے جبکہ اونٹ کے بچون کے
تلوے جلنے لگین ف یعنی چاشت کے وقت ریتیل گرم ہوتی ہے بچون کے تلوے جلنے لگتے ہین وے ہر طرف سے بھاگ کے اونٹون کے گرد ہو جاتے ہیں
مشائخ لوگ مغرب کے بعد چھ رکعت نماز کو صلوٰۃ الاوابین کہتے ہین اس حدیث سے معلوم ہوا کہ صلوٰۃ الضحیٰ اور نماز چاشت کا نام صلوٰۃ الاوابین
۲۰۶۵ ہے اوابین اون عابدون کو کہتے ہین جنکا دل عبادت الہی کی طرف جھکا رہتا ہے ھ ابو ھریرۃ صلوٰۃ الجماعۃ افضل من
صلوٰۃ احدکم وحدہ بخمسۃ وعشرین جزءً مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جماعت کی نماز تنہائی کی نماز سے
۲۰۶۶ پچیس حصے افضل ہے خ ابن عمر و ابو سعید صلوٰۃ الجماعۃ تفضل صلوٰۃ الفذ بخمسۃ وعشرین درجۃ ھذہ روایۃ
ابی سعید وفی روایۃ ابن عمر بسبع وعشرین بخاری مین عبد اللہ بن عمر سے اور ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جماعت کی
نماز تنہا آدمی کی نماز سے پچیس حصے افضل ہے یہ ابو سعید کی روایت ہے اور عبد اللہ بن عمر کی روایت مین ستائیس درجے کا ذکر ہے ف
ابو ھریرۃ صلوٰۃ الرجل فی جماعۃ تزید علی صلاتہ فی بیتہ وصلاتہ فی سوقہ بضعا وعشرین درجۃ وذلک ان
احدھم اذا توضأ فاحسن الوضوء ثم اتی المسجد لا ینھزہ الا الصلوٰۃ لم یخط خطوۃ الا رفعہ اللہ بہا درجۃ
وحط عنہ بہا خطیئۃ حتی یدخل المسجد فاذا دخل المسجد کان فی الصلوٰۃ ما کانت الصلوٰۃ تحبسہ
والملائکۃ یصلون علی احدکم ما دام فی مجلسہ الذی صلی فیہ یقولون اللھم ارحمہ اللھم اغفر لہ
اللھم تب علیہ ما لم یؤذ فیہ ما لم یحدث فیہ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد کی نماز جماعت مین
اوسکے گھر اور بازار کی نماز سے بیس اور چند درجے زیادہ ہے یعنی پچیس یا ستائیس اور اسکا سبب یہ ہے کہ جب آدمی نے وضو کیا خوبی سے پھر مسجد مین آیا
اس حالت سے کہ سوا نماز کے اوسکی جنبش کا کوئی سبب نہو تو ایسا شخص کوئی ڈگ نہ چلے گا مگر کہ خدا اوس ڈگ کے سبب سے اوسکا ایک درجہ بلند کریگا
اور اوسکی جہت سے اوسکا گناہ دور کریگا یہان تک کہ مسجد مین آوے پھر جب مسجد مین آیا تو نماز مین داخل ہوا جبتک کہ اوسکو نماز روکے رہے یعنی
جو مدت نماز کے انتظار مین گذرے گی وہ نماز مین شمار ہوگی نماز پڑھنے کے برابر انتظار کا ثواب ملیگا اور فرشتے اوسکو دعا کرتے ہین جبتک
کہ اوس مکان مین بیٹھا رہیگا جسمین نماز پڑھی کہ فرشتے کہتے ہین الہی اوسپر رحم کر الہی اوسکی مغفرت کر الہی اوسکی توبہ قبول کر اوسپر
برحمت متوجہ ہووے وعدہ اوس شرط پر ہی جبتک کہ مسجد مین کسیکو تکلیف نہ دیوے جبتک مسجد مین رہنا کی بات نکہے یا وضو نہ ٹوٹے ف

فضیلت صلوٰۃ چاشت کہ آنرا صلوٰۃ اوابین گویند

فضیلت جماعت و آنکہ مرد را حسنات اجر داد

فضیلت جماعت و ثواب انتظار نماز در مسجد

بیان فضیلت نماز و فضیلت بعض عبادات

ان تینون حدیثون سے معلوم ہوا کہ جماعت کی نماز تنہا کی نماز سے پچیس درجے افضل اور ثواب مین زیادہ ہی اور اگر نیت زیادہ خالص ہوئی تو
ستائیس درجے تک بھی نوبت پہنچتی ہی پھر حضرت نے اسکا سبب ارشاد کیا کہ کامل وضو کرنا اور مسجد مین صرف نماز ہی کے واسطے جانا مسجد تک
ہر قدم پر ثواب پانا اور مسجد کا توقف اور انتظار نماز مین داخل ہونا اور فرشتون کا دعا دینا اور مسجد مین تنہا ہر اور باادب بیٹھنا فضول کلام
اور تکلیف انام سے بچنا اس فضیلت اور ترقی کا سبب ہی تنہا نماز پڑھنے مین یہ امور حاصل نہین **ق** ابن عمر صلوة اللیل ۲۰۶۸
مثنی مثنی فاذا خفت الصبح فاوتر بواحدة بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ رات کی
نماز دو دو رکعتین ہین پھر جب تو فجر ہونے سے ڈرے تو ایک رکعت کی وتر کر **ف** امام شافعی اور ابو یوسف اور محمد کے نزدیک تہجد کی نماز دو دو رکعت
افضل ہے اور یہی حدیث انکی دلیل ہی **ھ** ابو ہریرة صیاح المولود حین یقع نزغة من الشیطان مسلم مین ابو ہریرہ رض سے ۲۰۶۹
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ چیخنا لڑکے کا جب کہ پیدا ہوتا ہی اور زمین پر گرتا ہی شیطان کے ٹھوکے کے سبب سے ہی **ھ** ابو ہریرة ۲۰۷۰
ضرس الکافر مثل احد وغلظ جلده مسیرة ثلث مسلم مین ابو ہریرہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کافر کا دانت احد کے
پہاڑ کے برابر ہوگا اور اوسکی کھال کی دبازت اور گندگی تین دن کی راہ برابر ہوگی **ف** یعنی دوزخ مین کافر کا قد نہایت لمبا چوڑا ہوگا تاکہ
عذاب زیادہ ہو اور آگ بدن پر بہت سی لپٹے **ھ** جابر طعام الواحد یکفی الاثنین وطعام الاثنین یکفی الاربعة ۲۰۷۱
وطعام الاربعة یکفی الثمانیة مسلم مین جابر رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک شخص کا کھانا دو کو کفایت کرتا ہی اور دو کا
کھانا چار کو کفایت کرتا ہی اور چار کا کھانا آٹھ کو کفایت کرتا ہی **ف** یعنی مومن کو حرص بچانا ہے اپنے کھانے مین دوسرے بھوکے بھائی
مسلمان کو شریک کرلے ایک روز آسودگی نہ سہی بقدر ضرورت پر کفایت کرے انصاف سے بعید ہی کہ اپنا تو پیٹ بھر لیوے اور دوسرا
مسلمان بھوکھا رہے اور دیکھا کرے **ھ** صہیب بن سنان عجبا لامر المؤمن ان امره کله له خیر ولیس ۲۰۷۲
ذلک لاحد الا للمؤمن ان اصابته سراء شکر فکان خیرا له وان اصابته ضراء صبر فکان خیرا له
مسلم مین صہیب بن سنان سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ طرفہ ماجرا ہی مومن کا مقرر اوسکا ہر حال اوسکے واسطے بہتر ہی اور یہ بات کسی کو
حاصل نہین سوائے مومن کے اگر اوسکو خوشی ہو شکر کرے تو شکر گزاری اوسکے حق مین بہتر ہو اور اگر اوسکو رنج اور تکلیف ہو صبر کرے تو بھی
اوسکے حق مین بہتر ہو **ف** یعنی مومن کا کسی طرح نقصان نہین خوشی مین شکر گزاری سے نعمت زیادہ ملے اور ثواب پاوے اور غم مین صبر
سبب خدا کا مقبول ہو اور حسبات ثواب ملے اور کافر کو یہ بات حاصل نہین نہ خوشی مین اوسکی خدا کی طرف نظر ہوتی ہی نہ غم مین **ھ** جابر بن ۲۰۷۳
سمرة علام تومؤن بایدیکم کانها اذناب خیل شمس وانما یکفی احدکم ان یضع یده علی فخذه ثم
یسلم علی اخیه من علی یمینه وشماله مسلم مین جابر بن سمرہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کس پر اشارہ کرتے ہو اپنے ہاتھون
سے گویا کہ تمھارے ہاتھ چنچل گھوڑون کی دمین ہین یعنی جیسے شریر گھوڑا ہر دم اپنی دم ادھر ادھر ہلاتا ہی ویسے تم ہلاتے ہو اور آدمی کو تو
اتنا کفایت کرتا ہی کہ اپنے ہاتھ کو ران پر رکھے رہے پھر اپنے مسلمان بھائی کو سلام کرے جو اوسکے داہنے اور بائین پر ہون **ف**
نماز کے اخیر مین بعضے لوگ ہاتھ اوٹھا کر داہنے بائین کے لوگون کو سلام کرتے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور نماز مین سلام کے وقت ہاتھ اوٹھانا
منع کیا **ق** ام قیس بنت محصن علام تدغرن اولادکن بهذا العلاق علیکن بهذا العود الهندی ۲۰۷۴
فان فیه سبعة اشفية منها ذات الجنب یسعط من العذرة ویلد من ذات الجنب بخاری اور مسلم مین

ام قیس بنت محصن سے روایت ہے کہ حضرت نے عود ہندی کی نسبت فرمایا کہ کیون تم اپنی اولاد کا حلق ہاتھ سے دباتی ہو اس گھانٹی سے تم لازم پکڑو اس کوٹ کو واسطے کہ اسمین سات بیماریون کی شفا ہے ایک ان مین ذات الجنب ہے یعنی پانجر کا درد حلق کے ورم مین ناک مین ڈالیے اور ذات الجنب مین حلق مین ڈالیے **ف** عرب کی عورتین ورم حلق مین جو اپنے لڑکون کو گھانٹی دیتی تھین حضرت نے اس سے منع کیا اور فرمایا کہ کوٹ کی گھانٹی دیا کرو پھر فرمایا کہ کوٹ مین سات بیماریون کی شفا ہے دو کو بیان کیا یعنی ورم حلق اور ذات الجنب کو باقی پانچ بیماریون کو نہین ذکر کیا ہے لیکن معلوم کیا چاہیے کہ کوٹ گرم خشک ہے حیض اور پیشاب کو جاری کرتا ہے اور پیٹ کے کیڑون کو دفع کرتا ہے اور جماع کی قوت زیادہ کرتا ہے اور پیٹ کے کیڑون کو قتل کرتا ہے جب شہد کے ساتھ پیجیے اور جگر اور معدے کے ضعف کو دفع کرتا ہے اور تجاسی کے بخار کو شفا دیتا ہے ایک ان مین کہ تشریح کا فاصل ہوا ہے اسواسطے حضرت نے عود ہندی کی اہل حدیث عود ہندی کو قسط یعنی کوٹ کہتے ہین لیکن اطبا عود ہندی کو اگر کہتے ہین اگر بھی گرم خشک ہے دماغ اور دل اور معدہ اور جگر کو قوت دیتا ہے اور ریح کو تحلیل کرتا ہے اور کھانسی اور وسوسہ اور غشی اور خفقان کو اور سہال [illegible] کو دور کرتا ہے

۲۰۷۵ **ق** ابن عمر: عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمان پر امام کی اطاعت اور فرمانبرداری واجب ہے خواہ اوسکو اچھا لگے یا برا لگے مگر اوس صورت مین کہ جب گناہ کا امر کرے پھر جب گناہ اور خلاف شرع کا اوسکو حکم ہو تو اوس وقت مین اطاعت اور فرمانبرداری نچاہیے **ف** خوشی اور ناخوشی مین حاکم کی اطاعت واجب ہے لیکن خلاف شرع کام مین اطاعت نہین

۲۰۷۶ **ق** ابو ہریرہ: عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلَا الدَّجَّالُ بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ کی راہون پر فرشتے مقرر ہین اوس مین وبا اور دجال داخل نہوگا

۲۰۷۷ **ھ** ابو ہریرہ: رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ لُحَيِّ بْنِ قَمَعَةَ بْنِ خِنْدِفَ أَبُو خُزَاعَةَ بخاری مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عمرو بن لحی کا بیٹا قمعہ کا پوتا خندف کا پر پوتا خزاعہ کا باپ ہے **ف** یعنی خزاعہ کی قوم عمرو بن لحی کی اولاد ہین یہ لوگ مینی نہین مضر کے گروہ مین داخل ہین خزاعہ کی قوم مین کچھ اختلاف تھا حضرت نے اوسکو بیان کر دیا عرب مین بت پرستی اور سانڈ چھوڑنا عمرو بن لحی سے شروع ہوا

۲۰۷۸ **ھ** ابو ایوب: غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ مسلم مین ابو ایوب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ راہ خدا یعنی جہاد مین صبح یا شام کو کوشش کرنا بہتر ہے اوس چیز سے کہ آفتاب نے طلوع اور غروب کیا یعنی تمام دنیا سے افضل ہے کہ اوسکو ثواب باقی ہے اور دنیا فانی

۲۰۷۹ **ھ** جابر: غِلَظُ الْقُلُوبِ وَالْجَفَاءُ فِي أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْإِيمَانُ فِي أَهْلِ الْحِجَازِ مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دلون کی سختی مشرقی لوگون مین ہے اور ایمان حجاز کے لوگون مین ہے **ف** مدینے کی جانب مشرق مضر کی قوم رہتی تھی نہایت سخت لوگ تھے عرب مین حجاز اوس ملک کا نام ہے جسمین مکہ اور مدینہ ہے

۲۰۸۰ **ھ** النواس بن سمعان: غَيْرُ الدَّجَّالِ أَخْوَفُنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجْ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَامْرُؤٌ حَجِيجُ نَفْسِهِ وَاللهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّي أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنٍ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللهِ فَاثْبُتُوا قُلْنَا يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا لَبْثُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا يَوْمٌ كَسَنَةٍ وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ

قلنا يا رسول الله فذلك اليوم الذي كسنة اتكفينا فيه صلوة يوم قال لا اقدروا له قدره قلنا
يا رسول الله وما اسراعه في الارض قال كالغيث استدبرته الريح فياتي على القوم فيدعوهم
فيؤمنون به ويستجيبون له فيامر السماء فتمطر والارض فتنبت فتروح عليهم سارحتهم اطول
ما كانت ذرى واسبغه ضروعا وامده خواصر ثم ياتي القوم فيدعوهم فيردون عليه قوله
فينصرف عنهم فيصبحون ممحلين ليس بايديهم شيء من اموالهم ويمر بالخربة فيقول لها اخرجي
كنوزك فتتبعه كنوزها كيعاسيب النحل ثم يدعو رجلا ممتليا شبابا فيضربه بالسيف فيقطعه
جزلتين رمية الغرض ثم يدعوه فيقبل يتهلل وجهه ويضحك فبينما هو كذلك اذ بعث الله
المسيح ابن مريم فينزل عند المنارة البيضاء شرقي دمشق بين مهرودتين واضعا كفيه على اجنحة
ملكين اذا طاطا راسه قطر واذا رفعه تحدر منه جمان كاللؤلؤ فلا يحل لكافر يجد ريح نفسه
الا مات ونفسه ينتهي حيث ينتهي طرفه فيطلبه حتى يدركه بباب لد فيقتله ثم ياتي عيسى ابن
مريم قوم قد عصمهم الله منه فيمسح عن وجوههم ويحدثهم بدرجاتهم في الجنة فبينما هو كذلك
اذ اوحى الله الى عيسى اني قد اخرجت عبادا لي لا يدان لاحد بقتالهم فحرز عبادي الى الطور
ويبعث الله ياجوج وماجوج وهم من كل حدب ينسلون فيمر اوائلهم على بحيرة طبرية
فيشربون ما فيها ويمر آخرهم فيقول لقد كان بهذه مرة ماء ثم يسيرون حتى ينتهوا الى جبل الخمر
وهو جبل بيت المقدس فيقولون لقد قتلنا من في الارض هلم فلنقتل من في السماء فيرمون
بنشابهم الى السماء فيرد الله نشابهم مخضوبة ويحصر نبي الله عيسى واصحابه حتى يكون راس
الثور لاحدهم خيرا من مائة دينار لاحدكم اليوم فيرغب نبي الله عيسى واصحابه فيرسل الله
عليهم النغف في رقابهم فيصبحون فرسى كموت نفس واحدة ثم يهبط نبي الله عيسى واصحابه
الى الارض فلا يجدون في الارض موضع شبر الا ملاه زهمهم ونتنهم فيرغب نبي الله عيسى
واصحابه الى الله فيرسل الله عليهم طيرا كاعناق البخت فتحملهم فتطرحهم حيث شاء الله ثم يرسل الله
مطرا لا يكن منه بيت مدر ولا وبر فيغسل الارض حتى يتركها كالزلفة ثم يقال للارض انبتي
ثمرتك وردي بركتك فيومئذ تاكل العصابة من الرمانة ويستظلون بقحفها ويبارك في
الرسل حتى ان اللقحة من الابل لتكفي الفئام من الناس واللقحة من البقر لتكفي القبيلة من الناس
واللقحة من الغنم لتكفي الفخذ من الناس فبينما هم كذلك اذ بعث الله ريحا طيبة فتاخذهم
تحت آباطهم فتقبض روح كل مؤمن وكل مسلم ويبقى شرار الناس يتهارجون فيها تهارج
الحمر فعليهم تقوم الساعة مسلم میں نواس بن سمعان رضی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہارے اوپر دجال کے سوا
خوف مجکو زیادہ ہے یعنی دجال کے سوا مجکو تمہارے حق میں اور فسادوں کا زیادہ خوف ہے اگر دجال نکلا اور میں تم لوگوں میں موجود ہوا تو سے لے

میں اوسکو الزام دونگا اور تمکو اوسکے شر سے بچاؤنگا اور اگر وہ نکلا اور میں تم لوگون میں موجود نہوا تو ہر مرد مسلمان اپنی طرف سے اوسکو الزام دیگا
اور حق تعالیٰ میرا خلیفہ اور نگہبان ہے ہر مسلمان پر البتہ دجال تو جوان گھنگرالے بالون والا ہے اوسکی آنکھ میں ٹینٹ ہے گویا کہ میں اوسکی مشابہت
دیتا ہون عبد العزی بن قطن کے ساتھ عبد العزی ایک کافر تھا سو جو شخص کہ تم میں سے اوسکو پاوے تو چاہیے کہ سورۂ کہف کے شروع کی آیتیں اوسپر پڑھے
مقرر وہ نکلیگا شام اور عراق کے درمیان کی راہ سے تو خرابی ڈالیگا داہنے اور فساد اوٹھاویگا بائین اے بندو خدا کے ایمان پر ثابت رہو صحابہ
بولے یا رسول اللہ اوسکی قدر اوسکو زمین میں رہنے کی اور اقامت ہوگی حضرت نے فرمایا چالیس دن اونمیں سے ایک دن ایک سال کے برابر اور دوسرا
دن جیسے مہینا اور تیسرا دن جیسے ہفتہ اور باقی دن جیسے کہ یہ تمہارے دن ہیں اصحاب بولے یا رسول اللہ سو وہ دن جو سال کے برابر ہوگا کیا ہمکو
ایک ہی دن کی نماز کفایت کریگی حضرت نے فرمایا کہ نہین تم اندازہ کرلینا اوس دن میں بقدر اوسکے یعنی جتنی دیر کے بعد ان دنون میں نماز پڑھتے ہو
اوسی طرح اوس دن بھی انکل کرکے پڑھیو اصحاب بولے یا رسول اللہ اور اوسکی شتاب روی زمین میں کتنا ہوگی حضرت نے فرمایا جیسے مینہ جسکو
ہوا پیچھے سے اوڑاتی ہے سو وہ ایک قوم پاس آویگا تو اونکو کفر کی طرف بلاویگا سو وے اوسکا ایمان لاوینگے اور اوسکی بات مانینگے تو آسمان کو حکم کریگا
سو وہ پانی برساویگا اور زمین کو حکم کریگا سو وہ گھاس اور اناج جماویگی تو شام کو اونکے مواشی آوینگے بہ نسبت سابق کے دراز کوہان ہوکر اور
کشادہ تھن ہوکر اور کوکھین خوب تن کر یعنی موٹے تازے ہو جاوینگے پھر دجال دوسری قوم پاس آویگا تو اونکو کفر کی طرف بلاویگا تو وے اوسکے
قول کو اوسپر رد کرینگے یعنی اوسکی بات نہ مانینگے تو اونکی طرف سے ہٹ جاویگا تو اونپر قحط اور خشکی پڑیگی اونکے ہاتھون میں اونکے مالون میں سے
کچھ نہ باقی رہیگا اور دجال ویرانے میں پر نکلیگا تو اوسے کہیگا کہ اپنے خزانے نکال تو وہان کے مال اور خزانے ظاہر ہوکر اوسکے پاس
جمع ہوجاوینگے جیسے شہد کی مکھیان بڑے مکھی کے گرد ہجوم کرتی ہین پھر دجال ایک جوان مرد کو بلاویگا تو اوسکو تلوار سے ماریگا
اوسکو قتل کرکے دو ٹکڑے کرڈالیگا جیسا نشانہ دو ٹوک ہوجاتا ہے پھر اوسکو زندہ کرکے بلاویگا سو وہ جوان سامنے آویگا چہرہ دمکتا ہوا ہنستا ہوا اور
سو دجال اسی حال میں ہوگا کہ ناگاہ حق تعالیٰ عیسیٰ بن مریم کو بھیجیگا تو عیسیٰ اوترینگے سفید مینار پاس شہر دمشق کے مشرق کی طرف زرد رنگین کپڑے
پہنے اپنے دونون ہاتھ دو فرشتون کے پرون پر رکھے ہوئے تو جب کہ عیسیٰ اپنا سر جھکاوینگے تو پسینا ٹپکیگا اور جب کہ اپنا سر اوٹھاوینگے
تو موتی سے بوند بہینگے سو جس کافر پاس عیسیٰ اوترینگے اور اوسکو اونکے دم کی بھاپ لگیگی سو وہ مر جاویگا اور اونکا دم پہنچیگا جہان اونکی نظر
پہنچیگی پھر عیسیٰ دجال کو تلاش کرینگے یہانتک کہ اوسکو باب لد پاس پاوینگے لد شام میں ایک پہاڑ کا نام ہے سو اوسکو قتل کرینگے پھر عیسیٰ
بن مریم پاس وہ لوگ آوینگے جنکو خدا نے دجال سے بچایا تو شفقت سے اونکے چہرون کو سہلاوینگے اور اونکو اونکے بہشت کے درجات کی خبر دینگے سو
اسی حال میں ہونگے کہ ناگاہ حق تعالیٰ عیسیٰ کو حکم کریگا کہ میں نے اپنے ایسے بندے نکالے ہیں کہ کسیکو اونکے لڑنے کی طاقت نہیں سو پناہ میں لیجا
میرے مسلمان بندون کو طور کی طرف اور خدا بھیجیگا یاجوج اور ماجوج کو اور وے ہر ایک بلندی سے نکل پڑینگے تو اونکے پہلے لوگ طبریہ کے دریا پر
گذرینگے تو پی جاوینگے جتنا پانی کہ اوسمین ہوگا اور اونکے پچھلے لوگ جب وہان آوینگے تو کہینگے کبھی اس دریا میں بھی پانی تھا پھر چلینگے یہانتک
کہ اوس پہاڑ تک پہنچینگے جہان درختون کی کثرت ہے یعنی بیت المقدس کا پہاڑ تو وے کہینگے البتہ ہم زمین والونکو تو قتل کر چکے آؤ اب
آسمان والون کو قتل کرین تو اپنے تیرون کو آسمان پر مارینگے سو خدا اونکے تیرون کو خون آلودہ کرکے پھیر دیگا اور خدا کا پیغمبر عیسیٰ اور اونکے
اصحاب گھرے رہینگے یہانتک کہ اونکے نزدیک بیل کا سر افضل ہوگا سو اشرفی سے آج تمہارے نزدیک یعنی کھانے کی نہایت تنگی ہوگی
پھر خدا کا رسول عیسیٰ اور اوسکے اصحاب دعا کرینگے سو خدا اون یاجوج ماجوج پر عذاب بھیجیگا اونکی گردنون میں کیڑا پیدا ہوگا تو صبح تک سب مر جاوینگے

ف قصۂ دجال و یاجوج ماجوج

ف انکل اور اندازہ کرلینا اوقات نماز کا جبکہ دن برابر ایک سال یا ایک مہینہ یا ایک ہفتے کے ہوجاوے

قصۂ اصحاب تحصن بکوہ طور

ایک جوان کا ساعر ہا پھر خدا کا رسول عیسیٰ اور اوسکے اصحاب بیچ میں ہرا ترینگے تو زمین میں ایک بالشت برابر جگہ اونکی سڑاہند اور گندگی سے خالی نپاوینگے یعنی تمام زمین پر اونکی سڑی لاشین پڑی ہونگی پھر خدا کا رسول عیسیٰ اور اوسکے اصحاب خدا سے دعا کرینگے تو حق تعالے یاجوج ماجوج پر چڑیاں بھیجیگا جیسے بڑے اونٹون کی گردنین ہوتے اونکو اوٹھا لیجاوینگی اور اونکو پھینک دینگی جہان خدا کو منظور ہوگا پھر خدا ایسا پانی برساویگا کہ کوئی گھر مٹی کا اور اونکا اس پانی سے باقی نرہیگا سو خدا زمین کو دھو ڈالیگا یہان تک کہ زمین کو مثل حوض یا باغ یا صاف عورت کی طرح کر دیگا پھر زمین کو حکم ہوگا کہ اپنے پھل جما اور اپنی برکت کو پھیر دے تو اوس دن ایک انار کو ایک گروہ کھاویگا اور اوسکے چھلکے کو بنگلہ سا بنا کر اوسکے سایے میں بیٹھینگے اور دودھ میں برکت ہوگی یہانتک کہ دودھار اونٹنی آدمیون کے بڑے گروہ کو کفایت کریگی اور دودھار گائے ایک برادری کے لوگون کو کفایت کریگی اور دودھار بکری ایک جتنی لوگونکو کفایت کریگی سو اسی حالت میں لوگ ہونگے کہ یکایک حق تعالے ایک پاک ہوا بھیجیگا کہ اونکی بغلون کے نیچے لگیگی اور اثر کر جاویگی تو ہر مؤمن اور ہر مسلم کی روح کو قبض کریگی اور برے بدذات لوگ باقی رہجاوینگے آپسمین پھڑینگے گدھون کی طرح سو اونپر قیامت قائم ہوگی **ف** ایک روز حضرت نے دجال کا بہت ذکر کیا اصحاب کو اوسکا بہت خوف غالب ہوا حضرت کو خیال معلوم ہوا تب حدیث فرمائی اصحاب کو تسکین دی کہ اگر میری زندگی میں دجال آیا تو میں کفایت کرتا ہون ورنہ تم خدا میرا خلیفہ ہے اہل ایمان کو بچاویگا پھر اوسکی نشانیان بتلائین اور سورۂ کہف کا پڑھنا ارشاد کیا سورۂ کہف کے سر کی دس آیتون میں دفع شر دجال کی تاثیر ہے پھر دجال کا تمام قصہ اور حضرت عیسیٰ کا نزول اور حضرت عیسیٰ کے ہاتھ سے قتل ہونا اوسکے بعد یاجوج ماجوج کا نکلنا اور اونکی کثرت اور شوکت پھر اونکا مرجانا اور بعد چند کفار بدذات کر وقت میں قیامت کا قائم ہونا ارشاد کیا دجال اور یاجوج ماجوج کو خدا اتنی طاقت دیگا اہل ایمان کے امتحان کے واسطے کہ کون اوسکے دام میں آتا ہے اور کون ایمان پر ثابت رہتا ہے اہل ایمان کو لازم ہے کہ جب کسی کافر یا خلاف شرع فقیر سے خرق عادت دیکھے تو اوسکا ہرگز اعتقاد نکرے اور اوسکو دھوکا کا سبب جانے ایمان اور تقوی پر نظر رکھے شعبدہ بازی پر خیال نکرے کرامات اوسکا نام ہے جو ولی یعنی متقی مؤمن سے ہو اور جو کافر اور بیدین فاسق

٢٠٨١ سے ہو اوسکو استدراج کہتے ہین **ق** حُذَيْفَةُ فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَنَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ يُكَفِّرُهَا الصِّيَامُ وَالصَّلٰوةُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ بخاری اور مسلم میں حذیفہ سے روایت ہے حضرت نے فرمایا کہ قصور مرد کا اوسکے گھر والون کے حق میں اور اوسکے مال اور جان اور لڑکے اور ہمسایے میں اوسکو روزہ اور نماز اور صدقہ اور نیک بات بتلانا اور بری بات سے روکنا دور کر ڈالتا ہے **ف** یعنی اگر آدمی سے جان مال جورو لڑکے ہمسایے کے حق میں کچھ قصور یا نقصان ہو جاویگا

٢٠٨٢ تو ان عبادتون سے معاف ہو جاویگی **ھ** عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عُمَرَ فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَفِرَاشٌ لِامْرَأَتِهِ وَالثَّالِثُ لِلضَّيْفِ وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک بچھونا مرد کا اور دوسرا بچھونا اوسکی جورو کا اور تیسرا بچھونا مہمان کا اور چوتھا بچھونا شیطان کا **ف** یعنی حاجت سے زیادہ فرش کا رکھنا نام اور فخر کو شیطانی کام ہے

٢٠٨٣ اور اگر مہمانون کے واسطے چار یا پانچ زیادہ فرش رکھے تو درست ہے منع وہی ہے جو حاجت سے زیادہ ہے **ھ** أَبُو مُوسٰى وَأَنَسٌ فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلٰى سَائِرِ الطَّعَامِ مسلم میں ابو موسیٰ اور انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عائشہ کی فضیلت عورتون پر جیسے ثرید کی فضیلت باقی کھانون پر **ف** ثرید اوس کھانے کو کہتے ہین کہ روٹی کو شوربے میں بھگو یا ہو عرب یہ کھانا نہایت پسند تھا سب کھانون سے زیادہ حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا نے علم اور آداب حضرت سے بہ نسبت اور عورتون کے زیادہ سیکھے تھے اسواسطے اونکی فضیلت

۲۰۸۴ حضرت نے بیان فرمائی ھ جابرؓ کلکم مغفور لہ الا صاحب الجمل الاحمر ق کہ علی ثنیۃ المرار مسلم میں
جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا سوتم میں سے ہر ایک شخص بخشا گیا مگر سرخ اونٹ والا یہ حضرت نے ثنیۃ المرار پر فرمایا ف ثنیۃ المرار
ایک ٹیلا تھا حضرت نے فرمایا جو اسپر چڑھ جاوے اوسکا گناہ بخشا جاوے سب اصحاب اوسپر چڑھ گئے ایک گنوار نہ چڑھا اپنا سرخ اونٹ
تلاش کیا کیا اور اوسنے کہا کہ اونٹ کا ملنا میرے نزدیک مغفرت سے زیادہ پیارا ہی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ دنیا کی محبت آخرت کی
۲۰۸۵ بگاڑتی ہی ق ابو ھریرۃ فی الحبۃ السوداء شفاء من کل داء الا السام بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ کلونجی میں ہر بیماری کی دوا ہی سوا موت کے ف یعنی سب بیماریوں کی کلونجی دوا ہی باقی اسکی
۲۰۸۶ تفصیل ساتویں باب میں گذری ق ابو ھریرۃ فی کل کبد حرّی اجر بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ تشنہ جگر کے پانی پلانے میں ثواب ہی ف سراقہ بن مالک نے پوچھا کہ یا حضرت اگر کسیکا بھولا جانور میرے حوض پر آوی اور میں
اوسکو پانی پلاؤں مجکو اسمیں کچھ ثواب ہی کا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ ہر جاندار کے احسان میں ثواب ہی آدمی ہو یا جانور مسلمان ہو یا کافر
۲۰۸۷ ھ جابرؓ فیما سقت الانھار والغیم العشور وفیما سقی بالسانیۃ نصف العشر مسلم میں جابرؓ سے روایت ہی
کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کھیت کو دریا اور مینہ سینچے اوسمیں دسواں حصہ زکوۃ ہی اور جو کھیت اونٹ پر پانی لاد کر سینچا جاوے اوسمیں بیسواں حصہ
زکوۃ ہی ف جسمیں کم محنت تھی اوسکی زکوۃ زیادہ مقرر ہوئی اور جسمیں محنت زیادہ تھی اوسکی کم زکوۃ مقرر ہوئی حکمت اسکا مہ ہے
۲۰۸۸ ھ جابرؓ قاتل اللہ الیھود اتخذوا قبور انبیائھم مساجد مسلم میں جابرؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے
یہودیوں پر اونھوں نے اپنے پیغمبروں کی قبروں کو مسجد ٹھہرایا ف اسمیں اشارہ ہی کہ امت محمدی ایسا نکرے ق انسؓ
۲۰۸۹ قدر حوضی کما بین ایلۃ وصنعاء من الیمن وان فیہ من الاباریق کعدد نجوم السماء بخاری اور مسلم
میں انسؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے حوض کوثر کا اندازہ اتنا ہی جتنا فرق ہی ایلہ اور یمن کی صنعا میں اور البتہ اوسمیں آبخورے
۲۰۹۰ ہیں آسمان کے تاروں کے شمار برابر ف ایلہ شام میں ایک بستی کا نام ہی اور صنعا یمن کا بڑا مشہور شہر ہی ق ابوھریرۃ قریش
والانصار وجھینۃ ومزینۃ واسلم واشجع وغفار موالی لیس لھم مولی دون اللہ ورسولہ
بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ قریش اور انصار اور جہینہ اور مزینہ اور اسلم اور غفار میرے دوست اور مددگار ہیں اور انکا
کوئی مددگار نہیں سوا اللہ اور رسول کے ف یہ قوم حضرت کا ایمان لائے اور حضرت پر جان نثار ہے اسواسطے حضرت نے اونکی
۲۰۹۱ فضیلت بیان کی خ ابن عباسؓ کانی بہ اسود افحج یقلعھا حجرا حجرا بخاری میں عبداللہ بن عباسؓ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا گویا کہ میں اوس کعبہ ڈھانے والے سیاہ بھدے کو دیکھتا ہوں کہ اوسکے پتھر پتھر کو اوکھاڑتا ہی ف قیامت کے قریب ایک
۲۰۹۲ حبشی کے ہاتھ سے کعبہ منہدم ہوگا ھ عقبۃ بن عامر کفارۃ النذر کفارۃ الیمین مسلم میں عقبہ بن عامرؓ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نذر کا کفارہ وہی ہی جو قسم کا کفارہ ہی ف یعنی اگر نذر نہ ادا کی ہو تو قسم کا کفارہ دیوے قسم کا کفارہ یہ ہے کہ دس
۲۰۹۳ محتاجوں کو دونوں وقت کھانا کھلا دے یا لباس دے یا غلام آزاد کرے اور اگر مقدور نہو تو تین روزے رکھے ق عبدالرحمن بن
عوف کلا کما قتلہ یعنی ابا جھل ق لمعاذ بن عمرو بن الجموح ومعاذ بن عفراء بخاری اور مسلم میں عبدالرحمن بن عوفؓ
سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم دونوں نے اوسکو قتل کیا یعنی ابوجہل کو یہ حضرت نے معاذ بن عمرو بن جموح اور معاذ بن عفراء سے فرمایا

ف ان دونوں نے حضرت کو خبر دی کہ ہم نے ابوجہل کو مارا حضرت نے دونوں کی تلواروں کو غور سے آلودہ دیکھا پھر فرمایا کہ

۲۰۹۴ ابو ہریرۃ کلا والذی نفس محمد بیدہ ان الشملۃ لتلتہب علیہ نارا اخذہا من الغنائم یوم خیبر

لم تصبہا المقاسم ق ولہ لعبد لہ اسمہ رفاعۃ ویقال لہ مدعم قتل بوادی القری متفق علیہ

ہے صحیح بخاری و مسلم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یوں نہیں اوسکی قسم جسکے ہاتھ میں محمد کی جان ہے البتہ کملی

اوسپر بنکر بھڑک رہی ہے آگ سی اوسنے کملی کہ جنگ خیبر میں تقسیم سے پہلے لیا تھا یہ حضرت نے اپنے غلام کے حق میں فرمایا جسکا

رفاعہ نام تھا اور لقب اوسکا مدعم تھا وہ قتل ہوا تھا وادی القری میں خیبر سے پہنچتے ف وادی القری ایک

بستی کا نام تھا جب خیبر فتح کرکے حضرت کا لشکر وہاں پہنچا تو حضرت کے غلام یعنی مدعم کے تیر لگا وہ مر گیا اصحاب نے کہا مبارک ہو

کہ اسکو شہادت نصیب ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی شہادت کہاں وہ غنیمت کی چیز میں خیانت کی

یہ سنا تو بہت گھبرا گئے ایک شخص تسمہ جوتی کا لیا تھا وہ حضرت کے پاس لایا حضرت نے فرمایا آگ کا تسمہ یعنی اگر تو نہ دیتا تو آگ ہوتا

۲۰۹۵ جابر بن سمرۃ کم من عذق معلق او مدلی فی الجنۃ لابی الدحداح مسلم

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا بہت سے خوشے کھجور کے لٹکتے ہیں یا جھکے رہے ہیں ابوالدحداح کے واسطے اور دوسری روایت میں ہے کہ بہشت

میں لٹکے ہیں یا جھکے رہے ہیں کہ اونکا توڑنا نہایت آسان ہے ف ایک یتیم اور ابولبابہ سے ایک درخت کھجور کے لئے جھگڑا تھا

یتیم رونے لگا حضرت نے ابولبابہ سے فرمایا کہ اگر تو اسکو درخت دے ڈالے تو بہشت میں اسکے عوض درخت ملیگا ابولبابہ نے نہ دیا ابوالدحداح

نے وہ درخت ابولبابہ سے مول لیکر اوس یتیم کو دیا جب ابوالدحداح مر گئے حضرت نے اونکے جنازے کی نماز پڑھکے یہ حدیث فرمائی اس سے معلوم ہوا

کہ یتیم سے سلوک اور احسان کرنا خدا کو نہایت پسند ہے ابوذر کیف انت اذا کانت علیک امراء یمیتون الصلوۃ

او قال یؤخرون الصلوۃ عن وقتہا قلت فما تامرنی قال صل الصلوۃ لوقتہا فان ادرکتہا معہم

فصل فانہا لک نافلۃ ق ولہ مسلم میں ابوذر سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھسے فرمایا کہ تو کیا کریگا اوس وقت جب تجھپر ایسے حاکم

ہونگے جو نماز کو مار ڈالینگے یا یوں فرمایا کہ نماز کو مستحب وقت سے تاخیر کرینگے یعنی مکروہ وقت میں پڑھینگے میں نے کہا اوس وقت میں مجھکو آپ کیا حکم کرتے ہیں

۲۰۹۶ حضرت نے فرمایا تو نماز کو مستحب وقت میں پڑھ لیا کیجیو پھر اگر تو جماعت کی نماز اونکے ساتھ پاوے تو اونکے ساتھ بھی پڑھ لیجیو کہ یہ دوسری نماز

تیرے حق میں نفل ہو جاویگی یہ حضرت نے ابوذر کو فرمایا ف اسلام میں نماز کی سستی اول سلطنت مروانیہ سے شروع ہوئی

عمرو او عبداللہ بن عمرو کیف انت یا عبداللہ بن عمرو اذا ابقیت فی حثالۃ من الناس قد مرجت عہودہم

وامانا تہم واختلفوا فصاروا ہکذا وشبک بین اصابعہ قال فکیف اصنع یا رسول اللہ قال تاخذ

ما تعرف وتدع ما تنکر وتقبل علی خاصتک وتدعہم وعوامہم بخاری میں عبداللہ بن عمرو سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عبداللہ بن عمرو تو کیا کریگا جبکہ تو باقی رہجاویگا کوڑے ناقص لوگوں میں جنکے عہد و پیمان اور امانت اور ایمان

بگڑ جاوینگی اور اونمیں پھوٹ پڑجاویگی تو وے لوگ اس طرح ہو جاوینگے اور حضرت نے اونکے اختلاف کی مثال دی اپنے دونوں ہاتھوں کی

اونگلیاں قینچی کرکے عبداللہ بن عمرو نے کہا اوس وقت میں یا رسول اللہ میں کیا کروں حضرت نے فرمایا جو تیری دانست میں اچھی بات ہووے اسکو

لیجیو اور بری کو چھوڑ دیجیو اور خاص اپنے حال پر متوجہ ہونا اور اونکو اونکے حالات پر چھوڑنا ف یعنی جب یہ نہ بگڑ جاوے تو دین کی

لوگون مین اختلاف ہے اور ہر شخص اپنی عقل پر حضرت ہو توقیف وقت مین دیا کہ لا تحکم الا اللہ ہے اور وہی پر کہہ باتین ہے اور عوام خبر ہو
۳۰۹۸ فتنہ کیف بک اذا اخذ حبۃ من شعبۃ تعدو بک فلو ضلت کبۃ یقدلہا فی قالہ لحیی ابی الحقیق
حین یقول خیبر ما اجلاہم عمر الی التیماء وادی ایحا سمع من عمر بن روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا حال ہوگا
تیرا جب تجھ کو خیبر سے نکالا جاوے گا اور تیری اونٹنی تیرا اونٹوں کو لیکر سوار ہو کر سفر کریگا حضرت ابن الحقیق یہودی سے کہتے تھے اور یہ خبر دی تھی
اور اوسی طرح ہوا کہ حضرت عمر نے اونکو نکالا جب کہ انہون نے خیانت کی تھی جب یہ خبر دی تھی تو حضرت نے یہ بات کہی یہودی نے کہا کہ یہ بات تو نے ہنسی سے
کہی یا سچ فرمایا حضرت نے اونکو ہلاک کیا اور یہ بات ان سے کہی تھی اور وہ کہتا تھا کہ یہ بات تو نے ہنسی کی ہے حضرت نے کہا قاتلہم اللہ
تو جھوٹا ہے یہ بات سچ ہے پھر حضرت نے اونکو نکالا اور ان کا مال کیا اور وہ کہا کرتے تھے یہ کلام ہنسی کا ہے
وارد ہو کہ ہم دشمن خدا کے تھے جو ہنسی کرتا اور یہ انکی شان نہیں پھر اونکو شام کی طرف نکالا اور ان میں سے بعض کو
۳۰۹۹ جلا وطن کیا اور انہیں عقبۃ بن الحارث کہ تزوج ابنۃ ابی اہاب بن عزیز فاتتہ امرأۃ فقالت قد ارضعتکما فقال لہا عقبۃ ما اعلم
انک ارضعتنی ولا اخبرتنی فقال لہ النبی صلعم کیف وقد قیل ففارقہا عقبۃ ونکحت زوجا غیرہ
فقالت قد ارضعتکما مسلم مین قصہ بہ بات ہے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیونکر ہوگا اور حال آنکہ دعوی کیا گیا ہے کہ تمھین دونون
کو دودھ پلایا اور دوسری روایت میں ہے کہ کیونکر ہوگا اور حال آنکہ یہ کہا گیا کہ گفتگو ہوئی اور یہ عورت کا کہنا ہے کہ حضرت نے
حدیث تو یہ ہے کہ عقبہ نے ابی اہاب بن عزیز کی بیٹی سے نکاح کیا پھر ایک سیاہ عورت آئی اور اسنے کہا کہ میں نے تم دونون جورو
خاوند کو دودھ پلایا ہے انصاف جب اوس نے یہ حضرت سے کہا تو عقبہ نے کہا کہ مجھے معلوم نہیں کہ اس نے مجھے دودھ پلایا پھر اپنی جورو کے لوگون
سے پوچھا اونہون نے بھی انکار کیا پھر عقبہ نے حضرت سے کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی امام مالک کا یہی مذہب ہے کہ فقط ایک عورت کا قول
رضاعت میں شہادت کی بابت ہو جاتی ہے لیکن امام ابو حنیفہ کے مذہب مین ایک عورت کا قول کچھ اعتبار نہیں بلکہ دو مردوں یا ایک مرد
۳۱۰۰ اور دو عورتین چاہئے نزدیک اس حدیث کا یہ مطلب ہے کہ حضرت نے یہ حکم ازراہ احتیاط اور تقوی فرمایا ہے انس کیف
یفلح قوم شجوا نبیہم وکسروا رباعیتہ وھو یدعوھم قالہ یوم احد یعنی حلقۃ المغافر واسنانہ
مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کیونکر بھلا ہوگا اوس قوم کا جنھون نے اپنے پیغمبر کا سر توڑ دیا اور دانت توڑا
اور حال آنکہ وہ اونکو خدا کیطرف بلاتا ہے حضرت نے جنگ احد مین فرمایا بخاری نے اس حدیث کی سند بیان مذکور کی اور مسلم نے پوری
۳۱۰۱ بیان کی ق ابن مسعود و انس لکل غادر لواء یوم القیمۃ بقدر غدرتہ بخاری اور مسلم مین عبد اللہ
بن مسعود سے روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا قیامت کے دن ہر عہد شکن دغاباز کا ایک جھنڈا ہوگا بقدر اوسکی دغابازی کے ف اسواسطے
۳۱۰۲ ہوگا تاکہ وہ فضیحت ہو ھ ابن عباس لم الصلوۃ ویروی لم اصلی فاتوضأ ویروی اریدان اصلی
فاتوضأ قالہ حین خرج من الخلاء فاتی بطعام فقیل الا تتوضأ مسلم مین عبد اللہ بن عباس سے
روایت ہو کہ حضرت نے فرمایا کیون وضو کرون کیا نماز کے واسطے اور ایک روایت یون ہو کس واسطے کیا مجکو نماز پڑھنا ہے جو وضو کرون
اور دوسری روایت یون ہو کہ کیا مین نماز کا ارادہ کرتا ہون جو وضو کرون یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ آپ پاخانے سے نکلے تو آپکے
آگے کھانا رکھا گیا سو لوگون نے کہا کہ آپ وضو نہین کرتے ف پورا قصہ یون ہو کہ پھر حضرت نے کھایا اور ہاتھ مین پانی نہ لگایا

حدیث سے معلوم ہوا کہ وضو کرنا نماز کے واسطے واجب ہے کھانے کے واسطے واجب نہیں ہر چند کھانے سے پہلے ہاتھ دھونا مستحب ہے
٢١٠٣ لیکن حضرت نے اسواسطے ہاتھ نہ دھوے تاکہ لوگوں کو معلوم ہو جاوے کہ اگر ہاتھ پاک ہوں تو دھونا واجب نہیں **ق** ابن عباس لم یکن
لهم یومئذ حب ولو کان لهم لدعا لهم فیه یعنی لاهل مکة حین دعا لهم ابراهیم علیه السلام
بخاری مسلم عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مکے والوں پاس اوس وقت میں اناج نہ تھا اور اگر اناج ہوتا تو ابراہیم
علیہ السلام اونکے واسطے اناج میں بھی دعا مانگتے **ف** حضرت ابراہیم علیہ السلام نے مکے والوں کے واسطے کثرت میوجات کی
٢١٠٤ دعا کی اوس وقت وہاں سلعت نہ تھی اگر ہوتی تو اوسکی بھی دعا کرتے **ق** عائشة لیت رجلا صالحا من اصحابی یحرسنی
اللیلة بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کاش کوئی نیک مرد میرے صحابہ سے آج کی رات میری نگہبانی کرے
**ف** یہ حضرت نے لیلة التعریس میں فرمایا پھر سعد بن ابی وقاص ہتھیار باندھ کے آئے حضرت نے پوچھا تو کیوں آیا ہے سعد نے کہا کہ یا حضرت
میں آپکی محافظت کے واسطے آیا ہوں پھر حضرت نے اونکے حق میں دعا خیر کی معلوم ہوا کہ محافظت و نگہبانی کرنا توکل کے مخالف نہیں
٢١٠٥ **ق** ابو قتادة متی کان هذا مسیرك منی **ق** **له** لابی قتادة لیلة التعریس حین دعمه
ثالثة مسلم میں ابو قتادہ رضہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کب سے یہ تیری چال ہے ساتھ تھی یہ حضرت نے ابو قتادہ لیلة التعریس کی فجر کو
فرمایا جب کہ اوسنے تیسری بار حضرت کو تھام لیا **ف** حضرت رات بھر منزل کی نیند کے غلبے سے جھکنے لگے ابو قتادہ نے تین بار
حضرت کو تھام لیا تیسری بار حضرت جاگ پڑے تب یہ حدیث فرمائی جب کہ ابو قتادہ سے یہ حال معلوم ہوا تو حضرت نے ابو قتادہ کے حق میں
٢١٠٦ یوں دعا کی کہ خدا تیری محافظت کرے جیسے تونے اپنے پیغمبر کی محافظت کی **ق** ابن عباس مرحبا بالقوم او بالوفد
غیر خزایا ولا ندامی **ق** **له** لوفد عبد القیس حین قال لهم من القوم او من الوفد فقالوا ربیعة
بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خوشا بحال قوم یا یوں فرمایا کہ خوشا بحال ایلچیان ذلیل ہو
نہ شرمندہ یہ حضرت نے عبد القیس کے ایلچیوں سے فرمایا جب کہ اونسے پوچھا کہ تم کون قوم یا کون ایلچی ہو تو اونھوں نے جواب دیا کہ ہم ربیعہ کی قوم سے ہیں **ف**
٢١٠٧ عبد القیس ربیعہ کی قوم سے گروہ کا نام ہے جب یہ حضرت کی خدمت میں مسلمان ہونیکو آئے تب حضرت نے یہ حدیث سنا کر اونکی توقیر کی **ق**
ابو قتادة الحارث بن ربعی مستریح ومستراح منه قالوا یا رسول الله ما المستریح والمستراح
منه فقال العبد المؤمن یستریح من نصب الدنیا والعبد الفاجر یستریح منه العباد والبلاد
والشجر والدواب بخاری اور مسلم میں ابو قتادہ رضہ سے جنکا حارث بن ربعی نام ہے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ مردہ آرام پانے والا ہے
یا آرام دینے والا اصحاب نے کہا یا رسول اللہ آرام پانیوالا اور آرام دینے والا کیسا تو حضرت نے فرمایا کہ ایماندار بندہ دنیا کے رنج اور مصیبت سے
آرام پاتا ہے اور ظالم فاسق بندے سے آدمی اور بستیاں اور درخت اور جانور آرام پاتے ہیں **ف** حضرت کے سامنے ایک جنازہ نکلا تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی مومن متقی کے حق میں دنیا قید خانہ ہے جہاں وہ مر گیا عذاب سے چھوٹا ایمان و عبادت کی برکت سے قبر ہی
بہشت کی لذت کا مزہ پانے لگا اور ظالم فاسق بے قید ہوتا ہے ہر ایک مخلوق کو ناحق تکلیف دیتا ہے تو اوسکی موت سے عالم کو آرام ہے
٢١٠٨ **ق** ابو هریرة مطل الغنی ظلم واذا اتبع احدکم علی ملیء فلیتبع بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ مالدار کا ٹالنا ستم ہے اور جب قرضدار تمھارے قرض کو کسی مالدار پر اوتارے تو مان لینا چاہیے **ف** یعنی مالدار ہو کر

۲۱۰۹ قرض ادا کرے ... تو بہتر ہے اگر محتاج ہو تو قرض ادا کرے کسی اور سے اپنا قرض ... تو لازم ہے کہ ... زیادہ تنگ کرے

... معاذ الله ان يتحدث الناس اني اقتل اصحابي ان هذا واصحابه يقرؤن القرآن لا يجاوز

حناجرهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ... 

پناہ مانگتا ہون ... کہ لوگ یہ چرچا کرین کہ حضرت اپنے صحابیون کو قتل کرتا ہے یہ شخص اور اسکے ساتھی قرآن پڑھتے ہین کہ انکے حلق

سے نیچے نہین اترتا یعنی قرآن انکے دل مین تاثیر نہین کرتا ... دین سے نکل جاتے ہین جیسے تیر جانور سے پار ہو جاتا ہے ف ذی الخویصرہ ...

تمیمی نے حضرت سے کہا کہ آپ انصاف سے تقسیم کرتے ... حضرت نے فرمایا کہ اگر مین انصاف نہ کرونگا تو کون کریگا عمر نے ... کہا کہ حضرت حکم ہو تو مین

اس منافق کو مار ڈالون ... حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ... قتل کے ... لیکن اسمین بدنامی ہوگی کہ پیغمبر اپنے ساتھیون کو قتل کرتا ہے

تو لوگ ... کرینگے ... اسلام ... معلوم ہوا کہ ... مصلحت کا لحاظ بھی ضروری ہے ... سلمان بن

۲۱۱۰ عامر ان النبي صلعم قال مع الغلام عقيقته فاهريقوا عنه دما واميطوا عنه الاذى مسلم مین سلمان بن عامر سے روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ لڑکا پیدا ہو تو اسکے ساتھ عقیقہ سنت ہے تو بہاؤ اوسکے عوض خون اور دور کرو اوس لڑکے سے تکلیف اور بچے کے

سر کے بال ... اور غسل ... جب لڑکا پیدا ہو تو ساتوین دن عقیقہ کرے لڑکا ہو تو دو بکریان اور لڑکی ہو تو ایک بکری ذبح کرے

۲۱۱۱ عن كعب بن عجرة معقبات لا يخيب قائلهن او فاعلهن دبر كل صلوة ثلث وثلثون تسبيحة وثلث

وثلثون تحميدة واربع وثلثون تكبيرة مسلم مین کعب بن عجرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ذکر کے چند الفاظ ہین کہ

ہر نماز کے بعد ... اونکا کہنے والا ... نقصان نہین پاتا وے الفاظ یہ ہین تینتیس بار سبحان الله اور تینتیس بار الحمد لله اور چونتیس بار

الله اكبر عن المسور بن مخرمة ان معي من ترون واحب الحديث الي اصدقه فاختاروا احدى الطائفتين

اما المال واما السبي وقد كنت استأنيت بكم ق لوفد هوازن حين جاؤه مسلمين

فسالوه ان يرد اليهم اموالهم وسبيهم بخاری مین مسور بن مخرمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا یہ ساتھ کے لشکر کو

تم دیکھتے ہو اور میرے نزدیک سچی بات پسند ہے سو تم دو باتون سے ایک بات اختیار کر لو یا مال لو یا جورو لڑکے اور مین نے تمہاری انتظاری کی تھی یہ

حضرت نے ہوازن کے ایلچیون سے فرمایا جب کہ وے حضرت پاس مسلمان ہو کے آئے پھر اونھون نے یہ سوال کیا کہ حضرت ہمارا مال اور جورو لڑکے پھیر دین ف

جنگ حنین مین ہوازن کی قوم پر فتح ہوئی انکے جورو لڑکے گرفتار ہوئے اول حضرت نے اونکی انتظار کی کہ اگر مسلمان ہو وین تو اونکا مال و آدمی

پھیر دیوین جب اونکے آنے مین دیر ہوئی تب حضرت نے اونکا مال اور آدمی لشکر کو تقسیم کر دیے بعد اوسکے وے لوگ مسلمان ہو کر آئے اور اپنے مال اور آدمی

مانگنے لگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر اونھون نے مال چھوڑ کے اپنے آدمی لینا اختیار کیا حضرت نے لشکر کو راضی کر کے اونکے جورو لڑکے پھیر دیے

۲۱۱۳ عن ابن عمر مفاتيح الغيب خمس لا يعلمها الا الله لا يعلم احد ما يكون في غد الا الله ولا يعلم احد ما

يكون في الارحام وما تعلم نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت وما يدري

احد متى يجيء المطر بخاری مین عبد الله بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کنجیان غیب کی پانچ ہین انکو کوئی نہین جانتا

سوا خدا کے کوئی نہین جانتا کہ کل کیا ہوگا سوا خدا کے اور کوئی نہین جانتا کہ عورت کے پیٹ مین کیا ہے لڑکی یا لڑکا اور کوئی بھی نہین جانتا کہ کل

کیا کریگا اور کوئی بھی نہین جانتا کہ کس زمین پر مریگا اور کوئی نہین جانتا کہ مینہ کب آویگا ف یعنی غیب کی بات بالیقین

سوا خدا کے کوئی نہیں جانتا غیب کا دروازہ سارے عالم پر بند ہے اسکی کنجی کسی کے پاس نہیں کہ کھولے جب چاہے بے تردد دریافت کرے
پیغمبر ولی کو وحی سے اور اولیا کو الہام سے علم حاصل ہوتا ہے لیکن یہ غیب دانی نہیں خدا کے بتلانے سے معلوم ہوتا ہے علاوہ اسکے وحی و الہام اونکے
قابو میں نہیں کہ جب چاہیں دریافت کریں نجوم اور رمل اور جفر سے یقین نہیں حاصل ہوتا صرف حساب اور اٹکل ہے ہزار بار مخالف ہوتا ہے
کبھی موافق بھی پڑ جاتا ہے اور ہر چند علم طب سے جانا عورت کی علامات لکھیں ہیں کہ پیٹ میں لڑکی ہے یا لڑکا پھر جب علامات و قرائن پر
مدار ٹھہرا تو غیب دانی نہ ہوئی علاوہ اسکے اکثر خطا بھی ہوتی ہے اور یہ تو کبھی نہیں معلوم ہوتا کہ لڑکا گورا ہے یا کالا اوسکے بعض اعضا سب ہیں
یا ناقص خلاصہ یہ کہ علم غیب خدا کو مخصوص ہے باقی یقین بے تردد کسی کو نہیں معلوم ہو سکتا اور یہی عقیدہ ہے اہل اسلام کا جسکے اس اعتقاد
۲۱۱۴ میں خلل ہے یا یقین اوسکے ایمان میں خلل ہے ﴿ابو ہریرۃ﴾ مِنْ اَشَدِّ اُمَّتِیْ لِیْ حُبًّا نَاسٌ یَکُوْنُوْنَ بَعْدِیْ یَوَدُّ اَحَدُهُمْ
لَوْ رَآنِیْ بِاَهْلِهٖ وَمَالِهٖ مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا میری امت سے زیادہ میری محبت میں لوگ ہیں جو میرے بعد ہونگے
کوئی اون میں سے چاہیگا کہ کاش مجھکو دیکھتا اپنے اہل و عیال و مال کے بدلے یعنی حضرت کی تمنا و دیدار میں اپنے اہل و عیال و مال فدا کر دیگا ازبسکہ
۲۱۱۵ ہوگا شعر جب اسعد سرا ایمان و جان و مال اوسکی جھلک پر قربان ہے ق عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عَمْرٍو مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ
وَالِدَيْهِ قَالُوْا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَهَلْ يَشْتِمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قَالَ نَعَمْ يَسُبُّ اَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ اَبَاهُ وَيَسُبُّ اُمَّهٗ فَيَسُبُّ
اُمَّهٗ متفق علیہ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا باپ کو گالی دینا بڑے گناہوں میں سے گناہ ہے اصحاب نے کہا یا رسول اللہ کوئی
مرد اپنے ماں باپ کو بھی گالی دیتا ہے حضرتؐ نے فرمایا ہاں یہ گالی دیتا ہے کسی اور شخص کے باپ کو تو وہ اوسکے باپ کو گالی دیتا ہے اور یہ اوسکی ماں کو گالی دیتا ہے
تو وہ اسکی ماں کو گالی دیتا ہے ف یعنی جب کسی کے ماں باپ کو گالی دی تو وہ بھی اوسکے ماں باپ کو گالی دیگا تو حقیقت میں اپنے ماں باپ کو گالی دلانے کا باعث یہی ہوا
۲۱۱۶ ﴿ابو هريرة﴾ مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرَسِهٖ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يَطِيْرُ عَلٰى مَتْنِهٖ
كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً اَوْ فَزْعَةً طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ وَالْمَوْتَ مَظَانَّهٗ اَوْ رَجُلٌ فِيْ غُنَيْمَةٍ فِيْ رَأْسِ شَعَفَةٍ
مِنْ هٰذِهِ الشَّعَفِ اَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هٰذِهِ الْاَوْدِيَةِ يُقِيْمُ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتِي الزَّكٰوةَ وَيَعْبُدُ رَبَّهٗ حَتّٰى
يَاْتِيَهُ الْيَقِيْنُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ اِلَّا فِيْ خَيْرٍ مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ سب لوگوں کی زندگانی سے اوس
مرد کی زندگانی بہتر ہے جو جہاد میں اپنے گھوڑے کی باگ تھامے ہوئے ہے دوڑتا پھرتا ہے اسکی پیٹھ پر جب کہ شور یا گھبراہٹ سنتا ہے دوڑ پڑتا ہے
اپنے قتل ہونے اور موت کو موت کے مقاموں میں تلاش کرتا پھرتا ہے یا اوس مرد کی زندگانی بہتر ہے جو بکریاں لیکر کسی پہاڑ کی چوٹی پر ان
پہاڑوں کی چوٹیوں سے یا پہاڑ کے کسی نالے میں انہیں نالوں میں سے رہتا ہے نماز کو قائم رکھتا ہے اور زکوۃ دیتا ہے اور اپنے رب کی عبادت کرتا ہے
مرتے دم تک آدمیوں سے کوئی شخص خیر میں نہیں سوا اسکے ف حضرتؐ نے اس حدیث میں دو شخصوں کو سب سے افضل فرمایا ایک مجاہد جان نثار کو
دوسرے گوشہ گیر عابد کو گوشہ گیری میں ہزاروں فائدے ہیں غیبت اور حسد اور حق تلفی اور شر و فساد سے پناہ ہے فراغت سے عبادت ہو سکتی ہے
لیکن گوشہ گیری اوس وقت میں بہتر ہے کہ اسلام ضعیف ہو جاوے عالم میں شر و فساد پھیلے بہتری کی توقع باقی نہ رہے اور اگر ایسا نہ ہو تو لوگوں کے
۲۱۱۷ اندر رہنا افضل ہے چنانچہ اور حدیث میں آیا ہے کہ لوگوں میں رہنا اور اونکی ایذا دینا سہنا گوشہ گیری سے افضل ہے ق ابْنُ عَبَّاسٍ
مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللّٰهِ اِلٰى هِرَقْلَ عَظِيْمِ الرُّوْمِ سَلَامٌ عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّيْ اَدْعُوْكَ بِدِعَايَةِ
الْاِسْلَامِ وَيُرْوٰى بِدَاعِيَةِ الْاِسْلَامِ اَسْلِمْ تَسْلَمْ وَاَسْلِمْ يُؤْتِكَ اللّٰهُ اَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ وَاِنْ تَوَلَّيْتَ فَاِنَّ

[illegible]

عَلَيْكَ اِثْمَ الْاَرِيْسِيِّيْنَ وَيَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهٖ شَيْئًا اِلٰى قَوْلِهٖ فَقُوْلُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ كَتَبَهُ اِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مِنْ عبد الله بن عباس سے
روایت ہے کہ حضرت نے روم کے بادشاہ کو اس مضمون کا خط لکھا کہ یہ خط ہے محمد اللہ کے رسول کا ہرقل کی طرف جو روم کا سردار ہے اوس پر سلام ہے
جو راہ راست پر چلا بعد اسکے مین تجکو بلاتا ہون اسلام کی دعوت اسلام قبول کر تاکہ تو دین و دنیا مین سلامت رہے اور جو مسلمان ہو جاوے تو تجکو
دوہرا ثواب دیگا یعنی ایک ثواب اپنے عیسی پر ایمان لانے کا اور دوسرا ثواب محمد پر ایمان لانے کا اور اگر تونے اسلام قبول کیا تو تیری رعیت کا وبال بھی تجھ پر ہوگا
گناہ پڑیگا یعنی جب تو مسلمان ہو جاوے رعیت بھی مسلمان ہوگی تو انکی گمراہی کا عذاب تجھ پر ہوگا اور اے کتاب والو آجاؤ ایک بات پر جو ہمارے اور تمہارے
درمیان برابر ہے وہ بات یہ ہے کہ ہم اور تم خدا کے سوا کسی کی عبادت اور پرستش نکرین اور کسی چیز کو اوسکے ساتھ شریک نٹھہراوین اور ہم مین سے بعضے
آدمی بعضون کو خدا کے سوا اپنا رب اور مالک نبناوین پھر اگر اہل کتاب اس بات سے منہ پھیرین تو تم اونسے کہدو کہ تم گواہ رہو کہ ہم مسلمان
ہین حکم الہی کے مطیع ہین **ف** صحیح بخاری مین عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ ابو سفیان نے قصہ اون کو بیان کیا کہ جب ہم مین اور حضرت مین
حدیبیہ مین صلح ہوئی تو مین شام کے ملک مین تھا اوس زمانے مین حضرت نے دحیہ کلبی کے ہاتھ روم کے بادشاہ کو خط بھیجا سو دحیہ کلبی نے روم کے
سردار کو خط دیا اوسنے روم کے بادشاہ کو حوالے کیا ہرقل یعنی روم کا بادشاہ اوس وقت مین آیا تھا ہرقل نے کہا کہ اگر اس شخص کا جواب تو ہم جانتے
کوئی اہل قوم ہو تو بلاؤ سو میری طلبی ہوئی مع چند قریش کے ہرقل نے بلایا تھا لوگونسے ترجمان سے کہا کہ ان مین کون شخص ہے جو سب سے نزدیک
کہا کہ مین تو بادشاہ نے مجھکو لوگون کے سامنے بٹھلایا اور میرے ساتھی میرے پیچھے بیٹھے پھر ترجمان سے کہا ان سے کہو کہ مین اس کے ساتھیون سے
کہ مین اس شخص سے کچھ پوچھتا ہون اگر یہ جھوٹ بولے تو تم اسکو جھٹلاؤ ابو سفیان نے کہا کہ قسم خدا کی اگر یہ خوف نہوتا کہ لوگ میرے جھوٹ کا ذکر کرینگے تو
تو مین حضرت کے حال مین کچھ جھوٹ بولتا بادشاہ نے پوچھا کہ اس پیغمبر کا حسب اور نسب کیسا ہے مینے کہا وہ ہم لوگون مین نہایت شریف اور
عمدہ خاندان ہے بادشاہ نے پوچھا کہ اسکے باپ دادے مین کوئی بادشاہ بھی تھا مینے کہا کہ نہین بادشاہ نے پوچھا کہ نبوت کے دعوے سے پہلے
کبھی جھوٹ بولنے کی تہمت بھی اسکو لگی ہے مینے کہا کہ نہین بادشاہ نے کہا کہ سردار لوگ اوسکے تابع ہوئے ہین یا غریب لوگ مینے کہا غریب اوسکے
تابع ہوئے ہین بادشاہ نے کہا اوسکے ساتھی بڑھتے جاتے ہین یا گھٹتے ہین مینے کہا نہین بلکہ بڑھتے جاتے ہین بادشاہ نے کہا کہ کوئی اون مین سے
اوسکے دین سے پھر بھی جاتا ہے ناخوش ہو کر مینے کہا کہ نہین بادشاہ نے کہا کہ تمسے اور اوس سے لڑائی بھی ہوتی ہے مینے کہا ہان بادشاہ نے لڑائی کا
حال پوچھا کیا ہے مینے کہا کبھی وہ ہم پر غالب ہوتا ہے کبھی ہم اوس پر غالب ہوتے ہین بادشاہ نے کہا کبھی قول کرکے دغا بھی کرتا ہے مینے کہا کہ نہین
لیکن اب ہمسے اور اوس سے صلح ہوئی ہے ہمکو نہین معلوم کہ اب کیا کرنے والا ہے ابو سفیان نے کہا واللہ اتنی بات کے سوا کوئی اور بات کہہ نہ سکا
بادشاہ نے کہا کہ تم لوگون مین اس طرح نبوت کا دعوی کسی نے آگے بھی کیا ہے یا نہین مینے کہا کہ نہین پھر بادشاہ نے دو بھاشیے سے کہا
کہدے کہ مینے اسکا حسب اور نسب پوچھا تو تونے کہا کہ شریف اور عالی خاندان ہے سو پیغمبر لوگ اسی طرح سے اپنی قوم مین شریف و نجیب اور عمدہ
خاندان مین آئے ہین مینے پوچھا اوسکے باپ دادے مین کوئی بادشاہ تھا تونے کہا نہین سو اگر کوئی بادشاہ ہوتا تو مین کہتا کہ یہ شخص نبوت کے پردے مین اپنے
باپ دادے کی سلطنت چاہتا ہے اور مینے اوسکی تابعداروں کا حال پوچھا کہ سردار ہین یا غریب تو تونے کہا غریب ہین سو یہی حال ہے پیغمبرون کا کہ اونکی
اول غریب لوگ اطاعت کرتے ہین یعنی بڑے آدمی غرور سے بے نصیب رہتے ہین اور مینے پوچھا کہ نبوت سے قبل کبھی اوسکی دروغگوئی بھی ثابت ہوئی ہے
تونے کہا کہ نہین تو مینے جانا کہ جو کبھی آدمیون پر جھوٹ نہ باندھیگا بھلا وہ خدا پر کیونکر جھوٹ باندھیگا اور مینے تجسے پوچھا کہ اوسکے لوگ دین سے

نامہ حضرت نبوی بنام ہرقل بادشاہ روم ذکر قصہ ان مفصلاً

ناخوش ہوکر پھر بھی جاتے ہین تو تونے کہا کہ نہین سو یہی حال ہے ایمان کے نور کا جب دل مین رچ گیا یعنی ایمان کی یہی خاصیت ہے کہ اوسکا تغیر نہین ہوتا
اور مینے تجھسے پوچھا کہ اوسکے لوگ زیادہ ہوتے جاتے ہین یا کم تو تونے کہا زیادہ ہوتے ہین سو یہی حال ایمان کا ہے کہ اوسکو ترقی ہوتی ہے یہانتک کہ کمال کو
پہونچتا ہے اور مینے کہا کہ اوسکی لڑائی کا کیا حال ہے تو تونے کہا کبھی وہ غالب ہوتا ہے اور کبھی ہم سو یہی سنت ہے پیغمبرون کی کہ اول ایمان والون کی
آزمایش ہوتی ہے پھر انجام کو فتح نصیب ہوتی ہے اور مینے پوچھا کہ وہ دغا بھی کرتا ہے تو تونے کہا کہ نہین سو یہی عادت ہوتی ہے پیغمبرون کی کہ وے
ہرگز دغا نہین کرتے اور مینے پوچھا کہ ایسا دعوی اوسکی قوم مین کسی اور شخص نے بھی کیا تھا تو تونے کہا کہ نہین سو اگر ایسا کسینے دعوی کیا ہوتا تو
مین یون جانتا کہ یہ شخص بھی اپنی قوم کی راہ پر چلا اگلون کی طرح اسکو بھی ہوس نے لیا پھر بادشاہ نے کہا کہ کیا چیز تمکو بتلاتا ہے مینے کہا کہ ہمکو
نماز اور زکوۃ اور صلہ رحمی اور پرہیزگاری سکھلاتا ہے بادشاہ نے کہا کہ اگر یہ سب باتین سچی ہین تو بیشک وہ شخص پیغمبر ہے اور مین
آگے سے جانتا تھا کہ اس وقت مین پیغمبر ظاہر ہوا چاہتا ہے لیکن میرا یہ گمان نتھا کہ تم عرب لوگون مین ہوگا اور اگر مین یہ جانتا کہ
مین اوس تک پہونچ سکونگا تو مین اوسکے دیدار کا عاشق ہوتا اور اگر مین اوسکے پاس ہوتا تو مین اوسکے قدم دھوتا اور البتہ اوسکی سلطنت
اور حکومت میرے قدم کے نیچے تک پونہچیگی پھر بادشاہ نے حضرت کا یہ خط مانگا اور پڑھا جب وہ خط پڑھ چکا تو اہل دربار مین گفتگو
غل اور شور ہوا پھر ہم سب دربار سے نکالے گئے ابوسفیان نے کہا کہ جب ہمارا اخراج ہوا تو مینے اپنے ساتھیون سے کہا کہ محمد کا کام بہت بڑھ گیا کہ بادشاہ
روم بھی اوس سے ڈرتا ہے جبسے مجھکو یقین ہوگیا تھا کہ حضرت سب پر غالب ہونگے یہان تک کہ خدا نے مجھکو اسلام مین داخل کیا راوی نے کہا کہ پھر ہرقل نے
روم کے سردارون کو ایک مکان مین جمع کیے اور دروازون مین قفل دیے پھر اون سے کہا کہ اے روم کے لوگو اگر قیامت تک اپنی ہدایت اور
بہتری چاہتے ہو اور اپنی سلطنت کا قیام چاہتے ہو تو اوس پیغمبر کا ایمان لاؤ سو روم کے سردار سب بھڑکے اور گدھون کی طرح بھاگنے
اور بھاگے لیکن دروازے بند پائے پھر بادشاہ نے اونکو بلایا اور کہا کہ مینے تمہارے دین کی مضبوطی آزمائی تھی شاباش جو بات مجھکو
پسند تھی وہی تمنے کی پھر تو اون لوگون نے بادشاہ کو سجدہ کیا اور خوش ہوگئے **ف** ہرقل روم کا بادشاہ نصرانی تھا اسکو دین کا کامل علم تھا
اور یہ حضرت کی نبوت کی حقیقت ثابت ہوگئی تھی لیکن اپنی قوم کے خوف سے مسلمان نہو سکا ہجری چھٹے سال حضرت نے بادشاہون کو خط لکھے
اسلام کی دعوت کی سب بادشاہون مین سے تین بادشاہ بدون لڑائی کے اسلام کو حق جانکر مسلمان ہوے ایک حبش کا بادشاہ نصرانی دوسرا
یمن کا بادشاہ تیسرا عمان کا بادشاہ اور مقوقس اسکندریہ اور مصر کے بادشاہ نے جسکا دین عیسوی تھا حضرت کے خط کا یون جواب لکھا کہ تمہارا
کیا خوب دین ہے تم توحید الہی کی دعوت کرتے ہو اور بت پرستی چھڑاتے ہو بلاشک ایک پیغمبر عیسی کے بعد ہونے والا ہے میرا گمان تھا کہ شاید وہ شام مین ہوگا
اور اوسنے کچھ سونا اور ایک خچر جسکا دلدل نام تھا اور دو عورتین یعنی ماریہ قبطیہ اور شیرین حضرت کو تحفہ بھیجا اور لگاوٹ کی لیکن مسلمان نہین ہوا
اور ایران کے بادشاہ نے غرور سے حضرت کا نامہ پھاڑ ڈالا حضرت کی بددعا سے اوسکے بیٹے نے اوسکا پیٹ پھاڑا عمر فاروق اور حضرت عثمان کی
خلافت مین سب ملک فتح ہوے کسی بادشاہ کا زور نرہا اسلام ہو گیا ہندوستان مین نصاری یہ کہتے ہین کہ عیسی کے بعد کسی پیغمبر کے ہونے کی خبر نہین
سو غلط کہتے ہین اسواسطے کہ خود انجیل مین خبر موجود ہے کہ عیسی کے بعد فارقلیط یعنی ہمارے حضرت آوینگے دوسری دلیل یہ ہے کہ حضرت کے وقت کے
نصرانی بادشاہون نے عیسی کے بعد نبی کے ہونیکا اقرار کیا چنانچہ ہرقل اور مقوقس کے کلام سے صاف ثابت ہوا اور حبش کا بادشاہ تو کھلا مسلمان ہوا
اور کسی بادشاہ نے حضرت سے یہ نہین کہا کہ عیسی کے بعد کسی پیغمبر کا وجود نہین تم کیون پیغمبری کا دعوی کرتے ہو تو صاف ثابت ہوا کہ عیسی کے بعد
پیغمبر کی انکار کرنا صریح ناحق پونہچنا اور نا انصافی ہے **حـ** عن [illegible] ثلث منهن لا یکذبن شیئاً منهن فمن ٢١١٨

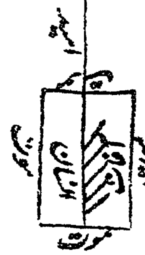
کی ایام الصیف منھا صغار ومنھا کبار یعنی الفتن مسلم میں حذیفہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فسادوں اور فتنوں کے ذکر میں فرمایا
کہ ان میں سے تین فتنے ایسے ہیں کہ نہیں لگا رکھتے کچھ بھی چھوڑتے ہیں اور ان میں سے ایسے فتنے ہیں جیسے گرمی کی آندھیاں کہ بعضی ان میں سے چھوٹی ہیں
بعضی بڑی **ف** یعنی تین فساد تو عالمگیر ہونگے اور باقی مختلف کوئی کم کوئی زیادہ معلوم نہیں کہ تین فساد ہی کون فساد ہیں بعضے
کہتے ہیں کہ ایک فساد تو قوم ترک کی خونریزی یعنی چنگیز خان اور ہلاکو کے وقت کا قتل عام دوسرے دجال کا فتنہ تیسرے یاجوج ماجوج کا فتنہ واللہ اعلم
٢١١٩ **ق** ابو ھریرۃ نارکم جزء من سبعین جزءا من نار جھنم قالوا واللہ یا رسول اللہ ان کانت لکافیۃ قال فانھا
فضلت علیھن بتسعۃ وستین جزءا کلھن مثل حرھا زاد البخاری نارکم ھذہ التی یوقد ابن آدم بخاری
مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمھاری آگ ایک حصہ ہے دوزخ کی آگ کے ستر حصے سے اصحاب نے کہا قسم خدا کی یا رسول اللہ
جلانے کو یہی آگ کفایت کرتی تھی حضرت نے فرمایا کہ البتہ دوزخ کی آگ دنیا کی آگ سے انہتر حصے زیادہ کی گئی ہے ہر ایک حصے کی گرمی اس آگ کی گرمی کے برابر ہے بخاری
نے اتنی روایت زیادہ کی کہ یہ تمھاری آگ جسکو آدمی جلاتا ہے ایک حصہ ہے دوزخ کی آگ کے ستر حصے سے **ف** یعنی دوزخ کی آگ کے سامنے دنیا کی
آگ کی گرمی نہایت کمتر ہے پھر جب اس آگ کی گرمی کی آدمی کو تاب نہیں دوزخ کا کیا حال ہوگا خدا کی پناہ
٢١٢٠ **ق** ام حرام بنت ملحان ناس من امتی عرضوا علی غزاۃ فی سبیل اللہ یرکبون ثبج ھذا البحر ملوکا علی الاسرۃ او مثل الملوک
علی الاسرۃ بخاری اور مسلم میں ام حرام بنت ملحان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کچھ لوگ میری امت کے میرے سامنے کیے گئے لڑتے خدا کی
راہ میں اس سمندر کے اندر سوار بادشاہ تختوں پر یا جیسے بادشاہ تختوں پر **ف** ام حرام سے روایت ہے کہ حضرت سوئے گھر میں ہو کر ہنستے
جاگے میں نے کہا یا رسول اللہ آپ کیوں ہنستے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی خدا نے خواب میں دکھلا دیا کہ میری امت کے لوگ کشتی یعنی کہ جہاز میں
سوار ہو کر جہاد کرینگے بادشاہوں کی طرح ام حرام نے کہا کہ یا حضرت میرے واسطے دعا کیجیے کہ خدا مجھکو بھی ان غازیوں میں شریک کرے حضرت نے
دعا کی چنانچہ معاویہ کے زمانے میں جہاز پر سوار ہو کر جہاد ہوا ام حرام بھی غازیوں میں داخل تھیں پھر جہاز سے اوترے سواری سے گر پڑیں اور مر گئیں
٢١٢١ **ق** ابو ھریرۃ نحن احق بالشک من ابراھیم اذ قال رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن
قال بلی ولکن لیطمئن قلبی ویرحم اللہ لوطا لقد کان یاوی الی رکن شدید ولو لبثت فی السجن
طول لبث یوسف لاجبت الداعی بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ابراہیم سے زیادہ ہم شک کرنے
کے لائق ہیں جب کہ ابراہیم نے کہا کہ اے رب مجھکو دکھلا دے کہ تو مردوں کو کیونکر زندہ کرتا ہے خدا نے فرمایا کیا تجھکو اسکا یقین نہیں ابراہیم نے کہا
یقین کیوں نہیں ہے لیکن یہ تمنا اسواسطے ہے کہ میرے دل کو اطمینان ہو جاوے اور خدا رحم کرے لوط پر اونسے آرزو کی تھی کہ مضبوط مکان میں پناہ
پکڑے اور اگر مجھکو قید خانے میں رہنا پڑتا اسقدر دراز جس قدر کہ یوسف رہے تو میں بلانے والے کی بات مان لیتا یعنی تکرار نکرتا اوسکے ساتھ چلا جاتا
**ف** حضرت نے حضرت ابراہیم کا ذکر کرکے ایک شبہہ دفع کیا یعنی اگر کوئی کہے کہ حضرت ابراہیم کو مردہ جلانے میں شک تھی اسواسطے
دیکھنے کی درخواست کی اور ہمارے نبی نے کبھی ایسی درخواست نہیں کی سو حضرت نے یہ شبہہ اس طرح دفع کیا کہ مجکو تو مردہ زندہ ہونے میں کچھ تردد
اور شک نہیں تو ابراہیم کو بطریق اولی نہ تھی اور اگر اونکو شک ہوتی تو ہمکو بھی البتہ ہوتی اور حضرت لوط کا قصہ یہ ہے کہ جب کافروں نے حضرت لوط کے
مہمانوں کی بےعزتی چاہی تو حضرت لوط نہایت غمگین ہوئے اور گھبرا گئے اور یہ تمنا اوس وقت کی کہ کاش مجکو دفع کفار کا زور ہوتا یا پناہ لینے کے واسطے
کوئی محفوظ مکان ملتا حضرت نے اس قصے کی طرف اشارہ کیا کہ خدا لوط پر رحم کرے کہ غیر خدا پر اعتماد کرنا یعنی محفوظ مکان کی تمنا کرنا شایان

باب بدء الخلق وذکر الانبیاء

نبوت کے مناسب تھا اور حضرت یوسف علیہ السلام کا قصہ یہ ہی کہ جب زلیخا کی مطلب براری حضرت یوسف سے نہوئی تو اوسنے اونکو قید کروایا تہمت
لگاکر چودہ برس قید رہے جب بادشاہ کے نزدیک حضرت یوسف کا کمال خواب کی تعبیر کہنے سے معلوم ہوا تو بادشاہ نے اونکو بلایا حضرت یوسف
بلانیوالے کے ساتھ نگئے چاہا کہ اول بے قصوری ثابت ہو تب قید خانے سے نکلین چنانچہ بعد تحقیق عصمت او رپاکدامنی کے بادشاہ پاس گئے
حضرت نے اس حدیث مین حضرت یوسف کے تامل او رصبر کی تعریف کی کہ باوجود طول حبس کے بدون تحقیق قید خانے سے نکلنے مین اتنا توقف کیا میں
نکر تا بلانیوالے کے ساتھ چلا جاتا هو ابو ذرٍ نورٌ انّی اراه ق ال ہ حین سالہ هل رایت ربک مسلم میں ابو ذر سے
روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا خدا نور ہی مین اوسکو کیونکر دیکھتا یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب ابو ذر نے پوچھا کہ حضرت نے اپنے رب کو کیا دیکھا تھا
٢١٢٣ ف یعنی اوسکی ذات پاک پر نور جلال کے پردے ہین دنیا مین آنکھ کو دیکھنے کی طاقت کہاں خ ابو سعید ویح عمار یدعوهم
الی الجنة ویدعونه الی النار بخاری مین ابو سعید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ افسوس ہی عمار پر وہ تو اونکو بہشت کی طرف بلاویگا
اور وے لوگ اوسکو دوزخ کی طرف بلاوینگے ف جب علی مرتضی اور معاویہ رض کی لڑائی ہوئی تب عمار شہید ہوئے معلوم ہوا کہ امام برحق کی
٢١٢٤ اطاعت دخول جنت کا سبب ہی اور بغاوت او رنافرمانی دخول دوزخ کا سبب ہی ق ابو سعید ویحک ان الهجرة شانها
شدید فهل لک من ابل قال نعم قال فتعطی صدقتها قال نعم قال فهل تمنح منها قال نعم قال فتحلبها
یوم وِرْدها قال نعم قال فاعمل من وراء البحار فان الله لن یترک من عملک شیئا ق ال ہ لاعرابی
سالہ عن الهجرة بخاری اور مسلم مین ابو سعید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اے گنوار تو البتہ ہجرت کا امر تو نہایت سخت ہی سو تیرے
پاس اونٹ ہین اوسنے کہا ہان حضرت نے فرمایا تو اونکی زکوة دیا کرتا ہی اوسنے کہا ہان حضرت نے فرمایا بھلا اونکو دودھ پینے کے واسطے عاریت
بھی دیتا ہی اوسنے کہا ہان حضرت نے فرمایا پانی پلانے کے دن اونکا دودھ دوہتا ہی یعنی محتاجون کو دیتا ہی اوسنے کہا ہان حضرت نے فرمایا تو اسطرح
کیا کر اپنے دہات مین جو شہر دریا کے پرے ہی سو بیشک خدا تیرے عمل سے کچھ نہ گھٹاویگا یہ حضرت نے ایک دہاتی عرب سے فرمایا جب اوسنے ہجرت کا
حال پوچھا ف قرآن حدیث مین مہاجرین کی فضیلت بہت مذکور ہی اوسکو بھی ہجرت کا شوق ہوا حضرت نے اوسکی استعداد دریافت کی
کہ وطن چھوڑنے کے ہجرت کی تکلیفین او ٹھا سکیگا اسواسطے ہجرت سے منع کیا اور فرمایا کہ اپنے وطن مین زکوة اور خیرات دیا کر حضرت نے نماز روزے کا
اوس سے ذکر نہین کیا اسواسطے کہ جو شخص زکوة اور خیرات دیتا ہی نماز روزہ کہ اوسمین کچھ مال نہین خرچ ہوتا ہی بطریق اولی کرتا ہوگا ق
٢١٢٥ ابو بکرة ویحک قطعت عنق صاحبک ویحک قطعت عنق صاحبک ق ل ہ لمرد بخاری اور مسلم مین
ابو بکرہ رض سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ ہاے تو نے اپنے بھائی کی گردن کاٹی ہاے تو نے اپنے بھائی کی گردن کاٹی یہ حضرت نے کئی بار فرمایا ف
ایک شخص نے دوسرے شخص کے سامنے تعریف کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی تعریف آدمی کے حق مین زہر ہی کہ وہ غرور مین آجاتا ہی کہ مین ایسا ہون
٢١٢٦ اور جب غرور آیا تو کمالات حاصل کرنے سے بے نصیب رہا ق المسور بن مخرمة ومروان بن الحکم ویل امه مسعر
حرب لو کان له احد یعنی ابا بصیر بخاری اور مسلم مین مسور بن مخرمہ رض اور مروان بن حکم سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ اوسکی
ماں کی کمبختی وہ تو لڑائی کی آگ بھڑکانے والا ہی کاش اوسکا کوئی مددگار ہوتا یعنی ابو بصیر کا ف حضرت اور قریش مین صلح
ہوئی تھی کہ قریش کا آدمی اگر حضرت پاس جاوے تو حضرت اوسکو حوالے کر دین اور اگر حضرت کا آدمی قریش پاس جاوے تو وے نہ دیوین
چنانچہ اس صلح کے بعد ابو بصیر قریش کی قوم سے بھاگ کے حضرت پاس مدینے مین آگئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہ شخص صلح توڑا چاہتا ہے

٢١٢٧ اور جنگ کرنا آیا ہے اور تمام قصہ ابو بصیر کا پہلے باب میں گذرا ھ جابر وَیْلَكَ مَنْ يَعْدِلُ اِذَا لَمْ اَعْدِلْ لَقَدْ خِبْتَ
وَخَسِرْتَ اِنْ لَمْ اَكُنْ اَعْدِلُ مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھ خرابی ہے کون انصاف کریگا جب میں انصاف
کیا البتہ تجھ نقصان اور ٹوٹا ہے اگر میں منصف نہوں ف ایک منافق بے دین نے کہا کہ یا حضرت آپ تقسیم انصاف سے نہیں کرتے تب حضرت نے
٢١٢٨ یہ حدیث فرمائی اسکا قصہ کئی بار اس کتاب میں ہو چکا ق عبد الله بن عمرو وَيْلٌ لِلْاَعْقَابِ مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ
بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خرابی ہے ایڑیوں کو دوزخ سے ف حضرت نے چند لوگوں کو دیکھا کہ انھوں نے وضو کیا اور انکی
٢١٢٩ ایڑیاں خشک رہ گئیں تھیں جہاں پانی نہ لگا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور فرمایا وضو کیا کرو پورا جنھوں نے پاؤں ق ابو ھریرۃ
وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيْبِ مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خرابی ہے کونچوں کو دوزخ سے یعنی اگر وضو میں خشک رکھنا
جانینگے تو دوزخ میں جلینگے ف ان دونوں حدیثوں سے صاف معلوم ہوا کہ تمام قدم کا دھونا وضو میں فرض ہی ہے اور ذرا بھی خشک رکھنا
ایسا گناہ ہے کہ اوسکا انجام دوزخ ہے ان دونوں حدیثوں سے معلوم ہوا کہ وضو کی آیت سے شیعہ جو قدم کا مسح سمجھتے ہیں سو غلط ہے یہ مطلب قران کا
٢١٣٠ حضرت سے بہتر کون سمجھ سکتا ہے ق زینب بنت جحش وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ
يَاْجُوْجَ وَمَاْجُوْجَ مِثْلُ هٰذِهٖ وَحَلَّقَ بِاِصْبَعِهِ الْاِبْهَامِ وَالَّتِيْ تَلِيْهَا فَقَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ قُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
اَنَهْلِكُ وَفِيْنَا الصَّالِحُوْنَ قَالَ نَعَمْ اِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ بخاری اور مسلم میں حضرت زینب بنت جحش سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
خرابی ہے عرب کو اوس بلا سے جو نزدیک ہے کھل گیا یاجوج ماجوج کی دیوار آج کھل گیا اسکے برابر اور حضرت نے اپنے انگوٹھے اور کلمے کی اونگلی کا حلقہ
بنایا یعنی اس حلقے کے برابر اوس دیوار میں سوراخ ہو گیا تو حضرت زینب نے کہا کہ یا حضرت کیا ہم سب جاوینگے اور حال انکہ ہم میں نیک لوگ ہونگے
حضرت نے فرمایا ہاں جب کہ بدکاری غالب ہو جاویگی یعنی جب گناہ اور بدکاری عالم میں کثرت سے ہوئی اور نیک لوگ کم ہو گئے تو نیک اور بد سب ہلاک ہو جاینگے
ف حضرت زینب سے روایت ہے کہ حضرت سوتے سے جاگ پڑے چہرہ مبارک خوف سے سرخ تھا فرماتے تھے لا الہ الا اللہ پھر یہ حدیث فرمائی
حضرت کے وقت سے اوس دیوار میں سوراخ پڑا روز بروز اوسکی ترقی ہے یہان تک کہ قیامت کے قریب راہ ہو جاویگی یاجوج ماجوج نکلکر سارے عالم کو
تباہ کرینگے ہر چند وہ بلا عالمگیر ہے لیکن حضرت نے عرب کا نام خاص اسواسطے لیا کہ عرب سے یاجوج ماجوج کو حضرت کے سبب سے زیادہ تر عداوت ہوگی
٢١٣١ ھ ابو سعید هٰذَا اَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ يَعْنِي الرَّجُلَ الَّذِيْ يُجَادِلُ الدَّجَّالَ مسلم میں
ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ شخص سب لوگوں سے بڑا شہید ہے رب العالمین کے نزدیک یعنی وہ شخص جو دجال سے جھگڑیگا ف
صحیح مسلم میں روایت ہے کہ جب دجال ظاہر ہوگا تو ایک مرد ایماندار اوسکے پاس آویگا اور لوگوں سے کہیگا کہ یہ تو دجال ہے جسکا ذکر حضرت کرتے تھے
سو دجال اوس مومن کو خوب زد و کوب کرکے بلاویگا اور کہیگا کہ اب بھی تو میرا ایمان لاویگا مومن کہیگا تو مسیح کذاب ہے پھر دجال اوسکے
سر پر آرہ رکھوا کر چیر ڈالیگا بعد اوسکے زندہ کریگا پھر کہیگا کہ تو میرا ایمان لا مومن کہیگا اب تو مجھکو زیادہ تر یقین ہو گیا تیرے کذب اور
کفر کا یعنی اسکی بھی حضرت خبر دے گئے ہیں کہ دجال ایک شخص کو مارکے زندہ کریگا سو معلوم ہوا کہ وہ شخص میں ہوں پھر مومن کہیگا کہ اے لوگو اب
میرے بعد اوسکو کسی کے مارنے اور جلانے کی طاقت نہوگی پھر دجال اوسکو پکڑیگا کہ ذبح کرے سو نہ ذبح کر سکیگا پھر اوسکو آگ میں ڈال دیگا لوگ جانینگے
٢١٣٢ کہ وہ آگ میں ہے اور حال انکہ وہ باغ میں ہوگا پھر حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کے نزدیک اوس مومن کی شہادت نہایت عمدہ ہے خ انس متفق علیہ
هٰذَا الْاِنْسَانُ وَهٰذَا اَجَلُهٗ يُحِيْطُ بِهٖ اَوْ قَدْ اَحَاطَ بِهٖ وَهٰذَا الَّذِيْ هُوَ خَارِجٌ اَمَلُهٗ وَهٰذِهِ الْخُطُوْطُ الصِّغَارُ

الاعراض فان اخطأه هذا نهشه هذا وان اخطأه هذا نهشه هذا **ق** انه حين خط خطا مربعا وخط خطا في الوسط خارجا منه وخط خططا صغارا الى هذا الذي في الوسط بخاری میں عبد اللہ
بن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ آدمی ہے اور اوسکی موت ہے جو اوسکو گھیرے ہے اور یہ خط جو باہر نکلا ہے سو آدمی کی امید اور
تمنا ہے اور یہ چھوٹی چھوٹی لکیریں مصیبت اور آفات ہیں سو اگر یہ آفت چوکی تو اوس آفت نے آدمی کو کاٹا اور اگر وہ چوکی تو اوسنے کاٹا
یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ چوکھنٹی لکیر کھینچی اور ایک لکیر اوسکے اندر ایسی کھینچی کہ مربع سے باہر نکل گئی اور بیچ والی لکیر سے ملا کر
چھوٹی چھوٹی لکیریں کھینچیں اس طرح سے **ف** اس حدیث میں حضرت نے آدمی کی حرص اور حماقت بیان کی کہ باوجودیکہ موت تو
ہر طرف سے گھیرے ہے اور صدہا آفات اور مصائب درپیش ہیں اگر ایک بلا سے بچا تو دوسرے سے نہیں بچ سکتا پھر بھی ترک دنیا اور قناعت نہیں کرتا
حرص کا یہ عالم ہے کہ پچاس برس کی عمر نہیں لیکن صدہا برس کا سامان کرتا ہے آدمی کمال غافل اور نہایت ناعاقبت اندیش ہے **ق** ٢١٣٣
عائشة هذا الحمال لا حمال خيبر هذا ابر ربنا واطهر كان يتمثل به عند نقله اللبن في بنيان مسجد
بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ بوجھ اوٹھانا افضل ہے نہ خیبر کا بوجھ یہ ہمارے رب نیک تر اور پاک تر ہے
حضرت یہ فرماتے تھے اپنی مسجد کی تعمیر میں اینٹیں لانے کے وقت **ف** مدینے کے لوگ خیبر سے خرما لاتے تھے سو فرمایا کہ مسجد کے واسطے
اینٹیں لادنا خیبر کے خرمے لانے سے بہتر اور افضل ہے کہ اسمیں دنیا کی فلاح ہے اور اسمیں آخرت کی **خ** عائشة هذا ان شاء الله ٢١٣٤
المنزل قال حين بركت ناقته عند موضع المسجد بخاری میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر خدا نے
چاہا تو یہی ہے نے کا مکان ہوگا یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ آپکی اونٹنی مسجد کی جگہہ پاس بیٹھ گئی **ف** حضرت نے جب مکے سے ہجرت کی
اور مدینے میں تشریف لائے تو مدینے کے ہر ایک رئیس نے درخواست کی کہ حضرت ہمارے مکان میں تشریف رکھیں حضرت نے فرمایا مجھکو اسمیں اختیار نہیں
جہان خدا کی مرضی ہوگی وہین یہ اونٹنی بیٹھ جاویگی سو جہان حضرت کی اب مسجد ہے وہین اونٹنی بیٹھ گئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ابو ایوب انصاری کا
گھر وہان سے قریب تھا حضرت وہان چند مدت رہے پھر مسجد کی تعمیر کی اور وہین گھر بنایا اور وہین قبر مبارک ہوئی **خ** ابن عباس هذا جبريل ٢١٣٥
اخذ براس فرسه وعليه اداة الحرب بخاری میں عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ جبریل ہیں اپنے گھوڑے
کا سر تھامے ہوے اور اوپر لڑائی کے ہتھیار ہیں **ف** حضرت نے جنگ خندق کے بعد جبکہ بنی قریظہ پر چڑھائی کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
باقی اسکا قصہ تیسرے باب میں گذرا **م** العباس بن عبد المطلب هذا حين حمي الوطيس قاله يوم حنين ٢١٣٦
مسلم میں حضرت عباس بن عبد المطلب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ وقت ہے کہ تنور بھڑکا یعنی تنور جنگ خوب گرم ہوا یعنی خوب لڑائی
ہوئی یہ حضرت نے جنگ حنین کے دن فرمایا **ف** پھر حضرت نے چند سنگریزے کفار کی طرف پھینکے اور فرمایا کہ کفار بھاگ گئے کعبے کے رب کی قسم پھر
کفار کی شکست ہوئی **ق** المسور بن مخرمة ومروان بن الحكم هذا فلان وهو من قوم يعظمون البدن فابعثوها ٢١٣٧
له يعني رجلا من كنانة قال يوم الحديبية لكفار قريش دعوني آته يعني النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
فلما اشرف عليهم قال فلما اشرف مكرز بن حفص قال هذا مكرز بن حفص وهو رجل فاجر كان قال ايضا اى
دعوني آته بخاری اور مسلم میں مسور بن مخرمہؓ اور مروان بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ فلانا شخص ہے اور یہ اوس قوم سے ہے جو قربانی کے جانور کی
تعظیم اور عزت کرتے ہیں سو قربانی کے اونٹوں کو اوسکے سامنے کر دو یعنی قوم کنانہ کا مرد جسنے حدیبیہ کے دن کفار قریش سے کہا کہ مجھکو جانے دو



تو میں اونکے پاس جاؤں یعنی حضرت کے پاس پھر جب کہ وہ شخص نمود ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر جب یہ ہی بار مکرز بن حفص نمود ہوا حضرت نے فرمایا کہ یہ مکرز ہے اور یہ شریر بدذات مرد ہے اور مکرز نے بھی کفار قریش سے کہا تھا کہ مجکو جانے دو تو میں اونکے پاس جاؤں یعنی حضرت کے پاس ف ہجری چھٹے سال حضرت عمرہ کرنے کو مدینے سے چلے کفار قریش سے لڑنے کا ارادہ نتھا قربانی کے اونٹ حضرت کے ساتھ تھے اصحاب احرام باندھے تھے جب مکے کے قریب حدیبیہ کے مقام میں پہنچے تو کفار قریش نے حضرت کو مکے میں داخل ہونے سے روکا کفار ڈرے کہ شاید حضرت مکے کے جانے سے ہمکو مارنے آئے ہوں تب کنانہ کی قوم کے ایک شخص نے کفار سے کہا کہ میں حضرت پاس خبر لینے کو جاتا ہوں جب وہ سامنے آیا تب حضرت نے قربانی کے اونٹ اوسکے روبرو کروا دئے تاکہ اوسکو یقین ہو کہ یہ لوگ عمرے کے ارادے میں ہیں پھر جب کہ وہ شخص پلٹ گیا تو اوسنے کفار قریش سے کہا ایسے لوگ تو زیارت ہی کرنے کو آئے ہیں قربانیاں اونکے ساتھ ہیں پھر کفار قریش نے مکرز بن حفص کو خبر تحقیق کرنے کے واسطے بھیجا باقی اسکا قصہ کئی بار مذکور ہو چکا

۲۱۳۸ ق مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ هٰذَا يَوْمُ عَاشُورَاءَ وَلَمْ يَكْتُبِ اللهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَأَنَا صَائِمٌ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يُفْطِرَ فَلْيُفْطِرْ بخاری اور مسلم میں معاویہ بن ابی سفیان سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا یہ عاشورے کا دن ہے اور خدا نے اسکا روزہ تم پر فرض نہیں کیا اور میں روزہ دار ہوں تو جو شخص کہ تم میں سے روزہ رکھنا چاہے سو رکھے اور جو شخص کہ تم میں نہ روزہ رکھنا چاہے سو نہ رکھے ف عاشورہ محرم کی دسویں تاریخ کا نام ہے اور اسکا روزہ فرض نہیں سنت ہے حضرت نے اوسکے روزہ رکھنے نہ رکھنے کا اختیار دیا تاکہ معلوم ہو کہ سنت ہے کہ فرض نہیں

۲۱۳۹ ق أَبُو هُرَيْرَةَ هٰذِهِ صَدَقَاتُ قَوْمِي يَعْنِي بَنِي تَمِيمٍ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ صدقے میری قوم کے ہیں یعنی بنی تمیم کے ف جب قوم بنی تمیم کی زکوۃ کا مال آیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی بنی تمیم کو حضرت نے اپنی قوم اسواسطے فرمایا کہ وے مضر کی اولاد میں ہیں اور مضر حضرت کے اجداد میں ہے اور بعضے کہتے ہیں کہ حضرت کے ننہال سے بنی تمیم کو قرابت ہے

خ ابْنُ عَبَّاسٍ هٰذِهِ وَهٰذِهِ سَوَاءٌ يَعْنِي الْخِنْصَرَ وَالْإِبْهَامَ بخاری میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ اور یہ برابر ہے یعنی چھنگلی اور انگوٹھا خون میں برابر ہے ف آدمی کا پورا خون بہا ہزار دینار یا دس ہزار درم یا سو اونٹ اور انگلی کا خون بہا دسواں حصہ ہے پوری دیت کا یعنی سو دینار یا ہزار درم یا دس اونٹ خلاصہ یہ کہ دیت سب انگلیوں کی برابر ہے چھوٹی ہوں یا بڑی

۲۱۴۱ ق ابْنُ عَبَّاسٍ هَلَّا أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَدَبَغْتُمُوهُ فَانْتَفَعْتُمْ بِهِ يَعْنِي شَاةً لِمَيْمُونَةَ مَيْتَةً بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمنے اوسکی کھال کیوں نہ لی سو اوسکو تم پاک صاف کرتے پھر اوسکو اپنے کام میں لاتے یعنی حضرت میمونہ کی مردہ بکری ف حضرت میمونہ کی بکری مر گئی اوسکو گھورے پر ڈال دیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی مردے جانور کی کھال صاف کرنے کے بعد کام روائی کے لائق ہوتی ہے کھال حرام نہیں ہوتی

۲۱۴۲ خ أَبُو هُرَيْرَةَ هَلَاكُ أُمَّتِي وَفِي رِوَايَةٍ هَلَكَةُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيْ غِلْمَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری امت کی ہلاکی قریش کے لونڈوں کے ہاتھ سے ہوگی ف صحیح بخاری میں روایت ہے کہ مدینے میں حضرت کی مسجد کے اندر مروان کے روبرو ابو ہریرہ نے یہ حدیث بیان کی مروان نے کہا خدا اونپر لعنت کرے پھر کہا تو لونڈے ہونگے ابو ہریرہ نے کہا اگر میں چاہوں تو اونکے نام بھی لے دوں کہ فلانا اور فلانا ف یعنی قریش کی قوم سے چند نوجوان خدا نا ترس بے عقل حاکم ہونگے مسلمانوں کی بے عزتی اور خونریزی ناحق کرینگے جیسے یزید پلید اور اکثر مروان کی اولاد اور بعضے عباسی بادشاہ یہ حدیث معجزہ ہے کہ جیسا حضرت نے فرمایا ویسا ہی ہوا چنانچہ اسکا مفصل حال تاریخ میں کو ہے

۲۱۴۳ ق أَبُو هُرَيْرَةَ هُمْ أَشَدُّ أُمَّتِي عَلَى الدَّجَّالِ يَعْنِي بَنِي تَمِيمٍ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری امت میں سے سخت ہیں دجال پر یعنی بنی تمیم یعنی جب کہ دجال نکلیگا تو بنی تمیم کی قوم پر اسکا

٢١٤٤ يأتون من جلكاگا ق أبو ذر هم الأخسرون ورب الكعبة فقلت يا رسول الله فداك أبي وأمي من هم قال
هم الأكثرون أموالا إلا من قال هكذا وهكذا وهكذا من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله
وقليل ما هم ما من صاحب إبل ولا بقر ولا غنم لا يؤدي زكوتها إلا جاءت يوم القيمة أعظم
ما كانت وأسمنه تنطحه بقرونها وتطؤه بأظلافها كلما نفذت أخراها عادت عليه أولها
حتى يقضى بين الناس بخاري اور مسلم مين ابوذر سے روايت ہے كہ حضرت نے فرمايا كہ وہ نہايت زيان كار اور بڑے ٹوٹے والے ہين قسم ہے رب كعبہ كي
تو مين نے كہا يا رسول الله آپ پر ميرے ماباپ قربان وہ زيان كار كون ہين حضرت نے فرمايا وہ بڑے مالدار گروہ زيان كار ہين جو دين اس طرح اور
اس طرح اور اس طرح اپنے آگے سے اور پيچھے سے اور اپنے داہنے سے اور بائين سے اور ايسے لوگ تو كم ہين جو اونٹ اور گائے اور بكريان كا مالك اونكي
زكوة نہ ديگا تو قيامت مين وہي جانور دنيا سے بہت بڑے اور نہايت موٹے ہوكر آوينگے اوسكو بجنگے اپنے سينگون سے اور اوسكو روندينگے اپنے كھرون سے
اور كھرون سے جب پچھلے جانور گذر چكينگے تو پہلے جانور پھر پلٹ آوينگے اسي طرح كو بجاروندا كرينگے يہانتك كہ آدميون مين فيصلہ ہو چكيگا ف
ابو ذر سے روايت ہے كہ حضرت كعبہ كے سايے مين بيٹھے تھے تو جب مجكو حضرت نے ديكھا تب يہ حديث فرمائي يعني سخي مالدار تو كم ہين اكثر بخيل ہوتے ہين اور وہ
٢١٤٥ ويسے مجاہدون كے خبر ليوين جب قيامت كے عذاب مين گرفتار ہونگے تب اونكي زيان كاري ثابت ہوگي خ أبو هريرة هما من طعام
الجن وإنه أتاني وفد جن نصيبين ونعم الجن فسألوني الزاد فدعوت الله لهم أن لا يمروا بعظم
ولا بروثة إلا وجدوا عليها طعاما ق اله حين قال له لا تأتني بعظم ولا روثة فقال ما بال
العظم والروثة بخاري مين ابو ہريرہ سے روايت ہے كہ حضرت نے فرمايا كہ وے دونون يعني ہڈي اور ليد جن كا كھانا ہے اور اسكا حال يون ہے
كہ ميرے پاس شہر نصيبين كے جنون كے ايلچي آئے اور كيا خوب جن ہين سو اونھون نے مجھسے كھانا مانگا تو مين نے اونكے واسطے خدا سے دعا مانگي كہ وے جس
ہڈي اور ليد پر ہوكر نكلين اوسپر اپني خوراك پاوين يہ حضرت نے ابو ہريرہ سے فرمايا جب كہ حضرت نے اون سے فرمايا كہ ميرے پاس ہڈي اور ليد نہ لانا تو
ابو ہريرہ نے پوچھا كہ ہڈي اور ليد لانے كا كيا سبب ہے ف ابو ہريرہ سے روايت ہے كہ حضرت نے مجھسے فرمايا كہ ميرے واسطے ڈھيلے لا تاكہ مين طہارت كرون اور ہڈي
اور ليد مت لانا تب مين نے اسكا سبب پوچھا تب حضرت نے يہ حديث فرمائي نصيبين ايك شہر كا نام ہے وہان كے جن مسلمان ہوگئے تھے اسواسطے حضرت نے
اونكي تعريف كي اور دعا كي حضرت كي دعا سے ہڈي پر گوشت جم جاتا ہے اوسكو جن كھاتے ہين اور ليد گھاس ہو جاتي ہے اوسكو اونكے جانور كھاتے ہين اسي سبب سے
٢١٤٦ ہڈي اور ليد سے استنجا منع ہوا ق أبو عبيدة بن الجراح هو رزق أخرجه الله لكم فهل معكم من لحمه
شيء فتطعمونا قال أبو عبيدة فأرسلنا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم منه فأكل
قاله في حوت ميت رماه البحر قال الصغاني مؤلف هذا الكتاب حقق الله بسلطانه
آماله وصدق ببرهانه أقواله أغنت مضجعي ليلة الأحد الحادية عشرة من شهر ربيع الأول
سنة اثنين وعشرين وستمائة وقلت اللهم أرني الليلة نبيك محمدا صلى الله عليه وآله وسلم
في المنام فإنك تعلم اشتياقي إليه فرأيت بعد هجعة من الليل كأني والنبي صلى الله عليه و
آله وسلم في مشربة ونفر من أصحابي أسفل منا عند درج المشربة فقلت يا رسول الله
ما تقول في حوت ميت رماه البحر الحلال هو فقال وهو يتبسم إلي نعم فقلت وأنا أشير

إِلَى مَنْ بِأَسْفَلِ الدَّرَجِ فَقُلْ لِأَصْحَابِي يَأْتُونِي فَقَالَ لِقَدْ شَتَمْتَنِي وَعِبْتَنِي فَقُلْتُ كَيْفَ
يَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ كَلَامًا لَيْسَ يَحْضُرُنِي لَفْظُهُ وَإِنَّمَا مَعْنَاهُ سَمِعْتَ قَوْلِي عَلَى مَنْ لَا يَقْبَلُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ
عَلَيْهِمْ يَلُومُهُمْ وَيَعِظُهُمْ فَقُلْتُ صَبِيحَةَ تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَأَنَا أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ أَنْ أَعْرِضَ حَدِيثَهُ بَعْدَ لَيْلَتِي
هٰذِهٖ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ يُحَكِّمُونَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا
تَسْلِيمًا مسلم میں ابو عبیدہ بن جراح سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ مردہ مچھلی ہے تو کیا تمہارے واسطے نکالی ہے کیا تمہارے پاس
اوسکے گوشت سے کچھ باقی ہے تو ہمکو کھلاؤ ابو عبیدہ نے کہا تو ہمنے حضرت کے پاس کچھ اوسکا گوشت بھیجا سو حضرت نے کھایا حضرت نے اوس مردہ مچھلی کے
حق میں فرمایا جسکو سمندر نے باہر خشکی میں ڈالدیا تھا **ف** جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے ایک لشکر بھیجا اور ابو عبیدہ کو اونپر سردار کیا اور
ساتھ کا کھانا ہو چکا اور بھوک غالب ہوئی تو سمندر نے ایک مردہ مچھلی باہر ڈالدی جسکو عنبر کہتے ہیں بڑی مچھلی تھی کہ پسلی کے نیچے سے سوار
کا سوار گذر جاتا تھا اول اوسکے حلال ہونے میں تردد تھا بعد اوسکے اضطرار کے سبب سے اوسکو کھانا شروع کیا ہم نے مہینے تک اوسکو کھایا اور
اور کھایا کئے جب ہم مدینے میں آئے تو حضرت سے یہ قصہ نقل کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی امام اعظم کے مذہب میں اگر مچھلی بے سبب مرجاوے اور پانی پر تیرا وے
تو حلال نہیں اور اگر کسی صدمے اور سبب سے مرجاوے تو حلال ہے **ف** حسن صغانی اس رسالے کے مصنف نے کہا کہ خدا اسکی امید کو اپنی قدرت سے برلاوے
اور اپنی حجت اور دلیل سے اوسکے قولوں کو سچا کرے کہ میں اپنے فرش پر لیٹا اتوار کی رات شہر ربیع الاول کو گیارھویں تاریخ سن چھ سو بائیس
ہجری میں اور مینے کہا کہ الٰہی مجھکو آج کی رات اپنے پیغمبر محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو خواب میں دکھلادے کہ اوسکے دیدار کا مجھے اشتیاق تو جانتا ہے
تو رات کو ایک نیند کے بعد مینے دیکھا کہ گویا میں اور حضرت ایک بالاخانے پر ہوں اور چند لوگ میرے ساتھ کے ہمسے نیچے بالاخانے کی سیڑھی پاس
موجود ہیں مینے کہا یا رسول اللہ آپ کیا فرماتے ہیں مردہ مچھلی کے مقدمے میں جسکو سمندر نے باہر ڈالدیا کیا وہ حلال ہے تو حضرت نے
فرمایا کہ ہاں حلال ہے تو مینے عرض کی اور جو لوگ کہ سیڑھی کے نیچے ہیں انکی طرف اشارہ کیا کہ میرے ان ساتھیوں سے فرما دیجیے کہ یہ لوگ مجھکو سچا نہیں جانتے
تو حضرت نے فرمایا کہ تونے مجھکو گالی دی اور اون لوگوں نے مجھکو عیب لگایا تو مینے عرض کی یا رسول اللہ کیونکر ہے تو حضرت نے کچھ کلام کیا کہ اوسکی
لفظیں مجھکو یاد نہیں ہیں لیکن اوسکا مطلب یہی تھا کہ تونے میری حدیث اون لوگوں سے بیان کی جو اوسکو نہیں قبول کرتے یعنی نااہلوں کے
روبرو حضرت کی حدیث نقل کرنا کمال بے ادبی ہے گالی دینے کی برابر پھر حضرت اون لوگوں کی طرف متوجہ ہوئے اونکو ملامت اور نصیحت کرنے لگے پھر مینے
اوس رات کی فجر کو کہا کہ میں خدا کی پناہ مانگتا ہوں اس سے کہ اس رات کے بعد میں حضرت کی حدیث کو کسی سے بیان کروں مگر اونھیں لوگوں سے کہونگا کہ جو اپنے
اختلافات میں حضرت ہی کو حکم اور فیصلہ کرنے والا جانتے ہیں پھر اپنے دلوں میں حضرت کے حکم اور فیصلے سے کچھ تنگی اور اوداسی نہیں پاتے اور اپنا
کاروبار سب حضرت ہی کو سونپتے ہیں دل سے مانکر **ف** مصنف کے خواب سے بھی معلوم ہوا کہ ایسی مچھلی حلال ہے اور ثابت ہوا کہ حضرت کی
۲۱۴۷ حدیث نااہلوں کے روبرو بیان کرنا بے ادبی ہے مشتاق دیدار کیے نااہل کے روبرو ضائع نکرے **ق** اَلْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ
مِنَ النَّارِ وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ يَعْنِي أَبَا طَالِبٍ بخاری اور مسلم میں عباس بن عبد المطلب سے روایت ہے کہ
حضرت نے فرمایا کہ وہ یعنی ابو طالب دوزخ کے پایاب یعنی چھچلی آگ میں ہے اور اگر میں نہوتا تو دوزخ کے نیچے کے درجے میں ہوتا **ف** ابو طالب نے حضرت کو
۲۱۴۸ پرورش کیا اور ہمیشہ حضرت کے حامی اور مددگار رہے اسواسطے دوزخ میں اونپر کمتر عذاب ہوا **ق** أَنَسٌ هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ
یعنی لحمًا تُصُدِّقَ بِهٖ عَلٰى بَرِيْرَةَ بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ گوشت اوسکے حق میں صدقہ ہے اور ہمارے واسطے

تحفہ ہی یعنی وہ گوشت جو بریرہ کو صدقہ ملا تھا ف بریرہ حضرت عائشہؓ کی خادمہ تھی تو جب بریرہ کو زکوۃ کا گوشت ملا تھا حضرتؐ نے اوسکو کھایا
۲۱۴۹ اور یہ فرمایا یعنی جب زکوۃ کا اول محتاج مالک ہوا پھر اوس محتاج نے ہاشمی کو دیا تو درست ہی ه حمزة بن عمرو الاسلمی ھی رخصة
من اللہ فمن اخذ بہا فحسن ومن احب ان یصوم فلا جناح علیہ قالہ لہ حین قال یا رسول اللہ اجد فی
قوۃ علی الصیام فی السفر فہل علی جناح م مسلم مین حمزہ بن عمروؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ سفر مین افطار کرنا رخصت ہی خدا کی
طرف سے جو اس رخصت کو لیوے تو اچھا ہی اور جو کہ روزہ رکھا چاہے تو اسپر کچھ گناہ نہین یہ حضرتؐ نے حمزہؓ سے کہا جب کہ اونسے کہا تھا کہ یا
رسول اللہ مین اپنے اندر سفر مین روزہ رکھنے کی قوت پاتا ہون سو کیا مجھپر گناہ ہی روزہ رکھنے مین ف یعنی تخفیف اور آسانی کے واسطے
۲۱۵۰ خدا نے روزہ کھانے کی سفر مین اجازت دی ہی یہ حکم فرض نہین سفر مین روزہ رکھنے نہ رکھنے مین آدمی کو اختیار ہی ه ابو موسیٰ ما بین
ان یجلس الامام الی ان تقضی الصلوۃ یعنی ساعة الجمعة م مسلم مین ابو موسیٰؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ جمعے کی
مقبول ساعت امام کے بیٹھنے سے نماز کے ادا ہونے تک ہی ف بہت احادیث مین ثابت ہی کہ جمعے مین ایک ایسی ساعت ہی کہ اوسمین مسلمان
جو دعا کرے سو قبول ہوتی ہی لیکن اسمین اختلاف ہی کہ وہ ساعت کون ہی سو دو قول اونمین نہایت صحیح ہین ایک تو یہ کہ وہ ساعت اوس
وقت سے ہے کہ امام منبر پر بیٹھے یہان تک کہ نماز ہوچکے اس قول کی سند یہی حدیث ہی دوسرا قول یہ کہ وہ ساعت جمعے کی اخیر ساعت ہے
جب آفتاب ڈوبنے لگے چنانچہ عبد اللہ بن سلام سے اس مضمون کی حدیث منقول ہی اکثر علما کے نزدیک دوسرا قول نہایت قوی ہی چنانچہ
۲۱۵۱ تفصیل صراط المستقیم سفر السعادت کی شرح مین موجود ہی جسکو تحقیق کا شوق ہو اوسکو دیکھے خ ابو ہریرة یمین اللہ ملأی لا یغیضہا
نفقة سحاء اللیل والنہار ارأیتم ما انفق منذ خلق السموات والارض فانہ لم یغض ما فی
یمینہ وعرشہ علی الماء وبیدہ الاخری القبض او الفیض یرفع ویخفض بخاری مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے
کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا کی قدرت کا داہنا ہاتھ بھرا ہی خرچ کرنا اوسکو کم نہین کرتا دست قدرت شب و روز اونڈیلنے والا ہی یعنی ہر دم فیض کا
ریلا جاری ہی بھلا دیکھو تو کہ جو کہ خدا نے خرچ کیا جبسے آسمانون اور زمین کو بنایا مدت تک خرچ نے تو اوسکے داہنے ہاتھ مین سے کچھ نہین کم کیا
اور حال آنکہ یہ فیض اوس وقت سے ہے کہ عرش خدا پانی پر تھا یعنی ازل سے اور خدا کے دوسرے ہاتھ مین روک ہے یا یون فرمایا
۲۱۵۲ کہ فیض ہی کسیکو اوٹھاتا ہی اور کسیکو جھکاتا ہی ف یعنی کشایش اور تنگی دونون خدا کی صفتین ہین ه ابو ہریرة
یمینک علی ما یصدقک بہ صاحبک وفی روایة یصدقک علیہ صاحبک م مسلم مین ابو ہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ تیری قسم کا اعتبار تیرے ساتھی کی تصدیق پر ہی اور دوسری روایت یون ہی کہ تیری قسم وہی
معتبر ہی جسپر تیرا ساتھی تصدیق کرے ف یعنی مدعی کی مراد پر قسم کھاوے تب معتبر ہی چنانچہ اسکا بیان ساتوین باب مین گذرا

## الباب الحادی عشر

في الكلمات القدسية التي اخبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن ربه جل جلاله

گیارہوین باب مین قدسی حدیثین ہین جنکی حضرتؐ نے اپنے رب کی طرف سے روایت کی اس باب مین مصنف صرف قدسی حدیثین لایا ہے حدیث قدسی
اوسکو کہتے ہین کہ حضرت یون کہین کہ خدا نے یون فرمایا قرآن اور قدسی حدیث مین یہ فرق ہی کہ قرآن کا مضمون اور لفظ دونون خدا کی طرف سے
ہین اور حدیث قدسی مین مضمون خدا کا اور لفظ حضرتؐ کے خدا نے ایک مطلب بطور الہام کے حضرتؐ کے دل مین ڈالا حضرتؐ نے اوسکو اپنی عبارت سے

۲۱۵۳ بیان کیا قرآن کا چھونا بے وضو درست نہیں اور حدیث قدسی کا چھونا درست ہے و عن انس اذا ابتلیت عبدی بحبیبتیه ثم صبر عوضته منهما الجنة بخاری میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا فرماتا ہے کہ جب میں نے اپنے بندے کو اوسکی دو پیاری چیزوں میں مبتلا کیا یعنی دونوں آنکھیں اوسکی جاتی رہیں پھر اوسنے صبر کیا مین اوسکے عوض اوسکو بہشت دونگا ف دونوں آنکھیں آدمی کو بہت پیاری ہیں اونکا چھوٹنا اور انکی روشنی کا کم ہونا اوسپر نہایت شاق ہے جب اوسنے ایسی سخت مصیبت پر صبر کیا

۲۱۵۴ اپنے مالک کا شکوہ نہ کیا تو اوسواسطے اسکا بدلا بہشت کو مقرر کیا خ ابو هریرة اذا احب العبد لقائی احببت لقاءه واذا كره لقائی كرهت لقاءه بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ جب میرا بندہ میرا ملنا دوست رکھتا ہے میں بھی اوسکا ملنا دوست رکھتا ہوں اور جب اوسکو میرا ملنا برا لگتا ہے مجھکو بھی اوسکا ملنا برا لگتا ہے ف یعنی ایماندار کو مرتے وقت مغفرت کی بشارت ہوتی ہے تو وہ موت کا اور خدا کی حضوری کا مشتاق ہوتا ہے اور کافر کو مرتے وقت عذاب نظر آتا ہے تو وہ موت سے اور خدا کی حضوری سے گھبراتا ہے

۲۱۵۵ خ ابو هریرة اذا تقرب الی عبدی بشبر تقربت الیه ذراعا واذا تقرب الی ذراعا تقربت منه باعا واذا اتانی مشیا اتیته هرولة بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ جب میرا بندہ میرے آگے بالشت بھر بڑھتا ہے تو میں اوسکے آگے ہاتھ بھر بڑھتا ہوں اور جب وہ میرے آگے ہاتھ بھر بڑھتا ہے تو میں اوسکے آگے دونوں ہاتھ کے پھیلاؤ برابر بڑھتا ہوں اور جب وہ میرے آگے دونوں ہاتھ کے پھیلاؤ برابر بڑھتا ہوں تو میں اوسکے پاس دوڑتا ہوا آتا ہوں ف یعنی بندہ خدا کی طرف متوجہ ہوتا ہے اوسکا دونا چوگنا خدا بندے پر متوجہ ہوتا ہے اوسکا مددگار ہوکر مشکل کام اوسپر آسان کر دیتا ہے اس حدیث میں نیک کاموں کی رغبت ہے جن سے خدا کی نزدیکی حاصل ہوتی ہے

۲۱۵۶ م ابو هریرة اذا هم عبدی بسیئة فلا تكتبوها علیه فان عملها فاكتبوها سیئة واذا هم بحسنة فلم یعملها فاكتبوها حسنة فان عملها فاكتبوها عشرا مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرشتوں سے فرماتا ہے کہ جب میرا بندہ بدی کا قصد کرے تو اوسکو اوسپر مت لکھو اگر اوسنے وہ بدی کا کام کیا تو ایک بدی لکھو اور جب اوسنے نیکی کا قصد کیا اور اوسپر عمل نہ کیا تو ایک نیکی لکھو اور اگر اوسنے نیک کام کیا تو دس نیکیاں لکھو ف سبحان اللہ کیا اوسکی رحمت اپنے بندوں پر چھا رہی ہے کہ بد کام کے قصد کو نہ لکھا اور نیک کام کے قصد کو بے عمل کے لکھا اور بدی کو ایک لکھے اور نیکی کو دس گنا کر ڈالے لیکن اسکو دریافت کیا چاہیے کہ بدی کا قصد التفات نہیں لکھا جاتا لیکن اگر بدی کے قصد پر عزم مصمم ہو گیا یعنی اوسکا کرنا بے تردد خوب سا دل میں ٹھن گیا تو اوسکی دو صورتیں ہیں ایک تو یہ کہ بعد عزم مصمم ہونے کے اوس بد کام کو خوف الٰہی سے عمل میں نہ لایا اور اوسپر شرمندہ ہوا تو ایک نیکی لکھی جاویگی اسواسطے کہ اوسنے خدا کے واسطے اپنی خواہش نفسانی کو مارا دوسری صورت یہ کہ بدی کا عزم مصمم سوائے خوف الٰہی کے کسی اور سبب سے ظاہر نہ کیا تو بیشک ایک گناہ لکھا جاویگا جیسے کسی نے رات کو اپنے دل میں یہ عزم مصمم کیا کہ میں کل فلانے کو قتل کرونگا یا فلانی عورت سے حرام کرونگا اور اوسی رات کو وہ مر گیا یا وہ عورت مر گئی تو اوسپر قصد قتل اور حرام کا گناہ لکھا

۲۱۵۷ چنانچہ یہ مطلب اور حدیثوں میں صاف مذکور ہے ق ابو هریرة اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ میں نے تیار کر رکھا ہے اپنے نیک بندوں کے لیے جو کسی آنکھ نے نہ دیکھا اور کسی کان نے سنا اور نہ کسی کے بھی دل میں خیال گذرا ف یعنی بہشت میں نیکوں کے واسطے ایسی عمدہ نعمتیں ہیں کہ انکی مانند دنیا میں کوئی چیز نہیں جسکو مثال دیجیے مصرع نسبت خاک را با عالم پاک

ف ... برہ ... ست ... (حاشیہ)

۲۱۵۸ ھ انا اغنی الشرکاء عن الشرک من عمل عملا اشرک فیه معی غیری ترکته وشرکه
مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماتا ہی کہ مین نسبت اور شریکون کے نہایت بے پرواہون سا جھے سے جسنے کوئی ایسا عمل کیا
جسمین میرے ساتھہ میرے غیر کو ملایا اور سا جھی کیا تو مین اوسکو اور اوسکے سا جھے کے کام کو چھوڑ دیتا ہون ف یعنی جو عبادت اور عمل
دکھانے اور شہرت کے واسطے ہو وہ خدا کے نزدیک مقبول نہین مردود ہی خدا اوسی عبادت اور عمل کو قبول کرتا ہی جو خدا ہی کے واسطے خالص ہو
دوسرے کا اوسمین کچھہ بھی لگاؤ نہو ۲۱۵۹ ق ابو ہریرہ انا عند ظن عبدی بی وانا مع عبدی اذا ذکرنی تجاء او بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے
روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا فرماتا ہی کہ مین اپنے بندے کے گمان اور اٹکل کے پاس ہون جیسا گمان میرے ساتھہ رکھے اور مین اپنے بندے کے ساتھہ ہوتا ہون جسدم مجھکو یاد
کرتا ہی ف پوری روایت یون ہی کہ اگر بندہ مجھکو اپنے جی مین یاد کرتا ہی تو مین بھی اوسکو اپنے جی مین یاد کرتا ہون اور اگر مجھکو مجمع مین یاد کرتا ہے
تو مین اوسکو اوس مجمع مین یاد کرتا ہون جو اوسکے مجمع سے بہتر ہی یعنی اوسکا ذکر فرشتون اور ارواح انبیا مین کرتا ہون اس حدیث مین ذکر
کی فضیلت ہی اور نیک عمل کی ترغیب ہے جس سے حسن ظن خدا سے حاصل ہو اور یہ نہین کہ گناہون پر تو اڑ جاوے اور یون کہے کہ خدا مجھکو بخش دیگا اسواسطے
کہ اسکا نام رجا اور حسن ظن نہین بلکہ یہ باطل آرزو اور شیطانی وسواس ہی جیسے کوئی بدون جوتنے بوئے کہ خرمن کی آرزو رکھے تو سودائی اور
دیوانہ گنا جاویگا ۲۱۶۰ ق ابو ہریرہ ان الصوم لی وانا اجزی به بخاری اور مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا
خدا فرماتا ہی کہ روزہ میرے ہی واسطے ہی اور مین اسکا بدلا دونگا یعنی اوسکا فرشتون پر بدلا نہ ڈالونگا خود دونگا ف روزے کو خدا نے اپنی
طرف اسواسطے نسبت کیا کہ اور عبادات مین جیسے نماز زکوۃ حج مین ریا اور نموداری کو دخل ہی لیکن روزے مین دخل نہین کہ اگر روزہ دار ظاہر نکرے
تو اوسکو کوئی نہین جان سکتا اور دوسرا سبب یہ ہے کہ سب عبادات مین فرشتے آدمی کے شریک ہین مگر روزے مین شریک نہین اسواسطے کہ اونکو بھوک
۲۱۶۱ پیاس نہین جسکو روکین ھ انس ان امتک لا یزالون یقولون ما کذا ما کذا حتی یقولوا هذا الله خلق الخلق
فمن خلق الله مسلم مین انسؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماتا ہی کہ تیری امت کے لوگ ہمیشہ کہتے رہینگے ایسا کیا ہے
ایسا کیا ہی یہان تک کہینگے یہ تو خدا ہی جسنے خلق کو پیدا کیا سو خدا کو کسنے پیدا کیا ف یعنی اس امت کے بعضے نادان بیہودہ سوالات
کرتے کرتے یہان تک نوبت پہنچاوینگے کہ خدا مین تردد کرینگے حالانکہ اسکے برابر کوئی حماقت نہین اسواسطے کہ خالق کا محتاج ہی جو اپنا
اوسکا وجود بعد عدم کے ظاہر ہوا اور جسکے وجود کے نہ ابتدا ہو نہ انتہا وہ کیونکر غیر کا محتاج ہو سو یہ واہی سوال ایسا ہی جیسے کوئی کہے
کہ ہر چیز تو آفتاب کی روشنی سے ظاہر ہی اور آفتاب کسکی روشنی سے ظاہر ہو مصرع آفتاب آمد دلیل آفتاب حدیث مین آیا ہی جسکو
۲۱۶۲ ایسا وسوسہ ہووے وہ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پڑھے ھ ابو ہریرہ ان للصائم فرحتین اذا افطر
فرح واذا لقی الله فرح مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماتا ہی کہ روزہ دار کو دو خوشی ہین جب کہ اوسنے
روزہ کھولا خوش ہو گیا اور جب خدا سے ملیگا تو خوش ہوگا ف روزہ کھولنے کے وقت تو یہ خوشی ہی کہ روزہ پورا ہوا اور بھوک
۲۱۶۳ پیاس کا غلبہ گیا اور خدا سے ملکر ثواب روزے کا پاویگا تو خوش ہوگا خ ابو ذر انی حرمت الظلم علی نفسی وعلی عبادی
الا فلا تظالموا بخاری مین ابو ذرؓ سے روایت ہی کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماتا ہی کہ مینے ظلم کو اپنے اوپر اور اپنے بندون کے اوپر حرام کیا
خبردار رہیو ایک دوسرے پر ظلم نکیا کرو ف یعنی خدا ظلم سے پاک ہی اوسکی صفت عادل ہی اسی واسطے بندون مین بھی عدل کو پسند رکھتا ہی
۲۱۶۴ ھ ابو ہریرہ این المتحابون بجلالی الیوم اظلهم فی ظلی یوم لا ظل الا ظلی مسلم مین ابوہریرہؓ سے

روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماویگا کہان ہین وہ لوگ جو آپسمین محبت رکھتے تھے بسبب عظمت اور جلال میرے کے آج اونکو سایہ کے مین
رکھونگا اپنے سایہ مین جس دن کوئی سایہ نہین ہی سایہ کے سوا میرے ف یعنی جو آپسمین فقط محبت رکھتے ہین اونکی محبت صرف خدا ہی کے
واسطے ہو ریا اور طمع دنیا او خواہش نفسانی سے اونکی محبت پاک ہو تو قیامت کو ایسا عمدہ درجہ پاوینگے کہ خدا کی حمایت اور عرش کے سایے
٢١٦٥ مین ہونگے خ ابو ہریرۃ ثلٰثۃ انا خصمہم یوم القیمۃ رجل اعطی بی ثم غدر ورجل باع حرا
فاکل ثمنہ ورجل استأجر اجیرا فاستوفی منہ ولم یعط اجرہ بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا
خدا فرماتا ہی کہ تین شخص کا مین مدعی دشمن ہوجاونگا قیامت کے دن ایک تو وہ مرد جسنے میرا درمیان دیکر پھر دغا کی اور دوسرا مرد وہ جسنے آزاد
آدمی کو بیچا سو اوسکی قیمت کھائی اور تیسرا مرد وہ جسنے کسی مزدور کو مزدوری لگایا پھر اوس سے پورا کام کروالیا اور اوسکی مزدوری نہ دی
٢١٦٦ ف خداکو درمیان دیا یعنی کسی سے قول قسم کی خدا کو درمیان دیکر یا کسی سے قرض لیا خدا کو ضامن دیکر م ابو ہریرۃ قسمت
الصلٰوۃ بینی وبین عبدی نصفین ولعبدی ما سأل مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہی کہ مینے نماز کو
بانٹا اپنے اور اپنے بندے کے درمیان آدھون آدھ اور میرے بندے کے لیے ہی جو مانگے ف پوری روایت یون ہی کہ جب بندہ الحمد للہ رب العالمین
کہتا ہی خدا فرماتا ہی میرے بندے نے میری تعریف کی اور جب الرحمن الرحیم کہتا ہی خدا فرماتا ہی کہ میرے بندے نے میری ثنا اور صفت کی اور جب مالک
یوم الدین کہتا ہی خدا فرماتا ہی میرے بندے نے میری بڑائی بیان کی اور جب ایاک نعبد وایاک نستعین کہتا ہی تو خدا فرماتا ہی کہ یہ آیت میرے اور میرے بندے
کے درمیان ہی یعنی عبادت خدا کو اور مدد کا فائدہ بندے کو اور جب اہدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیہم غیر المغضوب علیہم ولا الضالین
کہتا ہی خدا فرماتا ہی یہ میرے بندے کے واسطے ہی یعنی سورۂ فاتحہ مین دو مطلب ہین ایک حمد و ثنا دوسرے دعا تو حمد و ثنا خدا کے واسطے ہی اور دعا
بندے کے واسطے ہی سو اسی واسطے فرمایا کہ نماز یعنی سورۂ فاتحہ میرے اور میرے بندے کے درمیان آدھون آدھ ہی خ ابو ہریرۃ کذبنی
ابن آدم ولم یکن لہ ذلک وشتمنی ولم یکن لہ ذلک فاما تکذیبہ ایای فقولہ لن یعیدنی کما بدأنی
ولیس اول الخلق باھون علی من اعادتہ واما شتمہ ایای فقولہ اتخذ اللہ ولدا وانا الاحد الصمد
الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن لہ کفوا احد بخاری مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہی کہ آدم کے بیٹے نے مجکو
جھٹلایا اور اوسکو یہ لازم نہ تھا اور مجکو گالی دی اور اوسکو لائق نہ تھا سو میرا جھٹلانا تو اوسکے اس قول مین ہی کہ کہتا ہی کہ خدا مجکو کبھی دوسری
بار نہ بنا سکیگا جیسے پہلے اول بار مجکو بنایا اور حال اینکہ اول بار کا بنانا مجھپر آسان نہین دوسری بار کے بنانے سے یعنی دونون بار کا بنانا مجکو برابر ہی اور یہ نہین
اول بار کا بنانا تو آسان اور دوسری بار کا مشکل اور مجکو گالی دینا تو اوس قول مین ہی کہ بندہ کہتا ہی کہ خدا نے بیٹا لیا اور حال اینکہ مین تو یکتا اکیلا
پاک ہون جو کسیکو نہ جنا نہ کسی سے جنا اور نہ اوسکے جوڑ کا کوئی ف خدا نے قرآن مین خبر دی کہ قیامت ہوگی مردے دوسری بار پیدا ہونگے
اور عرب کے کافر اوسکی انکار کرتے تھے تو اسواسطے اسکو تکذیب کہا اور گالی سے مراد عیب گوئی ہی نصاری کہتے ہین عیسیٰ خدا کا بیٹا ہی اور
٢١٦٨ اور یہود عزیر کو بیٹا کہتے ہین اور عرب کے کافر فرشتون کو خدا کی بیٹیان کہتے تھے م عیاض بن حمار کل مال نحلتہ عبدا
حلال وانی خلقت عبادی حنفاء کلہم وانہم اتتہم الشیاطین فاجتالتہم عن دینہم
وحرمت علیہم ما احللت لہم وامرتہم ان یشرکوا بی ما لم انزل بہ سلطانا مسلم مین عیاض بن
حمار سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا فرماتا ہی کہ جو مال مینے بندے کو دیا سو حلال ہی اور مینے اپنے سب بندونکو حقانی پیدا کیا ہو باطل دین کی

[illegible]

[illegible]

نہ رہ سکا تو آدمی اپنے پیدائشی دین پر رہتا یعنی شرک نکرتا اور حلال چیز کو بدبختی انکی سے حرام نہ جانتا کہ عرب کا معمول تھا
کہ بتون کے نام پر سانڈ چھوڑتے اور اوسکا کھانا حرام جانتے سو شرک اور حلال کو حرام کرنا شیطانی بات ہے کہ حلال کو حرام کہتے ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا
کہ نذر نیاز کے کھانے کو جسکو عورتیں اچھوتا کہتی ہیں بدون ہاتھ دھوئے کھانا یا حضرت فاطمہ کے نام کے کھانے کو مرد کو نہ دینا غرض یہ بھی
بھی شیطانی بات ہے کہ شرع میں اسکی کچھ اصل نہیں ه أَبُو هُرَيْرَةَ لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ لِي وَفِي رِوَايَةٍ لِعَبْدِي أَنْ يَقُولَ أَنَا ٢١٦٩
خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ خدا فرماتا ہے کہ میرے بندے کو لائق نہیں کہ کہے کہ میں
یونس بن متی سے بہتر ہوں ف حضرت یونس بدون حکم خدا اپنی قوم سے نکل گئے تھے سو اگر کوئی انکو بے صبر جانکر اپنے تئیں بہتر
تو بہتر درست نہیں اسواسطے کہ پیغمبر سے کوئی بہتر نہیں ہوسکتا ه أَبُو هُرَيْرَةَ مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَّا
أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِهَا كَافِرِينَ يَقُولُونَ الْكَوْكَبُ وَبِالْكَوْكَبِ مسلم میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماتا ہے میں نے
بندوں پر کوئی ایسی نعمت نہیں دیتا جسکے بعضے بندے منکر ہوتے ہیں کہتے ہیں فلانے ستارے کے باعث پانی برسا اور فلانے کے
سبب سے پانی برسا ف یعنی مینہ تو خدا برساتا ہے اور نادان لوگ اوسکو تاروں کی تاثیر سے جانکر خدا کا شکر نہیں کرتے
ه أَبُو هُرَيْرَةَ مَا زَالَ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحْبَبْتُهُ فَكُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ
الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَلَئِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي
لَأُعِيذَنَّهُ بخاری میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ میرا بندہ ہمیشہ میری نزدیکی نفلوں سے ڈھونڈھتا ہے
یہاں تک کہ میں اوسکو چاہنے لگتا ہوں پھر میں اوسکا کان ہوجاتا ہوں جس سے سنتا ہے اور اوسکی آنکھ ہوجاتا ہوں جس سے دیکھتا ہے اور
اوسکا ہاتھ ہوجاتا ہوں جس سے پکڑتا ہے اور اوسکا پانوں ہوجاتا ہوں جس سے چلتا ہے اور اگر مجھسے کچھ مانگے تو ضرور میں اوسکو دوں اگر
مجھسے پناہ مانگے تو البتہ اوسکو پناہ میں رکھوں ف اس حدیث میں اوس مقام کا بیان ہے جسکو علماء سلوک میں فنا فی اللہ اور بقا باللہ
کہتے ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب بندہ کثرت عبادت سے مقبول ہوا تو خدا اوسکے دل اور جوارح یعنی آنکھ کان ہاتھ پانوں کا حافظ
ہوجاتا ہے گناہوں سے انکو روکتا ہے اور بعضے کہتے ہیں کہ خدا اپنے بندے مقبول کی حاجت روائی پر اوسکے کان اور آنکھ اور پانوں سے بھی
زیادہ تر متوجہ ہوتا ہے لیکن تحقیق علماء کی یہ ہے کہ جب محبت الہی نے بندہ پر سایہ ڈالا تو اوسکو سوا خدا کے کسی چیز سے تعلق اور دلبستگی نہیں رہتی
اور بجز رضاء الہی کے کوئی آرزو اور تمنا اوسکے دل میں نہیں دخل پاتی تو کوئی کام بجز خدا کی مرضی کے اوس سے نہیں ہوسکتا آنکھ کان
ہاتھ پانوں مرضی خدا کے تابع ہوجاتے ہیں اوسکی مرضی بغیر کسی چیز کو دیکھے نہ کوئی بات کرے سو ایسے عمدہ درجہ کے حاصل کرنے کا طریقہ اس حدیث
میں اشارہ فرمایا کہ عوام نوافل سے حاصل ہوتا ہے یعنی جب بندے نے جانا کہ قرب الہی اور خدا کی نزدیکی کا بدون عبادت کے کوئی طریق نہیں تو
اسواسطے وہ عبادت پر کمر باندھتا ہے اور عبادت دو قسم ہے فرض اور نفل مگر فرض عبادت تو ہر وقت میسر نہیں ہوتی کہ اوسکے وقت
مقرر ہیں تو مشتاق بندے اون وقتوں میں جو فرض سے خالی ہیں شغل اور خالی نہیں رہا جاتا اسواسطے اون خالی وقتوں کو عبادت سے معمور
رکھتا ہے جب چند مدت کمال شوق اور خلوص سے اسی طرح نوافل پر مستعد رہا تو وہ حبیب علیہ السلام کے مقبول درگاہ صمدیت اور محبوب الہی ہو

اوسکا یہ حال ہوجاتا ہے کہ شعر ہمہ گوشم تا چہ فرمائی ہمہ چشمم تا لقا کی واس حدیث سے صاف ثابت ہوا کہ ایسا عمدہ کمال الحمد لِلّٰہ کثیر لوگوں
کے میسر نہیں ہوتا ہے تو معلوم ہوا کہ یہ جو بعضے جاہل بعضے فقرا وشرع شریف نماز روزہ فقیروں کو ایسا کمال ثابت کرتے ہیں سو اونکا نادانی ہے
2172 اسواسطے کہ نفل کا لیا نا ہی جو لوگ فرض بھی چٹ کر جاتے ہیں بخاری اَبُو هُرَيْرَةَ مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ
صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةُ بخاری میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ جنت کے سوا ایماندار
بندے کا کوئی بدلا نہیں جب میں اوسکا اہل دنیا کا پیارا لے لیا پھر اوسنے ثواب کے واسطے صبر کیا ف یعنی جب مومن کا دوست جیسے باپ یا بیٹا
2173 یا بیٹا بھائی یا استاد مرگیا اور اوسنے صبر کیا تو اوسکا بدلا اللہ نے بہشت مقرر کیا خ اَنَسٌ وَاَبُو هُرَيْرَةَ مَنْ اَهَانَ لِي وَلِيًّا
مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ اَنَا فَاعِلُهُ مَا تَرَدَّدْتُ فِي قَبْضِ نَفْسِ عَبْدِي
الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَاَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَمَا تَقَرَّبَ اِلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا
وَلَا تَعَبَّدَ لِي بِمِثْلِ اَدَاءِ مَا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ بخاری میں انسؓ اور ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ جو میرے ولی کی
حقارت اور ذلت کرے اور دوسری روایت یوں ہے کہ جو میرے ولی سے عداوت کرے تو اوسنے البتہ میرے ساتھ لڑائی پر کمر باندھی اور کسی چیز
جسکا میں کرنے والا ہوں مجھکو تردد نہیں ہوتا جیسے اپنے بندے ایماندار کی روح قبض کرنے میں تردد ہوتا ہے وہ موت کو مکروہ جانتا ہے اور میں
اوسکے ملول ہونے کو مکروہ جانتا ہوں اور حال آنکہ اوسکو موت سے کوئی چارہ نہیں یعنی اوسکو مرنا ضرور ہے اور میرے بندے نے کسی چیز سے مجھ سے قرب نہیں پایا
ترک دنیا کی برابر اور میری بندگی کی فرض ادا کرنے کے برابر ف ولی سے مراد متقی مومن ہے چنانچہ قرآن میں خدا تعالی نے فرمایا ہے کہ اولیاء اللہ پر
کچھ خوف اور غم نہیں اولیاء اللہ وے ہیں جو ایمان لائے اور پرہیزگاری کرتے رہے اور یہ جو فرمایا کہ جیسا مجھکو ایماندار کی موت میں تردد ہوتا ہے کسی چیز میں
ویسا تردد نہیں ہوتا ہر چند خدا تردد سے پاک ہے لیکن اسمیں مومن کی عزت کا بیان ہے یعنی ایمان کی برکت اور خوشی حرمت سے مومن کے تردد کو خدا نے
اپنی طرف نسبت کیا جیسے چوتھی حدیث میں بیماری اور بھوک اور پیاس کو اپنی ذات پاک پر نسبت فرمایا پھر فرمایا کہ قرب الہی کا کوئی طریقہ
ترک دنیا سے بہتر نہیں اور کوئی عبادت سوای فرض سے افضل نہیں یعنی جو اولیاء اللہ کی ایسی عزت کرنے اونکی ... ترک کا نشان ہو اسکو لازم
ہے کہ اول دنیا سے بے تعلق ہو جاوے پھر عبادت پر کمر باندھے اور نفل کی نسبت فرض عبادت پر زیادہ کوشش کرے اور یہ نہیں کہ فرض نماز میں
2174 مرغی کی طرح زمین پر جلدی جلدی چونچیں مارتا ہے اور پیر کے وظیفے سلام کو دو دو پہر بیٹھیں م جُنْدُبُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ مَنْ ذَا الَّذِي
يَتَأَلَّى عَلَيَّ اَنْ لَا اَغْفِرَ لِفُلَانٍ فَاِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ وَاَحْبَطْتُ عَمَلَكَ مسلم میں جندب بن عبداللہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا خدا فرماتا ہے وہ کون ہے جو مجھپر قسم کھاتا ہے کہ میں فلانے کو نہ بخشونگا مقرر اوسکو تو میں نے بخشا اور تیرا عمل اکارت گیا ف جسنے یوں
قسم کھائی کہ فلانا شخص کو خدا ہرگز نہ بخشیگا اوسنے گویا خدا پر حکومت کی اسواسطے اوسکے نیک عمل کو خدا نے برباد کر ڈالا ہے اور جسپر اوسنے
قسم کھائی اوسکو اپنی رحمت سے بخش دیتا ہے سعادت اور شقاوت اور خاتمے کے حال سوا خدا کے کسیکو نہیں معلوم کیسا ہی سخت
کافر ہو اور کیسا ہی گنہگار مسلمان ہو بالیقین اوسکو دوزخی جاننا یا کہنا درست نہیں اسواسطے کہ شاید اوسکا خاتمہ بخیر ہو اور مرنے کے قریب
2175 توبہ کرے م اَبُو هُرَيْرَةَ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً اَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً اَوْ
لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ اوس سے بڑا کون ظالم ہے جو گیا کہ بناوے تصویر کو میری طرح
تو چاہیے کہ ایک ذرہ بناویں یا ایک دانہ پیدا کریں یا ایک جو بناویں ف یعنی جاندار کی صورت بنانے والے پیدا کرنے میں خدا کے ساتھ

ثابت کرتے ہین حال انکا ایسے عاجز ہین کہ جاندار تو ایک طرف خود یہ ایسے بے جان حقیر چیز کو بھی نہین ہٹا سکتے ھ ابی ھریرۃ ٢١٧٦
یا ابن آدم أنفق أنفق علیک مسلم مین ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ اے آدم کے بیٹے مال خرچ کیا کر تو بھی
تجھکو دیا کرونگا ف اس حدیث مین سخی کو خدا نے ستایش اور اسکا وعدہ کیا ہے یہ سبب ہے کہ سخی کو محتاج نہین دیکھا لیکن اسکو دیا وقت
کیا جاتا ہے کہ سخاوت خدا کو پسند ہے اور اسراف ناپسند ہے سخاوت یہ کہ شرع کے موافق نیک کامون مین خرچ کرنا اور اسراف یہ کہ خلاف شرع
٢١٧٧ بیجا کامون مین مال کو اڑا دینا جیسے ناچ رنگ مین یا ہوی کے مقامون مین ھ ابو ھریرۃ یا ابن آدم مرضت فلم تعدنی قال
یا رب کیف أعودک وأنت رب العالمین قال أما علمت أن عبدی فلانا مرض فلم تعده أما علمت
أنک لو عدته لوجدتنی عنده یا ابن آدم استطعمتک فلم تطعمنی قال یا رب کیف أطعمک
وأنت رب العالمین قال أما علمت أنه استطعمک عبدی فلان فلم تطعمه أما علمت أنک لو
أطعمته لوجدت ذلک عندی یا ابن آدم استسقیتک فلم تسقنی قال یا رب کیف أسقیک
وأنت رب العالمین قال استسقاک عبدی فلان فلم تسقه أما إنک لو سقیته لوجدت
ذلک عندی مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا خدا فرماویگا قیامت مین کہ اے آدم کے بیٹے مین بیمار ہوا تھا سو تو نے مجھکو
نہ پوچھا بندہ کہیگا کہ اے میرے رب مین کیونکر تجھکو پوچھتا اور تو تو سارے جہان کا مالک پالنے والا ہے یعنی بیمار ہونا مخلوق کی شان ہے خالق
سے اور بیماری سے کیا نسبت خدا فرماویگا کہ کیا تجھکو معلوم نہین کہ میرا فلانا بندہ بیمار ہوا تھا سو تو نے اوسکی بیمار پرسی نکی کیا تجھکو معلوم نہین
کہ اگر تو اوسکی بیمار پرسی کرتا تو مجھکو اوسکے پاس پاتا یعنی میری رحمت اور ثواب کو پاتا اے آدم کے بیٹے مین نے تجھسے کھانا مانگا تھا سو تو نے مجھکو
نہ کھلایا بندہ کہیگا اے میرے رب مین کیونکر تجھکو کھانا کھلاتا اور تو تو سارے جہان کا پالنے والا مالک ہے خدا فرماویگا کہ کیا تجھکو معلوم نہین
کہ فلانے میرے بندے نے تجھسے کھانا مانگا تھا سو تو نے اوسکو نہ کھلایا تجھکو معلوم نہ تھا کہ اگر تو اوسکو کھانا کھلاتا تو اوسکا ثواب میرے پاس
پاتا اے آدم کے بیٹے مین نے تجھسے پانی مانگا تھا سو تو نے مجھکو نہ پلایا بندہ کہیگا اے میرے رب مین تجھکو کیونکر پانی پلاتا اور تو تو سارے جہان کا پالنے والا ہے
خدا فرماویگا کہ میرے فلانے بندے نے تجھسے پانی مانگا تھا سو تو نے اوسکو نہ پلایا تھا اور جان رکھ اگر تو اوسکو پانی پلاتا تو اوسکا ثواب میرے پاس پاتا ف
اہل ایمان کی خدا کے نزدیک اتنی بڑی عزت ہے کہ انکی احتیاج اور ضرورت کو اپنی ذات پاک کی طرف نسبت کیا حالانکہ وہ مقدس ذات
٢١٧٨ سب احتیاجون سے پاک ہے اس حدیث مین ادای حقوق مسلمین اور احسان کی ترغیب ہے ھ ابو ذر یا عبادی کلکم ضال
إلا من هدیته فاستهدونی أهدکم یا عبادی کلکم جائع إلا من أطعمته فاستطعمونی أطعمکم
یا عبادی کلکم عار إلا من کسوته فاستکسونی أکسکم یا عبادی إنکم تخطئون باللیل والنهار
وأنا أغفر الذنوب جمیعا فاستغفرونی أغفر لکم یا عبادی إنکم لن تبلغوا ضری فتضرونی ولن تبلغوا
نفعی فتنفعونی یا عبادی لو أن أولکم وآخرکم وإنسکم وجنکم کانوا على أتقى قلب رجل واحد منکم
ما زاد ذلک فی ملکی شیئا یا عبادی لو أن أولکم وآخرکم وإنسکم وجنکم کانوا على أفجر قلب رجل
واحد منکم ما نقص ذلک من ملکی شیئا یا عبادی لو أن أولکم وآخرکم وإنسکم وجنکم قاموا فی
صعید واحد فسألونی فأعطیت کل إنسان مسألته ما نقص ذلک مما عندی إلا کما ینقص المخیط

اِذَا اُدْخِلَ الْبَحْرَ یَا عِبَادِیْ اِنَّمَا هِیَ اَعْمَالُکُمْ اُحْصِیْهَا لَکُمْ ثُمَّ اُوَفِّیْکُمْ اِیَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَیْرًا فَلْیَحْمَدِ اللّٰهَ
وَمَنْ وَجَدَ غَیْرَ ذٰلِکَ فَلَا یَلُوْمَنَّ اِلَّا نَفْسَهٗ مسلم مین ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے اے میرے بندو تم
سب بے راہ ہو مگر جسکو مینے راہ بتلائی تو مجھسے ہدایت مانگو کہ تمکو نیک راہ لگاؤن اے میرے بندو تم سب بھوکے ہو مگر جسکو مینے کھلایا تو مجھسے
کھانا مانگو کہ تمکو کھلاؤن اے میرے بندو تم سب ننگے ہو مگر جسکو مینے پہنایا تو مجھسے لباس مانگو کہ تمکو پہناؤن اے میرے بندو تم گناہ کیا کرتے ہو رات دن
اور مین سب گناہون کے بخشنے پر قادر ہون تو مجھسے مغفرت مانگو کہ تمکو بخشون اے میرے بندو تم کبھی مجھکو ضرر نہین پہونچا سکتے کہ میرا کچھہ ضرر کرو
اور کبھی مجھکو فائدہ نہین پہونچا سکتے کہ مجھکو کچھہ فائدہ پہونچاؤ اے میرے بندو اگر تمھارے اگلے اور پچھلے اور تمھارے آدمی اور جن تم مین ایک مرد کے
نہایت متقی پرہیزگار دل کے برابر ہوجاوین تو یہ سبکا تقوی اور پرہیزگاری میری سلطنت مین کچھہ نہ بڑھاوے اے میرے بندو اگر تمھارے اگلے اور پچھلے اور
تمھارے آدمی اور جن تم مین سے ایک مرد کے نہایت بڑے گنہگار دل کے برابر ہوجاوین تو یہ سبکا فسق اور گنہگاری میری بادشاہی سے کچھہ نہ گھٹاوے
اے میرے بندو اگر تمھارے اگلے اور پچھلے اور تمھارے آدمی اور جن ایک میدان مین کھڑے ہون اور مجھسے اپنے اپنے سوال کرین اور مین ہر ایک
آدمی کو اسکی مانگی چیز کو دون تو ایسا دینا اوس سے کچھہ نہ گھٹاوے جو میرے پاس ہے مگر جیسے سوئی گھٹاتی ہے جب کہ اوسکو سمندر مین ڈالیے
یعنی ایسی عطا بھی میری قدرت کے خزانے مین کمی نہین ڈالتی اے میرے بندو یہ تو تمھارے ہی اعمال ہین جنکو تمھارے لیے شمار کرتا رہتا ہون
پھر تمکو اون اعمال کا پورا بدلا دونگا سو جو شخص بہتر بدلا پاوے تو چاہیے کہ خدا کا شکر کرے کہ اوسکی کمائی کو ضائع نکیا اور جو اسکے سوا کچھ برا
بدلا پاوے تو وہ اپنی جان کے سوا کسیکو اولاہنا نہ دیوے کہ اوسنے جیسا کیا ویسا ہی پایا **ف** اس حدیث مین تمام بندون کی محتاجی
اور عاجزی اور خدا کی شوکت اور شاہنشاہی اور بیپرواہی اور کریمی اور عدالت کا بیان ہے یعنی بدون میری اعانت کے تمھارا کوئی کام نہین
چل سکتا نہ دنیا مین راہ یابی اور طعام اور لباس تمکو مل سکتا ہے نہ آخرت مین گناہون کی مغفرت بدون میرے ہو سکتی ہے تو تمکو میرے آگے
گڑگڑانا اور دعا کرنا ہر حال مین لازم ہوا اور میری بیپرواہی کا تو یہ حال ہے کہ اگر تم سب کے سب پیغمبر کے برابر متقی ہو جاؤ تو اس سے میری سلطنت کی
کچھہ رونق موقوف نہین ہے اگر تمام جہان ابو جہل اور فرعون کے برابر ہو جاوے تو میرا کچھہ نقصان نہین پھر اپنی عطاے بیحساب کی مثال دی
کہ اگر تمام جہان کے طرح طرح کے سوال پورے کیجیے تو بھی یہان کچھہ کمی کا حرف نہین پھر اپنی عدالت بیان فرمائی کہ آخرت کا ثواب اور عذاب
۲۱۷۹ سب تمھارے اعمال ہین ہماری طرف سے کچھہ ظلم نہین **ف** ابو ھُرَیْرَۃَ یَا مُحَمَّدُ اِنِّیْ اِذَا قَضَیْتُ قَضَاءً فَاِنَّهٗ لَا یُرَدُّ
وَاِنِّیْ اَعْطَیْتُکَ لِاُمَّتِکَ اَنْ لَّا اُهْلِکَهُمْ بِسَنَةٍ عَامَّةٍ وَّلَا اُسَلِّطَ عَلَیْهِمْ عَدُوًّا مِّنْ سِوٰی اَنْفُسِهِمْ
یَسْتَبِیْحُ بَیْضَتَهُمْ وَلَوِ اجْتَمَعَ عَلَیْهِمْ مَنْ بِاَقْطَارِهَا اَوْ قَالَ مَنْ بَیْنَ اَقْطَارِهَا حَتّٰی یَکُوْنَ بَعْضُهُمْ یُهْلِکُ
بَعْضًا وَّبَعْضُهُمْ یَسْبِیْ بَعْضًا بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ اے محمد مین جب کسی چیز کا حکم کرتا ہون
تو اوسکو کوئی نہین پھیر سکتا اور البتہ مینے تجھکو دیا یعنی تیری امت کے واسطے یہ تجھپر احسان کیا کہ اونکو مین عالمگیر قحط سے
نہ مار ڈالونگا اور اونکے سوا اور کسی دشمن کو اونپر نہ غالب کرونگا اس طرح پر کہ اونکی جڑ بنیاد کو اوکھاڑ ڈالے اگرچہ اونپر
تمام دنیا کے اطراف و جوانب کے کافر جمع ہو کرین کافرون کا غلبہ اسواسطے نہوگا تاکہ اس امت کے بعضے لوگ بعضون کو ہلاک کرین اور
بعضے اونکے بعضون کو قید کرین **ف** یعنی قضا و قدر مین یہ ٹھہر چکا ہے کہ امت محمدی قیامت تک قائم رہیگی نہ ایسا
ہوگا جسمین سب کے سب مرجاوین یا ایسے کافر اونپر غالب ہونگے کہ بالکل اونکو نیست و نابود کر ڈالین ہر چند چنگیز خان و ہلاکو کے

وقت مین ہلاکوخان ملاکر دو روم مسلمان قتل ہوئے لیکن بالکل نوبت اونکا وجود نہین ہوگئے ہان یہ البتہ ہو کہ اس سے لیکن سیہ
اختلاف اور شر و فساد اور غارت گری اور قتل موقوف نہوگا چنانچہ تاریخ کی کتابون مین یہ حال ظاہر ہے

# الباب الثانی عشر فی جوامع الادعیۃ

بارہوان باب مین حضرت کی دعائین ہین جو ہر ایک مطلب کی جامع ہین افضل یہی ہے کہ حضرت کی دعائین یاد کرے عمل مین لاوے اسواسطے
کہ اول تو یہ کہ کوئی ایسا مطلب دینی یا دنیاوی نہین جسکی حضرت نے مجمل یا مفصل دعا نکی ہو دوسرے یہ کہ جو دعا حضرت کی زبان مبارک سے
گذری بلاشک بابرکت اور مقبول ہے تو ہوشخص حضرت کی دعاؤن کیطرف رجوع کرے اور دعاؤن کو سیکھے ق عایشۃ اذہب الباس ٢١٨٠
رب الناس واشف انت الشافی لاشفاء الا شفاؤک شفاء لا یغادر سقما کان اذا اشتکی انسان مسحہ
بیمینہ ثم قال بخاری اور مسلم مین حضرت عایشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سختی کو لیجا اے آدمیون کے پالنے والے اور صحت دے تو ہی
شافی ہے صحت نہین بدون تیری صحت کی ایسی شفا دے جو بیماری کو نچھوڑے حضرت کا معمول تھا کہ جب کوئی آدمی بیمار ہوتا اسکو داہنے ہاتھ
سے ہلاکے پھر یہ دعا فرماتے ق انس الحمد للہ الذی انقذہ من النار قالہ عند ٢١٨١
اسلام غلام یہودی عند موتہ وکان یخدمہ بخاری مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شکر خدا کو جسنے
اوسکو دوزخ سے بچایا یہ حضرت نے یہودی لڑکے کے وقت مرگ مسلمان ہونے پر فرمایا اور وہ لڑکا حضرت کی خدمت کیا کرتا تھا ف
ایک یہودی لڑکا حضرت کا خادم تھا جب وہ بیمار ہوا تو حضرت اوسکے دیکھنے کو گئے اور اوسکے سرہانے بیٹھے اور فرمایا کہ مسلمان ہوجا اوسنے
اپنے باپ کی طرف دیکھا اوسکے باپ نے کہا کہ ابو القاسم کا کہا مان پھر وہ مسلمان ہوگیا تب حضرت نے اس طرح شکر کیا اس حدیث سے معلوم ہوا
کہ کافر سے خدمت لینا درست ہے اور کافر کی عیادت جائز ہے اور مرض الموت مین مسلمان ہونا مقبول ہے بشرطیکہ آخرت کا عذاب سامنے نہ آگیا ہو
عن ابی امامۃ الحمد للہ کثیرا طیبا مبارکا فیہ غیر مکفی ولا مودع ولا مستغنی عنہ ربنا ٢١٨٢
کان یقولہ اذا رفع مائدتہ بخاری مین ابو امامہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کو شکر بہت سا ستھرا بابرکت شکر ایسا
شکر جو ایکبار کفایت کرے اور چھوڑ دیا جاوے اور اوسکی کچھ حاجت نرہے ہمارے رب تو ہی حمد کے لائق ہے یہ حضرت دعا کرتے تھے جب اونکا
دسترخوان اوٹھایا جاتا تھا یعنی کھانے کے بعد یہ دعا سنت ہے م ابن عمر اللہ اکبر واللہ اکبر اللہ اکبر سبحان الذی سخر لنا ٢١٨٣
ھذا وما کنا لہ مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون اللھم انا نسألک فی سفرنا ھذا البر والتقوی ومن
العمل ما ترضی اللھم ھون علینا سفرنا ھذا واطو عنا بعدہ اللھم انت الصاحب فی السفر و
الخلیفۃ فی الاھل اللھم انی اعوذبک من وعثاء السفر وکابۃ المنظر وسوء المنقلب فی المال
والاھل ورواہ عبد اللہ بن سرجس ایضا وزاد الحور بعد الکور ودعوۃ المظلوم مسلم مین عبد اللہ
بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا سب سے بڑا خدا سب سے بڑا خدا سب سے بڑا پاک ذات ہے جسنے اس سواری کو ہمارا تابعدار کردیا اور ہم
اسکو قابو مین نکرسکتے اور ہم ہر حال مین اپنے رب ہی کی طرف رجوع لانیوالے ہین الہی ہم اپنے اس سفر مین نیکوکاری اور پرہیزگاری تجھسے مانگتے ہین اور
وہ کام جسمین تو راضی ہوجاوے الہی ہمپر اس سفر کو آسان کردے اور اس سفر کی دوری اور درازی کو ہمسے لپیٹ ڈال یعنی جلد طے
سفر کٹ جاوے الہی تو سفر مین تو ساتھی ہے اور گھربار کا خلیفہ ہے یعنی نگہبان الہی مین تیری پناہ مانگتا ہون سفر کی سختی اور اندیشہ کی

اور مال اور گھر بار کی تباہی اور اولٹ پلٹ سے یا رہ بیٹھنے سے جو ایسے پیچھے جیسے کی ہو روایت کی اور اتنی زیادہ روایت کی ہر کہ الٰہی تیری پناہ
٢١٨٤ لوٹنے سے جو مانگنے کے بعد ہو اور مظلوم کی بددعا سے **ف** یہ دعا حضرت سفر کرتے وقت پڑھتے **ق** ابن عمر وَاِذَا رَجَعَ قَالَھُنَّ
وَزَادَ فِیْھِنَّ آئِبُوْنَ تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ سَاجِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ صَدَقَ اللّٰہُ وَعْدَہٗ وَنَصَرَ
عَبْدَہٗ وَھَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَہٗ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے اور جب حضرت سفر سے پلٹتے
تو اس اگلے سفر کی دعا کو پڑھتے اور اسی دعا میں اتنا اور بڑھاتے کہ ہم سفر سے پھرے تو بہ بندگی سجدہ کرنے والے اپنے رب کے شکر گذار ہیں خدا نے اپنا
وعدہ سچا کیا اپنے بندے کی یعنی حضرت کی مدد کی اور کفار کے گروہوں کو شکست دی یعنی بھگا دیا تنہا اوسی نے **ف** اسمیں اشارہ ہے
٢١٨٥ جنگ خندق کے قصے کی طرف کہ عرب کے کفار نے مدینہ گھیر لیا تھا جب بے مطلب بھاگ گئے تھے **ق** انس اَللّٰھُمَّ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا
حَسَنَۃً وَّفِی الْاٰخِرَۃِ حَسَنَۃً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ کَانَ ھٰذَا اَکْثَرَ دُعَائِہٖ بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ الٰہی ہمکو دنیا میں بہتری اور بھلائی دے اور آخرت میں بہتری اور بھلائی اور بچا ہمکو دوزخ کے عذاب سے اس دعا کو حضرت اکثر کیا کرتے تھے
**ف** دنیا کی بہتری صحت اور بقدر حاجت کے روزی اور ایمان اور نیک عمل کی توفیق اور سب مکروہات سے پناہ اور آخرت کی بہتری ثواب
اور ترقی درجات اور دیدار الٰہی علی مرتضیٰ سے روایت ہے کہ دنیا کی بہتری نیک بخت عورت اور آخرت کی بہتری حور ہے اور دوزخ کے عذاب سے
٢١٨٦ مراد بدبخت عورت ہے اس دعا میں دین اور دنیا کے سب مطلب داخل ہیں اسواسطے حضرت اس دعا کو اکثر اوقات پڑھا کرتے تھے **ھ** ابو ھریرۃ
اَللّٰھُمَّ اٰتِ نَفْسِیْ تَقْوٰھَا وَزَکِّھَا اَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَکّٰھَا اَنْتَ وَلِیُّھَا وَمَوْلَاھَا مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت
ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی دے میری جان کو اوسکی پرہیزگاری اور اوسکے گناہ اور بدی سے پاک صاف کر ڈال تو ہی اوسکا بہتر پاک کرنے والا ہے
اور تو ہی اوسکا کارساز اور مددگار ہے **ف** جو چیز آخرت میں ضرر کرے اوس سے بچنے کا نام تقوی اور پرہیزگاری ہے باطن کی صفائی
٢١٨٧ بے تقوی ممکن نہیں اسواسطے حضرت نے اہل تقوی کی دعا کی جو صفائی کی ہے **خ** زید بن ارقم اَللّٰھُمَّ اجْعَلْ اَتْبَاعَھُمْ مِّنْھُمْ
یَعْنِی الْاَنْصَارَ بخاری میں زید بن ارقم سے روایت ہے کہ حضرت نے انصار کے حق میں دعا کی کہ الٰہی انکے تابعداروں کو انھیں میں کر دے
**ف** انصار نے کہا یا حضرت دعا کیجئے کہ ہمارے تابعدار لوگ بھی ہم سے مسلمان ہو جاویں تب حضرت نے یہ دعا کی تابعدار سے مراد جو بعد کو آوے
٢١٨٨ اور لونڈی غلام یا آشنا دوست **ق** انس اَللّٰھُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِیْنَۃِ ضِعْفَیْ مَا جَعَلْتَ بِمَکَّۃَ مِنَ الْبَرَکَۃِ بخاری
اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی مدینہ میں برکت کر اوسکی دونی جو تو نے مکے میں برکت کی ہے **ف** حضرت ابراہیم
٢١٨٩ نے مکے کے واسطے دعا کی اور حضرت نے مدینے کے واسطے برکت سے مراد کشایش رزق یا باطنی فیض ہے **ق** ابو ھریرۃ اَللّٰھُمَّ اجْعَلْ
رِزْقَ اٰلِ مُحَمَّدٍ قُوْتًا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی محمد کے اہلبیت کی روزی بقدر زیست
**ف** یعنی اتنی روزی دے جس میں حیات کی رمق باقی رہے مال کی بہتایت نہو اسواسطے کہ کشایش رزق میں اکثر غفلت ہوتی ہے اور صبر کا اجر
حاصل نہیں ہوتا چنانچہ حضرت کی حیات میں ایسا ہی حال رہا اور حضرت کے بعد حضرت کی بیبیاں حضرت کی اولاد بھی بہ اختیار فقر کو پسند کرتے ہے
شمائل ترمذی میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت کے انتقال تک حضرت کے اہلبیت کا جو کی روٹی سے دو روز برابر پیٹ نہیں بھرا اور اوسی
کتاب میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت اور حضرت کی بیبیاں دو دو تین تین رات بھوکے رہتے تھے رات کا کھانا نہیں ہوتا تھا اور اوسی
کتاب میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے زندگی بھر ایک دن میں دونوں وقت سیر ہو کر نہ کھایا اور نہ کبھی دونوں وقت گوشت کھایا

ابن عباس ٢١٩٠ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوْرًا وَفِي سَمْعِي نُوْرًا وَفِي بَصَرِي نُوْرًا وَاجْعَلْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُوْرًا وَمِنْ خَلْفِي نُوْرًا

وَعَنْ يَمِيْنِي نُوْرًا وَعَنْ شِمَالِي نُوْرًا وَاجْعَلْ لِي نُوْرًا بخاری میں عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی میرے

دل میں روشنی کر اور میرے کان میں روشنی اور میری آنکھ میں روشنی اور میرے آگے روشنی اور میرے پیچھے روشنی اور میرے داہنے روشنی اور میرے

بائیں روشنی اور میرے لیے روشنی کر ف روشنی سے مراد حق بات ہے جیسے تاریکی سے باطل اور

مراد یہ ہے کہ ہر عضو میں حق بات جاری رہے اور حق پر مضبوط رہے کیونکہ سب سے محفوظ رہے

٢١٩١ عائشہ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ عَبَّادًا يَعْنِي عَبَّادَ بْنَ بِشْرٍ ق تہجد ... بیت عائشہ ... فسمع صوته

يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ بخاری میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا الٰہی عباد پر رحم کر یعنی عباد بن بشر پر جو تہجد پڑھتے تھے حضرت

حضرت عائشہ کے گھر میں تہجد پڑھا تو عباد بن بشر نے اپنی آواز بلند کی اور مسجد میں نماز پڑھی ف اس حدیث میں ترغیب ہے تہجد کا علوم ہوا کہ

٢١٩٢ میں تہجد بلند آواز سے پڑھنا درست ہے ق البراء بن عازب اَللّٰهُمَّ اَسْلَمْتُ نَفْسِي اِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي اِلَيْكَ

وَفَوَّضْتُ اَمْرِي اِلَيْكَ وَاَلْجَأْتُ ظَهْرِي اِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً اِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ

اِلَّا اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اٰمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي اَنْزَلْتَ وَنَبِيِّكَ الَّذِي اَرْسَلْتَ بخاری اور مسلم میں براء بن عازب سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا الٰہی میں نے اپنی جان تجھکو سونپی اور منہ کو تیرے سامنے کیا اور اپنا سب کام تیرے حوالے کیا اور اپنی پیٹھ تیری طرف جھکائی

تیرے شوق اور تیرے خوف سے تجھ سے نہ کوئی بھاگنے کی جگہ ہے بچاو کا مکان ہے مگر تیری ہی طرف الٰہی میں تیری کتاب کا ایمان لایا جو تو نے اتاری اور

پیغمبر کا ایمان لایا جسکو تو نے بھیجا ف حضرت نے کسی شخص سے فرمایا کہ جب تو سویا کرے تو یہ دعا پڑھا کر اس واسطے کہ اگر تو اسی رات میں مرگیا تو دین

٢١٩٣ پر مرا اور اگر زندہ رہا تو اچھی بات ہوئی ھ سعد بن ابی وقاص اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا اَللّٰهُمَّ اشْفِ

سَعْدًا مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے میرے واسطے دعا کی کہ الٰہی سعد کو شفا دے الٰہی سعد کو شفا دے الٰہی سعد کو شفا دے

٢١٩٤ ف سعد نہایت بیمار تھے حضرت انکی عیادت کو تشریف لیگئے تب یہ دعا کی پھر انکو صحت حاصل ہوئی ھ ابو ہریرہ اَللّٰهُمَّ

اَصْلِحْ لِي دِيْنِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ اَمْرِي وَاَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيْهَا مَعَاشِي وَاَصْلِحْ لِي اٰخِرَتِيَ الَّتِي فِيْهَا مَعَادِي

وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ م مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ الٰہی میرے دین کو سنوار دے جو میری آخرت کے کام کا حافظ اور نگہبان ہے اور سنوار دے میری دنیا کو جسمیں میری روزی اور زندگی ہے

اور سنوار دے میری آخرت کو جسمیں میری بازگشت ہے اور کردے زندگی کو میرے واسطے ہر بہتری میں زیادتی کا سبب اور کردے موت کو

٢١٩٥ میرے واسطے ہر ایک برائی سے راحت کا سبب ف یہ دعا ہر مطلب کی جامع ہے ھ المقداد اَللّٰهُمَّ اَطْعِمْ مَنْ اَطْعَمَنِي

وَاسْقِ مَنْ سَقَانِي مسلم میں مقداد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی کھلا اوسکو جو مجھکو کھلاوے اور پلا اوسکو جو مجھکو پلاوے

٢١٩٦ ف جب کسی کی دعوت کھاوے تو یہ دعا کرے ق ابن مسعود اَللّٰهُمَّ اَعِنِّي عَلَيْهِمْ بِسَبْعٍ كَسَبْعِ يُوْسُفَ بخاری اور مسلم

میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی میری اون پر مدد کر سات برس کا قحط ڈال کر یوسف کے سات برس کا قحط

جب کفار قریش اور قوم مضر نے حضرت کی ایذا پر نہایت کمر باندھی تب حضرت نے یہ دعا کی یعنی جیسا حضرت یوسف کے وقت میں قحط اٹھا

ویسا ان پر بھیج تاکہ اپنی شامت اوٹھاویں اور آگاہی سے خبردار ہوں اور ایمان لاویں چنانچہ ایسا قحط پڑا کہ انھوں نے ہڈی اور مردار کو کھایا آخر

٢١٩٧ عليّ وعايشة اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ حضرت ... کی ... دعا ... تو پڑھا ... کیونکر ...
وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ
مسلم میں علی سے اور حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت فرماتے الہی میں پناہ مانگتا ہوں تیری رضا مندی کی تیرے غصے سے اور تیری معافی کی
تیرے عذاب سے اور تیری پناہ مانگتا ہوں تجھی سے یعنی تیرے قہر سے میں تیری ثنا اور تعریف گن نہیں سکتا تو ویسا ہی ہے جیسا تو نے اپنی ذات کی
خود تعریف کی ف مصابیح میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ ایک رات میں نے حضرت کو بستر پر نہ پایا سو میں تلاش کرنے لگی تو میرا ہاتھ
حضرت کے تلوؤں پر پڑا اور حضرت سجدے میں یہ دعا کرتے تھے
٢١٩٨ ابن عباس اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِعِزَّتِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْ
تُضِلَّنِيْ اَنْتَ الْحَيُّ الَّذِيْ لَا يَمُوْتُ وَالْجِنُّ وَالْاِنْسُ يَمُوْتُوْنَ مسلم میں ابن عباس سے روایت ہے کہ حضرت فرماتے
الہی میں پناہ مانگتا ہوں تیری عزت کے کوئی معبود نہیں سوائے تیرے اس سے کہ تو مجھ کو گمراہ کرے تو وہ زندہ ہے کہ
نہیں مرتا کبھی اور جن اور آدمی مر جاوینگے ف
٢١٩٩ انس اَللّٰهُمَّ اَغِثْنَا اَللّٰهُمَّ اَغِثْنَا اَللّٰهُمَّ اَغِثْنَا
الاستسقاء بخاری اور مسلم میں انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا الہی ہم پر مینہ برسا الہی ہم پر مینہ برسا الہی
ہم پر مینہ برسا یہ حضرت نے پانی کی طلب میں دعا کی ف ایک بار حضرت کے وقت میں قحط پڑا حضرت جمعے کا خطبہ پڑھتے تھے کہ ایک شخص آیا
اوس نے کہا یا رسول اللہ جانور مر گئے اور رستے بند ہو گئے آپ دعا کیجیے خدا پانی برسا دے تب حضرت نے ہاتھ اوٹھا کر دعا کی تیں بار
کہیں بادل کا نشان نہ تھا تو یکایک پہاڑ کے پیچھے سے بادل اوٹھا اور سارے آسمان پر پھیل گیا اور سات دن لگاتار پانی برسا اگلے جمعے
حضرت دوسرے جمعے کا خطبہ پڑھتے تھے کہ وہی شخص پھر آیا اوس نے کہا یا رسول اللہ ڈوبنا ہم پانی کی کثرت سے مال اسباب اور گھر ... دعا
کیجیے کہ خدا مینہ کو روک دے تو حضرت نے ہاتھ اوٹھائے اور یہ دعا کی کہ الہی ہمارے آس پاس برسا ہم پر نہ برسا الہی ٹیلوں پر اور پہاڑوں پر اور نالوں
میں اور جنگل کے درختوں میں مینہ برسا تو مینے کے اوپر سے بادل اوٹھ گیا ڈھال کی طرح مدینہ خالی ہو گیا آس پاس برسا کیا یہ معجزہ تھا حضرت کا
٢٢٠٠ ه ام سلمة اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَبِيْ سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهٗ فِي الْمَهْدِيِّيْنَ وَاخْلُفْهُ فِيْ عَقِبِهٖ فِي الْغَابِرِيْنَ
وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهٗ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ وَافْسَحْ لَهٗ فِيْ قَبْرِهٖ وَنَوِّرْ لَهٗ فِيْهِ مسلم میں حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ الہی بخش دے ابی سلمہ کو اور اوسکا ہدایت والوں میں درجہ بلند کر اور اوسکے بعد باقی رہے لوگوں میں تو خلیفہ بن یعنی اولکا حافظ و نگہبان
اور بخش دے ہمکو اور اوسکو اے رب العالمین اور اوسکی قبر کو کشادہ کر اور اوسمیں روشنی کر دے ف ابو سلمہ حضرت ام سلمہ کے پہلے
٢٢٠١ خاوند تھے جب وے مر گئے تو غسل اور کفن سے پہلے حضرت نے اونکے واسطے یہ دعا کی ه عايشة اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَهْلِ بَقِيْعِ الْغَرْقَدِ
مسلم میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی بقیع الغرقد والوں کو بخش ف بقیع الغرقد مدینے کے قبرستان کا نام ہے
٢٢٠٢ اس دعا میں بشارت ہے مغفرت کی اونکو جو مدینے میں مرے اور وہاں گڑے ق ابو موسى اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدٍ اَبِيْ عَامِرٍ اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَوْقَ كَثِيْرٍ مِّنْ خَلْقِكَ اَوْ مِنَ النَّاسِ قَالَ اَبُوْ مُوْسٰى فَقُلْتُ وَلِيْ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ فَقَالَ
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللّٰهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهٗ وَاَدْخِلْهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مُدْخَلًا كَرِيْمًا بخاری اور مسلم میں ابو موسی سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی بخش دے ابی عامر کو جسکا نام عبید ہے الہی قیامت کے دن اوسکو اپنی اکثر خلقت سے یا یوں فرمایا کہ اکثر لوگوں سے اونچا رکھ
ابو موسی نے کہا میں نے کہا اور میرے واسطے دعا کیجیے یا رسول حضرت نے فرمایا کہ الہی عبد اللہ بن قیس کا گناہ بخش اور قیامت کے دن اوسکو عزت والے مقام میں

معجزہ بارش بارانی بدعای حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

و اشمل کر ف ابو موسیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھکو ابو عامر کے ساتھ جنگ اوطاس میں بھیجا تو ابو عامر کے زانو میں تیر لگا اور وہی زخم
سے وہ مر گئے مرتے وقت میں نے یہ حال حضرت سے بیان کیا اور یہ بھی کہا کہ یا حضرت ابو عامر نے مجھ سے کہا تھا کہ حضرت میری مغفرت کی دعا کریں تب حضرت نے یہ دعا
کی پھر ابو موسیٰ نے اپنے واسطے دعا کروائی ابو موسیٰ ہی کا نام عبد اللہ بن قیس ہے ق زید بن ارقم اللّٰھم اغفر للانصار ۳۳۰۳
ولابناء الانصار ولابناء ابناء الانصار بخاری اور مسلم زید بن ارقم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی مغفرت کر
انصار کی اور انصار کے بیٹوں کی اور انصار کے پوتوں کی ق ابو ہریرۃ اللّٰھم اغفر للمحلقین قالوا یا رسول اللہ ۳۳۰۴
وللمقصرین قال اللّٰھم اغفر للمحلقین قالوا یا رسول اللہ وللمقصرین قال اللّٰھم اغفر للمحلقین قالوا
یا رسول اللہ وللمقصرین قال وللمقصرین بخاری اور مسلم میں ابو ہریرۃ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی مغفرت کر سر منڈانے والوں
کی اصحاب نے کہا یا رسول اللہ اور بال کترانے والوں کے واسطے بھی مغفرت مانگیے حضرت نے فرمایا الہی مغفرت کر سر منڈانے والوں کی اصحاب نے کہا یا رسول اللہ
اور کترانے والوں کے لیے بھی دعا کیجیے حضرت نے فرمایا الہی مغفرت کر سر منڈانے والوں کی اصحاب نے کہا یا رسول اللہ کترانے والوں کے واسطے بھی دعا کیجیے حضرت نے
فرمایا الہی کترانے والوں کی بھی مغفرت کر ف حجۃ الوداع میں حضرت کے ساتھ قربانی تھی اور اکثر اصحاب کے ساتھ قربانی تھی جب حضرت
مکے میں پہنچے تو اصحاب سے فرمایا کہ جسکے ساتھ قربانی نہ ہو وہ اپنا احرام کھول ڈالے اور اپنا سر منڈوائے جب حج کا وقت آوے تو پھر احرام باندھے اور
حج کرے اور حضرت نے خود اپنا سر بدون قربانی کیے ہوئے نہ منڈایا تو جنکے ساتھ قربانی نہ تھی انہیں سے بعضوں نے تو موجب حکم کے اپنے سر منڈوائے
اور بعضوں نے اپنے سر کے تھوڑے تھوڑے بال کتروائے سر نہ منڈانے والے یہ سمجھے کہ بدون حج کیے ہوئے کیا سر منڈوانا حضرت کو یہ بات پسند آئی کہ انہوں نے
حکم بجا لانے میں کچھ تامل کیا اسواسطے تین بار سر منڈانے والوں ہی کے واسطے دعا کی اور کترانے والوں کے واسطے نہیں کی آخر کو تیسری بار رحمت نے جوش کیا
کترانے والوں کو بھی مغفرت کی دعا میں شامل کر لیا معلوم ہوا کہ حج میں سر منڈانا بال کترانے سے افضل ہے م عوف بن مالک الاشجعی ۳۳۰۵
اللّٰھم اغفر لہ وارحمہ وعافہ واعف عنہ واکرم نزلہ ووسع مدخلہ واغسلہ بالماء والثلج و
البرد ونقہ من الخطایا کما نقیت الثوب الابیض من الدنس وابدلہ دارا خیرا من دارہ واھلا
خیرا من اھلہ وزوجا خیرا من زوجہ وادخلہ الجنۃ واعذہ من عذاب القبر او من عذاب
النار قالہ حین صلی علی جنازۃ مسلم میں عوف بن مالک سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی اسکو بخش اور اوس پر رحم کر
اور اوسکو عافیت اور آرام دے اور اوسکا گناہ معاف کر اور اوسکی عزت سے مہمانی کر اور اوسکے رہنے کے مقام کو کشادہ کر یعنی قبر کو اور اوسکو
دھو پانی سے اور برف سے اور اولے سے یعنی اوسکو پاک کر طرح طرح کے کرم سے اور اوسکو صاف کر ڈال گناہوں سے جیسے تو سفید کپڑے کو
میل سے چھانٹا ہے اور بدلا دے اوسکو گھر اوسکے گھر سے بہتر اور ملاقاتی دار لوگ اوسکے ملاقاتی دار لوگوں سے بہتر اور جورو بدلے اوسکی جورو سے
بہتر اور ڈال دے اوسکو بہشت میں اور بچا دے اوسکو قبر کے عذاب سے یا یوں فرمایا کہ دوزخ کے عذاب سے حضرت نے یہ دعا کی جب جنازے کی نماز پڑھی
ف اس حدیث کے راوی نے کہا کہ جب حضرت نے اوس میت کے واسطے اس تفصیل سے دعا کی تو مجھکو تمنا ہوئی کہ کاش میں بجائے
اس میت کے ہوتا ق ابو موسیٰ اللّٰھم اغفر لی خطیئتی وجھلی واسرافی فی امری وما انت اعلم بہ منی ۳۳۰۶
اللّٰھم اغفر لی ھزلی وجدی وخطئی وعمدی وکل ذلک عندی بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی بخش دے میری چوک اور میری نادانی کو اور میری زیادتی کو جو مجھ سے اپنے حال میں ہوئی اور بخش دے اوس چیز کو جسکو تو

مجھے زیادہ تر واقف ہے اور بخش دے میری بیہودگی اور میرے گناہ کی کوشش کو اور میری بھول چوک اور میرے قصد کو اور یہ سب میری
طرف سے ہو ف اگرچہ حضرت گناہ سے معصوم تھے لیکن تعلیم امت کیواسطے یا ترک اولی کے خیال سے ایسی دعائیں کرتے تھے
جیتنا قرب زیادہ ہوتا خوف زیادہ ہوتا ہے مثل مشہور ہے کہ نزدیکان را بیش بود حیرانی بندگی کو یہی معنی ہیں کہ بندہ اپنے مالک کے روبرو اپنا
۲۲۰۷ اپنے قصور کا خواہ ہو خواہ نہ ہو اقرار کیا کرے ھ ابو ہریرۃ اللّٰھُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَ
آخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ مسلم میں ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الہی بخش دے میرے سب گناہ کو خواہ چھوٹا خواہ بڑا خواہ پہلا
۲۲۰۸ خواہ پچھلا خواہ کھلا خواہ چھپا ف مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت اس دعا کو سجدے میں پڑھتے تھے ق عائشۃ
اللّٰھُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى دعا بہ عند وفاتہ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا الہی بخش مجکو اور رحم کر مجھپر اور ملادے مجکو بلند رتبہ رفیقوں میں یہ حضرتؐ نے اپنی موت کے وقت دعا کی ف
۲۲۰۹ رفیق اعلی سے مراد انبیا کی ارواح اور مقرب فرشتے ہیں اور بعضے کہتے ہیں کہ رفیق اعلی سے مراد خدا ہے ق ام سلیم بنت ملحان
اللّٰھُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ دعا بہ لانس بن مالک بخاری اور مسلم میں ام سلیم بنت ملحان سے
روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا الہی بہتایت دے اسکے مال اور اسکی اولاد میں اور اسکے لیے برکت کر جو تو نے اوسکو دیا ہے حضرتؐ نے انس بن مالک
کے واسطے دعا کی ف انس بن مالک حضرتؐ کے خادم تھے نو برس کے تھے کہ اونکی مائینی ام سلیم نے اونکو حضرتؐ کی خدمت میں دیا
مسلم میں روایت ہے کہ ام سلیم نے حضرت سے کہا یا حضرت اپنے خادم انس کیواسطے دعا کیجیے تب حضرتؐ نے یہ دعا کی اور بعضی روایت میں یوں ہے کہ حضرت
نے وضو کیا اور … تھے ایک بوند حضرت پر بھول گئے انسؓ نے اوسکو … جب حضرتؐ نے اوسکو پھرا پایا تو پوچھا کہ کسنے یہ بھرا ہے معلوم ہوا
کہ انسؓ نے تو حضرتؐ نے اونکی عمر درازی اور مال اور اولاد کی کثرت کی دعا کی چنانچہ انس ایک سو تیس ۱۳۰ برس تک زندہ رہے اور ایک سو بیس ۱۲۰ اونکے لڑکے
پیدا ہوئے اور بصرے میں اونکے کھجور کا باغ سال میں دو بار پھلتے تھے اور اونکی بھیڑ بکریوں کی اتنی کثرت تھی جسکا شمار نہیں ق عائشۃ
۲۲۱۰ اللّٰھُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الہی میں عالی رتبہ رفیقوں کی صحبت مانگتا ہوں
ف حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت حالت صحت میں فرماتے تھے کہ بغیر رضامندی کسی پیغمبر کو موت نہیں آتی جب حضرت
مرض الموت میں غشی سے بیہوش ہوئے پھر افاقہ ہوا تو حضرتؐ نے آنکھ کھول کے یہ دعا کی اوس وقت میں نے جانا کہ حضرتؐ نے ہمکو چھوڑا اور موت کو اختیار کیا یہ آخری کلام حضرتؐ کا تھا
۲۲۱۱ اسکے بعد حضرتؐ نے کوئی کلام نہ کیا ھ عائشۃ اللّٰھُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الہی تجھی کو پہنچی سلامتی ہے تو ہر عیب اور مکروہات سے سالم ہے اور تیری طرف سے خلق کو سلامتی
حاصل ہوتی ہے تو بڑی برکت والا ہے اے جلال اور بڑائی والے ف صحیح روایت اتنی ہی ہے اور یہ جو مشہور ہے کہ بعد منک السلام کے والیک یرجع
السلام وحینا ربنا بالسلام وادخلنا دار السلام تبارکت ربنا وتعالیت یا ذا الجلال والاکرام زیادہ کرتے ہیں سو اسکی حضرتؐ سے صحیح روایت میں کہیں اصل نہیں پائی
۲۲۱۲ ھ علی اللّٰھُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي
فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا
إِلَّا أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ
فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ كَانَ يَقُولُ

بعد قوله وجهت وجهي وإذا ركع قال اللهم لك ركعت وبك آمنت ولك أسلمت خشع لك سمعي
وبصري ومخي وعظمي وعصبي وإذا رفع رأسه قال ربنا لك الحمد ملء السموات وملء الأرض
وما بينهما وملء ما شئت من شيء بعد فإذا سجد قال اللهم لك سجدت وبك آمنت ولك
أسلمت سجد وجهي للذي خلقه وصوره وشق سمعه وبصره فتبارك الله أحسن الخالقين ثم
يكون من آخر ما يقول بين التشهد والتسليم اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت
وما أعلنت وما أسرفت وما أنت أعلم به مني أنت المقدم وأنت المؤخر لا إله إلا أنت مسلم عن
علی مرتضیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی تو بادشاہ ہے کوئی بندگی کے لائق نہیں سوائے تیرے تو میرا رب ہے میں تیرا بندہ ہوں میں نے زیادتی کی
اپنی جان پر اور اپنے گناہ کا اقرار کیا سو میرے سب گناہوں کو بخش دے نہیں بخشتا گناہوں کو سوا تیرے اور ہدایت کر مجھکو بہتر خوئیں نہیں ہدایت کرتا
بہتر خوؤں کو سوا تیرے اور ہٹا دے مجھ سے بُری خوؤں کو نہیں ہٹاتا بُری خوؤں کو سوا تیرے حاضر ہوں بار بار تیری خدمت میں حاضر ہوں اور بھلائی کل
تیرے ہاتھوں میں ہے اور بدی تیری طرف نہیں میں تجھ سے قائم ہوں اور تیری ہی طرف پھرنے والا ہوں تو بڑی برکت والا ہے اور سب سے اونچا تجھ سے
مغفرت مانگتا ہوں اور تیرے حضور میں توبہ کرتا ہوں اس دعا کو حضرت بعد وجہت وجہی کے پڑھتے تھے یعنی اللہم سے اتوب الیک تک اور جب حضرت
رکوع کرتے تھے تو اس دعا کو پڑھتے تھے اللہم سے عصبی تک یعنی الٰہی تیرے ہی واسطے میں نے رکوع کیا یعنی جھکا اور تیرا ہی میں ایمان لایا اور تیرا ہی میں
تابعدار ہوگیا جھک گئے تیرے لیے میرے کان اور آنکھ اور میرا گودا اور میری ہڈی اور پٹھا پھر جب حضرت رکوع سے سر اوٹھاتے تھے تو اس دعا کو
ربنا سے من شیء بعد تک پڑھتے تھے یعنی اے ہمارے رب تیرے ہی واسطے حمد اور شکر ہے آسمانوں کے برابر اور زمین اور جو آسمان و زمین کے اندر ہے اوسکے
برابر اور اسکے بعد جو چیز تیری خواہش میں ہو اسکے برابر پھر جب حضرت سجدہ کرتے تھے تو اس دعا کو اللہم سے احسن الخالقین تک پڑھتے تھے
یعنی الٰہی میں نے تیرا سجدہ کیا اور تیرا ہی میں ایمان لایا اور تیرا ہی میں تابعدار ہوگیا سجدہ کیا میرے چہرے نے اوسکو جسنے اوسکو پیدا کیا اور اوسکی
صورت بنائی اور اوسکے کان اور آنکھ چیری خدا بڑی برکت والا ہے سب بنانے والوں سے بہتر پھر نماز میں اخیر دعا یہ ہوتی تھی کہ حضرت التحیات
اور سلام پھیرنے کے درمیان اللہم سے الا انت تک پڑھتے تھے یعنی الٰہی بخش دے میرے لیے جو میں نے آگے کیا اور جو پیچھے ڈالا اور جو میں نے چھپایا
اور جو میں نے کھولا اور جو میں نے زیادتی کی اور اوسکو بخش جسکو تو مجھ سے زیادہ جانتا ہے تو آگے کرتا ہے جسکو چاہے اور پیچھے ڈالتا ہے جسکو چاہتا ہے
تیرے سوا کوئی بندگی کے لائق نہیں ف یہ جو فرمایا کہ بدی تیری طرف نہیں یعنی بدکام تیری نزدیکی کا سبب نہیں ہوتی یا یہ مطلب ہے کہ
ہر چند نیکی اور بدی کا خالق خدا ہی ہے لیکن بندگی کا ادب یہ ہے کہ بدی کو اوسکی طرف نسبت نہ کیا چاہیے جیسے دعا میں یا خالق الشر نہ کہے
٢٢١٣ اور خیر ہی نہیں لاتے اور دعا الکل ان سب کا خالق وہی ہے حنفی مذہب میں یہ دعائیں نفل نماز میں کرے نہ فرض میں ابن عمر اللهم
أنت خلقت نفسي وأنت توفاها لك مماتها ومحياها إن أحييتها فاحفظها وإن أمتها فاغفر لها اللهم
دعا وقت خواب أسألك العافية أمر به رجلا أن يقول إذا أخذ مضجعه مسلم عن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ الٰہی تو نے میری جان کو پیدا کیا اور تو ہی اوسکو مارے گا تیرے ہی واسطے اوسکی زندگی اور موت ہے اگر تو نے اوسکو زندہ رکھا تو اوسکو نگاہ رکھ
اور اگر اوسکو مارا تو اوسکو بخش دیجیو الٰہی میں تجھ سے عافیت اور صحت مانگتا ہوں یہ دعا حضرت نے ایک مرد کو بتلائی کہ جب لیٹا کرے تو اوسکو
٢٢١٤ پڑھا کرے ق ابو ہریرہ اللهم أنج الوليد بن الوليد وسلمة بن هشام وعياش بن أبي ربيعة

والمستضعفین بمکۃ اللّٰھم اشدد وطاتک علی مضر اللّٰھم اجعلہا علیہم سنین کسنی یوسف

بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا الٰہی نجات دے ولید بن ولید کو اور سلمہ بن ہشام کو اور عیاش بن ربیعہ کو اور انکے دبے ہوئے ضعیف مسلمانون کو الٰہی اپنا سخت عذاب ڈال مضر کی قوم پر اور ان پر سات برس کا قحط ڈال جیسے یوسفؑ کے وقت مین قحط پڑا تھا

ف مکے مین چند غریب مسلمان تھے جیسے ولید اور عیاش اور سلمہ اور عمار اور خباب وغیرہ کفار قریش انکو بہت ستاتے تھے سو حضرتؐ نے انکی خلاصی کی دعا کی آخر خدا نے انکو نجات دی اور مضر ایک عرب مین قوم تھی بہت سخت لوگ تھے اس واسطے حضرتؐ نے انپر بددعا کی

۲۳۱۵ ھم عمر اللّٰھم انجز لی ما وعدتنی اللّٰھم آت ما وعدتنی اللّٰھم ان تہلک ھذہ العصابۃ من اھل الاسلام لا تعبد فی الارض مسلم مین عمر فاروقؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الٰہی پورا کر جو تو نے مجھسے وعدہ کیا ہے الٰہی کہان ہے فتح جسکا تو نے مجھسے وعدہ کیا ہے الٰہی اگر تو نے اس اہل اسلام کی جماعت کو مار ڈالا تو زمین مین تیری بندگی نہوگی ف جنگ بدر مین حضرتؐ نے دیکھا کہ با سامان ہزار آدمی کا کافرون کا لشکر ہے اور حضرتؐ کا لشکر بے سامان تین سو تیرہ آدمی کا ہے تب اضطراب سے یہ دعا کی سو حقتعالٰی نے قبول کی حضرتؐ کو فتح ہوئی اور یہ جو فرمایا کہ اگر یہ اہل اسلام ہلاک ہوئے تو تیری عبادت پھر نہوگی یعنی اسکے سبب کہ تو کوئی پیغمبر نہوگا جو لوگون کو سیدھی راہ ہدایت کرے پھر کیونکر ادا ہوسکے اگر مین اور میرے ساتھی مسلمان ہلاک ہوگئے تو پھر کون ہے جو خالص عبادت ہوگی حضرتؐ کو زیادہ اضطراب یہی تھا کہ کہین دین الٰہی سست ہوجاوے اگرچہ حقتعالٰی نے فتح کا وعدہ کیا تھا تو بھی اضطراب کا کیا سبب تھا اسکا جواب یہ ہے کہ حضرتؐ نے دیکھا اور یہ بندگی کی شان ہے کہ وہ جو چاہے سو کرے اسکا کوئی ہاتھ پکڑنے والا نہین بندے کی یہی کام ہے کہ بندہ ڈرتا رہے کبھی نڈر نہووے اور دوسرا سبب یہ تھا کہ تا اصحاب کو تسکین ہو بے سامانی سے نڈر ہوں سو واسطے کہ انکو یقین تھا کہ حضرتؐ کی دعا بیشک قبول ہے ھم ابن عباس اللّٰھم انشدک عہدک ووعدک اللّٰھم ان شئت لا تعبد بعد الیوم قالہ یوم بدر وفی روایۃ انس اللّٰھم انک ان تشأ لا تعبد فی الارض قالہ یوم احد بخاری مین عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الٰہی مین تیرا قول قرار تجکو یاد دلاتا ہون یعنی کمال عاجزی سے تیرے عہد وپیمان کے وسیلے سے سوال کرتا ہون الٰہی اگر تو چاہے آج بعد تیری بندگی نہووے یہ حضرتؐ نے جنگ بدر کے دن دعا کی اور انسؓ کی روایت مین یون ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا الٰہی اگر تو نے چاہا یعنی ہمکو ہلاک کرنا تو زمین پھر تیری عبادت نہوگی یہ دعا حضرتؐ نے جنگ احد کے دن فرمائی ف مصابیح مین عبد اللہ بن عباسؓ سے روایت ہے کہ جنگ بدر کے دن خیمے مین یہ دعا حضرتؐ کرتے تھے تو ابو بکر صدیقؓ نے حضرتؐ کا ہاتھ پکڑا اور کہا کہ یا حضرت اتنی دعا کفایت کرتی ہے آپ نے بہت سی التجا اپنے رب کی تو حضرتؐ زرہ پہنے خیمے سے نکلے اور یہ فرماتے جاتے تھے کہ اب کافرون کا لشکر بھاگا جاتا ہے اور پیٹھ پھیرتا ہے چنانچہ ویسا ہی ہوا بلا تفاوت ھم

۲۳۱۷ عائشۃ اللّٰھم انما انا بشر فای المسلمین لعنتہ او سببتہ فاجعلہ لہ زکوۃ واجرا مسلم مین حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الٰہی مین تو بشر ہی ہون سو جس مسلمان کو مین کوسون یا لعنت کرون تو تو اوس دعا کو اوسکے واسطے گناہون کی طہارت اور ثواب کر دیجیو ف یعنی شاید بشریت سے مین کسی مسلمان کو بددعا کرون تو اوسکے حق مین اثر نکرے بلکہ بددعا عین دعائے خیر ہوجاوے اس دعا سے کمال شفقت حضرتؐ کی اپنی امت پر ثابت ہوئی

۲۳۱۸ ھم انس اللّٰھم انتم من احب الناس الی اللّٰھم انتم من احب الناس الی اللّٰھم انتم من احب الناس الی یعنی الانصار مسلم مین انسؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الٰہی تم سب انصار میرے نزدیک ان لوگون مین سے ہو جو بہت پیارے ہین الٰہی میرے نزدیک ان لوگون مین سے ہو جو زیادہ محبوب ہین الٰہی کی

٢٢١٩ سے تیز دیکھا ہون آدمیون میں سے ہین جو نہایت پیارے ہین یہ حضرت نے انصار کے حق میں تین بار فرمایا **س** ابن عمر **اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَبْرَأُ اِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ** **ف** **اله** کہہ تین **مَنْصَرَفَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيْدِ مِنْ بَنِيْ خُزَيْمَةَ** بخاری میں عبداللہ بن
عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی مین تیرے روبرو بیزاری ظاہر کیے دیتا ہون خالد کے کرتب سے یہ حضرت نے دوبار فرمایا جس وقت خالد
بن ولید قوم بنی خزیمہ سے پلٹے **ف** عبداللہ بن عمر سے روایت ہی کہ حضرت نے خالد کو بنی خزیمہ کی قوم پر بھیجا اونکے مسلمان کرنے کو سو خالد نے
اونکو اسلام کی دعوت کی تو وے بخوبی یہ بات نہ کہہ سکے کہ ہم اسلام لائے اونھون نے یون کہا کہ ہم بے دین ہوئے ہم بے دین ہوئے یعنی مسلمان
ہوئے اسواسطے کہ کافر مسلمانون کو بے دین کہتے تھے سو خالد نے اونکا قتل کرنا اور قید کرنا شروع کیا اور ہر ایک مسلمان کو ایک قیدی دیا
تاکہ قتل کرے تو مینے کہا واللہ کہ مین اپنے قیدی کو نہ قتل کرونگا اور نہ کوئی میرا ساتھی قتل کرے پھر جب ہم پلٹے تو یہ حال حضرت سے کہا تب
حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خالد سے قصور ہوا کہ یہ مطلب نہ سمجھے اونکو مارا الٰہی مین اسمین شریک نہین معلوم ہوا کہ نیت کا اعتبار ہے اگر خلاف مقصود غلطی
یا نادانی سے کوئی لفظ نکل جاوے تو اوسکا کچھہ اعتبار نہین **شعر** ما درون را بنگریم وحال را ٭ نی برون را بنگریم وقال را ٭ اور خالد کی طرف سے
یہ عذر ممکن ہی کہ اونکو حکم تھا کہ اگر وے اسلام نہ لاوین تو قتل کرو سو اونھون نے اسلام کو صاف نہیں ظاہر کیا اور یہ جو کہا کہ ہم بے دین ہوئے اسمین
یہ مطلب بھی ممکن ہی کہ ہمنے اپنا دین چھوڑا ہم یہودی یا نصرانی ہوئے شاید عار کے سبب سے اسلام کی لفظ نہ کہی ہو بلکہ یون کہا کہ ہم بے دین ہوئے
٢٢٢٠ واللہ اعلم **ق** **اَبُوْ هُرَيْرَةَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُحِبُّهٗ فَاَحِبَّهٗ وَاَحِبَّ مَنْ يُّحِبُّهٗ يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا**
بخاری اور مسلم مین ابوہریرہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی مین اوسکو چاہتا ہون یعنی حسن ابن علی کو سو تو بھی اوسکو چاہ اور اوسکو چاہے
٢٢٢١ جو اوسکو چاہے **ف** حضرت نے ایکبار امام حسن کو اپنی گود مین لیکر اونکو چوما پھر یہ دعا کی **خ** **اُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اُحِبُّهُمَا فَاَحِبَّهُمَا وَيُرْوٰى اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَرْحَمُهُمَا فَارْحَمْهُمَا يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا**
بخاری مین اسامہ بن زید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی مین حسن اور حسین کو چاہتا ہون سو تو بھی اونکو چاہ اور دوسری روایت مین یون ہی
کہ الٰہی مین ہر ان دونون پر رحم کرتا ہون سو تو بھی انپر رحم کر **ف** ان دونون حدیثون مین حسنین کی بڑی عمدہ فضیلت ہی کہ حضرت نے
٢٢٢٢ اونکی محبت اور اونکے محب کی محبت کی خدا سے دعا کی خدا کی محبت سے مراد ترحم اور کمال رحمت ہے **م** عَائِشَةُ **اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ
خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيْهَا وَخَيْرَ مَا اُرْسِلَتْ بِهٖ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيْهَا وَشَرِّ مَا اُرْسِلَتْ
بِهٖ كَانَ يَقُوْلُهٗ اِذَا عَصَفَتِ الرِّيْحُ** مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی مین تجھسے اسکی بھلائی اور اوسکے
اندر کی بھلائی اور جس واسطے یہ آندھی بھیجی گئی اوسکی بھلائی مانگتا ہون اور اوسکی برائی اور اوسکے اندر کی برائی اور جس واسطے یہ بھیجی گئی
٢٢٢٣ ہی اوسکی برائی سے پناہ مانگتا ہون یہ دعا حضرت کرتے تھے جب سخت ہوا چلتی تھی **م** ابْنُ مَسْعُوْدٍ **اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ
الْهُدٰى وَالتُّقٰى وَالْعَفَافَ وَالْغِنٰى** مسلم مین عبداللہ بن مسعود سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی مین تجھسے ہدایت اور پرہیزگاری
اور حرام سے پاکدامنی اور دل کی بے پرواہی مانگتا ہون **ف** عفاف اور عفت یہ کہ شہوت شرع اور عقل کے تابع ہو جاوے یعنی بے شرع
٢٢٢٤ کی اجازت کسی چیز کی خواہش غلبہ نہ کرے تو اس سے بہت سے بہتر اخلاق پیدا ہوتے ہین جیسے سخاوت اور حیا **خ** سَعْدُ بْنُ اَبِيْ وَقَّاصٍ
**اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُرَدَّ اِلٰى اَرْذَلِ الْعُمُرِ
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ** بخاری مین سعد بن ابی وقاص سے روایت ہی کہ

حضرت نے فرمایا کہ الٰہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں بخیلی سے اور پناہ مانگتا ہوں بزدلی اور نامردی سے اور پناہ مانگتا ہوں سستی اور نکمی
زیست سے اور پناہ مانگتا ہوں دجال کے فتنے فساد سے اور پناہ مانگتا ہوں قبر کے عذاب سے ف نکمی عمر یعنی بڑھاپے سے اسلئے پناہ مانگی
۲۲۲۵ کہ اوس وقت آدمی کے ہاتھ پاؤں تھک جاتے ہیں ہوش نہیں عقل ٹھکانے رہتی ہے تو گویا آدمی بیکار ہو جاتا ہے ق انسؓ قال اللهم انی
اعوذ بک من الخبث والخبائث کان یقول اذا دخل الخلاء بخاری و مسلم میں انسؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں دیو بھوت اور بھتنیوں کے شر سے یہ دعا حضرت پاخانے میں داخل ہوتے فرماتے
۲۲۲۶ ف پاخانے میں خدا کا نام مذکور نہیں ہوتا اسلئے شیطان اون میں رہتے ہیں اس سبب سے حضرت یہ دعا کرتے ق ابو سعید و
انسؓ قال اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن والعجز والکسل والبخل والجبن وضلع الدین وغلبة الرجال بخاری
اور مسلم میں ابو سعید اور انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں تشویش اور غم سے اور جان کی ماندگی اور بدن کی
۲۲۲۷ کاہلی سے اور بخیلی اور نامردی سے اور قرض کے بوجھ اور مردوں کے غلبے سے ف مردوں کا غلبہ یہ کہ بادشاہ ظالم ہو یا ماں باپ سخت ہوں یا لڑکا سرکش ہو
بیبی مردوں پر غالب ھ ابن عمرؓ اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک وتحول عافیتک وفجاءة نقمتک
وجمیع سخطک مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں تیری نعمت کے زوال سے اور تیری
۲۲۲۸ دی ہوئی عافیت اور آرام کے پلٹنے سے اور ناگہانی تیرے عذاب سے اور سب تیرے غصہ والے کاموں سے ھ عائشہؓ اللهم انی اعوذ بک
من عذاب القبر واعوذ بک من فتنة المسیح الدجال واعوذ بک من فتنة المحیا والممات اللهم انی
اعوذ بک من المأثم والمغرم مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں قبر کے
عذاب سے اور پناہ مانگتا ہوں مسیح دجال کے فتنے فساد سے اور تیری پناہ مانگتا ہوں زندگی اور موت کے فتنے سے الٰہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں
گناہ اور قرض سے ف زندگی کا فتنہ یہ ہے کہ مال اور اولاد کا نقصان یا کثرت مال کی جو غفلت کا سبب ہو یا کفر اور گمراہی اور موت کا
فتنہ اس وقت کی شدت اور دہشت یا معاذاللہ خاتمہ برا ہو ھ عائشہؓ اللهم انی اعوذ بک من شر ما عملت ومن شر ما لم
اعمل صحیح مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا یا اللہ میں پناہ لیتا ہوں تیری ساتھ بدی اوسکی جو میں نے کیا اور بدی اوسکی جو میں نے نہیں کیا
۲۲۲۹ ھ انسؓ اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع ومن قلب لا یخشع ومن دعاء لا یسمع ومن نفس لا تشبع مسلم میں انسؓ سے روایت ہے کہ حضرت
نے فرمایا کہ الٰہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں اوس علم سے جو فائدہ نہ کرے اور اوس دل سے جس میں خضوع نہ ہو اور اوس دعا سے جو سنی نہ جائے یعنی قبول نہ ہو اور اوس جی سے
جسکو آسودگی نہ ہو یعنی لالچی ہو تھوڑے پر قناعت نہ کرے ف علم غیر نافع یعنی وہ علم جس کی شرع میں اجازت نہیں جیسے سحر اور نجوم اور رمل اور جفر اور جو آخرت کا کام نہ
آوے یا ضرر کرے جیسے یونانی حکمت کا علم اور علم نافع وہ ہے جو دنیا میں یا آخرت میں یا دونوں میں فائدہ کرے صرف دنیا کا فائدہ علم طب اور علم حساب اور
اور صرف آخرت کا فائدہ علم معرفت اور علم سلوک اور علم اخلاق میں ہے اور دونوں کا فائدہ شریعت کے علموں میں ہے جو علم کہ نفع کرے نفس حدیث
۲۲۳۰ حساب علم الست ... ھ عائشہؓ اللهم انی اعوذ بک من فتنة النار وعذاب النار وفتنة القبر وعذاب القبر ومن شر
فتنة الغنی ومن شر فتنة الفقر واعوذ بک من شر فتنة المسیح الدجال مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ الٰہی میں پناہ مانگتا ہوں دوزخ کے فتنے اور دوزخ کے عذاب سے اور قبر کے فتنے اور قبر کے عذاب سے اور پناہ مانگتا ہوں مالداری کے فتنے کی برائی
سے اور محتاجی کے فتنے کی برائی سے اور تیری پناہ مانگتا ہوں مسیح دجال کے فتنے کی برائی سے ف مالداری کا فتنہ غفلت اور حرص

دعا وقت دخول بیت الخلاء

اونکی بخل اور محتاجی کا فتنہ الدار دون پر حسد کرنا اور غصہ بلا میں جزع فزع کرنا اوپنے مقسوم پر نہ راضی ہونا اور مال کی طلب مین حرام کا حصول
کو اختیار کرنا ق ابو بکر اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا کَثِیْرًا وَّلَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لِیْ مَغْفِرَةً ۲۲۳۱
مِّنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِیْ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ بخاری و مسلم مین ابوبکر صدیق رضی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا الہی مینے
اپنی جان پر ظلم کیا بہت سا ظلم اور گناہونکو نہین بخشتا سوا تیرے سو بخش دے مجکو اپنی پاس کی مغفرت سے اور مجھپر رحم کر البتہ تو ہی بڑا بخشنے والا
اور نہایت مہربان ہی ف صدیق اکبر رضی سے روایت ہی کہ مینے کہا کہ یا حضرت مجکو کوئی دعا بتلا دیجئے کہ جسکو مین اپنی نماز مین پڑھا کرون تب حضرت نے
مجکو یہ دعا بتلائی التحیات اور درود کے بعد اسکو پڑھنا چاہیے ھ البراء بن عازب اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَوَّلُ مَنْ اَحْیَا اَمْرَكَ اِذْ اَمَاتُوْہُ ۲۲۳۲
قَالَہٗ حِیْنَ مَرَّ عَلَیْہِ بِیَھُوْدِیٍّ مُّحَمَّمٍ مَّجْلُوْدٍ ثُمَّ اَمَرَ بِہٖ فَرُجِمَ مسلم مین براء بن عازب رضی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ
الہی مین پہلا شخص ہون جسنے تیرے حکم کو جلایا جب کہ وے اوسکو مار چکے تھے یعنی جس وقت مین کہ یہودیون نے سنگساری کا حکم موقوف کر دیا تھا سو اول
مجھہی سے اوسکی رواج ہوئی یہ حضرت نے اوس وقت فرمایا جب کہ حضرت کے سامنے کوڑے لگا ہوا اور کالا منہ کیا ہوا یہودی نکلا پھر حضرت نے اوسکو حکم کیا تو سنگسار ہوا
ف حضرت کے سامنے کالا منہ یہودی جسپر کوڑون کی مار پڑی تھی نکلا حضرت نے یہودیون سے پوچھا کہ تمہاری کتاب مین حرام کاری کی یہی
اور یہی سزا ہی یہودیون نے کہا ہان یہی حکم ہی تب حضرت نے اونکے ایک عالم کو بلایا جسکا ابن صوریا نام تھا اور اوس سے فرمایا کہ مین تجکو اوس خدا کی قسم دلاتا ہون
جسنے موسی پر توریت اوتاری کیا تمہاری کتاب مین زانی کی یہی سزا ہی کہ کوڑے ماریے اور کالا منہ کیجیے اوسنے کہا نہین یہ سزا نہین اور اگر تو مجکو
ایسی بڑی قسم نہ دلاتا تو مین ہرگز حقیقت حال نہ بتلاتا حرام کاری کی سزا توریت مین سنگساری ہے لیکن جب زنا کی ہمارے اشراف لوگون مین کثرت ہوئی
تو اول ہمارا یہ معمول تھا کہ ہم رئیس اور شریف کو اگر حرام کاری مین پکڑتے تو چھوڑ دیتے اور اگر غریب و کمینے کو پکڑتے تو اوسکو سنگسار کرتے
پھر ہمنے آپس مین صلاح کی لاؤ ایک چیز مقرر کر لیوین کہ شریف او کمینے پر برابر کیا کرین تو یہی صلاح ٹھہری کہ سنگساری کے عوض کوڑے لگی
مار اور منہ کالا کر دینا ہو اگرچہ یہودیون نے حضرت سے تخفیف چاہی یعنی سنگساری نہو حضرت نے اونکی بات پر کچھ دہیان نہ کیا اور اوسکو
سنگسار کر دیا پھر یہ حدیث فرمائی اور دوسری روایت یون ہی کہ جب یہودیون نے سنگساری کے حکم کی انکار کی تو عبد اللہ بن سلام نے حضرت سے کہا
کہ توریت مین سنگساری کا حکم ہی پھر توریت منگوائی تو یہودیون نے سنگساری کی آیت پر ہاتھ رکھدیا عبد اللہ بن سلام نے اونکا ہاتھ اوٹھا
اوس آیت کو پڑھ دیا پھر حضرت نے اوسکو سنگسار کر دیا ھ ابو ھریرة اَللّٰھُمَّ اھْدِ اُمَّ اَبِیْ ھُرَیْرَةَ اَللّٰھُمَّ حَبِّبْ ۲۲۳۳
عُبَیْدَكَ ھٰذَا وَاُمَّہٗ اِلٰی عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَحَبِّبْ اِلَیْھِمَا الْمُؤْمِنِیْنَ مسلم مین ابوہریرہ رضی سے روایت ہی کہ حضرت نے
فرمایا کہ الہی ہدایت کر ابوہریرہ کی ماکو الہی اپنے اس بندے کو اور اوسکی ماکو پیارا کر دے اپنے ایماندار بندون کے نزدیک اور ایماندارون کو
ان دونون کے نزدیک پیارا کر دے ف مصابیح مین ابوہریرہ رضی سے روایت ہی کہ میری ما مشرک تھی مین اوس سے کہا کرتا تھا کہ تو مسلمان ہو جا تو وہ
ایکبار حضرت کے حق مین ایسی بے ادبی کی کہ مجکو نہایت برا معلوم ہوئی سو مین حضرت کی خدمت مین روتا آیا اور مینے کہا کہ یا حضرت میری ما کے واسطے
دعا کیجیے کہ خدا اوسکو ہدایت کرے تب حضرت نے یہ دعا کی تو مین حضرت کی اس دعا سے خوشی ہوکر نکلا جب مین اپنے گھر کے دروازے پر پہنچا اور میری ما نے
میرے جوتی کی چپ سنی تو کہا ای ابوہریرہ ٹھہرا رہ اور مینے پانی کی آواز سنی سو اوسنے غسل کر کے جلدی سے کپڑے پہن کے دروازہ کھولا اور
یون کہا کہ ای ابوہریرہ اَشْھَدُ اَنْ لَّا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَاَشْھَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰہِ تو مین خوشی کے مارے روتا ہوا حضرت
کی خدمت مین پلٹ گیا اور یہ حال کہا تو حضرت نے الحمد للہ کہہ کے فرمایا کہ بہت اچھا ہوا یہ حدیث معجزہ ہی کہ فوراً حضرت کی دعا قبول ہو گئی

۲۲۳۴ ق ابو هريرة اللهم اهد دوسا وأت بهم بخاری اور مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الٰہی دوس
کی قوم کو ہدایت کر اور اونکو میرے پاس لے آ ف دوس ایک قوم ہے یمن مین ابو ہریرہ اوسی قوم سے تھے حضرتؐ نے ابو ہریرہ کی خاطر
یہ دعا کی خدا نے قبول کی چنانچہ وہ قوم مسلمان ہو کر حضرت کی خدمت مین آئی
۲۲۳۵ هو علي اللهم اهدني وسددني وفي رواية
اللهم اني اسئلك الهدى والسداد واذكر بالهدى هدايتك الطريق وبالسداد سداد السهم
عليّ م م ا ن مسلم مین علی مرتضیٰؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الٰہی مجھکو ہدایت کر اور سیدھا کر اور ایک روایت یون ہے کہ الٰہی مین تجھسے
ہدایت اور سیدھی مانگتا ہون اور اس دعا کو وقت ہدایت راہ کی ہدایت اور سیدھی سے تیر کی سیدھی دھیان مین کیا کر یعنی جیسے کہین جانا منظور ہوتا
ہے تو سیدھے اوسی طرف چلتے ہین داہنے بائین نہین جھکتے اسی طرح خدا سے ہدایت مانگتے راہ سیدھا کا دھیان چاہیے کہ مثال کی قصد و کو پہنچا دے
شرع پر چلا جاوے ضلالت اور بدعت کی طرف میل نکرے اور سیدھی مانگتے وقت تیر کی سیدھی کو دھیان کرے یعنی جیسے تیر سیدھا نشانہ پر
پہونچتا ہے داہنے بائین نہین جھکتا اسی طرح اپنے معاملہ و عمل مین راستی کا خیال چاہیے کہ عمل و قول نیک رہے اور دوسرا فائدہ اس خیال کا یہ ہے کہ دل کی
۲۲۳۶ غفلت دور ہو حضور دل حاصل ہو جاوے هو سعد بن ابي وقاص اللهم بارك لاهل المدينة في مدهم ولا يريدها
بسوء اذابه الله كما يذوب الملح في الماء م مسلم مین سعد بن ابی وقاصؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا الٰہی برکت دے مدینہ والون کو
اونکے مد مین جو مدینے سے برائی کا ارادہ کرے خدا اوسکو گلا دے جیسے نمک پانی مین گلتا ہے ف مد بیان ہو صاع کی چوتھائی تخمینا سیر ڈیڑھ
تین پاؤ هو ابو هريرة اللهم بارك لنا في ثمرنا وبارك لنا في مدينتنا وبارك لنا في صاعنا وبارك لنا
في مدنا اللهم ان ابراهيم عليه السلام عبدك وخليلك ونبيك واني عبدك ونبيك وانه دعاك
لمكة واني ادعوك للمدينة بمثل ما دعاك لمكة ومثله معه كان يقوله اذا اخذ اول الثمر
ثم يدعو اصغر وليد له فيعطيه ذلك الثمر م مسلم مین ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ الٰہی ہمکو برکت دے ہمارے
پھل مین اور برکت دے ہمکو ہمارے مدینے مین اور برکت دے ہمکو ہمارے صاع مین اور برکت دے ہمکو ہمارے مد مین الٰہی مقرر ابراہیم علیہ السلام
بندہ اور تیرا دوست اور تیرا پیغمبر ہے اور مقرر مین تیرا بندہ اور تیرا پیغمبر ہون لور البتہ اوسنے تجھسے مکہ کے واسطے دعا کی اور مین تجھسے مدینے کے واسطے
دعا کرتا ہون مثل اوسکے جو ابراہیم نے مکے کے واسطے دعا کی اور اوسکے برابر ساتھ اوسکے اور یہی اتنی مکہ کی دونی برکت مدینے مین چاہتا ہون
حضرتؐ یہ دعا کرتے تھے جب پہلا پھل پاتے تھے اور اپنے اہل بیت کے چھوٹے لڑکے کو بلا کر پھر اوسکو وہ پھل دیتے ف صاع اور مد کی برکت سے
مراد اناج کی برکت ہے حضرت ابراہیم نے مکے کے پھلون کی برکت کی دعا کی تھی اسواسطے کہ وہان اناج نہین ہوتا تھا اور حضرتؐ نے مدینے کے پھل
اور اناج دونون کی دعا کی اسواسطے کہ وہان دونون چیزین ہوتی ہین سنت یہ ہے کہ نیا پھل چھوٹے لڑکے کو دیوے اسواسطے کہ نئی چیز نئے شخص کو
۲۲۳۸ دینا مناسب ہے خ ابن عمر اللهم بارك لنا في شامنا اللهم بارك لنا في يمننا بخاری مین عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرتؐ
نے فرمایا کہ الٰہی برکت دے ہمکو ہمارے شام مین الٰہی برکت دے ہمکو ہمارے یمن مین ف پوری روایت یون ہے کہ لوگون نے کہا کہ ہمارے نجد کے واسطے
برکت کی دعا کیجیے حضرتؐ نے دو بار جواب نہ دیا تیسری بار فرمایا کہ وہین زلزلے اور فساد ہین اور وہین سے شیطان کا سینگ یعنی سورج نکلتا ہے
شام کا ملک مدینے کے اوتر کی طرف ہے اور یمن دکھن کی طرف اور نجد کا ملک پورب کی طرف شام کو اپنی طرف اسواسطے نسبت کیا
۲۲۳۹ کہ وہ پیغمبرون کا وطن ہے اور یمن کو اپنی طرف اسواسطے نسبت کیا کہ مکہ تہامہ کی زمین ہے اور تہامہ یمن سے متعلق ہے هو عبدالله بن

اللهم بارك لهم فيما رزقتهم واغفر لهم وارحمهم دعا یہ لا بینہ یا مسلم میں عبد اللہ بن بسر سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا الہی برکت کر اونکے واسطے اوس میں جو دیا تو نے اونکو اور بخش دے اونکو اور رحم کر اونپر یہ دعا حضرت نے عبد اللہ کے باپ کے واسطے کی جسکا بسر نام ہے
ف عبد اللہ بن بسر سے روایت ہے کہ حضرت ہمارے گھر تشریف لائے اور کھانا اور کھجور رکھا گئی اور شربت پیا باقی شربت داہنی طرف والے کو دیا
پھر حضرت سوار ہوئے تو میرے باپ نے باگ پکڑ کے دعا طلب کی تب حضرت نے یہ دعا کی حم البراء بن عازب اللهم باسمك احيى ۲۲۴۰
وباسمك اموت كان يقوله اذا اخذ مضجعه واذا استيقظ قال الحمد لله الذي احيانا
بعد ما اماتنا واليه النشور بخاری میں براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی تیرے نام سے جیتا ہوں اور تیرے
نام پر مرونگا یہ حضرت دعا کرتے تھے جب سونے کے واسطے لیٹتے تھے اور جب جاگتے تھے تو یہ فرماتے تھے کہ شکر ہے خدا کو جسنے مجھکو جلایا بعد مارنے کے
اور اوسی کی طرف جیکر اوٹھنا ہے یعنی قیامت میں ف نیند کو موت اسواسطے فرمایا کہ جیسے موت میں عقل اور حواس نہیں رہتے ایسے ہی نیند
میں بھی نہیں رہتے پھر اسکے بعد قیامت کا جی اوٹھنا اسواسطے حضرت نے ذکر کیا کہ جاگنا قیامت کی زندگی کی مثال ہے یعنی جیسے نیند کے بعد جاگتے
ہین اوسی طرح موت کے بعد قیامت میں زندہ ہونگے ق ابو ہريرة اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت بين ۲۲۴۱
المشرق والمغرب اللهم نقني من الخطايا كما ينقى الثوب الابيض من الدنس اللهم اغسل خطاياي بالماء
والثلج والبرد بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی فرق ڈالدے میرے اور میرے گناہوں کے درمیان جیسے فرق ڈالا
مشرق اور مغرب میں الہی نکال مجھکو گناہوں سے جیسے سفید کپڑا اچھا صاف کیا جاتا ہے میل سے الہی دھو ڈال میرے گناہونکو پانی اور برف اور اولے سے ۲۲۴۲
طرح طرح کی مغفرت کر ق جرير اللهم ثبته واجعله هاديا مهديا دعا یہ کہ جس کی الیہ انہ لا یثبت
على الخيل بخاری اور مسلم میں جریر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی ٹھہرا دے اوسکو گھوڑے پر اور کر دے اوسکو ہدایت کرنے والا اور
راہ یاب یہ دعا حضرت نے جریر کے لیے کی جبکہ اونسے شکایت کی کہ میں گھوڑے پر نہیں جم سکتا ف جریر ... حضرت نے مجھکو ایک
قوم کی طرف بھیجا میں نے کہا کہ میں گھوڑوں پر نہیں ٹھہر سکتا تب حضرت نے میرے سینے پر اپنا ہاتھ ملا پھر یہ دعا کی تو شہسوار ہو گئے ق عايشة
اللهم حبب الينا المدينة كحبنا مكة او اشد اللهم صححها وبارك لنا في مدها وصاعها وانقل
حماها فاجعلها بالجحفة بخاری اور مسلم میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی ہمارے نزدیک مدینے کو پیارا کر جیسے مکے
کی محبت ہے یا اوس سے بھی زیادہ الہی اور چنگا کر دے مدینے کو یعنی مدینے کی آب و ہوا کو درست کر دے اور برکت کر ہمارے لیے اوسکے مد اور صاع میں
اور بھیج اسکی تپ کو سو ڈالدے اوسکو جحفہ میں ف مصابیح میں حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ جب حضرت مکے سے ہجرت کر کے مدینے میں آئے
تو ابو بکر صدیق اور بلال تپ کے مرض میں بیمار ہوئے اور بلال مکے کے جانے کے اشتیاق میں شعرین پڑھنے لگے تو مینے یہ حال حضرت سے کہا تب حضرت نے
یہ دعا کی آب و ہوا مدینے کی بہت خراب تھی اکثر وبا تپ ہوا کرتی تھی حضرت کی دعا سے وہ بلا مدینے سے چھ کوس ایک مکان سے وہان
یہود بستے تھے مدینے کی بیماری حضرت کی دعا سے وہان جاتی رہی ق انس اللهم حوالينا ولا علينا بخاری اور مسلم میں انس سے ۲۲۴۴
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی ہمارے آس پاس مینہ برسا ہم پر نہ برسا ف اسکا قصہ اسی باب میں ہو چکا کہ اول حضرت نے مینہ کی دعا کی
جب سات روز کی جھڑی لگی تب یہ دعا فرمائی ھ ابو ہريرة اللهم رب السموات ورب الارض ورب العرش العظيم ۲۲۴۵
ربنا ورب كل شيء فالق الحب والنوى منزل التوراة والانجيل والفرقان اعوذ بك من شر كل شيء

أنت الأول فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيء وأنت الظاهر فليس فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء اقض عنا الدين وأغننا من الفقر

کو حضرت نے فرمایا کہ الٰہی اے آسمانوں کے رب اور زمین کے رب اور ہر چیز کے رب دانے اور گٹھلی کے پھاڑنے والے

اور تو اتارنے والا ہے توریت اور انجیل اور قرآن کا میں تیری پناہ مانگتا ہوں ہر ایک چیز کی برائی سے ہر ایک چیز کہ تو پکڑنے والا ہے اسکی چوٹی کا تو اول ہے یعنی تجھ سے

پہلے کوئی نہیں ہوا اور تو ہی پیدا کرنے والا ہے اور تو ہی آخر ہے تیرے بعد کوئی چیز نہیں اور تو ہی کھلا ہے تو کوئی چیز تجھ سے زیادہ کھلی نہیں اور تو ہی چھپا ہے تو کوئی چیز تجھ سے زیادہ پوشیدہ نہیں ادا کر ہم سے قرض کو اور بچا ہمکو محتاجی سے ف واضح ہو کہ کھلی چیز کے

وقت اوپر اور نیچے سے نظر آتی ہے اور سب کی طرف سے ظاہر ہوتا ہے اور نیچے سے چھپتا ہے تو حضرت نے فرمایا کہ اول اور آخر ہے یعنی اسکی

ابتدا نہ تھا اور مخلوقات کی ابتدا بھی ہے اور انتہا بھی اول عدم تھا اور آخر فنا ہے خدا ظاہر ہے اپنی قدرت کی نشانیوں سے کہ تمام عالم اسکا

قائل ہے عالم ہو یا جاہل اور باطن ہے اپنی ذات کی حقیقت سے کہ تمام جہان اوس میں پریشان ہے جیسے نادان اوس میں حیران ہے اوس سے زیادہ

۲۲۴۶ دانا سرگردان ہے عائشہ اللهم رب جبرئيل وميكائيل وإسرافيل فاطر السماوات والأرض عالم الغيب

والشهادة أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون اهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك

تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی جبرئیل اور میکائیل اور اسرافیل

کے رب آسمانوں اور زمین کے پیدا کرنے والے چھپے اور کھلے کے جاننے والے تو ہی اپنے بندوں میں جھگڑا فیصل کریگا جس میں وہ جھگڑتے ہیں ڈال

دے مجھکو حق دین کی ہدایت کہ جس میں اختلاف پڑا ہے بیشک تو ہی ہدایت کرتا ہے جسکو چاہتا ہے سیدھی راہ کی طرف ق ابن عباس

اللهم ربنا لك الحمد أنت قيم السماوات والأرض ومن فيهن ولك الحمد أنت نور السماوات والأرض

ومن فيهن ولك الحمد أنت ملك السماوات والأرض ومن فيهن ولك الحمد أنت الحق ووعدك الحق

ولقاؤك حق وقولك حق والجنة حق والنار حق والنبيون حق ومحمد حق والساعة حق

اللهم لك أسلمت وبك آمنت وعليك توكلت وإليك أنبت وبك خاصمت وإليك حاكمت

فاغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت ومن بعد ذلك وما أنت أعلم به مني

أنت المقدم وأنت المؤخر لا إله إلا أنت ولا إله غيرك كان يقوله إذا قام من الليل

يتهجد بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی اے ہمارے رب تجھی کو حمد ہے تو ہی آسمانوں اور زمین کا تھامنے والا

ہے اور جو انکے درمیان ہے اور تجھی کو شکر ہے تو ہی آسمانوں اور زمین اور انکے درمیان والوں کی رونق ہے اور تیرے ہی واسطے شکر ہے تو ہی آسمانوں

اور زمین اور انکے درمیان والوں کا بادشاہ ہے اور تیرے ہی واسطے شکر ہے تو سچ ہے اور تیرا وعدہ سچ ہے اور تیرا ملنا سچ ہے اور تیرا قول حق ہے

اور بہشت حق ہے اور دوزخ حق ہے اور پیغمبر حق ہیں اور محمد حق ہے اور قیامت حق ہے یعنی یہ سب چیزیں سچ ہیں الٰہی میں تجھ پر مطیع ہوا

الٰہی میں تیرا بندہ ہوا اور تجھ پر ایمان لایا اور تجھ پر بھروسا کیا اور تیری طرف میں نے رجوع کی اور تیری مدد سے میں جھگڑتا ہوں اور

تیری ہی طرف میں جھگڑا رجوع کرتا ہوں کہ تو فیصل کرے سو بخش دے جو کچھ کہ میں نے آگے کیا اور پیچھے ڈالا اور جسکو میں نے چھپایا اور ظاہر کیا

اور بعد اسکے روایت ہے کہ یہ فرماتے تھے اور اوس گناہ کو بخش جسکو تو مجھ سے زیادہ تر واقف ہے تو ہی آگے کرتا ہے جسکو چاہتا ہے اور تو ہی

پہنچ سکتا ہی جسکو چاہتا ہی کوئی بندہ تیرے لائق نہیں سوا تیرے روکنی کو شک ہے کہ حضرت نے لا الہ الا انت کیا اور کچھ کہا کہ فرمایا سیکن معنے
ودونوں کا ایک ہی ہی یہ دعا حضرت پڑھتے تھے جب کہ رات کو اٹھتے تھے تہجد کی نماز پڑھنے کو ۲۲۴۸ ابو سعید اللّٰهم ربنا لك
الحمد ملء السماوات والارض وملء ما شئت من شيء بعد اهل الثناء والمجد احق ما قال العبد
وكلنا لك عبد اللّٰهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد
كان يقوله اذا رفع رأسه من الركوع مسلم میں ابو سعید سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا الٰہی اے رب
ہمارے تیرے واسطے تعریف ہی آسمانوں اور زمین کے برابر بعد اسکے جو چیز تیری خوشی میں ہو اوسکے برابر تو ہی لائق تعریف کے لائق جو بندے نے کہا
تیری تعریف میں اوسکا تو لائق ہی اور ہم سب تیرے بندے ہیں الٰہی کوئی روکنے والا نہیں تیری دی چیز کو اور کوئی دینے والا نہیں تیری روکی
چیز کو اور نہیں نفع دیتا ہی مالدار کو اوسکا نصیب اور مال کچھ فائدہ نہیں کرتا یعنی بدون عبادت اور عاجزی کے مالداری فقط کچھ کام
نہ آویگی یہ حضرت فرماتے تھے جب رکوع سے سر اوٹھا کر کھڑے ہوتے تھے ف یہ دعا حنفی مذہب میں نفل نماز میں پڑھے فرض میں نہیں
۲۲۴۹ ابو برزة الاسلمي اللّٰهم صب الخير عليهما صبا ولا تجعل عيشهما كدا دعا به لجليبيب
وامرأته م مسلم میں ابو برزہ اسلمی سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا الٰہی ڈال دے اپنا مال کو اوپر اونکے اور نکر اونکی زندگی اور گذران کو تنگ اور
سخت یہ دعا حضرت نے جلیبیب اور اوسکی جورو کے حق میں کی ف یہ جورو خاوند نہایت محتاج تھے اسواسطے حضرت نے اونکے لیے
زیادتی کی دعا کی ۲۲۵۰ ق عبد الله بن ابي اوفى اللّٰهم صل على آل ابي اوفى بخاري اور مسلم میں عبد اللہ بن ابی اوفیٰ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا الٰہی رحم کر آل ابی اوفیٰ کے لوگوں پر ف جب یہ آیت اوتری کہ اے محمد لوگوں کے مالوں سے زکوٰة لو اونکے واسطے دعا مانگ تو عبد اللہ
بن ابی اوفیٰ زکوٰة لائے تو حضرت نے اونکے حق میں یہ دعا کی ۲۲۵۱ ق انس اللّٰهم على الآكام والظراب وبطون الاودية ومنابت
الشجر دعا به حين استسقي فقيل له هلكت الاموال وانقطعت السبل فادع الله يمسكها عنا بخاري
مسلم میں انس سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا الٰہی پانی برسا ٹیلوں پر اور پہاڑیوں پر اور نالوں کے اندر اور درختوں کے اوگنے کی جگہ پر یہ حضرت نے
دعا کی جبکہ اول مینہ لگا تھا پھر حضرت سے یوں کہا گیا کہ پانی کی کثرت سے جانور مر گئے اور راہیں بند ہو گئیں سو خدا سے دعا کیجیے کہ مینہ کو روکے
۲۲۵۲ ف اسکا پورا قصہ اسی باب میں ہو چکا ق ابن مسعود اللّٰهم عليك بقريش قاله ثلث مرات ثم قال
اللّٰهم عليك بابي جهل بن هشام وعتبة بن ربيعة وشيبة بن ربيعة والوليد بن عتبة وامية
بن خلف وعقبة بن ابي معيط وذكر السابع ولم احفظه قال ابن مسعود فو الذي بعث محمدا
بالحق لقد رايت الذين سمى صرعى ثم سحبوا الى القليب قليب بدر قال الصغاني مؤلف هذا
الكتاب السابع هو عمارة بن الوليد بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہی کہ حضرت نے فرمایا الٰہی پکڑ قریش کو یہ
حضرت نے تین بار کہا پھر فرمایا الٰہی پکڑ لے ابی جہل بن ہشام کو اور عتبہ بن ربیعہ کو اور شیبہ بن ربیعہ کو اور ولید بن عتبہ کو اور امیہ بن خلف کو اور عقبہ بن
ابی معیط کو راوی کہتا ہی کہ حضرت نے ساتویں شخص کو بھی ذکر کیا تھا پر مجکو یاد نہیں رہا عبد اللہ بن مسعود نے کہا قسم ہی اوسکی جسنے محمد کو سچا پیغمبر کیا
کہ جنکا حضرت نے نام لیا تھا بدر میں اونکی پچھاڑی لاشیں دیکھیں پھر وے کھینچ کر کوئیں میں ڈالے گئے یعنی بدر کے کوئیں میں صغانی اس کتاب کے جمع
کرنیوالے نے کہا کہ وہ ساتواں شخص جسکو راوی بھول گیا تھا عمارہ بن ولید ہی ف روایت ہی کہ حضرت کعبہ کے پاس نماز پڑھتے تھے

ابوجہل اور کفار قریش وہان بیٹھے تھے جب حضرت سجدے مین گئے تو اوٹہا لاؤ ان مین کا ایک شخص اور حضرت کی پیٹھ پر دونون شانون کے درمیان رکہدی
اور ہنسنے لگے اور ایک شخص پر ہوا کرتا تھا کہ فلان شخص نے یہ حرکت کی یہ اکرتا تھا انہین فلان نے کی اور حضرت اوسی طرح سجدے مین رہے
فاطمہ زہرا نے جب یہ سنا تو گھبرائی ہوئین آکر حضرت کی پیٹھ سے اوسکو اوتارا تب حضرت نے اونکو بددعا کی ابوجہل قریش کو ذکر کیا پھر سرکشون
موذیون کا مفصل نام لیا چنانچہ یہ لوگ جنگ بدر مین مارے گئے اور کوئین مین ڈالے گئے لیکن امیہ بن خلف حضرت کے ہاتھ سے زخمی ہو کر
مین جا کر مر گیا اور یہ جو مصنف نے کہا کہ ساتوان شخص عمارہ بن ولید ہے یہ بات غریب ہین تہی اس واسطے کہ کتے ہین عمارہ کی موت
٢٢٥٣ حبش کے ملک مین ہوئی واللہ اعلم ق ابن عباس اللهم فقهه في الدين زاد ابو مسعود وعلمه التاويل دعاءً
له لما وضع له وضوءاً بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی اوسکو دین مین فہم اور سمجھ
ابو مسعود محدث نے اتنی روایت اور زیادہ کی کہ اوراوسکو قرآن اور حدیث کا اچھی سکھا دے یہ دعا حضرت نے عبداللہ بن عباس کے واسطے
کی جب کہ اونہون نے حضرت کے واسطے وضو کے لیکا پانی رکھہ دیا ف اسی دعا کی برکت سے عبداللہ بن عباس بڑے عالم ہوئے چنانچہ قرآن کی تفسیر
٢٢٥٤ ہیں ابو مسعود اوس محدث کا نام ہے جسنے مستدرک کتاب جمع کی ق انس اللهم لا عيش الا عيش الاخرة
فاغفر للانصار والمهاجرة بخاری اور مسلم مین انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی سچی زندگی نہین مگر آخرت کی زندگی
... مہاجرین کو ف جنگ خندق مین مہاجرین اور انصار مٹی اوٹھاتے تھے اور خندق کھودتے تھے اور یہ کہتے تھے نحن الذين
بايعوا محمدا على الجهاد ما بقينا ابدا یعنی ہم نے محمد سے بیعت کی جہاد پر ہمیشہ جب تک ہم زندہ ہین تب حضرت نے اونکے جواب مین
فرمایا کہ ... زندگی کچھہ حقیقت نہین زندگی ہے آخرت کی تو الٰہی انکی مغفرت کر تو وہ انکی زندگی کا لطف اوٹھاوین ع عبد الله
٢٢٥٥ بن عمرو اللهم مصرف القلوب صرف قلوبنا على طاعتك مسلم مین عبداللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ الٰہی اے دلون کے پھیرنے والے پھیر ہمارے دلون کو اپنی طاعت پر ق عبد الله بن ابي اوفى اللهم منزل الكتاب
٢٢٥٦ سريع الحساب اهزم الاحزاب اللهم اهزمهم وزلزلهم دعاءً على الاحزاب بخاری اور مسلم مین عبداللہ بن
ابی اوفی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی اے اوتارنے والے کتاب کے اور جلد حساب کرنے والے بھگادے کفار کے گروہونکو الٰہی اونکو شکست دے
اور اونکو ڈگادے یہ دعا حضرت نے کفار کے گروہون پر کی ف جنگ خندق اور جنگ احزاب مین کفار نے مدینہ گھیر لیا تھا حضرت کی دعا سے
٢٢٥٧ نہایت سرد ہوا چلی کفار گھبرا کے بھاگ گئے م عایشة اللهم من ولي من امر امتي شيئا فشق عليهم فاشقق عليه
ومن ولي من امر امتي شيئا فرفق بهم فارفق به مسلم مین حضرت عایشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی جو حاکم ہو
میری امت پر کسی کام کا پھر اونپر سختی ڈالے تو اوسپر تو سختی ڈال اور جو حاکم ہو میری امت پر کسی کام سے پھر اونسے نرمی کرے تو الٰہی تو بھی اوسپر نرمی
ف مسلمانون کے حاکم کو لازم ہے کہ ظلم اور تنگی نہ کرے حضرت کی اس بددعا سے ڈرے بلکہ آسانی اور نرمی کرے تو خدا اوس سے نرمی کرے
٢٢٥٨ م جابر اللهم وليديه فاغفر يعني رجلا من دوس هاجر مع الطفيل بن عمرو الدوسي الى المدينة
فاجتواها فاخذ مشاقص فقطع بها براجمه فمات مسلم مین جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الٰہی اوسکے دونون
ہاتھون کو بھی بخش دے یعنی اوس مرد کی مغفرت ہو جو دوس کی قوم سے تھا طفیل بن عمرو الدوسی کے ساتھ مدینے مین ہجرت کر آیا تھا
مدینے کی ہوا اوسکو نا موافق ہوئی اور اوسنے ہوداری کا نیز سے اپنی انگلیون کے درمیان والے جوڑ کاٹ ڈالے سو وہ مر گیا ف صحیح مین

۲۲۶۷ کھٹا پہاڑ سر اوسکا فتح اور مدد کا شکریہ ادا کیا ق عبد اللہ بن الزبیر سے یوں کہا لا الٰہ الا اللہ
وحدہ لا شریک لہ الملک ولہ الحمد وھو علی کل شیء قدیر لا حول ولا قوۃ الا باللہ لا الٰہ الا اللہ
ولا نعبد الا ایاہ لہ النعمۃ ولہ الفضل ولہ الثناء الحسن لا الٰہ الا اللہ مخلصین لہ الدین
ولو کرہ الکافرون کان یھلل بھن فی دبر کل صلوۃ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن زبیر سے روایت ہے
کوئی معبود برحق نہیں سوائے خدا کے وہ اکیلا ہے کوئی اوسکا شریک نہیں اوسی کا ملک ہے اور اوسی کو تعریف ہے اور وہ ہر چیز
پر قادر ہے اور نہ طاقت بندگی پر مگر خدا کی توفیق سے نہیں کوئی معبود برحق سوا خدا کے اور ہم کسیکی بندگی نہیں کرتے سوا
اوسکے اوسیکا فضل اور اوسیکو عمدہ تعریف ہے سوائے خدا کے کوئی بندگی کے لائق نہیں ہمارا تو یہ حال ہے کہ ہم دین کو صرف
اوسکے واسطے خالص کرتے ہیں اگرچہ کافرون کو یہ برا لگے یہ کلمہ حضرت پڑھتے تھے ہر ایک نماز کے بعد
۲۲۶۸ ق ابن عمر لبیک اللھم لبیک
لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمۃ لک والملک لا شریک لک کان یلبی بھذہ التلبیۃ
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بخاری مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بار بار حاضر ہون تیری خدمت میں الٰہی حاضر ہون
تیری خدمت میں حاضر ہون مقرر حمد اور نعمت اور ملک تیرے ہی واسطے خاص ہے کوئی تیرا شریک نہیں حضرت کا معمول تھا
کہ یہ فرماتے تھے ف تلبیہ اوس ذکر کو کہتے ہیں جو احرام باندھنے کے وقت لبیک کی لفظ ملا کر کہتے ہیں حضرت
بعد ہر ایک نماز کے پیچھے اور اونچے نیچے پر چڑھتے اور اترتے اور لوگون کے ملنے کے وقت فرماتے سب روایتون میں یہ تلبیہ
ہے امام اعظم کے نزدیک اس سے کم کرنا درست نہیں لیکن اگر کچھ زیادہ کرے تو مضائقہ نہیں لبیک عرب میں
ایسا ہے جیسے ہندی میں جی بولتے ہیں بعد کعبہ بنانے کے حضرت ابراہیم کو حکم ہوا تھا کہ تم سب لوگون کو حج کیواسطے
۲۲۶۹ پکارو اونھون نے پکارا تھا تو حاجیون کا یہ لبیک کہنا اوسی پکارنے کا جواب ہے ھ انس لبیک عمرۃ
وحجا یعنی حضرت نے فرمایا حاضر ہون تیری خدمت میں عمرے اور حج کی نیت کرتا ہون ف اس حدیث سے
معلوم ہوا کہ احرام میں حج اور عمرے کی ساتھ نیت کی اسکو قران کہتے ہیں یعنی ایک احرام سے حج اور عمرہ ادا کرنا اور
یہ افضل ہے تمتع اور افراد سے تمتع یہ کہ اول احرام عمرے کا کرے پھر وہ عمرہ ادا کرے احرام اوتارے
پھر دوسرا احرام باندھے اور افراد یہ کہ صرف حج کے واسطے احرام باندھے عمرہ نہ کرے بدون حج کے احرام اوتارے
والسلام والصلوۃ علی رسولہ والہ وصحبہ الکرام

## مثنوی

علم احادیث کی لب لباب
تا ہر تازی ہوا جلوہ نما
خلق کو سمجھا و خود اسکو پڑھو
اس مین نہ بدعات کو دیا مکان
اہل دیندار کو بخشے ہی جان

جو کہ مطالب تھے بر اوج فلک
گنج خفی دست بدست آگیا
اسکو نہ جزدان مین رکھ چھوڑ دو
اب بھی جو بدعت مین رہا اوٹھا
یا رب ان لوگون کو توفیق کر

ترجمے سے آگے اور اعراض تک
کیا ہی ہوا از نہان برملا
ہان کہین لیا نہ ستم کیجیو
منہ تو محمد کو دکھا دیگا کیا
نہ کہ اس فیض سے کرے رد

[illegible]

| | | | |
|---|---|---|---|
| ختم ہو گئی تحریر جب یکسر | الغرض یہ کتاب ہو کر | پر رحمت ہو حق تعالیٰ کی سر | تیرے ہم نشین |
| | باب باب بانکی تو قبول | خاتم انبیا نبی رسول | |

قطعہ تاریخ ہجری

بتاریخ رفعت خاتمت طبع بہجت منبع تراشیدۂ خامۂ نادرہ نگار یکتای روزگار فلک منش نقش بہزاد ورشک میر عماد مقبول کونین سید ناظم حسین خلف با سعادت سید تعلی رضوی موہانی شاگرد مستند الشعرا مولانا خواجہ محمد عزیز لکھنوی تقبل اللہ

مشارق الانوار روزگار رحمت خالق ایسل و نہار جسنے ظلمت عدم سے ہمکو نکالکر نورستان وجود اور رفع تاریکی جہل و بیدانشی کے لیے آفتاب ہدایت روشن فرمایا تحفۃ الاخیار لعت رسول مختار جسکے طفیل سے ہمنے خیر امۃ کا رتبہ پایا وہ قرآن رحمت نشان ہمارے واسطے آیا اسکے مضامین اسرار کو احادیث صحاح مین ہمین سمجھایا اسپر بھی جو کچھ ہماری سمجھ مین نہ آئے وہ آل اطہار اور اصحاب اخیار کے فرمائے اور ائمہ مجتہدین علماء دین نے انکی کھلی روایتون سے بتائے صلی اللہ علی خیر خلقہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین الی یوم الدین بعد اسکے مشتاقان کلام حضرت خیر الانام کو بشارت عمدہ تہنیت کہ اس کتاب مستطاب تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار حاوی احادیث صحیح نبوی رضی الدین محدث لاثانی کی جمع اور جامع علوم عقلی و نقلی مولوی خرم علی کی اردو زبان مین ترجمہ کی ہوئی جسکی صحت پر اتفاق و مقبول آفاق مطبع خیر منبع جناب فیض مآب نامی و گرامی نزدیک و دور واقع دار السرور کانپور مین اہتمام تام سے بکمال لالہ بشیشر دیال سے ماہ ذیقعد آخر میں بمطابق ماہ جنوری کو جان بخش قالب طبع ہو کر نور افزاے الظار اولو الابصار اور محاسن حقیقت مین مطبوع جلائع صغار و کبار ہوئی

تاریخ طبع نتیجۂ طبع رحمت اللہ رعد شاگرد شاعر شیرین کلام

| | | |
|---|---|---|
| مطبع عالی مین کتاب نفیس | | جب ہوئی صحت |
| رعد نے تاریخ مسیحی لکھی | | دل یہ ہوئی تحفہ |